ما شاء الله لا قوة الا بالله
جلد ثانی
اکسیر اعظم

۲ امراض شفت و شدقین

۶ امراض وجہ و لحیہ

۶ امراض فم و لسان و حنک

۳۸ امراض اسنان و لثہ

امراض قلب ۲۶۶

ما شاء اللہ لا قوۃ الا باللہ
در مطبع نظامی واقع کانپور مطبوع گردید ۱۲۸۷

بسم الله الرحمن الرحیم

امراض شفت یعنی لب و شدقین یعنی کنج دهن

و آن یازده مرض است یعنی سوء مزاج لب و تشقق و تقشر شفتین و جفاف لب و ورم لب و بثور و قروح لب و بیاض شفت و بواسیر لب و اختلاج شفت و تقلص شفتین
و تشقق شدقین بدانکه پوست لب با گوشت او آمیخته است و چون پوست اعضای دیگر از گوشت جدا نیست و مزاج و ترکیب او همچون مزاج و ترکیب مقعده است
و هر دو نهایت مری و امعا اند لب ابتدا و انتها از طرف اعلی است و مقعد ابتدا و انتها از سوی اسفل و بسبب اتحاد مزاج و ترکیب یکدیگر امراض هر یک همچون امراض
دیگر است مثلا شقاق که بلب عارض شود مقعد را نیز حادث گردد و همچنین بواسیر که شفت و مقعد هر دو پدید آید و انواع امراض که بدیگر اعضا افتد مثل اقسام
سوء مزاج و اورام و جرب و قروح و مانند آن هر دو عارض شود و سوء مزاج که بلب افتد آنرا احتیاج علاج نباشد مگر آنکه محکم باشد یا مضرتی از آن ظاهر گردد
لیکن سوء مزاج رطب لب را زود ضعیف کند خصوص بعد تناول اشیای مرطبه حتی که از تحریک آنها در تکلم عاجز آید بالجمله تشخیص سوء مزاج لب چنان باید کرد
که اگر مریض شکایت سوزش لب کند و لمس آن گرم باشد و از هوای سرد و آب سرد راحت یابد سوء مزاج حار باشد و اگر در هوای سرد و سردی صبح و شب لب
کبود گردد و حس او باطل شود سوء مزاج بارد باشد و اگر لبها خشک بود و بترقد و پوست باریک از آن جدا شود سوء مزاج یابس باشد و اگر لبها فربه و آویخته و سست
و نرم باشد سوء مزاج رطب باشد علاج سوء مزاج گرم پارچه کتان با آب برگ کاهو یا آب برگ خرفه یا آب کشنیز سبز یا آب برگ بارتنگ یا آب کاسنی
یا آب عصا الراعی یا گلاب تر کرده و بر یخ یا برف سرد نموده بر لب نهند و یا اسپغول بگلاب تر نموده به برف سرد کرده بر لب گذارند و خشک شدن ندهند
و یا صندل سفید و قدری کافور بگلاب سوده بر لب طلا کنند و گاهی لعاب بهدانه و اسپغول افزوده میشود و در سوء مزاج سرد مشک سوده بروغن بان یا عاقرقرحا
سوده با روغن یاسمین و یا جندبیدستر با روغن نرگس یا روغن سوسن طلا کنند و در سوء مزاج خشک [illegible] و روغن بادام بنوشند لعاب اسپغول [illegible] و موم [illegible]
و [illegible] و موم و روغن ازین روغنها ساخته با لیدن سوده دارد و علاج شقاق لب [illegible] و در سوء مزاج تر علاج خفیف القوه باید کرد و جدوار و ریوند چینی ضماد کنند

تشقق و تقشر شفتین یعنی ترقیدن لبها و جدا شدن پوست باریک از آنها سببش غلبه یبوست بر لحم شفتین و فساد ماده تحت قشر است **علاج**
قیروطی و روغنهای مرطب و شحوم بر لب بمالند و یا مرهم حب السفرجل گذارند یا مالیدن لعاب بهدانه و خطمی و تخم کتان و قیروطی پیه بط و ماکیان بر اسـ
[illegible] سفید [illegible] طلا [illegible] تخم کدو یا تربوز در آب [illegible] نیز شقاق لب را نافع بود و یا [illegible] مغز تخم تربوز در آب کشنیز سبز سوده بر لب ضماد [illegible]
و یا لعاب بهدانه و مانند روغن گل یکتوله موم زرد [illegible] قیروطی ساخته استعمال نمایند و روغن گل با سفیدی بیضه نیز مفید است و یا چربی مرغ با روغن گل

گداخته چهارم وزن آن مازو سفیده قلعی نشاسته کتیرا مساوی باریک ساییده بیامیزند و بکار برند که بقول مسیحی خشکی لب تشنه بینی را نیز نفع بلیغ نماید و یا لعاب بهدانه
و یا لعاب خطمی لعاب تخم کتان در آب کشنیز سبز آب عنب الثعلب تازه برآورده مغز ساق گاو موم سفید روغن گل یکجا بر آتش گداخته سفیده کاشغری مغز تخم کدو
مغز تخم تربوز زرسوت سوده ممزوج نموده قیروطی سازند و بر لب بچسپانند و اگر موم زرد در روغن گل و پیه مرغابی گداخته زوفا رطب کتیرا لعاب بهدانه داخل کرده
در صلایه بهم زنند تا یکسان گردد و بکار برند برای شقاق دست و پا نیز مجرب است و اگر از آب چقندر آب شلغم آب برگ کرنب لعاب گل خطمی آب گل بنفشه
هر یک دو دام موم سه دام روغن گل ده دام قیروطی مرطب سازند برای شقاق و بوسه سرد تو باشی تقشر مخترع حکیم بقا خان است و یا سفیده ارزیز یکنیم توله
نشاسته مازو بسرکه سوده هر یک هفت ماشه کتیرا پنج ماشه ساییده موم دو توله روغن گل پنج توله گداخته آمیخته بنهند که برای تقشر لب معمول صاحب
اقتباس العلاج است و یا سپستان پانزده عدد در آب جوش آمیخته صاف نموده با مغز ساق گاو و مصطکی هر یک دو درم مازو یک درم پیه ماکیان گداخته
نصف درم بهم سازند و بکار برند که مجرب سید جرجانی است و اگر عدس اکلیل الملک گل خیرو هر یک یک توله نرم کوفته بیخته بشانند پس صاف نموده
روغن کدو روغن بادام مغز قلم گاو هر یک سه درم زرده تخم مرغ یک عدد اضافه نمایند و وقت فرود آوردن یکنیم درم مرداسنگ ساییده داخل نمایند و استعمال کنند
برای شقاق و خشکی لب نیز مفید بود شیخ میفرماید که ادویه محتاج الیه در علاج شقوق آنست که با قبض و تحلیل جامع تلیین باشد و از ادویه نافعه در آن
امساک کتیرا است در دهن و گردانیدن او بهر جانب بر لب و آن تدبیر نافع در این مرض مقصود است و طلای کفی که از مالیدن یک قطعه خیار بر دیگری پیدا
میشود و لعاب سپستان یا ماء الشعیر یا لعاب اسپغول خوردن و طلا کردن سود دارد و از [illegible] مسکه مرغ است و از شحوم پیه گوساله و بط بعسل یا روغن [illegible]
یا روغن گل بسفیدی بیضه و آرد کرسنه آمیخته و گاهی در آن مرداسنگ داخل کرده میشود و از ادویه مجربه مازو سفیده ارزیز نشاسته کتیرا سوده در پیه ماکیان آمیخته است
و ایضاً مازو بسرکه سوده و ایضاً از مصطکی و علک البطم و زوفا رطب و عسل مثل مرهم بسایند و وقت ازمان مرض استعمال نمایند و همچنین مرداسنگ شادنج
زردچوب دهنه فرنگ هر واحد نیم جزو سیم سوخته زعفران هر واحد ثلث جزو کافور سدس جزو سوده بموم شش جزو روغن گل شانزده جزو گداخته مرهم سازند
که آکلهٔ دهن و لب را نیز نافع و ایضاً عنبر روغن بلسان یا روغن بان یا روغن اترج ربع جزو قیروطی ساخته نافع و غذا یا نیمچه و بیضه نیمبرشت کنند صاحب کامل
و جامع گویند که اگر شقاق غائر بود پیه بط و موم گداخته طلا نمایند یا کبریت گل سرخ خشک کوفته بیخته با قدری کتیرا آمیزند و طلا نمایند و یا نشاسته و کتیرا و سفیده ارزیز
و مازو مساوی کوفته بیخته شحم ماکیان و قدری موم که هر دو هم وزن جمله ادویه باشند گداخته آمیخته بر موضع شقاق بنهند بعضی گویند که ضماد علک البطم مازوی سوخته
سوده با روغن آمیخته و کذا مصطکی در روغن گل حل کرده و کذا عصاره لبلاب سیاه و کذا جگر گوشت وحشی و کذا پیه گوساله النفس تدهین بروغن خیری هر روز
مرات و قیطوطی و تبق شتر با ضماد نافع تشقق لب است یا جمله هر دو اگر بر لب نهند باید که بالای آن پوست باریک اندرون بیضه مرغ یا خانه عنکبوت
بچسپانند تا از هوا محفوظ ماند و از آب سرد نیز محفوظ دارند و چسپ کردن [illegible] مقصد بروغن بنفشه یا نیلوفر یا کنجد یا قیروطی و ترطیب بدن با سعوط مرطب
و بادهان مذکوره و روغن بادام و شیر خطمی سود مند است هر جا که آثار کثرت ماده یا یبس یافت گردد بعد تنقیه از فصد و مسهل یا مطبوخ هلیله فواکهی شربت ورد و سنای [illegible] یا ماء الجبن
ادویه مسطوره استعمال نمایند و فصد چهار رگ و چسپانیدن زلو زیر لب به تشقق شقاق لب مجرب است و از لحم و پیاز و نمک بسیار و گوشت آهو و اسپ و بز وغیره
محترز باید بود و یابس از مولدات صفرا و اشیای گرم پرهیز نمایند هرچه در شقاق زبان تقشر او خواهد آمد مفید شناسند و گویند که هرگاه شقاق لب افراط کند
لب شق کنند و از آن چیزی مثل تخم انجیر که آن خلط منعقد است برآرند پس باندمال آن بعلاج قروح بپردازند

جفاف لب از شیر زن و یا خرلیچه لعبه تر سازند و یا صمغ اسپغول در آب انداخته بر لب بگردانند و یا لعاب اسپغول و یا بهدانه و خطمی در گلاب برآورده بمالند و روغن
کدو و کاهو و خشخاش بمالند و دیگر مرطبات و مبردات بعمل آرند و اگر از این تدبیر فائده نشود ماء الجبن دهند و بعد آن را بمالند که بسیار مفید است

ورم لب سببش غلبه خلطی از اخلاط اربعه یا نزله یا گزیدن مورچه بود و بیشتر لا از مریض حال تقدم گزیدن مورچه یا تناول ترشی مثل جغرات و سرکه وغیره
پرسند و نیز بوجود عوارض نظر کنند اگر اقرار آن کنند سبب ورم همان باشد والا برنگ لب نگاه کنند اگر سرخ باشد ورم دموی بود و اگر سرخی مائل بزردی

باشد و سوزش و خلش بیشتر کند صفراوی بود و اگر سفید و سرد و نرم باشد و درد کمتر کند بلغمی بود و اگر لب کبود و سخت باشد سوداوی بود **علاج** در ورم دموی
فصد سر رو و یا حجامت قفا نمایند و عناب بعرق شاهتره مالیده شیرهٔ کاهو شربت بنفشه خاکشی بهند و لعاب سپستان لعاب اسپغول آرد جو بر لب ضماد نمایند
و صندل سرخ و سفید با آب کشنیز تر یا کاسنی یا گلاب سوده طلا کردن نیز سود دهد و کذا شیاف مامیثا و بوش در بندی بدین آبها سوده طلا نمودن و حضض با آب
عنب الثعلب سبز یا گلاب سوده طلا کردن نیز در ورم حار لب نافع و کذا حضض و شیاف مامیثا چوب گز مساوی با آب ضماد کردن مجرب نوشته و اگر رسوت حضض
مکی جدوار گیر و هر یک باشد با آب کشنیز سبز ضماد نمایند و روز دوم صندل سرخ مامیران چینی افزایند نیز برای ردع و تحلیل ماده ورم نافع بود بالجمله بعد تنقیه دوای
محلل مع القبض مثل حضض و بابونه و آرد جو با گلاب آب عنب الثعلب سبز ضماد کنند و در انتها قیروطی روغن بادام و موم استعمال نمایند و از آب گرم مکرر بشویند
و در ورم صفراوی تبرید و منضج و مسهل صفرا به هندی تنقیه ماء الفواکه و نوشیدن شربت غوره و آب انار نیز سود دارد و اضمده مذکوره بعمل آرند و ضماد عنب الثعلب
و فوفل گلنار گل سرخ با سرکه و گلاب سائیده نیز در ورم حار لب معمول ست و در ورم بلغمی بعد نضج ماده تنقیه بمسهل بلغم و حب ایارج نمایند و ضماد محلل صرف چون شبت
و بابونه و اکلیل الملک طلا سازند و در ورم سوداوی منضج و مسهل سودا و حب افتیمون دهند و هیچ ضماد گرم و محلل بعمل نیارند بلکه ادویه بارد استعمال نمایند تا زیاده نشود
و اطلیه که در سرطان بباید بکار برند و در ورم نزلی بهدانه عناب سپستان در عرق شاهتره جوش خفیف داده نبات داخل کرده بیاشامند و رسوت مرداسنگ
هر یک سه ماشه در آب کشنیز سبز سائیده ضماد نمایند و ضماد رسوت صبر زرد جدوار با آب عنب الثعلب تازه نیم گرم نمودن نیز محلل ورم نزلی ست و گویند که درین مرض
تقلیل غذا و ترک عشا لازم شمارند و از تعدیل و تنقیه هر چه در اقسام قلاع و ورم زبان و ورم لثه بباید نافع شناسند و آنچه از گزیدن مورچه عارض شود آنچه
در بحث سموم بهر گزیدن مورچه مسطور گردد بعمل آرند

بثور و قروح لب سبب بثور زیادتی خون یا صفرا یا سودا بود و گاهی از حرارت معده و بخارات آن عارض شود چنانچه در حمیات حاره بدین سبب بر بینی و لب
بثرها بر آید و سبب قروح در اکثر تقیح بثور یا ورم ست **علاج** در بثور فصد قیفال کنند و بمسهل صفرا یا مطبوخ هلیله یا مطبوخ افتیمون و ماء الجبن تنقیه نمایند و رسوت
صندل سرخ با آب عنب الثعلب سائیده ضماد نمایند و یا بموم و روغن بادام و کافور طلا کنند و برای قروح مرهم سفیده و قیروطی که از موم و روغن خسته زردآلو یا روغن
گل ساخته مرداسنگ مازو سائیده در ان آمیخته باشند بکار برند و هر چه بهر قلاع دموی مسطور گردد بعمل آرند و طلای برنگ کابلی مقشر هلیله بلیله آمله لوده مساوی
کوفته بیخته بعسل سرشته برای جوشش و ورم و شقاق لب نیز سود دارد و شیخ میفرماید که ادویه موضعیه برای قروح از قوابض مثل هلیله و حضض و بزر ورد و جوز السرو
و زرورد و چوب [illegible] و مورد سوخته و موی سوخته و پشم سوخته در ان نفع می نماید و روغنهای که در ان استعمال میکنند روغن مشمش و روغن جوز هندی ست و بقول
تفلیسی شنگرف و سفیداب و کذا آب حصرم و بقول جالینوس زرنیخ سرخ و روغن گل و موم زرد و کذا توت شامی سرخ خام نافع بثور و قروح شفت ست
و چون قرحه آکله گردد تدبیر آن مثل آکله دهن و قروح و تاکل لثه نمایند و یک نسخه مرهم مفید آکله لب در تشقق لب مسطور شد

بیاض شفت یعنی سفیدی لب سببش فساد خون باختلاط رطوبت بلغمی خام و نقصان حرارت غریزی اعضای سر و رو ست و بقول رازی گاهی
بیاض شفت برسوء مزاج کبد دلالت کند **علاج** بعد نضج بمسهل بلغم و حب شبیطرج که در برص و بهق تنقیه معمول ست تنقیه نمایند و اصلاح غذا کنند و از اغذیه
مغلظه مثل هریسه و بقول پرهیزند و تحلیل و تلطیف ماده بلغمی کنند و با دهان لطیفه چون روغن یاسمین و خیری و ناردین و روغن خلوق سعوط نمایند و شیطرج
بیخ انجیر دشتی و بلبسر که سوده جای سفید را خراشیده بمالند و دیگر ادویه محمره مثل خردل و عاقرقرحا و غیره طلا نمایند و مرهم دارچینی تیز و قرنفل جوز بوا مصطکی
بسباسه مساوی بروغن گاو آمیخته نیز نافع و اگر با وجود سبب بیاض یبوست ساده یا حرارت غریبه مستولی گردد بیاض با تقشر بود درینصورت با دویه مذکوره
موم و روغن پیه ماکیان و بط بمالند و بقدر هر نافع حلقه ادویه نمایند و هر چه بهر تقشر لب مسطور شد بکار برند و در صورت سوء مزاج کبد اصلاح او نمایند

بواسیر لب مرضی ست که لب زیرین بیشتر شود و در میان آن شق گردد و باشد که مانند توت سیاه پیدا شود و بی درد بود و یا مشابه بدانه انگور خرد بود و پاره باشد
و گاهی بر هم دیگر منتشر گردد و سببش انصباب خون محترق ست از شعب وریدی و اجتماع او درین موضع **علاج** فصد سر رو و چهار رگ نمایند و یا حجامت

قفا کنند و مسکنات و مسهلات خون و لعابات دهند و مسهل سودا یا مطبوخ افتیمون یا ایلجی یا بسفایج و ماء الجبن و حب لاجورد و سفوف آن تنقیه نمایند و بر بثره در بواسیر مقعد بهم باید
سفید بشناسند و بعد تنقیه عدس با پوست خطمی اکلیل الملک با زردی بیضه مرغ و پیه ماکیان ضماد سازند و جفت البلوط و سنگ سفیداب و زعفران و شب یمانی مساوی
را ریک ساییده و موم را در روغن جوز هندی یا روغن بادام گداخته آمیز نموده مرهم ساخته استعمال نمایند و اگر فائده نشود بران موضع زلو چسپانند بعده دوای حاد
که در بواسیر انف گذشت بران گذارند و اگر سوزش دوای حاد بسیر نتوانند کرد روغن زرد کهنه بدوا آمیز نمایند و یا نشتر زده بعد اخراج خون سرکه و نمک بمالند مگر
در بواسیر سرخ رنگ که او را خون تسری ایمن نباشد نشتر زدن نشاید بعضی در بواسیر مزمن بصورت عدم انتفاع از ادویه مذکوره بشگافتن لب بطول و قطع کناره او
جراحت و خیاطت آن نمایند بعده با تنبیدن گل سرخ و زعفران و دم الاخوین و انزروت برای حبس خون و بعد اندمال آن بمرهم اسفیداج امر کرده اند

اختلاج شفت یعنی جستن لب اکثر بمشارکت فم معده عارض شود و خصوصا وقتیکه با آن غثیان و فواق باشد لاسیما در امراض حاده و اوقات بحران
و این نوع منذر بخناق باشد و گاهی بمشارکت دماغ بواسطه عصب که از دماغ و نخاع بسوی لب آمده عارض گردد و این نوع منذر بلقوه و صرع باشد و منذر
بدان سبب است و گاهی از تولد ریح غلیظ در لب افتد و گاهی از امتلای عروق و رقت لب از خون و انفصال ابخره ریاحی ازان حادث شود پس قسم اول را بوجود
غثیان و بحران و ثانی را بحال انفعالی دماغ و ثالث را بعدم علامات اقسام دیگر و غلبه ریاح و رابع را بعلامات غلبه خون دریافت نمایند **علاج** آنچه بشرکت
معده بود قی کنانند و مسهل بلغم و صفرا انتها یا مرکب دهند پس بتقویات معده استعمال نمایند و آنچه بمشارکت دماغ باشد تنقیه آن بمسهل و حب ایارج نمایند بعده
بتوشیح و عاقرقرحا و مانند آن غرغره کنند و تدبیر تقیف لقوه کنند و آنچه از ریح باشد هر چه در اختلاج مطلق گذشت باستعمال رسانند و آنچه از امتلای خون باشد
فصد قیفال کنند و اقتصار بر ضیق سنش بفصد چهار رگ و یا رگ زیر زبان نمایند بعده بمطبوخ آلو و تمر هندی تلیین طبع کنند پس در تفتیح مسام کوشند
و گویند که بعد فصد حجامت و تسکین دم باشرجه حاضر تقلیل غذا و تفتیح مسام باستعمال مفتحات از ادهان و تمریخات نمایند

تقلص شفتین یعنی پیچیدگی و برگشتگی هر دو لب سببش یا نقصان ماده در اصل خلقت است و یا تشنج امتلائی و یا استفراغی و گاهی وقت قرحه صحت
عارض شود و با جمله از مریض بپرسند که این مرض از چند مدت حادث شده اگر از ابتدای پیدایش خود بیان کند مولودی باشد و اگر عروض و بعد از
تولد بگوید تشنجی باشد بعده فرق در تشنج مادی و یبسی از تدبیر مقدم و بدانچه در تشنج مطلق مسطور شد نمایند **علاج** در مولودی اگر مریض طفل و نوشو باشد
اصلاح آن بکشیدن و درست نمودن و بمالیدن بالیدن و بهمان شکل بستن ممکن است و در تشنجی امتلائی تنقیه بالفعل تدهین با دهان حاره نمایند
بدستوریکه در تشنج امتلائی مذکور شد و تشنجی استفراغی علاج پذیر نیست

تشقق شفتین یعنی کفیدن لب گاه باشد که از سردی رطوبتی شود و بسر دو گوشه دهن فرود آید و بدان سبب دردی شقاق بهم میرسد و سفید و سبز [illegible]
و گویند که اکثر بطفلان عارض میگردد و بسبب بودن مادهٔ خبیثه از والدین و گاه مردان بزرگ را افتد و سببش مادهٔ خون صفراوی سوخته بود و یا سودای
محترقه و یا خون با سوزش و کشیدگی بیاشد و رنگ آن سرخ مائل بسیاهی و یا سفیدی باشد و لب آست که چون در خانه یکی را حادث شود پس اکثر
یا همه اهل خانه را سرایت کند بسبب مجاورت و نوشیدن و خوردن آب و طعام در یک ظرف مانند آتشک **علاج** فصد سر رود در اطفال زلو چسپانند
یا حجامت قفا نمایند و بعد نضج مسهل دهند و بار و در سرکه جوشانیده مضمضه کنند و سر را در آب انار ترش و آب سماق آمیخته طلا نمایند و صاحب
اقتباس العلاج می‌نویسد که در لقاعه که آنرا بهندی باچه گویند در طفلان زلو چسپانند و در جوانان فصد قیفال نمایند و جهت تنقیه سودا مطبوخ افتیمون
و اکلی و ماء الجبن بسفوف سودا و حب لاجورد دهند و از چیزهای گرم و خشک و شیرین اجتناب ورزند بعد از تنقیه مرهم و العبه بکار برند و این قیروطی
مفید بود موم زرد دو توله روغن گل پنج توله آب کشنیز سبز و آب همیشه بهار هر واحد یکنیم توله روغن خشخاش روغن کدو هر واحد یکتوله لعاب
اسپغول کتیرا هر یک چهار ماشه کشک جو هفت ماشه قیروطی سازند و مدام بدین چرب دارند و کذلک کات هندی مرداسنگ شحم خرگوش
سوخته هر یک سه ماشه بمسکه گاو بیشتر آمیخته نافع و کذا اسبد بروغن بادام تلخ و کذا طباشیر و اندرجو هر یک سه ماشه در پیه [illegible]

تا آنکه دایمیکنند و حضض و صبر و اسفنگ برابر در آب بستان افروز سوده گلاب و مکوه سوده سفید و حب بلبله سیاه آتشکی خوردن و به آب سوده ضماد کردن مجرب ست و حجر الیهود در روغن گل سابیده و کذا سفال کهنه که بر چاه یافته میشود سابیده هم نفع میکند و گویند که اگر زرد روغن بادام و کدو و موم قیروطی سازند و در آن آب انار میخوش و آب سماق داخل کرده در هاون سنگی نیکو سوده طلا سازند سود دارد و اگر در آن دم الاخوین نیز داخل کنند بهتر باشد و بالیدن دم الاخوین بروغن کدو سوده و اندک پیه بز و لعاب اسپغول سرشته مفید ست

امراض وجه و وجنه یعنی چهره و کله

ورم چهره اگر علامات ضعف جگر یافته شود تصحیح باشد و اگر آثار نزله پیدا بود از نزله باشد و اگر ورم با خارش بود ماشرا باشد **علاج** تدبیر تصحیح در سوء القنیه بباید و اگر عنب الثعلب خطمی بعرق عنب الثعلب ترکاسنی جوشانیده صاف نموده شربت بزوری خاکشی داخل کرده بیاشامند برای تصحیح وجه و تنقیح شکم و خروج بلغم مخاطی و برباز نیز مفید ست و اگر بسبب نزله باشد علاجش علاج نزله است و اگر بسبب ماشرا باشد علاجش در بحث اورام خواهد آمد و در امراض راس نیز مسطور شد و تروی مراتی که حرارت احشا مفرط و صداع مراقی دائمی داشت بقولات زرد ک و تربت بسیار خورده و از گرمی شکم بول بعسر می آمد آب بسیار شکم سیر نوشیده عوارض زکام و نزله و سرخی خساره و ورم چهره موهم ماشرا پیدا شده چون فصل سرما موسم فصد نبود و ماده بلغمی فصد را اینده موقوف داشته بالفعل برای نزله و اصلاح خون فقوع بهدانه سه ماشه خطمی شاهتره گل بنفشه گل نیلوفر هر یک شش ماشه اصل السوس گاوزبان هر واحد چهار ماشه سپستان بست دانه تمر هندی دو توله شب در آب خیسانیده صبح خام مالیده صاف نموده شیره مغز تخم تربوز شیره تخم کاهو هر یک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله داخل کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده داده و پنج شش روز گرمی مزاج و غلیان خون کم شد و ورم برطرف گردید و بلغم نضج یافته از دهان بسیار برامد و نجات یافت

ورم کله و رخساره اکثر این ورم دموی میباشد و گاهی از نزله **علاج** در دموی بعد فصد سر رو لعاب بهدانه شیره عناب قیات شربت نیلوفر دهند و عنب الثعلب گل خطمی مغز فلوس ضماد کنند و اگر صفراوی باشد ادویه تبریدیه جوشانده بعمل آرند و اگر فائده نشود و زلوچسپانند و در جوشانده تخم خطمی اضافه نمایند بعده اگر قدری ورم باقی ماند برای تحلیل خبازی سپستان در جوشانده افزایند و خاکشی پاشیده بدهند و در ضماد محللات مثل بابونه اکلیل الملک زیاده کنند و یا فصد سر رو کشانیده و بهدانه عناب سپستان تخم خطمی در عرق شاهتره جوشانیده شربت نیلوفر یا نبات داخل کرده بیاشامند و آرد جو گل خطمی اکلیل الملک عنب الثعلب یک پنج ماشه در آب عنب الثعلب سبز سابیده ضماد کنند بعده در شدن ورم که قدری گره باقی ماند در نسخه جوشانده سابق عنب الثعلب گل بنفشه گل سرخ اصل السوس خبازی افزایند و در نسخه ضماد مذکور مغز فلوس یک توله بابونه نه ماشه عوض آرد جو داخل کنند و ایضا در ابتدا برای سرعت تحلیل ضماد سوت چدوار با آب کشنیز تازه سوده معمول ست ضماد چدوار به سرکه سوده به ورم اندرون رخساره مفید ست و ضماد پوست سیستهل سوخته با روغن کنجد نیز نافع ورم رخساره ست و کذا آرد جو آرد حلبه برابر به سرکه آمیخته طلا کردن نافع ورم رو ست و در ورم کله از نزله چدوار ماميران چینی با آب کشنیز سبز ضماد و مازو کزمازج عاقرقرحا عنب الثعلب کوکنار هر یک چهار ماشه جوشانیده مضمضه کنند و عاقرقرحا بزرالبنج خولنجان فلفل سیاه جوشانیده نیز مفید بود و برای ورم و تمدد کله و رخساره بسبب انصباب نزله حار شیره عناب شیره تخم کاهو و نبات داخل کرده و غرغره نزله و فصد سر رو و بعد سه روز مسهل و ضماد از چدوار سوت حضض یکی با آب کشنیز سبز بعمل آرند و ایضا در ورم کله از آب مطبوخ برگ غبیرا شسته سوت صندل سرخ چدوار کبیر و آب عنب الثعلب تازه بر رخساره ضماد کنند و بعد دو روز ریوند چینی افزایند و در ورم رخساره بخو قریب النضج گل بابونه گل خطمی تخم کتان کوفته بشیر گاو پخته بروغن گل ممزوج نموده ضماد نمایند که منضج و مفجر ست و تنبیه باد شنام و کلف نیز از امراض وجه ست و هر دو در امراض جلد مسطور خواهند شد انشاء الله القدیر

امراض فم و لسان و حنک

یعنی دهان و زبان و کام بدانکه امراض دهان پنج ست یعنی بثور دهان و قلاع و اکله و کثرت بزاق و بخر الفم و امراض زبان یازده ست یعنی بثور و ورم و ثقل و بطلان ذوق و عظم اللسان و ضفدع و حرقت و شقاق و بقاقه و حکه و قشر زبان کمتر عارض میگردد و زیرا که رطوبت حار مثل بزاق و لعاب آنچه بران منصب میگردد و آنرا بتحلیل میرسد و معهذا

حرکت او دائم ست بالجمله جمیع امراض زبان هفت قسم ست یکی امراضی که آفت بطلان یا ضعف یا تغیر در حرکت او پیدا کند و این چنان باشد که حرکت
زبان از حال طبیعی از آنچه عادت بوده باشد برگردد دوم امراضی که آفت مذکور در حس لمس یا حس ذوق حادث کند و اکثر ازین دو حس یکی باطل یا ضعیف
یا متغیر شود و مثل ذوق بدون لمس سوم مرض سوء مزاج و تغیر آن چهارم مرض آلی که عظم یا صغر یا فساد شکل یا فساد وضع پیدا کند چنانکه مسترخی و دراز
گردد و از دهان بیرون آید یا تشنج کند منبسط نگردد پنجم انواع تفرق اتصال ششم مرض مرکب از سوء مزاج و تغیر شکل مانند یکی از اقسام اورام هفتم مرضی
که بمشارکت اندام دیگر افتد بهر آنکه امراض زبان گاهی در زبان باشد خاصة و گاهی بشرکت عضوی دیگر اما آنچه بمشارکت دماغ باشد از آفت
دیگر حواس و از مشارکت رخسار و لب در اکثر امر خالی نباشد و آنچه بمشارکت معده و ریه و صدر باشد اول نوعی از آفتها در آن عضو بوده باشد
و شناخت انواع سوء مزاج زبان از هفت وجه باید کرد یکی از رنگ او که سفید ست یا زرد یا سرخ یا سیاه دوم از حس طعم که حموضت ست یا
یا حلاوت یا تفه یا مرارت یا بشاعت یا عفوصت یا قبض سوم از تری و خشکی او چهارم از حرکت او نزد کلام که حرکت او سبک ست از عادت یا سنگین تر
پنجم از شکل او ششم از اورام و بثور که بران عارض گردد هفتم از نرمی و درشتی او اما شناخت از جهت رنگ چنانست که سفیدی او بر مزاج بارد و بلغمی
و زردی او بر صفرا و سرخی او بر خون و سیاهی بر سودا دلالت کند و گاهی سیاهی او دلیل احتراق ماده بود و این در امراض و حمیات حاده باشد که از اول
سرخ بود و پس زرد و پس سیاه گردد یا از شدت تب احتراق ماده و گاهی دلیل موت حرارت غریزی و قرب مرگ باشد و در اکثر احوال رنگ او دلیل
اعضای دیگر باشد چنانچه زبان اگر سرخ و درشت باشد دلیل ورم دموی در سر یا در معده یا در جگر بود و اگر سفید باشد دلیل برودت معده و جگر باشد
و دلیل ماده بلغمی در سر بود و اگر در انجا حرارت صعود بلغم نباشد چنانچه بیشتر در حمیات زبان سفید گردد و با وجود گرم بودن همه اعضا و گاهی دلیل یرقان
اگرچه رنگ بدن خلاف او بود و شناخت حال زبان از طعم او چنان ست که احساس شیرینی دلیل اجتماع رطوبت رقیق مع حرارت ضعیفه در جمیع بدن یا
یا در سر ست و شیرینی بر غلبه خون و تلخی بر غلبه صفرا و طعم ناخوش بر بلغم متعفن و فاسد و عفوصت و قبض بر غلبه سودا دلالت کند و بالجمله طعم او نیز گاهی دلیل غلبه
اخلاط بر تمام بدن یا بر معده و سر باشد و شناخت حال زبان از جهت تری و خشکی چنانست که نگاه کنند اگر زبان خشک باشد و سطح دهان
خشکی حقیقی گویند و اگر با خشکی بر سطح دهان رطوبت لزج باشد و این دلالت بر خشکی در جوهر او نمیکند بلکه دلیل آنست که رطوبتی غلیظ از دماغ نازل میشود و یا از
ابخره غلیظ صعود میکند و حرارت مرض آنرا لزج و خشک می نماید پس بر طبیب واجب ست که هرگاه بیمار از خشکی زبان بسیار شکایت کند این حال تأمل
نماید تا بر حقیقت آن واقف گردد و شناخت حال او از گرانی و سبکی در سخن گفتن چنانست که گرانی زبان گاهی دلیل امتلای عروق و دماغ از خون یا از
و یا دلیل ضعف قوت ماسکه باشد و شناخت شکل او از تشنج چنانست که اگر تشنج در آن عصب افتد که حرکت زبان بهر دو سو بان نسبت زبان
و اگر در یک عصب افتد زبان بجانب طرف آن عصب گردد و اگر در آن دو عصب افتد که در توکردن زبان بدان سمت زبان در تو نتواند کردن و تشنج یا از
خشکی باشد یا امتلا و تشنج خشک عقب استفراغات افتد یا از پس حمیات محرقه و آنچه از امتلا افتد دفعة افتد و شناخت حال از بثور و تفرق اتصال
در بثور و قلاع و آکله خواهد آمد و حال ورم زبان همچون حال ورم لب باشد چنانکه مبسوط شد و شناخت حال از درشتی و نرمی زبان چنانست که درشتی
او تابع خشکی باشد و نرمی تابع تری باشد بالجمله امراضی که بزبان تعلق دارد بعضی از آن مرضهائی ست که آفت در آن خاص بزبان ست و بعضی شرکی
که بمشارکت دماغ یا معده یا ریه پس معالجه شرکی بمشارکت سر یا معده یا ریه ست بدانچه اصلاح او نماید و در باب عضوی از اعضای مذکور
و معالجه خاص آن بشربات مستفرغه با سهال این نافع تر از ادویه مقیئه ست بعد اصلاح مزاج و قابضه و محلله و مقطعه و ملطفه ست که اثر قوت آن بزبان رسد
این چیزها در معالجه زبان مناسب آنست که بعد طعام بعمل آید و گاهی معالجه بعضی ضمادها و ذرورات و دلوکات و غراغر میکنند و بعضی ادهان حبوب
بدهن متخذ از ادویه که در آن قوای مذکوره باشد بحسب حاجت نیز مستعمل میشود و حبهای ممسکه می باید که مقرطح باشند تا در اوقات آن بزبان
و اثر آن قوی تر گردد و واجب ست که در استعمال ادویه دهن و زبان چون از جنس مضرات حلق و ریه باشد احتیاط نمایند تا چیزی از آن بسوی حلق و ریه

بثور دهن و زبان سببش خون حاد است که باختلاط قدری صفرا و یا تاثیر حرارت غریبه یا تناول مسخنات محترقه خون سخونت پذیرد و میل بظاهر جلد نماید
و درد او شدید میباشد حتی که از خاییدن چیزها بلکه از مطلق حرکت منع میکند و از مادهٔ بلغم و سودا نیز افتد و شیخ میفرماید که بثور دهن بیشتر بسبب حرارت تب حاد
سر و معده و بخارات آن باشد و گاهی بدین سبب در حمیات عارض شود و گفته اند که چون در حمیات حاده بثور سیاه که بر زبان پدید آید بیمار در روز دوم هلاک گردد
طرق تشخیص اقسام این بثورها باید که حال شدت و خفت درد از مریض بپرسند اگر درد شدید گوید از ماده حار باشد و اگر درد خفیف بیان کند از ماده بارد
بود و بعده برنگ بثور نظر کنند که رنگ سرخ بر مادهٔ دموی و سفید بر بلغمی و سیاه بر سوداوی دلالت کند و وجود آثار گرمی دماغ بر حرارت سر و علامات گرمی معده
بر حرارت معده گواهی دهد **علاج** در بثور دموی فصد سر رود و حجامت نقره کنند و گاهی بتکرار فصد حاجت افتد بعده تنقیه بمسهل صفرا یا بمطبوخ هلیله یا فواکه
نمایند و اشربه حامضه مثل سکنجبین و شربت انار و آلو و تمر هندی بیاشامند و غذا مزورات از حصرم و انار و مغز بادام و اشنجو و ماش سازند و در ابتدا مضمضه کنند
بسرکه و گلاب و یا بسرکه که در آن گل سرخ و برگ عنب الثعلب برگ کاسنی و عصی الراعی و کشنیز و عدس جوشانیده باشند بدفعات متوالی مضمضه نمایند
و یا با آب کاسنی و عنب الثعلب و کشنیز و عدس تمضمض کنند و رسوب گلاب یا آب لیمو یا سرکه سوده بر زبان بمالند بعده مضمضه بآب سرد نمایند اگر سوزش
زیاده کند روغن گل در دهن بگیرند و گفته که برای بثور زبان و قلاع نافع است و قیروطی که در آن گلنار و گل سرخ و کشنیز و طباشیر سوده آمیزند و یا قیروطی از روغن بادام
مطیب بکافور در دهن طلا کنند و گویند که عصارهٔ بلح تازه و مطبوخ صندل سرخ بر این سوده و مضمضه با گل سرکه و کذا مضمضه بطبیخ برگ عنب الثعلب تازه و پوست انار
و کشنیز و عدس مساوی بسرکه جوش داده هر واحد مفید بثور دهان و زبان است و اگر جوز السرو و عدس مسلم مکوه حب کاکنج کشنیز برگ ریحان مامیران چینی
هر یک نه ماشه سکر العشر دو نیم توله در گلاب پخته مضمضه کنند و درین باب از مجربات است و **بقول شیخ** غرغرات نافع بثور حار در ابتدا که احتیاج بتنقیه
افتد هلیله مازو و تخم گل نشاسته و کزمازج و شیاف مامیثا و گلنار و کثیرا و صندلین و گل سرخ و طباشیر و سماق و عدس و گل ارمنی و پوست انار و جفت بلوط
و قیمولیا و فوفل و عصارات بارده مانند عصارهٔ کاهو و عنب الثعلب و عصی الراعی و خرفه و اطراف انگور است و بثور دهن اکثر صبیان بشکر طبرزد و کافور
شفا می یابد و ادویه حار که در آخر برای تحلیل ماده احتیاج بآنها می افتد مامیران و دار شیشعان خالصه و پوست جوز بوا و سعد و زعفران و جوز السرو و [illegible]
و عاقرقرحا و قرنفل و پودینه و سک است و فیما بین ابتدا و انتها ادویه بارده و حاره مخلوط سازند و از ادویه قذره خرء کلب است و گاهی در بثور متقرح احتیاج
باستعمال زنجار میشود و برای بثور دهان که غلیظ و ضربت شده باشد طبیخ دار شیشعان یک اوقیه عروق نیم اوقیه مامیران ربع اوقیه صبر دو درم زعفران
یک مثقال مجرب است و همچنین آبیکه در آن قرنفل و جوز بوا و دار شیشعان مساوی یا متقارب الاجزا جوشانیده باشند و هر گاه بثور تقیح و تقرح شروع کند
لعاب متخذ از تخم کتان و تخم مرو و تخم ریحان و تخم خطمی و یا این بزور بنفسها و آرد جو و شیر خشت تنها یا مع چیزی ازینها استعمال نمایند و گاهی بطبیخ بزر کتان با تخمیر
و روغن زرده و آرد گندم و نعناع بجابه حاجت افتد و بعضی اطبا گفته اند که در علاج بثور دهان هیچ دوائی بهتر از گرفتن روغن اذخر نیم گرم در دهن نیست
و **از کلام طبری** مستفاد میشود که گاهی بثور متقرح صغار در دهن و زبان ظاهر میشود و در اکثر بنوع قلاع دموی مستحیل میگردد و او با حرارت
و حدت و لهیب میباشد و صاحب او بهوای بارد و آب سرد راحت می یابد و بآن در تسکین وجع ساعتی منتفع میشود و بعد از آن ازدیاد می پذیرد
و علاجش بتقدیم فصد و اسهال بمطبوخ هلیله زرد و کابلی و تمر هندی و آلو بخارا است بعده فصد چهار رگ و حجامت قفا جو در اگر قوت وفا کند پس
مضمضه بعدس و کشنیز خشک و عصی الراعی و برگ عنب الثعلب و شاخهای او در سرکه و آب جوشانیده ساعت بساعت کنند و اگر قدری از ثفل
این دوا در دهن بگیرند در تسکین وجع و حرارت ابلغ باشد و چون بثور صاف شوند و درد کم گردد پس مسحوق طباشیر و تخم خرفه و تخم گل و گلنار و نشاسته
و صمغ عربی و کثیرا و کشنیز سوخته و گل سرخ و قدری کافور باریک سوده بر بثور پاشند و در دهن گیرند و هر گاه درد تسکین یابد همین ذرور در روز دو
و سه مرتبه و هنگام خواب استعمال نمایند و غذا ربانیه و حصرمیه و مانند آن باشد و چون ایام این قروح بطول کشد بشرط یاد کاسه بسرکه و نمک دعلاج
کنند تا آنکه پوست بخراشد و خون برآید بعده بروغن گل صرف مداوا نمایند که مندمل شود و هر چه در قلاع حار باید درینجا حسب حاجت بعمل آرند و علاج

شور بلغمی و سوداوی نیز مثل علاج قلاع بلغمی و سوداوی بود و مر مضمضه قشار کندر سوده با شیاف ابیض با عسل آمیخته مالیدن جهت شور دهان که بلغمی بود مفید است

قلاع یعنی جوشش و بثور آن قرحه‌ایست در جلد دهان و زبان با انتشار و اتساع بحدیکه تمام دهان را فرا گیرد و باشد که بسبب کثرت ماده در درون آن بطبقه داخلی آن و مری و معده برسد و فرق در قلاع و بثور فم آنست که قلاع غیر متفرق مع نتو و تعفن بود و بثور بخلاف این باشد و اکثر متاخرین قلاع را سه قسم یعنی دموی و بلغمی و سوداوی نوشته اند و گویند که قلاع از ماده صفراء محض کمتر پیدا اید لهذا قسم صفراوی ننوشته اند و گویند که هیچ قسمی از قلاع نیست که صفراء دران ممزوج نباشد در اکثر و شیخ الرئیس میفرماید که قلاع از هر خلط عارض میشود و برنگ او شناخت میگردد مثلا سفید ازان بلغمی باشد و تولد او در اکثر از بلغم شور میباشد و قلاع زرد صفراوی بود و شدید الالتهاب از دیگر اقسام او میباشد و قلاع سیاه سوداوی باشد و سرخ ناصع دموی بود و اسلم و اسهل ترین انواع او ابیض است پس احمر پس اصفر و خبیث و بدترین اقسام او سوداوی است ازرق و اخضر مهلک است مثل اسود و ملتهب گاهی از اصناف قلاع شدید التاکل و بعضی ازان ساکن تر باشد و گاهی با ورم بود و گاهی مفرد بی ورم و هر قرحه که در سطح و بن زبان افتد بجهت حرارت لازمه و لین جلد و رطوبت آن موضع بزودی انتشار و اتساع پذیرد و مادامیکه قرحه در سطح جلد است جالینوس آنرا قلاع میگوید و هرگاه متعفن گردد و اندر گوشت فرو رود آنرا قلاع نگوید بلکه قروح خبیثه میگوید و جمهور اینچنین قروح را اکله نامند و این نوع در علاج محتاج با دویه کاویه باشد و چون باران بسیار آید قلاع کثرت پذیرد و در حمیات و بائیه بسیار افتد و قلاع در کودکان بسبب رداوت شیر یا سوء انهضام آن در معده بیشتر عارض میشود و بقول طبری قلاع دموی اکثر در محرورین و آنکه او مان اکل مرارات و شرب نبید صرف نماید حادث میشود و بعضی او ائل گفته اند که خوردن خرما مورث قلاع دموی است بسبب تسخین و افساد خون و اکثر از خوردن سیماب و رسکپور بلا در قلاع و اکله و اورام و قروح لثه عارض میگردد و بالجمله تشخیص اقسام قلاع همین است که از رنگ او بر خلط فاعل استدلال نمایند چه لون او دلیل خلط محدث اوست ایضاً بلغمی قلیل الوجع و صفراوی شدید التلهب و با تلخی دهن و سوداوی بالم و خشکی دماغ بود و قلاع کثیر التلهب حار و کثیر اللعاب رطب بیابشند

علاج کلی انواع قلاع

باید که اول استفراغ خلط غالب فاعل او از تمام بدن نمایند و فصد نافع تر است در اکثر اقسام اگر از مشارکت تمام بدن بود و هفت اندام و اگر از سر بود اول قیفال بعده رگ زیر ذقن و رگهای زیر زبان و چهار رگ خاصه بکشایند که فصد او در جمیع امراض حار یاوی و دهن نافع است بیشتر از دیگر که در بثور دهان مذکور شد استعمال کنند و قلاع قوی را که رطوبت و صدید و مده بسیار داشته باشد با دویه قویه و ضعیف را ضعیفه و متوسط را بدوا های معتدل معالجه نمایند و چون قرحه از جلد حنک و زیر زبان تجاوز کند و باستخوان این هر دو موضع رسیده باشد با دویه بسیار قوی مثل فلافیون با قاقیا کثیر محتاج گردد و اجتناب کرد از جمله روغنها حتی که از زیت هم اجتناب نمایند تا تزیید عفونت و اتساع قرحه نماید مگر آنکه مقصود ازان تعدیل حدت ادویه باشد و درین وقت روغنهای قابض مثل روغن آس و روغن گل مناسب است و همچنین از روغن زرد و تمامی دسومات احتراز نمایند که ازان فساد و تعفن و شقاقلوس پیدا شده و منجر بهلاکت میگردد و چون قلاع بدین مرتبه رسد علاج او خیلی دشوار گردد و می باید که درین وقت ملاک امر در علاج او استفراغات بود و استعمال علاج آنها اکل و حفظ اعضای رئیسه با دویه مقوی آنها مثل جوارش آمله غیره مناسب مزاج و حفظ معده و امعا از تقرح که ریم منصب از قرحه بسوی آنها اگر چه اندک باشد قرحه پیدا میکند و علاج او صعب تر میگردد و قلاع احمر دموی را او فق ادویه در ابتدا قابض بارد که رادع بود و بعد آن محلل بالانع است و نیز قلاع که از صفرا افتد و اصفر را دوای زائد التبرید و غیر انهیار در اول مجفف و جالی بکیفیت معتدل و در آخر مجفف و محلل قوی می باید و در همه رعایت سن ضروری است صبیان را با دویه ضعیف تر و مصلح شیر و شبان را بدوای قوی تر استعلاج نمایند و پیداست که صبیان را اغذیه تنها نفع نبخشد و اگر طعام خوار باشند شربت رابتجویز نمایند و از ادویه مشترک النفع جمیع اقسام قلاع عصاره برگ حناست که بآن مضمضه نمایند و یا برگ خشک او در آب ترکرده خوب مالیده بکار برند و اگر کافور و طباشیر بقدر قوت مرض و مریض بشدت حرارت ماده افزایند قوی تر گردد و کافور را خاصیت عجیب است در قلاع دموی و صفراوی تنها و سوداوی سائیده قدری ساز ند و ذرور طباشیر تنها درین باب نافع است و اقاقیا نفع میکند بقروح فم و اصل السوس نیز مفید است و کبوس گاهی بیان ... کذا

شعیر سوختہ ہر واحد ازین ہر دو تنہا و یا کتھہ سفید سائیدہ مجرب ست و لطوخ حضض مجرب بقول ایلاقی و جرجانی حضض در سرکہ جوشانیدہ مضمضہ کردن قلاع سرخ و سفید را مفید و سندروس و گل سرخ مطلقاً اعظم و اصح الادویہ ست و بکاین سوختہ در دہان پاشیدن نیز نافع و مضمضہ آب بارتنگ نیز قروح و بثور اسود دارد و مضمضہ بماء العسل و آب انار دانہ ترش و دار شیشعان و کشنیز و سرکہ و بلیلہ و گلنار و مازو ہر واحد مفید اقسام قلاع ست و مرجان زراب تاج خروس سودہ بالیدن برای قلاع مجرب ست و کذا فلوس خیار شنبر بگلاب سودہ در دہان مالیدن نافع و گل سرخ ترنجبین کشنیز مساوی سودہ پاشیدن نیز قلاع سرخ و سفید را مفید و صاحب بقائی گوید کہ زرد چوب بیخ سوسن بلیلہ برگ چنبیہ کہ گلی ست مشہور کوفتہ با شہد سرشتہ مالیدن برای قلاع سرخ و سیاہ نافع و یا الائچی کلان بادیان نبات مساوی کوفتہ در دہن اندک اندک گیرند و یا بیخ سوسن مع نبات مخلوط در دہان نگاہ دارند و ترنجبین صندلین طباشیر کافور سفید و یا زاج سفید کاغذ سوختہ مازو سنبر کندر حضض زعفران برابر کوفتہ بیختہ در دہن اندازند و یا کتھہ سفید دانہ الائچی کشنیز خشک شب یمانی سوختہ برابر کوفتہ در دہان پاشند زیرا کہ مجرب ست و یا کاغذ سوختہ عوض کشنیز کنند و یا عدس مسلم سوختہ کتھہ سفید مساوی پیسیدہ پاشند و یا دانہ الائچی و قرنفل سوختہ و مالیدن برگ خیار شنبر و خاییدن برگ توت و کذا پوست ہندی با کتھہ سفید و مالیدن و نوشیدن برگ نازک مغیلان و مضمضہ بشیرہ برگ رہر یا دال ماش در آب ترکردہ تنہا یا با دال عدس خیسانیدہ کافور اضافہ کردہ ہر واحد مفید اقسام قلاع ست و طباشیر گل مغرہ کافور زرد و ساختن قلاع بارد و سفیدی بیضہ سرشتہ در قلاع حار مجرب انطاکی ست و زرور گل سرخ گلنار توتیا کبیر دانہ الائچی خورد کتھہ سفید کباب چینی اصل السوس مقشر کوفتہ بیختہ پاشیدن نیز جہت ہر قسم قلاع مجرب و معمول ست و گلی ہول گاؤزبان سوختہ کتھہ سفید تخم خرفہ زرورد سماق زہر مہرہ تخم کاہو کباب چینی دانہ ہیل طباشیر خشت سودہ پاشیدن نیز برای جوشش دہن معمول ست و یا گل سرخ چوب سوختہ چوب انگور سوختہ چوب بکاین سوختہ زرورد طباشیر کات سفید دانہ الائچی کلان کباب چینی سماق کوفتہ بیختہ در دہان پاشند و مامیران گل سرخ برابر کوفتہ بیختہ پاشیدن برای قلاع عجیب النفع و مجرب صاحب بدہ ست و دانہ الائچی بہوڑل کشتہ کشنیز سوختہ پھٹکری سوختہ مساوی کوفتہ بیختہ در دہان پاشند کہ جوشش زبان و قلاع را نفع تمام دارد مجرب نوشتہ و مازو شب یمانی ہر دو برابر سائیدہ مالیدن جہت اقسام قلاع مجرب صاحب تحفہ ست و ہلیلہ بلیلہ آملہ گل سرخ گلنار ہر یک ہفت درم نمک لاہوری دو درم آرد جو دوازدہ درم نمک را با آرد ممزوج کردہ با عسل سرشتہ بسوزانند بار صلایہ کردہ با ادویہ سودہ آمیختہ بمالند کہ جہت جوشش دہان مجرب صاحب بقائی ست و مغز املتاس بگلاب مالیدہ و کذا الطبیخ تربہلہ و کات سفید مضمضہ کردن صاحب تکملہ ہندی بجمیع اقسام قلاع نافع نوشتہ و مضمضہ تربہلہ و چوب کہیر برگ شاخ چنبیلی و ہمچنین بسبر گ پوست ارسہ و پوست درخت فالسہ نیز مفید ست و انجیر زرد اکلیل الملک بزر کتان جوشانیدہ صاف نمودہ قدری زعفران و صبر زرد و روغن خیری داخل کردہ مضمضہ کردن برای قلاع بارد و در آخر قلاع حار نافع ست

علاج قلاع دموی و صفراوی

تبرید بلعاب بہدانہ و شیرہ عناب و شیرہ مغز تخم تربوز و شربت نیلوفر دہند و یا لعاب اسپغول عوض لعاب بہدانہ کنند و یا شیرہ بذر بارد مثل تخم خرفہ و خیارین و کدو و کاہو و کاسنی ہر یک ہفت ماشہ شربت نیلوفر چہار تولہ بدہند و برگ حنا در آب ترکردہ مالیدہ صاف نمودہ کافور در ان حل کردہ مضمضہ نمایند گاہی کات سفید سودہ ہم ملی خوانیدہ الیضاً مضمضہ از لعاب اسپغول آب کشنیز سبز مفید ست گاہی حضض کی سودہ افزودہ می شود و صندل سفید در گلاب سائیدہ بر زبان مالیدن نیز فائدہ میکند و کذا مضمضہ بہ پوست درخت گوندی نافع و اگر دو رین کات ہندی حل کنند نافع تر باشد و طباشیر گل سرخ کتھہ سفید مغز کنول گٹہ کافور زرورد کوفتہ بیختہ بر زبان پاشند و ترک سموم و حلویات و مالحات نمایند و اسفاناخ ہندی سود می کہ دران بنوماشی حل کردہ باشند و یا دال مونگ مقشر کم نمک یا بیخ بہ دہند و در صفراوی آشجو یا شربت نیلوفر بہتر ست و اگر ازین تدبیر فائدہ نشود فصد سر رود و چہار رگ و حجامت لفرہ یا زیر ذقن کنند و اگر حاجت چشیانیدن لو افتد نیز بکار برند و اگر احتیاج مسہل باشد بعد نضج مسہل صفرا یا مطبوخ ہلیلہ یا شاہترہ دہند و تعدیل مزاج بنقوعات مثل عناب آلو بخارا و نیلوفر و کشنیز خشک خوبانی و کاسنی خیارین با شربت ہیرہ مثل شربت لیمو و شربت حصرم و شربت انار نمایند و اغذیہ بارد خورانند و ترک سموم کنند و یا عنقاً ببصرق شاہترہ ترکردہ مالیدہ صاف نمودہ شربت نیلوفر خاکشی داخل کردہ بنوشند و طباشیر کتھہ سفید الائچی خرد مہرہ سودہ در دہان پاشند و یا قصبہ

سر رو و چهار رگ زیر زبان بهدانه شاهتره عناب بعرق شاهتره ده توله جوشانیده صاف نموده شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ مغز تخم تربوز شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده
بنوشند و سوت خالص بگلاب سوده بمالند و بآب کشنیز مضمضه کنند و اگر درد بسیار بود و دندان هم جنبش کنند بعد فصد بهدانه عناب جوشانیده نبات داخل کرده
و گلنار پنج ماشه کوکنار یک عدد عنب الثعلب کشنیز خشک کزمازج هر واحد شش ماشه بزرالبنج دو ماشه عدس مسلم یک توله در آب سه پاو جوشانیده صاف نموده بحفظ مضمضه
کنند و ایضاً در قلاع و جوشش عناب شاهتره بعرق شاهتره جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه نبات سفید داخل کرده اسپغول پاشیده بنوشند و بآب کشنیز سبز و لعاب
اسپغول مضمضه کنند و اگر جوشش در موسم گرما از خوردن ادرک عارض شود عناب شاهتره پرسیاوشان گاوزبان بعرق شاهتره جوشانیده شهد
حل کرده بنوشند و عنب الثعلب کشنیز خشک برگ تان گلنار جوشانیده حضض یکی سوده پاشیده مضمضه کنند و اگر جوشش مع سرفه و ذوبان حمی عفونی حرارت
مفرط باشد شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ تخم کاسنی شیرهٔ بادیان شیرهٔ تخم خیارین شربت بزوری بارد خاکشی دهند و اگر سرفه زیاده شود رب السوس افزایند و برگ
برگ یاسمین برگ حنا پوست گوندی هر یک شش ماشه جوشانیده مضمضه کنند و جهت آخر روز کشنیز خشک ست گل طباشیر الائچی هیل هر یک یک ماشه سوده بجوزند بالا
شیرهٔ خیارین شیرهٔ تخم کاسنی نبات بنوشند و در شیرهٔ تخم کدو شیرهٔ کشنیز خشک لعاب اسپغول سوت طباشیر زرد سوده آمیخته مضمضه نمایند باز قرص طباشیر
با شیرهٔ خیارین شربت نیلوفر دهند و بآب عنب الثعلب تازه سوت سوده پاشیده مضمضه نمایند باز کوکنار برگ کنار برگ حنا تخم مرو هر یک شش ماشه
آب عنب الثعلب تازه ده توله سوت دو ماشه سوده پاشیده مضمضه کنند باز حضض یکی یک ماشه سوده پاشیده افزایند یا بجمله بعد تنقیه ذرورات مجففه که
دران ادویهٔ قابضه و لذاعه باشند بکار برند مثلاً ذرور طباشیر تخم بارتنگ هلیله زرد مع خسته کزمازج هر دو سوخته گلنار سماق برگ بارتنگ نیم پخته باغی هر دو
خشک کرده هر یک سه ماشه زاج بریان دو ماشه کافور یک ماشه ساییده بکار برند و این نسخه قوی تر است کشنیز خشک صندل سفید گل حنا گل سرخ گلاب تخم
تاج خروس طباشیر سپید کتیرا سماق عدس هر یک سه ماشه کافور دو ماشه سوده بپاشند و این ذرور برای اقسام قلاع حار معمول است ذرور مهره سوده طباشیر
ذرور گل نیلوفر تخم خرفه مقشر صندل سفید و سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حضض یکی عدس مقشر گلنار مغز کنول گٹه کوفته بیخته بکار برند و در یک شدت حرارت
کافور اضافه نمایند و گاه تحلیل منظور باشد کبابه عنب الثعلب خشک ساییده بیفزایند و ذرور تخم کاهو مقشر تخم خرفه هر یک یک درم طباشیر توتیا کبابه چینی گل سرخ
دانه الائچی هر یک دو ماشه کوفته بیخته نیز معمول است و گاهی بنابر شدت حرارت نیم ماشه کافور اضافه کرده میشود و گل سرخ گلنار توتیا کتیرا سپید مقشر سفید
تخم گل هر یک سه ماشه کافور یک نیم سرخ کوفته بیخته پاشیدن نیز جهت جوشش دهان که از گرمی بود نافع است و با کافور کات سفید تخم کاهو تخم خرفه زرورد
سماق دانه هیل طباشیر گلنار صندل سفید کشنیز خشک کبابه چینی سوده در دهن پاشند و ایضاً ذرور مهره پوست تربوز سوخته جوز سوخته نافع است
و حضض یکی یک درم گل سرخ طباشیر سماق عدس مقشر هر یک سه درم تخم خرفه چهار درم ساییده بر زبان پاشیدن قلاع سرخ را مفید است و طباشیر سفید
سوخته شیر خشت مساوی ساییده پاشیدن نیز جهت قلاع احمر مجرب است و ذرور گلنار زرورد هر دو فقط یا مع اقاقیا و هلیله زرد و سماق کشنیز خشک
قلاع سرخ را نافع است و سماق گلنار و کافور و صفراوی سفید و عصارهٔ حی العالم و کشنیز و آب غوره بعسل و گل ارمنی با مختوم و کتیرا بگلاب و رسوت صفراوی
هر دو نافع بوده یا اول از لعاب اسپغول شیرهٔ کشنیز خشک شیرهٔ عنب الثعلب مضمضه نموده بعد آن طباشیر مهره گل ارمنی زرورد کات سفید مغز کنول گٹه
کبابه چینی الائچی خرد سوده در دهان پاشند و مضمضه سماق عنب الثعلب برگ چنبیلی برگ کوکنار فوفل برگ حنا تازه جوشانیده صاف کرده کات سفید
سوده داخل کرده نیز معمول است و کذا آب کشنیز سبز لعاب اسپغول شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ کشنیز خشک کات سفید سوده داخل کرده مضمضه
کردن و ایضاً پوست خشخاش عنب الثعلب عدس کشنیز خشک جوشانیده سکنجبین ساده مضمضه کنند و یا پوست کچنال پوست جهربیری پوست کیکر پوست ببول یا نیم
مازو سپاری چالیه کات سفید جوشانیده مضمضه نمایند و مضمضهٔ مازو گلنار بسرکه جوشانیده و کذا تمر هندی آب خیسانیده و کذا پوست انار پوست گوندی
کات سفید جوش داده هر واحد نافع قلاع حار است و اگر از صندلین گل نیلوفر گل سرخ گل سیوتی هلیله اصل السوس الائچی خرد طباشیر گلنار کشنیز سفید مساوی
حب ساخته در دهن دارند برای قلاع حار مجرب است و گویند که در صورت غلبهٔ صفراویت بعد تنقیه و تلطیف زیاده از موی گل سرخ و کتیرا سوس اسپغول بنفشه

و در دهن داشتن از علاج دیگر مستغنی می‌سازد **اقوال اطبا** شیخ الرئیس میفرماید که ادویهٔ صالحه برای قلاع حار مثل مضغ برگ علیق و مثل عدس بسرکه جمع
نمایند چون بسفرجل مخلوط سازند نافع بود خصوصاً صمغ گوزن و گوساله بسبب قابض و مرید قابض و زعرور و سفرجل و عناب اطراف انگور و حنای بستانی و آرد عدس
و آرد برنج و قوی‌تر از آن ندور مازو و طباشیر و گل سرخ و اقاقیا و مانند آنست و ما میران رابع قوابض مثل طباشیر و گل سرخ و مازو قوت عجیب است در قلاع و کافور
در قلاع شدید المنفعت است صاحب **کامل** و جامع و خلاصه و طبری و گیلانی گویند که در قلاع دموی بعد فصد قیفال بطبیخ هلیله و شاهتره و تمر هندی تنقیه کنند
و بعد از آن عرقین زیر زبان و رگ زیر ذقن و چهار رگ کشانیده و باغذیهٔ محموده از مزوره معموله بآب انار و عدس یا آب حصرم یا سماقیه غذا سازند و بآب بارتنگ
که دران سماق مالیده باشند مضمضه نمایند و یا بگلاب که دران کشنیز خشک و سماق جوشانیده باشند یا بآبیکه دران برگ حنا و برگ زیتون و گل سرخ
جوشانیده باشند بقدری رب توت و یا آب کشنیز سبز مع رب توت و یا بآب لعاب انگور بازکی روغن گل یا بآب عصی الراعی و آب خرفه که دران سماق مالیده باشند و یا بگلاب
که دران گلنار و کزمازج و کشنیز خشک جوشانیده باشند یا بگیرند آبیکه دران پوست انار و آس و گل سرخ و مازو و عدس مسلم جوشانیده آب برگ عوسج یا آب برگ
حماض یا آب برگ علیق آمیخته باشند و یا بسرکه که دران کشنیز خشک و عدس و گل سرخ و عنب الثعلب جوشانیده باشند و کشنیز خشک گل سرخ سماق عدس طباشیر
گلنار و فوفل مساوی کافور ربع واحد کوفته بیخته در دهان پاشند و در ابتدا ذرور گل سرخ پنج درم نشاسته تخم خرفه هر یک سه درم زرورد و عدس مقشر شکر طبرزد
هر کدام چهار درم اقاقیا زعفران هر کدام دو درم کافور دو دانگ کوفته بیخته بر زبان و دهان ذرور نمودن نیز قلاع حار و بثور را فائده دهد و یا برود صندل سفید
گل سرخ زرورد تخم خرفه عدس هر کدام سه درم سماق کشنیز خشک یا طباشیر هر کدام دو درم کافور زعفران هر کدام نیم درم کوفته بیخته در دهان بپاشند
و پس از آن کشنیز خشک و سماق در گلاب جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند و ایضاً گل سرخ تخم خرفه هر یک دو درم شیاف مامیثا گل قیمولیا هر یک نیم درم عدس
مقشر کشنیز خشک هر کدام یکدرم کافور زعفران هر واحد یکدانگ سوده خشک استعمال نمایند و گاهی این ذرور را در آب کشنیز حل کرده مضمضه کنانیده شود و یا سماق
گل سرخ طباشیر تخم خرفه صندل سفید نشاسته هر کدام چهار درم عدس مقشر کشنیز خشک هر کدام شش درم شیاف مامیثا صمغ عربی کبابه پودینهٔ نهری هر کدام دو درم
زعفران یکدرم کافور نیم درم سائیده بعمل رند و چون مرض بانتها رسد بآب عنب الثعلب و آب کشنیز سبز که دران حنا جوشانیده باشند مضمضه نمایند و بعد نضج
مرض مرهم سفیداب با قدری کافور بران گذارند و در وقت انحطاط بآبیکه دران اصل السوس عاقرقرحا و داء سیل جوشانیده باشند مضمضه کنند و هرگاه اندرین قروح
تعفن راه یابد و رائحهٔ کریه ظاهر شود مضمضه بسرکه که دران اندکی نوشادر و نمک و شب یمانی و امثال آن از ادویهٔ کاویه داخل کرده باشند بدفعات نمایند
تا اجزای فاسد بزداید و رطوبت خشک نماید و اگر از لذع سرکه خوف کنند شب یمانی و زعفران آمیزند بعده از گل سرخ و سعد و عدس و برگ آس بسرکه پخته
مضمضه کنند و این اشیا قبض اندک اند پس اگر احتیاج بیشتر کنند در اشیای قابضه گلنار و مازو و سبز و اندکی خرنوب و پوست انار زیاده کرده بدان
سرکه مضمضه نمایند و هر وقت در دهن گیرند بعده بقلاع نظر کنند اگر نشف رطوبت و ابتدای تخم ظاهر شود صحت یابد و اگر حدت و ورم بماند تبرید او باین
برود نمایند برگ عنب الثعلب خشک یکجزو گل سرخ طباشیر تخم خرفه آرد عدس نشاسته هر واحد دو جزو کشنیز سوخته سماق منقی هر واحد نیم جزو مغز بادام
مقشر سه جزو کافور ربع جزو تا یک جزو بحسب حاجت زیرا که استعمال کافور مفرط ممنوع است و اگر قلاع صفراوی باشد در تبرید و ترطیب افزایند اسهال
بآب تمر هندی و شربت بنفشه نمایند و مبردات بنوشانند و مزورات غذا سازند و بآب کشنیز یا بآبیکه دران لف گرم جوشانیده باشند مضمضه نمایند
و بلیله و صندل سفید و زرورد و عدس مقشر و کشنیز و طباشیر در دهن بپاشند ایلاقی و جرجانی گویند که علاج صفراوی قریب بعلاج دموی است
الا ادویهٔ که در دهن بکار برند صاحب صفراوی دران محتاج با دویه سرد مفرط باشد و در هر دو نوع گرفتن شربت توت و در دهن مضمضه بطبیخ برگ زیتون
و برگ حماض و سماق خرفه و زرک یا برگ او نافع است و کزمازج حنا آرد عدس گلنار طباشیر سماق سوده در دهن بپاشند و در صفراوی صندل کشنیز
خشک نشاسته و کافور و تخم خرفه زیاده کنند و آب بارتنگ آب عصی الراعی و آب عدس کافور و صندل موافق صفراوی است و مضمضه بطبیخ
کزمازج و حب الآس بسرکه پخته و سماق و عدس و گل سرخ در گلاب تر کرده نافع است اگر بعد مضمضه سوزش یا خشکی دهان افزاید روغن گل در دهن گیرند و اگر لعاب بسیار

سماق حنا عاقرقرحا هر واحد یکماشه کافور یک سرخ در دهن انداختن قلاع احمر را بعد فصد نفع تمام رساند صاحب تکمله هندی گوید که بعد تنقیه کشنیز خشک تنتریک گلنار عدس طباشیر ساییده پاشیدن در سوت بگلاب بیده بر زبان مالیدن آمله یا حضض در دهن داشتن برای علاج رسیده است

علاج قلاع بلغمی

اصل السوس مقشر بسپاد شان گاوزبان دانه هیل در عرق بادیان جوشانیده صاف نموده نبات سفید حل کرده بنوشند و عاقرقرحا گجراتی یا میران چینی تخم ترب نیم کوفته در سرکه جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند و یا میران چینی و مصطکی و کلوه حب الآس هر یک ماشه عناب هفت عدد جوشانیده بکار برند و اگر میران نباشد زرد چوب بدل آن نمایند و گاوزبان سوخته الایچی خرد شب یمانی سوخته سیاهی تا به ساییده در دهان پاشند و مضمضه از مغز فلوس و آب کشنیز سبز نیز مفید بود و اگر به تنقیه حاجت افتد بعد از نضج بحار الاصول مسهل بلغم دهند و گلنار یا میران قاقله مساوی سوده در دهن پاشیدن نفع میکند و ذرور بزرور و کبابه هم و نیز بایا نافع و همچنین هلیله زرد اقاقیا گلنار کزمازج برگ زیتون طباشیر سوده پاشیدن قلاع ابیض را سودمند است و گویند که اگر کهنه سفید شوره قلمی هر یک نیم توله ساییده قدری بر زبان پاشند برای قلاع بلغمی مجرب رسیده و ذرور طباشیر یا میتا هلیله زرد گلنار قاقله مساوی هم نافع و کته یکدرم ودع سوخته سه عدد و نیله تهوتهه سوخته از زرد قاقله صغار برگ نیب سوخته هر واحد یکدرم مجرب است و آنچه در قلاع کهنه و بلغمی معمول و مجرب است این است که کهنه سفید طباشیر ابهلا الایچی زیره گلابی برگ گل سیوتی ناگرموتهه کباب چینی هلیله سیاه باربکاچی سوخته از هر واحد یکماشه سیاهی تابه مغز الماس خشک یک و نیم ماشه همه را کوفته بیخته بر زبان بپاشند هر قدر که صلاح کنند قوی تر خواهد شد و یا مصطکی مرکبابه کندر اقاقیا میران سازج هندی مازو سوخته برابر و یا انزروت کهنه سفید زیره سفید سعد تخم کتان هلیله سیاه هر دو سوخته مغز خیار شنبر در سایه خشک کرده سیاهی تابه هر یک چهار ماشه بکار برند و مضمضه به سنجاسف برگ زیتون میران پوست انار مازو مساوی جوشانیده نیز مفید بود و یا عاقرقرحا زرد چوب جوشانیده مضمضه کنند و یا بطبیخ سپستان تخم مضمضه نمایند و مضمضه بآبیکه از زیتون ممالح در ته ظرف مترشح شود از مجربات است و صاحب شفاء الاسقام و خوردن جلنجبین نافع و گویند که زراوند مدحرج و کذا نمک سوخته و کذا مضمضه بگل سرخ بشراب جوشانیده و کذا مضغ برگ زیتون کوفته نیز مجرب است کذا دار شیشعان ساییده بگلاب آمیخته و یا بشراب قابض جوشانیده در دهن گرفتن و کذا طبیخ بیخ بنطافلون کذا کبوس قلقطار و کذا بورق بعسل سرشته سوخته ساییده و کذا برگ زیتون بری خشک ساییده و کذا نهادن برگ کبر تازه سوده بر قروح و کذا مضمضه بعصاره یا مطبوخ قنطوریون رقیق و کذا بآب کرنب و کذا آب شاهسفرم و کذا برگ اجاص در شراب جوشانیده و کذا آب حصرم بعسل یا شراب آمیخته و کذا قصب الکاتب کوفته و کذا اقرنفل کوفته در آب عنب الثعلب جوشانیده تمام شنجار و یا اذخر و یا عسل و یا سرکه و یا شب مخلوط بعسل و مضغ برگ عفص و ورد و نمک آرد جو سرشته در کوزه مطین سوخته ساییده هر واحد قوی است و سوس یکی گویند که کبوس نیل هندی مجرب من است و کبوس حاکستر بادیان و بیخ کبر نیز مجرب نوشته اند و مضمضه بسرکه که دران شبت و عذبه جوشانیده باشند مفید قلاع سفید است صاحب علاجه و کامل گوید که بعد از تنقیه بدن بحب صبر و غرغره بعاقرقرحا و مویزج مضمضه بسرکه که دران میران و هلیله و عاقرقرحا جوشانیده باشند و مالیدن بشکر طبرزد یا شب یمانی و زراوند بعسل سرشته و غرغره بطبیخ مرزنجوش و سنجاسف برگ زیتون عاقرقرحا اندکی صبر زعفران حل کرده نهایت سودمند است اگر یا میتا هلیله سیاه طباشیر قاقله گلنار کبابه عاقرقرحا زعفران سنبل الطیب سعد کوفی مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند درین نوع فائده کند و در آخر مرض ابتدای تحلیل تقایای ماده مضمضه بطبیخ انجیر و اکلیل و لعاب بزر کتان با اندکی روغن خیری مناسب است ایضا مضمضه بشراب کهنه عفص مع قدری عنبر مفید صاحب حاوی و ترویج گوید که هر صباح جلاب از گلقند ده درم و بادیان و اصل السوس یک یک درم بدهند و غذا مزوره نخود و لحوم جید اگر بیان غثیان شود و الا بمغز بادام حنا زند و بعد ظهور نضج در قاروره بحب ایارج و مطبوخ که دران تربد و غاریقون باشد تنقیه دماغ نمایند و بآبیکه دران عاقرقرحا و تخم شبت و نانخواه جوشانیده یا غرغره کنند و بسرکه که دران میران و تخم ترب هلیله و عاقرقرحا جوشانیده باشند مضمضه نمایند یا مرزنجوش و برگ زیتون و بزر کتان و اکلیل الملک در آب جوشانیده مضمضه کنند ایلاقی و جرجانی می نویسند که یا میران گزمازج سعد قاقله شب یمانی هلیله زرد برابر کوفته بیخته بر دهان گرفتن قلاع بلغمی را در ابتدا نافع است و در قلاع بلغمی مزمن استفراغ بحب صبر و ایارج فیقرا و قوقایا نمایند و برگ زیتون اقاقیا هر یک ده درم شب یمانی قلقطار هر یک یکنیم درم ابرسا سعد هر یک دو درم زعفران کبابه

هر یک چهار دانگ سائیده ذرور کردن قلاع بلغمی مزمن و قلاع سوداوی تازه را سود دارد و نمک سوده بعسل سرشته در دهن طلا کردن قلاع سفید را سودمند است
و بعد مضمضه به آب کافته سکنجبین بزوری نافع و کبابه و عاقرقرحا و سعد و زعفران و فلفل برابر در دهان پاشیدن مفید اطبای هند گویند که برای اچهر یعنی قلاع شدید
نیله تهوتهه بسوزند که سفید شود و نرم سوده بقدر یک سرخ بپاشند و آبیکه جاری شود دهن پائین دارند تا بریزد و اگر خواهند بتیره پان بجویند و یا پهٹکری گجراتی
که سفید باشد تا باریک سوده بر اچهر بمالند و دهن کشاده دارند تا رطوبت بیرون آید و ایضا برای جوشش های حار زبان که بهندی جهارو نامند زاج سفید
هفت ماشه مردارسنگ کات هندی هر یک نه ماشه طباشیر سه ماشه نرم سوده قدری بر زبان بمالند و زبان را از دهان برآورند تا آب و رطوبت لزج بسیار از آن
دفع گردد و بعد ازین بشویند و قدری کات سفید نرم سوده بران پاشند جهت رفع سوزش و بدمزگی آن در چند مرتبه که چنین کنند شفا یابند مجرب است و مغز کنجد
و نمک سنگ با آب لیمو پیسیده بر زبان بمالیدن نیز مرض اچهر نافع است و اگر قلاع را از برگ بید انجیر یا توری خراشیده طباشیر کته سفید کبابه چینی سنگ جراحت الایچی
سرخ تو اکشیره قلمی برابر کوفته بیخته بمالند جهت قلاع شدید که مثل خارها بر زبان می رسد و اهل دکن آنرا اچهر می نامند نفع عجیب می بخشند معمول و مجرب است

علاج قلاع سوداوی

اگر ماده آن سودای طبیعی باشد و این کمتر افتد و در ولادت قلیل دارد علاجش بعلاج قلاع بلغمی نمایند مع زیادت ترطیب اگر سودای احتراقی باشد و این بیشتر روی نماید
تدبیرش بعلاج قلاع دموی و صفراوی کنند مع زیادت ترطیب بالجمله درین قلاع عنایت بترطیب بیشتر مرعی دارند و بعد از نضج ماده بمنضج سودا او مسهل سودا تنقیه کنند
و یا مطبوخ بادرنجبویه و گاوزبان و مسهل السوس با شکر بدهند و بمروخ نخود و شیر مغز بادام یا لحوم فاخله اگر تپ نباشد غذا سازند و بعده بمطبوخ افتیمون و حب آن تنقیه
نمایند و معجون نجاح و مارالجبن و عرق شیر دهند و مغز ساق گاو و یا مغز ساق گوزن یا پیه بط و روغن بنفشه و روغن بادام بمرات متوالیه یا مسکه تازه بمالند تا جلد
نرم شود و سیاهی برطرف گردد و بعد از آن هر روز چند بار بخاییدن برگ حنا امر کنند پس از آن بسر که در آن کشنیز خشک و مازو و پوست انار و گلنار و سماق جوشانیده
باشند بکرر مضمضه و غرغره نمایند و یا بطبیخ سماق و گل سرخ و کشنیز و گلنار و آس و خرنوب و مانند آن از ادویه قابضه بتکرار مضمضه کنند و در آخر مرض بآبیکه در آن انجیر و شبت
و اکلیل الملک و بابونه جوشانیده باشند مضمضه کنند شیخ میفرماید که طلا بعسل که در آن موبزج نقی و انیسون مساوی سرشته باشند درین قسم نافع است و اگر درینجا ورم
نیز باشد از آب یا در و یک سکرجه و روغن گل نیم سکرجه و عدس نیم سکرجه و زعفران دو مثقال مرهم ساخته استعمال نمایند طبری گوید که از اجود ادویه که من با آن
معالجه این علت میکنم اشیای قابضه است که در آن قوت تلطیف باشد مثل گل سرخ و گلنار و مازو و پوست انار و مانند آن و اقتصار روز از اغذیه بر حسوای معمول
از آرد عدس یا مغز ساق اتکل بقدر که این تنها آنرا زائل میکند و گویند که برگ زیتون مع خاکستر ازیانه درین نوع مجرب است صاحب اقتباس گوید که بعد تنقیه سوداء بارها تجربه کرده
فصد باسلیق یا صافن نمایند و بفاصله یک دو روز ده یا پانزده روز منضج و مسهل سودا دهند و یا مارالجبن نوشانند و بعد از تنقیه جهت تعدیل این عرق شیر دهند
شیر خشت و اثنا سیر قابج در نیم هر یک نیم توله گل سرخ پنج توله مجینه نیم آثار برگ گاوزبان بریشم خام هر یک هفت توله تخم شاهتره یا درنجبویه هر یک نه توله
کشنیز خشک ده و نیم آثار نبات سه پاؤ آب کدو آب لیمو شربتی هر یک یک آثار گل نیلوفر نیم آثار آب خیار و ترنج هر یک سه نیم پاؤ شب خیسانیده صبح پنج شیشه
عرق کشند شربتی از نه توله تا بست توله با تخم شربتی و یا تخم شاهتره و یا تخم بادرنجبویه هفت ماشه غذا آنچه در مالیخولیا نوشته شد بدهند و این دو در از مجربات
پوست مغیلان کزمازج نوفل شاخ گوزن مازو هر یک سوخته گل کنه و سیوتی و سداگلاب بهول اگل نیب گاوزبان طباشیر زهر مهره چندن هر یک چهار ماشه
کافور ده ماشه نافع باتخلف است و کذا برگ زیتون سه توله شب یمانی قلقطار هر یک پنج ماشه یا بالا ایسا سمه هر یک سه ماشه و نیم زعفران کبابه هر واحد یکماشه
و یک سرخ مجرب گل بنفشه چینی هر یک شش ماشه عناب پنج عدد صندل سرخ چهار ماشه برگ تاج خروس یکتوله جوش داده صاف کرده غرغره نمودن نافع
جوشش دهن مزمن و مرض سوداوی که از ارتفاع ابخره بعده باشد و تالیف علوی خان مجرب النفع است ولوده گل ارهنی فلفل سیاه هر کدام چهار ماشه شب یمانی
سه ماشه توتیای سبز دو ماشه باریک کوفته صبح و شام بر زبان بمالند و سر فرود دارند تا رطوبت بیرون آید برای قلاع مزمن دو سه بار کفایت میکند و قلاع بلغمی را
در یکبار کافی است و اگر بعد از آن حرارت محسوس شود از هفت درم تخم کاسنی شیره گرفته بنوشند حسن جانی گوید که برای قلاع سوداوی کهنه ترنج سرخ ماقوتا

شب یمانی مصری سائل شادنج مساوی ساییده بقطران بسرشند و در صره بسته در گل گرفته با آتش بسوزند بعده ساییده در دهن پاشند ریوند بیخ سرخ و زرد
دیودرق و شب یمانی و زاج کفشگران و قلقطار هر یک سه درم کف دریا یک نیم درم مازو و پوست انار هر یک چهار درم اقاقیا دو درم جمله بقطران سرشته بسوزند
و باز ساییده بکار برند و بعد از آن بسرکه که در آن حب الآس و گزمازج پخته باشند مضمضه نمایند بعده بگلاب و روغن گل مضمضه کنند نافع آید ان شاء الله تعالی
و در نسخه کامل وزن زاج و قلقطار یک نیم درم است و چون متعفن گردد و بوی بد آید معالجه آکله والله اعلم نماید **جالینوس** میگوید که چون زاج را در شراب قابض بجوشانند
و آن مضمضه کنند قلاع عفنه و تبثر دهان را بغایت سودمند است **مسیحی** گوید که قلاع اسود عفن را برگ زیتون خشک که علیق اقاقیا هر واحد ده درم شب یمانی
قلقطار سعد هر واحد چهار درم زعفران یک درم اصل السوس آسمانجونی پنج درم نافع است و در نسخه جامع وزن شب و قلقطار و صعتر هر یک دو درم و اصل السوس سه درم
صاحب حاوی گوید که اگر قروح و بثور سیاه شوند و متعفن گردند و در نسخه منکره پدید آید زاج قلقطار و پنج گلنار گل سرخ سماق شب یمانی مساوی سوده بپاشند
بعد از آنکه دهن را بسرکه و گلاب که در آن برگ آس و جوز السرو و پنج جوشانیده باشند بشویند **و گویند** که کبوس گل حنا مضغ آن نیز کذا حنا بسرکه سرشته و کذا مازو بعسل
و کذا برگ سرو ساییده بعسل آمیخته و کذا اجوز السرو و رب انگور و کذا اسماق بعسل و کذا عصاره حی العالم و قلقطار و کذا مضمضه روغن سفرجل و کذا اقماع حسک خشک و جوز السرو
ساییده هر واحد نافع است و زنگار محلول بسرکه و عسل قروح ردیه را مجرب سودمند است و حضض و مویزج بعسل آمیخته و کذا شحم اوز و آب عنب الثعلب و دلک شب
و مازو و مثل غبار ساییده و انگشت بربت تر کرده بدان آلوده و وضع مغز سماق بقدر دار و امیخته نان آن پخته بعسل آمیخته بر قلاع و مضمضه بطبیخ انبرباریس و یا بحضض بقدر
بعسل هر واحد نافع قلاع ردی است **انتباه** قلاع سوداوی که در مرض آتشک عارض شود لعاب بهدانه شیره عناب عرق شاهتره بر اورده شربت بنفشه حل کرده
بنوشند و از پوست کیکر و پوست سرس و گزمازج و گلنار در آب جوشانیده غرغره سازند و یا اطریفل صغیر خورده بالایش عرق شاهتره و عرق عنب الثعلب بنوشند
عنب الثعلب و پوست خشخاش و کشنیز خشک و برگ کتان جوشانیده حضض یک سوده پاشیده مضمضه سازند و اگر از خوردن ادویه آتشک عارض شود فصد سر رو کنند و روز
دوم مغز خیارشنبر هفت توله گلقند چهار توله در گلاب پاو آثار مالیده صاف نموده روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشند و بجای آب عرق عنب الثعلب
بنوشند و وقت شام کهچری تیتر بی نمک خورند و دو سه روز مسهل تبار استعمال نمایند با اضافه ترنجبین شش توله شربت دینار چهار توله و بعد از تنقیه این مضمضه کنند گل کیکر
گل ببول بیخ کیکر پوست بیخ ببول چوب سه گلاب الایچی کلان مع پوست نیم کوفته چوب سدره کتیلی هر یک یک نیم توله برادهٔ شیشم سه توله عناب هفت عدد و کوه یک توله
در گلاب و عرق شاهتره هر یک نیم آثار جوش کرده در شبانه روز چهل یا پنجاه بار بکار برند بسیار مفید است و ایضا از پوست کچنار و غیره مضمضه کنند و زهر مهره گل نیلوفر
زرورد طباشیر هر یک سه ماشه تخم خرفه صندل سفید گل ارمنی گلنار عدس گل همیشه بهار هر یک هفت ماشه کافور یک نیم ماشه ذرور سازند و حضض هندی سه ماشه در آب
برگ کریله و مائی خانگی حل کرده بر زبان گذارند که از مجربات است و ایضا مغز خیارشنبر در گلاب و یا آب برگ کوه و همچنین شیاف ابیض را با آب گل سده گلاب و شیر خشت
در دهن داشتن همه انواع مفید است و مضمضه بطبیخ پوست درخت مغیلان و پوست بیخ کنار دشتی و پوست درخت تمر هندی و کذا تر پهله و موچرس و گوکنار جوشانیده
قدری روغن بید انجیر داخل کرده برای قلاعی که از خوردن سیماب و شنگرف و رسکپور عارض شود مفید دانند و سنون احمر تالیف والد علوی خان و سنون نگر که منع شقوق
دهن آتشک کند و دران زراوند مدحرج و برگ مورد است و دیگر نسخها که در مرض آتشک ان شاء الله تعالی مسطور خواهند شد همه نافع هستند

علاج قلاع صبیان

اکثر از فساد شیر یا تخمه عارض شود و بعضی از رنگ آن ماده فاعل او شناخته هر چند در اقسام قلاع بزرگان مسطور شد بحسب ماده خفیف تر از آن استعمال نمایند
و حذر لازم است که از نزول لعاب مخلوط بسیم قرحه بسوی معده احتیاط بلیغ نمایند که آن اکثر طفل را میکشد بالجمله در قلاع و موی دوای لین مع اندکی قبض مثل
زرورد و عدس کشنیز و آب حصرم بعسل و گل ارمنی و مختوم و کتیرا بگلاب کفایت میکند و اکثر ذرور گل بنفشه گل سرخ ساییده نیز کفایت باشد و در بعضی قدری
زعفران بیفزایند و خرنوب تنها بدستور و گاو زبان سوخته و آرد جو بریان در دهن پاشیدن نیز مجرب است و ترنجبین بگلاب ساییده مالیدن هم جلیل النفع است
و طباشیر و یا حضض بگلاب سوده مالیدن نیز سود دارد و گلنار فارسی و سماق و پوست انار شیرین و شاخ بکاین سوخته و عاج سوخته هر واحد باریک سوده پاشیدن

و مانند آن سازند و در دهن طفل اندکی مامیران و سعد و حنا و شب یمانی بپاشند و ذرور شاخ گوزن سوخته نیز مفید است و بقول طبری و صاحب جامع اگر طفل صغیر باشد
تنقیه مرضعه بمطبوخ افتیمون بعده بحب ایارج نمایند و بعد از آن غرغره بعاقرقرحا و میویزج و پس از آن مضمضه بمطبوخ سعد یک درم بیخ سوسن دو درم میویزج یک درم عاقرقرحا
فلفل زنجبیل هر یک نیم درم در سرکه و شهد زیاده از آن جوشانیده بعمل آرند و ساعت بساعت در دهان گیرند و از اغذیه بر مزوره زیرباج مع عسل اقتصار ورزند
و ایضا لطفل عسل در دهان مرضعه طلا نمایند و دهن طفل بعسل لطوخ کنند و بشکر طبرزد یا نمک سوده بشهد آمیخته دلک نمایند و در **قلاع سوداوی** که ردی
ترین اقسام است اگر بطفل عارض شود کمتر نجات یابد چه اکثر مؤدی باکله میگردد تنقیه مرضعه از سودا کنند و از اغذیه غلیظه و مولد سودا پرهیز کنانند و بشوربا غذا
سازند و در دهن طفل پوست انار شیرین و مامیران و سعد و حنا سوده بپاشند و اگر ذرور دشوار باشد زبان حمل بالعاب بدو دانه بمالند و اگر ادویه در آب بجوشانند
دو دهن را و بشویند جایز است و اگر طفل طعام خور باشد از جنس همین اغذیه بدهند و موم سفید را در روغن گل بگدازند و بران اندکی سفیداب ارزیز و قدری سفیده
بیضه مرغ بعد فرو آوردن از آتش بیامیزند و در هاون خوب حل کنند تا یکسان گردد پس بآب خالص چند بار شسته بر قلاع بمالند و بقول طبری کفایت میکند
لطوخ دهن بعفص ساق گاو دو اثل حتی که سیاهی رو رشود بعده ذرور گل سرخ و گلنار و کشنیز سوخته وقت خواب بپاشند و این ذرور نیز بسیار نافع است از مجموع
دار بلیله زرد سوخته خسته خرما سوخته کشنیز سوخته طباشیر گلنار مساوی سوده بپاشند و مؤلف رساله امراض اطفال می نویسد که ندیدم طفلی را که این نوع
قلاع بآن عارض شده و هلاک نگردیده لیکن علاج کنند بمثل ذرور سرکه بیتون خشک اقاقیا و شب و قلقطار و ابرسا و سعد و زعفران و گاهی احتیاج بمثل فلدفیون افتد
و خاییدن کباب و چکانیدن آب آن در دهن طفل نیز مفید و طبیعت طفل را نرم دارند بملینات لائقه و شیر در دهن … بدون آنکه او بمکد گویند که از طفل قطع شیر کنند …

اکله دهان

قرحه ایست مانند جوشش دهن لیکن فساد این بیشتر و انتشار این زودتر بود و بار ایحه کریهه باشد و از کلام شارح اسباب در بحث قلاع ظاهر میشود که جمهور زیادت
سعی در اکله بشرط آنکه غایر بودن قرحه شرط ساخته اند و اشتراط غور از کلام ماتن او ظاهر نمیگردد و بالجمله سببش انصباب خلط عفن لذاع حریف اکال است از
دماغ باین موضع و یا از تلقای آن از بدن و اجتماع او درین محل و عفونت هوا بسیار واقع میشود **علاج** فصد کنند و زلو چسپانند و حجامت بکار برند و بعده نضج
تنقیه سودای محترقه بمطبوخ افتیمون و حب آن نمایند و شرب ماء الشعیر لازم گیرند و بسرکه و آب سماق و رب غوره مضمضه کنند و با عدس و کشنیز و سماق و گل سرخ
و مکوه هر یک توله در سرکه پخته مضمضه نمایند حتی که از انتشار و تاکل باز ایستد و تدبیری که در قلاع دموی گذشت اینجا نیز مفید بود و هرگاه از انتشار متوقف گردد فلونیو
یا قرص سوختیجان یا قرص زرنیخ بمالند و یا در سرکه حل کرده مضمضه نمایند و دایم در دهن گیرند تا گوشت گنده ببرد و قرحه را از چرک پاک کند و گوشت تازه برویاند
و اگر سوختیجان دران اثر نکند زنگار یکجزو دران زیاده کنند و بعد استعمال ادویه حاده مضمضه باشیای قابضه نمایند مثل آس و گلنار در سرکه پخته و یا بگیرند آس جو شو
نهری هر واحد یک توله و گلنار و کزمازج و عاقرقرحا و مازو سبز و پوست انار هر یک بقدر حاجت در آب سرکه بجوشانند تا غلظتی پیدا کند بدان مضمضه نمایند
و اگر اکال اندکی باقی ماند توتیا یکجزو زرنیخ سرخ گلنار سفیداب ارزیز هر یک نیم جزو سوده از پارچه گذرانیده بر مواضع بقیه اکله بپاشند و مضمضه گلنار و کنار
مازو کزمازج جوشانیده عفص بلخی سوده نیز در اکله معمول است و گاهی روغن گل بشهد افزایند و گاه گاه برای زدایدن ماده فاسد غرغره بسرکه و شهد نمایند بالجمله
همچنین گاهی ادویه مسکن ماده و مجفف و قابض و گاهی ادویه زداینده گوشت فاسد بعمل آرند و اگر سنگ جراحت کزمازج پوست کنار در ماء العسل جوش داده
صاف کرده مضمضه نمایند و بعد دو سه روز گلنار و مازو اضافه کنند برای گنده شدن دهن و فاسد گردیدن گوشت آن و جاری بودن خون و ریم نیز مجرب است
و گلنار فارسی گل سرخ عدس مقشر پوست انار شیرین مازو پوست هلیله زرد و پوست بلیله و هلیله کابلی گل بستان افروز جفت بلوط گاوزبان سماق مساوی
در یکنیم رطل آب بجوشانند هرگاه ثلث بماند صاف نموده مرجان سفید بسد یک یک درم کوفته بیخته افزوده مضمضه کردن اکله معمول حکیم اکمل خان است آکر عنب الثعلب
پوست خشخاش کشنیز گلنار هلیله سیاه حب الآس بهدانه گل تاج خروس برگ حنا گل بنفشه هر یک شش ماشه کزمازج چهار ماشه عدس مقشر تخم کاهو هر واحد یک توله
در آب گل سرخ و آب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب سبز هر یک پنج توله آب برگ کاهو سه توله آب خالص پاو آثار جوشانیده صاف نموده لعاب اسپغول ضماض گل ارمنی

صندل سرخ اقاقیا ساییده یک یک باشد اضافه نموده غرغره نمایند جهت اقسام اکله و قلاع و خناق نافعست و قدری شعر و زنجار و قرطاس محرق سوده دیگر که دران گل سیوتی و سنگ بصری سحق
نیز جهت اکله نافع و سنون که جهت اکله بهترین دواها است و دران برگ سداب داخل ست و سنون احمر تالیف والد علوی خان نیز در ازالهٔ اکله مجرب و معمول بهر گاه
از استعمال ادویهٔ حاده سوزش بسیار پیدا شود بلعاب بهدانه یا اسپغول یا بروغن گل یا بشیر تازه و شکر مضمضه نمایند و در اکال آتشی که لهات هم ساقط شده باشد بعد فصد
و منضجها و مسهلهای معمولی شربت شاهتره و اطریفل کشنیزی یا اطریفل شاهتره خورند و عناب اصل السوس گاوزبان شاهتره گل بنفشه تخم خطمی شب خیسانیده صبح
صاف نموده شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و غرغره گلنار فارسی خبث الحدید جوشانیده و ذرور کاغذ سوخته فوفل سوخته انزروت سفید سوده بعمل آرند و ایضا برای
اکال آتشی و سوراخ کام و آب آمدن از راه بینی بر آمدن و دران سر عناب شاهتره بعرق شاهتره جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و اگر دین برودت زیاده محسوس
گردد اسطوخودوس عنب الثعلب اصل السوس قصب الذریره جوشانیده شهد داخل کرده بیاشامند و مضمضه معمولی بعمل آرند و ایضا عناب شاهتره قصب الذریره صندل
محمر کشنیز خشک جوشانیده شربت نیلوفر آمیخته نوشیدن مفید و در اکله و سوراخ کام با ورم بینی عناب شاهتره پوست هلیله زرد کشنیز خشک عرق شاهتره جوشانیده
شیرهٔ تخم خیارین شربت نیلوفر داخل کرده دهند و زلو در قفا چسپانند و در اکال که بعد چیچک حادث شود عناب بهدانه جوشانیده نوشیدن و مضمضه بسفید معمولی و ذرورات معمولی
بعمل آوردن نافع ست **اقوال الاطبا** بقول شیخ الرئیس برای قلاع خبیث زاج بسرکه نافع و در اکله لابدست از استعمال زنگار مع قلقطار و مازو و سماق مفتحج و یا مازو و زاج و ثانی
و گلنار مساوی و یا قرص بولس یا کحل طرحاطیقون بعصارهٔ قابض مثل عصارهٔ حصرم استعمال کنند و شب یمانی و مازو مثل غبار ساییده در دهن خوب مالیدن از ادویه بیشتر برای قلاع
و اکله است مازو هر قلاع خبیث را نافع ست و خصوصا چون بسرکه و نمک جوشانند و مضمضه نمایند و خاکستر بازریون را خاصیت عجیب ست در قلاع ردی و آن از
ادویه بیشتر کیست در اصناف قلاع و همچنین بستان افروز و ماء النحاس و ورد محرق **مسیحی** گوید که در اکله دهن خون جاری از ان خلد فیون شسته هم مردنوشادر زنجبیل
سوسن هر واحد یک درم نافع و ایضا زنجبیل سرخ و عاقرقرحا مساوی ساییده و در قطران سرشته بسوزند و استعمال کنند و بعد ازان بسرکهٔ خمر که دران حب الآس
و گلنار جوشانیده باشند مضمضه نمایند و اگر عفونت شدید باشد فلدفیون معمول از اقاقیا و زاج مخلوط بشراب عسل استعمال نمایند و اگر حاجت تقویت افتد بدل از زاج
زنگار کنند و استعمال این ادویهٔ حاده در موضع عفن احتیاط نمایند تا بموضع دیگر از دهن نرسد و در حلق فرو نرود **صاحب کامل** گوید که اقراص زنجبیل نیز
بقلاع عفن و قروح اللثه و تاکل آنها نافع ست و عاریقون دوای نافع ست در جمیع قروح و بثور متاکله عفنه زبان و دهان مع آن زراریان موضع خوب بمالند و بعده بروغن
گل و گلاب مضمضه کنند و دو نسخه ذرور که از سید جرجانی در قلاع سوداوی منقول شد نیز قلاع متاکل را نافع نوشته گویند سرکه که دران برگ بنج و بیخ او جوشانیده
باشند نافع ست و ایضا مضمضه مطبوخ سرکه کدو را خاصیت بلیغ ست درین علت چون از استعمال آن لعاب سائل شود بآب عنب الثعلب ساییده بسرکه آمیخته
و بدان مضمضه نمایند که کثرت لعاب درین مرض بر صعوبت امر دلالت میکند و اگر از یبس آن خشکی و درد ظاهر شود بروغن نیم گرم مضمضه کنند و ذرور کثیرا و نشاسته طباشیر
و شکر استعمال نمایند و گویند که معجون لوزی بماء الشعیر قرطم بخورند و کثرت تناول صموغ مثل صمغ عربی و کثیرا نمایند که این علاج خوب ست و طلای صبر و مر و انگم
در روغن گاو مجرب ست و اگر خشک شود بادام و صمغ صنوبر بران ذرور کنند و این قوی ست که بران گوشت فاسد باقی نماند و الا صمغ بشکر و چون تعفن کثرت پذیرد
و یک دو یک استعمال کنند و بقول جالینوس در مقاله طلا و لاجورد در تعفن مجرب ست و سویدی از اطبا نقل کرده که در اکله و فم زرنیخ سرخ و روغن گل و موم کندر
که آن خصوصی خس الحمارست و کذا آب انار ترش بشحم آن در ظرف مسی یا قلعی خوب جوش داده تا قوام آن غلیظ گردد و کذا بردی سوخته و کذا کبوتر سوخته و کذا زهره ملح و کذا
رجیع انسان سوخته و مثل آن زرد ور ساییده و کذا اسعد و کذا قرطاس مصری سوخته و کذا قلقطار و کذا قلقدیس کذا زاج و کذا اسفیدروس که در نفع مثل او دوائی نیست
و کذا برگ عناب خشک سوده که مجرب ست و کذا قصب فارسی و میویزج و قسط هندی مساوی مثل غبار ساییده و مضمضه بآب شعیر و کذا عصارهٔ ریباس بهردو
نافعست و کذا طلوع مرارهٔ سلحفاة نهری و کذا زاج اخضر در قیر و طلی بروغن گل و موم آمیخته مفید **انطاکی** گفته که برگ [illegible] سوخته با مثل آن گل سرخ در اکله خاصیت
سلطان ادویه مجربات محمود بیخ لیسه که چون کات سفید هندی شورهٔ قلمی مساوی سوده در دهن و کنند قلاع خبیث ابیض جمیع اشیای مالح و حریف جامض و جمله کثیف غلیظ مثل بادنجان
و لحم بقر و قدید و عدس و باقلا و امثال آن ترک کنند و شمیدن خوشبو و طیب مثل گل سرخ و گل بنفشه لذیذ سازند و از مثل مشک و عنبر بسیار و انگوزه اجتناب ورزند

کثرت بزاق

یعنی بسیاری لعاب سیلان او از دہن خواه در بیداری و یا در خواب و سببش حرارت و رطوبت فم معده است یا برودت و رطوبت بلغمی معده و یا کثرت رطوبت
دماغ و یا تولد کرم در شکم و بقول شیخ گاہی بسبب استیلای حرارت تنها نیز عارض میشود چنانچه مردم روزه دار و مقلل غذا یا فاقد را بزاق دائم عارض گردد و بعد
خوردن طعام ساکن شود تشخیص این اسباب اگر مریض شکایت سیلان لعاب خواب کند و در بیداری دہن خشک باشد از کرم شکم بود و اگر در بیداری فقط یا در بیداری
و خواب ہر دو بیان کند پس بپرسند که در وقت خلو معده و قلت غذا زیاده میشود یا در حالت امتلای آن اگر کثرت آن در خلو معده بگوید از حرارت و رطوبت باشد
و اگر در امتلای معده بیان نماید حال ضعف ہضم و غلظ لعاب و ترشی دہن نیز بپرسند و این علامت برودت و رطوبت ست و اگر کثرت سیلان از بینی و دہان مع امتلا
و گرانی سر و کدورت حواس باشد از غلبه رطوبت دماغ بود علاج اگر از حرارت و رطوبت باشد فصد باسلیق کنند و شیره زرشک با سکنجبین و شربت انار نوشند
و در لعوق فانیذ ہا مضغ چون ریب به و غوره و انار و سیب ترش و امرود و ریباس بخورند و یا یکی از آنها بقدر ده درم با گلاب ده درم ہر صبح بنوشند و ہمچنین فواکه قابضه بارده
چون [illegible] و طبیخ سماق و گل سرخ و گلنار و عدس مقشر و آس و تخم مورد و برگ اطراف توت ترش و اطراف کرم ہر یک یکتوله مضمضه نمایند و کاسنی تازه
با نمک خایند و آب آن فرو برند و خوردن آب انار و سماق و گل ارمنی نیز نافع و بلیله و شکر مساوی بقدر یکدرم با آب گرم بر نہار خوردن بسیار مفید ست و کذا سفوف
سویق گندم و جو بر نہار خوردن سودمند و گرفتن عصاره آس و یا برگ انار مطبوخ در شراب قابض و یا مازو و عنب الثعلب مطبوخ در سرکه تند و یا آب سفرجل و یا توت الصبح ہر دو در دہن
گرفتن نیز با منفعت ست و کل شیرسگ مغثوث و گل ارمنی که انفتاح سفرجل کفایت میکند و اگر ازین تدبیر فائده نشود تنقیه آب انار و مصطکی منقوع آلو و جب بنفشه کنند و غذا از ماہی
و یحموم خفیفه مثل گوشت طیور ان چوزه مرغ و طیهو سازند با آب انار یا آب حصرم یا آب سماق و اگر از برودت و رطوبت بلغمی باشد بعد نضج ماده بمنضج بلغم تنقیه از مسہل بلغم چون حب
ایارج نمایند و ہر صبح گلقند ده درم و یا جوارش مصطکی و عود و جوارش زیره و مانند آن تناول فرمایند و کرات در سرکه پخته و یا آب بتون مملوح و یا فشار کنند و روغن
گرفتن و زنجبیل خوردن نیز مفید ست و ایضا برای رطوبت معده طبیخ شبت و تخم ترب و اصل السوس و نمک و عسل در ہر ہفته دو سه بار قی کنند و در ہر ہفته یکبار
از ایارج فیقرا یکمثقال تا ده درم و نمک ہندی ثلث مثقال و انیسون نیم مثقال نانخواه ہر یک یک حبه ساخته با سکنجبین عنصلی یا بزوری بخورند و بعد از آن اطریفلات و بلیله مربی
و جوارشات گرم چون کمونی و فودنجی تناول نمایند و کندر و مصطکی مدام بخایند و آب از دہن فرو ریزند و یا الله و بیخ زبان یا ایارج بمالند و آب سماق یا حصرم بنوشند
و سماق ملی ندمانند با گلقند و دو تواہم نفته خوردن و زیره و مصطکی و نمک خردل خایند از مجربات استاد مرحوم ست و تناول کاسنی سبز یا سفوف خشک او با یکدرم
نمک ہر صبح ازاده بسیار مشتہی ست و اطریفل صغیر از دو مثقال تا پنج درم بخورند و استعمال مسواک دندانی طویل مدام نمایند و خوردن سفوف خردل
و شکر انفع ست و ہمچنین تناول پست گندم با قدری خردل خشک و نوشیدن مری بر نہار نافع و یا خردل یکدرم حرف دو درم کوفته بیخته با مری بخورند و یا تخم
کرفس چهار درم مصطکی یکدرم عود خام قرنفل نیم درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند و سه درم تناول نمایند و اگر مصطکی اقاقیا و قاطر کرام بیخته و
پوست خشخاش نصف جزو سنبل الطیب ربع جزو مقل عشر جزو ہمه را کوفته بماء الآس که در آن گل ارمنی حل کرده باشند سرشته قرص سازند و وقت حاجت بقدر
احتمال در سرکه سوده استعمال نمایند و درین مرض مطلقاً از مجربات صاحب نزہت ست و در رطوبت که از دماغ منحدر گردد چنانچه اکثر اطفال و مشائخ را حادث
میشود بعد تنقیه دماغ بحبوب غرغره یا ایارج فیقرا نمایند و دیگر ادویه که در علاج امراض دماغی بلغمی مسطور شد بعمل آرند و فلاسفه و اطریفل صغیر صرف یا مقوی بار
فیقرا نیز نافع و از ترشی و البان و فواکه رطبه بپرہیزند و یا جهت نضج مواد نزله اسطوخودوس با ورنجبویه مکوه ہر یک نه ماشه اصل السوس مقشر سپیاوشان
زوفای خشک ہر یک ہفت ماشه مویز منقی سه توله انجیر زرد سفید جوشانیده سکنجبین عنصلی مرکب سه توله حل کرده دہند و بعد ہفت ہشت روز تنقیه بمطبوخ اسطوخودوس
مسہل عاد جیان و حب قوقایا و ایاره کنند غذا شوربای مرغ و گنجشک بنان روغنی تنوری دہند و بعده جهت تعدیل مزاج ہرچه در نزله گذشت بکار برند لیکن
[illegible]
[illegible]

سازج هندی هر یک پنج درم بادیان ده درم مویز منقی سی درم انجیر زرد چهل عدد داخل کرده بجوشانند که بچهارم حصه آید پالیده صاف نموده بعسل و قند قوام سازند و عورتی را سیلان لعاب بکثرت بود و هزال بدرجهٔ تمام میداشت و اشتها ساقط شده بود اطبا عرق کافور وجوب آن مصهتل هزال میدادند و انواع علاج سودی نداشت و وقت قرار میدادند آخر الامر صاحب اقتباس سکنجبین عنصلی سه توله در عرق بادیان و عنب الثعلب یک هفت توله نوشیدن وقت شام سکنجبین توله تنها نیست و بجای آن بادیان داخل میزدادن و غذا قلیه نخوردن و بعد چندی وقت شام حب سجاب مفید نزله بارد با مطبوخ صمغ عربی دادن مقرر فرموده بودند یکماه صحت یافت با جمله غذا قلیه خشک و کباب و نانخورش که دران خردل و فلفل و دارچینی و ثوم و زیره و نانخواه افتد و نان خشک تنوری و مری و ماهی شور و فراخ مطنجن یا فاوینه خردل ثوم خورند و هر شب یا صبح مدیده نان خشک بی سطلی تناول نمایند بعد آن آب گرم بجمیع کنند یا نان با عسل بخورند و قاقله یا دارچینی بخایند و از فواکه رطبه بقول و خربزه و ترنج و خیار اجتناب نمایند و اگر این مرض بسبب کرم شکم باشد علاجش قبل و اخراج آنست بدانچه در مبحث دیدان خواهد آمد انشاء الله و برای لعابی که از دهن صبیان جاری باشد اقاقیا سائیده در دهن بمالند و تنقیه معده و تبدیل غذا و تقلیل او نمایند و خورانیدن موش بریان خصوصا برای صبیان از مجربات ابوعلی سیناست تعلیق کشت بر گردن طفل مجرب بافته و نهادن حجامه که پستان او فرو رفته زیر وساده صبیان و مضغ و تعلیق مرز نانخواه و کندر عصاره شبانک که آن برفوت ست مفید و بعض اطفال را که بعید شدن لعاب سرفه پیدا شود و در بیت السوس لایق بشیر مادر حل کرده بدهند که منقی رطوبات فضلیه قصبه ریه و حلق و اعضای باطنی دیگر و نافع سرفه ست و دیگر ادویه سرفه مضعف معده اند الا رب السوس گاهی برای سرفه که از حبس سیلان بچه پیدا شود اصل السوس و بادیان و مویز منقی و سپستان جوشانیده صاف کرده باشیده بدون شیر نیمی میدهند و بچگان را شربت و شیر نیمی نمیدهند برای محافظت از سرفه زیاده

بخر الفم

یعنی گنده دهن سببش عفونت ست که یا مبدای او لثه و اسنان باشد بنابر عفونت و فساد گوشت بن دندان یا استرخای عارض آن و یا بنابر عفونت و ریم و یا در نفس دندان و تأکل آن و یا مبدای او جلد دهن باشد بنابر سوء مزاج ردی در آن بسبب رطوبات آن و اکثر این سوء مزاج حار بود و یا مبدای او فم معده باشد بنابر اخلاط عفن در فم معده صفراوی بود یا بلغمی و یا مبدای او ریه و نواحی آن باشد بنابر قرحه ریه و عفونت آن چنانچه اصحاب سل را در آخر آن عارض میشود و یا مبدای او دماغ باشد بنابر نزول رطوبت عفن فاسد حاد الکیفیة بسوی لهات حدث فساد از این رطوبت در عموم چنانچه صاحبان نزله را عارض شود و یا مبدای او رحم باشد بنابر عفونت در آن چنانچه هنگام سوء حبس و عند اجتماع مواد عفن در آن عارض گردد و یا مبدای او جمیع بدن باشد بنابر تعفن رطوبات آن چنانچه در بعض حمیات دیده میشود و علاوه این اسباب بخر از خوردن اشیای بدبو مثل سیر و پیاز و شرب شراب عارض میگردد تشخیص اقسام مذکوره اولا ملاحظه نمایند که مرضی دیگر مثل سل و تپ و غیره بادی هست یا نه اگر باشد سببش همان مرض باشد و الا اطراف لثه و دندان و دهان نظر کنند اگر ورم و وجع لثه معلوم شود سببش فساد لثه باشد پس اگر با وجود آن فساد لثه علامات نزله و نزول چیزی بدمزه از دماغ بسوی حنک محسوس گردد و ابخره عفنه با شیای حامض مالح رطوبت لزج بار آنچه که مید از کنج دهن جاری شود و بخر از آن منقطع نگردد بدانند که فساد لثه بسبب انصباب رطوبت فاسده عفن از دماغ بسوی لهات عمومیست و اگر تیال لثه و تحرک دندان بود از استرخای لثه باشد و اگر تأکل و تغیر رنگ دندان نماید سببش فساد و تأکل آن باشد پس اگر رنگ دندان زرد بود از ماده گرم و اگر کبود یا سبز بود از بلغم سرد باشد و اگر این آثار یافته نشود و رطوبات دهان زرد و لزج شود و از مسواک شستن نرود بخر گرم سببش مزاج ردی جلد دهان باشد و الا بیرسند که در خلو معده بخر زیاده میشود و از خوردن اغذیه یا زود تسکین می یابد و آروغ بد بو نیز می آید یا نه اگر مریض اقرار آن کند سببش صفراوی عفن در معده باشد و تلخی دهن کثرت تشنگی و قلت اشتها و غیره علامات صفرا نیز بر آن دلالت کنند و اگر اقرار این علامات نکند سبب بلغم عفن در معده باشد و کثرت آب دهن و قلت آن و ترشی و قلت عطش و لذاع لسان نیز دلیل بلغم ست الا حال خوردن چیزی بدبو دریافت نمایند خواه از سبب بخر شناخت کنند که سبب خوردن آن باشد

علاج بخر از فساد لثه و دهان

اگر فساد لثه و عموم بسبب غلبه سوء مزاج حار که معفن رطوبات آن باشد فصد سر و چهار رگ کنند و بعد آن تنقیه بمسهل صفرا نمایند و مازو و مورد و گلنار در سرکه جوشانیده کنند بعد مازو و طباشیر و گل سرخ و اقاقیا سائیده بپاشند و اگر سماق و کافور هر یک یک دانگ طباشیر نیم درم گل سرخ صندل سفید طباشیر زرد و هر یک سه درم فوفل کبابه قرنفل

و درین تناول شمش رطب ست بر نهار و همچنین خوردن تمر هندی یا خیار یا آلو ترش یا شفتالو و اگر شمش رطب حاضر نباشد آب نقوع خشک آن را بر نهار بنوشند و بدین نسخه نفعه
نمایند و یا نقوع حاصل استعمال نمایند و استعمال سیب چه با شکر و آب برف یا بلح آمیخته نیز نافع ست و ایضا برای تطفیه حرارت معده آب انار با شکر سفید و ترنجبین
و یا تمر هندی با شیر خشت و ترنجبین و یا ماء الخیار مع شکر و یا آب تربوز با شکر سفید بدهند یا سکنجبین ساده ده درم مع برف بنوشند و یا هر روز شیره عناب ده عدد
و شکر سفید ده درم و سویق شعیر سه درم بیاشامند و نقوع فواکه نیز نافع و غذا فروجه رمانیه یا حصرمیه یا زرشکیه یا ریباسیه یا سماقیه و تخم مرغ نیمبرشت بخورند و شرب گلاب
هر صبح قبل از غذا نیز مفید بود و کذا شرب بعضی صمغیه بزر قطونا نافع و تخم سفید اترج در بخر که از حرارت بود مجرب نوشته اند و سعد سنبل عود گلنار صندل سفید
پوست ترنج قاقله اراک مساوی سابیده حبها بقدر نخود ساخته شب و روز یک نخود در دهن دارند و اگر باین تدبیر صلاح نیابد فصد کنند و مسهل صفرا دهند و یا استفراغ
صفرا با آب انار مع اهلیله مدقوق منقوع در آن یا نقوع مقوی یا مطبوخ فواکه نمایند و استعمال حبوب صبر نیز مفید و غذای او باشیای غسال مثل [illegible]
در اول صباح بخوردن آن مبادرت کنند تا حرارت معده بهیج مشتعل نگردد و بعد از آن ربوب فواکه قابضه مثل رب سیب و رب به و شربت توت بدهند و نقوع آلو
و اطریفل کشنیزی خورند و خوردن انار و امرود و به نیز نافع و از گل سرخ صندل سفید سعد هر واحد یک درم کافور دو قیراط اهلیله بلیله هر یک سه درم پوست ترنج یک مثقال
طباشیر نیم درم کوفته بیخته با آب به و یا سرکه و گلاب سرشته حبها سازند و در دهن بگیرند و آب کاسنی و قرص زرشک قرص کافور و اغذیه ترش از آب غوره و سماق
و زرشک و انار دانه و آب لیمو بغایت نافع ست و اگر بسبب خلط بلغمی باشد اول بطبیخ تخم ترب و شبت و سکنجبین و نمک قی کنند بعده گلقند و سکنجبین آمیخته بلیسند و اطریفل
صغیر یا کشنیزی و جوارش عود مداومت نمایند و اگر احتیاج مسهل باشد از مسهل بلغم حب ایارج تنقیه کنند و خوردن ایارج فیقرا با شربات متوالیه نیز مفید بود و بعد
مطبوخ دارچینی قرنفل دهند و مصطکی سه ماشه در اطریفل استوخودوس یک توله آمیخته بدهند و کثرت خوردن کرفس نافع و مصطکی و قاقله و قرنفل در دهن بخایند
و عود زنجبیل سعد کوفته کبابه کوفته بیخته بشهد سرشته حبها سازند و در دهن گیرند و یا این حب در دهن دارند گل سرخ صندل هر واحد دو درم برگ ترنج یک درم
عود نیم درم دارچینی سعد صعتر هر واحد یک مثقال سابیده بشراب یا گلاب سرشته حبها سازند و جوارش اترج بخورند و یا جوارشی که از مسک الملک و قرنفل جوزبوا
کبابه هیل زنجبیل هر یک نیم جزو قرفه اطراف آس طلب آمله سعد سنبل پوست ترنج قاح اذخر مصطکی هر یک یک جزو در مویز منقی دو چند همه معجون سازند و هر
روز بقدر جوز با شراب ریحانی یا گلاب بخورند و یا اطریفل ... با صعتر جوز السرو مصطکی مساوی در مویز منقی سرشته صبح و شام بقدر جوز بخورند و برگ
تنبول با فوفل و جوزبوا و قرنفل عاقرقرحا خوردن خیلی مفید و انطاکی گوید که اگر بخر متعلق از صدر و معده باشد تنقیه بمطبوخات مثل سوسن و پرسیاوشان
و صندل و انیسون و بزر مقلی کنند بعده سکنجبین مصنوع از سرکه که اندران مورد و مازو و غیره که در قسم اول مضمضه گفته شد بنوشند که این از مجربات خزائن ست و از ادویه
نافعه نسخه ایست که بگیرند مسک قرفه قرنفل سعد سنبل پوست ترنج جوزبوا عود هر دو قاقله مساوی و در گلاب که در آن مشک حل کرده باشند سرشته حبها سازند و نسخه
مجربه دیگر این ست که بگیرند عاقرقرحا لادن صمغ عربی صندل مصطکی قرنفل عود کشنیز مساوی با آب عسل تسقیه دهند تا سه چندان آب مذکور خشک گردد بعده صمغ عربی
و نشاسته سرشته حبها سازند و هم گویند که این معجون عجیب الفعل النفع ست در قطع بخار و بوی بد از دهن و معده و دندان و جلای صوت و هضم و تقویت و تطییب
مستخرجی ایت تشد بدان سان و لثه کند و بالجمله منافع او در معده و دهن بسیار ست بگیرند اهلیلجات برگ آس قرفه آمله سعد سنبل پوست ترنج قاح اذخر مصطکی
هر واحد یک جزو و مسک قرنفل جوزبوا کبابه قاقله کبار زنجبیل هر واحد نیم جزو نیسون عود هندی گل سرخ صندل سفید اراک بسباسه مازو صمغ عربی برگ ترنج کندر
صدف سوخته اظفار الطیب فلفل طباشیر سماق گل ارمنی مروارید اشنه سوسن جعده تخم کرفس مصطکی بسباسه ساذج هندی نعنع نمام کافور قیصوم هر واحد ربع جزو
کوفته بیخته در گلاب و آب سیب و شراب خوشبو سرشته کرده و بسه مثل عسل انداخته بر آتش ملایم حرکت دهند تا بقوام آید تا یک مثقال بخورند و گاهی حب بسازند و در دهن
اطریفلات و زنجبیل مربی نیز مفید و برای مطلق بخر استعمال برگ آس و جوز السرو صندل و عود و فستقین سابیده بزبیب و عسل سرشته مجرب ست و گاهی سعد یا
نعنع یا نمام اضافه میکنند و گویند که مداومت بخوردن قرص صعتر قطع بخر کند و کذا اطلای جدید در دهن گرفتن انتهی قرشی و صاحب مغنی نوشته که شرب
سکنجبین سفرجلی یا ریباسی و ترک شوربا و اغذیه حریفه و استعمال اغذیه مقطعه مثل مالح و حریف و شرب ماء العسل یا ماء الشکر با آب گرم نافع نوشته و شیخ گفته که بعد

قی ایارجات منقی فم معده استعمال نمایند و استعمال اطریفل صغیر و زنجبیل مربی و صحنای شامی خاصه نافع و غذای او خشک از مطنجنات و کباب پر مصالح سازند و تقلیل شرب آب نمایند بلکه بعوض آب عرق بادیان و اذخر دیا مانند آن بنوشند و فواکه و بقول رطب ترک سازند و مسواک از درخت تلخ مقطع مثل اراک و زیتون استعمال کنند دارا دویه نافعه اینست که هر صبح برگ آس یا حب آن سوده با مثل او مویز منقی ششته بقدر جوز بخورند و در غرغره سنایخ کرفس نیز داخل است و همچنین ست خوردن زعفران و اهل بموز منقی و مغز چلغوزه نیز نفع میکند ایضاً این حب فوفل بگیرند فوفل قرنفل خولنجان هر واحد نیم درم مشک کافور هر واحد یک دانگ عاقرقرحا یک درم صبر درم خردل یک درم طلا حبوب سازند و بقول صاحب خلاصه هر بامداد کاسنی تازه باندک نمک جرانیش خوردن در بخر معدی بلغمی فائده تمام دارد و صاحب کامل و جامع و حاوی مینویسند تنقیه معده بقی بعد تناول اغذیه مقطعه بلغم مثل ترب ماهی شور و خردل و عسل نمایند و بعد ازان شراب بنوشند و هر صبح سکنجبین باده درم گلقند هر یک ده درم بنوشند و در هر هفته یکدو بار قی کنند خصوصاً در موسم گرما و نقوع صبر شربت افسنتین دهند و در هر هفته یک مثقال حب صبر بدهند و تنقیه معده بحب ایارج و قوقایا یا بمطبوخ تربد نمایند و بعضی اوقات اطریفل صغیر سه مثقال با ایارج فیقرا یکمثقال بدهند و اگر قرص سازند نمک لاهوری جوزبوا قاقله ناردین مساوی صبر دو چند همه کوفته بیخته حبها سازند و سه درم بخورند بعد او مدت تنقیه معده و تطیب نکهت کنند و اغذیه لطیفه خفیفه مثل لحوم طیور مطبخه و مشویه و مصوص اسپاناخ و کرفس خورند و یا مزوره ماش نخود و مغز بادام دهند و شراب ریحانی کهنه بنوشند و کباب و بسباسه قرنفل و عود و زنجبیل و صعتر و شونیز مقشر دران نقوع کنند و از اطعمه غلیظه و مولد بلغم مثل ماهی تازه و البان و سمن و لحوم بره و فربه و چرب از بقول و فواکه و حبوب سرده مرطبه اجتناب ورزند و ادمان استعمال اهلیله و بلیله مربی بعسل کنند و کندر و مصطکی و قرنفل و قاقله و عود و مدام بخایند و شراب ریحانی و گلاب هر واحد نیم رطل اگر مریض استعمال شراب نتواند بدو الاعوض نیز گلاب با مشک یا عرق اذخر بگیرند و عود و قرنفل بسباسه مصطکی جوزبوا هر یک دو درم جرنیش کوفته در خرقه کتان بسته بجوشانند و صاف نموده صبح و شام بآن مضمضه نمایند و مسواک بسعد و اذخر و صندل سفید نمایند و برین تدبیر ادامت کنند و این حب مجرب مطیب نکهت است اگر بخر از معده باشد بگیرند هیل قاقله جوزبوا قرنفل دارچینی خولنجان هر یک سه درم گل سرخ صندل سفید هر یک پنج درم کافور نصف درم مشک خالص ربع درم باریک سائیده بگلاب مثل نخود حبهای سازند و در دهن دارند طبری گوید که استفراغ بمطبوخ افتیمون نمایند و بعد ازان ده روز با الاصول با ایارج بدهند حتی که چون معلوم گردد که اخلاط رقیق شدند سه شربت ازین حب بخورند گل سرخ افسنتین رومی هر واحد پنج درم مصطکی دو درم عصاره السوس یک و نیم درم صبر سقوطری برابر همه او و بعضی گویند نه شوی و سیب سه درم همه را سائیده بآب برگ ترنج بسرشند و مثل فلفل حبها سازند و وقت باقی ماندن دو ساعت شب سه درم بخورند بعد ازانکه دو روز دو بار شوربای اسفیدباج پرهیز داشته باشد و بعد عمل آن زیرباج با طراف حملان و جدی غذا سازند و ازین دوا در مدت یکشهر سه شربت بخورند اگر مزاج احتمال نماید و قوت اطاعت کند بعد ازان هر روز سه بار بسفوف ابیض و سرکه و کره مضمضه نمایند و برای تصفیه معده این معجون مرتب سازند هلیله سیاه و کابلی و زرد و بلیله و آمله و شیر آمله هر واحد ده درم حب الآس ابیض کندر قرفه هر واحد پنج درم سعد کوفی مصطکی عود هر واحد سه درم قاقله صغار اشنه سنبل الطیب هر واحد دو درم گل سرخ صعتر نعناع بادرنجبویه برگ ترنج هر واحد چهار درم زعفران یک نیم درم باریک سائیده بموز منقی بسرشند و بعضی تخم خیار و تخم تربوز درین زیاده میکنند هر روز ازین معجون یکبار بوزن یکدرم بخورند و بهتر طریق تناول این است که خوب خائیده بخورند که نفع بلثه و تقویت اسنان میکند و این معجون گاهی بحسن تاثیر خود غنی میسازد از سائر معالجات مع پرهیز و جنی که صاحب این علت برای تطیب نکهت استعمال کند اینست قرنفل دو دانگ اشنه بسباسه هر واحد یکدرم فوفل زرنبه کبابه قاقله کندر هر واحد نیم درم مشک سه حبه سائیده در شراب کهنه یا گلاب بسرشند و حبهای بهین بسازند اگر خواهند بکشایان بخایند و یا زیر زبان دارند

خاتمه اگر بخر بسبب سل یا عفونت رحم یا تپ بائی عارض شود علاج امراض مذکوره نمایند بدانچه در بحث هر واحد مسطور گردد و برای رفع بخر از اشیای مالوکه بوی خوش داشته باشند پرهیزند و اگر در مزاج گرمی باشد گشنیز خشک یا کاسنی یا کاغذ نو یا گیرو یا گل ارمنی یا گل سرشو یا گل سفید که بهندی پیندول گویند و یا صندل سفید در دهان دارند و اگر زرنباد و سلیخه و سعد و قاقله و بسباسه و قرنفل که مجرب است و دارچینی و فقاح اذخر و ابریسام و عنبر و مشک و سنبل و بادرنجبویه و عود و کبابه و خولنجان مفرد یا مجموع بگلاب حب ساخته در دهان دارند یا بخایند و خائیدن سداب و برگ علیق و بعده مضمضه بسرکه و عسل و استعمال سعد و زرنباد و بادیان هندی یا رومی یا خطائی و یا تنبول در قلع رایحه

قطع بوی بد ماکولات نیز نافع و مضغ زرنب و مرو اطراف نرم انگور و خیوط آن و فاغره و بردی سبز و عدس و حقند خام و صعتر و گشنیز سبز و کندر و موم و جوز یا بوا و بیریان بسمن و فرنجمشک و باقلای خام و زیره کرمانی و اصل السوس مقشر و ابهل و اکل اشنه و شرب طبیخ آن و اکل خرنوب شامی و یا جبن مشوی و یا برگ پلپوت پهنی گو و یا حلبه و یا مغز حب المحلب و مضغ و اکل سعد و یا فو و تخ نخری و یا گشنیز خشک هر واحد قاطع بوی سیر و پیاز و شراب ست و اکل ثوم نیز قاطع رایحه شراب ست وخوردن کمون پیش از اکل کندنا بوی آن قطع میکند وخوردن نبات صغار ترب قبل از خوردن بیخ ترب مزیل رائحه آنست و بتجربه سویدی رسیده و ایضا برای رفع بوی ترب مخترع مؤلف اینست که بعد خوردن آن برگ نازک تمرهندی خاییده فرو برند و خاییدن سعد و کبابه و کذا نعناع و عقب آن نوشیدن قدری سرکه نیز بوی شراب قطع کند و اگر مشک طباشیر هر یک نیم درم عنبر اشهب نیم مثقال پوست ترنج فرنجمشک هیل زنجبیل کبابه بسباسه سعد کوفی هر یک پنج درم صندل سفید بگلاب سوده ده درم در گلابیکه صمغ عربی بمقدار دانگی دران حل کرده باشند بسرشند و حب ساخته در دهن گیرند بوی سیر و پیاز و شراب و مانند آن از دهن دور کند و ایضا مصطکی و سافج و اشنه و پوست ترنج و برگ او و حب او و برگ تنبول و اسارون و زرنب و انیسون و زرنباد و نعناع و فوفل و لیمو و پوست او هر چه ازین میسر آید نافع ست **شیخ** میفرماید که ادویه مفرده بخریه یعنی نافع انواع بخر مانند کندر و عود هندی و قرفه و پوست ترنج و گل سرخ و کافور و صندل و قرنفل و کبابه و مصطکی و بسباسه و جوز بوا و بیخ اذخر و ارمال و اشنه و اظفار الطیب و سعد و قاقله و فرنجمشک و برگ ترنج و سنبل و نارمشک و زنجبیل و خولنجان و امثال آنست و آنچه این ادویه بدان بسرشند میبه و میسوسن و عصاره ترنج ست **سویدی** گوید که در بخر پوست ترنج و اترج مجرب من ست و کذا مضغ فاغره و گرفتن مربای عصاره قنطوریون دقیق یا شب در دهن و نهادن نقره خالص یا طلا در دهان و شرب و مضمضه بسرکه عنصل و خوردن و نوشیدن و در دهن گرفتن عنبه یا جوز الطیب و خوردن و خاییدن ترنجان یا بسباسه یا سعد یا تنبول و خوردن سافج بهرات یا انیسون یا مری شعیر و مضمضه بشراب کهنه و مالیدن دردی خمر بجفف هر دا ایضا نافع و خوردن قرص عنبر تا یک ماه و بخوردن چیزی بخیر آن مجرب ست و خولنجان و کرفس و اسارون و جوز السرو و حماما و عود و بلسان و زرد و قاقله سیاه و نبات سطرخون و محلب و پسته و نعنع و همه آنچه در قول شیخ گذشت و کذا خوردن حلبه و یالیمون مالح و یا مویز و گرفتن پوست لیمون سبز و یار آن و یا قسط هندی و خاییدن سداب و یا باقلا و یا بادروج همه مطیب نکهت اند و زرنب و زرنباد و مضغ عنبر درین باب مجرب ست و آنچه بارها برامرجه نهاده در جمیع اقسام بخر تجربه کرده اند این حب مسمی بحب جامع مجرب انطاکی ست گل ارمنی کتیرا قرنفل سعد انیسون عود هندی جوز بوا کشنیز بمساوی کوفته بخته بروغن بنفشه که دران عنبر حل کرده و بجای اترج دران مروارید حل کرده باشند حبها مثل نخود سازند و در دهن بدارند و این حب مفرح مقطع اخلاط و دافع بخر و بخار و مطیب نکهت ست و درین باب نظیر او نیست و دران شفا از برای جمیع امراض معده و راس و فم ست **و از ادویه** جالب بخر بیخ علیق و قثا الحمار و سرمق و نخود سیاه و طالیسفر و پنبه دانه و خاکستر خسته غبیرا و چوب هروث و بیخ انجیر خشک ست اگر بمساوی گرفته قرص بسته دائم در دهن دارند بخر فم را دور و آنچه ازین ادویه بوی او صعود کند حتی که کسی قریب او نشود و پس باید که ازین ادویه احتراز کنند **سویدی** گوید که دخان سیماب مورث بخر و مفسد لحم لثه ست و تجربه کرده ام و تکرار استعمال مشک در طعام و شرب سیاه معدنیه نیز مورث بخر ست و اکثار اکل کنجد نیز از جمله چیزهای پیدا کننده بوی بد در دهان ست خصوصا هر گاه چیزی ازان در بن دندانها باقی ماند

اورام زبان

یا آن با عام بود در جمیع زبان و عضلات محرکه او و یا در عضلات بدون زبان و یا در زبان بدون عضلات و ایضا آن حار دموی و صفراوی باشد و یا بارد بلغمی و سوداوی و تشخیص این اقسام مثل اورام ست و ایضا رنگ زبان دلیل خلط فاعل ست و کثرت لعاب دهن در دموی و بلغمی و خشکی زبان در صفراوی و سوداوی و کثرت وجع در ورم حار باشد و وجع ممددی و ضربانی بر دموی و شدت وجع و سوزش و اکثر تبثر زبان بر صفراوی و صلابت ورم بر سوداوی دلالت کند و گاهی زبان از خوردن سموم مثل فطر و افیون ورم میکند و تقدم سبب شاهد اوست

علاج ورم حار زبان

علاجش مثل قلاع حار دموی وصفراوی نمایند وایضاً در دموی بعد فصد سر رو و تنضیج ماده بنقوع صبر یا مطبوخ منضج مسهل صفرا یا مطبوخ ہلیلہ و ہند
واسهال بهتر از قی در اورام زبان ست واگر بسبب عظم ورم نوشیدن مسهل متعذر باشد حقنهٔ لین بعمل آرند وگاهی استغنا بدون فصد هر دو رگ زیر زبان حاصل
نشود و بعد فصد نوشیدن شربت عناب و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه مع ترنجبین و شیر خشت و خیار شنبر یا بماء الفواکه و نقوع مشمش و تغذیه بماء الشعیر نیز در دموی مناسبست
و گویند که در صفراوی فصد نشاید که حدت صفرا می افزاید مگر آنکه در خون نیز کثرت باشد واشربهٔ ترش مثل شربت تمرهندی و شربت آلو و یا نقوع تمرهندی ده درم
و آلو بخارا و عناب هر واحد ده عدد و شیرهٔ خرفه و شربت نیلوفر و ماء الخیار و آب تربوز و تلیین طبیعت بحقنهٔ لینه یا بمطبوخ ہلیلہ و شاهتره و یا آب انارین معصور بشحم
و شربت ورد مکرر نافع ست و یا این مطبوخ بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هر یک سه درم آلو بخارا سپستان عناب هر یک ده عدد عنب الثعلب چهار درم گل سرخ
پنج درم پوست ہلیلہ زرد سنای مکی هر یک هفت درم تمرهندی پانزده درم شیر خشت ترنجبین هر یک پانزده درم یا مغز خیار شنبر بست درم و روغن بادام عوض
ترنجبین کنند و صبح بنوشند و در امر جه بمتوسط وزن ادویه نصف سازند غذا ماء الشعیر لعبده و هر دو نوع بهر نوع ماده در ابتدا آب کاسنی و آب کاہو خاصةً و آب
عنب الثعلب و جغرات و گلاب یا درین آبها سماق آمیخته در دهن گیرند یا گل سرخ و عصی الراعی و پوست انار در گلاب جوشانیده و یا مطبوخ گل سرخ و عدس
و کشنیز مضمضه و غرغره کنند و بالیدن شفتالوی رطب بر ورم شدید النفع ست و کذا ولاک زبان بعسل یا ترشی ترنج یا ریباس و مانند آن که سیلان لعاب نماید نافع ست
و مضمضه با آب کشنیز و آب خرفه و آب سماق و آب انارین و رب توت هر واحد مفید و همچنین عناب ده عدد عدس عنب الثعلب هر واحد ده درم جوشانیده صاف نموده
آب کشنیز سبز شربت توت داخل کرده مضمضه کردن نافع و یا قدری عدس و آب برگ کاسنی و آب عنب الثعلب جوش داده مضمضه کنند و غرغره بمطبوخ عدس و پوست
انار شیرین نیز مفید و ایضاً مضمضه با آب عنب الثعلب آب کشنیز سبز قدری خیار شنبر بالیده و در ورم گرم زبان و خناق را نافع ست واگر ورم فرو نه نشیند عدس مقشر
گل سرخ اصل السوس پوست انار کشک جو جوشانیده صاف نموده مضمضه نمایند و در دهان نگاه دارند و چون ورم تحلیل و نضج نیابد در آخر احتیاج بمنضجات محلله
افتد پس غرغره بمثل عسل و شیر حل کرده و مثل طبیخ بیخ سوسن تنها یا با حلبه و مثل طبیخ انجیر و حلبه و طبیخ بادیان در روغن ست سخته بعمل آرند و هر چه در ابتدا ورم بارد
بکار آید در آخر ورم حار نافع باشد و در وقت ایارج فیقرا هم تجویز کنند که تنقیه ماده غلیظ از معده کند و اغذیه نیز از جنس منضج و محلل اختیار نمایند مثل کرنبی
و قلقاس بروغن کنجد و هرگاه ورم بکشاید و مده سائل گردد بماء العسل و بماء الشعیر بعسل مضمضه کنند تا پاک گردد و پس از آن قوابض مثل سماق و آس و عدس مقشر و برگ زیتون
مطبوخ در شراب قابض مضمضه نمایند و یا عوض شراب در برگ زیتون گل سرخ افزایند و مرهم که از آب عنب الثعلب و روغن گل و عدس مقشر و گل سرخ ساخته باشند
نفع بخشد و بقول صاحب کامل غرغره در ورم حار آب انار میخوش و یا شربت غوره مع آب خیار و آب تربوز بنوشند و کشنیز خشک و گلنار جوشانیده
و سماق مالیده مضمضه کنند و یا با آنکه در آن گل سرخ و عدس و ثمرهٔ علیق پخته باشند وایضاً با این آبها غرغره نمایند و بعد سه روز با آب تربوز و آب کاسنی و آب کاکنج
و آب عنب الثعلب آب کرنب مضمضه کنند وایضاً با این آبها مع اندکی لعاب تخم کتان غرغره سازند و بعد انتها بمطبوخ بابونه اکلیل الملک گل بنفشه شبت
مرزنجوش قدری مغز خیار شنبر بالیده مضمضه و غرغره نمایند و غذا سماقیه و عدسیه و حصرمیه سازند پس اگر ورم تحلیل نپذیرد و تجمع مده گراید انجیر خشک چند عدد
در آب جوشانیده و روغن بنفشه و لعاب تخم کتان و لعاب تخم مرو آمیخته ساعت بساعت مضمضه کنند و اگر ورم خفیف باشد در انضاج او گرفتن آب گرم
و روغن بنفشه در دهن کفایت کند و بعد انفجار ورم مضمضه بشیر یا بمسکه و روغن نمایند و یا پنبه را بروغن گل آلوده بر زخم دارند تا جراحت پاک کند بعده
مرهم سفیداب استعمال نمایند و این حب نیز جهت زخم زبان مجرب ست آرد کرسنه آرد و عدس جو سوخته گلنار گاؤزبان برگ حنا شاهتره طباشیر نشاسته گل نیلوفر
هر واحد یک ماشه تنبول سوخته نیم سوده هر یک دو ماشه زهر مهره خطائی سوده صمغ عربی کتیرا تخم خرفه دم الاخوین حب چینی هر یک یک ماشه و انزروت هر یک یک ماشه کوفته بیخته حبها ساخته در دهن دارند

علاج ورم بارد زبان

در ورم رخو بلغمی آنچه در قلاع بلغمی گذشت بکار برند و یا بعد نضج ماده مطبوخ اصل السوس و بادیان و بادرنجبویه مع گلقند بدهند و غذا نخوداب بمغز بادام سازند
و بعد ظهور نضج در قاروره تنقیه بمطبوخ مقوی با ایارج و تربد و یا حقنهٔ حاد نمایند پس غرغره با ایارج محلول بآب گرم یا در جوشانده مناسب کنند و مری یا عسل

تنها یا با صعتر و فوتنج و زنجبیل آمیخته بر زبان مالند و بیخ سوسن و مویز و حلبه و انجیر جوشانیده صاف نموده غرغره و مضمضه کنند و در دهان دارند و اگر تخم کرفس
بیخ اذخر بادیان بیخ بادیان افزایند تحلیل زیاده کند و ماء الاصول مقوی بروغن بادام تلخ و روغن بید انجیر دهند و غذا شوربای کنجشک و نخوداب با صعتر
و زیره و کرویا و دارچینی و قلیه های خشک بری و عسل بروغن زیت یا روغن جوز دهند و مضمضه بماء العسل که در آن اصول و بزور حار ریخته باشند و یا بری
غرغره بسکنجبین بزوری یا عنصلی یا ماء الاصول نیز مفید است و یا مطبوخ انجیر و تخم کتان و شبت مضمضه نمایند و پیاز و نوشادر و زنجبیل و نمک بر زبان مالیدن
نیز نافع و ضماد جو و حندم و لطوخ زبان بحب اقراص معجون بعسل نیز نافع است و بقول حکیم علی حقنه حاد و اسهال بایارج و مضمضه بماء العسل یا مری و اجتناب
از اغذیه مولد بلغم و دلک زبان بایارج و معاجین حاره این را نافع است و بقول طبری اقتصار بر الطف غذا مثل شوربای تیهو و قبج و چوزه مرغ و کنجشک و نخوداب
و زیره و بیضه نیم برشت و مانند آن و ترک اغذیه غلیظه و استفراغ بدن بحب ایارج و حب صبر و حب قوقایا در هر هفته یکبار تا سه نوبت و غرغره بمویزج و عاقرقرحا
و کزمازج و خردل اسود کوفته بیخته یا مری نبطی مالح و دلک زبان بایارج فیقرا مخمر و تبرقع دائم نمایند و مصطکی مع مویزج و سعد بخایند و آب از دهن بریزند و بعده زبان
راحت داده بروغن ناردین یا روغن مصطکی یا روغن سنبل و مانند آن سعوط کنند و در بعض اوقات شلیثا و دواء المسک و مثرودیطوس و سجرنیا بر زبان مالند و در بعض
احیان اندک معجون انقردیا دهند که این ورم باین طریق تحلیل شود و اگر تحلیل او مشکل گردد و نظر کنند اگر با ورم درد باشد فصد سرو کنند و در معالجه او بطریق قطعیه
سلوک نمایند بعد از آن طریق تحلیل و بقول شیخ در این ورم و در منتهای ورم حار بیخ بادیان سوخته بر زبان لصوق کردن نافع است و گاهی در مثل این ورم و در بعض اورام
حاره که در آن غلظ ماده باشد زعفران و ایارج فیقرا هر واحد یکجزو و کافور و مشک هر واحد ثلث جزو و شکر طبرزد یکجزو و نصف همه را سوده بقدر دو دانگ در شیر دختر
حل کرده سعوط کنند و جالینوس گوید که پیری شصت ساله را ورم عظیم در زبان عارض شد چون عهد فصد نداشت او را حب قوقایا خورانیدم تا ماده باسفل کشید
و اراده غلاف زبان او بضمادات بارد نمودم طبیبی خلاف من کرد همان شب بیمار در خواب دید که آب کاهو در دهن داشته است چون اجازت بآن دادم صحت تام یافت
و در ورم صلب سوداوی بعد نضج مسهل سودا دهند و یا هر صبح مطبوخ اصل السوس مقشر نیکوفته گاوزبان بادرنجبویه مع گلقند دهند و غذا نخوداب مع مغز بادام
و از اغذیه مولد سودا مثل لحم بقر و بادنجان و قدید و ماهی نمکسود اجتناب نمایند و بعد ظهور اثر نضج در قاروره مطبوخ افتیمون یا حب ایارج تنقیه نمایند و بشیر خر
یا شیر بز مع اندکی روغن بنفشه یا کدو یا نیلوفر و یا آب انجیر و لعاب حلبه و تخم کتان مضمضه نمایند و روغن سوسن یا روغن کتان مع موم گداخته و یا پیه ماکیان و
پیه بط مع روغن بنفشه گداخته بر زبان مالند و آب بادیان و کرنب و خیارشنبر بالیده با میبختج مضمضه کنند و بقول شیخ تلطیف تدبیر و جودت غذا و استفراغ اخلاط
غلیظه بایارجات کبار نمایند و غراغر ملطفه استعمال کنند و نقیع حلبه و طبیخ او با انجیر و طبیخ حب الغار کوفته با مویز منقی و یا شیر زنان یا شیر خر یا شیر بز بعسل در دهن گیرند
و ایضا طبیخ خرما و انجیر و نبیذ شیرین یا رب انگور یا عسل خیارشنبر در آب بادیان حل کرده در دهن گرفتن فائده تمام دارد و مدام تلیین طبیعت بمثل ایارج فیقرا و خیارشنبر
کنند و همچنین انجیر و حلبه و تخم کتان جوشانیده و روغن بنفشه و عسل و مغز خیارشنبر آمیخته غرغره نمودن مفید بود و یا حلبه سی درم تمر هندی بست درم انجیر خشک
سی عدد کوفته در یک نیم من آب بپزند تا به نیم من آید صاف نموده مضمضه سازند و کذا غرغره بطبیخ اکلیل الملک گل بابونه عنب الثعلب گل بنفشه تخم کتان حلبه نافع
و یا بنفشه حلبه تخم کتان تخم مرو انجیر خشک اصل السوس هر یک پنج درم پیه ماکیان و بط هر یک ده درم مغز خیارشنبر بست درم در سه رطل آب بجوشانند وقتیکه نصف
بماند نیم گرم مضمضه نمایند که ورم صلب زبان و فم را نافع است و گویند که عصارهٔ کاهو و کشنیز و کاسنی اکثر در دهن دارند تا از استعمال ادویه حاره سرطان نگردد و مدام
تلیین طبیعت بمثل ایارج صغیر و خیارشنبر نمایند و اگر سرطان گردد و زبان بزرگ شود و دهن گشاده ماند بجز قطع چاره او نیست تعلیم ورم زبان که از شرب
سموم عارض شود علاج سموم نمایند و گویند که برای ورم زبان که از خوردن بیش حادث گردد موش پران شکم شگافته جگر را دور نموده گرما گرم بر زبان بستن و بعد از یکپاس
تجدید کردن تمام روز هیچ غذا و آب ندادن و وقت شام شوربای این موش بروغن گاو پخته نوشیدن و بعده یکنیم پاس آب نیم گرم خوردن در پنجم روز صحت می بخشد و ایضا در شکم شگافته بستن بهتر از اعمال نافعست

ثقل زبان و خلل کلام

عبارت است از بطلان قوت تکلم یا نقصان آن و این یا خلقی بود و آن لا علاج است الا آنکه از قصر رباط زیر زبان باشد و یا عارضی بود و آن گاهی از آفت

در دماغ بود و در مخرج عصب که بسوی زبان آمده و محرک آلت و گاهی در نفس شعبه که بسوی آن رسیده و گاهی در نفس عضل و سببش یا استرخای زبان ست یا تشنج یا تمدد یا تصلب آن یا ورم یا تعقد یا قرحه و بثره یا تفرق اتصال و گسستن عصب یا قصر و کوتاهی رباط یا اندفاع فضله از دماغ یا آفت عضلات حنجره پس استرخای زبان منجمله اقسام استرخای مطلق ست و سببا و رطوبت رقیق بلغمی و گاهی رطوبت دموی مائی میباشد و گاهی استرخای زبان بدان حد رسد که کلام معدوم شود یا متعسر گردد و اگر استرخا ضعیف بود در کلام تغیر و لکنت پیدا شود و از آن الثغ ست فافا و تمتام و بعضی صبیان را مدت عجز از کلام طول کشد و بعضی مردم الثغ و فافا را چون مرض حار عارض شود بسبب ذوبان و تحلیل رطوبت زبان کشاده گردد و همین سبب ست که چون طفل الثغ جوان شود در رطوبتش اعتدال یابد فصیح گردد و سبب تشنج زبان یا امتلای عضلات محرکه زبان ست از رطوبت غلیظ ممدد عضله یا سودای متقبض و یا تحلیل رطوبت اصلی زبان و خشکی عضلات آن از حرارت مفرط و سبب تعقد اندمال جراحت و بقای گره در انجاست و سبب تفرق اتصال یا از خارج بود مثل صدمه و یا از داخل مانند غلبه خلط حاد و سبب کوتاهی رباط یا خلقی باشد یا اندمال قرحه آنجا و سبب اندفاع فضله از دماغ تورم دماغ ست و وقع ماده آن بسبیل بحران بسوی اعصاب زبان و سبب آفت حنجره یا تمدد یا استرخای حنجره باشد تشخیص اسباب مذکور باید که بسوی زبان نظر کنند اگر دران ورم یا تعقد یا قرحه یا بثره محسوس گردد و سببش همان باشد و الا حال تقدم وقوع سرسام یا صدمه موخر سر بپرسند اگر مریض اقرار تقدم سرسام نماید سببش انصباب فضله آن باشد و اگر بوقوع صدمه اقرار کند سببش گسستن عصب محرک زبان باشد و اگر از هردو انکار نماید ببینند که در زبان کوتاهی یا تمدد معلوم میشود یا نه اگر کوتاه بود زیر زبان رباط او ملاحظه نمایند پس اگر رباط مذکور کشیده نماید سببش قصر او باشد و الا سببش تشنج زبان باشد بعده ببینند اگر زبان لاغر و خشک نماید و تقدم حمیات حاده یا استفراغ بسیار بران گواهی دهد تشنج یبسی باشد و الا امتلائی بود و اگر در زبان کوتاهی و تمدد و لاغری و خشکی یافته نشود سببش استرخای زبان باشد پس رنگ زبان نظر کنند اگر زبان سرخ و با حرارت باشد استرخا از رطوبت دموی بود و اگر کثرت سیلان لعاب و انقطاع تقاضا بیشتر از محللات باشد از ماده رقیق مائی بود بعده بسوی حواس دماغی و حرکات تامل نمایند اگر حواس و حرکات سالم باشند استرخا خاص در زبان باشد و اگر کدورت حواس و بلادت حرکات دریافت گردد استرخا در زبان بشرکت دماغ باشد چنانچه در فالج و اگر ازین اسباب هیچ یک نباشد و آواز دادن و آغاز سخن دشوار بود سببش آفت حنجره باشد

علاج ثقل زبان از استرخا

بعد نضج تنقیه بلغم نمایند بدستوریکه در استرخای مطلق مسطور شد و بقول شیخ اول تنقیه بایارج صغیر مثل ایارج فیقرا و شحم حنظل و نمک هندی و بعده با یارجات کبار کنند بعد ازان قصد تنقیه دماغ بادویه خاص آن مثل قوقایا نمایند و بایارج فیقرا غرغره کنند و اگر با رطوبت غلبه خون نیز محسوس شود فصد عروق زبان و حجامت زیر زنخدان ضرور بود و بعد از تنقیه معجون سیر و فلاسفه و معجون اسطوخودوس و جوارش هندی و معجون هندی بخورند و علاج بغرغره و لوکات لسانی و بادامت تحریک زبان کنند و ادویه مخصوصه موضع در اکثر امر دلک بمحللات مقطعات و ملطفات و تغرغر و تمضمض بآنهاست و آن مثل صعتر و حاشا و خردل و عاقرقرحا و پوست بیخ کبر بلکه مثل خردل و کندش ست این همه گاهی خشک سوده بر زبان مالند و گاهی در آب جوشانیده مری و سرکه عنصل آمیخته غرغره کنند و گاهی دلک زبان بنوشادر مع زنجبیل یا عسل حتی که لعاب بسیار ازان سائل گردد نفع میکند و غرغره و مضمضه بسکنجبین عنصلی بسیار نافع ست و وج استرخا و ثقل زبان را نیز خیلی مفید و هرگاه استرخا شدت کند و امتناع کلام گردد بقدری فرفیون و کندش سوده مدام زبان و بیخ آنرا بمالند و واجب ست که این ادویه و امثال آن بر گردن متصل موخر دماغ نیز نهند و گاهی از مثل این ادویه حبوب می سازند و بچیزی که مانع از سرعت انحلال آنها باشد مثل لادن و عنبر و راتینج و صمغ لوز سرشته بکار می برند و از علک البطم و ورم حلتیت و درم مثل نخود حبها ساخته یکی ازان پیوسته زیر زبان نگاه دارند و مدام بسکنجبین عنصلی که دران قدری وج جوشانیده باشند و یا نوشادر فلفل خردل عاقرقرحا زنجبیل مویزج بورۀ ارمنی صعتر نمک هندی شونیز مرزنجوش کوفته بیخته در آب گرم آمیخته یا کوفته جوشانیده غرغره و مضمضه نمایند چند روز متواتر و احتیاط کنند که آب آن از حلق فرو نرود که درین باب مجرب ست و یا زنجبیل عاقرقرحا دارچینی هریک سه ماشه وج خردل قرنفل هریک دو ماشه مویزج دارفلفل فلفلموییه هر واحد یک نیم ماشه جوش داده غرغره نمایند و یا صعتر یک جزو عاقرقرحا خردل هر واحد نصف جزو زنجبیل ثلث جزو نوشادر ربع جزو در آب جوشانیده

غرغره کنند و مضمضه خردل نوشادر هر یک سه ماشه زنجبیل عاقرقرحا صعتر فلفل شونیز نمک هندی هر یک سه ماشه در آب جوش داده نیز مفید ثقل زبان بلغمی است
وکذا مضمضه بمثل وج و عاقرقرحا و سرکه و خردل و صعتر و زنجبیل و قرنفل نافع و مضمضه از رعوه خردل و عسل نیز از مجربات ست و یا بطبیخ بیخ کبر و خردل
و صعتر و اندکی عاقرقرحا مضمضه نمایند و یا خردل نیم کوفته و یا عاقرقرحا کوفته جوشانیده قدری سرکه داخل کرده بعمل آرند و باید که بعد مضمضه هر روز فلفل و دار فلفل
و نوشادر و خردل و عاقرقرحا و تنکار و زنجبیل و صعتر و بورهٔ ارمنی هر چه از ینها میسر آید بعسل آمیخته بر زبان بمالند و یا سهاگه نوشادر فلفل گرد زنجبیل هر یک سه ماشه
نمک طبرزد دو ماشه و یا زنجبیل زرنب شونیز هر یک سه ماشه لسان العصافیر پنج ماشه قرنفل چهار ماشه نمک طعام هفت ماشه سائیده بر زبان بمالند و وج ترکی و جوز بوا
در دهان دارند و یا نوشادر و عاقرقرحا خردل کچلون سوده بمالند و گاهی و لاکتے بان بمخیض یا عسل که در آنها اندکی نوشادر باشد نفع بخشد و داشتن شیشعان گل سرخ
هر واحد یک مثقال اذخر قرنفل فرفیون هر یک نیم مثقال نرم سائیده بامومیائی یا لادن یا عنبر اشهب سرشته حبها ساخته زیر زبان داشتن و در آب دهان ریختن
از مجربات والد مرحوم ست و یا دارچینی حماما سنبل الطیب هر کدام سه درم سادج هندی نانخواه زراوند مدحرج و طویل تخم کرفس شبت مصطکی انیسون سیسالیوس
دوقو هر کدام یک درم مروارید کهربا هر یک دو درم کوفته بیخته حبها سازند و یک درم از آن بآب گرم بدهند که استرخای زبان را سود دهد و شخصی که از غایت استرخا منقطع الکلام
باشد باین منتفع گردد و شلیثا که در جمیع امراض زبان مجرب ست و دحمرثا و مثرودیطوس و سجزنیا و سوطیر اتریاق الذهب انقردیا نیز شربا و دلکا نافع و اگر عاقرقرحا
دارچینی مویزج خردل قسط هندی جندبیدستر مساوی باریک سائیده بلعاب خردل حبها ساخته و یک حب در دهن دارند نیز مفید بود و داشتن پوست بیرون
پسته در دهن در ثقل زبان مجرب سویدی ست و مداومت خوردن کرنب و مضغ کند مخلوط بمویزج و فلفل بمرات و خوردن خردل و روغن آن و خوردن زبان شتر
و شرب طبیخ آن و غرغره بطبیخ شحم حنظل بمرات و خوردن بورق مخلوط بنان و شونیز مخلوط در طعام و شرب موسیائی بمرات بجلاب و مداومت اکل فندق و شرب
حجر الملها باریک سوده هر واحد نافع و رازی گوید که کثرت اکل جوز بوا ثقل زبان ست و اگر از استعمال محللات تخفیف حاصل نشود و لعاب قیق یوسته
از دهان همی آید باید دانست که ماده مرض رطوبت بغایت رقیق سیال ست در ینصورت محللات را با قابضات ممزوج نمایند چون شیشعان گل سرخ و اقاقیا خرنوب
نبطی شیر و سبیار باشد که درینجا دلاکتے بان مضمضه بجواهض و قوابض سود دهد مثل عصل و حصرم و آب فواکه قابض و در حنان زنجبیل در آب لیمو سائیده بر زبان
مالیدن از مجربات حکیم علی ست و اگر استرخا بمشارکت دماغ باشد و مریض را در اعضای دیگر نیز گرانی محسوس شود همچون ارباب فالج بر روغن بید انجیر و امثالها
و امثال آن علاج نمایند و سعوطات و غرغره و غیره تدابیر که در لقوه گذشت استعمال کنند و چون گویائی طفل بطی گردد مدام تحریک زبان و دلاک او
و تسییل لعاب از آن پردازند و چون عسل و نمک اندرانی و سرکه در دلک زبان او استعمال کنند نفع بخشد و ابتدا آن بر کلام محرک زبان و کشاینده کلام است

علاج ثقل زبان از تشنج

اگر تشنج امتلائی باشد تنقیه بدن و دماغ نمایند بمسهل بلغم و حبوب و ایارجات و غراغر منقیه بدستوریکه در تشنج امتلائی مذکور شد مع مراعات مزاج و باید
تا گرم نشود و سودی ببرسام حار نگردد و بعد از آن برای تحلیل بطبیخ حلبه و انجیر و روغن شبت و روغن مرزنجوش غرغره کنند و اگر بروغن شبت یا روغن
بابونه غرغره نمایند و در دهان دارند نیز مجرب ست و ادویه محلله ملینه مثل بابونه و اکلیل و رطبه و مرزنجوش و شبت در آب جوشانیده بر قفا ریزند و تکمید هم کردن
و تضمید پیرگردن بدین ادویه نمایند و روغن حبة الخضرا و روغن زرد الو بر زبان بمالند و در دهان دارند و تفریق سر بروغن گرم کنند و علاوه از روغن مصطکی یا روغن شونیز یا روغن جوز
یا روغن بادام تلخ یا روغن حبة الخضرا یا روغن حلبه یا بادیان عسل مرتب ساخته بر قفا ضماد نمایند و آنچه در علاج ثقل استرخائی گذشت حسب حاجت بعمل آرند و صاحب کامل
گوید که اگر ثقل لسان از تشنج امتلائی و استرخای عصب باشد علاج او به تنقیه بدن از حب ایارج و حب قوقایا و غیره ادویه منقی بلغم نمایند و پرهیز از اغذیه مولد بلغم
و تدبیر مبرد و مرطب کنند و تدبیر او تدبیر سخن مخفف نمایند و بعد تنقیه بدن غرغره بادویه که در بحث فالج مسطور شد مثل ایارج فیقرا یا عاقرقرحا و مویزج مع ماء العسل
یا سکنجبین عنصلی و آنکه در آن صعتر و فوتنج جبلی و مرزنجوش و مانند آن جوشانیده باشند استعمال نمایند و زبان را با ایارج فیقرا و خردل و عاقرقرحا باریک سوده بمالند
و بابونه اکلیل الملک مرزنجوش تمام هر واحد پنج درم خردل عاقرقرحا شونیز هر یک سه درم جندبیدستر دو درم سائیده موم بروغن سنبق بقدر حاجت گداخته آمیخته

و بر قفا ضماد نمایند و بالجمله علاج او بسبب طول زبان مرض ترک نکنند چه فضلات غلیظهٔ لاجه در مواضع ضیقه صعب بطی الانحلال میباشند و اگر تشنج یبسی باشد علاج نپذیرد ولیکن برای تخفیف یا بصورت یبس قلیل بدستوریکه در تشنج یابس مسطور شد شربا و غرغرة و تمریخا بترطیب کوشند و اغذیهٔ مرطبه و استحمام خفیف نه بر نهار اختیار کنند و از بنفشه و خطمی و موم سفید و روغن بنفشه ضماد سازند و بر مهرهای گردن و بن گوش مالند روغن بنفشه یا کدو یا بادام بمالند و نیمگرم در دهان بدارند و بشیر زنان و شیر خر و روغن های مذکوره و روغن نیلوفر و آب عنب الثعلب و آب عصی الراعی و آب کشنیز تر غرغره و مضمضه کنند و بر پس گردن ریزند و یا آب نیمگرم و عصارات رطب نیم گرم و آبیکه در ان بنفشه و نیلوفر و جو نیم کوفته جوشانیده باشند بر مؤخر سر نطول کنند و ایضا روغنها و اشیای مرطبه مثل لعاب بهدانه و لعاب تخم خرفه و خطمی و پیه بط و ماکیان استعمال نمایند و با ضماد مرطبه مثل قیروطی معمول از روغن بنفشه و موم سفید یا روغن نیلوفر مرتب از روغن مغز تخم کدو بر قفا ضماد کنند و یا شحم بط یا ماکیان و الیه میش ضماد سازند و اگر این شحوم را بقدری روغن بنفشه بگدازند و با اندکی بنفشه و نیلوفر کوفته بیخته و لعاب بهدانه آمیزند نافع باشد و ماء الشعیر و شیر خر یا نبات بنوشند و با شیر یا روغن بنفشه آمیخته غرغره سازند

علاج ثقل زبان از دیگر اسباب

آنچه بعد از سرسام عارض شود چون مزمن گردد علاج نپذیرد اما در ابتدا بدستوریکه زبان استعمال محللات و نطولات بابونج و انکباب بر بخار آن و مالیدن زبان بچیزی سیل لعاب و قاطع رطوبات غلیظه مثل نوشادر و نمک اندرانی و غیره نافع بود و فصد هر دو رگ زیر زبان بسیار مفید است و ایضا اگر با تپ باشد عناب پنج دانه اسطوخودوس چهار ماشه جوشانیده شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو تولهٔ خاکشی پنج ماشه بدهند و آنچه بسبب ورم یا قرحه یا بثره باشد علاج آن نمایند بدستوریکه در مقام هر یک مسطور شد و آنچه که بعد اندمال جراحت زبان گره و تعقد در زبان افتد برای تلیین لعاب و شحوم و ادهان بر زبان مالند و آنچه از گسستن عصب زبان افتد لا علاج است و آنچه بسبب کوتاهی رباط حادث گردد رباط مذکور را اندکی در عرض قطع کنند بلا تعمق بخوف قطع شریان بعده نمک و گلاب مضمضه سازند و زاج و مانند آن ادویه پاشیده در انجا بچسپانند تا خون بند گردد و اگر از قطع ترسند جرم کنند و آنچنان باشد که رشتهٔ ابریشم درسوزن کرده زیر رباط درآورند و باحتیاط به بندند تا رگها در رشته بیاید و بریده شود و آن رشته را نگذارند و حرکت داده باشند تا وقتیکه رباط قطع گردد و رشته بیرون آید و علاج آفت عضلات حنجره مانند علاج استرخا و تشنج امتلائی و یابس زبان است الا آنکه در ینجا غرغره استعمال کنند و انجا مضمضه و دلوکات و ادویه مسکه در دهان بعمل آرند و مریض هنگام سخن گفتن نفس باز کشد تعظیم کند و تجربه یکبار حمد ردی از سواد بتا عضلهٔ حنجره را بقوت بجنباند و سخن گفتن آسان گردد

بطلان و نقصان ذوق و فساد آن

بدانکه آفت بر قوت ذائقه از سه وجه وارد میشود که آن نقصان و بطلان و تغیر ذوق است و هر واحد از نیها گاهی بشارکت اعضای دیگر باشد و گاهی بسبب مرض خاص زبان از سوء مزاج یا مرض آلی یا مشترک و طریق شناخت آن در آغاز امراض فم و لسان مسطور شد از ان قیاس نمایند بالجمله مراد از بطلان ذوق آنست که هیچ مزه از طعمها محسوس نشود و این گاهی بدان حد رسد که در حس لمسی زبان نیز فتور افتد و علیل بیان مزه رو باره واقعا نکند قطع نظر از حلو و حامض و نقصان ذوق آنکه مزه طعوم ضعیف تر درک گردد حتی که دریافت نشود دیگر طعم بسیار غالب و بیشتر اهل هند را بسبب کثرت تناول مرچ تنبول ضعف ما ذوق عارض میگردد و از جهت در طعام نمک و افاویه چندان بکثرت میخورند که بر تناول آن غیر ایشان قدرت ندارند و با کل طعامهایی که در ان نمک و توابل باعتدال باشد رغبت نکنند و آنرا عدیم اللذت پندارند و سبب بطلان و نقصان ذوق سه امدن فضول رطوبی است در عصب زبان و فساد ذوق عبارت از تغیر ذائقه است پس اگر سبب قوی باشد بدون چشیدن چیزی مدام طعمی از طعوم مناسب هر ماده چون تلخی یا شوری و مانند آن بر زبان محسوس گردد و اگر سبب ضعیف باشد هنگام خوردن چیزی طعمی بخلاف طعم آن چیز بدرک شود و جمیع مطعومات را بیک ذائقه پندارد و سبب فساد ذوق غلبهٔ خلطی از اخلاط اربعه است بر زبان یا بر جمیع اجزای دهن یا بر معده یا سائر بدن و شناخت خلط غالب از طعم آن خلط توان کرد بدستوریکه در شروع امراض دهن و زبان مذکور شد لیکن اینقدر خیال دارند که در صورت احساس شیرینی اگر علامات غلبهٔ خون یافته شود دلیل غلبهٔ خون باشد و اگر آثار غلبهٔ بلغم موجود بود و نشان آن علو

باشد و بصورت ادراک ترشی اگر علامات غلبهٔ بلغم باشد بر بلغم حامض دلالت کند و اگر نشان سودا دریافت گردد بر غلبهٔ سودا گواهی دهد و مزهٔ نمکین دال بر بلغم شور باشد علاج اگر بمشارکت دماغ یا معده و یا غیر آن باشد اصلاح حال آنها نمایند بدستوریکه در امراض هر واحد مسطور است و ایضا آنچه بمشارکت دماغ و معده باشد اگر مزاج حار و ماده رقیق بود بحب بنفشه تنقیه کنند و بعد تنقیه سه روز اطریفل صغیر خورند و اگر ماده غلیظ باشد بایارج فیقرا و حب قوقایا تنقیه نمایند و اگر مزاج بارد و ماده سخت غلیظ باشد بایارجات کبار تنقیه کنند و بعده غراغر مذکوره بکار برند و اگر بغیر مشارکت باشد علاج نفس زبان حسب واجب بفصد و اسهال و تبدیل مزاج نمایند پس اگر مزاج حار و ماده رقیق حار باشد بسرکه و گلاب یا شربت توت و آب کشنیز تر مضمضه کنند و اگر ماده غلیظ باشد بسرکهٔ عنصل قلع آن نمایند و اگر سخت غلیظ باشد غراغر مذکوره در استرخای زبان استعمال کنند و در اغذیه اشیای حریفه مثل اشترغاز و سرکه و خردل و پیاز بسرکه و سیر بسکر و بادنجان بکار برند و ایضا در بطلان ذوق بعد نضج ماده بمنضج بلغم یا ماء الاصول از مسهل بلغم و حب ایارج و حب شبیار تنقیه نمایند و بعده بطبیخ عاقرقرحا و مویزج و خردل بسرکه مضمضه و غرغره سازند و نانخواه و دیگر اشیای تیز مثل فلفل و خردل و بصل بخایند و اگر سرکهٔ عنصل و سرکهٔ کبر و خردل و عاقرقرحا و فلفل و صعتر و حاشا در دهان گیرند و بر زبان مالند نافع آید و نمک و خردل و نانخواه کوفته بسرکه آمیخته در دهن نگاهداشتن مفید و منقول از بیاض استاد مرحوم است و یا زنجبیل فلفل دارفلفل نر و چوب چینی هر یک یک ماشه نمک سنگ سه ماشه بر سفال بریان کرده سوده سه روز بر زبان مالند تا لعاب بسیار بیاید و اگر حرارت مزاج ازین تدابیر رانع آید سکنجبین عنصلی و گلقند بخورند و ریباس و گل سرخ و سماق جوشانیده سکنجبین یا ترنجبین یا مری آمیخته مضمضه و غرغره نمایند طبری و صاحب جامع می نویسند که اول تعدیل مزاج نمایند و هرگاه مزاج باعتدال گراید و قوت و فصل موسم مانع نباشد تنقیه باین مطبوخ کنند هلیلهٔ سیاه و کابلی هر واحد پانزده درم افسنتین افتیمون اسقولوقندریون هر یک پنج درم اسطوخودوس حشیش غافث هر یک سه درم شکاعی بادآورد و جعده هر یک چهار درم فودنج و ایرسا هر یک سه درم عنصل مشوی پنج درم تخم کرفس و انیسون و بادیان هر یک دو درم جوشانیده صاف نموده صد درم ازان بگیرند و نیم گرم باین حب بیاشامند غاریقون یک نیم درم خربق سیاه یک دانگ ایارج فیقرا دو ثلث درم بعسل سرشته حبها سازند بعده هفت روز صبر کنند پس تنقیه راس نمایند بحب ایارج و حب صبر و حب منتن که هر سه بقدر سه درم و نیم باشند بعده غرغره از مویزج یک درم عاقرقرحا و ثلث درم خردل اسود یکدرم سعد و ثلث درم رب السوس نیم درم سائیده در عسل محلول بمری آمیخته نمایند و بعد ازان بآب گرم که دران اندکی از روغن بید انجیر یا روغن یاسمین چکانیده باشند سه چهار بار غرغره کنند پس بغرغرهٔ مسطور بدفعات کثیر غرغره سازند و میان هر غرغره فاصلهٔ سه روز دهند و اگر فائده نکند تریاق کبیر متواتر بر زبان مالند و هر روز دو دانگ معجون انقرویا بخورند و بلحم حمل بریان غذا سازند و باندک زهرهٔ کلنگ و بروغن مصطگی و روغن ناردین سعوط کنند و اگر معدهٔ او بسبب انجلاب رطوبات از سر بسوی معده ضعیف گردد بجفتهٔ موافقه تنقیه نمایند و معالجهٔ بعضی درین علت قبل تنقیه بنوشانیدن ماء الاصول بروغن بید انجیر و بنوبت بایارج و اصلاح غذا کرده شد و صحت یافت و آنچه خلقی بود و یا از ضربه و سقطه افتد علاج نپذیرد و در فساد ذوق تنقیهٔ بدن بحسب خلط غالب کنند بعده دماغ و دهن و زبان را باستعمال غراغر مناسبه پاک نمایند و بتعدیل مزاج پردازند و ترک مولد آن خلط کنند پس اگر مجموع طعمها تلخ دریافت گردد تنقیهٔ صفرا بمسهل آن نمایند و غرغره بسکنجبین یا بعسل کنند و اصلاح مزاج و تعدیل غذا و دلک زبان بمحللات مقطعه سازند و اگر شیرین معلوم شود در صورت غلبهٔ خون فصد کنند و مسهل صفرا دهند و الا از مسهل بلغم تنقیه کنند و اگر ترش محسوس گردد در صورت غلبهٔ سودا تنقیهٔ آن نمایند و الا در ترشی و شوری هر دو مسهل بلغم دهند و هر دو مضمضه و غرغره که برای بطلان ذوق گفته شد بحسب حاجت ازان مضمضه نمایند و مضمضهٔ عاقرقرحا در سرکه و گلاب جوشانیده در ازالهٔ ناخوشی طعم دهان نیز نافع و از بیاض استاد مرحوم منقول است و ایضا در ماده بارد غرغره بمری و سرکه و نمک و خردل مفید است

عظم اللسان و ادلاع آن

بدانکه سطبری زبان گاهی بدان حد رسد که در دهن نگنجد و از دهن خارج گردد و مریض بر رد آن و بر ضم هر دو لب بران قادر نباشد و این را ادلاع اللسان نامند و بقول شیخ عظم زبان گاهی از غلبهٔ خون و گاهی از کثرت رطوبت بلغمی مرخی میباشد و نزد بعضی بسبب انحدار رطوبات فضلی دماغی است که زبان آنرا تشرب کند و ادلاع گاهی بسبب ورم عظیم زبان و گاهی عند خناق عارض میشود پس در عظم زبان به بینند اگر رنگ زبان سرخ و علامات غلبهٔ خون و حرارت

یافته شود از رطوبت دموی باشد والا از بلغمی و در ادلاع اللسان ورمی باز رنگ زبان بر خلط فاعل او استدلال نمایند و دیگر آثار هر ماده که در ورم زبان مسطور
شد بدان توجه نمایند و در ادلاع خناقی وجود خناق بران گواهی دهد علاج در عظم دموی وانچه از ماده حار باشد بعد فصد قیفال و رگ زیر زبان و تنقیه بمسهل
صفرا و نوشیدن اشربه مطفی و مغلظ خون مثل شربت انار و ریباس و عناب مدام مقطعات حامضه و قابضه مثل لعاب مثل مصل و ترشی ترنج و ریباس و انار بر
بر زبان بمالند و بسماقیه و حصرمیه غذا سازند و در رطوبی بعد تنقیه بمسهل بلغم و ایارجات بنوشادر و نمک مع مصل و یا بنمک و یا نوشادر بسرکه و یا زنجبیل و نوشادر
بسرکه و یا بعاقرقرحا و نوشادر مدام دلک زبان نمایند یا بگیرند زنجبیل و فلفل و دار فلفل و نمک لاهوری و باریک ساییده بر زبان بمالند که بحکم خود عود کند
و بقول بعضی شوره و نمک بر زبان بمالیدن و از مطبوخ تخم کتان و حلبه و انجیر مضمضه کردن عظم زبان را نافع است و گویند که دلک زبان بمعجون انقردیا نیز بغایت
بسرعت لاغر کند و ملازمت فلاسفه در امراض زبان کثیر المنفعت است خصوصاً در شیخوخت و گنجشک و لحوم بریان غذا سازند طبری و صاحب جامع
می نویسند که در ادلاع اللسان اگر سببش کثرت خون حاد باشد فصد قیفال الین نمایند و میان هر دو فصد فاصله سه روز دهند بعده بمطبوخ هلیله و تمر هندی و غیره
تنقیه نمایند و اگر نوشیدن دوا دشوار باشد بحقنه ملینه استفراغ کنند و بعد تنقیه تمام این حقنه بعمل آرند جو مقشر کوفته صد درم و عناب پنجاه عدد و سپستان یک کف
و برگ اسپغول باقه برگ خبازی باقه سبوس گندم کف مغز بادام مقشر کوفته بست درم همه جوشانیده صاف نموده بست درم روغن بنفشه و سی درم شیر زنان
بران ریخته یکبار صبح و یکبار وقت خواب حقنه کنند و غذا نمایند بمزوره زیرباج یا حسو آب سبوس که بران مقدار صالح از شیر خر ریخته باشند و یا آبیکه در ان
گل سرخ و عدس و کشنیز خشک هر واحد یک کف جوشانیده باشند صاف نموده و هم وزن آن سرکه آمیخته مضمضه نمایند بدفعات متوالی و خرقه مبلول باین
آب سرد کرده بر زبان بپیچند و بشیر دختران مضروب بآب طلع مسح کنند و اگر این تدبیر فائده نکند فصد هر دو رگ زیر زبان کشایند و از تغیر مزاج و انحلال قوت
و انحلال طبیعت علیل غافل نشوند و از رعاف حذر کنند و اگر یکی ازین اسباب پیدا شود بمعالجه او متوجه شوند و در ان استقصا نمایند تا مؤدی بهلاکت نگردد
و اگر سببش صفرا باشد همین تدبیر علاج کنند الا در مسهلات چیزی از سقمونیا زیاده کنند و کشوث تازه بسرکه بجوشانند و مزورات او بآب حصرم سازند و اگر سببش
رطوبت رقیق فاسد باشد حقنه که در لقوه و فالج بکار آید استعمال نمایند و بایارج غرغره سازند و زبان را بایارج و تریاق و انقردیا و لوغاذیا و مثرودیطوس
بمالند و اگر مزاج او بحدت متغیر گردد این اشیا استعمال نکنند حتی که مزاج او عود کند بعده بمعالجه او اعاده نمایند بدستوریکه مسطور شد و در بعض اوقات زبان بعسل
تنها و یا با صبر بمالند و گاهی عند تغیر مزاج محتاج بفصد باسلیق یا حجامت ساقین میشوند و چون ورم تحلل شروع کند و لعاب منقطع نگردد بسرکه که در ان گل سرخ
و گلنار و مازو و مانند آن اشیای قابضه جوشانیده باشند مضمضه نمایند و اگر سببش سودا باشد تنقیه بمطبوخ افتیمون نمایند و غافل نشوند در علاج او مبادرت نمایند
و تا که مزاج متغیر بحدت نشود فصد نکنند و چون در مزاج حدت پیدا شود فصد باسلیق نمایند و دانا باید اشامید و اگر از استفراغ مانعی نباشد مطبوخ لبن
دهند و بر لطیف ترین اغذیه اقتصار کنند و بحفظ قوت و مزاج پردازند و چون عقل او متغیر گردد بعلاج مالیخولیا مع علاج زبان مشغول شوند و ازان غافل نشوند
تا ورم صلب نگردد و از جنس سرطان نشود و در ادلاع اللسان که در خوانیق عارض شود علاج خناق نمایند و تشنج سفیر باید که استرخای زبان چون بصبیان عارض
گردد پرهیز و تغذیه بعصافیر و نواهض کفایت کند

ضفدع اللسان

و آن ورمی ست مانند غده سخت که زیر زبان حادث گردد و چون بزرگ شود منع تکلم کند و الم شدید آرد و مدام لعاب از دهن سیلان کند و تشبیه او بضفدع
بهر آنست که رنگ او مرکب از سرخی رنگ زبان و سفیدی ماده و سبزی رگهای او و همچون لون غوک بود و نزد بعضی وجه تسمیه آن بضفدع بجهت مشابهت
بسر ضفدع ست و لهذا بعضی قدما این مرض را رؤس الضفادع نامیده اند و ماده آن خون غلیظ یا بلغم غلیظ لزج باشد و فرق میان هر دو ماده چنان کنند که بلاحظه
نمایند اگر ضفدع سرخ و با سوزش باشد از ماده دموی بود و اگر سفید و سخت باشد بلغمی بود علاج در دموی تدبیریکه در ادلاع دموی گذشت بدهند و فصد هر دو رگ نمایند
و زلو بچسبانند و بمسهل صفرا تنقیه بالغ کنند و در بلغمی بعد از نضج بمسهل بلغم و حب ایارج دهند و بعد از تنقیه نوشادر و مازو باریک ساییده پیوسته بر زبان بمالند

وسرکه ونمک در دهان آرند و چون سود ندهد دو دیدکاله مستقطعه مثل توتیا در زاج سوخته و زنگار و بیخ سوسن و مرکی و سهاگه و سورنجان تلخ مساوی با سرکه
سائیده بر ضفدع بمالند و دیگر ادویه حاده قویه که در بیان ابسر انف و قلاع گذشت و فصد رگ زیر زبان عمل آرند و ضماد بورق و زنگار و کذا گلنار و زاج و کذا اقاقیا
و مازو و زاج مساوی و بعد آن مضمضه به برگ زیتون و پوست بیخ کبر نافع است واگر ازین تدبیر صحت نشود شق کنند و ماده آن بیرون آرند و بعد برآوردن آن
بسرکه و آب مضمضه نمایند و با زاج سوده بچسپانند و به مراهم ملحمه تدارک جراحت نمایند و باصلاح مزاج پردازند و بقول شیخ از ادویه محموده دران مالیدن عفص فارسی
و پوست انار و نمک ست و زاج سوخته و سورنجان بسفیدی بیضه سرشته زیر زبان نهادن مجرب اوست و گویند که شب یمانی و بیخ سوسن و زعفران و مرکی و مازو مساوی کوفته
بیخته بر ضفدع مالیدن مفید است طبری گوید که چون ضفدع صلب گردد صعتر نیم درم و زوفا خشک یکدرم و آهک صدف بحری دو درم همه را سائیده با مثل آن
شکر طبرزد و حریش امیخته بر موضع ضفدع بمالند تا خراشیده شود بعد ازان مضمضه بسرکه که دران شاخ آس و گلنار و قشار کندر جوشانیده باشند بکنند پس روغن گل
مضمضه نمایند تا وجع ساکن شود واگر خون از موضع برآید ذرور گلنار یکدرم قشار کندر یک درم مر دو ثلث درم باریک سائیده صاف نموده بر موضع متقرح بپاشند و چون
ایام ضفدع بطول می انجامید ابو ماهر امر بعلاج او از آهن می نمود باین طور که از ورم هر دو شریان زیر زبان به ابصنار گرفته یکسو نمایند که در بریدن آن بسبب عدم حبس خون
خوف هلاکت است پس گوشت صلب مابین او بردارند و پنبه کهنه بسرکه و اندک نمک آلوده دران موضع پر کنند و روز دوم پنبه را براورده مرهمی که دران اسفیداب
و مرداسنگ و روغن گل و موم باشد دران گذارند واگر بر موضع مواد منصب گردد وضع محاجم بر ساقین و تحت ثدیین نمایند و علیل را بخوردن ملینات طبیعت و
امر کنند واگر ورم عظیم گردد حتی که زبان عظم پذیرد و از حرکت او را منع کند زیر زبان شرط خفیف بزنند و قطران در سرکه حل کرده بمالند و این وقتی ست که با ورم درد نباشد
واگر با وی الم باشد آب برگ اسپغول و آب برگ بارتنگ و آب شحم انار بری اگر وقت او باشد والا آب شحم انار کهنه که بران اندکی سرکه چکانیده باشند بگیرند و آب
برگ مامیثا اگر یافته شود والا اشیاف او محلول در سرکه بگیرند و بر همه ربع وزن آنها سرکه غیر کهنه بریزند بعد خرقه کتان باین آبها آلوده بر زبان بپیچند و بعض اوقات
امر کنند که این آبها ساعات متوالیه در دهن گیرند که ازین تدبیر ورم تحلیل گردد واگر قوت اطاعت کند طبیب از فصد بدفعات متوالی منع نکند و از تلیین طبیعت
نیز هرگاه مانع نباشد و ابو ماهر گاهی امر میکرد که عدس را بجوشانند حتی که منتفخ گردد پس در سرکه جوشانیده این عدس را مریض در دهن بگیرد و ایضا گاهی امر میکرد که
عدس را کوفته بیخته در دهن بپاشند و آنچه معالجه او هنگام عظم اللسان مع وجع بعد تنقیه بفصد و اسهال استعمال کرده میشود سعوط بشیر دختران بدفعات کثیرست
و این تدبیر وقتی ست که مزاج بکیفیتی متغیر نگردد واگر مزاج متغیر شود معالجه زبان متورم ترک کنند و در اصلاح مزاج مشغول شوند و هرگاه مزاج باعتدال عود کند
بدستور مذکور بمعالجه آن استمرار نمایند واگر بعد معالجه مزاج او بحالت طبعی رجوع نکند و عقل او متغیر گردد این علامت هلاکت مریض ست پس درین وقت
بعلاج او مشغول نشوند و بعض اطبا در ضفدع بمص آن از انبوبه امر میکنند تا آنکه اشتکا قد بعده معالجه بمراهم می نمایند و از رسیدن آب سرد بآن منع میکنند و وقت
تشنگی آب سرد بقمع در حلق او می ریزند و گویند که آب کاسنی و آب کاهو و عنب الثعلب نافع ضفدع ست که سببش حار باشد و کذا زرورد سائیده در گلاب
امیخته در دهن گرفتن و کذا خوخ تازه مالیدن و کذا جعفرات مفید چون بعد سقوط کیسه ضفدع سرفه و تشبث پیدا شود اصل السوس اسطوخودوس عناب گل نیلوفر خطمی بعرق
عنب الثعلب جوشانیده نبات داخل کرده بدهند و بیخ شفتالو برگ پستان گل چمبیلی هر یک دو توله جوشانیده غرغره نمایند و غرغره کوکنار عنب الثعلب دار فلفل هر یک تا اصل السوس خطمی نیز در ضفدع میکنند

حرقة اللسان

سبب سوزش زبان حرارت فم معده یا دماغ ست چندانکه بحد تپ نرسد یا تناول چیزهای تیز و شور و تلخ و بغایت شیرین مثل عسل و عطش شدید و یا ریزش
ماده حاده محرقه لذاعه بر زبان و عظیم ترین اسباب درین مثل حمیات حاده و اورام باطنه ست و طریق تشخیص این اسباب همین ست که اگر با تپ و ورم احشا بود
سببش همان باشد والا علامات مخصوصه حرارت دماغ و معده که هر یک بمقامش مفصل مسطور ست نظر کنند هر چه ازان هر دو یافته شود باعث حرقت همان
باشد و در صورت تناول اشیای مذکوره پس سند علاج در جمله انواع مریض را از خوابیدن بر پشت و از دوام کشادن دهن منع کنند و صبیکه از مغز تخم خرفه
و خیارین و کدو و بادام شیرین و نشاسته و کتیرا و ترنجبین ساخته باشند مدام در دهن دارند و ایضا دانه آلوبخارا و دانه تمر هندی و شکر حجاز و العبه و عصارات

مبرده مرطبه چون آب کاهو و کشنیز تر و آب خرفه و آب بارتنگ و عنب الثعلب و لعاب اسپغول و بهدانه در دهن دارند و بدان مضمضه کنند و آیضاً سرکه و گلاب و امثال آن و آنجا که سببش حرارت معده و دماغ بود تسکین آن باین چیزها نیز نمایند و دیگر نقوعات ملینه و مبردات معده و دماغ بنوشند و کافور بر زبان بمالند و در صورت انصباب اخلاط حاره بدستور مذکوره حار مسهل و غرغره تنقیه نمایند و مضمضه از دوغ برای حرقت زبان که از اشیای حاده باشد بزر السلامه است و آنچه تابع حمی یا ورم شکم باشد علاج آنها نمایند و فصد باسلیق و دادن آب عنب الثعلب با شکر و آب کاسنی باندکی خیارشنبر و کشکاب بروغن بادام نیز ورم اندرون شکم را نافع و واجب است که درین مرض بمزاج مریض نظر کنند اگر احتمال فصد و اسهال داشته باشد یکی از آن یا هر دو بعمل آرند و بقول شیخ اگر درینجا اخلاط لزج باشد بروغن مسح بر زبان کنند و تعهد تدهین زبان و سر و تمضمض با دهان مثل روغن نیلوفر و بنفشه و روغن گل و موم و دیگر دغنات و العبه عصارات و شموم مرطبه نمایند و بعضی علاج این بدلک نعناع میسازند و ایضاً از سرکه که اندران سورد و گلنار جوشانیده باشند مضمضه سازند و **گیلانی** گوید که بمزاج مریض نظر کنند اگر متحمل باشد تنقیه بمطبوخ افتیمون کنند و لزوم شرب سکنجبین نمایند و از اغذیه بزیرباج اقتصار ورزند بعده هر روز سه مرتبه مضمضه کنند دفعه اول با آب گرم و دفعه دوم بشیر تازه و شکر العشر و دفعه سوم بسرکه و روغن گل پس اگر از حک لسان با سنان لعاب بسیار از دهن جاری شود بعین سرکه مضمضه کنند و ساعت بساعت در دهن دارند تا آنکه مرض زائل شود و اگر مزاج مریض متغیر نشود و قوت ضعیف نبود فصد قیفال کنند و معاودت بنوشیدن مطبوخ کنند و در مطبوخ بر هلیله و تمر هندی و عناب و آلو و گل سرخ و بنفشه و مانند آن زیادت نکنند بعده برگ سورد و نمک چند مرتبه بخایند و اگر زائل نشود هلیله زرد سوده بر زبان بمالند یا در دهن دارند و بعد طعام باز هلیله در دهن بگذارند و آب دهن بریزند و بعد هضم طعام آب دهن فرو برند و بعد تنقیه موافق نافع تر از هلیله زرد درین مرض نیست و هرچه در شقاق اللسان بیاید اینجا نافع شناسند

شقاق اللسان

یعنی ترقیدن زبان و این از خوردن مانع اید و هرگاه چیزی ترش یا شور بوی رسد سوزشی لاحق گردد و سببش یا یبوست مزاج دماغ و سرایت آن بزبان و یا بخارات اخلاط محترقه مجتمعه در معده و یا خوردن اشیای تیز چون آهک و غیره باشد و تشخیص این اسباب چنان کنند که اولاً از مریض حال خوردن چیزی تیز بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد و الا از حال تقدم بیخوابی و دیگر آثار یبوست دماغ سوال کنند اگر باشد از یبوست دماغ بود و رنه آروغ جشای دخانی و آثار فساد معده و خروج اخلاط سوخته احیاناً بقی دریافت کنند که این نشان صعود ابخره معده است **علاج** اگر سببش یبوست دماغ باشد لعاب اسپغول یا ماء الشعیر بتجرع نمایند و ماء القرع و عرق شیر ساده و دیگر مرطبات دماغ که در علاج امراض دماغی یابس مسطور شده بدهند و اسپغول تنها یا با قدری نبات و یا بهدانه و یا کتیرا در دهن گیرند و در اب از آنها لعاب برآورده مضمضه کنند و در دهن گیرند و کف خیار که از دو لک قطعه آن برآن برآید و قیروطی روغن بنفشه و هرچه مرطب باشد بر زبان مالند و روغن بادام و روغن کدو و یا شیر دختران و لعاب اسپغول و روغن بنفشه بر هم زده در بینی چکانند و هر روز روغن بنفشه مع روغن نیلوفر مصفی بر زبان مالند و اگر فائده نشود از ماء الشعیر و روغن بنفشه بدفعات کثیر حقنه کنند و ماء الجبن اگر وقت او باشد و الا شیر خر بنوشند و کله پاچه و بیضه نیم برشت و گوشت چوچه مرغ و حلوان بخورند و از چیزهای ترش و تیز و نمکین اجتناب نمایند و ترک جماع استفراغ و جماع کنند و اگر از ارتفاع بخارات معده باشد تنقیه معده از ماده محترقه نمایند و اطریفلات و هلیله مربی و آمله مربی و معجون مرجان بخورند و کشنیز اکثر بخایند و اشیای مسطوره بعمل آرند و سپستان در دهن دارند و اگر از خوردن چیزهای تیز باشد تدبیرش بدستور بالا بدین اشیای طلیه کرده و قیروطی و خاییدن مغز بادام و نارجیل و غیره است و مضمضه بماء الشعیر یا شیره خرفه یا کشنیز در شقاق نیز مفید و اگر بهدانه سپستان در آب بجوشانند و شیره تخم کدو شیره تخم خیارین در شیر بز تازه برآورده آمیخته مضمضه نمایند نیز ترقیدگی زبان و جفاف آنرا نافع است و پوست درخت گولر و تخم خرفه در آب سائیده مضمضه کردن نیز نافع و اگر تاکر اسنگی و اسپغول و گجراتی سنگ جراحت سفید یا شیرت کات سفید سوده در دهن بپاشند و غذا شیر برنج بخورند سود دهد و هرچه در حرقت اللسان گذشت حسب حاجت بکار برند

جفاف اللسان

یعنی خشکی زبان سببش حرارت و یبوست است چنانچه در حمیات صفراوی و خناق و غیره حادث شود و یا التزاق رطوبت لزج بر سطح زبان و فرق در

هر دو سبب از زردی و خشونت زبان و دیگر آثار غلبۂ صفرا در قسم اول و وجود رطوبت لزج بر سطح دهان و لزوجت و عفونت آب دهن در قسم دوم
توان کرد علاج در اول تبرید دهن و هر چه در قلاع دموی گذشت بعمل آرند و سور و گل سرخ گلنار بسرکه جوشانیده مضمضه کنند و یا بلعاب اسپغول
مضمضه نمایند و لعاب بهدانه با آب نیلوفر و شکر آمیخته بر زبان مالند و در دهن دارند و اگر شیرۂ مغز تخم کدو یا تخم خرفه مغز اسید بهتر باشد و بشیرۂ تخم خرفه با آب خرفه
یا آب تربز و خیار و بادرنگ مضمضه کردن نیز مفید بود و مالیدن روغن بادام و قیروطی بروغن بنفشه و روغن کدو هم نافع و مالیدن شحم دجاج و عسل و کذا
روغن شعیر بر زبان دافع خشونت لسان ست و اگر در معده مادۂ صفرا باشد بعد از تنقیۂ آن و تمضمض بلعابات لعاب اسپغول جهار باشه با سکنجبین
تفاحی لیمونی دادن عجیب الاثر ست و اگر از مرور هوا یبوست دهن باشد کتیرا با شکر مساوی در دهن داشتن از مجربات ست و آنچه در شقاق اللسان گذشت درینجا هم نافع آید
و در قسم دوم سکنجبین بلیسند و چوب بید در سکنجبین یا آب خربزه و شکر تر کرده همچون مسواک بر زبان مالند و سماق مخلوط بعسل و یا نعنع بستانی بر زبان مالند

حکۃ اللسان

یعنی خارش زبان سببش اخلاط حادۂ محترقۂ لذاعه است که از دماغ بر زبان ریزد یا از معده یا سائر بدن بسوی او مرتقی گردد و گاهی از خوردن بعض
اشیا مثل قلقاس خام و زمین کند و غیره نیز عارض شود و درین مرض زبان سرخ گردد و انسان دائم بدندان بخارد و از مضمضه بآب گرم یا شوربای گرم
راحت یابد علاج تنقیۂ ماده نمایند بمسهل سودا یا مطبوخ افتیمون و نوشیدن سکنجبین لازم گیرند و هر روز سه بار مضمضه نمایند اول بآب گرم و مرتبۂ دوم
بشیر اندکی شکر آمیخته و مرتبۂ سوم بسرکه و روغن گل و مضمضه بمطبوخ هلیله بلیله آمله عظیم الاثر ست و خاییدن هلیلۂ زرد و مالیدن آن بر زبان در استفراغ
مادۂ حار زبان اثر تمام دارد و بقول طبری هرگاه از خاریدن زبان بدندان لعاب دهن بسیار سیلان نماید بسرکه که دران برگ آس یک باقه و حب الآس
یک حفنه و قطران و عاقرقرحا و سوینج هر واحد اندکی جوشانیده باشند مضمضه نمایند و ساعت بساعت در دهن گیرند و اگر صحت نشود و قوت ضعیف نگردد فصد
سر رو و اسهال بمطبوخ افتیمون مرتبۂ دوم مع تمر هندی و آلو بخارا و عناب و گل سرخ و بنفشه و مانند آن کنند بعده برگ مورد مع نمک چند بار بخایند و زبان را
بهلیلۂ زرد سوده بمالند و ایضاً هلیله در دهن دارند و بعد غذا آب دهن فرو ریزند و هرگاه طعام هضم گردد آنچه در دهن جمع شود بلع نمایند و درین مرض نافع تر از
هلیله بعد تنقیه چیزی ندیدیم و بقول صاحب ترویح علاجش ترطیب بدن بملازمت شرب ماء الجبن بسکنجبین و شربت نیلوفر و شربت خشخاش و بنفشه و ترک
تناول اشیای حریفه ماده و مضمضه بادهان بارده رطبه شیر و شکر بسرکه و روغن گل و اخراج اخلاط محترقه بمسهلات موافقه و نهادن هلیلۂ زرد در دهن و دلک زبان بدان نسبت

تقشر لسان و حنک و شدقین و عمور

یعنی جدا شدن پوست باریک زبان و کام و کنج دهن و بن دندان سببش یا از خارج بود مثل شرب آب دریای شور یا اکل نمک شور و مانند آن و یا از داخل مثل
تصاعد بخارات حادۂ لذاعه حریفه از بدن که دهان را خشک و متقشر گرداند چنانچه اگر آدمی خرقه بر دهن یا کام خود بمالد پوست باریک سفید ازان جدا شود بی آنکه
درد کند علاج تدبیرش بفصد سر رو و مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله و غیره مثل علاج قلاع دموی نمایند و ایضاً بعد فصد تلیین طبیعت بمطبوخ هلیله و تمر هندی
و آلو بخارا و افسنتین و شاهتره و ترنجبین و خیار شنبر بدفعات متوالی اگر قوت محتمل باشد و مضمضه بسرکه که دران شاخ آس و گلنار و گل سرخ جوشانیده باشند
و تقطیر حبیبه و سماقیه نافع ست و اول در علاج این مرض استعمال چیزی ست که جامع تلیین و قبض بود و چون این مرض بطفل صغیر عارض شود علاج مرضعه
نمایند بدانچه ذکر یافت و در دهن طفل نمک سوده بمالند بعده دهن او بشیر مرضعه بشویند که در یکروز زائل شود و صاحب ترویح گوید که علاج این مرض فصد قیفال و آشامیدن اشربۂ بارده
رطبه مثل شربت نیلوفر و بنفشه و عناب ست و تنقیۂ بدن بمطبوخ هلیلجات و داروی مع خیار شنبر و گلقند و مضمضه بگلاب که دران سماق خیسانیده باشند و همچنین
مضمضه بسرکه که دران قابضات مثل آس و گلنار و گل سرخ و مازو و پوست انار و مانند آن جوشانیده باشند

حکۃ الحنک

یعنی خارش کام سببش حرارت دماغ یا معده بود و یا ریختن بلغم شور از دماغ یا سقف بمنزله و خشکی منخرین یا سوزش و بیخوابی بر حرارت مزاج دماغ دلالت کند و کثرت تشنگی

مع قی وغثیان وتلخی دهن بر حرارت معده گواهی دهد علاج در هر دو نوع رگ قیفال زنند وتنقیه دماغ وبدن بنقوعات بارده نمایند ومضمضه بسرکه انگوری یا مقطر وگلاب کنند وبرای تسکین حرارت شیره تخم خرفه وخیارین وبزر وبه هر یک شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت سیب ترش چهار توله سبوس اسپغول هفت ماشه یا تخم ریحان چهار ماشه دهند واین حب در دهن دارند نشاسته طباشیر کتیرا مغز تخم خیارین وکدو وترنجبین بهدانه هر یک دو درم وشیر خشت یکتوله بلعاب اسپغول سرشته حبها بقدر نخود سازند واگر از بلغم بثور باشد تنقیه دماغ وبدن بنقوعات حامضه نمایند ومضمضه بآب کشنیز سبز وکاسنی وکاهو سبز ومقطر هر یک چهار توله ورب توت سیاه چهار توله دهند غذا آش جو خورانند وآلو در دهن دارند واگر مقدمه نزله وزکام باشد بعلاجه آنها بپردازند

ورم الحنک وبثور آن

یعنی آماس کام وبثره او سبب ورم خون حاد الکیفیه یا رطوبت قلیل الحرارت است وسبب بثور ریختن خلط گرم وتیز از دماغ یا خوردن جوز وشیرینیهای بسیار پس سوی ورم وبثور نظر کنند اگر برنگ او سرخ وبا سوزش وخارش وتشنگی ودرد باشد دموی بود واگر سفید وبی درد باشد بلغمی بود علاج در دموی فصد سرو کنند وبفاصله سه چهار روز چهار رگ یا رگ زیر زبان زنند وادویه بارده ذی لعابیت مثل بهدانه وکتیرا واسپغول در دهن دارند واز اینها لعاب کشیده مضمضه کنند وتنقیه بنقوع حامض کنند ویا مسهل صفرا دهند وهرچه در قلاع وورم زبان دموی گذشت بعمل آرند وایضا طبیخ هلیله وشاهتره ویا شربت بنفشه مکرر ویا شربت ورد مکرر ودر ورم که دران ترنجبین بست ورم یا خیار شنبر در ورم مالیده روغن بادام یکدرم افزوده باشند بهر تنقیه دهند ویا آب فواکه وشیرخشت در راوند بدهند ودر ابتدا اسورد وگل سرخ وگلنار وبیخ عنب الثعلب وبرگ علیق بسرکه جوشانیده مضمضه نمایند وایضا بعد تنقیه بآب کشنیز سبز وهیته بهار وبکوه هر یک سه توله صندل سفید سوده نه ماشه توت سیاه سه توله مضمضه کردن برای بثور حنک معمول است واز طباشیر وگل سرخ وتخم خرفه ونشاسته وکتیرا وصمغ عربی وآرد عدس واندکی کافور ذرور مرتب ساخته بر کام پاشند ودر بلغمی طریق تخم کاسنی تخم کاسنی صمغ فارسی آرد ماش نیز درین داخل است ودر انتها با بابونه بنفشه تخم مرو در آب جوشانیده خیار شنبر مالیده صاف نموده مضمضه نمایند وغذا مزوره اسفاناخ وخرفه یا برنج سازند وبثور که از خوردن گرم گان وغیره باشد دران نیز اول فصد کنند ومسکه بر بثور نهند ویا کات بگلاب سرشته مالند وشیره زرشک وکاسنی وخیارین هر یک هفت ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در گلاب وعرق نیلوفر هر یک هفت توله شربت نیلوفر وانبرباریس هر یک دو توله تخم شربتی پنج ماشه دهند غذا آش جو شربت نیلوفر ومضمضه بسرکه وگلاب مساوی ویا آب کشنیز تر وسوار وگلاب ومقطر هر یک سه توله مضمضه کنند ومدام کتیرا در دهن دارند وروغن گل یا کدو یا کاهو یا سرد در دهن گیرند وچون گرم شود تبدیل نمایند که عظیم الاثر است ودر ورم رطوبی هرچه در قلاع وورم زبان بلغمی مسطور شد بکار برند ویا تنقیه بمطبوخ افتیمون وحب ایارج سازند وبعد تنقیه کبابه عاقرقرحا در انکامه جوشانیده غرغره کنند واگر زوال دشوار گردد غرغره بایارج تلخ بعمل آرند تا آنکه نضج وتحلیل یابد واز غذا بر نخود آب اقتصار کنند واگر قوت ضعیف گردد لحم حمل بریان بدهند واگر مزاج متغیر نگردد وشب شیر شیار بدهند وبهترین چیزها برای این مرض بعد تنقیه غرغره بعاقرقرحا مع سرکه کهنه است وبقول صاحب شفاء الاسقام این ورم واورام ضفدع وقریب واکثر از نزلات حادث میشوند

آبله کام وسوراخ آن

گاه باشد که بسبب نزول مواد حاره حاده یا بسبب مادهٔ آتشک در کام آبله افتد ویا در انجا قریب بلاذه مجری کشاده گردد وبدان سبب غنه در صوت عارض شود وهرچه بنوشند از راه بینی برآید علاج فصد نمایند وعناب وشاهتره وغیره ادویه مصفی خون بیاشامند ودوسه نسخه که برای سوراخ کام نافع در بحث اکاله دهن مسطور شد بمسهل تنقیه کنند وبعده اطریفل شاهتره وشربت شاهتره استعمال نمایند وغرغره پوست انار گلنار گل سرخ حب الآس کزمازج جوز السرو در آب جوشانیده صاف نموده برای آبله کام بتجربه فقیر رسیده وغرغره تخم گل سه ماشه پرسیاوشان زردچوب خشک کشنیز خشک هر یک پنج ماشه عدس مقشر هفت ماشه گلنار چهار ماشه پوست خشخاش کلان یک عدد جوشانیده غسل اسپیته برای سوراخ کام در بیاض والد مغفور مفید نوشته وپوست خشخاش کشنیز خشک گلنار هلیله سیاه حب الآس برگ مورد زر ورد گل تاج خروس برگ حنا هر یک شش ماشه کزمازج مازو سبز هر یک پنج ماشه عدس مقشر یک توله در آب برگ بارتنگ هفت توله آب خالص نیم پاو جوشانیده صاف نموده حضض مکی گل ارمنی صندل سرخ اقاقیا هر یک سه ماشه سوده بران

پاشیده مکرر غرغره کردن برای سوراخ کام مجرب و مؤلف حکیم شریف خانست و ایضاً برگ حنا گلنار فارسی اقاقیا برگ مورد کشنیز خشک کزمازج پوست بیخ گوزی
پوست بیخ چنبیلی گل سیوتی هر واحد یکتوله جوشانیده صاف نموده غرغره کردن بعد ازان کته رشسته دم الاخوین کهربا کشنیز خشک طراثیث فوفل سوخته اقاقیا زرور
عصارهٔ لحیة التیس هر یک یکماشه سوده پاشیدن برای آنکه قریب بلازه مجری بسبب مرض آتشک یا بسبب نزول مواد حاره حادّه کشاده شود منقول از والد
حکیم ممدوح ست و آنچه احقر درین باب مکرر تجربه نموده اینست که سیماب سه ماشه قند سیاه دو دام خوب باهم بکوبند تا یکذات شود پس چهار پاس بآب نانخواه منصلایه کرده
چهارده عدد حبها بندد و یک صبح و یکی شام خورند و اگر دهن بجوشش نماید چهال بچهال بآب جوش داده صاف نموده مضمضه کنند و یکبار طفلی ده ساله را که بسبب کشادن
مجرای کام غنه عظیم در آواز ظاهر شده بود چنانچه سخن او مفهوم نمی شد یک ازین حبوب وقت صبح تا چهارده روز داده شد بعنایت شافی مطلق درین مدت سوراخ فراهم آمد
و صحت کلی یافت و شخصی را حب مرداسنگ که در اب بسکهپره ساخته میشود و معمول جناب والد مرحوم ست درین مرض دادم و بعونه تعالی صحت یافت و طوالقی را
از بلیله کلان و خرد و هر یک بست ماشه توتیای سبز ده ماشه در آب لیمو کاغذی یکصد عدد کهرل کرده حبها بمقدار کنار دشتی بسته یکی صبح و یک شام خورانیده شد
صحت یافت و باز همین مرض عود نمود بار دیگر همین حب باستعمال آمد شفای کلی حاصل شد و دیگر حب توتیا که دران فلفل سیاه داخل ست و در ذکائی مسطورست
و حب سیماب و سم الفار و روغن نکهه ریتهه که در مجربات اکبری مرقوم نیز درین مرض نافع و گویند که شخصی را از جراحت کام مجرای بینی و حلق یک شده بود
طبیبی گفت که سر بچه خرد سگ بریده در آتش بسوزند بعد ازان مغز سر او گرفته باریک ساییده قدری ازان در بینی انداخته بدمند ازین تدبیر جراحت مندمل
گشت و برگ انبه که پخته و خشک شده باشد دود او در قلیان کشیدن زود از السوراخ کام می نماید و کذا گرفتن دود بنجوری که دران اسپند دود بانک ست
و در ذکائی مسطورست نافع بود و گویند که نهادن مازوی مسحوق بر تقعیر حلق و کشیدن خان گل سیمین در یک هفته اندمال آن میکند غذا دال مونگ مقشر
یا شوربای گوشت بره دهند و پرهیز از شیرینی و ترشی و لبنیات و فواکه نمایند

امراض اسنان و لثه

یعنی دندان و بن دندان بدانکه بقول جالینوس و شیخ الرئیس دندان منجمله استخوان است و حس او بنا بر پیوستن عصب دماغی لین بآنست و چون متالم شود بدین سبب محسوس
گردد و آنچه عارض شود از ضربان و اختلاج دران و بساست که حکه و دغدغه محسوس شود و دران امراض بسیار عارض میشود چنانچه استرخا و تحرک و انقلاع و تغیر لون و جوهر
و نشستن بخار بر روی او و تاکل و تعفن و تکسر و اوجاع شدیده و حکه و ضرس که نوعی از اوجاع اوست و عجز از خاییدن شیرین و ترش و تضرر از گرم و سرد و قلت صبر
بر ملاقات یکی از انها یا هر دو و کذا عارض میگردد او را تغیر در مقادیر آن بالطبع که طول کند و عظم پذیرد و یا سوده گردد و صغر یابد و نیز و اکثر عارض میشود دران نخجی یا
ورم و استدلال بر مزاج دندان از بن دندان و رنگ او باید کرد که اگر سرخ باشد مزاج دندان دموی بود و اگر زرد و تلخی بود صفراوی و اگر سفید باشد بلغمی و اگر رنگ تیره باشد سوداوی

تدبیر حفظ صحت دندان

طالب صحت اسنان را واجبست که رعایت چند چیز بدارد یکی آنکه احتراز نماید از تخمه و کثرت اکل و از خواب بر ممتلی و از تواتر فساد طعام و شراب در معده و آن فساد خواه
بسبب جوهر آنها باشد که بسرعت قبول فساد نمایند مثل شیر و ماهی شور و صحناه و خواه بسبب سوء ترتیب استعمال آنها مثل بداخل یا تاخیر استعمال غذا حتی که اشتهاء شدت کند
و رطوبات فاسده بسوی معده منصب گردد و یا جمع کرده شود اغذیه که دران جمع کردن ممنوع ست یا خوردن غذای لطیف و رقیق بعد غلیظ و یا تناول چیزهای نازک
مثل ماهی تازه و خرد بعد ریاضت و تعب یا کثرت شراب و حرکت بر غذا دوم انکه قی بسیار نکند و عادت آن ننماید خصوصاً اگر انچه در قی برآید ترش باشد سوم انکه
از خاییدن چیزی بالک خصوص که شیرین بود چون حلوای سوهان و ناطف و انجیر خشک اجتناب نماید چهارم انکه بدندان چیزهای سخت مثل بادام و جوز و فلفل
و امثال آن نشکنند پنجم انکه از ترشیها که دندان را کند کند چون فواکه خام عفص ترش و ترشی ترنج و انار بسیار ترش پرهیز کنند ششم انکه چیزی سخت سرد
یا سخت گرم نخورد خصوصاً از پس یکدیگر بلا فاصله مانند آنکه بالای چیز بسیار سرد فی الفور چیزی بسیار گرم نخورد و بالعکس هفتم انکه چیزهایی که دندان و گوشت
بن دندان را بخاصیت ضرر دارند چون گندنای خام و جوز و خرما و کنجد و غیر آن نخورد هشتم انکه بعد خوردن چیزی و خصوصاً بعد خرما و لحم دندان را از هر چه

ما بین آنها بماند بخلال پاک نماید بنهجی که دندان و حوالی آنرا آسیب نرسد نهم آنکه برای تنظیف دندان مسواک لازم دارد و بمبالغت آنرا بکار نبرد و استقصا نکند تا گوشت بن دندان مجروح نشود و آب دندان و تیزی آن ببرد و نزلات و ماغی و بخارات معدی را مهیای قبول نشود و باید که مسواک از چوبی گیرند که در ان قبض و تلخی بود و مقوی دندان باشد مثل چوب اراک و زیتون و چوب مغیلان و ریشه بید و مانند آن مطلع از حقیقت چوب مسواک نباشد و در استعمال آن مبادرت ننماید چراکه بعضی چوبها بجهت رسیدن بدندان مر دندان را اسقاط میگرداند و گویند که مسواک بیخ جوز دندان را اقوی گرداند و از تاکل مصون دارد دهم آنکه وقت خواب و قبل از قی و بعد او دندان را بروغن چرب کند اگر مزاج دندان گرم باشد روغن گل یا روغن آس بمالد و اگر سرد باشد روغن بان یا ناردین یا اذخر یا بابونه یا مصطکی و مانند آن از روغنهای گرم بمالد و اولی آنست که اول شهد بمالد اگر مزاج برودت باشد و یا شکر بمالد اگر میل مزاج ببرودت یا قلت حرارت باشد و بعد از ان بروغن چرب کند مع اصلاح دماغ و معده و اگر در هر ماه جهت تقویت یکدو مرتبه مضمضه یا سنون مقوی مناسب بعمل آرند اولی و انسب بود و سر خرگوش سوخته سوده بر دندان بمالیدن و کذا نمک بعسل سرشته سوخته و ناسوخته مالیدن و سوخته بهتر است و یا از ان بندقه ساخته و در خمیر گرفته بدان دلک اسنان نمودن و کذا نمک ترس مالیدن و ایضاً شب یمانی بریان کرده و در سرکه سرد نموده بدندان مرکی مالیدن و همچنین بیخ یتوع یعنی درخت شیر دار در شراب پخته بدان مضمضه کردن و در هر ماهی دو بار این مضمضه بکار بردن گوشت بن دندان را سخت کند و سواد را از بن دندان پاک نماید و دندان را از وجع سلامت دارد و شیخ میفرماید که چون این ادویه استعمال نمایند باید که بعد او دلک بعسل یا شکر بعده دلک با دهان بطریقیکه مسطور شد بعمل آرند و چون دندان را نوازل عارض شود واجبست که طبیع ایشان قابض باشد تا دیر حضم بگیرند و برخورد شب یمانی و نمک هر دو سوخته دوام نمایند و حکیم علی در مجربات خود نوشته که جهت حفظ صحت دندان در دو سال یا سه سال فصد چهار رگ نمایند تا صحت بر دوام

ادویه

قول کلی در علاج دندان و ادویهٔ آن

بدانکه از ادویهٔ دندان بعضی حافظ اند و بعضی معالجه و بهر آنکه مزاج اصلی دندان خشک ست ادویه برای حفظ صحت اسنان و رد آن بسوی واجب در اکثر امر مجفف باید و در سردی و گرمی معتدل مگر عند شدت زوال مزاج از اعتدال بسوی برودت یا حرارت بهر تبدیل مزاج مجففات حار یا بارد بحسب تقاضای مزاج اختیار نمایند و افضل ادویهٔ اسنان آنکه در ان تجفیف و نشف مع جلا باشد و اگر اندفاع فضول بسوی دندان باشد تحلیل با اعتدال و منع ماده منجلب بسوی آن نیز باید و مجففات بعضی بارد اند و بعضی حار و بعضی معتدل پس مجففات بارد و مایل ببرودت که بخصوصیت یا عفوصت خود مثل غوره و ترشی لیمو کندی دندان نیارد آن سک و صندل و کافور و گل سرخ و تخم گل و گلنار و دم الاخوین و کزمازج و مازو و کهربا و مروارید و فوفل و آرد جو و پوست درخت توت و برگ گز و بیخ حماض و خسته هلیله و تخم مورد و اقاقیا و سماق و طراثیث و جفت بلوط است و مجففات حار و مایل بحرارت بعضی از ان آنست که حرارت در جوهر او باشد و بعضی از ان آنست که حرارت او مکتسب باشد و آنکه حرارت در جوهر اوست مثل نمک سوخته و شیح سوخته و سعد سوخته و غیر سوخته و دارچینی و زرنباد و قاقله و خرم و تمر کبر و پوست بیخ او که قوی تر از تمر اوست و عود و مشک و پرسیاوشان سوخته و غیر سوخته و برگ سرو و برگ ابهل و ساذج هندی و شاخ گوزن سوخته و غیر سوخته و پودنه و خاکستر او و مصطکی و آبگینه سوخته و خاکستر بورق و زراوند مدحرج و خاکستر چوب انگور و خاکستر سر خرگوش و خرما سوخته و ابهل و عاقرقرحا و شب یمانی و کندر و تخم حنظل است و آنکه حار بقوت مکتسبه است مثل خاکستر از وست و اگر آنرا سوخته در سرکه سرد کنند اقرب باعتدال گردد و خاکستر شاخ انگور و خاکستر نی و مانند آن و مجففات معتدل مثل شاخ گوزن سوخته مغسول است و مثل جوز ولب و پوست درخت صنوبر و ایضاً چون ادویهٔ مجفف معتدل خواهند مجففات بارد را با مجففات حار که مسطور شد بحسب احتیاج ترکیب دهند و از سنونات جیدهٔ مجربه حافظ صحت اسنان اینست که شاخ گوزن سوخته کزمازج سعد گل سرخ سنبل الطیب هر واحد یکدرم نمک لاهوری ربع درم سوده بمالند و دیگر سنونات در ابواب مستقبله مسطور خواهند شد و آن اقسام ادویهٔ دندان سنونات ست و مصبوغات و مضمضات و لطوخات و مخمصات بر دندان ها برکله و مضوغات و دلوکات و حشوات در سوراخ دندان و کمادات و کاویات و قالعات و سفوزات و سعوطات و قطورات در گوش و مستفرغات ماده و فصد و حجامت از قریب ترین موضع نیز از علاج دندان است و آن ادویهٔ اسنان بعضی محلله و بعضی مبرده و بعضی مخدره است و استعمال مخدرات در اسنان بعید تر از خطر است لیکن اکثار آن مفسد جوهر دندان است و همچنین ادویهٔ شدید التحلیل و التسخین مثل حنظل و خربق و قثاء الحمار و غیر آن استعمال نکنند مگر وقت ضرورت و از وصول آنها و نیز مخدرات

در حلق احتیاط نمایند و اکثر برای دفع مادهٔ موذی و نفوذ ادویه بقعر احتیاج بسوراخ کردن دندان از آلهٔ سوراخ می افتد و سرکه با وجود مضر بودن او با اسنان گاهی
در ادویهٔ مبرده و مسخنهٔ دندان هر دو می افتد در مبرده تبرید بجوهر خود میکند و تنفیذ می نماید و در مسخنه تنفیذ و اعانت بتقطیع بر تحلیل میکند و مضرت او در سنونات از ادویهٔ
سمیه که با آن می آمیزند می شکند و صاحب تذکره گوید که فوفل و مازو و بلوط و دار چینی و زرنباد و صعتر در اکثر امراض آن مجربست و سنون عند استلای معده استعمال
نکنند و مسواک قبل او استعمال نمایند و مسیحی گوید که فساد عارض اسنان مشایخ را زیاده از تقویت لثات آنها باشیای قابضه علاجی نیست

وجع الاسنان

درد دندان گاهی در جوهر آن و گاهی عصب بیخ او و گاهی در لثه باشد بنابر ورم لثه و زیادت لحم نابت در آن که ماده را قبول کند و بنا بر استرخا و ترهل آن که مواد ردیه را
قبول نماید و در آن متعفن گردد و دندان را ایذا دهد و نیز متحرک سازد و اسباب درد دندان انواع سوء مزاج حار و بارد و یابس بی ماده است و یا با مادهٔ دموی و صفراوی
و بلغمی و ریحی و درد که از سوء مزاج با ماده باشد بسبب کثرت ماده یا رداءت یا حدت یا غلظ یا ریحیت آن بود و گاهی آن ماده ورم در نفس دندان و گاهی تاکل در آن پیدا کند
و بسا است که در دندان یا بیخ دندان کرم تولد نماید بسبب تعفن رطوبات یا تعفن چیزیکه در دندان متاکل داخل شود و منبع ماده یا در معده بود و یا در سر و یا هر دو موضع
و اگر تمام بدن از ماده ممتلی باشد نیز طریق رسیدن آن از بدن بسوی دندان از این دو طریق باشد و گاهی دندان در حمیات حاده درد کنند و سبب آن مشارکت
دندان بود در سوء مزاج با همه تن و اعضا و این از غایت حدت تپ باشد و چون ریزه دندان متاکل درد و ضربان یابد در بیخ او فضول غیر نضیج باشد و تدبیرش علاج
ورم و وجع است بعد از آن برکندن دندان طریق تشخیص اسباب مذکور را لا نظر کنند که با درد دندان ورم در لثه یا در نواحی او هست یا نه اگر باشد و لثه از غمز درد
کند حکم کنند که سبب درد در نفس لثه هست و اگر ورم در لثه نباشد سبب یا در نفس دندان باشد و یا در عصب که در بیخ اوست بعده ببینند اگر ورم و تیزی درد دندان یا تاکل
و تغفت باشد و ایضا الم در طول دندان بود سبب در جوهر دندان باشد و الا اگر درد در غور باشد و شدید بود سبب در عصب بیخ دندان باشد و خصوصا چون [illegible] ذاتی
در لثه یا در کل یافته شود و ثقل درد محسوس گردد و بعد از آن برای دریافت نوع سبب بگویند که مریض یکبار آب سرد و یکبار آب گرم در دهان گیرد و خیال نماید که
کدام آب درد را تسکین میدهد پس اگر از آب سرد تسکین یابد و درد شدید و حرارت ملمس کله و سرخی لثه بغیر ورم بود و از هوای گرم و اشیای گرم درد زیاده گردد درد از
حرارت باشد پس اگر در لثه مع سرخی ورم و ضربان شدید محسوس شود از ماده دموی باشد و اگر سرخی مائل بزردی در لثه و ضربان کمتر و حرارت شدید و دیگر آثار
صفرا یافته شود از مادهٔ صفراوی باشد و اگر گوید که از آب گرم تسکین حاصل میشود و درد شدید و ضربان و لهیب و سرخی نبود و بعد خوردن اشیای سرد و ملاقات
هوای سرد درد ظاهر شود و غلبه کند از برودت باشد پس اگر آثار غلبهٔ بلغم نیز یافته شود بلغمی باشد بعده ببینند که درد منتقل میشود یا نه اگر گوید که منتقل میشود و یا تمدد بود ریحی باشد اگر
درد راسخ بدون ظهور حرارت و برودت یافته شود و شقت علاج بدینجا ظاهر شود از اخلاط غلیظ باشد و آنکه منبع ماده دماغ یا معده است از وجود آثار استلای یکی از آنها یا هر دو
دریافت نمایند و ایضا اگر با وجود آثار ماده درد در حالت شکم سیری و بعد هضمی و خواب غلبه کند ماده او در معده باشد و اگر دندان متحرک باشد از تحرک آن بود و اگر با وجود حرکت
لاغری و خشکی در دندان و همه بدن و همچنین محسوس گردد از سوء مزاج یابس باشد و اگر این علامات یافته نشود و در دندان سوراخ بود از تولد کرم باشد

علاج کلی درد دندان

اگر درد بمشارکت همه بدن باشد اولا تنقیه بدن بفصد و اسهال کنند و اگر بمشارکت دماغ باشد و فضلهٔ آن از سر فرود آید اخراج آن بمثل قرص [illegible] و ایارج فیقرا و حب
حنظل یا بسقمونیا یا بمثل نقوعات و حب قوقایا و شبیار و غرغرهٔ منقی راس نمایند و اگر در لثه ورم محسوس باشد نیز ابتدا بفصد و اسهال بحسب قوت و شرائط کنند و اگر بسبب
اجتماع مادهٔ ردی یا بارد در معده باشد تنقیهٔ معده از مادهٔ موجبه نمایند و اطریفل یا جوارش عود یا مصطکی تناول نمایند و غذا شوربا سازند و تقلیل غذا و ادخال [illegible] نیز زیاده
در طعام و اجتناب از شیر و فواکه و طعام شب قی واجب شمارند و اگر احیانا اتفاق قی افتد قدری فیون در دندان گذارند و جمیع با شد امردات از عصارات و سلاقات
و مانند آن بمقوی یکافور بغیر افراط و قبض در دهن گیرند و ادویهٔ قابضه افراط ننمایند حتی که تحلیل ماده بسبب فرط انسداد مسام مشکل گردد و بسیار باشد که اقتصار
بروغن گل و مصطکی یا بزیت انفاق یا بروغن آس و مانند آن که مقوی و رادع و مانع از قبول مواد باشد کفایت کند و بنفشه و مویز کهنه و روغن گل خام خوب جوشانیده

در دهن گرفتن نیز نفع کند بعده بتدریج محللات منضجه اختیار کنند و از سیلان ادویه قویه ازان بسوی جوف احتیاط نمایند و ایضاً تدریج باستفراغ از نفس عضو یا بارسال
علق بر لثه یا فصد رگ زیر زبان یا حجامت بشرط زیر کله نمایند و اگر درد اشتداد کند بیخ دندان عاقرقرحا مع کافور بچسپانند و اگر شدت درد ازدیاد پذیرد اکثر باستعمال افیون
بروغن گل حاجت افتد و هر قدر که ازان خلاصی یابند ترک اولی بود بلکه واجب ست که بانضاج مشغول شوند و اگر سبب درد نفس دندان یا در عصبه بود و از ماده نبود
بلکه سوء مزاج ساده باشد بدانچه ضد او بود از ادویه دندان علاج نمایند پس اگر سبب مزاج ضعف او حار باشد بروغن بارد المزاج نیم گرم نموده مضمضه نمایند بعده
آنرا بارد بالفعل استعمال کنند و اگر سبب مزاج او بارد باشد بعلاج روغنهای گرم مثل روغن ناردین و روغن بان استعمال نمایند و زیره بریان مشوی گرم گرم بالای گرم
زیر دندان گیرند که این هر دو تدبیر در هر دو سوء مزاج حار و بارد نفع میکند و اگر سوء مزاج مع ماده حار یا غلیظ یا کثیر باشد بحسب آن تنقیه کنند و واجب ست که درین
اول ابتدا نمایند بدانچه بارد و رادع باشد و اگر چه این در ماده حار زیاده باید و در غلیظ اندکی و از اشیای قوی الردع خصوصاً در مواد بارد شب یخته در سرکه سرد کرده
بمثل او نمک ست که باریک ساخته استعمال نمایند بعد ازان مضمضه بشراب کنند و از انچه صلاحیت ردع دارد رمان و سرکه است پس اگر ماده حار باشد بعصارات مبرده
علاج کنند و تدبیر تعدیل او نمایند و اگر این فائده نکند تدبیر تحلیل او و یا تجدید او نمایند و اگر ماده کثیر یا غلیظ باشد بعد از علاج ردع ابتدا که مذکور شد ایضاً تدبیر تحلیل نمایند
و اولی آنست که در مضمضه با سرکه روغن گل نیز باشد چه بسیار باشد که سرکه رطوبات اصلیه را بعد فضول جذب کند و گاهی احتیاج جمع ادویه قابض بمحللات افتد
زیرا که عضو یابس ست و ادویه محلله مستعمله در اوجاع اسنان که محتاج تحلیل باشد بعضی ازان مضمضات ست و در جمیع آن واجب ست که مدت طویل در دهن
بگیرند و آن مثل سرکه است که دران بیخ الحیه جوشانیده باشند یا سرکه که دران حنظل پخته باشند و آن قوی و بسیار نافع ست و اگر سردی ظاهر باشد بشراب بپزند یا در سیاه
یا عاقرقرحا یا حلتیت مع خردل یا پوست کبر یا پوست صنوبر یا پودینه یا برگ دلب یا جعده و پوست او سرکه با آب پخته و همچنین برگ غار و شیلم و کذا چوب توقم مع عاقرقرحا
یا سرکه که دران کندش یا شید یا عاقرقرحا و کزمازج در سرکه یا مرزنجوش خشک یا بیخ قثاء الحمار یا عصاره او در سرکه یا مع خردل هر دو مطبوخ در سرکه یا کبیکج مطبوخ
در سرکه و برای وجع ضربانی مانند خام بسرکه جوشانیده یا شاخ گوزن مطبوخ در سرکه عنصلی یا سوده در سکنجبین آمیخته و بعضی ازان غرغرات ست مثل آنکه مضمضات
مذکور شد و همچنین میویزج جبلی و توم در آب جوشانیده غرغره کنند و دهن کشاده دارند تا لعاب کثیر سائل شود و بعضی ازان مضوغات ست که از ادویه مذکوره اخذ کنند
و مثل اوست که پودینه جبلی و عاقرقرحا و فلفل سفید و مرزنگوش و میویزج سرشته بندقه سازند و یکی ازان بخایند و بعضی ازان لطوخات و اطلیه و لصوقات و اضمده است
که از ادویه محلله معروفه بگیرند و مثل عسل یا قطران جمع کنند یا شیئ محلول در آب یا در آب فقط بسرشند یا بگیرند کرنب و حضض و طلا کنند یا برای ضربان خردل مسحوق
بگیرند و بر بیخ دندان نهند و انچه مجرب ست اینست که بگیرند مغز تخم شفتالو و نصف او فلفل سائیده و بقطران سرشته بدندان مالند یا بران لصوق سازند یا تریاق
تنها لطوخ سازند یا حلتیت تنها یا سکبینج یا اسطیخان یا سورنجان یا انگوزه سوده بزیت سرشته لطوخ کنند و ایضاً از مجربات اینست که فلفل و عاقرقرحا و زنجبیل و میویزج
هر واحد یکجزو بوره ارمنی یک نیم جزو باریک سائیده بر دندان و لثه بمالند که شدید النفع ست و گاهی بر کله مثل خطمی و بابونه و شبت و حلبه و برگ کتان بطبیخ شبت یا روغن او
ضماد کرده میشود و جالینوس گفته که جگر سام ابرص چون بر دندان بیخ متاکل نهند وجع او ساکن شود و بعضی ازان کمادات ست از خارج و واجب ست که یا قبل از
طعام بدو ساعت یا بعد او بچهار ساعت استعمال کماد نمایند و این محتاج الیه برای شدت وجع ست مثل نمک جاورس یا بزیت گرم یا بموم گداخته تکمید کنند و گاهی کله را
تکمید بعد تکمید میکنند تا که ماده بسوی او منجذب گردد و هرگاه که ورم کند درد ساکن شود خصوصاً چون دندان را بروغن جوش کرده در سوفت داغ نهند و بعضی ازان
کاویات ست و تدبیر داغ چنان کنند که زیت را ببعض ادویه محلله مذکوره یا تنها جوش دهند و میل گرم کرده دران زیت فرو برده و در جوف انبوبه که بر دندان دردناک
نهاده باشند درآورده داغ دهند و گاهی بر حوالی دندان دردناک موم یا خمیر آرد یا چیزی دیگر می چسپانند و گاهی در داغ کردن بسوی بیخ دندان از برمه باریک حاجت
می افتد تا دران قوت کاویه نافذ شود و هرگاه از معالجات فائده نشود دندان را بمیل گرم کرده بمرات داغ دهند حتی که در داغ او مبالغه کنند درد ساکن شود
و دندان را بشکنند و بعضی ازان دلوکات ست از انچه مذکور شد بسازند و زنجبیل بعسل دلوک جید ست و ایضاً سرکه و نمک مع شحم حنظل و عاقرقرحا ست و بعضی ازان بخورات
بخورات ست و بهتر آنست که در انبوبه گیرند و گاهی از محللات مثل عروق حنظل و تخم او یا خردل یا عاقرقرحا یا برگ آس یا جعده یا برگ سداب میگیرند و بعضی ازان سعوطات

محللاتست مثل آب قثاء الحمار یا آب بیخ چقندر یا رطبه یا آب مرزنجوش و بعضی ازان قطورات در گوش جانب وجع ست مثلا همین سعوطات در گوش قطور کنند یا آب کشنیز سبز و بعضی ازان حشو متاکل ست اگر سبب وجع ازتاکل باشد و باید که بر دق استعمال کنند و بعضی پر کنند که در دندان بماند چون سک مع سعد مع مصطکی مقوی تر ازان حلتیت مع کبابه یا شونیز مسحوق نبیت یا فلفل یا دردی سوخته یا فرفیون یا عاقرقرحا ست یا بدوای مغز تخم تنقالو و فلفل مذکور پر کنند بلکه در وجع حار باید با دو و بار بسیار حشو نمایند و بعضی ازان قلوعات ست و آن علیحده مسطور خواهد شد و استعمال آن جائز نیست مگر آنکه درد و نفس دندان بآن شدید و بغیر آن قماما و دیگر مخدره گاهی بر وجوه مذکوره استعمال کرده میشود لیکن بهتر آنست که بطریق مطبوخ یا حشو بعمل آرند باوجود آنکه گاهی بطور مضمضات و بخورات بکار می برند پس بگیرند بزر البنج و افیون هم سعد و قنه هر واحد دو درم فلفل حلتیت هر واحد یکدرم در عقید انگور و ازان شیاف سازند و بر دندان دردناک نهند یا بستانند افیون هم جند بیدستر مساوی و بقدر ریکی جسبه بروغن گل در گوش جانب درد بچکانند یا مطبوخ از بیخ بیروج سازند یا تبخیر بزر البنج بطریق مسطور نمایند یا بیخ بیروج تنها یا مع بزر البنج بسرکه یا آب جوشانیده در دهن گیرند و گاهی مخدرات مثل فلونیا خورانیده میشود و شاکی درد شفا می یابد و ازان در دهن میگیرند و خواب می آرد و از جمله آنچه خدر میکند بغیر اذیت گرفتن آب به برف سرد کرده در دهن ست بتکرار حتی که دندان را خدر کند و درد البته ساکن شود و اگرچه گاهی در ابتدا زیاده گردد و گویند که تعلیق بیخ کبیکج و یا شیطرج و یا بیخ کرفس یا عظم میت و یا بلوز غبر و یا ناب ضبع و یا ضرس انسان یا ضرس میت و یا بیخ ذنب الاسد بر گردن صاحب وجع دندان مجرب و صحیح ست

علاج درد دندان حار

تبرید بلعاب بهدانه و شیره عناب و شیره مغز تخم تربوز و عرقیات بارده و شربت نیلوفر حل کرده بدهند و یا تمر هندی ده درم عناب پنج عدد و شکر سفید ده درم دهند و عنب الثعلب کزمازج گلنار پوست خشخاش کشنیز خشک بزر البنج هر یک نیم کوفته هر واحد یکمثقال عدس مسلم چهار درم در سه پاو آب بجوشانند چون نیم آب بماند صاف نموده مضمضه کنند و گاهی صندل سرخ فوفل جوز السرو برگ مورد برگ حنا عنب الثعلب پوست انار گل سرخ افزوده میشود و تحرک دندان نیز نفع می بخشد و اگر پوست هلیله عنب الثعلب بزر البنج پوست خشخاش در آب جوشانیده صاف نموده سرکه و گلاب و روغن گل آمیخته مضمضه نمایند نیز مفید ست و یا صرف سرکه و گلاب آمیخته در دهن دارند و یا سماق و زرورد در آن افزایند و یا آب سماق باندکی آب بارتنگ مضمضه کنند و یا بسرکه و روغن گل و آب خیار و آب کاهو یا آب کشنیز یا آب خرفه مع یکحبه افیون بعمل آرند و اگر درد بغایت شدید باشد کافور را در سرکه و گلاب حل کرده نیم گرم مضمضه نمایند و یا کافور و افیون هر دو آمیخته بر دندان ضماد نمایند که معمول ست و روغن گل که قدری افیون در آب حل کرده در آن آمیخته باشد در دهن دارند یا پنبه آلوده در دندان نهند و نیز اندکی افیون بخورند و بر دندان مالند و سفوف سرد استعمال کنند و بعد از زمانه اندک قدری مصطکی و روغن گل گداخته نیم گرم در دهان دارند و هنگام شدت درد افیون هم کافور باندکی عاقرقرحا سوده در بیخ دندان بچسپانند یا بمالند و مکرر بعمل آرند و اگر بدین تدبیر فائده نشود در بادی فصد سر رو و چهار رگ کنند و یا زلو بر لثه بچسپانند و یا حجامت ذقن نمایند و یا فصد رگ زیر زبان کشایند و بعد از نضج بمسهل صفرا مثل ایارج یا بصبر و پوست هلیله زرد و تمر هندی و شکر طرزد و یا مطبوخ هلیله و یا مطبوخ فواکه تنقیه نمایند و غذا مزوره ماش یا شیره مغز بادام و یا تمر هندی با شیره بادام و شکر و یا ریانیه با شیره مغز بادام و شکر مناسب ست و بر شقوق دندان با انگشت لوز الیقل کشنیزی یکتوله خورده عناب گاؤزبان در آب یا عرق گاؤزبان بالیده صاف کرده شربت بنفشه داخل نموده بنوشند و یا بعد فصد سرو عناب کشنیز خشک خطمی گاؤزبان در عرق گاؤزبان شب تر کرده صبح مالیده صاف نموده شربت بنفشه و خاکشی داخل کرده بدهند و از پوست کیکر و پوست سرس و برگ چیلی کشنیز خشک عدس مسلم جوشانیده مضمضه کنند و نمک هندی پهتکری هر یک نیم توله سوده در عسل خمیر کرده و ظرف آهنی سوخته و شاخ گوزن سوخته و فوفل سوخته کزمازج سنبل الطیب گلنار اقاقیا سورنجان هر یک شش ماشه پوست هلیله زرد و سعد کوفی اذخر بابونه هر یک چهار ماشه کوفته بیخته سنون سازند و اگر از نزله باشد گلنار بزر البنج شهد انج عدس مسلم بیخ شهدانج یکدو هر یک توله عناب هفت عدد جوشانیده مضمضه کنند و از سیاهی تا به و نمک طعام سنون نمایند و درد دندان که بسبب نزله حار باشد و خفقان و صداع هم باشد تدبیرش در بحث نزله گذشت و اگر با نزله و درد گوش و صداع بود اسطوخودوس گل نیلوفر هر یک ۱۰ ماشه جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و روز دوم عناب پنج دانه افزایند و گلنار بزر البنج کشنیز خشک خولنجان هر یک چهار ماشه جوشانیده

مضمضه کنند و گاهی عنب الثعلب عاقرقرحا عوض کشنیز و خولنجان میکنند و اگر درد با جوشش دهان بود کشنیز خشک عنب الثعلب کوکنار گل سرخ هر یک چهار ماشه جوشانیده مضمضه نمایند و فصد و مطفیات خون بعمل آرند و بعد ازان مرض نمک فلفل عاقرقرحا خولنجان شب یمانی بریان هر یک دو ماشه سنون بسازند و اگر کشنیز خشک مازو پوست خشخاش گلنار بزر البنج عنب الثعلب حب الآس هر واحد دو درم نیم کوفته جوشانیده صاف نموده افیون یک ماشه کافور نیم ماشه گلاب بیست و چهار درم داخل کرده مضمضه نمایند در ساعت تسکین درد نماید و اگر مضمضه بآب کشنیز سبز آب بارتنگ سبز آب عنب الثعلب سبز لعاب اسپغول آب برگ خرفه و کافور قدری بعمل آرند جهت درد دندان حار و قلاع مفرط الحرارة نیز نفع میکند و مضمضه پوست درخت سرس پوست درخت کچنال در آب جوشانیده قدری کته سفید داخل کرده نیز برای وجع اسنان نافع ست و همچنین چهال کیکر و دوام کوکنار دو عدد هر دو را جوکوب کرده در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه نصف بماند نیم گرم مضمضه نمایند و کذا اسکاکائی بجرد نتی فوفل هر یک کوفته برگ چمبیلی عدس مسلم باشد نگ پوست بلیله زرد هر یک چهار ماشه جوشانیده مضمضه کردن و ایضا طبیخ شفتالو برگ چمبیلی برگ سپستان هر یک شش ماشه جوشانیده مضمضه نمودن نافع و اگر پوست انار کزمازج حب الآس گلنار کوکنار هر یک یکجزو پوست درخت توت دو جزو در آب جوشانیده سرد کرده مضمضه کنند تسکین درد دندان کند و مواد ردیه را از ریختن باز دارد و یا پوست خشخاش اسپند برگ کیت برگ سرو پوست سنبلان پوست انار گلنار زرد چوب جوشانیده تمضمض نمایند که جهت نزله و درد دندان از مجربات والد مرحوم ست و مضمضه بسرکه که دران حب الآس جوشانیده باشند و یا بآب عنب الثعلب صرف و کذا اسپغول با سرکه آمیخته بر دندان نهادن و کذا مضمضه بطبیخ جوز السرو یا پوست درخت مولسری و یا بیخ انار و یا پوست ببول و یا پوست درخت سرس کوکنار یا برگ چمبیلی نیز نافع و خاییدن برگ و ساق خرفه و تخم آن مسکن درد دندان حارست و کذا مضمضه بعصارهٔ حماض و یا بطبیخ آن در سرکه و کذا زروفا مطبوخ بسرکه نیز مسکن درد ست و تبلیا با یک سائیده بالیدن نیز مفید و یا سپاری چهالیه سوزند و با همچند وی تخم خرفه سائیده سنون سازند و یا پهٹکری بریان و مسی مساوی گرفته بمالند و یا چهال نیم چهال ببول شاخ پیا پالسه ریزه ریزه کرده جوش دهند تا آب سوم حصه بماند اول انکباب بران نمایند و چون دوا نیم گرم بماند مضمضه نمایند و تا دیر آب در دهن داشته برتابند و اگر روغن گل و سرکه و مصطکی هر واحد قدری گرفته باهم جوش دهند و اندکی افیون حل کرده مضمضه نمایند اکثر اقسام درد دندان را مجرب ست **اقوال اطبا** بقول جرجانی و ایلاقی اگر ماده مرض حار باشد مضمضه بآب عنب الثعلب و آب کشنیز و آب برگ بارتنگ و در دهن داشتن مفید و اگر حرارت مفرط باشد درین کافور زیاده کنند بالجمله ابتدا ادویهٔ بارده که در آن قبض و خشکی معتدل باشد استعمال نمایند و بعد زمانه ابتدا بتدریج ادویهٔ محلله بعمل آرند و ادویهٔ بارده قابضه که بدان مضمضه کنند مثل آب آس رطب بسرکه است و آب برگ سیتون آب عنب الثعلب و سرکه که دران برگ آس جوشانیده باشند و آنچه مائل باعتدال است مثل روغن گل که دران مصطکی جوشانیده باشند و روغن آس ست و چون یکجزو روغن گل با دو جزو شراب انگوری بجوشانند تا نصف بماند جید باشد و چون درد عظیم باشد عاقرقرحا سوده مع کافور بر دندان نهند و اگر درد افراط کند افیون بروغن گل بپزند و دران پنبه آلوده بر دندان نهند و یا فلونیا نهند بعده تلافی ضرر آن بادویهٔ محلله بتدریج نمایند و تریاق الاسنان نیز بتجدید درد بنشاند و هیچ تدبیر در تخدیر اسنان بهتر ازین نیست که برف یا آب سرد کرده بدان در دهن گیرند و هرگاه نیم گرم گردد تجدید آن کرده باشند تا آنکه درد ساکن گردد و گاهی درد بتدبیر اولی ازین درد زیاده میشود بعده چون اعاده و تکرار او کرده شود بالکل زائل گردد و حکیم علی در شرح اسباب خود نیز مینویسد که چیزی درین باب مثل این نیست و چون بتخدیر درد ساکن شود بعد ازان محللات انضاج استعمال نمایند حکیم شریف خان در حاشیهٔ کتاب مذکور مینویسند که استعمال مخدرات بارد بالفعل قوی غیر مخلوط بادویهٔ حاره از خطر خالی نیست بنابر سرایت نکایت بسوی دماغ و اماتت حرارت غریزی از عضو چندان میکند که بعد او استعمال محللات انضاج اصلاح می نماید **انطاکی** گوید که علاج درد حار دندان اگر ماده در دندان و قریب آن مکمل شده باشد فصد چهار رگ کنند و الا سر و یکشایند بعد ازان تنقیه بآب انار بن کنند که دران هلیله جوشانیده باشند و گاهی نقوع آن سحوق کافی شود یا آب تمر هندی و ماء الشعیر نمایند و سکنجبین و آب بقله را درین خاصیت عجیب ست بشربت درد دندان مجربات من این مطبوخ ست جو مقشر شش درم تخم قرطم پانزده تخم کاسنی و خشخاش مرزنجوش کشنیز خشک عناب هر واحد ده بعد کوفتن نرم در چهار رطل آب بپزند تا ربع بماند صاف کرده بنوشند و اگر حاجت بمزید اسهال بود دران پانزده درم شیر خشت حل کنند و الا تکرار آن کفایت کند

و از ین جمله مضمضه است که افیون درم و برگ آس و بزرالبنج از هر یک یک درم و روغن بنفشه و سرکه جوشانیده چند بار بنهند و اگر ضربان و درد به غایت شدت کند
بران زالو چسپانند و مضمضه و کوس بسرکه و افیون و بزرالبنج و برگ صفصاف بهترین ادویه است طبری گوید که اگر درد در بیخ دندان باشد یا در عصبه یا در لحم محیط
او ست بعد فصد و تنقیه و پرهیز برگ راسن و پیاز عنصل در سرکه کهنه پخته مضمضه کنند و الاشراب قابض غرغره و مضمضه سازند لیموی برود که مذکور گردد استعمال نمایند
و اگر دندان صحیح باشد و اشتباه شود که آیا وجع در دندان است یا در عصبه که بسوی اصل او آمده و علاج مذکور و دماغ سود وند به تنقیه بدن و سر با دویه کنند و پرهیز نمایند
و غذای الطف اختیار ورزند و اگر کفایت نکند بتعمیر شرط زنند و با دویه مستفرغه و منشفه بمالند و اگر فائده نکند سعوطات موافقه بعمل آرند وجع دندان با قلق بدون
حدت مزاج و اخلاط امتلا کمتر عارض میشود پس بشیر دختران و قدری آب عصی الراعی و سفیدی بیضه و روغن بنفشه سعوط نمایند و اگر این کفایت نکند در گوش جانب
دندان دردناک اندازند و تغریق سر بروغن بنفشه نمایند و اگر این هم کفایت نکند در جانب مخالف استعمال کنند و اگر از ین تدبیر بهتری سود نه باید دانست که فضول بسوی
اصل دندان در عصبه ریخته است و دوا بدان نمیرسد پس لا بد است از قلع سن و استعمال ادویه در اصل او مثل گلنار و مازو و پوست انار و بزرالبنج در سرکه جوشانیده
خشک کرده بدان سرکه غرغره کنند و گاهی در ان گل سرخ و عدس و کزمازج و مانند آن بحسب انچه زیاده کرده میشود و هرگاه مزاج متغیر شود این برود و نیز بهر تسکین وجع
استعمال نمایند تخم خرفه طباشیر نشاسته آرد عدس مقشر کشنیز خشک سوخته گل سرخ گلنار سماق مساوی و اندکی کافور و این بهترین برود است برای تسکین حرارت دهن
باید که بر دندان نهند و بر بیخ استعمال کنند و در دهن گیرند که تقویت بیخ دندان و تنقیه عمور و ازاله وجع کند صاحب غنی گوید که هرگاه چیزی نفع نه بخشد بر بیخ دندان
شرط زنند که اکثر بعد آن ساکن میگردد و از انچه مسکن وجع است تواتر استعمال دوائی است که از افیون و بزرالبنج و اطراف صفصاف ساخته باشند و بر دندان نهند
و در سرکه حل کرده بدان مضمضه نمایند حکیم علی گوید که نهادن زالو بر بیخ گوشت دندان فی الفور درد ساکن کند و بعد از بر آوردن خون مضمضه کنند با بابونج و فلفل و عاقرقرحا
که بسرکه و گلاب آمیخته باشند قرشی گفته که مضمضات نیمگرم استعمال نمایند حکیم شریف خان گوید که این حکم اکثری است در بعض جا فی الحال مسکن و بار دیگر نفع می نماید
و مثل خیار شنبر چیزی نیست که با انضاج مواد تسکین میدهد ثابت بن قره گفته که متقدمین در علاج اسنان اجماع نموده اند بر آنکه سرکه و نمک آمیخته در دهن گرفتن
افضل ادویه آنست و نمک و حار بسیار کم استعمال نمایند و مع ادویه دیگر مناسب آن بعمل آرند و اگر شحم حنظل و حب [illegible] مساوی در دیگ سنگی یا مغرفه آهنی بروغن زیتون
و سرکه بجوشانند و در گوش جانب دندان دردناک قطره بعد قطره بچکانند ضربان سن را نافع است سویدی از اطبا نقل کرده که مضمضه بزرالبنج و یا بیخ توت و یا برگ
جوز رومی و یا برگ طرفا و یا بیخ آن و یا بیخ خطمی یا تخم آن هر واحد در سرکه جوشانیده و کذا مضمضه آب کاسنی سبز و طبیخ هلیله و طبیخ حنظل فاکوفته و برگ توت و شوکران
و خرنوب شامی و اسطوخودوس هر واحد و خوردن افیون و بزرالبنج بعسل مثل شیره بقدر باقلا و نهادن صمغ توت زیر دندان و قطور لبوی الانسان سوخته با روغن گل در گوش
و کذا ضماد آن بالیدن گل سرخ و امساک سوم زرد و روغن [illegible] تازه در دهن و قطور بیخ خشخاش کوفته در روغن جوشانیده در گوش مخالف سن وجع همه مفید درد دندان حار است

علاج درد دندان بارد

اصل السوس سعتر گاوزبان پرسیاوشان دانه هیل نیم کوفته نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و هیل و پودینه جوشانیده مضمضه کنند و یا بسرکه که
در ان پودینه عاقرقرحا صعتر جوشانیده باشند مضمضه نمایند و گاهی زنجبیل خشک بیخ کبر هم افزوده میشود و مضمضه بطبیخ کندش و اصل السوس هر کدام یک جز و زرورد
دو جز و نیز برای ازاله درد مجرب است و تکمید با قرص را بریان نموده گرم بر دندان نهند و فلفل عاقرقرحا زنجبیل شیطرج بورق باریک سائیده بمالند و بعضی در سرکه آمیخته
مضمضه بآن نوشته اند و تریاق الاسنان بر دندان گذارند و بر شعتا بخور زنند و بر دندان مالند و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نضج بمسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند و نوشیدن
سکنجبین عسلی و گلقند هر یک ده درم و یا سکنجبین عنصلی نافع و هرگاه آب سرد بنوشند [illegible] وقت نوشیدن مائل بجانب غیر وجع دارند تا آب بالکل بجانب
موف نرسد و خایدن زنجبیل و جوز و خوردن انجیر و جوز مع اندکی برگ سداب و مضغ مغز حب صنوبر کبار و بادیان و داشتن ماء العسل که شیر الافاویه در دهن استعمال
الطبیخ قوم و تدبیل حار [illegible] زعفران [illegible] بارد و دندان را نافع است و اگر بسبب نزله باشد اسطوخودوس چهار ماشه پرسیاوشان هر یک شش ماشه عناب
پنج دانه بعرق عنب الثعلب ده تولچ جوشانیده نبات سفید داخل کرده بنوشند و کوکنار عنب الثعلب برگ کتان بابونه گل خطمی جوشانیده مضمضه نمایند و اگر دهن [illegible]

ساکن نشود میل آهن یا طلا در آتش سرخ کرده و آنچه بر دندان موقوف گذاشته میل را در بن آنچه بر درازند بدندان دردناک رسانند و ترباقی شایسته معاوده وانند و باز
اعاده کنند و اگر از داغ نیز فائده نشود و لثه متورم نباشد از بیخ قلع نمایند و یا ادویه قالعه که در بحث تدبیر قلع دندان خواهند آمد بر دندان نهند و در وجع ریحی بعد
تنقیه دماغ محللات مثل سکبینج و قنه و حب جرمل و دیگر ادویه محلله که مسطور شد استعمال کنند و تکمید بسبوس گندم و نمک بابونه و جاورس مضمضه از بادیان وانیسون
و زیره هر کدام درمی در آب جوشانیده نمایند و صمغ بطم و فلفل و پوست بیخ کبر و شب باریک ساخته و بعسل آمیخته بر دندان بمالند و از آب سرد و اشیای بادی و بلغمی پرهیز
کنند و چیزهای محلل ریح بخورند و گویند که افیون جند بیدستر مساوی بروغن گل گداخته در گوش جانب دندان دردناک چکانیدن درد ریحی دندان را ساکن کند و ایضاً
وجع دندان که از اشیای بارده و آب سرد عارض شود ایارج فیقرا یا مصطکی بروغن گل بمالند و آنچه در بحث ضرس بیاید مفید شناسند بالجمله در وجع بارد همه ادویه
محلله که در علاج کلی درد دندان مسطور شده و آنچه بقلم می آید استعمال نمایند چنانچه زنجبیل و سیر و عاقرقرحا و صعتر و خردل بعسل مجموع یا مفرد بکار برند و تاکیدن عسل
با فلفل سوده در تسکین درد دندان رطوبی و نزلی مجرب رسیده و بسفوف فلفل و پوست خشخاش را در گلاب جوشانیده مضمضه کردن و از بیرون طلا نمودن در حال
درد را ساکن کند و کوفت نمک گل تنباکو مالیدن نیز معمول ست و فلفل گرد سیاه مساوی کوفته بیخته بر دندان مالیدن و بالای آن بیره پان خوردن نیز برای درد بارد دندان
معمول و شب یمانی مالیدن نافع و کذا فلفل بگلاب یا سرکه جوشانیده مضمضه کردن مجرب ست و مضمضه از تخم شبت و زیره کرمانی و اذخر و بادنگی عاقرقرحا نیز سودمند ست
و مضمضه بآب زیتون بالخ تنها یا مع عود صلیب مجرب استاد صاحب شفاء الاسقام ست و یا بماء العسل که در آن پودینه و زوفا و عاقرقرحا و بیخ قثاء الحمار جوشانیده باشند
مضمضه نمایند و قدری توم جوش کرده بر دندان نهند و اگر سهاگه تیلیه بر آتش نهند و از دسته آهنی صلایه کرده بعده از آتش فرود آورده باز صلایه کنند بمالند
بسیار مجرب ست و اگر نیله تهوته سوخته برابر او افزایند نیز مجرب ست و صرف توتیای سبز سوخته مالیدن و لعاب دهن بیرون انداختن از مجربات صاحب گنج بادآورد ست و آدرک
ورق ورق کرده و نمک سوده بران پاشیده گرم نموده در دندان دردناک گذاشتن درد بارد در ساعت ساکن کند و در بیاض والد مرحوم نوشته که پارهٔ از سیر نگاه گرفته و نمک و فلفل
بران پاشیده کباب کنند و آنرا گرم گرم بقدر برداشت در دندان بگذارند که بچسپد چون سرد شود دور کنند برای درد بارد نافع ست و کذا تخم حنظل در روغن گاو بجوشانند و کفی از تخم تا
برابر سرمیل پیچیده گرفته بر دندان دردناک گذاشتن از مجربات آن مرحوم ست و صمغ سبجند در درد دندان گرفتن هلدی را سوده سنون کردن یا جوشانیده مضمضه
کردن و همچنین مضمضه بطبیخ ابرسا ساکن درد بارد ست و برگ تور زیر دندان گذاشتن و یا جوشانیده مضمضه کردن مفید و اگر فلفل سیاه تیله تهوته بریان که سفید
شود سیاه را برابر سائیده بمالند و آب بریزند بجهت درد ضرس نافع و یا سهاگه مرچ سیاه با آب برگ دهتوره سائیده بمالند و کسی که بلادر نقصان نکند بقدر یک سرخ از آن
تراشیده در برگ پان مع مصالح انداخته زیر دندان داشتن و خائیدن و آب آنرا ریختن جهت تسکین درد و از سودهٔ بعضی مجرب ست و یا لیموی یک عدد کته و ماشه سی
و ماشه روغن بلادر یک جا شده در ظرف آهنی خوب مخلوط کرده بر آتش انگشت جوش دهند تا غلیظ گردد و نگاه دارند و وقت خواب بر دندان دردناک بمالند و بالای آن
گلوری پان بخورند و آب آن لعاب دهن اندازند و زمانی بران صبر نمایند که برای درد و استحکام دندان در بیاض استاد مرحوم نافع نوشته و خرمهره زرد سوخته نیله تهوته از هر یکی
پیر اکسیس نمک لاهوری پهٹکری بریان مرچ سیاه و دار فلفل مساوی سنون ساختن برای درد دندان از مولوی جمال الدین صاحب مرحوم منقول ست و یا نیله تهوته
بریان زیره سفید بریان کشنیز خشک زنجبیل قسط کته سفید نمک سنگ مصطکی هر واحد یک درم فلفل سیاه نیم درم سوده بمالند و در حین استعمال از آب سرد پرهیز نمایند و یا تهوته
بریان نمک سانبهر کته پٹپڑیا برابر گاه گاه بر دندان بمالند و اگر ریوند چینی با مساوی مسی آمیخته بمالند فوراً تسکین بخشد و بعضی درین از بروت نیز می آمیزند و سنون که چوب سفید
پهٹکری بریان هر یک چهار ماشه نیله تهوته سوخته دو ماشه دانه الائچی سفید یک ماشه کوفته بیخته مالیدن برای درد و استحکام دندان مجرب احقر ست و یا توفل سفید
بریان کرنا خرد کلان مازو خرد کات سفید مازو مصطکی پهٹکری بریان کسیس زرد هر واحد یکتوله توتیای سبز سوخته شش ماشه کوفته بیخته سنون سازند که برای درد دندان
مجرب ست و اگر بامی ٹرنگ سی و هفت دانه کباب چینی سیزده دانه عدس و ست یازده دانه کونپل درخت جهاؤ یکدام در یک نیم پاو آب بجوشانند چون سوم حصه بماند
صاف کرده مضمضه نمایند نافع درد دندان و استحکام ست و یا پوست درخت سرس چهار توله برگ جسیلی دو توله بامی ٹرنگ سه ماشه جوشانیده مضمضه نمایند و مکرر
بعمل آرند که جهت درد دندان که از هیچ وجه ابنشود و خواه از گرم بود یا از ورم معمول استاد مرحوم ست و در نسخه دیگر پوست خشخاش سه توله نیز داخل ست

ومضمضه بعنب الثعلب کوکنار اسپند هر یک یک توله مجیٹھ شش ماشه در آب پخته برای درد دندان که از نزلهٔ بارد و رطوبت بود و استرخای لثه را مفید است
و عاقرقرحا بزر البنج هر یک شش ماشه عدس یک توله پوست خشخاش هفت ماشه جوشانیده و آن را مضمضه کردن جهت درد دندان که از برودت و رطوبت خصوص
از مادهٔ نزله و ریاح بود نافع است و مضمضه به خربق سیاه عاقرقرحا نیم کوفته در سرکه جوشانیده نیز مفید درد دندان بارد است و کمون صعتر در سرکه جوشانیده مطلقاً
نافع و مجرب است و نمک فلفل عاقرقرحا پوست بیخ ببول شب یمانی بریان سوده بر دندان مالیدن و لعاب انداختن نیز معمول است و برگ تلسی مرچ سیاه سائیده
غلوله کرده زیر دندان نهادن و کذا پوست درخت آک یک ماشه در برگ تنبول پیچیده بر دندان نهادن مفید بود و اگر نوشادر بقدر جوار در پنبه پیچیده زیر دندان
دردناک نهند و لعاب هرچه برآید برآیدن دهند درد دفع شود و همچنین عاقرقرحا مصطکی برابر گرفته قدری موم آمیخته بقدر نخود زیر دندان نهادن و لعاب از دهن
ریختن نافع درد دندان است و سنون کچله سوخته با قدری نمک سوده برای ازالهٔ وجع شدید نافع و کذالک پهٹکری بریان یک درم کرنجوه سوخته دو عدد نیله تهوتهه بریان
یک ماشه مرچ سیاه دوازده عدد کوفته بیخته مالیدن و تنباکو دو جزو فلفل گرد یک جزو سائیده بر دندان مالیدن نیز درد دندان بارد را نافع و سپاری سوخته کته
فلفل دراز هر سه مساوی نیله تهوتهه ربع یک جزو کوفته بیخته بر دندان و بیخ آن مالیده ساعتی سرنگون کرده رطوبت دهن برآرند و به آب نیمگرم مضمضه نمایند که نافع درد
هر قسم است و کرنجوه سوخته با قدری نمک آمیخته مالیدن و کذا اجوائن و مرچ سیاه سائیده مالیدن مفید درد بارد است و اگر سونٹھه هلدی مرچ سیاه نمک لاهوری تنباکوی
خشک همه ادویه برابر سائیده بر دندان مالیده لعاب از دهن برآرند و بعد ساعتی گلوری پان خورده از پیک آن دندان بشویند و پس از آن گلوری دیگر بخورند و بعد دو
گهڑی اگر خواهند آب بخورند درد دفع و درد دندان بارد و نیز ورم لثه بی نظیر است و پوست درخت بڑ سائیده زیر دندان دردناک گذاشتن و از آن سنون ساختن نافع
و کذا فلفل جرمل پیپل مرکی از هر یک قدری با نمک سائیده مالیدن نافع درد بارد است و صمغ سرس و مرچ سیاه برابر سائیده سنون ساختن درد دندان را دور ساختن دندان را
محکم نماید و پاپڑی پوست ببول و دو دام کاپھل سه ماشه اسپند سه ماشه کوفته در یک پاو آب بجوشانند چون بنصف بماند وقت خواب مضمضه نمایند و مضمضه بعاقرقرحا عدس
پوست خشخاش بکر بیل آوردن نیز مفید و کاپھل پاره که مانند کشمش میباشد جوشانیده نیمگرم مضمضه کردن هم نافع و کذا مضمضه به برگ بید مجنون جوش داده مفید
درد دندان است و مضمضه به برگ پیپانیه و پوست درخت کچنال و پوست درخت سرس نیم کوفته و برگ اروسه و کاپھل جوش داده هر واحد مفید درد دندان بارد
و اسپند سوده با آب نیمگرم بر رخسارهٔ محاذی درد دندان طلا کردن سودمند است **اقوال اطبا** سویدی مینویسد که مضغ سونج و ضماد آن بسرکه سائیده در
وجع اسنان بارد مجرب من است و وضع بزر البنج سائیده بقطران آمیخته و کذا اسک و مرجوش و ابهل و سنبل و عاقرقرحا آمیخته و کذا فلفل و افیون هر مساوی بعسل سرشته
و کذا اقراص الیهود سوده و کذا تخم کراث بقطران سرشته و کذا عود قرح اصفر خائیده و کذا امیران خائیده و کذا حلتیت و کندر هر واحد بر دندان موجع و ضماد حلتیت و عصارهٔ [illegible]
بیخ و کذا مر و بورق و کذا انار و و عسل البطم و کذا قطران و کذا خولنجان و کذا دارچینی و کذا بیخ بادآورد و بیخ شکاعی پخته و کذا شب یمانی و زیت و نوشادر و مازو و عاقرقرحا
مساوی بقطران سرشته و کذا سنبل هندی و کذا حماما و کذا فطراسالیون و کذا تنکار و بورق و کذا نفط و کذا افاسیون تازه و کذا حب الزلم و مضمضه بانخواه و [illegible]
و کذا اشق نیز و چوب صنوبر کوفته و کذا برگ ینبوت و کذا بیخ دلب و حب الغار و کذا اجزو دلب و کذا بیخ شجر بان و کذا طالیسفر و کذا عود الفرج و کذا برگ فنجنکشت و کذا بیخ خیری اصفر
و کذا ابهل هر واحد در سرکه جوشانیده و کذا انار و و بزر البنج و بیخ قثاء الحمار و پوست بیخ کبر و کذا بیخ یا تخم بلبون و کذا برگ انجدان و عصارهٔ آن و کذا بیخ خنثی و کذا سعد و کذا
مو و کذا اوج و کذا افریون و کذا بیخ سوسن اصفر و کذا بیخ قرصعنه و کذا فطراسالیون و کذا اذریوس و کذا خولنجان و کذا غاریقون و کذا فلفل السودان هر واحد
در آب جوش داده و کذا برگ طرفا و کذا ابرسا اذخر و جوز السرو و کذا بیخ سوسن ابیض هر یک در شراب جوشانیده و کذا کراث بسرکه و عسل و کذا شهد و سرکه و شبت جوشانیده
و کذا عصارهٔ برگ قاشره بعسل آمیخته و کذا گرفتن روغن حب الترج و تدهین آن بر مقدم سر و کذا روغن بیض و کذا افاسیون خشک جوشانیده و کذا اسفنج گرم در دهان و قطور
آب پودینه و جند بیدستر مساوی در گوش و کذا روغن خردل نیمگرم بر دندان و کذا خراطین در زیت پخته در گوش مخالف وجع نیمگرم و کذا عصارهٔ بیخ خنثی و کذا عصارهٔ قسطلان
در گوش و کذا عصارهٔ اناغالس در منخر مخالف دندان موجع و کذا کف قوم بر دندان و طلای بیخ خنثی در سرکه سائیده بر انگشت پای ناحیهٔ ضرس موجع و کذا قیر بر انگشت
دست ناحیهٔ ضرس موجع هر واحد مفید درد دندان است **صاحب کامل** گوید که بعد تنقیه بحسب ایارج باید که ایارج فیقرا بر دندان بمالند و بماء العسل که در آن ...

و پودینه جوشانیده باشند مضمضه نمایند و یا سرکه که دران حب الغار یا برگ او یا پوست بیخ کبر و عاقرقرحا پخته باشند در دهن بگیرند و بدان مضمضه کنند و یا قدری
بیخ قثاء الحمار جوشانیده در دهن گیرند و یا خربق سیاه در سرکه جوشانیده در دهن بگیرند و حراطین در روغن سوسن جوشانیده نیز نافع است و اگر ساکن نشود قدری
فلونیای رومی یا فارسی یا تریاق کبیر در سرکه حل کرده بپارچه یا پنبه بر دندان مالند و یا افیون مخروق در دندان نهند و آب بهن فرو ریزند و دواء الکبریت و شجرنیا مسکن
وجع است و یا شحم حنظل در سرکه پخته مضمضه کنند و یا خسته مشمش و نمک سائیده در سرکه سرشته در ضرس نهند و یا بر دندان مالند و یا زنجبیل در سرکه و عسل پخته بنهند
و یا بر دندان دردناک بمالند و یا فلفل پنج درم عاقرقرحا و مویزج هر واحد دو درم بورق سه درم کوفته در عسل سرشته در ضرس بگیرند و یا افیون بعینه سائله سرشته بر ضرس نهند
مسیحی گوید که چون با وجع دندان لهیب در دهن و روی و ضربان نباشد و عقب تخمه و تناول اطعمه بارده کثیره عارض شود باید که اسهال بتقوقایا نمایند
بعده مضمضه و غرغره آب که دران اذخر و فلفل و مویزج که دران جوز سرو و ابهل و یا دران عاقرقرحا و فوتنج و صعتر جوشانیده باشند استعمال کنند و تکمید کلیه بجاورس
گرم نمایند و بیخ دندان دردناک بعاقرقرحا و مویزج و خردل و شیطرج و بورق و فلفل و زنجبیل بمالند و از ان در پنبه گرفته بر دندان نهند و اگر کفایت نکند در بیخ او
جندبیدستر و حلتیت و فلفل و زنجبیل و سعد و اندکی افیون در عسل سرشته بنهند و تقلیل طعام و تکثیر حرکت و حمام نمایند و اگر ازین هم ساکن نشود آهن گرم کرده
بمرات بر دندان نهند ایلاقی گوید که اگر مادهٔ این علت بارد باشد اولاً باستعمال ادویه رادعه بقوی اسنان ابتدا نمایند تا که ماده را کمتر قبول کند مثل تسب یمانی بریان
بسرکه سرد کرده و نمک مساوی چون بر دندان نهند و مازو سوخته بسرکه سرد کرده رادع است و بعد ازین بروغن گل بسرکه یا شراب انگوری مضمضه نمایند و روغن گل
با سرکه هم رادع است و هم محلل و بعد سه روز ادویه محلله استعمال نمایند و چون ماده ریحی باشد هم ادویه محلل استعمال نمایند مثل سکبینج و حرمل و بادیان و شحم حنظل
و عاقرقرحا و حلتیت و خردل و زرنباد و قثاء الحمار و کندش و ثوم و صعتر و فرنجمشک و مانند آن و ارزن با نمک و صره بسته گرم کرده از بیرون تکمید کنند تا ماده را
از اصول دندان بخارج کشد و ورم پیدا کند و چون آماس گیرد درد ساکن شود و ادویه محلله ورم را زائل کند و بابونه خطمی برگ کتان حلبه در آب یا شراب بپزند
تا مثل فالوده گردد و از خارج بر کله ضماد کردن محلل قوی است و گاهی زعفران و جدوار اضافه کرده میشود و مضمضه باین نیز نافع است و چون دهن از روغن بابونه
یا روغن شبت نیمگرم پر کنند تسکین اوجاع دندان نماید انطاکی گوید که هر چیز گرم بالفعل یا بالقوه مثل زرده بیضه گرم و نان گرم در دندان گیرند و فلفل و زنجبیل
و سیر را درین نفع ظاهر است و از مجربات من جزان این دواست و این نافع هر علت بارد از دماغ بسوی فم معده است گلقند عسلی سی درم انیسون قرطم تربد هر واحد
پانزده درم تخم شبت صعتر هر واحد پنج درم صندل سه درم مصطکی یک درم بدستور مطبوخی که در علاج درد دندان حار گذشت بجوشانند و کذا شراب العسل با زعفران
و از وضعیات این دواست صعتر ده قسط عاقرقرحا هر واحد پنج زنجبیل سعد سنبل کرکم قرنفل هر یک واحد و جندبیدستر یک درده چندان آب بجوشانند تا ربع
بماند در دهن گیرند یا به پنبه چند مرتبه گرم بنهند و گوید که فلونیا و برشعثا و تریاق درین نیکوست و از وضعیات ناجحه اینست جندبیدستر حلتیت هر یک راوند طویل
زنجبیل سعد نیم الفتج فلفل بعسل سرشته بنهند رازی گفته که روغن گاو یا روغن کنجد نیمگرم در دهان گرفتن تسکین درد کند بنا بر آنکه روغن تلیین عصب میکند
و تا موضع بعید تر نفوذ می نماید و بگرمی خود ماده را تحلیل میکند و انگژد و خردل در سرکه جوشانیده مضمضه کردن ماده را تحلیل نماید و یا شحم حنظل و عاقرقرحا و گلنار
مساوی مطبوخ بسرکه یا بشراب نیز محلل است و برای یبوست دندان یعنی حفظ مزاج طبیعی آن باید که ادویه قابضه یابسه مثل اقاقیا و گلنار و مازو با محلله
بیامیزند و بمضمضه خربق سفید و عاقرقرحا و شیطرج نیکو فتر در سرکه جوشانیده تحلیل ماده کنند و در حاوی کبیر نوشته که جماعتی شهادت تجربه داده اند که این دوا
وجع را زائل کند بگیرند ثوم پنج استار کندر نیم مثقال برگ آس یک کف در سرکه بجوشانند و بچوب صنوبر حل کرده صاف نمایند و نیمگرم در دهن دارند بعده
جاوشیر محلول در روغن بلسان بر دندان بمالند و اگر روغن بلسان میسر نشود بدل او روغن زیت گیرند و ایضاً پوست بیخ کبر راوند دحرج عاقرقرحا بشراب
و ربع او سرکه بجوشانند تا نصف بماند در دهن بگیرند و یا شحم حنظل دو مثقال حرمل چهار مثقال در شراب یا سرکه بپزند یا عاقرقرحا مویز در سرکه پخته استعمال
نمایند و اگر پودینه کوهی فلفل سفید عاقرقرحا هر سه با مویز منقی سرشته قرص سازند و خاییده و لعاب آن فرو ریزند بالخاصیت ماده را تحلیل کند و سنون
فلفل مویزج عاقرقرحا زنجبیل هر یک دو درم بورق سه درم بر دندان بمالیدن محلل مواد غلیظ است و تریاق اربعه و شجرنیا و تریاق کبیر بر دندان

گوفتن نافع است و دافع علاج مجرب است خصوصاً اگر ماده در جوهر دندان باشد و ایضاً فوفل بنگاله عاقرقرحا ساوی کوفته بیخته چهار چند آن نمک و ساخته در پنبه پیچیده در دهن دارند و لعاب دهن بیرون اندازند که مجرب است و کذا بیخ کبر بدندان دردناک خاییدن در ساعت ساکن کند بعضی گویند که برگ کیکر چون بر عضد جانب دندان دردناک ضماد نمایند مسکن وجع در ساعت است حکیم عابد از شرعیه نقل کرده که اگر مازو گلنار اقاقیا سوی الانسان نمک اندرانی کوفته بشل آن آرد جو و عسل سرشته بسوزند و در دوا استعمال نمایند سائر اوجاع دهن و دندان را مجرب است و درین باب شل این ترکیبی نیست و بصحت تجربه پیوسته و اعظم النفع است و اجماع واقع شده بر آنکه شیطرج هندی چون مضغ کنند و یا در دست مخالف جانب ضرس دردمند ببندند هرگاه بران یک شب کامل بگذرانند اوجاع دندان را تسکین دهد حکیم علی شریف می نویسد که اگر رطوبت غالب بود برگ شاهتره و سکبینج هر یک دو توله جوشانیده مضمضه کنند

علاج درد دندان از تولد دیدان

تخم گندنا تخم پیاز و سیر و تخم ترب با پیه بز یا موم آمیخته بسوزند و بخار آن بتوسط انبوبه بدندان کرم خورده رسانند و گاهی بزرالبنج بدل سیر و تخم ترب کرده میشود و شیخ نوشته که بزرالبنج و تخم گندنا هر واحد چهار درم تخم پیاز دو نیم درم در پیه بز سرشته و چهار بقدر یکدرم ساخته از یک حب تبخیر نمایند و یا اثر نگ [illegible] سالوی سرخ صبر و لسته در قلیل آب بجوشانند پس یا بن آب مضمضه نموده پوتلی را در دندان گذاشته بخوابند و کرم [illegible] اگر از باجرنگ مقشر کوفته بیخ شش صبر و بسته بجوشانند و یکی از آن گرفته در دندان گذارند و چون سرد شود دیگر گذارند و همین طور همه پوتلی عمل آرند تا آنکه تمام کرم بصورت جمع شود و درد تسکین پذیرد بهتر باشد و اگر کمیله باریک سائیده در دندان اندرون بیرون نکو بمالند و بگذارند که لعاب دهن بیرون آید نیز در قتل کرم و تسکین درد مجرب است و یا کبیر [illegible] و پیاز آب نمایند بعده سبوچه گلی خرد گرفته یک سوراخ کوچک در وسطش و دیگر سوراخ عریض در پهلوی او کنند و این ظرف از طشت پر آب و اثر گون [illegible] دیگر آله آهنی که سرش عریض و دمش طویل باشد گرم کنند و بر سر آن تخم پیاز یا تخم هنگدیه در روغن کنجد تر کرده نهاده در سوراخ پهلوی ظرف در آن گون دارند و بیمار دهن خود را واکرده بر سوراخ وسط ظرف مذکور بدارد و چون دود او موقوف شود مکرر همچنین عمل آرند که از این تدبیر دیدان خارج شوند و یا سنون برنگ کابلی و بزرالبنج و تنباکوی سورتی بمالند و مضمضه بآب برگ شفتالو تنها یا با قدری گل راوند طویل نیز برای ساقط کردن کرم دندان بغایت مجرب است و کرم ابریشم یا تخم بهت کٹائی یا تخم پیاز سوخته دود آنرا بواسطه نی آهسته آهسته کشیدن نیز برای قتل دود اسنان معمول است بیخ و برگ و شاخ و گل و بار کٹائی تازه کوفته آب آنگیرند یا بجوشانند و چند روز متواتر ناشتا مضمضه کنند و اگر تنها یه تهوتهه قدری با بیخ کٹائی جوش داده مضمضه کنند نیز مفید بود و اگر عرق گوگرد بقدر ربع در پنبه نهاده بر دندان کرم دار نهند و پارچه بران گذارند و یا آنکه اندک گوگرد را در سرکه حل کرده بدستور نهند و یا چوب ملیم را نرم سوده بر دندان کرم ناک گذارند برای تسکین درد و کرم دندان مجرب است و نهادن اندکی کافور و حلتیت در سوراخ دندان نیز برای قتل کرم معمول است و قطور آب برگ دهتوره در گوش مخالف صاحب درد دندان که از کرم باشد نیز مجرب است و اگر عاقرقرحا یکدرم نوشادر افیون هر کدام سه دانگ سائیده در دندان متاکل پر کنند و بالای آن اندک موم گذارند نافع بود و کذا زاج و نوشادر پر کردن نیز کرم بکشد و بدستور حرق معجون بعسل بغایت مجرب است و همچنین پر کردن تقشیه موتیج و حلتیت و بوره ارمنی همین اثر دارد و اگر پنبه بقطران آلوده بر دندان گذارند نیز کرم را ساقط کند و اگر بزرالبنج و سیه سیر و راسن نموده بنادق سازند و دود آن بگیرند و دو دندان بکشد و بدستور بخور را تا پنج موثر است و یا نمک اندرانی یکجزو سعد نیم جزو شیح دو جزو کوفته بعسل و شراب سرشته اقراص سازند و بسوزند تا دود آن بدان رسد و بزر ورد و گلنار و مازو و خشب و رزاوند کوفته در زیت سرشته در سوراخ ضرس نهند و خاییدن قرنجمشک و بخور تخم گندنا سود بقطران سرشته مجرب است کذا حب کاکنج نیز مفید و اگر تخم حنظل بیخ حنظل تخم پیاز سپندان برگ سداب جعده خردل عاقرقرحا سم حمر مجموع یا مفرد بر آتش افگنند و قمع بر سر آن نهاده طرف دیگر قمع بر دندان نهند تا دود بدان رسد وجع دندان خصوصاً اگر کرم خورده را ساکن کند تحلیل ماده نماید و بستن بیخ چنبه در گوش رافع درد و کرم دندان است و مضمضه بسرکه که صعتر و خردل و حاشا در آن مطبوخ باشد و مضغ جوز کهنه و ریحان قرنفلی و سعد نافع و سنون فلفل سریع الاثر است و اگر [illegible] تسکین [illegible] بر داغ دهند بدستوریکه در قسم بالا گذشت و اگر داغ هم سود ندهد با نور پر کنند یا شیر انجیر و حلتیت هم سرشته در ضرس متاکل گذارند که از خود منقطع شود و طبری گوید که بگیرند قطران یکجزو صمغ [illegible] یکجزو کوفته بقطران سائیده در ثقبه نهند که فی الحال دیدان را قتل کند و باز راوند مدحرج

وبیخ پرسیاوشان وبزرنگ همه کوفته وبمثل او بوزا ریخته بقطران بسرشند ودر سوراخ دندان گذارند وبهتر ازین همه در قتل ویدان متولد در ضرس اینست که شیح وبزرنگ وترمس وحرمل مساوی کوفته در سرکه جوشانند تا سرکه غلیظ گردد وبعده دوامع سرکه در سوراخ اندازند که قتل دود وعسل چرک مجتمعه در انجا کند ویا نوشادر یکجزو ومر یکجزو وبیخ دو جزو وخاکستر نشاسته او نیم یکجزو همه کوفته در سرکه وقطران وعسل سرشته در سوراخ پر کنند وبعد استعمال این بسرکه حب الاس مضمضه کنند وساعتها در دهن دارند واگر چیزی از سوسات بخورند بسرکه مضمضه کنند وسعد بخایند که این منع تولد کرم نماید اگر در ضرس سوراخ باشد انطاکی گوید که در کرم دندان مضغ شیح وقیصوم ومحلب وپوست بیخ توت وحب الغار سد بخور تخم گندنا وپیاز وموم زرد باپیه نر سرشته بقمع نافع ست اهل هندی گویند که عاقرقرحا یکجزو ونوشادر افیون هر یک نیم جزو در سوراخ دندان کرم خورده گذاشتن نافع ست وکذا زنجبیل نرم سوده بعسل وسرکه سرشته در سوراخ نهادن مسکن درد دندان ونافع کرم خوردگی ست واگر سهاگه با موم جمع کرده در سوراخ دندان کرم خورده بگذارند درد ساکن شود واگر بچوب نیب مسواک کردن عادت سازند کرم بدندان نمی افتد ومانع درد دندان ست که از گرمی باشد وسهاگه بیله تهو تهه بر آتش نهاده از دسته آهنی صلایه کرده از آتش فرود آرند وبا زصلایه نموده بر دندان مالند که نافع درد دندان وکرم خوردگی آنست وچون برگ یاسمین یکمشت اسپند یک نیم توله در یک آثار آب بجوشانند وهر گاه پاو آثار بماند صاف نموده مضمضه نمایند نافع کرم دندان ست

علاج درد دندان از دیگر اسباب

اگر از ورم لثه وتزید اسنان باشد علاج آن نمایند بدستوریکه در بحث ورم لثه وتزید اسنان خواهد آمد ودرد که با ورم لثه بود وقلع دندان دران فائده نمی کند ودرد دندان که از تحرک آن باشد اگر جنبش کمتر بود تدبیر استحکام نمایند بدانچه در بحث تحرک اسنان می آید واگر جنبش آن زیاده بود برآرکند بدین علاجی نیست وانچه بسبب تاکل دندان عارض شود علاجش از بحث تاکل اسنان جویند وانچه از بیوست ساذج بنا بر عدم غذا ویا بعدم ماده باشد علاجش استعمال مرطبات وتدهین بسکه وروغن بنفشه وپیه مرغ وپیه بط ومانند آنست واز اغذیه مجففه واستفراغ وجماع منع نمایند واغذیه مرطبه مثل لحم جدی وچوزه مرغ خورند وشراب ابیض ممزوج بنوشند وبشیر زنان وروغن بنفشه سعوط کنند وبعد طعام در حمام داخل شوند وطالات مران نمایند وحسو از باقلا ونشاسته وشیر بز وروغن بادام وشکر سفید مناسب بود ودائم باخذ نان سپیده وطبخ او بشیر وخوردن او بشکر امر کنند وهرگاه دندان بحالت اصلی عود کند اصول او را بگل سرخ وطباشیر وآرد عدس وکزمازج وسماق ودیگر مقویات تقویت دهند ودرد دندان که از انکسار یا انصداع دندان بسبب اجتماع ماده ردیه در بن دندان باشد بدون آنکه حرکت نماید ویا چیزی از خارج بهیج آن رسد فصد واستفراغ نمایند واصلاح مزاج کنند اگر متغیر شده باشد بعده باصلاح غذا پردازند وعاقرقرحا افیون قشور کندر سائیده در شیر سرشته بدفعات بر دندان نهند واگر ازین فائده نشود مضمضه بسرکه که دران گل سرخ وگلنار وپوست صنوبر وبزر البنج جوشانیده باشند بعمل آرند واگر تدابیر مذکوره کفایت نکند بریت یا آهن داغ دهند

تحرک اسنان

جنبش دندان یا بسبب بادی مثل ضربه وسقطه باشد ویا بسبب واصل مثل رطوبت رقیقه مرخی لثه وعصب شود ودندان یا تاکل عارض منابت اسنان وسوع آن ویا غلبه یبس محدث لاغری دندان ویا نقصان لحم عمور ویا ورم ویا ضعف وقلت لحم آن باشد وتحرک اسنان گاهی بسبب کشادن تقب منبت دندان بعصبان عارض میشود وانچه بسبب نقصان لثه ولاغری دندان بمشایخ می افتد بهر دو لاعلاج اند تشخیص اسباب مذکوره اولا از مریض بپرسند که گاهی صدمه بدندان رسیده یا نه اگر اقرار آن کند سبب جنبش دندان همان باشد والا بسوی لثه ودندان نظر کنند اگر در گوشت لثه نقصان نماید سببش نقصان لثه باشد واگر ورم نماید وبا درد وضربان باشد سببش ورم لثه بود واگر لثه سفید نماید وچنان محسوس گردد که دران لحم نیست وآن بنا قهین اکثر افتد سببش ضعف لثه باشد واگر دندان لاغر نماید دیدن نیز لاغر وخشک وچشم غائر بود سببش یبوست دندان باشد واگر دندان فربه ولثه مسترخی نماید ولعاب از دهن آید ودر بیخ دندان سردی محسوس گردد سببش کثرت رطوبت باشد واگر ازین اسباب هیچ نباشد سببش تاکل کنارهای استخوان که دندان ازو رسته است وبنظر نمی آید خواهد بود وبالجمله جنبش دندان

بهر سببی که باشد باید که صاحب آن از خاییدن اشیا بدان دندان و از کثرت کلام اجتناب کند و بدست و زبان آنرا حرکت ندهد و مهما امکن
چیزهای نرم بخورد و اگر علاج سود ندهد و جنبش بسیار باشد و درد پیدا کند دندان را از بیخ برآرد یا با دوتیقالیه بر کنند

علاج جنبش دندان از کثرت رطوبت

با دویه گرم قابض علاج کنند مثلا عاقرقرحا پوست بیخ کبر جلنار سعد کوفی شب یمانی گل سرخ سنبل الطیب در آب جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند و شب یمانی
کزمازج گلنار هر یک یکجزو گل سرخ دو جزو باریک سوده سنون سازند و سنون معمول که دران جزو فتی داخل ست و سنون زرد و دیگر سنونات و اطلیه فک که
قابض و مجفف باشند استعمال نمایند و بعد از نضج بمسهل بلغم تنقیه کنند و از چیزهای سرد و تر پرهیز نمایند و قرنفل مصطکی سعد گل سرخ گلنار سنبل الطیب جوزالسرو
مساوی سوده شب بوقت خواب سنون کردن در تحرک اسنان که از رطوبت بود معمول ست و کذا قرنفل سوخته کات هر کدام یکجزو فلفل سفید دار فلفل نمک سنگ
مصطکی هر کدام دو جزو سوده سنون کردن درین کار بغایت مفید ست و اگر حنا کو سه رتی فلفل سیاه برابر سایید هر روز سه مرتبه بمالند برای رطوبت نزله
و ریاح که موجب درد باشد و بجهت استحکام دندان و نشف رطوبت لثه معمول ست و سنون سپاری عاقرقرحا فلفل سیاه مصطکی سعد کوفی گلنار مازو کزمازج
پهٹکری کته مغز خسته انبه نیز سفید و همچنین سپاری چهالیه سوخته کته سفید دار فلفل هر یک چهار ماشه نیله تهوتهه بریان یک ماشه کوفته بیخته سنون ساختن
وکذا زرد فای خشک خولنجان گلنار هر یک سه ماشه عاقرقرحا شش ماشه کوکنار نه ماشه بزرکتان شش ماشه بزرالبنج چهار ماشه جوشانیده مضمضه کردن نافع و سنون
مازو محرق مصطکی بسکره و اقماع انار ترش سماق و شب یمانی کثیر الفائده هست و کذا سنون حضرت شیخ فرید قدس سره نیز بی نظیر ست و ودع سوخته و اسرنج مساوی
سوده مالیدن از مجربات اهل هند ست و کذا سنون مکهی شنگرف هیرا کسیس نیله تهوتهه باریک سوده در آب لیمو کهرل کرده بر دندان مالیدن و بالای او گلوری پان
خوردن برای استواری دندان مجرب ایشان ست و لوده پٹهانی باریک سوده سنون کردن حرکت دندان که از رطوبت بود زائل کند و خاییدن برگ طرفا
مقوی لثه مسترخیه است و دوام مضمضه بطبیخ و ارشیشعان حافظ اسنان و مقوی لثه مسترخی ست و نیله تهوتهه در روغن بریان کرده زنجبیل کته سفید سپاری سوخته
برابر سائیده سنون ساختن لثه را محکم کند و درد دفع نماید و پهٹکری سوخته سوده برابر مسی آمیخته مالیدن نیز محکم نماید و کذا پهٹکری بریان یکجزو و توتیای سبز سوخته
ربع جزو کات یک نیم جزو کوفته بیخته سنون ساختن استحکام دندان نماید و یا توتیای سبز نیم دام در روغن گاو بریان کنند که سوخته شود و برگ نیب در سکوره بند کرده
سوزانیده نیم دام و سنگ جراحت یکدام آمیخته سوده استعمال نمایند و یا کات سفید یکتوله گل سیوتی خشک گلنار هر یک سه ماشه مصطکی نیم ماشه الاچی سرخ شش ماشه
مسی یکتوله سپاری بریان یک نیم توله کشنیز بریان شش ماشه سنون سازند و اگر سپاری مازو بلادر هر سه سوخته سنون سازند و لعاب از دهن بیرون اندازند دندان محکم شود
و درد دور گردد و کذا شب یمانی یکتوله سوچرس شش ماشه نیم کوفته در نیم اثار آب بجوشانند هرگاه نصف بماند مضمضه نمایند که نافع درد و استحکام دندان متحرک ست
و ایضا پوست ببول دو توله کاپهل سه ماشه اسپند سه ماشه کوفته در یک پاو آب بجوشانند چون نصف بماند وقت خواب مضمضه نمایند و هرچه در استرخای لثه
بیاید **اقوال اطبا** حکیم علی در مجربات خود نوشته که هیچ چیز دندان ضعیف و جنبان را و گوشت بیخ دندان که سست و نرم شده باشد از فصد چهار رگ
بهتر نیست و فائده این تجربه ظاهر شود و مدت بسیار بماند مسیحی گوید که سماق پوست انار ترش خسته هلیله زرد سک جفت بلوط گل سرخ گلنار مازو کزمازج
شب یمانی مساوی کوفته بیخته بر لثه بمالند و اگر حاجت بقوی تر ازین افتد درین ادویه پوست بیخ کبر و عاقرقرحا و ایارج فیقرا افزایند و اگر ازین فائده نشود
داغ دهند شیخ گوید قوابض سحیقه مثل مضمضه بآبیکه دران کنار و برگ سرو جوشانیده باشند و یا نبیذ سویز که دران شب یمانی و نصف آن شب نمک مطبوخ
باشد و یا با سکنجبین که دران جوش داده باشد استعمال نمایند و شب یمانی دو درم نمک یکدرم سوده آمیخته بر بیخ دندان لصوق نمایند و یا قسوریس مع زیت
و یا بیخ سوسن و پوست سوسن هر یک چهار جزو و شب یکجزو بر بیخ دندان بچسپانند و یا بگیرند خاکستر فاذ نمک مساوی و یا شاخ گوزن سوخته و نمک
بعسل سرشته سوخته هر واحد ده جزو و مرزعفران و سنبل الطیب و مصطکی هر واحد دو جزو سداب خشک سماق گلنار هر واحد سه جزو از ان سنون و لصوق
سازند و ایضا قوابض مخلوط بصبر و قلقطار و اقلیمیا بکار برند و بهترین سنون درین باب اینست که سعد گل سرخ سنبل الطیب نمک اندرانی کزمازج

شاخ گوزن سوخته مساوی بعمل آرند و یا نوشادر و شب یمانی و نشاسته برابر سوده بمالند طبری گوید که علاج این نوع تنقیه بدن است بدانچه در باب فالج
و لقوه گذشت و غراغر که دران باب گذشت بعمل آرند و این همه بعد پرهیز که مذکور شد استعمال نمایند و چون تنقیه بدن و راس کرده شود بحب ایکان
غرغره کنند و عمور را بتریاق کبیر دلک نمایند اگر مزاج مریض یا هوا و وقت و بلد مانع نباشد و اگر ازین زائل نشود امر بغرغره از ایارج نمایند تا دهن و عمور
معتدل الند ابوه گردد و بعده گلنار و آس و پوست انار و جفت بلوط و شب یمانی کوفته با اندک عسل و آب بجوشانند حتی که مثل مرهم غلیظ گردد و پس بگذارند تا سرد شود
بعد ازان بر عمور و اسنان این دوا بنهند تا ایام متوالی و هر چه در دهن جمع شود بیرون اندازند و اگر ازین معالجه صحت نشود بر دادن تریاق و دلک عمور بدان و در
بعض اوقات بدادن معجون القردیای کهنه معمول از بلاد محلول بنوشادر بهر اصلاح آن اقتصار ورزند و از اطعمه ردیه منع کنند و تدبیر او بتدبیر فالج نمایند حفظ
مزاج کنند و ادویه حاده چندان استعمال نکنند که مزاج او گرم گردد صاحب جامع و کامل گوید که سنون کزمازج رامک هلیله زرد هر یک سه درم گلنار
گل سرخ سماق هر یک پنج درم جفت بلوط حنای یکی حب الآس صندل سفید هر یک دو درم کوفته بیخته نافع است صاحب حاوی مینویسد که سماق تخم گل
جفت بلوط شب یمانی سعد گل سرخ طراثیث فوفل کزمازج صندل سفید رامک هلیله زرد حب الآس مساوی کوفته بیخته بشب یا سه روز سنون کنند و بعد
استعمال آن بسرکه و گلاب مضمضه نماید که لثه را سخت و اسنان را محکم کند و اگر شب یمانی در گلاب و سرکه جوشانیده مضمضه کنند نیز دندان را قوی گرداند حیانی
از جمله ادویه قابض نوشته که بگیرند گلنار و پوست انار ترش هر یک شش درم زرنیخ سرخ شب یمانی هر یک درم گل سرخ و سماق هر یک هشت درم سنبل الطیب اذخر
هر یک دو درم همه را کوفته بیخته بر دندان بر آکنند و گفته که این همه ادویه بعد تنقیه با ایارج فیقرا باید و اگر این علاج اثر نکند داغ باید کرد چنانکه در درد دندان مذکور شد
و گوید که در اکثر حالات کثرت تمضمض بسرکه کهنه که دران نمک حل کرده باشند نفع میکند سویدی گفته که کبوس و سنون مقل یکی در تشدید لثه مسترخی مجرب
است و کذا کبوس قطران دو صد درم نمک آرد جو هر یک صد درم همه را آمیخته در کوزه گلی کرده و سرا مطین نموده در آتش سه روز بدارند بعد برآورده سائیده بکار برند
و ایضا نوشته که عصاره حسک و فوتنج بری و جبلی سوخته و گاوزبان سوخته و کاغذ سوخته و سویق شعیر و ملح اندرانی و نمک اندرانی بریان در سرکه سرد کرده بعصاره
لغ کرم و اطراف کرم و برگ او و حب البان و حب صنوبر کبار و مرجان و بلوط سوخته و نمک مساوی و کعب البقر و کذا مضمضه بعصاره گاوزبان و سرکه و عسل و زیت انفاق
و آب زیتون اخضر مملوح و عصاره زیتون سبز و مرد و سرکه یا شراب قابض آمیخته و آب حصرم و عصاره شاهتره سبز و طبیخ پنج انار ترش و حب الآس سوده در شراب کهنه و طبیخ
برگ شجر مصطکی و طبیخ بسر و عصاره اناغالس یا طبیخ او و زنگار بعسل و بسرکه و عود الفرج کوفته در سرکه جوشانیده و کذا داشتن پوست هلیله در دهن و کبوس زر ورد
و یا سنباذج و یا صدف کبا محرق و یا خضض مکی و یا عقیق و کذا ضماد زنجار حدید یا خولان هندی یا ثمر کرم بری و کذا کل بادام طبیخ پوست او هر واحد مفردا نافع لثه مسترخیه و مقوی اسنان است

علاج جنبش دندان از ورم حار لثه و ضربه و سقطه دندان

در هر نوع تدبیریکه در علاج درد دندان حار گذشت بعمل آرند و آنچه در فصل ورم لثه خواهد آمد بکار برند و سنون زرد و سنونی که دران پوست مغیلان چهار تولا
و آنکه دران کهربا چهار ماشه داخل است استعمال کنند و ایضا در ورمی بعد تنقیه از فصد و حجامت نقره و مسهل در ابتدا ادویه بارده قابضه چون طباشیر و پوست
هلیله زرد و گلنار و سماق بر لثه بمالند و آب بارتنگ و خرفه و دیگر مضمضات بارده که در قلاع دموی مذکور شد بعمل آرند و در انحطاط چیزهای محلل چون آب کشنیز
و روغن گل مضمضه نمایند طبری گوید که بعد فصد قیفال و تنقیه بدن بطبیخ هلیله زرد و کابلی و تمر هندی و آلو بخارا و عناب و سپستان و برگ عنب الثعلب
و کشوث و تخم کاسنی و وقت شامی خشک و فلوس خیار شنبر و مانند آن از اشیای ملطفه که دران قوت اسهال صفرا مع تصفیه دم باشد غرغره عدس یک کف
گل سرخ اندکی عصی الراعی یک باقه جوشانیده صاف نموده و چندان سرکه متوسط در گنگی داخل کرده مدام نمایند حتی که وجع تسکین یابد و عمور دندان ملتزق
گردد و اگر ازین ملتزق نگردد برود گل سرخ طباشیر گلنار کشنیز سوخته آرد عدس سپیده بعصاره زرشک سرشته دائم بر بن دندان ملتصق سازند تا تقویت و الزاق او نماید و چون لثه
تعفن یا بثر پذیرد علاج او نمایند و ایضا در ضربه و سقطه بعد فصد قوابض مشدد بارد و تدهین بروغن گل و روغن مصطکی بکار برند و هرگاه از تخلیه و سند تا ات
تا بعض فائده نشود بیخ دندان را با آهن گرم داغ دهند یا از تار نقره و زر به بندند بعده ادویه قابض بپاشند تا مستحکم شود و سنون مصطکی سعد سنگ جراحت

ساوی سوده مالیدن برای حبس خون واستحکام دندان متحرک اسنان که بسبب سید خون بود نافع باشد معمول است و سکری بریان سیاه سوخته که سرخ مرچ سیاه
آمله نصف خام و نصف بریان نمک ساوی کوفته بیخته سنون ساختن برای جنبش دندان که بسبب ضربه یا سقطه یا جز آن باشد از مجربات والد مرحوم
و توتیا مدور نشاسته و شب ساوی سائیده بر بیخ دندان نهادن نیز مفید بود و کذا مضمضه از زرد چوب و دار هلد و ریوند خطائی هر یک سه ماشه
در آب شور پخته صاف نموده روغن گل و بابونه هر یک یک توله داخل کرده و ایضا عدس مسلم و کنار ریوند خطائی دار هلد هر یک سه ماشه و روغن گل سه توله

علاج جنبش دندان از نقصان گوشت لثه و تاکل آن

فصد سر رو و چهار رگ نمایند و بعد از تنقیه مسهل صفرا دهند و از گوشت و شیرینی پرهیز نمایند غذا سماقیه و رمانیه و زرشکیه مغز بادام خورند و از کندر و زراوند
مدحرج و دم الاخوین و ابرسا ساسو سنون ساخته استعمال نمایند و تا اسدید نپیوندد که بسبب نقصان لحم لثه یا سوء مزاج حار یا بارد یا تفرق اتصال از ورم
و غیره باشد فقط پس معالج را باید که در علاج ازاله سبب آن نیز مرعی دارد و ایضا برای نقصان گوشت لثه شب سبز مروارید ناسفته بندق هندی
جوز هندی بادام تلخ هر سه را مع مغز در روغن گاو بریان کنند که سرخ گردد و فوفل سوخته برگ حنا برگ زیتون خشک هر یک ... و دم سنون ساخته وقت شب
بمالند و بالائش پان بخورند و صبح زرورد و تخم مورد حب کاکنج پوست درخت کرک برگ آمله سبز هر یک توله جوشانیده مضمضه کنند که مجرب است
و سنون حنین که در ان آرد کرسنه ده درم ست استعمال کنند که در انبات لحم لثه مجرب ست و چون لثه متعفن شود و قلاقیون و غیره ادویه تیز که در اکله دهن
گذشت و هر چه در تاکل لثه باید بکار برند و قوابض شده از مضمضات و دلوکات و غیره استعمال نمایند و ذرور ابیض و اسود و سنون معمول و سنون
که از گلنار و آمله و شب یمانی و اقاقیا مساوی سازند نیز مجرب ست و در نسخه دیگر عود سوخته عوض آمله است و اگر دم الاخوین کزمازج انزروت کندر جو السرو
بیخ نی سوخته طباشیر اقاقیا گل سرخ گلنار بسفت بلوط پوست انار ترش هر یک یکجزو چرامیه نیم جزو کوفته بیخته وقت خواب بمالند برای انبات گوشت لثه
و رفع بدبوی دهان بغایت نافع و تالیف حکیم محمد زمان ست و سنون سعد گلنار سماق لودهه خلد شب یمانی ساوی نیز برای انبات گوشت لثه مفید
و منقول از شیخ الرئیس ست و مصطکی رومی کهربا گل فوفل دم الاخوین مازو گلنار هلیله سیاه پوست هلیله زرد آمله منقی برگ حنا کات سفید کشنیز خشک هر یک یکجزو
نمک لاهوری نیم جزو کوفته بیخته وقت خواب بر دندان مالیدن برای تقویت دندان و رویانیدن گوشت بیخ آن و حبس خون و قروح مزمنه مجرب حکیم علویخان
و بقول قرشی اگر زراوند مدحرج کندر دم الاخوین آرد کرسنه بیخ سوسن ساوی سوده بسکنجبین عنصلی سرشته بمالند لثه را محکم کند و گوشت برویاند و مصطکی رومی
سنگ جراحت انزروت ساوی کوفته بیخته مالیدن مر و گوشت جوزه لثه را زائل سازد و جالینوس گوید که چون تدبیرهای مذکور کفایت نکند تنقیه با یارجات
بکار نمایند و بعد از ان این دوا استعمال کنند پوست انار سی درم گلنار مازو شب عاقرقرحا هر یک ده درم سماق پانزده درم کوفته بسرکه آس سرشته قرص سازند
و خشک کرده وقت حاجت سوده سنون کنند و در نسخه مسیحی وزن پوست انار سه درم و دیگر ادویه دو درم و سماق و نمک هندی هر یک یکدرم ست و یا بگیرند هلیله زرد
و مازو سبز و پوست انار ترش و گل سرخ و رامک و سماق و فلفل و کزمازج مساوی و سائیده استعمال نمایند و یا پشکری سوخته در سرکه سرد کرده یکجزو و نمک بریان
دو جزو و سماق سه جزو سائیده بعمل آرند و گویند که اگر فائده نشود می باید که موضع عفن اکال را داغ دهند و استاد مرحوم نیز داغ بسوزن طلائی می فرمودند

علاج جنبش دندان از ضعف لثه و قلت خون آن و یبوست دندان

برای تقویت اغذیه مولد خون مانند گوشت حلوان جوزه مرغ فربه و زردی بیضه خورند و برای جذب خون بسوی لثه چیزهای گرم و ممسک و مقوی آن چون سعد
و سنبل الطیب و عود سوخته و مصطکی و گل سرخ بر لثه بمالند و اگر از غلبه یبوست باشد ترطیب مزاج جمیع بدن و خاصة دماغ باغذیه و اشربه و غیره نمایند مثل البان
و ماء اللحم و استحمامات و تمریخ بدن بقیروطیات و استعمال ادهان و اشیای چرب و مرطب بلعوق و دلک و قطور در گوش مثل روغن گل و خلاف و آب برگ عنب الثعلب
بعمل آرند و سکون و آرام و کثرت خواب بعد غذا و بر شکم سیری نمایند و بعد حصول ترطیب برای تقویت بیخ دندان ادویه بارد و قابض مثل سماق و پوست انار و کزمازج
و خستهٔ هلیله و شب و تخم گل سوده بر لثه بمالند و آنچه در علاج وجع اسنان که از یبوست باشد مسطور شد بکار برند و بدانند که از جمله ادویه مقوی لثه مضمضه بعصارهٔ

گل سرخ ست و همچنین بطبیخ آن و کذالک بگلاب و کذالک خرد و تخم گل مضمضه بطبیخ آن و خاییدن تخم و گل مولسری و گذاشتن زیر دندان نیز اثر تمام دارد
و هلیله محکم میکند دندان و لثه را و سندروس سعد ده مالیدن جید الاثر ست و مصطکی سوده بمالند و بخواب روند و اگر چهال کیتال چهال جهربیری پیاپانسه سفید
سپیاری چهالیه مازو سنبرد در آب جوشانیده هر روز پنج مرتبه مضمضه کنند جهت درد و تحرک دندان مجرب ست و همچنین عدس سماق کزمازج گلنار کوکنار گرامس با
حب الآس پوست بیلان در آب جوشانیده صاف نموده قدری هیراکسیس سوده اضافه کرده مضمضه نمودن سودمند و سنون فوفل کزمازج مازو گلنار گل سرخ
جفت بلوط حب الآس مساوی در تقویت و تشدید اسنان مجرب حکیم شریف خان مرحوم ست و دو نسخه سنون که حکیم اکمل خان جهت نواب مجد الدوله تجویز کرده بود
نیز برای تقویت لثه نافع ست و سنون جامع النفع از مجربات حکیم علی و دیگر سنونات معمولی که در قرابادین مسطور شده در این باب مجرب **اقوال اطبا** سویدی گفته
که عصارهٔ ثیل در تقویت لثه و استحکام دندان مجرب بس ست و مضغ برگ علیق کوفته و تمر تمام او و تنبول و ضماد لوزه و زرنیخ سرخ و مازو در سرکه سه روز ترکرده تا آنکه
قوام غلیظ گردد و کذا قیشور گرم کرده در شراب ریحانی پنج بار ترکرده سائیده و کذا جدهٔ جبلی و کذا پوست بیخ کبر در سرکه پخته و کذا برگ عوسج سائیده و کذا بارتنگ خشک
در سرکه و روغن آس آمیخته و کذا نبیذ بری و کیموس کنند و مضمضه بعاقرقرحا مطبوخ در سرکه و یا بشیر خر و ایضاً ادویه دیگر مثل عذبه و برگ اثل و قرن ایل سوخته
و برگ شمشاد و عصارهٔ او و عصارهٔ بارتنگ یا بشکک آن سائیده و شگ مصری و نمک اندرانی مساوی و عصارهٔ قنطوریون و قیق و عصارهٔ فرنجمشک یا طبیخ او یا للبن
تنها یا بطبیخ برگ سرو یا بطبیخ عذبه و فلنجه هر واحد مقوی لثه است **قرشی** گوید که ضعف اسنان را قوابض مثل مازو سوخته و نمک اندرانی بریان هر دو در سرکه سرد کرده
و زیره گلاب و گلنار و اقاقیا و سنون سورنجان و مضمضه بگلاب و آب آس و سماق نافع ست و صفت سنون سورنجان بلاسید چنین نوشته سورنجان فوفل
سعد کزمازج گلنار پوست هلیله زرد صندل سفید گل سرخ شب محرق مطفی بسرکه مساوی سنون سازند و آقسرائی گفته که سنون سورنجان اسم سنونی ست که
لثه را بسیار محکم کند و صفت او اینست عروق صفر شش درم شب یمانی گلنار هر یک ده درم مازو پوست انار هر یک یکدرم سماق یک نیم درم کوفته بیخته استعمال نمایند
و مراد از عروق صفر عروق زعفران ست و گویند که این نسخه در اکثر ادویه تجربه کرده و نافع یافتم شیخ سفیر یافته که سنون جید مقوی اسنان اینست سعد سه درم
پوست هلیله زرد پنج درم قرفه پانزده درم دارچینی سه درم شب دو درم عاقرقرحا هفت درم نوشادر وارفلفل سنبل زعفران هر واحد یک درم نمک پنج درم سماق دو درم
کزمازج سه مثقال اقاقیا چهار درم پرسیاوشان ده درم گلنار چهار درم سائیده استعمال نمایند و کذالک صندل سرخ کبابه فوفل هر واحد پنج درم قرفه دارچینی یکدرم
بقم چهار درم پرسیاوشان گندم بیاسیزند و ایضاً بگیرند کشک شعیر کوفته در عسل و قطران قبرسی آلوده قرص سازند و در کاغذ پیچیده بر خشت نهاده در تنور گذارند
و چون رنگ او سیاه شود بر آرند و یکجزو از آن بگیرند و از سعد و گلنار و سعد و پوست انار و نمک هر واحد یکجزو و سائیده سنون سازند و گاهی از شعیر محرق مذکور
بست جزو بگیرند و از سعد و فوفل و کزمازج هر واحد چهار جزو و از زنجبیل یکجزو و سنون بسازند صاحب **جامع و کیلانی** گویند که صندل سفید
گل سرخ رامک سعد هر یک چهار درم طباشیر کزمازج جفت بلوط شب یمانی هر واحد دو درم سماق تخم گل هر واحد سه درم سائیده سنون کردن مقوی اسنان
و مشدد آنست و همچنین اگر شب سرخ بسرکه جوشانیده مضمضه کنند دندان را بغایت قوی گرداند **مسیحی** گوید که در ضعف اسنان و لثه غنچه گل سرخ مع اقماع
و تخم گل و گلنار و سماق و کزمازج و مازو سوخته در سرکه سرد کرده و رامک و حب الآس مفرد و مرکب سوده بطور لعوق بر دندان استعمال نمایند و یا در آب یا در سرکه
جوشانیده مضمضه کنند و کذالک شب مطبوخ در سرکه که در ان این دو یه پخته باشند و همچنین شب مطبوخ بسرکه و عسل و کذا مازو مطبوخ بسرکه حتی که مازو مهرا شود و قوی
از ین نوشادر و مویزجبلی ست بهر دو و ربا ماء العسل مضمضه کنند و اگر سفیداک قرحه و وجع پیدا شود بروغن گل یا روغن مصطکی که در سه اوقیه روغن گل یک اوقیه
مصطکی آمیخته باتش ملایم پخته باشند مسح لثه نمایند **ایضاً** او گفته که ضعف لثه را مضمضه بآبیکه در ان گل سرخ و عدس مقشر و شعیر مقشر و اصل السوس
جوشانیده باشند نفع میکند و اگر بگیرند قصب وسیع و در ان زرنیخ بعسل سرشته پر کرده بسوزند بعده بخاکستر او سنون سازند جلای دندان و استحکام لثه کنند
و چون مضمضه و غرغره بایارج کنند بعده سنون ابهل و پوست بیخ کبر مساوی استعمال نمایند ذهاب لثه را قوی گرداند و جلا دهد و کسی که بنا بر جراحت احتمال
این ننماید بدل او تخم گل در شک کزمازج برگ صنوبر برگ زیتون هر واحد ده درم و بیخ بارتنگ سه درم و شب یمانی یکدرم و نوشادر نیم درم استعمال کنند

ضرس

یعنی کندی دندان و آن عبارت است که دندان را عارض گردد بسبب مخشن و سبب مذکور خواه از خارج بود مثل تناول چیزهای ترش یا قابض یا عفص و خواه از داخل مثل صعود اخلاط ترش یا بخارات آن از معده و گاهی تابع تصور وهمی بود بعد مشاهده کسی که ترشی خورد و تشخیص این اسباب باید که اولا از شاکی ضرس حال خوردن و دیدن و خوردن اشیای حامض وغیره بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد و الا حال آمدن آروغ ترش و کثرت آب دهن و قی ترش بپرسند که این نشان اجتماع خلط ترش در معده است پس اگر با آن علامات غلبهٔ بلغم یافته شود سببش بلغم حامض باشد و اگر آثار سودا مدرک گردد ماده سودا باشد علاج آنچه از خوردن ترشی و رخت باشد اگر مزاج گرم بود برگ و ساق خرفه یا تخم خشخاش بخایند و اگر برگ خرفه موجود نباشد تخم آن نیم کوفته در آب تر کرده بعوض او استعمال کنند و بشیر تازه تنها یا خرما در آن تر کرده و یا بزیت انفاق یا شیر خر نیم گرم کرده یا لعاب اسپغول مضمضه نمایند و در دهان نگاه دارند و روغن بنفشه بمالند و اگر مزاج گرم نباشد نمک و شهد بر دندان بمالند و صعتر و بادروج بخایند و یا نمک جریش بخایند و بمالند و یا بروغن زنبق یا زیت دو سه بار بمالند و در دهن گیرند و یا شوربای اسفیدباج سمین یا روغن بادام شیرین یا روغن ناردین در دهن گیرند و مضمضه بروغن نیم گرم و آب گرم و آب دریای شور نیز نافع و مغز پسته و مغز جوز و فندق و نارجیل خالصه و مغز بادام شیرین و تلخ و حب المحلب بخایند یا کوفته بمالند و حلوای سهل از روغن بادام و زردی بیضه و عسل در دندان گرفتن بلیغ النفع است و علک الانباط یا مصطکی یا موم زرد بخایند و دردی روغن زیت که در ظرف مسی بر آتش یا در آفتاب نهاده باشند تا سطبر شود بمالیدن سود دارد و اگر برگ حماض سبز مضغ نمایند و از سر انگشت سبابه تا دیر بمالند ضرسی که از خوردن ترشی لیمون و نارنج عارض شده باشد فی الوقت زائل کند و مجرب است و آنچه از اجتماع بلغم ترش یا سودا در معده باشد اول تنقیه معده بقی و مسهل بلغم و حب ایارج و یا مسهل سودا نمایند بعد از آن [illegible] بخایند و بمالند و معجون فنداديقون خوردن و حب الغار و مغز بادام تلخ و زراوند طویل و حلتیت و نمک طعام و شیر [illegible] و عفص و عفص مشوی و طحال مشوی بخایند و بمالیدن و دندان مالیدن سخت سود مند است و کذا تمریخ بروغن بان و مالیدن زهره نرگاو نافع روغنی علاج ضرس [illegible] ایارج [illegible] زائل شود بعض اوائل ذکر کرده اند که چون صمغ یا سداب بکوبند و بر دندان بمالند فی الفور ازاله ضرس نماید و اسنان طلای گرم [illegible] ضماد فلفل سیاه و یا عاقرقرحا [illegible] اسنان است انطاکی گوید که علاجش دلک بحلو است و ملازمت مضمضه بگلاب و روغن آس که در این هر دو سنبل و سعد پخته باشند و از آنچه این علت را نفع کند همه قابض خوشبو مثل مازو و سبز و گل سرخ و اقاقیا و صندل است و نمک خرفه را در این نفع عظیم است و گفته اند که هر ترشی مضعف و مضرس است مگر سرکه بسبب لطافت که قبل فعل خود نافذ شود و خاییدن کشنیز و داشتن روغن گل در دهن مفید و چون طول کند تنقیه با ایارج و امثال آن لابدست طبری گوید که هرگاه زوال ضرس بسبب ضعف دندان یا ضعف عصب دشوار گردد علاج او بتقویت اسنان نمایند بدانچه در وجع اسنان گذشت و اگر ضرس در اکثر اوقات بغیر سبب ظاهر عارض شود تنقیه بفصد باسلیق و بطبوخ افتیمون و غرغره با ایارج نمایند و از اطعمه رویه و سرده بالکلیه منع کنند و باشد که از خوردن اشیای بارده ضرس عارض گردد و درین صورت اول نان گرم و کباب گرم یا زردی بیضه برشته بدندان گیرند چنانکه اشک از چشم برآید بعد از آن در روغن گل اندک مصطکی حل کرده گرم نموده بدهان گیرند و روغن ناردین و سوسن بمالند و یا ایارج فیقرا بمالند و اگر کفایت نکند تریاق کبیر یا بروغن بلسان دلک کنند و موم زرد بخایند و بقول صاحب غنی منی سببش رطوبت باشد پس تنقیه فضول رطوبی نیز ضرور بود

ذهاب ماء الاسنان

یعنی رفتن آبداری دندان و او حالتی است که دندان تحمل چیزهای گرم و سرد نتوانند و از ملاقات آنها ایذا یابند و از خاییدن اشیای سخت عاجز باشند و اکثر بسبب برودت منکشف افتد و آن مقدمه وجع اسنان بود و گاهی از حرارت مجفف عارض شود و این کمتر بود و فرق سرد و سبب از وجود سرخی رنگ لثه و حرارت ملمس او و ملمس دندان بسیار و از عدم این آثار در بارد توان کرد علاج در بارد بادیان و ورم جوشانیده با گلقند عسلی ده درم بدهند و اگر اسطوخودوس بادرنجبویه [illegible] اصل السوس بیفزایند بهتر بود و غذا مزوره نخود و مغز تخم قرطم خورند و حب الغار [illegible] مازو زراوند طویل مساوی کوفته بیخته سنون سازند و بنان گرم و زردی بیضه بریان و طحال بریان و عفص مشوی کوفته [illegible] مدام تکمید نمایند و اگر ازین تسکین نیابد با ایارج تنقیه

بمالند و اگر از این هم فائده نشود تریاق فاروق و روغن بلسان بمالند و روغن خردل گرم کرده در دهن داشتن و بمالیدن بسیار نافع بود و از قطران گرم
کرده بمرات مسح دندان نمودن خیلی سودمند است و همچنین حجر مع تر روغن شیر و طحال بسرکه پخته بر دندان طلا کردن و اگر فائده نشود مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه
نمایند بعده تدابیر مذکوره بعمل آرند و این دوا مجرب آب دندان و نافع جمیع امراض اسنان و مقوی آن و اصول آن است بگیرند شاخ آس رطب از قریب قدح او بطول
چهار انگشت و بیخ کبر و اطراف آن و بیخ کاکنج و جوز السرو و گل سرخ و برادهٔ دندان فیل و شب یمانی هر یک بوزن مناسب علی قدر قوت و ضعف او و همه را در سرکه بجوشانند
و مضمضه نمایند و آب دهن بریزند و اکثر کسان درین علت طحال جمال استعمال می نمایند بطوریکه کباب بر آتش ساخته بخورند و بر دندان طلا می کنند و مرض بالخاصیت
زائل میشود و اگر بسبب حرارت بود مدام روغن گل که در آن کافور ربع جزو و صندل تنها یا با کشنیز و تخم خرفه هر یک یکجزو حل کرده باشند بمالند و بر آن لعاب اسبغول بجای
استعمال کنند و خاییدن برگ و ساق خرفه و تخم آن و غاصه و مغز بادام سودمند است و کذا البان بیلجه و بیه کیان و هم چو بهر تلاح حار گفته شد بعمل آرند و اگر فائده نشود فصد و استفراغ نمایند

تأکل وتثقب اسنان

سبب پوسیدن و سوراخ شدن دندان رطوبت ردی است که در آن نافذ شود و متعفن گردد و باشد که بسبیل ندرت برودت یا حرارت محدث این مرض گردد و در رنگ
دندان سبزی یا زردی یا سیاهی بحسب اختلاف رطوبت باختلاط اخلاط مختلفه متغیر شود **علاج** تنقیه سوداوی ردی از مسهل و حب ایارج نمایند و تقویت معده
بهلیله مربی و اطریفل صغیر کنند و از اغذیه تر و قلایای بسیار و سعتر و بادا چینی و غیره اقتصار ورزند و مضمضه و سنون از مقویات دندان کنند و ایضاً بهر تقویت
دندان تا مواد فاسده را قبول نکند چیزهای قابض و مانع تأکل مثل حضض و ناردین و سعد و مازو و عاقرقرحا بمالند و بسرکه که در آن قوابض مثل آس و گلنار و شب
جوشانیده باشند مضمضه نمایند و سک و مصطکی و اندکی کافور در آن پر کنند و بعد تنقیه جوهر فاسد آن بسوهان بتراشند تا بجا و او متعدی نشود و ایضاً حشو
سوراخ تأکل مثل حلتیت و زباد و گل سرخ و مرصاف و سندروس و میعه و عنبر و مشک و مصطکی و امثال آن مفرد و مرکب بحسب قوت سبب و ضعف او بهترین ادویه است
و بقول جالینوس افیون و بزر البنج درین مرض کافی است و تسکین وجع کند و گویند که از اجود ادویه محلله رطوبت خربق سیاه سوده بعسل سرشته پر کردن است که
درین باب عدیل او نیست و پر کردن جاوشیر در سوراخ دندان نیز نفع می کند تأکل اسنان را و اگر فلفل عاقرقرحا بارزد مساوی سائیده بعسل سرشته در سوراخ
دندان نهند نافع بود و درد ساکن کند و شونیز بریان در سرکه کهنه سائیده در ضرس متاکل نهادن منع از زیادت تأکل می نماید و کذلک عاقرقرحا و سونیح و زنجبیل
و بورق هر یک سه درم فلفل سیاه شش درم سائیده بسرکه سرشته نهادن و اگر این دوا را خشک گرفته در ضرس متاکل کبس نمایند یا دلک کنند درد او ساکن کند
و اگر عاقرقرحا یک درم نوشادر افیون هر واحد نیم درم باریک سائیده در ضرس متاکل پر کنند درحال درد ساکن کند و یا سعد سک مشک فلفل حضض مازو ناردین
مصطکی شونیز بورق عاقرقرحا هر واحد یکجزو حلتیت کبریت نوشادر سونیح بزر البنج هر واحد نیم جزو باریک سائیده بقطران و میعه بیامیزند و صلایه بسرکه
و عسل حل کرده اسنان متاکله را طلا نمایند و درین باب صاحب ترویج بلیغ النفع نوشته و سنون احمر و سنونی که در تفتت اسنان می آید نیز نافع و گویند اینجا که
سوء مزاج [illegible] افیون یا کافور پر نمایند و آنجا که سوء مزاج بارد بود حلتیت یا فوم در سوراخ پر کنند و دیگر ادویه حار و بارد و سفید دندان که در آغاز امراض
دندان [illegible] تبدیل سوء مزاج حار و بارد بعمل آرند و اگر تأکل اندک بود بسوهان بتراشند تا مستوی گردد و باقی آنرا چند بار با آهن داغ دهند و بعد از آن
بروغن [illegible] و آب [illegible] مضمضه نمایند تا دیگر خورده نشود و اگر تأکل افراط کند و در اسنان کثیر بهم رسد اسهال صفرا و تطبیب تدبیر نمایند **اقوال اطبا**
و از [illegible] گویند که اجزای شجر زیتون و صمغ آن برای تأکل بغایت نافع و کذا مصطکی و سک حشو او قطران و بزر البنج مضمضه او سعد و فلفل دلکا و کذا
[illegible] **شیخ الرئیس** میفرماید که غرض در علاج تأکل منع زیادتی آنست و این بتنقیه جوهر فاسد از آن و تحلیل مادهٔ مؤذیه بسوی او و منع
دندان از قبول این مواد و انصراف مواد از آن باستفراغات حاصل شود و ادویه مانع از تأکل خفیف اند پس اگر تأکل قوی باشد احتیاج بسوی
دوای قوی شدید التجفیف مع الامتحان افتد و اگر ضعیف باشد آنچه در آن تجفیف و قبض بود مثل آس و حضض و ناردین کفایت کند و استعمال
این انسب جنس که مذکور شد نمایند و اکثر از قسم حشو این بعمل آرند مثلاً سک و سعد یا سک تنها پر کنند که منع تأکل و تسکین وجع کند و یا مصطکی

وسعد و یا مر و یا میعه و یا مازو و حضض و یا میعه و افیون و یا قنه و گوگرد و حضض و یا علک البطم و فلفل و یا سک و علک البطم و اودیه و یا شونیز سوده
در سرکه و شهد سرشته پر نمایند و یا کبریت بطور حشو یا طلا بکار برند و یا زنجبیل کوفته بعسل و سرکه بیخته پر کنند که بغایت نافع ست و یا حلتیت و قطران و یا شیح و حلتیت
و یا حلتیت تنها و موم سرشته تا تحلیل نگردد که آن شدید التسکین برای وجع ست و یا صبر تنها و مع ادویه و یا حضض و زاج حشو کافور بغایت نافع و مانع زیادتی
تاکل و مسکن الم ست و باید که بدانچه در بحث وجع اسنان گذشت استعانت نمایند و گاهی درینجا اطلیه از جندبیدستر و عاقرقرحا و افیون و قنه مساوی و یا فلفل
و قاقله بعسل و یا عاقرقرحا و مر بعسل و حبة الخضرا بعسل و یا خاک بالکه بران سرکه انداخته باشند و بجوش آمده باشد و یا جگر عضایه و یا کبریت بدو مثل آن حضض
و یا فلفل و شیر یتوع و یا بورق و عاقرقرحا و یا قنه و بزرالبنج و یا میعه و افیون استعمال می نمایند و دوای جید اینست که بگیرند بورق و بزرالبنج هر واحد دو جزو و عاقرقرحا
و فلفل هر واحد یکجزو و افیون سه جزو بر موضع تاکل نهند و ایضا بگیرند میعه و فلفل و ابهل هر واحد یکجزو و مویزج و تخم انجره و افیون هر واحد نیم جزو و بکار برند و گاهی حشو
و طلا معا استعمال می نمایند و گاهی بر موضع ذلک فیون قوی و یا سورنجان و یا آهک دو جزو و نوشادر و شب و مر و مازو و اقاقیا و ابرسا یک یکجزو و یا سعتر سوخته و کف دریا
می گذارند و گاهی بران قنه زیاده کرده میشود و گاهی مضمضات که در دهن دارند نفع عظیم می نمایند چنانچه بیخ کبر بسرکه بجوشانند حتی که نصف سرکه برود و در دهان گیرند
و گاهی قطورات در نفس تاکل استعمال میکنند مثل زرنیخ در زیت گداخته جوش داده در تاکل بچکانیدن و آنچه درین باب نفع میکند اینست که در جانب سن تاکول روغن
بادام بچکانند ایلاقی و جرجانی گویند که چون ثقبه دندان مع وجع را بمر مخلوط بقطران و یا شونیز و مویزج و بزرالبنج سائیده بقطران سرشته پر کنند نافع بود و در سوراخ دوا بسیار
پر نکنند که درد زیاده کند بلکه بقدری که جای تنفس باقی ماند و چون قطران بعسل آمیخته گرم کنند و در صوف گرفته اندر ثقبه دندان گذارند حفظ از تاکل مفرط و تسکین وجع
نماید و کذا عاقرقرحا و افیون و زعفران بقطران و عسل آمیخته نافع و بدانند که سبب ثقبه حدت ماده کالذلع السوی دندان ست پس اگر ماده اندک باشد از یک دندان زیاده سوراخ
نکند و ادویه مجففه نهادن کفایت کند و اگر ماده بسیار باشد اول تنقیه بدن و دماغ نمایند بعده علاج دندان کنند و خلاصه کلام طبری درین مقام اینست که تثقب
درین از انصباب خلط حاد اکال لسوء مزاج اصول سن حادث میشود و علاجش فصد ست اگر قوانین آن واجب کند و استفراغ مناسب و بحسب میل مزاج علیل و تنقیه
و تا بیکه دران آس جوشانیده باشند سرکه و روغن گل داخل کرده بدفعات کثیر مضمضه نمایند و سعد سائیده بر زبان و عمور بمالند و لعاب دهن بریزند تا رطوبت
منجذب بصمغ در دهن خارج شود و اگر آن در دهن باشد سعد گل سرخ گلنار رفتار کند مازو و پوست انار بزرالبنج براده دندان فیل سوخته شاخ گوزن سوخته تمام
اجزا مساوی و مر و هلیله سیاه هر دو اندکی آمیخته بسایند و در اصول اسنان و عمور بمالند و در ثقبه پر کنند و اگر اندکی افیون و بزرالبنج افزایند بهتر باشد و اگر درد
مستعرض بقلع آن نشوند و یا بگیرند تخم خرفه و طباشیر و گلنار و مازو سوخته و عدس سوخته و اندکی کندر سائیده در سرکه کهنه بجوشانند حتی که منعقد و غلیظ گردد
بعد فتیله از پنبه ساخته درین دوا آلوده در ثقبه نهند که تقویت دندان و حفظ از مداخلت ریح و ازاله وجع نماید و اگر درد اندک باشد منع از مضغ نکنند و باید که
آن پنبه را هر روز بر آرند و باندکی سرکه و گلاب و روغن گل مضمضه نموده تجدید فتیله هر روز همچنین بطور کرده باشند و دیدم شخصی را که درین ثقبه لحم عمور او روئیده حتی که
بالای دندان بر آمد و صاحبش از مضغ اشیا متاذی میشد و تا آنکه از آن سیلان دم نماید بر مضغ صبر می نمود پس الجا بر اشاره بقلع دندان او نمود و هرگاه
قلع نموده شد لحم ثابت باقی ماند و بران شی اکال نهاده شد حتی که بحالت اصلی رجوع نمود بعده بر بیخ دندان از سرکه و مازو و پوست انار و غیره که مذکور شد نهاده
در زمانی صاحبش از آن متاذی بود بعده صحت یافت و موضع محکم گردید مسیحی گوید که در ثقبه اسنان تاکول موجبه حلتیت یا بورق یا سکبینج یا تریاق یا مر یا قطران یا
میعه سائله یا مازو یا صمغ البطم یا قنه یا فلفل یا بیخ حماض یا عود صلیب یا پوست بیخ کرنب یا زاج یا شب بعسل یا مویزج یا شونیز مفرد یا مجموع بحسب حاجت سائیده از خارج بمالند
و یا از داخل اکال پر کنند و یا بگیرند مازو و نطرون سوخته بعسل سرشته در تاکل بچکانند و یا خردل بعسل بسرشتند و در ثقبه پر کنند و یا مویز بفلفل بکوبند و پر کنند و یا زاج حشو
نمایند و اگر وجع شدید باشد در تاکل فلونیای فارسی مع افیون اندک پر کنند و یا عاقرقرحا در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند و کذلک پوست بیخ کبر یا برگ کبر در سرکه پخته در
دهن گیرند و کذا زراوند و عاقرقرحا چون بشراب بجوشانند حتی که نصف بماند تا دیر مضمضه نمایند و یا فلفل و زنجبیل سائیده بعسل سرشته در تاکل نهند و از خارج طلا سازند و یا
ده درم عاقرقرحا مویزج هر واحد چهار درم بوره ارمنی شش درم بعسل سرشته پر کنند و از خارج بمالند و یا بگیرند کبابه و کندر و فلفل و قطران سرشته پر نمایند پس اگر تاکل قلیل باشد یا بسوتا

حماما یکینم درم سازج نیم درم مازو سوخته یکدرم سوده بر دندان مالیدن نیز سیاهی دندان ببرد و در نسخه دیگر پوست بلیله زرد و در نسخه صدف سوخته چهار درم
زبد البحر دو درم عوض قنبیل ست و در تحفه حضض سوخته پنج درم عوض مازو ست و مجرب نوشته و اگر رنگ حبسی و طلقی بود تنقیه بمسهل بلغم و حب ایارج
و یا بمطبوخ تربد و حب قوقایا و ایارج لوغاذیا نمایند و میویزج و عاقرقرحا غرغره کنند و روغن مصطکی نیم گرم بمالند بعده اگر مرض در کناره دندان باشد بسوهان بتراشند
و اگر در جمیع دندان باشد ضماد پیه مرغ و شحم بط و شحم اوز و شحم حباری و موم و روغن خیری گداخته و قدری زوفای رطب و اندکی نشاسته رطب در آن آمیخته
بر دندان گذارند و از هوا تا چهل روز محفوظ دارند و اگر مریض طفل باشد ده روز طلا نمایند و اگر مرض در سطح ظاهر دندان باشد با آبگینه یا آهن بخراشند و خون خفاش
و خاکستر سلخ الحیة متواتر بمالیدن و کذا خردل در شراب سرشته طلا کردن حبسی را نافع و حفظ صاحب این علت از هوا و شرب آب سرد و اشیای بارد بالفعل ضرور
و گویند که بعضی بسبب غلظ ماده و لزوجت او متعسر العلاج ست و نافعترین ادویه درین قسم و در بادنجانی اینست که حنظل از تخم پاک کرده در سرکه بجوشانند و ضماد
مضمضه کنند و بر دندان طلا سازند و علاج بادنجانی قریب علاج اسود ست و علاج اخضر مرکب از علاج سیاه و زرد نمایند و دوای مجرب ابو ماهر در جمیع انواع او
بعد تنقیه هر گاه غیر کهنه باشد و دندان متحرک نبود اینست غاریقون خاکستر کرم گل سرخ مصطکی هر یک یکجزو توبال مس و صبر هر یک نیم جزو کوفته در سرکه آن بجوشانند
حتی که غلیظ گردد پس سرکه بریزند و بار دیگر بروغن ماردین بجوشانند تا آنکه غلیظ شود بر دندان طلا نمایند و آنچه در دهن جمع شود بیرون اندازند صاحب حاوی گوید
که بعد تنقیه بدن و دماغ از اخلاط موجب و غرغره بآبیکه دران بیخ کبر و بادیان جوشانیده باشند ادویه جالی دندان مثل شاخ گوزن سوخته و بیخ نی فارسی سوخته
بر دندان مالند و شاخ گوزن سوخته و بیخ نی سوخته و پوست بیضه شترمرغ سوخته و آرد جو سوخته و پوست بیضه ماکیان سوخته و کف دریا و شبح سوخته
و سرطان سوخته هر واحد سه درم سنباذج نیم درم کوفته بیخته سنون سازند که درین باب بغایت نافع ست و یا بگیرند عدس مقشر و جو کوفته و خطمی در سرکه پخته
مضمضه سازند و یا بگیرند حنظل منقی از تخم یکدرم و فلفل دو درم و در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند شیخ سفر باید که علاج تغیر رنگ دندان
و جالی باشد مثل فلفل و پودینه و قسط و زراوند مدحرج و حلتیت بجالیات که در علاج حفر مذکور کردند آمیخته باید کرد و سنون زراوند یکجزو شاخ گوزن سوخته
دو جزو مصطکی سه جزو روغن گل پنج جزو سوده استعمال کردن نیز بهتر ست و یا قیشور و نمک بریان و شونیز هر واحد چهار جزو سعد پنج جزو سنبل الطیب یکجزو
فلفل شش جزو سوده بمالند که دندان را سفید گرداند و یا بگیرند سک سوخته سه جزو و سازج دو جزو و سنبل الطیب یکجزو و یا خاکستر صدف چهار جزو و گل سرخ
پنج جزو و سعد سه جزو و فقاح اذخر یکجزو سائیده سنون سازند بقول سید جرجانی اگر تغیر لون در یکی دو دندان باشد بسنون جالی علاج کنند و اگر بیشتر باشد
علامت کثرت ماده بود پس ابتدا به تنقیه بدن از حب قوقایا و ایارج و صبر کنند و بری و ایارج فیقرا غرغره کنند بعده سنونات بکار برند و سنون قسط زراوند
مدحرج حلتیت هر یک سه درم کف دریا سنجنونیا قلی سنباذج هر یک دو درم نیز محلل ماده ست و در نسخه دیگر سعد پنج درم عوض حلتیت ست انطاکی گوید که در
حفر و تغیر رنگ دندان جلا بمنقیات کافی باشد و از مجرب خاکستر شنج و صدف و اظلاف و شبح بسرکه ست و اینکه بگیرند گلنار و بلوط و مازو و فلفل و گل سرخ
مساوی و بقطران سرشته بر مسک و استیاک آن مداومت کنند و نمک و شکر و اشخار را درینجا مزید اختصاص ست بعض اوائل ذکر کرده اند که مضمضه
بآب حمات خصوص که شبیه بالنطرونیه باشد مزیل تغیر رنگ دندانست و کزمازج زنجبیل زبد البحر دار فلفل قاقله صغار هر واحد دو درم نمک بریان ده درم
جو سوخته هفت درم و گاهی عود سوخته پنج درم مشک سه درم اضافه نموده میشود کوفته بیخته سنون سازند که جالی دندان و دافع زردی و سیاهی آن
و مطیب نکهت و مقوی اسنان ست و اگر زبد البحر نمک برشته هر یک دو درم زراوند طویل سک حب الآس هر یک سه درم عود سوخته جو سوخته سفال چینی
کزمازج گلنار عاقرقرحا قرنفل سازج هندی گل سرخ سعد سماق هر یک پنج درم کوفته بیخته بر دندان مالند بوی دهن خوش کند و دندان را سفید گرداند

حفر و قلح

و آن عیبی ست مانند سفال که در بیخ دندان بهم رسد بنوعی که قلع او دشوار گردد و رنگ آن نیز سیاه و سبز و زرد میباشد و سبب او تصاعد بخارات غلیظ از
اخلاط [illegible] ست که بر ظاهر دندان نشیند و چون آنرا پاک نکنند و از مسواک و سنونات غفلت ورزند و هنگام خواب دهن بسته دارند و قبل از هضم خواب کنند

ورياضت کم نمايند حفر و قلح حادث شود و شناخت خلط محدث بخارات از رنگ حفر بنوعی که در تغیر رنگ دندان گذشت باید کرد علاج تنقیهٔ بدن و معده از فضول
و مسهل از خلط غالب کنند و سنون جالی مانند زبد البحر و خاکستر صدف و نمک و شاخ گوزن سوخته سائیده بر دندان بمالند و گاهی آبگینه سوده و شبح سوخته
و سنباذج افزوده وزن هر واحد سه درم و سنباذج نیم درم میکنند و مسواک نمایند و آنچه مستحکم باشد باهن از دندان جدا کنند پس سنونات جالی استعمال نمایند و نیز
دندان را بروغن چرب سازند و شیخ میفرماید که ادویهٔ جالی و منقی مثل کف دریا و نمک بعسل سوخته و خزف چینی و خاکستر صدف و خاکستر بیخ نی و زراوند مدحرج
و شعیر سوخته و نمک اندرانی مساوی گرفته سنون سازند و اگر خواهند حلزون سوخته اضافه کنند و یا بگیرند قیسوم سوخته یکجزو و فلفل یکجزو و حماما سه جزو و
سنباذج دو جزو و جص سوخته ده جزو کوفته استعمال نمایند و اگر مفرط و قوی باشد زنگار بعسل آمیخته بمالند و اگر سقمونیا و مانند آن بیامیزند بسرعت پاک کند از
دندان فی الحال صاف کند سفال ظرف چینی سوده یا آبگینه سوده یا سقمونیا و سنباذج و سنگ الماس سوده است و گویند که شبح و مرجان و خزف چینی و زاج
و پوست بادام همه سوخته هر واحد نیز جالی دندانست و کذا پوست سلحفاة محرق و نمک اندرانی مساوی و کذا البسد و کذا خاکستر خیوط کرم و کذا زراوند
مدحرج و کرسنه مساوی بعده تمضمض بسرکه کبوس هر واحد نافع حضرت **صاحب کامل** گوید که آنچه جالی اسنانست بگیرند آرد جو بعسل سرشته سوخته
و تین محرق هر واحد سه درم زبد البحر و شبح سوخته و سرطان بحری و پوست بیضه سوخته هر واحد دو درم باریک سائیده سنون سازند که جلای قوی کند ایضا
شبح محرق و حجر قیسور و زبد البحر و شاخ گوزن سوخته و نمک اندرانی هر واحد یکجزو و بیخ نی سوخته دو جزو و سنباذج ربع جزو و ریزهٔ ظرف چینی نیم جزو همه را باریک سوده سنون سازند
و ایضا نمک اندرانی و آرد جو مساوی کوفته بعسل سرشته بسوزانند و بیخ نی سوخته هر واحد سه درم شاخ گوزن سوخته و پوست بیضه شتر مرغ سوخته هر واحد دو درم
بورق و ریزهٔ ظرف چینی هر واحد یکدرم سنباذج نیم درم جمله باریک سائیده سنون کنند که قوی الجلاست **الفاظ** گوید که تنقیهٔ خلط غالب بدانچه مناسب آن باشد
واجبست و مثل ایارج در بلغم و طبیخ افتیمون در سودا و طبیخ هلیله در تغیر صفراوی و تمر هندی بماء الشعیر در حفر اصلی از آن و فصد جهار رگ و حجامت صدغ در دموی چیزی نیست
و در خواص یونانیه است که هر که اشفار از حفر دوست دارد حجامت منتهای طرف اعلی از گوش او کند و من دیده ام که فصد شریانی که میان ابهام و سبابه است
باوجود نفع بالغ او در علل اعضای باطن امراض اسنان خصوصا حفر را انفع کند بشرط مخالف جهت و فصد از جانبین چون مرض عام بود و پس بعد تنقیه اگر بار او
سنگ صلب باشد باهن ازالهٔ آن کنند و الا سنونات جالیه کافی باشد **صاحب خلاصه** گوید که اگر صدف مروارید یکجزو عقیق سرخ برگ سوده گل سرخ هر کدام
نیم جزو نمک اندرانی شب یمانی نوشادر ریوند چینی هر کدام ربع جزو همه را در ترشی لیمون یکشب تر کرده بدارند انگاه مثل مجموع آرد جو اضافه نموده با عسل سرشته بکوزه
نو اندازند بگل حکمت گرفته بسوزانند و باریک سائیده استعمال نمایند دندان را جلا دهد و تغیر رنگ اسنان و حفر را زائل سازد و لثه را استحکام کند و گوشت آنرا برویاند و خون
او باز دارد و مجرب الفاظ است **طبری** گوید که مرض معروف بنفاخ علتی است که در بیخ دندان حادث میشود و از ان دندان سبز میشود و بران چیزی شبیه بخزف
سریع التفتت اخضر اللون می نشیند و اکثر بان عمور فاسد میگردد و سببش بخارات رطوبی غلیظ است که دران حدت و حرارت اندک باشد و بطول زمان بر
دندان منعقد گردد و خضرت او از رطوبت قلیل است که بخارات سوداویه کثیر بان مختلط گردد و اگر رطوبت بسیار بود و اندک حرارت بیفزاید در اصول اسنان
سواد حاصل شود و اگر حرارت شدت کند و حجر و رطوبت کثرت پذیرد و چیزی حدت بان شامل گردد در بیخ دندان صفرت حادث شود و علاج فادح اینست که
اگر قوانین مانع نباشد فصد قیفال نمایند و استفراغ اول بمطبوخ افتیمون بعده بحب ایارج نمایند و میان مطبوخ و حب ایارج فاصله هفت روز دهند
و تغذیه باشیای ناشفه مثل تیهو و تیج و قلایا و زردهٔ بیضهٔ نیم برشت و هر روز کف زیرباج شیرین بعسل سازند بعده آنچه بر دندان است از آهن برفق حک کنند
و از داخل و خارج دندان را صاف کنند بعده مضمضه بآب گرم که دران حاشا جوشانیده باشند بعمل آرند و بعده دلک کنند و بعسل و نطرون بر دندان طلا نمایند
و بابونج و عاقر قرحا غرغره کنند اگر مزاج گرم نباشد و بروغن مصطکی و مانند آن سعوط نمایند و اگر در عمور فساد باشد فادح باهن بردارند و سنون تخم خرفه و طباشیر
و آرد باقلا و آرد عدس و کشنیز سوخته و گل سرخ و زبد البحر و نمک اندرانی و شکر طبرزد و شعیر محرق و عود محرق مساوی باریک سائیده بر دندان و لثه بمالند بعد از آن
بسرکه و گلاب و روغن گل مضمضه نمایند و اگر فادح اصفر اللون باشد مطبوخ هلیلهٔ زرد مع تمر هندی بنوشند باین طور که بگیرند پوست هلیلهٔ زرد و پانزده درم

وتمر هندی سی درم و ترنجبین منقی پانزده درم وآلو بخارا بیست عدد و عناب سه و مویز منقی پانزده درم و اصل السوس مقشر پنج درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند حتی که بیک رطل آید بمالیده صاف نموده ده درم مغز خیار شنبر دران مالیده باز صاف کنند و نیمگرم بنوشند بعد ازان آنچه بر دندان باشد دور کنند و سنون مذکور دلک نمایند و بسرکه و گلاب و روغن گل مضمضه سازند و اگر قادح سیاه باشد علاج او مرکب ازین دو علاج نمایند صاحب حاوی گوید که تنقیه فم معده بقی و حبوب مسهله و تناول نقوع مشمش و ثمار الفواکه نمایند و لزوم مسواک سازند و سنون جالی که در علاج لتغیر رنگ دندان مذکور شد استعمال نمایند و از خوردن سموک و حلویات و مانند آن اجتناب ورزند انتباه بعضی کسان که توجه بتصفیه دندان ندارند اجزای غذای ماکول در اصول اسنان باقی می ماند و اولا چرک گردد و بعد زمانی همان اجزا بحرارت دهان متحجر میگردد پس قبل ازانکه سفال گردد بمسواک و سنونات جالی ازاله توان کرد بالجمله در دفع چرک استعمال سنونات مذکوره کافی ست و دیگر ادویه مصفی دندان مثل سنون صدف سوخته اسپند سوخته تخم ترب سفید و اگر سپیاری چهالیه سوخته کات سفید بریان فلفل دراز هر یک چهار ماشه نیله تهوتهه سوخته یکماشه کوفته بیخته سنون سازند برای چرک دندان نافع و سنون سفال چینی کف دریا اشخار نمک اندرانی هر یک سه درم چوب خوشبو سوخته عود سوخته عاقر قرحا هر یک دو درم قرنفل کبابه چینی هر یک نیم درم کوفته بیخته مالیدن دندان را جلا دهد و محکم سازد و گوشت لثه برویاند و بوی بد دهن خوش کند و سنون نمک و شکر و زبد البحر مساوی نیز مصفی دندانست و اگر اشخار زرنیخ زرد سوده مثل آن آرد عدس گرفته در سرکه بسرشند و بکوزه مطین کنند در آتش نرم مشوی سازند و سائیده بعد مضمضه بسرکه استعمال کنند در آخر روز و شب روغن گل و مسکه بمالند درین باب مجرب ست و ایضا بقول سویدی سنون مروارید و عقیق و کهربا و سقل حجازی و قیشور محرق و قرن غزال محرق و قرن ماعز محرق و بلوط محرق و نمک بعسل سرشته سوخته و کذا اسفیداج محرق و نمک مساوی و کذا بزر قطونا کوفته و کذا اشخار سفید و کذا زجاج سوده و کذا خاکستر طرفا و نمک اندرانی مساوی و کذا خولنجان هر واحد جالی دندانست و شیشة الزجاج و کذا بسد محرق مجرب اوست و گفته که اگر قطران چهار اوقیه نمک چینی شش اوقیه دو اوقیه جو دو اوقیه آمیخته در کوزه گلی کرده سر بند ساخته بسه روز در آتش بدارند پس برآورده سائیده کالند در جلا و تقویت دندان و تشدید عمور مجرب ست

تزید اسنان و طول آن

بدانکه چنانچه دندان غذا را قبول میکند همچنین مواد منصب بسوی خویش را قبول مینماید و در حجم عظم می پذیرد و در غلظ همی افزاید پس هرگاه بسوی او ماده منصب گردد آنرا ممتلی گرداند و نوعی از ورم دروی ظاهر گردد و آن گاهی با وجع بود و گاهی بدون وجع و آنچه با وجع باشد دلالت بر انصباب خلط حار کند مثل اورام گرم و آنچه بلا وجع باشد بر انصباب خلط رطوبی دلالت کند مثل اورام رخو و گاهی دندان در طول می افزاید حتی که از سائر اسنان دراز شود و سبب منع دندان دیگر از مضغ گردد و سببش یا صلب تر بودن دندان مذکور از سائر اسنان در خلقت بود و یا حدوث ورم در اصل او و یا انقلاع او از بیخ که دران مرتکز ست علاج اگر با ورم بود فصد سر رو تنقیه بدن بمسهل یا اصلاح غذا کنند و بهر تبرید نوشیدن ماء الشعیر که دران اندکی خشخاش سفید پخته باشند لازم گیرند و از غذا مزورات متخذ بسرکه دهند و بهر ردع ماده تمضمض با آب سماق و آب عنب الثعلب و بگلاب مع سرکه و روغن گل نمایند و جوز سرو و گلنار و مازو در سرکه سرشته بر دندان گذارند و یا گل سرخ آرد باقلا هر واحد یکجز و آرد جو دو جز و خطمی نیم جز و در سرکه بجوشانند حتی که مثل فالوده گردد قدری بران روغن گل چکانیده در تمام روز و هنگام خواب شب بر دندان نهند و ایضا خاکستر چوب انگور و خاکستر گشنیز خشک بسرکه سرشته بر دندان طلا نمایند و بهتر اینست که گلنار و سماق و آرد عدس و تخم خرفه و طباشیر سائیده بسرکه سرشته در پنبه آغشته بر دندان گذارند که مجرب صحیح بلا خطا ست و دیگر اطلیه بارد قابض بسرکه سرشته بران نهادن مفید و اگر بلا وجع باشد بعد نضج بمنضج بلغم یا مطبوخ اصل السوس و بادرنجبویه و گاوزبان مع گلقند تنقیه بدن بمطبوخ افتیمون بعده تنقیه دماغ بحب ایارج و یا حب قوقایا و یا ایارج لوغاذیا نمایند و تناول جلنجبین شکری یا عسلی حسب مزاج لازم گیرند و غرغره بعاقرقرحا و مویزج و خردل و سیفتجج و مری و مانند آن کنند و بهر تحلیل ماده سعد و مصطکی بخایند و لعاب آن بر دهن فرو ریزند و بروغن مصطکی و روغن نانخواه و مانند آن که تسخین مزاج دماغ و تحلیل رطوبات مجتمعه در بیخ دندان کنند سعوط نمایند و در اوقات قطران بر دندان طلا سازند و بشراب مضمضه کنند و تریاق یا مسک با آب سداب سرشته بر دندان بمالند و باشیائی ناشته مثل قلایا و کباب لحم حملان که بران شراب کهنه پاشیده باشند غذا سازند و ثوم بروغن بریان کرده بر دندان مالیدن و کذا خوردن آن درین باب اثر عظیم دارد و اگر تزید سن در طول بسبب صلب تر بودن او باشد دندان را

درد و انگشت و یا آلتی قابض گرفته بسوهان بسایند حتی که مستوی گردد بعده بحب الغار و شب و زراوند طویل سنون سازند و بهتر آنست که روز سوهان کردن
اکل و شرب تمام روز بلکه در آن شب نیز ترک نمایند و این عمل در اول نهار کنند و اگر بسبب ورم بیخ او طول پذیرد علاجش بفصد قیفال و استفراغ چنانچه
لائق بود و بعده حجامت نمایند و اصلاح غذا کنند و در ابتدا ابیردوع بآب عنب الثعلب و آب برگ علیق و عصاره برگ گل سرخ رطب مضمضه نمایند و در انتها
محللات مناسب استعمال کنند و اگر بسبب انقلاع او از بیخ بنابر وقوع ماده و ورم در بیخ او باشد پس اگر از عصب جدا شده باشد لا علاج ست و اگر از آن جدا نگردد
و تعلق در وی باقی بود فصد سر رو و استفراغ ماده نمایند و تمضمض بسرکه که در آن قدری حنظل مع شب یمانی جوشانیده باشند و بموضع او ذرور کنند و بنانه
یا طلا بسته یا شیدن مصطکی سوده تشدید او نمایند و شب یمانی و شاخ گوزن سوخته بر آن گذارند و بذر در دیگر اشیای قابضه بیخ او در تقویت دهند یا مواد فاسد بسوی او منصب نگردد

حکة الاسنان

گاهی بسبب نوشیدن آبهای مختلف ردی الکیفیة و یا خوردن اغذیه حریفه خلط حار مالح یا عفن لذاع حریف متولد گردد و قدری از آن بطرف بن دندان گراید
و خارش در دندان یا لثه پیدا کند چنانچه مریض یکساعت از بهم سائیدن دندان و خائیدن اشیا باز نماند علاج تنقیه بدن و دماغ از سودا بمسهل سودا
و حب افتیمون و یا بمطبوخ افتیمون و حب آن نمایند و از گلاب و سرکه و یا سکنجبین ساده یا عنصلی مضمضه سازند و از اشیای تلخ و تیز و نمکین پرهیز کنند و بقول
صاحب حاوی هر صبح آب خرفه پنجاه درم و یا سکنجبین بیست درم و یا آب تربوز بسط و قیمه مع شکر سفید ده درم و یا عناب و آلو بخارا هر یک ده عدد و شکر سفید ده درم
بیاشامند و غذا مزوره ماش و یا کدو مع لحوم جدی و چوزه مرغ سازند و تنقیه بدن از اخلاط ردیه حریفه بمطبوخ فواکه و یا بمطبوخ هلیله نمایند سمرقندی
می نویسد که بهر قلع مواد این علت بعد انضاج ایارج الاصول تنقیه بسفوف حب النیل در روغن گاو بریان و زنجبیل و سنا و تربد و افتیمون مساوی سوده بست
و بقول طبری و صاحب جامع درین مرض تنقیه بدن باین مطبوخ نمایند شاهتره و باقی افسنتین کف اسقولوقندریون حنظل هلیله سیاه و کابلی و زرد هر یک
پنج درم ایرسا سه درم برگ جسفرم کف افتیمون سه درم مویز منقی پانزده درم در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف نموده هفت درم شکر داخل کرده نیم گرم
بنوشند و بهر تنقیه راس حب صبر یا حب ایارج خورند و اگر از نبض و قاروره تغیر مزاج بحرارت معلوم شود بهر تبدیل مزاج ماء الشعیر دهند تا آنکه بحالت طبیعی رجوع کند
بعده تا بیخ کرفس و سرکه کهنه و گلاب اندکی روغن گل و قدری بورق بهم زده در روز و شب بدفعات مضمضه نمایند و بگیرد و زراوند داده استعمال کنند و اگر
ازین تدبیر زائل نگردد بسرکه عنصل مضمضه سازند و اگر باز مزاج متغیر گردد بتسکین آن نموده بسرکه عنصل بیخ دندان را بمالند و لعاب بهیدانه در بیخ ریزند و اگر ازین نیز بهتر نشود
بیخ حماض بری در سرکه پخته مضمضه نمایند که بلا شک صحت بخشد و گاهی درین علت پوست انار و تخم انار مدقوق بروغن گل سفیده بیضه بر بیخ دندان طلا سازند
و اگر مزاج مریض مائل ببرودت باشد بسرکه که در آن عسل و قطران پخته باشند مضمضه و طلا بر دندان نمایند

صریر الاسنان فی النوم

اکثر کودکان و پیران و زنان در خواب دندان میسایند سببش ضعف عضلات فکین ست و آن مثل تشنج آنهاست از کثرت انصباب رطوبت دماغ یا
تولد ریح غلیظ در انها و یا تولد دیدان در شکم بسبب ارتفاع بخار که دماغ را ممتلی گرداند علاج بعد از نضج بمنضج بلغم از مسهل بلغم و حب ایارج و قوقایا تنقیه
دماغ نمایند و غرغره منقی دماغ بکار برند و برای تقویت دماغ و اعصاب روغنهای حاره که در آن قوت قبض باشد مثل روغن زنبق و قسط و روغن خلوق
و سوسن و خیری بر گردن بمالند و بادیان سائیده در گلقند آمیخته بخورند و یا هر صبح مطبوخ بادرنجبویه و بادیان هر واحد دو درم مع گلقند ده درم بیاشامند و غذا
مزوره نخود مع مغز حب قرطم سازند و از امتلا خصوص غذای شب منع کنند و ایضا بعد تنقیه کمادات بدانچه تشدید نماید مثل فوفل و مازو و بلوط و دار چینی
و زرنباد و صعتر بکار برند که در اکثر امراض اسنان مجرب ست و مرض مذکور که بصبیان عارض میشود در اکثر بعد بلوغ خود بخود زائل میگردد و اهل هند گویند که
نیل گلو در گلو آویختن عجیب الاثر ست و کثرت صریر الاسنان منذر بسکته یا صرع یا تشنج یا فالج ست و یا بکرم شکم دلالت کند و آنچه از دیدان باشد دلیل بثرات بود
و عند وجع شدید و نافض نیز عارض میشود و در مرض حاد و صدور بکسی که عادی آن نباشد ردی ست و در حمیات منذر عروض جنون و موت ست و علاجش بعلاج آن مرض نمایند

تسهیل نبات اسنان

تدبیری که دندان صبیان بآسانی برآید اینست که چون اثر برآمدن دندان ثنایا ظاهر شود شحوم و امخاخ و ادمغه خصوصاً دماغ خرگوش که بعد طبخ از سر او برآورده باشند
و مغز استخوان آن و چربی ماکیان بر لثه بمالند حکیم شریف خان در حاشیه شرح اسباب می نویسند که در زمانه ما استعمال دماغ خرگوش کرده شد سودی نه بخشید
بلکه ضرر عظیم از تورم لثه و غیره بهم رسید و مالیدن شهد و مسکه و همچنین چیزهای نرم و چرب مثل چربی بط و موم و روغن بادام و مغز ساق گاو و چربی مرغ و روغن سوسن
نافع است و مالیدن شیر سگ نفع کلی میکند و گویند که شیر سگ بر لثه مالیدن درین باب بالخاصیة نافع و مجرب است و هرگاه دندان آغاز کند از خاییدن چیزهای
سخت باز دارند و سر و گردن و فلکین و بناگوش بروغنها چرب دارند و نیم گرم در گوش چکانند و بصوف مغموس در روغن تکمید نمایند و هنگام اشتداد وجع آب عنب الثعلب
و روغن گل باهم خوب آمیخته نیم گرم بانگشت آلوده برین دندان بمالند که درد باز دارد و ایضاً هنگام وجع دایه بانگشت خود لثه طفل را بزور بمالد تا رطوبت از لثه
سائل شود و بعده بادویه مذکوره مسح لثه نماید و دلک لثه بمسکه گاو هر روز بمرات و خورانیدن کرنب با عسل و سمن مع حک خفیف لثه بشعیر و تدهین لثه بمغز میش
و تعلیق ناب کلب کذا حلزون و کذا اناب خس و کذا دندان اسپ بر طفل نیز تسهیل طلوع اسنان می نماید و در کتاب جامع قوم است که آویختن صدف در گلوی طفل بالخاصیة
تسهیل نبات اسنان میکند و کذا تعلیق لب بالای کوه موش دندان با آسانی برآرد و همچنین تعلیق بیخ سوسنها او در گلو بالخاصیت مؤثر است و شیخ میفرماید که گاهی
صبیان را عسر نبات اسنان عارض شود و دردمند شوند و بسیاست که بمشارکت آن اسهال حادث شود و احتیاج تعدیل بوضع اطلیه بر شکم و شرب عصارات و ادویه قابض
و یا قبض شکم عارض گردد و محتاج باطلاق بشیافات و ادویه ملینه شوند بالجمله علاج اسهال و اعتقال در مقام خود مسطور گردد و اگر وقت نبات اسنان عارض شود تدبیر آن انجا [illegible]

تدبیر قلع اسنان و تفتیت آن

شیخ الرئیس میفرماید که گاهی امراض اسنان موذی بشدتی میشود تا آنکه علاج قبول نکند و یا چندانکه تسکین ایذای او از آفت کنند باز عود کند بسبب عود کند و مجاور
او بسبب اثر اسنان مضرت نماید و بسوی اصلاح او سبیل یافته نشود و دوا سود نه دهد و درد پیدا کند پس علاج او بقلع نمایند از ادویه یا بنوع قلع که بانواع نمایند بعد
جدا کردن گوشت محیط بیخ دندان باید کرد و می باید که قبل قلع تامل کنند که علت در نفس دندان است یا نه اگر نباشد و سبب در لثه یا در عصب تحت دندان باشد
قلع نشاید و اگر چه از قلع قدری تخفیف وجع میشود لیکن اکثر منقطع نمیشود بلکه عود میکند و تخفیف او بجهت تحلیل ماده فی الحال و وصول ادویه بسوی او میشود و چون
حاجت بقلع افتد و بیخ آن محکم باشد باید که ادویه استعمال نمایند تا بیخ او سست گردد و دندان بآسانی افتد زیرا که در قلع دندانیکه متحرک نباشد و بیخ او محکم بود در اکثر
خطرست گاهی فک را برهنه میگرداند و کناره او میشکند و وجع شدید هیجان میکند و گاهی درد چشم و تپ و صداع هیجان می نماید و چون بدانند که قلع دشوار است
و مریض تحمل او نمیکند در تحریک او بشدت صواب نیست که این مزید وجع است و با وجود آن گاهی اتفاق افتد که علت در دندان نباشد و قلع کرده و کیفیت بهتر آنست
که اول حوالی سن را بمبضع شرط زنند پس بران دوا استعمال نمایند و یا گوشت بن دندان را بناخن گیر جدا نمایند و بران دوا نهند تا قوت دوا زودتر به بیخ او
رسد و از جمله ادویه قالعه اینست که پوست بیخ توت و عاقرقرحا سائیده در سرکه آمیخته در آفتاب نهند یا بجوشانند حتی که مثل عسل گردد پس بر بیخ دندان هر روز
سه بار طلا کنند و یا عاقرقرحا سوده در سرکه تا چهل روز مشمس نمایند و اگر سرکه خشک شود دیگر اندازند بعده بر موضع مشروط بچکانند و یک دو ساعت بران
بگذارند پس بکشند که منقلع شود و یا بدل عاقرقرحا قثاء الحمار کنند و یا هر دو بگیرند و یا زرنیخ بسرکه پرورده طلا کنند که بیخ دندان سست کند و یا تخم انجره و [illegible]
بگیرند و بسه چندان برگ انجیر بکوبند حتی که بقوام عسل آید و یا تخم انجره دو کنند بمضاعف او گیرند و در بیخ ضرس نهند و طلا برگ انجیر نیز مرخی آنست و قلع بسهولت
کند و دردی سرکه تنها عجیب است و یا بگیرند پوست بیخ توت و پوست بیخ کبر و عاقرقرحا و مازریون و شیر شبرم و زرنیخ زرد و پوست بیخ حنظل هر یک یک جزو سائیده
بسرکه کهنه بسرشند و حوالی دندان بآن طلا کنند و تا یک هفته این عمل نمایند و روز هشتم حوالی سن شرط زنند و ده بار طلا کنند بعده دندان بکشند و اگر خارج نشود
بیرون شیر یتوع چند روز طلا کنند بعد از آن بکشند و یا عروق صفر و پوست توت هر واحد یک جزو و زرنیخ زرد دو جزو بعسل سرشته در حوالی سن نهند که قلع او کند و یا بیخ
قیصوم و شیر یتوع یک جزو و بیخ یتوع دو جزو بران گذارند و اگر دندان ضعیف باشد موم و عسل در آفتاب بگدازند بعده زیت بران بچکانند و امر بمضغ او کنند

و یا ضفدع بری در زیت بپزند حتی که مهرا شود در بیخ دندان را نشتر طلا زده بدان چند بار مسح کنند پس جذب نمایند و یا پیه را در شیر انجیر و شیر زقوم تر کرده بر دندان نهند و یا چربی ضفدع بحری بران گذارند که برای قلع معمولست و یا پوست درخت شاه توت و پوست بیخ کبر و عاقرقرحا و زرد چوب و شبرم و بیخ قثاء الحمار مساوی کوفته بیخته بسرکه سرشته سه روز بنهند پس طلا کنند و اگر بیخ قثاء الحمار بعسل سرشته یا مع مویزج بعصاره کرنب سرشته و یا لسان الحمل خشک کرده سائیده و ثلث آن زرنیخ زرد اضافه نموده و یا کندر در شیر توت سرشته و یا بیخ حنظل سه روز در سرکه تند سائیده و یا صمغ زیتون یا زاج سبز بسرکه تند و یا زاج سرخ و شیر یتوع یا شبرم و یا عکر زیت بسرکه جوشانیده و یا پوست بیخ بینوت و یا قنه و زاج سرخ و یا بنجاسف و عاقرقرحا و تخم انجره و مقل ازرق و حلتیت سائیده بر دندان نهند تسهیل قلع اسنان نماید و بقول انطاکی قثاء الحمار حنظل عاقرقرحا برگ زیتون صمغ آن صمغ سماق هرچه ازین میسر آید بسرکه یا دردی زیت و آب غوره بپزند تا مثل خمیر گردد پس در بیخ دندان یا در متآکل پر کنند که بسهولت قلع کنند و بدانند که در استعمال این ادویه احتیاط کنند که اثر ادویه قالعه بدندان دیگر نرسد و بهتر آنست که دندان صحیح را بموم یا خمیر ملفوف سازند و بهر تفتیت دندان متآکل که آن مثل قلع بلا وجع است آرد گندم بشیر یتوع سرشته تا ساعات بران نهند و در هر سه ساعت تبدیل آن کنند تفتیت کند و تخم بازریون سوده و شیر شبرم چون بقطران سرشته در سن بر نهند تفتیت او نماید و یا شیر انجیر و حلتیت هم سرشته در ضرس متآکل نهند که تفتیت آن کند و گویند که تعلیق بیخ کرفس در گردن بخاصیت درد دندان را نفع میکند و تفتیت آن هم می نماید و یا شیر انجیر و زنجبیل در سرکه بپرورده و توبال نحاس مجموع بر دندان متآکل نهند که آن تفتیت او نماید و بعضی نوشته اند که توبال مس را نرم سوده با شیر انجیر ممزوج نموده و پنبه بدان آلوده بر دندان موجع گذارند و یا زنجبیل که چهل روز در سرکه خیسانیده باشند نرم کوفته بران بپاشند و باید که قبل از استعمال مفتتات دندانهای دیگر را بروغن چرب نمایند تا اثر دوای مفتت بدانها نرسد فقط تذنیب ابن تلمیذ منجمله امراض دندان عدة الاسنان نیز نوشته و گفته که علاج او در کتب مشهوره نیافتم و شخصی را دیدم که او را این مرض عارض شده و سر دندان او چنان تیز شدند که انگشتان از مس او متالم میشدند و در بعض اوقات عند التکلم چون بزبان مس میکردند متالم میشد و قطع میگردید و خون ازان جاری میشد و علاجش بضد علاج مرض ضرس نمودم و ازان صحت یافت و بعضی نوشته اند که گاهی سن زائد متولد میشود پس نظر کنند اگر در بیخ دندان روییده باشد که آنرا انشار گویند قطع کنند بعده از سوهان بسایند اگر چیزی ازان باقی ماند و اگر در بیخ دندان نروییده بلکه خارج ازان باشد باید که بانبور بر کنند

اورام لثه یعنی آماس گوشت بن دندان

و آن اکثر حار بود دموی باشد یا صفراوی و گاهی از رطوبت فضلی نیز عارض شود و در اکثر بسبب نزول ماده از سر بسوی او عارض گردد و گاهی بمشارکت معده بود که ماده از وی بسبیل تبخیر میان غشای او که متصل بغشای فم ست صعود کند و در لثه نفوذ نماید و همچنین گاهی در ابتدای استسقا و عروض سوء القنیه بسبب صعود ابخره فاسده بسوی او عارض گردد و گاهی ورم او ظاهر قریب سهل التحلل سریع القبول برای علاج باشد و گاهی غائر عسر التحلل بطی القبول برای علاج و گاهی باتب باشد و استدلال بر جنس ماده برنگ و ملمس لثه کنند اگر سرخ و ملمس گرم باشد ماده حار بود و پس نظر کنند که ورم بسیار ست یا کم اگر بسیار باشد و یا درد و ضربان بود و دیگر آثار غلبه خون نیز یافته شود ماده حار دموی باشد و اگر ورم کم و شدت درد و حرقت بود ماده صفراوی باشد و اگر رنگ لثه سفید و ملمس بارد بود ماده از رطوبت بلغمی باشد و تبرید عناب هفت عدد بعرق شاهتره ده توله مالیده شیره تخم کاهو شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی شش ماشه داخل کرده دادن و ذرور چسپانیدن و گلنار گل سرخ عدس مسلم فوفل چهالیه سوخته مازو مساوی سائیده سنون ساختن و یا بزرورد و دیگر قوابض مثل گلنار و آس و مانند آن بر لثه چسپانیدن نافع ست علاج در ورم حار مثل علاج قلاع حار و درد دندان حار از تبرید و فصد و مسهل علاج نمایند و ایضاً در ورم دموی بعد فصد قیفال و چهار رگ و ارسال علق و یا تشریط بر نفس لثه و حجامت زیر ذقن اسهال بمطبوخ هلیله و مار الفواکه و شیر خشت و ترنجبین و ریوند و یا نقوع مقوی و یا مطبوخ فواکه و هلیله زرد و تمر هندی نمایند و در ابتدا برد ع ماده بآب خرفه و عنب الثعلب و بارتنگ مضمضه کنند و در دهن دارند و کذا روغن آس سفید و همچنین مضمضه به عدس و کشنیز خشک و گلنار و سورنجان و صندل سرخ و فوفل و سماق در آب جوشانیده نافعست و کذا برگ یاسمین و پوست درخت گوندی و پوست درخت مولسری جوشانیده مضمضه کردن و غذا بی ترشی مثل سماقیه و حصرمیه دهند در انحطاط مضمضه بآب کشنیز و روغن گل نافع و ایضا پوست هلیله زرد و عنب الثعلب کشنیز خشک اسپغول هر یک دو مثقال

خشخاش و عدد بزر البنج و دو درم در نیم آثار آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده مضمضه کردن ورم لثه و درد دندان را نافع است و مازو سوخته در سرکه حل کرده خولان
و توت شامی هر واحد مفید ورم و قاطع خون لثه است و در وقت شدت ضربان گذاشتن زلو بر لثه سخت سودمند است و هرگاه ورم تسکین یابد و در لثه اثر محکمی ورم
باقی ماند روغن گل یا بادام در آب گرم آمیخته مضمضه نمایند و لثه را بروغن چرب دارند و در آخر بجوزه مرغ مطبوخ با آب سماق یا آب انار یا آب انبر باربیس غذا سازند و اگر
ورم عظیم بود و بتدابیر مذکوره تحلیل نشود با آهن بشگافند پس معالجه جراحت و قروح نمایند و گویند که مضمضه از پوست درخت سلطان الاشجار یعنی [illegible] ورم لثه بلا تخلف
مجرب است و کذا مضمضه خیار شنبر در ورم لثه بعد زمانه ابتدا که زمانه استعمال منضجات ست نافع و منضج ست و پوست انار گلنار کزمازج مازو برگ مغیلان در سرکه
جوشانیده در دهان گرفتن و مدتی داشتن در ورم لثه و نزف خون آنرا صاحب تکمله نافع نوشته و در ورم صفراوی اگر مانعی نباشد نیز فصد نمایند و تنقیه صفرا
بمطبوخ هلیله و یا آب انارین بهلیله که بمقدار سه درم پوست هلیله زرد شب در آب مذکور خیسانیده باشند و صبح بنوشند نافع است و باقی ادویه بدستوری که مذکور شد عمل آرند
و بر عمور شرط زدن و بعد از تنقیه بیخ عنب الثعلب در سرکه جوشانیده مضمضه کردن مفید بود و قبل از تنقیه تمضمض باشیا مسطوره جایز نیست که منع تحلیل نماید و در
ورم بلغمی آنچه در قلاع بلغمی و درد دندان بارد گذشت استعمال نمایند و در ابتدا بهر تلیین و تقطیع ماده مضمضه بماء العسل یا آب گرم با شهد و روغن زیتون یا بعسل
در دهن بابونه آمیخته و بعد ازان با دویه محلله چون بابونه و اکلیل و مرزنجوش و حلبه و تخم کتان در آب جوشانیده مضمضه کردن مفید ست و شب یمانی زرد چوب
سائیده بالیدن نافع و یا عاقرقرحا مرچ سیاه عدس برگ عنب الثعلب جوشانیده مضمضه نمایند و فلفل سیاه پهٹکری بریان هلیله سیاه نمک سنگ سائیده بمالند
و گویند که مضمضه گل سرخ یا برگ اجاص مطبوخ در شراب قابض و کبوس صبر و شب ضماد قرن ماعز و گرفتن مصطکی بآب گداخته در دهن هر واحد مفید ورم لثه
و قاطع خون آنست و یا توتیای سبز و گل دیگر ان مساوی سوده بر بن دندان بمالند و دهن کشاده دارند تا لعاب بر آید و سنون سعد کوفی پوست هلیله زرد کمازج
دار فلفل عاقرقرحا فلفل گرد کشنیز خشک مساوی بمالند تا آب از دهن روان شود که مجرب علوی خانست و کذا سنون زنجبیل سون مکهی بابرنگ کسیس کته هر واحد
یکدام نیله تهوتهه بریان بیخ ماشه استعمال نمودن درد و آماس بن دندان را دور کند و دندان را محکم نماید و سنون زرد درین باب معمول است و پوست درخت
برگد و پیپل در آب جوشانیده گرما گرم مضمضه کردن برای درد دندان و ورم لثه نافع و اگر زنجبیل نمک سنگ مرچ سیاه گیرو تماکو خشک که در بهنی میکشند هر پنج اقو
برابر سائیده نگهدارند و هر وقت که خواهند قدری بر دندان مالند و دهن وا کرده سرنگون دارند که لعاب بر آید و بعد یک گهڑی گلوری پان بخورند و از یک دندان
بشویند بعده گلوری دیگر خورند و بعد دو گهڑی اگر خواهند آب بخورند درد دندان و ورم لثه را دور نماید و مجرب است و چون پیاز و شونیز هر دو وزن برابر در چلم نهاده
بجای تنباکو در قلیان کشند که آب دهن بریزد نیز نافع درد و آماس لثه است و کچاپه سوخته بطوریکه خاکستر نشود و زکال گردد و افیون سوخته و شاخ گوزن سوخته
لوبان کوڑیه قسط تلخ فلفل سیاه شب یمانی سرخ بریان مساوی کوفته بیخته سنون ساختن برای درد و استحکام دندان و دفع ورم لثه که از کثرت ماده نزله بارد بهم رسیده باشد مفید است و گویند سیاه [illegible]
خیسانیده بآب نیمگرم او مضمضه کردن نافع ورم لثه است اقوال اطبا شیخ میفرماید که اگر ماده ورم لثه حار باشد استفراغ و فصد چهار رگ نمایند و در ابتدا المضمضا مبرده که دران
قبض باشد مثل گلاب و رب [illegible] و آب آس و آبهای برگ قوابض بارده و طبیخ گلنار و آب بارتنگ و نقوع بلوط و عصاره بقلة الحمقا علاج کنند و بعد از زمانه آب بدا ابریت نفاق و روغن شجر مصطکی
و روغن آس که در هر اوقیه او سه درم مصطکی باشد و روغن گل که دران سنبل و گل سرخ و مصطکی جوشانیده باشند مضمضه نمایند و روغن شجر مصطکی را قوت شدید ست در تسکین و جاء اورام
لثه و خصوصا صاحبه را شیخ میفرماید و اگر قامع و غیر خشن نیست و اخص منافع او در حال نضج ست بعد ازان مثل عصاره ایرسا رطب استعمال نمایند که آن خون را اسائل کند و راحت دهد و از
ادویه نافعه عصاره برگ زیتون و یا دردی خمر و یا بعصاره سداب و یا روغن حبة الخضرا و یا مطبوخ ریوند ست و اگر ورم حار غائر باشد که بار و لیس تا مند
با دویه تحلیل نشود بلکه متقیح گردد پس گاهی احتیاج بعلاج آهن افتد و بسیار است که جهرا و بانبات لحم جدید مودی گردد و هرگاه ریم کند بران زنگار و مازو
و یا قشور مسن بسرکه سوده چند روز استعمال نمایند و یا زاج سوری سوخته مع مازو بکار برند و چون لثه مدام متقیح و متورم باشد و به نشود بداغ احتیاج افتد
و بهتر نیست که نگیرند زیت جوش کرده بعد و فتیله ملفوف بر میل باشد و چند بار بر لثه نهند حتی که لاغر و سفید شود و اگر ورم از رطوبت فضلی باشد در ابتدا بروغنهای
گرم و معسل و زیت مضمضه نمایند بعده محللات قویه استعمال کنند صاحب جامع و کامل گویند که علاج شور و ورم حار لثه و خروج دم ازان فصد قیفال و حجامت

زیر ذقن نمایند و چون علت متمادی گردد قطع چهار رگ یا فصد دو رگ زیر زبان کنند و تنقیهٔ بدن بمطبوخ مناسب نمایند و مضمضه بسماق در گلاب مالیده
و غذا با غذیهٔ لطیفه و بلحوم جوزهٔ مرغ و تیهو معمول بآب انار و آب زرشک کنند و طراثیث قرظ شب سرخ پوست انار ترش سماق مساوی در آب خوب جوشانیده مضمضه
نمایند و اگر این ادویه باریک سائیده بر لثه نهند منفعت بین نماید و قرحه را نیز خشک سازد و یا برگ سرو و جوز او و گلنار و مازو و کزمازج مساوی در سرکه جوشانیده
بدان مضمضه کنند و تمضمض بآب عصی الراعی و آب عنب الثعلب مع سرکه نیز نافع و یا بزر ورد و سماق مساوی در گلاب پخته صاف نموده قدری آب عصی الراعی
و آب بارتنگ آمیخته مضمضه کنند که قطع دم و نفع به بثور و ورم حار لثه میکند صاحب شفاء الاسقام گوید که چون با ورم لثه وجع دندان باشد تخم خرفه کشنیز خشک
سماق عدس مقشر صندل سفید عود الفرج کافور اجزای مساوی سائیده اول سرکه و گلاب در دهن ساعتی بگیرند بعده دوای مذکور بر لثه و دندان ذرور کنند
و آب او فرو نبرند صاحب حاوی گوید که در ورم حار فصد سر رو و حجامت و شرب جلاب هر صبح از عناب و آلو بخارا هر واحد ده عدد و شکر سفید ده درم
و یا آب انار زین معصور مع تخم سیاه دقیه با شکر و ترنجبین هر واحد ده درم و غذا مزورهٔ آلو یا تمر هندی یا لیمو یا نارنج مع مغز بادام و شکر و اسهال طبیعت بمطبوخ
فواکه یا مطبوخ هلیله و فصد چهار رگ نافع ست و مضمضه بسرکهٔ کهنه و گلاب یا آب سماق مع سرکه نمایند و این دوا در علاج او شافی و کافی ست بگیرند گلنار مازو
جوز السرو پوست انار ترش طباشیر گل سرخ طراثیث فوفل سماق اجزای مساوی کوفته بیخته بر لثه بچسپانند که آنرا منفعت عجیبست و یا مضمضه بآب عصی الراعی
و آب عنب الثعلب و سرکهٔ کهنه و گلاب و یا آب سماق مع سرکه نمایند و از شرب شراب و لحوم و شیرینیها قطعاً پرهیز کنند و انار میخوش امتصاص نمایند و امرود و خوبانی
رطب و شفتالو و سیب تجویز نمایند و باید که محرور را در روزی چند دفع بمالند طبری می نویسد که گاهی حمره در عمور از فساد دم یصعد او انصباب خون بعضو ظاهر میشود
پس اگر عمیق باشد فلغمونی بود و اگر سطح عضو بگیرد و عمیق نگردد حمره بود و گاهی در عمور وجع شدید و حرقت مع ادنی ورم ظاهر شود و مذاق اطبا آنرا حمره نامند علاج
فصد قیفال الین کنند اگر طبیعت یا هوا یا بلد مانع نباشد بعد استفراغ بدن باین مطبوخ پوست هلیلهٔ زرد سی درم تمر هندی پنجاه درم آلو و عناب هر یک سی عدد
تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد هفت درم کشنیز خشک کف برگ عنب الثعلب اگر رطب باشد یا قدر کبیره توت شامی مجفف کف کبیر ترنجبین بست درم همه را در چهار
رطل آب بپزند حتی که یک رطل و ربع آید مالیده صاف نموده فلوس خیار شنبر پانزده درم مالیده باز صاف کرده نیم گرم بنوشند بعده بر عمور شرط زنند و عمق شرط حسب علت
باشد و بعده بسرکه که دران آس و بیخ عنب الثعلب جوشانیده باشند مضمضه متواتر نمایند و هرگاه وجع ساکن شود مضمضه بروغن گل کنند و اگر درد ساکن نشود بسرکه
و آب عنب الثعلب و آب جرادهٔ کدو و خیار ترش که دران گل ارمنی حل کرده باشند مضمضه نمایند که تسکین وجع کند و مابقی ماده را تحلیل نماید و از غذا مزورهٔ تخم بابونه
حصرم و یا عدس مقشر و سرکه اقتصار ورزند و این علت چون عمیق نبود مریض بسرعت به شود و هرگاه عمیق بود پس تدبیر او بعلاج قرحه الفم که از فساد عمور عارض شود
باید کرد مسیحی گوید فلغمونی لثه که مع ضربان باشد اول فصد قیفال کنند و اگر کفایت نکند فصد هر دو رگ زیر زبان نمایند و یا حجامت استعمال سازند سهال پلید آنچه منقی [illegible]
و معده باشد مثل ایارج و غیره آورند بعده بسرکه و گلاب غرغره نمایند و مضمضه بدان کنند بعده بروغن گل در دهن بگیرند و برگ آس رطب بعد خاییدن در دهن گیرند و یا لعاب
ادمع شیر قابض مضمضه سازند و مرات این عمل نمایند و برگ بیدتر و برگ عنب الثعلب و آب سماق و آب پوست انار و آب حی العالم و آبیکه دران تفاح اذخر مع سرکه جوز السرو پخته باشند [illegible]

لثهٔ دامیه

عبارتست از برامدن خون بن دندان خود بخود یا برسیدن چیزی بدان بسببش ضعف قوت غاذیهٔ لثه ست یا کثرت خون در بدن و ابن تلمیذ گوید که از لثه وقتی خون آید
که کثیر الرطوبت متخلخل جرم رخو شوند و لهذا در علاج او تجفیف و تصلیب و تسدید مسام او بادویهٔ قابضه واجبست بالجمله فرق در هر دو سبب از عدم علامات غلبهٔ خون
در سبب اول و وجود آن در سبب ثانی توان کرد علاج در ضعف غاذیهٔ لثه سنونات قابض مقوی لثه مثل مازو و مورد و عدس سوخته و طباشیر و سماق و قرظ و یا گل سرخ
پوست انار ترش شاخ گوزن سوخته اقاقیا کندر گلنار شب یمانی پوست بیرون پسته پوست تخم مرغ حضض مکی حب الآس دم الاخوین فوفل بیخ انجبار کشنیز خشک کزمازج
خبث الحدید خرنوب جفت بلوط پوست هلیلهٔ زرد و کابلی هلیلهٔ سیاه گاو زبان سوخته کاغذ سوخته بلغار نیم سوخته کته سفید سماک گل ارمنی همه یا آنچه میسر شود بمالند و سنون
تالیف حکیم اکمل خان درین باب معمول ست و اگر فوفل بریان پوست بادام سوخته هر واحد یک توله سماق مقشر باشد گل سرخ مازو هر واحد یک درم پوست انار مسعد کوفی [illegible]

هر واحد سه ماشه سنگ جراحت ده درم دم الاخوین دانه هیل هر واحد دو ماشه توتیای سبز بریان یک نیم ماشه کوفته بیخته سنون سازند خون آمدن از لثه باز دارد و دندان
جا داده مستحکم نماید و در جمیع نفع بی عدیل و بی نظیر است و یا بگیرند شب یمانی سوخته و در سرکه سر کرده یا دو چندان آن نمک طعام و یک نیم وزن آن زاج سرخ سائیده برین دندان
بپاشند این نسخه از شیخ است و در خلاصه ذرور و سنون مسادی مجموع داخل است و در بعض جز بزرود عوض زاج مرقوم ست و در نسخه دیگر سماق سه جزو عوض زاج است و یا شاه
بلوط بسوزند که مثل زگال گردد و یکجزو ازان بگیرند و از گل سرخ دو جزو سوده بکار برند و ایضاً بگیرند آس و عدس سوخته یک یکجزو سماق و زاج سرخ هر واحد دو جزو
دقاق الکندر سه جزو آمیخته استعمال کنند و سنون کزمازج گلنار فارسی طباشیر پستان پوست انار ترش گل سرخ شاخ گوزن سوخته نیز مفید است و سنون دم الاخوین
گلنار کته کباب چینی مصطکی پوست مغیلان مسادی لوقت شب مالیدن و گلوری پان بالای او خوردن برای لثه دامیه و تحرک دندان و جع آن جامع النفع است
دیگر گلنار مازو عدس اقاقیا شب یمانی کندر بزرالورد مسادی کوفته بیخته بر دندان بمالند که حبس خون لثه نماید و اگر بعد مالیدن این سنون دندان کندی کند آب
برگ و ساق خرفه مضمضه نمایند و یکدو مغز بادام خورند و اگر عود بسوزند و خاکستر آن با همچند شب یمانی بریشته سوده بمالند نیز مفید بود و اگر قدری نمک لاهوری
داخل نمایند قوی تر گردد و مازو سبز و تخم خرفه را در آب سائیده صاف نموده مضمضه کردن نیز نافعست و کذا بعصاره آس و اگر پوست انار سوده در آب آس سرشته نان
بسازند و سائیده بپاشند قطع خون کند **اقوال اطبا** صاحب ترویج فصد باسلیق یا حجامت و فصد چهار رگ بعد تنقیه بقرص بنفشه و حب صبر و طلا
بحضض سوده بعسل آمیخته و یا اهل لعسل سرشته و سنونات مقویه درین مرض نافع نوشته و در شفاء الاسقام است که برای لثه دامیه و استحکام دندان متحرک بگیرند
شب یمانی اقاقیا گلنار فارسی سماق پوست انار هر یک دو جزو و مازو سبز سه جزو و نمک طعام یکجزو کوفته بیخته سنون نمایند و بعد ازان بسماق که در گلاب خیسانیده باشند
مضمضه کنند و گویند که سنون نوفل کات هندی هر یک سه مثقال کزمازج عاقرقرحا اقاقیا هر یک دو مثقال نیز مجربست و از مجربات صاحب شفا اینست که بگیرند سرکه
گرم نموده در سرکه سه بار سرد ساخته یکجزو بگیرند و حضض و صبر و شب یمانی هر کدام نیم جزو کوفته بیخته سنون سازند و آنچه چنین تجربه کرده و از سنونات کثیر الاجزا مستغنی یافته
اهل پوست بیخ کبر هر واحد یکجزو دوست که هر دو را کوفته سنون سازند بعد غرغره با یارج فیقرا و کسی که متحمل تلخی آن نباشد بگیرد بزرالورد و اگر یافته نشود گل سرخ
و زرشک و کزمازج و برگ صنوبر و برگ زیتون مساوی از جمله ده درم و از بیخ بارتنگ سه درم و شب و نوشادر دو دانگ و سنون سازد الو الحسن گوید که بسماق و گلاب و شراب
و یا سرکه که دران برگ آس یا زیتون پخته باشند مضمضه کنند و اگر خون منقطع نشود جفت بلوط پوست انار گلنار کزمازج مازو سماق شب حب الآس مساوی سائیده بر لثه ذرور
سازند گرشت بر لثه و قطع خون جاری ازان نماید مسیحی گوید که در سیلان خون از لثه سنون کزمازج سک هر یک درم عصاره لحیة التیس گل مختوم اهل هر واحد یکدرم
دارچینی نیم درم سائیده بر لثه بمالند و یا بگیرند شب یمانی و برگ آس مساوی بمالند و **بقول اهل هند** سنون صمغ پلاس سوده و مازو سائیده و چوب درخت جامن
سوخته و چوب مولسری سوخته و چوب درخت کچنال سوخته و سنگ جراحت سپید و گلنار پوست انار سائیده و مسواک از چوب نرم ببول و از ریشه برگد که هر روز تازه گیرند و مضمضه بطبیخ ابنار
و گلنار و مازو و عدس هر واحد نافع لثه دامیه است و هر گاه سبب این مرض کثرت خون باشد فصد سر رو و چهار رگ نمایند و مطفیات خون بنسخهای معمول بپاشامند و با دویه
قابض مضمضه کنند و تقلیل غذا نمایند و ترک لحوم و حلویات کنند و بر مزورات قابض با رد اقتصار ورزند و گویند که اگر از فصد سر رو و چهار رگ یا زیر زبان فایده نشود مسهل سودا
دهند بعده بمضغ شیر طرزنند و نوفل خسته انبه شاخ گوزن کزمازج همه سوخته کنند گلنار طباشیر هر یک هفت ماشه بیخ ماشه گل یاسمین ماشه سنون سازند و همه آنچه در استسقاء لثه بکار برند باید

قروح لثه و آکله و ناصور آن

قرحه تفرق اتصال است که در گوشت افتد و ریم کند و قروح لثه یا ساذج یعنی بی ورم و بغیر عفونت باشد و یا متعفن و یا ورم و این را قرحه خبیثه گویند و یا با آکله بود
و این را آکله خوانند و ناصور عبارتست از قرحه عفنیه عتیقه که در گوشت نفوذ کرده باشد و زرد آب ازان بالا یابد بالجمله این مرض عسر البرء است اکثر بهلاکت می انجامد
و چون مزمن گردد تپ دق بهم رسد و سببش ماده حاد عفن باشد لیکن سبب قرحه خبیثه خون سوخته یا سودای سوخته باشد که از سر فرود آید و گاه باشد که بخار
سودا و یه از اسفل ببالا رود چنانچه در صاحبان آتشک پدید آید **علاج** اما علاج قرحه ساذج بعلاج قلاع نمایند و فصد سر رو و چهار رگ کنند و مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله
و شاهتره دهند و بسرکه که دران عدس و کشنیز خشک جوشانیده باشند مضمضه نمایند و کافور سوده بر قرحه پاشند و از پوست انار و گلنار و مازو و شب یمانی و کات هندی سنگ جراحت

برگ آس یبوسیده و پخته گلنار کزمازج عاقرقرحا مازو سبز پوست انار هر یک را نیم کوفته در سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند و اگر مرض قوی‌تر باشد عوض قرص قوی‌تر فلدفیون استعمال نمایند حتی که خون از وی سائل شود پس دهان بشویند و روغن گل طلا کنند تا سوزش بنشاند بعده با دویهٔ قابض که مذکور شد مضمضه کنند و یا عدس و گلنار و کزمازج و گل سرخ جوشانیده مضمضه نمایند و هرگاه مرض انحطاط نماید و اندک بماند ذرور توتیای هندی با آب غوره دو درم و نیم مرزنجوش کنند گلنار هر یک دو درم سفیده ارزیز یک درم سوده بپاشند و احتیاط کنند که این ادویه بحلق فرو نروند و هرگاه موضع پاک گردد مرهم سفیداب طلا کنند تا گوشت برویاند و با آبهای ادویهٔ قابض که مسطور شد مضمضه نمایند تا گوشت سخت شود صاحب کامل و جامع گویند که علاج نقصان لحم لثه و تاکل او فصد قیفال و حجامت نقره و شرب مطبوخ هلیله و تنقیه با غذیه مبردهٔ مسلطفه مثل لحوم طیور و جدی بسماق و آب انار و حصرم و امتصاص انار و تناول سیب و امرود و اجتناب از اغذیه شیرین و لحوم غلیظه و استعمال دوای حاد مثل فلدفیون و دلک جید لثه و لحم عفن بدان مع اندکی سرکه حتی که خون برآید و گوشت گندیده را بخورد و مستاصل کند بعده مضمضه بقدری سرکه و بعد از آن بروغن گل برات و بعد پاک شدن موضع از لحم عفن نهادن مرهم سفیده و مرهم مرداسنگ برای انبات لحم و مضمضه بگلاب که سماق و مازو و جوز السرو دران جوشانیده باشند برای تنقیه لثه و اعاده بحالت طبیعی و گاهی داغ استعمال میکنند چون از دوای حاد کار بر نیاید صاحب ترویح گوید که در نقصان لحم لثه و تاکل آن علاج قلاع قوی و بفلدفیون نمایند و غذا اسفاناخیه و رمانیه و زرشکیه دهند و بعد از آن بطبیخ سماق و برگ زیتون و یا بطبیخ عدس و گل سرخ و کزمازج مضمضه نمایند پس چون موضع پاک گردد مرهم سفیداب و مرداسنگ طلا نمایند بعده بطبیخ سماق و قرظ و طراثیث و مازو و پوست انار ترش و جوز السرو مضمضه کنند طبری و صاحب جامع گویند گاهی ناصور در لثه حادث شود چون خروج دم از آن طول کند و عفونت او دوام نماید و در معالجه او خطا واقع گردد و علاجش تنقیه بدن است از سودا و بلغم اگر زمانه و قوت مساعد و بدن ممتلی باشد بمطبوخ افیتمون بعده بحب صبر و پرهیز از اغذیه غلیظه و اقتصار بر مزورات اگر قوت احتمال کند و اگر ضعف ظاهر شود تغذیه بتیهو و تیچ و جوزهٔ مرغ سازند و در ابتدا اینها یکدام اشنان سبز دو دانگ خراطین سیاه یک دانگ گلنار گل سرخ بزر ورد هر واحد یک درم در دی سرکه خشک کرده جفت بلوط خاکستر قیصوم هر یک نیم درم سائیده متواتر بر ناصور بپاشند باحتیاط تا دوا به بیخ دندان صحیح نرسد و لعاب دهن فرو نریزند و چون خون از ناصور ظاهر شود بسرکه دهن بشویند و بروغن گل مضمضه سازند و با این سنون سعد گل سرخ گلنار قشار کندر هلیله سیاه مازو پوست انار بزر البنج برادهٔ عاج سوخته شاخ گوزن شب یمانی اجزا مساوی الامر و هلیلکم باید و سائیده سنون سازند و گاهی درین مرض بقلع دندان که بر آن ناصور باشد حاجت افتد و استعمال دوای حاد دران بعده علاج بمرهم سفیداب و مرهم مرداسنگ نمایند و استعمال جمیع ادویه اکله در ناصور اکثر صحت بخشند و آن مرض مسمی بسیار ولیس که آن تغیر ورم حار لثه بود و تعفن لثه است و از آن سقوط لثه و رداءت بوی دهن عارض شود علاجش مثل علاج ابتدای ناصور است مصنف اقتباس گوید که در ابتدای ظهور قرحه فصد قیفال کنند و بفاصله سه چهار روز رگ زیر زبان و یا رگ چهار رگ کشایند و یا حجامت زیر زنخ نمایند و یا زلو گذارند و بعد یک هفته جهت دماغ مطبوخ افیتمون مسهل حلو یخانی و حب ایارج دهند و اصلاح بشیر خر کنند و اگر میسر نشود بشیر بز و یا بطبیخ برگ زیتون و گل سرخ و گل سدا گلاب و کشنیز و عاقرحا بسیلم و تخم مورد و برگ حنا و انگور شفا و گلنار هر یک یکدرم و سرکه عنصلی سه توله و روغن گل یکنیم توله مضمضه سازند و از گل سرخ و زرورد و طباشیر و سماق و سوسن سوخته و تخم زرشک سوخته و کشنیز سوخته هر یک نیم ماشه زهر مهرهٔ خطائی سه ماشه کافور یک ماشه ذرور سازند و غذا شوربا یا شربا لک هندی و رومی و خرفه با نان و یا برنج دهند و اگر ضعف بسیار بود پس شوربای بزغاله و یا گلم و یا چوزهٔ مرغ کم روغن دهند و از مبخرات و مسکرات مثل شراب و بنگ و سیر و پیاز و باقلا و گوشت گاو و میش اجتناب ورزند و همچنین از آب سرد و اگر ازین تدبیر فائده نشود ماء الجبن و یا چوب چینی بعد یا عشبه دهند و اگر از استعمال اینها هم صحت نشود فلدفیون بکار برند تا گوشت زائد بخورد و این مضمضه کنند گلنار سماق عدس مسلم جوز السرو عود صلیب مکوه کشنیز صندل سفید مازو هر یک نه ماشه در گلاب و سرکه و اگر ازین دواهم سودی حاصل نشود بر روغن گل داغ دهند بنوعی که سابق مذکور شد

ابولیس

و آن لحم زائد است که در اکثر در لثه ضرس آخرین همه دندان حادث شود و بعقب ورم گرم که لطیف او تحلیل برود و باقی صلب شده بماند و صاحب او گمان کنند که چیزی از ماکولات در ضرس او چسپیده است بالجمله حدوث این مرض از کثرت اخلاط غلیظه است علاج تدبیرش مثل علاج ورم لثه است و زاج سرخ یا سبز و مرزنجوش دیابی سائیده

اسنان مسطور شد بمالند و هر دو کله و گردن را بروغن بادام بمالند و اگر در وقت دیگر بسبب انصباب بلغم مالح یا مواد حار بود قی از ابلاع اسنان باشد ترشیه کنم
و مواد حار نمایند و لثه را بروغنهای مذکور بمالند تعلیم منجمله امراض لثه یکی نقصان لحم لثه است و علاج او در تحریک اسنان و تاکل لثه مسطور شد
دوم شقوق لثه و علاجش مثل علاج کشقاق لب است سوم نتن لثه و علاجش در باب بخر الفم مذکور شد

امراض اعضای حلق

بدانکه حلق عبارت است از فضائی که مشترک میان مجرای نفس و غذا است و از آنست زوائدی که آن لهات و لوزتین و غلصمه باشد و لهات یعنی ملازه
جوهر لحمی است صنوبری شکل معلق بر منتهای سقف حنک و بالای حنجره و مثل حجاب است قصبه ریه و مری را و لوزتین که آنرا نغنغتین و لغانغ نیز گویند دو پاره
گوشت عصبی مثل دو غده اند که در بیخ زبان هر دو جانب راست و چپ مائل بسوی بالا رویده که گویا دو گوش صغیر اند و غلصمه لحمی است صفائی که بحنک
چسپیده و زیر لهات او یخته منطبق بر سر قصبه و حنجره دهن قصبه ریه است و قصبه ریه مجرای نفس و مری مجرای طعام و شراب و در هر واحد ازین امراض سوء مزاج
و اورام و تفرق اتصال عارض میشود و بقول شیخ کلام کلی در معالجات اورام عارض در نواحی حلق و حنجره و غدد که مطیف او است و لهات و غلصمه و لوزتین
اینست که اولا تنقیه هر ماده فاعل مرض بفصد و اسهال کنند و ماده را بجهت مخالف جذب نمایند هر چند بوضع محاجم بر مواضع بعید مقابل او و بر بط
اطراف بسختی باشد و باید که ابتدا باستعمال ادویه قابضه مثل رب جوز و چیزی که دران اندک جلا باشد مانند عسل بران نمایند و بهترین آنها رب توت گرگان
سبز و رب توت است و در ابتدای ورم لهات یا خناق بمبادرت بغرغره سرکه و مثل رب جوز با آب باعث ردع و منع و تحلیل رطوبت بسیار است و ازین ادویه است مانند
شب و مازو و گلنار که هر یک پنج درم گرفته سوده و دو انار یکی ترش و یکی شیرین با پوست پاره کرده بپزند تا مهرا شود و بدست مالیده افشرده داخل ادویه کرده
کنند و باز بپزند پس ادویه مذکور آمیزند تا مثل لعوق گردد و وقت حاجت با آب حل کرده غرغره نمایند و نیز تراشیده سموی با فوفل پس طلای عصاره اقاقیا
بران نافع است و این تدبیر در اوائل است پس بتدریج استعمال منضجات نمایند بعده محللات قویه باید مثل نوشادر و عاقرقرحا بر سند و از آنچه انفع میکنند
درین وقت عطوس باشد مانند قسط و کندش و برگ دفلی و مرزنجوش است و از اشیای مجربه که بالخاصیت در اورام خوانیق و لهات و لوزتین عمل کند و با جمله
جمیع اعضای حلق را نفع عظیم بخشد اینست که بگیرند خیوط ابریشمی که بار غوان بحری رنگ نموده باشند و به پیچند بگردن افعی تا خفه گردد و آن خیوط را بر
گردن کسی که او را خناق و اورام مذکوره بهم رسد ببندند نفعی عجیب بخشد و از قدر متوقع نماید و شیر از ادویه شریفه است در ابتدا و انتها اگر رادع و ملین و مسکن
وجع است و لازم است که تامل نمایند در استعمال ادویه قابضه یا محلله یا منضجه و نظر کنند بحال بدن در نرمی و سختی او پس تقویت بخشند قوت را در صلب
و تلیین فرمایند در لین و همچنین رعایت سن و مزاج و زمان و عادت مرعی دارند و گاهی مختص میشود اورام لهات و لوزتین و استرخای آنها از قطع و از جز
علاج غمز موضع است و آن سه موضع بود یکی قریب فقار از کل دوم در اورام لهات و لوزتین که دران احتیاج بر داشتن آنها بسبب سقوط بسوی فوق
باشد سوم در اورام بلغمی چون منفذین بند گردند پس استعانت بغمز به تنقیه و تلطیف او نمایند

اقسام خناق

و آن خناق مطلق و ذبحه و خانقه و خناق کلبی است و اطبا را در استعمال این الفاظ اختلاف است شیخ الرئیس و تابعان او و مثل ایلاقی در میان خناق و ذبحه
فرق نموده اند بلکه هر یک را بجای دیگر اطلاق می نمایند و اکثر متاخرین ورم لوزتین و عضلات مری و حنجره را که مانع تنفس و بلع گردد خناق مطلق گویند
و ورم حار که در عضلات طرفین حلقوم حادث شود ذبحه خوانند و جرجانی گوید که ذبحه ورم حار باشد در سر عضله که بر سر مری و هر دو جانب حلقوم باشد
و آنرا بعربی نغنغان نامند و لوزتان نیز گویند و این ورم از گوش تا گوش در پیش حلقوم مانند طوق بسرخی ظاهر شود و خناق دشواری دم زدن را گویند
و صاحب شفاء الاسقام گوید که ذبحه ورمی است در عضلات موضوعه در دو جانب حلقوم که آنها بلع میباشد یا در عضله که موضوعه بر دهان مری و حلقوم
و در لطانه مری و سببش دم حاد غلیظ فاسد است و اکثر متولد میشود از کثرت تناول لحوم و شیرینی و شرب خمر و ترک استفراغ و فصد و حجامت در اوقات آن گویند

قسمی از خناق است که بسبب ورم غلیظه حادث میشود و پیش حلق از گوش تا گوش مثل طوق ظاهر شود و لهذا مسمی به ذبحه است و صاحب کامل الصناعة
مثل صاحب جامع گوید که حدوث ذبحه از ورم حار است که عارض میشود یا بعضل حلق و یا بعضل مری پس اگر در عضل داخل باشد آنرا سوتنجی گویند و این
ردی است مانع آواز در آمدن میکند و اگر در عضل خارج باشد آنرا فوتنجی نامند و صاحب این علت را عسر نفس و ضیق و انتصاب او و نیز نقصان در صوت
و وجع در حلق و سرخی در گردن و روی و تمدد و عسر در بلع و غور عینین عارض میگردد اما حدوث خوانیق از ورم حار بود که بعضل حنجره عارض شود پس اگر ورم
در عضل خارج باشد آنرا خوانیق مطلق گویند و اگر در عضل داخل بود آنرا خوانیق کلبی خوانند و عارض میشوند برای اصحاب این علت اعراضی که عارض میشوند اصحاب ذبحه را
بعینه مگر آنکه این صعبتر و شدیدتر بود و دهن صاحب این گشاده میباشد و بر فرو بردن چیزی از اطعمه قادر نباشد و بسا است که در حلق او چیزی رقیق هم فرو نرود
و بسا است که در از دوراو آن جهد کند و از بینی خارج گردد و صاحب تقویم و یاتن اسباب بر آنند که ورم عضلات خارج حنجره خناق مطلق است و ورم عضله حلق
و مری و ورم عضلات داخله خناق کلبی و مذهب ابن ابی صادق اینست که هرگاه در اجزای دهن در خارج اثر ورم ظاهر نباشد و آماس در عضلات داخل حلق
مختص بود و آنرا ذبحه گویند و علی بن ربن در فردوس الحکمة نوشته که خناق پنج نوع است بعضی عارض مجرای طعام میگردد و بعضی عارض مجرای هوا و دو نوع دیگر
در عضلات لطیفه که در هر دو طرف این دو مجری اند و نوع پنجم زائل شدن فقرات رقبه است بسوی داخل و این را خناق کلبی نامند و طبری گوید که علت معروف
بخانقه از جنس ذبحه است و آن ورم لوزتین و هر دو عضل موضوع در دو جانب حلقوم و عضلات داخله معروفه بطرجهاریه و راس مضمار و عضله دقیقه شبیه بلام
کتابت یونانی است که مشترک است با آن طرف مری و طرف حلقوم و بیخ زبان و چون این مرض حملت میکند صاحب خود را لهذا خانقه نامیده اند یا بکلمه
شیخ میفرماید که خناق عبارتست از امتناع نفوذ نفس بسوی ریه و قلب و آن از اسباب بسیار عارض میشود مانند استعمال ادویه خناق آور و ادویه سمیه
و مانند جمود خون یا شیر در بعض احشا و لیکن مراد ما از آن درینجا آنست که بسبب ورم در آلات نفس قریب بحنجره بهم رسد یا بسبب عجز قوت محرکه از تحریک آلات
استنشاق و یا بسبب انطباق بود و ظاهر است که ورم چون عضو مجاور را بفشارد و تشدید منافذ حادث میکند و ایضاً چون قوت محرکه عضلات حنجره و مری از تحریک
و فعل او بسبب یبس یا استرخا یا تشنج یا آفت دیگر عاجز شود حیوان را امکان تنفس نماند و اگر چه چیزی بحنجره نرسد و باشد انطباق بسبب مزاحمت عضو مجاور بود
مثل زوال فقرات گردن بسوی داخل که بسبب ضربه یا سقطه واقع شود و این لا علاج است و یا بسبب ورم عضلات فقار و اربطه آن یا ورم مری یا عضل باطن گردن
و اربطه او و یا ورم عضله داخل حنجره یا عضله مابین مری و حنجره و یا بسبب تشنج یا یبس یا امتلائی که در عضلات فقار افتد و تشنج یا یبس ردی تر است و یا بسبب
ریح غلیظ که در مفصل فقار در آید و یا بسبب ماده حاد که در مفصل در آید و یا بسبب رطوبت فرقه که بداخل زوال فقار نماید و این اکثر اطفال را بسبب نرمی
رباطات و اعصاب و امتلای دماغ ایشان عارض میگردد و آنچه در فقره دوم و در ما فوق او باشد خطر آن بیشتر است و آنچه زیر این باشد سالمتر است و آنچه
در فقره اولی باشد در کمال رداءت و خطر است و از باب مجاورت است که بسبب دیدان عارض شود و اسباب خناق بقول جرجانی پنج نوع است یکی تناول
ادویه مولد این مرض بخاصیت مثل سماروغ و خرابق دوم ورم عضلات حنجره و حلقوم و مری و رباطها و غشاهای آن و عضله سر حلقوم یعنی غلصمه سوم انطباق
حنجره و حلقوم بسبب خشکی یا تشنج یا یبس عضلها و رباطها و غشاهای حنجره و حلقوم چهارم زوال مهره گردن باندرون بسبب آسیبی که بدو رسد پنجم کشیدن مهره
گردن بسبب تشنج عضلات حنجره و حلقوم و بعضی استرخای عضله فاتح حنجره و ورم ریه یا ریم متولد در آن یا در فضای سینه و تولد کرم در معده و برودت و استحکام متواتر
نیز بر اسباب مذکوره افزوده اند بدانکه ورم خناقی بحسب موضع علت منقسم بچهار قسم میگردد زیرا که یا ورم در عضلات خارج از حنجره مائل بسوی قدام و بسوی
اسفل یعنی متصل بدندان و زبان چسپیده بر لوزتین بهم رسد حتی که ورم در حس ظاهر شود و سرخی او در مقدم گردن یا صدر پدید آید و این سالمترین اقسام است و یا در عضلات
خارج از حنجره مائل بطرف خلف و در عضلات مری بود حتی که ورم و سرخی و رنگ او در داخل دهن ظاهر گردد و بسا است که تا فقرات و نخاع بمشارکت متمادی
گردد و یا در عضلات باطن از مری باشد در این تنگی نفس بمجاورت بود و ورم در حس ظاهر نباشد و یا در عضلات داخل حنجره و غشای مستبطن او بود و این بدترین
انواع اربعه است و ایضاً بحس ظاهر نبود و جمیع علامات خناق کلبی موجود باشد و گاهی از این اورام دو و یا سه و یا چهار مجتمع شوند و بقول شیخ در از ...

خوانیق حادث میشود یا در مری و یا در طرف قصبهٔ ریه و این هر دو یا ظاهر باشد یا غیر ظاهر که بنظر نیاید و یا در حنجره و این همه پنج قسم باشد و سبب این اورام سبب
سائر اورام است و لیساست که بعض اغذیه را خاصیت در احداث این اورام بود مثل چند قوقی و گویند که تریاق او کاهو یا کاسنی ست و بعضی گویند که نوشیدن
آب برا بجنبر یا موز متصل در اکثر خناق پیدا میکند و گاهی بسبب امتلائی در همه بدن نباشد بلکه بدن نقی بود و فضلهٔ ماده در اعضای مجاوره اعضای حلق باشد و ورم
حادث کند **و ایضاً** این ورم بحسب ماده منقسم بچهار نوع میشود یعنی دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی و ماده این در اکثر دموی باشد و صفراوی و بلغمی
نیز بود و اکثر خناق بلغمی باطباق عضل بسبب ارخا بود و آن سلیم و صحت او سریع و سهل ست و گاهی تا چهل روز طول میکشد و از بلغمی بعضی آنست که تولد او از
بلغم لزج غلیظ بارد بود و بعضی از آن آنکه از بلغم لطیف حار حادث گردد و مثل این بلغم چون از سر نزول کند در اکثر اقر متمکن میگردد تا آنکه بسوی عضلات اسفل
از حنجره نازل شود و آنچه از بلغم غلیظ باشد در عضلات اعلای حنجره بود و از سودا کمتر افتد و بعضی گفته اند که خناق سوداوی عارض نشود زیرا که انصباب
سودا بسبب غلظ او از عضوی بسوی عضو دیگر دفعةً کمتر باشد لیکن بعید نیست که اندک اندک منصب شود پس دفعةً بسبب ورم گردد و خناق آرد و اکثر
ورم حار منتقل بسودا میگردد و بهر حال آن ردی ست **و ایضاً** گاهی این ورم باعتبار مقدار او منقسم میشود یا عظیم باشد و آن بسیار ردی و قتال ست
و یا صغیر باشد و آن بغیر ذات خطر ست و یا متوسط بود و آن متوسط ست و هر ورم خناقی یا قتل میکند و یا ماده او منتقل میگردد بعضو دیگر و یا جمع و منتقیح میشود
و گاهی داخل قصبهٔ ریه میرسد لیکن نوبت او باختناق نرسد و خناق ردی که در آن احتیاج با دامت کشادن دهن و برآوردن زبان باشد مسمی بکلبی ست
پس گاهی کلبی آنرا گویند که در عضل داخل حنجره افتد و گاهی آنرا گویند که در هر دو صنف عضل معاً واقع شود و گاهی آنرا نامند که از زوال فقار عارض گردد و گاهی خناق
بذات الریه منتقل شود اگر ماده میل باسفل نماید و بریه مندفع گردد و گاهی منتقل به تشنج شود اگر ماده میل باعلی نماید و بسوی اعصاب مندفع گردد و گاهی بسوی ناحیهٔ قلب
منصب گردد و دفعةً هلاک کند و گاهی بسوی معده انصباب نماید و ذرب حادث شود و این سلیم و علاج پذیر بود و هر مخنوق که بمیرد اول او را تشنج بهم رسد پس بمیرد
و خناق کلبی از روز اول تا چهارم قاتل ست و بیشتر خوانیق در ربیع مشتوی بهم میرسد و رازی گفته که اکثر صاحبان امزجه حار و صبیان را خناق بهم میرسد و در فصل ربیع
و صیف و بلدان شمالیه و آن از امراض مخوفه ست اگر کلبی باشد و چون اختناق شدت کند نفس را منخری گرداند و استعانت در آن بتحریک ریه کنند و اکثر محتاج بتحریک
صدر مع گردن گرداند و بسوی سرعت و تواتر اگر قوت اعانت نماید و برای نفس مخنوق نفخه نباشد زیرا که او نفس عظیم تمام شود و این ممکن نیست مع شدت اختناق
و گاهی خناق در حمیات مطبقه عارض شود و گاهی منذر بحدری بود و کذلک وجع حلق اگرچه از جهت خناق نباشد و عروض خناق در حمیات حاده بسیار ردی ست
بجهت شدت حاجت به تنفس و امتناع آن و چون در روز بحران عارض شود مخوف و قاتل بود و بحران در اورام خناقی لامحاله قاتل ست و ابو خنابن بن ابی نیز
گفته اورام حلق آنچه بجانب قدام و از جانب مری باشد علاج آن سهل ست و آنچه از خلف از جانب فقره بود علاجش دشوار ست **اکنون بدانکه**
او را تشخیص این مرض و اقسام او ابتدا تشخیص اسباب و موضع او نمایند و بعد از آن حال او از جهت شدت و خفت و حرارت و رجای صحت او و سبیل انتقال
انتقال و جمع ماده او دریافت کنند پس هرگاه مریض شکایت وجع حلق و دشواری بلع و تنگی نفس نماید و نبض او در ابتدا متواتر متفاوت باشد و بعد از آن
صغیر متفاوت گردد و جحوظ چشم بود مرض خناق باشد و اگر با وجود این آثار آواز و کلام و بلع اشیا منقطع گردد و چون مریض بتکلف چیزی فرو برد از راه بینی
بر آید پس اگر لعاب از دهن سائل شود و بر خارج گلو از گوش تا بگوش دیگر سرخی مثل طوق ظاهر گردد ذبحه باشد **و اگر** صعوبت تنفس و قلق و ورم و سرخی
هر دو گوش و هر دو صفحهٔ گردن ظاهر بود خانقه باشد **و اگر** مریض در اکثر مانند سگ دهن کشاید و زبانش بیرون آید و ورم و سرخی مطلقاً در حلق ظاهر
و اضطراب شدید بود و بر تنفس و حرکت سر و گردن و التفات بجانبی قدرت نباشد و یا آثار زوال فقره گردن که مسطور گردد یافته شود خناق کلبی باشد
و تشخیص اسباب او چنان کنند که اگر ببصر و یا بلمس دیده شود و یا اعضای مری و حنجره سخت متمدد بود و حالتی باشد که گویا صاحب او میخواهد که قی نماید
خناق ورمی باشد پس اگر بلع ممکن باشد و نفس ممتنع ورم در حنجره بود و اگر بالعکس باشد ورم در مری بود لیکن گاهی ورم حنجره عظیم گردد بحدی که منع بلع
و گاهی ورم مری عظیم پذیرد بحدی که منع نفس نماید و از ورم مری آنچه در اعلای مری باشد نفس را تنگ کند و آنچه در زیر باشد نفس را منع نکند اگرچه دشوار

آورد و ایضاً چون وقت کشادن دهان ورم دیده شود و ورم در عضلات خارجیه باشد در مرض چندان خطرناک نبود و اگر ورم محسوس نگردد و هر چند زبان بکام بچسپاند بشدت ورم در مری یا در عضلات داخلیه باشد و فرق میان ورم مری که لابد برآلهفت و ورمی که بآن زدارت نیست بلکه اندر اخر عضل مری باشد و هر چند که منظر نماید آنست که با این نفس تنگ نمیگردد و اگر زد بلع ورد مری آنست که داخل حنجره باشد و در حنجره ظاهر نگردد چیزی از بیرون و نه از اندرون هر چند که تامل نماید در حلق صاحب آن بلکه آن خائر باشد و بعد ازان در ورد مری آنست که دیده نشود از داخل و دیده شود از خارج پس چون از علامات مسطوره بتحقیق رسید که خناق ورمی ست دریافت نمایند که ورم حارست یا بارد و این چنان باشد که حال شدت و خفت درد بپرسند اگر درد شدید گوید و گاهی وقت اشتداد درد گردن و چهره او منتفخ شود و با تب گرم بود ورم حار دموی یا صفراوی باشد و اگر درد شدید نباشد ورم بلغمی یا صلبی بود بعد ازین رنگ زبان و حلق ببینند و از مریض بپرسند که ذائقهٔ دهان چگونه است اگر رنگ زبان سرخ نماید و مزهٔ دهان شیرین گوید و با آن چهره و چشم نیز سرخ بود و ارتفاع و امتلای عروق نواحی حلق و سرخی در حلق و ضربان عروق و وجع شدید تمددی و شدت تنگی نفس و کسل بدن باشد ورم دموی بود و اگر رنگ زبان زرد بود و مزهٔ دهان تلخ گوید و با حرقت موضع و التهاب و تشنگی مفرط و وجع شدید لذاع و نخس و خشکی دهن و بیخوابی و قلق و اضطراب باشد ورم صفراوی بود و اگر رنگ زبان و ورم سفید بود و طعم دهان حامض یا مالح گوید و با سفیدی و تهبج چهره و چشم و سیلان لعاب لزج از دهان و قلت وجع با زیادتی تنگی حلق و عدم استطاعت بلع چیزی بزور و قلت تشنگی و حرارت و عدم تب و تلهب باشد ورم بلغمی بود لیکن اگر مادهٔ بلغم رطوبت لزج بارد باشد ورم در حوالی لهات و حنجره بهم رسد و بعضلات فروتر ازان سرایت نکند و اگر مادهٔ بلغم لطیف حار باشد بعضلات داخلی نیز سرایت نماید و در انجا ورم بهم رسد و اگر رنگ ورم و ردی تیره نماید و ذائقهٔ دهن ترش و عفص گوید و با آن صلابت ورم و خشونت عضو و خشکی زبان و کام و احساس تمدد در موضع ورم باشد و ایضاً عروض آن اندک اندک و بتدریج و گاهی انتقال آن از ورم حار باشد ورم سوداوی بود و اگر ترکیب علامات اقسام مذکوره یافته شود ورم مرکب باشد و اگر این علامات ورم یافته نشود نظر کنند اگر گردن بسوی داخل کشیده نماید و مغاک بجای فقرهٔ گردن محسوس گردد و از لمس درد نماید و حلقوم بیرون خیزد و مریض سر بر نتواند برداشت و چپ و راست نتواند دید و دهان بکشادن نتواند و چون بر قفا بخوابد نتواند که چیزی فرو برد خناق از زوال فقرهٔ گردن بود و اگر این آثار هم یافته نشود و در دهن یبوست بسیار باشد و از آب گرم انتفاع یابد و با تقدم اسباب مجففه باشد از یبس اعصاب نفس بود و الا علامات استرخا و تشنج دریافت نمایند آثار هر کدام ازان که یافته شود و سببش همان باشد و اگر این هم مدرک نگردد حال تقدم تناول ادویهٔ خانقه و سمیه یا کثرت استحمام بپرسند و الا علامات جمود خون و شیر در معده یا اثر ورم ریه و تولد دیدان یا استرخای حنجره نظر کنند آثار هر کدام ازین اسباب که یافته شود سبب خناق همان باشد بعده نظر کنند اگر ضیق نفس و کشاده ماندن دهن و صعوبت بلع تا حدی که چون صاحبش اراده نوشیدن آب یا چیزی مائعی نماید از منخرین برآید و برآمدگی هر دو چشم و خروج زبان مع ضعف حرکت او باشد و تکلم بنهایت ضعف کند بحدیکه گویا صدا از بینی او بر می آید خناق شدید باشد و تنگی حلق و دشواری نفس با تب شدید نیز نشان صعوبت خناق ست و اگر خناق بزودی منع تنفس نماید و چون صاحب او مستلقی گردد نفس او بالکل بند شود و چون مستلقی نگردد نفس دشوار باشد و همیشه گردن خود را کشیده دارد برای آنکه شاید باین حیله نفس آید و مضطرب باشد و انتصاب را دوست دارد و نتواند که بپهلو بخوابد خناق ردی باشد و بقراط در ابیذیمیا گفته که بدترین اصناف خناق آنست که در حلق و گردن ورم و سرخی ظاهر نگردد و با آن وجع شدید و انتصاب نفس باشد که در روز اول یا دوم یا سوم یا چهارم میکشد و اگر زبان مریض مع ورم بیرون دهن ماند علامت ردی بود و چون نفس تنگ گردد و محتاج باخراج بخار دخانی شود تا آنکه قوت تنفس از نعاج باشد و رطوبت با نفس بیاید و با هم مختلط گشته کف در دهن ظاهر شود درین حالت امید زندگانی نباید داشت و علاج او نباید کرد باوجود آنکه گاهی مخنوق را زبد عارض میگردد و شفا می یابد و لیکن این وقتی ست که قوت و اشتهای غذای او بحال باشد و چون رنگ چهرهٔ مخنوق سبز گردد و گوشهٔ پلک چشمهای او بسیاهی گراید امید حیات قطع باید کرد و کذلک چون نبض او صغیر گردد و اطراف سرد شود و زبان غلظت پذیرد و سیاه گردد زرد و هلاک شود و هرگاه با خوانیق ذات الریه تب شدید جمع گردد علامت ردی بود موت بود و گویند که اگر رنگ موخر گردن مخنوق از سرخی معتاد او بسفیدی یا سبزی متغیر گردد و در بغل و بیخ ران او عرق سرد آید در یک روز بمیرد و هرگاه نفس بعد سه حرکت تمام شود و بعد تنفس سینه و دیوارهای بینی بجنبد مخوف باشد و اگر سرخی حلق از داخل بسوی خارج ظاهر گردد و در بیخ قصبة الریه ظاهر گردد و در بیخ ...

دافاقه باشد علامت رجای صحت بود و کذا که هرگاه نفس متغیر گردد و تنفس بنفس قصیر شروع کنند و همچنین اگر ورم در جانب مقابل حادث شود بادی امید انحلال است
واگر در ورم ضمور و انحلال بدون انفجار از خارج باستراحت ظاهر گردد دلیل انتقال خناق بود پس واجب است که درین وقت نبض او ملاحظه نمایند اگر موجی عظیم گردد
و سرفه بادی حادث شود دلیل انتقال ماده است بسوی ریه و حدوث ذات الریه واگر نبض متشنج بود دلیل توجه ماده است باعصاب و حدوث تشنج عنقریب واگر
نبض بسیار ضعیف و صغیر و متفاوت گردد و خفقان هیجان کند و حرارت غریزی تحلیل شود و غشی حادث گردد دلیل انتقال ماده است بناحیه قلب و انصباب آن
واگر در معده و غثیان پیدا شود دلیل انصباب ماده است بمعده واگر دران اندک نرمی بهم رسد و از روز چهارم گذشته باشد علامت جمع ماده و نضج و انفجار بود
وگاهی در خناق که سرخی او در گلو و ناحیه سینه ظاهر شود سرخی غائب گردد و این بدو وجه است یا بجهت رجوع ماده بسوی باطن و یا بجهت استفراغ و تحلیل ماده پس اگر
بادی نفس آسانی پذیرد بسبب استفراغ و تحلیل ماده بود و محمود و مرجو الصحت است واگر بسبب استفراغ نباشد ردی است

علاج کلی اقسام خناق

باید که در اقسام خناق اگر خون غالب باشد دران ابتدا بفصد نمایند و بعده باستفراغ خلط موجب پس از نضج آن کنند وگاهی حلق یا فوخ در خناق ورمی
فائده میکند و بقول رازی واسکندر اگر بدن نقی باشد حجامت در خوانیق نافع بود و اول رادعات پس محللات پس منضجات پس مفجرات پس مدملات
استعمال نمایند و واجب است که تبرید در صفراوی قویتر و در بلغمی ضعیف تر و ترطیب و تلیین در سوداوی زیاده تر باشد و جمیع اشربه و اضمده و غراغر مخصوص می باید
که نیمگرم باشد مگر در صفراوی که ماده آن نهایت حدت داشته باشد واگر ماده کثیر باشد غرغره بعد از تنقیه مناسب بود زیرا که در استعمال غراغر ذی نوع قبل از تنقیه
و فصد خوف رجوع ماده بریه و قلب است و در ابتدا استعمال رادعات و در انتها ملینات می باید و حجامت ساقین و بستن آنها و حک اطراف بسنگ و دلک
و تسخین آنها بهر جذب ماده از حلق بسوی اسفل نیز مناسب بود و بهترین تدابیر بهر جذب ماده از باطن بظاهر حجامت زیر ذقن است واگر سبوس گندم و اکلیل الملک
بابونه خطمی زوفای خشک نمک در آب بپزند و بخار آن بطبوخ بمالند تا که سرخ شوند جمیع اقسام خناق را نفع دهد و ضماد جدوار خطائی با آب کشنیز یا آب
عنب الثعلب بهترین محللات است در خناق حار و بارد و خیار شنبر ضماداً و غرغره بسیار نافع است واگر آرد باقلا آرد حلبه آرد جو هر کدام یکجزو خشک نعناع تخم خطمی هر کدام
نصف جزو تخم حنظل در خناق بارد و گل ارمنی در نوع حار ربع جزو کوفته بیخته با سفیدی تخم مرغ در قسم حار و با پیه مرغابی یا پیه ماکیان در قسم بارد سرشته مکرر بر حلق ضماد
کنند در اقسام خناق از مجربات انطاکی است و کذا غرغره بطبیخ تخم کشوث و بابونه و خطمی و برسیاوشان و تخم ترب و انجیر و تخم کرفس مجموع یا مفرد بحسب ماده
مکرر بعمل آوردن مجرب اوست واگر روغن کنجد آب کشنیز لعاب حلبه هر واحد یکجزو سرکه نیم جزو حضض ربع جزو بپزند تا روغن بماند پس به حوالی گردن بسود و هم حار
بارد طلا کنند و در بارد نیمگرم جامع النفع برای خناق حار و بارد و جمیع اوجاع حلق مجرب است و ضماد اخثاء البقر و خرء الحمام در سرکه و روغن گل پخته در جمیع اورام
حلق مطلقاً بلیغ النفع است و در اقسام خناق صعب معمول مؤلف اینست که ضفدع کلان بری شکم شگافته گرم گرم بر گلو بندند و بیضه کهنه بریان نموده از آتش
گرم کرده مکرر ببندند و ایضاً سنگ بیشت را محاذی بین مخنوق دارند تا هوای بین سنگ بیشت بموضع خناق رسد باذن الله تعالی در اندک مدت ورم خناق را
بتحلیل میرساند و ضماد خرء الطین با روغن کنجد جوشانیده در اقسام خناق بغایت نافع است و ضماد خاکستر خلافت و شرب او برء الساعه است و بستن برگ صنوبر
مشوی بعد شق آن بسیار مفید و ایضاً سپستان یکجزو حلبه تخم کشوث هر واحد نیم جزو پوست بیخ کبر ربع جزو در ده مثل آنها آب جوشانند تا ربع بماند بکار برند
آمیخته در حلق وجور کنند که مجرب است و از شنان ریسمان بافته در گلو بستن برای اورام حلق مجرب سودمند است و ابن سمعون گوید که تعلیق حلتیت در گلو دافع
خوانیق است و بقول حلوئیان مهره که آنرا کرم ایوب گویند و کاغذ از ان مهره کنند در گردن صاحب خناق و ذبحه آویختن و از ان آب و آتش دادن سود دارد
بر ورم ضماد نمودن بالخاصیت نافع است و بقول جالینوس طلا بمرارات مطلقاً و خصوصاً مراره کبش و بز و کلنگ و محلل خوانیق است و از ان حلقی که شیر شفا یافته و گاهی
خناق صلب گردد در سوداوی و صفراوی برگ خبازی کشنیز تر و برگ بنفشه اکلیل الملک خار خسک حلبه عنب الثعلب مساوی در آفتاب بپزند و چون برگ شاده
بابیله او بحاذی حلق دارند حتی که بخار او در حلق داخل شود و ورم را نرم و تحلیل کند و حیوانات را او بسیار ابن انکار به خناق او نمایند و نیز مناسب است آنچه ماده

وحضض کی در آب بارتنگ حل کرده ساعت بساعت در حلق چکانیدن بهترین ادویهٔ دموی و صفراوی ذبحه است و حکیم علی گوید که نوشیدن قیراطی از موسیائی
با سکنجبین مجرب برای خناق است و انطاکی گفته که قیراطی ازان در ماء العسل حل کرده بدان غرغره کردن تحلیل خناق نماید حکیم شریف می نویسند که استعمال این در خناق
بارد بلغمی و سوداوی و در منتهای خناق حار اولی است و ابقراط گوید که صاحب خناق را باید که تسخین سر نمایند در حالتی که بدن او ممتلی باشد و شمعون گفته که اگر صاحب خناق را
ممکن نباشد فرو بردن آب و در حلق او ظاهر نگردد ورمی باید که حجامت اخدعین نمایند و اندک مهلت داده حجامت سر او نمایند بیک محجمه و بعد ازان فصد رگ زیر زبان
و هر دو لب و منخرین او نمایند و باید که در ابتدا قبل ازین تدابیر فصد رگ قیفال و حقنه نموده باشند جالینوس گوید اگر صاحب خناق ضعیف القوة باشد که طاقت فصد
و مسهل نداشته باشد باید که در خانه بسیار خنک آنرا نشانند و دائم غرغره و حقنه بعمل آرند و باید که درین مرض غذا دو سه روز بشرط قوت موقوف دارند بعده
آش جو و مانند آن دهند و اگر تنفس و بلع دشوار گردد تا خیالا بشرط بر بخور کردن نهند که بلع چیزی رقیق ممکن گردد و از کلام و صیاح و اضطجاع حذر کنند و حکیم شریف خان
می نویسند برای کسی که معتاد بعروض خناق باشد استعمال چوب چینی نافع و مانع عود آنست و صاحب اقتباس گوید که هر کسی را که سال بسال در موسم بهار خناق
افتد باید که پیش از حدوث وی ده دوازده روز فصد کنند و بفاصله سه چهار روز تنقیه بمسهل نمایند که از حدوث آن ایمن گردد و اگر افتد بسیار ضعیف باشد
و جالینوس گوید که ضماد زهره گاو و عصارهٔ قثاء الحمار و قنطوریون در سرکه کهنه بعد تنقیه از مسکنات خناق است حکیم شریف خان می نویسند که در خناق حار
استعمال این وقتی باشد که حرارت تسکین یابد و لطیف ماده تحلیل پذیرد و کثیف او باقی ماند و عیسی بن یحیی گفته که چون طائر معروف بصفراغون بسوزند
و خاکستر او بعض عصارات قابضه آمیخته غرغره کنند و باقی بر خارج حلق طلا نمایند خناق را بسرعت تحلیل کند و بسیاری از فضلای اطبا شهادت او داده اند
و محمد زکریا گوید که اگر کار بر مخنوق دشوار گردد و نزدیک بود که باختناق هلاک شود بشتابند و حقنه قوی بکار برند و رگ قیفال بگشایند و محاجم بر قفا و زیر ذقن
بشرط گذارند و اگر ازین نشود فصد رگ زیر زبان و عروق گوشه چشم و پیشانی گشایند و زهره گاو و عصارهٔ قثاء الحمار و قنطوریون دقیق و خاکستر خطاطیف با سرکه
کهنه بر حلق طلا کنند و لبوب دینه را در سرکه پخته انبوبه بران نصب کرده بخار آن بحلق گیرند و این دوا بحلق او اندر دمند که عجیب الخاصیت است بگیرند تخم حرمل
تخم ترب حلتیت مرور ارمنی نوشادر مساوی همه را کوفته و سرمه سا نموده بکار برند اگر باین تدبیر تسکین نپذیرد و کار باشد ادکشند محاجم بر فقرات گردن نهند
و لشد بستر بکنند تا اساعت میسر شود و باز بردارند و حکیم علوی خان در عشرهٔ کامله نوشته اند که غرغره با بیکه اندران ماهی خرد که آنرا ابتنکر بهور گویند پخته باشند در انفجار
خناق از هر قسمی که باشد از مجربات است و هرگز تخلف نمیکند شیخ الرئیس میگوید که از مشترکات میان خناق دموی و صفراوی در ابتدا اینست که
از تخم گل و تخم خرفه و نشاسته و طباشیر و سماق و کتیرا هر واحد یکدرم کافور یک دانگ کوفته بیخته بلعاب اسبغول حبوب بقدر طرح سازند و دائم یکیک حب را زیر زبان
نگاه دارند و برب توت غرغره نمایند و چون تحلب مواد منقطع گردد لازم است که خلط نمایند برب توت مرمکی و زعفران جهت آنکه مر بالخاصیه و بقوت قبض
غوص می نماید زعفران را و هر دو جامع اند در انضاج و چون دریابند که ماده میل بصلابت دارد برب توت قدری بورق بیامیزند و چون نزدیک بانتهاء رسد
و نیز در انتها استعمال مسکنات و ملینات نمایند مانند شیر تازه دوشیده محلول دران خیار شنبر و زوفا مع رب توت و یا مطبوخ انجیر و حلبه با رب السوس
مع سپستان یا عصیر کرنب بعسل یا مفتنج یا مقل عربی محلول برب عنب که بسیار نافع است یا ماء الاصول مطبوخ دران مویز و حلبه و خرما و انجیر و مر و زعفران و دارچینی
و غرغره بسکنجبین یا ماء العسل در هر یک ازینها و برب توت و اضمده نیز برای انضاج مثل ضماد سابق و تقطیر روغن بادام در گوش درین وقت نافع است
و چون دریابند که نضج نیافته و صلب است باید که در ادویه آن کبریت داخل نمایند و چون دانند که نضج یافته باید که سعی در انفجار آن نمایند بغرغره که دران
تلیین و انفجار باشد مثل بعض ادویهٔ حاده در شیر داخل کرده غرغره کنند و اگر ظاهر بود و بطول انجامد و خود بخود منفجر نگردد ورنه باد دیجه لابد نشتر زنند و [illegible]
بعده لعوق مع بارده و مضمضه بطبیخ انجیر و حلبه و تمر و طبیخ عدس بگل سرخ و رب السوس و تخم کنوچه است و بعد ازان بتدریج قویتر بعمل آرند و رب توت بورق و مر زیادة آمیزند
و القصه تخم کنوچه در شیر بز و دانه مسحقه حل کرده و خصوصا مع عسل و شکر و غرغره مثل ماء العسل که دران انجیر و لبوبه و مرزنجوش یا شبت و نعناع و نمام
و اصل السوس مجموع و یا آنچه بدست آید جوشانیده باشند بکار برند و قسط بحری را در سوقت منفعت عظیم است و در انتها باید که قصد جلای تام نمایند

وبعد نضج تام برای تفجیر مثل نطرون وبوره وحلتیت ومرو فلفل وجند بیدستر وسرگین خطاف وخروس با رب توت غرغره نمایند بلکه نوشادر وعاقرقرحا وخردل وتخم حرمل وتخم ترب با آب وسکنجبین غرغره استعمال کنند ونفوخ نوشادر بهترست وچون مرض رو بانحطاط نماید باید که استعمال لطولات وحمام نمایند واین حب در انتها نافعست اصل السوس چهار جزو حلتیت نیم جزو بعد سحق با رب عنب ویا عقید عنب سرشته حب مفرطح سازند وزیر زبان نگاهدارند واز ادویه ذو الخاصیه ومنفعتها در هر وقت سرگین سفید سگ وسرگین سفید گرگ ویا فضله بچه انسان ست وسرگین سفید آنست که سگ یا گرگ را به بندند وخوراک آنرا منحصر باستخوان نمایند بخصوص استخوان فقرات گردن بز وگوسفند ویا پاچه آنها تا سه روز ودر روز چهارم سرگین آنرا بگیرند که سفید کم بو خواهد بود وفضله بچه انسان بشرطیکه آنکه اورا نان اندک ترمس بمقدار بهضم او بخورانند نه زیاده واگر بدین صبر نتواند نمود اندکی اغذیه سریع الهضم مانند گوشت مرغ وحجل واطراف بزغاله بخورانند که درین حالت فضله او کم بو باشد وغیر این سرگین فضله مجوز نیست زیرا که از شدت تهوع خوف شدت خناق وهلاکت ست ودران هم باید که ایشان بلا توقف وآسایش طبیعت مریض استعمال نمایند بلکه یکدفعه استعمال نمایند ومهلت دهند تا طبیعت او بحال آید باز مرتبه دیگر استعمال نمایند وهمچنین بعمل آرند وایضاً از ادویه بالخاصیه خناق بسیع خطاف ست که آنرا ذبح نمایند وخون آنرا بر بازو وبال او بگیرند وبران نمک بپاشند ودر کوزه سفالین کرده سر آنرا محکم بسته در تنور بگذارند تا سوخته گردد واگر در ظرف شیشه بطین حکمت نمایند بهترست وبقدر یک درم بپاشند وبشائخ وصبیان را با اصل السوس دهند وایضاً سرگین خطاف محرق قوی الاثرست وتحنک بنمک وعسل وسرکه وزیت ویا بزهره گاو با عسل وزهره سلحفاة وزهره النحاس وسر ماهی مکسود نمایند واین ادویه اهاته را نیز نافعست وکذلک غرغره بسکنجبین که دران تخم ترب وقلقطار وقلقدیس واقچیم مطبوخ باشند نیز مفیدست واز مرکبات رب التوت بمروز عفران ودواء الخطاطیف ودواء الحرمل ودوای قشر جوز طری واقراص اندروخوردن ست ویا این دوا سرگین سفید کلب محرق از ظرف گلی ویا غیر محرق یکیک اوقیه فلفل دو درم بازوی سوخته پوست انار لحاء خرنوب یا میمون یا گلنار هر واحد یک اوقیه مر وقسط هر یک نیم اوقیه نرم سوده نفوخ نمایند در حلق با انبوبه یا قاشق کوچک دنباله بلند بران بپاشند ویا با عسل سرشته لطوخ نمایند وایضاً در آخر ودر وقت شدت فضله بچه انسان متخذ از نان ترمس ناخورده کور وسرگین سفید سگ وسرگین خطاف محرق ونوشادر از هر یک قدری نرم سوده نزد شدت حاجت که هیچ دوای دیگر سود نه بخشد وبیم هلاکت باشد در روزی چند مرتبه نفوخ ویا لطوخ نمایند واگر زبان مخنوق ورم نماید علاجش نحوی ست که در اورام لسان ذکر یافت وانچه درینجا مخصوص ست مع وجوب رجوع بعلاج ورم زبان اینست که بعد فصد حیله در جذب مواد بسوی اسفل نمایند وگاهی این فعل درینجا ایارج فیقرا میکند که او را خاصیتی ست در امالهٔ اخلاط از اعالی فم معده ومری وحلق با سفل بعده بران مبردات رادعه مثل عصاره کاهو که بالخاصیت نافعست استعمال نمایند بعده اگر احتیاج تحلیل لطیف گردد محللات لطیفه مزید آن نمایند وچون خوانیق اشتداد کنند واز ادویه تخفیف حاصل نشود واز دلائل یقین گردد که دران رجای خلاصی نیست شق رباطات میان دو حلقه از حلقهای قصبه کرده شود بدون آنکه غضروف را آسیبی رسد تا آنکه مریض ازان تنفس نماید بعده عند فراغ از تدبیر ورم جراحت را بدوزند وچون صاحب خناق غشی کند وخوف اختناق تمام گردد مبادرت بحقنه قوی فصد رگ زیر زبان رگ پیشانی وتعلیق محاجم برقفا وتحت ذقن بشرط وبغیر شرط نمایند وکسی را که در حلق درد بود باید که ترک کلام او را اولی است

علاج خناق دموی

فصد سر رو نمایند وبعد ازان زلو بر سینه وگوش ومیان گردن بچسپانند ودر روز دوم نیز اگر اکحل نمایند وفصد رگ زیر زبان کنند وحجامت ساقین ولیس گردن ومیان شانه وزیر ذقن نیز بسیار مفید بود وگویند که اگر خناق بمشارکت همه تن بود وقوت مساعد باشد فصد اکحل یا باسلیق بر فصد قیفال مقدم دارند وخون چندان برارند که قریب بغشی رسد بالجمله حسب حال وقوت مریض خون برارند مثلاً اگر حجامت یا کشادن رگ واحد کفایت کند بدیگری دست نبرند والا حسب مساعدت قوت رگهای دیگر کشایند وخون وافر گیرند لیکن بتفاریق تا که بغشی نانجامد وتبرید یکه در قلاع حار گذشت بدهند وجدوار در آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سائیده بر گلو ضماد کنند وضماد تنزوی خطائی تنها ویا با جدوار در آب کشنیز سبز نیز مفید بود واز لعاب اسبغول وآب کشنیز سبز غرغره نمایند وغرغره مغز فلوس در آب کشنیز سبز نیز بسیار نافع ورادع ومحلل ست وسیار الشعیر غذا سازند واگر درد ورم حلق بثرها نیز ظاهر شود عرق شاهتره عرق نیلوفر هر یک چهار توله عرق عنب الثعلب پنج توله وخاکشی در تبرید یاد کرده افزایند وشربت بنفشه عوض شربت نیلوفر کنند وخصوص گلی دو ماشه مرداسنگ گل ارمنی

هر یک سه ماشه صندل سرخ دو ماشه در آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد نمایند و ارسال علق کنند و چون قدری تخفیف شود بعد ازان اصل السوس مقشر نیم کوفته
هر یک سه ماشه خطمی چهار ماشه خبازی شش ماشه عناب پنج دانه سپستان نه عدد شب در آب گرم تر نموده صبح مالیده صاف کرده شیرهٔ خیارین چهار ماشه شربت بنفشه
دو توله خاکشی اضافه کرده بخورانند و مغز فلوس با آب عنب الثعلب سبز حل کرده نیم گرم ضماد نمایند و اگر بن دندان نیز متورم باشد بعد تبرید و ارسال علق از گلنار کوکنار
هر یک چهار ماشه عنب الثعلب گزمازج کشنیز خشک سوپاری چهالیه نیم کوفته هر یک شش ماشه جوز السرو پنج ماشه بزر البنج دو ماشه عدس مسلم یک توله مضمضه کنانند
بعده مضمضه مغز فلوس در آب کشنیز سبز حل کرده نمایند و گرد سفید زرور و طباشیر گل نیلوفر عدس مقشر نشاسته گاوزبان سوخته سائیده در دهن پاشند
و اگر اسهال شود لعاب ریشه خطمی در تبرید افزایند باز لعاب بهدانه چهار ماشه شیرهٔ تخم کاهو هفت ماشه در عرق شاهتره برآورده شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده بدهند
و اگر خناق مع تپ و صداع باشد تبرید شیرهٔ کاهو شیرهٔ مغز تخم کدو شیرهٔ عناب لعاب اسپغول شربت بنفشه خاکشی دهند و فصد سر زند و بعده حجامت زلو
بر قفا نمایند بعد ازان عنب الثعلب شش ماشه عناب پنج دانه آلو بخارا هفت دانه در عرق شاهتره پنج توله شب گرم نموده بخیسانند صبح خام مالیده شیرهٔ کاهو
شیرهٔ خیارین هر یک شش ماشه شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده بدهند غذا قلیه خشکه یا قلیه توری و قدری نان هم دهند گاهی برعایت نزله و فصل و زمان انتهاء هم
تبرید جوشانده با شیرجات میدهند چنانچه عناب پنج دانه بهدانه چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ کاهو شربت بنفشه بدهند و بلعاب اسپغول یک توله در آب کشنیز سبز دو ماشه
رب توت دو توله غرغره صبح و شام کنند و غذا کهچری کم روغن و پاتکل بنفشه چهار ماشه درین جوشانده افزایند و شیرهٔ خیارین شش ماشه و خاکشی چهار ماشه
عوض شیرهٔ کاهو داخل کنند و جدوار حضض مکی هر یک دو ماشه با آب عنب الثعلب تازه ضماد نمایند و یا عناب بهدانه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو شش ماشه
نبات اسپغول روز دوم شیرهٔ خیارین بجای کدو و طلا گیرو رسوت جدوار هر یک چهار ماشه با آب عنب الثعلب تازه بر ورم نمایند و اگر خناق با تپ و سوزش
گلو و جوشش دهن و دانه ها بعد مار الجبن از هیجان نزله حاره و انصباب آن بر حلق و فصل صیف باشد اول فصد بعده حجامت با زلو بر قفا بچسپانند و عناب
آلو بخارا گل نیلوفر جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت نیلوفر داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و کوکنار عنب الثعلب گلنار مازو برگ حنا کشنیز خشک
جوشانیده غرغره نمایند و اگر بلع دشوار بود در آب عنب الثعلب تازه فلوس خیارشنبر حل کرده غرغره سازند روز دوم عنب الثعلب گل خطمی کشنیز خشک
پوست خشخاش جوشانیده مغز فلوس آب عنب الثعلب تازه آب کشنیز تر داخل کرده غرغره کنند و جدوار بوش در بندی رسوت با آب کشنیز تازه بر گلو ضماد
نمایند روز دیگر باز فصد کنند و عرق شاهتره شربت بنفشه بنوشند باز حجامت و غرغره و ضمادات معموله مسطوره بکار برند و گل بنفشه عناب اصل السوس
جوشانیده نبات داخل کرده بیاشامند و اگر در خناق با وجود دشواری بلع آب و طعام بالای گلو گره گره ورم شباب باشد زلو بقفا بچسپانند و بهدانه
عناب گل نیلوفر بعرق شاهتره جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت نیلوفر یا شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند روز دوم شیرهٔ خیارین
عوض تخم هندوانه روز سوم شیرهٔ کاهو روز چهارم شیرهٔ مغز تخم کدوی شیرین نمایند چنانچه تبدیل شیرجات معمول است و با آب کشنیز سبز و لعاب اسپغول
فلوس خیارشنبر حل کرده برای تسکین ورم و ردع و تحلیل غرغره نمایند و اگر آب کشنیز نباشد عرق شاهتره در غرغره داخل کنند و ضماد جدوار گیرو حضض مکی
با آب کشنیز سوده برای ردع و تحلیل بر موضع ورم نمایند غذا آب مونگ کهچری بالائم و آش جو روز دیگر زهر مهره سوده پاشیده جهت تقویت قلب بنوشند
و اگر عطش بسیار و جوشش دهن بود و آب اندرون حلق نرود و هنگام شرب آب در گوش نخس و در حلق خلش باشد شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ عناب
عرق شاهتره شربت نیلوفر بجای زهر مهره دهند باز شیرهٔ کاسنی افزایند و حضض مکی برای تحلیل در دهن دارند و باز زلو چسپانند بعده مسهل بهار که
فلوس خیارشنبر آلو بخارا ترنجبین گلقند بعرق عنب الثعلب حل کرده روغن بادام داخل نموده باز در مسهل نقوع عناب گل نیلوفر گل بنفشه خطمی خبازی سپستان
سنای مکی فلوس خیارشنبر ترنجبین گلقند دهند و تبرید مبرد خلائی سوده ضماد نمایند بعده اگر خشکی بسیار و عطش و دشواری بلع و نخس بدستور باشد شکم
[illegible] بر گلو بندند که از گرمی تحلیل نماید و یا دهن سنگ پشت را روی دهن مخنوق گذارند که بحرارت نفس او ورم خناق تحلیل پذیرد و غرغره
لعاب اسپغول گلاب آب برگ بارتنگ کنند و حمای جالی در دهن دارند و شیرهٔ کاسنی شیرهٔ عناب شیرهٔ مغز تخم کدو عرق گاؤزبان زهر مهره شربت بنفشه بنوشند

وجامی بکاک زلو تا آب نیز با شسته مرداسنگ رسوت بمالند بعده عناب گل نیلوفر آلوی بخارا بعرق شاهتره جوشانیده شیره خیارین شربت بنفشه خاکشی
وتخم ریحان خطائی بگلاب وسرکه سوده ضماد کنند باز اگر اندکی تحجر در گلو پیدا باشد گیرد حضض مکی جدوار بعده زرنباد زنجبیل گیرو صبر زرد با آب کشنیز تازه سوده باز
جدوار بسرکه سوده ضماد نمایند واگر در خناق عسر بلع وکلام هم موقوف باشد بعد فصد سرد عناب گل بنفشه در عرق شاهتره ده توله جوشانیده شیره خیارین
شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بنوشند وکوکنار گلنار عدس درست کشنیز خشک جوشانیده رب توت داخل کرده غرغره نمایند با تخم خطمی گل بنفشه عناب
مویز منقی ده دانه جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده بنوشند واگر باوجود تنقیه بمسهلات بسبب نکردن غرغره بلع دشوار باشد طبیخ عناب غرغره با شیرجات تخم
دهند وغرغره بشیره تخم مرو شیره اصل السوس شیره عنب الثعلب شیره کشنیز خشک هر یک چهار ماشه حضض مکی دو ماشه سوده باشیده نمایند وضماد جدوار
حضض مکی هر یک دو ماشه سوده باب کشنیز روغن گل شش ماشه آمیخته نیم گرم نمایند والکباب پوست درخت نیم عنب الثعلب جوشانیده بخار گیرند که برای تحلیل الخناق
معمول است واگر ماده مرکب باشد اسطوخودوس شاهتره گل نیلوفر جوشانیده شربت بنفشه دهند وغرغره کوکنار مازو کزمازج عنب الثعلب جوشانیده نمایند وایضا
در ابتدا اگر کشنیز تازه را قیمه کنند بسرکه بپزند تا مهرا شود وبرپارچه گذاشته بر گلو بندند نیز مجرب است واگر از برگ عنب الثعلب همین طور عمل نمایند هم نافع است
واگر رب شاه توت ده مثقال در آب کشنیز سبز سی مثقال یا آب عدس حل کرده غرغره نمایند مفید بود وغرغره با مطبوخ برگ توت شامی وآب برگ بستان افروز
وآب برگ یاسمین هر واحد سودمند وغرغره مغز فلوس در شیر گاو یا گشکاب حل کرده صاف نموده نیز برای تسکین وجع معمول وقبل از تنقیه نیز استعمال توان کرد
وغرغره عدس مسلم کشنیز خشک زرورد هر یک چهار ماشه سماق سه ماشه جوشانیده با شربت بنفشه دو توله وحب از سماق یکماشه زرورد گلنار کتیرا هر یک دو ماشه ساخته
در دهن داشتن از اول روز تا سوم که زمان ابتدا است نافع واگر گل خطمی وبرگ آن وتخم آن کوفته بپزند چندانکه مثل خمیر گردد وبعد از آن قدری گلاب آمیخته نیم گرم
بر موضع ورم از بیرون ضماد کنند ودر شبا روزی چهار بار تکرار نمایند در کل اورام واوجاع حلق وگلو نافع حتی که در ورم دموی وصفراوی ردع میکند
واز مجربات حکیم علی است وضماد جدوار یکماشه حضض مکی گل ارمنی هر یک سه ماشه گل بنفشه چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه کوفته بیخته با آب کشنیز تازه سرشته قدری گرم نموده
بر گلو نیز در ابتدا معمول وضماد جدوار زهر مهره سائیده بگلاب یا آب برگ عنب الثعلب یا سرکه آمیخته نیم گرم نیز مفید وضماد آرد جو با آب کشنیز تر وسرکه مجرب حکیم علوی خانست
ودر ماده مرکب بالوبخارا افزایند وبعضی در ضماد مذکور آب عنب الثعلب آب بارتنگ آب کاسنی گلاب بعوض آب کشنیز داخل کرده اند یا عنب الثعلب گل خطمی آرد جو
گل بنفشه اکلیل الملک کوفته بیخته در آب کشنیز آمیخته بکار برند وغرغره کوکنار عدس مقشر کشنیز خشک عنب الثعلب هر واحد توله بزرالبنج سه ماشه جوشانیده صاف نموده
نیم گرم در خناق حار معمول است وکذا عناب پنج دانه کوکنار پنج عدد عدس مقشر کشنیز عنب الثعلب هر یک توله گلنار کات سفید اصل السوس هر یک شش ماشه جوشانیده
وغرغره گلنار کوکنار عنب الثعلب گل سرخ کزمازج کشنیز خشک صندلین هر یک دو درهم عدس مسلم شش مثقال جوشانیده در درد گلو وابتدا خناق نیز نافع واصل السوس کات سفید آمله هر یک سه ماشه در آب جوشانیده
صاف نموده غرغره کردن جهت درد گلو وخناق حار وبثور حلق معمول حکیم لقاخان است وغرغره عناب عدس عنب الثعلب تخم کاهو تخم کاسنی کوکنار کشنیز خشک [illegible]
جوشانیده صاف نموده شربت توت داخل کرده در ابتدای خناق دموی وصفراوی معمول استاد مرحوم است وکذا عناب عنب الثعلب عدس جوشانیده
در ابتدای ورم حلق مجرب وغرغره آب کاسنی آب عنب الثعلب آب کوکنار شیره تخم کاهو شیره عدس مقشر هر یک توله آب عناب پنج دانه گل ارمنی شش ماشه
داخل کرده برای خناق حار مجرب علوی خانست واگر در آب عنب الثعلب آب کاسنی تر آب کشنیز سبز آب خرفه هر یک یک … رب توت سه … غرغره
نمایند برای خناق حار منقول از اجمل خانست وایضا برای خناق ودرد گلو پوست خشخاش ده عدد عنب الثعلب گلنار فارسی کزمازج هر یک یک توله
عناب هفت دانه صندل سرخ سه ماشه حضض مکی هفت ماشه کشنیز خشک یک نیم توله برگ حنا هفت ماشه در یک نیم آثار آب بجوشانند ودر آخر جوش عدس مسلم ده توله
اندازند وچون آب یک نیم پاو بماند صاف نموده لعاب اسبغول توله آب کشنیز هفت توله شیره تخم کاهو توله داخل کرده غرغره کنند در تمام شب وروز که جهت
خناق ودرد گلو مستعمل است واگر با آب کاسنی تازه آب کشنیز تازه آب برگ عنب الثعلب آب برگ کاهو شیره عدس مقشر مغز فلوس رب جوز غرغره کنند
جهت خناق حار نسخه مجرب حکیم میر محمد هادی است وکشنیز خشک عدس مقشر پوست خشخاش عنب الثعلب گلنار فارسی هر یک دو توله عناب هفت دانه

بغشی گردد ولیکن ملاحظهٔ حفظ قوت نمایند که غشی طاری نگردد زیرا که غشی بسیار مضر است صاحبان این علت را موجب اجتماع سقوط قوت و عسر نفس است
وخصوصاً کسانیکه نتوانند غذا تناول نمود ولاسیما کسانی را که تپ باشد ونیز واجب است که رعایت نمایند در امر فصد امری دیگر را نیز و آن اینست که بسا است
که بسبب غلبهٔ خون در خوانیق احتباس خون میباشد خصوصاً کسانی را که معتاد باشند باخراج و سیلان خون مانند خون حیض و بواسیر در مثل چنین کسان واجب است
که فصد در جانب احتباس باشد مانند فصد صافن و حجامت ساقین پس هرگاه خون بسیار گرفتند مرض ایشان در همان ساعت تسکین یابد و بسا است
که محتاج باعادهٔ فصد روز دیگر آن میشوند و در حقیقت اگر قوت برداشت مدافعت فصد تا ظهور نضج نماید بهترین تدابیر است با بقای قوت در بدن و حصول
استفراغ از نفس مادهٔ مرض و اقتصار نمایند بر ارسال متواتر چند روز از خون ده درم یا پنج درم که تنفس سهل کند و همچنین بر استعمال غرغره تاخیر کنند اگر در اینجا
امتلا باشد و از غرغره خوف جذب باشد بلکه غرغره بعد تنقیه استعمال نمایند و گویند غرغره باب برگ گیاهی که شیر ازوی شیلاغ نامند بسیار مفید و مجرب است
واکثر چیزی که شناخته میشود تا آن وقت ابتدا و انتها و تزید و انحطاط خناق حال از دراد و کثرت دشواری آن یا وقوف آن یا انحطاط و آسانی آنست
و مادامیکه در تزید است و ضرورت داعی نیست نباید که فصد بالغ نمایند بلکه اقتصار نمایند بدفعات و تفاریق ده ده یا پانزده پانزده درم خون گرفتن و اگر
خناق بمشارکت عضوی و مرضی دیگر و یا امتلای جمیع بدن نباشد بلکه ماده در ناحیهٔ حلق تنها باشد و خوف وصول مدد تازه بدان نباشد درین هنگام
جائز است که فصد ننمایند بلکه اقتصار بر حجامت نمایند اگر ضرورت باشد و از بدن او اسباب تحلیل محتاج ببدل یا تحلل کثیر را دور دارند و غذا منع کنند تا باید
او خون را در اغتذا استعمال نماید و ماده را از ظرف ورم برگردانند و بعد از آن متوجه تحلیل و انضاج آن گردند و اگر بدن محتاج بغذا باشد و غذا از گلو فرو نرود باید که بزودی
فصد رگ زیر زبان نمایند تا اندک گلو کشاده گردد خصوصاً که عروق زیر زبان ممتد و برآمده باشند و همچنین در هنگام غلبهٔ خون در جمیع بدن در میان فصد
فصد زیر زبان تجویز نافع است و بسا است که محتاج میگردند بفصد وداج و شرط زدن بر زبان و حجامت ساق که بسیار نافع است و کسانی که معتاد بخوانیق
باشند باید که قبل از حدوث آن هنگام ظهور امتلا و اول فصل ربیع فصد نمایند و از اشیای شدید النفع مبادرت باستعمال حقنهای قویه و یا فتیلهای قویه است
مگر هنگامی که تپ مانع باشد که درینوقت حقنهٔ قوی جائز نیست بلکه اقتصار بر حقنهای لینه و یا فتیلهای لینه نمایند و براطراف لطول سازند و بطریق طوق
چیزی بر گردن به بندند خصوصاً از صوف که بروی زوفای رطب باشد و چند روز در زیت و یا در روغن بابونه خیسانیده باشند که ملین و مسکن و محلل است
و در اواخر جوازست مخلوط نمایند هنگامی که این تدابیر نفع نه بخشد و آن مانند بوره و خردل و قسط و جند بیدستر و کبریت و مراهم قویه محمره و ایضاً عسل بلادر
و هر آنچه باعث تنفط و آبله گردد و باید که اقتصار نمایند از اغذیه تا روز سوم بر سکنجبین یا شراب عسل پس شوربا سماء الشعیر مع بعض اشربهٔ لذیذه پس زردهٔ
بیضهٔ مرغ نیم برشت بعده چون بلع آسان گردد حریرهٔ خندروس و در آخر حریره از منضجات و محللات استعمال نمایند و چون بلع دشوار گردد محجمه بر گردن گذارند
بر مهرهٔ دوم از مهرهای گردن و یا محجمه ناری نهند زیرا که بسبب انجذاب محجمه اندکی بشقفه گلو کشاده گردد و چیزی رقیق فرو رود و چون چیزی خورانیدند محجمه بردارند
و اگر چند شرطی زده اندکی خون بگیرند و یا محجمه بر ذقن و زیر حلق گذارند خوب است بعده یک محجمه بلا شرط بر وسط راس و ایضاً محاجم بر ذقن و کاهل گذارند جهت آنکه
همه اینها باعث جذب ماده بخلاف جهت و تقلیل آن شوند و مالیدن کتفین بقوت نیز باعث توسیع حلق است و اگر پنبه یا کهنه بر سر چوب خیزران و یا غیر آن
پیچیده در حلق داخل نمایند تنقیهٔ مجرا و توسیع آن نماید و یا انبوبهٔ املس از طلا و یا نقره در حلق داخل کنند تا از مجرای آن فی الجمله نفس برآید و همچنین هرگاه
ضیق نفس بشدت نماید لابد است از وضع محاجم بر گردن و گاهی در توسیع بلع و نفس محجمه اکتفاف بقوت نفع میکند اما ادویه در ابتدا قوابض باید خصوصاً
در دموی و افضل قوابض آنست که با قبض او جوهر لطیف باشد که با آن غوص کند و از تجربه ثابت شده که قوابض مخلوط مرکب نافعتر از مفرد بسیط اند
و بسا است که در اوائل امر وجع اشتدادی یابد و محتاج میگردند بخلط ادویهٔ مسکنهٔ وجع و ملینه مانند شربت بنفشه و فانیذ و شیر تازه و لعاب بزرقطونا
و سپغول با ادویهٔ قابضه و اگر سبب آن کثرت انصباب مواد حاره باشد باکی نیست از اختلاط ادویهٔ محلله با آنها و اگر ماده بسیار در انصباب نباشد و ورم
قوی نباشد لابد استعمال مانعه و ادویه نمایند جهت منع و تحلیل ماده بقوت رادعه محلله بعضی گویند که اگر هیچ تدبیری از تدابیر مذکوره دفع خناق نگردد

دو ورم در داخل بعض حلق ظاهر باشد چند شرط برای نشتر زدن است و چون از آن بگیرند و چون از رنگ ورم از سرخی بزردی میل کند بسبب آنکه خون بریم متغیر گردد و نرم و مسترخی شود
بسبب انفجار و خود بخود منفجر نگردد با دویه غراء مفجر مانند شیر تازه دوشیده و اودهان پخته که دران انها بورهٔ ارمنی و حلتیت و سرگین کبوتر و خطاف حل کرده باشند
غرغره نمایند و یا بطبیخ مازو و گلنار و سنبل رومی و پوست انار و مانند آن از ادویه قابضه مفجره او را منع اجزا بقوت جذب غرغره کنند آن هنگام اگر
توانند انگشت بران بگذارند و بفشارند تا شگافته گردد و ریم آن برآید و اگر نتوانند با آلتی که آنرا میل نهان نامند و آن میلی ست سر آن تیز مانند نشتر در جوف
آلتی باشد انبوبه موضوع بشگافند و بعد انفجار غرغره نمایند بروغن گاو و آب گرم یا بروغن بنفشه و آب گرم یا بشیر زنان تازه دوشیده و عسل برای تغسیل
قرحه و تنظیف آن از مده و بعد تنظیف غرغره نمایند بآبیکه دران مازو بیخته و ابریسم خام جوشانیده باشند و در ابتدا بماء الشعیر که دران عدس پخته باشند
تغذیه نمایند و بعد از انفجار بحریره که از نشاستهٔ سبوس گندم و روغن بادام و اندک نبات ساخته باشند و یا ماش پخته با کدو و برنج نرم رقیق که از قاشق خورند
و بدانند که هرگاه مادهٔ ورم تحلیل یابد و یا منفجر گردد و ریم از آن برآید و با وجود آن ورم کم نگردد و راحت پدید نیاید دلیل انتقال ماده بریه یا بعضوی دیگر
باشد و آن مفصل مسطور شد صاحب کامل و جامع و حاوی و مائة مسیحی و خلاصه گویند که در خناق دموی رگ قیفال بگشایند و هرگاه سن و وقت و قوت
مساعدت کند مبالغی وافر خون برآرند در دو یا سه مرتبه بحسب مقدار مرض و احتمال قوت خون برآرند نه در دفعهٔ واحد لیکن بتفاریق اندک اندک بگیرند چنانکه
بغشی نینجامد و در هر دفعه بقدر ده درم خون بگیرند تا سه صد درم برسد بعد از آن همان روز بلا توقف رگ زیر زبان بزنند و باشد که حجامت زیر ذقن از فصد
مستغنی سازد و حجامت ساقین و وضع محجمه بین الکتفین و ساقین و قدمین بشرط و بغیر شرط نمایند و هر حیله که ممکن باشد اماله ماده از حلق نمایند و لعاب
بهدانه و اسپغول با شربت بنفشه و یا شربت عناب و شربت نیلوفر بدهند و در روز دوم اگر از دواء ممکن باشد لعاب سپستان آلو بخارا و ترنجبین و خیارشنبر
تلیین طبع نمایند و الا حقنه لین مثل سنا و بنفشه و جو کوفته و سپستان و خطمی و عناب و سبوس گندم و برگ چقندر و نیلوفر و آلو و تخم کاسنی و فلوس خیارشنبر
و ترنجبین و قانید بروغن بنفشه بکار برند و اگر تپ نباشد از شحم حنظل و بابونه و اکلیل الملک و شبت و سبوس گندم و انجیر و بورهٔ ارمنی و روغن کنجد و نمک و شکر سرخ
بعمل آرند و بر دست و پای آبیکه دران بابونه و جو جوشانیده باشند بریزند و اگر بلع ممکن باشد بماء الشعیر که با عدس پخته باشند با آب انار ترش یا شیرین یا شربت
تغذیه نمایند و حسو معمول از قطاع جواری و شکر طبرزد و روغن بادام بدهند و تقلیل غذا نمایند و در ابتدا روادع صرف مثل آب عناب و عدس و آب عنب الثعلب
و آب کشنیز تر و رب توت شامی و دیگر اشیای قابضه مثل آب بارتنگ و گلاب و قدری آب انار شیرین ترش و آب خرفه و یا بگلاب که دران سماق بالیده باشند
و عدس مسحوق و یا بطبیخ عدس و گل سرخ و گلنار و یا آب عنب الثعلب که دران صندل کوفته و گل سرخ و فوفل کوفته جوشانیده و رب آس داخل کرده باشند
و یا لعاب اسپغول در گلاب برآورده غرغره کنند و پیوسته پاپهای او را با آب گرم و سبوس گندم و گل بنفشه همی مالند و در حلق او گل سرخ و نشاسته و تخم خرفه و طباشیر
شکر طبرزد و گلنار همه مساوی باریک سائیده بحریر بیخته بدمند و در روز دوم و سوم با آب کشنیز و آبیکه دران عدس جوشانیده و رب السوس و روغن بنفشه داخل کرده باشند
و یا آب عنب الثعلب که دران عدس و گل سرخ و اصل السوس جوشانیده و مغز خیارشنبر مالیده صاف نموده باشند غرغره فرمایند و رب شاه توت درین باب
عجیب الاثر است و هر روز جلابی از عناب و آلو بخارا و تمر هندی بشیرخشت یا ترنجبین اگر ممکن باشد بدهند و بماء الشعیر تغذیه نمایند و نگذارند که طبع قبض شود
تا بنضج تا روز چهارم بگذرانند و چون انتها قریب شود با آب عنب الثعلب که دران خیارشنبر و قدری آب کشنیز داخل کرده باشند غرغره نمایند
و اگر ورم تحلیل نشود با دویه محلله چون طبیخ انجیر و مویز و اکلیل الملک و اصل السوس و بنفسج و یا شیر تازه و فلوس خیارشنبر و آب سبوس گندم بر دارند
و زهرهٔ کشف و گاو بر حلق طلا کنند و گویند که چون سرگین گاو و سرگین کبوتر را بسرکه و روغن گل پخته بر اورام خوانیق طلا نمایند در ازالهٔ آن تخلف نکند
و چون مرض بانتها رسد غرغره با آب عنب الثعلب و آب بادیان خیارشنبر مالیده و بنفسج داخل کرده نمایند و در حلق ادویه که در ورم لهات بیان یافته
و اگر فایده نکند سرگین سگ که سه روز او را استخوان خورانیده باشند گرفته خشک نموده با نجر و او با مازو و صعتر هر یک دو جزو سائیده بحریر بیخته در حلق دمند
و در داخل حلق بپر طایر و از خارج نیز طلا کنند که این دوا عجیب النفع است و کذا غائط صبیان مجفف مدقوق بدستور استعمال کردن و اگر با وجود استعمال

این ادویه بمدت دراز کشد و ورم تحلیل نیابد و صاحب او وجع در حلق دریابد فصد هر دو رگ زیر زبان کشایند بعده ادویهٔ محلله مذکوره استعمال نمایند و اگر
ام میل بتقیح گردد غیر از انضاج و تفجیر چاره نباشد پس با دویه منضجه مثل طبیخ انجیر مع اندکی خمیر و مفتحه غرغره کنند یا فلوس خیارشنبر در طبیخ انجیر یا طبیخ
مویز منقی مالیده با قدری خمیر و مفتح البحل ارند در طبیخ انجیر و مویز مع ماء العسل قوی تر است یا تخم مرو و اندکی تخم کتان کوفته با شیر آمیخته غرغره کنند یا عدس
مقشر و گل سرخ و اصل السوس جوشانیده صاف نموده مع تخم مرو مقشر استعمال نمایند یا پیاز نرگس کوفته در آب گرم مالیده صاف نموده قدری از طبیخ انجیر
و اندکی خمیر دران حل کرده نیمگرم غرغره کنند و یا آب انجیر با اندکی روغن بزر و قدری خمیر نیمگرم غرغره سازند و اگر ورم تقیح کند و نکشاید ادویهٔ قابضه استعمال باید کرد
تا تجمع و تکثیف منفجر سازد و عفص گلنار کزمازج پوست انار شب یمانی کوفته بیخته در حلق بدمند که این تدبیر در تفجیر جمیع اورام که بعد از نضج منفجر نشود مجرب است
و چون ورم بکشاید ریم از وی برآید بروغن گاو و آب نیمگرم و یا زردهٔ تخم مرغ آب دیده روغن بادام با هم زده قدری نشاسته و کتیرا آمیخته نیمگرم غرغره سازند
و حسو معمول از سبوس و فانید و روغن بادام بیاشامند و اگر در حلق وجع و خشونت باشد بلعاب اسپغول و خطمی و روغن بنفشه غرغره کنند و اگر بسبب قدری
از صلابت در موضع ورم محسوس گردد محللات قویه چون کبریت و سرگین سگ و دوار الحلقیت و زبل صبیان و زبل گرگ و جاکسترخطاطیف و حب
قثار الحمار از خارج بر حلق طلا کنند ایلاقی و سید جرجانی گویند که در خناق دموی نظر کنند اگر امتلا در کلیت همه بدن باشد و قوت قوی بود و از فصد
مانع نبود اول فصد کنند و خون یکدفعه برارند که قریب غشی گردد مرض فی الحال زائل شود و اگر در قوت ضعف باشد خون بتفاریق هر ساعت ده درم یا
پنج درم برارند تا سوم روز و خصوصاً اگر مرض در تزید و ماده شور در حرکت باشد و در اخراج خون دفعهٔ حاجت ضروری نباشد و اگر سیلان اخراج خون بتفاریق
فصد رگ زیر زبان کنند صواب باشد خصوصاً چون رگهای زیر زبان ممتلی باشند و هرگاه ببینند که بدن ممتلی نیست و ماده در حوالی حلق است اگر فصد نکنند
میشاید و اعتماد بر ترک غذا کنند تا بدن از خون غذا همی یابد و قوت ساقط نشود و چون از وقت تزید بگذرد و بتنضیج و تحلیل مشغول شوند اگر چنین حالت
فصد کنند خوف ضعف قوت بود و احتیاج به تناول غذا باشد و غذا از حلق فرو نرود و تعب در اساغت حاصل گردد از آن ضرر رسد و چون ورم حاد
خالص باشد و قبل گذشتن وقت تزید و حرکت ماده فصد کنند خوف نزول ماده ورم بسوی حلق باشد و خناق صعب گردد و بعد از آن حجامت بلا شرط
بر وسط راس و زیر ذقن و بر ساق و کاهل و کتف نهند و دلک اطراف و کتف بقوت نمایند و اطراف ببندند و بعد فصد اسهال با این حقنه لین نمایند
بنفشه بابونه هر یک هفت درم عناب چهل عدد تخم خطمی ده درم سبوس گندم یک مشت همه را جوشانیده صاف نموده ده درم شکر و چهار دانگ
نمک هندی و دو درم بورهٔ ارمنی دران حل کرده و ده درم روغن بنفشه یا روغن کنجد بیامیزند و حقنه کنند و اگر تب نباشد درین حقنه قنطوریون
دقیق سه درم انجیر بیست عدد افزایند و اگر چیزی بنگاهد فرو رود آنرا بروغن خیارشنبر و شیرخشت در آب کاسنی یا آب عنب الثعلب حل کرده بیاشامند و بعد اسهال
اطراف او با آب یکه دران بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و سبوس گندم جوشانیده باشند بمالند و ماء الشعیر که دران قدری عدس مقشر و دو درم تخم خشخاش
کوفته بیخته باشند بنوشانند و ادویه باردهٔ قابضه یا ادویه محلله آمیخته مثل بارتنگ و کاسنی و آرد جو و عدس مقشر و خطمی و بابونه و بنفشه سائیده بروغن بادام
چرب کرده و گلاب آمیخته حوالی گردن و حلقوم و قفا ضماد نمایند و اما استعمال غرغره اگر بدن و عروق گردن و زیر زبان ممتلی باشد تا تنقیه و نقصان
امتلا جائز نیست زیرا که غرغره باید که بچیزی قابض بود و آن ورم را قبض و عصر نماید و از آن درد زیاده گردد و آن مواد را زیاده جذب کند و قانون در غرغره ا
کردواتی قابض مثل رب جوز رطب با شربت ملطف مثل سکنجبین آمیزند تا که قوت قابض را بسوی داخل رساند و اگر درد عظیم باشد ادویه لینه و مسکن وجع
مخلوط سازند مثل شیر تازه گرم کرده و شربت بنفشه و در جمیع انواع خناق اول غرغره بچیزی کنند که دران قبض و تسکین وجع باشد مثل شربت خرنوب
و شربت جوز تر و آب عنب الثعلب و مانند آن و یا عدس مقشر گل سرخ طباشیر گلنار سماق در آب جوشانیده غرغره کنند و یا گل سرخ صندلین فوفل کوفته
در آب عنب الثعلب یا آب کشنیز تر جوشانیده صاف نموده شربت توت داخل کرده غرغره نمایند و حبی که در علاج گلو گذشت در دهن دارند و این همه
تدبیر در روز اول بکار برند و روز دوم در آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سبز گل سرخ و اصل السوس جوشانیده صاف نموده غرغره سازند و در روز

سوم و چہارم کہ آن وقت انتہاست آب بادیان دران زیادہ کنند و خیارشنبر با سکنجبین حل کردہ غرغرہ کنند و قیروطی بموم و روغن گل ساختہ بر سینہ و حلق
بآب مالیدہ حوالی حلق نہند و خیارشنبر در طبیخ اکلیل الملک و اصل السوس حل کردہ غرغرہ نمایند و اگر این تدبیر کفایت نکند دوای زبل الکلب باین طور سازند کہ
سگ را ببندند و یک روز نان بخورانند و یک روز تشنہ دارند پس آب و نمک بیاشامند حتی کہ شکم او صاف گردد و سہ روز استخوان اکارع بخورانند حتی کہ زبل او
سفید گردد پس بگیرند از ان سرگین سفید خشک کردہ یکجزو مازو و صعتر ہر واحد دو جزو سائیدہ در حلق او نفوخ کنند و یا بہ پر مرغ بچہ طلا نمایند و در نسخہ
دیگر زبل کلب یکجزو زعفران یکجزو گل سرخ یکجزو پوست و مر دو جزو زعفران یکجزو بشربت توت آمیختہ غرغرہ کنند تا نضج یابد پس اگر بہ بینند کہ ورم صلب گردیدہ
مغز خیارشنبر در شیر تازہ حل کردہ غرغرہ نمایند و یا قدری ابورق در شربت توت حل کردہ و یا بطبیخ انجیر یا حلبہ و خیارشنبر یا سکنجبین کہ دران خمیر محلول در آب انار باشد
و روغن بنفشہ کہ دران خمیر و مسکہ و روغن زرد گداختہ باشند و عصارہ کرنب کہ دران سکنجبین یا عسل آمیزند غرغرہ کنند کہ این ہمہ ملین و منضج اند و دیگر ادویہ منضجہ
و منفجرہ ہمانست کہ در قول شیخ و صاحب کامل گذشت و چون بہ بینند کہ ورم نرم شد و نضج یافت و ریم گرد نفوخ کنند دران ادویہ قابض بتکرار تا ورا انفجار
و بکشاید و آن مازو و گلنار و کزمازج و پوست انار و شب یمانی ست و سرگین سفید سگ در شیر خر یا بز یا آب خیارشنبر یا آب خمیر یا ماء الشعیر و یا طبیخ انجیر
منضج و منفجر ست و چون منفجر گشت غرغرہ بروغن گاو و یا روغن بنفشہ ممزوج بآب گرم نمایند تا کہ موضع را غسل بدہد بعدہ کزمازج و اصل السوس ہر واحد یکجزو
ابریسم نیم جزو در آب جوشانیدہ غرغرہ کنند و غذا درینوقت حریرہ باید و قرشی و صاحب شفاء الاسقام وغیرہ گویند کہ ابتداء الفصد قیفال نمایند لیکن اخراج
خون اندک اندک بدفعات کنند زیرا کہ در فصد اول غشیان ست کہ از مادہ مؤذیہ قدر معتد بہ برنمی آید و افراط در اخراج آن موجب ضعف میشود و شربت بنفشہ
بشربت آلو یا شربت توت و یا شربت بنفشہ و شربت نیلوفر بلعاب اسپغول یا بہدانہ و یا مطبوخ بنفشہ و نیلوفر بلعاب مذکور و شکر یا آب انارین با شربت بنفشہ
بدہند و بالجملہ ہرچہ در ترتیب استعمال نمایند مع مراعات حلق بکار برند و بعد الفراغ از روادعات مذکورہ بملینات پردازند مثل جوشاندہ اصل السوس و گاوزبان
بشربت بنفشہ یا مغلی حلو بشربت بنفشہ اگر شدت تپ مانع نباشد و غذا بعد دو سہ روز مثل ماء الشعیر بشکر یا شربت نیلوفر استعمال نمایند و چون طبع
سہل گردد و اشتہا صادق شود اسفاناخ یا ملوخیہ یا کدو یا خبازی بروغن بادام بدہند و ہرچہ محتاج بنضج نکند بہتر ست و ادویہ موضعیہ در ابتدا
رادع مثل غرغرہ رب توت بگلاب یا آب گشنیز یا مطبوخ عدس و گشنیز و زرورد و سماق و یا آب انارین بقوام شراب بنفشہ بعمل آرند و حب از سماق
یکماشہ و زرورد و گلنار و کتیرا ہر یک دو ماشہ ساختہ در دہن دارند و گاہی کافور زیادہ میکنند و خصوصا در صفراوی و بعد دو سہ روز کہ زمان تزید بسبب
وقت انتہا آید غرغرہ بخیارشنبر و آب گشنیز و روغن بادام و یا شیر تازہ و عسل خیارشنبر کنند و وقت انتہا منضجات استعمال نمایند مثل شیر تازہ مع شکر
یا مطبوخ انجیر و سپستان و تخم سبوس و اصل السوس بشکر یا رب توت غرغرہ کنند یا مغلی حلو برب توت و نیز مغز خیارشنبر بشیر تازہ تنہا و یا روغن بادام
در وقت انتہا و نضج مادہ بکار برند کہ معمول ست و در زمان تزید آب عنب الثعلب بمغز خیارشنبر نافع و معمول ست و رب توت با اندک مر و زعفران در زمان
تزید و انتہا مفید ست و چون ورم منفجر شود بجلاب مع روغن گل غرغرہ کنند بعدہ غرغرہ بزردی بیضہ ممزوج بروغن بادام تلخ و آب گرم نمایند و یا بطبیخ
اصل السوس یا اندک نشاستہ و کتیرا در آب گرم استعمال کنند مؤلف اقتباس العلاج گوید کہ اگر سبب خناق خون صرف باشد و یا مرکب با صفرا و یا بلغم
در ہر سہ صورت اول رگ سر رو زنند و خون داگیرند کہ قریب بغشی گردد و بغشی نہ انجامد کہ مہلک ست و روز دوم چہار رگ و یا زیر زبان کشایند
و از روز اول تا سہ روز غرغرہ بمغز خیارشنبر سہ تولہ کہ در شیر گاو یا بز یا آب انار مالیدہ صاف نمودہ باشند نیمگرم کنند و از گشنیز سبز و مکوہ سبز ہر یک شش ماشہ
در آب برگ کاہو و بید سادہ و مکوہ ہر یک یکتولہ سکنجبین سادہ سہ تولہ آمیختہ ضماد نمایند و اگر بدین تدبیر صحت نیابد روز چہارم حجامت با شرط
بر ساقین ہر دو جانب گردن کنند و وقت شام باز رگ زیر زبان و یا چہار رگ کشایند تا مادہ را کم سازد و ہمچنین بترک غذا مقداریکہ تواند و از برگ
بارتنگ و مکوہ و ہلیلہ بہار و گل بنفشہ و آرد جو و عدس ہر یک یکتولہ مع جاورس سہ تولہ و گلاب بقدر حاجت ضماد کنند و از عناب کلان ہفت عدد
عدس مسلم و مکوہ و گشنیز و گلنار ہر یک دو تولہ جوش کردہ صاف نمودہ خفض یکتولہ آمیختہ شربت توت سیاہ چہار تولہ حل کردہ غرغرہ نمایند و اگر

ازین تدبیر اندک بلع ممکن گردد طبیع را بمغز خیار شنبر هفت توله گلقند ترنجبین هر یک چهار توله و شیر خشت هفت توله در عرق مکوه نیم آثار بالیده بهاد کرده شربت آلو بسهل پنج توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده فرود آرند و وقت شام غذا ماء العدس و سفیده با ش دهند و بعد سه ساعت از غذا غرغره بسکنجبین ساده و شربت توت سیاه هر یک سه توله بگلاب و عرق مکوه هر یک پاؤ آثار کنند و بعد تلیین طبع روز دیگر شیره خیارین مغز کدو و کاسنی هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در گلاب پنج توله و عرق مکوه نه توله برآورده شربت بنفشه سه توله تخم ریحان و اسپغول هر یک سه ماشه پاشیده بنوشند و همین منوال سه چهار روز تکرار نمایند تا تنقیه بتمامه حاصل شود و پس اسفاناخ و کشنیز سبز در عدس و سفیدباش انداخته بنان تنک دهند و اگر ازین علاج ورم تحلیل نگردد و طبع نکشاید حقنه معتدل علوبحیان بکار برند و شیشه حجامت بر جهره دوم از مهرهای گردن نهاده چیزی رقیق مثل حریره سبوس گندم بروغن بادام پخته به نبات شیرین ساخته و یا آش جو بنوشانند و مجمه بران جا نهاده دارند تا بلع ممکن گردد

علاج خناق صفراوی

همه تدابیر از فصد و تنقیه و تبرید و غرغره و ضماد و غیره که در دموی مذکور شد بعمل آرند و ایضاً تلیین طبیعت بمطبوخ الهلیلج فواکهی علوبحان و شربت دینار کرر سنائی یا نقوع فواکه خیار شنبر و شیر خشت آمیخته نمایند و بعد از تنقیه اندر ابتدا مطبوخ کشنیز تازه و صندل سفید سماق عدس مسلم مکرر یکتوله و رب توت سه توله و شیره تخم کاهو و تخم کاسنی و مانند آن غرغره کنند و یا سماق را در گلاب جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند و یا صرف بلعاب اسپغول یا بآب کشنیز تر آمیخته غرغره سازند و یا از عدس دو توله بزر البنج شش ماشه عنب الثعلب کز مازج پوست مغیلان پوست انار ولایتی گلنار هر یک تعله جوشانیده لعاب اسپغول هفت ماشه رب توت دو توله آب برگ توت پنج توله اضافه نموده غرغره کنند و خواه آکوکنار یکتوله شیره تخم کاهو نه ماشه بیفزایند و غرغره با آب برگ حماض بسیار مفید است و بعد از روز دوم و سوم چیزهای محلل که در دموی گذشت غرغره کنند و درین قسم حاجت تحلیل کمتر است و تبرید بیشتر سیلان لهذا در غرغره آن استعمال کافور سوده معمول است و کذا آشامیدن ماء الشعیر و لعاب اسپغول و آب هندوانه و شیره خرفه با شربت نیلوفر نفع تمام دارد و چون مرض بانتها رسد سبوس گندم در آب جوشانیده صاف نموده مغز خیار شنبر حل کرده غرغره نمایند و اگر ماده کم باشد برای جذب او ضماد ایضاً مانند زفت و نطرون و سرکه و خردل و سداب بری بر خارج حلق گذارند و از ادویه جاذبه غیر حاده که اکثر بعمل آمده اینست که غوک خشکی گرفته سر و پای او قطع کنند و شکم او شگافته آلایش او دور کرده گرم گرم بر گلو زیر ذقن بندند و بهتر آنست که برای جذب ماده محجمه بزیر زنخ نهند و بقول شیخ بیشتر قصد درین قسم مصروف به تبرید مع قبض باشد و گاهی استعمال میکنند لطوخات و گاهی غرغرات و نفوخات و بخورات و غرغره بسکنجبین و آب و سرکه عظیم النفع در اول علت و کذا برب توت خصوصاً توت بری خالص بی شکر و عسل و در ابتدا القوابض مانند عصاره سماق و غوره هر دو خشک و گلنار و تقویت دهند و دران عسل داخل کرده باشند و همچنین غرغره بطبیخ قسب بعسل و یا بطبیخ سماق لعقید عنب الثعلب قوی از ان عصاره جوز طری است و آن از افضل ادویه این اورام است و عصاره گل سرخ تازه و رب خشخاش چون مخلوط بقوابض نمایند شدید النفع بود در ابتدا و قویتر از ان طبیخ آس و بلوط و سماق و آب کشنیز تازه و آب پوست گردگان تازه و آب آس و آبیکه دران عدس با پوست جوشانیده باشند و آب بهی قابض و شکر دران نیز خاصیت است و شب یمانی نیز بالخاصیت مفید و نفوخ از تخم گل و سماق و گلنار مساوی و اندکی کافور ساخته در حلق دمند و عصارات بقول بارده خنک یا چیزی که در آن اندکی قبض باشد و عصاره عصی الراعی و عصاره عنب الثعلب و عصاره شاخهای گردم و مطبوخ آن مخصوص بخناق صفراویست صاحب هدایه و حاوی تدریج و سعی گوید که علاج خناق صفراوی همچون علاج دموی بود مگر فصد و غیره نباید بازیادتی تبرید و درین نوع محللات کمتر حاجت افتد و آشامیدن نقوع تمر هندی و شربت انار یا آب انارین با شکر و ترنجبین بغایت نافع است و همچنین شیره تخم خرفه به شربت خشخاش و لعاب بهدانه با شربت بنفشه و کذا ماء القرع و کذا لعاب اسپغول و آب تربوز و تلیین طبیعت بسایر الفواکه نمایند و اگر بلع دشوار باشد حقنه که در دموی گذشت بعمل آرند و غرغره برب توت و شربت عناب و یا آب بارتنگ تنها و یا با آب کاهو و خیار و کاسنی سفید و کذا غرغره با آب کشنیز و لعاب اسپغول که مغز خیار شنبر دران مالیده باشند

در جمیع اوقات سود مند است و همچنین غرغره عدس و عناب در آب جوشانیده و آب کشنیز سبز و شربت توت آمیخته نافع و بستن رشته افعی مخنوق بار تحقیق
خون سنگ پشت در حلق نیز در ازالهٔ خناق صفراوی خاصیت عجیب دارد و ضمادات جاذب بر خارج حلق نهند اگر مزاج دماغ قوی باشد و غذا ماء الشعیر
که در ان عناب پخته باشند شربت بنفشه دهند و ترک اضطجاع نمایند جرجانی و ایلاقی نوشته اند که اول فصد کنند و حفظ قوانین مذکور در دموی نمایند
و بسرکه و گلاب و سکنجبین و یا بشربت توت صرف یا ممزوج بآب غوره یا سماق یا گلنار و بعصارهٔ گل سرخ تازه بآب غوره و سماق غرغره سازند و این
در روز اول نفع کند و در آب کشنیز سبز و برگ آس بلوط پخته غرغره کنند و یا عدس و سفرجل ترش و زعرور و اندک شب یمانی جوشانیده غرغره سازند
و گل سرخ نشاسته طباشیر تخم خرفه گلنار شکر طبرزد مساوی سوده در حلق بدمند و اگر در حلق چیزی فرو رود خیار شنبر در آب عنب الثعلب یا آب کاسنی حل نمایند
برای تلیین طبیعت بنوشانند و اگر فرو نرود حقنه از بنفشه و سپستان و عناب و نیلوفر و بابونه و سبوس گندم و خیار شنبر و روغن بنفشه و شکر سازند و چون
طبیعت نرم شده باشد ماء الشعیر بآب انار شیرین بنوشانند و اگر در ان عدس هم پزند خوب است و در ابتدا گل ارمنی و صندل سفید و فوفل
و شیاف مامیثا مساوی کوفته بیخته بآب عنب الثعلب و آب بارتنگ و کشنیز و گلاب و اندکی سرکه طلا نمایند و بعده آرد جو و بارتنگ
و عنب الثعلب و کشنیز تر در گلاب و روغن گل ضماد کنند و در روز سوم بضماد دیگر که در ان بنفشه هست و در دموی مسطور شد و کذا غرغره که در ان
اندک تحلیل باشد و همانجا مذکور شد بعمل آرند و چون مرض بانتها رسد غرغره سبوس و خیار شنبر که گذشت بکار برند ✽

علاج خناق بلغمی

بعد از نضج منضج بلغم از مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه کنند یا حقنه حاده سازند از طبیخ سبوس گندم و بابونه و اکلیل الملک و شبت و انجیر و قنطوریون و تخم حنظل
که بوره و نمک و نمک سرخ و مری و روغن خیری یا سوسن در ان آمیزند بعمل آرند و آنجا که بلغم ذی حرارت بود و مریض جوان باشد فصد قیفال و اکحل کشایند
و اگر علت صعب بود فصد رگ زیر زبان و حجامت قفا و زیر زنخ نیز جائز داشته اند و شربت لیمو و بنفشه در ... مفید گفته و از غذا به
و کذا ایارج و حلبه و بکوه و تخم انجره هر یک یک توله انجیر زرد پنج عدد رب جوز دو توله غرغره کنند و جهت نضج روز سوم بادیان رومی و عاقرقرحا و مویزج
اضافه نمایند و گل بابونه اکلیل جدوار بزرکتان حلبه بکوه هر یک سه ماشه خیار شنبر یک توله و نیم صبر یک توله ضماد کنند ایضا در ابتدا غرغره بآب کامه و رب
شاه توت و یا بطبیخ انجیر و تخم ترب کنند و بسرکه و عسل نیز انفع و در وسط غرغره بمری و عسل یا رب عنب و یا بسکنجبین عنصلی و آب ترب افشرده و یا
بخردل و سونیز و عاقرقرحا و آب پوست جوز استعمال نمایند که بسیار مفید و مجرب است اورام باردهٔ بلغمیه را بجهت قوت قابضه لطیفه نفاذه جالیه که دارد
و اگر بادیان و یا عسل و قدری عاقرقرحا آمیخته غرغره کنند خوب است و غرغره بماء العسل که در هر رطلی از ان یک اوقیه خردل سوده مخلوط ساخته باشند
و یا بسکنجبین عسلی مع خردل و تخم ترب و یا دواء الخطاطیف بسکنجبین حل کرده نیز مفید و بقول جالینوس غرغره بمطبوخ زوفا و اندک عصارهٔ سوس و مویزج
نیز نافع و بطبیخ حلبه ده درم حب الرشاد پنج درم بستورو حرمل و تخم ترب و خردل و حلتیت مساوی کوفته بیخته در حلق بدمند و اگر گل سرخ تازه و سماق گلنار
کزمازج شکر طبرزد عدس مسلم بوده هر یک جزوی عاقرقرحا کبابه قاقله طباشیر هر یک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بیخته در حلق پاشند جهت خناق
بلغمی که ماده آن بالیح باشد نافع بود و چون فصد و حقنه و حجامت بعمل آورند و صعوبت مرض کم نگردد در بیرون ... عصارهٔ قثاء الحمار و قنطوریون دقیق
و خاکستر خطاطیف در سرکه حل کرده بر حلق طلا کنند و دواء الخطاطیف بنوشانند و اگر از خارج زبل کلب و انسان و زبل خطاطیف طلا کنند جائز است و نوشادر
خردل عاقرقرحا حلتیت نطرون فلفل گردنه بوره سوده بدمند یا در ماء العسل حل کرده غرغره کنند و ایضا غرغره نمایند برب جوز مستخذ و زعفران و قدری
از آب بادیان و یا سرگین خطاطیف نیم درم در آبیکه عاقرقرحا جوشانیده باشند مالیده غرغره نمایند و یا آبیکه در ان حلبه و بادیان مع اندکی عاقرقرحا
جوشانیده باشند و یا بماء العسل ممزوج بآب مطبوخ عاقرقرحا و مرزنجوش و عدس غیر مقشر و قدری زعفران و بداخل حلق و خارج او خره و کلب بعسل سرشته
طلا نمایند یا بگیرند خره و کلب یک درم زعفران نیم درم گل سرخ دو درم و باریک سائیده نیم درم از ان در ماء العسل و آب بادیان حل کرده غرغره کنند و در ... خره الکلاب

ومرزنجوش زعفران فرنجمشک وخردل وبازرو پوست انار مساوی سوده در حلق بدمند و گویند که طبیخ بیخ سوسن وکذا ابرنوه وکذا قفر الیهود در غرغره طبیخ
زوفای خشک و انجیر و یا گل سرخ بماء العسل و یا مرارهٔ دجاج بالعسل و یا آب حشیشة الزجاج و یا تخم کرنب بآب نیمگرم و یا عصارهٔ ریقون سفیدنج و یا سماق سکنجبین
یا بماء العسل و یا آب کرنب نبطی سکنجبین و یا مرارهٔ حجل و یا خمیر نان با پوست انار جوشانیده و ضماد بیخ بال زخمه بسرکه حل کرده وکذا عصارهٔ قثاء الحمار
بالعسل وکذا قطران وکذا البعر شتر اعرابی باریک سائیده با آرد جو آمیخته و بطلای کسنه سرشته وکذا ریاد خطاف وکذا تخم کرنب و شرب و غرغرهٔ اشق در طبیخ
و غرغرهٔ مرارهٔ سلحفات و یا تعطیس بکندش و یا برگ دفلی و یا قسط و یا مرزنجوش و تحنک بآب پیاز و یا زفت رطب هر واحد نافع خناق بلغمی محلل
ورم ست و در انتهای علت قیروطی مصنوع از روغن سوسن یا روغن حنا و موم سفید بر بیرون حلق طلا نمایند و بچوبی که بر سر آن پارچهٔ نرم نازک
پیچیده باشند گلو را صاف نمودن مفید ست و اگر علت کسنه گردد دار چینی و حلتیت بر آن بپاشند و یا تنقیهٔ بلغم بحسب قوت با ایارج و مانند آن
و تقویهٔ عادهٔ قویه نمایند و گویند که در خناق بلغمی مطبوخ بادیان بیخ بادیان خطمی خبازی پرسیاوشان گاوزبان اصل السوس مویز منقی ده دانه
و گلقند سه توله دهند و روز مسهل تربد شش ماشه زنجبیل یکنیم ماشه سنا یکتوله مغز فلوس خیارشنبر شش توله افزایند و گاهی در انتها انجیر هفت دانه
بادرنجبویه چار ماشه فقاح اذخر چار ماشه اضافه میکنند و در شرکت دماغ از نزله وغیره اسطوخودوس و گل بنفشه زیاده کنند و از بادیان بیخ بادیان
اسطوخودوس بزر البنج کوکنار هر یک یکتوله غرغره کنند و صندل رسوت گیرو گل ارمنی در ابتدا ضماد نمایند و گاهی خردل فقط یک توله برای غرغره
کافی میشود و غرغرهٔ مطبوخ عاقرقرحا زنجبیل دارفلفل مساوی با سکنجبین عسلی وکذا طبیخ حلبه انجیر اصل السوس مغز خیارشنبر ترنجبین نافع و در انحطاط غرغره
بماء العسل و لفوخ سرگین خطاطیف با نوشادر در ورم سودوی عجیب النفع ست و گرفتن بخار طبیخ فودنج بتوسط قمع چونکه در حلق داخل گردد درین وقت فائده تمام دهد
و آشامیدن سکنجبین جلابی از بادیان سه درم و شکر سفید ده درم و غذا مزورهٔ ماش و نخوداب با شیرهٔ مغز بادام شیرین سازند و چون بسبب استعمال قابضات
در حلق خشونت بهم رسد شیر تازه دوشیده با روغن گل درهم نموده غرغره نمایند و از خارج بابونه شبت اکلیل الملک زعفران بروغن نرگس یا نار دین
طلا کنند و اگر ماده جمع شود برای تنضیج و انفجار بورهٔ ارمنی بطبیخ انجیر حل کرده غرغره نمایند و یا لفوخ نمایند در حلق حلتیت و بورق و نوشادر در ورم سوداوی نافع
گردانند و یا از تخم شبت و تخم مرو تخم بارتنگ و حلبه مکو یکتوله و نوشادر و سهاگه و ریوند چینی یکدو نیم ماشه غرغره کنند که در یکروز انفجار حاصل شود و غرغرهٔ
خمیر ترش با نمک طعام و همچنین لعاب کتان و حلبه با نمک اندرانی و از بیرون طلای زفت و نطرون و خردل و سداب هر یک نیم ماشه در عسل آمیخته
در یکساعت بشگافد و همچنین خمیر ترش سه توله و عسل دو توله و ریوند چینی یکتوله همین فائده دارد و اگر از جدوار جبلی سه سبتر هر یک هفت ماشه گل روغن
یکتوله در برگ سنبهالو و افتیمون هندی سائیده ضماد کنند و بالایش ضفدع شکم شگافته بندند و بعد یکپاس تجدید آن نمایند در یکشبانه روز شگافته ریم
برآید و چون منفجر نگردد والا بعسل بلادر در حلق طلا نمایند تا زخم گردد و زرداب تراوش نماید و برآید و غرغره بعد از برآمدن زرداب بسرکه و عسل برای قطع بلغم
نافع ست و ایضاً بعد از انفجار روغن مادهٔ گاو و آب نیمگرم و عسل غرغره کنند تا از ریم بتمامه پاک شود پس جهت اندمال آن این ذرور بکار برند دم الاخوین
صمغ عربی حب الآس حجر اللبنی مرداسنگ مغسول پوست انار ولایتی هر یک سه ماشه دو دهٔ حمام یکنیم توله و ایضاً سب یمانی تابه و نمک اندرانی
و ایضاً دودهٔ حمام شب یمانی نمک اندرانی هر یک سه ماشه و ایضاً نوشادر سهاگه بریان پوست انار ولایتی همه برابر با انگشت شهادت بر انبجار رسانند
غذا نخوداب با شوربای مرغ دهند و هرگاه از استعمال مسخنات خشونت و سوزش در حلق پدید آید شیر مادهٔ گاو و نیم آثار روغن زرد چهارم حصه آمیخته نیمگرم غرغره نمایند

علاج خناق سوداوی

اول فصد باسلیق نمایند برای تقلیل ماده و تخفیف اعراض و اخراج خون بقدر مطلوب نمایند و درین رگ وسیع کشایند تا سودا با خون بیرون آید و اگر منتفع نگردد
و حجامت ساقین کنند و یا بیهاوساقها آبیکه در آن سبوس گندم و خطمی و بابونه پخته باشند متواتر بسیار بمالند و عناب گاوزبان اصل السوس
گل بنفشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و یا ماء الشعیر بشربت بنفشه یا شربت نیلوفر و روغن بادام بیاشامند و آب گاوزبان یا شیره

و یا شکر نیز سفید و بعد تلیین و ترطیب ماده از منضج سودا تنقیه آن بمسهل سودا و حب افتیمون نمایند و یا حقنه کنند باین نوع سنای مکی پنج درم قنطوریون دقیق تربد سفید هر کدام دو درم عناب سپستان انجیر زرد هر کدام ده دانه مویز منقی ده درم اکلیل الملک یک کف بادیان مرزنجوش هر کدام دو درم همه را در سه رطل آب بپزند تا بنصف رسد مغز فلوس خیار شنبر پانزده درم آنگاه سه ده درم روغن زیت روغن یاسمین هر کدام ده درم بوره ارمنی نیم درم شحم حنظل ربع درم اضافه نموده بکار برند و در نسخه حاوی اصل السوس سه درم بابونه شبت هر واحد یک کف حلبه ده درم زیاده است و گویند که استفراغ بحقنه متوسط یا بمطبوخ افتیمون و ایارج فیقرا نمایند و در حمام داخل کنند و اطریفل صغیر خورده بالای آن عرق شاهتره عرق عنب الثعلب بنوشند و غرغره عنب الثعلب کوکنار کشنیز خشک تخم کتان هر یک چهار ماشه جوشانیده صاف نموده حضض مکی شش ماشه سوده یا سائیده بکار برند و یا تخم کرنب و مرزنجوش و اکلیل و تاج خروس و کدو هر یک یک تولد با رب جوز چهار تولد غرغره نمایند و یا بالشیر و انجیر و تخم مرو غرغره نمایند یا مغز فلوس خیار شنبر در شیر حل کرده و یا مویز و انجیر و حلبه جوشانیده غرغره کنند و یا بمطبوخ شبت و نمام و کذا بمری و طبیخ انجیر و یا رب جوز که لعاب حلبه و مغز فلوس خیار شنبر دران حل کرده باشند و یا بجلاب گرم و ماء العسل و سکنجبین و یا بطبیخ اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه و حلبه و یا بالشیر تازه که انجیر دران جوشانیده باشند غرغره نمایند و بهترین ملطفات غرغره و لطوخ از داخل و خارج بدواء المحرق ست و دواء المحلل لطیف محلول بماء العسل نیز نافع و حلبه و تخم کتان ضماد سازند و اگر بابونه شبت زعفران اکلیل الملک کوفته بروغن نرگس خمیر کرده بر خارج ورم ببندند ورم صلب را نضج دهد و یا حلبه و تخم کتان و شبت و بابونه و برگ کرنب و تخم آن و مرزنجوش کوفته بیخته بروغن نرگس و بسیط گداخته آمیخته بر خارج حلق طلا کنند و گویند برای ورم که بصلابت رسد تخم کتان و حلبه در آبی که فلوس خیار شنبر مالیده باشند بجوشانند و صاف نموده اندکی خمیر اضافه کرده غرغره نمایند و یا عکس مقشر تمر هندی مقشر گل سرخ تخم مرو جوشانیده صاف نموده رب السوس اضافه کرده غرغره کنند و اگر بزر کتان حلبه هر یک پنج درم انجیر زرد عناب سپستان مویز منقی هر یک ده درم بودینه مرزنجوش صعتر هر یک پنج درم در دو رطل آب بجوشانند و وقتیکه یک رطل بماند مغز فلوس ده درم مالیده صاف نموده سه درم رب انار شیرین داخل نموده غرغره سازند برای ورم حلق وقتیکه مائل بصلابت باشد نافع است و ضماد مقل در لعاب تخم صابون حل کرده و غرغره خمیر نان در آب حل کرده ربع آن روغن بنفشه افزوده نافع ورم صلب است و دیگر اطلیه و اضمده محلله آنچه در سرطان و خنازیر بیاید بعمل آرند و غذا ماء الشعیر لبشرب بنفشه و روغن بادام شیرین و پرهیز از کلام و فریاد و برشتت خوابیدن و اغذیه مولد سودا نمایند

علاج ذبحه

گویند کسی که بسبب تشنه بخسپد و صباح نهار آب بنوشد اکثر این مرض افتد و همچنین کسی را که گریه آید و خود را نگاه دارد و بالجمله از فصد و تنقیه و غرغره بنوعی که در خناق دموی و صفراوی گذشت بعمل آرند و گویند که تا حصول نضج گاهی فصد کنند و ده درم یا پنج درم حسب حال خون بگیرند و گاهی تلیین بماء الفواکه یا مطبوخ یا نقوع او نمایند تا منع تقاضای قوت بمقصود حاصل گردد و گویند که پوست هلیله زرد جوشانیده بدان غرغره کردن نافع است کسی را که چون آب خورد از بینی او برآید و ایضا گویند که غرغره به آب انار و سرکه کنند و یا آب سماق و یا رب توت و آب کشنیز تازه و برگ عنب الثعلب و عدس و فلوس خیار شنبر نمایند و اگر مطلقا چیزی از گلو فرو نرود محجمه بر مهره دوم عنق گذارند و بزور بمکند تا فقرهٔ گلو بگشاید و بلع چیزی میسر آید و بعد تنقیه کامل اگر امر مؤول بتواتر نفس و شدت اختناق گردد ضمادات جاذبه که ماده را از داخل بخارج جذب کند مانند بوره و قسط و جند بیدستر و کبریت بر خارج حلق استعمال نمایند و گویند که طلا کردن مرارهٔ جاموش و کذا آب پیاز و کذا قطران و کذا نوشادر بحلو ارایا آب و غرغره مومیائی بطبیخ عدس در بسا قوت و شربت و غرغره خیار شنبر و ضماد خشخاش سائیده جوشانیده بعد حلق راس بر یافوخ نیز نافع است و در ماء الجبن او تهل نمایند که از روغن خناق است و چون از روز چهارم گذشت امید انفجار است باید که بشیر تازه و لعاب تخم مرو و خمیر غرغره نمایند و چون ورم تحلیل یافت و حلق کشاده گردید و بلع آسان شد باید که هر صبح آب نقوع مشمش پنجاه درم گاهی با شکر و گاهی با ترنجبین یا شیرخشت ده درم بیاشامند و باید که نگذارند که طبیعت

محتبس باشد غذا ماء الشعیر بروغن بادام باشد یا حریرهٔ آرد جو و شیرهٔ مغز بادام شیرین و روغن آن طبری گوید که فصد قیفالین و اخراج خون اندکی
بنابر ابقای قوت و تلیین طبیعت حقنهای لینه مطفیه حرارت بعده معاودت فصد روز دوم و غرغره بماء الشعیر گرم و اگر قدرت غرغره نبود ریختن ماء الشعیر
در حلق بعد امساک سر و میلان او بسوی خلف نافع بود و چون مرض کم گردد و غرغره ممکن بود غرغره بماء الشعیر و شربت خشخاش و یا رب غوره و رب توت
مدام نمایند پس هرگاه مرض نقصان پذیرد و امکان تکلم خفی حاصل شود و قوت باقی بود فصد مرتبهٔ سوم نمایند و در اخراج خون اسراف نکنند
و غرغرهٔ مذکور بکار برند و چون دهن بگشاید و در حلق او ماء الشعیر در هر ساعت اندک اندک فرو رود هنگامی که ماء الشعیر از معدهٔ او درگذرد غرغره نمایند
و آنچه درین علت بعد انفتاح طریق و امکان غرغره استعمال کرده میشود آب برگ عنب الثعلب و آب هندبا و لعاب بزر قطونا ست که همه را درهم نموده
دائم شب و روز تا ایام نضج غرغره کنند و نوشته‌اند که این دوا احسن التاثیر درین مرض ست و در آخر علت غرغره بشربت انار که آب او مع حب و شحم کوفته
گرفته باشند و اندک نوشادر آمیخته بعمل آرند و چون امر صعب گردد و مرض از چهار روز بگذرد و از حلق و مری چیزی فرو نرود باید که مریض را بر نشستن
بخوابانند در حالتی که سر و دهن او بگشایند و مرضعه یا دختر از پستان خود در دهن او شیر بدوشد اگر سرفه نکند و این امر بران دشوار نباشد بروی دوام نمایند
که علت او زائل گردد و امید صحت ست و چون دهن او پر گردد اندک حرکت دهند تا بتدریج از گلوی او فرو رود پس یکساعت او را مهلت و راحت دهند
بعده راست بنشانند و نظر نمایند بسوی نفس او و اگر تنفس از بینی تنها نماید و نتواند که از دهان تنفس کشد باید که او را فصد نمایند چند دفعه و بر حلق او از خارج
ضماد قیروطی روغن بنفشه و روغن خیری گذارند تا ماده را بسوی ظاهر جلد جذب نماید و گذاشتن خرقه در روغن بابونه و روغن زیت آلوده بر حلق نیز نافع
لیکن روغن گل مناسب نیست زیرا که گاه ردع ماده بسوی داخل می نماید و بهر حیله که ممکن بود ماده را بسوی خارج جلد و خلاف جهت جذب کنند و اگر
قوت باقی و نفس نیکو و قوی باشد باکی نیست که حقنه نمایند دو مرتبه و یا سه مرتبه حقنهٔ لینه از ماء الشعیر و آب چقندر و آب سبوس و خطمی و روغن گل و روغن
بنفشه و اندک بورق و شکر سفید بقدر مناسب تحلیل و اگر این تدابیر سودی نبخشد و در حلق او چیزی فرو نرود و مرض از چهارم روز گذشته باشد
مریض را بر تختهٔ بلند بنشانند و سر او را راست مستقیم بدارند و دهن مریض را باز نموده و کف دست را بر وسط سر او نزد قحف وده گذاشته سر او اندک
بسوی حلق مائل سازند که بدین تدبیر اندک حلق او کشاده گردد پس ماء الشعیر رقیق که دران لعاب وزن او لعاب بزر قطونا و اندکی شکر باشد بگیرند و بقاشق
و یا بکوزهٔ لوله داری که لولهٔ آن نزدیک لهاة او برسد بحلق او بریزند قلیل اندکی سرفه و حرکتی نماید تا اندکی بحلق او داخل شود و انعاشی در قوت و تقویتی
در نفس او بهم رسد و اگر این فرو نرود و آب بحلق او فرو رود نان خشک را در آب بخیسانند تا آنکه آب قوت آنرا اخذ کند و جرعه جرعه از ان دائم بخورانند
تا حفظ قوت او نماید و اگر این تدابیر سودی نبخشد و مطلق چیزی در حلق او فرو نرود و ورم بحال خود باشد دلیل کمال صعوبت علت و آئل بدوام
یا تقیح و یا هلاکت بسقوط قوت و درین علت بعضی اوائل گذاشتن محجمه میان کتفین و تحت ذقن و بین شرط ساقین و گذاشتن محجمه بران هر دو و بستن
بازوها و بریدن عضل ساق یا برای جذب ماده بخلاف جهت امر نموده اند و ایضاً طبری نوشته که زنی را این مرض عارض شده بود و او را غرغره بسرگین
سگی که استخوان پاچه و فقرات گردن خورانیده بودم چند دفعه امر نمودم و ورم او تحلیل یافت و باید که سگ را البته سه روز متوالی چیزی دیگر بغیر آن نخورانند
سوای استخوان پاچه و رقبه گوسفند که مقصود است نه سرگین سگی که گوشت سباع و دواب خورده باشد که مهلک ست و از سرگین سگ مذکور قدری
گرفته در رب توت و یا رب جوز دیا هر دو باهم حل نموده بدان غرغره فرمایند و اگر نتواند که غرغره نماید در حلق او بریزند زیرا که چون آن دوا بلطف حنجره و لهاة
مریض برسد قوت دافعه بجهت اذیت آن بمقاومت دفع آن در آید و قائم مقام غرغره گردد ولیکن زیاده از یک دفعه این را استعمال ننمایند که بسبب
تحریک قوت خوف هلاکت ست بلکه بگذارند مریض را تا استراحت یابد و نفس او ساکن گردد پس مرتبهٔ دیگر برفق و مدارا استعمال نمایند که این دوا تاثیر
نیک دارد و فعل این از قبیل خواص ست و نیز او گفته دیدم که ابو ماهر در هنگام صعوبت مرض آب عصی الراعی و آب برگ بزر قطونا و آب برگ بادرنگ و آب برگ
بنفشه و آب برگ خبازی و آب برگ خطمی تازه گرفته و همه را یکجا اندکی نوشادر جوش داده و قدری سرگین سگ که دو مقدار نوشادر باشد آمیخته و صاف نموده

با رب توت و عصارهٔ سوسن ممزوج نموده غرغره کنانید بهر نحو و هر حیله که بحلق مریض رسید صحت یافت و این از ابتدا تا آخر این مرض ست و بساعات که ضماد کعک محلول بآب سیب شیرین و گلاب بر معدهٔ مریض باعث تقویت آن و عدم حدوث غشی از فرط وجع گردد و بعض اوائل تجویز استعمال فضلهٔ الانسان نموده اند و جالینوس این را انکار نموده بجهت شدت کثافت آن

علاج خانقه

جمیع اطبا اجماع نموده اند بآنکه علاجش فصد ست و حنین ابن اسحاق گفته اگر فصد نمایند دفعةً می میرد بجهت ضعف و اختناق و اگر ترک نمایند فصد را نیز می میرد بخناق و طبری نیز مصدق قول حنین ست و میگوید که بهتر آنست که اسهال فرمایند اگر از ابتدای این علت هفتاد و دو ساعت گذشته باشد و علاج آن علاج ذبحه است و بعضی اطبا تجویز فصد دو رگ زیر زبان در ساعتی که این علت بهم رسد نموده اند و والد حکیم علوی خان شخصی را در روز اول از مرض فصد سر رو نمودند و امر او صعب گردید بحدیکه نصف شب آن نزدیک بقطع نفس و اشراف بموت از خناق گردید و در آن حال بفصد دو رگ زیر زبان امر نمودند و بعد فصد حضض مکی را در آب بارتنگ حل کرده قطره قطره در حلق او ساعت بساعت تا صبح چکانیدند و قریب بچاشت آن روز ماء الشعیر رقیق با برگ بارتنگ و عدس مقشر مطبوخ اندک اندک در حلق او و مقدار دو مثقال هر ساعت می ریختند و اول شب نیز این ماء الشعیر بساعت در حلق او ریختند بعض عوارض آن تسکین یافت پس سائر تدابیر ذبحه را بعمل آوردند شفا یافت و دیگری را خناق بهم رسیده بود و چند اطبا بفصد قیفال یا فصد دو رگ زیر زبان او امر نمودند و از بعض سائر عوارض او دریافتند که اگر او را فصد نمایند در همان ساعت بمیرد از آن جهت منع از فصد نمودند و در شیر تازه دوشیده سفیدهٔ رقیق بیضهٔ مرغ و لعاب بهدانه و قدری سرگین سفید سگ حل نموده چند قطره در حلق او چکانیدند و چند ساعت بعد باز چکانیدند و همچنین تا صبح نمودند وقت اشراق ورم او منفتح گردید و چرک از آن برآمد و نجات یافت بالجمله مدار فصد درین علت و جمیع علل بر وفای قوت ست که اگر قوت قوی باشد و باخراج خون وفا نماید فصد واجب ست و اگر وفا ننماید واجب ست که از آن حذر کنند

علاج خناق کلبی

که خناق حادث از ورم عضلات داخل حلق یا زوال فقره از فقرات گردن ست و این بدترین اقسام خناق ست در اکثر قبل از چهارم روز هلاک میسازد از ینجاست که گفته اند بهتر آنست که بعد از چهارم روز فصد و مسهل و حقنه بعمل آرند و فصد رگ زیر زبان بعد فصد عام درین نوع نافع ست در [illegible] نکنند بالجمله در صورت ورم عضلات حسب مادهٔ تنقیه از فصد و حقنه و دیگر تدابیر بدستوریکه در اقسام سابق مذکور شد بعمل آرند و در جذب ماده بسوی خارج بوضع امصهٔ جاذبه محاجم زیر ذقن مبالغه نمایند و ایضاً جهت جذب ماده باسفل محاجم بشرط بر ساقین گذارند و حل طبیعت بحقنه که در ذبحه بکار نمایند و اگر قوت وفا نماید فصد جهت قطع مواد بکار برند و اگر ممکن بود ورم را بمیل بنان بشکافند و در حالت زوال فقرات اول ازالهٔ سبب کنند مثلاً اگر سبب زوال ضربه یا سقطه یا ورم یا تشنج امتلائی یا مادهٔ حاد باشد بزودی فصد نمایند و مسهل و حقنه بعمل آرند و در ورم غرغرها نیز بکار برند و اگر مشاهده واجب کند بدو طرف گردن حجامت کنند و جائیکه ریح غلیظ و رطوبت مزلقه سبب زوال فقره باشد مسهل بلغم کفایت کند و حاجت فصد نبود مگر بضرورت و آنجا که تشنج یابس باعث آن بود اصلاح پذیر نبود و بعد ازالهٔ سبب فقرهٔ زائله را اگر ممکن باشد باد خال انگشت در حلق و غمز موضع برفق یا بحبس نفس یا گذاشتن ضماد قابض جاذب بر فقرهٔ گردن مثل صبر و مغاث و مرد اقاقیا و سرشیر ممزوج بلعاب بزر قطونا یا مازو یا پوست انار قرظ آس زاج اساکفه در سریش گداخته آمیخته بر خرقه طلا نموده گذارند تا آنکه فقره را بکشد و بموضع خود رد نماید و اگر بعد رد فقره بانگشت یا آلهٔ مخصوص این کار ست این ضماد نمایند آنرا بهمان هیئت محفوظ دارد و بهتر آنست که بدست یا آله حرکت ندهند و بر ضماد ادویهٔ قابضه و لازقه اقتصار کنند و نشاندن بر آن موضع نهادن و بزور کشیدن نیز انجذاب فقره میکند و بتنفس و بلع یاری میدهد و اگر در زوال فقراتی مریض از چهارم روز گذشته باشد و چیزی در گلو فرو رود و دست و پای علیل را ضعف بهم نرسد و حس او باطل نگردد امید خلاصی مریض از ین مرض ست

لیکن گردن او کج ماند و التفات بچپ و راست دشوار باشد پس بهتر آنست که بعد از چهارم روز که فصد و حقنه کرده باشند غرغره برب سیب و رب غوره
و رب پوست گردگان تازه و شربت توت مجموع و یا آنچه بهم رسد استعمال کنند و اگر ممکن باشد و قوت قوی بود باز فصد و احتقان بحقنه ملینه نمایند
و اقتصار بر شرب ماء الشعیر یا حسو بدل الطعام تا قوت در موضع بهم رسد و علامت قوت آن زوال الم ست و در اطفال نیز رد فقره و ازاله بادخال الاصبع در حلق یا بکلبتین
و یا بضماد مذکور نمایند و طبری گفته که فقره گردن طفلی بیجا شده قابله قطعه از جلد که دران قیر بود و بدان آلوده بآفتاب گذاشت تا گرم شد و قیر آن بگداخت
گرما گرم بر گردن او چسپانید چون خشک گردید فقره او بجای خود آمد و بعض متاخرین می نویسند که این لزوق بصاحب کزاز نیز بعمل آمده بسیار نافع
شده و بالجمله اکثر علاج ذبحه از فصد و غرغره وغیره علاج این نوع ست تتمه آنجا که سبب خناق ورم یا زوال فقره نباشد بلکه بسبب استرخای
عضلات حنجره یا یبوست عضلات داخل حنجره یا ورم و ریح متولد در ریه و فضای سینه و یا کرم معده و امعا و یا انجماد شیر در معده یا انجماد خون در معده
و امعا و قیق وغیره و یا خوردن اشیای خانقه و سمیه و یا استحمام متواتر عارض شود علاج هم ازاله سبب ست بدانچه در مقام هر یک مسطور گردد
و آنچه از کثرت استحمام بود شربت لیمو و نارنج دهند و ایضا در بینی آب انارین یا شربت بنفشه یا ماء الشعیر یا شربت بنفشه و روغن بادام دهند و از
دوای خانق و شیر جامد تنقیه معده از دوای خانقه و شیر جامد ضرور ست و اگر از احتباس استفراغات معتاده مثل حیض و خون بواسیر باشد در اول فصد صافن
و حجامت با شرط بر ساقین و فخذین نمایند و مطبوخ شکاع افسنتین یا پوست خیار شنبر دهند و در ثانی اضمده و اطلیه و بخورات مفتحه که در بواسیر مذکور شد بعمل آرند

اورام خارج حلق

گاه باشد که اماس بیرون گلو افتد از یک جانب یا هر دو و بیشتر اطفال را عارض گردد و ماده آن در اکثر بلغمی بود و گاهی دموی بود و اگر رنگ او هم رنگ بدن باشد
و درد کم بود بلغمی باشد و اگر رنگ او مایل بسرخی و یا درد زیاده و تپ بود دموی باشد و فرق درین ورم و در خنازیر که بگلو عارض شود آنست که آن بی
درد و با صلابت بسیار بود و صاحب کامل گوید که هرگاه ورم خارج حلق عارض شود باید که تدبیرش بعلاج اورام ظاهر نمایند علاج در دموی
فصد سر رو کنند از طرف ورم و اگر ممکن نباشد زلو و یا حجامت قفا بعمل آرند و لعاب بهدانه شیره عناب شیره تخم کاهو در عرق عنب الثعلب نه توله عرق
شاهتره پنج توله بر آورده شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و ضماد از گیر رسوت بآب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سبز یا گلاب یا سرکه ساییده ضماد کنند
و یا تبرید لعاب بهدانه دهند و ضماد گل ارمنی آرد جو در آب کشنیز سبز نمایند و اگر بسبب جوش خون در آخر فصل ربیع از حرارت لطیف ماده سیلان نموده
بر گلو و گوش افتد و درد بشدت باشد و بلع لعاب بسبب تنگی گلو دشوار گردد در فصد سر رو و زالو تعجیل و توقف نکنند و تبرید لعاب بهدانه شیره عناب
شیره کشنیز خشک شیره کاهو عرق گاوزبان عرق نیلوفر شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده دهند و طلای زرد و آب کشنیز سبز ساییده بالای گلو طلا سازند
و یا عوض او ضماد از حضض صندل سرخ گل ارمنی مساوی بآب عنب الثعلب سبز یا کشنیز سبز بر ورم گلو ضماد کنند و برای تنگی حلق غرغره لعاب بهیدانه و
آب کشنیز سبز آب برگ حنا و شیره کاهو بآب سوده نمایند و برای درد گوش شیاف مامیثا یا حضض و آب عنب الثعلب سبز سوده در گوش چکانند
و وقت شام لعاب بهدانه عرق شاهتره عرق نیلوفر عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب شربت نیلوفر خاکشی دهند و اگر ورم خارج گلو نزد خناق
شکل دایره باشد عناب شاهتره بعرق شاهتره جوشانیده شیره کاهو شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و موم را بروغن گل گداخته مرداسنگ
رسوت سفیداب کاشغری سوده شیره مغز تخم کدو ممزوج نموده مثل مرهم ساخته بر گلو گذارند و یا اصل السوس بنفشه تخم خطمی خیارین کوفته جوشانیده
نبات سفید داخل نموده بدهند و ضماد جدوار با آب عنب الثعلب تازه سوده نمایند و یا عناب گل بنفشه شاهتره جوشانیده شیره تخم خیارین شیره
تخم کاهو شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بنوشند و یا گل سرخ گل بنفشه در عرق شاهتره جوشانیده شربت نیلوفر داخل نموده خاکشی پاشیده بیاشامند
و در اماس گلو گاوزبان عناب بنفشه عنب الثعلب شاهتره جوشانیده صاف نموده شربت بنفشه آمیخته بنوشند و مغز فلوس در عرق بادیان
حل کرده نیم گرم بر گلو طلا نمایند غذا دال خشکه یا شله کهچری یا آش جو و اگر درد و ورم تخفیف نشود و اکل و شرب متعذر گردد و درد در گوش نیز باشد

فصد دوم یا زلو بیخ گوش از لابدیات ست و نقوع عناب سپستان گاوزبان اصل السوس خطمی بهدانه در آب گرم خیسانیده شیره گاو یا شیره مغز تخم کدو
شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و غرغره عدس مسلم گلنار کزمازج گشنیز خشک اصل السوس برگ حنا آمله کوکنار در آب جوشانیده غرغره نمایند
و ضماد نیز بکار برند و از گل خطمی گل بابونه گل بنفشه کوکنار اکلیل الملک در آب جوشانیده بخور گوش نمایند و اگر احتیاج باشد در گوش آب برگ نیب آب
عنب الثعلب تازه چکانند و درین ورم در انتها عنب الثعلب گل خطمی اکلیل الملک گل بابونه هر یک یک مثقال در آب عنب الثعلب سبز سائیده نیم گرم ضماد کنند
و یا گل خطمی گل بابونه سائیده و مغز فلوس در شیره بادیان حل کرده آمیخته نیم گرم ضماد کنند و دیگر اضمده که بعلاج البعلی ارند و ضماد تخم خشخاش و شیر گاو که در اورام
خواهد آمد نیز برای ورم گلو آزموده است و اگر ورم نضج یابد بکلید ز لوبران چسپانیده بعده بر آن برگ نیب بر آن ببندند و اگر شگافد نشتر زنند پس مرهم مدمله
نهند و گاهی این ورم خود بخود منفجر میشود و ریم از اندرون گوش بیرون برآید درین صورت فتیله شهد و انزروت در گوش گذارند و در ورم بلغمی
جوشانده اصل السوس بادیان بیخ سیاه و شان عنب الثعلب مویز منقی با گلقند بدهند و گیرو رسوت زنجبیل ریوند چینی مغز فلوس با آب عنب الثعلب تازه
ضماد کنند و برگ بانسه گرم کرده بر ورم گلو بستن نیز مفید است و کذا گلی که نزدیک بیخ درخت آک باشد در آب پخته ضماد نمودن و برگ آک گرم کرده بالای آن
بستن نافع و یا گیرو زنجبیل صابون هر سه برابر سائیده ضماد کنند و یا تخم سرس کالی زیری فلفل سیاه و یا حلبه گل دیگدان فلفل گرد با آب ضماد نمایند
و یا ریوند چینی کالی زیری بلیله سیاه فلفل گل ملتانی حلبه مساوی کوفته بیخته بقدر یک تولہ با آب پخته نیم گرم ضماد نمایند که ورم گلو و خنازیر را مفید است و در
نسخه دیگر گیرو زرد چوبه آمده عوض فلفل و حلبه است و ضماد عنب الثعلب کالی زیری مرچ سیاه گل کیرا مساوی با آب سائیده نیز ورم گلو و خناق را نافع است
و اگر قوی تر خواهند مغز تخم کدوی تلخ گیرو صندل سرخ زیره سیاه پوست درخت سرس عدس مسلم فلفل گرد کالی زیری کریله خشک تخم شبت مساوی در
سرکه سائیده نیم گرم ضماد کنند که برای ورم گلو مجرب است و اگر قریب بنضج باشد حلبه تخم کتان گل خطمی گل بنفشه تخم مرو جدوار کوفته در آب سنگوار سائیده نیم گرم
طلا کنند و بالایش برگ تنبول گرم کرده ببندند و قلیلی اکثر خنازیر نیز در گلو پیدا میشود و در اوراق مطلق مسطور خواهد شد و گاه باشد که گلو لغایت عظیم
و انتفاخ پذیرد و آنرا ابتدی کهینگا گویند و آن کمتر علاج پذیرد و چند نسخه که آنرا نافع است مسطور میگردد بگیرند آهک و سریار چه ضماد کنند و بالای آن
زردی و سفیدی بیضه حل کرده طلا نمایند و بالایش سرگین کس حل کرده طلا ساخته بر گلو بندند و بالای آن پنبه ببندند که عظم خود بخود رود مجرب است
و یا برگ شیرازی با مساوی نمک نشور در خریطه باریک کرده بر رومال بر گلو بندند بعد دو ایام نفع میکند و یا بیخ ادنا جهاره در بول ماده گاو سائیده نیم گرم بر گلو
ضماد نمایند و بالایش برگ پان بنگله نهاده بربندند روز سوم کشاده ضماد تازه نمایند و یا بیخ گیاه کنگهی خرد با چند دانه فلفل سیاه با آب سائیده نیم گرم
ضماد نموده باشند و یار فرنگ شنبه بچه مار یا مار کوچک از هر قسم که باشد سلامت بگیرند و در ظرفی نهاده بالایش گل بر نمایند تا مار در آن پنهان گردد پس
آن ظرف را در زمین دفن کنند و بعد چهل روز برآورده گل دور کرده حلقه مار را سالم برآرند و در پارچه سفید تعویذ نموده بر گلو بندند که بالخاصیت نافع است

ورم لوزتین

یعنی آماس دو غده که بر دو طرف حلقوم است و با بیخ گوش رسیده و بعض متقدمین ورم حادث این هر دو غده را لوزتین نامیده و بتفصیل علحیده نوشته اند
و در حقیقت نوعی از خناق است و درد موضع لوزتین اکثر نزد بلع لازم اوست و فرق میان ورم لوزتین و ورم عضلات داخلی اینست که چون مریض دهن بگشاید
و زبان بیرون ارد و طبیب به حلق او نظر کند ورم در هر دو پهلوی لهاة دیده شود و چون در عضلات داخلی باشد هیچ بنظر نیاید و آن خالی از چهار سبب نیست
یا دموی باشد یا صفراوی یا بلغمی یا سوداوی و تشخیص هر سبب مثل اقسام خناق ورمی نمایند از رنگ ورم و زبان و طعم دهان و غیر آن و علاج آن نیز مثل
انواع خناق است و شیخ الرئیس لوزتین را در فصل ورم لهاة ذکر نموده و گفته که عدس گلنار هر واحد پنج جزو شیاف مامیثا زعفران قسط هر واحد یکجزو کوبیده و بیخته
صاف نموده نصف او رب توت و ربع او عسل آمیخته غرغره کردن بجهت اورام نافع و منقی آنست و قطع کردن آن مثل قطع لهاة نیز نوشته و طبری
علاج اقسام این ورم چنین نگاشته که اگر ورم دموی بود فصد قیفالین نمایند اگر ممکن نباشد و الا حجامت میان دو شانه کنند و بعد از آن حقنه

در اقصای بین باید و وقت بلع متاذی گردد و تشخیص اقسام مذکوره چنان کنند که اگر آثار نزله یافته شود سببش همان باشد والا از رنگ لهاة و ذائقه دهان حسب ماده
و دیگر علامات به طوری استدلال نمایند که در اقسام خناق مسطور شد و ایضاً معالجه او قریب بعلاج خناق است و درینجا نیز علاج هر نوع از اقسام او مسطور میگردد
و در ابتدای این ورم علاج بمس لعوقات برفق کنند و بسر طرز استعمال نمایند که مس او بانگشت در غیر وقت آن لیساست که موذی بضرر گردد و ورم عظیم او که
تقلیل الالتهاب بود بران ادویه عفص استعمال نمایند و ورم ملتهب را آنچه شدید التبرید بود مثل آب عنب الثعلب و بزر ورد و گل سرخ صالح است و این هر دو
دو از فعل قوی است و آنچه درین باب قوی‌تر است لعوق صمغ عربی و کتیرا و انزروت و نشاسته است و ایضاً گلنار دو جزو شب یمانی یک جزو کوفته بحریره بیخته
در قاشقی که سر او در عرض مقطوع باشد استعمال نمایند و گاهی دران زعفران نیم جزو و کافور ربع جزو زیاده کرده بطور لعوق استعمال میکنند و ایضاً مازو
در سرکه سوده بسیر لطوخ کنند و همچنین آب انار ترش قابض و ایضاً شادنج و طباشیر و گل مختوم و گل ارمنی و رب غوره و ثمر شوکه مصری و شب یمانی و بزر ورد
استعمال کنند و عصارهٔ انار شیرین مع پوست او با سدس وزن آن عسل بقوام غلیظ آورده لطوخ جید است و باید که مع تغرغر قوابض ادامت تغرغره با آب گرم
نمایند که بعد این فعل قوابض دران تحلیلی او میشود و منع تصلیب قوابض می‌نماید و اگر قوابض صلابت یا انعصار و الم پیدا کنند دران لعاب صمغ و کتیرا و نشاسته
و انزروت و تخم خطمی و آب سبوس گندم و جو استعمال کنند یا گل سرخ و سماق بسدس او عسل بقوام ارند و از خارج آنچه مجفف و قابض باشد مثل مازو و شب یمانی
بعمل ارند و دوای نافع در جمیع اوقات و احوال شب یمانی سه جزو بزر ورد دو جزو قسط یک جزو دست ضماد او بسیر استعمال کنند لهاة را بردارد و طلای آب انار
مع پوست بمخمس او عسل بقوام اورده نیز نافع است و ایضاً شب یمانی یک نیم جزو و نوشادر یک نیم جزو مازو دو ثلث جزو زاج سه جزو و چون ورم لهاة با نتهار رسد
یا قریب او بود هر نوع که باشد باد دیگر آن مر و سعد و زعفران و مانند آن و دار شیشعان و حاشا و فقاح اذخر و عود بلسان و اشنه بطور لطوخ و غرغره
استعمال نمایند و خصوصاً چون غرغره بطبیخ بیخ سوسن و بزر ورد مع عسل استعمال ارند و در هر وقت روغن بادام در گوش چکانیدن نافع و اگر ورم لهاة و لوزتین
جمع گردد مطبوخات که در خناق گذشت استعمال نمایند پس اگر وجع دوام کند و ساکن نشود معاودت اسهال کنند و اگر این کفایت نکند ادویه قوی التحلیل
مثل عصارهٔ قثاء الحمار و کبریت و نطرون سرخ و قنطوریون کوفته بعسل سرشته بران بمالند و تنها در دهان نگاه دارند و اگر در صلب گردد و بطول انجامد
بران حلتیت محلول در عسل بمالند و یا شب یمانی حلتیت نوشادر مساوی سائیده بچمچه میل بر لهاة گذارند و اگر از بن وا سکنجبین عنصلی غرغره کنند جایز
و اگر این دوا خشونت پیدا کند اصل السوس جوشانیده مع سفیدهٔ بیضه آمیخته در دهن گیرند و جالینوس و روفس گویند که تعلیق حلتیت دو او و قنبیز اقی در گلو برای
ورم لهاة و غیره و بقول ویسقوریدوس تعلیق بیخ ذنب الاسد برای تسکین وجع لهاة نافع و انطاکی گفته که کثرت مسواک بچوب اراک باعث ورم لهاة و بثور آن است

علاج ورم دموی لهاة

تدبیر پیش باشد و اول علاج دموی خناق دموی نمایند و فصد سر رو و اگر مانعی باشد حجامت نقره و میان هر دو شانه کنند و بعد ازان تنقیه بمنقوع فواکه یا مطبوخ
آن و استعمال مسکنات حرارت خون از اشربه مثل شربت عناب و توت و ریباس و سیب و نیز جوشانیده بلعاب بهدانه و اسبغول و شیره تخم کاهو و مغز تخم کدو و کشنیز
و قرص طباشیر بحسب حاجت و غذا ماء الشعیر و شربت عناب و مزورهٔ عدس و ماش با برنج و کدو و برگ خرفه و کاهو و اسفاناخ و خبازی مطبوخ با روغن بادام
و اطریه و استعمال غراغر و ذرورات و نفوخات را وجه در ابتدا امثلا شربت توت یا ریباس یا گلاب و اندکی سرکه نیمگرم و یا آب بارتنگ و آب گل سرخ کوفته
افشرده و یا آب عنب الثعلب و آب کشنیز سبز که دران سماق مالیده یا جوشانیده باشند غرغره سازند و برگ ببول یا ثمر آن جوش داده بدان غرغره کردن نافع
و ایضاً غرغره با آب انار ترش یا آب خرفه و یا آبیکه دران سماق یا پوست انار یا گل سرخ یا کزمازج یا گلنار یا اقاقیا یا عدس جوشانیده باشند مفید است
و یا گلاب که دران گل سرخ و پوست انار و مازو و سماق و عدس و حب الآس جوشانیده باشند غرغره کنند و ذرور گل سرخ و صندل و زرورد و کافور و گلنار
سوده در چمچه میل کوچک که دنبالهٔ آن بلند باشد نهاده بر لهاة بمالند و نفوخ گل سرخ گلنار مازو دو سبز کزمازج صندل سفید سماق شیافت یا میثا عدس مقشر
برگ سوس زرد چوب مساوی نرم سوده با انبوبه بدمند و اگر ماده اندک باشد ادویه شدید القبض استعمال نمایند بلکه غرغرهٔ گلاب و سرکه یا سکنجبین ساده ممزوج

تا آب نیم گرم و یا با آب گشنیز تازه یا شربت توت نمایند و اگر ماده بسیار باشد ادویه شدید القبض بعمل آرند مثل غرغره بطبیخ سماق و خرنوب نبطی و مازو و گلنار و
و اقاقیا با رب جوز و کذا غرغره بطبیخ برگ و شاخ نرم جمیع اشجار قابضه و کذا برگ اجاص مطبوخ بشراب و کذا خولان و کذا تمضمض بسماق و کذا آب برگ [illegible] و کذا
آب بستان افروز و ضماد لحیة التیس سوده با عسل سرشته بر لہاۃ و کذا عفص مشوی در سرکه سرد کرده و کذا مازو و شب و گل سرخ سائیده با آب انار [illegible] سرشته
و کذا خولان و شب و ضماد صندل و کبوس ہلیلہ کابلی و ہندی و طین قیمولیا و زرور د ہر واحد نافع ورم حار لہاۃ ست و اگر از ادویه قابض متاذی گردد
و دران جمود حاصل شود غرغره با آب برگ خرفه و شربت توت نمایند و کثیرا و صمغ عربی و نشاسته بدہند و ایضا غرغره بلعاب اسپغول و بہدانه و خطمی و ماء الشعیر
با جلاب نیم گرم کنند و گویند که اگر ورم متقیح گردد غرغره بماء العسل نمایند تا تنقیه مده حاصل شود بعده بطبیخ عدس غرغره سازند و کذا غرغره بمری شعیر بعد انفجار مفید

علاج ورم صفراوی لہاۃ

اگر واجب باشد فصد کنند و خون اندک برآرند و تلیین طبیعت بنقوع تمر ہندی با شیر خشت و یا فلوس خیار شنبر و ترنجبین با قدری روغن بادام و یا با آب سیب
مروق و عنب الثعلب و یا نقیع خیار شنبر و ترنجبین و روغن بادام و یا بطبیخ ہلیلہ زرد و تمر ہندی و شاہترہ و گل نیلوفر و مغز خیار شنبر و روغن بادام و یا بماء الفواکه
و شیر خشت نمایند و بعد از آن مطفیات صفرا مثل ماء الشعیر و آب ہندوانه و ماء القرع و شربت نیلوفر و شربت آلو و رب توت و شربت خشخاش بلعاب
بزر قطونا و بہدانه و شیره تخم خرفه و کدو استعمال کنند و آنچه در ورم موی ذکر یافت بعمل آرند و ادویه موضعیه بارده رادعه در ابتدا مثل غرغره با آب کاسنی و عنب الثعلب
و عصی الراعی و رب توت قابضه رادعه مانند رب توت و ریباس و سفرجل و انار و گل سرخ با خیار شنبر محلول و العبه و عصارات بارده بعمل آرند و غرغره بطبیخ آلو بخارا
و کذا سرطان نہری در سرکه با آب سائیده نیز نافع ست و انطاکی گوید که ماء الشعیر و آب کاسنی و شکر و شربت ورد و بنفشه بدہند و اگر با قبض بود مغز خیار شنبر
و ترنجبین بکار برند و اگر خوف تحجر ماده باشد غرغره بخیار شنبر محلول در لعاب خطمی و لعاب تخم مرو و بہدانه و آب برگ گشنیز و برگ بارتنگ نمایند و ذرور سماق و گلنار
گل سرخ مازو گشنیز خشک صمغ فلفل سوده بمالند و دادن تبرید حسب اینها [illegible] و مضمضه بلعاب اسپغول و آب گشنیز تازه برای دفع سوزش لہاۃ معمول است

علاج ورم بلغمی لہاۃ

ہر چه در قلاع بلغمی گذشت بعمل آرند و یا بعد نضج و تقطیع بلغم مطبوخ یا در [illegible] با شربت اسطوخودوس و شربت لیمو و یا با [illegible] و [illegible] و اسطوخودوس
جوشانیده گلقند حل کرده ہر صبح بنوشند و بعد ظهور نضج اسہال بلغم نمایند بمطبوخ تربد و حب ایارج یا حب قوقایا و حب صبر و مصطکی و مانند آن ہر صباح جلنجبین عسلی
و بعد از تنقیه ادویه موضعیه محلله مقطعه مثل غرغره بمری و خردل و یا سکنجبین عنصلی و یا بزوری یا خردل با سکنجبین و یا خردل و عاقرقرحا بمری و یا بمطبوخ انجیر
استعمال نمایند و کذا غرغره بطبیخ حاشا و [illegible] قسط در ماء العسل جوشانیده بعمل آرند و رب جوز را درین نوع تاثیر عظیم ست بہر نحو که خواہند مفرد و مرکب استعمال
کنند و غرغره بماء العسل که دران مغز [illegible] و تخم کشوث مخلوط باشد و تدہین بروغن قسط بقدری روغن آس آمیخته نیز نافع و کبوس لہاۃ بنوشادر و [illegible] و
و شب و عفص ہر یک دو جزو سائیده و کذا سنبل الطیب و کذا قفر الیہود و کذا بیخ یا تخم بادآورد و کذا بیخ سوسن سفید و کذا [illegible] و کذا قلقطار و کذا
عسل و نمک و کذا بورق و کذا جوز السرو و غرغره بعصاره افسنتین [illegible] عسل آمیخته و کذا بطبیخ شکاعی و کذا سنبل الطیب و کذا بطبیخ زوفای خشک
و کذا عصاره انجبره و کذا بیخ دلب مطبوخ بسرکه و کذا بطبیخ بیخ سوسن سفید و کذا عاقرقرحا کوفته بسرکه جوشانیده و کذا آب قنطوریون دقیق و آب کرنب
و اطراف [illegible] و کذا بطبیخ و عصاره حشیشة الزجاج و کذا بطبیخ غاریقون در سکنجبین و کذا قطران در سرکه حل کرده و خشک سائیده [illegible] نحاس و عسل و ملح خارج
حلق برماد خفاش و ضماد صبر و کذا زفت رطب نیز ہر واحد محلل ورم لہاۃ ست و نفوخ نوشادر سوده با انبوبه نمایند و بسا است که مقطعات محلله
را با قوابض مثل مازو با نوشادر و نمک و شب یمانی مخلوط می نمایند برای برداشتن [illegible] که بسبب ورم بلغمی مسترخی میشود و مانع ازدراد میگردد و در وقت
علاج استرخای لہاۃ نمایند و تبخیر بحوب شبت مقبض لہاۃ و محلل ورم ست و غرغره تخم شبت و تخم تربه با دیان در ماء العسل جوشانیده نیز ورم بلغمی لہاۃ
و استرخای آنرا مفید و صاحب این از تناول اغذیه بارده و فواکه و بقول بارده رطب و لبنیات پرہیز نمایند و بنخودآب و قلیه گوشت طیور خفیفه و نان گندم

بوج و فلفل و لفوج اسپیج و سعوط زعفران و تعطیس و نهادن محجمه بر قفا با لجمله اگر حاجت تنقیه بیند بعد نضج ماده بمسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند و گاهی گذاشتن محجمه ناری بر نقره و یافوخ فائده میکند و هرگاه هیچ لهاة مسترخیه باریک شود و سر آن غلیظ گردد و هیچ تدبیر سود ندهد زفت را در آب گرم گداخته گرم گرم غرغره کنند تا ورم نرم شده تحلیل پذیرد و بعد نرمی آن با دویه قابضه مثل عصاره لحیة التیس و سک و مازو غرغره کنند و چون لهاة از استعمال مسخنات گرم و سرخ گردد با آب برگ عنب الثعلب و کشنیز سبز غرغره نمایند و اگر با این تدبیر نیز زائل نشود و هیچ آن بسیار باریک و سر آن بزرگ مسترخی بشکل دانه انگور گردد و رنگ آن سفید باشد و بسبب افتادن آن بر حنجره خوف اختناق مریض باشد ناچار بمقدار زیادتی آنرا قطع نمایند بطریقیکه در مطولات مسطور است لیکن
این عمل بسیار خطرناک است بآفات قویه می انجامد تا خوف هلاکت نباشد مرتکب آن نشوند

وجع حلق یعنی درد گلو

بدانکه سبب وجع در هر عضوی که باشد یا سوء مزاج است یا تفرق اتصال پس وجع حلق حادث از سوء مزاج یا حار ساذج مفرد یا مرکب یا مادی دموی یا صفراوی و یا بارد ساذج مفرد یا مرکب بلغمی یا سوداوی باشد و ساذج مفرد یا از اسباب داخلی از ماکول و مشروب و یا از اسباب خارجی مثل گرمی هوا و سردی آن بود و مادی مرکب یا مورم باشد و یا غیر مورم یا در داخل عضو و یا مجاور آن و وجع حلق حادث از تفرق اتصال مثل ورم یا بثور یا قروح یا جراح باشد و اسباب اورام و اوجاع حلق در اقسام خناق مسطور شد و اسباب بثور و قروح جدا مذکور خواهد شد و آنچه غیر این اسباب است در اینجا ذکر می یابد و آن سوء مزاج ساذج و مادی غیر مورم است شیخ مینویسد باید که گاه عارض میگردد انسان را وجع لازم طولانی تا یکسال یا دو سال در حلق و این دلالت بر تحجر فضول در نواحی حلق مینماید
طریق تشخیص اسباب این مرض باید که اولا اسباب خناق و بثور و قروح حلق دریافت نمایند بدستوریکه در مقام هر یک مسطور است پس هر سببی از آنها که یافته شود سببش همان باشد و اگر آثار اسباب آنها یافته نشود حال حرارت و برودت ملمس حلق و گردن و شدت و خفت وجع از مریض بپرسند پس اگر ملمس حار و وجع شدید بیان نماید سببش سوء مزاج حار بود و بعده حال سبکی و ثقل حلق و تقدم رسیدن گرمی خوردن و نوشیدن اشیای گرم بپرسند اگر سبکی در حلق و تقدم رسیدن هوای گرم یا خوردن و نوشیدن چیزی حار مضر حلق مثل زنجبیل و آبهای کبریتی و نفط و غیر اینها بگوید و با آن بول و براز باعتدال باشد و به برودت تسکین یابد و از مسخنات ضرر یابد سببش سوء مزاج حار ساذج بود و اگر گرانی در حلق بیان کند سببش سوء مزاج مادی باشد پس ذائقه دهن بپرسند اگر مزه دهن شیرین گوید و چشم و چهره سرخ و رگهای رو و گردن و سر ممتلی باشد و وجع ضربانی بود سببش سوء مزاج مادی دموی باشد و اگر ذائقه دهن تلخ بگوید و با آن وجع ناخس و التهاب و کثرت عطش و خشکی دهن بود سببش سوء مزاج مادی صفراوی باشد و اگر در جواب سوال اول ملمس حلق و گردن سرد و درد غیر شدید گوید سببش سوء مزاج بارد باشد پس حال سبکی و ثقل حلق و تقدم رسیدن سردی و خوردن و نوشیدن چیزهای سرد بپرسند اگر سبکی حلق و تقدم رسیدن هوای سرد یا خوردن و نوشیدن چیزی سرد مضر حلق بیان نماید و با آن بول و براز باعتدال و تسکین بمسخنات و تضرر از مبردات بود سببش سوء مزاج بارد ساذج باشد و اگر ثقل در حلق بگوید بر رنگ چهره نگاه کنند و ذائقه دهن بپرسند پس اگر رنگ سفید باشد و بیمزگی یا شوری ذائقه دهن بگوید و با آن کثرت آب دهن و تهبج چشم و دشواری بلع بود سببش سوء مزاج مادی بلغمی باشد و اگر رنگ تیره بود و مزه دهن ترش گوید و با آن خشکی دهان و حالتی شبیه بتجمد باشد سببش سوء مزاج مادی سوداوی بود و اگر با وجود آثار غلبه خلطی علامات نزله نیز موجود باشد سببش نزله باشد و اگر علامات مذکوره یافته نشود و تقدم آثار یبوست خارجی مثل هوا و دخان و یا داخلی از تناول ماکول و مشروب مجفف یا لبس مضر بحلق ظاهر گردد سببش یبوست حلق باشد و بدانند که هر چند علامات و معالجات وجع حلق مثل اقسام خناق است و از اینجهت اکثر اطبا وجع حلق را علیحده ذکر ننموده اند لیکن تبعیت بعضی برای فوائد زائد اینجا جدا مسطور شده **علاج**
بقول شیخ درد حلق از هر سببی که باشد ترک کلام در آن اولی است و مقوله بعض اساتذه است که اگر وجع حلق از بخارات مایل از معده باشد درین هر دو حجامت و فصد ممنوع است نباید کرد و در درد گلو نزلی از لو یا حجامت عوض فصد بعمل آرند با لجمله اگر از حرارت ساده باشد ازاله سبب و تعدیل مزاج نمایند و با شربت غراغر و اغذیه و اطلیه مبرده که در خناق و اورام لوزتین و لهاة حار مسطور شد و اگر از غلبه خون یا فساد آن باشد فصد قیفال و تلیین طبیعت بماء الفواکه و غرغره در ابتدا

با آب کشنیز و آب عوسج با سکنجبین و بعد سه روز مغز فلوس در شیر تر مالیده نمایند و ایضاً عناب پنج دانه بهدانه چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند
و لعاب اسبغول یک تولہ آب کشنیز سبز ده دام رب توت دو تولہ داخل کرده صبح و شام غرغره نمایند و در وجع حلق و بلع مشکل حجامت قفا نمایند و خون
تا باز آثار بگیرند و لعاب بهدانه عرق شاهتره شربت بنفشه بنوشند بعده خطمی خبازی عنب الثعلب جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و مرهم سفیداب
معمولی بچسپانند و در وجع حلق که قریب لوزتین باشد عناب بعرق شاهتره مالیده شیرهٔ تخم کاهو نبات خاکشی داخل کرده بنوشند و فصد باسلیق خون
بگیرند یا بگیرند و عنب الثعلب کشنیز خشک کوکنار عدس درست هر یک شش ماشه جوشانیده غرغره نمایند چون اندکی باقی ماند حجامت قفا نمایند
و غرغره لعاب اسبغول یک تولہ آب کشنیز سبز ده تولہ کنند و حضض مکی چهار ماشه سوده ضماد نمایند و بقول جالینوس غرغره با آب عنب الثعلب که دران مغز
خیار شنبر مالیده باشند نیز برای وجع حلق نافع و خولان با آب کاسنی یا آب کشنیز سبز غرغره و ضماد او وجع حلق را مجرب سویدی ست و رب توت غرغره
بدستور مجرب و خطمی شهر با ضماد او غرغره و کذا غرغره آب برگ مشمش کوفته مفید وجع حلق ست و بقول روفس غرغره بطبیخ عدس رب توت شامی
آمیخته نافع وجع حلق ست و اگر زائل نگردد انجیر زرد جوشانیده عسل آمیخته غرغره کنند و اگر ازین هم فائده نشود حجامت بر فقرات گردن نمایند و قدری
خون بگیرند و فصد دو رگ زیر زبان کشایند **و اگر** از غلبه صفرا باشد فصد بشرط ضرورت و اسهال بتوقع فواکه یا مسهل صفرا نمایند و غرغره اسماق
در گلاب ترکرده و یا آب انار باتخم کوبیده کنند و اجتناب از اغذیه حاره و شیرین و روغن نمایند و اگر فائده نشود بلعاب بزر قطونا و لعاب گل خطمی
روغن بنفشه تازه آمیخته غرغره سازند و عناب گل نیلوفر خیسانیده شیرهٔ خیارین شربت بنفشه داخل کرده نوشیدن و غرغره تخم مرو عنب الثعلب
برگ سیب تازه گل سرخ برگ خبازی آب کشنیز سبز روغن گل سرکه نمودن برای وجع حلق و سوزش آن نافع و کذا بعد حجامت وزلو بقفا گل خطمی بابونه
عنب الثعلب در آب جوشانیده سرکه روغن گل داخل کرده بخار گرفتن نیز درد و سوزش گلو را مفید ست **و اگر** از برودت ساده بود دفع سبب و تعدیل
مزاج نمایند بمشروبات و غراغر و اطلیه مسخنه و مانند آن که در امراض مسطوره مذکور شد و طبیخ انجیر در وجع حلق بارد بقول جالینوس مفید ست و بقول
روفس غرغره بمومیائی و سکنجبین نافع **و اگر** از غلبه بلغم یا فساد کیفیت آن بلا حجت و بورقیت باشد اسطوخودوس گل نیلوفر گل بنفشه پرسیاوشان
جوشانیده گلقند یا شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و روغن بید انجیر بر گلو مالند و عنب الثعلب عدس مسلم کوکنار کشنیز خشک گل خطمی جوشانیده حضض مکی
یک ماشه حل کرده غرغره نمایند و غرغره طبیخ بطباطافلن و کذا پوست خشخاش مطبوخ در آب و کذا طبیخ زوفای خشک و کذا صمغ لوز و کذا طبیخ کبابه تنها و یا
با اصل السوس مقشر نیکوفته و کذا زبل دجاج بعسل هر واحد در وجع حلق بلغمی نافع و بعد نضج تنقیه بلغم بمسهل آن و حب ایارج و یا حقنه نمایند بعده غرغره
بطبیخ انجیر و مویز یا نمک بورهٔ ارمنی نمایند و آمیکه دران ادویهٔ محلله مثل بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و شام جوشانیده دهن را کشاده بر بخار آن دارند
تا بخار داخل حلق گردد و در انتها بورهٔ ارمنی و حلتیت و نوشادر نرم سوده بیخته در حلق بدمند و غذا نخود آب با لحوم خفیفه و اجتناب از اغذیهٔ بارده و حموضات
نمایند و اگر رطوبت فضلی غلیظ در حلق و حنجره مجتمع شود بعده تنقیه غراغر محلله و تعدیل مزاج مجففات و اغذیهٔ ناشفه مثل قلیه و کباب بر مصالح نمایند
و بهترین تدابیر اینست که بر چوب خیزران و یا شاخی باریک نرم پارچه نازک پیچیده در حلق آورده رطوبات آنرا پاک نمایند و لعوق حلتیت و دار چینی
نافع ست **و اگر** از غلبه سودا یا فساد کیفیت و احتراق آن باشد عناب گاو زبان اصل السوس جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و در صورت
ضرورت اول فصد باسلیق نمایند پس تنقیه بمسهل سودا یا مطبوخ افتیمون و حب افتیمون یا حقنهٔ متوسط بعد نضج کنند بعد ازان بغراغر و دیگر تدابیر که در
خناق سوداوی گذشت بپردازند و غرغره مخترع حکیم اکمل خان اجمل ارند و غذا نخود آب لحوم خفیفه مثل گوشت بزغاله نمایند **و اگر** از نزله باشد مشروبات
و غراغر و غیره که در نزله مسطور شد علاج کنند و ایضاً برای درد گلو بسبب ریزش نزله خیار لعاب بهدانه شیرهٔ عناب در عرق شاهتره عرق مکوه برآورده شربت نیلوفر
داخل کرده بنوشند و مکوه گلنار کوکنار کزمازج کشنیز خشک هر یک پنج ماشه عدس مسلم یک تولہ جوشانیده غرغره نمایند و اگر گرمی زیاده معلوم شود شیرهٔ کاهو
در شربت افزایند و برپس گردن دو مچه خالی نهند غذا دال خشکه یا نان فطیر در دال مونگ ترکرده یا ساگ پالک و آش جو بخورند و قلیه سفید

و اگر از یبوست باشد ترطیب حلق با شربه و ادویه موضعیه و اغذیه مرطبه مثل ماء الشعیر و شوربای پاچه بزغاله و گوشت آن و اطریه و حریرهای مرطبه نمایند

والتوا

و آن علتی ست مفرط و شدید ست که از التوای رگ یا عصب گردن عارض شود و سببش یا تشنج رگی ست که بر گردن و مابین کتفین پیچیده و آن شعبه ایست از دو شریانی که از قلب صعود نموده و در گردن منشعب گشته و از آن دو شعبه عقب گوش صعود نموده و دو شعبه بلغاصیه و بفم مری متصل شده و یا تشنج شعبه عصبی ست که از سر بسوی گردن و حلق و سینه آمده پس تشنج شریانی از کمال شدت الم موجب سقوط قوت و هلاکت ست و تشنج عصبی قاتل نیست و عام تر که تشنج امتلائی بود یا استفراغی و این مرض را جالینوس و غیره متقدمین بجز طبری بیان نکرده اند علاج اگر مزاج مریض گرم باشد اول تلطفیه آن نمایند بعده اگر تشنج امتلائی باشد بعد نضج تنقیه حسب ماده نمایند بعده تعدیل مزاج کنند و بسپستان شش باشه مویز منقی نه دانه اصل السوس چهار ماشه پوست بیخ کاسنی پنج ماشه در آب جوش داده صاف کرده نبات خاکشی داخل کرده نوشیدن نیز برای گرفتگی گردن و گلو و درد آن و درد شانه و عدم سیلان گردن بجهت دریابت و تپ نافع ست و اگر تشنج استفراغی بود ترطیب بدن با دویه و اغذیه مرطبه نمایند بدستوریکه در علاج تشنج یابس گذشت و استعمال تمریخ بقیروطی که موم و بیه مرغ و بط در روغن بنفشه گداخته آب جرادۀ کدو آب برگ خبازی آب هندوانه لعاب اسبغول لتسقیه داده از آتش فرود آورده در هاون اسرب و یا قلعی و اگر نباشد در هاون سنگی بدسته بمالند تا ممزوج گردد و دائم بدان تمریخ نمایند

عظم شجا

و آن مرضی ست شبیه بخناق کلبی جهت آنکه خناق کلبی دخول فقره گردن است بداخل و این علت برآمدن فصلی ست از فصال فقرات گردن بسوی بیرون که طول آن مانند عرض آن گردد زیرا که هر یکی از سائر فقرات مرکب از دو قطعه استخوان ست باهم منطبق و هر یکی از دو قطعه چون از دیگری جدا گردد و بعرض واقع شود آنرا عظم شجا گویند و سبب زوال آن ریح غلیظ ست که داخل مفصل گردد یا ماده حاده اکاله که مفصل را از موضع خود زائل گرداند علاج اول فصد قیفال و تنقیه بحقنه ملین نمایند بعده اگر ممکن باشد انگشت در حلق داخل نموده قطعه فقره را بموضع خود رد کنند و برای استحکام غرغره نمایند باب آس و تمام روز آبیکه در دهان جمع گردد بیندازند و در روز دوم نیز بعده در حلق مریض آلۀ رصاص شبیه بملعقه داخل کنند و چون منجذب گردد در موضع آن ضماد کسیبانند و داخل نمایند آن آله را در حلق که بر آن گل سرخ آس در آب لحیة التیس حل کرده مالیده باشند و بآن آله استخوان را بقوت دفع نمایند بموضع بعده بر گردن از سر و بمقابل آن این ضماد گذارند سماق یکجزو سریشم دو جزو بلعاب اسبغول نیکو برهم زده بمحل ارند و از مضغ طعام منع نمایند و کشکاب با آب سماق بنوشند و یا حریره و باید که طبع قبض نماند بلکه ملین ماند و چون مرض بطول انجامد فصد قیفال مرتبه دوم و سوم بحسب حاجت نمایند و در اشیای نوشیدنی مریض روغن و چربی بسیار نباشد و بسا است که در آن موضع ریم جمع گردد و منفجر شود و این بد نیست چنانکه بعضی گمان کرده اند بلکه بعد انفجار گوشت صلب شبیه بغضروف بر آن میروید و چون مزاج صاحب این مرض گرم گردد باید که بتسکین آن کوشند چه گرمی مؤدی بکثرت مده و الم شدید میگردد

غصه طعام وغیره و شرق ماء در حلق

بدانکه گاه لقمه طعام وغیره وقت بلع و آب نزد نوشیدن در گلو بند میشود و فرق میان هر دو آنست که غصه ایستادن شئی ست در حلق و شرق فرو رفتن چیزیست در حنجره و قصبه ریه و غصه اکثر از اشیای ماسکه و شرق از اشیای سیاله بهم میرسد و معنی غصه در فارسی طعام در گلو ماندن ست و شرق را بفارسی والقیدن مانند علاج اگر چیزی ذی حجم نرم چون گوشت و نان یا تخم باشد و مانند آن چیز لغزنده در حلق بند شود قدری آب یا چیزی سیال بنوشانند تا بسبب تری فرو رود و اگر فائده نه بخشد مشت بر گردن و مابین کتفین او بهم زنند و یا تدبیر قی کنند و الا شیشه حجامت بر مهره دوم گردن نهند و بزور بکشند و لعاب اسبغول و یا خطمی و یا بهدانه در آب بر آورده به نبات شیرین ساخته بنوشانند و اگر در وسط مری باشد لعاب تخم مرو و تخم کتان بروغن بادام شیرین آمیخته بنوشانند و یا شیر گاو نیم آثار و روغن زرد چهارم حصه نیم گرم دهند تا آنرا بسبب ازلاق فرو لغزاند و روغن بادام

بر هر دو کتفین و بر حلق بمالند و اگر آنچه صلب خلنده مثل خار ماهی و استخوان وغیره باشد مثبت اصلا نزنند که دران خوف زیادتی تشبث آن در حلق بلکه علاج او بنحوی نمایند که مسطور میگردد و شرق را بطبیعت بگذارند که آن بسعال دفع میکند و اگر خارج نشود دران خطر است که منجر بضیق النفس و هلاک گردد

تشبث شوک و عظم وغیره یعنی خلیدن خار و استخوان وغیره در حلق

علاج چون خار و استخوان وغیره آن در گلوی کسی متعلق شود اگر بنظر درآید از زنبور گرفته برآورند و یا بسر چوب چیزی از آن پارچه پیچیده در گلو انداخته از آن دفع کنند و یا وتر قوس رشته نموده در گلو فرو برند چون از آن چیز درگذرد بکشند تا برآید و اگر محسوس نشود لقمه های بزرگ چرب از نان بلا مضغ بخورند و روغن یا لعاب یا حریره چند مرتبه بیاشامند پس قی کنند و یا اسفنج یا صوف را برشته بسته بعسل آلوده فرو برند وقتیکه از شیء متعلق تجاوز کند آب بنوشند بعده رشته یکبارگی برکشند و ایضا لقمه بزرگ از گوشت یا انجیر خشک در رشته قوی بسته و اندکی خاییده فرو بردن و باز کشیدن انجیر را بیرون می آرد و مکرر این عمل نمایند و گاه غرغره برب عنب که دران انجیر جوشانیده باشند باعث برآمدن شیء ناشب میگردد و ضماد منضج که بیکم در موضع تشبث پیدا کنند بر خارج گلو نهند و ضماد آرد عدس و زیت و آب نیم گرم هم بیرون حلق نیز مفید و غرغره انجیر خشک و خمیر مایه جوشانیده صاف کرده و یا انجیر زرد و اسفنج جوشانیده نیز نافع است و اگر بهیچ تدبیر برنیاید هر روز یکدرم صبر کوفته با آب گرم بیاشامند و قی نمایند که مجرب است و اولی آنکه قی بعد امتلای معده از طعام نمایند و گر استخوان بوتیمار سوده در حلق دمند و اشیای تیز مثل فلفل در دهن دارند تعلق خار ماهی را سست میکند و اطبور سفس گفته که لطوخ سرگین گربه بر حلق باعث اخراج چیز ناشب است و بعضی اوائل ذکر کرده اند که لعاب بزرقطونا و لعاب بزرکتان و لعاب حلبه بر هم زده غرغره نمودن شیء منتشب را قلع میکند و اگر از این برنیاید چند روز بگذارند و از اشیای منضج بر حسب اقتصار در زند بعده لقمه بزرگ منضج کرده بلع نمایند پس قلع آن میکند و گویند که اگر ناخواه دارچینی هر یک یک جزو نمک سنگ مقناطیس مروارید هر یک نیم جزو نوشادر ربع جزو سوده سه مرکب کرده چند آن لسفعیه داده تقطیر نمایند و تا سه مرتبه تکرار کنند زبان ادویه پس در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت نیم مثقال یا یکدرم اندک اندک در گلو بکار برند هر چه از خار و استخوان و آهن وغیره که در گلو نشسته باشد همه را میکشد از دو اطبای گوید که از مجربات من اینست که بگیرند ثوم و زراوند و شیلم هر واحد یکجزو و سابیده در روغن جوطاس سرشته طلا کنند که این هر چیز را که از آهن وغیره در حلق متشبث شده باشد دفع کند و ایضا مقناطیس را بعشر آن نوشادر بسایند و یکدرم از آن با آب سرد بنوشند که آنرا خارج کند در خواص آورده که اگر زن حائض قبل از طلوع آفتاب از ابریشم سرخ هفت تار رشته بافته آنرا از دست دختر بکر در گردن آن بندند هر چه در حلق باشد خارج شود و اگر در وقت برآمدن خراش بحلق رسد بلعابات مغریه بارده غرغره نمایند و قدری بیاشامند و حریرای بلیغه بنوشانند اگر وجع شدید باشد و امتلای بدن نیز بود فصد نمایند و حقنه بعمل آرند و در استعمال غراغر خناق مبالغه کنند تا ورم بهم نرسد و اشیای لعابیه غیر حاره تناول نمایند

بلع ابره یعنی فرو بردن سوزن

تدبیر اخراجش اینست که مقناطیس را نرم سوده یکدرم آنرا با یک قاشق شراب انگوری آمیخته بیاشامند و نیم ساعت صبر نموده جوز القی سه ماشه نمک طعام دو ماشه بعسل سه توله خورانیده قی کنانند اگر بیرون نیاید سنای مکی پنج مثقال گل سرخ بنفشه هر یک دو مثقال سپستان سی دانه جوشانیده صاف نموده شیر خشت پانزده مثقال حل کرده نیمگرم بنوشند و یا مویز منقی یکتوله ریوند خطائی شش ماشه تربد سفید یکتوله خیارشنبر هفت توله روغن بادام سه ماشه داخل کنند و بنوشانند مدد کنند و غذا نخود آب دهند و بعد انقطاع عمل دوالعاب گاوزبان شربت قند یا بنفشه با گلاب و تخم ریحان بیاشامند غذا شوربا مرغ بنان بخورند شربه کرده و همین نسخه سه چهار بار تکرار کنند تا بیرون آید و الا پیوسته سنگ مقناطیس در دهن دارند و یا مقناطیس در رشته ابریشم بسته یا اسفنج بسته بلع نمایند و آهسته آنرا بکشند

غرق الماء یعنی فرو رفتن در آب

تدبیر کسیکه در آب غرق شود اینست که چون آنرا از آب بیرون آرند و بیهوش بود اما نفس آن باقی باشد سرنگون معلق سازند و شکم او را نچش نمایند تا هر چه آب از شکم برآید بعده فلفل سیاه زنجبیل و یا دارچینی با دیان در سرکه جوشانیده صاف نموده در حلق او بریزند تا آنکه بهوش آید و باقی تدبیر آنچه در سکته

نوشته شد بکار برند و عرق عنبر و ماء اللحم ساده هر یک پنج توله شربت عود و شربت یاقوت هر یک یک نیم توله حل کرده بنوشانند و بعد از افاقه چند روز حریره که از آرد نخود و شیر و شکر ساخته باشند بیاشامند و از اشیای رطبه خصوصاً آب اجتناب نمایند و بقول ابن سرافیون اگر در دهن غریق کف نباشد فلفل و تخم قریص نرم سوده با سرکه تند مخلوط کرده در حلق او ریزند و بقول فولس در حلق او تخم انجره و تخم قریص با سرکه تیز حل کرده بریزند و اگر نفس در غریق نمانده باشد حکم بموت او کنند و اسرائیلی گفته که اگر چهره غریق سبز و گوشهای چشم او سیاه گردد می میرد

مخنوق بوتیق یعنی گلو بسته بکمند

تدبیر شخصی که گلوی او از کمند و رسن و غیره خفه کرده باشند آنست که کمند و ریسمان را زود وی از حلق او وا کنند پس ببینند اگر کف از دهن برآید امید زندگانی نباید داشت و اگر کف نیاید و نفس اندران باقی باشد فصد سر رگ یا باسلیق نمایند و بروغن بنفشه یا روغن بادام و آب نیمگرم غرغره کنند و اگر بهوش نیاید یا بهار انجزدل سوده یا بروغن بابونه بسیار بمالند و پاشویه کنند و بعد دو ساعت حجامت بی شرط نمایند و حقنه متوسط نمایند بعد چند روز حریره آرد نخود و شیر و نبات یا شوربا که دران نان گندم تر کرده باشند یا زرده بیضه نیم برشت یا حسو سبوس گندم و روغن بادام و نبات دهند و اگر قبض باشد ماء الشعیر بروغن بادام بدهند و از آواز بلند و کلام بسیار و دخان و غبار و اغذیه حار حریف پرهیز نمایند

تعلق علق بحلق یعنی چسپیدن زلوچه بگلو

گاه اتفاق میشود که بعضی آبهای را که دران زلوچه های بسیار خرد باشند بسبب صغر و خفای آنها آدمی در احتیاط آن غفلت کند و آن آب را بنوشد و زلو در ظاهر حلق یعنی دهن و کام یا در باطن مری و بندرت در قصبه ریه بچسپد و باشد که از کام بسوی بینی برآید و در انجا آویزد و با معده رسد و بسیار باشد که بسبب صغر وقت چسپیدن بنظر نیاید و چون زمانه ممتد بران بگذرد و خون مقدار وافر بخورد بحس در آید و جسم او ظاهر گردد و نیز کرب و نفث الدم عارض شود و چون تشخیص صحیح را ببینند که خون رقیق در نفث او بر می آید یا گاهی خون قی میکند حلق او را ملاحظه نمایند که گاهی بسبب زلو میباشد پس اگر در حلق متعلق بود چیزی متعلق در حلق دریابد و اگر در مری باشد دشواری بلع نیز بود و اگر در قصبه آویزد تا که جدا نشود سرفه کند و در صوت نقصان و بحه الصوت عارض گردد و اگر از کام بسوی بینی برآمده باشد گرانی مقدم دماغ و انسداد مجرای بینی بران گواهی دهد

علاج اگر بنظر در آید از منقاش یا از زنبور بگیرند و ساعتی گرفته دارند که تعلق او کم شود پس باهستگی کشیده بیرون آرند و چون قبل از گرفتن آن بسرکه و نمک غرغره سازند تا سست شود اولی بود و اگر زلوچه بنظر نیاید سرکه و نمک و یا سرکه و انگزه بهم آمیخته بکرار غرغره کنند و غرغره بمطبوخ نانخواه و نفوخ آن در حلق نیز مجرب و یا آب پیاز یا آب برگ نعنع و آب برگ فنجنکشت و آب افیتمون هندی هر یک سه تولد گلاب یک نیم تولد یا افسنتین یکتوله غوره خردل دو توله سرکه پنج توله در روز سه مرتبه بار غرغره کنند و همچنین در شب و یا افسنتین و شونیز هر یک یکتوله آب پیاز خام و سرکه هر یک بیست تولد آمیخته غرغره سازند و خائیدن برگ تنبول و آب او فرو بردن نیز زلو را اسقاط میکند و اگر دود گوگرد و قلیان بطور تنباکو بکشند چون در حلق داخل شود فی الحال او بیفتد و اگر گل سیاه را در خرقه نهند و دهن علیل را بدان بر کنند زلو از هر جا که باشد جدا شده بتکل آویزد و بیرون آید و گفته اند همچنین در دهان کنند یا سیر بخورانند و در آفتاب بنشانند تا گرمی اشتدا او کند بعده قطعه برف یا کوزه آب سرد بر لب نهند و بنگرانند مریض را که دهن کشاده دارد تا زلو میل بسردی کند و بیرون آید و غرغره بسرکه و خردل با قدری نمک و کذا نوشادر بسرکه حل کرده غرغره کردن و جرعه جرعه نوشیدن نیز نافع و همچنین غرغره اقسام زاج با سرکه مجرب و ایضاً با آب پیاز و آب سیر تنها و یا با سرکه و نمک سفید و کذا النفوخ شونیز و خردل کوفته بیخته در حلق زلو را اسقاط کند و اگر زلو در معده افتد فوراً قی کنند و الا مسهل دهند و اگر از کام بر آمده بسوی بینی متعلق گردد شونیز سوده بسرکه آمیخته سعوط کنند و اگر خون آید و بند نشود اول رگ سر رو فصد کنند اگر از بینی هم بیاید بگردد بقاصد و سه پاس فصد باسلیق کنند و دم الاخوین و کهربا و شادنج و صمغ عربی و کتیرا و طباشیر هر یک سه ماشه سوده اندر حلق دمند و کذا با زنج عدس گلنار و زغب شامی هر یک یکتوله گوگنار دو توله جوشانیده شربت حب الآس چار توله داخل کرده غرغره نمایند و یا سماق و گوگنار و گلنار

تخم مورد و مکوه چینا کالنج هر یک یکتوله جوشانیده غرغره سازند و دم الاخوین نشاسته شاخ گوزن سوخته مازو سوخته کاغذ سوخته سائیده ذرور سازند
اقوال الاطبا حکیم علی در مجربات خود مینویسد که اگر زلو در حلق مانده باشد نانخواه و فلفل را اندک بسایند و در حلق بدمند که زلو از نانخواه میگریزد
و جای خود را میگذارد و بعد ازان اگر بمعده برود سرکه و نمک بخورند که قاتل اوست بعد ازان طبین که دفع آن کند بدهند و اگر زلو در بینی باشد دوای مذکور
در بینی دمند **المنشا** کی گوید که اگر شیر بجوشانند و خردل و زاج و بورهٔ ارمنی و نوشادر اندران افگنند و بران انکباب نمایند فی الفور زلو از دهان بیرون افتد
و غرغره بسرکه که دران اجزای مذکوره جوشانیده باشند ازین قبیل است **طبری** گوید ابیسا سائیده در سرکه یا روغن گل آمیخته غرغره کردن درین باب مفید است
و گویند که نمک طعام یک کف دست خورده دهن بر کوزهٔ آب یخ داشتن و بر گرسنگی صبر نمودن مجرب است **ابو ماهر** گفته که قدری صبر بسوزند
و مثل او مر واحد از صبر غیر محرق و نمک آمیخته در آب آزاد درخت حل کنند و یک ساعت در دهن گیرند که در ساعت زلو را قتل کند **سویدی** گوید که
برگ طرفا و شب یمانی در سرکه تند جوشانیده غرغره کردن در اخراج زلو مجرب من است و کذا بعد حلق وسط سر طلوع قطران بران مجرب صحیح است
و نیز آوازه رازی ... جالینوس نقل کرده که اگر حسو عدس مقشر بیاشامند و بر بیرون حلق و گردن ادویهٔ بارده طلا نمایند و بسرکه تند و نمک غرغره کنند
زلو بر آید و ایضاً او در تذکرهٔ خود از حکمای هند نقل کرده که چون صاحب این مرض بر چوبی که طول آن یک ذراع باشد به پیشانی تکیه کند و دهان خود را
گشاده شخص نوبت بران پیشانی بزند دلوچه بیرون افتد و مجرب است و ایضاً غرغرهٔ عصارهٔ قثاء الحمار و کذا عصارهٔ اذان الفار تنها و یا نوشادر ذرور
و کذا عصارهٔ برگ بلسان و کذا عصارهٔ سداب و نوشادر آمیخته و کذا عصارهٔ فراسیون و ضماد بیخ قثاء الحمار و اذان الفار سائیده بر خارج حلق
و نفوخ ظلمان ابل محرق در حلق و تجرع ترشی ترنج بقدر اسکرجه در سرکه تند جوشانیده و مداومت اکل برف و شرب آب او و تلع قطعهٔ اسفنج مبلول بسرکه
یا آب برف هر واحد نافع نوشته **مصنف** حاوی صغیر نوشته که نفع میکند آنرا غرغره بعصیر برگ شجر بنق یا زیتون یا زنبق با خلاف لفنج و یا
بسرکه که دران خردل و حرف داخل کنند و یا بسرکه که دران قدری ثوم سوده حل کنند و ثوم فقط خارج میکند علق را و یا بوره و خردل و نوشادر سوده در حلق دمند
و نفوخ زاج نیز نافع **صاحب کامل** و جامع گویند که اگر زلو بحلق متعلق گردد ثوم بخورند و یا خردل دو درم بورق چهار درم کوفته بیخته در حلق چند مرتبه
بدمند و یا بگیرند سرکه کهنه بیست درم و دران ثوم سه دانه بورق دو مثقال سوده آمیخته غرغره کنند و اگر در معده متعلق شود قیسوم افسنتین شونیز سداب
سائیده بسرکه آمیخته بنوشند شیخ مینویسد که علاج زلو در گرسنه بصبر یا اخذ آن ازاله می کنند و گاهی علاج مینمایند بادویه از غراغر اگر قریب حلق باشد
و از بخورات و یا از سعوطات اگر بسوی بینی میل کند و بمقیئات و مسهلات دیدان و یا مثل آن اگر در معده افتد و گاهی بحیله های دیگر چنانچه انسان را در ایام گرم
یا در حمام گرم بنشانند و خصوصاً بعد خوردن ثوم و مدام آب یخ در دهن گیرد و بر آید تا آنکه زلو موضع خود را گذاشته از حرارت گریخته بسوی سردی میل کند
و اگر برین حرارت چندان صبر نماید که خوف غشی گردد در اخراج او تدبیر نیک است و بسیار باشد که بعد خوردن ثوم نشستن در آفتاب گشادن دهن بسوی آب
سرد نفع دید چنانچه مسطور شد و اکثر تجرع سرکه تنها آنرا خارج میکند خصوصاً با نمک و اما غراغر پس بعضی ازان غرغره بسرکه است و حلتیت تنها یا با نمک
یا بخردل و دو چند آن بورق یا بخردل و مثل او نوشادر یا بشیح و نصف او کبریت یا بافسنتین و مثل او شونیز و یا بسرکه که دران ثوم و شیح و ترمس و حنظل
و سرخس جوشانیده باشند و یا بسرکه بقدر دو اوقیه که بورق سه درم و ثوم دو درم دران داخل کرده باشند و غرغره بعصارهٔ برگ غرب خاصة و کذا
غرغره بسرکه مع قلقطار و سرگین گاو دیو چه جدا شده بمعده افتد باید که این دوا دهند شیح ارمنی قیسوم شونیز افسنتین ترمس قسط حرف برنگ کابلی
سرخس هر یک دو درم در سرکه و آب پخته بیاشامند و ایضاً طعام کنند صاحب ... از سیر یا پیاز یا کرنب یا پودینهٔ نهری رطب و خردل مطیب بسرکه و حاد حریف
... که اگر قی بران سهل باشد و الا حقنه بالیه حاد قاتل دیدان ... و چون تعلق زلو در بینی باشد شونیز و عصارهٔ قثاء الحمار و خربق در سرکه بخیسانیده اندر
چکانند و چون منقطع شود صاحب ... از آواز بلند و کلام حذر کنند پس اگر سیلان دم یافت او را امهال او باشد علاج همه بدانچه در بحث ... سیلان دم
باید کرد ... و ابو سهل مسیحی گوید که اگر بعد خروج علق نفث الدم باقی ماند پوست انار گلنار سماق جوشانیده غرغره کنند و اگر گلنار کنند ...

دم الاخوین سائیده بدهند و شیح دم که از علق بهم رسد قطع کند

بثور حلق و قرحهٔ آن

گاهی در حلق بثور حارهٔ محرقه از مادهٔ حاره دموی یا صفراوی پیدا گردد و در مری اکثر واقع شود و در قصبه کمتر افتد و عسر العلاج بود و نشانش وجود وجع شدید و حرقت درانموضع است پس اگر شدت درد و سوزش وقت فرو بردن لقمهٔ طعام خصوصا طعام ترش یا تیز یا مالح یا خشن باشد بثور در مری بود و اگر وقت تکلم و آواز بلند و از وصول دخان و غبار درد زیاده گردد و سرفه خشک هر وقت رنج دهد و تغیر در آواز ظاهر شود بثور در حنجره و قصبهٔ ریه بود **علاج** تدبیرش بعلاج خناق حار و بثور دهن نمایند و ایضا بعد فصد قیفال یا اکحل و تنقیه شربت عناب یا شربت آلو یا سکنجبین ساده و لعاب اسبغول یا بهدانه نوشیدن و یا برای تسکین حدت ماده و حرقت از شیرهٔ جو و نشاسته و روغن بنفشه یا بادام حریره ساخته نیمگرم آشامانیدن خیلی مفید است غذا ماء الشعیر بروغن بادام و باید که اغذیهٔ نوشیدنی اختیار کنند و هنگام نوشیدن دوا و غذا بر پشت بخوابند و از آب سرد و طعامهای سرد بالفعل و از اشیای شیرین و ترش و نمکین و تیز و گوشت و نان و اغذیهٔ خشک پرهیز نمایند پس اگر بثور تحلیل نشود و بانضاج و انفجار و حلال و اندمال آن کوشند بدانچه در خناق گذشت و ایضا در بثور متقرح و قرحهٔ حلق از بنفشه کتیرا رب السوس مغز تخم خیارین مغز تخم کدو نشاسته مغز بهدانه و شکر تیغال و تخم خشخاش سائیده بلعاب بهدانه و اسبغول سرشته حبوب سازند و در دهان نگاهدارند و اگر بزر در طباشیر نشاسته کهربا دم الاخوین مساوی کوفته بیخته حب بندند و تا اندمال در دهن دارند برای اندمال قرحهٔ حلق نافع است و اگر برگ تلسی سنگ جراحت صندل سفید بگلاب سوده الایچی سفید مع پوست زرورد مساوی بگلاب کهرل سازند حب بسته یکی از آن در دهن دارند چون حل شود دیگر نگاهدارند تا قرحه اندمال یابد نیز قرحهٔ حلق و قلاع را نافع و چون تخم گل یکدرم موم کافوری یکدرم و نیم انزروت دو درم روغن گل سه درم و نیم گرفته موم را در روغن گداخته ادویهٔ دیگر کوفته بخته بآن آمیخته حبهای خرد ساخته با نمک بزرده تخم مرغ آلوده فرو برند و اگر بطور لعوق لعق کنند نافعتر باشد و در غذا هم زردهٔ تخم مرغ نیم برشت تناول نمایند جهت قرحهٔ حلق مجرب و معمول است و شادنج عدسی مغسول گل ارمنی تازه سوخته سرطان نهری سوخته نشاسته گلنار زرورد و بسد سوخته و دع سوخته کوفته بحریر بیخته در حلق نفوخ کردن برای اندمال قرحه بعد تنقیهٔ آن از ریم نیز مفید است طبری گوید اگر بثور در مری باشد فصد سر و قیفال کنند و حریرهٔ معمول از شیرهٔ جو و نشاسته بروغن بنفشه نیمگرم بنوشانند بر پشت خوابانیده و از آب سرد و اغذیهٔ باردهٔ بالفعل منع کنند تا آنکه بثره بگشاید و آنچه در آن باشد بیرون آید بعده اندک سرکه کهنه بنوشانند تا مادهٔ باقی را پاک کند و اگر ازین درد شدت کند اندک روغن گل و قدری لعاب تخم کتان بنوشانند که تسکین الم در ساعت کند و اگر بثره کوچک باشد باین علاج بسرعت به شود و اگر بثور کبار بود و موضع را امتلا کل ساخته باشد بعد تنقیه بفصد و حقنه موم روغن از روغن گل ساخته بیشتنا اندک اندک چکانند تا الم آنرا کم گرداند بعده مرهم ابیض کافوری باین طور بسازند که موم سفید مصفی در روغن گل تازه گداخته و اندک سفیداب قلعی مغسول نرم سوده داخل کرده از آتش فرود آرند و بگذارند تا منجمد گردد پس در هاون سنگی انداخته آب سرد بران ریزند و بسایند و آب آنرا چند مرتبه تجدید نمایند بعده قدری از آن بچشند چون طعم شوری و تیزی سفیداب محسوس نگردد اندکی کافور قیصوری نرم سوده بران بپاشند و خوب بهم زنند پس قدری از آن گرفته باندک سفیدی بیضهٔ مرغ تازه ممزوج نموده اندک اندک در حلق بچکانند تمام شب و روز و وقت خواب قدری از آن در دهان بگیرند و بخوابند و باید که غذا حریرهٔ نشاسته و شیر خر یا شیر بز سرخ رنگ و روغن گل و قدری نبات باشد و در بثور قصبهٔ ریه که نادر افتد بعد فصد و تنقیه ضماد اطراف کاسنی کوبیده در روغن بنفشه یا روغن گل جوشانیده از آتش فرود آورده آرد جو و خطمی سوده بران بپاشند و ممزوج نموده مثل مرهم سازند و بر پارچه ضماد ضخیم کرده از خارج بر حلق بموضع کثرت درد گذارند که تنضیج بثور را بعد دفع ریم بسرفه تدبیر التیام او بمرهم مذکور نمایند و از اغذیهٔ محمضه و حامضه و مالحه و حریفه اجتناب نمایند و بحریرهٔ مذکور غذا سازند تا آنکه بثور به شود و نضج گردد و علامتش زوال درد و سکون سرفه است ایلاقی و جرجانی می نویسند که علاج بثور حلق خواه در مری یا در حنجره و قصبهٔ ریه باشد

اینست که اول فصد باسلیق یا اکحل و تلیین طبیعت بماء الفواکه و خیارشنبر نمایند و صبح ماء الشعیر نیمگرم باندک نبات و روغن بنفشه یا روغن گل بنوشند و شب لعاب اسپغول باشکر نیمگرم و غذا آشا سپیدنی مثل حریرهٔ رقیق دهند و بعد از تفتیح و خروج ریم در اخر اندکی سرکه ممزوج بآب یا ماء العسل نیمگرم غرغره بآن نمایند تا غسل و تنقیهٔ آن موضع کند و اگر از سرکه الم بهم رسد روغن گل و لعاب تخم کتان اندک بیاشامند و بدان غرغره نمایند و اگر ثبور بزرگ باشد و دیر ماند و گوشت حلق را بخورد هر ساعت اندکی موم روغن در دهان گیرند و فرو برند تا وجع تسکین یابد و ایضا مرهم کافوری مخلوط بزردهٔ بیضه در دهن گیرند و در بثرهٔ قصبه ریه و بعلاج آن مشغول شوند و فصد و اسهال و شربت کوکنار کبر اگر بکار برند و علاج آن بعینه بغرغره باید کرد و از علاج خناق اخذ کنند و حب سعال از بنفشه و کتیرا و رب السوس و مغز تخم خیار و نشاسته ساخته بلعاب اسپغول سرشته در دهان دارند علوی خان از والد خود نقل کرده اند که اگر خشونت و قروح در حنجره و حلق و مری باشد و تازه بود عدس مقشر پوست خشخاش گلنار برگ حنا پوست بلیلهٔ زرد و کابلی و بلیله بلیلهٔ سیاه آمله حضض یکی هر واحد یک مثقال در گلاب و قدری آب لیمو جوشانیده صاف نموده بقدر نیم درم سنون احمر که از گل سرخ جزو و توتیای هندی بریان یکجزو ساخته باشند داخل کرده غرغره نمایند و اگر سرفه باشد ادویه را بآب جوشانیده دو دانگ سنون احمر داخل کرده غرغره کنند بعد از ان ذروری که مناسب باشد بپاشند و اگر قروح و بثور از آتشک باشد گلنار مازو قرع عاقر قرحا سماق هندی سلیخه سیاه دار شیشعان برگ حنا چوب چینی و هر سه بلیله و بلیله آمله زرورد چوب صنوبر گلنار هر یک یک مثقال جوشانیده صاف نموده دو دانگ سنون احمر آمیخته غرغره سازند ایضا در خشونت حلق و ورم گلو آتشکی تبرید لعاب بهدانه شیرهٔ کاهو شیرهٔ مغز تخم کدو هند وانه عرق شاهتره شربت نیلوفر دهند و اگر خواهند شیرهٔ عناب شیرهٔ خیارین افزایند و فصد کنند و زلو لعقا چسپانند و باز شیرهٔ عناب شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ خارخسک شیرهٔ بادیان نبات دهند بعده منضج عناب گل بنفشه شاهتره خطمی خبازی خارخسک عنب الثعلب پرسیاوشان بادیان مویز منقی سپستان اصل السوس گل سرخ تخم خیارین گل نیلوفر جوشانیده گلقند داخل کرده داده مسهل دهند ایضا در کار گلو بعد تبریدات و فصد سر رو مسهلات که با سنگ جراحت سوده بر موضع آکله حلق پاشید مفید

و حب سیماب که در آتشک کام مسطور شد نیز در قرحهٔ حلق که بسبب آتشک باشد مجرب معمول مؤلفست

حرقت حلق

سبب سوزش حلق یا خون حاد حریف یا صفراست و فرق در هر دو از لون و سحنهٔ مریض و دیگر علامات مخصوصهٔ غلبهٔ خون و صفرا توان کرد علاج در دموی فصد سر رو نمایند و تلیین طبیعت باین مطبوخ فواکه عناب ده دانه سپستان بیست دانه آلو بخارا هفت دانه تمر هندی زرشک هر یک ده درم شاهتره شش درم گل بنفشه پرسیاوشان هر یک چهار درم جوشانیده صاف کرده گلقند و ترنجبین مالیده باز صاف نموده بنوشند و اگر با خون صفرا باشد سنای مکی ده درم مغز فلوس خیارشنبر در ادویه اضافه نمایند و اگر یکدرم ریوند چینی افزایند قوی تر گردد و بعد تنقیه معدلات مزاج از اشربه مثل شربت عناب و زرشک و تمر هندی و سماق و مانند آن و از اغذیه مطبوخ گلنار و سماق و کشنیز خشک و امثال آن استعمال نمایند و در صفراوی تنقیهٔ صفرا نمایند بپوست بلیلهٔ زرد مسحوق بآب انارین معصور و یا بآب تمر هندی و شیر خشت یا باین نقوع بلیله پوست بلیلهٔ زرد و بلیلهٔ سیاه کوفته هر یک چهار درم گل سرخ شش درم سنای مکی هفت درم گل نیلوفر بسفائج کوفته هر یک پنج درم شب در یک رطل آب بخیسانند صبح مالیده صاف کرده یک اوقیه و نیم مغز خیارشنبر مع ترنجبین و شیر خشت مالیده باز صاف نموده و دو درم روغن بادام چکانیده نیمگرم بنوشند و بعد از تنقیه تعدیل مزاج نمایند باشربه مثل شربت نیلوفر و بنفشه بلعاب بهدانه و لعاب اسپغول و یا شربت ریباس بآب برگ بید و یا گلاب یا بآب انارین و سکنجبین بلعاب بزرقطونا و یا بآب هندوانه و یا ماء القرع سکنجبین و غرغره بآب نقوع کشنیز و آمله و عدس مقشر و گل سرخ و اگر حرقت بسیار باشد و سپید خشخاش و اندکی کافور اضافه کرده مضایقه ندارد و از تناول گوشت و اغذیه حاره و اشیای حریفه و مالحه و آنچه طعمی غالب داشته باشد اجتناب نمایند و مزوره ماش و عدس و قرع و سماق و ماء الشعیر باندک نبات اقتصار ورزند و از بقول خرفه و اسفاناخ و عصی الراعی و برگ کاهو و کدو مناسب و اطلیه نیز نافع است

خشونت حلق

درشتی گلو یا از مادهٔ یابس سوداوی غفص و یا از انصباب نزلهٔ حاد و یا از دوام تناول اشیای قابضه یابسه و یا از غبار و دخان و یا آواز شدید باشد و تشخیص این اسباب چنین کنند که برنگ چهرهٔ مریض نظر کنند و مزهٔ دهن او بپرسند اگر رنگ تیره بود و طعم دهان عفص گوید و حلق خشک باشد از سودا بود و الا دغدغهٔ حلق و دیگر آثار نزله دریافت کنند اگر یافته شود سببش همان باشد و اگر این هر دو سبب یافته نشود حال تقدم تناول اشیای قابضه یا وصول غبار و دخان یا کثرت آواز بپرسند هر واحد ازین سه سبب که اقرار کند سبب مرض همان باشد **علاج** آنچه از نزله بود علاج نزلهٔ حار نمایند و آنچه از سودا باشد تنقیهٔ بدن نمایند بفصد اگر ضرورت باشد و بمسهل سودا و ماء الجبن بتکرار تا آنکه تنقیه حاصل شود و بعد تنقیه بر تعدیل مزاج شربت بادرنجبویه و لعاب گاوزبان و تخم ریحان و بارتنگ و عرق گاوزبان و عرق بید مشک و صمغ عربی و تنقل بمغز بادام با نبات اگر مزاج گرم نباشد و الا بمثل لعاب بهدانه و لعاب اسپغول و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و عرق گاوزبان و بید مشک و بزر قطونا و بارتنگ و تنقل بمغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه کنند و غرغره باشیای مملسه نمایند چنانچه در خشونت زبان مسطور شد و استعمال لعوقات و مدام داشتن حبهای ملسه در دهان مثل حبی که از کثیرا و صمغ عربی و رب السوس و نبات هر واحد یکجزو و مغز بادام مقشر چهار جزو نرم سائیده بلعاب بهدانه و اسپغول حبوب مفرطح ساخته باشند و خوردن مسکه با نبات و نوشیدن شیر تازه نیمگرم تنها یا با نبات و تناول خمیرهٔ بنفشه با روغن بادام شیرین و تدهین بمسکه تازه و بعد از آن استحمام بآب شیرین نیمگرم نیز نافع است و آنچه از تناول اشیای قابضه عفصه بود علاجش نیز همین است الا فصد و مسهل درین ضرورت ندارد و اغذیه در هر دو حرب لطیف حار یا بارد حسب حاجت مثل فالودهٔ شکری و شوربای گوشت بزغاله و جوزهٔ مرغ بکبد و اسفاناخ و حبازی و اطریه و حلوای نشاسته و شکر و روغن بادام یا زردهٔ بیضهٔ مرغ و یا شیر برنج با شکر سفید دهند و علاج خشونت که از غبار و دخان و آواز شدید باشد نیز همین است ۱۲

اورام و قروح قصبهٔ ریه

پس اگر تپ ضعیف و ضربان در وسط پشت و وجع خفیف و معذرگاه که در جبهه و بحة الصوت باشد ورم در قصبه بود و اگر بوی بهان بمثل بلغم گاهی و نفث اندک باشد قرحه در قصبه بود **علاج** آنچه در اورام و خراجات ریه و سل مسطور گردید بعمل آرند مگر آنکه در سل استعمال مسهلات جائز نیست و در ریه با مسهلات خفیفه جائز است اگر احتیاج آن باشد و هر چه در قروح قصبه در قروح حلق گذشت نیز مفید بود و بقول شیخ اگر در قرحهٔ قصبه بهیچ مریض بر پشت خوابیده دوا را در دهن نگاه دارد و اندک اندک آب آنرا فرو برد اثر آن بزودی رسد بدون آنکه بیکدفع بیاشامد که بسرفه بر سد و باید که دوا مرخی و مغری و تجفیف باشد که باعث هیجان سرفه نگردد و ادویهٔ مغریهٔ مجففه در سل خواهد آمد و نفع ادویهٔ مجففه آنست که رطوبات فضلیه مانع التحام قرحه را زائل گرداند و فائدهٔ ادویهٔ مغریه آنست که بسر جراحت رسیم و مواد حادهٔ موجوده در قرحه نماید

اختلاج و ارتعاش قصبهٔ ریه

بدانکه گاه در قصبهٔ ریه عارض میگردد اختلاج که عبارت از جستن آن باشد و ارتعاش که مراد از لرزیدن آنست چنانچه بسائر اعضا عارض میشود و سبب اصل اختلاج قصبه ریح غلیظ متولد از خون غلیظ و یا بلغم و یا سوداوی محترق است و سبب ارتعاش آن همان اسباب رعشه است که در امراض راس مسطور شد و بیشتر ارتعاش قصبه از مادهٔ بلغمی مرخی عضل حنجره و الیاف غشائی اوست که ارخای غیر تام نماید و نشان اختلاج آن لهجه و تردد و اضطراب در کلام است ساعتی بعد ساعتی نه بر دوام و علامت ارتعاش آن لرزیدن کلام است دائم متصل **علاج** تدبیر اینها از تنقیهٔ ماده و تنقیه و غیره حسب واجب همانست که بهر اختلاج و ارتعاش سائر اعضا در امراض راس مسطور شد و غرغره و لعوقات را در اینجا تاثیر عظیم است و ایضا لطفا که در آن خردل باشد قوی النفع بود و باید که از رفع صوت تا یکماه و ضحک و غضب و از رفتار بسیار و از دویدن و جنبانیدن دستها و خواب بر غیر قفا اجتناب نمایند و اگر بر سینهٔ مریض چیزی گران چون تختهٔ اسرب و غیره بقدر طاقت او نهند و تکلیف بتکلم کنند در انحالت که او مستلقی بود نفع شدید نماید

نستان دهد و عند استلقا ضیق ازدیاد نماید و هنگام بلع الم نزد فقره زائد دریابد و با آن سایر علامات زوال فقره که در خناق مسطور شد یافته شود
سببش زوال فقره گردن باشد و اگر مریض اقرار درد نکند و در نبض تپ یافته شود سببش جفاف رطوبات در مری بسبب تپ باشد و اگر درد در
هر دو نباشد از مریض بپرسند که این مرض بتدریج عارض شده بود یا دفعةً اگر گوید که اندک اندک ظاهر شده بود و طعام از مری بسوی معده بدیر گذرد
و احساس ثقل در غذا اندک بود و علامت یکی از اقسام سوء مزاج هم یافته شود سببش سوء مزاج باشد پس اگر با غلبه عطش و حرقت و حرارت در سطح گردن
باشد و بنوشیدن آب سرد منتفع گردد سوء مزاج حار باشد و اگر این آثار نباشد و بچیزهای گرم انتفاع یابد سوء مزاج بارد بود و اگر با رطوبت دهان
و کثرت آب آن باشد سوء مزاج رطب بود پس اگر آثار کثرت ریح نیز یافته شود و بجشا و دو اندک تخفیف یابد سببش ریح ضاغط باشد و اگر ضد آثار
رطوبت بود و از مرطبات انتفاع یابد سوء مزاج یابس باشد و اگر آثار تشنج و کزاز که در بحث آنها گذشت مدرک گردد سببش مقدمهٔ آنها باشد و اگر
هیچ یکی از این آثار نباشد و دغدغه در مری و تنفر از غذا و خفقان و خبث نفس باشد و تقدم علامات دیدان بود از احتباس کرم در مری باشد و اگر
خون از دهن نیز آید از تعلق علق باشد علاج اگر سببش ورم حنجره یا زوال فقره بود علاجش بعلاج خناق ورمی یا زوال فقراتی نمایند و اگر ورم
مری باشد علاج او کنند و اگر از سقوط قوت در اواخر امراض افتد علاج نپذیرد و علامت قرب موت باشد و تدبیرش جز این نیست که بطوریکه ممکن باشد
اعانت قوت نمایند و بر مهرهای گردن روغن بنفشه و موم روغن بمالند و اگر از احتباس کرم باشد علاجش قی کردن است و علاج تعلق علق مسطور شد
و اگر مقدمه کزاز و تشنج باشد علاجش علاج امراض مذکور است و اگر سوء مزاج حار باشد لعاب بهدانه و قشیره مغز تخم تربوز و شربت بنفشه بنوشند و بلعاب
اسپغول و آب کشنیز سبز غرغره نمایند و یا لعاب اسپغول و شیره تخم خرفه و خیارین و کاهو هر یک هفت ماشه و شربت عناب (؟) چار توله و یا آب انار میخوش
و شیرهٔ خرفه و یا شربت خشخاش و عناب و گلاب و یا آب تمر هندی اندک اندک بنوشند و نوشیدن دوغ ترش جرعه جرعه نیز مفید و با آب برگ کاسنی
و کشنیز تر و کاهو غرغره کنند و صندل سفید و کافور سه ماشه بگلاب و آب کشنیز سبز یا آب برگ خرفه و کاهو سوده میان هر دو کتف ضماد نمایند و بر فقره
روغن بنفشه و موم بر آنجا بمالند و دیگر عصارات و ادویه بارد مثل آب کشنیز و کاهو و روغن بنفشه بر قفا و گردن و مابین کتفین بمالند و غذا ماءالشعیر
و روغن بادام و مزوره سماقیه و حصرمیه سازند و اگر سوء مزاج بارد باشد و این اکثر بود انیسون بادیان مصطگی سنبل الطیب جوشانیده با شربت دینار
یا شربت بادرنجبویه بدهند و یا ماءالعسل نیم گرم یا سکنجبین بیاشامند و دارچینی تخم شبت بادیان در آب پخته غرغره کنند و سنبل الطیب و مصطگی و دار شیشعان
و جندبیدستر و صبر ضماد نمایند و دیگر اضمده مسخنه که از مثل جند و اشق و مر و فرفیون و مانند آن ساخته باشند بکار برند و هرچه در علاج معدهٔ بارد مستعمل است
بعمل آرند و روغنهای گرم چون روغن مصطگی و قسط و مشک و ترب و بلسان و روغن خیری و زنبق و نرگس بمالند و غذا نخوداب یا شوربای گرم مرغ و جلینی
و خولنجان و شبت و مانند آن و عسل و بچه کبوتر دهند و اگر سوء مزاج رطب باشد شربت میبه و به و سیب و سکنجبین و شربت حب الآس بنوشند
و اطریفل و بهمنین و گل سرخ و بلیله و انجدان غرغره نمایند و روغن زنبق و ناردین و مصطگی و قسط بمالند و اگر ماده هم باشد اول تنقیه معده از رطوبات کنند
بعده جلنجبین با مصطگی و انیسون تناول کنند و بلیله مربی و اطریفل خایند اندک اندک فرو برند و مصطگی و قرنفل بخایند و غذا ماهی شوربا گوشت
کنجشک و قنابر و تیهو مقلو بمری و کمون و کرویا و مانند آن خورند و تبیخ میفر باید که با ادویه خوشبو که در آن قبض و تسخین باشد علاج کنند بعد تنقیه معده
و اصلاح او و اگر حاجت آن باشد و آن ادویه مثل انیسون بریان و بهمن و سنبل و ناردین و ساذج هندی و کندر و دقاق کندر و قسط و اگر احتیاج بدوا
قابض تر افتد ادویه مسخنه قویتر بقوابض بارد آمیزند تا آنکه برودت قوابض بارد شدید التخفیف مثل گل سرخ و گلنار و مانند آن منکسر گردد و انجدان
درین نوع شدید النفع است و بعضی گویند که میان هر دو شانه محجمه بلا شرط هفتاد یا هشتاد بفاصله بزور کشند و بعد سه چار ساعت کباده کشند
و جهت تنقیه مری و مدر مطبوخ افسنتین ترید علوبخان با شربت دینار دهند بعده بادیان بادرنجبویه مصطگی سنبل الطیب هر یک نه ماشه
انیسون هفت ماشه جوش کرده شربت بادرنجبویه و افسنتین هر یک دو توله تخم کنوچه یا تودری هفت ماشه بنوشانند و غذا شوربای مرغ دهند

۱۵ استسقا بر پشت خوابیدن ۱۲
۱۶ بلع فرو بردن طعام دیغره ۱۲۵

۱۷ قنابر جمع قبره ۱۲۵

۱۸ تیهو جمع تیهو یعنی کبک ۱۲

خورانند و دارچینی بادیان تخم انجره شبت سعد نکوه هر یک یکتوله جوشانیده و شربت افسنتین چهار توله داخل کرده غرغره کنند و از مصطکی و سعد و قسط و افسنتین هر یک یکتوله جند بیدستر هفت ماشه بروغن بابونه سرشته ضماد نمایند بعده روغن خیری بمالند و اگر سوء مزاج یابس باشد لعاب اسپغول و لعاب بهدانه و شیره مغز تخم کدو و شربت بنفشه یا شربت نیلوفر بدهند و لبشیر تازه غرغره کنند و نوشیدن شیر گاو تازه و روغن بادام یا روغن کدو یا شیر خر یا شیر بز گرم کرده اندک اندک و با ماء الشعیر بلعاب بزرقطونا و روغن بادام و غرغره بآن و یا شوربای چرب از بیه ماکیان و بسیار یا حسو آرد سمید و شیر و روغن بادام هم مناسب و مغز تخم کدو و مغز بادام و بنفشه و برگ خطمی و نشاسته سابیده بلعاب تخم مرو و بیه ماکیان آمیخته میان هر دو شانه ضماد کنند و روغن بنفشه و موم و روغن کدو بمالند و لقوقات رطبه معتدل المزاج و زردی بیضه نیم برشت بخورند و اقلیه کدو و اسفاناخ و خبازی و قطف و غذا از ماء اللحم بط و غیره و مسکه و مخ بخورند و بمالند و بالجمله در سوء مزاجات مری تدبیر معده بعمل آرند چه مری در اکثر امر در مزاج خود تابع مزاج فم معده است و مقول بعض حذاق از متاخرین ست که این مرض علاج پذیر نمی باشد

انطباق المری و فالج آن

یعنی بهم پیوستن مجرای غذا و استرخای آن و در انطباق چیزی رقیق و سبک چون آب و شوربا فرو نرود و لقمه بزرگ ثقیل بعلت بخوبی خورده شود و در ازدیاد این علت طمع نباید داشت الا در اطفال و در فالج مری اصلا هیچ قسمی از طعام و شراب از حلق فرو نمی رود و آنچه که در حلق بنهند از راه بینی بیرون آید و سبب انطباق استرخای عضله مری ست از رسیدن برودت بآن و انصباب خلط رطوبی بران و بعضی گویند که سببش استرخای غشای باطن مری ست و آن از انصباب صفرا و نفوذ او نیز افتد و گاهی بسبب ورم بود و هر واحد بعلامات مخصوصه خود شناخته میشود علاج برای تخفیف مرض تنقیه بلغم نمایند با ایارجات و غراغر منشف رطوبات بدستوری که بهر استرخا در امراض راس مسطور شده و کثرت غرغره با ایارج فیقرا همراه ماء العسل نیز نافع و بعد تنقیه برای تقویت مری افسنتین و مصطکی سنبل الطیب کندر همچنین جوشانیده غرغره کنند و گلقند عسلی داخل کرده صاف نموده نیمگرم قدری از آن بخورند و ماز و حب الآس را کاسه میان هر دو شانه ضماد نمایند و زیر زنخ محجمه ناری نهادن و یا شرط زده جند بیدستر و سکبینج و مانند آن طلا نمودن نیز مفید بود و استعمال جوارش سفرجلی درین باب از مجربات ست و از فلفل و فرفیون و مویزج عاقرقرحا کندش بخور مریم بورق کوفته بیخته بآب کرفس حبهای نخود ساخته خشک کرده اکثر اوقات خصوصا قبل از تناول غذا در دهن داشتن بغایت نافع و بولس گوید که اگر استرخا در آلات بلع باشد بطوخ بروغن بان و جند بیدستر نفع بخشد و معمول بعضی متاخرین اینست که چون استرخای مری بسبب رطوبت نزلی عارض شود و باعث آن انطباق مری بهم رسد اول تنقیه بدن و اماله ماده از حقنه حاده نموده سنبل الطیب افسنتین قسط تلخ هر یک سه توله در آب باران نیم آثار خیسانیده صبح بجوشانند که چهارم آب بماند صاف نموده روغن گل روغن بابونه هر یک هفت توله آمیخته باز بجوشانند که آب بسوزد و روغن بماند پس مصطکی یکتوله جند بیدستر چهار ماشه سوده آمیخته بمالند و از همچنین زرنب سعد بادیان تخم شبت در مینج هر یک یکتوله غرغره کنند و چون اندکی کشاده شود انیسون ایرسا زرنب کندر مصطکی همچنین هر یک سه ماشه اصل السوس مقشر اسطوخودوس هر یک هفت ماشه در عرق افسنتین و عرق عنب الثعلب هر یک نه توله جوشانیده صاف نموده شربت افسنتین چهار توله داخل کرده بنوشند و تنقیه بمسهل بلغم و ایارجات کار نمایند و محجمه ناری بر مهره دوم گردن نهند که فی الفور فائده میکند بلکه زیر زنخ و میان کتفین نیز سه چهار محجمه نهند و چون دهن اندکی کشاده گردد سفوف بنفشه چهار ماشه شربت مسهل چهار توله در عرق مکو نه توله دهند و وقت ظهر شوربای مرغ شکم سیر دهند و روز دیگر معجون طین علوسیخان چهار ماشه و شربت مسهل چهار توله نی نهادن محجمه بخورانند و اگر با این مرض بیهوشی باشد اول حقنه حاده علوسیخان و یا شیاف حاده و الالشیان بعمل آرند و شیشه حجامت بر مهره دوم گردن و زیر زنخ نهاده بزور بکنند و همان وقت ضماد جند و مرداسنگ و مویزج و فرفیون و قسط تلخ و افسنتین و عاقرقرحا هر یک یکتوله سنبل الطیب دو توله کوفته بیخته در روغن بابونه سه توله آمیخته بکار برند تا مری بکشاید و بهوش آید پس همه تدابیر آنچه در فالج مطلق مسطور شده بعمل آرند ولیکن درینجا غراغر بسیار بکار برند و اگر سببش صفرا یا ورم باشد علاجش نمایند

بخلاف ورم مری که دران لقمهٔ بزرگ از هر قسم طعام موجب زیادتی الم میگردد و قرحهٔ مری که از نضج ورم و انفجار او افتد علاج او دشوار بود و در اکثر امر
مشرف بهلاکت باشد و فرق میان قرحهٔ مری و قرحهٔ معده آنست که بجاوع درد او ما بین کتفین محسوس شود و در قرحهٔ معده درد در شکم باشد و علامات دیگر از تپ
و غشی و سردی اطراف و خشکی کام و زبان و فواق و آروغ بدبو در هر دو یکسان بود و قرحه کهنه شود آروغ بدبو نگردد علاج اول برای تنقیهٔ
قرحه از ریم دو سه روز ماء العسل یا شیر و شکر اندک اندک بنوشند بعده بهر اندمال قیروطی مرتب از موم سفید در روغن گل و زردهٔ بیضه و یا مرهم ابیض
که از زردی بیضه و سفیدهٔ ارزیز در روغن گل ساخته باشند اندک اندک بلیسند نه بیک دفع و یا مرهم مذکور نه ماشه در روغن گل دو توله و شیر باده گاو
سیاه رنگ یکنیم پاو نیم گرم بنوشانند و ایضا جهت سرعت اندمال طباشیر دم الاخوین صمغ آلو یا صمغ عربی کتیرا اسبوس اسپغول رب السوس هر یک
هفت ماشه سفوف ساخته یک مثقال با شیر بدهند و غذا حلیم با شیر بزی و یا شیر برنج با شکر دهند و دیگر ادویه که استعمال نمایند لزج و غلیظ
باشند و یا اینها با ادویه دیگر مخلوط سازند و باقی علاج این و علاج قرحهٔ معده یکی است و هرچه در بثور و قروح حلق گذشت حسب حاجت بکار برند

حکاک مری یعنی خارش مری

چون عارض شود مریض از تنخع و تنحنح و پیچیدن سر و گردن صبر ننماید و از بلع اشیای بالسبه لذت یابد سببش اجتماع اخلاط حریف حاد لذاع است در معده
و تحرک آن بسوی مری علاج بهر تنقیهٔ معده شبت تخم ترب لوبیا جوشانیده صاف نموده سکنجبین حل کرده بنوشند و قی نمایند و دیگر مقیات مثل
آب اصل السوس و تخم ترب و کنگر زد و بیخ خربزه و خربزه بحسب اقتضای قوت و ماده و مسهل مناسب بعمل آرند بعده برای تقطیع ماده سکنجبین عنصلی
یا لیسنر کرکنه غرغره کنند و بهر تسکین حکه در شیر تازه شکر یا عسل آمیخته جرعه جرعه بنوشند بعده کنند و صمغ بکار برند و بعضی نوشته اند که بعد قی بمقیات
مناسبه شیرهٔ خیارین و مغز تخم کدو و بزر(?) هر یکی نه ماشه لعاب اسپغول و بهدانه هر یک سه ماشه شربت بنفشه چهار توله بدهند و یا شربت کدو و یا قوت هر یک
دو توله در عرق کیوره و بید مشک هر یک هفت توله حل کرده بنوشانند و از شیر بز نیم آثار روغن کدو روغن گل هر یک یکنیم توله غرغره کنند و غذا کاربا سپیچ(?) که دران
چقندر و یا لک افتاده باشد یا مزیج دهند و گویند که نوشیدن شراب کدر شیرین نیز درین مرض نافعترین اشیاست و حکیم علی گوید که اگر زائل نشود و سکار(?) ترب
بسیار در اول طعام بدهند بعده شوربائی که دران ترب و برگ او و شبت پخته باشند بخورند و آب گرم و شراب دو شابی نوشیده پر مرغ بر روغن بادام آلوده در حلق انداخته
تحریک نمایند و قی کنند و این دوبار در دو روز متوالی بعمل آرند پس مداومت نمایند بعد هفت روز بر شوربای گوشت گردن جدی و اگر زائل نشود جلسح شیر و شکر
بر نهار تجرع نمایند که بعضی اطبا این را بغیر استفراغ استعمال فرمایند

فساد صوت یعنی آفت آواز

بدانکه آواز موقوف است بر عضلاتی که قریب حنجره است و بر هوا و بر حنجره و جسم شبیه بلسان مزمار و آنچه گرد اوست و بر حجاب و عضلات صدر و ریه و غلصمه و لهات
پس آفت هر واحد ازینها آفت صوت است حتی که چون هوا قلت پذیرد یا او را صنف مزاج عارض شود امر صوت مختل گردد و آفت صوت یا بطلان یا نقصان
یا تغیر است و تغیر او بر چند قسم است یعنی بحوحت و حدت و ثقل و خشونت و ارتعاش و جهارت و خفای او و قصر صوت و غلظ او و دقت او و کدورت و ظلمت او
و سبب این آفت یا سوء مزاج ساذج است یا مادی و خصوصا نزله یا انحلال فرد یا سوء ترکیب یا ورم یا وجع یا ضربه یا سقطه و گاهی آفت در نفس حنجره بود و گاهی
بشرکت اعصابی که بعضل آلات صوت رسیده و گاهی بشرکت دماغ و گاهی بشرکت عضو مجاور از اعضای غذا و نفس مثل معده و کبد و طحال و غشای قاسم صدر
منصفین و صدر و ریه که اورام این اعضا و امتلای آنها و نفخ آنها از کمال انبساط منع کند و آواز را تغیر دهد و گاهی بشرکت عضو متصل با عضای نفس و غذا مثل
فقار چون از موضع خود زائل شود و از کمال انبساط منع کند و گاهی تغیر رسید و حنک برطوبت یا یبوست یا خشونت و یا ورم حنک متغیر صوت گردد و کذلک قطع
لهات و لوزتین که صاحب او چون آواز دهد مثل دغدغه قویه بلحه بسوی تنخع برای دفع موذی احساس کند و گاهی عسر تصویت عند صیاح بسبب تألم بقرع هوا
بقوت عارض شود و حرارت آواز را بزرگ گرداند و برودت تیز و صغیر سازد و یبوست خشونت دران پیدا کند و رطوبت بحت الصوت ارد و ملاست

تعدیل صوت و تملیس آن نماید و چون ریه برطوبت ممتلی گردد و قصبهٔ ریه صاف نباشد انسان را آواز دادن بصوت عالی ممکن نبود و گاهی آواز در ثقل و خفت
بحسب وسعت قصبهٔ ریه و ضیق او و وسعت حنجره و ضیق او مختلف پیدا شود و چون آفات مذکوره در اعضای صوت شدت نماید آواز باطل گردد لیکن
که آن کلام باطل شود چه کلام بنفس معتدل التمام باید و تا دم زدن برجا باشد الا خفی گردد و چون آفت بعضل مثبت مختص بعظم لامی پدید بحوحت در آواز پیدا گردد
و هرگاه بعضل محرک باسط حنجره رسد آواز ضفاقی گردد بلکه اکثر از آن خناق پیدا شود و اگر بعضل محرک قابض رسد آواز نفخی گردد و چون فعل آنها باطل گردد
آواز باطل شود و چون درین هر دو استرخای غیر تام و حالت شبیه برعشه حادث شود آواز مرتعش گردد و چون رطوبت بمجرای حنجره رسد بحت الصوت
بهم رسد و بحوحت هرگاه از رطوبت عارض شود اگر اندک کثرت یابد آواز را مرتعش گرداند و اگر بسیار کثرت پذیرد آواز باطل شود

انقطاع الصوت

مراد از آن بطلان صوت بالکلیه نیست بل حالتی که با وجود آن انسان بر آواز دادن حسب عادت و لوازم او بسهولت قادر نباشد و در اکثر عارض میشود
این حالت بسببی که در حنجره و آلات او و آنچه قریب از آنست موجود باشد و گاهی عارض میگردد بسببی که در اعضای دیگر باشد و طبری گوید گاه منقطع
میگردد صوت از انصباب ماده بسوی عضلات متمم آواز محیط بحنجره و یا از رسیدن آفتی بعصب راجع بسوی بالا و از انجمله انصباب ماده بسوی اصول
آنهاست و گاه آواز منقطع میگردد از فساد داخل عضلات موضوع میان اضلاع و بالجمله اسباب او بسیار است جالینوس در مقاله رابع عشر و جا بجا بیان نموده
و جرجانی گوید که مزاج حنجره که فاعل آواز است معتدل میان تری و خشکی است و تغیر آواز و بطلان او بیشتر از آن باشد که مزاج در تری یا در خشکی از اعتدال خارج
گردد پس هرگاه در رطوبت از اعتدال بسیار دور افتد آواز باطل گردد و اگر اندکی دور شود آواز بگردد بالجمله فرق میان این هر دو کیفیت چنان کنند که نظر نمایند
اگر آواز مریض ثقیل و کدر و لرزان باشد حال عدم وجع و تقدم تناول اغذیه و اشربهٔ مرطب یا مقام در هوای رطب بپرسند اگر این امور یافته شوند سببش رطوبت
باشد و اگر آواز صغیر و تیز همچون آواز کلنگ باشد و خشونت و وجع و تقدم تناول طعامهای خشک و مقام در هوای خشک کرده باشد سببش یبوست بود
علاج آنچه بسببی در اعضای دیگر باشد تدبیرش بالاجمال اینست که اگر از سوء مزاج در بعضی عضلی یا آفت او باشد بدانچه واجب بود علاجش باید کرد
یعنی چون سبب بعینه دریافت گردد درین وقت بهترین وجوه علاج او مقابله بسبب و رفع او بلا تأمل کثیر در وجدان اسباب بعوارض و علامات نماید
و هرگاه ابتدای انقطاع صوت محسوس گردد واجب است که قبل از استحکام و قوت بعلاج او مبادرت نمایند پس بگیرند زردهٔ بیضه در آب جوشانیده و بنجه
بنفشه و شیر تازه هر واحد یک ملعقه و آب بیاشامند تا سه روز و باید که انار شیرین املیسی در پارچه پیچیده بخاکستر گرم دفن کنند چون نرم و پخته شود برآرند
و سر او دور کرده آنچه در میان اوست بچیزی حرکت دهند و قدری شکر در آن انداخته بنوشند و انقطاع صوت که اسباب آن در حنجره و آلات او باشد در اکثر
بدو امر متضاد که یکی رطوبت کثیر سائل بسوی حنجره و آلات او و رطوبات او باشد و دوم جفاف غالب بر حنجره و آلات او باشد حادث میشود پس اگر سبب رطوبت
باشد لعوق انجیر بلیسند و یا بگیرند مر و زعفران و لعقیه عنب سرشته لعق نمایند و یا بگیرند زعفران سه درم و نیم مر دو درم رب السوس کندر هر واحد یک درم
عنب بالعسل بقوام آورده سرشته حبوب سازند بقدر باقلا و دائم یکی را در دهان نگاه دارند و یا بگیرند زعفران یک جزو حلتیت نیم جزو عسل سه جزو بسرشند تا
گردد و حبی ساخته زیر زبان بدارند و لعوق کرنب نیز نافع است و خایسل شاخهای تازه کرنب در غرغره بردن آب او اندک اندک مفید و اگر لعوق کرنب نمایند
قدری حلتیت در آن آمیزند و آرد کرسنه و طبیخ حلبه و کرات شامی و نبطی و پیاز و عصارهٔ او و ثوم و پسته و انگور شیرین و لعوق زنجبیل نافع و از اغذیه اکل
و خصوصاً اکارع لقمه مفید و باید که عصب فقط از آن بخورند و خصوصاً بالعسل یا مطبوخ بعسل و گویند که قوة الصبغ و شرب موسیائی بقدر نخود با جلاب
بعسل و کذا صمغ خطمی و کذا مغز دجاج و کذا میعه سائله هر واحد نافع انقطاع صوت است و طبری گفته که اگر ابتدای مرض از انصباب فضول بسوی عضلات باشد
علاج بجففها کنند اگر قوت اطاعت کند و دوا از فوق مثل قی و سعوطات مسهله و غیره جائز نیست و اگر مزاج حار باشد و قوت قوی فصد نیز نمایند و اگر
مزاج گرم حاد نباشد و قاروره سفید خام بود مدام به نضج و عاقرقرحا و زیت و توت عسلی یا شیرهٔ خردل سیاه و زیت و شیرین غرغره نمایند و از اغذیه

وبارده منع کنند و پرهیز با بات شیرین معمول از لحوم حملان اقتصار ورزند اگر مزاج متغیر بحرارت و تب نباشد و سبب آن اخلاط رطوبیه باشد و اگر بسبب یبوست باشد روغن بنفشه تازه شیرین یک ملعقه با شکر طبرزد وقت خواب بدهند و لعاب اسپغول با رب السوس بسیار شیرین گرم و اندکی مرطبات لطیفه مثل شوربای مرغ فربه و طبیخ اسفاناخ و خبازی و زردی بیضه نیم برشت و استحمام بآب شیرین نیم گرم سود دارد و اگر با تب نباشد شیر تازه با شکر و یا شکر و مسکه و آرد سفید و شکر نافع و تسعیط بمعدلات مزاج دماغ نمایند و فتیله بروغن گل و سرکه تر نموده برای تحلیل بخارات مجتمعه در گوش نهند و انجیر القطاع صوت را از رطوبت باشد و خواه از یبوست نافع است و دواء التین نفع دهد و استلقا ضعف صوت و بحت او را مفید است

بحة الصوت یعنی گرفتگی آواز

و اسباب او بیان نسبت که مذکور شد و بعضی منجمله اسباب مذکوره شش سبب یعنی نزله حار و سوء مزاج حار ساذج حنجره و بارد ساذج حنجره و سوء مزاج رطب و یابس حنجره و قصبه و صیاح شدید برای بحت الصوت بیان کرده اند و در جائی گویا که اسباب آن انواع سوء مزاج باشد در بیح ماندگی و آواز بسیار و بیداری و تناول طعامهای خشک و آماس حوالی حنجره و تشنج عضلات بسیار گاهی بحت الصوت بسبب تعب آلات تصویت بنابر حدوث اعیا بآنها و یا بسبب ورم که در این آلات و بجا و راو و در دارت طعام عارض شود و گاهی بسبب برد تحلیل و حر مفرط که خشونت گرداند مزاج را و سهر و ادویه و اغذیه مجففه و کثرت صیاح و تحلیل بله و سیلان او و طلبه مفتتیه حلق و حنجره افتد و گویند که گاهی بسبب فساد ریه بود چنانچه نجد و این را عارض شود و بقول بقراط بحوحت که مشایخ عارض گردد زائل نشود و چون صیف شمالی یابس و خریف او جنوبی باران باشد بحوحت در آن بسیار حادث شود و چون صاحبان بحت الصوت را دو الی ظاهر گردد اکثر از اسباب صلاح صوت بود و با بجمله تشخیص اسباب او چنان باید کرد که اولاً دریافت نمایند که بحت با مرضی دیگر مثل جذام یا ورم اعضای حلق یا حنجره یا باصابت یا رباح یا زوال فقار یا ورم امتلاء و نفخ معده یا کبد یا طحال است یا نه اگر باشد سببش همان مرض بود و الا حال تقدم وقوع ضربه یا سقطه یا قطع او است بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد و الا از مریض بپرسند که خشونت در حلق معلوم میشود یا نه اگر اقرار نماید حال احساس لذع و دغدغه در گلو و سرخی و دیگر آثار نزله حار نیز دریافت نمایند اگر باشد سببش نزله حار بود و اگر آثار نزله یافته نشود نبض صغیر و صلب و قاروره صافی باشد و آواز صفیر تیز و وجع در حنجره بود و تقدم وقوع حمیات حاده یا ملاقات غبار و دخان یا استعمال اشیای حار که حریفه چون ثوم و خردل و مانند آن اتفاق افتد سببش خشکی حنجره باشد و اگر سوای خشونت و تقدم حمیات حاده عوارض دیگر نباشد و تشنگی مفرط بود سببش حرارت حنجره باشد و اگر سوای خشونت اقرار تقدم حمیات نیز نکند پس ملاحظه نمایند اگر موسم سرما و هنگام هوای سرد باشد یا آب یخ و برف و تگرگ خورده باشد سببش برودت حنجره بود و الا حال تقدم کثرت آواز قوی بپرسند اگر اتفاق آن باشد سببش کثرت صیاح باشد و رنه حال تقدم بیداری بسیار بپرسند اگر باشد سببش همان باشد و اگر مریض اقرار خشونت حلق نکند بلکه گرانی در حنجره نیز در بیان کند و کثرت آب دهن بود و پیش از آن استعمال مرطبات کرده باشد سببش رطوبت حنجره بود علاج تدارک این مرض بسرعت نمایند و اگر از دیگر تدابیر فائده نشود و احتیاج تنقیه باشد حسب غلبه اخلاط تنقیه کنند و کرنب بهر نوعی که استعمال نمایند و کذا امعه مطلقاً نافع و از دخان و غبار و اشیاء حامض و مالح و خشن و حریف احتراز ورزند مگر آنکه اراده تقطیع باشد که در ین وقت بادویه لطیفه رطبه مخلوط کرده استعمال نمایند و بادنجان خصوصاً خام در آتش و انگور با نخاصیت بحة الصوت پیدا کند پس اگر از نزله حار باشد علاج بهر نزله حار مذکور شد استعمال کنند و ایضاً برای منع نزله ادویه مخدره مثل دیاقوزا و شربت توت و ریه چوزه و لعوقات حابس نزله خوردن یا شیره تخم خشخاش یا شربت نیلوفر یا شربت عناب نوشیدن و پوست خشخاش و عناب و تخم کاهو و خرفه و عدس جوشانیده اندکی نشاسته و صمغ عربی آمیخته غرغره کردن و اطلیه نزله و مغلظ مواد بر سر استعمال نمودن نافع است و غرغره گلنار یکمثقال پوست خشخاش عدس گل سرخ هر یک دو مثقال برگ البنج نیم درم در آب جوشانیده معمول علاج نیکان است و یا سپستان پانزده دانه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیره مغز تخم کدو سه دانه نبات سفید در داخل کرده بنوشند و یا بهدانه سه ماشه چای و بادیان خطائی هر یک چهار ماشه در عرق شاهتره ده توله جوشانیده شیره مغز بادام شیرین شش ماشه نبات داخل کرده صمغ عربی کتیرا یک یک ماشه سوده پاشیده بنوشند و یا عناب پنج دانه اصل السوس تخم خطمی هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات تولهٔ داخل کرده بنوشند و از پوست خشخاش حب التعلیب

بزرکتان جوشانیده غرغره سازند وغرغره کاکناسنگی اصل السوس کوکنار کاکنار برنج عدس در آب جوشانیده نیز مفید واگر بحت الصوت نزلی بعد زکام
وسرفه حار پیدا شود ومزمن شده سند سیل گردد ومریض ضعیف المعده مزاج سوداوی خفقانی باشد بهدانه لاچی خورد جوشانیده نبات داخل کرده دهند وسفوف حب یا
سرفه همراه شیر خر جوشیده نبات داخل کرده دادن ولعابات همراه لعوق طباشیر ولعوق سپستان بارد وشربت فریاد رس وشربت کزیرة البئر استعمال کردن نافع
واگر بسبب یبس مزاج او فی خیر حار گرمی کند اشیای یابس بدحال سازد مسکه وفالوده نافع شود وطبیخ جالی با قلا سبوس گندم هریک چهار ماشه بهدانه ماشه
با نبات یکتوله جوشانیده مفید بود وگاهی برعایت بواسیر زیره سفید داخل میکنند واگر در بینی سده وبند زکام باشد بهدانه سه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه عناب
پنجدانه تخم خطمی خبازی هریک چهار ماشه جوشانیده شیره مغز تخم بهدانه شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی شش ماشه دهند ودر روز سوم گل بنفشه چهار ماشه افزایند
روز چهارم اصل السوس چهار ماشه گل خطمی سه ماشه دارچینی پرسیاوشان هریک چهار ماشه عناب پنجدانه جوشانیده نبات یکتوله بطور قهوه بیاشامند واگر آواز بدستور تمام نکشاید
بار سپستان پانزده دانه زوفا خشک سه ماشه خطمی چهار ماشه جوشانیده صاف نموده شهد یکتوله داخل کرده کتیرا صمغ عربی یک یک ماشه سوده پاشیده دهند پس اگر
آواز نکشاید معلوم کی بلغم باقی مانده باشد دارچینی سه ماشه افزایند بعده اگر بلغم نضج ورقت برآید اصل السوس چهار ماشه عناب پنجدانه بادیان زوفا خشک دارچینی هریک
سه ماشه جوشانیده نبات یکتوله داخل کرده صمغ عربی سوده پاشیده بنوشند که در آخر جالینات جار سید هند و اگر از نزله بارد باشد علاج نزله بارد کنند بدستوریکه
مقامش مسطور شد لیکن درینجا حبوب ولعوقات وغراغر بسیار نافع آید واین حب کالامنقول است آرد نخود بریان دو بیست درم رب السوس ایرسا اصل السوس
بادیان مغز چلغوزه مغز بادام هریک پنج درم … بقدر نخود حبها سازند … آرد نخود وباقلا هر دو بریان بیست ماشه کتیرا مغز چلغوزه بریان مغز بادام تلخ بریان هریک
پنج ماشه نبات سوم … حب … سفید … دارچینی قرنفل رب السوس ایرسا زوفا خشک بادیان فلفل سیاه مغز پنبه دانه مغز چلغوزه مغز بادام دارچینی هریک هفت ماشه …
گاوزبان سرشته حبها بقدر نخود سازند واین لعوق نافع زرکتان بریان تخم کرنب بریان مغز چلغوزه کلان بریان رب السوس هریک دو مثقال ایرسا زوفا خشک مرکی
بادیان زعفران هریک دو درم عسل سه چند قوام ساخته بیامیزند شربت دو مثقال با عرق بادیان هفت توله و اگر از گرمی حنجره باشد مغز تخم کدو شیره تخم خیارین شیره
تخم خرفه در عرقیات برآورده شربت بنفشه یا شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند ولعوق لعابات نافع است ولعاب بهدانه واسپغول وشیره عناب سپستان
بنفشه وماء الشعیر وماء الخیار وماء القرع وآب ترابوز وشیر بز وشیر خر با شکر وترنجبین وهرچه سرد ومرطب ومغری باشد وچون مرغ خبازی در سرکه … نافع
وغیره خوردن وبدان غرغره کردن مفید بود وکذا بادل شیره گندم ومغز تخم خیار ونشاسته ومغز بادام شیرین ومزوره ماش مع مغز بادام وپاچه بز وگوسفند
نافع و اگر از سردی حنجره باشد اصل السوس مقشر نیم کوفته گاوزبان پرسیاوشان نبات سفید در عرقیات جوشانیده صاف نموده بنوشند ویا انجیر سه عدد مویز منقی یکتوله
اصل السوس مقشر دو درم گاوزبان یک مثقال بادیان تخم کتان ایرسا هریک یکدرم ونیم آثار آب بجوشانند هرگاه ربع آب بماند صاف کرده چند روز بنوشند
واگر از برودت هوا گرفتگی آواز ودر سینه عارض گردد دانه هیل نیم کوفته نبات سفید در آب جوش داده بار بار داخل کرده بطور قهوه
دهند واگر بحت الصوت بارد باد رد فم معده بود اصل السوس چهار ماشه دارچینی عود مصطگی هریک دو ماشه گل سرخ چهار ماشه دانه
هیل سه ماشه در عرق بادیان عرق عنب الثعلب هریک پنج توله جوشانیده شربت سیب دو توله داخل کرده دهند وفلفل سیاه
… خردل زعفران همه مساوی کوفته با شهد خالص بیزند تا منعقد گردد وصبح بقدر فندق تناول کنند وحب خردل پیوسته زیر
زبان داشتن مجرب ویا گلنار دو درم کندر ده درم کوفته بیامیزند وحب سازند ومغز بادام تلخ تخم کتان بریان مغز چلغوزه مساوی سائیده
حبها بسته در دهن نگاهداشتن نیز معمول ومجرب است ویا مغز بادام مغز حب الصنوبر کبار زرکتان بریان هر واحد ده درم افیون بادیان
رب السوس صمغ عربی هر واحد یکدرم فانیذ ده درم بدستور حبها سازند ویا کتیرا صمغ عربی هریک شش درم مر یکدرم کندر چهار درم ونیم فلفل سفید یکدرم ونیم
زعفران یکدرم رب السوس شش درم … بقدر کفایت بدستور مرتب ساخته زیر زبان نگاه دارند ویا خردل بریان مغز بادام تلخ فلفل
دار فلفل بادیان هریک سه درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بسیلاب سرشته حبهای پهن سازند وزیر زبان دارند ویا فلفل سیاه خردل زعفران قرنفل سنبل الطیب

بسباسه و صمغ عربی برابر مجموع قند سفید بوزن همه بدستور حب ساخته در دهان نگاه دارند و دوا الحلتیت بخورند و یا فلفل خردل زعفران خولنجان عاقرقرحا فلفل سرشته بلیسند
خولنجان مستعمل اطبای هند است که ادرک سه درم با قند سیاه کنند پنج درم ناشتا هر روز بخورند و یا خولنجان زنجبیل وج فلفل سیاه خردل دارفلفل
همه را کوفته بیخته در آب ترکیب تنبول چهار بسته وقت حاجت در دهن داشته لعابش فرو برند و یا بگیرند ادرک و اندرون آن خالی کرده یکدام حلتیت یکدرم
نمک سنگ سائیده دران پر کرده قطعه ادرک بران پوشیده در خمیر آرد گندم گرفته بخاکستر گرم نهند تا پخته شود هر روز بقدر ثلث درم ازان بخورند و یا برنج
با قند سیاه بپزند و وقت خواب شکم سیر خورده بعد از ساعتی دو قاشق آب نیمگرم نوشیده بخواب روند در سه روز آواز بکشاید و یا قدری حلتیت با آب گرم
فرو برند و یا تخم ترب کوفته با آب گرم ممزوج نموده بخورند و یا مغز تخم بلیله فلفل دراز نمک سنگ سماق بعسل غلوله بسته هر روز یکتوله تا دو هفته خورند
و یا کلیه جواکهار سائیده با شهد آمیخته بلیسند غذا نخود آب با شیره حب قرطم و زرده بیضه و شوربا و حریره نخاله و مغز بادام و شهد بدهند و تلیین طبیعت
بحقنها و مسهلات نمایند اگر احتیاج باشد و اخراج ماده بلعوقات کنند و صاحب شفاء الاسقام گوید که اگر برودت مع بلغم باشد علاج او همان است که در
زکام مسطور است و گاهی احتیاج میشود بمغلی حلو و لطبیخ زوفا و اگر بلغم غلیظ باشد بعد نضج بحب ایارج فیقرا استفراغ نمایند و غرغره بغرغره خردل سازند و اگر از
تری حنجره باشد اصل السوس مقشر نیمکوفته بادیان نیمکوفته پنج بادیان نیمکوفته پرسیاوشان نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و عوض نبات
شهد درهمین نسخه آمیخته غرغره کنند و انجیر زرد پنج عدد جوشانیده شهد سه توله داخل کرده نوشیدن نیز مفید است و مربای زنجبیل دو توله و یا شونیز سه ماشه
بعسل سرشته بخورند و اگر قوی‌تر خواهند انیسون پنج کرفس ایرسا صعتر پودینه در جوشانده اول افزوده جرعه جرعه بنوشند و تخم شبت پنج کبر نیز زیاده کرده
و شهد آمیخته بدان غرغره نمایند و حلبه مغز چلغوزه رب السوس میعه هر یکی سائیده با شهد خالص آمیخته بلیسند و انجیر و مویز و مغز پسته شوربا بریان بخورند و استعمال
لعوقات مناسبه مثل لعوق کرنب و لعوق حب القطن و لعوق زنجبیل و لعوق انجیر نافع است و غذا نخود آب با گوشت دراج و تیهو و سنگخوار و هر روز دانگی صبر بازرده
بیضه نیم برشت تحسی نمودن و فلفل سیاه بشهد سرشته حبها ساخته مدام در دهان داشتن سودمند است و خولنجان در دهن داشتن و خائیدن نیز بحة الصوت
رطوبی و نزلی را مجرب است و حلتیت محلول با آب گرم یا ماء العسل خوردن بدستور و جو کهنه بریان بقدر کف دست خوردن عجیب الاثر است و اگر حاجت تنقیه
بود بعد النضج این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان بیخ کاسنی و اصل السوس و اذخر هر یک هفت ماشه ایرسا انیسون اسطوخودوس هر یک چهار ماشه
عنب الثعلب نه ماشه جوشانیده شربت اسطوخودوس منضج چهار توله داخل کرده پنج شش روز داده تنقیه بحب شبیار کنند با اضافه سنا سه توله تربد سفید
ریوند خطائی هر یک نه ماشه زنجبیل سه ماشه و شربت اسطوخودوس علوخیان چهار توله و خیارشنبر و ترنجبین هر یک هفت توله روغن بادام هفت ماشه
در ماء الاصول عوض شربت منضج و غذا نان گندم ترید بشوربای مرغ دهند و روز دیگر ماء الاصول مذکور با اضافه شربت بزوری حار چهار توله و تودری با حرف
نه ماشه و همین نسخه سه چهار مسهل نموده این غرغره کنند پوست بیخ بادیان اصل السوس تخم شبت انیسون بادیان هر یک نه ماشه در ماء العسل پخته و جهت
تعدیل مربای زنجبیل بخورند و یا شونیز سه ماشه سوده در عسل یکتوله بلیسند و انجیر هفت عدد جوش کرده عسل سه توله داخل کرده تجرع نمایند و دیگر لعوقات و غراغر
بکار برند و شیخ میفرماید جالیات که در انقطاع صوت رطوبی مذکور شده همه مفید است و عنصل و عسل و روغن گاو و مطبوخ مفید بود و احساء آرد باقلا و بزرکتان دارد
کرسنه نافع و اشباه که در درجه اول جلا است و کذلک اطریه و شیر بیسیب و روغن زرد و عقید عنب و اصل السوس و رب السوس لیس باقلا بعسل و طبیخ انجیر و عنصل
و مانند آن و صاحب کامل گوید که هرگاه بحة الصوت از رطوبت حادث شود و با آن خشونت و حرارت نباشد باید که صاحب او آبیکه دران انیسون و بادیان جوشانیده
بقدری ماء العسل غرغره سازد و حریره از قطاع جواریش بعسل در روغن بادام ساخته بنوشد و یا آب مطبوخ بیخ سوسن آسمانجونی مع عسل و یا قدری از فراسیون
غرغره کنند و یا غرغره بخردل مضروب بعسل نمایند و لعوق حب القطن بدهند و اگر مدت مرض دراز گردد و بجهت استرخای حنجره انقطاع صوت کشد ماء الاصول
پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک ده درم تخم کرفس بادیان انیسون هر یک چهار درم مصطگی سنبل الطیب هر یک یکنیم درم اسارون سادج هر یک
دو درم قنطوریون دقیق و غلیظ فطراسالیون بیخ سوسن هر یک سه درم اصل السوس مقشر نیمکوفته پنج درم انجیر سفید ده عدد مویز منقی بیست درم در چهار رطل آب

تا آتش ملایم بجوشانند تا بیک رطل آید چهار اوقیه ازان صاف کرده بوزن یک مثقال معجون قفی دران مالیده نیمگرم بنوشانند و غذا شوربای دراج بخورد و شلجم و کرفس
و روغن بادام شیرین ساخته و اکثر اوقات حب الصنوبر کبار با شکر و پسته و گاهی بادام تلخ بخورند و مسیحی گوید که اگر ثقل صوت از رطوبت باشد چنانکه بسبب او
در حلق و حنجره پیدا شود بلعق خردل و جلاب غرغره سازند و یا فلفل در سکنجبین العسل سرشته حب ساخته در دهن گیرند و فلفل و حلتیت و خردل مساوی بعسل سرشته بقدر فندق
حب ساخته هر روز سه بار در دهن گیرند و انطاکی گوید که از مجربات ماء العسل و لعوق کرنب خصوصاً بحلتیت و میویزج و اکل حلاوات و مثل بادام و پسته و نیم رشت با عسل و نزد اهل
تنگی و حراسانی تا انجا چون لیچان و فلفل بشهد آمیخته بقدر یک دام صبح و شام لیسیدن بحة الصوت بلغمی را نافعست و اگر از خشکی حنجره و قصبه ریه باشد لعابات نیمگرم
جرعه جرعه دهند و لعاب بهدانه لعاب اسپغول در عرقیات برآورده همراه شربت بنفشه و شربت نیلوفر بیاشامند و یا لعاب اسپغول سه ماشه روغن بنفشه یک تولد شربت نیلوفر
چهار توله بدهند و ایضاً ماء الشعیر بروغن بادام بنوشند و یا مطبوخ سپستان تخم خطمی خبازی هر یک سه درم با شکر ده درم بدهند و روغن بنفشه و روغن بادام
اندک اندک تجرع کنند و غرغره بدان سازند و آشامیدن شیره خرفه و شربت نیلوفر یا آب انار شیرین و ترنجبین برای دفع خشکی که از اغذیه و ادویه حاده یا محرقه
بهم رسد نیز مفیدست و بهدانه در دهان دارند و شوربای مرغ فربه و اسفاناخ و خبازی بروغن بادام و زرده بیضه تناول نمایند و دیگر ادویه و اغذیه مرطبه چون
شیر تازه و مسکه با شکر و حریره سبوس گندم و روغن نبات در شیر پخته و یا آش کدو و کشک جو و یا آش نشسته و یا دوغ شیرین یا پاچه بزغاله و گوشت
آن بخورند و کتیرا و نشاسته و صمغ عربی رب السوس مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین مساوی سوده حب ساخته در دهن دارند و اگر خواهند قدری نبات هم
داخل نمایند و خشخاش را سائیده با مسکه و شکر آمیخته مثل لعوق اندک اندک بلیسند و همین اجزا مساوی گیرند و لعوق لعابات نیز مفیدست و از روغن
بنفشه و نشاسته و کتیرا و گل خطمی و موم و پیه کرده بر قیروطی ساخته تمریخ گلو و سینه نمایند و هر چه در قسم آینده مذکور شود استعمال کنند
و اگر از کثرت آواز قوی و یا بیداری بسیار باشد شیره مغز تخم کدو شیره تخم خیارین در عرق عنب الثعلب برآورده شربت بنفشه آمیخته بنوشند و یا مغز
تخم تربز و خربزه عوض خیارین هر یک نه ماشه گرفته و خشخاش هفت ماشه مغز بادام چهار عدد و شربت صندل و انار هر یک دو توله عوض شربت بنفشه
داخل کرده بنوشند و یا لعاب بهدانه بجلاب و ماء الشعیر بروغن بادام بیاشامند و از مسکه تازه گداخته و شکر یا از روغن بنفشه غرغره نمایند و از مغز تخم خیار
و مغز بادام و تخم خطمی و کتیرا و مغز بهدانه و لعاب اسپغول لعوق ساخته بلیسند و یا مغز تخم کدو و نشاسته افزوده در لعاب اسپغول حب ساخته در دهن دارند
و یا سپستان ده دانه تخم خطمی تخم خبازی هر یک سه درم جوشانیده صاف کرده با شربت بنفشه ده درم جوشانیده لعوق سازند و کتیرا و نشاسته بریان
یا شیره بخورند و قیروطی که در نوع سببی گذشت بر سینه بمالند و صمغ عربی و نشاسته و کتیرا و تخم خشخاش مغز تخم کدو و بنفشه و رب السوس سائیده بلعاب اسپغول
حبها بزرگ و پهن ساخته پیوسته در دهان دارند و حریره که از شیر تازه و نشاسته و روغن بادام و شکر سفید ساخته باشند تناول نمایند و زردی بیضه
نیم برشت بی نمک و شیر برنج و فیرنی بادام و اطریه و شوربای سرمق و اسفاناخ و خبازی بخورند و به آب نیمگرم استحمام کنند و خواب خصوصاً بر پشت
و راحت اختیار کنند و دیگر اشیای ملینه مرطبه مزیل خشونت بعمل آرند و بقول فولس و رازی بحبل مشقوق در عسل بحة الصوت حادث عقیب صیاح را نافع
و اگر ماده نزول نماید و ورم و درد پیدا کند فصد کنند و بعلاج خناق حار رجوع نمایند و حبوب ملینه منفجه و کذلک غرغره و لعوقات ملینه که از آن علاج
خناق حار نمایند نافعست درین نوع و همچنین اقسام جامع تغرغر و جلا بلا الذع مثل آنکه از آرد باقلا و برگ تان ساخته باشند و قوی تر ازین صمغ البطم
و شراب و رابت ملایم بجة الصوت و می مضرست و در انتها شراب حار جائز داشته اند و ترب مطبوخ و مری نفع میکنند و لوس گفته که چون این مرض
از ورم حار قصبه یا حنجره یا هر دو باشد باید که اول استعمال علاج مسکن کنند بمثل ادویه که بگیرند منفج و کتیرا و صمغ عربی و نشاسته و تخم و تمر و آنکه
دران این تمر و رب السوس منفج پخته باشند تا مثل عسل در قوام باشد و حب سعال زیر زبان نگاه دارند و چون در ورم تخفیف گردد احتیاج به عسل
و کرنب و کراث مطبوخ سازند استعمال نمایند و از ادویه که اندک اندک بکار می برند مثل ربه مشتق از لبنی و کندر و اصل السوس و علک البطم و مسعد و محلفل
و قسط در دارچینی و سلیخه و امثال آنست و گیلانی می نویسد که اگر بحة الصوت از کثرت صیاح بنابر تحلیل حرارت رطوبات را السبو حنجره و قصبه عارض گردد

بگیرند انجیر و قطایع و صبر مساوی و بسفایج سرشته اندک اندک هر روز دو بار وقت خلو معده تناول نمایند و حریره لباب قمح و کشک شعیر و روغن بادام و زعفران و کذا شیر تازه و شوربای ماکیان فربه و اسفاناخ و اطریه و احسای مزوره و لعوقات بخورند و حبوب ملینه صدر و حلق در دهان گیرند و طلای انگوری با مثل لبشیرینی بنوشند و سائر انبذه استعمال ننمایند و آنچه در انقطاع صوت گذشت و خصوصاً ضماد وار الحلتیت بزعفران نافع ست و خجندی گوید که گاهی بحة الصوت بسبب کثرت امتلای بدن از خون یا امتلای قصبه ریه افتد و اعراض آن سرخی رنگ و غلظ قاروره و سرخی او و تشنگی و عظم نبض و شیرینی دهن ست و علاجش فصد باسلیق و حجامت و اخراج خون بقدر قوت و نوشیدن شربت عناب شربت خشخاش با خمیره بنفشه بلعاب بهدانه و غذا مزوره ماش بمغز بادام و کدو دهم او گوید که اگر سبب او ورم حنجره یا قصبه ریه باشد هر صبح جلاب سپستان و تخم خطمی و خیارزی با خمیره بنفشه بدهند و غذا از آرد گندم و باقلا بمغز بادام و شکر سازند و تمریخ صدر و قصبه بقیروطی معمول از روغن بادام و نشاسته و کتیرا و برگ خطمی نمایند انتهی ه در بلاد هند بعضی عوام بمواضع خصومت جهت گرفتگی آواز اسبرنج یعنی سپند و رخطی میخورانند و از آن گرفتگی آواز با خفقانیت و دوار و سدر و لکنت زبان و سیاهی و تیرگی آن پدید آید و گویند که از خوردن سرمه نیز همین عوارض رو نماید و علاجش اینست که چیزی سوخته که بر سر فتیله چراغ می‌باشد و آنرا بفارسی گل چراغ گویند با برگ تنبول پیچیده بخورند که قی می‌آرد و آواز میکشاید و گویند که اگر تنها با برگ پان خاییدن و آب او بلع نمودن هر روز تا یکهفته دفع مضرت سپند و رخطی نماید و کذا برگ جیتا یعنی رواسن خاییدن و بالطبیخ آن غرغره کردن نافع و گویند که اگر مزاج گرم باشد سکنجبین بسیار ترش با آب سرد قی کنانند بکرات و مرات و اگر مزاج سرد باشد بطبوخ شبت و تیز و شلجم و غیره قی نمایند و مسهل مناسب که در آن ادویه تریاقیت باشد بعمل آرند و بعده جهت تعدیل مزاج شربت تنبول در ماء اللحم ساده یا در عرق قرنفل دهند و غذا کبک و دراج بروغن گاو پخته بنان روغن خورانند و آنجا که زمان خوردن آن بعید باشد علاج نپذیرد **ذکر ادویه جامع النفع**

بقول شیخ خاییدن کبابه صوت خشن را بکرست و از ادویه مرطبه مصححت آب انار شیرین ست که جوش داده پس روغن بنفشه بران چکانیده بقوام آرند و از ادویه حافظ ملاست صوت و محسن و مصفی آن باقلاست و چلغوزه و مویز و انجیر و صمغ و حلبه و تخم کتان و خرما و اصل السوس و مغز بادام شیرین و تلخ و نیشکر و سپستان و شربت عسل و سفایج و از ادویه حاره مرست و حلتیت و فلفل و بهروزه و کندر و علک البطم و لوبیه و مغز پنبه دانه و راتینج و میعه سایله و سرکه عنصل و شربت کزبرة البئر اگر از حرارت و یبوست نباشد و از ادویه بارده مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و مغز تخم کدو و نشاسته و کتیرا و صمغ و لعاب اسبغول و شربت انار شیرین و جلاب و رب السوس و زرده بیضه نیم برشت از صالح ترین چیزها برای ترکیب این ادویه ست و کذا لک شیر تازه و بقول انطاکی اگر آب ترب افشرده با آب انجیر بنوشند و کذا کرنب و کرفس آواز را بسیار صاف کند و چون تخم کرفس بسایند و با شیر میش بخورند عجیب ست و بقول سویدی خوردن کرنب و نوشیدن طبیخ او مصفی آواز ست و حلتیت با آب گرم حل کرده تجرع نمودن بحة الصوت را که از ضربه بهم رسد نفع میکند و همچنین بیه ماکیان مفید و امتصاص نیشکر مشوی و بقول بعضی نوشیدن آب او گرم بروغن بادام مفید بحة الصوت ست و کذا از خرما و کتیرا و زعفران و رب السوس و مغز چلغوزه کلان و مغز بادام مقشر و عسل حب ساخته در دهن داشتن و خوردن ثوم خام یا مشوی یا مطبوخ و کذا اکارع بعسل و کذا قسب و کذا سفرجل و کذا نخود و کذا فرفیلم و نوشیدن کاشم و یا اذخر و یا سپستان مطبوخ و اکل بیخ لبلاب و ماکیان و کلنگ و دراج و ساوی و دارچینی و خوردن عناب و نوشیدن طبیخ او و کذا لک فوه الصبغ و شربت سکنجبین و رب السوس با آب گرم و کذا زراوند طویل بالعسل و لعوق زرنیخ سرخ بالعسل و تخم بیضه نیم برشت قطران ان چکانیده همه مفید بحة الصوت ست **صوت خشن**

سبب درشتی آواز اختلاف وضع سطح حنجره و قصبه ریه ست که از سردی حنجره و از کشیدگی عصب صوت و از عروض حالتی شبیه به تشنج در آن و از جفاف رطوبت آن و از کثرت ترنم و سرود و از قطع لهات و بیداری مفرط و از جماع بسیار حادث گردد پس تشخیص این اسباب با استفسار تقدم آن از مریض نمایند

علاج از اسباب موجبه و اغذیه مخشنه اجتناب نمایند و هرچه از ملینات در اقسام بحة الصوت گذشت حسب سبب بکار برند و تناول انجیر تازه و خشک و مویز منقی جهت صوت بروغن بادام تر کرده عظیم النفع ست و آنچه از قطع لهاة باشد عقید انگور با همچند آن عسل چندان بجوشانند که کف آن دور شود پس با آب گرم آمیخته غرغره کنند و قدری از آن بنوشند و کشادی مجرای نفس از او ست **صوت قصیر** سببش قصر نفس ست **علاج** بتدریج سعی در تطویل نفس نمایند تا که عادت حصر نفس کنند و بتدریج زیاده نمایند

دلائل نفس و سعال و نفث عنقریب ظاهر شود و کیفیت دلائل صوت مسطور شد و نبض آنچه واجب میکند بحسب امزجه و امراض در تحت آن مضبوط
و چون ریه مجاور قلب است استدلال از احوال آن بر احوال این قوی تر است و نفس دلالت میکند بر احوال ریه بتوسط دلالت او بر احوال قلب و بعض
اول دلائل است بر آنچه متصل شعب شرایین قصبه ریه است و سعال نیز دال ترین دلائل است بر آنچه متصل بقصبه و لحمیت ریه است و احساس ثقل در سینه دلیل
خاص است بر آنکه ماده در ریه است و احساس لذع و نخس دلیل خاص است بر آنکه ماده در اغشیه و عضلات است و فرق درین هر دو آنست که نخس و تغیر نبض از مائل
در غشا اکثر بود و ایضا اگر وجع مائل بسوی باطن باشد در اغشیه بود و اگر بسوی ظاهر مائل تر باشد در عضلات بود و خروج نفث بسعال خفیف و آسانی
دلیل آن باشد که ماده قریب از اعالی قصبه و حوالی آنست و بر آمدن نفث بدشواری و سعال شدید دلیل آنست که ماده غائر و در قعر ریه است و گاه با آفات
اعضای صدر و ریه علامات اعضای بعیده مثل درد و آزار در اورام حجاب صدر و سرخی رخسار در اورام ریه پیدا باشد

علاج کلی امراض ریه

باید که تامل نمایند آنچه در باب ربو و اقسام تنفس ذکر یافته و از ان نقل کنند بغیر آن از امراضی که در سبب مشارک آنند و گاه ریاضت ریه مثل آواز بلند
و نفس عالی نافع و مفید است بشدت بجهت تلطیف فضول آن کرده میشود و برای استعمال ادویه صدریه طریقی خاص است یعنی باید که از قبیل حبوب و لعوق ها
استعمال نمایند و در اکثر امر در دهان نگاه دارند و آنچه از ان محلل گردد بتدریج اندک اندک فرو برند تا مدت عبور آن در جوار قصبه و ریه طول کشد خصوصا وقتیکه
بر پشت بخوابند و تمامی عضلات متصله ریه و قصبه را وارخا یابند و اقرب وجوه اما که فضول ریه جانبی است که قریب بمری است و از ین جهت بقی انتفاع کثیر
حاصل گردد اگر از ان مانعی نباشد و موادی که در ریه حاصل میگردد گاه از جنس رطوبت میباشد و گاه از جنس قیح و چرک و گاه از جنس خون و مواد
حاره رقیقه و گاه دشوار میباشد انتفاث و اندفاع مواد ریه بجهت غلظت و لزوجت او که نرم نمیگردد تا فعل دافع قبول کند یا بجهت رقت او که ریه دفع آن
لزوم او ننماید بسعال بلکه رطوبت از ریه بعقب می ماند پس بریح از ان جدا میگردد بغیر قلع و آن بجای خود باشد و یا بجهت شدت کثرت مقدار آن که قلع
دفع نماید باز باقی می ماند و هنگامی که اخلاط صدر ریه غلیظ باشند مبالغه در تجفیف آنها ننمایند بلکه مشغول بتلیین و تقطیع آنها مع تحلیل سهل اگردند و تقطیع
اهم از تحلیل بود یعنی عنایت بتقطیع زیاده تر از تحلیل باشد و باید که در جمیع این ادویه ماء العسل داخل نمایند زیرا که در ان قوت نافذه و جالیه بلیغه است
و ایضا اولی آنست که ادویه صدریه منفرده و لعوقات لذیذه باشند و ادویه صدریه منفرده و مرکبه آنست که منقی صدر باشد و آنرا مراتب است مرتبه اولی
مثل باقلا و ماء العسل و تخم کتان بریان و بادام و شراب حلو است از ادویه بارده تخم خیارین تخم خربزه و تخم کدو است و اگر بر روغن زرد اقتصار کنند انضاج او بیشتر از تنقیه او باشد و اگر از ان
بعسل و بادام تلخ بلیسند تنقیه او زیاده تر از انضاج گردد و قویتر از ان اکلیل الملک البطم و بادام تلخ و سکنجبین عنصلی و حلبه که در تمر هیرون پخته و قویتر از ین سهای زیره و فلفل و کرسنه و سوسن
و بیخ جاوشیر و جندبیدستر بعسل و عنصل مشوی سوده بعسل سرشته و قنطوریون کبیر و زراوند مدحرج و شونیز و کرسنه زیر جرادا باشد بر خرقه یا در تنور خشک کرده حتی که سفید گردد
بعسل سرشته و سکنجبین اسمن چون در ادویه داخل نمایند و آب شهد البلیغ النفع است و ریوند منجر آنست که تسهیل نفث نماید و سیسالیوس شدید المنفعت است و بابونه نافع و منقی
بسیار است خصوصا خام و بعده آنچه یکبار بریان نموده باشند و زعفران تقویت آلات تنفس و تسهیل نفث بسیار کند و این ادویه صالح حیثیت شرب
و هم ضماد دارند و از ادویه مرکبه حب افلاطن و آن حب میعه سائله شربت زوفا بنسخ مختلف و دوای اندروماخس و دوای اسقلیناوس و دوای جالینوس
و شربت خشخاش بنسخها و خصوصا چون ماده شدید الرقت باشد که آن مغلظ و معدل قوام و حمی برای خروج نفث است و دوای مفناوس و دوای بلادر
و بلیلجات و آنچه تنقیه اخلاط غلیظ و مده کند اینست که بگیرند سکبینج و مر هر واحد مثقال قردمانا دو مثقال افیون مثقال جندبیدستر مثقال بشراب حلو
سرشته نیم مثقال بخورند و اگر مقدار افیون کم از نیم مثقال کنند بهتر است و آنچه مجرب است کندر چهار جزو مر دو جزو و لیسه و قیه مویزج بپزند که مثل عسل گردد
و بلیسند و یا عصاره کرنب بمثل او عسل با آتش ملایم بپزند تا منعقد گردد و ایضا از مر و فلفل و تخم انجره و سکبینج و خردل حبها ساخته صبح و شب وقت خواب بخورند
و ایضا خردل یکدرم بورق نیم قیراط نشادر الحمار انیسون هر واحد یک نیم قیراط یک شربت کنند اخراج فضول کثیر نماید و تنقیه بلا اذیت کند و از ادویه قویه زرنیخ است

اینست که مجروش و خردل و تخم انجره و عصارهٔ قثاء الحمار و انیسون جمله بعسل ابسرشته و برای اخلاط مایل بحرارت جلید دو اوقیه تبر کتان یکنیم اوقیه کرسنه نیم اوقیه مغز پنبه دانه نیم اوقیه رب السوس دو اوقیه جمله را سوده بروغن بادام لت کرده بعسل بیامیزند و آیضاً سپستان و انجیر سفید و مویز منقی واصل السوس و پرسیاوشان در آب خوب جوش داده بنوشند و اگر درین آب بسفایج بجوشانند نافع بود و بدانند که اکثر محتبس میگردد چیزی در صدر و آن قابل انفاث میباشد مگر قوت ازان ضعیف بود و درین هنگام واجبست که بعطاس استعانت نمایند

کلام کلی در نفس

بدانکه نفس عبارت از حرکت انقباضی و انبساطی آلات تنفس است که آن اتمام می یابد بدو حرکت و دو سکون میان آنها که ازان دو حرکت یکی حرکت انبساطی جاذب نسیم بارد و دوم انقباضی دافع هوای گرم و اجزای محترقه روح ست وازان دو سکون یکی سکون ظاهری میان آخر انبساط و اول انقباض و دوم سکون باطنی که میان آخر انقباض و اول انبساط است بر قیاس امر نبض مگر آنکه حرکت نفس ارادی ست ممکن ست که انسان آنرا تغیر دهد بارادهٔ خود از مجرای طبیعی و حرکت نبض طبیعی صرف غیر ارادی ست یعنی نمی تواند باراده آنرا متغیر گرداند از مجرای طبیعی و فائدهٔ تنفس همچون نبض ترویح روح حیوانی ست بجذب نسیم بارد از خارج و دفع بخار دخانی و حرکت تنفس معتدل طبیعی خالی از آفت اتمام می یابد بحرکت حجاب فقط و اگر احتیاج بزیادتی افتد حرکت حجاب تنها بدان وفا ننماید و بالضرور عضلات صدر مشارک شوند مثلا هرگاه خواهد که نفس عالی شاهق کشد که محتاج بجذب و دفع هوای بسیار ست لامحاله حجاب و عضلات صدر تماما یا بالبعض او حسب حاجت بحرکت در می آیند وازینجاست که در هنگام بلند خواندن تا مدتی و یا فریادی و در پی کلالی در آنها هم میرسد و در آواز گرفتگی واقع میشود تنفس نیز مانند نبض سه گونه است یعنی فاعل و آله و حاجت فاعل قوت حیوانی ست و آله حنجره و حلق و شش و حجاب و عضلات سینه و عضلات اضلاع سینه و حاجت جذب هوای تازه و اخراج هوای گرم دخانی ست هرگاه که این هر سه اسباب بر حال طبیعی باشد نفس معتدل و طبیعی بود و هرگاه که یک یا دو سبب ازین اسباب ثلثه از حال طبیعی متغیر شود از اقسام نفس غیر طبیعی پدید آید از آن عظیم و صغیر و شدید و متواتر و ضیق و طویل و قصیر و سریع و بطی و متواتر و متفاوت و حار و بارد و متصل و منقطع و مرتعش و مختلف و متضاعف و منتصب و منتن و خناقی و مستکره و ذو فترات و متضعف و عسیر و متخری و سریع متتابع و متقاصر ست و دال بر امور محموده و یا مذمومه وازینها هر یک را اسبابی هست و هر واحد دلیل هست بر امری خاص و بحسب اختلاف امزجه و اسنان و اجناس و عوارض بدنیه و نفسانیه متفاوت میگردد مانند نبض و بدانند آفاتی که در اعضای نفس عارض شوند وازانها در نفس داخل گردند یا در اعضای نفس اولا و بالذات باشند بغیر آنکه اولا در عضو دیگر که نوعی از مبدئیت برای افعال این اعضا داشته باشد عارض شوند و یا در مبادی آن اعضا و یا در آنچه مشارک باشد بمجاورت مثلا افتند و اعضای نفس حنجره است و ریه و قصبه و عروق خشنه و شهاپین و حجاب و عضل صدر و صدر پس آفت گاهی در صدر بنفسه بهم رسد اگر ضیق و صغیر باشد و بدان جهت در نفس آفت حادث گردد و اما مبادی آنها دماغ و نخاع باشند زیراکه منبت حجاب اند و اما اعضای مشارک که آنها بمجاورت مثل معده و کبد و رحم و امعاء و سائر احشا اند و آن آفات یا سوء مزاج مضعف حار یا بارد یا رطب یا یابس ست و هر کدام ازینها ساذج باشد یا مادی از خلط محتبس دران و یا منصب بسوی آن بسیار لزج یا غلیظ و یا ورم و قیح منجمد یا دم که مذکور شد و یا از ریح و یا بخار و یا مرض آلی یعنی مرض ترکیب ست از فالج و تشنج و یا انحلال فرد یعنی مرض تفرق اتصال از گسیختن و شکافتن و گشتن و یا متقرح و متاکل شدن و یا از ورم بارد یا حار یا صلب و یا از وجع شدید و بدانکه نفس قوی ترین دلائل ست بر احوال امراض باطنیه و قائم مقام نبض بعد مراعات عادت دران چنانکه رعایت امر طبیعی معتاد در نبض نیز کرده میشود زیراکه هر انسان را نبضی لائق سن و فصل و بلد وغیره میباشد و کذلک نفس و آن مراد طبیعی ست و ایلاقی و جرجانی چنین نوشته اند که سبب تغیر نفس از حال طبیعی آفتی باشد که در شش و سینه افتد و آفت این هر دو از دو حال بیرون نباشد یا خاص درین دو اندام افتد یا بمشارکت اندامی دیگر افتد آنچه خاص سینه و شش را افتد چهار گونه باشد سوء مزاج ساذج و مادی و ورم و سده و تفرق اتصال و گاه سوء مزاج رطب بدان حد رسد که تشنج امتلائی تولد کند یا در عضلهای حنجره و حلقوم یا در عضلات سینه و پهلو و در غشیه

تام و بقدر حاجت بلکه نفس از منخرین بر آید و عند رد نفس نفخه هم نباشد دلیل آنست که قوت محرکه عضل مؤف است و چون ضیق از رطوبت در قصبه
و اعضای قریبه او باشد مع علامات ضیق خرخره در نفس باشد و صاحب آن به تنحنح محتاج بود و این علامت زیاده بر علامت ضیق نفس کلی است و اگر چنین نباشد دلیل آنست که ماده
زیاده عفونت و امثال هم چون ضیق خرخری دفعة حادث شود نشان سیلان ماده نوازل بسوی ریه است و یا سیلان ماده قیح از عضوی دفعة بسوی ریه او و یا بسوی قصبه یا ششها
نفس شدید و او آنست که نفس را با عظم او بقوت و تکلف بکشند بسبب قوت قوت و شدت حاجت و عدم مطاوعت آله و این منجمله نفس عظیم است که هر واحد از انقباض و انبساط
بقوت قویه باشد و این شناخته میشود بامتناع رگ قطعه سینه منقوش را که قریب بینی گذارند بشدت جذب دفع آن نماید نفس شاهق یعنی نفس بلند و آن قسمی از نفس عظیم
که محتاج میشود در ان بتحریک آلات عضلات صدر و نمیرسد حاجت در ان بتحریک حجاب و اسافل عضل صدر و این را نفس عالی نیز گویند و این یا بسبب شدت حاجت بسیار و یا بسبب
انسداد منفذ و یا بسبب عدم تمکن حجاب و اسافل صدر بر حرکت بجهت عروض امری باشد و اکثر این نوع نفس در حمیات وبائیه حادث میشود نفس صغیر
و او مقابل نفس عظیم است که جذب و استنشاق هوا کمتر از مقدار معتدل نماید و با آن انبساط اعضای نفس در جهات کمتر از معتاد واقع شود و همچنین اخراج
بخار دخانی کمتر از معتدل سببش ضد هر سبب نفس عظیم است و یا آفت عارض آلات نفس که بجهت آن عاجز باشند از حرکت عظیم و این نفس دلالت
بر ضعف قوت نماید اگر متواتر بود و بر قلت حاجت چون مع تفاوت بود و از نیجهت گاهی دلالت میکند بر انطفای حار غریزی و اگر این در امراض حاده باشد
دلالت بر موت کند و شیخ میفرماید که گاهی صغیر میشود نفس بسبب وجع چون حائل گردد وجع میان اعضای نفس و حرکات آن بطوریکه چون حجاب بتمام انبساط
منبسط گردد آنرا حصول وجع شدید در اعضای نواحی صدر یا در معده و نواحی آن لازم شود و این را لابد است که مع ضعف و تواتر او سریع باشد و چون قوت
ضعیف نبود تحریک در زمانه قصیر آنرا ممکن بود و گاهی نفس صغیر میشود یا بسبب ضیق منفذ و نفس با وی صغیر گردد با بمعنی که آنچه از هوا داخل و خارج شود اندک
باشد و اما حرکت حجاب و صدر در نوقت عظیم باشد و یا بسبب ضیق صدر در خلقت و با این نفس صغیر گردد و چون حجاب نیز صغیر باشد و این نیز سریع بود و گاه
متواتر شود اگر حاجت شدید گردد و چون با و تفاوت نزدیک شود در موت قوت دلالت کند و چون با آن تواتر مقارن گردد دلالت نماید بر وجع اعضای نفس و قریب او از معده
و مانند آن یا به قروح و اورام این اعضا لا سیما چون مع تواتر سرعت باشد و الا گاهی بسبب ضعف قوت باشد و علامات اسباب نفس صغیر مقابل اسباب نفس عظیم بضد آنها
معلوم گردد و آنچه صغر او از وجع باشد بنا ضیق وجود وجع بران دلالت کند و ایضا صاحب وجع اگر احتمال وجع کند بران صبر نماید ممکن است که نفس خود را عظیم گرداند و مع ذلک
گاهی در میان نفس او نفس عظیم واقع شود بجهت شدت حاجت و یا غفلت از وجع و صغر حادث از ضیق منافذ این باشد چنانچه نفس طویل و او آنست که طول کشد در ان مدت
تحریک هوا در استنشاق او و ورد او تا آنکه قوت تصرف کند در هوای بسیار بسبب آن قلت حاجت است و گاهی منع میکند از عظیم سریع وجع یا ضیق الیس طویل در استنشاق که
سبلیع مستنشق بمیل عظیم و سریع قائم مقام آن هر دو گردد و اکثر با ضیق مجاری مثل مجاری قصبه ریه مبتلا شود استنشاق هوا کثیر چنانکه در عظیم سریع مبتلا شود در طویل نیز باشد
لیکن فرق بقلت مدت و طول او میکنند عاقبت آنکه منجذب میشود هوا در نفس طویل در زمان طویل نفس قصیر و او مخالف طویل است و چون طویل آنست که در زمانه حرکت
طویل باشد لاجرم نفس قصیر آن باشد که زمانه حرکت در ان قصیر بود و حادث میشود نفس قصیر از ضعف قوت یا از وجع حال آله متحرکه باشد و چون قوت آن مقارن گردد بسبب وجع و آفت در آله
نفس ممتلی او باشد و چون با وی تفاوت نزدیک شود بر موت حرارت غریزی دلالت کند نفس سریع آنست که حرکت آن در مدت قصیر باشد مع کمال حاجت تا فعل قصیر یعنی بان حرکت کوتاه گردد
بدون آنکه در انجذاب هوا قصوری واقع شود سببش کمال شدت حاجت است چون ان عظیم بحد کفایت نرسد بجهت آنکه حاجت زیاده از ان باشد که بعظم تمام گردد و یا عظم را
مانعی باشد و این حائل یا در آله بود و یا در قوت چنانچه در تنفس و گاهی سرعت در یکی از دو حرکت زیاده از دیگری میشود یعنی گاه حرکت انبساطی قویتر میشود بجهت کثرت حاجت
بجذب هوا بارد برای تعدیل مزاج روح و قلب بیشتر و گاه حرکت انقباضی قویتر میگردد بجهت کثرت حاجت بدفع بخار دخانی بسبب حدت کیفیت ماده یا کثرت کمیت او
نفس بطی و آن ضد سریع است و اسباب این نیز ضد آنست و گاه بطی میگردد نفس بجهت وجع چون عضو تنفس محتاج گردد با آنکه حرکت کند برفق و بلا تنفس متواتر
و آن نفسی است که کوتاه گردد زمان سکون میان دو حرکت نفس سببش شدت حاجت بنفس است هنگامی که وفا ننماید با آن عظم و سرعت و یا آنکه آن هر دو را مانعی و حائلی
از وجع و یا ورم و یا ضیق آله بجهت مواد کثیره و یا انضغاط و یا انصباب قیح در فضای صدر و یا امر دیگر از اسباب ضیق و یا ضعف قوت باشد و فرق میان آنکه از حاجت

و یا بسبب وجع ورم و ضعف باشد امّا آنست که آنچه بسبب کثرت حاجت باشد با آن علامات التهاب ظاهر بود و آنچه بسبب الم در اعضای متحرکه باشد انبساط در آن نبود
و نفس از منخرین زیاده بر آید و آنچه بسبب مده و قیح باشد دفعتاً حادث شود و آنچه از ضعف قوت باشد وجود ضعف و عدم عظم و سرعت و دیگر آثار مذکوره بود و قول
بقراط از نفس متواتر ریه خشک شود و آلات دم زدن مانده گردد نفس متفاوت و آن ضد متواتر است سببش قوت است اگر عظیم بحاجت برسد یا برد شدید
یا غایت سقوط قوت نفس حار آنست که در نفس حرارت و در آلات آن نیز حرارت محسوس گردد سببش غلبه حرارتست نفس بارد ضد حارست سببش اطفای
حرارت غریزی یا استحالهٔ مزاج قلب ببرودتست و دلالت بر فوت قوت نماید و از بدترین علاماتست در امراض حاره خصوصاً وقتیکه با آن نداوت و تری باشد که دلیل تام
بر انحلال حرارت غریزی نفس متصل آنست که حرکات انقباضیه و انبساطیه باهم متصل باشند و این دلالت بر شدت حاجت و عدم مطاوعت آله مینماید نفس منقطع
آنست که در میان تمام حرکات انقباضیه و انبساطیه نفس منقطع گردد و باز حرکت نماید و این دلالت بر ضعف قوت و عدم مطاوعت آله مینماید بانکی حاجت نفس مرتعش
آنست که در بین حرکات در اثنا ارتعاشی بهم رسد بسبب ضعف قوت و صلابت آله نفس منتن آنست که از نفس بوی بد آید و این منجمله بخر ست و فرق میان
این و سائر اصناف بخر آنست که تعفن آن در غیر حال تنفس محسوس نمیگردد و این در حین خروج نفس ظاهر گردد و همچنین در بیخاستن و در بینی بیشتر از دهن میباشد اگر سده
در منخرین یا مجرای حنک نباشد و در اصناف بخر امر بالعکس باشد و ایضاً درین آفت در آلات تنفس باشد و در آن آفت در اعضای غذا باشد و این دال بر عفونت
سینه و یا خلطی عفن و یا مده متعفن در ریه و قصبه آنست نفس خناقی آنست که صاحب آن نتواند نفس را کشید مگر آنکه دهن باز نماید و آن هم بدشواری تمام
و عظیم و سریع و متواتر میباشد با عدم نفخه نفس مستکره آنست که نفس کشیدن صاحب آنرا خوش نیاید و با اکراه نفس کشد سببش ضعف حرارت غریزی
و قوتست نفس ذو فترات این نیز مانند نفس منقطع است و لیکن انقطاعات این زیاده باشد نفس منخری نفسی ست که در آن از بینی یعنی کنارهٔ بینی حرکت
در آید و این دلالت بر انحصار حرارت و خور قوت و ضعف طبیعت و یا ضیق شدید خانق در ریه یا جمع مده و انصباب آن و یا خلط ردی مینماید نفس سریع متتابع
نفسی ست که بسرعت و پی در پی حرکات انقباضیه و انبساطیه آن واقع شود و این تابع ورم حار و یا ضیق حادث از سده می باشد

کلام کلی در سوء تنفس

و این علام احوال خارج از طبیعت در تنفس ست که تابع علامات حالت صحت نباشد بلکه علامات حالت مرض موجب آفت باشد و آن مثل نفس مختلف و نفس متضاعف
و نفس متصعد و انقطاع النفس و عسر النفس و تقلص النفس و ضیق النفس و انتصاب النفس ست و همه اینها ردی اند و گاه عارض میگردند این انواع نفس بسبب انواع سوء مزاج
و امتلاء و سده و مجاورت ضغوط و اورام و اوجاع و موانع از حرکت و قروح در حجاب و نواحی صدر و بسبب سقوط قوت از امراض ناکهه و حمیات حاده و وبائیه و سموم مشروبه
و در سوء تنفس و ضیق و عسر آن که بسبب ماده باشد زیاده میگردد عند استلقا و متوسط میگردد نزد اضطجاع بر پهلو و تخفیف می یابد نزد انتصاب بدن و خفت در خواب و اقبال
مثل آنکه از زوال فقرات و یا ورم عضلات داخل حنجره باشد نفس عند استلقا مطلقاً ممتنع گردد علاج خجندی نوشته که فی التحقیق این انفاس اعراض امراض اند
و علاج اینها بالتحقیق علاج امراضی ست که اعراض آنها باشند بالجمله علاج بیشتر اقسام سوء تنفس از علاج سائر اصناف ربو استنباط نمایند و بقول شیخ اگر سبب
سوء تنفس حرارت قلب باشد ادویه مبرده بشرب طلا و اغذیه بارده استعمال نمایند و در جای سرد بخوابند و اگر بسبب کثرت بخارات در قلب بنفسه یا در ریه حاصل از
سوء مزاج دیگر باشد فصد باسلیق کنند و استفراغ بماء الجبن بتخم سکنجبین مع ایارج فیقرا نمایند و دلک دستها و پایها بعمل آرند و اگر سبب رطوبت رقیقه باشد آنچه تغلیظ
قوام او بتغلیظ نماید استعمال کنند و اگر سبب رطوبت معتدل القسوده باشد جالیات مثل حب صنوبر و جوز و مویز استعمال نمایند و یک سکرجه از آب یا در روح یا آب سداب
سوء تنفس سبب را نافع ست و اگر سبب رطوبت غلیظ باشد استعمال منقیات مذکور در علاج کلی امراض ریه قوی الجلا مثل عنصل و زوفا و مانند آن نمایند و آنچه در علاج
ربو رطوبی خواهد آمد بکار برند و اگر ابخره و رطوبات از مواضع دیگر آیند علاج دماغی از آن بعلاج نزله و تنقیه راس کنند مگر آنکه نزله از ضعف جوهر دماغ باشد که لا علاج است و آنچه
از مواضع دیگر آید علاج کنند بجذب ماده بسوی جهت دیگر بعد فصد و استفراغ و بتقویت صدر مثل زراوند و اسقوردیون و اسطوخودوس توجه نمایند و دیاقوذا ساده و مرکب تا
در تقویت راس و اگر سبب انصباب باشد آنچه تقویت آن و تقویت روح در آن بود و انعاش آن نماید مثل ادهان عطریه استعمال نمایند و اگر بسبب ورم حار یا سوء مزاج آن باشد

بدانچه در باب او گذشت علاج کنند و اگر بمشارکت معده باشد بتنقیه معده و تقویت آن نمایند بدانچه در باب او بیاید و اگر از سردی باشد مثل سکنجبین بزوری و امرو سیاو القرنفل استعمال کنند و اگر از یبس باشد مثل فانید بشیر تازه و دیگر مرطبات استعمال نمایند و اگر از ریاح باشد کمادات و ضمادات و غیره کاسرات ریاح که در باب او خواهد آمد بکار برند و بدانند که زعفران از جمله ادویه نافعه است برای سوء تنفس و عسر او بسبب تقویت آلات نفس و تسهیل نفس **نفس مختلف** آنست که اختلاف در حرکات انقباض و انبساط آن بهم رسد و گاه عظیم و گاه صغیر و گاه متواتر و علی هذا در دیگر اوصاف باشد و سببش ثقل یا مجاهده علت یا داء منافیست بالجمله سبب و علامت این مثل سبب و علامت نبض مختلف است و اختلاف این نیز منتظم و غیر منتظم میباشد و بهر حال دلالت بر سوء حال مینماید **نفس منقطع** ضعف و آن از اقسام نفس مختلف است و مثال او در نبض ذو القرعتین است و آن نفسی است که اتمام می یابد انبساط یا انقباض آن یا هر دو در حرکتی یا کثیر که میان آنها وقفه باشد مثل نفس طفل که چون گریه کند در میان آن منقطع شود و لهذا النفس البکائی نیز گویند و سبب او یا کثرت حرارتست بحدیکه تسکین نیابد بانچه استنشاق نماید بلکه واجب کند اعاده استنشاق قبل اتمام او و یا ضعف آلات نفس است که محتاج باستراحت در نفس باشند و یا سوء مزاج مسقط قوت مثل سوء مزاج بارد یا مجفف یا مصدع آلی و آن اکثر یبست و یا وجع و ورم و ورم آلی یا در مجاورات او مانند ورم حجاب و کبد و طحال و کبد را مشارکت زیاده از طحال است و یا بجهت مرض آلی از تشنج یا کزاز و غیره باشد و این نفس از علامات ردیه است در امراض حاده و حمیات حاده و چون عارض گردد از سردی بسا است که شفا می یابد از تب و گرمی **نفس متصعد** آنست که نفس بیک نفس از صدر برآید بسبب آنکه علت و آفت در یک نصف ریه است و نصف دیگر سلیم که از ان نصف نمیتواند که نفس برآید و از ین باید مراد از ین نصف نصف ایمن یا ایسر نه نصف فوقانی و سفلانی و در ین حالت نفس از منخر موافق در جهت شق سالم از آفت سالم بود **انقطاع النفس** گاه منقطع می گردد نفس و بجز حرکت کناره منخرین ظاهر نمی شود و بعضی منقطع می گردد بحدیکه قطع امید از حیات می شود و حیات باقی می ماند چنانچه در حال سکته بهم میرسد و در ین حال تنفس مینماید از مسام بدن چنانچه هوام تنفس می نمایند در زمستان زیر زمین و گاهی این از شدت برودت استغنای قلب از جذب نسیم بود و از ان انسان غشی خلاصی یابد و باید که خادم بران مسلط سازند که از نوم طویل غرق آنرا منع کند و انقطاع نفس که در ربو حادث شود علاجش در ربو خواهد آمد **عسر النفس** و او آنست که تصرف باد خال و رد در هوا اشاق بوجه نتواند که با سانی نفس کشد و در اکثر امراض آن ضیق باشد و گاهی نباشد و سببش آفات اعضای نفس است و یا بسبب ناری غالب بر قلب و یا بوجه میت قوت محرکه چنانچه عند برد و حجاب از استعمال اطلیه بارده و غیره عارض میگردد و گاهی عارض میگردد بسبب سوء مزاج عارض حجاب مثلا از سردی هوا یا از برد ضماد و گاهی حادث میشود بسبب سده یا اخلاط بارد یا یبس یا دوائی مسهل یا حقنه حاد که از ان اسهال نشود و اخلاط بجنبد و از ین جهت چون فصد در ذات الجنب کرده شود و خون حسب حاجت اخراج نیابد از ان عسر نفس حادث گردد علاج شیخ میفرماید که علاج عسر نفس منجمله سوء تنفس آنست که اگر از رطوبت باشد جالینوس در ان امر میکند بدوائی مسهل معجون ایفسل در هر ماه دو بار و شربت آن همی و شش قیراط باشد و روزیکه در ان این دوا استعمال نمایند تکلم ننمایند و قبل آن روز بروز حرکت نکنند و در ساعت هفتم آن روز نان اسفرانج بخورند و در عشا زردی بیضه نیم برشت بمغز نان تناول نمایند و صباح آن شوربای جوزه مرغ کوچک بدهند و استحمام نمایند در اخر آن روز و اگر از ین زائل نشود معجون بسد و دوای اندروماخس استعمال کنند خصوصا اگر مرض طول کشد و اگر سده در سر باشد در هر هفته دو بار غسل سر بصابون و بورق نمایند و معطسات لیکن بار بکار برند و بسبب قوت مع صبر و مر غرغره کنند و ریاضت و تمریخ پشت و رباط ساقین از فوق بسوی اسفل و منقیات مذکوره و این استعمال نمایند شیخ قضبان سداب فستقین بمساوی حب بقدر نخود ساخته دو حب هر روز بخورند و بعده سکنجبین خصوصا عنصلی بنوشند و از نسخه ابلاغ وزن ادویه مذکوره هر واحد یکجزو مغز بادام تلخ و فانید هر یک دو جزو خوراک از چهار حب تا شش نوشته و ایضا جندبیدستر و شیح هر واحد یکجزو ابهل و زیره کرمانی هر واحد نیم جزو بقدر نخود حب سازند و بدستور استعمال نمایند و لعوق کرنب جدیدست و همچنین خاکستر کرم که تحت حجر باشد و در کوزه گلی بسوزند و بعسل آمیخته هر روز بقدر ملعقه بخورند و این جمله ترکیب وقتی نفع نماید که سبب عصبی باشد یعنی ضعف اعصاب یا انصباب ماده بود و اگر از حرارت باشد این قرص بسیار سود مند است گل سرخ شش درم اصل السوس چهارده درم انیسون بارزه ده درم افسنتین ... مصطکی عصاره غافث

عصاره افسنتین سنبل الطیب افیسون بادیان هر واحد سه درم زعفران نیم درم تخم خیاره و تخم خربزه و تخم کدو و تخم قثاء هر واحد یکدرم رب السوس صمغ عربی کتیرا تخم خبازی هر واحد
یکدرم و تنقیه با دویه مخرج اخلاط حار نمایند و اگر بسبب ضعف عضلات صدر یا آفت و باشد بمقویات روح که در عصب ست علاج نمایند و ادهان حاره معطره مثل روغن نرگس
و سوسن و زنبق و ادهان معمول با فاویه و قیروطیات معمول ازین روغنها بمالند و روغن عفران و مومی زعفران تنها بغایت نافع ست و اگر از رسیدن ضربه بر اعصاب باشد بموانع ورم علاج کنند

تقلص النفس این نوعی ست از عسر نفس که تقلص الحجاب نیز نامند و گویند که غیر از جمله انفاس ردیه است و آن آنست که نفس بتنگی کشیده شود و نتواند
که بر آید سببش سوء مزاج حار یا یابس مفرط ست که عارض اغشیه صدر و اضلاع گردد و نتوانند که منبسط گردند و پهلوها از شدت یبس و انقباض بهم آیند
و اغشیه بجانب بالا که مبادی آنهاست کشیده شوند علامتش تپ لازم و دشواری جمیع حرکات و عدم قدرت بر اخراج زبان از دهان و
چشم و بند شدن آب و طعام در گلو و احیانا اختلاط عقل و هذیان و صلابت و متواتریت نبض ست و التیام و علاجش بسیار دشوار بود و اگر بسرعت بیهوشی کشند گردد
علاج تدبیر مرطب بکار برند و هر صبح اشربه مرطبه مثل شربت نیلوفر و بنفشه با شیره تخم خیارین و یا ماء الشعیر که کدوی تر و آب هندوانه در آن بیخته با
با شربت بنفشه و یا روغن بادام یا روغن کدو و شکر آمیخته بنوشند و اگر روغنهای مذکور نباشند شیره مغز بادام و مغز کدو و خیارین و آب تربز در ماء الشعیر آمیخته
و روغن بنفشه و کدو بر سینه بمالند و از بنفشه و مغز کدو و لعاب اسپغول و آب هندوانه بر صدر و اضلاع آن ضماد سازند و اگر بنفشه و خطمی کوفته بیضه و طلی آمیخته
طلا نمایند نیز مفید بود و اگر خواهند لعاب اسپغول مضروب بیضه و طلی بکار برند و چون تپ کم گردد بنفشه و خطمی و نیلوفر جوشانیده آبزن سازند و آب فواکه و بقول
بارده رطبه و آب انار شیرین بروغن بادام و لعاب اسپغول بجلاب و یا آب تربز و ماء القرع بنوشند و زرده بیضه نیمبرشت و اسفیدباج بکدو و ماش مقشر
و روغن بادام بخورند و هر نوع را از انواع نفس ناطبیعی که بسبب شدت حرارت و کثرت حاجت باشد بهمین طور علاج کنند و هوای خانه بفرش سرد و تر بدارند

ضیق النفس بدانکه چون دخول هوا نزد استنشاق و خروج او عند رد نفس منفذ ضیق باشد او را ضیق النفس گویند و این جمله اعراض شمار کرده میشود چون تابع مرضی
باشد که برای او اسم مخصوص بود مثل ذبحه و ذات الجنب و ذات الریه و مانند آن و گاهی مرض برأسه میباشد بالجمله در ضیق النفس هوا که داخل میشود
باستنشاق و خارج میگردد برد نفس در دخول و خروج منفذ نمی یابد مگر تنگ که در آن تنفس اندک اندک نماید و اسباب آن یا اورام ست در منافذ که آن
حنجره و قصبه و شعب آنها و شرایین ست و در نفس خلخال ریه و اجرام آن و شدیدترین اورام که ضیق نفس آرند آنست که صلب باشد و یا اخلاط
غلیظ یا لزج در آن یا مائیت که در ریه جمع گردد و یا انطباق که عارض شود آنرا از ضاغط مجاور از ورم حار در کبد یا معده یا طحال و یا اخلاط منصبه در
فضای سینه بسبب استسقا و غیر آن مثل آنکه از انفجارات اورام در جوف اسفل باشد و یا تکاثف اعضای حلق و صدر از یبس یا از برد که بریه یا حجاب رسد
و یا بسبب آفتی در عصب یا حجاب و این اولی ست بانکه عسر نفس نامند نه ضیق آن و یا از ابخره دخانیه و گاهی سبب او ضیق صدر در اصل خلقت باشد
و گاهی بسبب بحران امراض حار بود و این علامت آنست که مواد بسوی فوق میل میکنند و گاهی عسر نفس و ضیق او بسبب سیلان مواد از اورام باطن
منتقل بسوی نواحی راس باشد و منذر بود باورام پس گوش اگر امر سالمتر و حواس و عقل بسلامت باشد و یا بورم دماغ اگر امر صعب تر و آفت در حواس
و عقل باشد بالجمله تشخیص این اسباب بطریقی نمایند که در بحث ریه بیاید و ایضا علامات اورام خناقی مذکور شد و علامت ورم در ریه وجع و ثقل
ست و سرخی رخسار و در ورم غشای عضلات صدر تحجب صدر و وجع ناخس و حرقت و در غضاریف ریه وجع مع حکه بود و بسا ست که بود
بسعال گردد و اگر ورم حار بود با تپ باشد و علامات اخلاط اگر در قصبه باشد ثقل صدر و نفث و شوق بسعال ست و انتفاع از و با نفثات شیئی
یا دفع سعال و با خرخره بود و اگر در ریه باشد حال همچنین بود الا سعال از مکان غائرتر اخذ کند و خرخره نباشد مگر بقدری که صعب گردد خروج او از باد
منتقله و اگر در فضا باشد ثقل ست که مع تغیر اضطجاع از پهلو بپهلوی دیگر تعب آرد و بعد ثقل نفس ابتدا کند و درین با ضیق نفس سعال معتد به نباشد
و خشکی دهن و خفت باستعمال آب گرم و روغنهای حار رطب بر تکاثف از سوء مزاج بارد یا یابس یا هر دو دلالت کند و حرارت مزاج و سوء داد و
آن و احساس صعود دخان نشان ابخره دخانیه ست **علاج** اگرچه علاج اقسام ضیق النفس بالاستقصا در انواع علاج ریه و بهر مسطور خواهد شد

لیکن قدری از آن باتباع قرشی در ینجا نیز مذکور میشود و آن اینست که در ضیق ورمی علاج ورم نمایند و در خلطی که از غلط غلیظ لزج باشند مثل منضج
اول بدهند و اگر با حرارت بود ماء الشعیر مدبر بنوشند و عرق گاوزبان که دران بزرقطونا و بهدانه و اصل السوس خیسانیده باشند یا شربت بنفشه
با نبات شیرین کرده مدام تجرع نمایند و غذا مزورات دهند و اگر ماده کم باشد تنقیه بمثل نقوع حلبه و ترنجبین نمایند و الا تنقیه بادویه مذکوره اسهال دهند و در قرا
و بعد ازان حسو نخاله گندم استعمال نمایند و خاییدن برگ ترنج و شکوفه او توسیع نفس نماید اگر تنگی از بلغم باشد و آنچه بسبب کثافت بود و اگر از برودت
باشد مثل حلوا شکر یا جلاب با اصل السوس بدهند و بر روغن سوسن و اندکی موم زرد قیروطی ساخته و یا روغن بان با اندک سعات و کثیرا آمیخته
بر سینه بمالند و اگر از یبس باشد با دهان و لعابات رطب معتدل در حرارت و برودت مثل روغن بادام ممزوج بروغن بنفشه و لعاب بزرکتان
لعاب اسپغول یا بهدانه علاج کنند و آنچه بسبب ابخره دخانیه باشد برای ترطیب و نضج ماده سوداویه ماء الشعیر به نبات چند روز بیاشامند و از مولدات
سوداء خواطیض پرهیز لازم دارند و بعد نضج ماده بمطبوخ افتیمون یا حب او یا افتیمون بشیر و شکر و هرچه مسهل مواد محترق باشد تنقیه نمایند و بعد تنقیه
تعدیل مزاج قلب بمفرحات یا قوتی نمایند و از ترشیهای مفرط و جمله حریف و مالح شدید الملوحت و هرچه مولد سودا باشد مثل عدس و باذنجان و قدید و لحم بقر و لحم
صید اجتناب کنند و عرق گاوزبان بشکر یا شربت انار شیرین در تقویت قلب و ازاله ضیق و منع ادخنه مواد سوداوی بخاصیت و کیفیت نافع ست
و از فواکه انار شیرین خام یا بریان بخمیر گرفته در آتش نرم پخته و نیشکر و موز بشکر سود مند ست و آنچه بسبب ضیق صدر در اصل خلقت باشد علاجی ندارد و ضیق النفس
بحرانی را علاج نشاید کرد و بعضی سبب ضیق النفس ریاح غلیظه و امتلای معده از غذا نیز نوشته اند و علاج آنها همان ست که در بوغواید آمد و قرشی گوید
که گاهی ضیق النفس بسبب امتلای رگ عظیم ممتد بر پشت از خون عارض میشود و تدبیر او فصد و اخراج خون بسیار ست و رازی گوید که اگر ضیق النفس احتیاج فصد
افتد از دست چپ گیرند **انتصاب النفس** و آن است که نتواند جهت آن نفس کشید بدون آنکه راست بنشیند و سینه را برابر دارد و گردن را بسوی فوق بکشد و بسبب مجری بکشاید
گردن را کج نماید جهت آنکه درین هنگام مجری تنگ میگردد و نفس خوب برنمی آید چنانچه عند انجذاب رقبه بسوی خلف و خم نمودن سینه و پشت
بطرف خلف سینه تنگ میگردد و بر بسط ریه برای استنشاق قادر نباشد و انتصاب نفس گاه عرض بعض امراض میباشد مثل خوانیق و حمیات
و مانند آن بجهت ابخره حاره و رطوبات متحلله بحرارت حمی و گاهی مرض میباشد بسبب اخلاط مالیه و ساده غلیظه و اورام در اعضای تنفس و آ
عضل سینه و گاهی خلقی میباشد بعض مردم را علاج آنچه عرض مرض باشد علاج آن مرض نمایند و آنچه بسبب ماده غلیظ یا ورم یا استرخا
حسب علاج رو کنند و اگر خمیره بنفشه یک اوقیه گلقند یک نیم اوقیه گرد یا نیم اوقیه در ده مثل آن آب بجوشانند تا ششم حصه بماند صاف نموده
بنوشند انتصاب نفس را در ساعت ساکن سازد و کذا افتلوریون و شربت نافع انتصاب نفس و ضماد مفید آن نیز سود مند ست و مسیحی گوید
که الفع در عسر نفس انتصابی استعمال قی ست خصوصاً عقب اکل ترب که دران خربق سفید خلانیده دو روز گذاشته باشند و اگر بدن محتمل قی
نباشد بقنطوریون و قثاء الحمار و فراسیون و مانند آن حقنه نمایند و اوطان مرطبه از سینه دور دارند تا ارخا و ترطیب و انسداد مسام نکنند و گوید
که نوشیدن بول صبیان عسر نفس انتصابی نافع ست و بادرنجبویه کوفته بیخته بعسل لعوق ساخته بدستور و طبیخ قیصوم نیز مفید و کذا اسقونس
جهت انتصاب نفس و ضیق سود مند و بعضی نوشته اند که اگر یک مثقال زنجبیل هر یک دو ماشه نبات چهار ماشه وقت خفتن همراه شیر گاو و نیم آثار
عسل سه توله نیم گرم بخورند و صبح حب سیاب بکنند و بمطبوخ صمغ عربی بخورند و غذا دراج و کباب گنجشک بروغن گاو بسیار پخته بنان تنوری بخورند
و عوض آب ربا ماء العسل که از عرق بادرنجبویه و گاوزبان ساخته باشند اکتفا نمایند و تا چهل روز بعمل آرند انتصاب کسیرا زائل کند و ایضاً اگر
وقت خواب زراوند طویل و حبه سفید که در چشم گوسفند میباشد هر دو چهار سرخ و غاریقون در سکنجبین عنصلی یک توله بلیسند و بالای آن شربت
دو توله در عرق بادرنجبویه هفت توله بنوشند و صبح مرکی سه ماشه بلع نمایند و شربت تنبول و سکنجبین عنصلی هر یک دو توله در طبیخ جای ساده آمیخته
یک فنجان بنوشند و غذا پلاو مرغ با بالائی شیر گاو و نبات وقت شب و صبح شوربای مرغ و سنگخواره بنان خشکار تنوری بخورند تا مدتی

ربالسوس نیکو باشد مرفالمکی که در هر یک درم باشد سوده در عسل یکجا آمیخته وقت شب با مطبوخ چای بخورند و همچنین وقت صبح و غذا شوربای مرغ بنان زرده و بجای
آب ماء العسل نیم گرم بنوشند تا دو ماه ربو و بهر بدانکه اطبا در اطلاق لفظ ربو و بهر و ضیق النفس و انتصاب النفس اختلاف است شیخ الرئیس میفرماید که ربو مرضی است
که تعلق بریه دارد و تنفس صاحب آن متواتر میباشد مانند تنفس کسی که او را اختناق بهم رسیده و یا کسی را که عظیم عارض گشته و ایضا قول اوست
که ربو دشواری در تنفس است و تنفس صاحب او مشابه بتنفس متعب میباشد و آن از سرعت و تواتر و صغر خالی نباشد و بهر است که با ضیق باشد یا نه
و مسیحی گوید ربو آنست که تنفس کند انسان تنفس شدید متواتر مثل تنفس کسی که بدود و لعب کند و همچنین صاحب ذخیره گفته ربو آنست که آدمی
آسوده دم متواتر زند دیگر شتاب و تواتر همچون نفس کسی که بدود و صاحب کامل نوشته علل معروفه بربو و بهر و ضیق النفس و انتصاب النفس تمامی
حادث میگردند از ضیقی که در مجاری ریه بهم رسد بجهت آنکه هر گاه ضیق در شرایینی که در آنست بهم رسد ربو و بهر حادث میگردد و هر گاه در اقسام
قصبه آن باشد ضیق و انتصاب النفس احداث مینماید و گویند که مراد او ازین بیان این نیست که ربو و بهر باهم مترادف اند و همچنین ضیق
و انتصاب النفس بلکه مراد او آنست که اگر ضیق در شرایین سست ربو بهم میرسد و چون قوی گردید بهر حادث میگردد و همچنین ضیق در اقسام
قصبه ریه اولا تا که سبب ضعیف باشد ضیق النفس و نزد شدت و قوت سبب انتصاب النفس احداث می نماید و بهم آورد گوید که ضیق النفس
عرض عام است برای اصحاب این علت و برای اکثر علل حادث در آلات تنفس و مجندی فرق میان ربو و بهر چنین بیان نموده که ماده ربو
متحبس در عروق خشنه میباشد و ماده بهر در شرایین و از اینجاست که بعضی گفته اند در بهر ملمس صدر حار میباشد و عند سعال چهره سرخ می شود
بجهت احتباس ابخره دخانیه و در ربو چنین نباشد و از کلام قرشی نیز تباین در ضیق النفس و ربو ظاهر میشود که هر واحد را از ان هر دو کذا علاج
و احکام آن هر دو جدا بیان نموده و ایضا از تعریف ضیق النفس که در بحث او مسطور است مفهوم میگردد که تنفس در ضیق حاد صغیر سریع باشد بخلاف
ربو که تنفس او مثل تنفس متعب بود و آن عظیم ثقیل است با وجودیکه آن در هر دو قسم سریع متواتر میباشد و بعضی گویند که ضیق عسر نفس است و ربو
تواتر او مثل متعب و سمرقندی فیما بین ربو و ضیق النفس و بهر فرق نمیکند و هر سه را مترادف گردانیده و گفته که ربو بهر است و بعضی آنرا ضیق النفس
نیز نامند و همچنین صاحب خلاصه نوشته ربو عبارت است از مرضی که در شش افتد و صاحب آن با وجود سکون محتاج بتنفس متواتر باشد و این را
بهر و ضیق النفس نیز خوانند و حال آنکه نیست چنین بلکه هر یک قسمی خاص علیحده اند از ضیق و بلال النفس گفته بعض اطبا انتصاب النفس را مخصوص
میدانند باینکه سبب آن امتلای اقسام قصبه ریه که آن عروق خشنه است از بلغم غلیظ باشد و اطلاق مینمایند ربو و بهر را بر امتلای عروق و قصبه بلغم غلیظ نیز
که او از قوی ترین اسباب حدوث انتصاب النفس است و مراد از عروق عروق ضوارب اند و جالینوس و رازی گویند که ربو اخلاط غلیظ در قصبه ریه است
اکنون بدانند که در اسباب ربو شیخ میفرماید که گاه در ان آفت در نفس ریه و آنچه متصل بآنست از چسپیدن اخلاط غلیظه در شرایین
و شعب صغار آنها و اکثر در شعب قصبه ریه و در خلل ریه و اماکن خالیه میباشد و این رطوبات یا بطور نوازل منصب بسوی آنها از سر باشند خصوصا
در بلاد جنوبیه و مع کثرت هبوب ریاح جنوبیه و یا مندفع بسوی آنها از مواضع دیگر باشند مثل صدر و اعضای تحت حجاب که چون مواد از ان صعود کنند
بریه آنرا قبول نماید و یا متولد گردند در ریه از سردی مزاج آن و گاه بسبب خلطی باشد که در ریه و شرایین آن نباشد بلکه در معده منصب از راس یا متولد
در معده باشد و بهر حادث گردد بمزاحمت معده حجاب را و مزاحمت حجاب ریه و شرایین را و گاه برودت کبد و یا غلظت و صلابت آن معین بر ربو
میباشد و گاه بندرت از جفاف ریه و شرایین و یبس آنها و اجتماع و انقباض ریه در نفس خود و گاهی از برد سافج ریه بدون حدوث ماده میباشد
چنانچه در مشایخ و گاه بسبب آفت در مبادی اعضای تنفس از عصب و نخاع و دماغ و نوازلی که مندفع میگردند بسوی اعضای تنفس از مبادی میباشد
و گاه بسبب نارکت اعضای مجاور که مزاحمت نمایند اعضای نفس را از انبساط میباشد مانند معده ممتلی که مزاحمت نماید حجاب را و گاه بسبب
کثرت بخار دخانی محتقن در ریه بهم رسد و گاه بسبب احتباس ریاح در اعضای تنفس که مزاحمت نفس نماید و گاه بسبب صغر صدر میباشد

واگر ماده نزله حار وفصل صیف باشد عناب بهدانه بعرق عنب الثعلب وشاهتره وکیوره مالیده شیرهٔ اصل السوس شربت نیلوفر نیمگرم تجرع کنند وهنگام عسر نفس
عرق کیوره بشهد دهند ویا بهدانه اصل السوس گل بنفشه عنب الثعلب سپستان جوشانیده شیرهٔ کاهو شربت نیلوفر خاکشی بدهند وگاهی خطمی وشربت بنفشه
عوض عنب الثعلب وسپستان وکاهو وشربت نیلوفر میکنند باز بهدانه پرسیاوشان زوفای خشک فراسیون جوشانیده شربت بنفشه میدهند وگاهی
عناب پنج دانه بهدانه زوفای خشک هریک سه ماشه اصل السوس بیخ سوسن عنب الثعلب هریک چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده میدهند
وبرای ربو نزلی حار دموی صفراوی بلغمی گل نیلوفر اسطوخودوس گل خطمی هریک چهار ماشه شاهتره شش ماشه بعرق شاهتره ده توله دست مالیده شیرهٔ
مغز تخم کدو هفت دانه شش ماشه شربت بزوری دو توله دهند ویا دیاقوزا نه ماشه خورده اصل السوس بهدانه زوفای خشک جوشانیده دهند واگر با درد سینه
وپهلو بود بعد فصد باسلیق اصل السوس گاوزبان زوفای خشک بهدانه جوشانیده نبات بعده منضج ومسهل دهند وگاهی در سرفه ودرد دست ویا
از نزله وخلل معده گاوزبان اصل السوس اسطوخودوس پرسیاوشان هریک چهار ماشه سپستان بست دانه مویز منقی ده دانه بهدانه سه ماشه
جوشانیده شیرهٔ مغز بادام چهار دانه دیاقوزا توله داخل کرده وحب جدوار دو عدد میدهند بعده برعایت درد اطراف وخلل ریاح معده سلیخه چهار ماشه
می افزایند باز گاوزبان انجیر سپستان تخم خطمی بهدانه جوشانیده نبات باز دو حب جدوار واگر نزله بارد باشد گاوزبان گل گاوزبان مغز بادام
نیم کوفته تخم خطمی هریک پنج ماشه خبازی شش ماشه نبات سفید توله در عرق عنب الثعلب جوشانیده صبح بطور قهوه بدهند وروز دیگر زوفای خشک
پرسیاوشان هریک پنج ماشه اضافه کنند وشام سبوس گندم ونبات یک یک توله جوشانیده بنوشند وسفوف سرخ وشربت فراسیون مرتب سازند
وبعد چند روز گاوزبان گل گاوزبان هریک پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه در عرقیات جوش داده شربت فراسیون حل کرده عوض نسخه صبح بدهند
واگر با شدت سوء تنفس وحرارت عرضی باشد گاوزبان خطمی هریک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه نبات توله بطور قهوه بنوشند ووقت شدت
تنفس عرق کیوره با شهد نیمگرم تجرع کردن معمول ست واصل السوس چهار ماشه سپستان نه دانه بهدانه دارچینی هریک سه ماشه نبات یک توله بدهند
باز زوفای خشک سه ماشه گاوزبان پنج ماشه سبوس شش ماشه اصل السوس چهار ماشه نبات توله جوشانیده میدهند وگاهی این نسخه بدون
سبوس داده میشود وبسیار تخفیف حاصل میگردد ودر صورت تپ تخم خطمی پنج ماشه عوض زوفا میکنند وخاکشی پنج ماشه هم افزایند وگاهی
گل خطمی گل نیلوفر اضافه مینمایند ودر ضیق باتپش عنب الثعلب تخم کنوچه پرسیاوشان اصل السوس هریک چهار ماشه نبات سفید یکنیم توله بدهند
ویا اصل السوس چهار ماشه گاوزبان پرسیاوشان هریک پنج ماشه تخم خطمی شش ماشه جوش داده نبات سفید توله خاکشی داخل کرده دهند
واگر با حبس حیض باشد عنب الثعلب شاهتره هریک شش ماشه خطمی اصل السوس هریک چهار ماشه بهدانه زوفای خشک هریک سه ماشه جوشانیده
نبات دو توله داخل کرده دهند ویا گاوزبان گل خطمی اصل السوس گل نیلوفر تخم خطمی جوشانیده نبات واگر فائده نشود بطریق نزله بارد تنقیه نمایند
وحب جدوار خورانند ودر ربو بارد نزلی بلغمی سوداوی وسوزش سینه صمغ عربی دو ماشه اصل السوس گل نیلوفر هریک چهار ماشه زوفای خشک
بیخ سوسن هریک سه ماشه جوشانیده دیاقوزا توله داخل کرده دهند وگاهی در کهول عادی افیون نزلی مزاج بدین طور تنقیه مینمایند که اول منضج
بنفشه گاوزبان عنب الثعلب تخم خطمی خبازی اصل السوس مقشر مویز منقی پرسیاوشان سپستان شب در عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان عرق شاهتره
گرم نموده تر کرده صبح جوشانیده صاف نموده خمیرهٔ بنفشه مالیده پنج شش روز بدهند روز مسهل زوفای خشک انجیر زرد پنج بادیان سنای مکی افزوده
مغز خیارشنبر شش توله ترنجبین خمیرهٔ بنفشه هریک چهار توله روغن بادام هفت ماشه داخل کرده بدهند ودر مسهل دوم تربد سفید خیارین کوفته افزایند
بعد مسهلات بنفشه اصل السوس گاوزبان گل گاوزبان پرسیاوشان هریک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله دهند بعده برای اخراج بلغم
که در حلق بند شده باشد زوفای خشک سه ماشه انجیر زرد سه عدد افزایند باز بیخ سوسن چهار ماشه زیاده کنند وبجهت آخر روز رب السوس طباشیر هر واحد
چهار سرخ زعفران دو سرخ سوده خمیرهٔ خشخاش توله آمیخته خورده بالاش طبیخ اصل السوس چهار ماشه دانه هیل زوفای خشک هریک سه ماشه

دارچینی دو ماشه جوشانیده صاف نموده شربت بنفشه دو توله دوم روز شربت گاوزبان سوم روز شهد خالص حل کرده دهند و ماء العسل از عسل نیم پاو عرق گاوزبان نیم آثار تیار کرده وقت عسر بلغم بقدر چهار دام میداده باشند که جلای بلغم و اخراج آن و تصفیه صوت و تفتیح مجرای حلق خواهد کرد و لعوق بادام و لعوق سپستان تیار کنانند و وقت صبح لعوق سپستان نه ماشه خورده بالایش شربت زوفا در عرق گاوزبان حل کرده بنوشند و وقت شام لعوق بادام شش ماشه بخورند و هرگاه برودت در مزاج محسوس گردد لعوق حب الصنوبر همراه طبیخ دارچینی دو ماشه دانه هیل زوفا خشک هر یک سه ماشه نبات توله بدهند و غذا شوربا یا نهاکه و برای تقویت دماغ و هضم زعفران دو سرخ مشک یک سرخ سوده خمیرهٔ گاوزبان سرشته با عرق گاوزبان دهند غذای روغن کباب با نان و اگر تپ آید نقوع حمی نزلی از عناب گاوزبان سپستان اصل السوس نبات بدهند و در آخر روز خمیرهٔ خشخاش و خمیرهٔ گاوزبان هر یک سه ماشه سرشته بخورند بالایش عرق گاوزبان هفت توله بنوشند

علاج ربو بلغمی

ابریشم خام دو سه ماشه سبوس گندم شش ماشه گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه زوفای خشک سه ماشه اصل السوس مقشر نیم کوفته چهار ماشه نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بدهند و این مطبوخ در ربو نزلی بارد نیز معمول ست و لعوقات معتدله که تسهیل اخراج بلغم غلیظ نمایند همراه او بدهند و دیگر ادویه ملطف و محلل ماده چون مطبوخ زوفا که دران بنفشه و خمیرهٔ بنفشه و اصل السوس و پوست بیخ بادیان و زرآوند و فراسیون و مویز و انجیر پخته باشند با اختلاف اوزان و بتدریج اندک اندک بیاشامند که بمرور خود تا تیر در آلات تنفس کنند بجا ورت و نضج دهد و ایضا بتلطیف خلط چیزهای ملطف محلل چون شربت زوفا و سکنجبین عنصلی و لعوقات گرم دهند و معجون زوفا بیشتر بعمل آرند لیکن با دویه شدید الحرارت سعی نپردازند که ماده را غلیظ و خشک میکنند و موجب ازدیاد مرض میشوند و ایضا از هر چه ماده را بیفسرانند چون افیون و بزر البنج و اسپغول و مانند آن احتراز نمایند بخلاف ربو نزلی که درانجا این چیزها برای منع نزله توان داد و سینه را بالقیروطی که از موم زرد و روغن کتان و سپید کرده بر ساخته باشند و یا بروغن سوسن و نرگس و مانند آن که معین بر نفث مواد باشند بمالند و ایضا قیروطی تخم خطمی حلبه اکلیل الملک هر یک شش ماشه کوفته بیخته بروغن بادام نه ماشه روغن گل سه توله موم سفید یکتوله گداخته آمیخته بر سینه و پهلو ضماد کردن نافع ست و مطبوخ انجیر بنفشه عناب سپستان گاوزبان بقند شیرین کرده نیز منضج و بغایت معتدل ست و اگر خواهند اصل السوس سبوس گندم پرسیاوشان نیز زیاده کنند و یا هر روز برای انضاج جلاب با اصل السوس و عرق گاوزبان و یا مطبوخ اصل السوس و پرسیاوشان و انجیر و سپستان و گاوزبان با تنگبار عسل شیرین کرده دهند و گاهی سبوس گندم برای زیادتی نضج و جلا درین افزوده میشود و برای انضاج ماء الحلو نیز مناسب ست و عود الفرج و ایرسا و فراسیون بتدریج دران افزایند و طبیخ انجیر و مویز و پرسیاوشان و جلاب شربت بنفشه نیز نافع و اگر قوی تر خواهند بزر کتان زوفای خشک ایرسا گاوزبان هر یک یکدرم بادیان دو درم بیخ بادیان نیمکوفته اصل السوس مقشر نیمکوفته پرسیاوشان هر یک سه درم انجیر چهار عدد مویز منقی پانزده دانه نبات دو توله در آب جوشش داده بعمل آرند و یا گاوزبان جعده ایرسا اصل السوس زوفای خشک هر یک دو مثقال انجیر زرد ده عدد جوشانیده صاف نموده بنوشند تا ظهور نضج در قاروره و بعد تلطیف و نضج ماده از مسهل بلغم و حب ایارج یا حب غاریقون یا ایارج لوغاذیا یا ایارج فیقرا مقوی بغاریقون و ایرسا تنقیه نمایند و اگر از ایارج فیقرا یکمثقال غاریقون یکدرم افتیمون نیم درم شحم حنظل دو دانگ جاوشیر دو دانگ کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند و این یک شربت ست نیز درین مرض مفید ست و یا منضج از گل بنفشه اصل السوس بادیان بیخ بادیان عنب الثعلب پرسیاوشان گاوزبان هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه سپستان یازده دانه مویز منقی ده دانه انجیر زرد چهار دانه گل سرخ چهار ماشه بیخ سوسن سه ماشه خطمی خبازی هر یک پنج ماشه شب تر کرده صبح شهد خالص داخل کرده بنوشند و بعد از نضج روز مسهل سنای مکی مغز خیارشنبر ترنجبین گلقند روغن بادام و دیگر اجزای مسهله افزوده مسهل دهند و گاهی در ربو بلغمی و خرخرهٔ سینه درین منضج گل گاوزبان اسطوخودوس اذخر

در ابتدا ماء الشعیر بعسل و یا عسل و اندک نان دهند بعده شوربای بچهٔ مرغ یا خروس پیر و بعد از آن گوشت مرغ و تیهو و دراج و دیگر طیور با مصالح گرم
و زرده بیضهٔ نیم برشت مناسب بود و از اغذیه و اشربه و فواکه بارد و رطب و کثرت امتلا پرهیزند و بعد از طعام آب نباید نوشید و هر چند که دیر تر و کمتر
توانند نوشید بهتر ست و اندک اندک خورند و یکبارگی سیراب نشوند بلکه عوض آب جرعه ماء العسل قناعت کنند

ذکر ادویهٔ مفردهٔ یونانیه

که نافع ربو بلغمی ست لیسیدن سیر بروغن زرد بریان کرده بعسل سرشته عظیم النفع ست و کذا عنصل در آرد پیچیده بریان نموده بقدر نیم باشه سوده
در شربت بزوری سرشته خوردن مجرب و اگر علیه از انتهاء سوخته قدری از آن گرفته با اندکی مشک و گلاب بدهند مفید بود و ایضاً اگر یکمثقال راتینج
سائیده در زرده بیضهٔ مرغ نیم برشت آمیخته بخورند و خوردن غاریقون یکمثقال تنها و یا یکدرم از آن با یکدرم انیسون نافع ست و گویند که نفط سفید دو درم بماء العسل
گرم خوردن مجرب ست و طبیخ شبت مع سداب نیز نفع میکند و خوردن مغز پنبه دانه هفت درم نیز نافع ست و خوردن انجیر تر و خشک تنها و نوشیدن
مطبوخ او بحلبه مساوی و اکل او مع لوبیهٔ نهری مفید ست و حب القلت سوده بعسل سرشته لیسیدن نیز نافع نوشته و در سیاوشان مجرب
و کذا ملازمت خوردن جوزهٔ مرغ و شرب حرمل نیز مجرب صحیح گفته و عرق پوست سبز باقلا و عرق گل نرگس و عرق شقایق النعمان و عرق شبت قرع آ
کشیده هر واحد بشکر نوشیدن مجرب اوست و کذا تخم تمر هندی در آب تر کرده مقشر نموده سائیده و آرد باقلا و نبات آمیخته حریره پخته در روغن بادام
آمیخته نوشیدن از مجربات اوست و همچنین حریرهٔ تخم خرنوب شامی تر کرده مقشر نموده سائیده با نبات پخته نوشیدن مجرب نوشته و نوشیدن
سنبل العشر هر روز ده درم تا سی روز مجرب شریف ست و شرب روغن بادام تلخ و ایرسا و عسل و یا سنبل الطیب و یا زیره بقدر نیم مثقال بعسل و یا با تخم
و یا مرزنجوش و شم آن و یا طبیخ بیخ لوف و اکل مسلوق آن و یا قفر الیهود و جند بیدستر و یا طبیخ نبات اقحوان بدون گل آن و یا اشق محلول بماء الشعیر
و شکر و یا طبیخ برگ کبر مع شبت یابس و یا طبیخ کاشم و یا گندنا مطبوخ بماء الشعیر بعسل شیرین کرده و یا آب لبلاب و یا طبیخ بخور مریم و یا طبیخ حلبه بشکر
در روغن بادام و یا تخم انجره یا برگ آن در ماء الشعیر پخته و یا طبیخ انیسون با اصل السوس و یا طبیخ برگ خبازی و یا آب بادرنجبویه یک اوقیه و یا شوربای خروس
پیر مطبوخ بالبسفایج و قرطم کوفته در شب و استعمال آن بصبح و یا برگ سرو و یا سقولوقندریون و اکل آن و یا سبوس گندم دو کف و فراسیون ... درم جوشانده
صاف نموده و باز بشکر و شیرهٔ مغز بادام پخته بالقوام حریره آید و یا طبیخ قرصعنه و تخم چاز که نفع عجیب دارد و یا طبیخ جرجیر و اکل جرم آن و یا قطران
و یا زهرهٔ خروس و دود انگشت بجلاب و یا عرق طلع نخل و اکل کنجد مقشر و شکر و یا زرق لقلق و یا خاکستر هدهد که آن دود الهوا ست در کوزه سوخته
بعسل آمیخته و یا مر بقدر باقلا تنها و مخلوط بشکر و دارچینی و یا بیخ کرم بیضا یکمثقال و یا زفت رطب ربع اوقیه یا نصف آن بعسل و یا قفر الیهود و مضغ
و یا اقحوان خشک بعسل و مشک یا تخم آن و یا کراث شامی بعسل و یا نطرون بشونیز و جلاب و یا انیسون و یا برگ فراسیون مربی بعسل و یا
اسقولوقندریون یکدرم با آب دیان و بخور آن و یا گندش بعسل و یا حب الغار بعسل و یا بیخ یاسمین بری بقدر یک اوقیه کوفته در یک رطل آب جوشانیده تا
نصف بماند بشکر یا عسل بقوام آورده که مجرب شریف ست و یا لقلهٔ کاکنج و حب آن و یا زنجبیل و مربای آن و یا ریهٔ خفاش حمار وحشی با اندک کتیرا
و عسل و یا لحم آن و یا تخم شبت و عسل و یا قلب هر حیوان ماکول و یا کباش قرنفل بعسل و یا سلیخه بعسل و یا ریهٔ ... بعسل و یا حب الکلی یکدرم
و یا خون جرز بآب ریحانی و یا لحم و شربه شوربای آن و یا کهربا و یا ریهٔ میش خشک کرده و یا کماذریوس خشک با شکر و یا کرد با در دهن خائیده
ایام متوالی و یا زبیب نیم پخته و یا علک البطم بعسل و یا ترنج مربای بعسل و کشنیز دارچینی در طعام و بخور بمغز چلغوزه کبار و زرنیخ سرخ آمیخته بقدر یکدرم
با لبوبه و یا مغز بادام تلخ و زرنیخ آمیخته مع زراوند مدحرج و یا میعه سائله و زرنیخ سرخ بقدر نیم درم و یا مغز جوز و زرنیخ آمیخته و یا راتینج و زرنیخ سرخ
مخلوط و باید که بعد این بخورات حریرهٔ سبوس گندم و مغز بادام مقشر و شکر نوشند و گویند که بخور بزر البنج و شم نیز نافع ... ساخته و کذا حب ...
پیه ماکیان و آب پیاز نیز نافع و مجرب کردن سر و سینه بمغز خیار شنبر که در روغن زنبق پخته باشند مفید ست و کذا ضماد صدر بعصارهٔ فراسیون

هرچند نافع و بایسته ادویهٔ نافعه در باب سعال مذکور گردد

ذکر بعض ادویهٔ مرکبهٔ یونانیه

که در این مرض از مجربات ست بخور که فی الحال تسکین بخشد و مجرب ست سلیخه زعفران مرکی سرخ قسط شیرین مساوی باریک ساییده در
شراب یا آب خالص بقدر یک نخود مثقال قرص بسته یک قرص در چلم قلیان بی آب نهاده دود آن بکشند و فرو برند وقت صبح ناشتا این عمل نمایند
فوراً دم بگشاید ایضاً برای ربو و سعال مزمن زراوند مدحرج و مرکی و میعهٔ سائله و قنه مساوی راتینج برابر همه در روغن گاو خمیر کرده چهار ماشه
یکی بر آتش نهاده از نی دود آن ناشتا بگیرند و اگر زرنیخ سرخ عوض راتینج گیرند و بعده تبخیر حریرهٔ آرد گندم و مغز بادام و روغن تازه جهت دفع مضرت دود زرنیخ بنوشند
نیز مفید بود حب غاریقون که برای تنقیهٔ بلغم درین مرض معمول ست غاریقون سه درم شحم حنظل فراسیون انزروت اصل السوس مقشر بنفشه
بادیان زوفای خشک هر یک یکدرم تربد موصوف ده درم زراوند مدحرج نیم درم با آب مطبوخ انجیر حب سازند خوراک از دو درم تا سه درم حب
تالیف علوی خان فلفل سیاه رب السوس مغز بادام مغز چلغوزه صمغ عربی هر یک یکماشه نبات سفید سه ماشه باریک ساییده بقدر نخود حب سازند
و در دهان دارند شربت زوفا مجرب از برای ضیق و سرفه و دیگر امراض صدر بلغمی و ملطف مادهٔ غلیظه بادیان تخم کرفس پنج درم زوفای خشک
هفت درم انجیر عناب سپستان هر یک بیست عدد مویز منقی سی درم حلبه چهار درم تخم خطمی اصل السوس ابرسیا فراسیون هر یک سه درم پرسیاوشان
هفت درم قند سفید دو رطل گلقند یک رطل بدستور متعارف شربت سازند شربتی از ده درم تا پانزده درم و عند حرارت مزاج کم کرده میشود و بعض ادویه
قوی الحرارة و زیاده کرده میشود مثل گل نیلوفر و تخم خشخاش و بدل گلقند ترنجبین یا خمیرهٔ بنفشه میگیرد مانند شربت فراسیون معمول در ضیق
و سعال که سببش بلغم غلیظ باشد فراسیون چهل درم اصل السوس زوفای خشک پودینهٔ نهری پرسیاوشان هر یک ده درم مغز بادام مغز چلغوزه
حلبه بادیان انیسون هر یک پنج درم مصطکی دارچینی زنجبیل هر یک دو درم مویز منقی سی درم عناب سپستان هر یک صد دانه انجیر سفید بیست عدد
جمله در هشت رطل آب گرم تر کنند و یک شبانه روز بگذارند پس بر آتش نرم بپزند تا بنصف بماند صاف کنند و با پنج رطل قند سفید بقوام آرند شربتی یک اوقیه
تا دو اوقیه شربت عنصل که درین مرض از مجربات ست و تخلف ندارد عنصل یا و آثار انیسون دو توله مویز منقی چهل دانه انجیر ولایتی هفت توله
شهد خالص نیم آثار اول پوست بالای عنصل دور کرده مانند پیاز تراشیده باقی ادویه را کوفته با هم آمیخته تمام شب در آب تر داشته صبح خوب جوش داده
فرود آورده خوب مالیده صاف نموده شهد آمیخته باز بر آتش ملایم بقوام شربت آرند تا شش ماشه یک توله با توزیع معمول خورده شود و از رقیق تر سازند و اگر عنصل
مشوی و مقل و حب الغار کوفته بعسل سرشند و حب بسته در دهن دارند مفید بود دوائیکه درین باب از مجربات والد مرحوم منقول ست
خردل بورهٔ ارمنی هر یک نیم درم نطرون یک دانگ با عسل بخورند سکنجبین عنصلی که جهت ضیق و سرفهٔ کهنه و مواد بلغمی و سوداوی و سدهٔ احشا
و لقوه و سده و دماغ مجرب ست پیاز عنصل ده درم زوفای خشک اصل السوس مقشر گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غاریقون سفید
هر یک پنج درم پودینه بادیان بیخ سوسن قردمانا هر یک سه درم جمله را در صد و پنجاه درم سرکه و چهار صد و پنجاه درم آب دو شبانه روز تر نمایند پس
بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده با سه صد درم قند سفید بقوام آرند و هر روز پنج درم با مطبوخ پرسیاوشان و مانند آن بنوشند

عرق کبریة البر نافع آلات تنفس و صدر و مفید ضیق و سرفهٔ کهنه پرسیاوشان نیم رطل اصل السوس سپستان مویز منقی زوفای خشک
بادیان تخم خطمی خبازی بیخ سوسن هر یک شش درم بدستور عرق کشند و اگر برگ اروسه نیم آثار شب در آب تر کرده صبح بدستور بقدر دو آثار عرق کشند
و تا چهار توله بنوشند سرفه و ربو و نفث الدم را مجرب ست و اگر این برگ را در عرق مذکور افزایند قوی تر گردد قهوهٔ چای خطائی که برای ضیق النفس نافع ست
گاوزبان اصل السوس خطمی بادیان خطائی هر یک چهار ماشه چای خطائی زوفای خشک دارچینی هر یک سه ماشه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه بنوشند
العرق معتدل تسهیل اخراج بلغم و تعلیل مواد رقیقه نماید در ضیق و سرفه همواره معمول ست مویز منقی انجیر زرد و باقلا تخم خشخاش اصل السوس

وسعال مزمن ودرد معده وقولنج ودرد سینه را نافع و آواز صاف کند مرکی صبغه سائله کتیرا صمغ عربی از هر یک پنج درم کندر مغز بادام تلخ زراوند مدحرج
قردمانا زعفران پرسیاوشان ایرسا فراسیون از هر یک سه درم زوفای خشک مغز چلغوزه از هر یک پنج درم مویز منقی ده درم اجزا را کوفته بیخته وصمغ را
در سداب وقیه بلیغ زوفا حل نموده وبعسل ونبات مقوم معجون سازند شربت دو درم با آب گرم

ذکر ادویه مفرده و مرکبه هندیه

که درین مرض نافع ست بیخ کتائی بزرگ پاره پاره کرده در کتیاو آب بجوشانند هر گاه چهارم حصه بماند بنوشند و اگر بیخ کتائی خرد گلو پیکر مول دار فلفل
بهارنگی کاکراسنگی نرکچور هر یک سه ماشه در یک آثار آب بجوشانند هر گاه نیم یا دیماند صاف نموده نیمگرم بنوشند تنگی نفس و سرفه را نفع دارد
مول شتر نیز مجرب گفته اند دیگر گویند که تخم قاوندی که بهندی بهلوه نامند بقدر دو سرخ همراه دو تا سه ماشه ناشتا خوردن مجرب ست و اگر دانه نال کنگنی
بقدر دو ماشه بلیغ می نموده باشند نیز نافع ست دیگر درخت خرد پیا پانسه با بیخ و برگ در سایه خشک کرده کوفته بیخته سفوف سازند و کف دست
نهار بخورند دیگر تخم سرس باریک ساییده هر صباح آنچه در دو انگشت آید بخورند دیگر بیارند بهلی ببول پخته شده یکه و آثار و در سایه خشک نموده
مع پوست و تخم کوفته بیخته شکر تری آمیخته نهار یک کف دست با آب بخورند تا هفت هفته غذا نان گندم لی نمک با روغن بسیار پرهیز از جمله چیزها دیگر
گل تنباکو نوشیدنی که بعد کشیدن تنباکو سوخته سیاه میگردد گرفته در آتش نهند که سوخته سفید گردد ساییده نگاهدارند و بقدر دو سرخ در برگ تنبول
بخورده باشند و از بادی و ترشی پرهیزند که نافع ربو و سرفه بلغمی ست و اگر کهار گل تنباکو باین وجه برارند که گل تنباکو یکجا کرده در آتش بسوزانند
که سفید گردد و آن خاکستر را در آب حل ساخته شبانه روز نگهدارند و در روزی دو سه مرتبه حرکت داده آب صاف کرده در پاتیله بجوشانند تا بعد سوختن آب
نمک آن بماند و بقدر دو سرخ در پان بخورند مجرب ست **ایضا** کهار درخت چرچیته اندک اندک بدهند سینه را از بلغم پاک کند وضیق دور سازد
و خاکستر نر قوم بهتر ازین ست و یا خاکستر چرچیته و نر قوم باهم آمیخته اندکی دهند دیگر چوب کریل بسوزند و خاکستر آن بقدر ماشه بخورده باشند
دیگر سهاگه تلیه بریان یکتوله باریک ساییده در چهار توله شهد آمیزند و وقت خفتن دو سه انگشت بلیسند در دو سه روز تخفیف تمام دهد
دیگر شاخ گوزن بسوزند که سفید گردد بقدر یکباشه با شهد بخورند و اندک اندک هر روز افزایند هر گاه حرارت محسوس شود بر همان قدر که حرارت
نکند بس کنند دیگر صدف بسوزند و خاکستر آن با آب ادرک کهرل نموده بمقدار نخود حب ساخته بخورند دیگر ایلوه سهاگه ابل سرخ مساوی گرفته
با پان بخود حب بندند دو حب صبح و دو شام خورند دیگر آب ادرک آب پیاز آب گهیکوار شهد هر چهار برابر گرفته در ظرف چینی یا شیشه در زمین دفن کنند
و بعد سه روز برآورده بقدر خرمهره هر روز بخورند و نوشیدن آب برگ ارو سه مروق و عرق آن نیز ضیق و سرفه را مجرب ست دیگر برگ ارد
چهکنی برگ دهول هر سه بریان کرده بسایند و بقدر چهار سرخ در پان بخورده باشند که ضیق النفس را عجیب ست چنانکه نافع ربو و سرفه بلغمی ست
با انسه دار شیشعان پیکرمول کاکراسنگی سونته فلفل دار فلفل شونیز بهارنگی تخم کتائی مساوی با آب ادرک حب سازند و بقدر یکدرم بخورند
دیگر مال کنگنی یا ده دام نیل لتری چوک ترش هر یک یکدام خوب ساییده برابر مرچ سیاه حب بسته هر روز دو حب با آب بدهند جهت ضیق و سرفه بلغمی
مجرب ست و در نسخه دیگر چوب چوک عوض چوک ترش ست و نوشته که حب برابر نخود ساخته یک صبح و یک شام بخورند و از ترشی پرهیزند و غذا
مرغن خورند دیگر دار فلفل یکتوله در پارچه نم داده پیچیده در خاکستر گرم گذارند و بعد یکساعت برآورده سهاگه بریان خولنجان فلفل سیاه هر واحد
مثقال دار فلفل عاقرقرحا الصعف یکجزو باریک ساییده در آب گهیکوار سحق بلیغ نموده مقدار نخود حب بندند و یکحب بخورند که نافع ضیق ست دیگر
لونگ تماکو تلخ و تند مرچ سیاه هر واحد یکدام در آب برگ سینهالو سه قسم حب بندند اول حب مثل جواری و دوم بقدر دانه انگور و سوم مقدار نخود
اول یک یک حب قسم اول بهر دو وقت تا چهارده روز بخورند بعده قسم دوم تا چهارده روز بعد از آن قسم سوم چهارده روز خورند غذا نان گندم با دال تور
پرهیز از بادی و ترشی **دوا** نافع این مرض پیکرمول بهارنگی فلفل دار فلفل تخم کتائی کاکراسنگی نمک سیاه نمک سنگ سجی لوته مساوی کوفته

یکماشہ صبح و یکماشہ شام خورند و در طعام روغن زرد زیادہ نمایند **دیگر** کاکڑا سنگی پہکر مول بہارنگی دار شیشعان مساوی کوفتہ بیختہ یکماشہ
صبح و مثلہ شام بخورند **دیگر** پہکر مول بہارنگی مویز منقے اصل السوس فلفل سیاہ عود مساوی در شہد آمیختہ از دو ماشہ تا چہار ماشہ دادن نیز
مفید ست **دیگر** تنکار بریان نمک سیاہ انجبار ہر یک ماشہ سودہ وقت خواب با آب بخورند **دیگر** چوب تھور سہ دھارہ گرفتہ اندرون آن خالی کرد
نمک و قدری اجواین پر نمودہ بگل حکمت گرفتہ در آتش خاکستر نمایند و یک سرخ خوردہ باشند کہ مجرب بعضے اطبا ست **دیگر** بچھناگ سہ ماشہ
پوست بیخ آگ شش ماشہ در نیم آثار و نیم پاؤ آب ادرک کھرل کردہ چہا بقدر ماش سازند و یک حب صبح بخورند و روغن زیادہ خورند در سہ روز
مرض ربو زائل میشود **دیگر** بچھناگ و افیون و عاقرقرحا و تخم دہتورہ مساوی بگیرند و افیون را بر آتش انگشت ملایم در ظرف آہن بریان کنند
و یا در جوز بوای مجوف پر کردہ در آرد گندم گرفتہ در روغن گاو بریان نمایند تا آنکہ آرد سیاہ گردد بعدہ افیون را بر آوردہ با باقی ادویہ بسایند و در آب
چہا بقدر نصف یا ثلث ماش ببندند و یک حب صبح و یک شام بخورند بشرطیکہ بلغم غالب و مزاج مریض بسیار بارد و قوت او متحمل باشد
بلغم را بگدازد و ربو و انتصاب نفس را دفع نماید و حکیم علوی خان مینویسند کہ اگر جدوار عوض بچھناگ کنند بی ضرر باشند و اگر ہر دو داخل نمایند سزاوار تر گرد
دیگر نمک کھاری نیم پاؤ اجمود نیم پاؤ بیل دہتورہ شش عدد در ظرف گلی مطین نمودہ اندر دو سہ آثار پاچک دشتی نہادہ آتش دہند بعدہ سایند قدری
خوردہ باشند جہت ضیق و سرفہ از مجربات استاد مرحوم مرقوم ست و ایضا در بیاض آن مغفور مسطور ست کہ آرد گندم در آب پیاز خمیر کردہ با
روغن نان پختہ بخورد مفید ست **سفوف ہندی** کہ از برای ضیق النفس بلغمی بسیار نافع ست برگ آکہ کہ زرد شدہ از درخت افتادہ باشد
یک آثار جو شیری و نمک از ہر یک دو نیم دام پختہ ہر دو را در آب سائیدہ بر برگ مذکور طلا ساختہ خشک نمودہ در سبوچہ گلی نہادہ در میان آتش
پاچک دشتی تا یک پاس گذارند تا سوختہ شود قدری مناسب خوردہ باشند **اقوال حذاق** مؤلف اقتباس مینویسد کہ این تدبیر درین باب بسیار
مفید ست و از مسہل ہم مستغنی میسازد باید کہ وقت صبح اول سعوط یعنی ناس نزلہ بکار برند تا رطوبت بسیار از راہ بینی و حلق برآید و بفاصلہ
سہ چہار گھڑی شوربای مرغ کہ بروغن بسیار پختہ باشند خورانیدہ چہل قدمی نمایند سہ چہار گھڑی نا بعدہ قرص کبیر و سپس جوز القی سہ ماشہ فلفل گرد
دو ماشہ در عسل یکتولہ آمیختہ بلیسانند و بالایش مطبوخ تخم شبت و زبیب و شلجم و پوست سیاہ اصل السوس ہر یک نہ ماشہ بیخ خربزہ سہ تولہ
با سکنجبین عسلی چہار تولہ بنوشانند اگر قی بفراغت نیاید پر مرغ مدد دہند و بعد دو گھڑی از مغز بادام ہفت عدد اصل السوس سہ ماشہ شیرہ کشیدہ بنوشانند
و این دوا درین باب از مجربات ست بہمنین زرنب حب السمنہ ہر یک دہ ماشہ کچور دارچینی ہر یک پانزدہ ماشہ عود درونج عقربی بسبایہ گل گاؤزبان
ایرسا قرنفل مروارید ناسفتہ ہر یک پنج ماشہ مصطگی بادرنجبویہ سنبل الطیب ہر یک نہ ماشہ زعفران ہفت ماشہ مغز چلغوزہ مغز پستہ دانہ ہیل ہر یک یکتولہ مغز بادام
سہ تولہ مویز منقی نہ تولہ روغن فستق نہ تولہ و نہ ماشہ در سہ چند قند قوام ساختہ بیامیزند شربتی از سہ ماشہ تا نہ ماشہ و اگر این مرض دورہ کند پیش چہار روز
پیش از حدوث دورۂ اول بدستور قی کنند بعدہ سفوف بنفشہ و یا حب غاریقون و یا این حب دہند برگ سنا تربد سفید ہر یک سہ تولہ زنجبیل
فلفل گرد ہر یک یک نیم تولہ مویز منقی پنج تولہ چہا بقدر فلفل بستہ شربتی از نہ ماشہ تا یکتولہ بمطبوخ تربد سقونیا سنا سہ چہار مسہل دادہ بعقوبات مذکورہ
و یا حب نیش و سیماب و یا حبی کہ بالا نوشتہ شد بکار برند بفضل الٰہی در اول دورہ نیاید و اگر آید بسیار خفیف بود و اگر صبح یک عدد حب بنفشہ بخورند
و وقت عصر حب سیماب و سوای لبنیات ہر چہ خواہند بخورند و تا چہل روز متواتر استعمال کنند ضیق ہفت سالہ دفع شود و ایضا برای دفع آن
چہل روز متواتر وقت خفتن ہمراہ شیر مادہ گاؤ نیم آثار این دوا استعمال نمایند تربد اکبر آبادی زنجبیل ہر یک دو ماشہ سنا سہ ماشہ نبات بہ اندازہ
بعدہ تربد را موقوف ساختہ صرف سنا دو ماشہ و زنجبیل یکماشہ نبات بہ اندازہ آخر غذا شوربای مرغ بنان تنوری و اگر دران سال دورہ دیر آید و خفیف شود
در سال دوم چہل روز دیگر بکار برند و چون در سال یکبار در موسم سرما دورہ شود مسہل بگیرند و این حب ہندی مفید ست عاقرقرحا فلفل پوست آثار اجمود
برگ بانسہ بیخ کٹائی پوست بھیلاں نیم سنگ و سانبھر انجبار سفید ہر یک دو درم افیون دو ماشہ کوفتہ بیختہ با آب ادرک چہا بقدر نخود سازند

ودر دهان دارند وعرق پرسیاوشان که در ادویه مرکبهٔ یونانیه مسطور شد درین باب از مجربات ست شربتی ازان از ده تا بست درم واین عرق مروفا
نیز نافع زوفای خشک نیم رطل انجیر زرد سی عدد اصل السوس پرسیاوشان تخم اسپیون بیخ بنفشه بادیان هر یک ده درم عناب کلان چهل عدد
شربتی بست درم مصنف خلاصه گوید که در ربو بلغمی اگر در نبض وقاروره علامات حرارت دریابند رگ باسلیق بزنند و مطبوخ زوفا و معجون
آن دهند تا نکیفه برین نوع بگذرانند بعد ازان بقی و اسهال قلع ماده نمایند و چون یک عدد بارکتائی سه چهار قطعه نموده با شکر آلوده بخورند
قی بفراغت می آورد و سینه را از اخلاط پاک میسازد و قی که در باب سعال خواهد آمد برای تنقیه درینجا نیز مفیدست و حب که در قول مسیحی می آید
درین باب مؤثرست و بعد ازان مطبوخ و معجون اول تا نکیفه دیگر مداومت کنند و باز به تنقیه پردازند و همین نوع بمعالجه اشتغال ورزند تا مرض زائل گردد
واین سفوف اجابت مفیدست و سرفه کهنه و ضیق النفس را مجرب شحم حنظل بنگره دیودار فلفل سیاه گوگرد مغسول زنجبیل مجموع مساوی کوفته بیخته
یکدرم ازان با ماء العسل بدهند و این دارو بغایت مفید سلق شیر زقوم نیم دام بگیرند و در آرد گندم آمیزند و قرص ساخته بر آتش بریان کنند و بیمار را اول
تا سه روز غذای نرم دهند و روز چهارم اگر بیمار جوان و قوی باشد نصف این قرص بدهند و چون شش هفت بار اسهال گردد قدری ماست با خشکه
بخورانند و اگر با وجود آن شکم بند نشود بار دیگر همین غذا تناول نمایند و روز دوم نصف باقی ازین دارو بدهند بعد ازان تا سه روز شوربای کبوتر با خشکه
غذا سازند و پنج شش روز دیگر هم غذای نرم باید داد و در اثنای خوردن دوا و بعد ازان تا چند روز از باد احتراز لازم دارند و در خانه محفوظ اگر بیمار تاب آن
نیابد بشتابانند که سخت نافع ست و صاحب مجربات گفته که باین دوا چند کسان از ضیق مزمن صحت یافته اند و در هنگام اشتداد عوارض مرض قند سفید
در عرق بادیان حل کرده شیره اصل السوس را دران اضافه نموده گرم کرده بدستور قهوه نوشیدن فی الفور تسکین میدهد و شربت زوفا یا سکنجبین عنصلی و لعوق عنصل
عظیم سود مندست انطاکی گوید که مبادرت بقی نمایند و تا ممکن بود تلطیف غذا کنند و مادامیکه قوت قوی باشد فصد ترک کنند اگر سبب موجود بود والا
ضرورت و اگر چاره نباشد فراخ نوابض صرف دهند و مطلق شیرها ترک نمایند و کذا هندوانه و خیار و باید که سکنجبین عنصلی و شربت اصول یا زوفا دهند
و مروارید محلول از مجربات است و کذا مطبوخ فواکه با انیسون و غاریقون هر واحد یکدرم و هر که برگ کتان بالنصف وزن آن عنصل بسایند و بعسل سرشته
دائم بخورد مرض را قطع کند و کذا اسطوخودوس شربتها و مجربًا و هر کسی که خلطیت نیم درم بخورد و عقب آن یک سکرجه آب مطبوخ انجیر و کرویا و انیسون و زیره
بسر که بنوشد از ضیق النفس و ربو خلاص یابد و مجرب صحیح ست و مثل اینست مطبوخ بیخ صداب و بورق و زیره و خوردن سرطانات بریان مطبوخ
آنها بشعیر و ایضًا از مجربات نوشیدن ماء العسل بزعفران ست **قول شیخ الرئیس** بدانکه شیخ علاج ربو و ضیق النفس و انتصاب النفس
بسبب اشتراک آنها در اکثر امور و اسباب یکجا بیان نموده و ذکر نموده که آنچه از رطوبات باشد علاجش آنست که توجه بافنای رطوبات ریه برفق
و اعتدال کنند با استفراغ باشد یا تحلیل و اگر بدانند که آفت عارض دران بسبب کثرت ماده ست لامحاله استفراغ بدن بمسهل نمایند و واجبست که
ادویه ملطفه منضجه باشند بدون تسخین شدید که مودی بتجفیف ماده و تغلیظ آن نگردد و لهذا متقدمین در معاجین ربو افیون و بیخ و بزر بنج بلکه فلونیا
داخل نکرده اند بسبب خوف آنها از غلظ و انجماد مواد مگر آنکه مراد ازان منع نزله باشد چون کثرت پذیرد دران هنگام استعمال آنها اندکی با مصلحات
جائزست و همین سبب واجبست که تعهد ترطیب ماده یعنی ترقیق و تسییل و انضاج آن نمایند چون غلیظ یا لزج باشد و بر تلطیف و تقطیع صرف
اقتصار نکنند که اکثر عفونت و عصیان ماده مؤدی بجراحت در ریه گردد و بدین سبب جمیع ادویه مدر در جهت ادرار بنا بر اخراج رطوبات رقیق را
باین مرض ضرر میکنند و چون ربو در کبد غلظ محسوس گردد باید که با ادویه صدریه ادویه از جنس غافث و افسنتین و امثال آن از ادویه کبدیه
مناسبه مخلوط سازند و آنچه بیان امر جامع بجمع شده بیست از مثل لعوق الصنوبر و نیز راونداست و چون مریض طفل باشد ادویه بشیر یا در شش
آمیزند و ادویه معتدله مثل آب بادیان رطب بشیر آمیخته ایشان را کفایت کند و شوربای خروس پیر معین بر نضج و نفث ست و آنزروت نیز نافع
استعمال دلک سینه متصل آنست بدستها و پارچهای خشن خصوصًا چون در ضیق النفس انتصاب باشد بدلک معتدل با سبوس و روغن مگر آنکه ماندگی پدید آید

پس اندکی بروغن بمالند و باید که در دلک بروغن در بعض اوقات ادویهٔ محلله قویه مثل قیسور و نطرون مسحوق استعمال نمایند بدان دلک شدید کنند [illegible]
از قوی ترین آن است که زردی شراب سوخته چهار درم قفاح اذخر فرفیون هر واحد یکدرم باریک سائیده بروغن آمیخته بر سینه بمالند و اگر ماده بسیار و مرض مزمن
باشد لابد است از تنقیه بمسهل قوی معمول از تخم انجره و بسفایج و قثاء الحمار و شحم حنظل و مانند آن ادویه که تنقیه صدر از رطوبات نمایند لیکن این ادویه [illegible]
که مصلحات آنها تعدیل نموده باشند و از جمله تدبیر بعد تنقیه و قی استعمال صوت و رفع او بتدریج بسوی قوت و طول است که بتجربه یافته [illegible]
بصدر است اما هنگام بقیه مواد قلیل العمل آرند و از جمله تدابیر بعد از تنقیه بمسهلات استفراغ قی متصل خصوصاً بعد خوردن ترب است یا شراب چهار درم
بورق مع پنج اوقیه ماء العسل و این دوا قوی است استعمال او نشاید مگر چون مرض قوی و امر صعب گردد و خربق سفید بسیار نافع است و آن در امراض
صدر مامون غیر مخوف است و بهتر آن است که قطعه های خربق در ترب خلانیده یک شبانه روز بگذارند بعده برآورده آن ترب را بخورند و ایضاً بگیرند خردل
و نمک هر واحد یکدرم و بورهٔ ارمنی نیم درم و نطرون یک دانگ سوده در پنج استار آب و عسل یک اوقیه آمیخته بیاشامند و باید که بعد استعمال قی کمال احتیاط
مرعی دارند که هوای بارد بصدر نرسد بلکه ملبوس سینه را پوشیده دارند و از جمله تدبیر جید درین مرض ادامت لین طبیعت است و تناول کبر پیش از قبل
طعام و طریخ کهنه و شوربای مرغ بسیار بغیر فلفل و لبلاب و چغندر را اعانت بران می نماید و اگر این کفایت نکند ماء الشعیر شدید الطبخ مع فرفیون اندکی یعنی از
نیم دانگ تا سه ربع دانگ بنوشند و افتیمون درین مرض شدید النفع است اگر [illegible] دران افتیمون جوشانیده باشند ماء العسل بیاشامند نافع است و همچنین
همچنین تناول او یکمثقال بسکنجبین ملین طبع است و کذلک انجیر و پودینه و سداب که در آب جوشانیده و از آن ماء العسل ساخته باشند نافع و ایضاً طبیخ
حلبه با انجیر فربه مع عسل بسیار قبل غذا بزمان طویل استعمال نمایند و بعد غذا معاودت کنند و همچنین طبیخ مویز و حلبه با آب باران و نیز از تدابیر شان ریاضت است
که از رطوبت [illegible] تدریج نمایند تا عجلت در ایشان احداث اختناق بتحریک ماده بعنف ننماید و اغذای ایشان نیز بتدریج باشد مثل ریاضت و نان
ایشان تنضیج [illegible] از عجین خمیر بود و نقل آنها ملطفات باشد که دران حب الرشاد و زوفا و صعتر و پودینه افتد و سود است اغذیهٔ آنها از شحوم خرگوش
و گوزن و غزال و خصوصاً ثعلب باشد و خصوصاً ریهٔ آن که ریهٔ ثعلب چون خشک کنند و دو درم از آن بیاشامند دوای این مرض است و کذلک
ریهٔ قنفذ بری و لحوم برای آنها مثل ماهی صخری نهری غیر اجامی و مثل کنجشک و تدرو و دراج و شوربای خروس پیر و کذا سائر طیور قلیل السمن نافع است
و گاهی لسان الحمل در اغذیهٔ اصحاب ربو داخل میکنند و شراب ایشان ریحانی کهنه قلیل المقدار باشد و چون ارادهٔ کثرت تنضیج و اعانت بر نفث کنند [illegible]
از آن استعمال نمایند و شراب عسل و مویز ایشان را نیز نفع میکند و در شرابهای شیرین معاون باشیای ملطفه بسبب جلا و تلیین و تسخین نیز منفعت است
و باید که در شراب و غذا فرق دو سه ساعت کنند تا شراب غذای غیر منهضم را نافذ نکند و مواد مسدده نیفزاید و از آب یکدفعه بسیار ننوشند بل بدفعات
اندک اندک نوشند و اما اموریکه اجتناب از آنها واجب است از آن جمله حمام است حتی المقدور و خصوصاً بر طعام و خواب نیز بسیار
و خصوصاً خواب روز و خواب بر طعام مضرترین اشیاست برای ایشان مگر آنکه بسبب بیداری فتور شدید و ماندگی و حرارت در بدن بهم رسیده باشد
که درین هنگام اندک خواب بعد طعام کنند و از جمله حبوب که دران نفخ باشد اجتناب نمایند و از شرب آب خواه شراب بر طعام احتراز ورزند و اما
ادویهٔ مسهلهٔ قویه که ملایم ایشان است مثل نوشیدن جاوشیر و شحم حنظل هر واحد نیم درم بماء العسل است و یا حب [illegible] استعمال
حب غاریقون در هر ماه دو بار لابد است چون مرض قوی گردد و ایضاً شحم حنظل نیم مثقال انیسون سدس مثقال با آب سرشته حب سازند و بعد
استعمال حقنه سازند یکروز قبل ازین مثل آب چغندر و روغن کنجد و بورق و مانند آن استعمال نمایند و ایضاً شحم حنظل دو دانگ تخم انجره یکدرم افتیمون
نیم درم بعسل سرشته یک شربت سازند و سه ساعت بران صبر نمایند بعده از یک اوقیه تا سه اوقیه ماء العسل بنوشند و ایضاً شحم حنظل و شحم
[illegible] بورق نیم جزو بیخ سوسن یک جزو و جاوشیر یک جزو حب بسته از یکنیم درم تا دو درم بخورند و بعد انتظار یکساعت [illegible] ماء العسل بنوشند
و ایضاً خردل یکمثقال نمک طعام نیم مثقال عصارهٔ قثاء الحمار نیم مثقال هشت قرص از آن ساخته و یکروز در میان یک قرص بماء العسل بخورند که

تلیین طبیعت و تنقیه بسهولت نماید و اگر عصارهٔ مذکور نیابند بدل او شحم حنظل کنند و اما سائر ادویه پس واجب است که دران تبدیل نمایند و دائم یک دوا
استعمال نکنند که طبیعت مالوف آن گردد و ایضاً میان ادویه و ابدان مناسبات ست مدرک نمیشود مگر بتجربه و چون تجربه کنند لزوم دوای انفع نمایند و باید
که جهت حصب ماده نیز مرعی دارند اگر از سر باشد تدبیر آن بعلاج نزله که مذکور شد مع تدبیر تنقیه خلط نمایند و گاهی دران مخدرات می آمیزند و گل ارمنی بجهت
در منع نوازل و اما تفاریق ادویه پس مثل دوای ونیقوریدوس ست و مثل زراوند مدحرج که ازان هر روز نیم درم با آب بخورند و مثل سکنجبین بشراب اصل السوس
و ایضاً فاشرا و فاشرشتین چهار دانگ و نیم بماء الاصول و ایضاً سرکه که دران تخم انجره چند بار تر کرده باشند و یا دو درم تخم حرف روغن بادام بران چکانیده
و فودنج نصف و ربع سکنجبین عنصلی که سکنجبین عنصلی خیلی سودمند ست و عنصل بریان سوده بعسل سرشته دو باشه بدهند و از زراوند مدحرج و فودنج
و شیح و سوسن و کمافیطوس و جندبیدستر و ایضاً مطبوخ قنطوریون بعسل و قنطوریون هر دو قسم نافع ست درین مرض و در هر دو حال غلیظ عند الحرکت
و در ابتدا و دقیق عند السکون و در آخر بعسل لعوق سازند و ایضاً علک الانباط تنها یا مع اندکی عاقرقرحا و بارزد و جاوشیر خیلی نافع این مرض ست لیکن از
عاقرقرحا بلغمی و عصب حذر نمایند و دواء الکبریت شدید النفع ست و ایضاً بگیرند حرف و کندر هر واحد سی درم و زوفای خشک ده درم و بعسل آمیزند بشربت
حسب مشاهدهٔ حال و ایضاً ریهٔ ثعلب خشک کرده پنج درم پودینهٔ کوهی چهار تخم کرفس بسفایج هر واحد هشت حماما فلفل هر واحد چهار بزر البنج دو درم و ازان
دوای مرکب بعسل سازند و یا بگیرند آب پیاز عنصل مثل آن عسل فائق و بر آتش انگشت العقاد نمایند و بقدر مسیطرون قبل طعام و مثل او بعد طعام بخورند
و ایضاً فوتنج و حاشا و ایرسا و فلفل و انیسون بعسل بسرشند و بقدر بندقه صبح و شام استعمال نمایند و ایضاً جعده و شیح ارمنی و کمافیطوس و جندبیدستر
و کندر و زوفا هر واحد یک مثقال العسل بیامیزند و آن دو شربت ست و یا بورق چهار فلفل سفید دو انجدان [illegible] اشق دو و میویزج بسرشند و شربت بقدر
باقلا بماء العسل و یا جندبیدستر و زراوند مدحرج و اشق هر واحد مثقال فلفل ده عدد برب عنب آمیزند و شربت مقدار باقلا در سکنجبین و ایضاً فراسیون
و قسط و میعه و مغز چلغوزه هر واحد مثقال جعده جندبیدستر هر واحد مثقال فلفل سفید عصارهٔ قثاء الحمار هر واحد نصف مثقال بعسل سرشته بقدر
باقلا بماء العسل گرم بخورند و ایضاً خردل و بورق هر واحد دو جزو فوتنج نهری عصارهٔ قثاء الحمار هر واحد یک جزو و بسرکهٔ عنصل سرشته بقدر کرسنه در
ماء العسل بر ناهار بخورند و یا شیح و افسنتین و سداب معجون بعسل و یا این ادویه بعسل بجوشانند و یا مطبوخ او بعسل العقاد نمایند و اول سکنجبین بخورند
و بعد الطبیخ فوتنج بشیر و خصوصاً چون درینجا حرارت باشد و بدانند که راسن و آب او درین مرض شدید النفع ست و از جمله ادویهٔ قویه درین مرض عند ضعف
زرنیخ [illegible] ست که ازان حب سازند و یا اندکی زرنیخ بماء العسل بدهند و کبریت در بیضهٔ نیم برشت بخورند و از ادویهٔ جیده قریب الاعتدال کمون کوفته
بسرکه ممزوج کرده ست و آن بنفس انتصاب بسیار نافع ست و ایضاً لعاب خردل سفید مثل او عسل لعوق بسازند و استعمال نمایند و نزد شدت اختناق
و ضیق النفس بورق چهار درم مدبر دو درم حرف کوفته همراه ماء العسل بدهند که در ساعت بکشاید و آن عرق النسا را نیز نافع ست و در مرغهائی که بر اشربهٔ
ایشان میچکانند روغن بادام شیرین و تلخ و روغن مغز چلغوزه بسیار ست و مرخات مثل روغن سوسن نافع ست بر سینه بمالند و کذلک روغن شبت و اما دخن مثل زرنیخ احمر
و کبریت ست هر دو مساوی کوفته بشحم گرده بز آمیخته قرص بسته در حلق بتوسط قمع دخان آن بگیرند و ایضاً مر و قسط و سلیخه و زعفران و زراوند آمیخته هر روز دو بار دود بگیرند
و ایضاً میعهٔ سائله و بارزد و صبر سقولوفندریون بخور اجمل آرند و ایضاً زرنیخ اصفر و زراوند طویل هر دو مساوی بسایند و بسمن بقر سرشته بنادق سازند و بقدر یک درم ازان ده روز بخور گیرند
هر روز سه بار که النفس فی الحال بکشاید صاحب کامل گوید که ملاک امر در علاج ربو حادث از رطوبات بلغمی آنست که استعمال کنند اشیائی که تخفیف
ملطفه که آنها تقطیع و تنقیه باشند تا رطوبت را فانی و قطع و جلای آن نمایند ازین جمله سرکه عنصل و سکنجبین آن و ایارج فیقرا و شرب زراوند مدحرج
بماء العسل ست و قنطوریون دقیق در آب خوب جوشانیده آب او بسکنجبین عسلی یا بعسل نوشیدن و یا بگیرند زوفا و ایرسا و شونیز هر چه ازینها
بیسر آید باریک کوفته بعسل سرشته بلیسند و یا بسکنجبین عنصلی و یا بعسل آمیخته بنوشند که قوی النفع و مفتح سدد قصبهٔ ریه و مقطع بلغم غلیظ ست
و همچنین آرد کرسنه و ترمس و بادام تلخ هر واحد یک جزو باریک سائیده بعسل سرشته لعوق کردن یا سکنجبین عنصلی آمیخته بنوشند و اگر صاحب او

احتمال حرارت قوی نماید بماء العسل یا بسفایج بدهند و حب صنوبر یا حب البطم بعسل نافع ست و اگر فقط یکدرم در ابجیله انجیر سفید یک وقیه جوشانیده
صاف کرده باشند گداخته با یکدرم روغن بادام آمیخته سه روز بنوشند نفع بین نماید و واجب ست که استعمال جمیع ادویه مذکوره بعد تنقیه بدن
بدوای مسهل بلغم و رطوبت مثل دوای مرکب از تربد و غاریقون و شحم حنظل باشد و اگر استفراغ بدن بقی از ترب و سکنجبین کنند
بدن او از بلغم و خلط غلیظ پاک گردد و لعوق که از فراسیون و پیاز اسقیل بریان هر واحد یکجزو و بیخ سوسن نیم جزو سائیده بعسل کف گرفته سرشته
بسازند صباح بقدر یک ملعقه همراه آب مطبوخ شیح یا حاشا یا برنجاسف یا پودینه بخورند و ماء الزوفا مرکب هر روز چهار اوقیه با یکمثقال معجون فلفلی و یکدرم
روغن بلغوزه بنوشند و اگر احتیاج بقوی‌تر ازین افتد تریاق اربعه نیم درم دران حل کنند و لعوق کرسنه بریان و شان ربّ السوس هر یک هفت درم
بادیان فراسیون غاریقون زوفای خشک هر یک سه درم میعه سائله صمغ البطم هر یک دو درم مویز منقی بیست درم کوفته بیخته و مویز را صلایه و
ادویه بسفایج ترکرده بسوده و همه را آمیخته و با بعسل کف گرفته آمیخته یکمثقال خوردن نیز نافع ست و کذلک حب صنوبر کبار مغز پسته مغز بادام تلخ مقشر
هر واحد پنج درم تخم انجره بادیان کرسنه حلبه هر یک سه درم مغز پنبه دانه مغز حب قلقل هر یک چهار درم باریک سائیده بمطبوخ انجیر و بسفایج سرشته لعوق بسازند
و روغن بادام تلخ آمیخته بقدر یکمثقال با آب مویز یا بسفایج مع سکنجبین عنصلی بخورند یا حلبه مقشر دو جزو حب الصنوبر کبار یکجزو در آب شیرین خوب جوشانیده
باریک بسایند و بعسل کف گرفته آمیخته بلعوق بسازند یا عاقر الانباط ربع رطل در چندان آب که آنرا بپوشد بجوشانند تا بقوام عسل آید فانیذ نیم رطل انداخته بپزند
تا آنکه لعوق گردد استعمال نمایند و جالینوس در کتاب ادویه مرکبه ذکر کرده که پیاز عنصل خوب کوفته آب او بگیرند و مثل او عسل آمیخته در آتش آهسته
بپزند تا بقوام لعوق آید و قبل طعام و بعد او یک ملعقه بخورند و ایضا جالینوس در بسیار نوشته که مویز منقی و حلبه مغسول هر واحد یکجزو و آب باران
سه جزو خوب بجوشانند تا مهرا شود و صاف نموده عسل آمیخته بپزند و کف او بردارند تا بقوام شربت آید و مرات متوالی بنوشند شربت دو وقیه در ربیع
و شربت نافع انتصاب النفس نیز مفید است و آرد کرسنه آرد حلبه هر واحد پنج درم شونیز اصل السوس هر یک دو درم عاقرقرحا یکنیم درم باریک سائیده
موم و روغن سوسن یا روغن ناردین گداخته آمیخته مثل مرهم سازند و بر سینه ضماد نمایند و اغذیه ایشان مشاکل در مزاج و جوهر با دویه مستعمله
اعنی بهار یابس لطیف باشند و مثل تیهو و دراج و تذرو و معمول با آب نخود نزیره و شبت و دارچینی و خولنجان و قاقله یا فلفل یا مطنجن بروغن بادام و دارچینی
و کرویا و مری و امثال آن بسازند و اگر احتیاج بیابس تر ازین افتد لحوم غزال و ارنب و ثعلب دهند که لحم ثعلب برای ایشان موافق ست تا آنکه
ریه آن چون بالطبع نمک خشک کنند و کوفته بیخته دو درم با بیکه دران مویز جوشانیده باشند بدهند و کذلک ریه قنفذ و اگر بطریخ و کوسج ادام سازند
نافع بود و از بقول سداب و کرفس و نعناع و رشاد و صعتر رطب و بادروج و حندقوقی و خردل و مانند آن ست و از فواکه یابس انجیر و مویز و حب البطم و حبة الخضرا
و ناطف معمول بالعسل و حب صنوبر و حب البطم نافع و از اغذیه مولد بلغم مثل سمن و ماهی تازه و شیرها و ماست و حبوب جمله که منفخ و مزید این مرض اند
اجتناب نمایند و کذلک از تناول مولدات نفخ و ریاح و شراب غلیظ و حلو بپرهیزند و بعد غذا خواب نکنند بلکه بعد نزول او اندک از معده بخوابند و طول
هم نه بسیار و غذا بعد ریاضت چون از تعب آن استراحت گردد استعمال نمایند و بابدان ایشان آب مالح نطول نمایند یا ملاقی و جرجانی گفته سینه
اگر ماده در عروق و شرایین ریه و در خلل ریه باشند و مانعی نبود ابتدا فصد باسلیق از دست چپ کنند بعده تدابیر دیگر بکار برند و در خیزران یا دنبا
داخل نمایند و شوربای خرگوش و آهو و گوزن و روباه دهند و ماهی شور بجای ماهی طریخ باشد و گوشت روباه و خار پشت خشک کرده بکوبند و با
آمیخته بدهند که درین مرض بالخاصیت نافع ست و بعد طعام تا مدت دراز نگذارد آب بنوشند و اقل آن فاصله دو ساعت باید و هرچه کمتر
خورند بهتر ست و بعوض آب ماء العسل سود دارد و مالیدن سینه و پهلو بکف دریا و نطرون سوده نافع ست و اگر از مالش ماندگی شود روغن یاسمین
یا روغن خیری اندک بمالند و اما تدبیر خوردن دوا چنان باید که اول بدواهای مفرد شروع کنند مثل سکنجبین که از چهار دانگ تا یکمثقال سوده در آب
سداب حل کرده بدهند و سکنجبین بزوری و عسلی موافق ست ماده غلیظ را نضج دهد و بآسانی برآرد و سینه پاک کند و خصوصا که زوفای خشک

دران داخل کرده باشند و هرگاه ادویه مفرده کفایت نکند بادویه مرکب چون مطبوخها و معجونها رجوع کنند و برای تنقیه حب غاریقون بدهند و یا غاریقون
چهار دانگ و نیم شحم حنظل یکنیم دانگ رب السوس یکدرم حب سازند و این یک شربت ست و ایضاً غاریقون نیم درم شحم حنظل ثلث درم نمک طعام دو دا
رب السوس تخم انجره ایرسا هر یک نیم درم و آن یک شربت ست و جهت کسی که در سینه او حرارت باشد یا تپ همگیرد از بنفشه رب السوس یکدرم
غاریقون ربع درم کتیرا نیم دانگ حب سازند و آن یک شربت ست و غاریقون و افتیمون را درین مرض خاصیتی عظیم ست و حب جاوشیر چند
وجهت دفع مضرت آن بعقب روغنهای گرم و خوشبو مثل روغن یاسمین بمالند و هرگاه بدن بادویه مسهل پاک گردد دائم قی کردن سود دارد و داو
وجوب سعتی سینه و مجاری نفس ازین نوع باید بگیرند عاقرقرحا و علک الانباط کوفته باندکی باززد سرشته حبها سازند و مدام در دهان دارند و اگر
ازین لعوق سازند جائز ست و باقی همان ادویه است که در قول شیخ مسطور شد و اگر حرارت باشد آنهمه ادویه در سکنجبین دهند مسیحی میگوید که تدبیر ملطف
محلل اخلاط غلیظه علاج نمایند و لهذا ریاضت و دلک بنظرون مسحوق و امتناع از اشیای مرطبه مثل نوم و استحمام و سکون نفع میکند و باید که نانی که
در خمیر آن انیسون و شونیز و زیره سرشته باشند تناول کنند و از بقول ترب و مانند آن دهند و بعد طعام بزمانه طویل آب گرم اندک اندک نوشند و دفعه
و در هر هفته دو بار تلیین طبیعت نمایند و بروغن سوسن و غار و شبت و سداب که در هر واحد یا در جمیع این روغنها قدری موم گداخته باشند تمریخ صدر
کنند و فقاح قیصوم بدهند و یا تخم انجره در سرکه خیسانیده صاف نموده بنوشند و یا تخم رشاد سوده بعسل و روغن بادام لعوق ساخته بخورند و یا انجیر
فوه و قردمانا و حب الغار و سرکه و ازان سکنجبین بعسل سازند و کذلک طبیخ زوفای خشک و فراسیون و ایرسا و کما ذریوس و جعده و حاشا و پودینه نهری
روغن چلغوزه یا روغن بادام تلخ بنوشند و یا لعوق از علک الانباط و عاقرقرحا و باززد و اشق ساخته [illegible] و در هر ماه دو یا سه بار بغاریقون
و افتیمون اسهال آورند و هرگاه قی استعمال کنند اول باشیای خفیفه ترش مثل ترب منقوع در سکنجبین [illegible] آنچه قوی تر باشد مثل خردل و بورق سپس
بقوی تر ازان مثل اکل ترب که دران خربق خلانیده باشند بعمل آرند و بعد ازان آبیکه دران حلبه و مویز بمقدار یکنیم اوقیه جوشانیده باشند بروغن بادام چهار درم
بنوشند بعده اسهال طبیعت بحقنه حاد و حبوب نمایند پس ازان اعاده کنند بدانچه بتسهیل نفث نماید مثل طبیخ انجیر و مویز بروغن بادام تلخ بعده از انجیر
و آرد جو و شونیز و روغن سداب یا روغن شونیز بر سینه ضماد نمایند بعد ازان انجیر بجوشانند و صاف کرده آب او بار دیگر جوش دهند تا بقوام آید پس حلبه
و پرسیاوشان و پودینه کوهی کوفته بیخته آمیزند و بطور لعوق استعمال کنند و گاهی معالجه این مرض باین طور کرده میشود که هر روز ثلث رطل مطبوخ زوفا
بدو مثقال معجون زوفا تا یکهفته بنوشند بعد ازان بخردل و عسل و سرکه قی کنند بعده باین حب اسهال آورند غاریقون سه ربع درم شحم حنظل ربع درم عصاره
قثاء الحمار دو دانگ رب السوس نیم درم حب سازند و این یک شربت ست و اگر کفایت نکند باز اعاده تدبیر نمایند تا آنکه صحت حاصل شود و از اغذیه غلیظه
قابضه حامضه پرهیز کنند و لعوق اسقیل نافع ست و کذا دوائی که از زراوند چینی و زراوند طویل و حلبه هر واحد سه اوقیه مر افسنتین فوه هر واحد یک اوقیه
زعفران یکدرم لبسازند و سفوف حب الرشاد سی درم کنجد بیست درم زوفای خشک ده درم فانید بیست درم مرتب ساخته بقدر حاجت استعمال کردن و تخم
سفید بر پوست و بیخ چینی جعده و قیصوم و کما فیطوس و زوفای خشک و فراسیون مساوی و دوائی که دران رئه ثعلب خشک پنج درم ست و در قول شیخ
مسطور شده جمله ادویه آن کوفته بعسل انجیر سرشته حب سازند و هنگام خواب استعمال نمایند و افضل ازین همه لعوق انجیر و حلبه ست بگیرند حلبه و شسته
با انجیر خشک بجوشانند و صاف نموده آب او بعسل بپزند تا غلیظ شود و بقوام لعوق آید و چند ساعت قبل از طعام بخورند که منفعت عظیم نماید اگر تپ نباشد
والا با حتیاط استعمال نمایند تا تپ بهیجان نکشد و اگر هیجان کند اول تسکین آن نمایند بعده استعمال کنند طبری گوید که ربو حقیقی که از رطوبت بارده غلیظه
منصبه در اقسام قصبه ریه باشد علامتش ضیق نفس و در صدر تهیج و جه و قلت نشاط است و نفس صاحب آن شبیه بنفس شخص دویده و تعب کشیده
و یا به بلندی رفته و کشتی گرفته یعنی متتابع میباشد و خواهش او باخراج نفس اکثر از ادخال هوا بود و علاجش اینست که اول بحال بدن مریض نظر کنند
اگر شدید الامتلا باشد فصد باسلیق نمایند و از اغذیه غلیظ پرهیز کنند بعده بحقنه لینه حقنه کنند مگر آنکه مزاج علیل بارد باشد و در قاروره او ضاحی بود که در حقنه او

قدری از جاوشیر یا سکبینج داخل کردن مضایقه ندارد و جاوشیر بهتر است بعد ازان بگیرند اصل السوس مقشر پنج درم مر بیست درم فطراسالیون
پنج درم تخم کرفس بادیان هر واحد سه درم پرسیاوشان ده درم تمر هندی حماماً فاشرا متین هر واحد چهار درم زوفای خشک پنج درم جمله را بجوشانند تا نصف
گردد صاف نموده در ظرف آبگینه بدارند و هر روز بیست درم ازین مطبوخ بوزن پانزده درم این شربت بنوشند بگیرند انجیر سفید منقی صعتر و مویز منقی
یک رطل صعتر و ترنجبین صد درم در هفت چند آن آب بجوشانند تا آنکه مهرا شود و بعده صاف نموده بقدر نصف آن عسل داخل کرده بپزند تا بقوام سکنجبین آید و اگر
دران قدری زعفران داخل نمایند بهتر باشد و اما غذا از لحم حمل صغیر طباهیجی که بران سرکه عنصل و مری پاشیده باشند بسازند و اگر این معالجه دران کار نکند
ازین عدول نمایند و اگر ازین نجاح حاصل نشود باین طریق دیگر که آنرا معالجه اوسط نامند منتقل شوند و آن اینست که بگیرند اسقیل کلان تازه و قطعهای
خرد آن ساخته مثل قلاده منتظم سازند و در ظرف اخضر که نصف او از سرکه تند پر باشد بیندازند و سر آن بگل محکم کرده چهل روز در آفتاب گذارند بعده چهل روز
در سایه گذاشته سر او بکشایند و مالیده صاف نموده وزن کرده در دیگ انداخته بهر رطل آن زوفای خشک و پرسیاوشان هر یک پنج درم جاوشیر
یکدرم داخل کرده خوب بجوشانند و بار دیگر صاف نموده و مثل ربع او عسل یا شکر داخل کرده بقوام آرند و هر روز ده درم ازان با یکدرم این سفوف بنوشند بگیرند
زوفای خشک پنج درم تخم کرفس دو درم و نیم پرسیاوشان یکدرم و ثلث عاقرقرحا یکدرم مویزج نیم درم همه را یکجا ساییده و نصف وزن او شکر طبرزد
آمیزند و غذا زیرباج شیرین بعسل سازند و برین معالجه مداومت نمایند پس اگر زائل نگردد باین معالجه ثالثه رجوع کنند که میان هر چهار روز یکبار قی کنند
باین طور که بگیرند ترب کلان و پارچه پارچه نمایند و برگ شبت کف کبیر و خردل کوفته یک کف در آب تر کرده دو روز بگذارند در دیگ سنگین انداخته اندکی
میعه سائله و صره که اندک خربق در پارچه بسته اندازند و بآتش ملایم بپزند تا مهرا شود بعده فشرده صاف نمایند و چهار اوقیه ازان بگیرند و دران چهار اوقیه
سکنجبین و دو دانگ نمک سوده داخل کرده قدح کلان ازان بنوشند و از پر روغن بید انجیر آلوده تحریک نمایند و چون این همه را قی کنند و بعده باکی گردد
قدری گلاب گرم کرده بنوشند بعده پنج روز راحت داده مرتبه دیگر قی نمایند و باین ایام قی روغن خیری و یاسمین که دران قدری مصطگی و اندکی زوفا و اندکی
مرچ شانیده باشند بر سینه بمالند و هرگاه سه بار باین طور علاج کردند پس امر بخوردن این معجون نمایند که خلقی کثیر را باین معجون علاج این مرض کردم
و بسیاری ازان صحت یافتند چندانکه گویا ربو و سعال با ایشان نبود و این معجون را حرانیان ترکیب داده اند بگیرند زوفای خشک ده درم رب السوس سه درم
و ثلث حماماً فاشرا فطراسالیون کمافیطوس جعده فراسیون هر واحد سه درم افتیمون چهار درم کبریت زرد زراوند مدحرج هر واحد هفت درم شیطرج پنج درم
فرفیون سه درم و ثلث میعه سائله و یابسه مصطگی علک الانباط راتینج هر واحد چهار درم و نیم انیسون بادیان صعتر هر واحد دو درم همه را بسایند
و هر انچه ساییده نشود در طبیخ انجیر یا سرکه عنصل تر کنند تا گداخته شود پس با ادویه مسحوقه آمیزند و جمله را بعسل کف گرفته سرشته کنند و در هر بامداد
و هفت ساعت دو درم ازان بخورند و بالای آن نبیذ کهنه صاف غیر تلخ تجرع کنند و دائم سینه را بروغن مذکور بمالند و تکثیر مالش روغن نکنند بل
بمقدار یک تلیین نماید و غذا از لحم سینه گنجشک یا قنابر سازند و اگر از سینه تیهو و تدرو باشد جائز است و از اغذیه غلیظه و لبنیه پرهیز نمایند و ریاضت
معتدل جائز است و از جماع حذر کنند که موهن صدر است و از جمله حبوب منفخه مثل باقلا و عدس و لوبیا و مانند آن اجتناب نمایند و این معجون نیز این
مرض را بسیار نافع است اگر بدان حرارت مزاج نباشد بگیرند بارزد پنجاه درم زراوند مدحرج زوفای خشک اصل السوس هر یک ده درم اسقیل بریان
سی درم و سوای بارزد بسایند بعده انجیر خشک بجوشانند و مالیده صاف نموده عسل او برارند و مثل او عسل سفید داخل کرده بآتش ملایم بپزند تا
بقوام آید پس بارزد داخل کرده حل نمایند تا مختلط گردد بعده دیگر ادویه مسحوقه آمیزند و این معجون هر روز بمرات در حالت خلوی شکم استعمال نمایند و آن
در غایت جودت است و کثرت آن ننمایند و هرگاه مزاج مریض بحرارت متغیر گردد این طریق معالجه ترک نمایند و تسکین مزاج نموده باز اعاده این معالجه
کنند و اگر بقایا ازین رطوبات از صدر در اقسام قصبه ریه یا صدر باقی ماند باین بخور تبخیر کنند که تنقیه او نماید بگیرند زوفای خشک گوگرد زرنیخ سرخ علک الانباط
راتینج پرسیاوشان مصطگی مساوی کوفته با پیه گرده بز آمیزند تا جمله آمیخته شود و بنادق ساخته بر آتش نهاده بقمع دود آن بگیرند و گاهی صاحب ربو

سوای آنکه بسیار دیگر با این نحو صحت یافته و اگر اخلاط منحصر باشد و باقی ماند این حقنه استعمال نمایند قنطوریون دقیق و غلیظ هر واحد کف کبیر قرطم تخم کتان تخم حلبه هر واحد دو کف خطمی ببابونج گندم هر واحد سه درم انجیر سفید چهل عدد سکبینج سه درم بارزد دو درم جاوشیر یکدرم ورق سداب کف کبیر همه را بپزند تا مهرا شود بعد یکصد درم آب آن صاف نموده قدری روغن سداب و روغن بید انجیر بر آن چکانیده نیم گرم بدان حقنه کنند و این حقنه ربو را هر چون از رطوبات باز دو تصدیع کهنه فرمین باشند و مشایخ را که مزاج آنها بسیار بارد باشد نیز نفع میکند و آنچه بسیار در اصحاب ربو کائن از رطوبات بارد و تصدیع کهنه و در مشایخ بسیار سعال کهنه و خشونت قصبهٔ ریه و انتصاب النفس این سفوف استعمال میکرد و انتفاع کثیر از آن می یافتند بگیرند زرنیخ سرخ دو دانگ گوگرد یکدرم و ثلث ریهٔ فلوص در آفتاب بدون نمک خشک کرده پنج درم سرگین خرگوش شش درم زوفای خشک پرسیاوشان زراوند مدحرج هر واحد دو درم همه را سائیده شکر طبرزد مساوی آمیخته هر روز نهار دو درم بخورند و بالایش شربت عسل یا شربت انجیر یک اوقیه بنوشند و حکیم موصوف امر میکرد باستعمال شربت حلبه بگیرند تخم حلبه رطل صغیر و تمر هندی سه رطل بپزند و چندان آب بجوشانند تا مهرا شود مالیده صاف نموده بقدر ربع آن عسل آمیخته بقوام شربت آرند و دائم استعمال نمایند و افلاطون صغیر معروف باسقلیبی در کتاب کی ذکر کرده که در علاج ربو بر سینه در چهار موضع بر یمین و یسار و مقابل آنها در ده موضع داغ دهند با آله عریض که سر او بقدر دینار باشد و آن از علاج مشهور است

شربت حلبه

علاج ربو دخانی که از استیلای ابخرهٔ دخانی بر قلب و از اخلاط که در شرایین باشد عارض گردد

فصد باسلیق از دست چپ نمایند و برای تسکین حرارت قلب شیرهٔ تخم خرفه نه ماشه در عرق کاسنی و عرق گاوزبان هر یک هفت توله بر آورده شربت صندل و شربت نیلوفر هر یک یک نیم توله داخل کرده بنوشند و طلای صندل و آب کشنیز سبز بر سینه نمایند و لعاب اسپغول با شربت نیلوفر و شربت بنفشه دهند و ماء الشعیر و شربت سیب و صندل و فواکه و مفرحات بارد خورانند و مداومت لعاب گاوزبان با شربت انار سفید شفا بخشد و آنچه در علاج خفقان حار گفته آید بعمل آرند و بقول خجندی تسکین حرارت قلب بسکنجبین ساده و شربت لیمون کنند و ترک مبخرات و تناول اشیای مانع تبخیر نمایند و بقول حکیم عابد تخم بارتنگ و آب او مجرب است و اکل مسلوق او بروغن بادام تا ایام متوالی نیز مفید و این معجون خفقان را بدین نوع نیز مجرب است هلیلهٔ زرد و سرخ و سیاه افتیمون هر واحد یکدرم بلیله دو درم آمله چهار درم کشنیز خشک شانزده درم روغن بادام شیرین ده درم ترنجبین شهد مصفی بکیت بیست درم شکر سفید شصت درم بدستور اطریفلات مرتب سازند و با گلاب بخورند و بابعد فصد باسلیق عناب بهدانه در عرق گاوزبان و عرق کاسنی و عنب الثعلب و نیلوفر مالیده شربت بزوری داخل کرده با لنگو باشیده دهند و یا عناب بهدانه اصل السوس جوشانیده شیرهٔ کاهو شیرهٔ خیارین شربت بنفشه خاکشی دهند و گاهی خطمی هم افزایند و یا بهدانه عناب دانهٔ هیل در عرقیات جوشانیده و شربت بنفشه بدهند و خمیرهٔ مروارید استعمال نمایند و گاهی در ضیق با خفقان و سرفه و خروج بلغم خطمی خبازی گاوزبان گل بنفشه عناب جوشانیده نبات داخل کرده بدهند و در مزاج سوداوی عناب بهدانه سپستان در عرق شاهتره جوشانیده شیرهٔ کاهو شربت بنفشه خاکشی دهند یا خطمی خبازی جو مقشر در جوشانده و صمغ عربی سوده پاشیده افزایند و ایضاً در ربو از بخارات سوداوی قلب خمیرهٔ گاوزبان شش ماشه خورده اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه در عرق عنب الثعلب و کیوره جوشانیده شربت بزوری بارد داخل کرده دهند و اگر با خفقان رطوبی باشد گاوزبان گل گاوزبان اصل السوس دانهٔ هیل هر یک چهار ماشه عود مصطگی برگ فرنجمشک هر یک دو ماشه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه دهند و در تجویز منضج نیز مجرب است و یا مطبوخ ابریشم که در علاج ربو بلغمی گذشت بدهند و هر گاه احتیاج استفراغ ماده شود بعد نضج تنقیه از مسهل سوداوی حب افتیمون و یا مطبوخ افتیمون مقوی بلا جبر دو ماشه آن نمایند و مار الجبن با حبوب و سفوفات مناسبه استعمال کنند و اطراف بمالند و بیشتر در آب گرم نهند و بشویند و حجامت بلا شرط یا بشرط حسب حاجت بر قدمین نهند و بهترین تدابیر آنست که نقل بهوای بارد نمایند و اگر ممکن نباشد هوای خانه را سرد و اطیب سازند و لعوق انار املسی و شربت او و عرق گاوزبان و ماء الشعیر بشکر و مداومت عرق گاوزبان بشکر نیز در سوداوی نافع است و حجر الیهود غیر مغسول چهار قیراط خوردن ربو و ضیق النفس سوداوی را مفید نوشته اند و خوردن حجر ارمنی مغسول دو درم درین باب مجرب دیده اند

علاج خفقان

باریک ساییده به روغن شبت یا بعداب سرشته ضماد کنند و مطبوخ نافع انتصاب نفس نوشیدن و رب السوس یک ماشه فلفل سیاه مرکی هر یک دو ماشه با عسل لیسیدن و بلالشین جای خطائی مطبوخ تجربه کردن از مجربات است و باقی علاج همچون علاج فالج نمایند و شش روباه خشک کرده ساییده دو درم با مطبوخ مویز خوردن لعابات نافع است و حکیم عابد نوشته که نفع خوردن ریه جرو و اجواف سلحفاة نهری پاک کرده باقی را سوخته مع قدری فلفل و عسل آمیخته بصحت تجربه پیوسته و حرمل کنجد مقشر هر یک ده درم زوفای خشک هفت درم باریک ساییده بعسل لعوق سازند و استعمال نمایند و اگر برگ تنباکو فلفل سیاه مویز منقی هر یک چهار درم مشک خالص نیم دانگ گرفته اول برگ تنباکو را در گلاب خوب سحق نمایند تا مثل مرهم گردد بعده فلفل و مشک سوده بیامیزند بعد از ان مویز منقی آمیخته حل کنند تا که جمله یکذات گردد و حبوب بقدر فلفل ساخته یک حب صبح و یکی شام بخورند و از ترشی و شیرینی و مرطبات پرهیزند برای ربو استرخائی و بلغمی نفع تمام دارد و طبری گوید ربو که از استرخای عضلات صدر عارض شود و انتصاب نفس و اعراض ضیق النفس بآن حادث گردد و مشهور بنفس یکای است و علاج این نوع علاج فالج و استرخاست اگر مزاج بارد باشد و اکثر حدوث این علت از رطوبت بارد و ضعف حرارت میباشد و بهترین چیزها که در معالجه این بعد تنقیه استعمال نمایند غرغره بشربت انجیر است و در بعض احیان مویزج و عاقرقرحا کوفته در سکنجبین حل کرده و این ضماد مصطکی سنبل الطیب قصب الذریره مر صبر بار مشک مساوی ساییده بگلاب آمیخته بر پارچه طلا کنند و بر سینه گذارند که بسیار نافع است و هرگاه طبیعت قبض شود حقنه که در باب فالج و استرخا گذشت بعمل آرند و باقی علاج او نیز از فالج و استرخا اخذ کنند و غذا الاوق این معالجه باید

علاج ربو یبسی که از یبوست ریه افتد

بار الشعیر و شیر بز و شیر میش و شیر زنان و شیر خر تازه بنوشند و شیر گوسفند با ترنجبین نیز مجرب است و شیره بزر در رطبه و لعابات و لعوقات مرطبه بکار برند و همچنین اطلیه و قیروطیات و مراهم مرطب بر سینه گذارند و از بنفشه و خیار و خطمی و نیلوفر و دیگر مرطبات جوشانیده و روغن بنفشه تازه داخل کرده آبزن نمایند اگر با آن تپ نباشد و یک کف اسپغول هر صبح و شام با آب فرو بردن و مدتی دراز بران مداومت کردن فائده تمام دارد و اشربه مبرده مرطبه مثل شربت عناب و نیلوفر و خمیره بنفشه نافع است و عصارات و ادهان بارد و رطب مثل روغن کدو و بنفشه و بادام بسیار مفید و روغن بادام در حریرها و شراب رقیق المزاج استعمال نمایند و شرب دو درم روغن بنفشه در حمام ربو و ضیق یبسی را نافع نوشته اند و اغذیه بارد رطب دا مراق و سمه اختیار نمایند و از مسخنات قوی و محللات و مجففات پرهیز سازند و حکیم عابد نوشته که شخصی را این نوع ربو مع شدت تپ عارض شده بود دوا و بیه مذکوره فائده نکرد پس اصل السوس دو مثقال بهدانه یک مثقال پوست خشخاش یکدرم سپستان سی عدد نبات سفید یک توله سوای بهدانه همه را کوفته جوشانیده صاف کرده دو درم صمغ عربی سوده پاشیده دادم و همچنین وقت شام هنگام صبح بعد دو ساعت از نوشیدن این مطبوخ خاکشیر دو توله تا چهار روز نیز دادم و صحت یافت و باقی هر چه در نفس انتصاب مسطور شد بکار برند

علاج ربو بارد که از برودت ریه عارض شود

سوای تنقیه هر چه در علاج ربو بلغمی و ریحی مسطور شد استعمال نمایند و نوشیدن مطبوخ حلبه بعسل و با دیان و مویز منقی با قند شیرین کرده و دیگر مسخنات مشروبه و اطلیه و تمریخ صدر با دهان حاره مثل روغن نرگس و ایرسا و روغن بابونه و اکلیل الملک و مانند آن سودمند و اگر حلبه و انجیر جوشانیده صاف نموده عسل داخل کرده بنوشند و یا بقوام لعوق آورده هر صبح یک قاشق بخورند نیز مفید آید و شربت زوفا یا سکنجبین عنصلی و لعوق عنصل در ربو بارد بغایت سودمند است

علاج ربو ورمی که از ورم ریه یا حجاب یا کبد یا طحال یا خناق باشد

علاج امراض مذکوره نمایند چنانکه در محل هر یک مذکور است و طبری گوید هر ورمی که در ریه حادث شود یا متقیح شود و یا صلب گردد و غرض در معالجه ورم صلب تلیین و تحلیل است و اگر حار باشد او از جنس ذات الریه بود و اگر رخو بود از جنس ربو و انتفاخ باشد و علامت ورم صلب درین آنست که باد انتصاب نفس بغیر وجع و نفث باشد و اگر رخو بود انتصاب نفس با وجع اندک و نفث باشد و اگر ورم حار از جنس حمره یا از جنس دبیلات باشد انتصاب نفس با الم شدید و خشکی دهن و سرخی رخسار و عطش و حاجت باستنشاق شدید و سرعت و تواتر نبض بود و علاج این نوع ربو و علاج ذات الریه واحد است

و آن فصد باسلیق و تلطیفیه بماء الشعیر و تضمید صدر بآرد جو مخلوط بآب عنب الثعلب و آب عصی الراعی ست و چون درد ساکن شود لعیر و طی سنجد از آب
حاره کند و آب برگ بید و آب برگ بزرقطونا و خیارزی و موم و روغن که تسقیه باین آبها کرده باشند تمریخ صدر نمایند و اگر لعیب شدید باشد موم و روغن را
موقوف سازند و خرقه را باین آبها تر کرده بر سینه گذارند و قبض طبیعت صاحب این مرض روا ندارند و اگر قبض شود و لعیب او زیاده گردد این حقنه
بعمل آرند بگیرند جو مقشر سه کف و سبوس و خطمی هر واحد یک کف در صره بسته و عناب سی عدد و سپستان یک کف بر سیاوشان یک باقه کلیر بنفشه
یک کف صغیر جمله را بجوشانند تا جهار گردد و مثل حسو شود بعده بقدر حقنه از ان صاف نموده با روغن بنفشه بیست درم و شکر سفید پنج درم و اندکی
بورق در ان بمالند تا بگداخته گردد و نیم گرم حقنه نمایند در وقت ازدیاد لعیب و قبض طبیعت همین حقنه بکار برند و اگر قوت قوی باشد اعاده فصد نمایند
و باید که دوای مسهل از فوق استعمال ننمایند و باقی علاج او علاج ذات الریه است

علاج ربو حار و غیر آن

اگر از حرارت ریه عارض شود باشربه و لعوقات و مزورات و اطلیه سبرده علاج کنند و باشد که نزد فرط التهاب قلب و ریه احتیاج بکافور افتد و شیخ میفرماید
که در ان مراهم سبرده و قیروطیات سبرده استعمال نمایند و آن در حقیقت قسمی از سوء تنفس ست نه ضیق النفس و شرب خمیره بنفشه و شربت آن و ماء الشعیر
در ان نافع ست و نوشیدن آب کاسنی و آب عنب الثعلب و شکر و بنفشه و مانند آن نیز سفید گفته اند و حی العالم نفع عجیب دارد و لعاب بزرقطونا و آب
برگ خرفه و موم سفید و روغن بنفشه بر سینه ضماد نمایند و ربو که از امتلای معده بود تدبیرش تنقیه معده ست بقی و حب ایارج و مانند آن و تقلیل غذا و تجویز
هضم بمقویات معده و آنچه در امراض حاده روز بحران ظاهر شود علاجش نشاید کرد و ربو خلقی علاجی ندارد

سعال

بدانکه سعال که بفارسی سرفه نامند از حرکاتی ست که طبیعت دفع می نماید بآن اذیت را از عضوی و آن عضو در سعال ریه و اعضای متصله
بآن و یا مشارکه آنند و سعال ریه و صدر را مثل عطسه ست مر دماغ را در حرکت از بهر دفع موذی و اسباب سرفه بقول جرجانی سه نوع ست یکی از آنها
سوء مزاج ساده بود یا با ماده دوم انواع اورام و قروح و بثور ریه سوم رسیدن چیزی موذی ناگاه بآلات تنفس از خارج چون باد سرد یا دود یا غبار
یا غیر آن یا فرو رفتن چیزی بغفلت در مجرای نفس و اگر چه حرکت سرفه از آلات تنفس ست بسیار باشد که این اعضا سالم بود و بسبب مشارکت
همه بدن چنانچه در حمیات یا بمشارکت یک عضو چون معده و مری و جگر و طحال و پستان سرفه پدید آید و بهم او گو باید که باعتبار انواع سوء مزاج
و انواع ریشها و بثرها که در ریه و آلات تنفس افتد سرفه اصلی شش نوع ست یکی سرفه بسبب سوء مزاج گرم ساده دوم سرفه بسبب سوء مزاج
سرد ساده و این هر دو نوع را سرفه خشک گویند سوم سرفه بسبب سوء مزاج گرم با ماده چهارم سرفه بسبب سوء مزاج سرد با ماده و این نوع را
سرفه تر گویند پنجم سرفه بسبب آماس و ریش آلات تنفس ششم سرفه بسبب بثرات السعال و این چنان باشد که هرگاه جگر گرم بسیار شود
خون متولد هم گرم باشد و دم غذائی که از ان بریه آید گرم بود که بسوزاند ریه را و در ان بثور بهم رسد و آن را الحبولی بثرات السعال گویند و گاه از این
خون در ریه خراج بهم میرسد و سرفهای دیگر عارضی باشد و بر تبع مرض دیگر پیدا گردد و محمد زکریا در فاخر نوشته که سرفه یا بچیزی در ریه مشتاق
که محتاج باخراج ست و آن چیز یا ریم و یا خون و یا اخلاط غلیظه و یا رقیق حاد ست که دائم از سر فرو داید و قصبه ریه را دغدغه نماید و یا بجهت ترطیب
ریه ست و یا یبوست و حرارت آن و یا حدوث ورم در ان خواه حار دموی و یا صفراوی و یا بارد بلغمی و یا صلب باشد و یا بجهت هوای بارد
که بریه رسد و شیخ میفرماید که سرفه یا بسبب خاص در ریه باشد و یا بر سبیل مشارکت و سبب موجب سعال یا بادی ست یا واصل
و یا سابق و اسباب بادیه سعال چیزی از اسباب خارجه ست که اعضای صدر و ریه را در مزاج و هیئت آنها متوقف گرداند و یا تفرق
اتصال آن نماید مثل سردی که بریه یا عضلات صدر و یا حجاب و یا غیر آن رسد از هوای مستنشق یا آب سرد و شرب و غیره و یا شیء [illegible]

حاجت باستعمالی بادویهٔ مشترک افتد زیراکه مانع از نفث دراکثر رقت مواد میباشد مگر آنکه ماده لزج شدید التشبث بجرم ریه یا شدید الغلظ باشد و شربت ازوفا
صلاحیت جرب ادویهٔ جلاّی ملطف غلیظ محدث سعال کنند دربیوقت او بهتر جالی ست و اخلاط رقیق را شربت مذکور صلاحیت ندارد و قوابض قوی
جالی منضج لعاب اسپغول میسازند و ماء الشعیر بهتر جامع برای نفث ست بنابر انضاج و تعدیل قوام و تغذیه و غیره و گویند که سرفه هرچند از بلغم بود اما
بی حدت نباشد و اصلاح حدت بمسکنات کنند و سعال که با اسهال باشد ادویه قابض نشاسته و صمغ بریان نموده بکار برند و شربت حب الآس
و قرص آن و شربت انار و صندل و خشخاش درین حالت مفید شناسند و جالینوس گوید که اگر در سرفه مادهٔ غلیظ برآید تلطیف آن نموده بعده و زوفا
خشک کنند و اگر رقیق باشد تغلیظ آن بنشاسته و آرد نمایند و اگر لزج باشد تقطیع آن بسکنجبین و اشیای حریفه سازند و اگر بسیار باشد حتی که
مریض از کثرت آن ضعیف گردد استفراغ بدن بدوای مسهل کنند و اهل هند می نویسند که اگر کاکراسنگی را کوفته بیخته با آب حب بندند بمقدار فلفل
و در دهن دارند هر گونه سرفه را نافع ست و ایضاً اگر برگ حبهٔ سفید بقدر ماشه با چند دانهٔ فلفل سیاه در آب سائیده صاف نموده بقدر نیم قدح بنوشند
جمیع اصناف سرفه را زائل سازد ولیکن احتیاط آنست که در سرفهٔ گرم و خشک استعمال نکنند و صاحب شفاء الاسقام می نویسد که استاد من
صاحب سعال را امر میکرد که بگیرند هر صبح یک انار شیرین و دران سوراخ کرده شحم او برآورده روغن بادام دران ریزند و در خمیر گرفته بخاکستر گرم بریان کنند
پس آب او مص کنند و ثفل او را اندازند و رب السوس در دهن گیرند و اگر با سعال نفث الدم باشد دم الاخوین یک مثقال با نبات پنج درم بدهند و عرق
حشیشة السعال هم نافع ست و خطمی بجوشانند و آب او سرد کرده عوض آب استعمال نمایند و یا عناب و یا اصل السوس سه درم گاوزبان و سپستان هر
هر واحد یک درم در آب بجوشانند و آب او بدل آب خالص بنوشند و ابقراط گفته که آب باران نفع میکند سعال را و خصوصاً چون اشربهٔ سعال
دران بجوشانند و خوردن مربه بقدر باقلا سعال مزمن و عسر النفس انتصابی و وجع جنب و صدر را نافع ست و خوردن حلتیت مع زردی بیضهٔ نیم برشت
سرفهٔ کهنه را سود میدهد و باید که در سعال تدهین صدر و مابین کتفین نمایند بروغن بادام شیرین و موم که دران مصطگی بر آتش گداخته باشند و از اشیای
مالح و حریف و حامض و عفص و هرچه دران نفخ و قبض باشد مثل سفرجل و بلح اجتناب نمایند و گویند که از انجیر رطب احتراز کنند و ایضاً ادویهٔ خشخاش قصبه
بریشه کاسنی و گل سرخ و گلقند و هلیله در اکثر اقسام سرفه مضرست و تقلیل خواب سیما در روز در جمیع اقسام سعال خصوصاً آنچه از نزله باشد
ضرور باید کرد و شیخ در قرابادین قانون نوشته که این دوا جمیع اصناف سرفه را نافع ست و انقطاع صوت را اصلاح دهد بگیرند پوست خشخاش
سپید تخم او ثابت نهی و سفت عدد دو کرفس جبلی مسحوق سه ربع رطل و سعتر شنقی و ریوند چینی و گل سرخ و اصل السوس و گلنار هر یک دو توله و یک ماشه
یا و بالا دارچینی یا وکم دو ماشه سنبل الطیب دو ماشه یا و بالا ادویه را کوفته در آب باران یک قسط یا و بالا خیسانیده سه روز بگذارند بعده بآتش
ملایم بپزند تا ثلث آب برود افشرده صاف نموده صمغ عربی کتیرا هر واحد ربع رطل مرکی ثمن رطل رب السوس ربع رطل مصطگی زعفران هر یک ربع درم
خوب باریک سائیده باب مذکور تسقیه نمایند بعده فانیذ شش رطل بران ریخته بار دیگر بآتش ملایم بپزند تا انعقاد یابد پس در ظرف آبگینه بدارند
و هر نوع سعال را بدان علاج کنند حکیم عابد نوشته که این دوا بتجربه صحیح یافتم و گویند تدهین مقعد بهر روغنی که باشد مسکن سعال ست بالخاصیه
و کذا تدهین سره بروغن بنفشه و یهودی گوید که چون سرفه شدت کند محجمه بر فقرهٔ ثانی نهند و تولس بستن اطراف مفید نوشته و طبیخ دوا و قیقا در بان
بشکل نوشیدن تسکین سرفه قوی ست فی الحال و پوست انار شش ماشه بلیله چهار ماشه کتیرا صمغ هر واحد دو ماشه بروغن بادام چرب کرده حب ساخته
استعمال کردن اکثر انواع سرفه را مجرب ست و کذلک مغز بادام و شکر هر واحد یکجزو و مویز نیم جزو مجرب ست و اگر از گل پسته و بلیله مساوی در آب ادرک
حبها بقدر مونگ بسته در دهن نگاهدارند برای اکثر اقسام سرفه مجرب نوشته و اغذیهٔ سعال مزوره نشاستا و حریره بادام و شکر و مزورهٔ ماش و خبازی و ملوخیه
و خرفه و کدو و بیضهٔ نیم برشت و حسو که از گندم و کرسنه و عسل بروغن بادام سازند و حلوای نشاسته و شکر نافع ست و کذا خوردن بادام شیرین و عسل
و شکر و مغز چلغوزه و پسته و خربزهٔ شیرین و خوردن انجیر خشک مع جوز و بادام قاطع سعال مزمن ست و کذلک فندق سوده بماء العسل خوردن سرفه مزمن را

صحت بخشد و گویند که در مرضی که کهنه گردد هیچ تدبیری سردی فزا هرگز استعمال نباید کرد و خصوصاً در سرفهٔ مزمنه و آنچه درین باب از سه ره امداد چهار
چیزیست یکی چون گرفتن و نفس را گرم داشتن خصوصاً در سحرگاه که بیدار شوند سر و روی را از هوا نگاهداشتن و سخن نکردن و دم را ببندد و فرو گرفتن دم آهستگی
گذاشتن دوم یکی یا صمغ عربی یا گزنگبین در دهن داشتن و آب آن فرو بردن و بر رو خفتن دوم خواب کردن بشرطیکه بندوبات واقع شود تا منع ریختن
مواد در خواب بخشش نیز کند سوم استعمال مسکنات و مجففات اخلاط است چون برشعثا و مزید نجم و حافظ الصحت و امثال آن و با آنها طعامهای
نرم لزج و شیرین و چرب چون هریسه با اندک شکر سرخ و یا پیچه که مغز پران هم در او پاشیده باشند چنگال خرما و کافی شکری یا عسلی و نان و حلوای بادام و نان و
قرنی بروغن بادام و زیربایی کم نمک و مانند آن چهارم استعمال ادویه مقوی ریه یا بخاصیت چون شش گورخر و روباه و گوشت راسو و موش که بران
و خارپشت در سایه خشک ساخته سه ماشه یا زیاده با نبات برابر خورانیدن و یا بازردی بیضهٔ مرغ وقت صبح بجای غذا دادن و پشم گوسفند
و جلبه سفید آن با نبات نیز بغایت نافع است و همچنین زردهٔ بیضهٔ مرغ با مریکی و گویند که در میان هردو کتف تا آنجا که دست مریض بر نتواند رسید
بر بیها شیاف سه چهار یا زیاده بقدر احتمال قوت زلو چسپانیدن همه انواع سرفه کهنه را مفید است کذا فی المحیط و سرفه که از یک پاس علی الاتصال باشد
در میان هردو شانه تا سرین یکهزار شاخ حجامت بلا فاصله کشیدن و همچنین هردو ساق سرفه را ساکن میکند

علاج سرفهٔ نزلی حار اگر از نزلهٔ حار رقیق عارض گردد

تدبیر یکه در نزلهٔ حار در بحث زکام و در نو مسطور شد بعمل آرند و مبادرت بعلاج این زیاده کنند که اکثر منتقل بسل میگردد و شربت خشخاش و دیاقوذا
و غراغر و حبوب و لعوقات مانع نزله استعمال نمایند و گاهی درین مرکبات افیون داخل میکنند و افیون تنها کثیر المنفعت است و کذلک با بزر البنج و تخم خشخاش
و کاهو و لعوق خشخاش نیز حابس نزلهٔ حار است و گاهی بهر اماله ماده فصد قیفال میکنند و گاهی برای تسکین و نضج البلغم مثل لعاب بهدانه و اسبغول و شربت بنفشه
و نیلوفر و مانند آن استعمال مینمایند و گاهی دران زیاده کرده میشود شیرهٔ مغز تخم کدو و مغز تخم خربوزه و تخم کاهو و گاهی مثل بهدانه و عناب و سپستان جوشانیده
با شربتهای مذکور میدهند و گاهی دران شیرهٔ حبوب مذکوره داخل میکنند و گاهی اصل السوس تنها یا مع گل نیلوفر و بنفشه و خطمی و خبازی و گاو زبان و مانند آن
می افزایند و گاهی با این مطبوخ دیاقوذا یا خمیرهٔ خشخاش میدهند و برای سهال فلوس خیارشنبر و روغن بادام و ترنجبین و شیرخشت حسب حاجت در مطبوخ کرده
زیاده میکنند و عند حرقت بقیروطی و لعاب مناسب بر سینه طلا نمایند و غذا مزورهٔ ماش بمغز بادام و اسفاناخ بدهند و ایضا تخم خطمی خبازی هر یک پنج ماشه
عناب هفت دانه سپستان بیست دانه جوشانیده شربت عناب یا شربت خشخاش دو توله داخل کرده دهند و یا شیرهٔ عناب شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ
خشخاش نبات بدهند و یا دیاقوذا شش ماشه صمغ عربی کتیرا هر یک نیم ماشه سوده بهم آمیخته بخورند بالایش سپستان گاو زبان اصل السوس مقشر کوفته
بهدانه گل بنفشه جوشانیده شربت انجبار حل کرده دهند و لعوق شمعون و حب نزله و حب زعفران و حب نشاسته و حب سعال و حب سوی سرخ و سفوف تخم
و سفوف خشخاش و قرص آن و شربت فریادرس و لعوق سپستان حسب حاجت استعمال نمایند و گاهی در سرفهٔ خشک نزلی و تپ این دوا میدهند
که تخم خشخاش صمغ عربی کتیرا گوکنار مغز بهدانه مغز بادام هر یک دو ماشه سپستان دو دانه مغز تخم کدو دو ماشه نبات سفید شش ماشه کوفته بیخته
بلعاب بهدانه حبها سازند و در دهن نگهدارند و تخم خشخاش چهار ماشه گوکنار پنج ماشه تخم کاهو پنج ماشه عناب چهار دانه سپستان سه دانه گوند کتیرا
هر واحد یک ماشه مغز بادام پنج دانه در سه پاو آب بجوشانند تا سوم حصه جذب شود و غرغره نمایند و از صمغ عربی کتیرا افیون شکر تیغال هر یک یک مثقال
زعفران نیم مثقال شکر سفید پنج توله بدستور معهود لعوق تیار سازند بالجمله در سرفهٔ نزلی حار که با تپ باشد شیرجات و لعابات صرف یا با لعوق
یا بمطبوخ برای تسکین حرارت و هیجان تپ تا سوم روز نهایت پنجم روز میدهند و چون اعراض تپ و نزله سکون یابد لعوق یا مطبوخ مناسب وقت
باید داد و اگر تسکین هم منظور باشد مطبوخ با شیرجات دهند و غلبه هر کدام باشد رعایت آن زیاده کنند مثلا در ابتدا لعاب بهدانه شیرهٔ اصل السوس
شیرهٔ تخم کاهو شربت بنفشه خاکشی میدهند پس گاهی شیرهٔ مغز تخم کدو و گاهی شیرهٔ مغز تخم تربوز و شیرهٔ عناب و شربت خشخاش بهاسه

شربت بنفشه و گاهی عوض کاهو و شربت بنفشه شیرهٔ خیارین و شربت بزوری برعایت ادرار و گاهی شیرهٔ خیارین و باز شیرهٔ عناب و شربت خشخاش
عوض شربت بنفشه و گاهی شیرهٔ عناب شربت نیلوفر و صمغ عربی کتیرا سوده یا شسته بجای اصل السوس و شربت بنفشه و گاهی شیرهٔ خار خسک و خیارین
بجای کاهو برای ادرار و گاهی شیرهٔ مغز تخم تربوز عرق شاهتره شربت نیلوفر عوض کاهو و شربت بنفشه و گاهی شیرهٔ خشخاش و لعاب اسبغول بجای
بهدانه میکنند و گاهی تبرید بجهت آخر روز لعاب اسبغول یا بهدانه همراه عرق شاهتره و کیوره و شربت بنفشه یا شربت نیلوفر میدهند و یا خیسانده
باین طور دهند که دیاقوذا شش ماشه جوزده عناب پنج دانه سپستان بست دانه بنفشه گاوزبان خطمی اصل السوس هر یک چهار ماشه در آب گرم تر کرده
شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه داخل کرده بنوشند و یا سپستان خطمی ریشه خطمی اصل السوس بهدانه در آب گرم خیسانده
شیرهٔ کاهو شیرهٔ خرفه شربت بنفشه داخل کرده اسبغول یا شسته بدهند و یا جوشانده بهدانه اصل السوس چهار ماشه و یا گل بنفشه شش ماشه عوض اصل السوس
و یا بهدانه نموده همراه یکدیگر و شیره و شربت مناسب مثل شربت بنفشه و شربت خشخاش و شربت نیلوفر بدهند و گاهی تخم خطمی شیرهٔ مغز تخم تربوز و شربت بنفشه
خاکشی بجای اصل السوس میکنند باز بجای تخم تربوز تخم خیارین و یا گل بنفشه بهدانه تخم خطمی جوشانیده شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ خیارین شربت بنفشه خاکشی
بدهند و گاهی عناب عوض گل بنفشه و عوض شیرهٔ اصل السوس و خیارین شیرهٔ مغز تخم کدو کرده میشود و یا اصل السوس تخم خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیده
شیرهٔ مغز تخم کدو شربت بنفشه خاکشی بدهند و گاهی بهدانه سپستان خبازی شربت نیلوفر عوض خطمی و عرق عنب الثعلب و شربت بنفشه میکنند و یا
عناب گل بنفشه بهدانه اصل السوس جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو شیرهٔ خیارین شربت بنفشه خاکشی دهند و باز تخم کدو موقوف در روز سوم بادیان نبات
عوض خیارین و شربت برعایت تقویت هضم و گاهی شیرهٔ تخم تربوز بجای کدو و خیارین درین نسخه میکنند و بعد یکدو روز بجای بهدانه خطمی و بجای عناب
زوفا و بجای شربت نبات و شیرهٔ مغز تخم کدو موقوف میکنند و یا سپستان بهدانه خطمی جوشانیده شیرهٔ مغز تخم تربوز نبات بدهند و گاهی گل بنفشه در
طبیخ و شیرهٔ کاهو بجای تخم تربوز و کتیرا سوده می افزایند و یا عناب خطمی خبازی گل بنفشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم تربوز شیرهٔ کاهو شیرهٔ اصل السوس شربت
دیاقوذا خاکشی روز دوم شیرهٔ خرفه بجای تخم تربوز و کاهو روز سوم شیرهٔ خیارین به تبدیل شیرجات بعده شیرهٔ بادیان و کتیرا سوده یا شسته میکنند
الحاصل هرگاه کرب و بیقراری از مرض بسبب هیجان و شورش مواد نباشد طبیخ صرف دهند مثلا برای سرفهٔ نزلی با تپ عناب خطمی [illegible]
جوشانیده نبات صمغ عربی کتیرا یک یک ماشه سوده بدهند و گاهی بجای نبات دیاقوذا و شیرهٔ خشخاش افزوده میشود و بجهت تلیین طبع [illegible] خشخاش
میفزایند و صمغ و کتیرا و خشخاش و دیاقوذا مغلظات و قابضات دور کنند و بجهت آخر روز گاوزبان چهار ماشه سبوس گندم شش ماشه سپستان [illegible]
شربت دیاقوذا دو توله جوشانیده صاف کرده بطور قهوه نیمگرم بدهند و گاهی در نسخهٔ اول بنفشه خیارین کوفته عوض خبازی میکنند و گاهی صرف بنفشه
می افزایند و با دیاقوذا میدهند و یا بهدانه عناب سپستان اصل السوس جوشانیده شربت بنفشه بدهند و گاهی بنفشه گاوزبان خبازی اضافه کرده میشود
و گاهی برای نزلهٔ حار که با تپ باشد تخم کاهو بهدانه جوشانیده شربت بنفشه خاکشی میدهند و یا بنفشه اصل السوس هر یک دو درم عناب پنج دانه سپستان
یازده دانه مویز منقی پانزده دانه تخم خطمی خبازی بهدانه هر واحد یکمثقال جوشانیده بدستور لعوق آرند و یا سبوس گندم یکتوله پوست خشخاش یکعدد صمغ عربی
دو ماشه سپستان یازده دانه اصل السوس مقشر نیمکوفته دو درم جوشانیده نبات یکنیم توله داخل کرده بنوشند و اگر خفقان هم باشد گاوزبان یکمثقال
افزایند و اگر تپ زیاده بود تخم خطمی گل نیلوفر در دو درم افزایند و بعده حسب حاجت رفته رفته همه مغلظات موقوف کرده ملطفات عوض آن کنند مثلا
اصل السوس سپستان جوشانیده نبات دهند لیکن گاهی خطمی گاوزبان و گاهی بهدانه خطمی بادیان مویز منقی پرسیاوشان و گاهی گل بنفشه بادیان مویز منقی
پرسیاوشان عوض اصل السوس و گاهی زوفای خشک گل نیلوفر مویز منقی دیاقوذا عوض سپستان و نبات و گاهی بادیان زوفا بیخ بادیان مویز منقی سپستان
عوض سپستان میکنند و گاهی بهدانه عناب بنفشه گاوزبان خبازی شربت بنفشه عوض نبات و گاهی بادیان اسطوخودوس گل بنفشه عوض سپستان
و گاهی مویز منقی پرسیاوشان زوفای خشک شربت بنفشه عوض سپستان و نبات و گاهی گاوزبان کاکړا سینگی دو ماشه سبوس گندم چهار ماشه عوض سپستان میکنند

اکنون نسخه چند برای سرفه نزلی مع عوارض دیگر قلمی میگردد مثلاً برای سعال که با تپ و درد سینه باشد سپستان خطمی خبازی بهدانه اصل السوس
بعرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دهند و یا بهدانه سه ماشه سپستان نه دانه تخم خطمی شش ماشه نبات توله بطور قهوه بنوشند
واگر با ضعف قلب بود گل خطمی عناب گاؤزبان بهدانه جوشانیده نبات خاکشی و آخر روز دواء المسک معتدل بعرق عنب الثعلب واگر با ضعف دماغ بود
گاؤزبان گل بنفشه جوشانیده نبات داخل کرده تودری چهار ماشه پاشیده واگر با تشنج چهره باشد گل بنفشه اسطوخودوس بهدانه جوشانیده نبات واگر
با صلابت معده باشد اول عناب پنج دانه گل سرخ گل نیلوفر هریک چهار ماشه بهدانه سه ماشه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده شیرهٔ کاهو شش ماشه
روز دوم شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت نیلوفر دو توله روز سوم دیاقوذا یکتوله بعده اصل السوس چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه افزایند بعد از
اصل السوس خطمی خبازی جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو دانه شش ماشه دیاقوذا دو توله دهند چهارم روز شاهتره شش ماشه نیز همره یکماشه سه [illegible]
افزایند واگر با قبض و تپ باشد عناب گل بنفشه اصل السوس جوشانیده شیرهٔ خیارین شربت بنفشه خاکشی روز دوم شیرهٔ مغز تخم کدو سوم روز ترنجبین
بجای شربت بجهت تلیین طبع دهند واگر با تپ نباشد پرسیاوشان چهار ماشه مویز منقی دو توله عرق شاهتره ده توله در نسخهٔ اول افزاینده دوم روز گاؤزبان
بجهت آخر روز گاؤزبان سبوس گندم شش ماشه سپستان پانزده دانه شربت دیاقوذا توله بطور قهوه نیمگرم بدهند واگر با اسهال و تپ بسبب نزله مشابه
دق باشد کافور صمغ عربی نشاسته کتیرا اصل السوس مغز بهدانه کوفته بیخته بارد المسک بارد سرشته با شیر خیارات مناسب دهند و کذا در سرفه که مع تپ
وضعف دماغی و کم غذائی شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ کاهو شیرهٔ خیارین عرق عنب الثعلب شربت نیلوفری بارد خاکشی دهند روز دوم قرص طباشیر ملین
سوده تناول نمایند بالایش دوا بنوشند روز سوم طباشیر سه ماشه صمغ عربی کتیرا در دو ماشه کافور یکسرخ سوده بخورند بعد از آن آب تربوز پنج توله
شیرهٔ خیارین شیرهٔ خرفه هریک شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه شربت نیلوفری بارد دو توله بعرق کیوڑه عرق بید تخم ریحان پاشیده افزایند واگر
با خفقان حار و تپ باشد صمغ عربی یکماشه سوده با لعاب عربی یکجا در سرشته بخورند بالایش شیرهٔ خیارین شیرهٔ کاهو هریک شش ماشه شیرهٔ دانه هیل چهار ماشه
عرق صندل پنج توله عرق کیوڑه سه توله خمیرهٔ صندل خاکشی داخل کرده دهند روز دوم شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه اسپغول شش ماشه پاشیده افزایند
واگر قدری خون آمده بند شود و تنگی نفس عارض گردد بهدانه جوش داده شربت بنفشه داخل کرده دهند واگر با شکستگی اعضا باشد اصل السوس گاؤزبان
بهدانه جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند واگر با تپ و درد گلو باشد بهدانه سپستان خطمی خبازی جوش داده شربت بنفشه خاکشی دهند و غرغره
از عنب الثعلب کوکنار کنار برنج کشنیز عدس مسلم جوشانیده نمایند واگر از خوردن شیرینها غثیان شود صمغ عربی کتیرا خطمی خبازی مغز بادام مقشر تخم کاهو
مقشر تخم خشخاش هریک سه ماشه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده در لعاب بهدانه و لعاب اسپغول چهار ماشه حب سازند واگر در سرفه خون آید پنیر
خرگوش یکدرم با آب بارد بدهند و یا بارتنگ ساییده دو درم با آب بارتنگ دهند و یا گل ارمنی یا گل مختوم با آب سرد یا آب بارتنگ بدهند و یا [illegible] بکنند
و یا آب برنج مطبوخ بکنند در دهند واگر کفایت نکند فصد کنند و باید که از خون [illegible] و غیره احتراز [illegible] و بدانند که گاهی در سرفه نزلی مزمن جهت نضج نزله ماء النضج
بطور قهوه میدهند مثل عناب بهدانه تخم خطمی سپستان سبوس گندم جوشانیده نبات داخل کرده و گاهی اصل السوس عناب گاؤزبان سپستان نبات
جوشانیده و گاهی جو مقشر پرسیاوشان بجای عناب و گاؤزبان میکنند و یا بهدانه اصل السوس جو مقشر زوفای خشک نبات جوشانیده بدهند و گاهی تخم خشخاش
عوض جو مقشر میکنند و یا گل بنفشه خطمی خبازی زوفای خشک بادیان نبات جوشانیده و یا بهدانه سه ماشه بنفشه خطمی هریک چهار ماشه الاچی خرد سه ماشه
سپستان پانزده دانه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه گرم بنوشند و یا گاؤزبان اصل السوس هریک چهار ماشه کاکڑاسینگی دو ماشه سبوس گندم
چهار ماشه ابریشم مقرض بهدانه هریک سه ماشه نبات جوشانیده شیرهٔ کاهو داخل کرده و گاهی در سرفه نزلی حار هرگاهی که ماده غلیظ باشد تخم خطمی کتیرا
بهدانه تخم خشخاش سفید زوفای خشک اصل السوس مویز منقی انجیر زرد جو مقشر عناب سپستان جوشانیده خمیرهٔ بنفشه داخل کرده صاف کرده میدهند واگر
روغن بادام دو درم بیفزایند بهتر باشد و یا بهدانه سه ماشه با قاقلا کوفته چهار ماشه سبوس گندم شش ماشه نبات یکتوله جوشانیده بطور قهوه بنوشند و غرغره عنب الثعلب

اصل السوس عدس مقشر کشنیز خشک کوکنار جوشانیدہ نمایند

ذکر بعض ادویۂ مرکبہ کہ در سرفۂ نزلی حار معمول مؤلف است

تریاق النزلہ لعوقی ست کہ در منع نزلہ و رفع سرفۂ نزلی و اسہال ذاتی مجرب است اسطوخودوس دو نیم درم گل گاؤزبان حب الآس کشنیز خشک ہر یک پنج درم تخم کاہو دہ درم بزرالبنج پوست خشخاش ہر یک پانزدہ درم تخم خشخاش سفید بست درم شب در آب خیسانیدہ صبح بجوشانند پس صاف نمودہ قند سفید یکصد و پنجاہ درم داخل کردہ بقوام آرند پس گل سرخ کشنیز مقشر رب السوس نشاستہ صمغ عربی کتیرا مرکی ہر یک دو نیم درم باریک سائیدہ دران آمیزند خوراک نیم مثقال **حب نزلہ** کہ در سرفۂ نزلی و بیخوابی معمول ست بزرالبنج زعفران افیون تخم کاہو صمغ عربی اصل السوس مقشر کندر کتیرا ہر یک بعدد متساوی باب سودہ حبہا مثل فلفل سیاہ سازند و وقت خواب دو سہ حب فرو برند و ہنگام شدت سرفہ یک حب در دہن دارند **حب السعال** بہ نسخہ معمولی صمغ عربی کتیرا نشاستہ اصل السوس مقشر ہر واحد شش ماشہ افیون خشخاش سفید مغز بہدانہ ہر واحد چہار ماشہ زعفران دو ماشہ مغز بادام دہ عدد بلعاب بہدانہ حب سازند بقدر نخود و یک حب در دہان دارند **نوع دیگر** کہ ہموارہ معمول ست صمغ عربی نشاستہ کتیرا ہر یک سہ ماشہ مغز بہدانہ مغز تخم کدو مغز تخم خیارین ہر یک دو ماشہ مغز بادام مقشر تخم خشخاش سفید ہر یک چہار ماشہ نبات سفید ہفت ماشہ کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول حبہا سازند و گاہی رب السوس چہار ماشہ شکر تیغال سہ ماشہ عوض مغز کدو و خیارین داخل کردہ میشود و اگر سرفۂ بلغمی باشد مویز منقی چہار ماشہ زعفران یک ماشہ نیز افزایند **دیاقوذا** مجرب و معمول در امراض صدر وریہ سرفہ و مانع انصباب نزلہ از سر بسوی اعضا خشخاش سفید مع پوست شش طاردہ و تخم سی عدد گل بنفشہ گل نیلوفر گاؤزبان ہر یک سہ مثقال اصل السوس مقشر پنج مثقال عناب سپستان ہر یک دہ دانہ ادویہ را نیمکوفتہ جوشانیدہ صاف نمودہ نبات سفید سہ وزن خواہ بست و پنج دام داخل کردہ بقوام آرند **شربت خشخاش** کہ جہت سرفۂ خشک و سل و منع نوازل مجرب تخم کاہو بزرالبنج ہر یک سی درم خشخاش سفید و سیاہ ہر یک صد درم اصل السوس دوازدہ درم در پانصد درم آب طبخ دہند تا بہ دو صد درم آید صاف نمودہ لعاب اسپغول پنجاہ درم ترنجبین با نبات صد درم داخل کردہ بجوشانند و بقوام آرند **لعوق شمعون** کہ در نزلہ و سرفۂ حار نزلی عدیل و قبض ندارد و بلغم پختہ بسہولت برمی آرد و ہمیشہ معمول کتیرا صمغ عربی نشاستہ مغز تخم کدو مغز بادام ہر یک دو تولہ قند سفید نیم رطل ادویہ سودہ قند بقوام آوردہ آمیزند و اگر قند را در عرق بید مشک حل کردہ بقوام آرند بہتر ست و اگر اصل السوس یکتولہ افزایند و یا مغز بہدانہ نیز اضافہ کنند قوی تر گردد خوراک یکتولہ **لعوق خشخاش** کہ برای سرفۂ نزلی بی نظیر ست اصل السوس پنج درم تخم خطمی بہدانہ ہر یک ہفت درم در دو صد و پنجاہ درم آب شب تر کردہ صبح بجوشانند تا بنصف رسد با صد و بست درم قند سفید بقوام آورند پس مغز بہدانہ صمغ عربی ہر یک سہ درم کتیرا چہار درم خشخاش سفید خشخاش سیاہ ہر یک پنج درم نرم سودہ آمیزند قدر شربت شش ماشہ

اقوال بعض مہرہ

شیخ میفرماید کہ اگر در سینہ مادہ رقیقہ باشد بدیاقوذات سازجہ و لعوقات خشخاشیہ و لعابہا نفع دہند و ایضا او گوید کہ اگر در منع او احتیاج باستعمال ضمادات تیجر افتد بسیار استعمال کنند و ہر وقت و در شب خاصۃً حب نشاستہ زیر زبان نگاہدارند و بقوابض کہ نہ طعم آنہا ترش و نہ عفص باشد غرغرہ سازند و دیاقوذای سادہ بخورند **گیلانی و جرجانی و ایلاقی و مسیحی** می نویسند کہ آنچہ نزلہ را منع کند و تغلیظ آن نماید نوشیدن شربت خشخاش و غرغرہ بآن ست و از آنجملہ وقت خواب بدان غرغرہ کنند آب مطبوخ گل سرخ و عدس مقشر و خرنوب شامی ست و اگر علامت غلبۂ دم یابند فصد کنند و خون بحسب قوت و زمان برآرند و تقلیل غذا نمایند و شراب ترک کنند و از خواب بر قفا حذر نمایند و حقنۂ لین بعمل آرند و ہنگام صبح دیاقوذا و چاشتگاہ ماء الشعیر کہ با سپستان و عناب پختہ باشند بشربت بنفشہ یا شربت نیلوفر روغن بادام بران چکانیدہ بنوشند و وقت خواب لعاب اسپغول با شکر بیاشامند و در [illegible] ذرات لعوق کتیرا اگر کتیرا نیم جزو مغز بادام دو جزو سودہ در جلاب آمیزند بخورند و اگر سرفہ افراط کند این حب سعال نشاستہ کتیرا رب السوس ہر یک پنج درم افیون نیم درم در لعاب اسپغول یا بہدانہ حب ساختہ وقت شب در دہن دارند تخم خشخاش لعوق مویز منقی نافع ست و این لعوق ابن ماسویہ نیز سفید تخم خشخاش بست درم

تخم خشخاش سیاه دو درم تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خیار بهدانه هر یک پنج درم اصل السوس مقشر بیست درم اسپغول پنج درم ادویه کوفتنی را کوفته در آب باران
دو ساعت یک شبانه روز تر کرده بجوشانند و لعاب اسپغول و لعاب تخم خطمی علیحده بگیرند و کتیرا و صمغ عربی علیحده در نیم رطل آب باران حل کرده بر آرند مطبوخ را
بالیده صاف نموده آمیزند و نیم آثار شکر داخل کرده بقوام آرند و اگر ماده غلیظ باشد هر صبح ماء الشعیر بشربت بنفشه دهند و در ماء الشعیر وقت طبخ چهار درم
خطمی و دو درم اصل السوس و یک کف باقلای مقشر یا اندک بنفشه با روغن کدو داخل کنند و اگر پنج درم خمیرهٔ بنفشه در آب باقلا مالیده صاف نموده بگرم
بنوشند جائز است و تلیین طبیعت نمایند باشیائی که مسخن نباشند مثل این مطبوخ که آن صالح است هرگاه ماده در صدر باشد و حاجت باسهال افتد سپستان
ده عدد عناب ده دانه مویز منقی ده درم بنفشه چهار درم اصل السوس مقشر پنج درم انجیر زرد ده عدد در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند نصف او مع ده درم
مغز خیار شنبر و ده درم ترنجبین و پنج درم خمیرهٔ بنفشه بنوشند و این مطبوخ عناب بیست عدد سپستان پنجاه عدد انجیر زرد سی عدد اصل السوس کوفته پانزده درم
مویز منقی ده درم کشنیز یک مشت خشخاش سفید هفت درم تخم خطمی کتیرا بهدانه هر یک پنج درم در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف نموده سه اوقیه از این
با چهل درم گرفته با پنج درم خمیرهٔ بنفشه حل کرده گرم کرده هر صبح بنوشند که نافع سعال نزلی حار و ملین طبیعت است و بعد دو ساعت روغن بادام یا روغن کدو در قدری
فالیذ بنوشند و این شربت نیز ملین طبیعت است عناب سی عدد بنفشه بیست درم هر دو را در یک نیم من آب بجوشانند تا به نیم من آید صاف نموده بقدر شصت درم
گرفته ده درم مغز فلوس خیار شنبر و بیست درم ترنجبین و ده درم شکر در آن حل کنند و سه درم گاوزبان کوفته بیخته بر آن پاشیده بنوشند و اگر در سینه سوزش
و حرارتی باشد موم روغن از روغن مصفی و روغن گل ساخته و آب خیار و کدو و آب خرفه مساوی تسقیه داده بپارچه آلوده سرد کرده بر سینه گذارند و تراشیدن
موی سر و طلا ببورهٔ ارمنی در حمام مفتح مسام و محلل مادهٔ نازله از سر بسوی صدر است و گاهی برای نزلات حاده لعوق خشخاش و دیگر تدابیر که در قول
صاحب کامل می آید استعمال می نمایند و ایضاً مسیحی گوید که نزلهٔ حار را این لعوق نافع است مغز تخم خیار مغز بادام و تخم خطمی هر واحد شش درم صمغ عربی کتیرا نشاسته
هر واحد سه درم ادویه را کوفته با این مطبوخ بسرشند اصل السوس مقشر کوفته عناب سپستان مویز منقی با آب شیرین بجوشانند تا پخته شود صاف نموده از آن
بیامیزند و قدری از آن بروغن بادام بلیسند و اگر بسبب عطش باشد در مطبوخ بنفشه و در لعوق روغن کدو و لعاب اسپغول آمیزند و تخم بهی و سپستان هم بیدانه آرد
باقلا و روغن بادام و خشخاش سفید غذا سازند و سینه را بقیروطی روغن شیرین و موم و کتیرا تمریخ نمایند و اگر باشد سرفه دراز گردد از نشاسته کتیرا رب السوس
مغز خیار مغز تخم کدو تخم خشخاش مغز بادام مقشر باقلا مساوی و نصف جمله نبات سفید ساییده بلعاب بهدانه حب مقرطح سازند و دائم در دهن دارند
و با سپستان یک بعد دیگری و بهدانه و کتیرا و صمغ اندک اندک در دهن گذارند و اگر سرفه شدت کند از نشاسته و کتیرا و مغز تخم کدو و رب السوس بعصارهٔ کاهو سرشته
حب سازند و چون سعال و خشونت صدر مع حرارت و التهاب کهنه گردد کتیرا و صمغ عربی هر واحد بیست درم در آب بپزند تا آب مثل عسل گردد بعده در آن روغن
بنفشه و لعاب اسپغول بیامیزند و بهم زنند تا هموار گردد و مدام از آن بلیسند صاحب کامل و جامع گویند که اگر سرفه از نزول ماده بسوی صدر
و ریه باشد و مریض نفث معتدل القوام اندازد باید که اشیائیکه اعانت بر تنقیهٔ مادهٔ صدر نمایند بدهند و این مطبوخ همین فائده دارد بگیرند عناب
و سپستان هر واحد یک کف مویز منقی بیست درم انجیر سفید ده عدد و پرسیاوشان اصل السوس مقشر کوفته هر واحد پنج درم تخم خبازی و خطمی
هر واحد چهار درم بنفشه سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف نموده چهار اوقیه از آن بگیرند و در آن خمیرهٔ بنفشه پنج درم مالیده و روغن
بادام شیرین یک مثقال بر آن چکانیده نیم گرم بنوشند و غذا مزورهٔ چقندر و اسفاناخ و خبازی و حریرهٔ آب سبوس و آرد باقلا یا ماء الشعیر که در آن کراث شامی
پخته باشند مع شکر بدهند و مویز خراسانی و انجیر خشک مع بادام مقشر یا مع پسته بخورند و سکنجبین عسلی اگر حرارت نباشد بدهند که این جمله منقی صدر
و معین بر نفث ماده اند و لعوق خیار شنبر و ترنجبین با سپستان نافع است بگیرند فلوس خیار شنبر و در اندک آب گرم بمالند و صاف نموده با قدری قند یا عسل
نرم منعقد سازند و قدری کتیرا و صمغ آلو سوده آمیزند و وقت حاجت با قدری روغن بادام شیرین استعمال نمایند و در دهن پارهٔ رب السوس یا مربا
هر وقت بدارند و این حب نیز استعمال کنند کتیرا صمغ آلو هر واحد دو درم مغز تخم کدو و خربزه و خیار هر واحد سه درم آرد باقلا پنج درم فانیذ

کوفته بیخته بلعاب بزرکتان سرشته حب بمقدار نخود بسازند و زیر زبان نگاه دارند و اگر ماده نازله بسوی صدر رقیق حاد دائم السیلان باشد باید که فصد قیفال
کنند و بسبب احتمال قوت و مساعدت سن و زمان خون برآرند و ماء الشعیر غلیظ القوام که دران عناب و خشخاش و سپستان غیر مدقوق پخته باشند
بشربت خشخاش بدهند و حریرهٔ شیرهٔ خشخاش باندک نشاسته و کتیرا و نبات ساخته دهند و لعوق خشخاش معمول با دویه و شربت خشخاش
معمول بپوست او و شکر بخورانند و بنان آرد جواری مع خشخاش و بادام مقشر ساخته و حسای معمول از اطریه و آرد عدس و مغز دانهٔ خشخاش و کدو
و عدس غذا سازند و این لعوق نزلات حاده را بشکند تخم خشخاش سفید کوفته ده درم نشاسته کتیرا صمغ عربی هر واحد چهار درم مغز تخم کدو مغز
بهدانه هر واحد سه درم باریک ساییده در فانید محلول بگلاب سرشته استعمال کنند و این لعوق نیز نافع است خشخاش مع پوست یک رطل عناب
پنجاه عدد سپستان صد عدد جمله را در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده فانید خراسانی یک رطل یا سیفخنج یک رطل داخل کرده بآتش
ملایم بپزند تا بقوام لعوق آید بعده کتیرا صمغ هر واحد هفت درم نشاسته پنج درم باریک ساییده آمیزند و ایضا این لعوق نزلات حاره رقیقه نازله
از سر بسوی سینه را نافع است بگیرند خشخاش سفید و سیاه هر واحد بست درم اصل السوس مقشر کوفته سی درم بهدانه تخم خطمی هر واحد پانزده درم
جمله را یک شبانه روز در پنج رطل آب بخیسانند بعده بپزند تا بنصف آید و بران کتیرا هفت درم و صمغ عربی پنج درم و بهدانه پنج درم هر واحد خوب کوفته
و شکر طبرزد دو رطل و نیم انداخته بر آتش معتدل بپزند و اگر حرارت زیاده نباشد سیفخنج داخل کنند و بقوام آرند تا مثل لعوق گردد در ظرفی برداشته
استعمال نمایند و اگر نزله بشدت کند و آنچه از سر فرود آید رقیق باشد و این تدبیر در قطع آن سود ندهد سر را بآبی که اندک افیون در ان حل کرده باشند
مالیده موی آن بتراشند و گل مختوم یا گل ارمنی بآب بارتنگ سرشته بر سر و پیشانی طلا نمایند و روغن بید که در ان خشخاش مع پوست کوفته و برگ
مورد پخته باشند بر سر بمالند تا دماغ بدان قوت یابد و ماده غلیظ گردد و از آنچه همین فعل دارد حرف و سرگین کبوتر خشک و ثافسیا است چون باریک
سائیده بآب اثل و بآب برگ سرو سرشته بر سر طلا سازند و بخار سرکه که در ان سبوس گندم و باقلا پخته باشند استنشاق نمایند یا سنگ را گرم کرده
در سرکه که در ان سبوس جوشانیده باشند انداخته بر بخار آن انکباب نمایند و صندل و کافور بر اخگر گذاشته بخار او استنشاق کنند اگر حرارت قوی
باشد و این جمله مجفف و مغلظ ماده اند و حتی الامکان خواب کم نمایند که ماده غالبا وقت خواب بر سینه می ریزد و بالین غیر مرتفع باشد و غذا حسو
معمول از نشاسته و آرد میده وغیره که مذکور شد دهند و اگر باین تدبیر اصلاح نپذیرد لعوق خشخاش معمول با دویه بدهند که آن مغلظ مواد است بگیرند
خشخاش تازه با پوست یک رطل در ده رطل آب بجوشانند تا بسه رطل آید صاف نموده عسل مصفی یک رطل و سیفخنج دو رطل اضافه کنند و اگر حرارت قوی باشد
فانید عوض عسل گیرند و باز بآتش ملایم بجوشانند چندانکه بقوام لعوق آید پس از آتش فرود گرفته اقاقیا مازو سماق زعفران گلنار عصارهٔ لحیة التیس هر واحد
یک درم باریک ساییده اضافه نموده بهم زنند و بردارند و قومی دران قدری افیون اضافه کرده اند و اگر ازین ماده منقطع نشود بتبخیرات که در علاج زکام
مذکور شد تبخیر نمایند و اگر از ان هم منقطع نگردد بر سر داغ دهند و آن خطر دارد و حکیم علی بعد بیان قول صاحب کامل در شرح قانون نوشته که لعوق صبیان
با شیر زنان و شیر خر برای خشونت صدر و حرارت بدهند و یا از اصل السوس و کتیرا و فانید و بهدانه و صمغ یک یک جزو خشخاش یک نیم جزو نشاسته نیم جزو
معجون سازند و لیسند و جائز است که از ان قرص یا حب سازند و استعمال کنند و آنچه نزله را منع کند و تغلیظ ماده نماید خوردن خشخاش است بعد طبخ
که باشد و کذلک اگر از ان ناطف و حلوا بروغن بادام سازند و نشوقات مذکور در باب زکام حار استعمال نمایند و باستنشاق گلاب تعهد کنند و بخور باقلا
که در سرکه تر کرده باشند و اشنه و سندروس و صندل و زعفران و کافور نمایند و حریرهٔ آرد باقلا بدهند که دران قوت جلا و دفع نزله و اعانت بر نفث است
و نشاسته نیز در ان اضافه نمایند و روغن بادام و شکر طبرزد اندازند و طبیخ عدس بکدو و روغن بادام که بران قدری کتیرا پاشیده باشند بدهند
و اگر غذا قوی تر خواهند زردهٔ بیضهٔ نیم برشت و ماهی شبیه بالبیاض بروغن بادام بریان و آرد جو و کشنیز خشک خورانند و آب باقلا بروغن بادام و حسو
سنجد از باقلا و جو مقشر و خشخاش سفید و روغن بادام شیرین و فانید بسازند و بقلهٔ یمانی با کدو مع فراریج و اطریه نافع است و شربت ایشان شربت بنفشه

وجلاب و ربّ السوس و سکنجبین و آب انار شیرین بهتر ست و از آنچه نافع نزله و معین بر سرعت نفث ست اوامت تجرع آب گرم و تقرغر با آن ست و گرفتن حبوب سعال در دهن بتغلیظ ماده و منع او از سیلان حتی نمایند و اگر امر مشتد گردد موی سر تراشیده بورهٔ ارمنی در حمام بران بمالند تا آنکه جلد سرخ گردد و مجز تو در شست بمالند تا سرخ شود و اگر کفایت نکند خردل سوده بمطبوخ انجیر سرشته طلا نمایند و بگذارند تا آبلها افتد پس زبانی طویل بمندمل شدن ندهند و یا بموضع فصیلون و خصوصا آنچه بر وسط سر فوق یافوخ ست داغ دهند لیکن داغ خفیف بدهند که دران خطر ست و این علاج جمیع نزلات را که از سر بسوی صدر و معده و چشم نازل شوند نفع میکنند و عمل جید متفردان بتجربه رسیده ست لیکن بدانند که این تدابیر بکمال تدبر و مراعات مزاج استعمال نمایند که حار مزاج بدان ضرر یابد و دران خوف حدوث سرسام ست لهذا گفته اند که تدریج در علاج از اسهل باقوی نمایند تا آنکه آخر علاج طلا بخردل بعد از ان داغ باشد بعضی متأخرین میفرمایند که در سعال نزلی اما له ماده بمعطسات بسوی بینی کنند و منع نزله از نزول بسوی قصبهٔ ریه بدیا قوذا بسارالشعیر بتخم خشخاش و کشنیز خشک و غرغره بمغلظات مثل پوست خشخاش و بیخ لفاح نمایند و خوردن اندکی فلونیا در جلبس نزله بغایت نافع و غرغره بمطبوخ عدس و عناب و سپستان و تخم خطمی و خبازی و خشخاش مع پوست او نیز بتغلیظ حبس نزله مینماید و لبسا ست که مضمضه با آب بیخ لفاح میکنند و غرغره بطبیخ پوست خشخاش و بزرالبنج و باقلای مقشر کوفته و برگ آس و تخم کاهو و گل سرخ همین عمل دارد و تناول تخم خشخاش کوفته اندک اندک با شکر نیز مفید و دیگر ملطفات و مغلظات مثل آب خرفه با دیاقوذا ی ساده استعمال نمایند و حبوب مغلظ مواد که دران مخدرات باشد در دهن نگاهداشتن مفید ست و از انجمله این حب ست تخم خشخاش پوست خشخاش نشاسته کتیرا صمغ عربی گل ارمنی مغز بادام شیرین مقشر باقلای مقشر کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته حبها سازند و مدام در دهن دارند و لعاب او فرو برند و غذا از بقول بارده مثل اسفاناخ و کدو و قطف و خیار و خرفه با روغن بادام و مزورهٔ ماش بمغز بادام شیرین و اسفاناخ و باقلای مقشر پخته با روغن بادام و روغن تخم کدو و ماءالشعیر و حریرهٔ جو مقشر و باقلا و نشاسته و آب سبوس و یا از نشاسته و شیرهٔ جو و نبات و روغن کدو سازند و اگر طبیعت نرم باشد لیسه با شربت حب الآس و الرب بخورانند و اگر حدت در رقت نزله بسیار باشد ماءالشعیر با سرطان نهری که اطراف آنرا بریده اند با خاکستر شسته باطبیخ نخود ده

علاج سرفهٔ نزلی بارده

و ماده این در ریه غلیظتر و لزج شده تحبس میماند آنچه بهر نزله بارده در مبحث زکام و در رلو مذکور شد بکار برند و تنقیهٔ فضول نازله بسوی ریه و صدر بتلطیف و تنضیج نمایند و امالهٔ نزله از ریه و صدر بطرف بینی و تقویت راس و تسخین آن کنند و اصل السوس سپستان پرسیاوشان زوفای خشک جوشانیده شکر سفید داخل کرده بنوشند تا نفع ظاهر شود و یا گاوزبان موییز منقی انجیر زرد سبوس گندم عوض سپستان و شربت بنفشه عوض شکر داخل کنند و از بزرالبنج و کوکنار یکیک تا و غیر آن برای حبس نزله غرغره نمایند و حب الشفا مجرب ست و اگر غلظ ماده و برودت آن زیاده باشد بهر تلطیف و تنضیج ماده زوفا انجیر حلبه اصل السوس پرسیاوشان جوشانیده عسل آمیخته بنوشند و از رب السوس فلفل سیاه شکر مساوی حبها ساخته در دهن دارند و اگر در سینه حرارت بود اصل السوس سپستان جو مقشر جوشانیده ترنجبین و روغن بادام داخل کرده بدهند و غذا مزورهٔ ماش مع نخود مساوی بمغز بادام دهند و ایضا برای سرفه و نزله و بلغم و تپ گلوی سینه یکتوله صمغ عربی اصل السوس پرسیاوشان زوفای خشک پنج با دیان هر یک سه ماشه جوشانیده شربت انجبار دو توله داخل کرده معمول و ایضا برای این سرفه موییز منقی پرسیاوشان اصل السوس زوفای خشک جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و یا اصل السوس بادیان اسطوخودوس گل بنفشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و یا گاوزبان اسطوخودوس دارچینی هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات حل کرده بدهند و اگر گاوزبان بادیان هر یک چهار ماشه اصل السوس دو درم پوست خشخاش یک عدد صمغ عربی نیم درم سپستان یازده عدد تخم خطمی یکدرم موییز منقی یازده دانه جوشانیده نبات یکتوله داخل کرده بنوشند مجرب ست و گاهی درین نسخه سبوس گندم یکتوله عوض بادیان و موییز منقی و خطمی داخل کرده مینوشند و اگر با ضیق النفس باشد تخم کتان ایرسا زیاده کنند و ایضا برای سرفه شدید گاوزبان پرسیاوشان اصل السوس مقشر نیمکوفته هر یک چهار ماشه در عرق عنب الثعلب جوش داده شربت بنفشه داخل کرده دهند بعده زعفران اضافه کنند یا تخم خطمی خبازی بعده کوکنار افزایند و یا حب جدوار افیونی خورده اند تخم ... سه ماشه گاوزبان ...

گل گاوزبان سه ماشه بنفشه زوفا پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و در آخر روز دارچینی الایچی
جوشانیده شربت بنفشه حل کرده بدهند و اگر با رطوبت معده باشد برشعثا نکیسخ بجوارش مصطگی شش ماشه سرشته بخورند بالایش شیر
چهار ماشه شیره دانه هیل سه ماشه شربت بنفشه دو توله بنوشند و اگر بلغم در سرفه بینیابند سپستان اصل السوس دارفلفل اسطوخودوس جوشانیده
نبات و بیند دارفلفل بکیدد برای تقویت معده و محافظت معده بار دار ضرر سپستان که مضعف معده است و برای تقطیع بلغم داخل میکنند و گاه
جگر و طحال باشد عنب الثعلب مویز منقی پرسیاوشان بیخ سوسن زوفای خشک جوشانیده نبات سفید داخل کرده قرص گل سوده پاشیده بدهند
و جوشانده اصل السوس تخم خطمی خبازی زعفران گوکهار جوش داده نبات داخل کرده نیز مفید سرفه نزلی بارد ست و یا اصل السوس خطمی خبازی
گاوزبان دارچینی جوشانیده نبات حل کرده بدهند و بدانند که دادن جوشانده بطور قهوه بجهت نضج نزله بارد از دماغ می ریزد نیز معمول است
دوای حابس نزله نیز ضم باید کرد مثلا اسطوخودوس سبوس گندم دارچینی وغیره دهند یا دارچینی بادیان خطائی چای خطائی دانه هیل اسطوخودوس
گندم جوشانیده نبات داخل کرده بدهند که برای تحلیل و تقطیع و تلطیف ماده غلیظ لزج معمول است و یا گاوزبان اصل السوس هر یک چهار ماشه گاؤ
دو ماشه سبوس گندم چهار ماشه نبات دو توله جوشانیده و گاهی ابریشم نیز می افزایند و گاهی در مزاج نزلی مراقی برای تقویت معده و سر و جلا
سینه الایچی سه ماشه بادیان چهار ماشه سبوس گندم شش ماشه نبات توله جوشانیده جرعه جرعه بدهند و گاهی اصل السوس گاوزبان هر یک
می افزایند و گاهی در سرفه مزمن چوب چینی چهار ماشه در عرق گاوزبان پانزده توله شب خیسانیده صبح جوشانیده چون نصف بماند می نوشانند
و نعناعی جوشانده که مسطور شد اگر خواهند بطریق قهوه بدهند و حب سلارس و حب خطائی و خمیره خشخاش جارو عاقو اعلو سنجانی و سفوف سپستان
زوفا و اعجاز هم مفید است در شعثا و حب جدوار معمولی و تریاق النزله و لعوق بزرالبنج برای حبس نزله بارد همیشه معمول است و هرگاه سرفه شدت
و بسبب غلظ ماده و تحجر آن نفث ظاهر نشود پیه گرده بز و روغن یاسمین هر دو در آتش گذارند تا جوش زند بر سینه بمالند تا سینه را نرم کند و اخرا
مستعد دفع بسازد و اسطوخودوس به و چندان عسل مصفی پرورده نمایند و هر شب سه مثقال آنرا با فاوانیا و مصطگی و مرمکی هر یک دو دانگ سوده
با آب بادرنجبویه چهار اوقیه بیاشامند و یا مغز بادام و پنبه دانه و قرطم هر واحد یکتوله رب السوس پرسیاوشان بیخ کرفس برگ گاوزبان هر یک هفت
بزرالبنج پنج ماشه پوست خشخاش صمغ عربی هر یک چهار ماشه ساییده به ترنجبین سه توله سرشته حبها بقدر نخود بسته در دهان دارند و این غرغره نیز
پوست خشخاش گلنار عدس مقشر اصل السوس عنب الثعلب هر یک نه ماشه و غذا گوشت مرغ و چوچه آن و کبوتر بچه به روغن گاو و مصالح گرم
شوربای آنها یا نخود آب مطیب باندک روغن و دارچینی وغیره و اطریه با فانیذ یا عسل مصفی نیز نافع است و از فواکه انجیر خشک و مغز گردگان و بادام
دهند و ماء العسل تنها یا با فاوانیا حسب حاجت عوض آب بدهند و موی سر تراشیده بران خردل سوده و ثافسیا و سرگین کبوتر با عسل انجیر مطبوخ سرشته
تا آنکه آبله بهم رسد و مندمل شدن ندهند و اگر این تدبیر نیز سودی نبخشد باید که بر سر دو داغ نهند

ذکر بعض ادویه مرکبه یونانیه نافع سرفه که از نزله بارد باشد و همواره معمول است

حب جدوار که بجهت سرفه و نزله مجرب است افیون یکتوله زعفران دارچینی زنجبیل مقل صمغ عربی کتیرا هر واحد یک نیم ماشه جوزبوا بسباسه
مغز بهدانه مغز بادام شکر تیغال جدوار عنبر اشهب مروارید سوده و اگر نباشد زهر مهره سوده هر واحد یکماشه حب سازند شربت خشخاش
حب سلارس برای سرفه مزمنه که مانع خواب باشد افیون نیم ماشه صمغ عربی یکماشه میعه سائله کندر رب السوس مرمکی هر یک دو ماشه حب
بسازند بجوان یکی و حب طفل نصف یا ربع حب حسب سن و سال بدهند حب خطائی که در سرفه و ضیق بغایت نافع زراوند مدحرج
یکمثقال علک البطم میعه سائله کندر مر صاف هر یک سه مثقال حبها ساخته از دانگی تا نیم مثقال با شربت مناسب استعمال نمایند خمیره خشخاش
که در نزله و سرفه مجرب است و تقویت معده کند و قبض نسازد پوست خشخاش هشت توله قرنفل یکتوله سنبل الطیب دارچینی مصطگی جوزبوا هر یک

جوکوب نموده جوشانیده صاف کرده شیرهٔ تخم خشخاش و مغز بادام هر یک هشت توله در آب مذکور برآورده با نبات سفید بقوام آرند و در آخر زعفران دو ماشه در بید مشک سوده حل کنند و اگر قبض بسیار بود دو توله بنفشه در جوش داخل نمایند و اگر در آخر یکماشه مشک و یکماشه عنبر داخل کنند بهتر باشد **دیاقوذا** تالیف علویخان برای سرفه و ضیق بارد نزلی مویز منقی اصل السوس مقشر هر یک پنج توله تخم خطمی چهار درم بیخ بادیان یکتوله پرسیاوشان زوفای خشک اسطوخودوس هر یک نه ماشه بزر البنج عود صلیب هر یک نیم توله پوست خشخاش بیخ تخم ده توله در آب باران یک شبانه روز تر کرده بجوشانند و صاف کرده با نبات سفید سه وزن ادویه بقوام آرند بعده مصطگی زعفران دارچینی هر یک سه ماشه کوفته بیخته در آن آمیخته نگاه دارند **لعوق بزر البنج** نافع نزول نزله بارد بر سینه و مفید سرفه و مقوی دماغ و معدهٔ ... بزر البنج دو توله زعفران فلفل گرد دارچینی فلفلمویه زنجبیل هر واحد یکتوله مشک عاقرقرحا مصطگی هر واحد ششش ماشه دار فلفل قرنفل هر یک سه ماشه جوز بوا بعده شهد نیم آثار شهد گرم کرده ادویه سائیده آمیزند خوراک دو ماشه **شربت** که درین باب نافع اصل السوس مقشر بادیان تخم خطمی پرسیاوشان هر یک دو درم زوفای خشک حلبه تخم کتان هر واحد یکدرم سپستان سی درم پوست خشخاش بیخ تخم یازده عدد بابا و سیر شکر سفید بدستور شربت سازند که مفید است **لعوق خشخاش** پوست خشخاش بیخ تخم سی عدد سپستان سی عدد بادیان تخم خطمی هر واحد یکتوله در نیم آثار آب جوش دهند چون بنصف بماند صاف کرده در پاو آثار شکر بقوام آرند و بعده اصل السوس مقشر دو درم صمغ عربی یکدرم کتیرا نیم درم سائیده آمیزند و وقت خواب و صبح بقدر توله بخورند که نافع است **لعوق** تالیف حکیم غلام امام که خیلی سودمند است اصل السوس مقشر مویز منقی هر یک چهار درم پوست خشخاش بیخ تخم هفت عدد سپستان هفده عدد بزر کتان سه درم انجیر پنج عدد بیخ بادیان پرسیاوشان تخم حلبه هر یک دو درم سنبل الطیب گاوزبان تخم خطمی بنفشه بیخ سوسن بادیان زوفای خشک هر واحد یکدرم همه را در سه پاو آب بجوشانند هرگاه که یک پاو آثار بماند صاف نموده به یک پاو قند سفید بقوام آرند بعده مغز بادام ... مغز چلغوزه هر یک چهار درم کاکړاسنگی دو درم رب السوس صمغ عربی کتیرا هر واحد ... فلفل نیم درم هر یکی باشد سائیده آمیزند و یک مثقال یا دو مثقال بخورند

ذکر بعض ادویهٔ هندیه که درین نوع سرفه نافع است

اگر مرکی صمغ عربی کتیرا سائیده بشهد آمیخته بلیسند سرفهٔ نزلی را مفید است و مرکی بازرده بیضهٔ مرغ نیز فائده بسیار میکند دیگر تخم تاتوره دار فلفل هر دو مساوی کوفته بیخته بآب صمغ عربی حب بقدر نخود بندند و یکی به بهند که مجرب است **دیگر** فلفل دار فلفل مغز کنجوه تخم کماثی سهاگه بریان کتهٔ سفید هر واحد یکدرم افیون نیم درم کوفته بیخته یکپاس بآب ادرک کهرل کرده حب بقدر فلفل بندند و شب در دهن دارند **دیگر** قدری خشخاش بریان کرده سائیده قدر نمک لاهوری و اندکی فلفل گرد آمیخته نگهدارند و بقدر یکماشه در روزی دو سه بار خورند **دیگر** پوست خشخاش بیشتر و طرح چهار عدد نمک لاهوری دو ماشه در یک نیم پاو آب بجوشانند چون سوم حصه بماند صاف نموده وقت خواب بنوشند **دیگر** گندم چهار درم در پاو آثار آب جوشانیده یکدو ماشه نمک لاهوری آمیخته صاف نموده بنوشند **دیگر** پوست درخت ببول یکدام در پاو آثار آب بجوشانند و قتیکه سوم حصه بماند صاف نموده بنوشند و یک ... بعمل آرند **دیگر** دارچینی فلفل پوست بلیله قرنفل هر یک یک جزو کتهٔ سفید چهار جزو کوفته بآب مطبوخ پوست مغیلان حبها ساخته استعمال نمایند که مجرب است و تلیق ... نیز نافع **دیگر** زعفران لسبا سه زرنباد جدوار فلفل هر یک دو ماشه قرنفل سیاه فلفل ... تخم دهتوره یکماشه قند سیاه برابر حبوب ساخته استعمال نمایند **دیگر** ثمر جوز ماثل چهار عدد اجواین خراسانی برگ بهنگ هر یک دو توله در آب پاو سیر بجوشانند چون آب بنصف رسد صاف نموده مویز منقی چهل عدد انداخته باز بجوشانند تا خشک شود و هر روز چهارم مویز خورده باشند که برای سرفهٔ نزلی بارد و چار هود مجرب است **اقوال بعض حذاق** شیخ الرئیس نوشته که در نزله بارد دیاقوذا مع مرو زعفران و غیره نافع است و هم او گوید که از حبوب مجربه مسکن سعال کشندی حب میعه معروف است **وایضاً** بگیرند میعه و جند بیدستر و اسارون و افیون مساوی و از آن حبها ساخته در دهن دارند **وایضاً** بزر البنج شش جزو مغز چلغوزه سه جزو زعفران یکجزو بمیفختج سرشته حب سازند **وایضاً** میعه و افیون و فلفل هر واحد نیم اوقیه روغن بلسان زعفران هر واحد دو درم بقدر کرسنه حب سازند و گویند که این حب میعه مستعمل جالینوس است رب السوس دو مثقال میعه یکمثقال افیون زعفران مرکی هر کدام نیم مثقال بعقید انگور سرشته حبها زند و یکی از آن به بهند که سرفه را ساکن گرداند و خواب آرد و ازین ...

واگر حرارت باشد سینه را ساقط کند ابو سهل گوید که اگر سعال و نزله از برودت باشد گلقند عسلی با آب مطبوخ انجیر و مویز و اصل السوس و پرسیاوشان
و بیخ بادیان و روغن بادام شیرین استعمال کنند و سینه را بموم سرخ که در روغن نرگس یا روغن سوسن گداخته باشند بمالند و آب بادیان سبز و رق
یا فانیذ طبرزد بنوشند لیس اگر گندم و دو برگ کتان اندک بریان کرده سائیده و انجیر را جوشانیده صاف نموده عسل داخل کرده بقوام آورده بیامیزند
و بلیسند و اگر با رطوبت غلیظ لزج باشد اندک فلفل سرمه سا نموده بیامیزند و یا بوره و تخم ترب و صمغ بطم و میعه سائله و عسل باهم سرشته استعمال
کنند و انجیر خشک با جوز برای سعال مزمن بارد که از ان رطوبت غلیظ لزج برآید تناول نمایند گیلانی می‌نویسد که علاج سعال حادث از مادهٔ
غلیظ که از سر بسوی ریه نازل شود تکمید سر بپارچهٔ گرم یا بجاورس گرم است تا آنکه گرمی او بغور دماغ برسد که در اکثر باین منقطع میگردد و انکباب بر بخار
شرابی که دران سنگ گرم انداخته باشند و برای جذب ماده از حلق بسوی مخرجین شونیز بریان و انیسون و قسط بنویسند و ماء العسل و مطبوخ
زوفا بنوشند و برگ کتان بریان بعسل سرشته تنها یا با قدری فلفل بدهند و لعوقات مجفف مثل لعوق کندر و لعوق عنصل و لعوق کرنب استعمال
نمایند و قرص ماء العسل سرشته صبح و شام خوردن نفع میکند و آنچه قطع سیلان و تقویت راس بغیر اسهال می نماید حب صبر مغسول سه درم
تربد دو درم رب السوس یکدرم است از دو درم تا سه درم از ان بخورند و حمام استعمال نکنند مگر بعد نضج و بدن و قدمین و جمیع مفاصل بدن و ناف
و مقعد را بروغن گرم بمالند و غذای آنها آب سبوس و عسل و روغن بادام و بدانچه در زکام بارد مذکور شد باید ساخت و هم او گوید که سعال نزلی که از
تصاعد ماده از معده بسوی دماغ و انحدار او بسوی ریه و صدر باشد علاجش تنقیهٔ معده بقی و اسهال و تقویت معده است صاحب کامل و جامع
گویند که هرگاه سعال از مادهٔ بارد غلیظ لزج باشد که نفث او دشوار گردد باید که تدبیر سخن بملطف و مقطع و منقی از اغذیه و ادویه پردازند اما اغذیه خبز
خشکار و لحم دراج و تیهو و تدرو و مطنجن بزیت و مری و صعتر و کمون باشد یا نخود آب بزیت و شبت و دارچینی و خولنجان و باید که عسل و خشکنجبین که آن
عسل با لب سیب است تناول نمایند و اگر ماهی شور با اندک خردل بخورند نفع یابند و بقول مطیب بکل و مری و زیت و خردل و ترب و کراث شامی بریان مانند آن
مفید و پسته و بلغوزه و مویز منقی بخورند و احیاناً با بادام تلخ خورند و شراب کهنهٔ معتدل المزاج بنوشند و تقلیل غذا نمایند و در حمام بعد ریاضت معتدل
و قبل غذا داخل شوند و استعمال هوا زیاده از انب نمایند و اما ادویه باید که با ماء الزوفا بدهند باین طور که عناب بیست عدد سپستان سی عدد مویز منقی بیست
درم انجیر سفید ده دانه پرسیاوشان اصل السوس مقشر کوفته بنفشه تخم خطمی خبازی قنطوریون غلیظ هر واحد چهار درم بیخ اذخر و فقاح اذخر و زوفای خشک
هریک سه درم زرآوند مدحرج صمغ عنصل بریان هر واحد دو درم همه را در چهار رطل آب با آتش ملایم بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده هر روز چهل درم
از این با یکدرم تا یک مثقال معجون قوقایا مالیده و یکدرم روغن بادام شیرین و یکدرم روغن بادام تلخ بران ریخته نیم گرم نموده بنوشند و باین نوع تا سه روز یا
پنج روز بعمل آرند و چون خلط النضج و تلطیف یابد ادویه مسهل بلغم و اخلاط غلیظه بدهند و این حب درین باب نافع است بگیرند تربد سفید یکدرم غاریقون
چهار دانگ نمک سیاه دو دانگ شحم حنظل تخم کرفس هر واحد ربع درم کوفته بیخته با آب سرشته حبها سازند و با آب نیم گرم استعمال نمایند و این یک شربت است
و این حب نیز مسهل بلغم و از اول قوی است تربد سفید غاریقون ایارج فیقرا هر یک درم رب السوس شحم حنظل انزروت هر کدام نیم درم نمک سیاه گل سرخ
هر کدام یکدانگ کوفته بیخته حب سازند شربتی دو نیم درم تا سه درم با آب گرم و بعد ازان با استعمال سکنجبین عسلی بزوری مداومت کنند و اگر زیاده تا بستان
باشد قی با آب ترب و سکنجبین و آب گرم در هر هفته یکبار بسبب غلبهٔ فضول نمایند و آب سرد بسیار نباید خورد و در اکثر اوقات ماء العسل بنوشند و لعوق
تخم کتان با عسل سرشته بدهند و اگر قدری فلفل سیاه اضافه نمایند بهتر باشد و اگر غلظ ماده و برودت آن زیاده باشد این لعوق استعمال نمایند تخم
کتان بریان یک جزو کندر نصف جزو قردمانا زیره سیاه هر کدام ربع جزو همه را کوفته بیخته بعسل مگس و عسل لبنی هر کدام جزوی بسرشند و هر روز بمقدار
یک ملعقه از ان نهار بخورند و مثل آن وقت خواب بشب استعمال نمایند که در تقطیع بلغم غلیظ سینه و تلطیف آن بغایت قوی النفع است و حب صبر مغسول
که در قول گیلانی گذشت مانع سیلان نازل از سر بسوی صدر بغیر حرارت است و این سفوف نیز هر بامداد بدهند حب الرشاد ده درم شونیز چهار درم انیسون

[نسخهٔ ماء الزوفا]

[نسخهٔ حب مسهل]

[نسخهٔ لعوق کتان]

بادیان هر یک دو درم زراوند مدحرج یکمثقال پودینهٔ نهری صعتر فارسی هر واحد سه درم کوفته بیخته هر روز یکدرم تا یکمثقال با یک اوقیه سکنجبین عسلی ممزوج بخورند
بخورند و در بعضی نسخه اسطوخودوس دو مثقال نیز داخل ست و وزن زراوند مدحرج دو مثقال و پودینه و صعتر هر واحد یک مثقال و هر شب سینهٔ مریض بروغن
سوسن یا نرگس بمالند و صبح آب پیکه دران بابونه و اکلیل و برنجاسف و مرزنجوش پخته باشند نیمگرم بشویند و تکمید راس بجاورس گرم و پارچهٔ مسخن و انکباب
بر بخار شراب که دران سنگ گرم انداخته باشند بعمل آرند و مویبدان شونیز و امثال آن ماده را منجذب میکشند جرجانی و ایلاقی مینویسند سرفه که از سوء
مزاج باردادی بود سببش نزله باشد و علامتش ربو و ضیق النفس ست پس رعایت قانونی که در علاج آنها مذکور شد باید کرد و اگر حاجت بتنقیه آید حب غاریقون
کنند و هر صبح این مطبوخ چهل درم با پنج درم ترنجبین و دو درم روغن بادام بدهند انجیر زرد مویز منقی هر یک چهل عدد اصل السوس پرسیاوشان پنج بادیان
هر یک هفت درم همه را در دو من آب بپزند تا نصف بماند صاف نموده نگاه دارند و اگر ماده غلیظ تر باشد بروغن بادام تلخ بنوشند و اگر در سینه اندکی حرارت باشد
قدری کشک جو درین مطبوخ بپزند و اگر حرارت و خشونت زیاده باشد ماء الشعیر که دران چهارم کشک جو نخود و یکدرم بادیان چهار درم اصل السوس مقشر نیم کوفته با
بدهند لیکن ماء الشعیر کسی را دهند که در معدهٔ او ترش نگردد و این شربت زوفا درین نوع سرفه موافق ست انجیر شکری ده دانه مویز منقی ده درم حلبه … سبوس
بادیان تخم کرفس پرسیاوشان اصل السوس زوفای خشک فراسیون هر یک پنج درم همه را در سه من آب بپزند تا بیک من آید صاف نموده هر صبح … درم
ازان گرم کنند و ده مثقال ازین معجون زوفا آمیخته بدهند رب السوس زوفای خشک پرسیاوشان هر یک ده درم قردمانا فلفل هر یک سه درم مغز بادام
تلخ زراوند مدحرج هر یک پنج درم و در بعضی نسخه ایرسا و حرف هر یک پنج درم نیز داخل کرده همه را کوفته بیخته بشهد مصفی بسرشند و این معجون نیز سینه را
پاک کند و مادهٔ غلیظ را نضیج دهد بگیرند زوفای خشک پودینه اصل السوس خردل قردمانا فلفل انیسون تخم انجره مساوی و بشهد مصفی بدستور معجون سازند شربتش
یک ملعقه و این حب نیز تنقیهٔ سینه از مادهٔ غلیظ نماید رب السوس پنج درم فلفل قردمانا مر مکی مغز بادام تلخ هر یک دو درم حلتیت یکدرم بعسل بسرشته حب سازند
در دهان دارند و آنرا که بشب آرام نباید این حب مفید ست مر میعه سائله کندر مساوی افیون ربع درم حب بقدر دانگی ساخته بشب در دهن دارند و اگر تخم
کتان بریان دو جزو فلفل یکجزو بعسل مصفی سرشته لعوق سازند و اگر پودینهٔ کوهی یا تخم ترب عوض فلفل کنند روا باشد و یا حاشا و شیر خردل مغز بادام تلخ
مساوی بعسل آمیزند و بکار برند و قطران با انگبین سرشته نافع و صبر سقوطری بشهد سرشته در دهن گرفتن مفید ست و این معجون بنسخهٔ عیسی … نافع
بگیرند مغز بادام تلخ هفت درم بارزد میعه سائله هر یک چهار درم زعفران حاشا و شیر هر یک دو درم بعسل بسرشند و این لعوق نیز از دست پرسیاوشان چهار درم
فلفل ده عدد مغز چلغوزه دو اوقیه نار دین یکدرم عسل صد و روغن چندانکه بدان سرشته شود و این لعوق نیز نفع میکند بارزد حلبه هر یک سه درم زعفران یکدرم
حاشا و شیر مر مکی مغز بادام تلخ هر یک چهار درم … بسرشند و لعوقی … سینه را پاک کند و کذا حب السعال … رب السوس فلفل و فانیذ … ابهل …

علاج سرفهٔ رطوبتی

اصل السوس مقشر انجیر زرد مویز منقی نبات سفید جوشانیده بدهند و اگر قوی تر خواهند پرسیاوشان زوفای خشک بادیان بیخ بادیان تخم کرفس اذخر …
و شربت زوفا و خمیرهٔ بنفشه با آب گرم بخورند و بعد نضج مادهٔ مسهل بلغم و حب غاریقون تنقیه نمایند و زوفا و ایرسا و گاوزبان و ترمس و سپستان و ریوند خطائی
و شربت دینار نیز در مسهلات این داخل میکنند و ایارج روفس درین باب نافع ترین مسهلات ست و یا سنای مکی پنج درم اصل السوس مقشر کوفته نیم درم
انجیر زرد ده عدد مویز منقی پانزده درم بادیان خبازی پرسیاوشان زوفا گل بنفشه هر واحد سه درم عناب سپستان هر واحد ده عدد در سه رطل آب بجوشانند
تا یک رطل بماند صاف نموده فلوس خیارشنبر ترنجبین شکر هر واحد ده درم دران مالیده صاف نموده روغن بادام داخل کرده بنوشند و این حب زیر زبان نگاه دارند
رب السوس پنج درم بادیان فلفل قردمانا مغز بادام تلخ هر واحد دو درم حلتیت یکدرم کوفته بیخته بعسل حبوب مقطع سازند و غذا نخود آب گوشت مرغ بمغز بادام
و قرطم سازند و تخم ترب و اصل السوس جوشانیده صاف نموده شهد آمیزند و نوشیده قی کنند و جهت نشف رطوبات لعوقات گرم مثل لعوق … و تلطیف
و تحلیل بغایت نافع استعمال نمایند و حب حکیم محمد زمان همراه مطبوخ مناسب بدهند و یا ایرسا و زوفا صمغ عربی رب السوس اصل السوس انیسون …

پنج ماشه مغز بادام مغز پنبه دانه هر یک یک توله در عسل سرشته حبها ساخته بدهند و مطبوخ اصل السوس خطمی بادیان هر یک چهار ماشه انجیر زرد چهار عدد اسطوخودوس سه ماشه باشد نیز سرفهٔ بلغمی و کوتاهی النفس را نافع ست و دارچینی بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دادن نیز مفید و کذا اصل السوس و زوفای خشک مویز منقی دارچینی بعرق عنب الثعلب جوشانیده شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه نبات داخل کرده برای سرفه و بول بکدر از عفونت بلغم نافع که همه ملطفات ست و حابسات نزله اینجا ممنوع ست و معجون زوفا مجرب حکیم علی درین باب بغایت نافع و رب السوس و زوفای خشک ایرسا مغز بادام بلبنج هر یک چهار درم حلتیت تخم انجره هر واحد یکدرم کوفته بیخته با عسل آمیخته حسب حاجت بخورند و در حمام عرق آورند و خطمی و لعاب ترنجبین بدهند و اغذیه باشد چون قلیه بریان و کباب و نان خشک بعد تنقیه تناول کنند و ریاضت متعبه قبل طعام خصوصاً حرکت صدر بقرات والحان و دلک اختیار نمایند و از اشیای رطوبت افزا و لحوم چرب پرهیز کنند و باقی تدبیر از علاج سرفهٔ نزلی بارد اخذ کنند و دو درم یا یکدرم راتینج سوده بر حریرهٔ سبوس گندم پاشیده هفت روز خوردن نفع میکند استعمال مزمن و تنقیهٔ صدر و ریه مینماید و لقول ثابت خوردن انجیر خشک با مغز بادام یا مغز جوز سرفهٔ مزمن رطوبی را زائل کند و بایگیرند پودینه تخم ترب صمغ بطم میعه سائله و بعسل سرشته استعمال کنند و اگر کبوتر صحرائی ذبح نموده همچنان درست با بال و پر بسوزند و یکجبه از خاکستر آن با برگ تنبول بدهند برای سرفهٔ بلغمی بغایت سودمند ست و لقول سویدی شرب طبیخ قنطوریون دقیق و لعوق تخم کتان و شونیز درم و پیاز عنصل بریان سه درم معجون بعسل و شرب و مضغ مصطکی و خوردن خرما و شرب نفط سفید و طبیخ بیخ مازریون و عصارهٔ حشیشة الزجاج و اصل السوس مقشر کوفته و حلتیت در بیضهٔ نیم برشت و خوردن حلبه و شرب طبیخ او مع انجیر و شرب حب بلسان و شحم حنظل و روغن بلسان و طبیخ زوفا در انسان عسل دو قو و عصارهٔ عنصل بعسل و خوردن عنصل مشوی بشکر یا عسل و پیاز بریان و کرسنهٔ مطبوخ بروغن بادام و پودینهٔ کوهی مع انجیر و شرب طبیخ ایرسا و عود بلسان و فراسیون با لعوق جرم او بعسل و کبر و خوردن تودری و پسته و انجیر و گرفتن دخان زرنیخ زرد یا سرخ مخلوط بشحم در قمع و شرب طبیخ زوفای خشک و جوز السرو و اسقولوقندریون و ترب و سکر العشر و سیسالیوس و طبیخ گاوزبان با انجیر یا مویز منقی یا بعسل هر واحد مفید سرفهٔ مزمن ست و هم او گوید که عرق گاوزبان بشکر شیرین کرده در سعال مزمن مجرب من ست و سکبینج نیز نافع و راتینج یکمثقال سوده بر بیضهٔ نیم برشت آمیخته نهار خوردن و حریرهٔ سبوس گندم بمغز بادام و اصل السوس مقشر کوفته و انجیر فربه پنج عدد بسعال مزمن نفع عجیب بخشند و مجرب ست و خوردن لحم بط و مغز چلغوزه بشکر و تخم کشوث و گندنا بریان و مربای او بعسل نیز مجرب و دارچینی و فوتنج و خطمی و صمغ او و خردل بعسل و زرفت رطب بجلاب یا بادام شیرین و طبیخ کرفس و سلیخه و بیضهٔ بنگ بپشت و بندق هندی و سداب و شبت یا بس و غاریقون دو درم و اصل السوس یک درم و قنطوریون غلیظ همه نافع سعال مزمن اند

ذکر ادویهٔ هندیه

مفید سعال بلغمی پوست بلیله مغز تخم کونج پنج فلفل گرد صمغ عربی اصل السوس کاکراسنگی مساوی کوفته بیخته حب بقدر نخود سازند و دو حب در دهان دارند که مکرر تجربه رسیده دیگر فلفل سه ماشه دارفلفل شش ماشه پوست انار یکتوله قند سیاه دو توله جوا کهار یکنیم ماشه ادویه کوفته بیخته بقند سیاه سرشته حبها بقدر نخود سازند و یکحب بخورند دیگر ایلوه زعفران هر یک سه ماشه ریوند چینی دو ماشه بلیلهٔ کابلی یکماشه فلفل گرد زنجبیل عاقرقرحا هر یک شش ماشه همه را کوفته بآب ادرک برابر نخود حب بندند و بجوان دو حب و باطفال یک حب بدهند دیگر مرچ و پیپل و نخود بریان مقشر هر سه مساوی در شیرهٔ ادرک حب بسته حسب حاجت بدهند که مجرب نوشته دیگر فلفل گرد نانخواه دارفلفل نمک لاهوری نمک سیاه سهاگه هر واحد یکدرم برگ ارو سه یازده عدد در کوزهٔ گلی نهاده دهن آن بند کرده در آتش نهاده بسوزند و برآورده سائیده نگهدارند و هر روز بقدر چهار سرخ از آن در پان خورند که معمول و بسیار مفید ست و نوشته اند که بعد سائیدن برابر آن صمغ عربی سوده افزایند و بقدر یکماشه از آن خورند دیگر دارفلفل در پارچه نم داده پیچیده زیر خاکستر گرم بقدر یکساعت بدارند بعده درست بمالند که وانهای دارفلفل جدا شود و یکتوله از آن بگیرند و سهاگه بریان و خولنجان هر واحد یکتوله فلفل دو توله عاقرقرحا نیم توله کوفته در کهرل انداخته تا سه گهری کهرل کنند و بعرق بلیلهٔ سه روز سحق بلیغ نموده حب بمقدار نخود بندند و یک دو حب بخورند که سرفهٔ رطوبی و ضیق بلغمی را مجرب اهل هند ست دیگر پوست بلیلهٔ زرد و بلیله

وآمله کاکڑاسنگی زنجبیل دارفلفل کنگی بهارنگی پوست بیخ انجیر هریک دو درم نمک سنگ نمک سونچر نمک سانبهر سجی جواکهار هریک یکدرم کوفته با شیر گاو حب سازند خوراک نیم ماشه دیگر مرچ پیپل زنجبیل عاقرقرحا مِیتَهه تیلیه هریک یکدرم حلبه یعنی میتهی پنج دام کوفته در آب برنج ساتهی بقدر موتهه حب سازند و بخورند نیز برای امراض مذکوره نافع ست دیگر مرچ پیپل هر واحد یکدرم تخم کتّائی لوته سجی هریک دو درم کوفته بیخته با آب برگ بانسه حبها بقدر کنار بندند و یکی صبح و یکی شام بدهند دیگر دارفلفل تخم کتّائی نمک سانبهر برابر کوفته بیخته برگ تهوهر در آب جوشانیده شیره آن گرفته بدان دوا آمیزند و حب بقدر کنار صحرائی بسته یک صبح و یک شام استعمال نمایند دیگر زنجبیل دارفلفل سجی لوته فلفل گرد مغز تخم کونچ هلدی جواکهار کوفته بیخته مقدار کنار دشتی حب بندند و با آب نیم گرم وقت شب یکحب بخورند که از علوینخان منقول ست دیگر غنچهٔ آکه سرخ مرچ سیاه جواکهار مساوی سائیده بقدر فلفل حبها سازند و بوقت شب یکحب در دهن دارند مجرب صاحب تکملهٔ هندیست دیگر طباشیر پنج ماشه دارفلفل چهار ماشه زنجبیل سه ماشه فلفل تا گلیسر الایچی تالیس پتر بترج هریک دو ماشه نبات همچنین سفوف ساخته سه درم بدهند دیگر گویند که اگر چرچته یا برگ و شاخ و تخم و بیخ خشک کرده بسوزند و نیم از بن خاکستر در ده سیر آب تا ته نشانند تا یکسیر بماند نصف ازین خاکستر جوشیده مع آب نیم آثار گرفته با دو نیم پاو دارفلفل کهرل کرده حب بقدر کنار دشتی بندند و یکحب صبح بخورند و نیم سیر آب با خاکستر که باقی مانده دران نیم سیر اجواین انداخته وقت خواب یک کف بخورند و از روغن پرهیز کنند برای سرفهٔ بلغمی تازه و کهن و ضیق عدیث و مزمن مجرب و ممتحن ست دیگر اصل السوس صمغ عربی هریک چهار جزو دارفلفل یکجزو شکر برابر سفوف ساخته بقدر دو مثقال چند روز خورند منضج مادهٔ سرفه و مخرج نفث ست دیگر پوست انار ولایتی دارفلفل کاکڑاسنگی هریک شش ماشه نمک لاهوری نمک سیاه هر واحد یک توله پوست بلیله دو توله کوفته بیخته مسفوف سازند و در روز بدفعات قدری قدری بخورند که برای سرفه و ضیق معمول ست ایضاً اصل السوس سه جزو کاکڑاسنگی صمغ عربی پوست خشخاش سوخته ببسباسه هر واحد دو جزو دارفلفل سهاگه بریان پوست بلیله مغز تخم کونچ کات سفید قرنفل پوست انار ولایتی هر واحد یکجزو سفوف ساخته بقدر مزاج خورند که درین باب بعمل آمده دیگر کاپیپل زنجبیل پیکرمول کاکڑاسنگی بهارنگی دارفلفل مساوی سائیده هر روز یکدرم بعسل آمیخته بخورند نافع سرفهٔ بلغمی و ربو و در قطع بلغم بمنزلهٔ سیف قاطع ست دیگر مغز سه مندریل فلفل دارفلفل پوست خشخاش صمغ عربی کاکڑاسنگی اصل السوس مساوی سائیده هر روز نیم درم بدهند دیگر دارفلفل اصل السوس طباشیر مساوی کهاهر روز سه درم وقت خواب با آب گرم بخورند دیگر صمغ عربی شکر تری هریک ده درم عاقرقرحا بیخ سوسن هریک دو درم سفوف ساخته هر روز دو درم بخورند دیگر سهاگه کاکڑاسنگی قرنفل پهتکری بهارنگی پوست بلیله دارفلفل نمک سنگ چیته مساوی زنجبیل برابر همه کوفته بیخته با آب حبها بقدر کنار خرد سازند و وقت خواب یکدو حب بخورند ایضاً بیخ کتّائی خرد اصل السوس کاکڑاسنگی خولنجان پوست بلیله کوفته بیخته در آب طبوخ پوست مغیلان حب بقدر نخود بسته در دهن دارند دیگر شلغم را در پارچه پیچیده گل حکمت کرده در تنور بریان نمایند پس افشرده آب او با نبات یا تنها نیمگرم دهند و خوردن سه درم نبات یا گاو زبان با کلید ام شهد ممزوج کرده نیز نافع دیگر نمک سانبهر پاو آثار مغز کهیکوار یک آثار پاو بالا در دیگ گلی ته بته نهاده سر آن بسرپوش پوشیده گل حکمت نمایند و خشک کرده در بست و پنج آثار پاچک دشتی آتش پخته دهند و بعد سرد شدن برآرند و از چهار سرخ تا یک ماشه بدهند که قاطع بلغم و نافع سرفه و ضیق النفس و هاضم طعام و مصلح معده و مرطوب ست دیگر پوست بلیله پوست هلیله کاکڑاسنگی بهارنگی دارفلفل شنب سپاری تنکار بریان شیطرج قرنفل نمک سیاه زنجبیل مساوی بقدر کنار خرد حبها ساخته یکیک حب صبح و شام بخورند دیگر تخم پنوار سائیده بقدر چهار ماشه سه هفته خورند سرفهٔ بلغمی را نافع دیگر برگ کیله سوخته خاکستر آن با قدری نمک آمیخته در روز چند بار قدری قدری خوردن همین عمل دارد دیگر دارفلفل بر حلیم نهاده مثل تنباکو کشند که سرفهٔ مزمن ست و کیچله هر قدر که خواهند در روغن زرد بسوزند و سائیده وقت نهار دو سرخ از ان بخورند دیگر آرد موتهه در شیر بدار بسرشته قرص بر انگشت بسوزند و بار یک سوده بقدر دو سه سرخ در برگ تنبول بخورند یا بعسل آمیخته بلیسانند که سفید سرفهٔ بلغمی ست دیگر نمک سانبهر نمک سیاه اجواین نمک نفطی سهاگه هر شش دوا برابر در سبوچهٔ گلی کرده گل حکمت نموده در حفرهٔ نیم درعه از پاچک دشتی آتش بدهند و بعد سرد شدن برآورده برابر آن

صمغ عربی آمیخته نگهدارند و یکمثقال ازان خورده باشند نیز مفید بود دیگر تربیلا آمله سنگ پوست انار مغز تخم کوچ خاکستر برگ درسنه خاکستر جو اگسته هر واحد یکجزو بلیله و از خلاص فلفل گرد هر یک نیم جزو سفوف ساخته یکماشه صبح و شام خورده باشند در سه روز آرام شود و اگر با لوبی کوفته بعسل آمیخته لعوق نمایند نافع سرفه بلغمی و مانع مواد از سینه و دافع درد پهلو ست دیگر سنای مکی هشت توله سنبل الطیب چهار توله لونگ الایچی سفید هر یک هر واحد یکتوله کیور کچری دو توله نبات مصری چهار توله شهد نیم آثار همه را کوفته بیخته در شهد آمیخته وقت خواب دو توله بخورند که برای سرفه بلغمی و ضیق مجرب نوشته دیگر توتیای سبز یکدانگ سائیده در قند سیاه حب ساخته فرو برند و اگر خواهند قدری آب بالای آن بنوشند تا هفت روز در سه روز اول گرمی و قلق زیاده می آرد و قی و اسهال هم می آید و چون اسهال و قی مضطر سازد کهچری با روغن بسیار بخورند و بعد سه روز هیچ اضطراب نمی آرد و سرفه بلغمی و ضیق النفس مزمن زائل میسازد لیکن نازک طبعان و ضعیف مزاجان را نباید داد و تا کار بدوای دیگر برآید باین دوا جرات نشاید

قول ابو منصور در سرفه که از رطوبت ریه باشد حیره بنفشه بروغن حب صنوبر یا روغن پسته یا روغن بادام انجیر و خرما و مویز بخورند و بر سینه روغن سوسن و نرگس و موم بمالند و با مطبوخ زوفا که در ربو گذشت بجوشند و به کندر و میعه سائله در دهن دخان بگیرند و این معجون استعمال بخورند مغز چلغوزه سه درم مغز پسته پنج درم مغز بادام ده درم لعاب تخم کتان ده درم فانید مثل مجموع معجون ساخته مثل جوز دهند و گلقند عسلی با آب مطبوخ انجیر و مویز و بیخ بادیان خورند و چون کهنه گردد بزرکتان بعسل سرشته بخورند و چون نفث غلیظ باشد مطبوخ زوفا باین قرص بنوشند بادیان تخم کرفس رب السوس پرسیاوشان مغز بادام تلخ نشاسته بلاجات بزرکتان قرص ساخته سه درم بدهند و غذا حریره آرد باقلا یا آب باقلا بروغن بادام و عسل بدهند **قول صاحب قانون و شارح آن شیخ** میفرماید که علاج سوء مزاج رطب و رطوبت در نفس سه بجففات ناشفه مخلوط بجالیه نمایند و این ترکیب بغایت صفت گل ارمنی کتیرا صمغ عربی هر واحد یکجزو پودینه زوفای خشک حاشا دارچینی ایرسا پرسیاوشان هر واحد نصف جزو بعسل مقوم معجون سازند و استعمال کنند و بهم او گوید که اگر ماده غلیظ باشد تحلیل و جلا بشرطیکه مذکور در بحث ربو کنند بطوریکه تسخین زیاده نکنند مگر باعتدال بلکه جهد نمایند در آنکه تلیین و تقطیع و ازلاق حاصل شود و منقیات که در بحث ربو مسطور شد استعمال نمایند و آنچه درینجا مخصوص ست حالک انباط بعسل سنت و یا قرطم و یا سعتر بمثل او عسل و یا رب السوس و کتیرا و قند و مغز بادام شیرین مساوی و گاهی صبر بعسل در دهن بگیرند و نفع بسیار می یابند و یا بگیرند سه بیضه سالم و دو چند آن عسل و نصف آن روغن زرد و چهل عدد فلفل سوده بیا میزند و بغیر انضاج انعقاد نمایند و صبح و شام بلیسند و ایضا هفت اروس کراث شامی بگیرند و در سه رطل آب بپزند تا ثلث بماند صاف نموده و بباقی عصاره قنبرا و عسل مخلوط سازند و بپزند و ایضا بگیرند و در رطب هشت جزو مغز چلغوزه یکجزو صمغ بطم یکجزو مویز چهار جزو و عسل بقدر کفایت و ازان لعوق بسازند و دوای جید اینست که بگیرند پودینه نهری پنج اوقیه مغز چلغوزه و تخم انجره هر واحد اوقیه بزرکتان و فلفل هر یک سه اوقیه و بعسل بسرشند و استعمال نمایند گویند که این دوا برای سعال کائن از ماده غلیظ که نفث آن دشوار باشد مجربست و تحلیل و تقطیع و تلیین و ازلاق آن مینمایند و از نفث ماده مواد دفع میکند و یا بگیرند مر یا بج هم پنج جزو سوس هشت جزو زعفران فلفل هر واحد دو جزو کرسنه بیست جزو بعسل کف گرفته بسرشند و یا بگیرند زعفران و سنبل الطیب و فلفل هر واحد یکجزو فراسیون زوفا هر واحد سه جزو مر و سوس هر واحد دو جزو و عسل مصفی بسرشند و برای مزمن قطران بعسل بلیسند و یا قسط هندی با آب شبت مطبوخ بقدر سکرجه مع ملعقه روغن کنجد و ایضا بزرکتان بریان بعسل تنها یا مع فلفل و هم حصه آن یا پودینه و ایضا لیسیدن عسل لبنی با عسل نحل و نیز جاوشیر و خردل و بادام تلخ و ایضا مثرودیطوس نافع و بهم او گوید که گاهی در سعال کهنه رطب دخن مذکور در باب ربو استعمال میکنند و اگر رطوبت منتن باشد زرنیخ احمر و خردار شب و آرد جو و پوست پسته بزردی بیضه سرشته قرصها بقدر یک یکدرم ساخته در آفتاب خشک نمایند و سه بار ازان بخور کنند و ایضا زراوند مدحرج و میعه و بارزد مساوی زرنیخ سرخ برابر همه دو روغن گاو سرشته بند قه سازند و یکی ازان بر آتش نهاده بقمع دود بحلق برسانند و گویند که اگر زرنیخ و میعه و مغز بادام و مغز چلغوزه مساوی بدستور مذکور بخور کنند نیز برای سعال مزمن و نفث منتن سود مند ست و باید که بعد از بخور حریره آرد گندم بمغز بادام و روغن تازه جهت رفع مضرت دود زرنیخ استعمال نمایند

و شارح گیلانی می نویسد که ملاک علاج او تنقیهٔ بدن از بلغم لقی و اسهال بعد النضاج ست اگر در بیخا امتلا از بلغم باشد و اگر نباشد طبیخ زوفا باین نسخه انجیر تمر سپستان هر واحد ده درم حلبه پنج درم اصل السوس ده درم پرسیاوشان هفت درم بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان زوفای خشک هر واحد ده درم تخم انجره بودینه فراسیون هر یک پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند بنوشند و این دوا بخورند تخم کرفس بادیان اصل السوس زوفای خشک پرسیاوشان تخم انجره ایرسا قردمانا فلفل زراوند مدحرج مغز بادام تلخ حرف هر واحد پنج درم بعسل سرشته مثل جوز بدهند که بدره و جمیع اخلاط را از سینه خارج کند و لعوقات گرم بلیسند و حبوب حاره مثل حبیکه دران رب السوس پنج درم ست و حب سیعه سائله که در علاج سرفهٔ نزلی بارد در قول جرجانی مسطور شد در دهن دارند و آبیکه دران انیسون و بادیان بقدری عسل جوشانیده باشند غرغره کنند و حریره متخذ از سبوس جواری بالعسل و روغن بادام بنوشند و آب مطبوخ بیخ سوسن آسمانجونی و قدری عسل زنجبیل مربی غرغره سازند و عسل و شونیز اندکی بخورند و اگر این رطوبت طول کند با همان اصول بنوشند و در بعض اوقات چند دانه مغز بادام تلخ و مغز چلغوزه و پسته مع شکر و عسل بخورند و غذا گوشت بریان و کباب و شوربا با نخود سازند و نوشیدن نبیذ کهنه و خوردن مویز و حمام حار معرق و ریاضت متعبه قبل طعام لاسیما حرکت صدر بقرائت نافع ست و از شوربای حریب و مبردات و فواکه رطب اجتناب نمایند و مطبوخ مذکور در قول جرجانی نیز منضج ست و شرب آب بادیان رطب مع شکر طبرزد نافع ست و اگر شدت کنند تخم کتان بعسل سرشته صبح و شام با آب انجیر و مویز منقی بخورانند و اگر از بادیان رب السوس هر واحد یکجزو مغز بادام تلخ سه جزو فانید برابر همه حب ساخته در دهن دارند سینه را پاک کند و خرخره و ضیق النفس ببرد و اگر با رطوبت غلیظ النضج باشد بگیرند تخم ترب و لوبیا و بزرکتان و در عسل بسرشند و یا عسل انجیر بعسل نحل جمع کنند و سیعه سائله و علک البطم هر اجزای مساوی افیون ثلث جزو بقدر دانگی حب سازند و دو سه حب در دهن دارند که سعال شدید را منع کند و در سعال رطب که مریض بسیار نفث کند و آنکه هر گاه نفث نکند ثقل ارد و نفس او تنگ گردد خشخاش و افیون و تخم کاهو و بزر البنج استعمال نکنند و خوردن انجیر خشک و جوز سعال مزمن را نفع کند و تقلیل غذا کنند و غذا اسفیدباج و کرنبیه بگوشت و اندکی فلفل و کشکیه کشک حنطه بفانید و قدری دارچینی و کراثیه و برای ایشان قلایا و شنوا از لحم ارنب و طیور بری و حلوا خرما و فانید و روغن بادام و لعاب حلبه صالح ست و عوض آب جلاب یا شربت بنفشه بنوشند و اگر ماده غلیظ باشد ماء العسل با فاوید بنوشند سیما اگر ماده غلیظ تر باشد و هم او گوید دوائی که در سعال رطب بی نظیر ست بگیرند مر و میعه سائله و افیون و روغن بلسان هر واحد یکجزو زعفران نیم جزو آمیخته ببارند و هر که عادت خوردن افیون ندارد نیم دانگ از ان بخورد و فائده او ببیند که در غیر او ندیده باشد و در ظرفی بدارد که روغن اثر وی را جذب نکند

علاج سرفهٔ بارد

مطبوخ که در سرفه رطوبی گذشت بدهند و انجا که خفیت امور خارجیه باشد چون مصادفت بهوای سرد و مجاورت برف و استعمال آب سرد و سبب نخستین ازاله سبب کنند بعده جهت گرمی بشش حتی الامکان حبس دم نمایند که آن ریه را فی الحال گرم میسازد و همچنین استعمال هوای گرم و حمام و اگر احتیاج بعلاج قویتر افتد حب از مر و میعه سائله بعسل ساخته زیر زبان دارند و کلنجبین ده درم در مطبوخ اصل السوس انجیر و مویز منقی و پرسیاوشان و بیخ بادیان و روغن بادام تلخ آمیخته با مثقال معجون قفی بنوشند و شربت زوفا ده درم در آب گرم حل کرده بنوشند و انجیر با نخود بریان بخورند و طبیخ زوفا و اسارون و انجیر وغیره نیز نافع ست و ایضا از مشروبات نافعه بادیان رطب مطبوخ مصفی بشکر طبرزد ست و یا دردی قطران با حلقه یا علک البطم بالعسل بخورند و یا روغن بلسان یا سکبینج با یکمثقال بدهند و کذلک کبریت مع بیضهٔ نیم برشت و لعوقات و لعابات حاره مثل لعوق بادیان و تخم کتان و خردل بریان و حلبه و مغز چلغوزه و پسته و بادام و صمغ آلو و کتیرا و فانید بلیسند و عوض آب ماء العسل یا ماء السکر بنوشند و عسل تنها یا مع تخم کتان بریان بخورند و گاهی قدری فلفل اضافه کرده میشود و کذلک از لعابات گرم مثل لعاب حب الرشاد و بزرکتان بمساوی بعسل آمیخته قوام نموده لعوق بسازند و کرسنه بعسل و با آب انار شیرین مقوم بعسل و خوردن تریاق کبیر و گلقند عسلی و شیر میفید و این شربت انجیر

انجا که دست مریض از قفا رسد سه عدد یا پنج عدد دیو چه انداختن فائده تمام دارد شیخ وشارح قانون جی نویسند که علاج سعال حار مطلقا معروف
از عصارات وادهان واطلیه مروخات نمایند بعد فصد قیفال یا باسلیق اگر امتلا باشد وجلاب نیز نافع ست ونوشیدن لعاب اسپغول وشربت بنفشه
ونیلوفر ودیاقوذای ساده جمیع وشام وکذالک لعوق خشخاش ساده ولعوق خشخاش که دران خشخاش سفید وسیاه دو واقیه باشد مدام لعوق کنند واز رب السوس
بنفشه هر کدام ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه ترنجبین هر واحد پنج درم بلعاب بزرقطونا وبهدانه قرص ساخته سه درم با ماء الشعیر وشربت بنفشه
بخورند وآب انار مقوم بشکر طبرزد ایضا نافع ولعوقات ایشان از لعاب بزرقطونا وبهدانه ونشاسته وصمغ عربی باید ولعوق لعابات که در اکثر قراباد
مسطور ست وحبوب نافع سعال حار استعمال نمایند وگاهی دران مخدرات می آمیزند ودر سعال حار ساذج وبا باده بتجربه رسیده که نشیر خشت زیر زبان
نگاه دارند ودر روز وشب بقدر هفت درم تا ده درم استعمال نمایند که مسکن سعال حار وعطش وملین طبع ست وایضا رب السوس ده درم نشاسته کتیرا
مغز بادام مقشر صمغ بنفشه هر یک پنج درم سائیده بلعاب بهدانه سرشته حبها مفرطح سازند ودر دهن دارند وماء الشعیر که دران عناب وسپستان پخته باشند
بروغن بنفشه نوشیدن بسیار نافع ست وخصوصا چون یبس غالب گردد واغذیه ایشان از بقول بارده ولبوب مثل قثا وکدو وخیار بروغن بادام وباقلا
کوفته مهرا پخته بروغن بادام وروغن کدو وماء الشعیر وحریره معمول از جو وباقلا ونشاسته وآب سبوس وروغن بادام سازند واگر طبیعت نرم باشد بسبب حب
بشکر واطریه دهند واگر کار باشتداد انجامد ماء الشعیر با سرطانات مقطوع الاطراف مغسول بآب خاکستر ونمک بدهند صاحب کامل گوید که هرگاه سعال
از حرارت حنجره مع تپ باشد باید که در ابتدا فصد قیفال کنند وتدبیر او بتدبیر مبرد مرطب مثل ماء الشعیر که دران عناب وسپستان وکتیرا پخته قدری شکر
بنفشه مالیده روغن بادام وروغن کدو بران چکانیده باشند باید کرد وطعام مزوره اسفاناخ یا سرمق یا خبازی بروغن بادام یا مغز بادام سوده نمایند
وانار شیرین ونیشکر وموز وبادام رطب بشکر وخوخ وخیار وقثا بدهند واز اغذیه تریش ومسکین وصیاح وکثرت کلام ودخان وغبار اجتناب نمایند وگاه
لعاب بهدانه وبزرقطونا با قدری شکر طبرزد یا فانید تجرع نمایند وهمه آنچه در معالجه خشونت حنجره مذکور شد بعمل ارند واین لعوق نیز نافع ست بگیرند مغز
تخم خیار وقثا وکدو مغز بهدانه تخم خرفه هر واحد پنج درم نشاسته کتیرا صمغ بادام هر واحد سه درم طباشیر دو درم فانید نسبت درم باریک سائیده بلعاب
بزرقطونا یا بهدانه سرشته روغن بادام انداخته بلیسند واگر ازین ادویه حب چون عدس بسازند ودر دهن نگاه دارند نیز مفید ست وهم او گوید که اگر سعال از
حرارت صدر وریه باشد باید که صاحب او را الفصد باسلیق امر کنند وقدر حاجت واحتمال قوت خون برارند وماء الشعیر مطبوخ بعناب وسپستان وکتیرا
وجز آن که مذکور شد استعمال نمایند وسینه را بروغن بنفشه ونیلوفر که دران موم سفید گداخته باشند بمالند ولعبیر وطی مبرد ضماد نمایند صاحب مغنی و قدیم
گوید که علاجش الفصد باسلیق وشرب ماء الشعیر واستعمال لعوق خشخاش وخمیره بنفشه ولعاب بجلاب وشیره تخم خرفه بشربت خشخاش وامتصاص
انار شیرین واکل حسو نمایند وغذا مثل باقلا بروغن بادام واسفاناخ یا بیضه نیم برشت سازند صاحب شفاء الاسقام وقرشی گویند که در
سرفه که از سوء مزاج حار یا یابس یا هر دو باشد ماء الشعیر مبرد مثل شیره تخم خیارین مغز تخم کدو وتخم خشخاش وشربت بنفشه وروغن بنفشه یا روغن
بادام شیرین بدهند وخمیره بنفشه بهتر از شربت اوست ولعاب بهدانه یا لعاب اسپغول بشکر وبزور مذکوره سوده بشکر طبرزد وماء الخیار بجلاب ولعوق
انار شیرین وشربت او وشربت نیلوفر وحب متخذ از مغز تخم خیارین مغز تخم کدو وتخم خشخاش هر واحد یکدرم کتیرا رب السوس نشاسته هر واحد ربع درم
سوده بشربت انار سرشته استعمال نمایند وگاهی درین حب تخم خرفه می افزایند اگر حرارت قوی باشد واگر حرارت قلب مفرط باشد احتیاج بکافور افتد ولعوق
از کتیرا وجلاب وروغن بادام یا صمغ سفرجل وکتیرا ونشاسته وبادام ومغز تخم کدو ومغز تخم خیار بلعاب اسپغول سرشته مرتب سازند وصمغ بادام صد درم
گرفته در یکصد درم جلاب ودو صد درم آب پنجاه درم روغن بادام بپزند تا آنکه بقوام عسل آید مدام استعمال نمایند واغذیه اصحاب سعال حار ویابس مزوره
کدو یا خبازی یا طرخیه یا اسفاناخ یا خرفه ست واین مزورات ساده بی گوشت باشند اگر تپ لازم بود واگر تپ نباشد جائز ست که دران گوشت بزغاله
یا جدی یا حمل والا سیما یا پنجه او داخل نمایند ویا زرده بیضه نیم برشت بدهند واگر آبزن الطور حسو نوشند فی الحال نفع بخشد ورب عنب بلیغ النفع ست

وایضاً اگر احتیاج بلحوم افتد یا بچه یکبندم یا برشته مع بعض البقول مذکوره بخورند و حلوا از نشاسته و شکر و کدو و رطب یا مغز تخم او و روغن بادام جید است
و بالجمله در علاج این قسم سرفه جهات روا ندارند که چون شدت کند و حرارت قلب غالب شود بدق انجامد سویدی می نویسد که شربت خشخاش هندی یا [illegible]
بماء الشعیر و ماء القرع با نبات و اصل السوس و شیره بزرگ یا او قیه و روغن خشخاش و حب الآس سفید و تخم خطمی و پنج و طبیخ او و خبازی و عناب هر واحد
نافع سعال حارست و کذا خوردن شاه بلوط و باقلای بیمانی بروغن بادام شیرین و باکدوی مطبوخ باطریه یا لبدانه مدقوق با کثیرا و شکر شیرین کرده یا تخم
خشخاش کوفته تنها یا با مویز منقی یا اسفاناخ بروغن بادام بریان و کذا کل قطایف یا مغز تخم خربزه یا صمغ عربی یا حسوی باقلا بشکر و روغن بادام مفید است
و گوید که ماء الشعیر محکم الطبخ و کذا تخم خشخاش کوفته و پوست او خوب پخته مالیده صاف نموده با نبات سفید لعوق ساخته و همچنین ماش و روغن بادام و اسفاناخ پخته مجرب است

علاج سرفه یبسی اگر تپ نباشد

بهترین اشیا نوشیدن شیر خر و شیر بز است که چون طبیب مانند آن خورانیده باشند و لعاب اسپغول ده درم آب خیار سه او قیه شکر ده درم ترنجبین ده درم
بدهند و مغز بادام و کثیرا با شکر و کذا شیر میش بروغن بادام و شکر و ایضاً شیره بادام با شکر همه از مجربات است و کذا کل سکنجبین تازه با نبات تا چهارده روز
خوردن و شیر بز سیاه یا سرخ یکرنگ با لحباب شیر سه ماشه در سرفه کهنه که بسبب حرارت و یبوست بود نفع بسیار دارد و حکیم علی گوید که اگر تپ و لین طبع نباشد
انجیر زرد پنج عدد و عناب ده عدد و سپستان بیست دانه مویز منقی ده درم بنفشه چهار درم اصل السوس پرسیاوشان هر واحد پنج درم در آب بجوشانند تا نیم آب شود
صاف نموده هر روز سه او قیه بنوشند و اگر خواهند باین قرص بیاشامند با دیاند رب السوس پرسیاوشان مغز بادام مساوی بلعاب بزرکتان قرص ساخته
هر روز سه درم بخورند و لعوقات شیرین مثل لعوق صنوبر تناول نمایند و غذا شوربای گوشت حلوان چرب یا تخم ماکیان و گوشت ماکیان فربه و باچه بهتر است
و فالوده رقیق بشکر و روغن بادام و خشخاش نفع میکند و اگر تپ باشد استعمال سائر مرطبات مشروبه و غیر و طیبات سرد که معروفند کنند و استعمال ماء الشعیر
بروغن بادام و ترطیب [illegible] دماغ بروغنها و نوشیدن حریرهای بادام مرطب نافع و باید که ماء الشعیر در روز دو بار بنوشند یکبار وقت صبح و مرتبه دوم بعد سه ساعت
هر بار او قیه نیم رطل و در آبزن نشانند و غذا کدو و کشک بروغن بادام و مانند آن باید و هنگام خواب لعاب بزرقطونا و ماء الخیار و ماء القرع بجلاب باید
و حمام رطب و ریختن آب نیم گرم بر سینه نافع و نوشیدن لعاب بهدانه و اسپغول با شکر و لعوق خشخاش و حسوی سرخ و شربت انجبار و قرص خشخاش نافع است
و کذا ماء الخیار سه او قیه با نیم او قیه شربت نیلوفر یا لعاب بزرقطونا و شیره مغز تخم کدو با جلاب شکری سفید و شربت خشخاش و آش جو که در آن سپستان و عناب
و بنفشه پخته باشند بروغن بادام بدهند و در غذا قطایف و خیار و اسفاناخ و کدو و روغن بادام داخل سازند و اگر تپ نباشد بیضه نیم برشت و جوزه مرغ دهند
و حریره از جو مقشر و خشخاش سفید و شکر و روغن بادام سازند و بجای آب جلاب و شربت بنفشه بنوشند و صمغ در آب ترکرده صاف نموده روغن بادام داخل کرده
بجوشانند تا غلیظ شود و هر وقت آنرا بلیسند و یا لعاب بزرقطونا در جلاب پخته روغن بادام داخل کرده بنوشند و ایضاً عناب پنج دانه سپستان بیست دانه بنفشه
شش ماشه در آب خیسانیده مالیده صاف نموده لعاب بهدانه سه ماشه لعاب اسپغول نه ماشه رب خشخاش یا شربت آن داخل کرده نوشیدن [illegible]
نافع است و حب مرطب از رب السوس ده درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه هر واحد پنج درم و بعضی خشخاش و صمغ عربی و نشاسته و کثیرا و بنفشه
هر یک پنج درم می افزایند و مغز بادام بیست [illegible] شکر طبرزد مجموع اوزان رب السوس و تخم کدو و خرفه داخل میکنند با لعاب اسپغول یا بهدانه و یا سفید
ساخته و در دهن گیرند و قیروطی از روغن بنفشه و روغن کدو و موم سفید و کثیرا و عصارات مرطب مثل آب کاهو و آب کشنیز تازه ساخته بر سینه نهند و نیز
و مقعده و پاشنه قدم بروغن بادام چرب سازند و در آب نوشیدنی بهدانه و شیرین و تخم خطمی اندازند سویدی گفته که حسوی نشاسته و بادام و شکر
محلول در ماء الشعیر و شربت گاوزبان بماء الشعیر و شکر و عصاره او و عرق او و طبیخ او بشکر و صمغ عربی با کثیرا بماء الشعیر و شکر و کذا سپستان و کذا
مسکه بشکر و بروغن بادام و طبیخ عناب و کذا بنفشه هر واحد نافع سعال یابس است و خوردن خبازی بروغن بادام بریان یا ترمس شیرین یا ملوخیه
یا ماکیان فربه مسکه پخته یا روغن گاو و شکر یا کنجد مقشر بشکر نیز مفید است و لعوقات مرطبه مثل این لعوق بزرقطونا بهدانه هر یک پنج درم تخم خشخاش سفید

ده درم اصل السوس مقشر کوفته سپستان هر یک هفت درم در سه رطل آب باران خیسانند و بآتش ملایم بپزند تا یک رطل بماند مالیده صاف نموده دوازده اوقیه
سفید صاف نموده استعمال نمایند و هفت درم از هر یک صمغ عربی و کتیرا کوفته آمیخته بقوام آورده استعمال نمایند و حریرهٔ مغز بادام شیرین با کتیرا آرد جو تخم خشخاش سفید کوفته با شیر تازه و نبات یا قند و گلاب

علاج سرفهٔ دموی

فصد باسلیق یا هفت اندام نمایند و لعاب بهدانه شیرهٔ عناب شیرهٔ مغز تخم کدو در عرق شاهتره بر آورده شربت نیلوفر داخل کرده بدهند و در آخر روز لعاب اسپغول
عرق شاهتره شربت نیلوفر دهند و شرب ماء الشعیر و لعاب اسپغول و خمیرهٔ بنفشه و وضع اطلیهٔ بارده بر سینه لازم گیرند و آنچه در علاج سرفهٔ حار گذشت
حسب حاجت بعمل آرند و مسهل صفرا تنقیه نمایند و با تلیین طبیعت بماء الفواکه یا با این مطبوخ نمایند عناب سی دانه بنفشه خشک ده درم در دو رطل آب باران بجوشانند
تا یک رطل بماند صاف نموده هفتاد درم از آن بگیرند و در آن شیرخشت ده درم خمیرهٔ گاوزبان تازه هفت درم حل نموده صاف کرده بیاشامند و اگر خمیرهٔ گاوزبان
بهم نرسد گل گاوزبان یا برگ آن سه درم کوفته اضافهٔ مطبوخ نمایند و بعد از تنقیه و تلطیف مزاج تسکین حرارت نمایند بآشامیدن ماء الشعیر و لعاب
بزرقطونا و شربت نیلوفر یا بنفشه و استعمال لعوقات بارده مثل لعوق که از مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و مغز بادام مقشر و کتیرا با طبیخ عناب و سپستان و تخم خطمی و گل
بنفشه و نیلوفر و نبات با قوام ساخته باشند و اطلیهٔ بارده بر سینه و تبریخ بقیروطی که در آن تستقیه باب بقول بارده مثل کشنیز و کاهو و امثال آن داده باشند
و اگر حرارت در جگر بود تسکین آن نیز بمبردات کنند و قرص کافور و روغن کدو و روغن بادام و دوغ و آب لیمو خورند و در اینجا استعمال حموضات جائز است
و گفته اند کسی را که سرفه از کثرت و غلیان خون باشد اگر فصد نکنند اکثر منجر بسل میشود و با ورم ریه میگردد و پس بر فصد اکحل علاجش منحصر است و آنچه سرفهٔ خشک
که از امتلای دموی در ریه باشد مناسب است بیان کنقین نافع گفته اند

علاج سرفهٔ صفراوی

لعاب بهدانه سه ماشه لعاب اسپغول شش ماشه شیرهٔ خیارین دو توله یا شیرهٔ مغز تخم کدو دو توله یا شیرهٔ مغز تخم هندوانه دو توله با شربت عناب یا خشخاش
بنوشند و یا گل بنفشه شش ماشه گل نیلوفر پنج ماشه خطمی خبازی هر یک چهار ماشه خیسانیده همراه شربت مذکوره استعمال نمایند و حب السعال در دهان دارند
و دیاقوذا با لعابات بدهند و در اینجا نیز استعمال حموضات منفعت میدهد از اینجاست که گفته اند در بعضی اقسام سرفهٔ حاره افشردهٔ لیمو و انار ترش نفع عظیم دارد
و بعد از نضج مادهٔ منضج صفرا از مسهل صفرا تنقیه نمایند و خبازی و خیارین و خوبانی و شربت و رد دیگر نیز در مسهلات اینها داخل میکنند و بعد تنقیه از مغز تخم کدو
و خیارین و تربز و بهدانه و خشخاش و کاهو هر یک هفت ماشه تخم خطمی و خبازی هر یک پنج ماشه کتیرا سه ماشه بلعاب اسپغول حبها بقدر نخود ساخته بیوسته
در دهان دارند و عناب آلو بخارا هر یک پنج عدد مویز منقی ده دانه جوشانیده نبات داخل کرده بلیند و رافع تلخی دهن است و گاهی گل بنفشه شش ماشه داخل کرده شیرهٔ
مغز تخم کدو خشخاش ماشه شربت بنفشه سه توله عوض نبات میکنند که ملین است و گاهی وزن مویز منقی دو توله و آلو بخارا ده دانه میکنند که ملین و نافع بخارات
سر و سینه و تپ نزلهٔ صفراوی دائمی است بعد حجامت قفا میدهند

علاج سرفهٔ سوداوی

حریرهٔ سپوس گندم یا قند یا شهد یا شیر بیرشت کرده دهند و بعد نضج ماده منضج سودا از مسهل آن تنقیه نمایند و اطریفل صغیر یا اطریفل اسطوخودوس گاوزبان گل گاوزبان صمغ عربی
هر واحد هفت ماشه اطریفل الطیب تنگر تیعال شیرخشت هر یک پنج ماشه روغن بادام چرب کرده در شربت انار و لایتی سرشته حب بسته بکار برند و بنفشه
انالیجو لیا بعمل آرند غذا نخود آب بدهند که از گوشت مرغ یا گوسفند جوان یا حمل جیده پیاسته باشند و اگر اسهال یا سوختگی جگر غالب باشد آلو بخارا ده دانه جوشانیده نبات داخل کرده
بطور قهوه بنوشند و گاهی شیرهٔ مغز بادام بیفزایند برای سرفهٔ سوداوی مستعمل النفس که وقت سرفهٔ بیرون حال باشد و گویا از سرفیدن خفقی خواهد شد نافع است

علاج سرفهٔ وبائی

گویند که این قسم سرفه از تعفن هوا بهم رسد و کثیر پیدا میشود و باعث هلاکت اطفال و بزرگان میگردد و پس در بزرگان رگ هفت اندام بزنند و خون و افر بگیرند

قریب بپختگی رسد و در کودکان زیر پستان زلو چسپانند و جهت نضج ماده اصل السوس گاوزبان بیخ کرفس هر یک هفت ماشه اریسا اذخر انیسون
هر یک سه ماشه پوست بیخ کاسنی ابریشم خام بادرنجبویه هر یک نه ماشه و مویز منقی یکتوله سپستان چهل عدد آلو بخارا خوبانی هر یک پنج عدد جوشانیده
گلقند عسلی خمیرهٔ بنفشه هر یک دو توله دهند و غذا نخود آب مرغ مرغن با شوربای مرغ بنان روده دهند و بجای آب بر عرق بهار نارنج و بادیان اکتفا ورزند
و بعد هفت هشت روز یا زیاده جهت تنقیه برگ سنا دو توله آلو ده عدد گل بنفشه یکتوله پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک یکنیم توله خیارشنبر ترنجبین
هر یک هفت توله شیرخشت پنج توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه در مطبوخ افزوده دهند و بجای آب عرق گاوزبان و بهار برابر آمیخته
نوشانند وقت دوپهر نخود آب مرغ و شام شوربای مرغ که فاتق با آب لیمون کاغذی و انار دانهٔ ترش باشد نان ترید کرده و روز دوم تبرید رب السوس جزو لوا
هر یک یکماشه سوده در شربت سیب ولایتی یکتوله ورق نقره یکعدد آمیخته بلیسانند بعده اصل السوس برگ گاوزبان پرسیاوشان هر یک هفت ماشه
زرنب اذخر هر یک چهار ماشه بادرنجبویه نه ماشه در عرق بهار و گلاب و گاوزبان هر یک نه توله جوش کنند که به نیمه آید مالیده صاف نموده شربت بنفشه چهار توله
تخم کنوچه و یا شربتی نه ماشه پاشیده بنوشند و همین طور سه چهار مسهل داده جهت تعدیل مزاج مفرحات و مقویات اعضای رئیسه که دران حموضتی باشد
با عرق کیوڑه و بید و بید مشک و صندل و عرق عنبر بکار برند و حبی که دران انار دانه و جواکهار است به نسخهٔ قادری درین باب نیز مجرب بلاتخلف است و این
حب از مجربات ست رب السوس گل گز و بنفشه و سپستان جوزبوا مرکی زوفا اریسا بادرنجبویه چای خطائی هر یک سه ماشه صمغ عربی یکتوله مغز بادام توله
زعفران هفت ماشه حبها بقدر نخود سازند و این دوا در کودکان و بزرگان بسیار مفید خاکستر ماهی بهور و نمک طعام بقدر ذائقه مر کلان را سه ماشه در برگ تنبول
و یا در عسل یکتوله و در کودکان از یکحبه تا یکماشه میدهند و همچنین خاکستر مرغ سلیمانی و سنگ خواره و مرغ عیسی که بهندی مهاپیل گویند و تخم آزاد درخت و همچنین
مرغ سیاه کهنه در یک سیر آثار روغن و یا زیاده پخته وقت تناول طعام در هر غذا آمیخته خوردن و همچنین مرغ حق گو و کذا فاخته هر واحد نافع لیکن باید که بالای
اینها آب تا دو گهری ننماید نوشید و این دوا نیز مجرب ست گل رواسن سیاه یکتوله برگ تنبول بهور دسه عدد در گلاب و عرق گاوزبان هر یک یکنیم پاو بجوشانند
که چهارم حصه بماند مالیده صاف نموده عسل سه توله و کودکان را بوزن دو سه ماشه و تنبول نیم یا یکعدد و عسل شش یا هفت ماشه گیرند و ایضاً فلفل سیاه
یکماشه مغز بادام پنج عدد نبات یکتوله مسکهٔ گاوی سه توله دهند و این حب مجرب ست جواکهار جدوار زعفران فلفل سیاه و سفید لسبا سه هر یک دو درم
انار دانهٔ ترش یکنیم توله صمغ آلو بالو یکتوله مرکی یکنیم درم خوبانی هفت عدد در گلاب تر ساخته لب گرفته ادویه آمیخته حبها بقدر نخود بسته در دهن دارند که
تنها نافع و گاهی با شیرهٔ بادام هفت عدد و برگ تنبول پخته سه عدد در گلاب نیم پاو شربت فریادرس سه چهار توله و گاهی بالائی مجرات ترش نبات دو نیم توله
اول لیسانیده بالایش افشرهٔ زردآلو هفت عدد آلو بخارا پنج عدد در عرق بهار نیم پاو گلاب چهار توله شربت نیلوفر و اصل السوس مدبر یکیدو توله مفید شد
و گاهی وقت شب سه ماشه مرکی خوردن و صبح جوزبوا دو ماشه اصل السوس سه ماشه در شربت تنبول و عسل هر یک یکنیم توله و بالایش شیرهٔ بادام
هفت عدد و لسبا سه یکنیم ماشه و برگ تنبول چهار عدد و لعاب گاوزبان هفت ماشه و شربت فراسیون سه توله غذا ابلا و مرغ و مطنجن مجرات گاد سک
و بالائی بسیده هند و مفرحات و حموضات مثل لعاب گاوزبان و آب انارین و گلاب و کیوڑه و عرق بهار نارنج و نقوع آلو بخارا و خوبانی و ترشیهای دیگر و جدوار
و شربت تنبول و شربت فریادرس و حریره که دران پوست خشخاش و زنجبیل ست مفید بود و حجامت بی شرط بر مهرهٔ دوم گردن متصل پشت
سرفه کهنه و شدید را نفع مینماید و از مصعور انار میخوش شبوی کرده مردم کثیر صحت یافته اند و صفراوی مزاج را در زمستان که هیچ علاج منتفع نمیشد نیز مفید شد

علاج سرفه از خشونت قصبهٔ ریه بسبب غبار و دخان و عطرهای قویه وغیره

هر چه در علاج سرفهٔ یبسی و بحة الصوت صیاحی مذکور شد بکار برند و یا شیرهٔ تخم خیارین و کدو هر یک نه ماشه و کاهو سه ماشه در عرق نیلوفر و بید ساده هر یک
هفت توله گلاب پنج توله لعاب بهدانه سه ماشه شربت نیلوفر چهار توله سپوس اسپغول هفت ماشه دهند و آشامیدن مسکه در شیر گاو علاجی شافی بود و همچنین
روغن بادام و در بینی کشیدن و غذا شیر برنج در رشته با شیر و اماج جریره و شوربای بزغاله شیرخواره مرغن دهند و ایضاً بهر تحلیس لعوقات و احساء و حبوب

ملسه بدهند و شربت بنفشه و شربت خشخاش هر یک پنج درم در اب نیم گرم بنوشند و لعوق بنفشه و کثیرا و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و خشخاش سفید
باریک ساخته بلعاب اسبغول و بهدانه سرشته بلیسند و اگر روغن بنفشه یا بادام و مانند آن بیفزایند بهتر باشد و اگر جو مقشر خشخاش سفید سائیده
باب و شکر و روغن بادام حریره پخته بنوشند و قدری بهدانه یا کثیرا در دهن گیرند و از مغز بادام مقشر مغز تخم کدو مغز بهدانه بلعاب اسبغول حبها ساخته
پیوسته در دهان دارند و گاهی نوشیدن لعاب گاوزبان و شکر دران کفایت کند و یا بزرقطونا بهدانه گل بنفشه با آب باران پخته مالیده
صاف نمایند و فانیذ و روغن بادام شیرین داخل کرده بقوام لعوق آرند و از آتش فرود آورده کثیرا مغز تخم کدو مغز تخم خیار خشخاش سفید
نرم سوده مخلوط نموده یک اوقیه لعوق نمایند و این لعوق نیز نافع مغز تخم خیارزه مغز تخم خیار مغز تخم هندوانه مغز تخم کدو تخم خشخاش سفید هر یک پنج درم
صمغ عربی کثیرا نشاسته هر یک شش درم ترنجبین سنقی دو رطل ترنجبین را با آب هندوانه حل کرده صاف نموده با آتش ملایم بپزند تا بقوام عسل آید پس
چهل درم روغن بادام دران ریخته و دو جوش داده فرود آرند و ادویه را نرم سائیده ممزوج نمایند شربتی پنج درم تا هفت درم و یا این لعوق حب القلقل
بدهند مغز پنبه دانه مغز بادام مقشر هر یک چهار درم رب السوس پنج درم کوفته بزرده بیضهٔ مرغ چهار عدد و روغن بادام آمیخته لعقا نمایند مقوم بلیسند
و اگر در مزاج حرارت نباشد عسل عوض فانیذ کنند و این حسو نیز نافع است آرد باقلای مقشر سه اوقیه نشاسته یک اوقیه کثیرا دو درم با آب حل نموده
و خوب پخته روغن بادام و فانیذ یک اوقیه و نبات ده اوقیه داخل کرده بپزند تا بقوام حریره آید بنوشند و اگر با این نوع سرفه حرارت و عطش باشد
این حب استعمال نمایند مغز تخم کدو و رب السوس مغز بادام مقشر مغز تخم هندوانه نبات هر یک ده درم تخم کاهو تخم خشخاش سفید هر یک پنج درم
صمغ عربی کثیرا نشاسته آرد جو مقشر بیخته هر یک هفت درم مغز تخم خیارین پانزده درم مغز بهدانه هشت درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا
سرشته حبها سازند و دائم یک حب در دهان دارند و اگر حرارت با فراط باشد از رب السوس پیست پادشان [?] گل بنفشه کثیرا صمغ عربی نشاسته
بادیان هر واحد یک درم مغز بادام مقشر آرد باقلا هر یک چهار درم تخم خشخاش سفید دو درم شکر سفید دوازده درم زعفران نیم درم کوفته بیخته
بلعاب تخم مرو سرشته حب سازند و پیوسته یک حب در دهن نگاه دارند طبری گفته که علاج این قسم سرفه فصد و استفراغ و تعدیل مزاج است اگر مزاج
حدت دریابند ماء الشعیر خورانند و ملائم نمایند سینه را با شیای ملسه مثل کثیرا یا صمغ عربی و رب السوس و لعوقات متخذ از لعاب بهدانه
و فانیذ و کثیرا و مغز بادام و مانند آن و لعوقات متخذ از ترنجبین و مغز بادام شیرین مقشر و مغز بهدانه و نشاسته و مویز منقی و گاه زیاده کرده میشود
بران رب السوس و اگر با آن قرحه باشد از اشیای بدله مانند کندر و راتینج با سایر ادویه مذکوره علاج نمایند صاحب کامل گوید که چون
سعال از خشونت حنجره و قصبهٔ ریه عارض شود علیل را از اغذیه و ادویهٔ مغریهٔ ملسه مثل خمیرهٔ بنفشه بروغن بادام یا لعاب بهدانه و فانیذ
و روغن بادام و حسوی معمول از آرد حواری و نشاسته و شکر یا فانیذ و روغن بادام و شربت بنفشه باندک لعاب بهدانه بدهند و بیضهٔ نیم برشت
و مسکهٔ تازه و شکر طبرزد بنوشند و یا بگیرند مغز بادام مقشر و باریک سائیده بجلاب سرشته بلیسند یا بگیرند کثیرا و صمغ عربی و لعاب بهدانه و مغز تخم کدو
هر واحد یک جزو با یکدیگر سائیده بجلاب بسرشند و روغن بادام آمیخته لعوق سازند و صبح و شام بخورند و قطعهٔ کثیرا یا چند دانهٔ بهدانه در دهن دارند
و یا این حب سعال مغز بادام مقشر مغز تخم کدو مغز بهدانه هر واحد پنج درم کثیرا صمغ عربی صمغ بادام هر واحد سه درم باریک سائیده بلعاب بهدانه یا لعاب
اسبغول حب بین سازند و اگر برای لذت جزوی از شکر یا فانیذ آمیزند جائز است و هر وقت در دهن دارند که مملس خشونت است و ایضا بگیرند
موم سفید سه درم روغن بنفشه ده درم گداخته فانیذ یا شکر طبرزد داخل کرده لعوق سازند و گاه گاه بلیسند صاحب مغنی قدس سره می نویسد که
علاج سعال اندک تابع خشونت قصبهٔ ریه و حنجره خوردن خمیرهٔ بنفشه مع روغن بادام و نوشیدن آب عناب مع لعاب بهدانه و شربت خشخاش
یا بنفشه و غذا بیضهٔ نیم برشت است و اگر سعال زیاده باشد فصد قیفال کنند و ماء الشعیر که دران سپستان پخته باشند بشربت بنفشه و روغن بادام
بنوشند و غذا اسفاناخ سازند و از اغذیهٔ مالحه و حامضه و صیاح [?] اجتناب نمایند و ایضا درین نوع غذا از مزورهٔ ماش مع مغز بادام یا از آرد باقلا با مغز بادام

بخورانند و سر و سینه را پوشیده دارند که خوب گرم باشد و آنجا که سرفه بلغمی با حرارت باشد بهدانه اصل السوس مقشر گل بنفشه گاوزبان عناب جوشانیده
بدهند و اگر تلیین مطلوب باشد ترنجبین شیرخشت افزایند و مغز فلوس نیز سودمند است و بهترین اغذیه ماش و برنج با شیره بادام و یا کهچڑی بسیار کم روغن است
بقول شیخ حبوب مطبوخ بشیر زن تا آنکه بقوام عسل آید و یا بآب بادیان رطب برای ایشان کفایت کند و زبان طفل را بعسل لک کنند و بیخ زبان را
بانگشت غمز نمایند تا بلغم بسیار قی کند و صمغ عربی کتیرا مغز بهدانه رب السوس فانیذ هر روز قدری در شیر مادر یا بشربت انار شیرین یا بعسل بدهند و یا
ازان لعوق ساخته بلیسانند و اگر بلغم بسیار باشد قدری حلبه باریک سوده اضافه کنند و مرضعه را از اغذیه مولد بلغم منع نمایند و اگر از افیون نشاسته صمغ عربی
رب السوس مساوی بقدر نخود حب ساخته بدهند سرفه خشک را که بشب شدت کند و در منع نزله و صبیان را که از شدت سرفه قی کنند نافع است
و گویند که طبیخ بادیان و پودینه بعسل لعوق کردن مفید و سفیدی که در میان سیاهی چشم گوسفند میباشد خشک کرده ساییده بقدر حبه با نبات در شیر
مرضعه حل کرده صبح و جور کردن عاجل النفع است و نقوع پوست خشخاش اندکی سریع الاثر است و زبل غراب در صره بسته بگردن طفل آویختن برای سعال
بخاصیت نفع دارد و گاهی در سرفه اطفال مع تپ بلغمی عناب اصل السوس نا گلیسر جوشانیده خاکشی پاشیده میدهند و نا گلیسر جهت سرفه بلغمی داخل میکنند
نه برای تپ و با خطمی اصل السوس عناب شکر سرخ جوشانیده بنوشانند و بلیله و عناب سوخته و رب السوس و شکر وقت شب لیسانیده باشند و از افیون
سفید و سماق کندر مرکی هر یک یکجزو زعفران نیم جزو باریک ساییده برابر مونگ حب بسته یک دو حب بدهند و یا مغز فندق مغز چلغوزه حلبه مساوی با عسل
سرشته بخورانند و اصل السوس دارچینی نبات سفید مسلوف نموده بدهند و یا بزرکتان یکماشه قرنفل یکعدد دارچینی یکماشه جوش داده صاف نموده با نبات
یا شربت زوفا بدهند و در صورت حرارت مزاج مغز بهدانه مغز تخم کدو شیرین مغز بادام رب السوس کتیرا صمغ عربی کوفته در شیر یا آب گرم دادن معتمد علیه است
و اگر بهدانه صمغ عربی کتیرا فلفل سیاه سعد کوفی نشاسته زوفای خشک خولنجان بادیان دانه هیل هر یک نیم درم اصل السوس مقشر یکدرم انجیر زرد دو عدد
مویز منقی هفت ده دانه ساییده با برابر عسل آمیزند و حسب سن و مزاج لیسانند در سرفه اطفال بکار آمده و کتیرا و شکر ساییده در شیر زن یا شیر بز حل کرده در
سعال مزمن اطفال مجرب سویدی است و هم او گوید که نیل هندی سعال صبیان را دفع میکند و کذا بادیان رطب جوشانیده صاف نموده شیر زن یا بز اضافه
نموده نوشیدن مفید و یا مغز تخم خیار یکدرم تخم خشخاش کتیرا هر واحد نیم درم در طبیخ ده عدد سپستان حل کرده بشکر شیرین ساخته بنوشانند و زیره سیاه
بعسل سرشته لیسانیدن مسکن سعال بلغمی است و تعلیق حجر اسفنج در گردن طفل سعال شدید را ساکن کند و شرب آب افشرده برگ سبز پودینه بشکر نیز مفید
و لادن در روغن گل حل کرده یافوخ طفل چرب کردن مسکن سعال صعب است و تعلیق پای غراب زرعی بر صبی همین عمل دارد و گلنگبین نیز نافع است و لعوق بیخ
ریسن هم مفید و اهل هندوستان می نویسند که اگر کاکڑا سنگی ساییده بعسل آمیخته طفل را بلیسانند بحسب سن خرخره سینه و سرفه بلغمی را نافع است و ادامت آن
بطفل شیرخواره موجب فربهی و توانائی است و اگر سهاگه نصف خام و نصف بریان و بوزن آن فلفل سیاه در مغز گهیکوار گل ساخته برابر نخود حب بسته بخورانند
نیز برای سرفه بلغمی اطفال نافع و یا زنجبیل کاکڑا سنگی اتیس دانه الایچی سفید برابر کوفته بیخته بعسل لعوق سازند و پارچه در آب کوکنار تر کرده خشک نموده
کلاه آن بر سر طفل نگاه دارند و اگر اتیس بیخ خراسانی هر یک چهار ماشه سهاگه کاکڑا سنگی موتهه پیپلا [?] پیپل هر یک نیم توله مویز منقی دو دام عسل کشمیری
سه دام کوفته بعسل آمیخته از دو سرخ تا دو ماشه بحسب سن و توانائی در شیر دایه یا آب گرم بدهند جهت سرفه بلغمی و خرخره و ضیق و سوء تنفس اطفال مجرب است
و کذلک سهاگه موال کاکڑا سنگی پیپل پیچ پوست بیخ جوالسه کوفته بیخته بشهد آمیخته بقدر قوت و سن دادن و همچنین سوخته بتیس با شیره پیپل کاکڑا سنگی کوفته
بیخته بعسل خمیر کرده نگهدارند و وقت حاجت بقدر سن و سال در شیر حل کرده بدهند که از مجربات است و یا پوست الملتاس و اصل السوس نمک شور هر سه مساوی
نیم کوفته در کوزه گلی پر کرده و سر بند نموده در آتش بسوزانند چون سوخته شود برآرند و از چهار سرخ تا یکماشه باطفال دهند که نافع سرفه بلغمی اطفال است
و اگر کاکڑا سنگی اتیس دار فلفل اصل السوس صمغ عربی مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته لعوق نمایند برای سرفه و قی اطفال نافع است و اگر از صمغ عربی
یکنیم توله کتیرا نشاسته هر واحد یکتوله اصل السوس مقشر نیم توله قند سفید دوازده دام عالمگیری لعوق سازند و در صورت کثرت حرارت مغز تخم کدو نیز زیاده کنند

اضافه نمایند نافع سعال است و همچنین سویق منقی و کاکرا سنگی و دار فلفل آمیخته لعوق کردن قوی تر است استعمال صرف کاکرا سنگی است و کذا اگر سوختهٔ اصل السوس
مقشر کوفته بیخته در شهد خالص آمیخته قدری از آن بشیر مادرش آمیخته در حلق چکانیدن نافع و یا خستهٔ بلیله یا چوبچینی مکایا ماهی خرد مهور هر واحد سوخته
با نمک خورانند و یا عسل و قدری نمک در آب حل کرده بر آتش گذارند تا مروق شود پس زلال صافی آن بیاشامند و ایضاً آب برگ اروسه و آب ادرک و عسل
ممزوج کرده قدری کاکرا سنگی و دار فلفل سوده آمیخته بلیسانند و نیز رب السوس انگریزی که بزبان اهل فرنگ لیکریس گویند مفید است و همچنین شاخ گوزن
سوخته و کذا برگ پان بنگله با اجواین بر لوی چراغ گرم کرده و خاییده لعاب آن در دهن طفل انداختن مفید و ایضاً سمندر پھل پیپل برابر وزن کوفته بیخته
در شربت بنفشه حب بقدر نخود بسته یک حب بخورانند اکنون بدانند که اگر باطفال از خشکی قصبه سعال عارض شود حلق و سینه را بموم روغن چرب
کنند و لعاب بهدانه با اندک نبات نیم گرم ساخته بدهند و اغذیهٔ مرطبه خورانند و هرچه در علاج سرفهٔ یبسی و سرفهٔ از خشونت قصبهٔ ریه بزرگان مسطور شد
حسب حاجت بکار برند و اگر صفراوی باشد رب توت و یا رب آلو قبل از غذا بخورانند و مرضعهٔ آن را اغذیهٔ دافعهٔ صفرا دهند و اگر احتیاج تنقیه باشد
او را تنقیه فرمایند و اگر طفل را مسهل دهند مثل سنا و غیره ادویهٔ حاره نباید داد و اگرچه بعد اخراج ماده تعدیل آسان است لیکن چون سرفهٔ صفراوی سببست
بسیار دارد از سنا و غیره اکثر منجر بتهوع و قی میشود و اگر در سرفهٔ صفراوی و تپ چنین خطا واقع شود در روز دوم مسهل لعاب بهدانه شیرهٔ مغز تخم هندوانه
شیرهٔ عناب شیرهٔ اصل السوس شربت بنفشه خاکشی برای تسکین و ترطیب بدهند بعده مسهل بدون سنا با ریشهٔ خطمی و روغن بادام جهت دفع افراط
اسهال از ماده ساخته استعمال می نمایند و در سرفهٔ اطفال که بسبب دخول دخان یا گرد و غبار در حلق ایشان حادث گردد نبات یا شکر یا عسل یا ترنجبین یا شکر تیغال
هر کدام که میسر آید و مناسب باشد بلیسانند و چکانیدن شیر مرضعه تنها کافی است و مالیدن روغنهای مناسبه بر حلق و سینه و خورانیدن اغذیهٔ
چرب و غیره بشیر اگر تواند نمود و الا خورانیدن شیر و آب گوشت مناسب و هرچه در علاج سرفه از خشونت قصبه بزرگان گذشت و مناسب باشد بعمل آرند

خرخرهٔ عظیمه

یعنی آواز شدید که در وقت خواب از سینه می آید سببش کثرت رطوبات در ریه است **علاج** تدبیرش بعلاج سرفهٔ رطوبی نمایند و ایضاً در اطفال اسهال
گرم نموده چند قطره بدهند و تخم کتان کوفته با عسل سرشته یا زیره کوفته بیخته با عسل سرشته یا رب السوس در شیر حل نموده اندک بخورانند و اصلاح شیر
مرضعه بتدابیر حاره یابسه بقدر اعتدال نمایند و بطفل شیر بسیار ندهند و از هوای سرد و اغذیهٔ بارده و آب سرد طفل و مرضعه را باز دارند و اگر به تنقیه حاجت بود
در ابتدا و بنا گوش و حلق و سینه را چرب نمایند و اگر بتدبیری قی آورند اولی است و باید که در آن زمان گریه ننماید و گاه گاهی حلوای مغز بادام عسلی
یا حلوای چلغوزه بخورانند و با آب گرم بدن شستن نافع است و اگر کاکرا سنگی سرخ رنگ یک تولہ اصل السوس سه ماشه کوفته بیخته سویق منقی یازده دانه
صلایه کرده بشهد آمیخته نگهدارند و بطفل شیر خواره و مادرش خورانند نیز نافع خرخرهٔ سینهٔ اطفال و مفید تپ بلغمی و ادامت آن بطفل موجب توانائی
آنست و اگر مویز منقی سه تولہ مغز چلغوزه دو تولہ انجیر سه عدد تخم کتان اصل السوس مقشر هر یک دو درم سعد دار فلفل خولنجان هر یک یک درم مشک
یک ماشه ساییده با عسل مساوی سرشته بدهند خرخرهٔ سینهٔ اطفال و سرفه را نافع است و بدانند که گاهی این مرض مقدمهٔ صرع و یا شدید بدان مبتلا شد
و تدبیرش اینست که چند بید ستر تنها و یا با عود صلیب ساییده بر بینی و گوش و شقیقه و کف دست و پای او بمالند و اندکی بخورانند و آنچه صرع را مفید و مضر
این را نیز منفعت و مضرت دارد و همچنین گاه این مرض از پیچ شدن عظم رقبه و یا استرخای آن بسبب رطوبت عارض میگردد در این صورت قابله انگشت
در حلق طفل در آورده و بران گذاشته بجایش برگرداند و اگر سر انگشت را ببعض اشیای قابضه مثل پوست انار و مازو و سماق و امثال اینها
نرم سوده آلوده نماید بهتر است و خورانیدن اندک اندک آب سماق مفید است

نفث الدم

عبارت است از برآمدن خون از دهان و آن یا از دهان و اجزای آن باشد مثل لثه و یا از اجزای حلق مثل لهات و حنک و یا از سر بجانب حلق فرود آید

ویا از ریه ویا از دیگر اعضای تنفس مثل حنجره و قصبهٔ ریه و رگهای او و رگهای سینه ویا از اعضای دیگر منجمله اعضای باطنی مثل مری و معده و جگر یا
و سبب قریب جمیع اقسام خروج دم از فم جراحت است و آن یا بسبب بادی باشد ویا واصل ویا سابق و سبب بادی یا ضربه یا سقطه بر سینه
یا بر جگر یا بر حجاب است ویا شئی قاطع یا سرفهٔ شدید یا آواز قوی یا حدت آواز بلا تدریج یا ضجر و خشم و این بیشتر مجنونان و کسانی را که خشم گیرند از هر چیز
بهم میرسد ویا قی سخت خصوصاً در مستعدین نفث الدم ویا تناول مسهلات حاده و اغذیهٔ حاره مثل سیر و پیاز ویا توته ویا ثوم ویا بهم که باعث حدت خون گردد
ویا خواب بر زمین ای نالیده ویا چسپیدن زلو در حلق و داخل او و در حنجره و مری ویا مقام در هوای گرم و سرد ویا دئوب قوی ویا حمل شئی ثقیل ویا کثرت استعمال
حمام و اما سبب واصل یا در عروق باشد ویا در غیر آن و آنچه در عروق بود یا انقطاع ویا انصداع ویا انفتاح و وسعت آن باشد از قوت که بدو رسد
یا از حدت ماده که در میان رگ باشد ویا از کثرت دم ویا استرخا ویا تأکل از حدت اخلاط و نزلات حادهٔ مریه یا بلغمی مالح که از سر بر صدر و ریه ریزد ویا بجهت
سخافت عضو و ترشح خون از آن و اکثر منفسخ میگردد دهانهای میان اجزای قصبه و شرایین زیاده از حد طبیعی پس ترشح می یابد خون از آن بسوی قصبه و آنچه
در غیر عروق باشد در سینه و شش و معده و جگر جراحت یا قرحهٔ حادث از جراحت یا از تأکل و تعفن بود و چون از عضو چیزی منقلع گردد منجر بقرحه میگردد و گاه
از ورم دموی ریه میباشد که ترشح می یابد از آن خون و نفث الدم که از ورم ریه باشد سلیم است زیرا که دموی است و ترشح می یابد از آن مادهٔ غیر محترقه و غلیظه
و گاه یافته میشود در نفث الدم ریه همه این اسباب مگر چسپیدن زلو و اما اسباب سابقه اسبابی است که مقدم باشد بر این اسباب واصله و آن یا کثرت
ماده است بسبب کثرت اغذیه و ترک ریاضت ویا بسبب مادهٔ فاضله از قدر ضروری طبیعی چنانچه عارض میگردد چند ترک ریاضت و احتباس خون
عادت دفع آن باشد مثل خون حیض یا بواسیر یا رعاف یا قطع عضو مثل دست ویا که نصیب او از خون در باقی اعضا جمع شود و امتلای دموی حاصل گردد
ویا حدت ماده است مثل نزلهٔ حادهٔ مریه یا بلغم مالح یا رقت دم ویا شدت حرکت آن ویا ریاح که در عروق محتبس گردد و بشگافد و خصوصاً در محمومین ویا
استعداد آلات حاوی ماده بسبب برودت منقبض که دشوار گردد انبساط آنها و مستطیع قوت محرکه نگردد ویا حرارت خارجی یا داخلی ویا یبوست که بسبب
تخفیف و تکثیف باندک سببی مستعد شگافتن گرداند ویا بسبب رطوبت مرخی که وسیع گرداند مسام آنها را ویا ملاقات شئی خارق اکال یا قطاع یا معفن
و بدانند که چون امتلای دموی در جمیع بدن و همه رگها عارض شود و طبیعت متوجه دفع خون فزونی میگردد بهر طریق و جهت که او را ممکن بود و اگر شدید الاستعداد
یا قریب تر از مکان فضل باشد دفع می نماید آنرا به نفث ویا بقی ویا برعاف ویا بسبواسیر ویا طمث و اگر عروق قوی باشند و شگافته نگردند و نگذارند که خون
ردی الکیفیة از آنها اخراج یابد و امتلا برحال خویش ماند بمرگ مفاجات بکشد بسبب انصباب آن خون بتجاویف شرایین کبار که در قلب اند و بسوی قلب
و دماغ و هرگاه نفث الدم از ریه افتد بیم آن باشد که قرحهٔ ریه او را عارض گردد و چون بعد از نفث الدم که محتبس گردد باز نفث الدم بهم رسد خوف آنست
که این نفث الدم ثانی بسبب قرحه باشد که جراحت اولی مستحیل بدان گشته و اکثر دم منفوث رعافی باشد که از مجرای حلق و بسوی ریه سیلان نماید
و در بین خطری نباشد و چون نفث الدم از نواحی ریه آید و خوف آن متعلق باشد یکی خوف از افراط او و دوم خوف از جراحت او که قرحه گردد و گویند که نفث الدم
از امراض ردیه و امراض مخوفه است چنانچه بقراط گفته که خروج دم از فوق بهر نحو که باشد علامت ردی است و از اسفل بهر نحو که باشد علامت جیده است
بعضی گفته اند که مراد او از فوق نفث الدم باشد زیرا که رعاف مطلقا ردی نیست مگر آنکه بند نگردد و مراد او از اسفل بواسیر ویا طمث باشد زیرا که
خروج آن با سهال جید نیست و شیخ سیفر باید که بهر نفث الدم مخوف نیست بلکه آنچه محتبس نگردد ویا با تپ باشد و همچنین خروج او از اسفل بطریق بواسیر
یا حیض مطلقاً جید نیست بلکه جید آنست که بقدر معتاد باشد و زیادتی آن خصوصاً که منقطع نگردد البته ردی است و بیشتر نفث الدم سبب شفای
ورم کبد یا طحال میگردد و نفث الدم که از سینه باشد در آن خوفی نیست که در آنچه از ریه باشد و اکثر بزودی زائل گردد و اگر زوال نپذیرد در آن علامت دق
ریه نبود و اگر چه بسیار باشد که آن موضع سینه که خون از وی برآید قرحه گردد و ناسور شود و نفث الدم دوام نماید و چندی بایستد و باز برآید تا دیر گردد و اکثر
نفث الدم از صدر بکسی عارض میشود که او را نزلات بیشتر حادث گردد و سینه او تنگ باشد و آنچه از سر بسوی صدر او نازل شود فضول رقیق حاد بود که

بحدت شود یا تیج آرد و جراحت در اعضای صدر پیدا کنند و سینه تنگ را انصداع عروق بسرعت میشود بسبب آنکه عروق او ضعیف ضیق و دقیق باشند
طریق تشخیص اقسام نفث الدم باید که اول محل علت دریافت نمایند و این چنان باشد که اولا از مریض بپرسند که خون بتفل بر می آید یا بتنحنح و یا بقی
و یا بسعال اگر بر آید بنفس بتفل و بزاق گویند از دهن و اجزای آن مثل لثه و غمور باشد و اگر بتنحنح گوید و رنگ خوناب بود و از لهات و حلق و از سر باشد
که بجانب حلق فرود آید و باین نوع تقدم عادت رعاف و حصول خفت سر از آن بعد از تفل و دیگر علامات رعاف مثل سرخی چهره و باریق بیتن چشم
و عدم زبدیت خون و حدوث نفث الدم دفعةً و احیاناً با اندکی رعاف نیز موجود باشد و اگر به تنحنح گوید از قصبه ریه و حنجره باشد پس اگر با اندک سرفه
بر آید و در مقدار اندک و کف ناک باد رد بود و از قصبه باشد و اگر خوناب بی سرفه بود از حنجره باشد و اگر بقی گوید از مری یا معده یا کبد یا طحال باشد و تفرق درین اعضا بوجود آفت یا
وجع و غیره از اعضا که خون از آن بر می آید پیدا کرده گویند که اکثر آنچه از کبد می آید در اسهال کبدی میباشد و آن علامت ردی ست و اگر بسعال گوید از قصبه یا ریه
یا صدر باشد بعده رنگ خون و قوام او و مقدار او و زبدیت او و قلت و کثرت سعال و وجع دریافت نمایند اگر خون کم رنگ مائل بزردی و رقیق قلیل المقدار
از خون عروق و کف ناک بود و بسرفه صعب آید و بی درد باشد و ایضاً در چند روز بند شود و باز دفعةً بر آید و رنگ مائل بسفیدی مثل رنگ ریه بود از جرم
ریه یعنی گوشت آن باشد و اگر خون سرخ مشرق و در رنگ شبیه تر بخون و شدید القوام از قوام خون گوشت ریه و در غلظ کمتر از خون صدر بود و در مقدار
زیاده تر آید و بی کف و کمتر باشد از عروق ریه باشد و اگر خون سیاه رنگ و غلیظ و جامد و اندک اندک بر آید و بند شود و با قدری کف و بسعال شدید آید
و با وجع سینه بود و عند الاستلقا سرفه و درد زیاده شود از صدر باشد و اگر خون خالص شدید الحمرة بسیار دفعةً بر آید و قلیل الزبد بود از انقطاع و انشقاق
عروق باشد پس اگر تب و اسباب متقدمه محدث حدت خون و تدبیر مسخن یافته شود سبب انشقاق حدت خون باشد و اگر از بر آمدن خون راحت و سبکی حاصل شود
و آثار امتلا پیدا بود سببش امتلای خون باشد و اگر تقدم ضربه یا سقطه یا سیر در هوای بارد یا تقدم استعمال اشیای مولد ریح و غیر آن مجملا اسباب شق عروق
یافته شود سبب انصداع عرق همان باشد و اگر رنگ خون قلیل الحمرة مثل آب شسته گوشت بود و اندک اندک شروع کند بعده روز بروز حسب لذع و جراحت
و تآکل و اتساع منافذ مقدار آن زیاده گردد و اکثر دفعةً بکشاید و خون بسیار بر آید و با ریم یا قشور یا جزوی از گوشت ریه بود و با تب باشد و تقدم اسباب تآکل
از تناول اشیای حریفه مثل زاج و مانند آن یا نزول نوازل حاره حریفه و اسباب حدت دم نیز یافته شود از تآکل باشد و اگر خوناب بر آید و از خروج آن راحت
و سبکی یابد و درد باشد کمتر از خون خارج بسبب انقطاع و انشقاق در اول امر و بیشتر از آنچه خارج میشود از تآکل در اکثر آید و بی درد بود و از انفتاح عروق بسبب امتلا
باشد و ایضاً انقطاع خون که عادت خروج آن باشد مثل انقطاع حیض و بواسیر و طول زمانه فصد نیز بران دلالت کند و اگر خون بسیار اندک بر آید و علامات
ذات الریه و غیره حاضر باشد از نفث ورم دموی باشد و اگر خون صاف سرخ مائل بشقرت و صهوبت مائی رقیق بر آید با غم و کرب و صعب باشد و اسباب [illegible]

علاج کلی اقسام نفث الدم

بقول شیخ جرجانی و ایلاقی طریق منع خون از دهن بر چهار وجه است یکی فصد بشرط عدم مانع دوم امالهٔ ماده بسوی اسفل سوم تعدیل مزاج عضو چهارم استعمال
ادویهٔ حابس دم اما تدبیر فصد چنان باید که اگر خون از سینه و ریه آید رگ باسلیق کشایند و اگر از کام و لهازه بر آید رگ قیفال زنند و اگر از مری و معده و جگر آید
رگ اکحل باید زد و هر گاه این مرض بسیار افتد هر گاه در تن خویش گرانی و امتلای دم معلوم نماید بمبادرت بفصد کند و خصوصاً کسی که سینهٔ او در خلقت تنگ باشد
یا فصل ربیع باشد و اولی آنست که اول برای اماله خون بسوی اسفل رگ صافن زنند بعده برای تقلیل ماده سینه و ریه و منع حدوث ورم فصد باسلیق کنند و خون
بتفاریق گیرند و چون حیض زنان در وقت او بمقدار کفایت جاری گردد بدان نفث الدم آنها زائل شود چنانکه گاهی در ایشان با حتباس حیض نفث الدم
حادث گردد و اما تدبیر امالهٔ ماده از فوق باسفل بالیدن اطراف بسوی اسفل و بستن آنها و نهادن محاجم بر ساق و رگ صافن و مابض کشادن کرد
و اما تدبیر تعدیل مزاج عضو آنست که صاحب نفث الدم از جمیع اسبابی که محرک دم مثل اغذیه و ادویهٔ مسخنه و از جستن و حرکات و ریاضات سخت و تعب
و از کثرت کلام و افراط جماع و آواز بلند و خشم و ضجر و شرب شراب بسیار و کهنه و از نظر کردن در اشیای سرخ و از جماع و تفکر عالی اجتناب نماید و از ادویهٔ حریفه

و فتحه چون صبر و کندر و سداب و کنجد و پنیر کهنه و خرما و عسل و جمله شیرینها و مالح و شور و شیر خام پرهیز کنند و از اغذیه موافقه برای ایشان هرچه منفری
و مسدد باشد و همه ملحم و جمله مبرد و مانع از غلیان او و ازین قبیل است شیر مطبوخ و دوغ گاو و پنیر تازه و فواکه قابضه و زیت انفاق تازه و آنرا که
تسکین حرارت حاجت بیشتر باشد طعام او از غوره و سماق و زرشک و انار دانه و ترشی ترنج و برگ حماض باید ساخت و پیه پخته اگر تب نباشد و اگر باشد
مزورات و ماء الشعیر و مجبه کدو و روغن بادام و مسکه دهند و هر صبح شربت ریباس و گل ارمنی بیاشامند و آنرا که حرارت قوی نباشد پنیر تازه بی نمک و شیر تازه
مطبوخ و مضیره و دوغ گاو و کله پاچه بپزند و حریره که از جاورس مقشر و کعک سازند و زرده بیضه نیم برشت و گوشت دراج و تیهو و تذرو و ماهی تازه و مانند آن
مناسب بود و گاه انتفاع می یابند با غذیه حریب و میاه شبیه شدید المنفعت اند و بهترین آبها جهت شرب آب باران است یا آبی که در آن گل ارمنی انداخته باشند
و آب معدن آهن و آهن تابیده بنوشند و اما تدبیر منع خون و استعمال ادویه حابس آن چنان باشد که نگاه کنند تا خون از کدام عضو می آید و اسباب آن دریافته
بعده بعلاج هر واحد که جدا جدا مسطور گردد مشغول شوند ابن سرافیون گفته که علاج کلی عام نفث الدم اینست که اگر از انفتاح اوعیه باشد تشدید
افواه آن اوعیه منفتحه کنند و اگر از انصداع و انخراق باشد التحام آن نمایند و اگر از تاکل بود بتولید لحم در موضع متاکل کنند و عاملی که انفتاح یافته
با دویه قابضه لزاقه و با غذیه مولده خلط محمود و ادویه رویاننده گوشت اصلاح می یابد مسیحی گوید که اگر از انفتاح افواه اورده باشد اشیای قابضه
اورا نفع میکند و اگر از انشقاق باشد اشیای مغریه مجففه بلا لذع مثل گل قبرسی و اگر از اکال باشد اشیایی که گوشت برویانند و این از ادویه منبته لحم
بود و از اغذیه اشیای محمود الکیموس و گاهی در ادویه نفث الدم ادویه مخدره داخل میکنند برای آنکه خواب آورد و برودت خود اجماد خون نماید و هم او
گوید که اگر خون بتنخع و تنحنح بر آید در آن خطر نبود و اگر بقی خارج شود ایضا در آن خوف کثیر نیست و اگر بسرفه بر آید آن مخوف است و در آن باید که ابتدا بفصد
باسلیق کنند و تنقیه بدن از اخلاط غالب نمایند و این قرص کهربا بخورانند کندر دم الاخوین گلنار هر واحد سه درم کهربا پنج درم نشاسته پنج گل مختوم هر واحد ده درم
شب یمانی یک درم ریوند چینی افیون هر واحد یک درم ده قرص ازین تیار سازند و هر روز یکی از آن با آب بادروج یا آب خرفه بدهند و اگر امر سخت باشد یک قرص
وقت شب دهند و بازو و ران ببندند و اطراف و خصوصا سینه را بمالند و اگر در سینه جائی درد کند قرص مذکور در سرکه و آب حل کنند و غذا حصرم و سماق
سازند و گل مختوم اندک اندک مص کنند بر پشت خوابیده در اکثر اوقات و این قرص نیز نافع است اقاقیا چهار درم گل سرخ گلنار هر یک هشت درم صمغ عربی
دو درم کثیرا یک درم در آب باران بقدر یک مثقال قرص سازند شربت یک قرص و ایضا دارچینی سلیخه افیون هر واحد چهار درم فلفل سفید دار فلفل زرد
بزر البنج زعفران هر واحد دو مثقال بعسل سرشته قدری دادن نافع است و این دوا نفث الدم حادث از فتق یا شق یا اکال را نافع است طباشیر
گل سرخ گل ارمنی گل مختوم نشاسته پنج هر واحد شش درم بسد کهربا مروارید ناسفته هر واحد پنج درم صمغ عربی کثیرا هر واحد شش درم تخم خشخاش سفید
مغز تخم خیار بزر الورد تخم بارتنگ شاخ گوزن سوخته هر واحد هفت درم اقاقیا عصاره لحیة التیس رب السوس هر واحد پنج درم نشاسته [illegible] درم
کوفته بیخته سه درم با آب باران بدهند و هم او گوید که هرگاه خون بسعال بر آید پنیر مایه خرگوش یک درم با آب سرد [illegible] با تخم بارتنگ سوده دو درم با آب بارتنگ
و گل ارمنی یا گل مختوم با آب سرد یا آب بارتنگ یا آب لسان الحمل یا ماء الشعیر یکبار یا آب برنج مطبوخ یکبار دهند و اگر کفایت نکند فصد کنند و خون اندک اندک
بدفعات بر آرند صاحب مغنی قدس سره می نویسد که در علاج نفث الدم قصد دو چیز کنند یکی کیفیت دوم کمیت چون علاج کمیت بتقلیل او است
و کیفیت بتعدیل او طبری گوید که علاج جمیع انواع نفث الدم در حبس او [illegible] که واجب میکند انصباب خون بسوی موضعی که انفتاح مذکوره یا
او باشد یا کیفیت او اما کمیت چون زیاده شود عروق ممتلی گردند و بعض عروق دقاق بسبب ضعف او از حمل آن منصدع شوند و اما کیفیت او
چون تیز گردد و طبیعت اکاله قطاعه او را حادث شود سبب عروق بحدت آن متاکل شوند و خون بسوی موضعی از اعضا منصب گردد و علاج آن
فصد [illegible] بطریقیکه مسطور شد بعده لزوم شرب [illegible] گل مختوم و شرب ریباس [illegible]
و [illegible] آن بسازند و اگر [illegible] اقراص [illegible] نفث الدم [illegible] کفایت [illegible]

از زدۂ تخم مرغ پاک نماید بگیرند رب السوس سہ درم تخم بارتنگ ہر دو درم عصارہ ہیوفاقسطیداس سہ درم بسد کہربا ہر واحد دو درم مروارید ناسفتہ یکدرم ریوند چینی خالص دو درم صمغ عربی و فارسی و کتیرا و نشاستہ ہر واحد دو درم و نیم ترنجبین منقی چہار درم ورد مغ محرق گل ارمنی گل قبرسی گل شاموس ہر واحد سہ درم کندر را تبنج ہر واحد یکدرم علک الانباط دو درم علک را در سرکہ گداختہ ادویہ دیگر کوفتہ بیختہ آمیزند و از اسپغول لطیخ او لعاب کشادہ و آمیختہ ہمہ را بسرشند و بقدار یکدرم قرص سازند و ہر روز یک قرص یا دو برب آس و رب حصرم دہند اگر شدت سرفہ مانع نباشد و اگر سعال شدید باشد قرص را با ماء الشعیر پاشیدہ بدہند کہ تنقیۂ صدر و قطع نفث الدم کند و این قرص کہ مختار روفس ست نیز جماعتی از نفث الدم شفا یافتہ کہربا عصارۂ لحیۃ التیس کندر حضض ہندی بسد صمغ عربی و فارسی نشاستہ ہر یک سہ درم رب السوس زوفای خشک گل نسرین ہر واحد دو درم مغز تخم خیار و قثا و خربزہ و تخم کدوی شیرین ہر واحد پنج درم قطر اسالیون یکنیم درم باریک سائیدہ بجلاب قرص سازند و این قرص مختار بعض متاخرین از افاضل اطبای جالینوس ست و صالح ست برای نفث الدم از ہر موضع کہ باشد و برای سحج امعاء و قرحۂ آن و قیام دم نیز نافع و آن نادر عجیب ست بدفعات تجربہ نمودہ ام بگیرند حضض مکی گل سرخ بسد شادنج ہر یک دو درم گلنار دشتی اقاقیا ہر یک یکنیم درم صمغ عربی کہربا ہر واحد یکدرم و ثلث عصارۂ لحیۃ التیس گل مختوم گل ارمنی گل شاموس ہر واحد سہ درم کندر چہار درم زعفران دو دانگ ریوند نیم درم پوست انار یا شحم انار و زوفا سبز ہر واحد یک درم نشاستۂ بریان سہ درم و نیم ہمہ را سائیدہ و اسپغول جوشانیدہ لعاب او گرفتہ ابسرشند و بقدر یکمثقال قرص ساختہ در سایہ خشک نمودہ ہر روز یک قرص بشربت حب الآس بخورند و غذا عدسی با ادویہ مقشر بریان و کعک توق سازند و اگر سعال نباشد رمانیہ و سماقیہ و حصرمیہ دہند

شرح قانون

مثل قرشی و گازرونی مینویسند کہ چون نفث الدم حادث گردد از اسافل مثل رگ صافن و عرق النسا کشایند و فصد ضیق کنند تا خون بسوی اسفل منجذب گردد و فصد ضیق رفتی کشایند کہ بنفث خون بسیار برآید و ارادۂ حبس دم و امالہ بجہت مخالف نمایند و معذلک ضعف باشد و اما چون امتلا عظیم باشد و ہنوز خون بسیار بنفث خارج نشود و قوت قوی و سن و فصل مساعد باشند فصد واسع جائز ست و منع نوازل حارہ بسوی صدر بشربت خشخاش ربع دم الاخوین وصمغ کنند اگر سببش نزلہ باشد و دوای نافع مشترک جمیع اصناف نفث الدم شربت انجبار با آب بارتنگ و کہربا و دم الاخوین و صمغ عربی ہر واحد نیم درم ست و گاہی بقدر یک شعیرہ کافور زیادہ میکنند اگر با غلیان و فرط حرارت خون باشد و گاہی بقیراط افیون حاجت افتد اگر غلیان دم شدید تر و امر عظیم تر باشد کہ آن بسبب تغلیظ قوی و تنویم فی الفور بند میکند و لعوق از انجبار و دم الاخوین و کہربا و بسد و طراثیث ہر واحد یکمثقال کتیرا و نشاستہ و صمغ عربی بریان ہر واحد یکدرم افیون ربع درم تا سدس درم باریک سائیدہ بشربت انار شیرین سرشتہ بقدر یکمثقال بلیسند و عوض آب بارتنگ بنوشند و اگر عطش شدید تر باشد شیرۂ تخم خرفہ یا آب برگ او بگل مختوم و طباشیر بدہند و بر سینہ پارچہ در گلاب و صندل آلودہ نہند و غذا از زردۂ بیضۂ نیم برشت بران دم الاخوین و کہربا و کشنیز خشک پاشیدہ باشند یا لحم جدی کہ با انجبار و بارتنگ و کشنیز و زرورد پختہ باشند استعمال نمایند لیکن در نفث الدم حادث از کثرت خون و وجود تپ ترک لحوم واجب ست مگر آنکہ خون بافراط خارج شود و خوف ضعف باشد و برگ خرفہ غذای حمیدیست در ابتدای این مرض و نوشیدن عصارۂ او بشکر نافع ست و بارتنگ بکشنیز بدستور و ماء الشعیر خصوصا کہ دران عناب و عدس و بارتنگ برای تغلیظ دم پختہ باشند و دم الاخوین برای الصاق دہن رگ و جراحت بران پاشیدہ باشند نیز غذای خوب ست گیلانی گوید کہ اکثر اسباب عروض این مرض حدت حادث در اخلاط و لاسیما در خون از قبیل حرارت عارض مزاج میباشد و آن منجر بانفتاح فوہات عروق و انفقاش دم میگردد و لہذا ادویۂ لعابیہ کہ دہن شیر مغزیہ بارد رطبہ مسکن حدت اخلاط را درین باب نفع بسیار بمشاہدہ میرسد و ازین قبیل ست کہ بگیرند تخم خیارین و تخم خربزہ و تخم خرفہ و تخم کاہو ہر واحد سہ درم و باریک سائیدہ شیرہ بر آوردہ صاف نمایند و پنج مثقال شربت انار شیرین یا بنفشہ داخل کردہ ہر روز صبح و شام بنوشند کہ نہایت نافع ست مجرب اقبالی و خلاصۃ الحمید فی بیشاں بی می نویسند کہ در اقسام نفث الدم تبرید لعاب بہدانہ شیرۂ عناب شیرۂ مغز تخم خربزہ شیرۂ ... [illegible]

تسکین عطش در نفث الدم

وعصارهٔ برگ خرفه هر یک دو درم بگیرند وشاخهای گل سرخ تر و نازک یک اوقیه بکوبند وبیفشارند الی آنکه آب بیاشامند وصاف نموده همه را بیامیزند ودو دانگ تبریزی گل مختوم حل کرده بنوشند مفید بود و یا بگیرند عصارهٔ شاخهای گل سرخ و در آن عصارهٔ بهوفقسطیداس و شادنج وشاخ گوزن سوخته آمیخته بنوشند و دیگر از اشربه موافقه مطلقا برای نفوث شربت عناب خشخاش و نیلوفر و آس و صندل است و غذا عدسیه و ماشیه و ماء الشعیر بشیرهٔ خشخاش یا مغز بادام و اگر با سرفه نباشد اشربهٔ حامضه مثل شربت انار و لیمو و شربت حصرم و مانند آن و غذا اسفاناخیه و حصرمیه و رمانیه و زرشکیه خصوصا مطبوخ با کارع و از ادویه آب بارتنگ تنها یا بگل ارمنی یا گل مختوم یا با اقراص کهربا و یا عصارهٔ خرفه یا بکی از گل ارمنی و مختوم و شادنج مغسول مع تخم خرفه حابس نفث است و از اقراص بقول شیخ این است اقاقیا گلنار گل سرخ عصارهٔ لحیة التیس جفت بلوط قشور کندر مساوی **ایضا** بزر البنج پوست بیخ لفاح گل بحیره کندر اقاقیا تخم خرفه تخم بادروج گلنار کافور اقراص سازند خوراک دو درم با نیم اوقیه آب یا شراب عفص یا آب بادروج **ایضا** تخم خشخاش گل مختوم بهوفقسطیداس کندر کافور با آب بادروج بسرشند و قرص بندند نسخهٔ ابن سرابیون که دران صمغ و بادام است همین عمل دارد دیگر این قرص نیز جید است طین بحیره بسد کوکب شاموس گل سرخ هر واحد دو جزو کهربا صمغ نشاسته هر واحد یک جزو آمیخته قرص سازند شربت چهار مثقال برای محموم در عصارهٔ قابضه و لغیر آن در شراب قابض و از ادهان مستعمله بر سینه در گرما روغن به و در سرما روغن سنبل است و از اضمدهٔ مشترکه آرد جو دقاق کندر اقاقیا سفیدی بیضه است و چون خون بند شود توجه بالتحام جراحت از مفریات قابضه و منع ورم بمنع غذاء و جذب مواد باطراف و تبرید صدر نمایند و سرکهٔ ممزوج چند بار بنوشند و از امور مذکوره بعد احتباس نیز احتراز نمایند و دیگر گویند که استعمال مصطکی بکهربا وکذالک بسد و صمغ هر واحد نیم مثقال بسفیدی بیضه مجرب است و طبیخ قوفل جید است و طلق محلول با آب بارتنگ بیعدیل است و فشار کندر بغایت مفید و سکهٔ تازه هم نافع است و دو درم کشنیز خشک بریان با آب بارتنگ خوردن حابس نفث الدم میکند و بقول سوالر طبیخ بیخ خطمی و تخم او و شرب خشخاش سیاه و شیر غنم بکثیرا و کذا شکوفه علیق و آب آن و عصارهٔ لحیة التیس و شکوفه او و عصارهٔ چوب کرم و اطراف تازهٔ او و شرب قفاح کرم سه درم صبح و مثل او شبانگاه و امتصاص لف کرم و شرب گل ارمنی و خولان و مروارید دو درم و باقلی و حسو آرد آن و نشاسته و کهربا یک درم با نیم درم شربا و تعلیقا و یاقوت شربا و تعلیقا و کندر با آب بارو شربا و تعلیقا و شرب عصارهٔ عصی الراعی و اکل حب الآس رطب و یابس سیاه و سفید و شرب عصارهٔ کشنیز سبز و تقویع نذبیه و شرب عصارهٔ بیخ غرب و برگ او و کذا ثمر او و شیرهٔ تخم خرفه و شرب طراثیث و زهر عوسج و خوردن برادهٔ عاج و بارزد سوخته بسرکه خاموش کرده و شرب حضض مکی با آب و اکل بلوط و شرب طبیخ او و گلنار و اقماع ورد و حب آس نخل بلاد او و بیخ خلاف و صمغ عربی بریان و اقاقیا و بردی سوخته و کعب تیس سوخته به عصارهٔ عصی الراعی و شیر مطبوخ به نشاسته و ضماد پوست انار سوخته بعسل بر سینه و شرب آب شکوفه او و تقویع انار دانه خشک در آب باران و ثمر مغیلان و عصارهٔ برگ او و طبیخ برگ طرفا و بزر البنج ربع درم بجلاب و یا مع خشخاش سفید و سرطان سوخته در ماء الشعیر و قرطاس مصری سوخته و عصارهٔ برگ اسپغول و بیخ او و سنگ قبطی و اکل بسر و شرب طبیخ او و کدوی مطبوخ با طریه و بیروج صنم یک درم و دم الاخوین و زبرجد شربا و تعلیقا و عقیق تعلیقا و شرب پوست بیخ انجبار یک مثقال و افیون سدس مثقال صمغ عربی نیم مثقال گلنار نیم مثقال با عصارهٔ بارتنگ یا عصی الراعی و کذا استعمال عنب الثعلب ضمادا و پوست انار ترش بسرکه سرشته بر سینه و اکل سماق و توت شامی خام و شرب تخم کاهو و املج کذا طین رومی بصمغ عربی و گلاب مخلوط و کذا دماغ دیک بغبار آسیا سرشته بقدر یک باقلا خوردن و موی انسان سوخته بالخاصیت و شرب طبیخ فوه الصبغ و قرنفل و تقویع زرشک با گل ارمنی و کذا تخم بارتنگ کوفته و کذا عصارهٔ برگ او بیست درم و شادنج مغسول یک مثقال و جلاب پانزده درم و یا عصارهٔ مذکور با یک درم کهربا و اکل کاسنی هر واحد حابس نفث الدم است **و ایضا** گویند که بعض در صوف سرخ بسته بر صاحب نفث الدم تعلیق کردن مجرب من است و کذا استعمال پوست بیخ انجبار یک مثقال با رب انجبار ده درم مجرب و آب خبازی در دهن گیرند و اندک اندک فرو برند و اگر در عصارهٔ او صمغ عربی و لعاب بزر قطونا آمیزند عجیب النفع در شفای نفث الدم و بیعدیل است و ضمادا زرور دیا قماح او و عدس مقشر و گل ارمنی و کافور بگلاب بر سینه و جبهتین نافع و از ادویه حماره زراوند است و کذا شرب جوز السرو کوفته دو درم تنها یا بشراب و کذا عصارهٔ لفنع بری و فقاح اذخر و طبیخ حلبه و شرب یکبهر مومیائی و کذا عصارهٔ شیل یا طبیخ او و برگ او

بسر کہ و حجر جندم و بادام تلخ تنہا و مع نشاستہ و لعنج و کذا الطلق محلوب و مثل او صبر با آب بارتنگ سرشتہ لیسیدن و عصارہ طرخشقوق و کلس پوست بیضہ
و لسباسہ و مصطگی و صمغ بطم و شکاعی و کرسنہ و شاخ بقر سوختہ و سندروس و سویق بادام شیرین و کماۃ خشک و بلوط ہر دو خوردن و ترنجبین و شکم گندنا دو درم
و بیضہ نیم برشت با نیم درم طین مختوم و کذا شربت یک سکرجہ از عصارہ بادروج یا سہ درم انیسون و طبیخ دار شیشعان و شربت لوز دری و کذا ابہل ق ہندی دو حبہ
نیم درم با آب سرد و ہم چنین فادریقون و اسقنفیج و زرنیخ مغسول با عرق بید و حلزون سوختہ و خون رجاج لیما آسیا شستہ و بیخ افلس ہر واحد حابس نفث الدم است

ذکر بعض مرکبات مجربہ برای حبس نفث خون

چنانچہ این حب حابس الدم معمول در نفث الدم است کہربا گل ارمنی دم الاخوین اقاقیا صمغ عربی طباشیر حب الآس ہر یک یک درم پوست بیخ انجبار نشاستہ
ہر یک سہ درم و اگر مروارید مرجان زہر مہرہ گل مختوم گل داغستانی ہر یک یک درم اضافہ کنند قوی تر باشد ادویہ را کوفتہ بیختہ و احجار را صلایہ کردہ با شیرہ
بہدانہ کہ در آب بارتنگ بر آوردہ باشند سرشتہ حبوب بقدر نخود سازند شربتی از پنج حب تا دہ حب شربت نفث الدم کہ با حرارت بود بہ بید بلسبت
ماء القریع آب بہدانہ عرق بید مشک ہر واحد یک رطل حب الآس نیم رطل با آتش نرم بجوشانند تا نصف بماند صاف کردہ با یک رطل قند بقوام آرند کہربا
طباشیر نشاستہ پنج عدسی مغسول صمغ عربی دم الاخوین کات سفید مغسول ہر واحد پنج درم سودہ اضافہ نمایند شربت دہ درم با شیرہ خرفہ شربت انجبار
بنسخہ معمولی نافع نفث الدم و سرفہ و مانع نزلہ از انصباب پوست بیخ انجبار پنج تولہ پوست خشخاش ربع تخم پانزدہ عدد گل بنفشہ دو تولہ بہدانہ
اصل السوس مقشر برادہ صندل سفید حب الآس ہر واحد یک تولہ عناب پانزدہ دانہ جوشانیدہ صاف نمودہ بسہ چند قند سفید بقوام آرند و در آخر
دم الاخوین صمغ عربی نشاستہ ہر یک یک درم سائیدہ افزایند **قرص کہربا** کہ در نفث الدم و قی الدم و بواسیر خونی و کثرت حیض و بول الدم برای حبس خون
ہموارہ معمول است کہربا صمغ عربی نشاستہ کتیرا مغز تخم خیار مغز تخم کدو ہر یک سہ درم گلنار اقاقیا ہر واحد یک نیم درم کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول اقراص سازند
شربتی از پنج ماشہ تا دو درم **قرص گلنار** کہ ہمان نفع دارد گلنار گل ارمنی صمغ عربی از ہر یک چہار درم گل سرخ اقاقیا از ہر یک سہ درم کتیرا دو درم کوفتہ بیختہ با
گلنار قرص سازند قدر شربت بدستور **معجون** معمول بجہت نفث الدم مروارید بسد محرق مغسول تخم خرفہ تخم خطمی بیخ انجبار زہر مہرہ خطائی ہر یک
ہشت ماشہ یاقوت سرخ یشب سفید گل گاوزبان ابریشم مقرض بہمن سفید بہمن سرخ صندل سفید ارنب مغز تخم خیارین کتیرا طین شیرین گل سرخ
ورق نقرہ ہر یک چہار ماشہ مرجان پنج ماشہ عنبر اشہب مشک خالص ہر یک یک ماشہ کافور قیصوری نیم ماشہ رب انار شیرین رب بہی شیرین ہر یک شش تولہ
نبات دو چند شہد یک چند ادویہ **ایضاً** نافع نفث الدم کشنیز مقشر صمغ عربی کتیرا دم الاخوین بسد محرق کہربا طباشیر مصطگی ہر یک یک درم گل ارمنی گلنار
اقاقیا زعفران ہر یک نیم درم تخم خشخاش بریان دو درم قند سفید با آثار خوراک حسب مزاج با شیرہ تخم خرفہ و شربت انار شیرین **و بدانند** کہ حب
نفث الدم و سفوف نفث الدم و قرص کافور و طباشیر و قرص انجبار و قرص خشخاش نیز نافع است

ذکر ادویہ مفیدہ حابس خون

برگ ببول نورستہ برگ انار آملہ ہر واحد چہار ماشہ کشنیز خشک دو ماشہ شب در آب تر کردہ صبح سائیدہ صاف کردہ بقدری نبات یا شکر یا شربت
نیلوفر یا شربت حب الآس یا شربت انجبار بنوشند کہ در حبس نفث الدم و قی الدم مجرب است دیگر گل ملتانی گیرو بنسلوچن کہربا اقاقیا کتیرا گوند ببول
نشاستہ کافور در لعاب بہدانہ حب ساختہ در دہن داشتن مفید و آثار خام در آب سائیدہ با اضافہ قدری شکر خام نوشیدن نیز نافع دیگر زر گلنار
چہار درم تخم حماض کشنیز خشک ہر یک دو درم کتیرا صمغ عربی گوند ببول سبحنہ دانہ ہر واحد یک درم قرص ساختہ دو درم بدہند و اگر احتیاج قبض باشد یک دانگ
افیون افزایند دیگر صمغ عربی گل ملتانی کتیرا سفید کردہ ہفت ماشہ با شیرہ تخم خرفہ و شیرہ خشخاش بنوشند دیگر گیرو گلنار صمغ عربی سماق
سائیدہ بشربت آملہ آمیختہ بخورند ایضاً گلو برگ [illegible] ہر یک یک تولہ شب در آب تر کردہ صبح مالیدہ صاف نمودہ نیم درم صمغ عربی سائیدہ آمیختہ بنوشند دیگر
گل خیرو یک تولہ شب در آب تر کردہ صبح مالیدہ صاف نمودہ بنوشند دیگر برگ [illegible] ہر یک تولہ و چوب خشک یک ماشہ نیم تولہ سائیدہ با شہد آمیختہ بخورند

صبح و دیا قوذا سه ماشه شام دهند بعده رب السوس کتیرا صمغ عربی شکر تیغال سوده به شربت خشخاش سرشته بخورند بالاشیء جوشانده مذکور صبح
و لعوق معمول و حب عربی الساک استعمال نمایند بعده شیرهٔ خرفه و کوکنار افزایند بعده قرص خشخاش کوفته بخمیرهٔ خشخاش سرشته همراه عرق [illegible]
شربت بنفشه بارتنگ پاشیده بخورند یا قرص طباشیر کافوری شیرهٔ خشخاش شیرهٔ کاهو دهند و قرص کهربا طباشیر دم الاخوین صمغ عربی کتیرا نشاسته
طراثیث شیرین گل ارمنی شادنج عدسی مغسول هر یک نیم ماشه افیون زعفران کافور هر یک دو سرخ کوفته بیخته بدهند یا قوذا سرشته بخورند بالاشیء آب برگ
بارتنگ شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ مغز تخم پنبه یا شیرهٔ خشخاش شیرهٔ خرفه هر یک چهار ماشه بارتنگ چهار ماشه پاشیده بنوشند و گاهی لعاب [illegible]
شیرهٔ بیخ انجبار عوض تخم پنبه یا شیرهٔ خشخاش میکنند یا تخم خطمی خبازی شاهتره هر یک شش ماشه جوشانیده شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ کاهو شیرهٔ بیخ انجبار
هر یک چهار ماشه و یا قوذا دو توله صمغ عربی کتیرا هر یک یک ماشه سوده پاشیده دهند بعده اگر بند نشود فصد باسلیق از دست دیگر گیرند و این سفوف
تالیف حکیم شریف خان است بیخ پنبه سنگ جراحت نیم درم مروارید سوده پوست خشخاش دم الاخوین هر واحد یک درم کهربا ریشهٔ انجبار هر یک دو درم
نشاسته خرفه مقشر هر یک دو مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربت از یک درم تا دو درم و این سفوف والد حکیم علوی خان در این نوع مخصوص است
کافور قیصوری نیم دانگ طباشیر دم الاخوین ریشهٔ بیخ انجبار مروارید ناسفته کهربا کتیرا تخم خرفه مقشر تخم کاهو فادزهر رب السوس خشخاش سفید نشاسته
هر واحد یک دانگ افیون نیم حبه زعفران السوس مغز بادام مقشر سه دانگ کوفته بیخته سفوف سازند نصف از آن وقت صبح با آب بارتنگ و آب خرفه بخورند
و نصف وقت شام با آب بهی و این سفوف از مجربات راقم است سندروس کهربا گل ارمنی خاکستر چوب انگور بارتنگ هر یک شش ماشه صمغ عربی یک توله کتیرا
چهار ماشه دم الاخوین اقاقیا خرمهرهٔ سوخته هر یک سه ماشه شادنج عدسی افیون مغز پنبه دانه هر یک دو ماشه طباشیر گل ملتانی هر یک نه ماشه کافور قیصوری
سرطان محرق هر یک سه نیم ماشه سوای بارتنگ همه را کوفته بیخته هر روز پنج ماشه با شربت و یا قوذا دو توله سرشته همراه لعاب اسپغول شش ماشه لعاب
بهدانه سه ماشه شیرهٔ مغز حب القلقل چهار ماشه و بارتنگ شش ماشه شیرهٔ تخم خرفه یک توله شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه بخورند و اگر در جوهر ریه آکال حادث شود
ماء الشعیر با لبان و کتیرا بنوشند و اغذیه که در آن کاهو و کاسنی و خرفه و گوشت چوزهٔ مرغ و دراج باشد تناول کنند و دیگر تدابیر و مشروبات و غذا که در سل
مسطور گردد بعمل آرند **اقوال اطبا** بعضی متاخرین هند نوشته‌اند در خونی که از ریه و نهایت قصبه و آنچه از شگافتن رگ ریه بود چون طبیب بر سر بیمار رسد باید
همان وقت رگ باسلیق زنند و خون وافر گیرند و در طب اکبر است که فصد صافن را مقدم دارند و صاحب نزهه گفته که صحیح است باشرط رسیدن بعد از
اقاقیا تخم فحول گلنار صمغ عربی گل ارمنی کتیرا حضض هندی صندل سفید نشاسته مامیثا هر یک چهار ماشه در گلاب سوده قرص کنند و قرص کهربا سه ماشه شیرهٔ
خشخاش نه ماشه و اصل السوس هفت ماشه لعاب بهدانه چهار ماشه شربت خشخاش دو توله صمغ عربی چهار ماشه پاشیده دهند و این دوا قوی‌تر است گل ارمنی و شکوفه
و عصارهٔ لحیة التیس دم الاخوین هر یک یک ماشه سوده به شربت حب الآس دو توله ورق نقره یک عدد آمیخته بلیسانند و بالاشیء شیرهٔ خشخاش و خرفه هر یک نه ماشه
و اصل السوس هفت ماشه و لعاب بهدانه سه ماشه و گاوزبان چهار ماشه در عرق بارتنگ و بید مشک هر یک نه توله برآورده شربت انجبار سه توله تخم بارتنگ
چهار ماشه تخم فرنجمشک سه ماشه بدهند و ایضاً دم الاخوین شاخ گوزن سوخته طباشیر هر یک یک ماشه در شربت خشخاش یک توله و هفت ماشه و شیرهٔ
انجبار و حب الآس هر یک چهار ماشه بهدانه سه ماشه بریان بارتنگ و خشخاش هر یک نه ماشه اصل السوس هفت ماشه لعاب گل گاوزبان هفت ماشه
در عرق بید مشک و بارتنگ و گاوزبان هر یک هفت توله برآورده شربت حب الآس سه توله بارتنگ نه ماشه و غذا آش جو با شربت خشخاش و نیلوفر دهند
و چون خون آمدن کم گردد سفوف حکیم اکمل خان و حب والد علوی خان با عرق کافور الشان بدهند و غذا شوربای کله پاچه مرغ با برنج دهند و از حرکات
عنیفه اجتناب نمایند شیخ الرئیس میفرماید که در نفث الدم کائن از نفس جرم ریه ادویه ملحمه بایسته مثل گل ارمنی و گل مختوم و شادنج با آب بارتنگ دهند.
و مبادرت بفصد باسلیق کنند از شقی که گمان تفرق الاتصال در آن سمت است و فصد بار بار کشایند و خون در چند دفع بفاصله سه ساعت و زیاده بر آن گیرند
مع مراعات حفظ قوت زیرا که فصد خون را بسوی خلاف جهت جراحت جذب مینماید و ایضاً از حدوث ورم در جراحت منع میکند و اطراف

ازینجا ببالین را و از امور مذکوره در علاج کلی نفث الدم منع نمایند و تعدیل هوا کنند و بر پهلو و بر هیئت مثل انتصاب بخوابند و گاهی نوشیدن اندکی سرکه
ممزوج به آب سرد موافق افتاده بجهت آنکه منع نزف الدم و تنقیه نماید چه صدر و ریه از خون می نماید تا آنکه دران محتبس نگردد و انجماد نیابد و از ریه بار به صدر بیاید
و انتقال آن به صدر و ریه در بجا بهتر است و اگر از الفجر تنقیه نیز باشد نهایت مطلوب است و آشامیدن اسپغول نافع است مع تبرید او خصوصاً هنگامی که تشنگی
بسیار باشد که سرد و مسکن عطش و معری است و بسا باعث که احتیاج خلاء آن بمخدرات افتد. بدوا فرنگی برای تسکین حدت خون و تغلیظ آن و دوم برای تنویم
دارالاحرکت تا و چون نفث الدم از نزله حریف صفراوی هم رسد واجب است که اولا اصلاح کیفیت آنچه نزول مینماید بسوی آن نمایند تا باعث زیادتی انتکا
نگردد و اگر با غلبه خون و سینه باشد فصد کنند و الا احتیاج بفصد نیست بلکه فصد در صورت عدم کثرت خون و غلبه صفراوی حاد و باعث زیادتی حدت صفرا
میگردد و بسبب ازاله خون که به رطوبت خود کاسر حدت صفر است ضرر او زیاده میشود و اگر نزله بسیار حریف صفراوی نباشد فصد نمایند و دائم اطراف را
ببندند و غمز از فوق باسفل و بازیت گرم کرده و روغنهای گرم مثل روغن قثاء الحمار و مانند آن بمالند و بر سر او مطلقا روغن نمالند و از بینی نیز دور
دارند و باید که در بصورت اکثار از مغریات کنند و غذای او حنطیه با قدری عفوصات بطریق حریره بسازند و این عفوصات از قبیل اشمار و مانند آن باشد
و غیره ضعف ناوی در سرکه ممزوج بآب سرد [illegible] کرده خورانند و برای انجذاب مواد از سر حقنه حاده استعمال نمایند خصوصا هنگامی که فصد ممکن نباشد بسبب مانعی
و باید که در تبرید مزاج راس بما امکن کوشش نمایند زیرا که راس حار مزاج جذب رطوبات از معده و غیره میکند و آثار کثرت رطوبت ظاهر میشود و چون بارد
در طلب مسکر در مثل ادهان بارده این آثار بسبب زوال سبب حدوث رطوبات لذعی زایل میشود و آثار اعتدال ظاهر میگردد و گویند که مراد از تبرید
ظاهر راس نیست که آن نزلات را می افزاید بلکه مراد تبرید باطن اوست و غرض باین دو امر است یکی تقلیل مواد جاری دران و دوم تغلیظ مواد که
دران است و با وجود تبرید باطن راس تسخین ظاهر او می باید تا ماده را که در وی است بسوی ظاهر جذب کند و نزله منقطع گردد و در ترطیب راس کوشش بسیار
ننمایند زیرا که افراط در رطوبت مرخی است و آن موجب نوازل میگردد و آنچه نافع است قرص کهرباست و ادویه مذکوره و اگر این تدبیر فایده نه بخشد لا بد
علاج نزله بالذات باید و حبس آن نمایند بمثل حلق راس و استعمال ضماد سرگین کبوتر بر سر و بقدر احتیاج جذب مواد و تنشیر ظاهر سر توقف نموده در
کنند و جالینوس گفته که زنی را نفث الدم از نزله بهم رسید خواستم که فصد او نمایم لیکن بسبب ضعف نتوانستم و امر حقنه حاده نمودم و غذا حریره بقوا [illegible] قابضه
پخته بعد از آنکه چند روز غذا نخورده بود دادم و ضماد بر سر او بدوای سرگین کبوتر نمودم و بعد این ضماد او را بدخول حمام دادم و تدهین سر او نمودم تا سر او
ترطیب نیابد و تریاق کبیر تازه بقدر باقلا او را خورانیدم تا او را خواب آید بجهت آنکه تریاق تازه بسبب قوت افیون خواب می آورد و دغدغه سرفه را منع می نماید
و سیلان ماده را بسبب تغلیظ آن تسکین میدهد و روز دوم متعرض تحریک آن نگشتم بلکه بحالت خود ساکن گذاشتم و مالیدن دست و پای او مرا [illegible]
سیل ماده با سفل امر نمودم و بقدر باقلای کوچک تریاق تازه کمتر از روز گذشته خورانیدم و غرض من آن بود که رفته رفته نوبت بدادن عسل آید تا بدان ریه
تنقیه یابد و روز سوم نیز او را دوائی نخورانیدم و ساکن گذاشتم بعده ایماء به دلک اطراف او نمودم و در ماء الشعیر اندکی نان تر کرده خورانیدم تا حفظ قوت او
نماید. و روز چهارم تریاق کهنه با عسل کثیر دادم بجهت آنکه در ینوقت غرض تنویم او نبود بلکه ازاله مواد از ریه و اعضای صدر بود و عسل بسیار برای تنقیه ریه
بود بعده و سایر ایام تغذیه بحسب واجب نمودم و تدبیر را تعیین کردم و با وجود این گاه گاهی بر سر او قیروطی نافسیا میگذاشتم و منع از استحمام نمودم و بدین [illegible]
شفا یافت و این تدبیر جالینوس جمع است و باید که تریاق ما بین دو ماه تا چهار ماه باشد یعنی از ساختن آن باین قدر مدت گذشته باشد بجهت آنکه دواء [illegible] آورد
و حبس نزله مینماید و این تجربه معلوم شده و نزدیک سر او روغن نه برند و موی سر او نیز [illegible] برای تفتیح مسام و استعمال این مجمرات اگرچه زن باشند لا بد
اسهال بحسب قوت نمایند اگر مواد بسیار باشد زیرا که از نشان این حسب حال مواد مختلف از سر است و این بعد از فصد باید بعده لزوم ادویه [illegible]
[illegible] جالی [illegible] گر خون از ریه برآید تدبیر او آنست که بیمار را ساکن [illegible]
[illegible]

در شربت حب الآس وقرص بسد در آب باران یا آب خیار دهند و ماء الشعیر که دران با جو سبوس وحب الآس وعفص وانار خام پخته باشند بیاشامند و دوم دراز او هیچ طعام ندهند و برین ماء الشعیر قناعت کنند واگر قوت ضعیف باشد حریرهٔ آرد جو آرد باقلا آرد نخود بروغن بادام وشکر یا عسل ویا اندکی نان در ماء الشعیر ترید کرده با بیضهٔ مرغ نیم برشت بدهند واگر بیمار قوی باشد روز دوم نیز اندکی خون بیرون کنند وغذا تا روز چهارم ازین نوع دهند که مذکور شد وسینهٔ بیمار بروغن گل چرب کنند واگر فصل زمستان باشد بروغن ناردین یا روغن مصطگی وآب نی تر کوفته افشرده وادن صلبس خون نماید واسفنج در سرکه وآب مورد نیمگرم تر کرده بموضع درد سینه نهند ولغبار آسیا وتراب کندر در سفیدهٔ بیضه سرشته ویا بسفرجل عفص در شراب قابض پخته کوفته ضماد نمایند واین پیش قبل حدوث ورم کنند وبعد روز هفتم نیشم زوفا بروغن گل وسرکه ترکرده بر سینه نهند واگر بروغن مورد یا روغن مصطگی وشراب عفص بر نهند صواب باشد واگر جراحت تیم کنند بعلاج سل رجوع نمایند طبری گوید که علاج او قلب باع و وضد به او بسوی اسفل ست وحیله دران تسکین مزاج او در حبس دم باین قرص ست بگیرند ودع محرق وگل قبرسی وارمنی هر واحد دو درم وکهربای خالص یکدرم وگل مختوم پنج درم وگل قیمولیا وصمغ عربی وصمغ فارسی ونشاسته وکندر هر یک سه درم وعقیق وبسد ومروارید ناسفته هر واحد یکنیم درم همه را سائیده بآب بارتنگ مطبوخ مصفی بوزن یک یک مثقال قرص سازند وهر روز یک قرص با چهل درم ماء الشعیر بدهند واگر سرفه اندک باشد بطبیخ آس نوشانیدن نیز مضائقه ندارد دیگر بگیرند حب الآس وکف وبران طلای حلوا الفقد را اندازند که بجوشد وبجوشانند تا حب الآس مهرا گردد اطلا صاف نموده کتیرا ونشاسته وصمغ عربی داخل کرده باز بپزند وبقدر یلعقه یا دو ملعقه گرفته قرص مذکور بران انداخته بدهند وخلق کثیر را دیدم که نفث الدم از انصداع رگ در ریه داشتند وباین طریق شفا یافتند واگر مزاج متحمل این نباشد ودر سرفه فضل بر آید ماء الشعیر عوض این با قرص مذکور نمایند واگر شکم نرم بسیار گردد آب پست جو عوض ماء الشعیر کنند وغذا ملی وشوی جاورس نقشر بریان وکعک مدقوق بمغز بادام بریان نمایند واگر مزاج متحمل باشد وتب نبود لغذیه تیهو بریان وسینهٔ تدرو وزردهٔ بیضه مضائقه ندارد واگر شربت ماء الشعیر یا آب سویق بر بعضی دشوار باشد یا معده او بسبب ضعف هضم او نکند وتب نباشد بگیرند بیضهٔ مرغ وسفیدی او دور کرده بر آتش نهند وبخلال حرکت دهند تا زردی منحل گردد واندکی نشاسته شود بعده قرص مذکور سوده بران اندازند وبخورانند واین دوا خون سینه واسهال خون را نیز قطع میکند وواجب ست که در قرحهٔ ریه از ادویهٔ رب بهند کنند وهرگاه در ریه شوشت ازادویه قابضه سید اشتود دم وروغن که دران کتیرا ونشاسته اندک آمیخته باشد بدهند واین معالجه طریقه اطبای ست واهل عراق استعمال موم وروغن مکروه میدانند وتشنیع این میکنند واهل حران در بعض معده موم وروغن که بران اسفیداج رصاص انداخته باشند وسفیدی بیضه که دران اسفیداج آمیخته باشند بدهند

علاج نفث الدم از انشقاق یا انقطاع عرق

اول فصد باسلیق کنند وخون بسیار گیرند که قریب بغشی رسد وقرص کهربا سه ماشه در ربای سیب ولایتی دو توله ورق طلا یکعدد سرشته بخورند بعده شیرهٔ انجبار چهار ماشه واصل السوس وحب الآس هر یک هفت ماشه وخشخاش نه ماشه ... بعده سه ماشه در عرق بید مشک وبارتنگ وگاوزبان هر یک هفت توله دمیغ آلو بالو سه ماشه بارتنگ هفت ماشه پاشیده بدهند ووقت شام ... هفت ماشه وشربت انجبار وخشخاش هر یک دو توله عرق بارتنگ نه توله بنوشانند وغذا آش جو شربت نیلوفر وخشخاش دهند وبفاصله سه چهار روز فصد صافن کشایند ودوا وغذا بدستور دارند وگل ارمنی شاخ گوزن سوخته گل سرخ شب یمانی بریان پوست انار ولایتی عسالیج کرم دوده حمام هر یک دو درم در روغن گل آمیخته بر سینه ضماد کنند واین دوا دهند شادنج مغسول کهربا جهنت بلوط هر یک یکماشه زرشک خشخاش یکتوله آمیخته شیرهٔ مغز بادام هفت عدد واصل السوس هفت ماشه وانجبار وحب الآس هر یک سه ماشه بارتنگ نه ماشه لعاب بگاوزبان پنج ماشه وبعدازسه ماشه در عرق بارتنگ وگاوزبان هر یک نه توله شربت خشخاش وحب الآس هر یک یکنیم توله صمغ عربی سه ماشه تخم شبرمیتی چهار ماشه واین ضماد کنند گل ارمنی خاک کندر بغیر آن که در نوع آینده در قول ایلاقی خواهد آمد هر یک دو درم گرفته بر سینه گذارند که نفع عظیم دارد واگر سببش امتلای عرق باشد حتی الامکان غذا ندهند بلکه تا سه روز گرسنه دارند واگر خوف سقوط قوت باشد اقتصار نمایند دران هر روز باندک غذا او شی امرج معتدل یا مائل ببرودت که دران تمریه والصاق وقبض خصوصاً تغلیظ خون باشد مثل کلاه پاچه ونیم برشت ... باشند وبعد ...

مطبوخ و نا ممکن باشد غذای قوی ندهند و بر ماء الشعیر خصوصاً مطبوخ بعدس یا عناب یا سفرجل و نان در آب سرد یا در شئ حامض تر کرده بارد بالفعل
اقتصار نمایند و چون مرض بطول انجامد دوغ گاو نافع است بجهت قبض و برودت خود و همچنین شیر جوش داده خصوصاً با صمغ عربی و کتیرا و یا آهک مغسول
بنابر تعدیه و المزاق آنها نافع است و ماهی رضراضی شدید المنفعت است و باید که غذای صاحبان این قسم نفث الدم و آنکه بسبب انشقاق عروق از حدت خون بود
بارد بالفعل باشد و پنیر تازه بی نمک سخت سود مند است و کذا حسوی جاورس مقشر یا کعک معمول مغز بادام سبیان و چون این اغذیه و امثال این بگوشت
دهند باید که اختیار نمایند گوشتی سبک که از آن خون اندک یابس متولد گردد مثل گوشت قطا و شفانین و دراج مطبوخ در قابضات و عفوصات و از اشیای
مجربه در قطع نفث الدم خاییدن برگ خرفه و فرو بردن آب آنست و بسا است که در همان ساعت حبس می نماید لیکن بشرطیکه سرفه شدید نباشد زیرا که بسبب
حموضتی که در آنست سرفه را زیاده خواهد کرد و آن موجب ازدیاد نفث الدم خواهد شد و از فواکه سیب و به قابض عفص و عناب و حب الآس و خرنوب شامی مانند
آنست و چون در اکثر کتب در بیان خواص سیب مسطور است که اکثار او مورث سل است پس اجتناب از قلیل و کثیر او وقتیکه مریض مستعد سل باشد اولی
و احوط است و گاه برای ایشان انتقال از گل مختوم و گل ارمنی و صمغ عربی و مانند آن کافور مرتب میسازند و چون خون بند شود و تا روز چهارم بکشد باید که تغذیه بغذا
قوی نمایند و ابتدا آنکه مثل نان مغموس در آب سرد پس در آب باچه و مثل هر اکارع و ادمغه و اگر بسبب انشقاق و انقطاع عرق حدت خون باشد
امالهٔ دم بسوی اطراف و خلاف جهت و استفراغ صفرا نمایند پس تبرید قوی و ترطیب کنند و ایضاً قوابض و مغریات و ماء الشعیر با کدو و سرطان نهری
استعمال نمایند و دوای اندروماخس و دوای جالینوس نافع است و لعاب بهدانه سه ماشه شیره خرفه هفت ماشه شیره پوست بیخ انجبار چهار ماشه در عرق
بارتنگ عرق عنب الثعلب بر آورده ربوب بارتنگ افزوده بدهند و یا عناب بهدانه جوشانیده شیره خیارین شیره مغز تخم کدو یا شربت نیلوفر با رتنگ بدهند
و بجای خیارین شیره کاهو شیره اصل السوس افزایند یا کهربا دم الاخوین نشاسته مغز بهدانه گل ارمنی صمغ عربی کوفته بیخته حب کرده صندل سرشته بخورند
بالاتش شیره خرفه شیره خیارین شربت نیلوفر اسپغول پاشیده بنوشند صبح و گل ارمنی زهر مهره کهربا کتیرا هر یک نیم ماشه سوده لعاب بهدانه شیره اصل السوس
شیره تخم خطمی شیره بیخ انجبار شربت بنفشه بجهت آخر روز یا عناب بهدانه بعرق عنب الثعلب مالیده شیره مغز تخم کدو هندوانه دیاقوذا داخل کرده صمغ عربی
کتیرا طین ارمنی طباشیر دم الاخوین کهربا سوده یا شسته دهند یا گلنار گل ارمنی گل مختوم گل سرخ شسته هر یک سه ماشه کوفته بیخته با شیره بیخ انجبار لعاب بهدانه نبات
سفید دهند و یا دم الاخوین کهربا مغز تخم کدو مغز بهدانه طباشیر صمغ عربی کتیرا نشاسته بخیره صندل شیرین سرشته بخورند بالاتش عناب بهدانه جوشانیده
شیره خرفه شیره کاهو شیره خیارین شیره بیخ انجبار آب بارتنگ تازه شربت دیاقوذا داخل کرده دهند و چون خون بند شود صبح زهر مهره کهربا کتیرا گل ارمنی
با شیره اصل السوس لعاب بهدانه شربت بنفشه خاکشی و بجهت آخر روز کهربا طباشیر دم الاخوین سوده بدواء المسک سرشته بخورند بالاتش شیره کاهو شیره
بیخ انجبار شربت نیلوفر بعده اگر خرخره بلغم باقی بود عناب پنج دانه بعرق شاهتره یا دو آثار مالیده صاف نموده شیره کاهو نه ماشه داخل کرده صمغ عربی کتیرا نیم
ماشه سوده پاشیده بنوشند و ایضاً برای قرص نفث الدم دم الاخوین یک سرخ سوده بدواء المسک چهار ماشه سرشته شیره خرفه شیره کاهو هر یک شش ماشه
شیره عناب پنج دانه شیره بیخ انجبار چهار ماشه شیره لبسان افروز چهار ماشه زهر مهره سوده یک ماشه نبات یک تولہ دهند و اگر دواء المسک گرمی کند بجای او آمله مربی
و عرق کیوڑه افزایند یا کهربا صمغ عربی کتیرا مغز بهدانه دم الاخوین هر یک نیم ماشه افیون زعفران هر یک سرخ کوفته بیخته شربت نیلوفر دو تولہ سرشته تناول نمایند
بالاتش عناب پنج دانه بعرق شاهتره جوشانیده شیره بیخ انجبار شیره خرفه نبات تولہ شیره مغز تخم کدو دهند و اگر در صورت غلبه خون در فصد تساهل کنند و نفث الدم
با سینه و تپ عارض گردد فصد جهت رعایت سینه موقوف داشته روز دهم این مسهل دهند عنب الثعلب گل بنفشه گل نیلوفر اصل السوس مقشر خطمی خبازی
بادیان نیکوفته تخم خیارین شاهتره بیخ کاسنی مویز منقی سپستان گاوزبان شب در آب گرم تر کرده صبح مالیده صاف نموده گلقند چهار تولہ مغز فلوس هفت تولہ
شکر سفید دو تولہ روغن گاو هفت ماشه داخل کرده باز صاف نموده بنوشند و روز دوازدهم سنای مکی نه ماشه و برای اصلاح او گل سرخ زیاده میکنند و تبرید
فیمابین مسهلین لعاب بهدانه شیره عناب عرقیات شربت بنفشه خاکشی دهند و گر بعد مسهلات باز عود نماید و خون بسیار آید فصد کرده ادویه قویه مثل طلق محلول

بقدر یک سرخ در سفوف داخل کرده همراه تبرید لعاب بهدانه شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عناب وغیره خورانند و اگر نفث الدم با تپ و اسهال باشد لعاب بهدانه
لعاب ریشهٔ خطمی سه ماشه شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ خرفه مکه پنج ماشه در عرق بارتنگ عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان عرق شاهتره هریک پنج توله برآورده
شربت بزوری دو توله داخل کرده تخم ریحان بارتنگ اسپغول بریان هریک سه ماشه پاشیده دهند و صاحب شفاء الاسقام گوید که آنچه مجرب ست برای
نفث الدم عرق گل ارمنی یکدرم صمغ بادام نیم مثقال کهربا شادنج دم الاخوین هر واحد نیم درم زمرد ربع درم ساییده در شربت انجبار و بارتنگ و خشخاش آمیخته
بلیسند و مجوری شعیر غذا سازند و اگر قبض شکم باشد بفتائل و حقن تلیین نمایند و این ضماد برای نفث الدم خصوصاً آنکه از انصداع عرق باشد نافعست کندر
آرد جو گلنار غبار آسیا مازو پوست انار برگ مورد کوفته بیخته بآب بیخته روغن آس و روغن گل داخل کرده ضماد نمایند **اقوال حکما** شیخ میفرماید که اگر سبب
انشقاق رگ حرارت باشد جملهٔ ادویهٔ باردهٔ مذکوره موافق ست و اگر سببش یبوست باشد و این کمتر افتد استعمال مرطبات معاوده مثل ماء الشعیر والبان و ادهان
و عصارات بعد از علاج کلی نفث الدم از امالهٔ ماده بسوی خلاف جهت بفصد و مانند آن نمایند و بالجمله آنچه درین موضع لائق ست از فصد و غیره کمتر و ضعیف تر
ازان ست که لغیر این لائق باشد و اگر سبب انشقاق عروق ریه و صدر برودت باشد که بدو رسد علاجش اینست که جالینوس گفته جوانی را این مرض افتاد
روز اول فصد او کردم و دوبار خون گرفتم و سپالیدن و بستن اطراف اداء کردم چنانکه در حیلهٔ صیغ ذات الریه مقرر است و غذا حریره دادم و بر سینه او ضماد قیروطی از
شافیسیا نهادم و وقت عشا برداشتم تا سخونت آن زیاده ازان نگردد که مطلوب ست و دوا از البزور خورانیدم و روز سوم بر سینه او همان قیروطی سه ساعت
گذاشتم و آن روز غذا از الشعیر و اسفیدباج بگوشت بط دادم و هرگاه مزاج ریه باعتدال آمد و خوف حدوث ورم زائل شد برای تنقیهٔ ریه او تریاق کهنه دادم
و بتدریج بشرب شیر خر و دیگر علاج نفث الدم باز آوردم و هم گوید هرگاه این عارضه افتاد و من او را روز اول یافتم شفا یافت و آنرا که روز اول نیافتم احوالش
مختلف گردید **ایلاقی و چرجانی** گویند که بالجمله بعد جذب ماده بسوی اسفل تعدیل مزاج عضو نمایند با دویهٔ معتدله مائل بحرارت غیر شدید القبض مثل سنبل
و سلیخه و دارچینی و سعد و قسط و کندر و زعفران و مصطکی و مر مکی و زراوند با ادویهٔ قابضه که چهارم حصهٔ اینها باشد مخلوط کرده و اگر این ادویه را بآب جوش داده
صاف کرده ادویهٔ قابضه آمیخته بدهند روا باشد و ادویهٔ قابض گل ارمنی و گل مختوم ست و صمغ عربی و کثیرا و نشاسته و کهربا و بسد و شب یمانی بریان و گل سرخ
و گلنار و طباشیر و شاخ گوزن سوخته این همه یا بعضی ازین بقدر دو درم کوفته بیخته بآب ادویهٔ مذکوره یا بآب باران بدهند و نیز گلنار عصارهٔ لحیة التیس جفت البلوط
خاک کندر سلیخه بسد همه را کوفته بیخته سه درم بآب باران یا نبیذ قابض بدهند و ایضاً علک کندر سه درم تخم کتان پنج درم سنبل دو درم بسد گل سرخ هریک
پنج درم کهربا سه درم و نیم جند بیدستر یکنیم درم اقاقیا سه درم شربت یکنیم درم بآب باران و غذا دراج و تدرو و قنابر بریان کرده دهند با مطبوخ بادام و انار دانه و مویز دهند
آب نبیذ قابض و اگر نیابند تخم زبیب در آن جوش دهند و مرهم اسفیدی در روغن سوسن گداخته و آب مورد تر آمیخته بر سینه طلا کنند و اگر آب مورد تر نباشد روغن
آس آمیزند و ضماد قابض که مذکور شد استعمال نمایند **مسیحی** گوید که اگر نفث الدم از شق عرق بسبب برد خارج از اعتدال باشد باید که فصد نکنند بلکه اشیای
معتدل الحرارة مثل سنبل و دارچینی و مر و قسط و قشور کندر و زعفران و باد آورد و ریوند چینی و قنطوریون کبیر و زراوند و مصطکی استعمال نمایند و اگر در ابتدا اشیا
افادیه مثل سنبل و سلیخه و دارچینی و تاقیل بعض ادویهٔ قابضه مانند دم مثل گل ارمنی و گل قبرسی و کهربا و شب یمانی بریان و جفت بلوط و اقاقیا و گل سرخ و گلنار
و طباشیر و قرن ایل محرق آمیخته بآب باران بدهند و آب آس و رب سفرجل و گلاب طباشیر و گل مختوم و ارمنی بآب باران خوردن نیز نافع ست و هنگام خواب
اقاقیا گل سرخ گلنار عصارهٔ لحیة التیس جفت بلوط قشار کندر مساوی ساییده سه درم بآب سماق بدهند **صاحب کامل و جامع** گویند که هرگاه نفث الدم
بسبب برد جمیع اجزای صدر و ریه باشد حتی که انشقاق آرد استعمال فصد سزاوار نیست لیکن اشیای معتدل الحرارة مثل ادویه که دران سنبل و کندر و مانند آن
افتد استعمال کنند و این دوا نافع ست زعفران سنبل مصطکی مر مکی هر واحد دو درم دارچینی کندر ذکر اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته
هریک سه درم جند بیدستر یکدرم زیره کرمانی قسط اودینه کوهی شیح ارمنی هر واحد چهار درم باریک ساییده بشراب قابض یا بآب گشنیز سرشته بوزن یک مثقال
اقراص سازند و بآب پودینه یا بآب طرخون یا شربت حب الآس بدهند و سماق و رامک و آب زرشک و آب مورد و گلاب و آب زرشک بر سینه ضماد نمایند و روغن آس که

دران قدری مرو کنند سوده آمیخته باشند بر سینه بمالند و گویند که قنطوریون با آب جوشانیده صاف نموده نوشیدن سود مند ست در ابتدا
استعمال عصارهٔ نعناع مخلوط ببعض ادویهٔ قابضهٔ مسطوره نیز نافع بالجمله آنجا که سوء مزاج بارد مکثف سبب انشقاق رگ باشد در تعدیل کوشند باستعمال
اشیای گرم و تا فساد مزاج زائل شود و بعده در قبض توجه نمایند باشیای مذکوره و تدابیر حار رطب در بحث سعال در بیو مفصل مذکور شد ثابت
بن قره گفته که علاج نفث الدم از برودت ادویهٔ سخنه است که در انها اندکی قبض باشد و تناول لحوم لطیفه با حماض و از ادویهٔ نافعه دوای متخذ از کندر
و گل سرخ و چند بید ستر ست جرجانی می نویسد که اگر سبب بر آمدن خون ترقیدن رگی باشد بسبب حرکت سخت چون جستن و بانگ زدن و زخم آمدن
یا ضربه بر سینه افتادن اول ابتدا العلاج کلی نمایند بعده ادویهٔ قابضه مثل گل ارمنی و غیر آن با آب باران و شربت حب الآس یا شربت به دهند و این دوا
نیز قابض ست گل مختوم کهربا هر یک سه درم گل ارمنی دو درم شب یمانی زعفران هر واحد یکنیم درم شربت دو درم صبح و شام و برگ خرفه خاییدن
و از ان فتیله ساختن نافع ست و بدل آب آب باران دهند صمغ عربی و گل ارمنی دران انداخته و از سخن گفتن باز دارند و ضماد قابض که مسطور شد بر سینه
نهند و اگر سبب انشقاق عرق ریح غلیظ باشد که در عروق محصور بود ابتدا بجذب ماده بسوی اسفل بمالیدن و بستن اطراف کنند بعده ادویهٔ کاسر ریاح
و مصلح شقاق مثل فلونیا و سجزنیا و دحمرثا و تریاق کبیر تازه و ادویه که در علاج شقاق بسبب برد مفرط مذکور شد بدهند و قوابض استعمال نمایند

علاج نفث الدم از انفتاح عروق

شیخ میفرماید که درینجا ادویهٔ قابضهٔ عفصه مع تغریه استعمال نمایند چنانچه در نوع سابق ادویه محتاج الیه مغریه و لحمیه مع تقبض اند و آن ادویه مثل گلنار
و پوست انار و سماق و عصارهٔ طراثیث و عصارهٔ عصا لیحه کرم و بلوط و برگ عوسج و کهربا و اقاقیا و حضض و عصارهٔ گل سرخ و عصارهٔ عصی الراعی و شکاعی
و عصارهٔ حصرم و هیوفقسطیداس ست و گاه تقویت مینمایند این را و انچه ازین میسازند بشب یمانی و مازوی سبز و صبر و افسنتین و ازانها ادویهٔ مرکبه
و اقراص میسازند و گاهی این ادویه را با آب خالص و یا در بعض عصارات جوشانیده آب آن می آشامند و گاه ازانها ضماد میسازند و بر سینه میگذارند
و گاه مخلوط مینمایند بآنها و جمع میکنند ادویهٔ نفث الدم مذکوره و ادویهٔ صدریه مثل کرفس و نانخواه و انیسون و سنبل در اکثر برای رسانیدن قوای ادویهٔ
نفث الدم بسرعت بموضع علت پیش از انکسار آنها و زعفران بهتر ازین ادویهٔ مذکور ست زیرا که آنرا خصوصیت ست باعضای نفس و آن نافذ میشود
بسوی آنها سریعتر از نفوذ این ادویه و گاه مخلوط مینمایند بآنها بعضی مخدرات نیز مثل پوست بیخ یبروج و خشخاش و بزر البنج و افیون و گاه مغریات
مانند صمغ و نشا و کندر و کثیرا و کوکب شاموس و طباشیر و بارتنگ و لعاب اسپغول و تخم او و عصارهٔ خرفه و لعاب بهدانه بآنها می آمیزند مسیحی گوید
که هرگاه نفث الدم از کشادن افواه عروق در بعض آلات تنفس باشد فصد باسلیق کنند و در چند مرتبه اندک اندک خون بگیرند و دعت و سکون و ترک کلام
لازم گیرند و اگر با نفث الدم سرفه نباشد قدری سرکه ممزوج بنوشند و اگر درینجا سعال باشد از سرکه و هر چه تهییج سرفه باشد حذر کنند و در تسکین سعال
بکثیرا و صمغ عربی حیله کنند پس اگر نفث الدم منقطع نشد ادویهٔ قابضهٔ مانع دم مثل گل ارمنی و گل مختوم و کهربا و شب یمانی بریان و عصارهٔ لحیة التیس
و گلنار و پوست انار و مازو و سماق و گل سرخ و اقاقیا و حفت بلوط و عصارهٔ قرظ و بسد و شاخ گوزن سوخته و شادنج و بارتنگ و عصارهٔ عصی الراعی
استعمال نمایند و این ادویه را اگر تب و ورم در آلات جوف نباشد بشراب قابض بدهند و اگر تب یا فلغمونی باشد با چیزی که تقبض مثل به و زعرور و امرود
و حب الآس و ثمر علیق و برگ عوسج و برگ انگور دهند و عند اقاقیل الکلیته و در کیفیت قابض لیچ می باید صاحب کامل و جامع گویند اگر نفث الدم
از انفتاح عروق حادث گردد باید که نظر کنند اگر این از امتلای خون باشد فصد باسلیق کشایند و خون بحسب احتمال قوت بر آرند و اگر از امتلای اخلاط دیگر باشد
بدل فصد دوای مسهل مثل مطبوخ فواکه و خیار شنبر بهلیلهٔ زرد استعمال نمایند و قرص کهربا از یکدرم تا یکمثقال با نیم درم گل قبرسی با آب بارتنگ یا آب خرفه
که دران قدری سماق مالیده باشند بدهند و یا گل قبرسی یکدرم و کهربا و ریوند چینی هر واحد نیم درم صمغ عربی چهار دانگ باریک سائیده در آب سماق یا آب
بارتنگ یا آب عصی الراعی دهند و اگر درینجا سرفه شدید باشد قرص خشخاش باندکی کهربا و گل قبرسی همراه شربت عناب یا شربت خشخاش یا آب بارتنگ دهند

وآین قرص نیز نافع نفث الدم است گل قبرسی یا مختوم و کهربا و عصارهٔ لحیة التیس و اقاقیا و شاخ گوزن سوخته و طباشیر هر واحد دو درم تخم خرفه کتیرا
صمغ عربی کشنیز بریان خشخاش هر واحد سه درم همه را باریک سائیده بلعاب اسپغول سرشته بوزن یکمثقال قرص سازند و یکی قرص با آب بارتنگ
و آب خرفه و قدری شربت خشخاش بخورند و ایضاً کهربا و بسد و مروارید و شاخ گوزن سوخته و ودع محرق و شادنج مغسول هر واحد سه درم کشنیز خشک
سماق نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ تخم خرفه هر واحد پنج درم طباشیر اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هر واحد دو درم همه را باریک سائیده و بآب سماق یا با آب
منقوع گلنار و اگر سعال شدید باشد بلعاب اسپغول سرشته بوزن مثقال قرص سازند و بآب خرفه و اگر سرفه شدید نباشد بآب بارتنگ و آب سماق بدهند
وآین سفوف نیز نفث الدم را سود مند است تخم خرفه صمغ عربی کتیرا کشنیز بریان گل ارمنی شاخ گوزن سوخته نشاسته بزرقطونا بریان هر واحد
شش درم گل قبرسی ده درم اقاقیا ریوند چینی هر واحد سه درم تخم حماض کهربا طباشیر هر واحد چهار درم سوای بزرقطونا همه را سائیده دو درم ببعض ادویه
قابضهٔ مذکوره و شربت خشخاش یا عناب بخورند و بر سینه صندل و گلاب و قیروطی معمول بگلاب و آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب برگ خرفه بر سینه و گل
و موم سفید ضماد نمایند و غذا اگر تپ نباشد جوزهٔ مرغ یا دراج یا تیهو یا تدرو مطبوخ بآب سماق یا حصرم یا زرشک یا کشنیز خشک یا تره همراه نان سمید یا جوار
و مانند آن دهند و یا حسوی معمول به نشاسته و خشخاش سوده یا قدری شکر بدهند و از اشیای ترش و مالح و حریف پرهیز کنند و خفض و راحت و دعت
و سکون در مواضع بارده اختیار نمایند و از حمام احتراز کنند و از کلام قوی منع سازند و چون سعال عارض شود اندک اندک بسرفند و در آب خوشیده
گل قبرسی و ارمنی و طباشیر اندازند سعید صاحب مغنی گوید که علاج خروج خون از امتلا بفصد باسلیق و تعدیل طبع بشربت بنفشه و تقلیل غذا کنند و چون
خون بند شود یخنی جوزهٔ مرغ و آب سماق و کشنیز سبز غذا سازند و گویند که اگر انفتاح عروق از حدت خون باشد باید که بزودی متوجه حبس آن نگردند بلکه بگذارند
که قدری خون برآید و بعد از آن مبردهٔ مرطبهٔ مغریه مانند ماء الشعیر و بزرقطونا و شیرهٔ تخم خیارین و مانند آن علاج نمایند ایلاقی و جرجانی می نویسند که اگر
سبب نفث الدم کثرت خون در بدن باشد و بدان سبب رگی گشاده شود ابتدا بالفصد باسلیق نمایند و خون بتفاریق در دو سه روز برآرند تا حفظ
قوت ماند و ماء الشعیر که در آن عدس مقشر و عناب و سفرجل و حب الآس و زعرور و خرنوب شامی پخته باشند قناعت کنند و نان با آب سرد یا مبرد
بالفعل و القوه تبرید کرده بخورند و عناب تر سود دارد و خائیدن برگ خرفه و آب او فرو بردن سخت سود مند است و بعد سه روز از فصد اگر قوت مساعد
باشد تلیین طبع بآب لبلاب کوفته افشرده با شکر یا چهار درم بنفشه خشک سائیده بگلاب آمیخته نمایند و اگر مطبوخ هلیله دهند جایز است و باید که مریض
راست بنشیند و حرکت کمتر کند و بر پهلو نخسپد تا اجزای سینه او بهم نیفتند و موضع جراحت منضغط نشود و سرفه پیدا نگردد و اگر با آن سعال شدید نباشد
بسرکه و گلاب غرغره کنند تا خونی که در ریه منعقد شده باشد برآید و اگر قدری ازین سرکه و گلاب بنوشند روا باشد و اگر سرفه سخت باشد از سرکه پرهیز کنند و تسکین
سعال بلعابات و لعوقات و حبوب که در بحث سرفه مذکور شد باید کرد و ادویه که درین محتاج الیه اند قابض اند مثل گل شاموس و گل ارمنی و غیره که بقول مسیحی
مفرد یا مرکب بدستور دهند و بصورت تپ با شربت به یا حب الآس بدهند و اگر از گل مختوم و صمغ عربی و اندکی کافور حبها ساخته در دهن دارند بهتر باشد
و اگر تپ زائل شود و هنوز نفث الدم باقی باشد غذا پاچهٔ حملان و بیضهٔ مرغ نیم برشت در شستگی که در وی عدس و حب الآس پخته باشند دهند و گاهگاه
و شیر گاو جوشانیده باید داد و شیر خام ضرر دارد و ماهی تازهٔ خرد و گوشت تیهو و دراج و قطا موافق باشد زیرا که ازین گوشتها خون کمتر تولد کند و پوست انار
جاکر کند بر باز و آرد جو گلنار گرد آسیا برگ مورد اطراف انگور ترش یا قسب همه را کوفته بیخته با چرب عصیده شود و بروغن گل یا روغن مورد آمیخته بر سینه ضماد
نمایند و اگر سببش حدت خون باشد رعایت علاج کلی در فصد و جذب ماده بدلک و شد اطراف و حقنهٔ نرم باید کرد و اگر حاجت تلیین طبع باشد مسهل نرم
از بنفشه و سپستان و خیارشنبر و ترنجبین و مانند آن بدهند و کشکاب با آب کدو ترش یا آب عنب الثعلب و سرطان پخته بدهند و لعاب اسپغول بجلاب یا شربت نیلوفر
و آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب خیار و شیرهٔ تخم خرفه با شکر و کذا شربت خشخاش و شربت بنفشه دهند و همه تدبیر چنان باید که تیزی خون زائل گشته
و رطوبت بیفزاید و این دوا سود دارد طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم شادنج هر یک ده درم بسد کهربا مروارید اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس نشاسته مرکب

پنج درم صمغ کتیرا هر یک شش درم خشخاش سفید تخم خرفه مغز تخم خیار شاخ گوزن سوخته برگ بارتنگ هر یک هفت درم رب السوس سه درم همه را کوفته بیخته با صمغ
سه درم با آب باران بدهند بعضی متاخرین می‌نویسند که اگر نفث الدم از کشادن رگ سینه باشد رگ باسلیق زنند و بعده دفع خلط حاد بملین مناسب کنند
آنگاه بحبس خون بمالبسات که در علاج نفث الدم از انشقاق عروق گذشت با اضافه کافور پردازند و غذا آشکاب سرطانی دهند و اجتناب از استلای خون بود
بسرعت حبس آن نشاید کرد تا آنکه استفراغ خون بجد واجب سد آنگاه تدابیر مذکوره بعمل آرند و ترک غذا تا سه روز صواب باشد و بعد از آن تقلیل آن نمایند و آنچه
ریحی بود دیسقوریدیا و فلونیا و تریاق بزرگ تازه و عصاره لوبیه نافع آید و اغذیه بادشکن باید داد و بدانند که اگر سبب نفث الدم کشادن سر رگها باشد بسبب رطوبت
رقیق که بطور نزله از سر فرود آید یا از موضع دیگر بسینه و ریه آید و عروق را مبلول و نرم سازد و بادنی قوت بکشاید تدبیرش جذب ماده بسوی اسفل بمالیدن اطراف
وغیره است بعد از آن استعمال ادویه قابضه که رطوبات را کم کنند و مزاج اعضا را گرم نمایند چون بیخ اذخر و مصطکی و زیره بریان و لوبیه کوهی دهند بعده
و قلقدیس و زعفران برای سرعت ایصال قوت ادویه بموضع و تریاق و مثرودیطوس و سجزنیا و فلونیای رومی و فارسی اندک اندک بدهند تا رطوبات را خشک
کنند و تبدیل مزاج و حبس خون نماید و ضماد اذخر کندر زیره بریان اقاقیا عصاره لحیة التیس جفت بلوط [illegible] قلقدیس با شراب قابض سرشته بر سینه گذارند و غذا
گوشت کباب قبج و دراج و گنجشک بریان و مانند آن بدهند و دیگر ادویه مجففه و مسخنه قابضه استعمال کنند و گاهی بآنها قوابض معتدله مثل شاه بلوط آمیزند

علاج نفث الدم از تاکل عروق

راقم گوید که علاج این نوع قریب بعلاج سل است و نفع فصد درین باب بتجربه رسیده و این قرص حکیم نافع خان لنفث الدم و قی الدم و سل و انیز
نافع هر وارد بنا سفته نشاسته رب السوس اقاقیا بسد سوخته شادنج عدسی شاخ گوزن سوخته دم الاخوین طباشیر خشخاش بریان هر یک دو درم
بیخ انجبار و لاسیتی کشنیز خشک بریان حب الآس بریان هر یک چهار درم زرورد صمغ عربی کهربا تخم خرفه مقشر گلنار طباشیر پوست بیرون پسته
تخم کاهو هر یک سه درم کندر کافور قیصوری هر واحد یک درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول قرصها سازند شربتی یک مثقال همراه شیره تخم خرفه بریان یک تولہ
شیره حب الآس بریان شش ماشه در شربت شیرین دو تولہ و تبرید لعاب بهدانه شیره انجبار شیره عناب شیره اصل السوس شیره کاهو شیره تخم خرفه شیره مغز
تخم هندوانه شربت نیلوفر بارتنگ پاشیده بشیر حبس خون کند و اگر تب عفن عارض شود طبیخ خفیف عناب گل بنفشه بهدانه سپستان شیره مغز
تخم هندوانه عرقیات شربت نیلوفر داخل کرده معمول است و اگر باز خون آید قرص طباشیر عربی السمک با شیره بیخ انجبار شیره مغز تخم هندوانه یا
لعاب بهدانه شربت نیلوفر بارتنگ پاشیده دهند باز دم الاخوین کهربا طباشیر زهر مهره خطائی کافور هر یک نیم ماشه سوده اول بخورند بالای آن
شیره بیخ انجبار شیره دانه هیل هر یک چهار ماشه وغیره بنوشند باز افیون زعفران هر یک دو سرخ سوده بالای آن آب برگ بارتنگ ده تولہ شربت
یک تولہ دهند باز طلق محلول سوده پاشیده افزایند که بفضل الهی خون بند خواهد شد و ایضا قرص معمول که در بحث سل خواهد آمد بشیره [illegible]
و آمله مربی و عرق شاهتره و اسبغول بالنگو پاشیده و کذا انار الهیا شیره خرفه شیره خطمی شیره انجبار شیره کاهو شیره خیارین دم الاخوین کتیرا کهربا هر واحد
یک ماشه سوده پاشیده و نبات دهند و اگر بعد تبرید سردی بنابر ضعف محسوس شود دوا نیم گرم دهند تا انجماد حرارت غریزی نکند و دوا رقیق بنوشند
و ماء اللحم با عرق صندل عرق کیوڑه هر یک تولہ شربت لیمون شیرین کتیرا سوده پاشیده بدهند و اگر گرمی شود عرق کافور افزایند و برای سرفه صمغ عربی سوده
پاشیده افزایند و قرص معمول و عرق شیر کافوری دهند باز مرگانک روپ رس طباشیر الائچی خرد سوده دهند و اگر با نفث الدم و سرفه اسهال عارض
شود قرص طباشیر کافوری چهار ماشه سوده بشربت دیاقوذا سرشته بخورند بالایش شیره کاهو شیره خرفه بریان هر یک شش ماشه شیره دانه هیل سه ماشه
نبات یک تولہ بارتنگ شش ماشه پاشیده بنوشند باز شیره حب الآس پنج ماشه شیره بیخ انجبار چهار ماشه افزایند و یا طباشیر سوده یک ماشه بنوشند
شش ماشه سرشته بخورند بالایش شیره کاهو شیره خرفه شربت دیاقوذا داخل کرده بنوشند باز بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده افزایند
و شیخ گفته باید که علاجش بسیار صعب بلکه لا برء است و التحام نمی‌پاید مگر بزوال سوء مزاج و این حاصل نمیشود مگر در مدت طویل که دران عرصه عمر

نافع بود و بعد از ین ماء الشعیر که دران قطعهٔ کدوی شیرین پخته باشند بدهند و ماء الشعیر مطبوخ با سرطان نهری یا در ماء القرع عوض آب خالص نیز نافع بود
ادویهٔ قابضهٔ قاطع دم مثل بارتنگ و کهربا و گل ارمنی با آب بطباط بدهند که در قطع هر قسم نفث الدم نفع میکند و ایضاً نوشیدن آب بیخ قصب رطب بقدر یک
اوقیه با یک درم گل مختوم و گلنار و شادنج باریک سوده بقدر سه دانگ یا زیاده تا یکمثقال حسب حاجت با آب بطباط یعنی عصی الراعی یا آب بارتنگ نفث الدم
کثیر را منع نماید و قیروطی متخذ از موم مصفی و روغن گل مشروب با آب عصی الراعی و آب خیار یا آب قصب بر سینه گذارند صاحب مغنی می نویسد که اگر آمدن خون
از تاکل حادث از فضلات حاده باشد علاج او بفصد و شرب ماء الشعیر بسرطانات نهری پخته و شربت لسان بگل مختوم و غذا کدو یا ماش و در آخر چوزهٔ مرغ یا ماهی خورد

علاج نفث الدم از صدر

با فصد و ادویهٔ حابس دم که در ان جوهر لطیف باشد یا آنها ادویهٔ لطیف الجوهر مثل زعفران و سنبل و انیسون و نانخواه و مانند آن مخلوط سازند علاج نمایند تا
قوت ادویهٔ حابسه بصدر رسد و آب بادروج تنها جامع میان هر دو امر است و اگر تقویت معده و قلب نیز مطلوب باشد بیخ انجبار کهربا سعد کوفی سوده بدوا الـمسک
بارد سرشته همراه گل خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیده نبات داخل کرده بالنگو پاشیده دهند صاحب کامل گوید که هرگاه نفث الدم از ریه و صدر باشد
فصد باسلیق کنند و بسکون و دعت و قلت کلام امر کنند و ادویهٔ قابضه و مغریه دهند تا اشیای قابضه بآلات تنفس که بالطبع املس اند ضرر نکنند
مسیحی گوید که اگر انفجار دم از آلات تنفس باشد باید که تضمید صدر با ضمادهٔ قابضه مانند نمایند مثل ضماد متخذ از پوست انار و تراب کندر و مازو
و قشر دار و عود و گلنار و گل سماق و عصی الراعی و برگ حلیق و برگ سفرجل و اطراف آس و امرود و برگ آن و برگ انگور و بر سر آب گرم ریزند و بعد از آن روغن
قابض مثل روغن سفرجل و روغن آس و روغن گل و روغن طلع و روغن درخت مصطکی بمالند پس اگر بسبب حدت خون باشد فصد کنند و خون بتدریج دفعه
مقدار اندک بگیرند و تبرید و ترطیب تدبیر نمایند مثل ماء الشعیر و ماء القرع و اسبغول و مغز خیارین بعده ادویهٔ مسکنهٔ مغریه مخلوط با قابضه که آن گل ارمنی و سفید
و گل سرخ و کهربا و صمغ و کتیرا و نشاسته است جمع نموده بعض اشربهٔ قابضه استعمال نمایند و یا بگیرند اقاقیا و گلنار و کتیرا و صمغ عربی و ساییده با آب سرد بخورند
بعضی گویند که بعد فصد باسلیق قرص نفث الدم بخورند و ایضاً بر سینه طلا نمایند صاحب حاوی و کامل گویند که اگر سبب نفث الدم از سبب خارج
مثل ضربه و سقطه باشد که بر صدر و اعضای تنفس رسد بعد فصد باسلیق قرص کهربا یکمثقال و گل قبرسی و عصارهٔ لحیة التیس و نشاسته و صمغ عربی و کتیرا
هر واحد نیم درم با آب خرفه و بریان و آب سماق یا آب عصی الراعی بلعاب اسبغول بدهند و بر موضع ضربه اقاقیا و ماش و مغاث و صندل سفید و گل ارمنی و مر
و صبر بمساوی آمیخته و مورد ضماد نمایند و مریض امر کنند که آواز قوی و کلام بسیار نکند و تنفس شدید ننماید

علاج نفث الدم از حنجره و قصبهٔ ریه

و این بواسطهٔ وقوع جراحت درین اعضا بسبب وقوع ضربه و سقطه بر سینه و مقدم گردن یا سرفهٔ صعب یا نعرهٔ قوی باقی شده باشد یا بتشنج عنیف یا بسبب
و مانند آن که موجب انصداع و انقطاع عروق حنجره و قصبه گردد و اکثر عارض میشود با دویهٔ قابضه غرغره کنند و چون نفث الدم در دهن گیرند و باشد که نفث جراحت
و جراحت قصبه مستعصی العلاج است مگر آنکه در غشای داخلی او باشد فقط بعضی متاخرین می نویسند که اگر خون از حنجره و مری و حلق آید بعد از فصد و حجامت ساقین
و بستن اطراف قرص کهربا یا قرص طباشیر یا قرص نشاسته یا قرص گل سه ماشه بشربت خشخاش یا انجبار و یا شربت آس تولهٔ آمیخته بلیسانند و یا شیرهٔ
حب الآس و بارتنگ و خشخاش هر یک هفت ماشه لعاب بهدانه و ریشهٔ خطمی هر یک سه ماشه در عرقیات بارتنگ و گاوزبان هر یک ده تولہ برآورده شربت انجبار
سه توله داخل کرده صمغ عربی تخم ریحان هر یک چار ماشه پاشیده بنوشند و زهر مهرهٔ خطائی دو ماشه و جواهر مهره یک ماشه با دوغ گاو بدهند که نافع است و عصارهٔ
لحیة التیس و کهربا و بسد و نشاسته سفید هر یک یکماشه در شربت حب الآس دو توله با دوغ یک پیاله دهند و غذا زردی بیضهٔ نیم برشت و کاکا پیه و گوشت بزغاله
که دران برگ خرفه و خبه و اسفاناخ هندی و رومی و کشنیز سبز و خرفه و بقلهٔ یمانی افتاده باشد با نان تنک برابا برنج دهند و با این بقولات با دال مونگ یا ماش
و یا عدس مقشر پخته بدهند و خاییدن بقول مذکوره بالخاصیت حابس نفث الدم است کذا فی اختیارات مختار ابن بطلان و اگر از قصبهٔ ریه آید بعد فصد صافن

و یا سلیق و حجامت ساقین یا فصد سر رو ضماد قابض از اقاقیا گلنار صمغ گل ارمنی کتیرا حضض صندل سفید نشاسته ایضاً هر یک چهار ماشه در گلاب سوده ضماد کنند
و گل مختوم و ارمنی و قبرسی عصارهٔ لحیة التیس دم الاخوین هر یک ماشه سوده بشربت حب و ورق نقره سرشته بخورند بالایش شیرهٔ خشخاش و خرفه و اصل السوس و
لعاب بهدانه و گاوزبان در عرق بارتنگ و بید مشک برآورده شربت انجبار آمیخته تخم بارتنگ و فرنجمشک پاشیده بنوشند یا دم الاخوین شاخ گوزن سوخته
طباشیر بسد در شربت خشخاش سرشته همراه بیخ انجبار و تخم مورد و لعاب بهدانه و گاوزبان و شیرهٔ بارتنگ و خشخاش و اصل السوس در عرقیات برآورده شربت
خشخاش و بزوریکه گوره بدهند غذا آش جو با شربت خشخاش و نیلوفر دهند و هر گاه خون آمدن کم شود سفوفات مناسبه چالیسه با عرق کافور بدهند مسیحی گوید
که هر گاه خون بتنخنخ و تنحنح برآید در ان خطر نیست و باید که رب توت و مانند آن که در خناق مذکور شد غرغره کنند و بلطیف تدبیر نمایند

علاج نفث الدم از لهاة و کام

و این اکثر از سر نازل شود در صورت ظهور آثار امتلا و غلبهٔ خون فصد سر رو نمایند و بر نقره حجامت کنند و الا تبریدی که در رعاف گذشت بدهند و یا عناب
گل نیلوفر بهدانه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده صاف نموده شیرهٔ کاهو شربت نیلوفر داخل کرده بدهند که برای نفث الدم دماغی نافع است و ایضاً نافع گشنیز
خرمهرهٔ زرد در منخرین برای قطع خون دماغی از مجربات طریقهٔ حکیم عابد سرهندیست و مطبوخ گزمازج و پوست انار و عصارهٔ لحیة التیس و برگ مورد و رب سیب قابض
چون رب به و غوره و زعرور و رب توت و مانند آن از ادویهٔ قابضه غرغره نمایند و اضمدهٔ بارده قابضه که در رعاف مذکور شد بر سر که بر نارک سر و پیشانی طلا
نمایند و بعد فصد غرغره بآب خرفه و آب سماق و آب عصی الراعی و آب بارتنگ که در ان گل فارسی و گل ارمنی حل کرده باشند نیز مفید بود و بقلب کلا صباح و
امر کنند و غذا از زردی بیضه و اسفیدباج دهند بعض متاخرین می نویسند که نفث الدم اگر از دماغ بود بعد از فصد سر و تبرید از لعاب بهدانه چهار ماشه …
… ماشه و شیرهٔ بیخ انجبار و تخم خرفه هر یک چهار ماشه و شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه و غیر آن بعنوان ترکیب شربت نیلوفر و عناب و حب الآس هر کدام …
باشد داخل کرده صمغ عربی کتیرا دم الاخوین کهربای شمعی هر یک دو ماشه سوده پاشیده بنوشند و عرق بارتنگ سبز مروق ده توله در تبرید نیز می افزایند و از تخم
شیره کشیده نیز بدهند و اگر نزلی باشد در تبرید مذکور شیرهٔ خشخاش و شربت آن … زیاده کنند و کافور … هم درین … بدهند صاحب اقتباس گوید
که اگر خون از دماغ آید با نزله و گرانی سر باشد صمغ عربی کتیرا طباشیر کهربا دم الاخوین سوده در خمیرهٔ خشخاش یک نیم توله آمیخته ورق نقره یک عدد پیچیده بخورند
بالایش شیرهٔ تخم خشخاش و خرفه هر یک شش ماشه شیرهٔ ریشهٔ انجبار چهار ماشه لعاب بهدانه … شربت … سه توله … بنوشند و اطلیه … بکار برند

علاج نفث الدم از فم و اجزای او

مثل لثه چیزهای قابض مثل مورد و گلنار و مازو و شب یمانی مضمضه کنند و ایضاً صندلین اصل السوس کشنیز خشک در آب سائیده مضمضه کردن نیز مفید است و اگر
درین موضع قرحهٔ تازه بود کندر دم الاخوین باریک سائیده بران گذارند تا خشک شود و سیلان خون منقطع گردد و هر چه در باب لثه و امیه مسطور شد بکار برند

علاج نفث الدم از تعلق علق

در معالجهٔ او مبادرت نمایند زیرا که زلو اکثر در ثقبه که بسوی دماغ است صعود میکند و در غشای مستبطن دماغ متعلق میگردد و ورم دماغ پیدا مینماید و اکثر در
اصل لهاة تعلق میگیرد و مؤدی بورم لهاة و نزول او میگردد و تدبیرش اینست که بگیرند سرکهٔ تند و در ان قدری نوشادر حل کرده غرغره نمایند و فتیلها بدان آلوده
در منخرین گذارند تا رایحهٔ آن بدماغ و حجب او برسد و علق را از قرب حجب منع کنند و هر گاه سرکه و نوشادر بزلو رسد بهر موضع که باشد فی الفور بمیرد و ناچار جدا شود
چون بعلق رسد جدا میگردد از هر موضعی که در ان متعلق باشد پس بهر حیله که ممکن باشد آنرا بانجبار رسانند و اکثر اهل بصره و سکان سواحل را زلو متعلق می گردد
و علاج … پوست انار و مازو و … بسرکه … نمایند و زلو فی الحال ساقط می شود و اگر زلو بنظر در آید … بمنقاش گرفته برآرند و بعده
بسرکه و روغن گل غرغره کنند و از دخانیدن برگ آزاد درخت … نیز زلو … هلاک … شود و باقی تدبیر تعلق علق مفصل در امراض حلق مسطور

علاج نفث الدم از نتیجه ورم

فصد باسلیق کنند صبح و رگ صافن و یا ابطی و یا عرق النسا وقت شام زنند و لیکن فصد یا رگ یک کشایند بمر اراله خون یا سفل و بقای قوت لبعده معالجه عضو موئوف کوشند بالجمله لبعد فصد و استفراغ بانضاج پردازند تا دفع ماده باقی از مواضعی که در انها بقای او خوف دارد طبیعت سهل باشد در ینجا بقو البض اصلا علاج نقیها [illegible] کہ بسبب حبس ماده آفت عظیم می آرد بلکه واجب ست که بعلاج ذات الریه از نضج ماده و تنقیه عضو علاج کنند و ایضاً در نفث الدم با درد کتف و پہلو که بسبب انصباب نزله بر جنب باشد فصد باسلیق بقاعده ذات الجنب از طرف موافق یا مخالف بگیرند و بیخ انجبار خطمی خبازی اصل السوس ہر یک چہار ماشه بہدانه سه ماشه سپستان پانزده دانه در آب گرم شب ترکرده صبح مالیده صاف کرده شیرهٔ خرفه ہفت ماشه در عرق عنب الثعلب عرق شاہتره عرق گاؤزبان ہر یک چہار توله برآورده شربت بنفشه دو توله داخل کرده بارتنگ چہار ماشه پاشیده بدہند و بجہت آخر روز سنگ جراحت سندروس کتیرا سوده بخمیرهٔ خشخاش سرشته بالائیش لعاب بہدانه سه ماشه عرقیات ده توله شربت نیلوفر دو توله بارتنگ چہار ماشه پاشیده دہند و ایضاً برای نفث الدم لبعد ذات الجنب و اسہال قرص کہربا و گل گاؤزبان تخم [illegible] بادرنجبویه خرفه بارتنگ اول خورده بالائیش لعاب بہدانه ریشه خطمی در عرق شاہتره عرق گاؤزبان عرق نیلوفر برآورده شربت نیلوفر شربت خشخاش داخل کرده بنوشند و قرص مثلث سوده ضماد نمایند

علاج نفث الدم از مری و معده و کبد و طحال

و این کمتر مؤدی بسل و ہلاک میگردد و با مراض دیگر مؤدی میشود مگر آنکه از عفن در معده یا از جراحت در مری باشد که آن بسیار خطرناک ست علاجش مفصل در قی الدم در امراض معده مذکور گردد بالجمله اول فصد باسلیق و یا ابطی کشایند و لهذا صائب سه چہار روز اسیلم در کبدی از دست راست و در طحالی از دست چپ زنند و اضمدهٔ قابضه بارده بکار برند و قرص شب سه ماشه در شربت خشخاش یک توله آمیخته با شیرهٔ خرفه و خشخاش و خیارین ہر یک نه ماشه لعاب گاؤزبان ہفت ماشه و بہدانه سه ماشه در گلاب و عرق بہار و گاؤزبان و بید ساده ہر یک پنج توله برآورده شربت حب الآس و انجبار ہر یک دو توله داخل کرده بارتنگ نه ماشه پاشیده بدہند و غذا شیر برنج و یا حلبه و یا برنج با اسفاناخ و خرفه و کشنیز سبز که بنو ماش یا ماش مقشر دران باشد و اگر بدین تدبیر بند نشود بہدانه و بارتنگ بریان کرده با دیگر ہمه ادویهٔ مذکوره شیره کشند و ہمه را بریان کنند مع اضافه حب الآس نه ماشه و بجهت تاری بر جگر و سیر گذارند و اطراف را بنوار محکم ببندند و بعد دو ساعت کشاده دلک اعضا نمایند و ایضاً گل ارمنی دم الاخوین صمغ کتیرا ہر یک چہار سرخ افیون کافور ہر یک دو سرخ سائیده ہمراه شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ عناب در عرقیات برآورده رب به بارتنگ داخل کرده دہند و بعد ازان کافور موقوف سازند و لعاب گاؤزبان شیرهٔ اصل السوس اضافه کنند و طباشیر زرد و صندل سفید سائیده بر معده ضماد نیم گرم نمایند صاحب کامل گوید که ہرگاه نفث الدم از مری و معده باشد فصد اکحل کشایند و قرص کہربا یکمثقال یا نیم درم گل قبرسی و یک اوقیه آب بارتنگ که دران سماق اندکی مالیده باشند یا لعصارهٔ برگ گل سرخ بدہند و یا قرص گلنار با آب سماق و گلاب و یا آب لیف انگور دہند و این قرص نیز نافعست بگیرند گل سرخ سماق گلنار صندل سفید ہر واحد چہار درم کعند تخم حماض ہر یک سه درم سنبل یک درم مر یکنیم دانگ شب یمانی اقاقیا کہربا عصارهٔ لحیة التیس قرظ ہر یک دو درم با ربّ سائیده و در گلاب که دران سماق مالیده باشند سرشته بوزن یکمثقال قرص سازند و بگلاب و آب لیف کرم یا آب بارتنگ بدہند و تمر علیق و خرفه بخورند و بر معده صندل سفید گل سرخ ہر یک پنج درم رامک سه درم سک اقاقیا ہر یک دو درم باریک سوده بگلاب و سرکه اندکی سرشته ضماد نمایند و غذا مزوره بقله حماض و آب غوره و زرشک و مانند آن دہند طبری گوید که بہترین علاجات در قطع آن اینست که بگیرند قثای تلخ و اگر یافته نشود شیرین بسیار بگیرند و قطع کنند و یک کف برگ بارتنگ و یک کف لحیة التیس و بجوشانند تا جمله مہرا شود و صاف نموده آبش بگیرند بقدر چہار اوقیه و بران این سفوف سه درم اندازند بگیرند کہربا عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا گل ارمنی و قبرسی و گل مختوم ہر یک دو درم قشار کندر یکنیم درم حضض ہندی دو ثلث درم شہر انار دشتی یکنیم درم گل سرخ نشاسته تخم بارتنگ ہر واحد سه درم باریک بسایند و اگر از عطش در مری یا در معده باشد بگیرند روغن گل خالص و ازان موم روغن بسازند و بعده نشاسته بریان دران آمیزند و ہر روز نہار قدری بخورند و غذای او آب مزفقه که دران قدری بیه باکیان و اگر نباشد بیه بز داخل کرده بسازند و چیزی که در ہضم او

معده را تکلیف باشد نخورند و هرگاه مزاج حدت پذیرد بماء الشعیر تسکین نمایند و در موم روغن مذکور قدری گل مختوم و اندکی ریوند آمیخته هر صبح بخورند و در جمله
مواد را بسوی اسفل مائل سازند و بوضع محاجم بر ساقین بشرط ادویه بستن آن و فصد صافن یا باسلیق جذب نمایند که اکثر خون از ازالهٔ ماده و جذب او بخلاف
جهت منقطع میشود مسیحی گوید که اگر خون بقی خارج شود در ان خطر کثیر نیست باید که فصد کنند و قوابض مثل سماق و حصرم و ریباس و انار دانه که در ان سفرجل اندر
و شربت انار و به و سیب بخورانند و گل ارمنی و صمغ عربی و انجبار و دم الاخوین و کندر مجموع سه درم بر رب سفرجل بدهند صاحب مغنی می نویسد که علاج دم خارج
از مری و معده بفصد قیفال یا اکحل و خوردن قرص گلنار با آب بارتنگ و نوشیدن آب به و سیب نمایند و میان کتفین بصندل و گلاب ضماد کنند و غذا
مزورهٔ سماق دهند و از صیاح و کلام حذر کنند گویند که تضمید معده بضمادات قابضه مقویه نمایند و حقنه بنا بر جذب ماده بخلاف جهت نیز نافع
و غذا اگر حرارت باشد بر مزورات اقتصار کنند و الا مزورهٔ زرشک یا سماق و حصرم و مثل حماض یا خرفه بدهند و اگر در ان پایچه بیفزایند سود دارد و باید که
از نها صمغ و کهربا بیاشامند شیخ و جرجانی گویند که اگر نفث الدم بسبب صدمهٔ جگر باشد اول علاج کلی نمایند بعده این سفوف ریوند چینی ده جزو گل مغسول
گل ارمنی هر یک پنج جزو کوفته بیخته یک نیم درم بدهند و باقی علاج از امراض کبد باید جست انتباه اگر ترسند که درین مرض خون در ریه منجمد گردد در ابتدا که خون
بر آمدن آغاز کند سرکه با آب ممزوج کرده بنوشند اگر سعال شدید نباشد و اگر چوب انجیر بسوزند و خاکستر او در آب آمیزند و آن آب با خاشامد بدهند خون منجمد بر آرد
و صعتر با عسل درین باب سودمند بود و اگر نیم درم دبید گرم بقدری آب گشنا و یک ملعقه سکنجبین بدهند نیز نافع و یا از حلتیت مطبوخ دو درم زراوند هر سه درم
روغن سوسن یکدرم فلفل یکدرم بزرالبنج یکدرم گل سرخ دو درم قرص ساخته در سایه خشک کرده با آب بادیان و کرفس بدهند و ایضا پنیر مایهٔ خرگوش با آب
سفید سرت و جالینوس گوید که چون خون و شیر در معده یا امعا یا در صدر یا مثانه وغیره منجمد گردد ردی ست و خصوصا در صدر و دلالت میکند بر ان غشی و تغیر
رنگ و صغر نبض و تواتر او و استرخای اطراف و اختناق و ضیق النفس و النفخه جدی آنرا میگدازد و لتی یا اسهال خارج میکند و نیاذوق گفته که بیخ برگ آرو
که خون جامد را حل کند و سائل را حبس نماید تریاق و گل مختوم ست و اگر میسر نشود مغز قرطم با آب گرم بدهند که درین باب خوب ست و کذا سرکه و آب مطبوخ انجیر
و نمرود یک حلتیت و خرنوق و باقی تدابیر خون منجمد در امراض معده در بحث تجبن جمع آمد و گویند که چون خون منقطع گردد کاه و باقلی بخورند و بحمام روند و از شراب تو بقصد جماع پرهیز کنند

ذات الریه

و آن نزد اکثر اطبا ورم حار ست که در ریه عارض شود و ورم حار بمذهب شیخ الرئیس آنست که از ماده حار بالذات و در جوهر خود مثل خون و صفرا و یا از ماده حار
بالعرض بسبب عفونت و ماهیت مثل بلغم متعفن و شور و سوداء متعفن حادث شود و اورام بارد بلغمی و سوداوی که در ان عفونت و سخونت نباشد آنرا در
عرف اطبا ذات الریه نگویند و لهذا ورم رخو و صلب را بعد ذات الریه علیحده ذکر میکنند و ذات الریه بقول شیخ گاه ابتدا می افتد و گاه تابع نزول نوازل از سر
بسوی ریه باشد و یا ماده خناق بسبب شش ریزد و آماس کند و بذات الریه منتقل گردد و یا ذات الجنب منتقل بذات الریه شود و امثال این تا روز هفتم قتل میکند
در اکثر و اگر طبیعت بر نفس ماده قوی شود اکثر آن منجر بسل گردد و ذات الریه از هر خلط حادث میشود لیکن اکثر از بلغم شور عفن می افتد چنانچه بیشتر ذات الجنب صفرا
بود و گاهی از خون جامد میگردد و گاهی از جنس حمره شبیه و این اکثر شایست و بعضی گویند که اکثر از نزله می افتد و از صفرای خالص بهم نمیرسد مگر آنکه مخلوط بخون گردد و صاحب کامل گوید
ست که حدوث او از ماده دموی یا صفراوی باشد که بسوی ریه ریزد و گاه بسبب نزله بود که از سر فرود آید و گاهی بسبب ... یا ذات الجنب و مانند آن
از امراض عند انتقال ماده بسوی ریه بجهت مجاورت افتد و ابن جزله در تقویم الابدان گفته که ذات الریه از ماده حار در جوهر خود هم افتد و صاحب مغنی
گوید که آن ورم از خون ست و صاحب مغنی گوید که سببش یا ماده دموی خالص یا مخلوط بصفرا ست و ابن زهر صاحب کتاب تیسیر نیز از حدوث او بسبب صفرا
و بلغم خالص انکار دارد و طبری گفته که ذات الریه پنج نوع ست و تفصیل او در آخر این فصل مسطور گردد و ابن بیطار هم می نویسد که آشامیدن سیاه ... بالتها
گاه باعث ذات الریه میگردد بالجمله ذات الریه مرضی ست صعب و باکثر امراض مؤدی میگردد و اکثر در سوم تا هفتم میکشد زیرا که از امراض حاده ست و اگر
تا آن او تحلل یا انتقال یا غیر آن باشد علامات آنها در روز هفتم ظاهر میشود بهر آنکه روز بحران جید قوی ست و روز ششم اول افساد و هلاک ست زیرا که یوم بحران

ردی ست و ماده ذات الریه گاه بتحلیل دفع شود و گاه ریم کند و گاه صلب گردد و بیشتر بخراجات مفاصل رجلین و اربیتین منتقل گردد و گاه بدماغ میل کند
و بقرانیطس منتقل شود و این ردی ست و گاه بذات الجنب منتقل گردد و این اسلم ست لیکن قلیل و نادر باشد و گاه ماده او بجانب دل میل کند و خفقان
و غشی آرد و گاه بعقب اذن و در مؤخر بازو و ساعد از جانب الیمنی تا سر انگشتان خنصر عارض گردد و نفع حدوث رعاف در ذات الریه کمتر از نفع او در ذات الجنب ست
علامات کلی ذات الریه تپ حاد دائم ست بنوائب مختلف و عطش و سعال و ضیق النفس شدید و حرارت مفرط نفس و ثقل و تمدد در مقدم سینه و وجع
ممتد از قعر صدر تا ناحیه استخوانهای سینه و پشت و گاه در میان هر دو کتف و گاه ضربان زیر کتف یا چنبر گردن یا پستان یا در هر سه محل دائم یا وقت سرفه
محسوس شود و احتمال خواب بر پهلو و شکم نکند الا بر پشت و زبان اول سرخ بود و بعده در اخر سیاه گردد و برآن رطوبت غلیظ لزج ملتزق باشد که اگر از دست
لمس کنند بچسپد و با غلظ بود و لهذا بر صاحب ذات الریه کلام دشوار بود و بسا ست که در تمدد و امتلا تمام وجه مشارک باشد و در وجه تلهب دریابد و در رخسار
سرخی و انتفاخ بود و گاهی سرخی چنان اشتداد نماید که گویا رخسار را بچیزی سرخ رنگ کرده اند و خاصة در وقت شدت تپ و گاه بصعود بخار مثل آنکه آتش
ببالا میرود احساس نماید و نفخه شدید ظاهر شود و نفس عالی سریع و سرخی و انتفاخ چشم و ضعف و ثقل حرکت آن از حرکت عادت و امتلای عروق آن
و ثقل و تهیج اجفان باشد و در قرنیه شبیه بورم و در حدقه شبیه بجحوظ مع دسومت و سمن ظاهر شود و گردن غلیظ گردد و بسا ست که سبات یا سبات
سهری عارض شود و گاه بادی سردی اطراف بود و نبض موجی لین و گاه منقطع و گاه ذو القرعتین و گاه ذو الفتره و گاه واقع فی الوسط و در اکثر عظیم
تا بقای قوت باشد و شدت و قلت تواتر او بحسب تپ و حاجت و بحسب کفایت قوت لعظم یا عجز قوت از ان بود و پس بعد دریافت مرض باین علامات
تشخیص اسباب او چنین کنند که اگر شدت این اعراض مثل صعوبت تپ و شدت عطش و خشکی زبان و افراط حرارت در سینه و التهاب و کرب و سرفه
یابس و کثرت اشتیاق بهوای بارد و شدت صفرت قاروره مع قلت ضیق النفس و ثقل در صدر و قوت دلائل حرارت بود و دیگر علامات غلبه
صفرا یافته شود ورم صفراوی باشد و اگر این دلائل حرارت کم باشد و سرخی زبان و چشم و رخسار و درد ضربانی و ضیق النفس شدید بود و لزوجت
زبان و نعاس و غیر آن علامات خون دریابند ورم دموی باشد و کثرت لعاب دهن و ثقل و ضیق و سبات و قلت حمرت و ضعف دلائل حرارت
دلیل ورم بلغمی ست و وجود آثار نزله بر ورم نزلی دلالت کند بدانکه نفث صاحبان ذات الریه مثل اصحاب ذات الجنب بالوان مختلف میباشد
و اکثر او بلغمی بود پس اگر بسرفه برطوبت پخته بسیار بآسانی برآید و حال مریض روز بروز بهتر شود و اعراض کم شوند و علامات محموده پدید آیند تا آنکه بتدریج
پاک شود ماده ذات الریه بتحلیل دفع خواهد شد و اگر ضیق النفس خفت پذیرد و خلش پهلو حادث شود بسوی ذات الجنب منتقل گردد و اگر از نفث
در گذرد و در تپ و درد و سائر اعراض تخفیف نشود بلکه در اشتداد باشند و در معالیق ریه درد و تمدد و ثقل پدید آید و سرفه شدید بود و ماده بنفث
مندفع نگردد و در بول رسوب ظاهر نشود پس اگر قوت قوی باشد ماده زود پخته شود و ریم هموار پدید آید یا ذات الریه خراج گردد و زود بنفث بتدریج
پاک گردد و اگر قوت بحال و سلامت افعال نبود زود پخته نشود و عفونت پذیرد و امید خلاص نباشد و بهلاکت انجامد و چون در اشتداد اعراض
خفت ظاهر شود و آب دهن شیرین گردد نشان آنست که ریم گردد و پخته شد پس اگر در چهل روز پاک نگردد مرض طول کشد و چون زمانه بطول انجامد مؤدی
تشنج یا گردد و چون ماده بسوی مثانه میل کند و ریم در بول بیرون آید امید سلامت ست و اگر تازگی ردی برود و تپ نرم هموار گردد و دام سر انگشتان
گرم بود و جمله علامات سل ظاهر شود مرض بسل منتقل گردد و نشان انتقال او بصلابت در ورم صلب مذکور گردد و بقراط گفته که چون صاحبان ذات الریه
را خراجات نزدیک پستان و حوالی آن و نزدیک از شیر پستان حادث شود و ریم کنند و ناصور گردد از ذات الریه خلاص یابند و کذلک حدوث خراجات
در ساقین و رجلین علامت محمود ست و هم او گوید که ورم قدمین با ذات الریه نشان خیر ست جالینوس گوید اطلاق شکم در علت ذات الریه و ذات الجنب
علامت شدت ست و هم او گوید که اگر در ذات الریه اطراف ابهام سبز گردد و بر پیشانی بیمار بثره سرخ پدید آید و چیزی شبیه بخون از ان ترشح کند و در آغاز
علت عطش بسیار عارض گردیده باشد بیمار در روز چهارم هلاک شود و گویند که چون خبث ماده بسیار گردد و قوت ساقط شود غالبا در چهارم روز هلاک گردد

و چون از هفته تجاوز کند منتقل بسل گردد علاج طریق معالجهٔ این بیماری است که در ذات الجنب بیاید و یا بعد فصد باسلیق مخالف در ابتدا و موافق
بعد از آن گل نیلوفر پنج ماشه عناب پنج عدد سپستان بست دانه جوشانیده صاف نموده نبات داخل کرده بنوشند و اول لعوق قرطی بموم سفید و روغن بنفشه
یا بادام یا روغن گل ضماد نمایند بعده پیه مرغ و لعاب ریشهٔ خطمی اضافه کنند و بتدریج خطمی و خبازی و بابونه و اصل السوس و مانند آن زیاده نمایند و پخته
بعمل آرند و اگر ماده خام و غلیظ باشد ضماد از کرنب و برگ بادیان مطبوخ سازند و کما در طب باشد خواه یابس نفع میکند و قرص و لعوق کتان و لعوق خیار شنبر
استعمال نمایند و برای تلیین مطبوخ لین باین نوع دهند عناب سپستان نیلوفر تخم خطمی بنفشه جوشانیده صاف نموده مغز خیار شنبر ترنجبین داخل کرده
بنوشند و این طبیخ بدون خیار شنبر و ترنجبین در ایام غیر اسهال با شربت بنفشه دادن نیز خوب است و گاهی در ان تخم خبازی اصل السوس مقشر و مانند آن
زیاده میکنند اگر شدت التهاب و عطش باشد سرد بدهند و اگر احتیاج بانضاج و تلیین و تسهیل نفث باشد نیمگرم بیاشامند و چون تشنگی شدت کند
آب اصل السوس مع شیرهٔ تخم خیارین بنوشند که این بهتر جالی و ملین و مملس است خصوصا چون شربت بنفشه در ان حل کنند و اگر التهاب زیاده تر باشد
لعاب بهدانه و اسبغول و شیرهٔ تخم خرفه با شربت بنفشه دهند و آب جرادهٔ کدو و آب بید آب برگ اسپغول آب خبازی شیرهٔ کشنیز چو باهم آمیخته خرقه آلوده
بر سینه گذارند و یا صندل و گل سرخ و کافور بگلاب آمیخته سرد کرده بر سینه ضماد کنند و اگر ماده رقیق باشد شربت خشخاش و عناب بنوشند و یا خشخاش سفید مع پوست
او و بدون پوست در مطبوخ مذکور زیاده کنند و خشخاش تنها استعمال نمایند که تبلید ماده بسیار کند و گاهی گل بنفشه نه ماشه آلو بخارای شیرین ده دانه عناب
پنج عدد گل نیلوفر شش ماشه سپستان بست دانه در عرقیات جوشانیده شیر خشت دو توله داخل کرده برای تلیین بدهند و اگر خواهند سنای مکی ترنجبین
بیفزایند و در ورم بلغمی بر سینه [illegible] تخم خطمی اصل السوس سوس [illegible] زیاده کنند و قیروطی معمول بر سینه گذارند و بعضی تقدیم استعمال شیافات لینه معمول از
بنفشه و سنا و خیار شنبر و شکر سرخ و امثال آن مستحسن دانسته اند که این افضل از حقنه و مسهل است بعد از آن حقنه جایز داشته اند که این بهتر از مسهلات است
و حق آنست که تا ممکن باشد قبل از روز هفتم تحریک [illegible] مسهل نباید کرد و بصورت شدت ضرورت شافه یا حقنهٔ لین استعمال آرند و غذا حریرهٔ سبوس گندم با شکر
دهند و اگر ذات الریه با نفث الدم باشد عناب بعرق شاهتره مالیده صاف نموده لعاب بهدانه شیرهٔ مغز تخم کدو شیرهٔ کاهو شربت نیلوفر داخل کرده [illegible]
پاشیده بنوشند روز سوم شیرهٔ خیارین بجای کدو روز چهارم بیخ الجبار افزایند روز پنجم باز شیرهٔ کدو بجای خیارین روز ششم شیرهٔ خیارین بجای کاهو کنند
و بجهت آخر روز لعاب اسبغول شیرهٔ تخم خرفه هر یک شش ماشه شربت عناب داخل کرده کتیرا سوده پاشیده دهند و اگر منجر بسل و اسهال گردد گل خطمی عناب جوشانیده
شیرهٔ کاهو شربت بنفشه داخل کرده بنوشند دوم روز عناب ریشهٔ خطمی بهدانه جوشانیده شیرهٔ خرفه پنج ماشه داخل کرده بارتنگ پنج ماشه پاشیده شربت بنفشه حل کرده دهند
روز دیگر شیرهٔ کافور افزایند چهارم روز قرص سرطان کافوری شیرهٔ حب الآس شیرهٔ خرفه شیرهٔ مغز تخم هندوانه بریان صمغ عربی کتیرا از هر یک سوده پاشیده نبات دهند باز [illegible]
[illegible] چهار ماشه بارتنگ تخم ریحان اسپغول افزایند و ایضا گل خطمی سه ماشه عناب پنج دانه جوشانیده شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه شیرهٔ بیخ الجبار چهار ماشه شیرهٔ تخم خطمی چهار ماشه [illegible]
یک ماشه بجهت تنضیج ماده و رفع ورم و تسکین آن [illegible] نفث الدم معمول است [illegible] گویند که در ذات الریه [illegible] فصد [illegible] هر گاه ورم [illegible] خواهد تنگی نفس و گرانی سینه
زیاده شود و تپ شدت کند و آخر [illegible] منجر گردد [illegible] پس اگر [illegible] چنانچه [illegible] خارج نشود [illegible] نفث المده [illegible] ایضا تدبیر
انفجار و تنقیهٔ ماده و [illegible] استسقاء الجنب مفصل مسطور گردد و بعده علاج سل کنند اقوال بعض حذاق صاحب خلاصه از کامل و حاوی وغیره نقل کرده که
فصد باسلیق از جانب مخالف در سه روز اول و بعد از سه روز از جانب موافق مرض نمایند و خون بحسب احتمال قوت و مساعدت مزاج و سن و فصل و بلد
بر آرند هر گاه خون سیاه و غلیظ باشد و الا از مقدار چهل درم تجاوز نکنند و هر روز جلاب با عناب سپستان هر کدام ده عدد بنفشه نیلوفر هر کدام چهار درم
تخم خطمی دو درم با شکر سفید و ترنجبین هر کدام ده درم در تابستان سرد نموده و در زمستان نیمگرم و غذا در ابتدا ماء الشعیر با لعاب اسبغول و روغن بادام دهند
اگر حرارت قوی باشد و الا عناب و اصل السوس سپستان در ماء الشعیر پخته بدهند و یا بنفشه نیلوفر و خشخاش عوض اصل السوس افزایند و یا شربت
بنفشه و روغن بادام بیاشامند و بعد از سه ساعت ده درم شربت بنفشه با اندک آب سرد بدهند و اینجا که اسهال عارض شود از علامات ردیه است

دریںصورت بجنس اوزار ماء الشعیر بریان و شربت حب الآس و شربت انار شیرین و امثال آن باید کوشید و سینه را بصندل سفید و آرد جو بآب عنب الثعلب و آب خرفه سرشته روغن بنفشه مخلوط ساخته ضماد سازند و گاهی گل خطمی و آب حی العالم افزوده بروغن گل عوض روغن بنفشه داخل کرده میشود و اگر عنب الثعلب گل بنفشه کتیرا گل خطمی سفید اصل السوس هر کدام جزوی جوشانیده صاف نموده بیه گرده بز چهار جزو بروغن کدو ده جزو گداخته با هم بجوشانند چون آب سوخته روغن بماند سفیداب کاشغری و فسول یکجزو اضافه نموده در هاون بدسته بمالند تا هموار شود و بدستور مرهم بر پارچه چسپانیده ضماد کنند نیز ذات الریه و ذات الجنب را سود دارد و تا سه روز باین نوع گذرانند در روز چهارم نزد ابتدای نضج مرض بابونه اکلیل الملک بنفشه خطمی صندل سفید آرد جو همه بمساوی کوفته بپخته با موم سفید و بروغن بنفشه گداخته اجزا را بآن مخلوط ساخته بدستور مرهم مرتب سازند و بر پارچه مالیده بر سینه ضماد کنند و اگر در نضج توقف در یابند حلبه تخم کتان آرد باقلا هر کدام جزوی در اجزای مذکوره بیفزایند و مطبوخ ازین ادویه مرتب سازند عناب بست دانه سپستان سی دانه مویز منقی ده درم انجیر سفید پنج دانه جو مقشر ده درم پرسیاوشان چهار درم تخم خطمی تخم خبازی بنفشه هر کدام سه درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده هر روز در چهل درم ازان پنج درم خمیره بنفشه حل کرده و یکمثقال روغن بادام چکانیده بدهند و شبانگاه وقت خواب لعاب بهدانه با شربت بنفشه بدهند و بحریره که از سبوس گندم و شکر طبرزد و روغن بادام ساخته باشند غذا سازند و اگر قوت ضعیف باشد مزوره اسفاناخ و قطف و کدو و خبازی و امثال آن بروغن بادام جایز است بلکه در هنگام ضعف قوت بشوربای جوزه مرغ که با جو مقشر پخته باشند اغتذا میتوان کرد و تلیین طبیعت در روز هشتم باین مطبوخ نمایند سنای مکی هفت درم گل بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هر کدام سه درم عناب سپستان هر واحد بست عدد تخم خبازی سه درم جوشانیده صاف نموده ترنجبین شیرخشت هر کدام پانزده درم فلوس خیارشنبر بست درم حل کرده صاف نموده روغن بادام یکدرم اضافه نموده بدهند و اگر حرارت قوی باشد این نقوع مرتب سازند نیلوفر بنفشه هر کدام [illegible] درم آلو بخارا پنج دانه عناب شش سپستان هر کدام پانزده دانه خیارشنبر پانزده درم شربت بنفشه بست درم صاف کرده بدهند و اگر خواهند شیرخشت و ترنجبین بعوض خیارشنبر داخل نمایند و لعوق خیارشنبر درین باب بغایت پسندیده است و چون بحسب قوت و طاقت چند نوبت شکم براند سه درم اسپغول با جلاب سفید ده درم بدهند و غذا در آخر روز بقدر چهل درم ماء الشعیر بلعاب اسپغول و روغن بادام دهند و روز دوم مسهل از گلاب عرق بید مشک نبات هر واحد ده درم اسپغول دو درم تبرید کنند و ماء الشعیر غذا سازند اگر باین تدبیر تپ و عوارض آن زائل شود فلنعم والا روز دیگر اعاده مسهل کنند تا بالکل ماده انقطاع پذیرد و بعد نضج و زوال تپ بحمام برند و هوای آنرا معتدل دارند و از کشف سینه و سر احتراز نمایند و صاحب کامل این هم نوشته که ذات الریه ورم حار است و تابع او تپ میباشد و لهذا در علاج او محتاج میباشند باستعمال چیزی که در علاج اورام از تدبیر با غذیه و ادویه بکار آید مگر آنکه چون این ورم در عضوی از اعضای تنفس است و آن عضو املس لین اند احتیاج می افتد دران باستعمال اغذیه و ادویه که با وجود موافقت با ورام ملین و مغری باشند و هر گاه امر چنین باشد باید که در علاج او ابتدا بفصد باسلیق نمایند و تلیین طبیعت بمطبوخ خیارشنبر و مانند آن و ترنجبین و بنفشه یا آب لبلاب بفلوس خیارشنبر و امثال آن کنند و ایضاً صاحب حاوی صغیر گفته که علاج ذات الریه صفراوی مثل علاج دموی است از غیر فصد و میل بسوی تبرید و ترطیب بیشتر از ورم دموی باشد و داشتن بکید و سپستان در دهن نفع میکند و بروغن بنفشه و روغن بادام با کتیرا سوده و اندکی موم صاف بر سینه طلا نمایند شیخ الرئیس گوید که علاج ذات الریه و علاج ذات الجنب واحد است لیکن ضمادات این باید که قوی تر باشند و آنچه منفذ او بهم باشد دران داخل کنند و حرص بر تنقیه بنفث شدید تر باشد و بدل خواب پهلو بر جنب منفذ خواب بر پشت مائل بجهت مذکور بود و اگر طبع قبض باشد در هر دو روز یکبار این شربت بیاشامند بگیرند مغز خیارشنبر و مویز منقی هر واحد سه استار و آب چهار سکرجه بران ریخته بجوشانند تا بنصف رسد مالیده صاف نموده یک سکرجه آب عنب الثعلب بدان آمیخته بنوشند و این یک شربت است برای قوی و برای ضعیف نصف آن کافی و بعض متاخرین اصل السوس چهار ماشه عناب پنج دانه قند سفید دو توله می افزایند و وزن مویز منقی ده دانه مغز فلوس خیارشنبر توله میکنند و اگر طبیعت نرم و ازان خوف ضعف باشد رب حب الآس با سفرجل شیرین بریان و انار شیرین بدهند و اگر ورم از جنس باشرا و حمره باشد علاج آن دشوار است و آنچه دران نفع بکند مبالغه در تطفیه بعصارات شدید البرد معلوم از بقول و حشائش و اثمار است و مبرد ملین از انها بیاشامند مثل عصاره کاسنی یا خرفه و مانند آن و اگر استفراغ

بعض متاخرین مینویسند که علاج ذات الریه حقیقی که فی الحقیقت ورم حار در ریه است از خون غلیظ بلغمی و یا خون صفراوی مطلقاً فصد باسلیق است
و اخراج خون بقدر حاجت و بعضی گفته اند فصد اسیلم در ذات الریه بهتر و اولی است از فصد باسلیق و از بقراط نقل میکنند که چون ذات الریه بعقب
خوانیق و یا ربو گشته و یا بشوصه و مانند اینها بهم رسد و فضله این امراض بسوی ریه مندفع گردد درین صورت جائز نیست اخراج خون خصوصاً که علل ایشان اینها
از امراض قدیمه باشد و در اوائل اخراج برای آنها نموده باشند و چون ذات الریه ابتدا اگر عارض شود فصد لازم است اگر قوت مساعدت نماید و بعد از آن
اگر قبض طبیعت باشد استعمال ملینات کنند و بهتر درین مرض تلیین طبیعت بحقنه لین است و تلیین بمشروبات در امثال این امراض بسیار بد است و این
حکم قبل از یازدهم است اگر محتاج تلیین گردند و بعد از آن در تلیین بمشروبات باکی نیست بلکه بعد ازین مدت استعمال مدرات بهتر از ملینات است و تا
تدبیر او در جمیع امور تدبیر حمیات حاره باسهال باشد و یا هر صبح گل نیلوفر گل بنفشه عناب سپستان تخم خشخاش با شربت بنفشه و روغن بادام با
بانبات سفید بیاشامند و غذا حریره و مزورات که مذکور شد بدهند و بعض اطبا غذا را در روز هفتم منع کرده اند و بعضی گفته اند که در اول روز هفتم تبرید
و در آخر آن روز وقت مغرب آش جو و هنگام چون حرارت تسکین یابد حریره جو مقشر و خندروس باندک عسل مصفی و روغن بادام شیرین بیاشامند و چون نفث
ابتدا نماید آشامیدن طبیخ زوفای خشک که دران زوفا نباشد و قدری اصل السوس باشد و تمریخ صدر بقیروطی از پیه و راتینج و مغز ساق گاو گداخته
بروغن گاو تازه نافع است بعضی گویند بنگرند که وقت غلبه تپ رخساره کدام جانب سرخ میشود و گرانی در کدام جانب سینه معلوم میشود پس از همان
جانب رگ صافن بزنند و خون وا فگیرند و بعد سه روز فصد باسلیق جانب دیگر کنند و اگر قوت قوی نباشد از پس سه روز فصد اکحل چپ کنند و در آخر
فصد باسلیق موافق تا ماده تمام پاک شود و اگر جانب چپ باشد همچنین دران بعمل آرند و درین علت اعتماد کلی بر فصد است و بعده بر حقنه و استعمال
مسهل نیک نباشد خصوصاً که تپ بسیار بود و جهت تنضیج و تلیین عناب کلان ده عدد سپستان هشتاد عدد گل بنفشه گل نیلوفر بکوه هر یک شش ماشه
تخم خطمی خبازی هر یک چهار ماشه سوس منقی دو توله جوشانیده صاف کرده شربت بنفشه چهار توله داخل کرده دهند و از صندل سفید و آرد جو
و باقلا و عنب الثعلب برابر ضماد نمایند و یا دال ماش مقشر بشیر بز سه توله تخم ریحان یکنیم توله سحق نموده سفیدی بیضه مرغ و روغن گل و آب
اضافه نموده بکار برند که فی الفور درد را ساکن کند و ورم را زائل نماید و در ابتدا آش جو و یا بنو ماش با اسفاناخ خورانند و اگر ضعف رو دهد برشت
شوربای بچه مرغ دهند که جو مقشر دران افتاده باشد و بجای آب بر عرق بکوه و گاوزبان اکتفا نمایند طبری گوید که ذات الریه علتی است که اطبا بالتقریر
آن کرده اند باسم فقط و تفصیل نداده اند آنرا با نواع آن بحسب اسباب فاعله و مصنفین کتابهایش تقلید اولین درین باب نموده و متعلم ناقص
از اطبا جمیع انواع آنرا یکی دانسته و علاج آن بیک دوا و یک طریق نموده اند و از ینجهت فائده بران مترتب نگشته و معالجات ایشان اتمام نیافته
و این مرض پنج نوع است نوع اول سوء مزاج بارد که در ریه حادث شود نوع دوم سوء مزاج حار که در ریه بهم رسد و این هر دو ساذج بلا ماده اند
نوع سوم سوء مزاج بارد با ماده که نزول نماید از سر نوع چهارم سوء مزاج حار با ماده که نزول نماید از سر و از سائر اعضا نوع پنجم ورم که حادث گردد
در ریه از ماده که حاصل گردد و از اسفل و او آنست که داخل آن گردد خون که بریزد بتجویف صدر و یا مده دران حاصل گردد و نتواند مریض که بنفث
دفع نماید آنرا و مؤدی بورم حار گردد و بسا است که صلب گردد و یا منتقح شود و این را در قرحه ریه ذکر خواهیم کرد نوع اول که آن سوء مزاج بارد
بغیر ماده است علامتش تنفس و خشکی دهن و یافتن سردی در سینه و پشت بحدیکه گویا بران آب سرد پاشیده اند و یا بران قمیص طب انداخته یا پشت
دریا و شمال سرد گشاده و چهره او خشک مائل بکمودت بود و در جلد پیشانی او چین بهم رسد و سبب فاعلی این سردی است که غلبه نماید بر مزاج قلب یا
کثرت خروج خون از بواسیر و غیر آن و یا سده که واقع شود در عرقی که می آید بریه از شرائین و غیر آن و بسا است که مورث آن استعمال افیون و یا کثرت
نوشیدن آن و یا بوی اسرب در هنگام گداز و یا کندن چاه و قنات و نوشیدن تراب بود و علاج آن قطع سبب است اگر و اصل باشد پس دادن این
طبیخ چند روز بگیرند شراب کهنه صافی جید الجوهر خوشبو دو صد درم و دران فطراسالیون ده درم اصل السوس سه درم زوفا یک درم انیسون ده درم

سرخی رخسار و لمعیت نفس و تپ مطبقه و سرخی چشم و گاه با نفث الدم و گاه با حالتی شبیه بخناق و در حلق خشونت و در کلام بحوحت میباشد و گاه صاحب آنرا رعاف بهم رسد و این دلیل شفای آنست و علاج این فصد باسلیق و استفراغ باین حقنه است بگیرند برگ عنب الثعلب برگ بنفشه برگ بزر قطونا برگ بارتنگ برگ خبازی هر واحد یکدسته بزرگ جو مقشر نیکوفته دو کف بزرگ عناب سپستان سبوس گندم هر واحد یک کف بزرگ سبوس را در پارچه صره بسته همه را در آب بجوشانند تا مهرا گردد و مثل حریره شود پس صاف نموده صد درم ازان گرفته هفت درم شکر سفید دران حل کرده روغن بنفشه خالص ده درم انداخته هر روز دو دفعه بدین حقنه نمایند و لازم گیرند آشامیدن ماء الشعیر که دران عناب و سپستان کفی جوشانیده باشند در روزی یکدفعه یا دو دفعه بحسب احتیاج و از غذای دیگر منع کنند و اگر کفایت نکند فروات متخذ از سرکه با حصرم یا کدو و یا متخذ از ماش یا اسفاناخ دهند و دائم جلاب سرد وقت تشنگی بنوشند و بر سینه ضماد یکه در نوع دوم مذکور شد نمایند و گاهی این ضماد کرده میشود و بگیرند آرد جو و با لعاب بزر قطونا و اندکی آب انار میخوش سرشته ضماد نمایند و این نوع گاهی بدون نفث و گاهی بنفث نقصان می پذیرد و از حرکت و غضب منع کنند و این چهار نوع را اطبائی نا قص یک میدانند و میان آنها تباین و در علاج آنها التغایر است چنانچه بیان آن کردم نوع پنجم و این صعب و اکثر خطر است که از خون یا ریم داخل ریه از تجاویف صدر بهم رسد و این چنان باشد که خون یا ماده در حجاب ریزد پس در ریه داخل گردد و در ریه نتوانند که اخراج نماید آنرا بنفث بسبب ضعف قوت خود یا غلظت ماده و علامت این بعینه علامت که در نوع چهارم ذکر نموده و فرق میان هر دو اینست که درین نوع مریض بر تکلم قادر نباشد البته و نفس او بسیار تنگ میباشد و احساس بالم شدید و ثقل و تمدد و حالتی می نماید که گویا او سیده میشود در ریه او و اگر لبث این ماده در ریه طول انجامد آنرا متقرح و پاره پاره نماید علاج این حقنه که در نوع چهارم گذشت مکرر بعمل آرند و فصد کنند اگر قوت مطاوعت نماید بعده ماء الزوفا که دران زوفا نباشد بشیر بهت بنفشه یا جلاب شکری و یا شکر سفید بیاشامند و سینه را ادام بموم روغن و قیروطیات دیگر بمالند تا آنکه نرم گردد و ماده رقیق شود و ابتدا بنفث نماید پس نزد ابتدای نفث حریره متخذ از آب سبوس که دران مویز طایفی جوشانیده باشند بدهند و اگر تپ و سرخی قاروره و لسپینج عطش نباشد این حسوها بیاشامند بگیرند مغز چلغوزه و مغز حب البطم و آرد کرسنه و آب سبوس و باندک عسل کف گرفته بجوشانند تا بقوام حریره آید و بنوشند که شهید التنقیه است برای ریه و اگر تپ یا لهیب یا سرخی در قاروره باشد این حسو سبل نمایند و آنچنان فضع میکند فصد باسلیق و دادن مدرات بول اگر ازان مانع نباشد زیرا که ممکن است که مندفع گردد این ماده بطریق رگی که طلوع نموده است از کلیتین بسوی قلب و از قلب بسوی ریه پس اگر ظاهر گردد اثر مدر بول منذر بر است و اگر با آن تپ نباشد با کی نیست آشامیدن شربت عسل ساده و تمریخ صدر با دهان حاره و اگر با آن تپ و حرارت شدید باشد علاج آن و علاج نوع چهارم واحد است مگر آنکه این محتاج بتلطیف ماده است بجهت غلظ و نهوض قوت برای دفع آن و اگر با آن تپ و حرارت شدید باشد این شربت مرتب سازند بگیرند اصل السوس مقشر کوفته ده درم برگ بنفشه پنج درم ایرسا کوفته یکدرم زوفای خشک سه درم فطر اسالیون پنج درم همه را در شراب ابیض در روز و شب تر کنند پس فشرده صاف نموده و دران اندک عسل و سکنجبین و فانید آمیزند و باتش ملایم بجوشانند تا بقوام جلاب آید و اندک اندک بنوشند که تسهیل نفث و ترقیق آن نماید و اگر تپ باشد متعرض آن نگردند و بجوشاندهای موصوفه و ماء الشعیر با شکر و بطبیخ زوفا و تمریخ صدر اقتصار ورزند و بعض افاضل از متاخرین ذکر کرده اند که چون صاحب این علت طاقتی بهم رسد هلاک میگردد

اورام بارده ریه

و آن یا بلغمی است که ورم رخو باشد و یا سوداوی که ورم صلب باشد و حدوث این بر دو گونه است یکی آنکه اول ورم گرم باشد و بعد تحلیل اجزای حار لطیف او با بلغمی منجمد و صلب گردد و علامت این قسم آنست که ضیق و ثقل زیاده گردد و حرارت کم شود و نفث قلت پذیرد و سعال یابس متواتر گردد دوم آنکه ماده سوداوی بارد یا بلغم غلیظ سبب باشد و علامت این قسم آنکه ضیق نفس در ایام فزون تر شود و سرفه خشک بی نفث باشد و در سینه حرارت نبود و انجذاب هوا متعسر باشد و گاه در ورم صلب ریه سنگ تولد کند چنانچه لوبس گوید دیدم که سنگهای خرد و درشت مثل خسک چهار پنج عدد

بسرفه سخت بر آیند و بعد ازان سرفه کم شد و ذات الریه بسل منتقل شد و مریض در سل هلاک گردید و علامت ورم رخو در ریه ترهل وجه و ضیق النفس و سعال لین مع کثرت آب دهان و سباتت و ثقل و رطوبت در صدر بغیر حرارت کثیر و عدم حمیت در وجه بلکه رصاصیت لون و تپ نرم و عدم درد یا عروق باشد علاج ورم رخو ریه در ابتدا بعلاج ذات الریه از تلیین و تضمید برادع متوجه شوند تا باشد که ماده ردع پذیرد و چون چند روز بگذرد و تپ ساکن شود و مرض بانحطاط افتد چیزی که در سعال بلغمی مذکور شد از تفتیح و تنضیج و ضماد و تنقیه بکار برند و طبیخ زوفا و انجیر زرد و حلبه بنوشند و غذا آب باقلا و کشک گندم و شیر که بسبوس با عسل و روغن بادام بسازند و اگر طبع قبض بود دو مثقال بنفشه و پنجاه دانه مویز منقی و یک تولہ اصل السوس و پنج عدد انجیر جوشانند و در طبیخ مغز فلوس مقداری که خواهند داخل نمایند و صاف نموده روغن بادام افزوده بنوشند و اگر طبع نرم بود در شربت حب الآس دهند و زرب بیهدانه سپستان و گاوزبان جهت تلیین و تنضیج مواد مطبوخ انجیر زرد چهار عدد مویز منقی دو تولہ بادرنجبویه یک تولہ برگ شاهتره بنفشه هر یک نه ماشه پرسیاوشان اصل السوس گاوزبان هر یک هفت ماشه با خمیره بنفشه چهار تولہ پنج شش روز داده بالحاق ادویه مسهله مسهل دهند و باقی همه تدبیر از ذات الجنب بلغمی گرفته بعمل آرند ثابت بن قره گفته سزاوارست که در ورم بلغمی ریه طبیخ انجیر خشک ساده یا با گلقند شکری یا عسلی یا آب گرم با آنکه دران پر سیاوشان و نبات جوشانیده باشند بنوشند و بعده لعوق بزرکتان با عسل بخورند و اگر مرض قوی باشد طبیخ زوفا بیاشامند و بمسح صدر بقیروطی متخذ از روغن بنفشه و مغز چلغوزه و پسته و موم سرخ و فرفیون که بیده در باعصاره آن نمایند و غذا با حساء متخذ از آرد گندم و کرسنه و عسل و روغن بادام و باقلا با تخم از گوشت بزغاله با توابل حاره سازند و بجای آب ماء العسل یا آب مویز یا آب کشمش یا سکنجبین بنوشند و بمسح صدر بموم بروغن مصنوع از روغن سوسن و روغن نرگس و موم سرخ و کتیرا سوده نمایند آرد با سوس گوید باید که استعمال نمایند در ورم بلغمی ریه این مطبوخ را که بسیار نافع و مجرب است انجیر زرد عناب مویز سرخ منقی سپستان بنفشه تخم خطمی بهدانه پرسیاوشان هر واحد یک کف در آب بجوشانند تا مثل جلاب گردد پس صاف نموده فانید سنجری بقدر یک درم اضافه کرده اندک بیاشامند و غذا نخود آب با نان دهند و شربت زوفا این مرض را بسیار نافع است و هر چه در نوع سوم ذات الریه در قول طبری گذشت حسب حاجت بکار برند و در رویش صاحب ریه همگی عنایت بتلیین نمایند تا صلابت نرم شود و این چنان باشد که لعاب بزرکتان و خطمی و روغن بادام و شیر دختران تجربه کنند و روغن بنفشه و موم سفید و لعاب حلبه و تخم کتان همه بهم سرشته بر سینه ضماد سازند و دیگر تدابیر ملینه بدوا و غذا بکار برند و این قسم را لاعلاج گفته اند با جمله حتی الوسع تلیین بملینات نمایند و اطلیه لینه با دهان ملینه و شحوم معروفه و مغز ساق گاو بر سینه گذارند و بعض متاخرین مینویسند که در ورم بارد ریه انجیر زرد چهار عدد مویز منقی دو تولہ بادرنجبویه عنب الثعلب شاهتره بنفشه هر یک نه ماشه پرسیاوشان اصل السوس گاوزبان هر یک هفت ماشه جوشانیده خمیره بنفشه چهار تولہ داخل کرده دهند و بعد پنج شش روز مسهل دهند و اطلیه و اضمده بکار برند و اگر در ریه ستگی متولد گردد و بسرفه بر آید و بعد از تنقیه و مسهل دهند حسب ضیق النفس بلغمی و باید که پیش از قی بزرکتان بیان ماء العسل و گاوزبان هر یک چهار ماشه عسل دهند و بعد از آن بنوشند و شوربای جوزه تخم شلغم نوشانیده قی کنانند

اجتماع المادة فی الریه

گاهی در ریه رطوبت مائیه کثیره جمع میشود و این اکثر بخارات است که در ریه جمع میشود و بتکاثف مستحیل بمائیت میگردد و این وقتی باشد که جرم ریه بارد و لیس باشد که اعانت کند بر این برودت هوای مستنشق و قلت تحلل فلهذا اکثر در اوقات و بلدان بارده و مبرودین را عارض میشود و دلالت میکند بران ثقل و تلبیس سیلان تپ و صحت و تپ و ورم اطراف و عسر تنفس و نفث رقیق مائی و حال صاحب او مثل حال مستسقی باشد علاج تدبیر مثل تدبیر خفیف تر از علاجی که در باب اجتماع المدة مسطور گردد نمایند و غسل مشوی بقدر چهار سرخ سوده بشربت زوفا یا آب پخته خورانیدن و غذا کباب با نان و عرق دیان و آب پایاد بتجربه رسیده و گاهی در ین حاجت بشگاف افتد فقط

بثور ریه

گاه در ریه بثور حادث شود و علامتش احساس ثقل در سینه و تنگی نفس مع سرعت و تواتر او است و حرارت عظیم اندر سینه و التهاب بغیر تپ عام و درد و تمدد در سعال و سرفه شدیده و علاجش قبل از انفجار بعلاج ذات الریه نمایند و بعد ازان بعلاج نفث المدة و قروح ریه پردازند و ابتدا در ابتدا فصد باسلیق کنند و خون بقدر طاقت

گیرند و علاج نزله حاد مع رعایت سن نمایند و بزودی تدارک کنند والا منجر بسل گشته بلاک میسازد

ورم ریة اطفال

که باصطلاح اہل ہند ڈبہ نامند و عارضہ پسلی و خلی باول نیز گویند و صاحب تکملہ ہندی نوشتہ که ڈبه اطفال عبارت از ضیق آنہاست فقط و این مرض اطفال را بیشتر عارض میگردد و متقدمین ذکر آن نپرداختہ اند و اکثر از ماده بلغم حادث شود و از تپ نرم خالی نباشد و گاہی از ماده گرم افتد و با تپ محرقه و تشنگی و خشکی لب و کام باشد و از ینجاست که گفته اند ڈبه دو نوع ست یکی آنکه ماده او گرم بود و تپ تیز لازم اوست و این خوف دارد و درین حالت اکثر ادویه مبرده ہندیه چون توتیای سبز و حب السلاطین و امثال آن اصلا ندہند و بہترین تدبیر آن تلیین ست بی انتظار نضج دوم آنکه از ماده بلغمی بود و با این تپ حاد نباشد و سوء تنفس شدید نبود و این نسبت بقسم اول خطر کمتر دارد درین قسم حسب موقع اشیای مذکوره با احتیاط کمال دادن جایز ست بالجمله ہرگاه این مرض طفل را عارض شود تنفس متواتر و زود زود شود و ہنگام تنفس گوی ته پهلو اقتد و با تپ و سرفه و ضیق نفس باشد علاج در نوع بارد بلغمی از منضجات و مسہلات و منشفات بلغم علاج باید کرد و سینه مریض را از ہوای سرد محفوظ باید داشت و اغذیه بارده نباید داد و اگر توانند نضج ماده نموده مسہل دہند والا انتظار نضج نباید کرد و زود ماده را بمسہل و شیاف مناسبه دفع باید کرد و منضج و مسہل باین طور دہند که اصل السوس مقشر نیم کوفته گاوزبان مویز منقی پرسیاوشان انجیر زرد گل بنفشه خبازی عنب الثعلب بقدر مناسب جوش داده صاف نموده قدری نبات سفید داخل کرده بدہند و روز دوم اگر مریض قوی باشد زوفا بیخ سوسن اضافه باید نمود و روز مسہل سنای مکی مغز فلوس باید افزود و اگر حاجت افتد وقت دوم سبوس گندم گل گاوزبان بیخ سوسن در عرق گاوزبان جوش داده صاف نموده شربت بنفشه اضافه کرده بدہند و یا بزرگتران زوفای خشک مغز چلغوزه انجیر خشک جوشانیده صاف نموده رب السوس سائیده اضافه نموده بنوشانند و سینه مریض را بمنشفات مثل آرد نخود خشک مالیدن بسیار مفید ست و آنچه گهٹی یعنی مطبوخ مسہل نیز معمول ست بادیان سه سرخ اصل السوس چهار سرخ مویز منقی یکدانه گل سرخ یک سرخ عنب الثعلب دو سرخ صبر زرد یک سرخ سنای مکی نیم ماشه چکه دانه دندان دانه یکیک دانه پرسیاوشان سه سرخ مغز فلوس شش ماشه جوشانیده طفل شیرخواره بدہند و گاہی برنگ کابلی یا وکهند نیز پوست ہلیله زرد حب المحلب عوض سنا و پرسیاوشان و چکا دانه و دندان دانه میکنند و یا بادیان مویز منقی عنب الثعلب زوفای خشک چکه دانه دندان دانه وچ ترکی صبر زرد پوست ہلیله زرد گل سرخ ہر واحد نیم ماشه مغز فلوس یکتوله جوشانیده بدہند و اگر قویتر خواہند چوکه و تربد بیفزایند و حب المحلب مخرج رطوبات سینه و مشش ست و بدل چکا دانه میتوان سنید و آب طفل و دایه ہرگز ندہند بجای آن عرق بادیان یا عرق گاوزبان بدہند و از جوش دادن مغز فلوس قوت اسہال کم میشود بنابران در اطفال بسبب ضعف آنها در جوش با ادویه داخل کردن معمول ست و اگر خون خرگوش بقدر یک سرخ در عرق گاوزبان حل کرده بخورانند و قدری از آن خون بر تارک و ناخنهای کودک بمالند درین باب مجرب ست و ایضا توتیای سبز بریان و سہاگه نیم بریان ہر دو مساوی در آب یا در شیر حل نموده بقدر دانه گاورس حب ساخته وقت حاجت یک حب یا دو حب در آب یا در شیر مادر حل داده ہمیشه مجرب و معمول ست و صبر در آب پیاز حل کرده بر پہلو ضماد کنند و دیگر ادویه مسہله و محلله منشفه ہندیه که مسطور گردد و آنچه در ام الصبیان و سعال اطفال مذکور شده حسب حاجت استعمال نمایند مگر حتی الامکان ادویه مالیده مجشته بکار نبرند و اگر بلغم در سینه بسیار باشد تخم پهلی چهار سرخ با آب باریک سائیده نیمگرم بنوشانند تا سه روز که بلغم غلیظ را بقی دفع میکند و مرض را رفع میسازد و اگر سبب این مرض ماده حاره باشد بہترین تدابیر آن تلیین طبیعت ست بمطبوخ عناب و عنب الثعلب و گل بنفشه و خطمی و خبازی با مغز خیارشنبر و شیرخشت و روغن بادام و امثال آن بی انتظار نضج و بعد از آن آنچه در معالجه سرفه حاره و ذات الریه مذکور شد حسب حاجت بعمل آرند و گویند که رب توت بسیار نافع ست و غذای مرضعه و طفل غذاخوار را ماش مقشر و برنج و امثال آن بدہند و اصلاح شیر مرضعه در جمیع احوال لازم ست و استعمال اشیای مطفی خون و قامع صفرا ضرور و کذا تلیین طبع باشیای فاطلیبینه و اگر نزله باشد آب گرم بر سر نطول نمایند تا ماده را از انصباب بازدارد و دوشیدن شیر مرضعه بر تارک طفل و چکانیدن آن در گوش و بینی او و خورانیدن ادویه مبرده مثل شیره تخم خرفه و ہندوانه و خیارین و کدو و خربزه و مانند آن در حالت شدت تپ و منع از تناول اغذیه و ادویه حاره و لهذا منضجات ہمه

با شرط بر پهلو جائی که فرو میرود همان وقت که اطلاع یابند بسیار مجرب ست وایضاً اگر تپ محرقه و خشکی دهن و بیهوشی و بیقراری زیاده باشد پایه چها
بد اب برگ خرفه سبز تر کرده لخلخه بلعطه بر تارک نهادن و قرص کافور بوزن چهار سرخ در اب حل کرده دادن و بعد انحطاط حرارت برای دفع تنگی نفس حب
مشک که مسطور میگردد خواه حب تیع تیاکه ذکر یافت بوقت سردی و نیز بشب خورانیدن مجرب ست

ذکر ادویه هندیه که در ڈبه پاتهی استعمال میکنند

ایلوه بقدر یکجو در شیر یا در حل کرده بنوشانند و بر شکم طلا سازند و بالای آن برگ پان ببندند و جند بید ستر و کاو دهن بقدر یکجو دادن نیز مفید ست دیگر
سلاجیت بقدر یک سرخ در بول همان طفل حل کرده شیر گرم نموده بیاشامند و یک سرخ از آن در بول طفل حل کرده بر ناف کودک طلا کنند تا کیفیت نافع آید دیگر
جوالنسه دو ماشه در اب جوش داده نوشانیدن نیز مفید ست و گویند که دو چهار قطره شراب بطفل دادن درین مرض بسیار نافع ست دیگر گل معصفر از نیم
درم تا یکدرم موافق سن کودک در بول طفل جوشانیده صاف نموده بدهند که در سه نوبت ڈبه را زائل سازد دیگر تخم اطیلن قرنفل تخم پلاس مساوی ساییده
حب بسازند بقدر سرخ و یکی از آن با آب سوده بدهند در سه روز دفع شود مجرب ست دیگر نیله تهوتهه بریان یکماشه مغز ریٹهه سه ماشه مغز جمال گوٹه یکعدد
در اب ادرک ساییده بقدر ماش حب بسته بر روز در میان یکحب بدهند تنقیه ماده مرض کند و اسهال نماید و بلیغ النفع ست ایضاً ایلوه مغز جمال گوٹه برابر
در ظرف آهنی با دسته آهنی با بول ماده گاو باز ساییده خوب کهرل کرده برابر دانه موٹهه حب ببندند و یک حب در شیر بدهند قی و اسهال خواهد امد بفضله تعالی
به شود مجرب ست و بعضی سقمونیای مشوی نیز افزوده و قید سحق بظرف آهنی نموده اند ایضاً مرچ سیاه یازده عدد مغز جمال گوٹه و نیم عدد نیل بڑی یکماشه
کهوپره دو ماشه همه را سوده در لعاب بهدانه حبها بقدر دانه موٹهه سازند و طفل شش ماهه را نیم گولی و یکساله را یک گولی و دو ساله را دو گولی بدهند دیگر
حب السلاطین مدبر و نگ ارمنی پاگیره هر دو مساوی ساییده حب بقدر فلفل ببندند و یکحب در شیر یا در حل کرده بدهند تا خشکی نکند نیز برای ڈبه مجرب ست
ایضاً چوب چوکهه و فلفل گرد و پوست هلیله زرد و تربد موصوف مساوی ساییده بقدر فلفل حب سازند خوراک یک حب دیگر نسوت مدبر یک تولہ پودینه خشک
بیخ خراسانی هر یک چهار ماشه کوفته بیخته نگاه دارند و حسب سن و سال بدهند جهت ڈبه و ریاح و نفخ شکم و قبض و اکثر امراض صبیان مجرب ست و این دوا
بدوای نسوت و پودینه شهرت دارد دیگر قرنفل بیخ خراسانی دار فلفل چوکهه مساوی ساییده حب بقدر موٹهه بسته یکحب دادن نیز مجرب ست دیگر از بیاض
والد مرحوم جهت ڈبه طفل قرنفل نیم عدد یا نخواه ده دانه بول سرخ یک نخود هو بیر یکعدد با رب ساخته حب بسته بدهند دیگر گیرو بیخ سرخ توتیای سبز
شش سرخ در اب کهرل کرده حب بقدر دانه موٹهه بسته یک حب بطفل بخورانند مجرب ست دیگر مشک خالص زعفران جند بید ستر صبر سقوطری هر یک دو سرخ
ساییده با آب حب سازند بقدر دانه موٹهه و یک حب در عرق بادیان و یا عنب الثعلب حل کرده شیر گرم نموده بنوشانند در سه روز ساییده عمل به شود و معمول ست
ایضاً مغز کرنجوه یکعدد و توتیای سبز چهارم یک سرخ با رب ساخته بقدر سرشف حب ببندند و یکی بخورانند و اگر احتیاج شود دیگر باره دیگر بدهند دیگر کمیلا آنکه
توتیای سبز پوست هلیله زرد پوست بلیله کات سفید مساوی بار یک ساییده حبها سازند وقت حاجت با قدری روغن زرد ساییده طلا سازند دیگر
کمیلا هشت ماشه حلتیت دو ماشه بقدر فلفل حبها سازند خوراک یکحب دیگر ایلوه سهاگه مریکی مساوی ساییده بقدر موٹهه حب بندند و یکی بدهند دیگر
دیگر مرکی سرخ نیم ماشه قسط شیرین یکماشه زیره سیاه هشت دانه قرنفل یکعدد ساییده بقدر حاجت بدهند برای ڈبه از بیاض والد مغفور منقول ست
ایضاً سونف اجوائن زنجبیل باشه نک بیخ جوشانیده بدهند و بلدی صرف ساییده دادن نیز مفید ست دیگر در القابالی نوشته که جوک پیرج ...
برابر کوفته بیخته با آب جهوماهی خرد بسته در شیر حل کرده حسب سن و سال اطفال بدهند که سوء تنفس اطفال را که بعرف این دیار ڈبه گویند نافع
و مجرب ست دیگر چوب خراطین خشک با آب ساییده یک قطره نیز بسیار فائده دارد دیگر لیمون برگ بکاین پنگره بر شکم طفل بعد چرب کردن شکم بروغن
بید انجیر بستن نافع ست دیگر صمغ عربی یکتوله صبر سقوطری نیم تولہ کوفته بیخته با آب کهیکوار حل نموده ضماد نمایند حب که برای پهلو زدن کودکان مجرب ست
حکیم فرزند علیخان صبر سقوطری سه ماشه زنجبیل دانه هیل هر یک شش ماشه زعفران قرنفل فلفل سیاه هر یک سه ماشه کوفته بیخته بعرق بادیان

جوشانیده صاف نموده پنج ماشه نخود بیدانه طفل یکساله بدهند و برای بزرگ تا یک تولچه بدهند و دیگر آب برگ کریله بنیر برابر در ورق نقره نمایند و نمک سانبهر بقدر ماشه حل کرده یک قاشق به طفل شیرخواره دهند و اگر طفل زائد از یکسال باشد دو قاشق بدهند اکثر اوقات در این مرض لیمن سازد و مجرب عاجل النفع است دیگر لسن تنها بر سنگ صلایه کرده بر پهلوی طفل ضماد نمایند و چندان بدارند که اضطراب بافعال طفل پدید شود پس فوراً دور نموده بعد یکساعت بجوی بازضماد کنند و بدستور دو سه نمایند جلد آنجا سرخ خواهد شد و ان شاء الله تعالی فوراً خفت بعارضه حاصل شود دیگر یک جوز لسن را بشعله چراغ خاکستر کرده اگر طفل دو سه ماهه باشد چهارم حصه به شیر مرضعه حل کرده بخورانند و برای یکساله دو یکبار بدهند بسیار مفید است دیگر فادزهر بقری که آنرا گاو لوچن گویند بقدر مونگ به شیر مرضعه دادن نافع تمام است ایضاً مومیائی کانی به شیر یا در حل کرده یا بقدر شهد آمیخته لیسانیدن مفید و حب گهرطرپی که دوای سیاه بقدر یک سرخ نیز برای اسهال در این مرض مفید

سل

و آن نزد اکثر اطبا عبارت از قرحه ریه است و تپ دق لازم آنست و صاحب کامل گوید که آن قرحه ایست که در صدر یا در ریه حادث شود و تابع او تپ دق باشد و عوام این لفظ را بر اجتماع مده در صدر اطلاق میکنند و سل غیر حقیقی را که در اخر این بحث مسطور گردد نیز سل خوانند و معنی سل در لغت هزال است و چون هزال و ذبول و دقت لازم این مرض است از این جهت این مرض را مسمی بدان ساخته اند و بقول طبری سل انسلال اعضاست یعنی ذوبان بتدریج تا آنکه بدن ذوبان یابد و همچنین گیلانی نوشته که وجه تسمیه بسل انسلال و برآمدن اطراف عظام است بجنس سبب هزال و ذبول که لازم این علت است گویند سیف مسلول یعنی شمشیر خارج و برآمده از غلاف او و شیخ ابوالحسن مسیحی نویسد که لفظ سل بر دو معنی واقع میشود یعنی بر قرحه ریه و بر حمی دق و ایضاً طبری گوید که در اینجا امر سل هر آن ذکر کردم که متعلم فرق میان سل بقرحه و سل بغیر قرحه نماید و قرحه سل قرحه ریه و قرحه غروبه و منقوره را نامند و نوع دوم تپ دق را گویند و تپ سل را بزبان یونانی افطیقس خوانند و اما دیگر امراض که مؤول بسل میگردند مثل ورم گرده و جراحات عظیمه و دبیلات و نواصیر مفرط و مانند آنها است و این انواع دیگر نیست بلکه تحت نوعی که آن از قرحه ریه است داخل اند و بر ریه همه را قیاس کنند و بعضی گویند که مراد از تپ دق لازم سل حمی سالکه یا دقیقه است چنانچه سمرقندی وغیره گفته که آن مثل دق است و حکیم شریف خان هم می نویسند که بعض عبارات کتب مشعر اند بر آنکه حمی که لازم سل است آن تپ دق است و بعض آنها اشعار مینمایند بر آن که آن مثل تپ دق است و حق آنست که این تپ خلطی عفنی است و مراد از خلط در اینجا عام رطوبات است نه آنکه مخصوص باسم خلط است زیرا که تپ گاهی حادث میشود از عفونت منی و مانند آن از اقسام رطوبات ثانیه و دادن شیر در حمی که از عفونت رطوبت ثانیه باشد ممنوع نیست باجمله اسباب قرحه ریه هفت نوع است یکی نزله حاده که لذاعه اکاله و معفنه که از سر بر ریه نازل شود و جرم آنرا فاسد گرداند دوم ماده از جنس که بسوی ریه از عضو دیگر بریزد سوم تقدم ذات الریه که ماده او تحلیل نشود و بجمع مده و تقرح انجامد چهارم تقیح ذات الجنب و ذات الصدر و ذات العرض و النفیر آن که ریم او بسوی ریه ترشح کند و تا چهل روز بنفث پاک نشود پنجم جراحت ریه و تقیح آن بسببی از اسباب نفث الدم از انفتاح عرق ریه و قطع و صدع او از اسباب داخله مثل غلیان خون و احتداد او و سعال شدید و مزمن وغیر آن که مذکور شد یا از اسباب خارجی مثل سقطه و ضربه که بدان رسد ششم عفونت و تاکل که در جرم ریه خود بخود افتد چنانچه اعضای دیگر را بهم میرسد هفتم تناول دوائی که موجب تاکل و تقرح جرم ریه گردد مثل زرنیخ و سم الفار

ذکر مستعدین سل

کسانی که مستعد حدوث سل در بنیه و سحنه و مزاج و سن و بلد و فصل باشند ایشان نحیف لاغر و سینه تنگ و تنج که شانهای آنها برآمده از گوشت سینه و خصوصاً از قلت گوشت برخاسته مائل بسوی قدام مثل بازوی طائر و گردن باریک دراز مائل بقدام و حلقوم بیرون خاسته بیا باشند و در سینه چنین کسان و حوالی آن ریاح و نفخ کثرت می پذیرد پس اگر با وجود این ضعیف الدماغ قابل فضول باشند و بتضیج غذا قادر نبوده بهمه شتر لکن استعداد سل تمام گردد و خصوصاً اگر اخلاط ایشان حاد صفراوی باشند و سحنه قابل سل بسرعت با وجود علامات مذکوره بی موی سفید مائل بشقرت است و آیضا ابدان صلبه خشک اند و مزاج قابل سل آنست که ابرد مزاج باشد و سن که دران سل اکثر افتد از هیجده سال تا سی سال است و در بلاد باره اکثر افتد بسبب کثرت عروض انشقاق عروق

و نفث الدم و فصلی که در آن سل بیشتر افتد خریف است و چون عقب صیف شمالی یابس خریف جنوبی با بارش آید مرض سل بیشتر عارض شود و طبری
نوشته که اگر اتفاق آن افتد که مزاج دماغ او رطب حار باشد خطر سل اکثر و فزع اعظم بود و اگر اتفاق شود که حنجره او خارج و سرین آن عاری از لحم بود دال
بر استعداد او به سل باشد و بعض اوائل گفته اند کسی که سینه او از گوشت معری و گوشت رخسار او با استخوان چسپیده و لحم را نمای او اندک و رنگ او مائل
بزردی بود مستعد بسل باشد و بعض افاضل ذکر کرده اند که مستعدین سل بر شش نوع اند یکی طویل مجنح الاکتاف صدر و صدغین عاری از گوشت عالی عنقین
خارج حنجره طویل گردن کثیر النبض ضیق النفس کثیر الانین نزد شکم سیری صغیر المعده خارج حقوین مستدق الخصیتین خشک الیتین حار مزاج دوم شخصی که
او را سینه کثیر و نزلات بسیار بهم رسد و آن طویل الرقبه بود و چشمهای او اشک بسیار کند و مدام درد سر او و بوی مثل بخری السمک آید سوم کسی که مزاج دماغ او
رطب و مزاج کبد او یابس باشد و قلب بمقاومت او نکند و چون بمقاومت دماغ نکند سل حادث گردد بکثرت انصباب مواد بسوی شش چهارم صدر و شش ضیق
آن مواد منصبه بسبب یبس کبد لیس واجب است بر چنین کسان که از جمیع ادویه و اغذیه حریفه و حاده مسخنه و هر انچه اعضای صدر را ملتهب آرد مثل صباح
و فصد و شبه و بسیاری اجتناب نمایند و بقول طبری صاحب این مزاج را از ریاضت البته منع باید کرد و به تودیع و راحت امر کنند و اگر از کسانی باشد که کار با تش
کنند مثل حداد و شیشه گر از آن عمل بکاری که موافق او باشد تبدیل نمایند و از جماع ضرور منع کنند و از هر کار سر از نزلات نمایند و طعام او چوجه مرغ رطب و نیمبریا
و خروس خصی و زرده بیضه نیم برشت باشد و بهر چه برای او مرتب سازند بروغن بادام بسازند و حلویات از شکر و خشخاش و نشاسته مرتب نمایند و در هر بیست روز
امر کنند که سه روز شیر خر بنوشند و اگر در مزاج حدت باشد دائم ماء الشعیر بیاشامند و از انفع اشیا برای او این حقنه است بگیرند جو مقشر کوفته صد درم و سبوس و خطمی
هر واحد پنجاه درم و هر دو در پارچه صره بندند سپستان یک کف عناب بیست عدد برگ خبازی برگ بنفشه برگ عصی الراعی هر واحد یک قبضه کبیره یعنی یک دسته بزرگ کنجد کوفته
پنجاه درم همه را بجوشانند تا مهرا گردد و بعده بگیرند کله و پاچه حملان و جدی و بکوبند و کذلک سر حمل و سر جدی بشکنند و همه بجوشانند تا مهرا شود و بعده بگذارند تا روغن بر آن
جمع شود و آن را بردارند بعده از آن حقنه هشتاد درم بگیرند و از آن روغن بیست درم آمیخته در هاون بمالند تا یکسان گردد پس روغن بنفشه پنج درم آمیخته
نیمگرم نموده در هر پنج روز یکبار بر ناهار حقنه کنند و ایضاً گویند کسانی را که نزلات حاره حاده بسوی ریه نزود نزول نماید اکثر این مرض عارض گردد و صاحبان
هیئت مذکوره حار مزاج میباشند چون در امراض صدریه ایشان تهاون در معالجه نموده شود و ادویه و اغذیه مسخنه یابسه استعمال کرده شود اکثر منجر بسوء قنیه
و سل و دق میگردند و لهذا کمال ملاحظه باید کرد و ایضاً این مرض از جمله امراض مسریه و موذیه بغیر است حتی که مجالست و استشمام بوی نفس و کذلک میتوارث شد از
آباء و اجداد و ست رازی گفته که حدوث سل عقب ذات الریه و ذات الجنب و نفث الدم و نزلات کثیره و سعال طویل میباشد و بیشتر وقوع او در امزجه حاره
یابسه و در زمستان و خریف و بلاد شمالیه است و بقول ثابت کسانی که سن ایشان هیچ یکی از فضول باشد و آن فضول منصب گردد بآلات نفس ایشان را سل بیشتر عارض گردد
طریق تشخیص سل هرگاه صاحب سعال یا ذات الریه را خون ریم بسرعه بر ابدان گیرد و لاغری و کاهش بدن آغاز کند و تب نرم لازم گردد و رخسار
سرخ شود و در شب و بعد تناول طعام تب قوی گردد باید دانست که مریض مسلول گشت و ایضاً از علامات اوست که گاهی این تب سل بحمیات دیگر مشابه
میگردد و بدترین آنها خمس پس ربع پس شطر الغب پس نائبه و گرم است و گاه عرق بسیار در شب یا بوقت دیگر آید و چشمها فرو رود و رخسار خشک گردد
و گاهی در ابتدای سل رنگ تیره گردد و بوقت تصاعد بخارات سرخ شود و اطراف و سر انگشتان گرم گردد و اگر خشک گردد لثه بنفشه بر آید شبهه در سل
نماند و لاسیما که اسباب مذکوره سل متقدم باشند و چون بدن بحد ذبول رسد و ناخنها کج گردد و موی بریزد دلیل صحیح بر سل باشد و گردن و پوست پیشانی کشیده گردد
و در اطراف خصوصاً پشت پای در آخر ایام ورم رخو بهم رسد و کسانی که سبب سل آنها خلط حاد اکال باشد در ابتدای ایشان طعم آب دهان بسیار تلخ شود و او
بعض صاحبان سل نبض ثابت معتدل در صحت و صغر باشد و گاهی ادرار و میلان بسوی جانبین عارض شود و در شکم قراقر پیدا گردد و شهوت بحال آید
و تشنگی شدت کند و اشتهای طعام باطل گردد و گاهی اسهال آید و گاهی بعد قرب موت حلقها و احیانا عروق بنفث اخراج می یابد و منفوث از عروق اگر بزرگ است
از ریه است و اگر کوچک است از قصبه و بسیار باشد که با نفث سنگریزه بر آید و حلقها از قصبه بنفث بر نمی آیند مگر بعد قرحه عظیم و در آخر سل نفث و آب دهان

غلیظ گردد و پس منقطع شود و اکثر بخناق بمیرند و گاه مثل این نفث تاخیر نمیکند بلکه در ابتدا بهم میرسد چون سل از نزله روی حادث از مواد غلیظ باشد و چون
و در آخر سل نفث منقطع گردد و هیچ بیمار و طبیب جاهل پندارد که بیمار به شده و حال آنکه درین صورت مریض اکثر زیاده از چهار روز زنده نمی ماند و بسا است که
انقطاع نفث بسبب ضعف قوت می باشد و درین هنگام اکثر نفس ایشان تنگ میگردد و سعالیکه محسوس نمی شود و بسا است که در آخر سل سرفه بر ایشان شدت می نماید
و مؤدی بنفث الدم متواتر میگردد که اگر معالجه سرفه بموانع نفث نماید هلاک میشوند و اگر بحال خود واگذارند که سرفه کنند از شدت سرفه و نفث الدم زود هلاک میگردند و سیلان بلغم
در ابتدا دلیل آنست که هنوز قرحه خام است و در آخر بموت دلالت نماید و اختلاط عقل در سل ردی است و جالینوس گوید که هرگاه بر بهره و قفا یا التصق بالکبد مسلول الامر
بشکل یا قلاع ظاهر گردد بعد از پنجاه و دو روز هلاک شود و اگر بر تارک سر او دانه سیاه بقدر باقلا پدید آید و هیچ دردی بآن نباشد و کثرت نوم و سبات ظاهر گردد و چهار
بعد از چهل روز بمیرد و هرگاه بر سر انگشت او سبزی پدید آید و بر پیشانی بثره سرخ بر آید و زرداب چرب همی آید روز چهارم هلاک گردد و قرشی گفته چون شقیقها
فرو رود و چشمها در گو می افتند و رنگ اغبر گردد و جلد شکم لاغر شود و پیشانی کشیده گردد گویا او در حکم مرده است و چون موی بدن بریزد و اسهال فرو بانی کثرت نماید
و بوی نفث اشتداد یابد موت او قریب است و بقول شیخ صاحبان قروح ریه در خریف ضرر بسیار می یابند و چون امر شناخت سل مشکل گردد ظاهر میگرداند
در صاحب آن دخول خریف بر ان یعنی چون موسم خریف در آید و حال او متغیر گردد دلیل مسلول بودن آن باشد بدانکه اطبا اختلاف نموده اند در آنکه این مرض به میشود یا نه
قومی گفته که آن به نمیشود البته و قول جالینوس در قروح ریه آنکه اگر عارض گردد از تفرق اتصالی که نه از ورم و نه از تاکل خلط اکال باشد بلکه بجهت علت دیگر از
داخل و خارج رگی در ان کشاده گردد یا بشگافد و جراحت آن هنوز ورم بهم نرسانیده و ریم نکرده باشد قابل علاج و برء پذیر است و همچنین هر قروح که در ان نفث
حادث شود و متقیح نگردد و مندمل شود و اما آنچه از کشادن ورم یا تاکل اخلاط حاد باشد قابل برء نیست بدلائلی که در مطولات مضبوط است و گاهی این تاکل
چون در ابتدا باشد در غشای داخلی قصبه افتد و در جوهر لحمی ریه نباشد قبول علاج می نماید و اما اگر در نفس غضاریف باشد قابل علاج و برء نیست و صاحب کامل
گفته که قروح ریه عسر البرء و اعظم خطر است لاسیما آنچه حدوث او در ریه از خلط حاد باشد که منصب گردد بسوی آن و تجویز آنکه این نوع لا علاج است و صاحب آن
ازان نجات نمی یابد بجهت آنکه ریه در مثل این حال بزودی متعفن و فاسد میگردد بسبب حدت خلط اکال و اما آنچه از اسباب دیگر بهم رسد اگر در ابتدای حدوث
آن مریض برسد و تدابیر صائبه بموافقه از ادویه و اغذیه بعمل آید ممکن است که برء تام یابد و اما چون بعد زمانی بعید طویل ملاقی گردد کم است که ازان برء یابد و لیکن
بجهت حفظ مریض و قوت که بحال خود باقی ماند و زیاده نگردد و مدت حیات مریض دراز گردد متوجه معالجه آن شوند و قرشی گوید که سل در ابتدا اکثر به میشود و مستحکم
لا علاج است و گویند که مرض سل و دق در مشایخ بیشتر از صبیان باقی می ماند چون سلوک ایشان بر مسلک پرهیز باشد و شیخ میفرماید که قابل ترین مردم برای
علاج سل صبیان اند و سالم ترین قروح ریه آنست که از جنس خشک ریشه باشد چون با آن سوء مزاجی در عضو یا در خلط نباشد که قرحه را یابس قوبائی گرداند و گاه سل
با وجودیکه علاج کمتر پذیرد زمانه کثیر مهلت دهد و باشد که از سن جوانی تا سن کهولت امتداد یابد و زنی را دیدم که در سل قریب بیست و سه سال و قدری زیاده مران
زندگانی نمود و حکیم علویخان می نویسند که من زنی را دیدم که یازده سال و زیاده بران مبتلا بمرض سل بود و بعد ازان وفات یافت و همچنین مردی در بنگاله بود
که مدت هشت سال مبتلا بمرض سل ماند و معالجه نمی نمود و بعد ازان بمرد و در تاریخ عجم مسطور است که بادشاه اردشیر معروف ببهمن را سل بهم رسید و قریب سی سال
بطول انجامید و بقراط را از یونان طلب ساخت و صد قنطار زر فرستاد و او قبول نکرد و نیامد و ایضا فریدون بادشاه پسر هرمز پسر کسری انوشیروان قریب بیست سال
مبتلا بمرض سل بود و طبری گوید شش مرض است که مؤل بسل میگردد چون طبیب یا مریض سوء تدبیر آن نماید از انجمله اول سوء مزاج در فم معده یا در معده است
که اشتها دفعة قلت پذیرد اگر سوء مزاج حار در فم معده باشد یا فساد هضم بسوی دخانیت بود اگر سوء مزاج حار در جمیع معده باشد و بسبب آن بدن اغتذا
نمی نماید و غذا فاسد میگردد و روز بروز بدن لاغر میشود و این مرض معروف بهلاس است و ایضا هیلاس نیز گویند و چون معالج اصلاح مزاج معده نماید مؤدی
بذوبان و سل میگردد دوم امراض گرده است و بول الدم و بول المده که این ضعیف میگرداند قوت را باستفراغ ریم و خون اگر در گرده رگی شگافته گردد یا ناسور
بسوی آن بریزد و یا در ان خراج بر آید و یا سوء مزاجی مرکب یا بسیط در ان بهم رسد و یا در ان سنگ خشن سخت پیدا کند و نکایت بسیار نماید و ریم بسیار یا خون

ازان سیلان باید و این منجر بذوبان بدن و سل گردد سوم قرحه شانه است و یا سنگ خشن که موضع را عفر کند و بقوت الم و کثرت سیلان ماده خروج ماده
و بطول مدت بدن را بگدازد و منجر بذبول و سل و دق گردد چهارم ذیابیطس است که آن بسبب فرط عطش و سرعت نزول بول و گرمی مزاج گردد رطوبات را فانی
سازد و بدن را لاغر میکرداند حتی که منجر بسل میشود پنجم خراجات عظیمه است که در ریتین یا حالبین یا مقابل گرده بهم رسند و بجهت کثرت سیلان مده و صدید
استفراغ جمیع بدن باین طریق گردد و بدن گوشت و رطوبت باقی نماند و سل گردد ششم سحج امعاست که مزمن گردد و بدان قیام دم و مده بطول انجامد
و بغذا منتفع نگردد بسبب انجدار او بجهت فرط تمدد قبل از هضم و بجهت ضعف قوت طبعی پس مؤدی بذوبان و سل گردد چون از بیان امور متعلق این بحث فارغ
شدیم اکنون بذکر علاج سل میگرائیم علاج در ابتدا اگر منفوث خون باشد بهم درسرفه برآید و قوت قوی باشد بصورت آثار نزله حار فصد سر رو نمایند که نفع آن بتجربه
رسیده و تا بمیر حبس نزله کنند و بوجود اسباب دیگر فصد باسلیق کنند و هرگاه که خون بندگردد و ریم بدان گیرد درینصورت قرص طباشیر سرطانی و قرص
سرطان کافوری با عرق کافور دهند و بعد تسکین و نضج قرحه اصلا علاجی نمی پذیرد جهت مانع بودن حرکت سرفه و تنفس از اندمال جراحت کذا فی العیض الکبیر
و بهتر آنست که یکروز علاج تپ و یکروز علاج قرحه کنند بلکه هر روز صبح علاج قرحه نمایند و شام علاج تپ و این تدبیر در حق شخصی است که از روز نخست بطبیب
رسیده باشد و غذا آش جو سرطانی دهند و اگر ضعف بسیار بود در ان ماهیچه بره و مرغ بچه پخته نوشانند و اگر سرفه شدید بود در آش جو عناب و تخم کاهو افزایند و هرگاه
که اسهال و ورم اطراف و ضعف حرارت بشدت باشد سفوف والد علویخان و حکیم اکمل خان و حب علویخان و حب حکیم شریف خان هر دو جواهر دار
همراه عرق شیر دهند یا بجهاله اول اصل السوس چهار ماشه بیخ انجبار تخم خطمی خبازی هریک شش ماشه جوش داده صاف نموده شیره تخم خرفه شیره تخم کاهو هریک شش ماشه
شربت دیاقوذا یکتوله داخل کرده بدهند و یا اصل السوس مقشر یکماشه طباشیر تخم خطمی زهر مهره خطائی هریک نیم ماشه مغز تخم خیارین تخم لبستان افروز کتیرا صمغ عربی
هریک دو ماشه کافور زعفران هریک دو سرخ کوفته بیخته بخورند و بالایش شیره تخم کاهو شیره تخم خرفه شیره گاوزبان شیره اصل السوس شربت بنفشه خاکشی یا بنفشه
بنوشند و گاهی سفوف مذکور همراه شیر بز یا عرق شیر تجربه است مسلول معمول است و ایضا سرطان محرق کتیرا صمغ عربی مغز تخم کدو مغز بادام تخم خطمی تخم لبستان افروز
گیره و بیخ انجبار کافور هریک نیم ماشه کوفته بیخته قرص ساخته یا سفوف نموده با شربت دیاقوذا سه ماشه بخورند و بالایش عرق کافور بنوشند که در سل و نفث الدم معمول است
و ایضا وقتی که با سل تپ عفنی یار باشد کوکنار یکماشه صمغ عربی نشاسته کتیرا طباشیر هریک سه ماشه تخم خرفه تخم خطمی خبازی هریک پنج ماشه مغز تخم خیارین مغز
تخم کدو مغز بهدانه هریک هفت ماشه کوفته بیخته سفوف ساخته با شربت خشخاش بلیسند و یا با آب عناب و نیلوفر بخورند و لعوقات بخورانند و قرص سرطان همراه شیر خر
و یا بز و یا بز دادن نیز معمول است بشرطیکه تپ عفنی نباشد و شیر زنان از پستان نوشیدن بسیار فائده میکند و اگر تپ قوی باشد ماء الشعیر با سرطان پخته
بیاشامند و ماء الشعیر مبرد با شربت خشخاش و سفوف سرطانات و شربت خشخاش مع شربت انار شیرین و شربت کزبرة البر و انار شیرین با آب خطمی و گاو
زبان با آب گاوزبان و اصل السوس مطبوخ و شکر بدهند و کثرت استعمال گلقند تازه حتی که نان خورش نیز همین باشد از مجربات بوعلی سیناست و اگر از ان تنگی نفس
پیدا شود بلعوقات بارده تدارک نمایند و سفوف سرطان نیز مفید است و اگر گلقند حرارت زیاده کند بمثل شیره تخم خرفه و شربت انار سکنجبین بیارند و اگر حرارت
قوی باشد کافور یکسرخ افزایند یا قرص کافور یا طباشیر کافوری اضافه نمایند و عنبر اشهب را در آب گرم حل کرده و لبشکر شیرین ساخته هر روز چند بار بچشند
نوشیدن از مجربات قرشی است و یا خاکستر سرطان در شربت خشخاش آمیخته بلیسند و بالایش سریشم ماهی در آب گرم حل کرده با نبات بنوشند و پنیر
تازه بی نمک خوردن هم مناسب است و اصلاح اغذیه از جمله علاج این مرض است و غذا شوربا از گوشت بز و بزغاله و جوجه مرغ و ماهی کنند با تخلیه بیرون و سبع
نوازل بپردازند و حبوب مسکن سعال در دهان دارند و لعوقات سعال دهند و قرص سرطان کافوری و حب سعال و شربت خشخاش به هنگام شدت سرفه نیز مفید
و اگر نفس تنگ شود شربت بنفشه و زوفا و اگر شکم نرم گردد شربت حب الآس و خشخاش که در ان قرص طباشیر کافوری یا گل ارمنی یا مانند آن آمیخته باشند بدهند
و اگر قبض افراط کند یا حاجت استفراغ گردد نقوع یا طبیخ عناب و سپستان و گل بنفشه و نیلوفر و خطمی و خبازی و گاوزبان و مانند آن با شیرخشت و ترنجبین و مغز فلوس
و روغن بادام بیاشامند و درین مرض قبض بهتر از لین است و تخم خشخاش سفید بنفشه خشک صمغ عربی کتیرا نشاسته سایند و بلعاب بهدانه حب ساخته در دهان دارند

وآب آن فرو برند و بدانند که استعمال قرص طباشیر کافوری و قرص سرطان کافوری وگلقند با تجامی شتی درین مرض معمول است چنانچه برای مسلول
با تپ عفنی قرص طباشیر کافوری بگلقند آفتابی سرشته شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ کاهو شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت و یاقوذا خاکشی بدهند و یا قرص سرطان در
بگلقند سرشته بخورند بالایش بارالقرع ده توله اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشند و یا قرص سرطان کافوری سوده بگلقند سرشته بخورند و اصل السوس خطمی خبازی
بهدانه جوشانیده شیرهٔ خرفه شیرهٔ کاهو شربت نیلوفر کتیرا سوده پاشیده بنوشند و گاهی بجای خرفه بارتنگ و بجای کتیرا زهر مهره و گاهی خیارین کوفته بارتنگ بجای
خطمی و کاهو و خرفه و کتیرا کرده میشود و یا قرص طباشیر کافوری بگلقند سرشته همراه شیرهٔ بادیان شیرهٔ خرفه لعاب بهدانه شربت و یاقوذا خاکشی بدهند و گاهی شیرهٔ مغز
تخم هندوانه می افزایند و یا قرص طباشیر ملین بگلقند و شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ بادیان شیرهٔ کاهو شربت بزوری خاکشی و گاهی شیرهٔ خیارین عوض کاهو و قرص و گلقند
برعایت صرف ادرار کرده میشود و یا قرص طباشیر کافوری بگلقند بخورند و شیرهٔ خرفه شیرهٔ اصل السوس لعاب بهدانه شیرهٔ خطمی شربت و یاقوذا بنوشند و گاهی شیرهٔ
عنب الثعلب شیرهٔ کاهو شیرهٔ خیارین شیرهٔ بادیان کتیرا سوده افزوده میشود و یا قرص طباشیر چهار ماشه سوده بشربت و یاقوذا دو توله سرشته بالایش شیرهٔ تخم خرفه
شیرهٔ تخم کاهو هر یک شش ماشه شیرهٔ تخم خطمی شیرهٔ اصل السوس هر یک چهار ماشه عرق شیر چهار توله شربت نیلوفر دو توله بدهند و اگر تسکین زیاده مطلوب باشد
شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ تخم خیارین افزایند و اگر قبض منظور باشد بارتنگ اسپغول زیاده کنند و ایضاً در سل با نزله و سرفه و تپ گاهی قرص طباشیر کافوری بشربت
خشخاش یکتوله سرشته بلیسند بالایش آب خیار مشوی دوازده دام عرق عنب الثعلب ده توله شربت بنفشه دو توله یا شربت خشخاش دو توله و لعاب بهدانه دو ماشه
بنوشند باز قرص سرطان عوض قرص مذکور و بجهت شام خمیرهٔ خشخاش نه ماشه خورده بالایش لعاب بهدانه دو ماشه لعاب تخم خطمی چهار ماشه شیرهٔ خیارین
شش ماشه شیرهٔ بیخ انجبار دو ماشه عرق شاهتره سه توله شربت کزبرهٔ البئر شربت خشخاش هر یک یکنیم توله عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب عرق بارتنگ هر یک
سه توله خاکشی شش ماشه پاشیده بدهند باز دیاقوذا دهند و اگر تپ عفنی مرکب گردد شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عنب الثعلب لعاب بهدانه عرق عنب الثعلب نبات
بدهند و در چهارم قرص طباشیر ملین بشربت دینار دو توله باز منضج عنب الثعلب مویز منقی سپستان خطمی خبازی بعرق عنب الثعلب و عرق بادیان جوشانیده گلقند
آفتابی دهند باز قرص طباشیر ملین افزایند بعده خیارین کوفته تخم خطمی گل بنفشه جوشانیده شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه شیرهٔ خیارین شش ماشه گلقند دو توله
با شربت دینار دو توله باز سنای مکی افزایند و اگر صاحب زکام و نزله و سرفه حار دائمی را اول خون لیقی و نفث از معده و صدر بسبب شگافتن عرق آید
و بعده سل با حمی عفنی عارض شود اول از فصد باسلیق خون نیم پاو گرفته مسکنات دم و حابسات نزله و ملینات صدر بنا بر حفظ شش مثل لعاب بهدانه
شیرهٔ کاهو و قرص کهربا آب بارتنگ تازه شیرهٔ تخم بستان افروز شیرهٔ بیخ انجبار بکار برند بعده حبس خون اگر پس از چند روز باز عوارض نزله بظهور آید و باندک تدبیر
زائل نشود و این حالت در بیست و بعد از آن تپ با دق عفنی دیگر لاحق شود و سعال و نوازل و نفث الدم رو نماید بارالقرع دهند که در دق و سل و ذیابیطس معمول است
و در تپ مرکب از صفرا و بلغم اگر صفرا غالب باشد ماء القرع و ماء الخیار و آب هندوانه و اگر بلغم غالب باشد آب کاسنی مروق بشرطیکه سرفه نباشد مگر آنکه سرفه
بمشارکت جگر باشد معمول است باز اگر عوارض تخمه ظهور نماید بارالقرع موقوف نموده مثل گلقند بعرق عنب الثعلب حل کرده معالجه تخمه نمایند بعده جهت تپ عفنی
مسهل خفیف که با سل و دق چون حمی عفنی ملحق میشود معمول است بدهند باین طور که اول دو سه روز جوشانده با شیرجات معموله داده بعده گل بنفشه نیلوفر
اصل السوس خطمی خبازی جو مقشر مویز منقی عنب الثعلب سپستان در عرقیات جوشانیده فلوس خیار شنبر ترنجبین گلقند روغن بادام داخل کرده بدهند
و گاهی خمیرهٔ بنفشه می افزایند و در بارالقرع و عرق بادیان می دهند بارالقرع برای حرارت تپ و عرق بادیان برعایت معده تا بارالقرع معده را خراب نکند
و جو مقشر مسکن غلیان دم و صفرا و نافع قرحهٔ ریه و دق و درد سینه و مفتح سده و مصلح آن گلقند است اما در حال قبض نباید داد چه نفاخ است و گاهی روز اول
یا در مسهل دوم عناب شاهتره هم می افزایند غذا در میان مسهلات دو بهر آب گوشت شام پلاو یا کهچری و روز دوم مسهل تبرید شیرجات معموله و لعاب بهدانه
و عرق شاهتره عرق نیلوفر عرق بید ساده عرق عنب الثعلب شربت کزبرهٔ البئر و گاهی شربت خشخاش یا قوذا و گاهی شام شیرجات و لعابات با کزبرهٔ البئر
و گاهی سفوف سنگ و یا قوذا دهند بعد سه مسهل اگر تپ مادی دفع شود بعلاج مخصوص سل پردازند و اگر از مسهل گرمی مستولی و یبوست غالب گردد

عرق شیر ماء القرع و آب تربوز ضماد آش جو و غیره خشخاش ہندی و مغز فوفل ست گلو یا دیاقوذا سرشته و یا رب السوس طباشیر صمغ عربی کتیرا ست گلو شکر تیغال مغز
بهدانه کوفته بیخته با دیاقوذا سرشته همراه لعابات و شیرها و عرقیات دهند و اگر در حواس انتشار رود شاید مروارید گل گاوزبان طباشیر هر یک یک ماشه مغز تخم
کدو چهار ماشه ابریشم مقرض سه ماشه نشاسته سبز سوده نیم ماشه تخم خرفه مقشر دو ماشه کتیرا مغز تخم خطمی نیم نیم ماشه گل سرخ دو ماشه کافور قیصوری نیم ماشه
مشک یک سرخ ورق نقره یکعدد بشربت انار شیرین سرشته بخورانند بعد آن دوا بیاشامند و هرگاه نوبت بذبول رسد بعلاج تپ دق پردازند
و ایضا ابتدا لا بیر معمول از سفوفات همراه شیرجات و غیره مثل شیره اصل السوس شیره عناب شیره کاہو صمغ عربی کتیرا سوده شربت نیلوفر دهند دوم روز
شیره ہندبا نه سوم روز عوض آن شیره خرفه چهارم روز قرص طباشیر کافوری سوده پاشیده بدهند و تحبیت آخر روز سبوس گندم شش ماشه بهدانه دو ماشه
تخم خطمی چهار ماشه سپستان یازده دانه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه بنوشند فائده نسخه صبح متضمن بر مصلحت تسکین و ترطیب و تکثیف است
و نسخه قهوه با دویه جالیه و منقیه برای اعانت نفث ست اگر هوا بارد باشد و طبیعت بر نفث قادر نبود طبیخ منقیات باید داد و الا شیرجات مرطبه منقیه دهند
باز قرص طباشیر چهار ماشه سوده بگلقند آفتابی دو توله سرشته شیره خرفه شش ماشه شیره اصل السوس چهار ماشه شربت دیاقوذا با آب کدوی مشوی شیره کاہو
شیره اصل السوس و دیاقوذا صمغ عربی کتیرا سوده پاشیده دهند و اگر با اسهال باشد سفوفات قابضه اصلاح کنند و کهربا مغز بهدانه دم الاخوین هر یک یک ماشه
صمغ عربی کتیرا هر یک نیم ماشه سوده بخورند بالایش شیره اصل السوس شیره خطمی شیره خبازی نبات یکتوله بنوشند بعده ریشه خطمی بهدانه جوشانیده شیره
کاہو شیره خشخاش صمغ عربی کتیرا سوده بارتنگ تخم ریحان نبات بعده شیره نانخواه بریان شیره عنب الثعلب شیره مغز بهدانه بریان افزایند بعده
بارتنگ دانه هیل سوده با آب پخته شیره اصل السوس شیره مغز بهدانه بریان شیره خرفه شیره عنب الثعلب شربت به شیرین صمغ عربی سوده پاشیده
باز زوفای خشک سوده افزایند بعده قرص سرطان سوده بدواء المسک بارد سرشته شیره خیارین شیره اصل السوس شیره کاہو عرق بادیان عرق
عنب الثعلب نبات اسبغول پاشیده بنوشند باز گل ارمنی سوده باز شیره عنب الثعلب چهار ماشه افزایند فائده در نسخه اول کهربا و دم الاخوین برای
حبس خون و اسهال و التیام زخم شش و تخفیف آن و صمغ عربی کتیرا برای اغراء در نسخه ثانی کهربا دم الاخوین از ضرر قبض موقوف کرده ریشه خطمی و غیره میدهند
و نانخواه برای اصلاح معده که از شیرجات فاسد شده باشد و برای تنقیه حرک و درد سینه و تقطیع ماده لزج که باعث آنست و غرض کلی از جمیع نسخها تنقیه ریه
شش و حبس اسهال ست و برای موافق آمدن طبیعت تبدیل آنها کرده میشود و ایضا اگر اسهال چهار پنج نوبت و درد اعضا و نبض صلب دقیق ضعیف باشد شیره
اصل السوس شیره کاہو هر یک چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه نبات تودری خاکشی شش ماشه باز بارتنگ دانه هیل سوده با آب پخته لعاب ریشه خطمی شیره خرفه شربت
به شیرین تخم ریحان باز شیره تخم کاہو لعاب اسبغول هر یک شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه زهر مهره یک ماشه دهند چون سرفه بسیار باشد لعاب بهدانه شیره
اصل السوس شیره خرفه شربت خشخاش زهر مهره بعد چند روز تسکین صفرا نمود قرص طباشیر کافوری سوده بدواء المسک بارد سرشته تناول نمایند و شیره
آهن تاب نبات تودری خاکشی بدهند و اگر از نوشیدن شیر قی شود عرق بادیان دهند و شیر موقوف کنند باز قرص طباشیر کافوری شربت دیاقوذا سرشته بالایش
شیره دانه هیل شیره تخم خرفه بدهند و تحبیت شام لعاب بهدانه عرق بارتنگ دیاقوذا بارتنگ پاشیده دهند و اگر ضعف زیاده باشد در نسخه صبح دواء المسک
بجای دیاقوذا کنند و ایضا در سل با اسهال سفوف الطین بروغن بادام چرب کرده بارتنگ دانه هیل سوده با آب پخته شیره بیخ انجبار شیره تخم کاہو دیاقوذا کهربا
سوده پاشیده دهند ترکیب نسخه سوای شیرجات برای مطلق اسهال ست که تقویت باشد و شیرجات برای اسهال ذوبانی و دموی و کهربا سوده کذا کتبنا
و ایضا قرص کهربا میدهند که مخصوص بنفث الدم و نزف الدم و در اسهال دموی معمول ست در ابتدا حب جدوار بسبب حبس نزلات نیز فائده میکند انتهاه
در انتهای سل و دق اسهال ذوبانی از لوازمات ست و اگر قوت مساعدت نکند بیشتر از اسهال میمیرد چنانچه بتجربه معلوم شده پس اگر اسهال عارض شود بزودی تمام
در حبس آن کوشند بدادن قرص خشخاش و غیره و دیگر قابضات و الا بهلاکت میرساند کذا فی العشره الکامله و گاهی از قبض در آخر سل بسبب حبس نجارات قرحه ریه
در حواس تفسه پیدا میشود و چون اسهال میگردد زائل میشود و اکثر ترکیب شیر که در این مرض معمول است در طریق دادن شیر مسطور گردد و ایضا استعمال حب بالیغ

والعلویخان و حب عجزی السماک و حب سل و حب جواہر کافوری تالیف حکیم شریف خان و حب حکیم میرزا ابراہیم و حب بیحال نسخہ ذکائی و خمیرہ خشخاش و دیاقوذا تالیف
حکیم علویخان و روغن مشروب و سفوف خشخاش و صندل تالیف حکیم شریف خان سفوف تالیف حکیم میر محمد ہادی و شربت فریاد رس و قرص خشخاش و گل
و قرص طباشیر تالیف حکیم مومن و قرص طباشیر معتدل تالیف علویخان و قرص سل و لعوق سل طباشیری و لعوق خشخاش حکیم میرزا ابراہیم و لعوق کہ در امراض نزلی
وسلی نظیر نیست و مسہل مسلول و معجون مجرب و مفرح یاقوتی نافع مسلول درین مرض نافع ست حسب حاجت ہر کدام ازین تراکیب کہ مطلوب باشد بعمل آرند
دیگر خشخاش سفید نیم کوفتہ دہ درم اسبغول سہ درم در یک رطل آب بجوشانند چون بالنصف بماند با یک رطل قند سفید بقوام لعوق آرند خشخاش سیاہ و صمغ عربی
ہر یک دو درم سائیدہ بیامیزند و یک تولہ بخورند نسخہ مسہل و برای مسلول از مجربات حکیم اسمعیل خان ست و نوشیدن گل بلکانی دو مثقال نیز نافع قرحہ ریہ است
و کہنار و سہ بدستور معمول بر آوردہ یک درم و کتیرا صمغ عربی اصل السوس ہر یک سہ درم کوفتہ بیختہ قدر حاجت دادن نیز مفید سل و دق را سود دارد و کذا
گلکوی سبز برگ با نبات اصل السوس جوشانیدہ با نبات دادن صاحب تکملہ ہندی برای سل نافع نوشتہ و گویند کہ استعمال شیرہ تخم اسفاناخ مجرب ست
و کذا مداومت شرب روغن کنجد و لقول سویدی ابردی سوختہ یا کاغذ مصری سوختہ با آب مطبوخ سرطانات نہری نافع سل ست و شرب شیر خر و خاکستر سرطان
بالخاصیت مفید و صمغ عربی و نشاستہ و گل ارمنی و سنبل الطیب مفرداً و مرکباً در و ج و بیخ علیق ہر واحد نافع قرحہ ریہ ست و خوردن گوشت بط و گوشت قنفذ و [illegible]
پوست بیخ گاوزبان ہر روز نیم مثقال بہار الشعیر نیز مفید و شرب شیر خر و حسو از آرد نخود سفید و شعیر مقشر یا بر ساختہ مجرب خود نوشتہ و در بخبار پنج درم
و با آن پوست بیخ او یک مثقال بہار الشعیر نیز نافع سل ست و عاقلی گفتہ کہ برای بخبار زنی بعد دہ سال از قرحہ ریہ صحت یافت و کذلک قروح کلیہ و مثانہ از ان شفا
یافتند و لقول بالقی تجربہ سرگین خرگوش و موی او سل و قرحہ صدر را نافع ست و خوردن مومیائی نیز مفید گفتہ اند قانون چون سل را تپ دق لازم ست لہذا
در دق عنایت جانب ترطیب و تبرید و بدل ما یتحلل و تقویت اعضای رئیسہ ضرور ست و در سل رعایت ترطیب مع التجفیف زیرا کہ معالجہ قروح تجفیف ست
و لیکن چون اکثر ادویہ مجففہ مانع نفث و ضار دق اند و ادویہ مرطبہ منفثہ اکثر تلیین و ترطیب قرحہ مینمایند و مانع التحام زخم شش میشوند و ادویہ بارد
صرف نفوذ در موضع جراحت نمیکنند و ادویہ حارہ صرفہ حمی را کہ لازم قرحہ ست می افزایند پس می باید کہ علاج درین صفات ادویہ باشتراک نمایند
تجفیف با تنفیث صدید و ترطیب و تبرید با تسخین لطیف کہ جلای قرحہ نیز حاصل آید نشود کہ شیرجات بسیار دہند کہ معدہ و اشتہا را خراب کند و ظاہر ست
کہ مبردات صرفہ قاطبۂ حمیت ارواح و مخرب حرارت غریزی اند بمقدور اجتناب ضرور ست لہذا گلقند را با قرص کافور ترکیب کردہ میدہند و ایضاً
گفتہ اند کہ قانون کلی در علاج سل آنست کہ برای قرحہ تجفیف می باید چنانچہ با ادویہ مثل طباشیر گل ارمنی زعفران افیون کستا [illegible] قرص کافور و [illegible]
التحام مثل صمغ عربی کتیرا نشاستہ دم الاخوین کہربا و ابریشم ماہی و سرطان و ہر چہ مصمغیت داشتہ باشد باید کرد و دیگر تنقیہ و امثال مثل بہدانہ
رب السوس خطمی خبازی و غیرہ باید کرد تا جلا و تنقیہ چرک بسہولت حاصل شود و بعضی روکمی نماید و گاہی جہت تقطیع چرک و تقویت معدہ مثل
بادیان و غیرہ داخل باید کرد و شیرجات مرطبہ مثل مغز تخم کدو و ہندوانہ و خرفہ محض برای تسکین حدت حرارت و تعادل مجففات باید داد و لیکن نہ بافراط
تا ترطیب در قرحہ حاصل نشود و شیرہ کاہو و شیرہ خشخاش برای حبس نزلات ضرورت دارند و بدانند کہ در غذا ماہیہ یعنی ہندی [illegible] صاحب قرحہ
و سل و دق را نافع ست و کذلک توری و کدو و تندہ یک حکم دارد و ایضاً در بلاد ہند اکثر مریضان را نان نمی دہند بلکہ یاش و برنج جدا جدا یا باہم پختہ
میدہند و نان وقتی جائز ست کہ مریض قوی بود و او را اسہال نباشد فقط

ذکر بعض ادویہ مرکبہ کہ در مرض سل معمول است

سفوف عجزی السماک کہ بجہت سرفہ و سل و نزلہ حار و نفث خون و ریم کہ از قرحہ سل باشد بیعدیل ست تخم خشخاش سفید صمغ عربی شکر تیغال کتیرا
مغز بادام مقشر غبار آسیا عجزی السماک تخم خطمی گل گاوزبان رب السوس ہر یک دو ماشہ مغز تخم کدوی شیرین تخم کاہو مقشر ہر یک سہ ماشہ افیون یک ماشہ
زعفران نیم ماشہ کوفتہ بیختہ با لعاب بہدانہ و اسبغول ہمچو ابرادہ عدس سازند و یکبار صبح و شب بدہند حب سل سنگ جراحت ست گلو

زہر مہرہ سودہ کات سفید کتیرا صمغ عربی مغز بہدانہ نشاستہ تخم خشخاش سفید تخم خطمی مغز تخم کدو دم الاخوین رب السوس ہر واحد یکدرم افیون یکماشہ
حب بندند و در صورت شدت تپ کافور یکماشہ داخل کردہ میشود دیگر کہ بجہت سرفہ و سل مجرب ست نشاستہ صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش سفید مغز بادام
مقشر افیون مساوی باریک بسایندہ بلعاب بہدانہ حبہا سازند حب برای نفث الدم و سل تالیف والد حکیم علویخان کافور قیصوری نیم دانگ طباشیر
پوست بیخ انجبار دم الاخوین کہربا مروارید ناسفتہ شادنج مغسول صمغ عربی کتیرا سرطان سوختہ گل ارمنی ہر یک یکدانگ مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خربزہ
ہر یک دو دانگ بلعاب اسپغول حبہا بقدر مونگ ساختہ بورق نقرہ بپیچند جملہ یک شربت ست **نوع دیگر** مخترع حکیم علویخان کہ در سل با اسہال مفید
مروارید ناسفتہ کہربا صندل سفید لعل یاقوت رمانی یاقوت سفید زہر مہرہ طباشیر ابریشم مقرض سرطان سوختہ پوست بیخ انجبار دم الاخوین مقشر
بہدانہ نشاستہ شادنج مغسول حب الآس صمغ عربی کتیرا رب السوس بسد سوختہ اقاقیا اقسواع صبارہ لحیۃ التیس طراثیث گل داغستانی گل مختوم
گل ارمنی ہر واحد یکماشہ مغز تخم کدو مغز تخم خیارین کاہوی مقشر ہر یک سہ ماشہ افیون زعفران ہر واحد یک سرخ کافور قیصوری یکماشہ بلعاب اسپغول
و بہدانہ سرشتہ حبہا بقدر مونگ سازند شربتی دو درم **ایضا** تالیف حکیم شریف خان جہت منافع مذکورہ مروارید ناسفتہ یاقوت رمانی زہر مہرہ خطائی
لعل یشب سبز کہربا کافور ہر یک یکدرم رب السوس صمغ عربی کتیرا نشاستہ گل نیلوفر سرطان سوختہ طباشیر کوکنار تخم خشخاش سفید گل گاوزبان ہر
واحد یکمثقال پوست بیخ انجبار صندل سفید گل ارمنی ہر یک نیم مثقال زعفران یکدانگ بلعاب بہدانہ سرشتہ حبہا بقدر عدس سازند شربتی از یکدرم تا دو درم
سفوف سرطان کہ برای سل بسیار غریب ست سرطان سوختہ دہ درم صمغ عربی گل قبرسی خشخاش سفید و سیاہ ہر یک پنج درم کتیرا سہ درم باریک
بسایند و بعرق گاوزبان و نبات برای تقویت قلب و بتسکین سعال و بماء الشعیر و شربت خشخاش برای تسکین تپ و سرفہ و باشیر خر برای تقویت و ترطیب
بدن و قرحہ استعمال کنند شربت این تا دو درم ست **سفوف خشخاش** کہ در نزلہ حار و سل و سعال و خشونت صدر مجرب خشخاش سفید مغز بادام
تخم خرفہ مقشر سہ درم صمغ عربی نشاستہ بریان تخم خبازی مقشر تخم خیارین کتیرا ہر واحد دو نیم درم طباشیر یکمثقال بہدانہ مقشر رب السوس ہر یک دو
مثقال کوفتہ بیختہ شربت دو مثقال با شیر زنان یا شیر خر یا شیر بز تازہ و در بعضی نسخہ شکر تیغال عوض تخم خطمی و خرفہ نوشتہ و پنج درم تخم خشخاش سیاہ
افزودہ و مؤلف برای تقویت قلب باضافہ دو درم مروارید سودہ بعمل آوردہ و اگر در سرفہ خون آید کہربا و بسد محرق اضافہ کنند **سفوف بست گلو**
کہ جہت سل و دق و سرفہ و اسہال ہموارہ بعمل می آید طباشیر بست گلو تخم گاوزبان ہر یک دو ماشہ صمغ عربی سرطان نہری سوختہ ہر واحد یکماشہ دانہ ہیل
نیم ماشہ کوکنار دو سرخ کوفتہ بیختہ با شیر زنان یا شیر بز چند روز متصل بخورند **سفوف عربی السماک** کہ در دق و مسلول و مدقوق بسیار فائدہ دارد پوست
بیخ انجبار دم الاخوین مروارید کہربا عربی السماک عود صلیب رب السوس انیسون سرطان سوختہ نشاستہ بریان صمغ عربی کتیرا مغز بادام مقشر ہر واحد
نیم مثقال افیون زعفران ہر یک سہ قیراط کافور قیصوری ربع مثقال کوفتہ بیختہ ہفت حصہ نمودہ ہر روز یکحصہ با شیر خر یا بز وقت صبح و حصہ دوم
با عرق بارتنگ وقت شام دہند و اگر خواہند قدری لعاب بہدانہ و شیرہ بیخ انجبار نیز وقت سہ پہر بعمل آرند و در نسخہ دیگر طباشیر مغز تخم کدو
شادنج مغسول گل ارمنی ہر یک نیم مثقال زیادہ ست و پوست خشخاش نیم مثقال عوض افیون داخل خوراک دو درم صبح و کذا شام با آب برگ بارتنگ
و آب برگ بید ہر یک دہ درم **ایضا** تالیف حکیم شریف خان برای سل و نفث الدم عربی السماک طباشیر گل داغستانی گل ارمنی صمغ عربی اقاقیا
ہر واحد یکدرم افیون نیم درم زعفران نیم ماشہ مصطگی دو ماشہ کافور قیصوری یکماشہ سرطان سوختہ یکمثقال تخم کاہو دو درم نبات یکدرم کوفتہ بیختہ
سفوف سازند **شربت فریادرس** کہ برای نزلہ حار و سل و سرفہ رطب و یابس و باقی و حمیات کہنہ مجرب گاوزبان صندل سفید عود صلیب
پرسیاوشان ہر یک دو تولہ اصل السوس بادیان تخم خطمی گل نسترن ہر واحد یکتولہ مویز منقی بیست و پنج عدد تخم خشخاش دو تولہ پوست خشخاش
بیست و پنج عدد قند سفید یکسیر آثار ہمہ ادویہ را در یک اثار آب شب تر نمایند صبح جوش دادہ صاف نمودہ بقند شربت سازند و در نسخہ دیگر عود صلیب
و بادیان مطروح ست و وزن مویز منقی یک نیم تولہ و پوست خشخاش دو تولہ و عرق شیر کہ جہت مسلول و مدقوق معمول ست شیر خر چہار آثار شیر بز بلہ در آن

بایستی بر تغاله بیخته باشند چهار آثار آب لیمون شیرین آب کسیرو آب خرفه ماء القرع ماء الخیار هر یک سه آثار آب کاسنی مروق آب هندوانه آب پالک مروق هر یک
دو آثار هیل بوا برادو صندل سفید گل نیلوفر هر واحد نیم پاو خاکشی پاو آثار صندل سرخ سه توله نبات دو آثار عرق کشند و در شیشه کافور قیصوری پنج ماشه بپارچه بسته
آویزند نوع دیگر تالیف حکیم کبیر علیخان مغز تخم کدوی شیرین تخم خیارین تخم خربزه تخم خشخاش گل گاوزبان کنب سپید مغز تخم تربز کشنیز خشک صندلین
عنب الثعلب صمغ عربی کتیرا هر یک سه توله گل نیلوفر نه توله تخم خشخاش سیاه پنج توله خاکشی شش توله آب برگ خرفه آب برگ بارتنگ آب تربز آب لیمون شیرین
کدو و خیار و برزدیه و کسیرو مقشر نبات سفید هر یک نیم آثار گل گوڑہل پاو آثار تخم نیزوبه نیم پاو گلاب عرق بید ساده عرق نیلوفر هر یک دو آثار شیر بز پنج آثار
زعفران یک نیم ماشه کافور سه ماشه در پارچه بسته بدستور عرق کشند شربتی از هفت توله تا پانزده توله **قرص سرطان** معمول برای مسلول طباشیر کتیرا
صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش مغز تخم خیارین مغز بهدانه مغز بادام مقشر گاوزبان کهربا هر یک دو درم گل سرخ گل مختوم گل ارمنی بزر قطونا هر یک سه درم
تخم کاهو اصل السوس مقشر مغز تخم خطمی هر یک چهار درم مغز تخم بادرنگ رب السوس هر یک پنج درم سرطان سوخته سی درم همه را بغیر از بزر قطونا بکوبند و بزر قطونا
را با آب آمیخته با آب انار شیرین بسرشند و قرصها ساخته بر پشت غربال نهاده خشک کنند شربتی یک مثقال **قرص سرطان کافوری** جهت سرفه و سل و نفث الدم
و تب دق بسیار مجرب صمغ عربی گل سرخ طباشیر شکر طبرزد کتیرا هر یک چهار ماشه اصل السوس و رب السوس هر یک پنج ماشه نشاسته تخم خرفه هر یک هفت ماشه
مغز تخم کدو تخم خشخاش مقشر تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک نه ماشه تخم کاهو سه ماشه صندل سرخ صندل سفید صندل زرد هر یک دو ماشه کافور قیصوری
یک ماشه سرطان سوخته یک توله کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرص سازند **لعوق خشخاش** حکیم میرزا ابراهیم نوشته که این نسخه کسانی که بمقدمات سل رسیده بودند
فلاحی یافتند اینست زعفران اسطوخودوس پرسیاوشان هر یک پنج مثقال بادیان عربی السکاع اصل السوس گل خطمی هر یک سه مثقال گاوزبان هفت مثقال
تخم خشخاش بیست مثقال تخم اسفاناخ زوفای خشک هر یک ده مثقال پوست خشخاش پانزده مثقال مغز فندق مقشر عناب سپستان هر یک سی عدد انجیر
سفید پنج مثقال فانید صد مثقال نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال بدستور مقرر لعوق سازند دو مثقال با آب گرم دهند **لعوق** که در سرفه نزلی و سلی
مسلول بست عناب بیست دانه مویز منقی چهل دانه انجیر زرد پنج دانه اصل السوس مقشر گل سرخ گلقند شکر تیغال رب السوس هر یک چهار توله گل بنفشه
پرسیاوشان کوکنار هر یک دو توله گل زوفا یک توله صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش هر یک پنج توله تخم خطمی دو ماشه تخم خبازی دو نیم ماشه بهیدانه یک دام شهد خالص
نیم سیر نبات سفید یک نیم سیر ترنجبین پنج توله اول از چهار توله اسپغول لعاب برآورده در آن جمیع اجزا جوش دهند وقتی که از دو سیر آب نصف ماند ترنجبین
مالیده صاف کرده نبات و شهد خالص داخل ساخته بقوام آرند **معجون** برای شخصی که سل و تپ و سوزش اطراف و خفقان داشت فایده کلی نموده مغز
تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه تخم خشخاش تخم کاهو مقشر مغز تخم خیارین رب السوس تخم خرفه مقشر هر یک دو درم نشاسته صمغ عربی دانه هیل کلان طباشیر
گل سرخ گل نسرین گل گاوزبان گاوزبان زهر مهره خطائی سوده صندل سفید سوده هر یک یک درم زعفران نیم درم کافور ربع درم ورق نقره نیم درم قند سفید
پانزده دام بعرق کادی قوام نموده معجون سازند **مفرح** نافع مسلول و مدقوق و قابض است مروارید ناسفته بسد سرخ کهربای شمعی صمغ عربی طباشیر
رب السوس هر یک پنج درم مغز تخم خیارین صندل سفید سوده پوست بیرون پسته گل سرخ گل ارمنی هر یک دو درم کشنیز مقشر بریان تخم خرفه بریان گل نیلوفر
هر یک یک مثقال تخم خشخاش بریان زهر مهره خطائی سوده هر یک یک درم شربت سیب شربت حب الآس هر واحد یک نیم چند ادویه بدستور معجون مرتب سازند
ایضاً جهت مسلول مروارید ناسفته کهربا طباشیر سرطان سوخته بسد سوخته صدف سوخته تخم خرفه مقشر مغز تخم کدوی شیرین هر یک دو درم تخم کاهوی مقشر
صندل سفید صندل سرخ رب السوس خشخاش سفید هر یک یک درم گل گاوزبان ابریشم مقرض پوست بیخ انجبار نشاسته مغسول هر یک دو درم کافور نیم درم عنبر
نیم مثقال رب سیب شیرین بست مثقال رب به شیرین نبات سفید هر یک ده مثقال **الطریق دادن شیر** بدانکه در زمانی که یبوست و جفاف در بدن مسلول
بهم رسد و تپ تیز و حمی عفنی یا دوی نباشد و در بدن ماده فزونی عفونت پذیر نبود و مرضی دیگر ضرر ساینده از شیر نباشد و مریض را از شرب شیر اسهال پیدا نشود
بدادن شیر متوجه شوند و اوفق البان شیر زنان است پس شیر خر پس شیر بز خصوصاً جهت قبض که در شیر بز نیست و شیر اسپ ماده نیز از آنجمله است که تنقیه و تسهیل

چهل و پنج درم و هر روز پانزده درم همی افزایند تا روز هفتم بیک صد و پنج درم برسد آنگاه بهمین مقدار تا یکهفته بدارند بعد از آن پانزده درم هر روز
کم نمایند و صاحب کامل گوید که بعد جوشیدن کف بالای شیر بز هر روز نیم رطل با قرص خشخاش یا سفوف صمغ عربی و نشاسته و کتیرا مساوی بقدر
یک مثقال تا دو درم و یا مع بعض سفوفات دیگر بیاشامند و هر روز یک اوقیه زیاده کنند تا بیک رطل برسد و باید که پس از یکساعت که شیر داده باشند
هر روز نبض را ملاحظه نمایند اگر قوی و عظیم یابند شیر نیک گواریده باشد و اگر نبض صغیر یا ضعیف باشد در دادن شیر توقف کنند و دو روز بسے
کہ شیر همی دهند از ماهی و ترشی احتراز کنند و اگر در ایام خوردن شیر تپ عارض گردد شیر موقوف کنند و بجای آن آب خیار یا تربز یا شیره تخم خرفه با گل
کافور دهند و اگر بسبب شیر عفونت در معده پیدا گردد طبع را بچیزهای لطیف نرم گردانند چون شربت آلو و شربت بنفشه و آب فواکه و مانند آن
دهند و بعد شرب شیر از اشیائی که جمود شیر سکنند منع نمایند و احتیاط آنست که شیر را بتفاریق خورند و اندک نمک یا شهد یا شکر که بهتر از شهد است
با آن بیامیزند تا در معده بسته نشود و اگر طبع نرم باشد نمک ساقط کنند و شکر بسیار کم سازند و اگر بزیاده نرم شود با طباشیر دهند و اگر سرفه و ضعف باشد
با یکدرم کتیرا و یا لعوق دیگر در اقوال مسطور گردد بدهند و اگر معده ضعیف باشد با زیره و کرویا و امثال آن باید داد و ایضاً گویند اگر قبض طبیعت در
روز اول رو نماید روز دوم قدری شکر آمیزند و اگر روز سوم نیز اجابت نشود در دو سکرجه شیر دو دانگ نمک هندی و نشاسته نیم درم یا یکدرم
حل کرده بدهند و اگر تا روز ششم طبع نرم نشود سه سکرجه شیر بگیرند و مقدار شش سکر و ثلث درم نمک هندی و یکدرم نشاسته و پنج درم روغن بادام آمیخته
بیاشامند و اگر طبیعت زیاده از سه مجلس اجابت کند با شیر چیزی مخلوط نسازند یا مقدار شیر کم کنند و یا بجای آن کوثبایه و زراعه یا بطبع زیاده از سه مجلس نباشد
و از دو بار کم نشود و بر نوشیدن سه سکرجه شیر بسند نمایند و استاد احمد فرج گوید که شیر تا نیم من تنها دهند و هیچ طعام ندهند و حیوان شیرده را در کوه
بدارند تا گیاه کوهی خورد و آب باران دهند و اگر نباشد آب چشمه بدهند و اگر بیمار نیز در کوه باشد صواب تر بود و کوه آن باید که باران بروی کمتر بارد تا هوا
او سرد و خشک نباشد و هرگاه که منفعت شیر ظاهر شود سه هفته بیاشامند و در شیر بز صواب آن باشد که قدری آب آمیزند و چند بار سنگ تاب کنند تا آب
از وی برود و این سنگ تاب بهتر از شیر مطبوخ بهضم میشود و شیر مطبوخ چون مسلول هضم کند برای او غذای کافی ست و جرجانی می نویسد که ابتدا
دادن و مقدار آن از متقدمین منقول ست و اولی تر آنست که هر مقدار که بهضم شود و اعتماد بر آن نمایند و از اندک آغاز کنند و بتدریج افزایند
با ایستند و آنرا که تب همی آید شیر نشاید داد و اگر دوغ دهند روا باشد و همه شرطها بجا آرند و آنچه از لینت طبع مسطور شد در حق همه بیماران
و اعتماد بر قوت مریض نمایند تا بسبب نرمی طبع قوت ساقط نگردد خصوصاً اگر در بدن فضله نباشد طریق دادن دوغ بدانکه احتیاج
شدت تپ و اسهال می افتد و مسلولین را بسیار نافع ست و بهتر اینست که دوغ گاو بستانند و آنرا از صافی بگذرانند تا مسکه تمام از وی جدا
و یک شب یا نیم روز بجای معتدل بنهند و صباح یا بعد نیم روز آنرا خوب بجنبانند تا آب که از وی جدا شده بیرون آمده باشد بجمله بنیک مخلوط گردد پس نان سپید
ده درم خرد کرده در سی درم دوغ ثرید نموده بخورانند و روز دوم از نان یکدرم کم کنند و دوغ ده درم افزایند و همچنین هر روز یکدرم نان کم کرده ده درم
دوغ زیاده کرده باشند تا دوغ تنها باقی ماند پس در زیادتی نان و کمی دوغ اعاده نمایند و هر روز یکدرم نان زیاده کنند و دوغ ده درم بکاهند تا دوغ
و نان بمقدار روز اول باز آید پس قطع دوغ نمایند و اگر کسی را ذرب باشد دوغ آهن تاب دادن مضایقه ندارد و چون منفعت آن ظاهر گردد دیگبار
دیگر بهمین ترتیب بدهند صواب باشد و بعضی از روز دوم هر روز پنج درم دوغ می افزایند و باز همچنین هر روز می کاهند و گویند کسی را که دادن دوغ
بیشتر روزها خواهند نان هر روز نیم درم افزایند و باز نیم درم هر روز کم کنند اقوال حذاق صاحب خلاصه از کامل و غیره نقل کرده که بهترین تدبیر یکیه
در صورت نبودن تپ عفنی یا سکون و خفت آن باد اقدام نمایند شیر زنان ست که از پستان بمکند یا شیر خر و اگر این هر دو ممکن نباشد شیر بز نیز جائز است
هر کدام ازین شیرها بطریقی که مسطور شد بدهند و اگر ادام او نیز از همان شیر مقرر سازند و با نان سپید بدهند بغایت مفید ست و اگر آب برگ خرفه و آب تربز
و آب خیار هر یکی نیم رطل شیر بز برابر همه با هم آمیخته در دیگ نقره یا سنگین بآتش ملایم بجوشانند تا آبها بسوزند و شیر باقی ماند و بقدر هضم بنوشند صاحب سل

و مغز تخم بادرنگ بریان هر کدام چهار درم همه را کوفته بیخته کافور قیصوری نیم درم اضافه ساخته بلعاب اسپغول یا لعاب بهدانه سرشته اقراص سازند هر یک یک
مثقالی و یکی از آن با شربت حب الآس بخورند و سفوف الطین هم بسیار آزموده است و اگر قرص طباشیر ممسک قرص خشخاش هر یک نیم مثقال با رب آس دهند
بغایت مفید است و آیین سفوف بدین نهج اسپغول تخم مرو تخم ریحان تخم خرفه بریان هر یک ده درم تخم حماض صمغ عربی نشاسته بریان گل ارمنی هر یک چهار درم
حب الآس بریان سویق جو سویق نبق و طباشیر تخم زرشک هر واحد شش درم شاه بلوط بریان پنج عدد سوای برز و همه را جرشی کوفته صبح و شام بوزن
دو درم بشربت آس و آب سرد بخورند و غذا جوزهٔ مرغ و تیهو بماش مقشر بریان یا زردی بیضه برشته یا برنج سرخ مع جاورس مسحوق مطبوخ بمغز بادام
مقشر بریان باریک سوده بدهند و هم آنچه برای اصحاب تپ دق که با آن اسهال باشد ذکر یافته بکار برند مسیحی گوید که چون سل قرحه است در ریه مع تپ لازم
در اکثر امر پس واجب است که برای معالجهٔ قرحه اشیای حارهٔ یابسه و بهر معالجهٔ تپ چیزهای بارد رطب استعمال نمایند خصوصاً چون بدن نحیف شده باشد
و بهر واحد ازین دو غرض مضاد است مر دیگری را و مانع از استعمال اوست و لهذا تدبیر این مرض صعب و عسر القبول برای برء است پس اگر با قرحهٔ ریه تپ نباشد
افضل اشیا نوشیدن شیر است تنها یا با شکر و کذلک نان با وی بخورند و صالح ترین اغذیه بیضهٔ نیم برشت بعسل و حریرهٔ آرد جو و شکر و بادام و روغن بادام است
و در بعض اوقات لحوم طیر و لحوم خفیفه بخورند و شراب رقیق ممزوج بنوشند و استحمام قبل طعام در بعض اوقات و بعد طعام در اکثر آن و آب شیرین غیر چاه و دو غ
آبزن نمایند و از لینت طبیعت حذر کنند و هرگاه نرم شود بسفوف صمغ طباشیر گل ارمنی حب الآس مساوی کندر سیاوشان هر واحد ربع جزو تدارک نمایند
و سه درم از آن با شربت خشخاش یا رب آس بدهند و اگر سل با تپ باشد شیر در آن استعمال نباید کرد و بدل او ماء الشعیر محکم الصنعة باین طور دهند که گشنیز
بکوبند و در آب پخته آبش بیفشارند و سرطان نهری گرفته پای آنها قطع کنند و به آب خاکستر و نمک پس به آب شیرین بشویند و با گشنیز در دیگ انداخته بآتش ملایم
بپزند و در بعض اوقات اکارع حملان با گشنیز جو بپزند و از آب او بیاشامند و در بعض اوقات بیضهٔ نیم برشت و در بعض آن ماهی تازه کباب کرده یا شوربای آن
و در بعض آن حریرهٔ نشاسته و روغن بادام و نبات بدهند و اگر سرفه اذیت دهد قدری تخم خشخاش سوده در ماء الشعیر در حسو وقت طبخ داخل کنند و آبزن
معتدل استعمال نمایند و بر سینه و مفاصل روغن بنفشه بمالند بعد خروج از آبزن و راحت و سکون لازم گیرند و هر چه تعب آرد از جماع یا غضب یا سهر و غیره
اجتناب نمایند و این قرص استعمال کنند مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ هر واحد پنج درم تخم خرفه اصل السوس گل سرخ هر یک چهار درم طباشیر سرطان سوخته
نشاسته کتیرا هر واحد دو درم بقدر مثقال قرص سازند و یکی بخورند و اگر از سر فضول منحدر شود تنقیهٔ بدن واجب بود و اگر ضعف قوت و حدت تپ باشد این
مطبوخ بنوشند مغز خیارشنبر پنج درم بنفشهٔ خشک ده درم مویز منقی بیست درم عناب ده عدد سپستان بیست عدد در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند
صاف نموده یک رطل فانید و ثلث رطل روغن بادام داخل کرده بپزند تا قریب انعقاد رسد بعده بنفشه کوفته بیخته ثلث رطل آمیزند و بر هم زنند و در ظرف آبگینه
دارند و بقدر قوت بدهند و اگر از خوردن این مانعی باشد این حقنهٔ لینه استعمال کنند جو کوفته بنفشه حسک سپستان خطمی روغن کنجد شکر سرخ و چون بدن
پاک گردد آنچه مغری و ملصق قرحه باشد مثل حریرهٔ نشاسته و جو کوفته و باقلا و کتیرا و بهدانه و سرطان و روغن کدو استعمال نمایند و اگر در سینه رطوبت بسیار باشد
و حرارت ساکن لیکن بود حریرهٔ برنج سازند بعسل و آب سبوس بسازند و اگر در سینه خشکی و درد و از گرفتگی باشد آب بارتنگ غیر مطبوخ یک نیم اوقیه بروغن تخم
خربزه دو مثقال و یک درم روغن بنفشه یا یک مثقال روغن مغز تخم کدو هر صبح بنوشند و بعد سه ساعت ماء الشعیر بخمیرهٔ بنفشه و روغن بادام بیاشامند بعده
حریرهٔ سرطان که مذکور شد بخورند و وقت خواب اسپغول صمغ عربی گل ارمنی با آب یا لعاب بهدانه بدهند و اگر نفث الدم حادث گردد این قرص بخورند گل مختوم
سه درم گل ارمنی نشاسته گل سرخ هر واحد چهار درم کهربا حب الآس هر واحد شش درم سرطان سوخته ده درم کتیرا طباشیر شادنج هر واحد پنج درم صمغ رب السوس
هر واحد هفت درم کوفته بیخته بآب قرص ساخته بآب باران یا آب خیار بدهند و از کدو و برگ خرفه و بارتنگ و عدس مقشر مطبوخ بروغن کدو یا بادام غذا سازند
و آبی که در آن گل ارمنی و طباشیر و صمغ عربی جوشانیده یا انداخته باشند بنوشند و دائم در دهن صمغ و گل ارمنی بدارند و بر سینه قیروطی روغن گل و موم سفید و آب
عصی الراعی بنهند و اگر سرفه کمتر باشد و بر سینه جفاف غالب گردد این لعوق بدهند که نفع مسکن سل و تسکین سعال است باقلای مقشر یک نیم اوقیه نشاسته کتیرا

صمغ عربی مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خطمی هر واحد نیم اوقیه مغز بادام دو اوقیه رب السوس تخم خشخاش سفید مغز بهدانه هر یک اوقیه مغز تخم خربزه مویز منقی
هر واحد دو اوقیه مویز را در روغن بادام یا روغن بنفشه جوشانیده مغزیات را دو بیرا جدا جدا سائیده مغزیات با مویز سائیده مع باقی ادویه با قدری
سپستان بیامیزند و دائم در دهن دارند و اگر ماده حریف از سر نازل شود این لعوق بدهند خشخاش سفید دو اوقیه و سیاه یک اوقیه و نیم اصل السوس مقشر کوفته
سه اوقیه بهدانه تخم خطمی هر واحد یک نیم اوقیه کتیرا یک اوقیه صمغ نیم اوقیه همه را در پنج رطل آب شیرین بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده بعده سپستان یک رطل
و لعاب اسپغول نیم رطل و فانیذ نیم رطل و شکر طبرزد نصف رطل داخل کرده بآتش ملایم بپزند تا منعقد گردد و صبح ده درم بماء الشعیر بنوشند و شب وقت
خواب پنج درم بخورند و این حب زیر زبان نگاه دارند بهدانه مغز تخم کدو هر یک هفت درم رب السوس پنج درم کتیرا صمغ هر واحد سه درم مغز تخم خیار
چهار درم سائیده بلعاب بهدانه حب ساخته استعمال نمایند و اگر نفث ماده دشوار گردد طبیخ زوفا بخمیره بنفشه بنوشند و این طبیخ عناب سی عدد سپستان
پنجاه عدد و اصل السوس مقشر کوفته ده درم پرسیاوشان پنج درم مویز منقی بیست درم انجیر پنج عدد در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف نموده
در سه روز با خمیره بنفشه بنوشند و حریره سبوس مع فانیذ و روغن بادام بخورند و انفع اشیا برای مسلول شیر است باید که از استعمال او دست نکشند مگر نزد تپ
و امانند عدم تپ یا خفت او حتی که محسوس نشود واجب است که ترک شرب شیر ننمایند و اگر در مکیدن شیر از پستان نفرت باشد بدوشند و فی الفور بقدر
نیم رطل با کتیرا و شکر بنوشند و بالجمله در جمیع علاج سل قصد تنقیه و رعایت حرارت تپ و عدم او نمایند و از خارج ضماد با ادویه مجففه مثل صبر و اقاقیا
و [illegible] السود و منفات و رامک و سندروس و قلقاح کرنب محروق و روغن آس روغن گل سازند شیخ میفرماید که تدبیر قرحه ریه دو امر است یکی علاج حق دیگر
مدارات اما علاج حق وقتی ممکن است که مرض قابل علاج باشد و آن تنقیه قرحه و تجفیف او و دفع مواد از آن و منع نوازل و اعانت بر التحام است و تدبیر منع
نوازل مذکور شد و آن اصل است در علاج سل و جمله او تنقیه بدن و جذب ماده از سر بسوی اسفل و تقویت سر است تا فضول در آن کثرت نپذیرد و منع آنچه
از سر بسوی ریه ریزد و جذب او بسوی غیر این جهت و واجب است که تنقیه او بفصد و با دویه مخرج فضول مختلفه مثل قوقایا و خصوصا با ضافه مثقل [illegible]
باشد و گاهی احتیاج می افتد بدوائی که مخرج سودا باشد مثل افتیمون و لاجورد و مانند آن و بسا است که بنگاه استفراغ برای تقلیل فضول حاجت آید تا آنکه
بدوا استفراغ کنند پس فصد نمایند پس راحت دهند پس معاودت او نمایند و خصوصا در ابدان قویه و از اشیای نافعه در دفع ضرر نوازل استعمال
دیاقوذا است و خصوصا از خشخاش صحیح مملو از تخم و آنچه اعانت میکند بر قبول طبیعت برای تدبیر اینست که بسوی بلاد دیگر هوای او مجفف باشد نقل نمایند
و در ان معالجه تا شاید شیر کنند و نصب مریض در اکثر با انتصاب باشد گردن بسوی بالا و پیش کشیده تا وقوع بعض اجزای ریه بر بعض مستوی باشد و در
تسکین سعال بجا آمدن نفث النضاج نمایند که در آن خطر عظیم است و اگر چه وهم خفت در آن میشود و اما مدارات تدبیر در تصلیب و تجفیف قرحه است تا شگافت
و کشاده نگردد و اگر چه با آن امید التحام و اندمال نیست لیکن در آن امید مهلت صاحب او ست هر چند که زندگی او دشوار است و بادنی خطا متاذی میگردد و دوا
مجففات قبض ریه و تجفیف و تضییق او میکند و اگر چه اندمال او نمیکنند و کسی که سلوک این طریق نماید استعمال لبن ننماید و عسل مرکب برای ادویه سل است
و در آن مضرت بقروح نیست و اما تنقیه قرحه بمنقیات مذکوره و بطبیخ زوفا نمایند و قوی ترین آنها لعوق کرسنه بحب القطن است و قویتر از آن لعوق عنصل
بشیر خر است و بسا است که احتیاج میشود بجمع ادویه لزجه مغریه با آنها و گاهی اعانت بمخدرات برای منع سعال و تمکین دواء بر فعل خود کرده میشود و در بعض ایام محتاج
میشود به تدبیر ناعش قوی و این منقیات در ابواب سابق مذکور شده و در باب تنقیح نیز خواهد آمد و مقتاد از آنها احسای کرسنه و احسائیکه در آن کرات
افتد متخذ از آرد نخود و حندروس است و کرات تنها مسلوق و ماء العسل که در آن منقیات سنفشه و ملطفات جوشانیده باشند و معاجین مجففه مثل کمونی و اثاناسیا
و لعوق بزرکتان است و مثرودیطوس و تریاق چون بعض اوقات خصوصا در اول دهنگامی که نزال شدید نباشد نافع است و کذا وقتی که تپ نباشد و بحد ذبول
نرسیده باشد و گل مختوم و گل ارمنی در هر وقت نافع است و کذا جمیع کمادات و ضمادات و مروخات منقیه که در ذات الجنب و غیره مسطور است و چون قرحه
صدر و ریه کهنه گردد و رطوبت ریه بسیار باشد یک ملعقه صغیر از قطران تنها یا بعسل یا قدری از سیه سائله بعسل صبح و شام لیسیدن نافع بود و اگر حرارت

در مزاج باشد و مقیات حاره ضرر بخشد و بارده نفع نماید آنوقت بگیرند شش روباه خشک و بادیان و رب السوس و عصاره بسیا و شان بکوبند
و با شیره شکر غلیظ سرشته بخورند که بغایت نافع ست و گاهی درین مرض استعمال انواع بخورات مجففه بقطع مفید بود و هرگاه ازین تدابیر گرمی بسیار بهم رسد
چند روز بقرص کافور علاج کنند و بعد از ان بمجففات عود نمایند و اما اغذیه دراج مطیب با بازیر و افاویه دهند و ریاحین دائم ببویند و خواب و آرام و سکون
لازم گیرند و غضب و ضجر و غم ترک نمایند و از آنچه در ابدان و بلدان مختلفه بارها تجربه کردم اینست که صاحب این مرض لازم گیرد تناول گلقند شکری تازه قدر
که تواند مدام هر روز حتی که بار بار و بعد از ان رعایت کنند در امر او پس اگر نفس تنگ گردد بسبب تجفیف گل سرخ شربت زوفا بقدر حاجت بیاشامند و اگر تپ
استعمال نمایند قرص کافور بخورند و این علاج را تغیر ندهند که باین صحت حاصل میشود و اگر خوف تکذیب نمی بود در بعضی عجائب حکایت میکردم و بیان
مینمودم مبلغی که استعمال او کردم و زنی مسلوله را این علت دراز گردید و وارثان او میخواستند که برای او جهاز موت مهیا کنند و برادر او بپرسش ایستاد و بنا
علاج گلقند مدتی دراز علاج او کرد پس شفا یافت و فربه گشت و نتوانم گفت که چه مقدار گلقند بوی داد ترسم که استوار ندارند و گاهی بسبب یبس و ذبول
مفتقر باستعمال شیر یا دوغ میباشند بجهت آنکه دران هر دو تغذیه و ترطیب و تعدیل اخلاط فاسده بدنیه و تغریه بجهت آن و تنقیه و جلای صدید و مده
بنهایت آنست بلکه بیشتر آنست که باین تدبیر قروح ریه شفا می یابند اگر در تدبیر او قصد تصلیب قرحه نباشد و طریق استعمال آن هر دو مسطور شد
و اما اغذیه مسلولین مغریات ست مثل نان سمید و اطریه و جاورسیه و برنج و نیز منقی و سبت لحم ست آش جو جید الطبخ مغری و منقی و صالح عند شدت
حمی ست و خصوصاً با سرطان و با بقول بارده و عدس نیز و حریره متخذ از نشاسته و تخم خیار و خربزه بتسهیل نفث میکند و اگر تپ خفیف باشد مثل کرنب
و هلیون در منقیات نیست و اگر ماهی شور یک دو مرتبه بخورند بجهت تنقیه نافع ست و چون قرحه خبیث باشد از هر چیز شور اجتناب نمایند و اگر تغذیه
بگوشت نمایند مثل لحوم تیهو و ماکیان و دراج و قنابر و گنجشک غیر سمین یعنی بی چربی کنند و بهتر مشوی و کباب آنها ست تا آنکه تجفیف و التحام آن زیاده شود
و یا چه بسبب لزوجت و ماهی نیز بهتر ست و اگر اشتهای شوربا بود آنرا بعسل مخلوط سازند و ادخال حمام قبل از غذا و بعد او اگر در کبد سدد نباشد
جائز ست که تسهیل و تقویت مینماید و آب مشروب ایشان آب باران ست و ماء العسل که از ان سازند و اصحاب سل را اکثر نفث الدم عارض میشود و از
اقراص جیده برای او اینست که بگیرند گل مختوم سه درم باقی همان اجزاست که در قول مسیحی گذشت لیکن درینجا تخم خرفه ده درم بسد پنج درم زیاده است
و نوشته که با آب خرفه یا آب گل سرخ تازه سرشته اقراص سازند و با آب قثا یا آب باران بخورند و اکثر مسلول بسقوط لهات بسبب ترطیب او بنجار ریه
مبتلا میگردد و در تبخیر و تغلیظ از قبیل او واقع میشود و گاهی احتیاج می افتد بقطع او و انتفاع او آنچه شیخ باستعمال بعض ادویه حاره مثل قوقایا و کمونیه
و غیره امر فرموده بقول حکیم شریف خان لابد ست در استعمال این ادویه کمال ادراک و کمال قوت بدن در ابتدا و الا ضرر شدید نمایند خصوصاً در قرحه ریه
و لاسیما در ایام هند که آنها در اکثر ضعیف القوی اند حتی الامکان استعمال ادویه حاره بهر طریقی که باشد نشاید کرد و اگر احتیاج او گردد بعد تسکین حرارت و بالتدریج
و بتدریک افراد ادویه بارده بعمل آرند ایلاقی و حیرجانی گویند که علاج سل مشکل ست زیرا که علاج تپ باشیای بارد رطب باید و علاج قرحه بچیزهای حار یابس
و میان هر دو ضدیت ست اگر بعلاج قرحه مشغول شوند تپ و خشکی و ذوبان بدن زیاده گردد و اگر بعلاج تپ متوجه گردند بسبب رطوبت قرحه تازه بماند
و تدبیر صواب آنست که اول تسکین حرارت تپ بسرعت نمایند تا علاج قروح بزودی توان شد و یا ادویه صالحه قروح با شربه و ادویه مسکن تپ مخلوط سازند
و یا گاهی بعلاج این و گاهی بعلاج آن مشغول شوند مثلا یکروز علاج تپ و یکروز علاج قرحه یا هر روز صبح علاج قرحه و شب علاج تپ نمایند و هر کدام را که غلبه
زیاده باشد اول بعلاج آن مشغول باشند و ممکن نیست که قروح ریه مندمل گردد لیکن اگر علاج باصواب کنند ممکن ست که قرحه بالیستد و فساد زیاده نگردد و علاج
صادق که دران امید سلامت ست اینست که در روز اول که خون از نفث بر آید و معلوم گردد که این خون از جراحت ریه آمده ست فی الفور پیش از انکه ورم
کند مبادرت بعلاج آن نمایند چنانکه جالینوس گوید که هر کرا خون بنفث از سینه بر آمد و آن را روز اول یافتم و علاج کردم شفا یافت و هر کرا روز اول نیافتم احوال
او مختلف شد و آن علاج در علاج نفث الدم از جرم ریه مسطور شد بعمل آرند پس هرگاه جراحت ریه ورم گیرد و در یم کنند و تپ و سرفه لازم شود برای تپ ماء الشعیر

منفعت گلقند در سل

که دران سرطان ماده پخته باشد بیاشامند و نشان مادگی سرطان آنست که سوزن در پشت او فرو برند اگر رطوبت ها چون شیر برآید ماده باشد پس لطوخات
دور کرده بآب نمک و آب خاکستر بشویند تا از چرک و رطوبت لزج که بر ظاهر او باشد پاک شود و اگر قوت بسیار ضعیف باشد در ماء الشعیر یا حریره و شیره خالص نیز
و اگر طبع نرم بود و حاجت بحبس آن افتد در ماء الشعیر حب الآس بپزند و لیکن شربت آس بنوشند و حب الآس در ماء الشعیر در هر وقت درین مرض سود دارد
و اگر سرفه شدید بود در ماء الشعیر و احسا تخم کاهو داخل کنند و اگر در بدن مریض فضول باشد باین مطبوخ خیار شنبر تنقیه نمایند مغز خیار شنبر بنفشه هر واحد
هفت درم مویز منقی بیست درم عناب ده دانه سپستان سی عدد در دو من آب بپزند تا ثلث باقی ماند مالیده صاف نموده سی درم ترنجبین داخل کرده باز
دیگر بجوشانند و صاف نموده باز بجوشانند تا صد درم باقی ماند بنوشند و این مسهل نیز مفیدست فلوس خیار شنبر پنجاه درم بنفشه ده درم عناب پنجاه دانه
سپستان صد عدد مویز منقی سی دانه همه را در دو من و نیم آب بپزند تا نصف بماند صاف نموده نیم من فانید و چهل درم روغن بادام آمیخته بجوشانند
تا بقوام شهد آید چهل درم بنفشه کوفته بیخته بسرشند و نگاه دارند و حسب قوت مریض بدهند و اگر از مسهل انکار باشد حقنه لین بعمل آرند و اگر دماغ گرم باشد
و قبول بخره نماید و از آن رطوبت بر شش ریزد اول فصد سر رو نمایند بعده تدبیر مسهل کنند و چون تن پاک گردد ادویه منقیه و مدمله بدهند و احسا از
کشکاب جو و آرد باقلا و نشاسته و کتیرا و بهدانه ساخته سرطان ماده پاک کرده دران پخته و روغن مغز تخم کدو ریخته باشکر یا بی شکر بخورانند و اگر در سینه رطوبات
بسیار باشد حریره از جاورس با قشر و آب سوس و تخم خیار و شکر یا عسل بدهند و حب السعال استعمال نمایند و آنچه در سرفه رطب مذکور شد بکار برند و گل
لعاب بهدانه یا آب بارهنگ سخت نافع ست بتجفیف قرحه و اندمال آن نماید و همگی که شور نباشد درین باب سود دارد مگر آنکه ضیق نفس باشد که در نیصورت گل
نباید بخورد و اگر با وجود عسر الخروج باشد از افیون و تخم خشخاش و یا قوزا که مغلظ مواد و مانع نفث اند اجتناب نمایند و این حب رطوبات از سینه و بدن کم کند
و قرحه را خشک سازد [illegible] فصول تربد موصوف هر یک چهار دانگ رب السوس نیم درم کتیرا [illegible] جمع ساخته [illegible] قوت و ضعف طبع کم و زیاده کنند و اگر
با ریم خون آید علاج نفث الدم نمایند محمود شیرازی می نویسد که هر صبح شربت خشخاش و یا شربت بنفشه ده درم ترنجبین ده درم و یا جلاب و لعاب سپستان یا عناب
ده عدد و شکر سفید و یا ترنجبین ده درم دهند و غذا ماء الشعیر مطبوخ بسرطان سازند و اگر مریض از سرطان کراهت کند با ماء الشعیر اکارع بپزند و یا حریره
نشاسته و روغن بادام و خشخاش بدهند و روغن بنفشه و کدو و بادام بر بدن بمالند و اگر از ماء الشعیر کراهت نمایند مزوره ماش مغز بادام و اسفاناخ
و خرفه و کدو دهند و نوشیدن شیر خر و زنان [illegible] باید درین مرض نافع ست و اگر از پستان بمکند بهتر و سریع التاثیر باشد و باید که در معالجه سل از
مراعات قرحه بدو چیز جلا و تنقیه و تسکین سعال و التحام قرحه غافل نباشند و آبزن و حمام [illegible] استعمال نمایند و بعده [illegible] روغنهای مذکور بمالند
و ماء الجبن در ابتدای سل و انتهای او نفع عظیم دارد چه آنرا در تلیین [illegible] ابتدای ماء الشعیر در انتها تاثیر بیشتر از تلیین ست باید که بنوشند و زنان بادی بخورند و از اسهال و قی
[illegible] و تعب و غضب و جماع و کثرت کلام حذر کنند و این قرص برای اصحاب سل نافع ست اگر با آن نفث الدم و ماده باشد گل مختوم گل ارمنی نشاسته
هر واحد پنج درم سرطان سوخته ده درم کتیرا طباشیر هر واحد شش درم رب السوس سه درم کوفته بیخته بلعاب بهدانه قرص سازند شربت دو درم و این قرص
نیز نافع مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ هر واحد چهار درم طباشیر سرطان نهری هر واحد دو درم نشاسته کتیرا هر واحد یک درم کوفته بیخته بجلاب سرشته قرص سازند
شربت دو درم با دو اوقیه جلاب و یا پنجاه درم ماء الشعیر و این [illegible] نیز نافع اصحاب سل [illegible] باقلای مقشر [illegible] تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم بادرنگ هر واحد
پنج درم صمغ عربی کتیرا نشاسته هر واحد [illegible] درم [illegible] دوازده درم [illegible] ده درم مویز منقی [illegible] روغن بادام دوازده درم [illegible]
ده درم مغز بادام [illegible] آمیخته در دو رطل آب بجوشانند تا نصف رطل آب بماند شکر سفید یک رطل داخل کرده بآتش ملایم بپزند تا غلیظ گردد هر روز ده درم
ازان بخورند و این شربت مسلول را نفع رساند [illegible] آب انار شیرین چهار رطل آب سیب شامی یک رطل آب نیشکر دو رطل همه را
در آتش ملایم بجوشانند تا نصف بماند شربت ده درم و [illegible] گفته که [illegible] و سل امراضی ست که شفا نمی یابند و قول در علاج آنها فضول ست لیکن
این دوا نافع مسلول بیان نموده کتیرا صمغ عربی گاوزبان رب السوس نشاسته هر واحد سه درم گل ارمنی چهار درم گل سرخ پنج درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار

هر واحد شش درم سرطان سوخته مغز بادام هر واحد ده درم کوفته بیخته قرص سازند و یک مثقال بخورند شیخیه با الجبن تحریک نزله می نماید خصوصاً انجه
از حموضات بسازند اگر استعمال نمایند از حموضت مرتب بسازند و تحریک نزله ملاحظه نمایند چون محسوس گردد ترک باید کرد طبری گوید که قرحه حادث
در ریه چون مستحکم گردد در شفای او طمع نیست و قبل از استحکام علاجش اینست که نظر کنند اگر با قرحه تپ دق لازم باشد فصد کنند اگر امکان آن باشد
بعده لعوق ماء الشعیر بعناب و سپستان که بران اندکی از صمغ آلو و صمغ عربی و کتیرا انداخته باشند و سینه را بروغنهای مفتره مثل روغن گل و خیری بمالند
اگر حدت مزاج مانع این نباشد و ماء القرع مشوی که بر کدو گل حکمت نموده در تنور پخته آب او افشرده باشند گرفته و بران صمغ و گل مختوم و گل شاموس انداخته
بنوشند و وقت غذا ماء الشعیر بنوشند و بران ادویه مذکوره نیز اندازند و اگر خروج ریم زیاده باشد اندک شربت عسل سازج نوشیدن باک ندارد و ضماد مختص بر سینه
بموم روغن که اندک حضض آمیخته باشند و چون ریم قلت پذیرد و تپ زائل گردد این قرص بدهند کندر راتینج بسد هر واحد یک درم گل مختوم گل شاموس مغره
هر واحد نیم درم نشاسته کتیرا صمغ عربی خشخاش سفید هر واحد یک نیم درم ریوند بزر البنج هر واحد دو دانگ افیون یک دانگ همه را باریک سائیده بلعاب اسپغول مغلی
مصفی سرشته بقدر یک یک درم قرص ساخته خشک نمایند و هر روز یک قرص با ماء الشعیر یا شربت آس یا رب سیب یا رب به بدهند اگر سعال موذی نباشد
والا با ماء الشعیر تنها بخورند و اگر تپ زائل نشود و قرحه باقی بود این قرص را با ماء الشعیر که در ان سرطان ماء نهری مغسول پخته باشند بدهند و اگر بسبب ثقل
علت و ضعف قوت احتمال این نشود شیر خر بیاشامند اگر موافق مزاج او باشد و اشتعال تپ بطریق استحاله شیر نماید و اگر احتمال شیر خر بسبب خبث علت
و سوء مزاج نبود شیر زن از پستان بمکند بعد اصلاح غذای او که باین طریق سریع حاصل شود **اقوال متفرقه** بعضی گویند که ترک فصد و استفراغ درین مرض
واجب است مگر آنکه بسبب حدوث او سیلان مواد از سر بسوی ریه و یا از بدن بسوی آن باشد که درین صورت بمنع آن جهد نمایند هر چند بفصد قیفال و باسلیق
باشد بشرط آنکه قوت وفا نماید و بسیار قوی باشد و اندک خون بگیرند بحسب قوت و مزاج و سن و عادت و بعد ازان اگر قوت متحمل تلیین باشد دوای تلیین نهند
مطبوخ عناب و سپستان و مویز منقی و بنفشه و نیلوفر و جو مقشر با فلوس خیار شنبر و خمیره بنفشه و قدری روغن بادام بدهند و اگر مریض صاحب ذرب و یا
ضعیف القوة و یا بدرجه ذبول رسیده باشد هرگز جرأت بفصد و اسهال بوجهی از وجوه نباید کرد بهر سببی که باشد و چون هزال و لاغری عارض گردد فصد تام
بتخصیب و فربهی بدن بتغذیه و تقویت با رعایت حال قرحه و سعال نمایند بنحوی که در بحث دق مسطور گردد و ابن سرابیون و تابعان او در علاج این مرض در
اول امر حکم بفصد قیفال نموده اند از جانب علت با حساس وجع اگر مانعی نباشد و همچنین اگر بسبب نزلات منصبه از سر باشد و بعد ازان اسهال نمایند بدوا
متوسط اللین و تنقیه سر کنند بدو آنچه از ترب و صبر مغسول و رب السوس سازند و مقدار ادویه بحسب سن و قوت علیل باشد و اگر قوت ضعیف باشد اسهال بادویه
مذکوره نمایند بلکه بمطبوخ مسطور استعمال کنند و اگر نفث الدم هم رسد ادویه نافعه سل و نفث الدم باهم بیاشامند و حبوب نافعه قرحه ریه با نفث الدم در
دهان دارند و ضمادات بر سینه استعمال کنند و اگر با سرفه شدید باشد لعوقات و حبوبات نافعه سل با سعال بخورند و اگر نزله باشد دیاقوذا استعمال نمایند
و اگر با سل عسر النفس باشد طبیخ زوفا یا بدون زوفا بیاشامند و نشکر بمکند و انجیر تازه و مغز بادام مقشر و مویز و انگور شیرین تازه و عناب و سپستان و مانند آن
بلیغ الدفع است و ابن ماسویه گفته که تناول لحم قنفذ مناسب است که آثار این مرض زائل میکند و جالینوس گوید که مسلولین انتفاع می یابند بالطلیه و اضمده زیاده
از انتفاع بمشروبات در تابستان بروغن گل و بقیروطی بارد طلا نمایند و در زمستان بروغن مصطکی و ناردین و مانند آن و بالضماد معمول از گرد آسیا و تراب
کندر و سفیدی بیضه ضماد کنند و از کلام قرشی مستنبط میگردد و واجب است که دوا و غذای مسلول از سرطان خالی نباشد **تعلیم** بدانکه سل حقیقی است و غیر حقیقی
حقیقی قرحه ریه است که مسطور شد و غیر حقیقی آنکه از کلام شیخ الرئیس و دیگر متاخرین مستفاد میشود که گاهی باطلاق می باید اسم سل بر مرض دیگر که با آن قرحه و تپ نباشد
و این چنانست که بعضی کسان باشند که اگر چه در ریه ایشان قرحه نباشد لیکن حال ایشان همچون حال مسلولان بود و در ریه آنها قابل اخلاط غلیظه لزجه از نوازل
باشد که پیوسته رطوبات لزج از سر ایشان بسینه فرود آید و مجاری تنفس ممتلی و تنگ گردد و باین سبب تنگی نفس و سرفه سخت تولد کند و کار بدان رسد که ضعف قوت
و لاغری و کاهش بدن پیدا آید و هر چند این مرض فی الحقیقت از قبیل ربو و ضیق النفس است و مریض او در حقیقت مانند اصحاب ربو لیکن در عرف اطبا مجازاً

این مرض را نیز سل و مریض او را مسلول خوانند و فرق میان هر دو نوع از عدم تپ و قرحه و خروج رطوبت خام بنفث درین نوع و لزوم تپ دق و خروج ریم بنفث در قسم اول ظاهرست و فرق در رطوبت و ریم از بدبوی ریم نزد نفث خواه وقت سوختن او و ته نشین گردیدن آن در آب بعد یکزمان و خلاف این در رطوبت توان کرد بالجمله علاجش بعلاج ربو و ضیق النفس نمایند و اگر با آن اندکی حرارت باشد علاج سل و علاج ربو مخلوط سازند و رازی گوید هرگاه که مسلول را تپ نباشد و چیزی غلیظ چون سریش ماهی بنفث بر آید طبیخ زوفای خشک پرسیاوشان انجیر پودینه مویز منقی باید داد و لعوق از حلبه و آب انجیر و تخم قرطم برای او مرتب باید ساخت و چون آب کرنب یک رطل و عسل مصفی ثلث رطل با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام لعوق آید بردارند و استعمال نمایند لغایت مفید ست و صاحب زمرد اخضر گوید که گاهی مشتبه میگردد نزله بسل و مسمی بسل غیر حقیقی ست و دران تپ نباشد و علاجش منع نوازل بشربت زوفا و مانند آن نمایند ایضاً صاحب اقتباس می نویسد که در سل غیر حقیقی که سببش نزول رطوبات از سر بسینه و ریه دائم باشد جهت تلطیف ماده این مطبوخ دهند زوفای خشک پاک کرده پرسیاوشان برگ گاوزبان هر یک پنج ماشه اپرسا سه ماشه انجیر زرد چهار عدد عناب هفت عدد مویز منقی دو توله گلقند عسلی چهار توله بالیده بجوشانند و غذا شوربا بنان دهند و جهت تنقیه حب فراسیون و معجون تربد و سفوف آن و سفوف غاریقون خورانند و در مطبوخ مذکور برگ سنا مکی یک توله ریوند خطائی سه ماشه خیارشنبر و ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بجوشانند و غذا وقت شام بدستور و صبح رب السوس دو ماشه در شربت فریاد رس یکتوله بلیسانند و اصل السوس کثیرا الیرگا و زبان هر یک هفت ماشه اپرسا زوفا هر یک سه ماشه جوش کرده شربت بنفشه گاوزبان و زوفا هر یک دو توله تودری نه ماشه دهند و همین نسخه سه چهار بار استعمال ارند بعده باقی همه تدبیر که در بحث ربو نوشته شد بکار برند و هرگاه بلغم بنفث بر نیاید کار صاحب آن بچهار چیز مؤول میشود و بزودی هلاک گردد اول اختناق از احتباس بلغم در حلق دوم تعفن و تاکل ریه و سینه و حجاب سوم استسقای لحمی چهارم سحج امعا کذا فی التلخیص و گویند که سل غیر حقیقی مراد از انصباب نزله بر ریه و سینه ست و بر آمدن آن بلغم در نفث علاجش بعینه علاج سرفه بلغمی بتلطیف و تقطیع ست کذا فی العمدة المحتاجه و مسیحی گوید که هرگاه سل بدون تپ باشد و نفث غلیظ لزج و خروج او بتعب و سعال شدید بود طبیخ زوفا که دران زوفای خشک و فراسیون و کرسنه و اپرسا و روغن بادام شیرین و تلخ و روغن چلغوزه داخل کرده باشند بنوشند و حسوی آرد گندم و آرد حلبه و نشاسته و عسل مصفی و روغن بادام غذا سازند و این لعوق بلطف لکیه و ساییت غلیظه صدر نافع ست حلبه اوقیه بزر کتان اوقیه و نیم حرف نیم اوقیه مغز پنبه دانه نیم اوقیه رب السوس اوقیه کوفته بروغن چلغوزه آلوده بعسل مقوم بسرشند و این لعوق نیز نافع ست آب کرنب سه رطل و عسل یک رطل بجوشانند تا آب برود و عسل باقی ماند مغز پسته نیم رطل باریک ساییده بیامیزند و پنج درهم با شیر خر بمطبوخ یا آب بقدر نیم رطل صبح یکبار دهند زوفای خشک بخورند و شیر بز نیز بعوض شیر خر جایز ست و قوی تر ازین لعوق عسل با شیر خر ست

نفث المده

یعنی بر آمدن ریم از دهن و سبب آن یا انفجار ذات الریه یا ذات الجنب ست و یا قرحه ریه و یا انفجار ورم حنجره یا حلق یا مری یا قصبه ریه یا دیگر اجزای دهن و یا انفجار ورم اجزای سینه و قرحه آن بسبب انفجار خراج و یا خلط حاد اکال و یا نزله مادۀ اکاله و یا رسیدن ضربه یا سقطه بر سینه و یا استعمال ادویه حاده اکاله و یا انفجار دبیله معده یا قرحه آن و گاهی عقب نفث الدم که ملتحم نگردد و عفن شود حادث میگردد و تشخیص این اسباب و محل تولد مده مثل نفث الدم نمایند یعنی اگر ریم بتبزق بر آید از اجزای دهن باشد و اگر بتنخنخ بر آید از لهات و حنک و حلق باشد و اگر بتنحنح بر آید از قصبه ریه و حنجره باشد و اگر بقی و اسهال بر آید از مری و معده باشد و اگر بسعال بر آید از قصبه یا ریه یا صدر باشد و آنچه تقدم ذات الریه و ذات الجنب بر انفجار آنها دلالت کند و لزوم تپ دق و دیگر علامات سل بر قرحه ریه دلیل باشد و تقدم خراج سینه و وجود وجع در صدر و خروج ریم غلیظ بسرفه شدید نشان انفجار ورم و قرحه سینه ست و اکثر اوقات باین تپ نباشد و حقیقتش نفث المده در زمانه حار رطب و ربیع و بلدان شمالیه بهم میرسد و آن از امراض مخوفه ست و سیما آنچه بسبب انفجار ورم ریه و قرحه آن باشد و قروح صدر یعنی عضلات و غشای مستبطن اضلاع سالم تر از قروح ریه و قصبه آن و قروح حجاب ست و واجب نیست که هر صاحب نفث المده مسلول باشد بلکه بیشتر نفث المده بدون سل میباشد و لیکن سل بدون نفث المده نباشد و بعضی قرحه صدر را نیز سل گویند کما مر فی السل و چون در چهل روز مده پاک نگردد اکثر انتقال آن بسل

وازعلامات انتقال آن بسل کمودت رنگ وتپ دقیه لازمه سل ست وظهور دیگر علامات آن که در سل مسطور شد وبیان فرق در مده وبلغم در سل خیر حقیقی آمده است

علاج آنچه از سینه آید اگر مده رقیق باشد وباحرارت بود بهتر تنقیه آن ماء الشعیر یا ماء العسل ممزوج با آب بسیار دهند بعده سفوف سرطان دو درم کهربا یک درم

شیر خر یا بادو اوقیه شربت عناب هر صبح بدهند ودر آخر روز یکمثقال سفوف مذکور با دو اوقیه شربت خشخاش دهند ویکمثقال قرص خشخاش بایکدرم سرطان

نهری سوخته وچهار اوقیه شیر خر بغایت مفید ست واگر شیر خر میسر نشود بجای آن شیر بز کنند وبهتر از همه شیر زنان ست چون دو اوقیه از آن تا ربع رطل همراه قرص

سرطان یا سفوف آن دهند وشیره تخم خرفه با شربت خشخاش نیز نافع وکذا حریره آرد کرسنه ونشاسته وروغن بادام وشربت انجبار با آب برگ بارتنگ نیز مفید

وغذا افروشه ماش دهند وچون قرحه اصلاح پذیرد چوزه مرغ بریان وزرده بیضه نیمبرشت بدهند ودر ابزن داخل کنند وبر سینه روغن بنفشه بمالند وتا قوت

علاج سل نمایند واگر مده غلیظ بود وبدشواری بیرون آید وبدون تپ باشد بهتر تلطیف آن اصل السوس مقشر نیمکوفته پرسیاوشان زوفای خشک انجیر زرد

ومانند آن که در منضج بلغم ست جوشانیده صاف نموده با نبات یا عسل بدهند واستعمال طبیخ زوفا با خمیره بنفشه وادخال جاشنا وایرسا وحلبه در مطبوخ

نیز مفید وروغن بابونه ومانند آن بر سینه بمالند وزوفای رطب وقنه وآرد کرسنه وحلبه وتخم کتان وبادیان وتخم انجره وپرسیاوشان کوفته بیخته با روغن

بابونه وروغن غار وپیه ماکیان وعسل بر سینه طلا سازند وغذا حریره از سبوس گندم ومغز بادام وخشخاش وترنجبین وشیرگاو ساخته بدهند وهیچگی در تنقیه

سینه ودیگر اعضا بمنقیات مناسبه کوشند چنانچه بمطبوخ زوفا وحب فراسیون وغاریقون علونیجان تا مبادا ریم در فضای سینه جمع گشته آنجا را

فاسد گرداند وبهلاکت رساند ویا بریه ریخته بند شده سل پیدا کند واز استعمال قوابضات قبل از تنقیه درینجا احتراز واجب دانند وبهمه وجوه عنایت در تلیین

طبع وتلطیف مده مصروف دارند وبعد از تنقیه تام جهت جلا وتجفیف مطبوخ زوفا وقت شب دهند وحب یا لعوقی وقت صبح همراه شیر شتر دهند وتخم کتان

بریان مغز چلغوزه مغز بیدانه حلبه رب السوس ایرسا کوفته بیخته با عسل آمیخته حبوب سازند ودر دهن دارند واگر دیرینه البرو زوفای خشک واصل السوس

مقشر ومرمکی ومیعه یابسه افزوده مساوی بدستور ساخته با شیر شتر دهند ویا در لعوق صاحب کامل که عنقریب بیاید مغز قرطم پنج درم رب السوس دو درم

اضافه کرده از دو درم تا دو مثقال بعرق زوفا که در ریو گذشت بخورند نافع بود ودیگر لعوقات ملطفه جالیه با شیر خر استعمال نمایند ومعجون مفید ضیق النفس

از مجربات حکیم علی وشربت حلبه نیز نافع ست وبقول ابن جزله معجون اثاناسیا قروح صدر را مفید ومرو زراوند ومیعه وکندر وراتینج بسوزند ودود آن بحلق کشند

وبقول شیخ در قروح صدر وریه ادویه غساله جالیه بکار برند ومریض بر جانب علیل بخوابد وسعال کند واندک جنبش نماید وچون مده پاک گردد وبعد از آن

که چیزی از آن باقی نماند ادویه مدمله استعمال نمایند ودر منقیات جالیه مثل عسل چیزی نیست که آن منقی وغذای حبیب طبیعت ست وقروح را مضر نیست

وبقول شارح گیلانی بلکه آنرا نفع میکند مگر آنکه با این قروح تپ شدید باشد که درینصورت احتیاط از استعمال آن نمایند وعسل سفید رنگ لذیذ الطعم قلیل الحدة

وحرافت تپ را مضرت بسیار ندارد وبقول صاحب کامل این لعوق مناسب ست مغز بادام مغز بیدانه هر کدام ده درم پرسیاوشان آرد کرسنه فراسیون هر یک

سه درم باقلای مقشر پنج درم در فانید مقوم سه چند سرشته صبح وشام بخورند واین لعوق در تنقیه سینه وتلطیف مده نیز نافع حلبه یک اوقیه مغز بیدانه کرسنه

هر یک نیم اوقیه رب السوس دو اوقیه بیخ سوسن تخم کتان هر واحد یکنیم اوقیه باریک سائیده بروغن چلغوزه آلوده بشیره نبات سرشته استعمال نمایند واین

لعوق نفث مده غلیظه عسر النضج ونفث النضج را نافع آب کرنب سه رطل عسل جید یک رطل با آتش ملایم بپزند تا آب فانی گردد وعسل باقی ماند مغز چلغوزه مغز بیدانه

هر واحد یک اوقیه مغز کتان حلبه هر یک پنج درم مغز پسته پانزده درم باقلای مقشر ده درم باریک سائیده آمیزند وصبح وشب پنج درم همراه شیر خر یا شیر بز

بدهند وهرگاه کهربا وجود داشته تمام خروج مده روز بروز نمائی افزاید وانقطاع نپذیرد ادویه مجففه قرص قاطع نفث چون قرص کهربا با شربت خشخاش دهند

واین قرص نیز نافع گل مختوم کهربا رب السوس بسد صمغ عربی ودع سوخته هر کدام پنج درم سرطان سوخته تخم خرفه هر کدام ده درم کثیرا نشاسته طباشیر شادنج

هر کدام چهار درم گل ارمنی گل قبرسی هر کدام سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند هر یک بوزن یک مثقال ویکی از آن با شربت خشخاش

بدهند وغذا شیر بز با نان اسیده وزرده بیضه نیمبرشت واطراف بزغاله با برنج وحریره که از شیره خشخاش ونشاسته ونبات وروغن بادام ساخته باشند

تغذیه نمایند و مغز کاهو و خرفه و خیار دهند و گوسفند چون از این تدابیر مده بسبب کثرت خود تنقیه نیابد و قوت قوی باشد باید که بر سینه داغ دهند تا
خارج گردد و انتقال بسل ننماید و تشیخ سیفر باید که قروح صدر حادث از خراجات متعفنه اکثر استخوان را فاسد میگرداند بحدیکه احتیاج بقطع اجزای متعفن آن
می افتد تا آنکه مجاور را و سالم ماند و لیباست که عفونت آن بعضو متصل غشا متادی میگردد و قروح حجاب که نافذ باشد التحام نمی پذیرد و غیر نافذ که در اجزای عصبیه
واقع شود نیز ملتحم نمیشود و آنچه در اجزای لحمیه افتد اگر در ابتدا تدارک کنند و نگذارند که ورم کند التحام می یابد و چون ورم کند یا مزمن گردد ملتحم نمیگردد و بعد از تنقیه
که تدبیر تلطیف مده بسر و رم منفجر و تنقیح حادث در صدر و ریه و حجاب همین است و در جهت تنقیح نیز مسلول گردد و درین کار مهلت روا ندارند و صواب آن است
که چون ورم این مواضع بکشاید از قابضات احتراز نمایند و همگی توجه بتلیین اعضا و تلطیف مده مبذول دارند تا تنقیه عضو بتمامه حاصل شود بعده در اندمال
آن بادویه مدمله سعی نمایند و نفث الدم که از انفجار اورام ریه و قرحه آن باشد علاجش در سل مذکور شد و آنچه از دبیله معده آید در امراض معده خواهد آمد و آنچه از
حلق و قصبه ریه و اجزای دهن آید علاج هر یک در قسم روح آن اعضا گذشت

ضعف ریه

سببه آن کثرت ریزش نزله بارد باشد علامتش سعال و سقوط اشتهای طعام و هزال بدن و تیرگی بول مع سرخی یا زردی و غلظت و کثرت زبد و خرخره
سینه در هر وقت چه در خواب و چه در بیداری و تهیج چشمها و مدام پوشیده داشتن آنها و بدشواری کشادن و جواب بکاهلی دادن و در اکثر اوقات مشابه مسبوت
ماندن و غلبه سرفه بعد از خواب و برآمدن اندک بلغم رقیق و گاهی اجابت طبع در روزی دو سه بار بسرعت پی در پی و خوردن طعام اندک و دفع فضله رقیق بسیار از
مقدار ماکول و بودن وسعت بالای آن و سقوط قوت و لاغری بدن روز بروز زیاده و در آخر اندکی بلغم غلیظ بسرفه برآمدن و ورم اطراف ظاهر شدن
و بعد ظهور ورم بروز سوم بهلاکت می انجامد کذا فی درر غرر **علاج** در ابتدا از جانب راست فصد باسلیق کنند و رب السوس لاجورد مغسول هر واحد
یکماشه در لعوق اسقیل نه ماشه آمیخته بلیسانند و شیره اصل السوس هفت ماشه و ابریشم سه ماشه لعاب گاوزبان هفت ماشه در عرق پرسیاوشان مکوه
هر یک هفت توله برآورده شربت زوفا سه توله داخل کرده بنوشانند و غذا شوربای ننگواره بنان تنوری دهند و وقت شب حریره از سبوس گندم و شیره
مغز بادام پانزده عدد و مغز قرطم یک و نیم توله و مغز خربزه یکتوله و مغز چلغوزه نه ماشه آرد نخود بریان سه توله روغن چهار و نیم توله قند سفید اندازند و اگر در اعضا
سه چهار روز فصد باسلیق از دست راست گیرند و همچنین از دست چپ پس این مطبوخ دهند تخم فراسیون زوفای خشک گل گاوزبان هر یک هفت ماشه اصل السوس
پرسیاوشان پوست بیخ بادیان هر یک شش ماشه عناب هفت عدد انجیر زرد چهار عدد ابریشم سه ماشه بادرنجبویه عنب الثعلب هر یک نه ماشه مویز منقی دو توله
با خمیره بنفشه و گلقند عسلی هر یک دو توله پنج شش روز و یا زیاده داده بنا بر تنقیه بدن در حب قاریقون علوشجان و فراسیون وقت شب دهند و صبح
در مطبوخ مذکور برگ سنا دو توله تربد ریوند خطائی هر یک نه ماشه مغز خیارشنبر ترنجبین هر یک هفت توله شیرخشت چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه
نموده بنوشانند و بجای آب مرق عرق گاوزبان و بادرنجبویه اکتفا کنند و وقت دوپهر نخوداب مرغ دهند و وقت شام غذا بدستور و صبح تبرید چهار مره و با شیره
خمیره گاوزبان عنبری خمیره خشخاش هر یک هفت ماشه ورق طلا یا نقره یکی در آمیخته اصل السوس پرسیاوشان گاوزبان زوفای خشک هر یک هفت ماشه
انیسون بادیان خطائی هر یک چهار ماشه جوش کرده مالیده صاف نموده شربت ابریشم و زوفا هر یک دو توله داخل کرده تخم ریحان نه ماشه پاشیده
بدهند و همین نمط چهار نخجر مسهل داده جهت تقویت این خمیره ابریشم علوشجان بماء اللحم دهند ابریشم خام نه توله شب در عرق بادرنجبویه و گلاب یا شاهتره و کیوره
هر یک یاد آثار خیسانیده صبح بجوشانند که نیمه بماند مالیده صاف نموده نگاه دارند و آب سیب و به و آبی هر یک هفت توله آمیخته قند سفید سه پاو قوام ساخته
رب السوس چهار درم عود خام ابریشم مقرض یشب سبز هر یک سه درم یاقوت کبود و رمانی و سفید ورق طلا هر یک [illegible] مشک دو درم آمیزند عنبر [illegible] دو درم
دو مثقال و ترکیب ماء اللحم اینست مرغ کلان دو عدد دراج پنج عدد گوشت بزغاله پنج آثار فاقلین کشنیز [illegible] هر یکی پنج توله [illegible]
نه توله انداخته بپزند که خوب مهرا شود برآورده زیره سیاه و سفید و قاقله و کشنیز و سنبل الطیب و قرنفل هر یک سه توله بقدر حاجت در روغن گاو [illegible]

پس در طشت انداخته بگذارند تا روغن او بالا آید آنرا دور کرده در پارچه سفید سه ته صاف نموده و یا پنجاه بار پارچه صاف کرده اندکی در آفتاب نهند تا
رطوبت جذب شود پس بگیرند آب باران هفت آثار آب نیشکر سه آثار برگ گاو زبان گل گاو زبان تخم خشخاش هر یک نه توله انیسون زوفای خشک اصل السوس
برگ بادرنجبویه هر یک چهار توله زرنب سعد دارچینی تخم بادرنجبویه و شاهتره بادیان خطائی هر یک سه توله چای خطائی تودری صمغ عربی هر یک هفت توله کاشنی
انگور شفا هر یک پنج توله گل منڈی یک نیم پاو برگ اروسه سه پاو گل اروسه سه پاو آثار برگ ترنج و ریحان و نعناع همه سبز هر یک نیم پاو قرنفل پنج توله مشک عنبر
هر یک یک درم زعفران دو مثقال قند سفید سه پاو کشمش و یک آثار آب لیمون شربتی نیم آثار داخل کرده بدستور عرق کشند شربتی از نه توله تا بیست و پنج توله
غذا یک وقت موقوف دارند و بر آب اللحم اکتفا کنند و پیوسته رب السوس و تباشیر در دهن دارند و حبوبات و حریرهای مقوی به عمل آرند

اوجاع صدر و جنب و نواحی آن

گویند که مراد از اوجاع درینجا آنست که عام و شامل اورام و آلام و امراض باشد و اطبا در اطلاق اسامی اورام این اعضا اختلاف دارند نزد اکثر اطبا باعتبار
اختلاف محل هر یک از آن باسمی مخصوص ست چون ذات الجنب خالص و غیر خالص و خانقه و شوصه و ذات الصدر و ذات العرض و برسام و نزد بعضی متاخرین
مثل شیخ و قرشی و اکثر متقدمین در اورام مذکوره فرقی نیست و از الفاظ مترادف شمرده اند بالجمله اکثر اطلاق لفظ اوجاع عموما بر امراض مولمه این اعضا میکنند
و بر این تقدیر حدوث آن یا از سوء مزاج مختلف مولم ساذج یا مادی و یا تفرق اتصال و یا مرض ترکیبی باشد و ساذج مختلف حار یا بارد و یا یابس بود زیرا که
سوء مزاج رطب موجب وجع نبود و آن یا از اسباب داخله بود مانند تناول ادویه و اغذیه و یا از اسباب خارجه باشد مثل سردی هوا و گرمی آن و مادی
مختلف خواه از ماده ذی قوام یعنی اخلاط اربعه بانفراد یا ترکیب آنها یا نزله منصبه از راس باشد و آن مجاور یا مداخل غیر متورم یا متورم بود و خواه از ماده غیر
ذی قوام یعنی ریح غلیظ متولد از فضول بلغمی یا سوداوی باشد یا ریح بخاری متولد از فضول دموی یا صفراوی و آن یا در اعضای صدر و جنب تولد کنند
و یا در اعضای غذا مثل معده و کبد و یا عروق بسبب ضعف هضم یا سوء هضم یا اغذیه منفخه مولد ریاح متولد شود و از آن اعضا بصدر انتقال نماید بجهت
مجاورت و تفرق اتصال از ضربه یا سقطه یا جراحت یا قروح و امثال اینها باشد و مرض ترکیبی مولم مانند سده و یا تقلص و تشنج باشد و تشخیص این
اسباب چنان باید کرد که اولا بلمس عضو و نفس و نبض مریض خیال نمایند اگر بلمس گرم و نفس و نبض سریع و عظیم دریافت گردد و بمبردات انتفاع و بمسخنات ضرر
یابد از سوء مزاج حار ساذج باشد و با وجود این علامات بچشم و چهره مریض نیز نظر کنند اگر در هر دو سرخی و پری عروق و در نبض امتلا و در نفث و قاروره سرخی
معلوم شود و حال ثقل اعضای صدر و پهلو و وجع تمددی و ضربانی و ضیق نفس و سعال و شیرینی دهن نیز بپرسند و این همه علامات سوء مزاج حار دموی است
و اگر رنگ چهره و زبان و نفث و قاروره زرد نماید و حال وجع ناخس و عسر نفس و نفث و تلخی دهان و بیداری مفرط نیز بپرسند و این علامات سوء مزاج حار صفراوی
بود و اگر بلمس سرد و نفس و نبض بطی و صغیر یافته شود و از مبردات ضرر و از مسخنات نفع یابد از سوء مزاج بارد ساذج باشد پس با وجود این آثار نظر بچهره
و نفث و قاروره نیز باید کرد اگر تهبج در چهره و رصاصیت رنگ آن و رنگ نفث و قاروره سفید نماید و با آن نرمی نبض و رطوبت دهان و ضیق النفس
شدید و وجع ثقیل تمددی باشد از سوء مزاج بارد بلغمی بود و اگر کدورت رنگ و صلابت نبض و شدت عسر خروج نفث و سیاهی آن و سوء فکر و تخیل سوداوی و غم
و خفقان و دیگر آثار سوء مزاج یابس ساذج بود از سوء مزاج سوداوی باشد و اگر صرف شدت صلابت نبض و عسر نفس و خشکی دهان و بیداری و یبوست موضع
و سرعت انتشاف آب و روغن را که بر آن مالند و منتفع گشتن بمرطبات و ضرر یافتن بمجففات باشد از سوء مزاج یابس ساذج بود پس اگر با این علامات آثار سوء
مزاج صفراوی یا سوداوی منضم گردد بسبب سوء مزاج یابس همان خلط باشد و اگر با وجود علامت خلطی از اخلاط مذکوره انتقال وجع و نفخه نیز ادراک گردد
از ریاح متولد از فضول آن خلط باشد و اگر با وجود انتقال درد تقدم آثار سوء هضم و تناول اغذیه و ادویه نافخه دریافت گردد از ریاح معده و کبد باشد و فرق
در وجع حادث از ریاح غلیظه متولد از فضول بلغمیه و سوداویه و میان ریاح بخاریه متولد از فضول دمویه و صفراویه آنست که حادث از ریاح غلیظه اندک اندک
و بطی الانتقال میباشد و وجع مائل باسفل صدر و جنب و شبیه باسایر علامات بلغم یا سودا بود و حادث از ریاح بخاریه سریع الانتقال از موضعی بموضع دیگر

و مائل بطرف اعالی یا سائر علامات غلبه دم یا صفرا باشد و فرق در ریاح بلغمی و سوداوی آنکه بلغمی با رطوبت و سوداوی با یبوست میباشد و آنجا که تمدد بسیار باشد و تقدم اکثار اغذیه غلیظه مسدده و ترک استحمام و ریاضت و حرکت بران گواهی دهد از سده اوردہ یا شرایین آن اعضا باشد

و تقلص حجاب جیدا مسطور گردد و کذا علامات هر یک از اورام مذکور مع اسباب و علاج جدا جدا بیاید

علاج اوجاع مذکوره حادث از حرارت و یبوست

اگر از حرارت ساده باشد ازاله سبب نمایند و ادویه و اغذیه مبرده موافقه استعمال کنند مثلاً لعاب اسپغول و بهدانه و شیره مغز تخم کدو و خیارین و کاهو و خشخاش با شربت نیلوفر یا بنفشه یا انار یا جلاب شکری دهند و در استعمال دیاقوذا برای تسکین وجع باکی نیست و اطلیه و اضمده مرتب از صندلین و حراذکدو و گل ارمنی و آرد جو با آب عصی الراعی و آب برگ گل و آب برگ بید و آب کشنیز تازه بعمل آرند و اگر حرارت شدید باشد اندکی کافور و شمه زعفران اضافه نمایند و ماء الشعیر و شکر و آب کاسنی و بادیان یا شیر یا مجیز آن آب جوشانیده تا آب برود و پس شکر و سکر داخل کرده بنوشند و مغز تخم کدو و کذا ضماد برگ خطمی و یا آرد جو و پوست خشخاش و اکلیل الملک و کذا خوردن سه درم لبستان افروخته سکنجبین بجلاب نافع و مزوره جو با پاچه یا ماش و برنج یا اسفاناخ و کدو و بقله مبارکه مطیب بروغن بادام و روغن خشخاش یا با رفراضی غذا سازند و اگر از حرارت مادی دموی باشد فصد باسلیق و اخراج خون بقدر حاجت و تلیین طبیعت بمثل مطبوخ فواکه با ترنجبین و شیرخشت کنند و بعد ازان تعدیل مزاج نمایند بدانچه در حرارت ساده مذکور شد بدون افراط در تبرید بلکه بچیزی که دران انضاج و تحلیل و جلاء و قوت نفث باشد و عناب و بنفشه و خطمی و خبازی و تخم خربزه نیکوفته و در عرق عنب الثعلب تر کرده شربت بنفشه داخل نموده بنوشند که وجع صدر را مفید و اگر از حرارت مادی صفراوی بود تنقیه صفرا نمایند بتغلیظ آن از ادویه مبرده مانند شربت نیلوفر و شربت بنفشه با عرق بید و شیره مغز تخم کدو یا ماء الشعیر بعده تنقیه آن بنقوع فواکه با خیارشنبر و شیرخشت و ترنجبین و روغن بادام کنند و بعد از تنقیه تبدیل مزاج بانچه در سوء مزاج حار گذشت و هرچه در سوء مزاج یابس می آید بانچه معین بر نفث ماده و ترطیب و جلاء و غسل باشد مثل ماء الشعیر با شکر سفید باید کرد و استعمال دیاقوذا در ابتدا برای تسکین وجع و تنویم بدهند و اگر از یبوست ساده باشد ترطیب بادویه و اغذیه مرطبه مثل لعاب بزرقطونا و شربت نیلوفر و شربت بنفشه و جلاب شکری و شربت گاوزبان و دیاقوذا و ماء الجبن با شربت نیلوفر نمایند و تمریخ بروغن بنفشه و کدو و نیلوفر و قیروطی مرتب از موم سفید و روغن بنفشه و روغن کدو که با آب حی العالم کدو و لعاب اسپغول و آب عصی الراعی و آب هندبا و انسقیه کرده باشند باید کرد و آبزن نیم گرم که دران حشایش رطبه جوشانیده و ادهان رطبه ریخته باشند استعمال نمایند و ماء الشعیر با شربت و کشک گندم و مطبوخ بپاچه و یا گوشت بزغاله و ماهی رضراضی و شوربا جیب و بقول رطبه مانند اسفاناخ و کاهو و کدو و خبازی و خیار و ماش مطبوخ بروغن زیت تازه و یا روغن بادام و شیر برنج بریان نموده غذا سازند

علاج اوجاع مذکوره حادث از برودت

اگر از برودت ساده بود دفع سبب نمایند و باستعمال ادویه و اغذیه مسخنه موافقه مثل طبیخ انجیر و مویز و حلبه و زوفا و ... خشک با شربت عسل یا با سکنجبین و معجون انا اسیا و دواء الحلتیت و معجون الملک و جالینوس و تریاق اکبر نمایند و ماء العسل ساده یا مسفوده بنوشند و تمریخ صدر بمثل روغن قسط و ناردین و غار و سداب و شونیز و بلسان مفرد یا مرکب بچند سپستر و مقل و ثافسیا و عود قماری و امثال آن کنند و تغذیه بمثل نخوداب و کرنب و حلبه و ادهان و مایه ساده یا با لحوم طیور خفیف و لحوم صید مانند آهو و ارنب بریان بروغن گاو یا زیت یا روغن کرد گان یا چنین با زعفران پخته با گوشت و بیه آن نمایند و اگر وجع شدید باشد برای تسکین آن بتناول مثل فلونیا و برشعثا و فیروز نوش باکی نیست و حکیم شریف خان در فوائد شریفیه می نویسند که گاه وجع صدر و جنبین یا اضلاع نزد رسیدن سردی از ملاقات هوای بارد یا آب سرد عارض میشود و علاجش خوردن معجون فلونیا و تریاق و فلاسفه و دواء المسک حار و امثال آن است و تمریخ صدر با ادهان حاره و تکمید گرم و غیر آنها از اضمده و اطلیه حاره و گویند که خوردن میبه و بخار گرفتن و طلا کردن از خارج با آن وجع صدر را مفید است و صاحب علاج الغربا گوید که اگر درد سینه از سردی باشد و آن بی تب بود و دیر دارد و نیم باشد سود ده با پنج ماشه قند سیاه عادل است فرو برند و بعضی برای آن تحلیل نیز مصطگی افزایند و یا مرکب مجمع بخورند و شربت طبیخ حلبه با عسل نیز نافع اوجاع مزمنه صدر و ضیق النفس است و طلای قسط بر سینه و شربت جاوشیر نیم درم در شراب ... سفید و آب انیسون و گوید که قهوه و قسط

تلخ و شیرین و ریوند و جنطیانای رومی و زراوند طویل چون یکمثقال یا دو درم با آب گرم بخورند وجع جنب بارد را ببرد و مالیدن روغن سوسن یا نرگس یا
روغن بان همین عمل دارد و برای وجع کهنه برگ کرنب نبطی و تخم آن هر واحد یکجزو بارتک سائیده اندک پیه مرغابی در روغن سوسن آمیخته گرم بر صدر
یا پهلو گذارند و چون سرد شود دور کنند و اعاده نمایند و تسوید می گویند که قرص عنبر وجع جنب را مجرب نسبت و وج و عود البخور و فوه و مقل و محلب
و لسان العصافیر و سلیخه و سکبینج و کرفس الماء و قرطم و فراسیون هر واحد مفید وجع جنب بارد است و کذا شرب و ضماد سنبل هندی و اشق و جعده جبلی
و مالیدن عود صلیب بعسل و شرب طبیخ خنثی و اکل جرم آن و ضماد گل نرگس با بیخ آن و خوردن اناغالس بعسل و تخم انجره بعسل و پوست بیضه نعام بعسل
و نوشیدن طبیخ بادیان کوفته و کذا سداب مع شبت و کذا قنطوریون غلیظ و اگر از برودت مادی بلغمی باشد نضج ماده بماء الاصول و روغن بید انجیر
یا بطبیخ زوفا و جع غیره یا بکبیر نمایند و بعد ظهور نضج در نفث و قاروره تنقیه ماده نمایند بمطبوخ مرتب از انجیر زرد و مویز منقی و پرسیاوشان و زوفای خشک
و بسفایج و تربد سفید مدبر و زنجبیل و قنطوریون دقیق و اذخر مکی و حاشا و اصل السوس مقشر نیمکوفته و پوست بیخ بادیان و ایرسا و سنای مکی با فلوس خیارشنبر
و گلقند عسلی و روغن بادام و یا بحب غاریقون و یا بایارج جالینوس اگر وجع مائل بسوی شراسیف باشد و بعد از تنقیه مبدلات مزاج که بهر برودت ساده
گذشت استعمال نمایند لیکن بانچه در ان انضاج و جلا و غسل باشد تا معین بر نفث ماده گردد مثل ماء العسل و ضماد انجیر و گاه درین نوع حبوب جدوار
برای تسکین وجع استعمال مینمایند بگیرند جدوار خطائی هفت مثقال تخم کرفس درونج زعفران هر یک دو مثقال و نیم فلفل سفید زرنباد مصطکی عود قماری
خام سنبل الطیب قرنفل قاقله کبار قاقله صغار صمغ عربی خولنجان عاقرقرحا افیون هر واحد یکمثقال و نیم کوفته بیخته با گلاب سرشته حبوب بسازند بقدر نخود و در
ملائکه پیچیده یکحب یا دو حب اول روز فرو برند و بالای آن ماء العسل یک فنجان بیاشامند و همچنین آخر روز و اگر از برودت مادی سوداوی باشد نضج ماده
بمثل ماء الجبن بشربت گاوزبان یا مربای گل گاوزبان یا بمطبوخ گاوزبان شاهتره گل بنفشه اصل السوس مقشر نیمکوفته بشربت گاوزبان و خمیره بنفشه نمایند
و بعد از نضج و ظهور نفث نضیج تنقیه ماده بفصد صافن و باسلیق و اخراج خون بقدر اعتدال و اسهال بمطبوخ افتیمون یا بحب آن یا بحب لاجورد کنند و بعد تنقیه
بدن متوجه تنقیه خلط باقی در اعضای صدر گردند بچیزیکه معین بر نفث باشد تا ترطیب و جلا و غسل و تحلیل نیز نماید مثل آنکه ماده را و گاوزبان گل گاوزبان
هر یک پنج ماشه تخم خطمی سه ماشه خبازی پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه شب در آب گرم ترکرده صبح جوش داده صاف نموده گلقند دو توله
داخل کرده دهند که در سینه راکد بعد سهل نیز زائل نشود منقول از حکیم شریف خان است پس اگر سوء مزاج در اعضا باقی ماند متوجه اصلاح آن شوند بانچه سابق در ذکر آفات ادویه

علاج اوجاع مذکوره حادث از ریاح غلیظ

در جمیع اقسام ریاح ابتدا بمحللات و مفتحات ریاح نمایند جهت آنکه اکثر باعث زیادتی علت میگردند بلکه واجب است که تنقیه ماده نمایند اولا بالتمام اگر آنکه
ماده بسیار باشد یا غلیظ و اگر بسیار و غلیظ نباشد در ابتدا باستعمال محللات و مفتحات و تکمیدات باکی نیست و لیکن باید که با دویه قابضه نباشد بلکه
در انها قوت تلیینی باشد و اخراج فضول ماده ریاح مانند جوارش شهریاران و تمری و جوارش نارمشک. بالجمله علاج ریاح غلیظه متولد از سوء هضم
از اغذیه غلیظه تجوید هضم و استعمال ادویه کاسر ریاح مفتحه آن مثل جوارش شهریاران و کمونی و فلافلی و عود و فودنجی و فنداد لیقون و فلاسفه و اتاناسیا و
انیسا باید کرد و اگر باین تدبیر وجع زائل نگردد تکمید نمایند مثل سبوس گندم و جاورس و نمک و تمریخ نمایند بروغن قلقلانج و روغن بید انجیر که در ان ملطفات کاسر
ریاح مانند نانخواه و کاشم و زیره کرمانی باشد و اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد روغن برگ سداب و تخم آن و حب الغار و انجدان و تخم سیسالیوس که در انها جند بیدستر
حل نموده باشند استعمال نمایند و اکثر مالیدن روغن شبت کفایت مینماید و علاج ریاح متولده از فضول بلغمیه غلیظه نضج ماده نمایند بمطبوخ مرتب
از بادیان مویز منقی بابونه پرسیاوشان زیره کرمانی شکاعی هر یک دو درم انجیر سفید ده عدد انیسون یکمثقال اصل السوس مقشر نیمکوفته دو مثقال جوشانیده
مالیده صاف نموده ده درم گلقند حل کرده باز صاف نموده هر صبح بنوشند و غذا نخود آب جوزه مرغ سازند و اگر ماده بسیار غلیظ باشد بماء الاصول
و روغن بید انجیر چند روز نضج دهند و چون اثر نضج در نفث ظاهر گردد اسهال ماده باین مطبوخ نمایند مویز منقی ده درم انجیر زرد ده دانه اصل السوس مقشر

شکوفه پرسیاوشان زوفای خشک قنطوریون دقیق بادرنجبویه شکاعی افتیمون زیره کرمانی تخم کشوث هر یک دو مثقال تربد سفید مجوف خراشیده مرو روغن بادام چرب کرده شش درم بسفایج سه درم سنای مکی پنج درم جوشانیده مالیده صاف نموده فلوس خیارشنبر گلقند عسلی هر یک پانزده درم مالیده باز صاف نموده روغن بادام یکدرم چکانیده بیاشامند و اگر ماده بسیار غلیظ باشد تنقیه بطبیخ تربد یا غاریقون نمایند و اگر احتیاج مسهل قویتر باشد از ان حب منتن و یا ایارجات کبار مانند ایارج ارکاغانیس و ایارج جالینوس و ایارج لوغاذیا دهند و بالجمله لازم است که اسهال بحدی وافی باشد که مخرج بلغم و ریح هر دو باشد و از مسهلات نیک اگر وجع مائل بطرف شراسیف باشد اسهال بحب نوشیاه است با هنبا کوکه بلیغ النفع است و چون بدن نقا یابد چیزی که منفعت بسهولت با و دران ارخا و جلا و غسل و تقویت باصلاح ریاح و کسر و تحلیل آن بود مثل تریاق اکبر بماء العسل مفرد و اثاناسیا و فنداد یقون استعمال نمایند و از جمله ادویه عظیم النفع نوشیدن جعده مطبوخ با شربت عسل است و یا فودنج نهری افزوده بعسل بیاشامند و اگر خولنجان سکبینج کوفته حبوب بقدر نخود ساخته یکمثقال تا یکدرم بعد ازان دراخراج ریح کثیر و رطوبت قلیل خیلی سودمند است و همچنین قسط و افسنتین هر یک دو مثقال با شراب شیرین کهنه خوردن و کذلک آشامیدن جند بیدستر با سرکه ممزوج بگلاب چرب نیست کهنه خصوصاً که سرکه انجدان در عنصل باشد و نیز طبیخ هنبا کو و طبیخ نافسیا اوجاع قدیمه صدر و جنب حادث از ریاح بلغمیه را نافع است و همچنین طلا و ضماد بدان و تکمید بنمک و جاورس بعد تنقیه تام و نقای بدن مفید و این مرهم جید النفع است سداب زوفای خشک ایرسا فاوانیا شونیز قسط بحر حب الغار در شراب یا عرق جمسفرم خوب جوشانیده صاف کنند و اندکی جند بیدستر داخل کرده بر سینه و پهلوها بمالند که مجرب است و این قیروطی نیز سود بخشد برگ آس زرنباد فاوانیا وج زوفای خشک مساوی کوفته بحریره بیخته موم سرخ روغن زیت کهنه روغن قسط گداخته با دویه مذکوره در هاون خوب حل کرده و بر سینه و پهلوها بمالند که مجرب است و از آب سرد و هوای سرد اجتناب ضرور است و اکثر اطفال را کفایت میکند آشامیدن یکدرم یا دو درم جلنجبین عسلی خصوصاً که دران قدری زردک انداخته باشند و جمسفرم نیز اوجاع صدر و جنبین صبیان را نافع است و علاج ریاح سوداویه نضج ماده است بمطبوخ مرتب از گاوزبان شاهتره اصل السوس مقشر شکوفه عنب الثعلب پرسیاوشان هر یک دو مثقال گل بنفشه گل نیلوفر بادرنجبویه افتیمون بسته یکمثقال عناب ده دانه سپستان بیست دانه جوشانیده مالیده صاف کرده خمیره بنفشه گلقند هر یک هفت درم داخل کرده نیمگرم بیاشامند تا ظهور اثر نضج و رقت بیرون مداومت نمایند و بعد ازان فصد صافن کنند که انفع است و یا باسلیق و اکحل و دست کشایند و خون بقدر اعتدال بگیرند پس مریض را دو سه روز راحت دهند و دواء المسک معتدل با عرق گاوزبان و گلاب که بران تخم فرنجمشک و یا درنجبویه پاشیده باشند بخورانند و غذا شوربای گوشت بزغاله و یا بره تناول نمایند پس اسهال سودا بمطبوخ افتیمون بنسخه موافق مزاج مریض و یا بحب لاجورد کنند و اگر ریاح بارده غلیظه متولد از سودا بلغمیه باشد اسهال با ایارج لوغاذیا و یا ایارج ارکاغانیس و یا ایارج جالینوس فرمایند و بعد تنقیه بدن از سودا جوارشات مقویه مثل دواء المسک معتدل و جوارش عنبر و مفرح یعقوبی با عرق گاوزبان و شاهتره و گلاب جلاب شکری که بران فرنجمشک پاشیده باشند و یا شربت انجیر با عرق گاوزبان بدهند و موضع با سفنج در شراب ریحانی تر نموده و تمریخ سینه و پهلو بروغن خیری و نرگس و بابونه و جاوشیر از ان حشائش طلبه محلله مرخیه مانند بنفشه عنب الثعلب گاوزبان بابونه پرسیاوشان و شاهسفرم و اصل السوس جوشانیده صاف نموده شیر گوسفند و گاو و بزور و روغن بنفشه و روغن کنجد و روغن بابونه داخل کرده نمایند و شوربای مطبوخ کله گوسفند یکسال بر سینه نافع است و آشامیدن ماء الجبن نیز کثیر النفع است

علاج اوجاع مذکوره حادث از ریاح بخاریه سمیده

اگر متولد از خون غلیظ باشد اخراج خون بقدر ضرورت از فصد باسلیق نمایند و بعد ازان اگر طبیعت قبض باشد تلیین کنند با ین مطبوخ عناب ده دانه سپستان گل سرخ گل بنفشه پرسیاوشان زیره کرمانی هر یک دو درم جوشانیده صاف نموده شیرخشت ترنجبین گلقند هر واحد ده درم مالیده باز صاف کرده نیمگرم بنوشند و بعد ازان اگر قدری درد باقی ماند جلاب شکری و ماء العسل ممزوج بآب سیب و دواء المسک معتدل و گلقند و شربت بزوری و شربت لیمو و غیره از شیرخشت و ترنجبین دهند و تکمید موضع وجع با سفنج در سرکه تر نموده استعمال نمایند و اگر ریاح غلیظ باشد سرکه اسقیل و انجدان یا خل عنصل بگیرند و دهن بابونه

وآس ودر روغن گل مصنوع از زیت و روغن بنفشه و امثال آن بمالند و اگر ریاح بخاریه متولد از صفرا باشد ماء الفواکه با خمیره بنفشه یا شربت لیمون و لعوب
تا ظهور نفث بدهند بعده تنقیهٔ صفرا با آب لبلاب و فلوس خیارشنبر و یا بقرص بنفشه مسهل نمایند و چون بعد تنقیهٔ بدن درد باقی ماند گلقند تسرین بگلاب
و عرق بید بخورند و تکمید موضع وجع با اسفنج در عرق بید مشک نیمگرم تر کرده باید ساخت و قیروطی مرتب از پیه گرده بز و روغن گل و روغن زیت و روغن
بابونه که بلعاب گل خطمی و آب خبازی و آب برگ آس و برگ بید تسقیه داده باشند بجای درد بمالند و علاج وجع حادث از سده قلع ماده ساده و تلطیف
و تفتیح مجاری ست با بن طبیخ زوفا نگیرند و زوفای خشک حاشا تخم کشوث افتیمون بسفایج جوشانیده با گلقند و یا شربت اصول و یا قرص راوند و دینار
بدهند و اگر ماده بسیار غلیظ باشد ایارجات کبار دهند و از ادویهٔ نافعه لعوق حرف کوفته ممزوج بعسل ست و نیز بادیان خاییدن و شیرهٔ آن
گرم کرده آشامیدن و ریوند نیز و کذا اطریفل سنائی و فراسیون

علاج کلی اورام نواحی صدر وریه

بقول شیخ و بعض شراح قانون از امور مشترکه در علاج اورام نواحی صدر وریه فصد ست در ابتدا از جانب مخالف نزد عجلت روز اول یا دوم از صافن
محاذی جانب وجع در طول و بعد ازان باسلیق محاذی در عرض و بعد ازان روز سوم اکحل محاذی در عرض و اگر ظاهر نباشد باید که فصد قیفال را
ترک ننمایند هر چند که نفع آن در ابتدا اکثر و بطئی الاثر ست و بعد ازان ایام فصد باسلیق از جانب موافق در عرض نمایند و گاهی بر سینه حجامت
با شرط نیز کرده میشود تا ماده را بخارج جذب کند و تقلیل آن نماید خصوصاً چون پیش ازان فصد کرده باشند جالینوس گفته اگر تپ شدید تر باشد
از مسهل حذر کنند و بر فصد اقتصار نمایند که درین خطر نیست یا خطر او کمتر ست و در اسهال خطر عظیم ست بسا ست که مسهل ماده را حرکت میدهد
و اسهال نمی آرد و بسا ست که افراط اسهال می نماید خصوصاً چون ادویهٔ مسهل حار و بسیار قوی شدید التحریک برای مواد باشند و اما آنچه اسهال او
برفق بود و مثل مغز خیارشنبر و شیرخشت و نقوعات حلو خفیف ست که دران خطر شدید نیست و خصوصاً چون استعمال او بعد فصد باشد و واجب ست
که حتی الامکان قریب آنها محذرات ننهند که آن مانع نضج و نفث می نمایند و آرا اغذیه آش جو و آب گندم و آب طبیخ خبازی و بقلهٔ یمانی و ملوکیه دهند و وقت با ماء
دهند و ماء الشعیر بکیر و کشنیز رطب پخته بهترین غذا ست اگر حرارت بسیار باشد و یا هوا یا فصل حار بود و ماء الشعیر مناسب و کشمش پخته اگر حرارت مفرط
نباشد و مویز خام مقشر در اخر دهند و از ادویه همه آنچه منقی و مزیل خشونت و ملین در درجهٔ اولی باشند مثل آب عناب و بنفشه و خشخاش و اصل السوس
و مغز تخم خیارین و غیره و کاسنی و سپستان و گاهی گل نیلوفر و عنب الثعلب جو مقشر عوض خشخاش و کاسنی داخل کرده جوشانیده و از تخم خیارین شیره برآورده
اضافه نموده میدهند و بسا ست که دران لعاب بهدانه و صمغ و کتیرا و تخم خشخاش برای زیادتی تلیین چون حدت شدید تر و لذع و لهیب بیشتر باشد
داخل کرده میشود و این همه قبل از انفجار استعمال نمایند و چون ورم منفجر گردد متوجه باخراج ریم و حفظ موضع از اذیت و غسل و جلای آن گردند و افضل جالیا
منقیه ماء العسل ست اگر ورم در سائر احشا نباشد و اگر ورم باشد باید که درین هنگام ماء العسل مثل آب ممزوج بآب بسیار دهند و جلاب ماء السکر موافق تر
ازان ست و ایدا و ماء الشعیر و بعد او شراب ریحانی برای محتاج این علت موافق ترین شراب ست و خصوصاً ابیض ازان که آن معین تر بر نفث ست لیکن نوشیدن آن
در ذات الریه و ذات الجنب سزاوار نیست مگر بعد از نضج باوجود آنکه دران عطش و امتحان ست که تدارک آن کرده میشود بادویهٔ مذکوره یا بمغز خیارین و تخم کاسنی
و لعاب بهدانه و مانند آن اگر مانعی نباشد و کسی که کبد و طحال او علیل باشد استعمال آن نیز ننماید و بعد شراب حلو حمر مائی ست که آن تقویت قوت بیشتر از آن
مینماید و دران تقطیع و تلطیف نیز ست و نوشیدن سکنجبین مرتب از عسل یا شکر و اندک سرکه ممزوج بآب جامع معانی تلطیف و تنقیه ست و بسیار ترش یا شیرین
زیاده خواهد کرد و یا تپ برید و افراط لزوجت و آن وبال گردد و اخص قطع کند اکثر در تنفیث آن احتیاج لقوت قوی باشد و اگر استعمال ترش لابد باشد نیمگرم
ممزوج بآب بگرم اندک اندک بیاشامند و در معتدل المحموم ضرر ازین ضرر امان ست و بالغ ضرر شیرینی از تشنگی و ثوران صفرا و تولید آن باشد و ماء العسل
البلغ در تلیین از ماء الشعیر در تقویت ست و گاهی در تعدیل الطبیعت احتیاج بدادن ترش بر روغن بادام افتد و بجای آب در زمستان آب گرم و ماء السکر و ماء العسل

رقیق و در تابستان آب معتدل دهند و آب سرد بایشان مناسب نیست و اگر تشنگی غلبه کند اندک آب ممزوج بجلاب یا سکنجبین بدهند که سکنجبین
بسرعت نفوذ آن حمی نماید و در دفع مضرت آن میکند و نیز از اختلاط آب بسفنج بیاشامند و از ترشی و روغن و تکلم باواز بلند و شدید و دمیدن از دهان و آب
سرد و جز آن که در علاج ذات الجنب در قول شیخ می آید احتراز نمایند و بدانند که گاه برای نضج و تنفیث و تحلیل در اقسام اورام اعضای صدر
بضمادات و کمادات رطبه و یابسه و محسوسهای ملینه منضجه و منقیه و بلعوقات ملینه استعانت مینمایند و هریک از آن در مبحث ذات الجنب مسطور گردد

ذات الجنب

و آن دو قسم است حقیقی و غیر حقیقی حقیقی آنست که با ورم باشد و غیر حقیقی آنکه ریح غلیظ در نواحی پهلو میان غشیه بند شود و درد قریب بذات الجنب
حقیقی پیدا کند و شیخ میفرماید که گاهی در حجب و صفاقات و عضلات صدر و اضلاع و نواحی آن اورام موذیه موجعه عارض میشود و گاهی درین اعضا
اوجاع بدون ورم از ریاح غلیظه حادث میگردد و گمان میگیرد که این از ورم است و حال آنکه نباشد بالجمله ذات الجنب حقیقی ورم حار در نواحی صدر است اگر در
عضلات باطنه یا در غشای مستبطن اضلاع و یا در حجاب حاجز میان آلات تنفس و آلات غذا کرده یا فرغیا مانند در شق یمین یا در طرف یسار عارض شود ذات الجنب
خالص و صحیح گویند و اگر در عضلات خارجه یا در غشای خارج مجلل اضلاع بمشارکت جلد یا بغیر مشارکت حادث گردد ذات الجنب غیر خالص و غیر صحیح و مغالط خوانند
و بدترین و خائف ترین ذات الجنب آنست که در نفس حجاب حاجز باشد و آن صعب تر است و بقول رازی و صاحب کامل اگر ورم در غشای مستبطن اضلاع بهم رسد
ذات الجنب نامند و اگر در عضلات صدر عارض گردد آنرا وجع جنب خوانند و ورم حادث در حجاب را برسام گویند و طبری گفته که مرض حادث در غشای مستبطن
اضلاع از ورم یا وجع یا خراج را ذات الجنب خالص و حادث در عضلات موضوعه میان اضلاع در اجزای لحمی و صفاق را ذات الجنب مغالط نامند و ثابت بن قره
گوید هرگاه ورم در حجاب باشد ذات الجنب صحیح گویند و اگر ورم در عضل مستبطن اضلاع باشد آنرا ذات الجنب غیر صحیح نامند و بقول جرجانی و ایلاقی اگر ورم در عضلات
داخل اضلاع باشد شوصه نامند و اگر در غشای مستبطن سینه باشد برسام گویند و اگر در حجاب حاجز باشد ذات الجنب خوانند و الکل عالم ان یصطلح انما حصل مادهٔ
این ورم اخلاط اربعه است و در اکثر صفرا یا خون صفراوی است و ازینجهت نوائب اشتداد حمیات او بطور غب در اکثر میباشد و بدین سبب مردم بلغمی مزاج کسی را
که بیشتر آروغ ترش آید این مرض کمتر عارض میشود و بعد از ان خون خالص است و بعد آنکه بیشتر از خون محترق افتد و گاهی از بلغم شور عفن حادث گردد و در تیره
سبا نند و تپ آن همچون تپ بلغمی باشد و این اسلم انواع است و گاهی بندرت از سودای عفن بطبیعت هم افتد و این اکثر قاتل بود و بقول طبری مراد از ذات الجنب سوداوی
القسیاب خون حاد فاسد مخلوط بسودای حاد الکیفیت است و همچنین مراد از صفراوی صفرا مخلوط بخون حاد و از بلغمی دم حاد مخلوط ببلغم است و بحسب کثرت اخلاط
بخون از اخلاط ثلثه مسمی بدان میگردد و ورنه خون خالص و بلغم خالص و سودای خالص سبب این ورم نمیتواند شد مگر ذات الجنب غیر خالص عضلی که از خون صرف
نیز می افتد و گاه امتلای اخلاط چون در ناحیهٔ سر یا در ناحیهٔ صدر یا در بعض عروق باشد و منصب گردد بسوی صدر موجب ذات الجنب میشود و لهذا گفته اند که
سبب ذات الجنب نزله است که از سر بسوی سینه فرود آید و گاهی آشامیدن آبهای بسیار سرد و مقام در هوای سرد بسبب حقن مواد و کثرت برودت مورث ذات الجنب
میگردد چنانچه حادث میکند ذات الجنب را حرارت شدید و آشامیدن شراب قوی صرف محرک اخلاط متور ذات الجنب است و بیشتر سبب ذات الجنب و ذات الریه
تناول اغذیه غلیظه مغلظ خون میباشد مثل قنبیط و عدس و کلم و لحم بقر که منصب میگردد ماده آن بنواحی صدر و پهلو و ذات الجنب بیشتر صاحبان مزاجهای حار صفراوی
و کهول را و در خریف و زمستان خصوصاً بعد ربیع شتوی و هبوب شمال و در بلاد شمالی بسبب کثرت فضول یا تحقین فضول و خصوصاً عقب جنوب بهم رسد و اما
در تابستان و نزد هبوب جنوب و بلاد حار و جنوبی کمتر افتد لیکن چون صیف جنوبی باشد و در ان باران بسیار بارد و همچنین خریف جنوبی و بارنده بود در ان فصل
ذات الجنب بسیار افتد و در جمله هرگاه از پس باد جنوبی باد شمال آید ناگاه بر مردم زند این مرض بیشتر افتد و در غیر این فصول و اهویه و در بلاد ان برایاح جنوبیه کمتر واقع شود
و ایضاً در زنان که حیض ایشان کما ینبغی جاری باشد و بجهت آنکه مزاج ایشان مائل برطوبت میباشد نه بصفراویت کمتر می افتد و چون زنان حامله را عارض شود هلاک
و در شیوخ نیز کمتر افتد و اگر عارض گردد اکثر قاتل باشد بسبب ضعف قوای آنها از نفث و تنقیه و بقول صاحب کامل چون علت صعب باشد و [illegible] میکند از ناحیهٔ اضلاع [illegible]

بسوی ناحیهٔ تر قوه که جانب ورم است و بسا است که نزول کند زیر شراسیف مگر آنکه در ذات الجنب خالص بسا است که ماده آن تحلیل میشود و علیل از آن خلاص می یابد و بسا است که در ورم تجمع میگردد و ریم بهم میرساند و منفجر میگردد و مده اخراج می یابد و در تجویف صدر میریزد و مریض بسرفه از نفث دفع مینماید و در ذات الجنب غیر خالص ورم یا تحلیل می یابد و یا تجمع میگردد و پس یا ماده آن مندفع میشود بنفث و یا دفع مینماید آنرا طبیعت در تجویف و بسیار است که اخراج می یابد بنفث اگر قبول نفث ننماید در داخل در ریه گردد و بسا است که علیل از آن نجات می یابد و الا هلاک میگردد و متعفن حجاب از مده و بسیار است که آن ورم تحلیل نمی یابد و نفث بهم نمیرساند و متقیح نیز نمیگردد بلکه صلب میگردد و با لجمله ورم ذات الجنب نیز مثل سایر اورام گاه تحلیل می پذیرد و گاه جمع میگردد و مده میشود و گاه صلب میگردد و لیکن صلابت در ذات الجنب کمتر باشد و ماده اوچون تحلیل میشود و قبول میکند ریه در اکثر آنچه تحلیل می یابد از آن بنفث مندفع میگردد و بسا است که از نواحی می یابد بجهت دیگر مانند آنکه در داخل مندفع شود و یا بندرت جلد لشکافد و از آن خارج گردد خصوصاً چون ذات الجنب خالص نباشد و چون ریم تجمع میگردد بضرورت احتیاج بنضج آن می افتد تا منفجر گردد و پس بسا است که ریه مده را بنفث دفع میکند و بسا است که رگها جوف عظیم که بر پشت ممتد است آنرا قبول مینماید و در بول خارج میگردد و بسا است که بعد دخول در رگ اجوف بسوی مجاری ثفل می ریزد و در اسهال مستفرغ میشود و گاه آنکه طبیعت دفع مینماید ماده را بسوی اماکن عالیه و لحوم غددیه و اورام در مثل ابطین و مغابن و خلف اذنین حادث میکند و بیشتر دفع میشود ماده بسوی دماغ و اعضای دیگر شریفه و باعث خطر و هلاکت میگردد و بسا است که تنگ میکند ماده ریم بسبب کثرت و بند میکند مجاری نفس را و خنق حادث میکند و بسا است که ماده بدین کثرت نباشد و نضیج بود خواه مده باشد خواه نفث مثل مده لیکن قوت ساقط و عاجز از نفث بود و پس واجب است که درین وقت قوت را تقویت دهند تا تقویت یابد بر انقباض شدید برای سعال نافث بجهت آنکه فعل این نفث تمام میگردد بدو قوت یکی طبیعیه منضجه دافعه و دیگری ارادیه دافعه و چون هر دو قوی نباشند عاجز شده آید از تنقیه و بدرا شند که عسر نفث یا از قوت می باشد چون ضعیف باشد و یا از آلهٔ چون متاذی گردد از حرکت نفس عضو یا عضو مجاور او و یا از ماده چون بسیار رقیق یا غلیظ و لزج باشد و هرگاه در ذات الجنب نفث محمود نباشد و تنقیه نیابد تا چهارده روز جمع میگردد و چون مده بعد چهل روز تنقیه نیابد علیل مبتلا بذات الریه و سل میگردد و گاه اتفاق تقیح در روز هفتم و یازدهم و اکثر در بستم و یا چهلم و یا شصتم میباشد و گاه واقع میگردد انفجار قبل از نضج بسبب دفع طبیعت ماده موذیه را از جهت کثرت یا حدت او یا حرارت مزاج و سن و فصل و بلد یا تناول مفرات از مشروبات قبل وقت از جهت خطای طبیب و یا حرکت مفرط علیل چون قی و خشم و مانند آن یا از سقطه یا صیحه و فریاد او و در انفجار آن قبل از نضج خطر است و گاه انتقال می یابد ذات الجنب بذات الریه و گاه بسل بوساطت ذات الریه و یا بغیر واسطه آن بتقریح ماده یا مده متحلل از آن جوهر ریه بسبب حدت و رداءت خود و گاه انتقال می یابد بتشنج و کزاز و این انتقال قاتل است و گاه بعد ذات الجنب ضدر در مؤخر و التوی عضد صاحب او بهم میرسد و تا بساعد و اطراف انگشتان میکشد و گاه میل میکند ماده بسوی قلب و از آن خفقان بهم میرسد که تابع او غشی میباشد و گاه متوجه بجانب دماغ میگردد در حالت تحلیل قبل از جمع و در حالت جمع نیز و امراض دماغی مثل صداع شدید و سرسام و اختلاط ذهن حادث میشود و گاه منتقل میشود ماده بسوی اعضای ظاهره و خراجات بهم میرسد و این انتقال جید است و گاه میباشد این انتقال آن بنفوذ او در جوهر عصب و تر بلکه استخوان و حال آن درین هنگام مختلف میباشد گاه جید و گاه ردی و چون میل نماید ذات الجنب بسوی انفتاح و بعد از آن بگشاید و نواصیر گردد این از اسباب خلاصی مریض است و لیکن نواصیر از امراض خبیثه است و متعدی میگردد بسوی عضو دیگر و اگر میل نماید بسوی فالج و یا صور گردد نیز مریض خلاصی می یابد لیکن بسا است که مزمن میگردد خصوصاً که استفراغ دیگر بسر از یا بول غلیظ کثیر الرسوب با نفث بسیار نضیج نباشد و اگر یکی از مینها باشد او ابعیبر سالم تر باشد بجهت آنکه دلالت بر قلت ماده محدثه خراج و امکان اصلاح او بنضج می نماید و چون این خراجات خفی و غائر گردد دلالت بر دانکه میباید خصوصاً چون ماده بریه سرگردد و گاه حادث میگردد از شدت تب تواتر نفس و از آن از جهت نفث زیرا که ماده نفث خشک میگردد و بسبب نفس منقطع عارض میگردد از جهت نفث شدت جستن مریض و اضطراب او و از دیاد و بسبب تواتر نفس و از تواتر نفس از جهت و همیشه یک دگر معاون بر غائله میباشد و بعضی ذات الجنب و ذات الریه جانب جیب مجاور قلب را ردی تر گفته اند و بعضی جانب ایمن را و حق آنست که ذات الجنب

جانب چپ به سبب قرب قلب ردی‌تر و تب او گرم‌تر و کرب و دیگر اعراض آن صعب‌تر باشد لیکن از حرارت دل بزودی نضج و تحلیل می‌پذیرد و ذات الجنب
طرف راست به سبب بعد از قلب سالم‌تر و اعراض و تب آن ساکن‌تر باشد لیکن نضج و تحلیل آن دیرتر بود و ذات الریه بذات الجنب کمتر منتقل میگردد و عکس
این بیشتر میباشد **و بالجمله** ذات الجنب از امراض مخوفه است گاه سکته شده بعظم اعراض خود و گاه قتل میکند بخنق و گاه هلاک مینماید بانتقال بذات الریه و سل
و غشی یا غیر اینها که مذکور شد و بدانکه اگر با ذات الجنب نفث الدم مقترن گردد کار را مشکل بود مثل استسقا که با آن تب مقترن گردد پس اول محتاج گردد بعلاج قابض
بسبب نفث الدم و بلین محلل بسبب ذات الجنب و ثانی محتاج باشد بعلاج مسخن مجفف یا مجفف معتدل بسبب استسقا و مبرد مرطب بسبب تب و این قوی نیست
که نفث الدم عرض ذات الجنب نباشد بلکه مرض دیگر باشد که مقارن ذات الجنب گردد و هر گاه عرض باشد مثلا رشح ورم پیش بلغم بود در ذات الجنب ضرر نمیکند بلکه آن علامت محمود است

تشخیص انواع ذات الجنب هر کسی که شکایت درد پهلو نماید اول دریافت نمایند که با وی تب و سرفه هست یا نه اگر نباشد و با آن آثار ریح
بود ذات الجنب غیر حقیقی باشد و اگر با تب و سرفه و سائر علامات حرارت بود ذات الجنب حقیقی باشد پس انواع حقیقی را حسب محل و حسب ماده معلوم کنند
و این چنان باشد که نظر بعلامات خمسه مخصوصه ذات الجنب خالص که آن تب لازم و وجع ناخس زیر اضلاع تا چنبر گردن مع تمدد و اکثر نزد تنفس
و ضیق النفس و صغر و تواتر آن و نبض صلب منشاری و سعال یابس در ابتدای مرض است باید کرد و اگر این قطعه را یاد گیرند اولی است **اشعار**
پنج باشد نشان ذات الجنب بگویمت گر تو گوش میداری سرفه و تپ خلیدن پهلو نفس تنگ و نبض منشاری پس اگر این همه علامات یافته شود و با آن
وجع ضربانی نبود ذات الجنب خالص و صحیح باشد پس اگر وجع مائل بسوی شراسیف و اختلاط عقل بسیار و اشتداد اعراض و وجع و عسر نفس بود و سرعت و شدت
تب نباشد ورم در حجاب حاجز باشد و اگر وجع مائل بقوه بود ورم در غشاء مستبطن اضلاع باشد و اگر اعراض ذات الجنب خالص خفیف و نخس و منشاریت
نبض کمتر و لی نفث بود و پس دست الم یابد ذات الجنب غیر خالص و غیر صحیح باشد بعده ببینند اگر با آن ضربان و نبض ملایم بود و وجع در زیر استخوان
کتف بود ورم در عضلات خارجیه باشد و اگر نخس و منشاریت نبض لنبیت و ورم عضلی بیشتر و ضیق النفس کمتر باشد ورم در غشاء خارج مجلل اضلاع باشد
و اگر ورم در ظهر لحم ابی جلد نیز منشار که آن باشد و این ورم اکثر منفجر میگردد از خارج خود بخود و یا بصناعت از شگافتن و موجب نفس و سعال نمی‌باشد و بعد
از دریافت حال ذات الجنب خالص یا غیر خالص بنوع ماده این مرض از سیلان و رد بسوی فوق یا تحت و قوت و ضعف تب دریابند اگر وجع متصاعد
و ملتهب و تب قوی بود ماده دموی یا صفراوی باشد و اگر درد مائل باسفل و لینت و تب غیر قوی بود ماده مائل به برودت یعنی بلغمی یا سوداوی باشد
پس در صورت تصاعد وجع و قوت تب حال کثرت تمدد و شدت نخس بپرسند اگر مریض تمدد بسیار بیان کند و با آن سرخی رنگ رو و عظم مائل بشدت [illegible]
و امتلای نبض و دوام و اطباق تب و شدت ضیق نفس و نفث مائل بسرخی و تقدم استکثار اغذیه مولده خون و شرب شراب مدرک گردد ماده ذات الجنب
دموی باشد و اگر شدت نخس وجع و حرقت گوید و با آن صلابت و صغر و سرعت و تواتر نبض و ناریت بول و حدت تب و شدت آن بدور غب و نفث
مائل بزردی و شدت عطش و اشتیاق بهوای بارد و هذیان بود صفراوی باشد و بصورت تسفل وجع و خفت تب اگر سکون عوارض و کثرت ثقل و تمدد وجع
و صداع دائم و کثرت تثاوب و سیلان اشک و لین نبض و اشتداد تب هر روز و نفث مائل بسفیدی و عدم نضج بود بلغمی باشد و اگر تیرگی و سیاهی بشره
و شدت نخس و تمدد و خشکی دهان و درشتی و سیاهی زبان و لاغری بدن و یبس بعد غلیان قوت و اشتداد حمی ربع و تاخر نفث و بطوء و عسر خروج آن و رنگ
آن مائل بسیاهی و کبودی باشد و یا سبب خارجی مثل غبار و دخان و خوردن چیزهای حامض بود سوداوی باشد و بالجمله نوعی که اشتداد نوائب تب بر خلط غالب
دلالت کند چنانچه بشدت نوبت تب بطور غب بر ماده صفراوی و اشتدادات بطریق ربع بر ماده سوداوی همچنین ماده فاعله برنگ نفث دریافت شود چنانچه
نفث سرخ در ابتدا قبل از نضج بر ماده دموی و زرد بر ماده صفراوی و اشقر بر ماده مرکب از صفرا و خون و سفید پیش از نضج بر ماده بلغمی و سیاه و تیره بر ماده سوداوی
دلالت دارد **و بدانکه** بسیار باشد که در آخر ذات الجنب اعراض سرسام چون خفقان و هذیان و تنگی و تواتر نفس و تشنگی و غشی و کرب و قی صفراوی بحدت
تب و تغیر سحنه پدید آید و فرق مابین هر دو بدانچه در سرسام خواهد آمد باید کرد و گاه ذات الجنب طرف ایمن بسبب سعال و حمی و ضیق النفس مشابه بذات الکبد.

وگاه بسبب مذکور و بجهت نفث مشابه بذات الریه میگردد لیس واجب است که میان آن و این هر دو فرق نمایند و آن انست که در ذات الکبد و ذات الریه نبض موجی و وجع ثقیل میباشد نه ناخس و ایضاً در ذات الکبد رنگ چهره زرد و بدرنگ و سعال بی نفث بلکه یابس و اکثر سیاهی رنگ زبان بعد زردی آن و بول غلیظ رنگین استسقائی و براز کبدی و غسالی و احساس ثقل در جانب ایمن و وجع بمس دست بجای کبد و در ورم حدبی احساس ورم بحس لمس و ایضاً در ذات الریه ضیق النفس شدید تر و نفس گرم تر و سائر علامات مذکوره در ذات الریه باشد و ایضاً بدانند که بعض انواع ذات الجنب سلیم و قابل علاج و بعضی ردی و معالجه پذیر نیست و ادراک علامات آن و کذلک دریافت علامات اوقات و انتقالات و بحران ذات الجنب بر طبیب حاذق واجبست و دال ترین اسباب بر نضج و وقت و سلامت و عطب نفث ست چنانچه حصول نفث سهل در ابتدا علامت اندک نضج و در تزید زیادت نضج و در انتها تمام نضج ست و این از نشان سلامت و خیر ست و اگر بخلاف این باشد بالعکس بود

علامات ذات الجنب ردی و سلیم

نفث سهل و سریع و نضیج که آن ابیض املس مستوی القوام ست و حصول خفت و راحت بخروج آن و عدم شدت صلابت و منشاریت نبض و قلت وجع و سائر اعراض و سلامت نوم و تنفس و قبول علاج و احتمال مریض مرض را و استوای حرارت ملایم در جمیع بدن و قلت عطش و کرب و بودن عرق در ازمنه بوا بسر حالت محمود و نضج بول و ظهور رعاف و سلامت عقل و حواس و اشتها باقی قوی این همه علامات سلامت و دلائل محمود ست و ظهور نفث در روز چهارم نیز بر سلامتی دلیل باشد و اضداد اینها از دلائل ردیه ست و ایضاً از علامات ردیه رداءت و بدبوی و شدت صفرت براز ست و بودن اعراض و دلائل همه شدید قوی و نفث محتبس و یا بطی الخروج و خام لزج و یا احمر صرف و یا کمد و یا اسود و از دیاد لزوجت و عسر او و بودن بول سرخ تیره غیر مستوی الاجزاء و قوام و دستن و حرارت شدید و التهاب باطن مع سردی اطراف و وجع ممتد بسوی پشت و زیادتی درد وقت خواب بر پهلوی علیل و چون در اخر ذات الجنب و ذات الریه اسهال حادث شود بر ضعف کبد دلالت کند و آن ردی ست و اسهال در اول مرض جید بلکه نافع ست و انچه بعد ازین آید و از ان تنگی نفس و کرب و تپ زائل نگردد اکثر در روز چهارم یا قبل از ان هلاک کند و اختلاج زیر شراسیف در ذات الجنب اکثر دلالت بر سرسام و اختلاط عقل مینماید و ایضاً از علامات ردیه فرو رفتن خراج ظاهر ست بدون سکون تپ و بی نفث جید که این دلالت بر موت میکند و یهودی گفته که غشی شدید درین مرض مهلک ست و خاصه غشی متواتر و بقراط گفته که اگر در پهلوی علیل بعد روز هفتم سیاهی ظاهر شود مریض عنقریب هلاک گردد و این دلالت بر موت موضع علت اولا مینماید و بقول بقراط این را اطبا ذات الجنب مرکب بطاعون نامند و اگر در ذات الجنب قبل از نفث ورم حار در سر عارض گردد و رعاف نیاید بسیار بمیرد و بدانکه در ذات الجنبی که نفث نباشد سببش یا ضعف بسیار باشد و این بسیار بد ست و یا ردی خبیث باشد و این یا مع ماده کثیر باشد و یا عاصی از انتفاث باشد و این نیز ردی ست بالجمله بهترین نفث آنست که اسرع و اسهل و اکثر و انضج ابیض اللون با عتدال قوام و استوای آن باشد و اگر قبل از ان اختلاط یا سهر یا عرض دیگر ردی باشد بدان ساکن شود و بعد از ان در اول ایام سفید مائل بسرخی و بعده مائل بزردی و بعد او زبدی ست که آن مائل بحرارت بود و بدترین نفث در اول سرخ صرف یا زرد صرف ناری و از زردی لبسیار ابیض لزج مستد یر ست و ردی ترین همه سیاه ست خاصه که بدبو باشد و اصفر بهتر از اسود و از ابیض غلیظ مستدیر مستدیر ست اما این مستدیر بهتر از احمر ست اگرچه دلیل بر غلظ ماده و استیلای حرارت و منذر بطول مرض مؤول بسل و ذبول ست و سرخ بهتر از زرد ست و احمر چون دلالت نماید اگر مائل بزردی نباشد والا بر احتراق شدید دلالت کند و حکم رداءت نفث در جوهر او بسهولت خروج او زائل نشود و منتن ردی ست اما انتقاع مثال این اقسام ردی بسبب کثرت ماده بود نه بجهت نضج و هر نفثی که با وی سکون اعراض و ادنیت حاصل نشود مهلک ست و از عادات اطباست که نفث ساذج را که با چیزی غریب نضیج یا خون یا صفرا یا سودا مختلط نباشد بزاق نامند نه نفث و مثل این چون دوام نماید و چیزی با وی مختلط نگردد و حالی او را عارض نشود و بر خلطی نضج دلیل باشد و بر طول مرض دلالت کند و چون با وجود عدم نضج بردی باشد دلالت بر هلاکت نماید و نفث مالح بر نزلة الاکال دلالت کند و بقراط گفته که نوعی از ذات الجنب ست که در ان اکثر نفث جید سهل الخروج و کذلک نفس آسان میباشد و با ان دلائل ردیه قاتله دیگر بود مثل وجع شدید ممتد تا به پشت بحدیکه بر پشت مریض گویا ضربی رسیده و کوبیده شده و بول او مختلط و ...

آمیخته باشد و مریض این نوع فلاح کمتر می یابد بلکه هلاک میگردد در میان روز پنجم و هفتم و کم است که تا چهاردهم طول کند و چون از هفتم بگذرد اکثر نجات
می یابد و نوعی دیگر ست که اکثر درمیان دو شانه صاحب او سرخی و گرمی ظاهر میگردد و نمی تواند که بنشیند و اگر شکم او گرم شود و براز زرد رنگ اندفاع
گردد و ودیعی سپرد مگر آنکه از روز هفتم تجاوز کند و چون درین نفث کثیر الاصناف مختلف سرعت کند بعده وجع شدت نماید در روز سوم بمیرد و اگر
تمرد نجات می یابد و نوع دیگر از ذات الجنب آنست که مریض بآن درد ضربانی ممتد از چنبر گردن تا ساق خود احساس مینماید و دران نفث نباشد بلکه نفث
نقی بی آمیزش چیزی میباشد و بول نیز صاف و این هم قاتل ست و چون از هفتم بگذرد نجات می یابد و ایضا بقراط گفته که خرخره اگر بآن حادث گردد
در ابتدا مخوف نیست و اگر حادث شود در اخر آن مخوف ست و جالینوس گفته که اگر ورم غشای مستبطن اضلاع نبض بغایت صلب و صغیر در
کمال تواتر باشد صاحب آن نجات نمی یابد ولیکن درین اختلاط عقل کمتر از اختلاط عقل صاحبان ورم حجاب میباشد بجهت آنکه اتصال حجاب با دماغ بیشتر از نسبت

علامات اوقات ذات الجنب

اگر نفث نباشد و یا رقیق و اندک باشد و یا نفثی که آنرا النفث بزاقی گویند وقت ابتدا بود و چون اعراض زیاده گردند و نفث نیز زیاده گردد و در رقت تمام
و در خشونت زیاده شود و بآسانی مندفع گردد و از سرخی اگر باشد رو بزردی آرد وقت تزاید باشد و چون نفث نضیج بآسانی و بسیار اخراج یابد و از آن
وجع تخفیف یابد وقت انتها باشد و چون نفث رو بکمی آرد با سهولت خروج و اعتدال قوام و قلت وجع و نقصان سائر اعراض وقت انحطاط باشد
و چون نفث موقوف گردد و اعراض زائل شود وقت انتهای انحطاط باشد و در هر وقت باید که محافظت مریض از چیزی نماید که باز عکس عود نماید تا آنکه بکمال صحت رجوع آرد

علامات انتقالات ذات الجنب

چون نفث بسرعت خارج نشود و محمود نباشد و در چهارده روز تنقیه نیابد ورم انتقال می نماید بسوی جمع و دلالت میکند بر ابتدای جمع در وقت
ذات الجنب با شدت وجع و عسر نفس و تنگی آن و تضاعف آن نزد انبساط با صغر و شدت تپ و خشونت زبان و خشکی سرفه و ضعف قوت و سقوط
اشتها و اختلاط عقل و بیداری مفرط و احساس ثقل دران موضع و چون جمع گردید و استمام یافت جمع آن ساکن میشود تپ و وجع و زیاده میگردد ثقل
و این احوال عارض میشود بعد از جمع و پیش از انفجار و چون نزدیک بانفجار رسد باز تپ و نافض صعب مختلف عارض میگردد در اعضای صدر
و اعضای متصله آن زیاده از سائر اعضا بخلاف نافض حادث در حمیات که ساری در جمیع بدن و مستوی بجمیع اعضا میباشد و ایضا نبض
عریض میشود با اختلاف آن و قوت ساقط و بدن لاغر میگردد و سقوط اشتها و سرخی چهره و شدت گرمی سر انگشتان نیز در وقت انفجار عارض میشود
و اکثر آنست که نزد انفجار تپ شدید عارض میشود و چون منفجر گردید و نقا نیافت از روز انفجار تا چهل روز اکثر مؤدی بسل میگردد و اقل زمان انفجار منقیح
در روز هفتم و ما بعد آن تا یازدهم و چهاردهم از ابتدای جمع میباشد و اکثر بعد از آن تا بستم و چهلم و شصتم و هر چند وجع شدیدتر باشد انفجار سریع تر بود
و هر چند ملایم تر باشد انفجار بطئی تر بود خصوصا تپ از جمله عوارض ورم ازین دلائل ست که اورام حادث از ماده حاره یا رطبه یا لطیفه اسرع الانفجار میباشد
و حادث از ماده بارده یا یابسه یا غلیظه ابطأ الانفجار میباشد و همچنین ورم اگر در عضلات بود انفجار او اسرع باشد و اگر در غشا و در حجاب باشد انفجار او
ابطأ بود و کذلک بدن اگر حار مزاج یا رطب بود انفجار سریعتر باشد و کذا چون قوت قوی یا طفل یا جوان بود و اعراض جمع و خاصة حمی شدید تر باشد و اگر بدن
بارد مزاج یا یابس بود انفجار بطئی تر باشد و کذلک قوت ضعیفه یا کهل یا شیخ بود و اعراض جمع ساکن تر باشد و همچنین زمان اگر صیف یا ربیع باشد انفجار سریع بود
یا اگر بلد حار یا ادویه منفجره یا منضجه استعمال کنند و اگر زمان شتا یا خریف یا بلد بارد یا یابس باشد یا ادویه معین طبیعت بر نضج یا انفجار استعمال نکنند انفجار بطئی تر
باشد و چون ظاهر گردد علامات ثلثه و مشاهده شود دلائل محموده در نفث و بول وغیره باید که مریض و طبیب در تشویش و جزع نیفتند بجهت آنکه عروض اینها
بسبب جمع باشد نه بسبب امر دیگر و در ذات الجنب که تخفیف نیابد وجع آن نه بنفث و نه بفصد و نه باسهال و نه بغیر اینها از علاج بدوا و سائر تدابیر
باید که متوقع تقیح و یا قتل بود و پیش از آن بحسب سائر اعراض و دلائل در شدت و کمال آن و چون در نبض شدت تمدد دیده شود خصوصا که دران تواتر

بشارت بهم رسد و قوت قوی باشد منذر بر انتقال بذات الریه و قیح و سل ست و بالجمله اگر با آن دلائل قوت و سلامت باشد دلیل رجوع آن بتنقیح ست
و اگر با آن دلائل سلامت نباشد از ثبات قوت و شهوت و غیر آن منذر بغشی و هلاکت ست و جرجانی نوشته که اگر ذات الجنب بذات الریه منتقل گردد
اول غشی افتد و رخساره سرخ گردد و سر انگشتان گرم شود و چون ذات الجنب منفجر گردد و ریم در فضای سینه افتد بیمار چند روز پندارد که تخفیف ست
پس حال او بتر گردد و سائر علامات تقیح که در بحث آن مسطور گردد ظهور نماید و چون منفجر گردد نبض ضعیف و عریض و بطی و متفاوت شود بسبب اختلال
قوت باستفراغ و انطفای حرارت غریزی و ایضا بهنگام انفجار نافض که تابع او حمی باشد بسبب لذع اخلاط بهم میرسد چنانچه مذکور شد پس اگر ماده منفجره
بسیار باشد و قوت ضعیف گردد و تب گرمتر شود و با آخر هلاک کند و چون قوت ضعیف باشد و تمدد و تواتر نبض بشدت کند منذر بغشی قبل موت ست
و اگر تواتر کمتر از آن باشد که نفس ذات الجنب آنرا واجب کند بسا است که منذر بسبات و تشنج و با بطوی نضج باشد و همچنین هرگاه نفث شدید الضیق بود
و تب قوی نباشد منذر به تشنج ست و چون مرض اندکی تسکین یابد و خفت پذیرد و در اینجا نفث نباشد بسا است که مندفع میگردد و ماده به بول یا براز
و اختلاف مراری رقیق یا بول غلیظ ظاهر میگردد و اگر بدین مندفع نشود ظاهر میگردد خراج پس اگر تمدد در مراق و حرارت و ثقل در عضلات شکم و در شراسیف
پدید آید منذر بخراج نزد اربیتین و یا ساقین باشد و میل او بساقین دلالت شدید بر سلامت و نیکوئی حال مینماید و در مثل این حال بافراط امر باسهال از خرق
می نماید و چون بینند با آنکه سکون علت و خفت آن و عدم نفث عسر نفس و ضیق صدر و صداع و ثقل در ترقوه و پستان در باز و میل حرارت بجانب فوق
این منذر بمیل ماده ست بناحیه اذنین و راس پس اگر با اینحال ظاهر نگردد ورم و نه خراج در ان نواحی باید دانست که ماده میل بنفس دماغ نموده و اعراض
سرسام پدید آید و هلاک کند اگر ماده از دماغ مندفع نگردد و گاهی درین هنگام تشنج یا تمدد حادث شود اگر ماده باعصاب رفع شود و اگر ماده قبل از انفجار
بفوق متصاعد گردد در اکثر از آن خراج خلف گوش محاذی جانب متورم بهم رسد و میل بدماغ نکند

بحرانات ذات الجنب

بدانکه ذات الجنب از امراض حاده ست که در غایت قصوی نیست پس بحران آن در اکثر در یازدهم تا چهاردهم میباشد و گاه تقدم و تاخر میکند بحسب اسباب محدثه و اکثر
بحرانات را یوم انذار تقدم میکند و کذلک حال بحران ذات الجنب ست و باید دانست که ذات الجنب بعضی زودتر و بعضی دیرتر بحران کنند و هر چند ماده کمتر باشد زودتر نضج یابد و زود
بحران نماید خاصة اگر مزاج و قوت و فصل و عمر مساعد باشد و آنچه زودتر نضج خواهد یافت زودتر بحران خواهد کرد در روز اول در نفث رطوبتی رقیق خام ظاهر گردد و امید آن باشد
که در روز چهارم نضج یابد و درین هنگام بحران آن در روز هفتم خواهد بود و اگر در چهارم نضج نیاید و ابتدای نفث از روز اول نباشد بلکه قبل از روز چهارم بود امید باید داشت
که روز هفتم اثر نضج پدید آید و بحران او در اغلب یازدهم باشد اگر ابتدای نفث از روز دوم بود و یا در چهاردهم باشد اگر ابتدای نفث در روز سوم بود و اگر واقع شود
در روز چهارم در غالب بحران روز بستم میباشد و بسا است که در روز هفتم هم واقع شود و اگر نفث ننماید تا بعد چهارم پس نفث نماید در پنجم و ششم و در آن اندک نضجی باشد
امر متوسط است و معذالک منذر بطول مدت بود و کذلک انقضای این مرض در زمان متوسط الطول و ازینجهت باید که اکثر انقضای آن در بست و چهارم باشد و بسا است
که در بستم یا در بست و هفتم واقع شود و اکثر تاخیر مینماید تا سی ام و سی و چهارم و اکثر این هنگامی ست که ابتدای نفث در ششم باشد و اگر در آن نضج ظاهر نگردد و ابتدای این نفث
در روز پنجم یا ششم باشد دلیل بر طول مرض ست مع رجا خصوصا که با آن علامات جیده از قوت و شهوت و سن باشد و اگر در اینجا علامات مذمومه باشد در اکثر
عطب حاصل شود و چون تا هفتم نفث ننماید یا نفث غیر نضیج غلاظ ساذج نماید اگر با آن قوت ضعیف باشد باید دانست که نضج ننماید مگر بعد زمانی که قوت قبل از آن ضعیف گردد
و از چهاردهم تجاوز نمی نماید و بسا است که قبل از آن هلاک میگردد بجهت آنکه بحران این تا چهلم و شصتم ست و طبیعت تا این مدت وفا نمیتواند نمود بمقاسات علت و اگر قوت قوی
و اشتهای طعام و آب بحد اعتدال محمود و خواب و نفس بحد لائق و بول نضیج باشد امید تجاوز از چهاردهم ست و بعد از آن در اکثر هلاک گردد و هر گاه انتها هنگامی ست که
ماده موجبه این علت حاد باشد و بالجمله اطول بحران خفیف از ذات الجنب تا چهارده روز ست و بسا است که تا بستم بکشد و اقصر بحران از ذات الجنب قوی تا چهل روز
باشد یا تا شصت روز اگر قوت درین مدت وفا کند و اکثر پیش از این مدت هلاک شود و جالینوس گمان نموده با آنکه بسا است که نقاهی یابد بنفث تا سی روز

زیاده نیست و مغذی لکن مرطب متقوی معدل اخلاط است و وقت ضعف قوت درین امراض باستعمال آن باکی نیست و نباید که از اغذیه و اشربهٔ حاره و امتلای طعام تا حصول کمال صحت حذر نمایند و چون اصلاح پذیرد جوزهٔ مرغ بریان بخورند و از ادویهٔ موضعیه در ابتدا ضماد موم سفید مغسول در روغن بنفشه نیمگرم نمایند و بعد زمان ابتدا ضماد منضج خطمی و بزر کتان و موم سرخ استعمال کنند و بدانند که موم سفید بسبب کثرت غسل او میل ببرودت مینماید و از ان قوت منضجه زائل میگردد و پس استعمال او در ابتدا برای ردع مناسبت بخلاف موم سرخ که آن در زمانهٔ تزید و انتها برای تحلیل و انضاج بهتر است و اگر از مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و تخم خشخاش هر واحد یک درم مغز بادام مقشر سه درم رب السوس نیم درم بشربت انار شیرین سرشته حب یا قرص ساخته زیر زبان دارند انضاج و تسهیل نفث کنند و با شربت انار زیاده آمیخته مثل لعوق ساخته بطریق لعوق بخورند و از ادویهٔ مسهله که بعد کمال النضج استعمال نمایند اینست مغز خیارشنبر پانزده درم شربت بنفشه یک رسمی درم و روغن بادام نیم درم و گاهی ترنجبین سفید یا شیرخشت و گلقند بغدادی و قدری ریوند چینی در ان اضافه مینمایند و اگر ماده صفراوی صرف باشد آلوبخارای کلان پنج عدد عناب مثمش سپستان هر واحد پانزده دانه گل نیلوفر هفت زهره گل بنفشه هفت درم در آب گرم خیسانیده صاف نموده مغز خیارشنبر پانزده درم شربت بنفشه شکر بیست درم روغن بادام نیم درم داخل کرده استعمال نمایند و اگر از خیارشنبر نفرت باشد عوض او ترنجبین یا شیرخشت کنند و الا خیارشنبر افضل ادویه است که بدان معالجه اورام احشا نمایند خصوصا با آب عنب الثعلب و آب عناب سپستان هر واحد بیست دانه و آلوبخارای کلان پنج عدد گل بنفشه سنای مکی هر واحد شش درم و اگر قدری از مقدار بنفشه کم نمایند بهتر باشد جوشانیده صاف نموده سی درم شربت بنفشه یکبار داخل کرده بنوشند و لعوق خیارشنبر بهتر است و اگر تپ قوی باشد مسهل جائز نبود بلکه اقتصار بر فصد نمایند و چون ورم ابتدا در نضج نماید طبیخ عناب و انجیر و سبوس جو مقشر و بسپایه و نشاسته و شیره بنفشه نافع است بجهت اعانت او بر اتمام نضج و اندفاع ماده بانفجار یا تحلیل و حریره سبوس و شکر و شیره مغز امتصاص نیشکر خوب است و چون مرض نضج یابد و ماده مستفرغ گردد و تپ زائل شود و حال مریض باصلاح گراید حمام آب شیرین نیمگرم بجهت انعاش قوی و تفتیح مسام و تحلیل بقیه ماده نافع است مع احتراز از کشف راس و صدر خصوصا در هوای بارد بنا بر آنکه ماده از سر با عضای صدر که بسبب ضعیف اند نازل نگردد.

علاج ذات الجنب خالص دموی صفراوی

تا روز سوم بهر اماله فصد باسلیق از جانب مخالف نمایند یعنی اگر ورم بجانب چپ باشد اخراج خون از دست راست کنند و چون ورم در جانب راست باشد اماله بجانب چپ نمایند و حکیم شریف خان مینویسد که اگرچه اطبای زمانه ما همچنین عمل میکنند لیکن باحتیاط اینکه امالهٔ ماده بسوی عضو رئیس منع است و قلب در جانب چپ است ترک فصد چپ بجهت اماله اولی است و عوض او رگ صافن محاذی وجع کشایند که آن را کثیر النفع یافته ام و بعد از ان اگر اتفاق فصد افتد بهر تنقیه نفس عضو از طرف موافق مرض کشایند و بهدانه تخم خطمی عناب سپستان در آب جوشانیده صاف نموده شیره تخم کاهو شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و از اغذیه کهچری مونگ یا ماء الشعیر قناعت کنند و اگر در ماء الشعیر عناب سپستان بنفشه بپزند و با شکر و روغن بادام دهند بهتر باشد و در صورت سقوط قوت شوربای جوزهٔ مرغ با جو مقشر پخته جایز است و بعد از سه ساعت شربت بنفشه سه توله در اندک آب بنوشند و بجای آب عرق عنب الثعلب یا عرق نیلوفر بیاشامند و موم سفید یک نیم توله روغن گل دو توله بر آتش گداخته بر جای درد بمالند و یا پارچه بدان آلوده بنهند و بالای آن پنبه کهنه ببندند و بعد از ان عنب الثعلب تخم خطمی تخم کتان هر یک شش ماشه ساییده با موم زرد و روغن گل هر یک دو توله گداخته آمیخته بدستور بکار برند و اگر درد تسکین نیابد این قیروطی که محلل و منضج و مرخی و معمول مؤلف است بعمل آرند گل بنفشه گل خطمی تخم کتان هر واحد یک توله در پاو آثار آب تر نموده صبح جوش داده صاف کرده روغن گل دو دام موم دو دام داخل کرده باز جوش دهند هرگاه روغن بماند بر پارچه مالیده نیمگرم بر موضع درد بچسپانند و قیروطی علوی خان و قیروطی و ضماد جبر مؤلف و الذی بیان دیگر اضمده و قیروطیات مسکنه استعمال نمایند و یا از نسخه مطبوخ مذکور خطمی و کاهو موقوف نموده در عرق عنب الثعلب جوش داده بدستور بدهند بعده خطمی نیز با تخم خیارین کوفته اضافه کنند و اگر با درد سعده باشد سپستان موقوف کرده و شیره تخم خیارین عوض شیره کاهو داخل کرده بنوشانند و یا اصل السوس نیز افزایند و یا در همان نسخه گل بنفشه عوض خطمی و سپستان داخل کرده و شیره مغز تخم کدو نیز افزوده بدهند و یا عناب گل بنفشه خطمی جوشانیده شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده دهند و یا درین نسخه اصل السوس عوض خطمی نموده در عرق شاهتره جوشانیده شیره مغز تخم کدو شیره خیارین افزوده شربت بنفشه عوض نیلوفر کنند و یا بعد فصد اصل السوس گل بنفشه عناب

جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بدهند و دوم روز شیرهٔ کاهو و سوم روز بجای آن شیرهٔ خیارین و چهارم روز شاهتره در جوشانده
افزایند و گاهی در نسخهٔ مطبوخ اول جو مقشر نیم کوفته گل نیلوفر کتیرا بعوض خطمی و شیرهٔ خیارین بجای کاهو کرده میشود و بعضی بعد فصد عناب ده دانه سپستان بیست دانه
خطمی خبازی گل نیلوفر هر یک شش ماشه عنب الثعلب گل بنفشه هر واحد یکتوله جوشانیده صاف نموده لعاب بهدانه لعاب اسپغول ترنجبین داخل کرده میدهند
و بعضی درین نسخه برای نضج ماده گاوزبان پرسیاوشان اصل السوس هر واحد دو درم مویز منقی یکتوله جو مقشر سه درم افزوده نبات عوض لعابات و ترنجبین داخل کرده
میدهند و اگر حامله شش ماهی را ذات الجنب عارض شود فصد باسلیق بضرورت کرده عنب الثعلب گاوزبان خبازی در همان نسخهٔ مطبوخ اول افزوده بدون
شیرهٔ کاهو و خاکشی بدهند و اگر درین مرض قدری خون از دهن آید و اسهال با خون نیز بود گل بنفشه هفت ماشه تخم خطمی شش ماشه عناب چهار دانه گاوزبان
پنج ماشه جوش داده صاف کرده شیرهٔ پوست بیخ انجبار شش ماشه شربت بنفشه دو توله بارتنگ پنج ماشه داخل کرده دهند و گل بنفشه گل خطمی تخم کتان گل
بابونه هر یک سه ماشه سائیده بروغن گل شش ماشه آمیخته نیم گرم ضماد نمایند و از سینه کهنه بپیچند و ایضاً اگر خون در نفث آید و عسر تنفس باشد بعد فصد باسلیق
عناب بهدانه گل بنفشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و روغن گل با آب کوکنار جوش داده بمالند بالجمله
درین مرض بهدانه خطمی خبازی عناب سپستان گل نیلوفر گل بنفشه خیارین کوفته عنب الثعلب اصل السوس گاوزبان پرسیاوشان دو سه یا چهار اجزا ازین یا دوا
جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه یا شیرهٔ خیارین یا شیرهٔ کاهو یا شیرهٔ مغز تخم کدو یا شیرهٔ خرفه یا شیرهٔ مغز بادام یا شیرهٔ اصل السوس یکی یا دو شیره ازین شیرجات
و شربت بنفشه یا شربت نیلوفر یا شربت عناب یا شربت خشخاش یا شربت شفا یا نبات یکی ازینها داخل کرده با یکی از عرق عنب الثعلب یا عرق گاوزبان
یا عرق شاهتره یا عرق نیلوفر یا عرق بیدساده و گاهی صمغ عربی کتیرا سوده پاشیده دادن معمول است و اگر قلق زیاده باشد لعابات و شیرجات تا هفت روز
بدهند و اگر حاجت تنقیه شود بروز مسهل همراه ادویهٔ مذکوره مغز فلوس ترنجبین روغن بادام افزوده مسهل دهند در روز نهم عناب هفت عدد اصل السوس مقشر
گاوزبان هر یک پنج ماشه بهدانه سه ماشه در عرق بکوه یا و سیر نقوع یا مطبوخ کرده شربت بنفشه چهار توله تخم ریحان سه ماشه داخل کرده دهند و باز روز هشتم
مسهل از عنب الثعلب نه ماشه گل نیلوفر گل بنفشه خبازی شاهتره خیارین کوفته هر یک شش ماشه عناب پنج دانه سپستان بیست دانه تخم خطمی اصل السوس
گاوزبان هر یک چهار ماشه بعرق گاوزبان و عرق عنب الثعلب شب تر کرده صبح مالیده صاف نموده فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله گلقند سه توله
روغن بادام شش ماشه داخل کرده بدهند و دوم روز مسهل نقوع عناب بهدانه با شربت بنفشه و اسپغول مسلم دهند و اگر تسکین زیاده مطلوب باشد شیرهٔ مغز
تخم کدو افزایند و اگر غلبهٔ سعال نباشد و تشنگی زیاده بود عوض مطبوخ و نقوع تبرید لعاب بهدانه سه ماشه و ریشهٔ خطمی چهار ماشه شیرهٔ خیارین و مغز تخم کدو هر یک
نه ماشه در عرق بکوه و نیلوفر هر یک ده توله برآورده شربت نیلوفر چهار توله داخل کرده اسپغول نه ماشه پاشیده دوم روز مسهل بدهند و اگر زیاده حرارت
زیاده نباشد پرسیاوشان چهار ماشه مویز منقی ده دانه بیخ کاسنی شش ماشه در مسهل دوم یا سوم افزایند باز نقوع عناب گاوزبان گل بنفشه عنب الثعلب در عرقیات
تر کرده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دهند و برای تقویت در آخر روز خمیرهٔ گاوزبان خمیرهٔ ابریشم همراه عرقیات و خاکشی نافع و اگر از سوء هضمی دو سه اسهال گردد دم
بفصل استطلاق حبس شود و هذا موقوف داشته شیرهٔ دانهٔ هیل سه ماشه عرق عنب الثعلب پنج توله گلقند آفتابی دو توله دهند بعده اگر لینت شکم زیاده گردد شربت بعوض
گلقند کنند و بارتنگ چهار ماشه پاشیده بدهند و اگر سوزش در سینه گردد شیرهٔ خرفه افزایند و بعد کم شدن حرارت شیرهٔ خرفه موقوف سازند و شربت بزوری شیره
بادیان بجهت ادرار دهند و یا بعد فصد گل بنفشه عناب بهدانه جوشانیده شیرهٔ خیارین شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت بنفشه خاکشی بدهند سوم روز شیرهٔ اصل السوس
چهارم روز اندک زوفای خشک افزایند و بعد نضج ترنجبین مغز فلوس روغن بادام افزوده مسهل دهند و اگر بعلت مسهل سوء تنفس و عدم انضجاع بر پهلو باشد عناب بهدانه
جوشانیده شیرهٔ کاهو شربت نیلوفر خاکشی دهند باز منضج از اصل السوس خطمی بهدانه جوشانیده نبات داخل کرده بدهند و بعد نضج مسهل و دوم بدستور داده در سوم مسهل
اصل السوس زوفای خشک افزایند و بعد مسهل سوم اصل السوس بادیان مویز منقی زوفای خشک گل بنفشه جوشانیده شربت بنفشه خاکشی بدهند و اگر کمی
اصل السوس تخم خطمی بهدانه جوشانیده نبات داخل کرده دهند و یا گل بنفشه بهدانه در عرقیات جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو شیرهٔ اصل السوس شربت بنفشه خاکشی

بازعناب تخم خطمی عوض گل بنفشه و شیرهٔ مغز تخم هندوانه عوض هر دو شیرهٔ مذکور نمایند بعده مسهل بار دوم از فلوس خیارشنبر ترنجبین لوی بخارا عرق عنب الثعلب
گلقند روغن بادام دهند و دوم روز مسهل لعاب بهدانه شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ کاهو شیرهٔ خطمی شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت بنفشه خاکشی بدهند اگر اندکی
تنفس و سعال باقی بود بهدانه عناب جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده کتیرا صمغ عربی سوده پاشیده دهند و یا اول فصد بعده عناب گل نیلوفر بهدانه
اصل السوس جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ مغز تخم کدو نبات غذا کهچری دهند بعده گل خطمی بجای بهدانه و خیارین عوض تخم هندوانه و کاهو بجای
کدو کنند و اصل السوس گل نیلوفر موقوف نمایند بعده مسهل دهند و باز برای نضج اصل السوس خطمی بهدانه عنب الثعلب جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو نبات خاکشی
بجا دهند بعده مسهلات برای تحلیل ورم بادیان بهدانه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو نبات خاکشی دهند و اگر بعد فصد طبیعت گرمی نماید و روز هفتم شدت مرض
و تکرار عرض انتشار و تنفس و اغماء ظاهر گردد دهیاست بی شعور و لخلخه برای آفت دماغ بکار برند لیکن اگر همین شدت ماند فصد کنند و الا مسهل دهند و برای نضج عناب
گل بنفشه گاوزبان عنب الثعلب سپستان خطمی خبازی بهدانه مویز منقی خیارین کوفته شب خیسانیده صبح مالیده شربت بنفشه خاکشی بدهند و غذا آش جو با
گل نیلوفر و اصل السوس فزایند و اگر بعد از فصد و مسهل تپ و درد بدستور ماند سپستان خطمی خبازی اصل السوس بهدانه عناب شب در آب گرم خیسانیده صبح مالیده
شیرهٔ کاهو شیرهٔ خیارین شربت بنفشه خاکشی دهند و دوم روز گل نیلوفر گل بنفشه افزایند و روز مسهل بنای یکی ته باشد گل سرخ شش ماشه فلوس خیارشنبر شش تولہ
گلقند چهار تولہ بیفزایند و در آب گوشت پخته بجای نخود آب دهند و اگر طبیعت ناقص از فصد کردن تمایل کرده مسهل چهار و بدو سعال و تپ فهمیده از ورم خارج اقل
و خارش باقی ماند فصد کرده عناب اصل السوس تخم خطمی گل بنفشه جوشانیده صاف نموده نبات داخل کرده خاکشی پاشیده بدهند چه درین مرض اول فصد باسلیق لازم
بعده منضج و منفث مثل خطمی عناب بهدانه بنفشه گل نیلوفر خبازی گاوزبان عنب الثعلب و غیره و محلل مثل پرسیاوشان و زوفای خشک و شیرجات مثل شیرهٔ
تخم کاهو و خشخاش و شربت نیلوفر و عناب و غیر آن می باید و بعض اطبای جاهل راه منضج و مسهل هم غلط کرده در ذهن ناقص خیال مسهل فهمیده شیرجات و ادویهٔ
قابضه بارده مثل شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ تخم خشخاش و طباشیر صمغ عربی کتیرا کافور گیرو و غیره میدهند و مریض را بهلاک میرسانند فاحذروا یا اولی الابصار
از اقوال حکما رازی از بقراط نقل کرده که آنچه تدبیر سست بفصد باسلیق درین علت و جمیع امراض صدر روا است به کاهل سست و بقراط در رسائل امراض حاده گفته
که هرگاه مرض اصلاح نیابد باید که بتقویت قوت نمایند بعده برای زیادتی قوت و تنقیه علیل نفث را زیرا که هرگاه قوت قوی گردید تقویت هم می باید با اخراج نفث و آنچه که
به طبیعت است در ذات الجنب با استعمال چیزی که دران ترطیب و تقطیع با اعتدال باشد تا آنکه آسان گردد اخراج نفث پس هر چیزی که باعث تقویت قوت گردد و السعید
بهتر و سست و گفته که در ذات الجنب از نفخ حذر نمایند خصوصاً هنگامیکه طبع قبض باشد و همچنین از غذا درین هنگام زیرا که این هر دو موجب زیادتی و اشتداد وجع اند و تدبیر
گفته که درین علت حذر باید نمود از تغذیه در ابتدا و در اوقات منتهی بجهت آنکه ضرر آن درین وقت شدید است و گفته که تکمید تحلیل میدهد اوجاعی را که مایل باسفل باشند
بجهت آنکه مواد آن غلیظ تر باشد و فصد تحلیل میدهد آنچه مایل بفوق است و گفته هرگاه در ذات الجنب عطش بسیار و شدید باشد باید که سکنجبین بیاشامانند اگر اندکی
نیاید آنرا اثر کمی اندکی بدهند جالینوس در مقاله ششم از کتاب آرای بقراط و افلاطون نوشته که بقراط صاحب ذات الجنب را در ابتدای احساس وجع در پهلو امر
بتکمید و گرم داشتن آن موضع نموده و گفته که اگر بدین زائل نگردید نظر کند که محتاج بمسهل است یا بفصد و بحسب حاجت تنقیه نمایند و بعضی را تغذیه بماء العسل تا هنگام نضج
کافی میباشد و بعضی محتاج بماء الشعیر اند نه بماء العسل و بعضی محتاج باستحمام اند محمد زکریا گوید گمان میبرم که تکمید هنگامی محتاج باشد که وجع لازم و سرفه و ضیق نباشد
و نیز جالینوس گوید که پرهیز از استعمال نطول صدر و تمریخ آن نمایند و آب نیمگرم بیاشامند و هم بقراط گفته که صاحبان ذات الجنب شفا یابند باسهال و ماء الشعیر و پرهیز
رازی گفته اگر در ذات الجنب نفث زرد برآید باید که باسهال صفرا و تلطیف آن بسیار کوشند و اگر سرخ قانی باشد فصد نمایند و اگر سفید باشد کما ذکرنا نمایند و قس گفته باید که
در ذات الجنب ادویه مسهله که دران حرارت و خشونت نباشد مثل آب لبلاب و ماء الفواکه و خیارشنبر و ترنجبین استعمال نمایند و آنچه دران حرارت مفرط باشد مثل سقمونیا
و خشونت بود همچون ایارج استعمال ننمایند و بعض متاخرین می نویسند که در ذات الجنب دموی بعد فصد اگر تلیین مطلوب باشد بنقوع عناب و سپستان و بنفشه و آلوی
شیرین و مویز منقی و انجیر تنها یا با اضافه مغز خیارشنبر و ترنجبین کنند و ماء الشعیر یا خمیرهٔ بنفشه یا شربت آن بنوشند و اینها بعد فصد از اشربه شربت عناب و نیلوفر و بنفشه

بالعاب بهدانه دهند و غذا آش جو و اسفاناخ و در ابتدا ضماد موم در روغن بنفشه گداخته اندکی کتیرا آمیخته بر صدر نمایند و یا گل بنفشه و آرد جو با لعاب گل خطمی سرشته ضماد کنند و دیگاه تشنگی کردند لعاب بزرقطونا و لعاب بهدانه و شیره تخم کدو بنوشند و بعد تسهیل نفث آب اصل السوس و گاؤزبان و شربت بنفشه و شربت زوفا دهند و لعوق خیارشنبر در روغن بادام و کتیرا و اصل السوس کثیر النفع است و هنگام وجع تکمید به پشم روغن گرم کرده آلوده و یا سبوس با سرگین خر یا بر گ طرفا یا ضماد مسهل و عروق نمایند و اگر نفع نکند فصد ضرور بود و اگر در کما دات ذات الجنب که مسطور خواهند شد همراه آب کرسنه آب کلم و همراه آرد جو و سبوس لعاب بزرکتان عوض سبوس کنند خصوصاً هنگام سرفه شدید بهتر است و وضع محجمه بر موضع درد بعد تنقیه عجیب سریع الابراء و بعضی از تدابیر دیگر است و طبری گفته که شخصی را در پهلو و سینه ظاهر شد و بران شرط زدند و نجات یافت و ایضاً اگر وجع و نخس شدید باشد بگیرند بنفشه بابونه آرد جو خطمی هر واحد یک کف و بجوشانند بآب و روغن گل بهم گرم ضماد نمایند و اگر سرفه خشک و عسر نفس باشد و از چهارم روز گذشته و تپ شدید نباشد هر روز پیش از ماء الشعیر بیک ساعت این مطبوخ بیاشامند سپستان ده دانه مویز منقی پنج درم اصل السوس مقشر کوفته دو نیم درم عناب سپستان هر یک ده دانه در یک نیم رطل آب بجوشانند تا نیم رطل بماند مالیده صاف نموده پنج درم خمیره بنفشه دران حل نموده سه درم روغن بادام بران چکانیده بنوشند و گویند که در ذات الجنب صفراوی برای تنقیص کمیت صفراوی و دموی فصد باسلیق از جهت نیز از جانب ورم گیرند بجهت آنکه بسبب قرب موضع علت سریع النفع است اگر مانعی نباشد و لیکن جرات بگرفتن خون بسیار در ینجا ننمایند چنانچه در دموی مینمایند و یا فصد صافن از انجهت نمایند و بعد ازان متوجه اسهال و تلیین طبیعت گردند مثل نقوع عناب سپستان گل بنفشه گل نیلوفر با فلوس خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت و روغن بادام و دریں ادویه مسهله بعضی مانند هلیلجات و صبر جائز نیست و کذا سقمونیا و ایارج و خربق که ازین همه در جمیع اقسام ذات الجنب حتی که از سوداوی هم اجتناب اولی ست بلکه واجب است که سعی نمایند در تسکین حرارت و قمع حدت و اصلاح کیفیت صفرا بمطفیات حرارت از اشربه که سرفه آور نباشند مثل شربت نیلوفر و بنفشه بلعاب اسپغول و یا ماء الخیار و یا آب هندوانه و یا ماء الشعیر بسرطان در روغن بادام و غذا آش جو و یا اسفاناخ و کدو و ملوخیا بروغن بادام پخته نمایند و از ترشی هر چه سرفه آورد بپرهیزند شیخ الرئیس و بعض شراح قانون مینویسند واجب است که منع نمایند ماده متوجه بسوی ورم را و ازان بازگردانند باستفراغ و جذب بسوی خلاف و علاجش فصد است اگر خون غالب باشد و چندان خون برآرند که رنگ آن متغیر گردد یعنی از سیاهی بسرخی تغیر یابد چه شدید تر خون بدن در سیاهی قریب بمثل این ورم میباشد با وجود آن مراعات قوت دران واجب است چه بسا است که قوت در اخراج خون برین حد رخصت نکشد پس طبیب را می باید که بمزاج مریض و سحنه و قوت او نظر کنند و گاهی بعد از فصد محتاج بتلیین طبیعت میشوند بمثل این مطبوخ بنفشه گاؤزبان هر واحد پنج درم اصل السوس خطمی هر واحد ده درم عناب آلوی سیاه هر واحد بیست عدد سپستان سی عدد فلوس خیارشنبر بیست درم بدستور مرتب سازند و اگر خلط دیگر باشد استفراغ آن نمایند بمثل هلیله و آنچه دران قبض با اسهال باشد بلکه بدانچه دران با اسهال تلیین باشد مثل دوائی که از بنفشه و ترنجبین و شیرخشت و شکر حجازی ساخته باشند و در شب اسهال آورند و قومی از اهل معرفت گفته که هر چند ماده صفراوی باشد صواب تر آنست که تا ممکن استفراغ بفصد نمایند بخوف انحطاط ای که اکثر در مسهل میباشد و خصوصاً چون آفت بسیار صفراوی و تپ شدید تر باشد که درین وقت خوف تحریک او بسوی قلب بیشتر است و جالینوس حذر میکند از سقمونیا نه از ایارج و خربق با بهم و مدح مینماید فعل ماء الشعیر را بعد استعمال مسهل و فراغ ازان و یا مسهل قطع میکند فعل آن چنانچه اندیشه دیگر قطع آن میکنند و بالجمله می باید که بلا کلام در علاج این مرض فصد از اکحل مخالف در روز سوم و چهارم و اتخاذ ماء الشعیر ساذج یا مطبوخ بکدو و کشنیز تر باشد و تلیین طبع اگر احتیاج آن افتد مثل بنفشه و عناب و نیلوفر و عرق این بخاصیت نافع این مرض است و اگر احتیاج شود دران سه یا چهار حب السفرجل داخل کنند و این عرق را در حالت جلوس وارتفاع راس و استوای سینه و گردن جرعه جرعه بنوشند که اثر نفع او در کمتر از یکساعت ظاهر میشود و با وجود این رعایت جانب میل وجع و الم واجب است پس اگر الم بسوی چنبر گردن یا تحت ان سینه باشد فصد اولی ست و اگر درد بطرف مراق و ان پهلو میل کند لابد ست از اسهال تا بنا بامعی فصد وجوب مشاهده و این بهر آنست که فصد تنها از باسلیق از نیت موضع خون از رگ میکشد و آنچه دلالت میکند بر شدت حاجت بسوی تنقیه است که آنکه بعد تنقیه وجع ساکن نشود بلکه ازان هر دو وجع ازدیاد پذیرد که این دلالت بر استیلای تمام بدن مینماید پس لابد ست از تنقیه و فصد صافن و فصد و چون از فصد

و مسهل نیز از اعراض ساکن نگردد بدانند که ماده رسیم خواهد گرد و درین هنگام اعاده فصد نمایند تا ماده ذی جمیع خام نمانه و چون ماده نضج یابد جهد کنند که قبل از رسیم شدن
بنفث و بول و براز پاک گردد و بالجمله چون فصد نشده باشد و ماده نضج یابد و نفث نضیج و صالح آید و ضعف در قوت باشد البته فصد نشاید کرد و سر آنکه درین وقت
غالباً ضعف بسبب تحلل حار غریزی میباشد و دران فصد نشاید مگر آنکه ضعف قوت بسبب رداءت ماده یا کثرت او باشد که درینحالت فصد جایز است و فرق
چنان کنند که اگر اعراض مرض خفیف بود و درانجا علامات شدت امتلا نباشد ضعف بسبب انحلال حار غریزی باشد و اگر ضعف قوت بدون فصد و اسهال باشد
و بتنقیه حاجت افتد حقنه متوسط یا حاد بحسب مشابده حال قلت و کثرت امتلا بعمل آرند خصوصاً چون وجع مائل بطرف شراسیف باشد و بقراط در علاج ذات الجنب
شدید المیل بسوی شراسیف اشاره بتنقیه بخربق سیاه و فیلون که از جنس مقوعات است مینماید و بعد تنقیه و خفت درد اقتصار نمایند بر ماء السکر و ماء الشعیر
مقشر شدید الطبخ در آب بسیار و آب خندروس اگر احتیاج بتقویت باشد و بهندانه و آب عناب و آب سپستان و خمیره بنفشه و تخم خشخاش و روغنی که چیزی ازینها
استعمال کرده شود و روغن بادام است و قومی از انار منع کرده اند و نزد من انار شیرین بد نیست و گاهی برای آوردن نفث ازین ادویه مطبوخ استعمال مینمایند
جو مقشر عناب سپستان بنفشه تخم خشخاش و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و این هردو از جلاب بهتر است و جالینوس در ابتدای این مرض باستعمال دوا قوذا
برای منع ماده و انضاج و تنویم امر کرده و نزد من احتیاج بسوی او وقتیست که از شدت سهر چاره نباشد و الا خشخاش تبلید ماده و منع نفث می نماید مگر آنکه شکر
که در دیاقوذا داخل باشد دفع ضرر او نماید و باشد که بزوری یعنی آنچه از تخم خشخاش بسازند و آن ضعیف التبلید است موافق تر از قشوری که با پوست آن بسازند
و آن قوی التبرید و تبلید و تخدیر است و درین وقت بود و ممکن است که این تبلید در ابتدا و اوائل انصباب ماده از اعالی مطلوب باشد و تقویم یعنی ازاله رقت
از قوام ماده وقت کثرت خوف از انصباب اولی تر است و باید که آنچه از نفث محتبس شده باشد تنقیه آن نمایند و تقدیر غذا نمایند و کثرت دران نکنند بلکه
تلطیف او نمایند بحسب وجوب کثرت حدت مرض و قلت آن و اعراض آن پس اگر ساکن خفیف سهل باشد بماء الشعیر مقشر جید الطبخ غلیظ القوام غذا سازند که
آن منفث مقطع مقوی است و اگر خواهند بشکر یا عسل شیرین کنند و اگر هنوز در بدن اضطراب باشد تا حصول صحت اقتصار بر ماء الشعیر رقیق نمایند خصوصاً
بحسب نفث که اگر بسیار آید از کثرت ماده امن و حاجت بقوت باشد پس بماء الشعیر مقشر غذا سازند و تقویت دهند و اگر نفث محتبس بود و تلطیف تدبیر نمایند
و بر ماء الشعیر و اشربه حتی الامکان اقتصار ورزند و بالجمله غذای ایشان در ابتدا ماء الشعیر پس احسای مرطبه فاتره مرتب با آب سپوس و شکر و روغن بادام باشد
و قطف و بقلة یمانی و اسفاناخ و کشک جو و ماش مقشر بروغن بادام و کدو و خبازی و ملوخیا و حریره متخذ از شیره تخم خیارین و شیره مغز تخم کدو بشکر و روغن بادام
تناول کنند و در اخیر ماء الشعیر که دران ادنی غلظ باشد و احیاناً آب گندم سرخ دهند و در اخر جو و گندم مخلوط کنند و باید که ماء الشعیر در هر روز دو بار با اکثر از آن لازم گیرند
اما دفعه اولی وقت صبح برای دوا اختیار نمایند و اما دفعه ثانی وقت عادت غذای او در ایام صحت باشد که این افضل اوقات شرب ماء الشعیر است اگر معده نقی باشد
و واجب است بر طبیب خواب گاه او و غسل فم و لسان و لهات و هر روز دو بار غسل مستقصی با آب و اگر با این آب قدری سکنجبین آمیزند اولی است و اگر طبیع قبض باشد
و عطش در میان دوا و غذا غالب گردد لعاب بزر قطونا بشکر بیاشامند و اگر سرفه نباشد آب انار و سکنجبین قابل الحموضه خوف نیست و واجب است حذر
از تضمید صدر او مگر آنکه یقین قصر حاجت باشد و چون بدانند که مرض قصیر است در قطع غذا و تلطیف تدبیر او حتی الامکان مضایقه نیست و بر موضع الم ضماد نکنند
و چون مرض طویل باشد لابد است از تغذیه یعنی آشامیدن ماء الشعیر ثانیاً در وقت غذا و توفیر آن برین برای حفظ قوت چنانچه بقراط گفته که غذا در مرض طویل
قطع نباید کرد تا سبب اسقاط قوت نگردد و مواضع الم را ضماد نکنند تا در انضاج فضلات فتور نیفتد و انجا که قوت بتلیین طبیعت و بخار شنبر مستکن باشد منع نکنند
و حفظ مریض از اهویه مختلفه و اصابت باران و ترشح از واجبات است و چون در ذات الجنب اسهال حادث شود و ذات الجنب از انحلال در نتیجه عقب آن افتد
از جمله علاج از فصد و تلیین طبیعت منع کنند تا ضعف عظیم حادث نشود و تدبیر او اقتصار بر شرب پست جو یا جو مقشر محمص مطبوخ باشد و اگر در اقسام ذات الجنب
ضرورت فصد افتد و نضج ماده نباشد پس صواب آنست که در اخراج خون بقدر دو ثلث وزن اقتصار نمایند و یک ثلث آن برای فصد دوم باقی گذارند و برای
استعداد فصد ثانی شکاف رگ بموضع جراحت نشتر نمایند و اکثر لینت شکم هر روز یکبار یا دو بار از فصد ثانی بی نیاز میسازد و هرگاه قوت مریض بحال باشد

وعقب فصد غشی افتد یا شدت عسر وضیق در نفس عارض گردد دلیل آن باشد که فصد ماده مرض را استفراغ نساخت تدبیر حقنه باید کرد واولی آنست که تلیین
طبیعت در علاج اوجاع صدر بنا به ابتدا نشاید مگر بتخفیف از حقنها وشیافات واز خطای عظیم است آشامیدن مبردات شدیده مگر در صفراوی که در آنجا
مبالغه در تطفیه بمثل لعاب بزرقطونا وماء الخیار وماء القرع وآب هندوانه وماء الشعیر کرده میشود وآشامیدن مبردات قابضه یا خورانیدن آنها بمثل عدس
بحموضات ومانند آن نیز خطاست و بدانکه نوشیدن آب سرد غیر موافق است برای این مرض وبرای جمیع اورام باطنه وحتی الامکان تقلیل آن نمایند واگر
تشنگی غلبه کند آنرا بسکنجبین آمیزند برای کسر سورت آب وتقلیل ابقاء ثبات او بلکه برای بدرقه وتنفیذ در بدن وانقطاع سکنجبین تقطیع وتلطیف او وبدانند
که در ذات الجنب چون التهاب کثرت پذیرد واستدعای تبرید نماید پس تبرید بچیزی کنند که در آن جلا وترطیب باشد مثل ماء الخیار وآب هندوانه نمایند
واما ماء القرع اگرچه بیک جهت نفع میکند لیکن بسا است که ضرر بسینه نماید وتخفیف میکند بادرار واینچه از آن اجتناب باید کرد مثل آب خرفه وآب کاسنی سبز است
وهر اینچه در آن تبرید وتکثیف باشد وواضح است که معظم غرض طبیب تنفیث بسهولت باشد وخواب بر پهلوی علیل نفث زیاده می آرد واکثر احتیاج بنفث
اندک وبآشامیدن آب مائل بحرارت جرعه بعد جرعه می افتد که آن بسیار نافع است وگاهی وقت احتباس نفث زنگار وغیره ادویه حاره وبورق وزرنیخ مقابل
کبار سینه بندند وآن در ذات الجنب بلغمی مستعمل گردد واگر در اصحاب ذات الجنب بعد انکسار حمی بغذای قوی تر حاجت آید ماهی رضراضی خورند وکذلک نان تنک مسکه
که این معین بر نضج ونفث است وماهی بریان بکراث وشبت ونشاسته وحیه نمایند که نواحی شکم سبک ماند تا نواحی صدر را مزاحمت نکند واین تلیین طبیعت واخراج
ثقل کنند اگر محتبس باشد بحقنه ملینه مثل ماء الشعیر یا نرد آب چقندر وواجب است که منع نفخ نمایند که بخار ثقل ونفخه درین مرض بسیار مضر اند واز مهم شدید الاهتمام
اینست که مبادرت نمایند در تنضیج علت قبل از ریم شدن او واگر ریم گردد مبادرت بتنقیه آن قبل از تاکل نمایند و بدانکه لابد است از ترطیب برای تسهیل نفث
وسرعت آن وچون نفث ابتدا نماید در تزاید مرض واز چهارم تجاوز کند مطبوخ مذکور را باصل السوس وپرسیاوشان قوی نمایند وچون ماده غلیظ وقوت قوی
باشد ودر عصب آفت نبود در آشامیدن سکنجبین قلیل الحموضت ممزوج بآب نیمگرم خوف نیست تا تقطیع نماید واگر درین حال بصورت قبض تلیین طبیعت بمثل خیارشنبر
مع شکر وترنجبین یا شیرخشت نمایند بهتر باشد وگاهی استعانت می نمایند بضمادات ومروخات منضجه محلله واول آنکه استعمال او درین وجه بیتقه طلی
مرتب از روغن بنفشه وموم مصفی است بعده بشحوم ولعابات وغبار آسیا تدریج نمایند پس بتدریج قوی تر از آن مثل ضماد بابونه وتخم حلبه واصل السوس وبنفشه
وطبیخ خبازی بستانی استعمال کنند واگر بقوی تر از این حاجت آید وماده خام تر بود ضماد از برگ کرنب وبرگ بادیان پخته سازند وایضا ضماد تخم از کتان
واصل السوس بقدری عسل وروغن ناردین وبدانند که اگر ماده بسیار باشد اضمده واطلیه بارده ضرر کنند واگر اندک بود ضرر نکنند بلکه نفع بخشند وکذا اگر
ورم تحلیل شود وبقیه آن باقی ماند وچون بغیر فصد تفریغ نافع واقع شود ایضا طلای بارد جایز است وآن ضماد برای نضج وتسکین درد جید است برگ بنفشه
وخطمی هر واحد یک جزو اصل السوس دو جزو آرد باقلا آرد جو هر واحد نیم جزو بابونه کمتر از یک جزو واگر ماده غلیظ باشد واحتیاج تحلیل زیاده افتد برگ کتان
در آن زیاده کنند ودر تسکین وجع موم وروغن بنفشه بیرشند واگر حرارت کمتر باشد بدل روغن بنفشه روغن سوسن یا روغن خیری یا نرگس نمایند واگر حرارت قوی باشد
بدل ادویه حاره بلعوقه یسیر اصل کنند که زیاده شود انگل نیلوفر وگل سرخ وجراده کدوی تر داخل کنند وآنچه مروخ نافع است موم سپید یا پاکیزه از روغن گوسفند وقاز
ورطب گداخته مروخ سازند که بسیار مفید است واز اضمده که جامع الانضاج والتسکین وجع از ضمادیست که از آرد باقلا وآرد جو واکلیل الملک وپوست خشخاش بسازند
وچون خسیده کنند وبر موضع درد نهند وگاهی در آن استعانت بکمادات رطبه ویابسه برای نضج وتحلیل می نمایند ورطبه موافق تر برای ذات الجنب مائل گرم است
ویابسه برای آنکه مائل بفلغمونی باشد لیکن مرطب چون نافع نکند مضرت نماید ویابس اگر ضرر کند ضرری عظیم نماید واول آنها بتقدیم اسفنج مبلول بآب گرم است وقوی تر
از آن آب دریای شور وآب نمکین است بعد از آن الاحتیاج بکماد افتد تا وزارین نمایند بنجار زیت وآب سرد وگرم گردد وقوی تر از این آنست که بسرکه وکرسنه وبک
وزیت مطبوخ یا پارچه ترکرده تکمید سازند واز کمادات یابسه لطیفه سبوس گندم است پس جاورس پس نمک وتکمید بسر وقوی تر ونافع تر تکمید جمله وجع عاکس
بسافل را حل کنند چون مانع از امتلا نباشد که جذب مواد نماید واما فصد وجع عالی را اکثر حل نماید قبل از آنکه ورم در جنب شروع کند وبهترین اوقات فصد روز سوم

یا چهار مرتبه و چون ضماد یا کماد نمایند جهد کنند که بخار آن بروی مریض نرسد تا الم ضیق النفس نیارد و بسا است که مرض شدید التلبیس باشد و بخار ضماد و کماد رطب معتدل که بچهره رسد و در بینی رود نفع بخشد **و گاهی** استعانت مینمایند بلعوقات مستعمله آنها و ملایم تر و موافق تر انها برای محرورین لعوق سپستان مصطفای مشغول بروغن بنفشه است و خصوصاً چون درد شدید باشد و گاهی محاجم بعد تنقیه بدن بفصد وغیره و اعتماد بر انکه نقا حاصل شده استعمال مینمایند پس از وضع محاجم بجای درد نفع عظیم حاصل میگردد و که گاهی درد بالکل ساکن میشود و گاهی بجذب او بنواحی خارج میکنند و ضماد خردل اگر در مثل این موضع استعمال کنند در جذب عمل محاجم مینماید و اگر مرض تا چهار دهم باقی ماند در نوبت حجامت و تلطیف تدبیر لا بد است و چون سعر شدت کند شربت خشخاش و خشخاش مناسب است و چون نفس متواتر گردد تدارک ضرر او بترطیب مثل لعاب اسپغول که اندک اندک ازان تجرع کنند و بمثل جلاب نمایند و گاهی از تذلیل آب نیم گرم بر پهلو بنابر تخفیف وجع و تقلیل تواتر نفس منتفع میشوند چه تواتر نفس ضار است چنانچه در ابتدای این مبحث مسطور شد و بعد انحطاط از حمام استعمال نمایند و از تبرید شدید اجتناب کنند مگر در ذات الجنب که از قسم حمره باشد و کذلک از تبرید مغلظ احتراز کنند و بتلطیف مشغول شوند و آبها و اشربه مذکوره کرات و پودینه در اخر بنوشانند و تخم قرطم بعسل لعق نمایند و اگر ورم عصیان نماید و جمع گردد تدبیرش جدا مسطور گردد و و اجب است که ناقهین از اصحاب ذات الجنب از مالحات و حریفات و امتلاء شکم سیری و مقام در آفتاب و باد و دخان و آواز بلند و نفخ و جماع حذر کنند که اگر نکس شود هلاک گردند و هم او نوشته ذات الجنب که از تناول اغذیه غلیظه حادث گردد علاجش ترقیق ماده بحمام و بعد خروج از ان شربت سکنجبین و اجتناب از تمریخ روغنها و بسا است که این تدبیر از فصد بی نیاز سازد **جرجانی و ایلاقی** مینویسند که علاج ذات الجنب دموی و صفراوی قریب بیکدیگر است لیکن اگر خون غالب باشد اول فصد باسلیق نمایند روز اول که هنوز ماده در حرکت باشد از دست مخالف و بعد یکشبانه روز که ماده قرار یافته باشد از دست موافق و اگر قوت مریض قوی باشد خون چندان برارند که رنگ خون از سیاهی بسرخی بگردد و اگر اراده حفظ قوت باشد اندک اندک بدو دفعه یا سه دفعه خون را بیرون کنند و اگر صفرا غالب بود تدبیر اسهال او باید کرد بمطبوخ خیارشنبر یا بحقنه لین و درینجا نیز فصد کردن بهتر از مسهل است چه ممکن است که مسهل اجابت نکند و اخلاط را بجنباند و اضطرابی تولد کند و روز اول و روز سوم تا از تنقیه فارغ نشوند شربت بنفشه و شربت نیلوفر بآب آمیخته یا با جلاب رقیق دهند و اگر تشنگی غالب شود آب هندوانه و سکنجبین که بسیار ترش نباشد بآب ساده یا آب هندوانه آمیخته دادن صواب باشد و بعد تنقیه هر صبح خمیره بنفشه در جلاب رقیق حل کرده و روغن بادام بران چکانیده دهند و ماء الشعیر که در ان عناب و سپستان و بنفشه جوشانیده باشند با شکر بدهند و شربت بنفشه مرکب بست درم با روغن بادام چهار درم و یا از بنفشه سی درم عناب سی عدد سپستان پنجاه عدد مویز منقی سی عدد تخم خطمی اسپغول بهدانه کتیرا هر یک ده درم فلوس خیارشنبر بست درم شکر یک رطل شربت مرتب کرده بست درم ازان بروغن بادام بخورند و این مطبوخ مسهل است عناب سی عدد سپستان پنجاه عدد بنفشه ده درم فلوس خیارشنبر پانزده درم ترنجبین سی درم بدستور جوشانیده و صاف نموده بدهند و اگر قوی تر خواهند سه درم لسان الثور یا پنج درم درین مطبوخ زیاده کنند و اگر صفرا سخت غالب نباشد ده درم اصل السوس مقشر و سه درم تربد تراشیده و نیم کوفته هم اضافه نمایند و اولی تر آنست که اصل السوس و تربد در مسهل دیگر دهند بعد ازانکه نفث ظاهر شده باشد و اگر مریض از مسهل کراهت کند سه درم گاوزبان کوفته بیخته در جلاب بدهند و نقنه از بابونه و انجیر و بنفشه و عناب و سپستان و تخم خطمی و خسک و شکر سرخ یا فانید بسازند و روغن کنجد و نمک طعام اندک آمیزند و عوض آب جلاب دهند یا شربت بنفشه و شربت نیلوفر بآب آمیخته و لعوقات و همه تدابیر منضجه و منقیه که در علاج ذات الریه گذشت بکار برند و بعد نضج ماده در تنقیه آن بنفث کوشند و آب گرم و ماء الشعیر رقیق با شکر و مسکه با شکر یا عسل و خواب بر پهلوی مریض میامن بر نفث و منقی صدر و پهلو است و بعد تنقیه و سکون اعراض مرض و کثرت نفث غذا از کشک جو و آرد باقلا و اسفاناخ و ملوخیا با شکر دهند باقی همانست که اکثر در قول شیخ گذشت فقط **صاحب کامل و جامع** گویند که در علاج ذات الجنب احتیاج باستعمال اکثر تدابیر که در مداوات ذات الریه مذکور شد بسبب مشاکلت فیما بین هر دو مییباشد و چون امر چنین باشد می باید که در ابتدای این مرض اگر وجع متصل بترقوه باشد فصد باسلیق از دست مخالف جانب علت نمایند برای جذب ماده بخلاف جهت و اگر مرض متمادی شود و ماده قرار یابد فصد از جانب علت کنند و اخراج خون زیاده نمایند و مرتبه دوم فصد کنند چون

قوت و سن و مزاج و وقت مساعدت کند و باید که خون چندان بیرون آرند که رنگ او متغیر گردد پس اگر رنگ او احمر ناصع باشد آنمقدار بگیرند که برنگ حمرت قانی
یا بسیاهی برسد و اگر قانی باشد چندان بیرون کنند که مائل بسیاهی و باتیرگی گردد و اگر از ابتدا سیاه باشد باید که آنمقدار خارج کنند که رنگ آن صاف گردد
و اگر صاف نشود آنقدر بگیرند که بحد غشی برسد و چون آن درد ذات الجنب مائل بسوی اسفل بناحیه شراسیف باشد باید که مسهل مثل لبلاب و فلوس خیار شنبر یا ماء الفواکه
و بنفشه و خشکنجبین یا شیرخشت با ترنجبین یا مانند آن دهند و بعد از آن ماء الشعیر که دران عناب و سپستان و اصل السوس مقشر کوفته جوشانیده خمیره بنفشه مالیده یا شربت
بنفشه آمیخته روغن بادام بران چکانیده باشند بدهند و صاحب ذات الجنب را از دادن ماء الشعیر قبل از تنقیه بدن بفصد یا دوای مسهل حذر کنند لاسیما
هنگامیکه طبع قبض باشد اگر بدهند ماء الشعیر از معده و امعا نافذ نشود و گرم شود و ازان بخارات حاره بنواحی صدر مرتقی گردد و بر مریض بلای عظیم آورد و بعد تنقیه
بدن ماء الشعیر که مسطور شد بدهند و اگر بسوزد و ظهور نفث توقف ببینند قبل از ماء الشعیر بیک ساعت دو دو اوقیه شربت بنفشه و یا روغن بادام دهند که ملین طبیعت
مزاج و اعانت بر نفث کند بعده ماء الشعیر بدهند و اگر درد شدید باشد روغن بنفشه که دران موم سفید گداخته باشند بر موضع وجع بمالند و تکمید نمایند که
آب گرم یا روغن بنفشه دران پر کرده باشند در تسکین درد بغایت سودمند است یا به ظرف نقره یا چینی یا سفید روی ازرق صغیر رقیق الجلد تکمید نمایند
و اگر درد ساکن نشود بسبوس گندم و چاورس تکمید کنند اگر ماده دموی رقیق باشد و اگر ماده غلیظ لزج باشد بنمک گرم کرده یا بکرسنه کوفته بسرکه سرشته باشند آنرا
انچه تلطیف ماده غلیظ و تحلیل قوی و تجفیف نماید کماد سازند و اگر ماده متوسط باشد تکمید بآرد جو و باقلا و سبوس بسرکه جوشانیده و آب پخته بعمل آرند و باید که
قبل از تنقیه بفصد یا مسهل از تکمید حذر نمایند و الا موجب بلیه عظیم بر مریض گردد و درد شدید و قوی شود و اگرچه کماد تحلیل کند لیکن ماده زیاده از انچه تحلیل شود
از بدن بسوی او جذب نماید و ازینجهت می باید که هرگاه درد بکماد محلل و منضج تسکین نیابد تنقیه بدن نمایند بفصد یا دوای مسهل حسب حاجت بهر کدام ازین هردو که
لائق باشد و یا بهر دو و چون آن درد ساکن شود بسوی نفث نگاه کنند اگر بطی یا اندک باشد باین ضماد منضج محلل بنفشه خشک صندل سفید آرد جو خطمی سبوس گندم
اکلیل الملک مساوی کوفته بیخته در روغن بنفشه و موم مصفی حل کرده بر موضع ضماد نمایند و اگر بتحلیل و انضاج زیاده حاجت افتد دران آرد باقلا و حلبه و بزرکتان
بقدر حاجت بیفزایند و جهت سهولت نفث معمول از قطاع جوارشی شکر طبرزد یا فانید در روغن بادام بدهند و با وجود این اگر نضج بطی و نفث دشوار باشد این ماء الزوفای [illegible]
عناب بیست عدد سپستان سی عدد مویز منقی بیست درم انجیر سفید ده عدد اصل السوس مقشر نیم کوفته پرسیاوشان هریک چهار درم تخم خطمی زوفای یابس هر
سه درم جو مقشر نیم کوفته پنج درم همه را در چهار رطل آب بآتش ملایم بجوشانند تا بیک رطل آید چهار اوقیه ازان صاف کرده خمیره بنفشه پنج درم دران بمالند
روغن بادام یکمثقال داخل کرده بنوشند و اگر انچه بنفث برآید غلیظ و عسر الخروج باشد و تپ شدید نبود اندکی زوفا و پنج [illegible] درین مطبوخ افزایند و لعوق مرکب از
لعاب تخم کتان و آب انجیر که دران آرد باقلا و بادام مقشر پخته باشند بدهند و حکیم بقراط در کتاب امراض حاده ذکر کرده که هرگاه نفث دشوار گردد و براق لزج شود
سکنجبین بدهند که تقطیع اخلاط غلیظ و منع التزاق براق بقصبه ریه نماید و بدین جهت تنفس را نیکو سازد و نوشیدن او نیکو در تقطیع و تلطیف موافق تر
باشد و چون در پهلوی مریض از بیرون سرخی یا ورم یا بثره ظاهر گردد باید بران موضع محجمه بلا شرط نهند و انجیر و خردل ساییده بران ضماد نمایند تا آن ورم
منفجر گردد و بعد نقای بدن و نضج مرض و زوال تپ مریض را در حمام معتدل الحرارة داخل نمایند یا در آبزن آب نیمگرم نشانند که در نضج ماده و اعانت نفث
و جودت تنفس و تسکین وجع منفعت بین نماید لاسیما اگر عادت مریض در صحت بکثرت استحمام باشد و لیکن آب گرم بر سر او نریزند که آن باعث انحدار
فضول از دماغ بسوی سینه نگردد و اما سائر تدبیر مثل تدبیر صاحب ذات الریه و حمیاتی که آنها را [illegible] باشد باید کرد و از کثرت تبرید و تلطیف در ذات الجنب احتراز
کنند که آن ورم را خام و منع نضج مینماید لیکن باشیای مبرده بعض چیزهای گرم باعتدال آمیزند و بحسب قوت و ضعف استعمال ادویه [illegible] نمایند
صاحب خلاصه و حاوی و صغیر و غیره میگویند که در روز اول و دوم و سوم مبادرت بفصد قیفال از جانب مخالف نمایند و بعد از سه روز
از جانب موافق و از مسهل احتراز کنند و بر موضع وجع محجمه گذارند و باید که از فصد اخراج خون بقدر قوت و حسب واجب نمایند یعنی اگر مزاج قوی و فصل ربیع
و مریض متحمل باشد خون مقدار یک رطل بگیرند و اگر ضعیف و ضعیفه باشد و خوف سقوط قوت بود از مقدار چهل درم زیاده نباید گرفت و اصل السوس مقشر

خیری زرد نمایند و باقی هرچه در اقوال الطبا باید حسب حاجت بکار برند **و در سوداوی** واجبست که متوجه تنقیص کمیت سودا گردند بفصد و مسهلات مشهوره
لائق آن و یا بحقنهای مخرج سودا و بجهت میلان ماده سودا باسفل حقنه الیق است و تنقیه بحقنه معتدل علوسخان و یا بمطبوخ افتیمون و مسهل الیشان
نیز مفید و بعد از ان متوجه تعدیل و اصلاح آن شوند مثل شربت گاوزبان بلعاب بهدانه و یا ماء الشعیر و از برگ کرنب و بنفشه و گل خطمی و بابونه بجهت انضاج
و تلیین موضع وجع ضماد نمایند و برای همین منفعت و ارخا و ترطیب تکمید موضع باب گرم کنند و بالجمله عنایت الطرف ارخای موضع و تلیین و ترطیب باده
و اعانت نضج و تخفیف وجع بیشتر دارند و باب گرم نطول سازند و بحقنه لینه طبع بگشایند و بقراط گفته نافع است این نوع ذات الجنب را النشستن در
آبزن حار و چون از آبزن برآیند تمریخ نمایند موضع وجع را بقیروطی متخذ از موم سفید و روغن بنفشه و تغذیه نمایند بشوربائی که دران نخود پخته باشند تا زود بسوی
شفا آید **اقوال اطبا** صاحب حاوی و ترویج گویند که علاج ذات الجنب بلغمی فصد باسلیق و اخراج خون غیر کثیر و آشامیدن جلاب هر صبح از سپستان عدد ده
و اصل السوس عنب الثعلب هر واحد سه درم شکر سفید و ترنجبین هر یک ده درم و در نسخه دیگر گاوزبان و خبازی و شربت زوفا نیز زیاده است و غذا ماء الشعیر
مع اندکی نخود و حل طبیعت بعد ظهور نضج در قاروره باین مطبوخ سنای مکی هفت درم اصل السوس مقشر نیکوفته تخم کاسنی بنفشه نیلوفر تخم خبازی هر واحد
سه درم مویز منقی ده درم انجیر خشک ده عدد در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید دران ترنجبین و گلقند و خیارشنبر هر واحد ده درم مالیده صاف نموده روغن
بادام یک مثقال افزوده صبح بنوشند و تا آخر نهار صبر نمایند تا اسهال زیاده آید بعد از ان جلاب بارد از شکر سفید ده درم و بزرقطونا یا تخم ریحان هر کدام که باشد
دو درم بدهند و غذا در آخر روز ماء الشعیر مذکور در روی و اگر در یک بار تنقیه باین مطبوخ نگردد بار دیگر اعاده در غیر روز بحران نمایند حتی که ماده بالکل مستفرغ گردد و اما
اگر ماده ورم سوداوی محترق باشد فصد و اخراج خون بقدر قوت و آشامیدن جلاب هر صبح از بنفشه سه درم و سپستان ده عدد و گاوزبان یک مثقال با نبات
یا ترنجبین ده درم و غذا ماء الشعیر و شربت بنفشه و مزورات مذکوره و تلیین طبیعت بمطبوخ که در بلغمی گذشت و بحقنه لینه غیر حاده و اولی علاج آن تنطیل آب گرم
و مداومت ضماد ملین است **جرجانی و ایلاقی** می نویسند که هرگاه سبب ورم بلغم صرف یا سوداوی صرف باشد بدون آنکه حرارت تدبیر دیا با خون آمیزد
فصد نباید کرد بلکه حقنه حاده بعمل آرند و با ضماده منضجه و محلله ضماد نمایند و بجای آب ماء العسل دهند و آب گرم جرعه جرعه مدام سود دارد و ماء الشعیر از کشک جو
و گندم و نخود سازند و دران بادیان یکدرم و اصل السوس پنج درم بپزند و سکنجبین عسلی ممزوج باب گرم اگر هر صبح بدهند صواب باشد و ضماد اعلی ذار اطیف
سازد و غذا نخود آب بروغن زیت یا روغن بادام شیرین و تلخ و آب سبوس با شهد یا فانیذ و شوربا که دران چقندر و کرنب و شبت و نخود پخته باشند
و حریره که از حلبه مغسول و آرد باقلا ساخته باشند خوردن و روغن بادام نیمگرم جرعه جرعه نوشیدن همه سود مند است و سمک با شبت منضج و منفث است
و ماهی با گندنا و شبت پخته منضج و منقی است و انجا که ماده غلیظ و جامد باشد نفس تنگ شود و نفث منقطع گردد زوفای خشک و خردل کوفته در ماء العسل
نیمگرم بدهند مقدار سه درم و گاه تنگی نفس بدان محتاج میکند که بقدر یک باقلا زنگار در شهد سرشته بدهند و مقدار یک باقلا انگزد با سکنجبین عسلی و آب گرم
آمیخته در دو شدید فرو می نشاند و چون نوبت تنگی نفس مفرط و تردد نفس رسد از نطرون بریان چندانکه بسر سه انگشت بر دارند و از زنگار بقدر باقلا
با اندک زیت و آب نیمگرم و عسل اندک بدهند و اگر فائده نشود فقاح گرم مع فلفل و سکر زیاده کنند و نیمگرم بکار برند بعده چون نفث کند برای دفع ضرر
زنگار از حلق و معده زرده بیضه مرغ نیمبرشت بدهند یا روغن بادام گرم کرده تجرع کنند و ضماد از برگ کرنب و برگ بادیان پخته و یا از بابونه و اکلیل الملک
و روغن سوسن و روغن یاسمین سازند **یوحنا و سعید** میگویند که اگر ماده فاعله ذات الجنب بلغم غلیظ باشد و علامتش عدم عطش و قلت حمّی
و زبدیت نفث است علاجش بحقنهای حاده نمایند و از فصد مریض حذر کنند و حسوی متخذ از آرد جواری مع شکر بخورند و سکنجبین نیمگرم میاشامند
و اغذیه مثل آب نخود و روغن بادام سازند و موم و روغن بر صدر مالند و در حمام داخل کنند و در ابزن آب نیمگرم نشانند تا بر نضج اعانت کند و از آب
گرم بسر حذر کنند و بعد کمال صلاح و صحت چوزه مرغ و تیهو بریان بخورانند و در غذا اسراف نکنند تا هضم فاسد نگردد و اگر ماده فاعله ذات الجنب سوداوی
بود علاجش حسوی متخذ از گندم و شکر و روغن بادام سازند و طبیخ زوفا بیاشامند و بحلبه و بزرکتان برپهلو ضماد کنند و سمک و شکر بلیسند و در حمام داخل شوند

و پهلو را بموم و روغن مسح کنند و با سفیدباجات غذا سازند ابوعلی سینا گوید که در علاج بلغمی ابتدا بحقنهٔ حاده و اسهال نمایند و فصد نکنند
و تحللات از اضمده و کمادات حارهٔ مذکوره که دران قوت باشد استعمال نمایند و چقندر و آب کرنب و آب نخود و روغن زیت یا روغن بادام شیرین یا تلخ
بخورند و مطبوخ زوفا و سپستان سه بار با روغن بید انجیر می نوشند بیاشامند و در سوداوی باحسای متخذ از گندم مقشر با عسل و روغن بادام غذا سازند
و لعوقات لینه حاره بخورند و تجرع روغنهای ملینه مثل روغن بادام شیرین و احسای لینه متخذ از باقلا و اندکی حلبه و شیر تازه خصوصاً شیر خر نافع است
و از انچه دران نفع میکند اینست که بگیرند قسط یکدرم و بلعقه آب مطبوخ شبت و روغن بلسان یا شربت عسل بدهند و این بسعال ردی نیز
نافع است و گویند که اگر این دوا که می کنند تدارک آن باشربه بارده و بماء الشعیر نمایند گیلانی گوید که از علاجات مستحسنه در ذات الجنب بلغمی
بر طریقی که در بیمارستان امر کرده اند اینست که حقنه استعمال نمایند اگرچه حاد باشد و نفع میکند و او را حقنهٔ حاده متخذ از قنطوریون و قرطم و مقل و انجیر و شبت و کرنب
و حسک و روغن ناردین هندی و عسل و تلیین طبیعت بآب لبلاب مع قرطم نمایند و طبیخ زوفا که دران زوفا و سپستان و انجیر و مویز منقی و بادیان
و سپستان و اصل السوس پخته باشند با روغن بادام شیرین و خمیرهٔ بنفشه استعمال کنند و ماء العسل و جلاب نیمگرم بنوشند و ماء الشعیر آنها از کشک
و گندم و نخود و همه حشیش با بادیان و سپستان بسازند و دران انجیر و مویز و اصل السوس بپزند و بران فانیذ و عسل اندازند و این ماء الشعیر نیز نافع است
نخود حشیش یک کف شعیر مقشر مثل او اصل السوس چهار درم و غذای آنها حسوی متخذ از قطاع جواری و شکر و روغن بادام و آب کرنب و آب نخود و مغز
بادام شیرین و چقندر و حسوی آب سبوس مع عسل و فانیذ باشد و بدل آب ماء العسل بنوشند و چون صحت یابند شوربای ماکیان مطبوخ بافاویه حار
دهند و در حمام داخل شوند و در ابزن نشینند و اضمدهٔ حار مثل ضماد حلبه و زیت یا خاکستر بیخ کرنب با شحم سرشته ضماد نمایند و لعوقات منفثه
و حبوب حاره بکار برند و علاج سوداوی بفصد بعده بحقنه ملینه کنند و اگر در و مستفل سبوس تخته تشر اسیف باشد باسهال یا حقنه نمایند و از مطلقات
مذکوره اکثر استعمال کنند و دائم ماء الخلاف بتجرع نمایند و ماء الشعیر اندک اندک در روز سه بار بنوشند و در ابزن سه بار بنشینند و طول مکث دران نمایند
و موضع را با آب گرم تطویل کنند و ضماد مدام بران نهند و ثابت بن قره گفته اگر وجع در اسفل حجاب یافته شود و در ترقوه نباشد واجب است که در علاج او استفراغ
بمسهل کنند که این دلالت بر سیلان خلط با حتراق و رسوب او باسفل دارد و غذای آنها آب سبوس و روغن زیت و بادام و عسل و فانیذ یا شوربای ماکیان مطبوخ نخود سازند

علاج ذات الجنب غیر خالص

هر چه در خالص دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی از فصد و اسهال و تلطیف حرارت مسطور شد حسب ماده استعمال نمایند مگر انتفاع با ضمادها
و ادویهٔ موضعیه درین قسم افزون تر است و به تبرید و تلطیف در ذات الجنب خالص بیشتر و درین کمتر بجهت آنکه باعث انفجاج ورم و مانع نضج است ولیکن
تبرید با شیای مبرده و بعض اشیای مسخنه باعتدال و بحسب اقتضای قوت تب و ضعف آن مناسب و باید که استعمال اشیای مسخنه که برسانند
اثر اضمده و ادویهٔ موضعیه را بموضع ورم بیشتر باشد و این ضماد نافع است تخم مرو و کتان و گل بنفشه و بابونه و گل شبت و مکوه و تخم خرفه
ناشد در آب مکوه سبز آمیخته خیار شنبر سه توله صبر یکتوله ضماد کنند و صاحب حاوی گوید که علاج ورم حادث در عضلات مابین اضلاع فصد باسلیق
و اخراج خون بحسب واجب و نوشیدن جلاب از شربت بنفشه و نیلوفر هر واحد ده درم و غذا ماء الشعیر مذکور و باقی علاج او علاج ذات الجنب خالص است
و بقول شیخ در غیر شدید الحراره بدلکات و ضماد مثل حلبه و زرفت و محاجم علاج کنند و این ضماد نافع است بگیرند خاکستر بیخ کرنب و در پیه سرشته ضماد بر او
نمایند و هرگاه در ذات الجنب غیر خالص عضلی ورم بظاهر نماید و خود بخود منفجر نشود بر موضع ورم نشتر زنند تا ریم برآید پس مرهم بر او نهاده علاج کنند و گاهی
بعد شگافتن ورم پهلو عضلی که در ظاهر نمایان باشد قرص عیب گذاشته ضماد ادویهٔ معمول میکنند تا تسکین درد هم شود و عناب یعرق شاهتره با
شیره کاهو شربت بنفشه بیاشامند بعده برای التیام موم مصفی و روغن گل گداخته مرداسنگ سفیده کاشغری رسوت یا بریکسوده شیره تخم کدو
شیرین ممزوج نموده مثل مرهم ساخته بنهند و طبری گوید که علاج این قسم علاج ذات الجنب خالص و انواع آن واحد است و بساست که محتاج میگردد

ذات الجنب هنگامی که بار دیگر عود ماده و زائل یا خفیف شود حمی ضماد که معین بر نضج و تحلیل باشد و درین هنگام ابتدا نمایند بضماد منضج و مرقق ماده مثل ضماد بزر خبازی و برگ بنفشه و اطراف کاسنی نرم کوبیده در روغن بنفشه جوشانیده و قدری خطمی کوفته دران داخل کرده و بعد ازان که چند دفعه باین ضماد کرده باشند ضماد بآرد جو و خطمی و برگ بنفشه کوبیده بگلاب و آب عنب الثعلب و آب کشنیز تازه سرشته نمایند اگر ازین نفث بهم رسید و خارج گردید بهتر والا بعد زوال تپ و نقصان اعراض و انقضای ایام بحارین محاجم بران گذارند و ماده را بسطح بدن جذب سازند و بشگافند آنرا خصوصا هنگامی که مرض از جنسی باشد که حس ظاهر گردد و درین جنس امر علیل منجر بسل نگردد بلکه مؤل بوجع جنب میگردد و اما در ذات الجنب خالص چون مده داخل ریه گردد و منع نفث نماید منجر بسل میگردد و مهیا باشد سل درین هنگام از جهت ذات الجنب بلکه از جهت فساد ریه و بهر فساد ریه چون بطول انجامد مؤل بسل میگردد و این مقام را خوب تامل نمایند که محل الغز و حیرت جماعتی از مصنفین کنانیش ست و گوییم که چون ماده در جنب مرتبک و متعسر شد و تپ زائل نگشت و نبض نرم نشد و مرض طول کرد قوت ساقط میگردد و ضیق النفس بهم میرسد بجهت آنکه ممکن نیست مع شدت حمی تضمید موضع باشیای منضجه مثل انجیر و بابونه و اکلیل و خردل و چون بدین ضماد نمودند علیل هلاک میگردد بسبب صعوبت تپ و اگر حمی زائل گردید و ماده متعسر باقی ماند درین هنگام تضمید موضع باین ضماد نمایند بگیرند اطراف کاسنی و اطراف سلق و نرم کوفته در روغن کنجد جوش دهند و آرد جو و خطمی و برگ بنفشه کوفته بیخته بدان ممزوج نموده بر موضع مرض ضماد نمایند اگر نرم گردید و شروع بنفث نمود بهتر والا این ضماد را استعمال نمایند بگیرند انجیر سیاه یکجزو نرم کوفته و بابونه دو جزو و خردل نیم جزو نرم کوبیده بلعاب ریشه خطمی سرشته بدان ضماد نمایند که این ضماد نرم و رقیق میگرداند ماده را و اخراج آن می نماید بسوی سطح بدن منتفخ میگردد بقعه که ماده دران اجتماع یافته و جذب میشود ماده بسطح بدن و اگر ماده رقیق شود و منجذب نگردد بسوی سطح جلد محجمه بزرگ بران گذارند که آن اخراج می نماید ماده را بسوی سطح بدن و اگر ماده بسوی حجاب منصب گردید و داخل ریه نشد هلاک میگردد علیل بتعفین حجاب و احداث آن ورم شدید دران و اگر داخل ریه گردید و بنفث و سعال خارج نشد بسبب آن ریه را میخورد و فاسد میکند و بتعفین آن میفناید و امر علیل آخر بسل گردد و چون حاصل گردید در ریه معالجه نمایند باین علاج که بیاشامند علیل را چند روز طبیخ زوفا که آن ترقیق ماده و جلای آن میکند و از نوشیدن آب سرد منع نمایند بلکه بشربت عسل ساده ممزوج نمایند که معین تر بر جلاست و اگر باین تدابیر نفث بهم نرسد دلیل آنست که ماده در اقسام ریه چسپیده و در ریه تشرب آن نموده و ریه ضعیف منحل القوة و ماده غلیظ عسیر ست و این حال مؤل بسل میگردد چنانچه بقراط ذکر کرده و مصنفین کنانیش درین موضع تهاون نموده و میگویند که چون در روز چهارم و هفتم نفث نکند امر او آخر بسل گردد و حکایت این از بقراط میکنند و تفسیر کلام حکیم بقراط آنست که ذکر کردیم و اما آنچه در انذارات و تقدمة المعرفة ذکر نموده اینست که چون در رابع نفث بهم رسد و چهاردهم بر بیاید و مراد او ازان در نزلات ست نه در اورام جنب آنکه مواد چون نزول نماید بسوی پهلو و تاخیر کند نفث علیل در رابع دلالت بر سلامت او و سهولت مواد و برء علیل بسرعت مینماید و چون نزول نماید مواد بسوی پهلو و تاخیر نماید نفث علیل از رابع دلالت بر صعوبت حال مریض و غلظ ماده و طول مرض مینماید و چون منحل گردد ماده از پهلو بسوی ریه و نفث نکند منذر بطول مرض ست و اگر در هفتم و چهاردهم نفث نماید منذر آنست که آخر بسل خواهد گردید و برین واجب نیست که قصد کرده شود کلام بقراط و کلام جالینوس نه بر آنکه ذکر می کنند اصحاب کنانیش و میگویند کسی را که ذات الجنب باشد و در چهارم و هفتم نفث نماید امر او بسل آخر میگردد و این کلام در غایت مخالفت ست

علاج ذات الجنب غیر حقیقی

شیره بادیان شیره تخم کشوث و گلقند بدهند و روغن بابونه بمالند و یا اصل السوس بیخ بادیان پرسیاوشان هر یک ده درم انیسون [illegible] هر یک یکدرم نبات دو توله جوش داده بنوشند که برای درد پیچ سینه و پهلو مفید ست و ایضا برای درد پیچ در اضلاع انیسون تخم کرفس هر یک پنج ماشه در عرق بادیان و عنب الثعلب جوش داده گلقند مالیده صاف نموده بنوشند و یا بیخ کاسنی بادیان پرسیاوشان تخم خربزه هر یک هفت ماشه عرقیات دوازده توله گلقند دو توله جوش داده بخورند که مفتح سده نیز ست و همچنین برای درد پهلو از ریاح بادیان مویز منقی پرسیاوشان جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند و روغن گل نیم گرم کرده بمالند و اگر درد اضلاع تا بپشت باشد بادیان پنج ماشه بیخ کاسنی پرسیاوشان هر یک هفت ماشه در آب جوش داده

گلقند داخل کرده بخورند پس اگر بعد رفع درد اضلاع درد پشت باقی ماند عنب الثعلب هفت ماشه اصل السوس چهار ماشه افزایند بعده اگر درد اضلاع برطرف
و ثقل باشد و لعاب اسبغول نیز داشته باشد مقل نیم ماشه در گلقند دو توله آمیخته همراه شیره تخم کشوث پنج ماشه در عرق بادیان هفت توله گلاب چهار توله برآورده خورند
و سبوس گندم و نمک در پارچه بسته تکمید نمایند و روغن گل بمالند و بربندند و اگر درد از کتف شروع گردیده تا به پهلو و اضلاع و سینه آید بادیان نه ماشه دانه
هیل سه ماشه نبات یک توله در آب جوش داده صاف کرده بطور قهوه بخورند و زرده تخم مرغ با قدری وارباً آمیخته ضماد کردن نیز نافع است و دیگر ادویه ضماد آنها
در کمادات محللة مسخنة بعمل آرند و اگر حاجت تنقیه افتد مسهل بلغم دهند و فصد نیز نافع گذشته اند لخروج الریح مع الدم و لنفع فصد اسیلم از دست محاذ دسته
اسرع الظهور است و گاهی برای درد پهلوی دائمی ریحی زرشک بادیان پنج بادیان مویز منقی انیسون بنفشه خیسانیده سکنجبین ساده گلقند آفتابی داخل کرده
بنوشند و بعد شستن روز این حب نافع درد پهلوی ریحی ریوند خطائی تربد سفید بسفایج غاریقون هر یک مثقالی شحم حنظل دو دانگ ایارج فیقرا حب النیل
نمک هندی هر یک یا کم دو ماشه پوست بلیله زرد بلیله سیاه هر یک درمی مقل کتیرا هر یک دانگی کوفته بیخته در عرق بادیان حب ساخته یک توله یک شب
باقیمانده همراه عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب نیم گرم بدهند و صبح این بدرقه بدهند عنب الثعلب مویز منقی انجیر زرد اصل السوس بادیان پنج پنج ماشه
بیخ کاسنی گل بنفشه اسطوخودوس حب القرطم پرسیاوشان تخم کشوث تخم کرفس انیسون ریوند چینی گل سرخ بسفایج سنای مکی در عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان
شب خیسانیده صبح جوشانیده مالیده صاف کرده ترنجبین فلوس خیار شنبر گلقند مالیده باز صاف نموده شیره مغز بادام پاشیده بنوشند و بجای آب عرق
بادیان و سه پهر شربت بزوری با عرق بادیان گلقند تخم ریحان پاشیده تبرید دهند و اهل هند گویند که اگر درد پهلو از ریح و سردی بود پنج بید انجیر [illegible] فلفل
قدری در آب جوش داده بنوشند و یا پنج آک با بول کودک سائیده بجای درد طلا کنند و در آفتاب نشینند و از پاچک و مشتی [illegible] نمایند و یا شاخ گوزن با چهار پنج عدد
مرچ سیاه سائیده نیمگرم ضماد نمایند تتمه بعضی متأخرین می‌نویسند که گاهی ذات الجنب وبائی عارض می‌شود و علامتش با ورم شش [illegible]
و غلبه تپ و بروز آن دل یا در سه چهار روز هلاک میکند باید که اول بحقنه لینه طبع را بگشایند که بهوش آید پس همان وقت از هر دو دست فصد باسلیق [illegible]
و خون وافر گیرند تا سرخی در خون ظاهر گردد پس بند کنند و شربت سیب لیمونی علوبنجان هر یک دو توله در گلاب عرق بهار [illegible]
هر یک پنج توله کیوره سه توله بنوشند و غذا شوربا بنوشانند چقندر و اسفاناخ هندی خرفه و کشنیز سبز در آن انداخته باشند [illegible] آب لیمون کاغذی [illegible]
کرده دهند بنان تنک و بالائی جغرات گاوی با برنج و خشکه گیلانی و مربای گروند [illegible] خورانند و بجای آب سرکه گلاب و عرق بهار اکتفا نمایند و روز [illegible]
جهت نضج ماده مطبوخی دهند که در آن ادویه ذی تریاقیه و مقوی اعضای رئیسه باشند چون زرنب اظفار الطیب کرفس بادیان رومی و هندی
و خطائی و امثال اینها و این مطبوخ آلو بخارا ده عدد زرد آلو پنج عدد اظفار الطیب زرنب بادیان خطائی انیسون هر یک سه ماشه بسفایج نکوفته [illegible]
هر یک نه ماشه درونج عقربی چهار ماشه تخم کرفس پنج ماشه اصل السوس پرسیاوشان گاوزبان هر یک هفت ماشه عناب سپستان عدد [illegible]
چهار و نیم ماشه گل سرخ یک توله در گلاب عرق بهار نارنج و آب باران هر یک پاؤ آثار بجوشانند که ثلث آید گلقند چهار توله داخل کرده بنوشند [illegible]
دهند و روز هشتم مسهل دهند با اضافه خیار شنبر و شیرخشت و ترنجبین و شربت دینار علوبنجان هر یک هفت توله روغن بادام هفت ماشه و غذا
وقت شام خشکه گیلانی با شوربای جوزه مرغ که بمقطر فتق داده باشند و صبح این تبرید دهند جواهر مهره سه ماشه در خمیره صندل [illegible] یک توله در عرق
یک عدد آمیخته شیره زرشک نه ماشه انیسون چهار ماشه اصل السوس هفت ماشه لعاب گاوزبان و بهدانه هر یک سه ماشه در گلاب عرق بهار و کیوره
و بید مشک و نیلوفر و گاوزبان هر یک چهار توله برآورده شربت سیب و نیلوفر هر یک دو توله تخم خرفه [illegible] یا شیرینی نه ماشه داخل کرده بنوشند [illegible]
سه چهار مسهل داده بنگرند اگر سرفه قدری باقی مانده باشد این حب دهند صمغ عربی [illegible] رب السوس زعفران و صندل سفید هر یک چهار ماشه
زرنب سه ماشه کتیرا اظفار الطیب اصل السوس زرشک صمغ عربی هر یک هفت ماشه انار دانه [illegible] پنج ماشه شیرخشت سه توله با لعاب [illegible]
[illegible] در دهان نگاه دارند و جهت تعدیل مزاج خمیره ابریشم و شربت یاقوت علوبنجان با عرق زرشک و [illegible] بکار برند

در گویند که در سالی که عفونت در هوا پیدا شده ذات الجنب حادث میگردید و از تدابیر دیگر فائده حاصل نمیشد طبیبی حاذق آب انار میخوش با لاسیده میخورانید
در یک هفته صحت می یافتند و ایضاً گویند که در سالی که موسم سرما هوا متعفن شده بود و مورث ذات الجنب شده بود و بعلاج اطبای یا فهم اکثر بیماران هلاک شدند
حکیم کبیر علیخان تلمیذ رشید علویخان از فصد باسلیق هر دو دست خون افرنگ گرفتند تا بیمار بهوش آید و شیره مغز تخم کشوث سه ماشه و زرشک ماشه و انیسون
چهار ماشه و انجیر زرد پنج عدد در عرق بهار نارنج پنج توله و بادرنجبویه و گاوزبان هر یک چهار توله و عرق نیلوفر هفت توله بر آورده شربت لیمون کاغذی و شربت
بادرنجبویه هر یک دو توله تخم شربتی یا تخم بادرنجبویه یا ریحان هفت ماشه پاشیده میدادند غذا شوربای جوزه مرغ که در ان کشنیز تر و چقندر انداخته یا
فتق لیمو یا انبه داده با نان تنوری و عقب آن جدوار خطائی یکدو ماشه در جوارش عود ترش توله آمیخته می لیسانیدند و بجای آب چهارم حصه مسطر در آب انار
آمیخته می نوشانیدند وقت عصر اگر اندک درد و سرفه باقی می ماند فصد اسیلم از جانب درد میکشودند و روغن قاوندی گرم کرده بر موضع درد می مالیدند
و بالای آن برگ تنبول زرد گرم کرده می بستند و تخم لیمون کاغذی هفت عدد بانج کنانیده با لاسیده آب انار کوهی یکعدد معصور در عرق بهار نارنج توله
شربت سیب چهار توله میدادند از ین تدبیر در بحران روز صد با بیمار شفا یافتند

خانقه

قسمی است از ذات الجنب خالص که ورم آن عام بود در غشاهای مستبطن اضلاع و حجاب حاجز از یمین و یسار و اگر ورم در غشاهای مستبطن پهلو هر دو جانب
حادث گردد آنرا ذات الجنب خالصه عامه نامند و بعضی این را خانقه گویند و این صحیح نیست بجهت آنکه علت خانقه حادث میگردد از ورم هر دو جانب
غشاهای مذکور مع ورم حجاب قاسم صدر بدو نصف چنانچه مذکور شد و علامتش آنست که درد هر دو پهلو باشد و مریض بر هیچ شکل خواب
نتواند کرد و هنگام سرفه از شدت درد غشی افتد و استنشاق هوا نتواند شد و علاج آنچه در اقسام ذات الجنب خالص مسطور شد حسب اداده بعمل آرند
و درین جا فصد از هر دو جانب لازم شمارند و طبری نوشته که این مرض را احدی از متقدمین ذکر نکرده و جالینوس بسوی او ایمائی نموده که استخراج
او بجز ماهر صناعت نتواند کرد و آن گفته که اعظم اعراض حادثه در آلات نفس آنست که در تمام صدر باشد و ابو ماهر این علت را خانقه نامیده و گوید این اکثر
با ختناق هلاک میگرداند مثل ذبحه و این ورم در جمیع غشاهای مستبطن صدر و در غشای قاسم صدر بنصفین بهم میرسد و چون همه غشا ورم کند نفس منبسط نشود
و مریض قادر بر استنشاق هوا نباشد و لیساست که دفعة بمیرد یا غشی که از سرفه او را عارض گردد و بر راست نشستن نیز قادر نباشد و بنا برین این مرض صعب
فجاءة هلاک گردد و فرق میان این مرض و میان شوصه و ذات الجنب آنست که صاحب شوصه قادر باشد بر آنکه خواب بر صدر نماید و بر پهلو و پشت مایل گردد
و از سعال خوف غشی نباشد و درین علت مریض قادر بر آن نباشد که منتصب یا قائم شود و یا سعال کند یا نوم بر شکلی از اشکال نماید مگر بشدت عظیم و ابو ماهر
تجربه کرده است که بر کسی که تا دو هفته زنده ماند خلاص یابد و موذی بنفس با سعال دشوار گردد و الا اکثر مریضان در روز چهارم هلاک میشوند و سبب فاعلی ورم حاد
سنخی است که در کمیت و کیفیت آن تغیر شدید راه یابد و متصاعد گردد بسوی این اغشیه در عروقیکه صاعد میشوند بسوی حجاب قاسم صدر بنصفین منصب گردد
بسوی اغشیه و ورم حادث شود و گاهی قروح در چند مواضع صدر میشوند و اعراض مذکوره از دیاد پذیرند و گاه دفعة بکشند و علاجش آنست که بقوت و فرض
و سن و مزاج او نظر کنند اگر قوت نیک و سائر قوانین جواز فصد موجود باشند تنقیه بفصد از هر دو دست و حقنه که در ذات الصدر بیاید باید کرد و بر سینه
و پهلو ضماد یکه در همانجا بیاید و تمریخ تمام سینه و پشت بقیروطی که می آید باید ساخت و غذا ماء الشعیر بشکر و جلاب دهند و زیاده ندهند که دران خوف
انقطاع نفس است و از لطیف معالجات این علت بعد تنقیه حقنه و مانند آن اینست که هر روز یکبار حیله برای رعاف نمایند تا رعاف کند و اگر رعاف
از خود بروز بحران اید صحت تام یابد و اگر در غیر ایام بحران آید خفت در مرض رو نماید و لیکن در عمل مذکور خطر بسیار است چه بیشتر هلاک میشود مریض بر عاف
واقع در غیر وقت او و اگر چه آنرا از قدیم از ایام دلالت او یافته باید که مریض را از جمیع حرکات صدر و سعال نگاهدارند حتی که از هوای بارد و آب سرد و از
چیزی که قذف نماید محفوظ دارند و اگر چیزی که از ان سعال و قذف واقع شود بهم رسد و از ان قی عنف و قی میشود یا اختناق هلاک گردد و درین علت گاهی ورم

متعدی میگردد بسوی شظایا که در عضلات منقسم در صدر است و جالینوس نیز استرخای این شظایا را مانع تنفس و استنشاق نامیده و ازین هلاک میشود و بعد ده ساعت
بانقطاع نفس و چون بر مریض امر تنفس صعب گردد غذا از ان باز دارند و ماء الشعیر بتفاریق در دفعات کثیر دهند تا معده او ممتلی نگردد و مزاحمت بحجاب ننماید
و در تنگی نفس و قلق او زیادتی نشود و این مرض منقسم بچهار نوع میگردد نوع اول رطوبی است و آن از انصباب رطوبت حاده که بصفرا حدت پذیرد حادث میگردد
و این نوع اعسر نضج و اقل الم از انواع دیگرست و این از اعراض لازمه اوست و رطوبی بودن این نوع از صورت نفث متحقق میشود اگر اسفید نفث کند رطوبت
غیر منضو باشد و طعم او طعم دسم گرم بود صحت این امر گردد که علت رطوبی است و درین هنگام طبیب مبادرت کند بر آشامیدن شربت عسل و دادن جلنجبین
و تمریخ صدر بروغن خیری و اگر سرخی قاروره باین مضاف گردد بر تغیر مزاج قلب کبد بطریق مشارکت در الم دلالت کند و بعض صاحب این نوع شدید الصلابت
نباشد و چون تپ بدان مضاف شود بران خوف هلاک و سقوط قوت باشد و در معالجه او زیاده کنند با جلنجبین خمیره بنفشه بالیده و نزدیک خواب و استحدار طعام
عسل خیار شنبر دو درهم با جلاب بدهند مگر آنکه طبیعت منحل باشد که درین صورت خیار شنبر نباید داد و تمریخ صدر را بقیروطی معروف بمروخ صدر نمایند لیکن
بستانند آب برگ بزرقطونا و آب برگ خبازی و آب برگ بارتنگ و آب برگ خطمی و لعاب بهدانه بعده بروغن بنفشه یا روغن نیلوفر و موم بروغن بسازند و با آبها
مذکوره بر آتش تنقیه دهند بعده مدام بر سینه بمالند و علامت نضج علت از دیاد نفس علیل و امکان تقلب او بر پهلو و ظهور اجتماع و تخلیص نفث منقطع در رطوبت
نوع دوم دمویست و از اعراض لازمه او سرخی رخسار و چشم و خدر الم مع تمدد و تپ مطبقه و نفث گلابی است و فرق میان این نوع و ذات الجنب
خالص آنست که با این نوع نخس نباشد فقط و الا جمیع اعراض او مثل اعراض ذات الجنب باشد و علاجش فصد است از هر دو دست اگر قوت صالح باشد
و استفراغ بحد نهایت که در ذات الصدر مذکور گردد و لزوم ماء الشعیر و لعاب اسبغول سه ساعت زمانی و اغتذا بماء الشعیر اقتصار و در زمانی که اعراض
غالب گردد و غشی بهم رسد از شرب ماء الشعیر و با فرو بردن چیزی در حلق که نفس او تنگ گرداند در حلق او از پستان مادر دختر شیر بدوشند و بدل غذای او
همین سازند و تمریخ صدر او با آب جراده کدو و لعاب بزرقطونا و آب هندوانه بروغن بنفشه آمیخته باید کرد که این تسهیل نفث او نماید و از هوا محفوظ دارند و از
اعراض لازمه این نوع نفث ورد رقیق است نوع سوم صفراوی است و از اعراض او تپ مفرط و عطش دایمست و وجع که در داخل صدر مثل لهیب نار دریابد
و عطش که تسکین نیابد و نفث اصفر و احمر بسواد مشابه بدبوی اخضر مع طعم تلخ است و این نوع شدید الخطر از انواع دیگر و سریع الزوال است اگر تدبیر و احتراز کرده شود
و هرگاه طبیب را در بدن علیل فصد ظاهر گردد و قوت دران یافته شود در فصد او باکی نیست و در اخراج خون او اسراف نکنند و بعد فصد این حقنه بعمل آرند بگیرند
دو کف از جو مقشر کوفته و یا نخاله کبیر از برگ عنب الثعلب و برگ بارتنگ و برگ بزرقطونا و دو کف از نخاله و کف از خطمی که هر دو در صره بسته باشند در وقت طبخ با آنها
دیگر اندازند و تجویز جالینوس گفته اند که اگر ماده صفراوی باشد دران برگ لبلاب کبیر و برگ بنفشه زیاده کنند و همه را مثل دوای حقنه بپزند بعده قدر حاجت صاف نموده
بران پانزده درم روغن بنفشه خالص و ده درم روغن نیلوفر اندازند و خوب بهم زنند تا مخلوط گردد نیمگرم حقنه کنند و اگر درین حقنه چیزی از شکر سفید محلول زیاده
کنند جایز است نوع چهارم سوداوی است و از اعراض لازمه او ضیق النفس مع جذب سینه و یبس لهات و غور چشمان و افکار ردیه و بکای دایم
و فزع از اقارب و قلت انس بانسان و نفث سیاه است و علاجش تضمید صدر باشیای رطبه لینه مثل لعاب بزرقطونا و لعاب برگ بارتنگ
و روغن بنفشه مضروب با آنها قدری از سفیدی بیضه کنند و گاهی ضماد صدر او با آب عنب الثعلب مضروب بقیروطی متخذ بروغن بنفشه میکنند و نیلوفر
و بنفشه تازه ببویند و روغن بنفشه در بینی چکانند و ملاک امر درین نوع چون قدری تخفیف یابد آبزن است و لیکن با کثرت ضیق النفس و صعوبت اعراض
در آبزن ننشانند زیرا که از نشاندن ریه است که منفسخ میگردد و حدت میپذیرد و ریح کثیر محتبس میشود و از نشستن در آب گرم و از دخول حمام و از ...
اگر باین علت منفسخ جاپل تنگ گردد بسبب تنه بری فاسد از انکه دفعة هلاک شود.

در ی گرم بود و در جایی که بر باطن اضلاع ... است ... معروف به ... ذات الجنب صحیح را گویند

ورم حجاب قاسم صدر را بعضی برسام و ذات الجنب نامند که در اسافل این حجاب افتد و شوصه نامند و جرجانی و ایلاقی و ابوالحسن سعید می نویسند که اگر ورم در عضلات
صدر باشد و خصوصاً عضلاتی که داخل است و زیر دست آنرا شوصه نامند و اسباب این بعینه اسباب ذات الجنب است و کذلک علامات نیز همان باشد و بعضی
گویند که بادهٔ فاعلهٔ شوصه باحوال ها است یا بلغم غلیظ و بالجمله صاحب این مرض حرکت نتواند کرد و به هیچ وجه نتواند خفت و زیر حجاب جا بجز در دیا باشد
و گویند که اعراض آن شدیدتر از سائر انواع ذات الجنب است در عطش و لهیب و کرب و قلق و تنفس سهر و وجع و نخس شدید اما النفس دران منافات و الضا
علامت خاص شوصه آنست که درد و تمدد و نخس در اضلاع سینه بود و وجع بسوی پشت در زیر شانه دست مائل باشد و درد ذات الجنب تا شراسیف
برسد و ضیق النفس کمتر از ضیق ذات الجنب باشد و گاهی ورم شوصه در عضلات خارج باشد یا در غشای خارج که بر استخوان سینه پوشیده است و این ورم
گاه از ظاهر نمایان میباشد لیکن درد و همه اعراض او کمتر از اعراض برسام و ذات الجنب خالص بود علاج بقول بعض افاضل متاخرین اولا مبادرت بفصد
باسلیق است و گرفتن خون بسیار بحسب قوت واجب و بعد ازان هر صبح آشامیدن جلاب از گل بنفشه و گل نیلوفر هر یک سه درم عناب ده دانه جوشانیده
صاف کرده ترنجبین و خمیرهٔ بنفشه هر یک ده درم دران حل نموده صاف کرده و تغذیه بماء الشعیر نحویکه در ذات الجنب ذکر یافت و بعد ظهور نضج حقنه
لینه تنقیه نمایند بگیرند سنای مکی پنج درم بنفشه نیلوفر هر یک سه درم سبوس گندم در صره بسته خطمی جو مقشر کوفته هر یک کف برگ چقندر یک دسته
عناب سپستان هر یک بیست دانه در سه رطل آب بجوشانند چون یک رطل بماند از آتش فرود آورده مالیده صاف نموده دران خیار شنبر ده درم
شکر ترنجبین هر واحد پانزده درم مالیده باز صاف کرده مری و روغن کنجد هر یک ده درم و نمک طعام یکدانگ داخل کرده بدستور حقنه سازند و گویند
که تدبیر صواب آنست که اولا حقنه کنند و از استعمال اقسام اضمده دست کوتاه دارند و در استفراغ ماده بظاهر جلد نهادن محجمه ناری و وضع محاجم
بکار برند و بعده انجیر و خردل و سرگین کبوتر ضماد نمایند تا متقرح شود و ریم ازان جاری گردد و باقی علاج همانست که در انواع ذات الجنب مذکور شد
و اگر سبب قیحی باشد فصد باسلیق ضرور است و آنجا که حقنه بعمل نیاید از استعمال ملینات مشروبه باز نتوان داشت و آنجا که درد بشدت بود تسکین او ضماد
شوصه بر موضع الم توان نهاد و کذلک خاکستر کرنب و چربی مرغ یا چربی بز و مغز قلم گاو از مسکنات است اگر در ضماد مذکور افزایند بهتر باشد بعضی متاخرین
می نویسند که اول طبع را بحقنه لین بگشایند پس رگ باسلیق زنند و هرگاه که مرتکب بدادن مسهل نشوند باقی همه علاج مانند ذات الجنب صحیح نمایند
و همگی عنایت دران مصروف دارند که ماده بظاهر جلد مستفرغ شود و این چنان باشد که محجمه ناری نهند و یا حجامت بلا شرط گذارند و ضمادی از
انجیر و خردل و اشق برابر و چهارم حصه همه شیر عشر آمیخته بران گذارند تا متقرح گردد و ریم ازان بالاید و اگر از تنقیه بفصد و مسهل فائده معتد به ظاهر نشود
حب بلبلش یکعدد و با شیرهٔ بادام شیرین هفت عدد و تنبول پخته سه عدد و بادیان خطائی سه ماشه و اصل السوس چهار ماشه نبات سه توله صبح بخورانند
و همچنین وقت شام و از گل عاشقانه هفت ماشه عدد و از خطائی بادیان رومی هر یک پنج ماشه قرنفل زنجبیل هر یک یکتوله جاورس سه توله کوفته بیخته
روغن گل و بابونه هر یک یک نیم توله آمیخته نیم گرم ضماد کنند و غذا شوربای مرغ که دران برگ و شاخ گل عاشقانه افتاده باشد در روغن گاو بسیار پخته بنان تنوری خورانند
در یک هفته صحت میشود و ضماد زنجبیل خام سوده بر پارچه سفت مثل مرهم کشیده پیوسته بر سینه طلا کردن نیز مفید صاحب مغنی می نویسد که اگر ماده فاعله
شوصه دموی باشد فصد باسلیق از جانب مقابل نمایند و شربت ماء الشعیر بشربت بنفشه لازم گیرند و تعدیل طبع بلعاب و شربت بنفشه کنند و شیر خشخاش
دهند و بر پهلو از نیلوفر و بنفشه و گل سرخ مساوی در آب نیم گرم و روغن بنفشه سرشته ضماد نمایند و موضع را بآب گرم بشویند و چون صلاح یابد غذا اسفید باج
بروغن بادام و حریره بشکر و روغن بادام و مزورات دهند و در آخر اجازت دخول حمام و تناول جوزهٔ مرغ بدهند و اگر مادهٔ فاعلهٔ شوصه بلغمی باشد خمیرهٔ بنفشه
بخورانند و گلقند با آب گرم دهند و طبیخ زوفا بیاشامند و بر پهلو ضماد از بابونه و اکلیل الملک و برگ خار بروغن کنجد نمایند و اگر طبیعت قبض باشد حقنه لینه استعمال کنند
و چون صلاح یابد در حمام داخل نمایند و باسفید باجات غذا سازند و حلوا بشکر و روغن بادام بخورانند و از امتلا احتراز کنند طبری گوید طمع نباید داشت که ماده
شوصه بسبب فصد و مسهل برید مرتقی گردد بلکه ماده او همانجا می ماند مرتبک و سپیده و چون ازین که تمام یابد ورم عظیم گردد و عمر احمقت بحجامت نماید و بست

که متورم میگردد طرف حجاب و قتل میکند بسبب تنگی نفس و فرط الم مگر آنکه رقیق گردد ماده و مندفع گردد بسوی جلد و لحم و درین هنگام قدح شود که بنهند و ماده خارج کنند
بسوی سطح بدن و بسا ست که خلاصی می یابد باین طریق و علامات و علاج شوصه مثل علامات و علاج ذات الجنب ست در اشیای کثیره اما در علاج
چنان ست که صاحب شوصه را در اول امر ملین نمی دهند و تمریخ پهلو و سینه دائم نمیکنند در ذات الجنب قدح نمی نهند مگر آنکه در جزو لحمی یا در عضلات مابین اضلاع
یا در صفاق باشد و در حس ظاهر گردد و اگر در حجاب حاجز باشد قدح بالعضو نگذارند زیرا که بسا ست که قطع نفس نماید و ایضاً قدح ننهند اگر تپ باقی باشد
و در شوصه قدح بلا تردد استعمال باید کرد چون بحس ظاهر گردد و صاحب ذات الجنب را در ابتدا حقنه نمی کنند و در شوصه استعمال میکنند و اما در علامات پس آنست
که صاحب ذات الجنب را خواب بر سینه او و یا تکیه بران کردن ممکن بود و صاحب شوصه صدر را امکان تحریک و خواب بر شکلی از اشکال نباشد و با تفاق
علاج مشترک ذات الجنب و شوصه همانست که در ذات الجنب مسطور شد گیلانی می نویسد که گاهی اقسام شوصه بعضی از بعض مخالف میباشند زیرا که بعضی
از ان قبول نضج بسرعت نماید و این آنست که صاحب او را در ابتدای مرض نفث مستحکم نضج بهم رسد و بعضی چیزی از ان نفث نمیکنند و بعضی متوسط میباشد
این دو صنف ست و از انها قومی صدید نفث مینمایند و قومی از ایشان غیر نفث چیزی نفث میکنند و بعضی از ان نفث غلیظ لزج می اندازند و بعضی
دیگر چیزی سریع النضج نفث میکنند و علاجش اینست که ابتدا بفصد صافن نمایند اگر قوت و امور دیگر مساعد باشند و در اول از جانب آخر و بعد تمکن
و استحکام مادّه فصد از جانب مرض کنند لیکن درین خطر ست چون ضعیف گردد گاهی مستولی شود و درین وقت مرض بعد از ان طبیخ عناب و سپستان
و مویز منقی و خشخاش سفید و کتیرا و خمیره بنفشه و روغن بادام شیرین آمیخته بنوشند و در غذا ماء الشعیر بدهند که فعل ماء الشعیر بغذای محمود نیست
فقط بلکه تسهیل نفث از قوت جلائی که در آنست میکند و چون نفث در صعود ابتدا نماید بعد از چهار روز باید که در طبیخ اصل السوس و آس و خیار شنبر
و بنفشه و فانید شکر زیاده کنند و گاهی اصحاب این مرض منفعت عظیم بحقنه لینه می یابند خصوصاً اگر وجع متصل با سفل و آخر اضلاع باشد زیرا که آن
دلالت می نماید بر آنکه جزو سفلانی از حجاب علیل ست و ادویه که از خارج استعمال میکنند و آن در ابتدای مرض قیروطی متخذ از بابونه و آرد جو و بیخ ختمی
و بنفشه خشک یا تر و کتیرا و اصل السوس و روغن کنجد یا روغن بنفشه ست و اما اغذیه در اوائل امر و در اخر او و در جمیع اوقات مرض واجب ست که ترطیب
معین بر صعود نفث باشد مثل حسو رقیق شیرین بعسل اگر تپ نباشد و آب سبوس با فانید و روغن بادام و خبازی و مانند آن و اما اشربه فاجلیست
که ماء العسل ممزوج با آب بسیار باشد که آن با وجود تسکین وجع جالی و غذای محمود بدن ست و هر کسی را که شرب او عطش پیدا کند شربت بنفشه یا جلاب بیاشامد
و گاهی حیا قوذای ساذج نفع بین میکند خصوصاً اگر در مریض راسهر ظاهر شود یا چیزی از سر بسوی سینه او بریزد و گفته اند که اگر نفث ابتدا
نماید شربت خشخاش البته نباید داد که مانع نفث و هلاک ست

ذات الصدر و ذات العرض

ذات الصدر ورم گرم بود از حجابی که قاسم صدر ست بنصفین در جانب قص و ذات العرض ورمی باشد در همین حجاب که در جانب فقرات پشت
حادث میشود و طبری گوید که گاه حادث میشود ورم یا بر می آید خراج یا حاصل میگردد ماده که نزله بحجاب موضوع بر قص آنرا ذات الصدر نامند و ایضاً گاه
این ورم یا خراج یا نزله در حجاب موضوع بر فقار مقابل صدر افتد و اهل مصر و حران آنرا ذات العرض گویند و این هر دو مرض را متقدمین اطبای یونانیین
ذکر کرده اند بلکه جمله امراض صدر را یکی گردانیده اند بر اعتماد که طبیب انبی امراض استخراج مواضع مرض مینماید و طبیبی که استخراج میکند درجه امتیاز هر یکی را
از دیگری مثل این اعراض جزئیه آن طبیب کامل ست و کسی که کامل نیست در علم و عمل قدرت بر استخراج این ندارد و گمان مینماید آن همه را ذات الجنب یا
ذات الریه غلطی میکند در علاج چون اکثر این هر دو مرض را ذکر کردم تا هر کسی که درین صناعت دخلی دارد هدایت بدین یابد و اسباب هر یکی ازین هر دو
اسباب ذات الجنب ست و علامات ذات الصدر تپ دائم ست و قلق و مریض از نفس متواتر قوه و نفس مختصر و درد با خشن متصل بر یافت کند
بیالا و زیر نتواند کرد و بر پشت خوابیدن نتواند خفت و هنگام فرو بردن آب دهان و یا چیزی دیگر چنان دارد که گویا نفس او گسسته میگردد و در حلق خود هوا می یابد و آنرا

بتنفس بانزلیس میگرداند و طلی تواند که با این مرض وجع ناخس نباشد و ضیق النفس و عدم کثرت منشاریت نبض نیز از علامات اوست و علامت ذات العرض
آنکه مریض در وضع بانی میان هر دو شانه دریافت کند و خواب بر پشت نتواند کرد و بجانب راست و چپ نگاه نتواند نمود و چون سرفه آید قلق و بیقراری فرا گیرد
درد دگاه از افراط الم غشی افتد و از خواب بر سینه استراحت یابد علاج علامات مادهٔ فاعل این هر دو مرض و کذا علاج حسب آن ماده از مبحث ذات الجنب باید
لیکن ضماد در ذات الصدر بر سینه و در ذات العرض میان هر دو شانه باید کرد و طبری گفته که در ذات الصدر اگر قوت اطاعت کند فصد باسلیق و تنقیه بدن
با این حقنه نمایند بگیرند جو مقشر کوفته دو کف و سبوس گندم خطمی هر واحد کف هر دو در صرهٔ بسته بنفشه یک کف عناب سپستان هر یک سی دانه برگ چقندر
برگ خبازی هر یک یک دسته همه را در آب بجوشانند تا جوهر آن گردد صاف نموده در آن قدری شکر حل کرده روغن بنفشه روغن کنجد آمیخته خوب بر هم زده نیم گرم
دو دفعه یا سه دفعه حقنه نمایند و هرگاه سورت مرض ساکن گردد و اعراض او خفت پذیرد تمریخ عظام صدر و موضع وجع با این قیروطی نمایند بگیرند موم سفید
و در روغن بنفشه گداخته تسقیه با آب برگ خبازی و آب برگ بید و آب جرادهٔ کدو خوب دهند و چند دفعه بمالند بعد تا آنکه نفث بهم رسد و تخفیف یابد آنچه
در آنست از نفث و هرگاه مادهٔ حاصله در آنجا غلیظ باشد و تحلیل و ترقیق نیابد بر سینه این ضماد نمایند آرد جو پنج درم خطمی سفید سه درم گل بنفشه سه درم
کوفته بیخته در آب برگ خبازی آمیخته بر پارچهٔ طلا سی سطبر نموده بر موضع وجع ضماد نمایند و چون خشک شود اعاده کنند که تحلیل و ترقیق پیدا بماده را و اگر در
موضع مرض لهیب و حرقت و حمرت ظاهر گردد آب عصی الراعی و آب حی العالم و آب برگ خبازی و آب برگ بزرقطونا و آب برگ بادرنگبویه و لعاب بهدانه و لعاب
بزرقطونا همه را در هم نموده بر هم زنند تا یکسان گردد و پارچه را بدان آلوده بر موضع علت متواتر اندازند تا تسکین لهیب و حرقت و تعدیل مزاج و ازالهٔ حمرت و تسهیل
اخراج نفث حاصل گردد و اگر تحلیل او دشوار شود بمعاودت فصد و احتقان باکی نیست اگر قوت مساعدت نماید و معاودت تمریخ نمایند و در معالجه این مرض
سبیل غیر اینچه ذکر یافت نیست و علاج ذات العرض مساوی علاج ذات الصدر است مگر آنکه ضماد و تمریخ و وضع محرقه بر فقرات میان کتفین استعمال نمایند
و مقدار دوا را زیاده کنند تا اثر آن بدان برسد و باید که غذا درین هر دو مرض ماء الشعیر بشربت نیلوفر و حریرهٔ شیرهٔ خندروس باشد اگر محتاج بزیادتی غذا بود
و لازم است بر طبیب که سهل انگاری ننماید در معالجهٔ این هر دو مرض زیرا که بسا است که منبسط میگردد و تا حجابین میرسد و علامت خانقه عارض میشود و هلاک
میگرداند بعض متاخرین از افاضل گفته اند چون علت در جزو متصل بفقاریکه محاذی صدر است بهم رسد لیکن مشارکت نخر و متصل بعظام قص سرایت نماید
و حجاب [illegible] مشارکت مریض اکثر در روز چهارم هلاک گردد بضیق نفس و افراط الم و اگر [illegible] علیل با این حال غذای او اسفاناخ و بقلهٔ یمانی و بقلهٔ
سارکر باشد بانکی نان [illegible] معین نضج اند و ابو ماهر حرانی گفته واجب است که تحریک ندهند صاحب این علت را بمسهل [illegible] نکردد نفس او و محتاج
[illegible] نگردد زیرا که این تمام تحلیل شود مگر بسلامت جمیع عضلات صدر و حجاب و آن چون علیل باشد انفاس تنگ گردد و بران خوف هلاکت باشد و گوید
که قیروطی معمول و مؤلف والد علویخان برای ذات الصدر نافع است هنگامیکه مادهٔ غلیظ و مستکن و عسر النضج باشد که تحلیل و ترقیق و تسهیل نفث میگرداند و جو
بگیرند انار شیرین و پوست سر آن بقدر درهم ببرند و قدری از جوف آن خالی کرده آنرا بروغن بادام شیرین پر نمایند و بر آتش گذارند تا جوش بخورد و روغن را خارج نمایند
و باز روغن در آن ریخته جوش دهند تا آنکه دیگر روغن را جذب ننماید و صاحب ذات الصدر آنرا بمکد نفع بلیغ می نماید که دوائی برابر آن نمیکند و ماده را بجهت اخراج [illegible]
و ابن جزله گفته که قول الف معموله بجوز نیکوست ذات الصدر را اقتباعه طبری نوشته که گاهی در ذات الجنب و ذات الصدر اعراض غریبه واقع میشود و [illegible]
که گاه ظاهر میشود در سینه و پهلو بثور بنفاذت و قحل و این را اعراض غریبه نامند زیرا که حادث نمیشوند مگر از بخارات حاره یا بسه و آن چون بسوی راس مرتقی شوند
نازل گردند بسبب دفع طبیعت یا ترکیب خلط ثقیل تا بها لیس علاج ایست که بر صدر و جنب این قیروطی معروف بقیروطی جراحین استعمال نمایند آب جرادهٔ کدو و آب عنب الثعلب
آب برگ بنفشه هر واحد یک جزو آب برگ خبازی پنج جزو بگیرند و موم و روغن از موم و روغن بنفشه ساخته بر آتش از ین آبها بدفعات متوالی تسقیه دهند و فرود
آورده سرد کرده باز بر آتش نهاده تسقیه نمایند تا از ین آبها قدری باقی نماند [illegible] بر سینه و پهلو بمالند و این [illegible] خفیف بود یا کم شده باشد
و یا صعوبت استعمال [illegible] گاهی از اعراض لهیب در صدر و حمرت بشره حادث شود حتی که گویا آتش بر بشرهٔ آن نهاده و در آن این آبها استعمال

نمایند بگیرند آب برگ اسبغول و آب برگ بارتنگ و آب عصی الراعی و آب حی العالم و باهم مخلوط کرده خرقه بدان تر کرده بر موضع ملتهب نهند در استعمال این علاج در حالت اشتداد تب و خفت آن باکی ندارد

برسام

نزد اکثر ورم حار است در حجابی که مابین معده و کبد حائل است و بقول بعضی در حجابی که میان آلات غذا و آلات تنفس فاصل است و شمر قندی در اواخر نزد ذکر سرسام گفته که قسمی از سرسام ورمی است که عارض میگردد در حجابی که میان کبد و معده حائل است و آن متصل بحجاب معترض میان قلب و معده یعنی بحجاب حاجز است و در مرتبه ثانی در امراض صدر گفته که گاه عارض میگردد ورم در حجابی که بدیافرغما و آن حجاب معترض میان کبد و معده است و آن را برسام نامند و کل ان یصیبلیغ و رازی گفته که ذات الجنب برسام است و شیخ الرئیس نیز هر دو را مترادف دانسته و گیلانی نوشته که کلام اطبا درین باب مضطرب است که گاه برسام را از اقسام اورام اغشیه صدر مع تب و اختلاط عقل دانسته اند و گاهی او را از حمیاتی که دران عقل مختلط گردد شمرده اند و گاهی از قبیل سرسامات مع حمی شدید و تألم در صدر و اعضای او گفته اند با بحمله علامت برسام زوال عقل است و سعال بفرط بغیر نفث و شدت تب و کثرت حرقت و تشنگی و درد ناخن بطرف جگر بود و هر گاه تنفس و تشنج افتد از شدت و غشی عارض گردد و نوسواس گاه کم و گاهی زیاده شود و تنفس بود و اشک از هر دو چشم بی مراد آید و باشد که سر فه خشک صعب برنج دهد و ایلاقی و جرجانی می نویسند که در برسام جمیع علامات ذات الجنب خالص میباشد و علامت خاص او آنست که درد و تمدد بسوی چنبر گردن بر آید و حرارت با این مرض اعراض سرسام منکره مثل اختلاط عقل و هذیان و تواتر نفس و خفقان و غشی و صعوبت کرب و شدت ضجر و عطش و تغیر سحنه بالوان مختلفه و شدت تب و قی صفراوی عارض میگردد و واجب است که میان برسام و سرسام فرق کنند و او آنست که در سرسام نخست درد سر و سپس بعده سائر اعراض چون قلق و عطش و غشی و سوء تنفس و غیره او کنند و ایضا اندر ابتدا تنفس سلیم بود لیس فیهما و لقلق از اختلاط متاخر گردد و متواتر شود و هم از ابتدا اعراض خاصه او باشد مثلا چشم سرخ و عروق او ممتلی و برآمده میباشد و سیاهی چشم ببالا کشیده میگردد و نبض عظیم مائل بتفاوت باشد بخلاف این مرض که در ابتدای تب پیش از آن سوء تنفس و درد ناحیه پدید آید و احوال چشم بسلامت میباشد بعده اعراض دیگر که مخصوص بسرسام است مثل هذیان و جز آن رونماید و نبض صغیر مائل بتواتر باشد و بقول مختار این علت چون در بیست و چهار روز خون در اول برآید مریض میرد و چهارده هم بلا شک میرد و علاج مثل علاج ذات الجنب نمایند لیکن چون این مرض اسخن و احد است چیزی از آنچه دران حرارت باشد بکار نبرند بلکه بعد فصد باسلیق بهر تقویت دماغ صندل و نیلوفر با مثال آن ضماد نمایند و یا کافور دران اضافه کنند و بعضا یکنیم ماش یا فوفل و نخود سبز و لبوب تخم خیار و کدو و عناب و گلاب و سرکه و برگ بید سا ده و گلاب و وراق گوری و سبعه گلاب و گشنیز هر یک یک توله تخم کاهو و صندل سفید هر یک سه ماشه گل ارمنی و طین گلاب هر یک چهار ماشه با قرطاس اینها آب ده ماشه و تخم خطمی و با قلا و عنب الثعلب و آرد جو هر یک سه ماشه ضماد کنند و غذا آش جو و شیر بادام و بهند و روز دوم فصد سر و صافن کنند و یا حجامت باشد و برسا قین و جهت تحلیل در ضماد مذکور بابونه و اکلیل اضافه نمایند و لیمن مبارک و گلقند و خمیره بنفشه در گلاب و بید مشک دهند و یا بالتقویع الو که مقوی امعا و شربت ورد مکرر سنائی و انتظار نضج نکنند که از امراض حاده است بعده شیر بیدار شیره خرفه و کدو و خیارین هر یک سه ماشه لعاب اسبغول و بهدانه هر یک سه ماشه در عرق بید مشک و عنب الثعلب هر یک نیم پاو و شربت نیلوفر و انار هر یک دو توله تخم ریحان سه ماشه بدهند و غذا برنج با مونگ مقشر که پالک دران افتاده باشد خورانند و همین نسخه چهار روز بعمل آرند تا خوب حاصل شود بعده جهت تعدیل مزاج و تقویت اعضای رئیسه خمیره صندل ترش همراه عرق صندل و کاوزبان و شربت سیب و تخم شربتی بکار برند و غذا شوربای جوزه مرغ بنان تنک دهند و بقول ابوالحسن سعید علاج برسام بفصد باسلیق و اسهال و استعمال مبردات است و جمله قول در مداوات مثل مداوات سرسام و مثل مداوات ذات الجنب حادث از خون حادث است و بعض متاخرین دربیان ورم حادث در حجاب معترض میان کبد و معده ذکر کرده اند که احدی از متقدمین غیر ارسطاطالیس این حجاب را ذکر نموده و او گفته که پاره از حجاب دماغی مسمی بانجس منبسط گشته و میان کبد و معده

حجابی گردیده و در وجود این حجاب شکی نیست و کذا در حدوث ورم آن چنانچه در ورم حجاب حاجز میان آلات تنفس و آلات غذا
و علاجش قریب بعلاج ورم حجاب حاجز میان قلب و کبد است از فصد باسلیق و حجامت با شرط بر ساقین و بر موضع درد اول ادویهٔ منضج
و محلل چون بابونه و بنفشه و خطمی و آرد باقلا و تخم کتان بآب سبوس گندم طلا نمایند و تلیین طبع بحقنهٔ لین سازند و اگر بهر تلیین گل نیلوفر
بنفشه تخم خطمی عناب سپستان جوشانیده ترنجبین داخل کرده بیاشامند جایز است و نقوع مسهل معمول حکیم اکمل خان نیز برای اسهال در برسام مفید و حقنه
از مسهل بهتر است و باقی تدبیر از علاج ذات الجنب اخذ کنند اگر با آن سعال باشد و اگر سعال نباشد علاجش مثل علاج سرسام و حمیات حاده نمایند الا
فصد درین مرض از باسلیق کنند قول طبری ورمی که حادث میشود در حجاب مسمی دیافرغما آن حجابیست معترض میان آلات تنفس و آلات غذا
یعنی حجاب حاجز میان قلب و کبد یا معده جالینوس امراض این حجاب را در مواضع کثیر بر سبیل ایما بیان نموده و شرح تام نموده و بعض اطبا ورم این حجاب را
برسام نامیده و بعض دیگر ذات الجنب خوانده و برسام عام و اکثر میان هیچ یک از اعلال صدر فرق نموده اند و نزد ایشان برسام و ذات الصدر و ذات الریه
و ذات الجنب و ورم عضلات صدر و ورم عضلات میان اضلاع و ورم غشای قاسم صدر بنصفین و ورم حجاب حاجز میان قلب و کبد واحد است و ایضا
نزد ایشان میان مرضی ازین امراض که زائل گرداند عقل را و میان آنکه زائل نگرداند عقل را فرق آنقدر نیست که گویند آن اشد
و این اخف و آن اصعب و این اسهل است و ورم حجاب معترض میان کبد و قلب خواه آنرا برسام نامند یا نه از امراض صعب است که عقل را
زائل میگرداند با ضطرار بجهت آنکه بسوی او اعصاب بسیار از دماغ آمده خصوصا هنگامیکه ورم او در مواضعی باشد که متصل باشند بجنبین و باسفل صدر
بهر آنکه این جزو او عصبی محض است و سبب فاعل این ورم همان اسباب ذات الجنب است که ذکر یافت و از علامات او ضیق النفس و اختلال عقل و سعال منقطع
بدون نفث و کشیدگی جمله صدر بطرف بالا یا بسوی اسفل و از جمله علامات مختصه او آنست که علیل قادر بر تزحر نباشد ند بدفع چیزی از فوق و نه از اسفل
و اگر او را متبوع بهم رسد غشی عارض گردد و نبض صاحب این علت صلب میباشد و گاه منشاری و این از جمله امراضیست که اگر طبیب زود متوجه معالجه
آن نگردد و موضع آن را نشناسد باسقاط قوت و الم دماغ هلاک گرداند و بسا است که از آن علیل را که از داء اصطکاک اسنان عارض میشود و علاجش در ابتدا
فصد باسلیق و وضع محاجم بر ساقین و حقنهٔ لینه و لزوم ماء الشعیر مطبوخ با عناب و سپستان است و تغذیه بدان نشاید یا آنچه قائم مقام آنست از اشیائی
که در آن حجم باشد و پر نماید معده را زیرا که اگر معده مزاحمت حجاب کند غشی بهم رسد بلکه اقتصار نماید بر نوشیدن ماء الشعیر بدل غذا بعده تمریخ صدر نمایند
با بیره مرهم بگیرند موم و روغن از روغن بنفشه یا نیلوفر و تنقیه نمایند آنرا با آب حرارهٔ کدو و لعاب بزرقطونا در سینه بمالند و اگر پارچه را با آن آلوده بر سینه بندند باکی
نیست و از حرکت البته و از عمل چیزیکه محتاج تنفس شدید باشد منع نمایند و حدت و غضب نکنند تا احتیاج به تنفس بیشتر افتد و ریه حجاب را مزاحمت نماید
و غشی یا اختناق بهم رسد و بسا است که این مرض بشوصه مشتبه میگردد و طبیب ناقص قدح یعنی محجمهٔ کبیر را بر موضع آن میگذارد و مریض را در ساعت هلاک میگرداند
و بعضی را دیدیم که این مرض بهم رسید و طبیب متوسط میان اطبا قدح شوصه نهاد و علیل مختنق گردید و خون از چشم او برآمد و در کمتر از یک ساعت بمرد و من در آن وقت
متعلم بودم و ابو ماهر را این حکایت نمودم و او بیان نمود که ورم در حجاب معترض بود و چون بقدح شوصه منضغط گردید و الم بقلب و دماغ رسید و بعروق و شعب متصله
با آن منتشر شد پس شعب آن در چشم شگافت و خون از چشم برآمد و بفرط الم هلاک گردید و بر اطبائی که در صناعت مهارت ندارند مثل این غلطی عظیم واقع میشود
و فرق میان این ورم و شوصه آنست که شوصه تکسی ظاهر میگردد و انبساط نفس علیل آن کمتر از انقباض آن میباشد و میتواند که تکیه نماید بر جانب مخالف علت
و صاحب ورم حجاب را صغر میباشد نفس در حال انقباض و انبساط هر دو و نمیتواند که تکیه نماید بر هیچ جانبی و شکلی از اشکال بلکه منتصب و بر پشت افتاده میباشد
و عقل صاحب شوصه زائل نمیگردد مگر بندرت هنگامی که متمادی گردد و ورم بسوی حجاب حاجز و صاحب ورم این حجاب را البته عقل زائل میگردد با ضطرار و از
معالجات مختصه این حجاب آنست که حل طبیعت او ننمایند و تمریخ ننمایند مقعد مریض را و الحم بر روغن گل نیمگرم تا احساس موذی او محتاج بتر خیر نگرداند و بسبب آن
او را غشی عارض نگردد و چون و جع تخفیف یابد حقنه نمایند باشیای ملینه معتدله بدون اشیای لذاعه و سینه و پشت او بروغن گل نیمگرم غرق دارند

لثه و حرارت والتهاب در موضع دریابد آب عصی الراعی و آب عنب الثعلب و آب برگ اسپغول و لعاب بزرقطونا باهم آمیخته و شیر دختران بآن بیخته
برهم زده پارچهٔ کتان بدان آلوده بر سینه اندازند بر موضع الم و چون گرم گردد تبدیل نمایند و اگر خوف ضعف نباشد فصد کنند و گاهی درین مرض جذب فضول
باسفل دائم به بستن ساقین و وضع محاجم بران و فصد صافنین میکنند و این در شوصه و ذات الجنب بعمل نمی آرند **تعلیم** طبری در کناش خود در باب ششم از مقالهٔ
هشتم حمی معروف به برسام بیان کرده و دیگری از متقدمین ذکر آن ننموده و گفته که برسام علتی ست معروف بحمای حاده و آن مطبقه میباشد و متغیر میگردد بآن
مزاج دماغ و بسا ست که متالم میگردد حجاب موضوع بر دماغ و حجاب موضوع بر تجویف از داخل و این تپ از حدت یافتن صفرا یا خون و ارتفاع بخارات آن
بسوی دماغ بود و بسیار باشد که جزوی ازین دو ماده در عروق دماغ یا در غشای موضوع بر آن حاصل شود و حمای مطبقه هم رسد و عقل زائل گردد و این مرض
سریع الحرکة ست و ایام او معدود ست و حرکات مرض در ایام معلومه معتبر ست زیرا که حرکات مرض بحسب ایام مختلف میگردد و تغیر مزاج از ابتدای او در
چهارم پس در هفتم پس در یازدهم پس در چهاردهم پس در هفدهم پس در بستم میگردد پس اگر حرکات آن درین ایام مستقیم و محمود باشد و سلیم الحرکات علت
محمود العاقبة بود و اگر حرکات او ردی باشد مرض مذموم و ردی بود و بحسب آنچه لاحق دماغ گردد از بخارات این اخلاط و یا حاصل شود در ان از اجزای
آن علت ثقیل و خفیف میباشد اگر خفیف باشد آنرا شعبه نامند یعنی شعبه از علت ثقیل و اگر ثقیل باشد آنرا برسام خوانند و اطبا در اسم این علت خطا کرده اند
و یا ناقل در اسم آن غلط کرده و در معالجه نیز و فی الحقیقة آن مرض منقسم بسه نوع میگردد و هر نوعی را اسمی خاص ست مثلا اگر با این علت حمای مطبقه باشد آن را
حمای حاده مطبقه فقط نامند و اگر با آن تغیر عقل و یا سدر باشد آنرا حمای مطبقه با برسام نامند و اگر نزول نماید با آن ماده بسوی صدر و جنب آن هنگام
آنرا حمای برسامیه نامند و ازین انواع ثلثه اگر نوع واحد باشد سلیم ست و اگر دو نوع آن ترکیب یابد اثقل و با اکثر خطر باشد و اگر ترکیب یابد هر سه نوع باهم
بحدیکه متغیر گردد مزاج دماغ و ماده نازل بسوی صدر و جنب و حمی مطبقه باشد عظیم الخطر بسیار ثقیل بود و این فی حقیقة برسام ست بجهت آنکه سینه و پهلو با آن
فی الحقیقة علیل میباشند و اما اگر حمی باشد و متغیر گردد مزاج دماغ آنرا برسام نمیگویند الا بحسب استعارهٔ اسم و مجاز **علاج نوع اول** که حمای آن
مطبقه باشد بغیر تغیر عقل و سدر فصد ست اگر ممکن باشد و آشامیدن ماء الشعیر و رد غذا بالطف آنچه ممکن بود و اقتصار او بنوشیدن ماء الشعیر
دو دفعه یکدفعه صبح برای دوا و یکدفعه وقت غذای او برای غذا و تعدیل مرقد و دادن لعاب بزرقطونا با جلاب و یا شکر و یا سکنجبین هنگام تشنگی و تفقد
لهوات او که اگر متغیر گردد یا خشک شود غسل او بلعاب بزرقطونا نمایند و در ماء الشعیر عناب و سپستان بپزند و منع از حرکت کنند و این علت سلیم ست
چون اعراض او زیاده نگردد و بآن شئی دیگر مرکب نشود و اگر طبیب را در بدن او فضول ظاهر گردد مبادرت بحل طبیعت او بعد فصد ننماید بحدیکه نضج
در قاروره ظهور نماید بخورانیدن منضجات بعده حل طبیعت بخیار شنبر و ترنجبین و شیر خشت و تمر هندی نمایند اگر ازین بالکلی نباشد و قوت قوی بود و حذر
کنند از حل طبیعت در حالت ضعف قوت یا عدم نضج که این خیانت بود و بسا ست که بسبب انبساط حرارت و سقوط قوت گردد **علاج نوع دوم**
که حمای آن مطبقه و مزاج دماغ او متغیر باشد در ابتدا فصد ست اگر طبیعت در ابتدای مرض منحل نباشد و اگر انحلال طبیعت در ابتدای علت باشد
فصد نباید کرد بعده لزوم آشامیدن ماء الشعیر بعناب و سپستان و تعدیل مرقد و مسکن آن بگل سرخ و بید و سیب و غسل لهاة و زبان او هر روز یکبار
بلعاب بزرقطونا و شکر و مراعات مجاری آن باستقصا و تغذیه بالطف آنچه ممکن باشد از مرقه مزورات یا نان در آب بارد تر کرده و یا ماء الشعیر اگر متحمل آن نگردد
و هرگاه مرض خفت یابد و نضج ظاهر گردد و قوت نیکو و قوی باشد باکی نیست باستفراغ خفیف بالطف چیزیکه ممکن باشد **علاج نوع سوم** که مرکب باشد
با حمای مطبقه تغیر مزاج دماغ و نزول ماده بسوی پهلو و سینه فصد ست در اول امر اگر قوت اطاعت نماید و اگر از ابتدای مرض چهار روز گذشته باشد فصد
نباید کرد خواه قوت قوی باشد یا ضعیف و لازم گیرند شرب ماء الشعیر و ماء القرع و شربت نیلوفر و جلاب و تغذیه نمایند بکشک الشعیر و محافظت حرکات
و ایام او باستقصا کنند و تعدیل مسکن او ببرگ بید و شاهسفرم و مانند آن از ریاحین نمایند و حوالی سر در وی او عصی الراعی که بران گلاب و آب سرد
پاشیده باشند گذارند و منع نمایند از آنچه موذی باشد از فریاد و تکلم و مخالطت بسیار و پیش او ذکر موتی و مرضی نمایند و هرگاه افاقه شود اشعار او نمایند

وتقویت قلب او نمایند واگر نقا یافت در چهارم یا هفتم یا هفدهم والا منتظر بیست ویکم باشند وبحساب معروفه از بحارین تدبیر نمایند بحسب آن وازغذا و استفراغ و تحریک مواد در ایام بحران البته باز دارند وچون از روز چهلم بگذرد نظر نمایند بسوی قوت ونضج مرض او واگر قوت صالح باشد باکی نیست بمعاودت فصد یا اصل طبیعت باللطف آنچه ممکن باشد وذکر نکردم انواع این علت را درین موضع مگر بجهت غلط اطبا در اسم این مرض وضرور افتاد که کلام مختصر در ان بیان نمایم واما کلام مستقصی در ان مذکور شد بعض او در علت سرسام وبعض او در ذات الجنب وبعض او در علل حجاب و باز قریبا وایضا در حمیات بکلام اوسع واوضح نیز ذکر خواهد یافت

تقیح وجمع مده در صدر

بدانکه لفظ تقیح در کلام اطبا بر دو معنی می آید یکی بر جمع ورم یعنی استحاله ماده او ورام تقیح ومده در هر موضع از بدن که باشد ودوم خاص در امراض صدر بر امتلای فضائی که میان صدر وریه است از قیح ومده واین حسب رای جمهور اطباست واما بر رای شیخ الرئیس تقیح عبارت از امتلای فضای صدر است از جسم مائی خواه آن جسم مائی قیح یا مده باشد که انفجار یابد بسوی آن ویا خلط ورطوبت نزلیه یا صدیدیه که اجتماع یابد در ان فضا از دو جانب یا از یکجانب وبرین تقدیر استعمال لفظ تقیح بر جمیع رطوبات خلطیه ونزلیه ویا صدیدیه وغیر آن در فضای صدر مجاز باشد وحقیقی مستعمل بر جمع قیح ومده در ان وشارح قانون میگوید درینجا باید که حمل تقیح بر هر دو معنی عام باشد که علاج هر دو درین بحث بیان می یابد وبدانکه لفظ قیح ومده نزد بعض اطبا باهم مترادف اند چنانچه در لغت وایضا در لغت ونزد بعض ایشان قیح مده الیست که مخالطت آن با خون ویا غیر آن از اجسام غریبه نباشد وبعضی گفته اند که فرق میان تقیح ومده آنست که ماده مستحیله بسوی قروح واورام وجراحات چون نضج یابد وهنوز صورت خلطیه در ان باقی باشد آنرا قیح نامند وچون بحدی رسد که از ان صورت خلطیه منخلع گردد آنرا مده گویند یا بجمله اسباب امتلای مذکور یا نزله است که ماده دفعة منصب گردد ویا قروح که در ریه بهم رسد واز ان مده وصدید سیلان نماید واین تقیح گردد بعد از بیست روز در اکثر بیشتر منفث آید ویا انفجار اورام نواحی صدر واین بیشتر میباشد واین یا ریم پخته بود یا چیزی مثل دردی وگاه سبب این اندفاع رطوبات باشد که اجتماع یابد در ابدان تارک ریاضت تا مدت طویل وخصوصا یا حفت اعالی مانند قراءت وبیشتر در سر وسینه این کسان اولا رطوبات مجتمع میگردد واستحاله می یابد بشکل قیح ومده پس گردد بعده بسوی فضای صدر مندفع میشود و پر میگردد واین فضا پس احوال این از چهار امر خالی نباشد یا تنقیه می یابد و انفجار میکند دفعة ویا نیست میگردد واین یا آنکه نفس او را میگیرد و تنگ میگرداند ونفث برنمی آید ویا متعفن میگرداند ریه را ودر سل می اندازد ویا تنقیه می یابد بنفث ومانند که سهل از طریق حلق ویا تنقیه می یابد باندفاع از طریق عرق عظیم وشریان عظیم که گاه بسوی مثانه می آید وبیول المده یا بول غلیظ مندفع میگردد وسلوک آن اولا از رید یا شریان بسوی کبد میباشد پس بسوی کلیه پس بسوی مثانه وببول مندفع میشود وگاه بسوی امعا از کبد آید وببراز مندفع میگردد واین هر دو محمود است یعنی در دفع ریم بدین هر دو جانب امید سلامت بیشتر است وگویند که امر تقیح مؤول میگردد یکی از امور اربعه مذکوره چونکه تقیح خواهد بود که ماده منتقل بسوی خراج عضوی دیگر نباشد والا ماده حاصله در فضای صدر گاه متحجر میگردد ومتصاعد میشود واز ان بسوی راس وحادث میگردد از ان گاهی اورام خلف اذنین وگاهی ورم در داخل سر واین اندک ونادر باشد وگاه مندفع میگردد بسوی ظاهر صدر واکثر این در موضع رخوه که در اینجاست مثل ناحیه ثدیین میباشد وحادث میشود درینجا خراجات وگاهی نافذ میگردد در منفذ مری ویا در منفذ عرق مسمی بابهر ویا در خلل جرم حجاب وحاصل میشود در فضای بطن اسفل ودرین هنگام گاه نافذ میشود از منافذ عروق بسوی ساقین وحادث میگردد در پا خراجات وگاهی نافذ نمیشود ودرینجا بلکه بسبب ما بین نفوذ مینماید وحادث میشود خراج در ان هر دو یا یکی از ان هر دو ویا بسوی غیر آنها از مواضع دیگر وهر گاه نفوذ می نماید قیح در مری البته اخراج می یابد واین در هنگام کثرت آن وضعف قوت وعجز طبیعت است وحکیم علوی خان مینویسد که مردی را دیدم که مده گاه از سینه او بود خارج گردید از امعای او بطریق براز وامری البطریق فی مده بسیار وهلاک گردید در چند روز وگویند که چون انفجار یابد مده بسوی عروق خطر آن عظیم است

بخلاف بلغم که بر آب طافی می ماند و بر آتش بوی بدنمی دهد و اما علامت انتقال تقیح بسوی سل کمودت رنگ ست و کشیدن جلد پیشانی و گردن و لزوم گرمی انگشتان و زیادتی تپ در شب و کجی ناخنها و تبسم از چشمها مع سفیدی و زردی و دیگر علامات که در باب سل مذکور شد **علاج** هرگاه در اورام ذات الجنب و ذات الریه وغیره و اورام نواحی صدر علامات جمع مده و تقیح مثل ضیق النفس و ثقل صدر و شدت وجع و حدت تپ و مانند آن ظاهر شود باید که بعد تنقیهٔ بدن بفصد و حقنه و مسهل اگر بدن نقی نباشد و تدبیر ورم کما ینبغی کرده باشند طبیعت را باشیای منضجه اعانت بر انضاج نمایند و اکثر معونت بکمادات و ضمادات باشد مثلاً تکمید با سفنج گرم نموده تنها و یا بزیت گرم آلوده و تضمید بمثل ضماد متخذ از برگ کرنب و برگ بادیان هر دو مطبوخ و یا آرد جو و علک البطم و خرما و انجیر خشک در شراب شیرین سفید مثل عصید پخته و اگر قوی تر خواهند بسرگین کبوتر و نطرون تقویت دهند و این تقویت در اخر نزد گشادن ورم نیز صلاحیت دارد و ایضاً ضماد متخذ از حلبه و بزرکتان و خطمی و آرد باقلا و کرنب و انجیر مطبوخ نیز منضج ست و اگر ماده قوی الغلظ باشد علک و مُقل و حمام و نطرون و مانند آن افزایند و این ضماد نیز منضج خراجات و دبیلات صدر ست بگیرند آرد حلبه و بزرکتان هر واحد ده درم آرد باقلا خطمی مغز تخم سبد انجیر هر واحد شش درم پیاز نرگس چهار درم علک الانباط پنج درم روغن سوسن روغن نرگس روغن بنفشه هر واحد ده درم ادویه کوفتنی را کوفته و علک را بروغن گداخته ادویه با آن حل کرده ضماد نمایند که این منضج اورام غلیظ المادة بطئ النضج ست و یا بگیرند خمیر و پیاز نرگس سوده هر واحد یکجزو حلبه بزرکتان هر واحد نیم جزو بیخ خطمی تخم مرو هر واحد دو جزو باریک کوفته و در آب طبیخ انجیر مصفی آمیخته بر موضع ضماد کنند که این نضج جید مینماید و باید که ضماد را بر گرمی خود بدارند بتکمید موضع از بالای ضماد و با بحیلهٔ دیگر و بیمار را امر نمایند که قبل از وقت انفجار بر پهلوی ورم بخسپد و از مشروبات نافعه ماء العسل ست و اگر حرارت بسیار باشد ماء الشعیر باندکی عسل و یا ماء العسل رقیق کثیر المزاج با آب تنها و یا ماء الشعیر مطبوخ با اصل السوس مقشر نیکو فته یا آب طبیخ انجیر یا حریرهٔ متخذ از انجیر و آرد جو بدهند و این قرص منضج ست بگیرند تخم خطمی و خبازی مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو رب السوس فقاح اذخر اکلیل الملک بنفشه کتیرا ادویه کوفته بیخته بلعاب بزرکتان سرشته اقراص سازند و با آب انجیر یا ماء الشعیر باندکی عسل بدهند و اگر حرارت قویتر نباشد و قوت قوی بود مطبوخ زوفا که در ان زوفای خشک و حاشا و فراسیون و اصل السوس و انجیر و عسل پخته باشند بیاشامند و اگر این ادویه در ماء الشعیر بپزند صواب باشد و یا این طبیخ زوفا بدهند عناب بیست عدد سپستان سی عدد انجیر سفید ده عدد پرسیاوشان اصل السوس مقشر نیکوفته بنفشه هر یک چهار درم تخم خطمی خبازی هر یک سه درم حلبه بزرکتان هر یک سه درم بیخ سوسن حاشا فراسیون هر یک سه درم زوفا چهار درم مویز منقی بیست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده هر روز از ان چهل درم بروغن چلغوزه یا روغن بادام شیرین یکدرم بنوشند و خرما درین وقت و بعد او نیکوست و اگر آنرا در ماء الشعیر یا در مطبوخ زوفا بپزند بهتر باشد و شربت فراسیون بغایت نافع و این لعوق نیز مفید بگیرند حلبه بزرکتان هر واحد هفت درم آرد کرسنه تخم انجره هر واحد سه درم باریک ساییده بطبیخ انجیر سفید در روغن پسته بسرشند و لعوق حب الصنوبر نیز منضج ست و دیگر حبوب و لعوقات مذکور در باب سعال بکار برند و اما اغذیهٔ ایشان وقت صعود نان با آب یا بماء العسل تر نموده و بیضهٔ نیمبرشت و حریرهای رقیق مرتب از آرد جو و نخود و باقلا و روغن بادام و شکر و عسل باشد و نقل مغز چلغوزه و بادام شیرین مناسب **و چون** وقت انفجار آید و نضج تمام گردد و احتیاج گردد اعانت بر انفجار نمایند که ترک او برای مریض صعوبت ست و تدبیر گشادن ورم اینست که در حلوق ایشان به لبنی در دکنند و دهان گشاده بر ان دارند تا در دبگلو فرو رود و مطبوخ زوفای قوی که مذکور شد بنوشند و اعانت با ضمدهٔ قویهٔ مذکوره نمایند و دادن شرو دیطوس و تریاق درین وقت نافع اگر تپ گرم و مریض لاغر نباشد و ماهی شور خورانند و از ایارج فیقرا و شحم حنظل حب ساخته شب وقت خواب در دهن دارند تا آب او بتدریج در گلو رود و ایضاً حب قوقایا وقت خواب بخورانند و گاهی نفع میکند اینکه مریض را بر کرسی نشانند و کتفهای او بگیرند و کرسی را سخت بجنبانند و دادن خردل بماء العسل نافع ست و حلتیت در شیر حل کرده دهند و نفع میکند در ان خواب بر پهلوی صحیح چون ارادهٔ انفجار باشد و گاهی امر میکنند بقی بعد عشا چون ارادهٔ انفجار نمایند ولیکن درین خطر ست جهت آنکه بسا ست که مورث انفجار عظیم بیک دفع میگردد و اکثر اختناق آرد و چون منفجر گردد لابد ست از دماغ پس نظر نمایند اگر ریم سفید صاف خارج گردید نجات می یابد و الا فلا **و چون** مده انفجار یافت و سیلان نمود و دانست طبیب که مده کم یا معتدل گردید و ممکن ست که بنفث در حال از

پاک خواهد شد این هنگام واجب است که ادویهٔ جالیهٔ غسالهٔ منقیه در ابتدای ظهور نفث استعمال نمایند و آن مثل طبیخ زوفا با اصل السوس و بیخ سوسن و کتیرا
عسل و کرسنه و طبیخ فراسیون و ماء العسل است و حریرهای مذکوره ساخته از آرد نخود و مانند آن از آردها و در آن آرد کرسنه نیز داخل کنند و از ادویهٔ منقیهٔ نافعه درین وقت
لعوق کرسنه و لعوق عنصل است و از ادویهٔ مفرده که آن امهات این شان اند مثل آرد کرسنه و بیخ سوسن و زراوند طویل و مدحرج و فلفل سفید و سیاه و دار فلفل
و خردل و حرف و جاوشیر و قسط و سلیخه و سنبل است و بسا است که احتیاج میشود تا بمعجون قدری از مخدرات اگر وجع بسیار باشد و از ادویهٔ شدیدة المنفعة
درین باب اسقوردیون است و این ادویه از امهات ادویهٔ نافعه است درین وقت که از اینها اشربه و ضمادات و تکمیدات باسفنج و خرقه تر نموده و از ادهان بساز
در روغنی که درین داخل نمایند برای اخذ قوت اینها روغن سوسن و نرگس و بابونه و ناردین و غار باشد و خصوصاً نزد اختلاط و بسا است که در آن روغن شبث
بحسب حال وقت داخل کرده میشود و اکثر درین ادهان داخل مینمایند مثل راتیانج و شحوم و بارزد و وقاح اذخر و زوفای رطب و حلبه و برگ غار و مقل و مانند آن از
ادویه که عمده فوائد آنها التغریه والتزاق والحام مع تسخین اندکی برای تحلیل باشد و اگر تپ قوی باشد افراط در تسخین ننمایند تا قوت ضعیف نگردد بسبب سوء مزاج
و عاجز آید از نفث و باید که مبادرت نمایند بتدبیر اخراج قیح بعد انفجار در یابیکه علیل در آن خفت در یابد و چون دریابند که در سینه ماده بسیار است که
و در چهل روز ده کمتر از آن تنقیه نیابد بلکه در سل انداز دپس لابد است از داغ با آلهٔ باریک که سوراخ در صدر با آن کرده شود تا منشف مده و اخراج آن اندک اندک کنند
و بماء العسل بشویند و اعانت جذب او بسوی خارج نمایند و چون تنقیه یابد بتوجه بالتحام آن گردند و لازم است که هنگام داغ در یابند جهتی که در آن مده است
از آواز قیح و غیر آن که در علامات مذکور شد و یا بنشتر بشگافند بنحویکه مده اخراج یابد و داغ ندهند و هر روز بمقدار اندک ریم بگیرند نه آنکه یکبارگی اخراج بسیار یابد
که در آن خوف غشی و موت است بسبب کثرت استفراغ روح حیوانی و اگر با آلهٔ داغ که بصورت مبضع ماده باشد و آنرا در آتش سرخ کرده باشند داغ و شگاف
هر دو بعمل آرند مضایقه نیست و منفعت داغ و شگاف هر دو حاصل گردد و چون این صنع امر خطیر است باید که مباشر او واقف بتشریح باشد تا اگر موضع مده
قریب از موقع داغ و شگاف باشد و خوف امر دیگر هم نباشد بران جسارت نماید و الا ترک سازد و در هنگام داغ یا شگاف لازم است از حفظ قوت بخورانیدن
گوشت و غذای معتدل القوت نه بسیار لطیف نه غلیظ و التفات بسوی تپ ننمایند زیرا که تا مده باقی است تپ زوال نیابد و چون اخراج یافت حمی القلاع پذیرد
و هرگاه علیل بر نفث مده و یا بر آنکه علاج از داغ کرده شود قوت یابد لامحاله حمی زائل میگردد بسبب زوال سبب او و اکثر اتفاق میشود که قبل از نضج تام چنانچه
که در ذات الجنب مسطور شد ورم منفجر میگردد و از آن خون صرف یا مدهٔ خام بر می آید درین هنگام زود فصد کنند و بعلاج نفث الدم رجوع نمایند از استعمال
مشروبات و ضمادات نافعه و از مشترکات ضماد مرهم کرنب و ماء العسل بنفشه ایرسا و ضماد پرسیاوشان و زوفای خشک و انجره و زراوند مدحرج است که با
عسل ضماد سازند و وجه اشتراک اینها آنست که میان انضاج و تحلیل و ترقیق و غسل و جلا و ادمال بوسیلهٔ جلا جامع اند **اقوال بعض حذاق**
حکیم علوی خان نوشته اند که زنی سی و پنج ساله را وجع شدید در جانب راست سینه بهم رسیده با سرفهٔ خشک و تپ قوی و ضیق النفس و نبض او عظیم
منشاری بود و بمن رجوع آورد دریافتم که در پهلوی او ورم حار باخراج حادث شده فصد باسلیق نمودم و مطبوخ عناب سپستان گل بنفشه اصل السوس
پرسیاوشان جو مقشر کوفته با شربت بنفشه خورانیدم و در روز هفتم ورم او منفجر گردید و ریم بسیار در بول او اخراج یافت و تا هفده هم مده هر روز بمقدار
دو وا وقیه با بول خارج میشد و من هر روز او را جالیات و ملطفات ضعیفه و مدرات بول مانند ماء الشعیر با عسل و شیرهٔ خیارین و شیرهٔ تخم خربزه و صمغ عربی
و کتیرا مانند کی زوفای خشک میدادم و بعد هفته هم از ابتدای مرض اسهال مدتی او را بهم رسید و تا هفت روز ماند لیکن بعد اسهال ماده قاروره او صاف گردید
و نفث مده او زائل شد و من در آن ایام با و ملطفات مده و منقیات آن با فرقات میخورانیدم و یکروز در میان با مطبوخ زوفا به نسخهٔ ثابت بن قره فلوس خیار شنبر
محاول و روغن بادام شیرین میدادم پس صحت یافت باذن خدای عز و جل و گویند که علاج مدهٔ محتقنه در صدر بعلاج نفث المده نمایند باستعمال ملطفات
که در بحث آن مسطور شد و یا بهر تلطیف مده مطبوخ انجیر پنج عدد زوفای خشک اصل السوس پرسیاوشان هر یک هفت ماشه مویز منقی یکتوله سپستان
چهل عدد جوشانیده صاف نموده کتیرا سه ماشه روغن بادام یکتوله و شکر طبرزد سه توله اضافه نموده بنوشند و چون ماده تلطیف پذیرد پس جهت اخراج آن

در عسر النفس گفته شد بعمل آرند و بنگرند اگر ریم براه بول برآید ادویهٔ مدره و مقوی کلیه و مثانه استعمال نمایند و اگر با براز بیرون آید مسهلات بپردازند که ادویهٔ
مقوی امعا دران باشد و اگر از هر دو راه برآید و این نادر بود پس گاهی باسهال کوشند و یا چیزها ئی دهند که دران هر دو صفت موجود باشد
و این علت عسر البرست الا ما شاء الله کذا فی اسرار الاطبا و صاحب یاقوت احمر گوید که علاج احتباس مده در صدر ادرار و اسهال ست و از ادویهٔ جیده
اینست که زراوند و اصل السوس فلفل هر واحد یکدرم حلبه انیسون گل سرخ هر واحد دو درم کوفته بیخته قرص ساخته یکدرم بطبیخ بیخ بادیان و کرفس بدهند
و بعضی گفته اند شخصی که در سینه او ریم باشد باید که اجتناب نماید از خوردن کاهو و نیاشامد شیرهٔ تخم آنرا بجهت آنکه کاهو اختناق می آرد و اگر اتفاق
تناول آن افتد باید که ماء العسل قی کند و بعد ازان طبیخ زوفا و مانند آن انچه باعث سهولت اخراج نفث و جلا گردد بیاشامد و گویند که هرگاه اورام
نواحی صدر ریم کند و عقب آن خفت او نماید مریض عنقریب هلاک گردد و ایضاً اگر ورم ریم کند و بذات الریه انجامد و قوت ضعیف بود و علامت ردی
ظاهر شود زود هلاک گردد حکیم جبانی گوید که متقدمین تدابیر نضج و مفتحه از ماء العسل و شربت زوفا و اضمده و لعوقات و معاجین کبار مثل اثاناسیا
و تریاق کبیر و مثرودیطوس بعد از هفت روز استعمال نموده اند و بوعلی سینا گفته که این طریق نیکوست لیکن طبیب حاذق را سلوک او شاید چه اگر
حالی نرسید اگر دست تدارک او تواند کرد اما طبیبی که حاذق نباشد او را سلوک این طریق نشاید مگر با احتیاط تمام تا حرارت و آماس زیاده نشود و علت مستحکم
نگردد و هرگاه ورم بکشاید و ریم آمدن گیرد و بیمار در نشستن خفتی یابد جهد باید کرد تا ریم برآید و سینه پاک گردد و تدبیر او همانست که در علاج سرفه و در ذات الجنب
گذشت و نیز او گوید که چون ورم بکشاید حریره از آرد باقلا و کرسنه و نخود و خشخاش درویش سازند و با عسل بدهند و ماء العسل درین وقت موافق ست تا سینه را
پاک کند و لعوق کرنب که مغز پنبه دانه دران سرشته باشند حالی قوی ست و لعوق اسقیل با شیر خشت نافع و گاهی با این لعوقات چیزی مخدر چون پوست خشخاش
و بزر البنج برای منع سعال می افزایند و ایضاً حکیم ممدوح امتلای فضای صدر از قیح را ذات الصدر نامیده و گفته که بعد تدابیر مذکوره اگر بینند که ریم بادرار
دفع خواهد شد ادویهٔ مدره خورانند و اگر دانند که باسهال دفع خواهد شد داروهای مسهل دهند تا زودتر دفع شود و ادویهٔ مدر و مسهل هر دو موافق مزاج و عمر
و فصل و سال باید داد ابوسهل گوید که گاهی محقن میشود مده در صدر یا از ورم ریه که بسوی فضای صدر منفجر گردد و یا از خراج که در بعض عضل
صدر مثل حجاب یا عضلات که تحت اضلاع ست خارج شود و معالجه میباید بدانچه منضج و ملطف ست و این چنانست که ضماد نمایند بآرد جو که با آن
قدری از انجیر مطبوخ و اندکی از اکلیل الملک و سرگین کبوتر و نطرون و خطمی خلط کرده باشند و گرم کرده بر عضو نهند و بالای آن تکمید با سفنج نمایند تا حفظ
گرمی ضماد نماید و اگر نضج نیابد ماء الشعیر با اندک عسل یا حریره متخذه از آرد با انجیر و آرد جو بیاشامند و اگر قوت مریض قوی باشد و تپ نبود
طبیخ زوفا و حاشا و فراسیون و انجیر و عسل بنوشند و ایضاً بزوفا و حاشا و لبنی متخذ نمایند و دهن بر بخار او بکشایند و نفی استعمال نمایند و در مسهل هرگاه
نفث شروع کند اعانت آن نمایند باشامیدن طبیخ زوفا بالعسل یا طبیخ فراسیون و بیخ سوسن یا ماء العسل و حساء متخذ از آب سبوس و فانید و روغن بادام
و یا از آرد جو و عسل بخورند و اگر نفث دشوار گردد ماء العسل بیاشامند و قدری اصل السوس و اندکی نشاسته دران آمیخته دائم بلیسند و کنجد بکوبند و دران
و فانید آمیخته استعمال نمایند و یا حب کرسنه را مقشر کرده سائیده بروغن بادام و شیر تازه حریره بسازند و قدری شهد یا فانید داخل کرده بخورند و این لعوق استعمال
کنند بگیرند حب الصنوبر کبار و صغار و بادام شیرین و تلخ و بزر کتان و اندک بریان نمایند و نشاسته و آرد کرسنه اجزا مساوی جمله مثل همه و نصف جزو فلفل نصف جزو
کوفته بیخته در عسل مقوم بیامیزند و قبل از طعام و بعد او استعمال نمایند و سینه را بخطمی و اصل السوس و کنجد ضماد کنند و چون مرض با نحطاط آید باید که قیروطی موم
و روغن حب الغار استعمال کنند و نافع ترین اشیا در تنقیهٔ مواد محتبسه در صدر معجون مثرودیطوس و افضل ازین تریاق الافاعی ست اگر بدن لاغر نباشد و مقدار تنقیه
بدن بنفث ازین ماده صدر چهل روز ست و اگر ازان تجاوز کند و پاک نگردد در اکثر احوال امر مؤول بسل میگردد

تقلص حجاب

عبارتست از کشیده شدن حجاب مستبطن اضلاع و صدر یعنی خشکی آن بسوی بالا بنحوی که حال انسان چنان گردد که گویا منتصب ست و نتواند که خم شود و جمع نماید شانه

دورا و این علت غریبه است که احدی از اطبای متقدمین غیر ارجیجانس ذکر نکرده واند و بعض جراحین صفوان بن قیس اندلسی از یونانی بعربی نقل نموده و انتفاض نکند بعد
حرارت و فنای رطوبت ست و انجذاب او بسوی بالا بجهت لیدن اصل و منبت آن از فوق ست و او را اعصاب و حجب همه بسوی اصل خود منقاص میشوند و باشد
که درین مرض مختل گردد عقل بجهت مشارکت این غشا و اتصال این حجاب معترض که دیافرغما نامند و مشارکت آن حجاب دماغ و بیشتر زائل میگردد عقل و اگر این
مدتی همچنان باقی ماند و بزودی منحل نگردد مهلک ست و از خواص علامت این علت آنست که مریض نمی تواند که زبان را از دهان برآورد و قاروره او صاف میباشد
بالجمله سبب و علامت و علاج این مرض همانست که بتتبع سید جرجانی در تقلص النفس مسطور شد و اینجا علاجش حسب بیان طبری و حکیم علوی خان مرقوم میگردد
علاج تنقیه بدن بدوا و فصد نمایند اگر احتیاج او باشد و مانعی نبود و ماء الشعیر لازم گیرند و اگر تپ شدید نباشد با چهار مثقال با جو مقشر کوفته با آب شیرین ازتنور
بپزند تا مهرا گردد و مرقه آن بنوشند و کشک آن بخورند و تمریخ صدر نمایند اگر التهاب شدید نباشد بقیروطی متخذ از موم و روغن بنفشه که تسقیه آن با آب جراده کدو
و لعاب بزرقطونا و آب عصی الراعی و آب هندبا نموده و اگر التهاب و تپ شدید باشد قیروطی که در آن روغن باشد استعمال ننمایند بلکه لفافه کنند به پارچه در آبهای مذکوره
تر کرده و اگر با آن صداع نباشد و نه گرمی در سر بروغن بنفشه و روغن کدو و روغن طلع و روغن بیدانجیر شبو و شیاف ابیض بحلول در شیر زنان سعوط نمایند و حقن طبیعت
معتقل و محتبس باشد بالسبب در اسافل رایدان حقنه لعمل آرند بگیرند جو مقشر کوفته یک کف کبیر برگ عصی الراعی یکدسته بزرگ برگ خبازی یکدسته سپستان یکدسته
و همه را در آب بجوشانند تا مهرا گردد و مثل حریره شود و پس صاف نموده یکصد درم آن را بگیرند و در آن انداخته با سفیدی تخم چند و پانزده درم روغن بنفشه حل سازند
حتی که مختلط گردد بدان حقنه نمایند همچنان سر و بدون آنکه گرم کنند و تمریخ صدر و فقار تمام و گردن نمایند و از جماع و ریاضت و رفتار در آفتاب منع کنند و آب را کب
نیمگرم نمایند اگر تپ شدید نباشد و نه اشتعال طبیعت که بسیار نیکوست مگر آنکه قوت ضعیف باشد و حکیم معتمد الملوک می نویسند که مرد جوان را وجع شدید در پهلو
راست تا بجانب شانه و چنبر گردن بهم رسید و نبض او عظیم و ممتلی و معتاد بفصد و از مدت مدید فصد نکرده بود او را امر بفصد و اخراج خون بمقدار دو ثلث رطل نمودم
در دا و قدری تسکین یافت بعد یکدو ساعت نشست و با یاران خود از اخر روز تا ربع شب صحبت داشت و نماز مغرب و عشا ایستاده ادا نمود و بعد از گذشتن ربع شب
غشی عظیم برآن واقع شد و تا نیم شب استداد نمود و بعده بافاقه آمد و وجع شدید در پهلو از ابتدای عظام قص و فقرات محاذی آن تا چنبر گردن احساس نمود و دیگر
نتوانست که بر پهلو بخوابد و بر پشت افتاده بود و سردی بسیار در اطراف و تپ و اضطراب و خفقان قلب او را غشی در روزی چند مرتبه طاری میگشت و من تتبع
کتب قوم کرده ایم مذکور این ندیدیم مگر در کتاب ارجیجانس گمان نمودم که او را علت تقلص بعضی اغشیه صدر و تمدید آن بسبب حرارت حادث گشته و خورانیدم
او را اول لعاب بهدانه با شیره مغز تخم کدو و شربت نیلوفر و گلاب و عرق بید مشک و بر معده او نقل نمود و وجع او زیاده گردید روز دیگر عرق نیلوفر و بید مشک
و عرق کاسنی با شربت نیلوفر با او دادم و آبیکه در آن عناب و اسفاناخ و کدو جوشانیده صاف کرده تطییب بروغن بادام نموده باشند تغذیه نمودم و در روز
و میان هر دو کتف خرقه با آب حشائش بارد رطب و شیاف ماميثا و صندل سفید و صندل لیمن و گل ارمنی باندکی کافور و قدری فلفل و انیسون نموده ضماد کنانیدم
و هفت درم فلوس خیار شنبر در آب کاسنی مروق و آب عنب الثعلب مروق سرد بمقدار دو ثلث رطل حل کرده و یکمثقال روغن بادام داخل نموده خورانیدم
و بعد از یازدهم قرص طباشیر کافوری با آبهای مذکوره دادم و بر سینه و فقرات ضماد مذکور باندکی روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو ضماد نمودم و در روز
چهاردهم بحران واقع شد و ادرار بول بسیار در روز و شب از نسبت مرتبه زیاده بود و در روز هفتم نیز که روز بحران بود ادرار بسیار نمود و من میاه مذکوره باو
بیخورانیدم و بعد از هفتم آب نقوع خوخ با خیار شنبر و شیر خشت و گلقند و یکمثقال روغن بنفشه بادام خورانیدم و مرض او زائل گردید و شفا یافت باذن الله تعالی
و دانستم که آنچه ارجیجانس نوشته درست ست و تشخیص من بحمد الله تعالی و توفیقه مطابق بقول این کامل آمد

جمود الصدر

که آنرا برد الصدر نیز نامند مرضیست که عضلات صدر و حجب و ریه سرد و متکاثف و منقبض گردد و در اینها نوعی از تمدد بهم رسد و بدانسبب حجاب الحجاب
منبسط و منقبض نتوانند شد و نفس بان تنگ و کشیده گردد و صاحب او مضطر شود تا آنکه راست بنشیند و سینه او گردن خود را بسوی بالا کشیده نتواند

که سینه را به پیسم و پشت خم کند نیز از آن بگوئیند و حالتی شبیه به شرق و غصه بهم رسد و بسیاست که این مرض دفعة هلاک میکرداند بسبب رسیدن سردی به قلب و جمود حار غریزی قلب یا بجهت عدم تنفس و احتراق روح و فنای آن و گاه رگی از رگهای سینه بآن شگافته میگردد و نفث الدم حادث میشود و تبسبب این مرض رسیدن سرد بهیئت بسینه از مصادفت هوای سرد یا وقوع برف و باران یا نوشیدن آب بسیار سرد یا نشستن و غوطه زدن در آن گاهی این مرض از خوردن افیون ابیض و یا رسیدن دخان اسرب و زیبق در وقت گداز و حل آن بهم میرسد و علامتش جمود بسبب بالتقدم آن و اجتماع سردی سینه ست و انتصاب نفس و صغر آن و تبلد نبض و سفیدی و غلظ بول و برد اطراف و باشد که غشی پدید آید علاج بهر گرمی سینه اشربه و معاجین و ادهان و اضمده حاره استعمال نمایند مثلا ماء العسل با قرنفل و بسباسه و بهمند و طبیخ دارچینی و قاقله و جدوار و عود و امثال آن و تناول مثرودیطوس تریاق نیز کثیر النفع ست و معجون فلاسفه یکتوله همراه عرق عنبر سه توله دهند و یا جند بیدستر سه ماشه در عسل یکتوله و یا جوزبوا و بسباسه هر یک دو ماشه در جوارش جالینوس یکتوله آمیخته و غذا شوربای مرغ با نان دهند و عوض آب ماء العسل نوشانند و مدام جوزبوا در دهن دارند و اگر قوت مساعدت کند تنقیه بدن بایارجات کبار کنند و در روغن قسط و سوسن جند بیدستر سه ماشه حل کرده بر سینه بمالند و کذا روغن بابونه و نفط بمالند و بنان گرم و جاورس و پارچه گرم کرده تکمید نمایند و یا بابونه اکلیل الملک عنب الثعلب بادیان رومی جوزبوا هر سه توله برگ شبت و تخم کشنیز و افتیمون هندی هر یک نه توله جوش کرده در مثانه گاو انداخته تکمید سازند و سداب و صعتر و پودینه و حلتیت و افسنتین و قسط تلخ و جند بیدستر کوفته بیخته با عسل و روغن گردگان آمیخته بر سینه ضماد نمایند و قدری حلتیت در شراب کهنه یا ماء العسل یا عرق قیاسا گرم حل کرده جرعه جرعه نوشیدن و آبزن گرم یا آب طبوخ حشائش گرم تکمید کردن بغایت مفید ست و تمریخ سینه بروغن بلسان بدین نحو که اول سینه را بملایمت از دست بمالند پس بر آن آب گرم بریزند و بپارچه پاک نموده روغن بلسان بمالند نفع بین مینماید و اکثر همان وقت مرض زائل میگردد و از رسیدن سردی محافظت نمایند و چون اندک تنفس نماید بابونه اکلیل الملک حلبه تخم کرفس انیسون مصطکی سنبل الطیب مساوی یا بحسب اقتضای رای طبیب کوفته بیخته در روغن خلوق یعنی زعفران و روغن بان حل کرده بر سینه ضماد نمایند و گاه وقت احتیاج ماده بمنضج محتاج بنفث رطوبات کثیر میگردند و چون بقیه مرض باقی ماند و انحلال نیابد سعفه بمعاده که در علاج ربو بلغمی در قول طبری مذکور شد حقنه نمایند و اگر از این مرض نفث الدم بهم رسد معالجه او بعلاج نفث الدم حادث از سردی نمایند و باید که در علاج این مرض جهات روا ندارند که گاهی دفعة هلاک میکند کما ذکروا اهنا فانختم الکلام فی امراض الصدر و الریة بحسن توفیق رب البریة

امراض قلب

یعنی اول آن نوزده مرض ست یعنی سوء مزاج و وجع القلب و خفقان و غشی و سقوط قوت دفعة و ورم قلب و اذی القلب و ورم غشای قلب و امتلای غلاف قلب و الالتحام و غلظ القلب و استرخاء قلب و قروح قلب و احوال الطاویه و علت خانیه و جذب القلب و تنفس قلبی و انقطاع غذا از قلب حالتی که از غضب بهم رسد و دل رئیس مطلق و اشرف اعضای بدن و اول منبع و معدن روحی ست که آن ملاک انتظام امور بدنی ست و مبدأ حیات و روح حیوانیست و اولای عضویست که نفس ناطقه بدان تعلق میگیرد بلکه تعلق او بسائر اعضا بواسطه تعلق او بقلب است و بقول صاحب حاوی ریاست قلب اجل و اشرف از ریاست سائر اعضای رئیسه بجهت آنکه قوام جمیع بدن و اعتدال آن باعتدال روح حیوانیست که حامل آن قوت حیوانیه و حرارت غریزیه بود و قلب معدن آنهاست و قوت حیوانیه معد جمیع قوای بدنیه از قوای نفسانیه و قوای طبیعیه ست و آن اول قوتی ست که حادث میگردد در روح هرگاه پیدا میشود روح از لطافت امتزاج و ارسطاطالیس گفته قلب اول عضویست که در بدن بحرکت می آید در حین تعلق حیات و آخر عضویست که از حرکت باز می ماند هنگام وفات و بدانند که نفس حیوانی را دو قوت ست یکی قوت فاعله که فعل آن انبساط و انقباض ست و دوم قوت منفعله نزد غضب و فرح و خوف و غم و خجل و این انفعالات عارض میگردد بروح قلبی را و قلب متحمل میگردد آفتی را که تحمل آن سائر اعضای دیگر میکنند و در آن مرض ممکن نمیشود بجز یکه گویند ورم قلب انضاج نمی یابد اصلا و این بسبب شرافت و جلالت ریاست او ست و قلت احتمال آن آفت را بسبب بودنش محل حیات و بیان آنکه او معدن حرارت غریزیست اینست که اگر قلب حیوان بشگافند دست در آن داخل نتوان صبر بر آن نتوان کرد بسبب شدت حرارت او و هرگاه امر چنین باشد سزاوارست که کل عنایت مصروف باشد بمحافظت اعتدال مزاج قلب و حفظ آن از سوء مزاج

علاج او سهل نباشد و صاحب ترویج گوید که سوء المزاج عارض قلب اگر مؤدی بخفقان و غشی گردد بدانند که مستحکم گردیده و طبری گفته که اگر سوء مزاج قلب حار یا
و طول کشد مؤدی بحمی لطیفه دقیه و سل و ذبول گردد و در سوء مزاج مادی مادهٔ آن یا در جرم قلب و یا در عروق او و یا در غلاف او و یا در میان جرم و غلاف او باشد و درین
موضع یعنی در میان دل و میان غلاف رطوبت بیشتر میباشد یا ماده ریحی و ظاهرست که رطوبت چون کثرت پذیرد غلاف دل را ممتلی کند و دل را افشارد و از
حرکت انبساط باز دارد و روح را خفه کند و بکشد و منجمله امراض ترکیبیه گاه در عروق قلب سدهٔ ضار با فعال قلب عارض میشود و سده از خروج هوای دخانی و دخول
هوای تازه مانع می آید و روح را محتقن میسازد و هلاک میکند و گاهی بعض امراض وضع نیز افتد مثل آنکه از احتقان رطوبت میان جرم و غلاف او عارض گردد و بنابر مزاحمت
مانع از انبساط او و هلاک گرداند **و تفرق اتصال** که در جرم آن یا در غلاف آن افتد هر دو قاتل ست و تفرق اتصال سه نوع ست یکی تفرق اتصال که از لوازم
ورم ست دوم آنکه از لوازم قرحه و بثره ست سوم آنکه از جراحت افتد و ورم جوهر دل حار میباشد یا بارد و حار فی الحال قاتل ست و حدوث ورم بارد و صلب در جوهر
در قلب نادر بود بلکه اکثر آن در غلاف قلب افتد و اگر اتفاق حدوث آن در قلب گردد مثل ورم حار دفعةً هلاک نکند بلکه ممکن ست که اندک ایام مهلت دهد لیکن با وجود
این قاتل ست و بسا ست که ورم صلب عارض در غلاف از اخلاط غلیظ و یا غیر صلب عارض از اخلاط رقیق تا مدتی مهلت دهد مثل حال ورمی که در غلاف قلب
خروس و میمون بود و مدتی زنده ماندند و جالینوس حکایت آن کرده که مرا خروسی بود و هر روز لاغر میشد و در انگشتم در غلاف قلب او ورم صلب یافتم مثل [illegible]
و دانستم که لاغری و بدحالی او از آن ورم بود و نیز او گفته که در خانه ام میمون بود و حال او بغیر مرض ظاهر بدن و باطن اعضای او بدتر و روز بروز لاغر میشد بحدیکه هلاک گردید
و هرگاه آنرا شگافته تفحص حال اعضای باطنی آن نمودم بعد جستن بسیار معلوم شد که در غلاف قلب او ورم صلب بود و این سبب مرض و موت او گردید و چون نفس قلب
تحمل ورم نمیکند پس چگونه احتمال جمع و تقیح نخواهد کرد و کذلک دل از بثره و قرحه هیچ احتمال نکند و هرگاه بر گوهر دل قرحهٔ متحمله حادث از بثور عارض گردد از بینی خون بسیار
برآید و بیمار هلاک شود و اما جراحت را قلب بعید تر در احتمال از ورم ست و چون جرم او را عارض شود و بسوی بطون نافذ گردد فی الحال هلاک شود و اگر نافذ نگردد و بسا ست که
تا روز دوم در قتل تاخیر کند و روز دوم هلاک نماید **و اما** امراضی که بمشارکت اعضای دیگر افتد گاه عارض میشود قلب را بمشارکت غلاف او و مشارکت دماغ و حجاب
و ریه و رحم و معده و کبد و امعا و سائر احشا و خصوصاً فم معده و گاهی بمشارکت اعضای عام بدن چنانچه در حمیات محرقه و غیره هنگام نوبت و بحران آنها خفقان
و غشی پدید آید و مشارکت قلب با اعضای دیگر گاهی بسبب انقطاع غذا یا تنفس از قلب و گاهی بسبب تادیه خلط از عضو مشارک بسوی قلب و گاهی بسبب مشارکت
در اذیت بسبیل مجاورت و گاهی بسبب انتقال ماده و گاهی بسبب مشارکت در روح با اعضای مولمه باشد پس آنچه بمشارکت غلاف افتد چنان باشد که ورم حار
یا بارد در غلاف محیط بالقلب افتد و اذیت او بقلب رسد و مشارکتی که میان قلب و غلاف او واقع شود واجب نیست که بهلاکت رساند اگرچه ورم باشد مگر ورم حار
که آن قاتل ست و آنچه بمشارکت دماغ افتد چنان بود که دماغ ضعیف گردد و ضعف او موجب ضعف عصب متصل بعضلات صدر که آلات تنفس اند گردد و بدان
عضلات متنفسه از تنفس ضعیف شوند و تنفس از حال طبیعی بگردد و نسیم تازه چندانکه باید بدل نرسد و هوای دودناک از دل بیرون نشود و بدین سبب سوء مزاج
دل و خفقان و غشی پیدا گردد و آنچه بمشارکت جگر افتد پنج گونه ست یکی آنکه جگر ضعیف گردد و بدان سبب خون جید و آنقدر که غذای اعضا را کفایت نماید در او
تولد نکند و بمقداریکه غذای دل را باید بدل نرسد و ضعف دران پدید آید دوم آنکه حرارت در جگر افتد و از آن خون سوداوی پیدا گردد و برای غذای دماغ و دل خون
سوداوی آید و بدان سبب غموم و افکار ردیه و خفقان تولد کند سوم آنکه در جگر برودت حاصل شود و بدان جهت خون بلغمی دران متولد گردد و بقلب و غیر آن رسد و کسل
و بلادت و عدم نشاط پیدا شود چهارم آنکه جگر خون گرم یا سرد بدل فرستد و از آن سوء مزاج قلب حادث گردد پنجم آنکه در جگر ورم حار یا بارد افتد و بسبب اتصال آن
جمیع احشا بجگر ضرر بغشای دل برسد و آنچه بمشارکت معده افتد سه گونه ست یکی آنکه در فم معده خلطی ردی بود و بسبب مجاورت ضرر آن بقلب رسد و خفقان
و غشی آرد دوم آنکه بسبب حرکت خلط ردی و خروج ادخنه از معده خفقان و غشی پدید آید سوم آنکه در معده درد خیزد و بسبب قرب ضرر او بدل رسد و در اکثر
و آنچه بمشارکت حجاب و ریه و غیر آن افتد چنان باشد که مادهٔ ذات الجنب یا ذات الریه یا خناق بجانب قلب انتقال کند و خفقان و غشی آرد و باشد که روح را
مختنق سازد و هلاک کند و آنچه بشرکت امعا افتد چنان باشد که دران حب القرع و کرم دراز و ابخرهٔ موذیه آنها بدل و دماغ برآید و خفقان

وضعف پیدا کند و آنچه بشرکت رحم افتد چنان باشد که بمشارکتی که رحم را با دماغ ست ابخره ردیه از رحم بدماغ صعود نماید و افکار ردیه و وسواس
آرد و از دماغ بطریق شراین بسوی قلب نزول نماید و خفقان و غشی آرد فایده از هر عضو شریکی که بخار صعود می نماید اول بدماغ
می آید و از دماغ بطریق شراین بدل رجوع می کند از ینجاست که شخصی اثر فساد بخار که مخصوص بماده آن باشد در دماغ محسوس
میگردد پس در قلب آفت ظاهر میشود مگر آنجا که دماغ بغایت قوی باشد و از اثر آن منفعل نگردد می تواند که هر چند بخار بدماغ برآید در آن
تغیری پدید نیاید و بدل فرود آید و خفقان و غشی آرد و طبری گوید که قلب بمشارکت میشود با عضوهای مولمه بسبب یا مشارکت از طریق غشاوت یا از طریق
عصب یا از طریق رباط یا از طریق شراین یا اورده یا بحسب وضع و هر عضوی که در میان قلب و میان او کدامی از این اسباب بسته نباشد دل بمشارکت او نبود و نه
متالم بالم او گردد اما مشارکت بحسب غشا مثل مشارکت میان او و میان معالیق باشد و اما مشارکت بحسب اعصاب مثل مشارکت میان او و میان دماغ ست
و اما مشارکت بحسب رباطات مثل مشارکتی ست که میان او و میان رباطات معده هست و اما مشارکت در شراین مثل مشارکت میان قلب و رحم و میان قلب
و قضیب ست و اما مشارکت در اورده مثل مشارکتی ست که میان او و میان کبد ست و اما مشارکت بحسب وضع مثل مشارکتی ست که میان او و میان فم معده
و مشارکتی که میان او و میان دستها و پایها ست بجهت بودن دستها و پایها محاذی قلب و بجهت قرب فم معده از قلب بود پس هر عضو از این اعضا که متالم
گردد بحسب شرکت او و اتصال او بقلب الم قلب بآن باشد و معالجه هر عضو معلوم گردد چون مرض متشخص شود وجوه ثمانیه شیخ میفرماید وجوهی که از آن
استدلال بر احوال قلب توان کرد هشت چیز ست یعنی نبض و تنفس و ضاقت صدر و موی که بر سینه روید و لمس بدن و آنچه در بدن عارض گردد و اخلاق
و قوت بدن و ضعف آن و اما هر اینه نبض پس سرعت و عظم و تواتر او بر حرارت قلب دلیل باشد و اضداد آن بر برودت و لین نبض بر رطوبت و صلابت
آن بر یبوست و قوت نبض و استوا و انتظام اختلاف او نشان صحت قلب باشد و اضداد آن نشان مرض او ست و تنفس عظیم و سریع و متواتر و حار
بر حرارت قلب دلالت کند و اضداد آن بر برودت او و فراخی سینه و پهنای آن اگر بسبب بزرگی سر نباشد بلکه سر کوچک یا متوسط بود و قوت نبض دلالت
بر حرارت دل کند و ضد آن اگر صغر راس سبب او نباشد دال بر برودت او باشد و موی بسیار بر سینه خصوصا جعد آن دلیل بر حرارت دل باشد و صفای
سینه و قلت شعر آن دلالت بر برودت یا یبوست او نماید اگر کثرت رطوبت مزاج بدن و عادت هوا و بلد و سن مانع آن نباشد و حرارت تمام بدن بر گرمی
قلب دلالت کند اگر برودت طحال و کبد مقاومت او ننمایند و برودت بدن بر سردی او دلیل باشد اگر جگر مقاوم او نبود و لین بدن بر رطوبت قلب اگر
کبد مقاومت نکند و صلابت او بر یبس قلب اگر مقاوم او کبد نباشد و حمیات عفنه با صحت جگر دلیل حرارت و رطوبت دل ست و اما از طریق اخلاق
پس غضب خلاف عادت و جرأت و اقدام و خفت حرکات دلیل حرارت قلب بود و اضداد او اگر مستفاد از اوهام و عادات نباشد بر برودت او دلالت
کند و اما قوت بدن دلالت بر قوت قلب نماید و ضعف آن با عدم آفت در دماغ و اعصاب دلیل ضعف قلب بود و ضعف دل بر سوء مزاج او و قوت او
بر اعتدال مزاج طبیعی او که عبارت از کثرت حرارت غریزی در آن و روح حیوانی غیر ملتهب متدخن بل نورانی صافی ست دلالت کند و اما مزاج عرضی او از
حرارت یعنی سوء مزاج حار عارض مفرط او بر آن بشدت التهاب و ضیق نفس دلالت نماید و بسا ست که مؤدی بآفت در نفس گردد و اما اوهام که مائل بفرح و حسن رجا
باشند دلیل قوت و اعتدال قلب بود و آنچه مائل بایذا باشند دلالت کنند بر حرارت وی و آنچه مائل بسوی خوف و غم بود بر برودت و یبوست او
و احوال که در نفس قلب محسوس گردد مثل التهاب و حرارت تب ست که مراو را عارض شود و این تنها بر مزاج قلب دلالت کند و مثل خفقان که احساس او ازان نماید
و این دلیل جمیع انواع ضعف قلب و سوء مزاج آن باشد و بر امر خاص در قلب دلالت نکند مگر بقرینه و بسیار باشد که بسبب یا دقی حس قلب خفقان عارض گردد
و از اندک وهم یا بخار که بآن رسد متاثر گردد تنبیه گاهی این وجوه هشتگانه را بده نوع شمار میکنند یعنی آنچه در بدن عارض گردد آن را قسمی جدا
میگردانند و آن مراد از امراض مختلفه است و اکثر آن در ظواهر بدن می افتد چنانچه گاهی دفع میکند قلب ماده محترقه را بسوی جلد صدر و تحتین با حوال
نفس قلب را قسم دیگر قرار میدهند و شیخ قسم اول را از توابع لمس گردانیده بجهت آنکه آنچه ظاهر میشود از آن در ظواهر بدن استدلال بدان بر حال قلب

و بار دیگر دق شیخوخت و دق هرم و یابس را نوعی از سل و دق و این نوع مخالف سل کائن از ریه است بجهت آنکه ریه درین دق فاسد نباشد و صاحب آن اسعال نبود و دق
باشد دق حار را السبب نبودن حرارت آن بلکه آن را دق مسمی به دق شیخوخت است و اصل او استیلای یبس بر جواهر اعضاست و آن ردی ترین انواع دق است
طریق تشخیص انواع سوء مزاج قلب باید که نبض و نفس را ملاحظه کنند اگر در عظم و سرعت و تواتر زیاده از طبیعی باشند و با آن شدت حرارت ملمس صدر و عطش و تلهب
که بهوای بارد و ریاح و مسکنین یابد و استراحت به سرد و ریت و هوای سرد و عموم لاغری بدن و ذوبان بغیر ظهور سبب دیگر و غم و کرب هر دو مخالط با التهاب و سرعت
غضب و سرخی قاروره باشد سوء مزاج حار بود و اگر نبض و نفس مائل به صغر و بطو و تفاوت از طبیعی باشد و بتواتر عند سقوط قوت و ضعف تنفس باشد و با انحلال قوی
و کسالت و استراحت بچیزی که تسخین نماید از ذوق و لمس و شم و مضرت از اشیای بارد و بی رونقی رنگ چهره و سفیدی بول و کثرت خواب و فزع و جبن و افراط در
رقت و رحمت و تقدم استفراغات بطلیف حرارت غریزی و امراض مبرده و اهویه بارده و غیره بود سوء مزاج بارد باشد و اگر میل نبض بسوی بطو و اختلاف از طبیعی
و سرعت انفعال از امور نفسانی یعنی خوف و فزع و غضب و غم مع سرعت زوال آنها و کثرت حدوث حمیات عفنی و بیاض قاروره و غلظ آن و کسل و بلادت
و ترهل بدن و کثرت آب دهن و قلت اشتها بود سوء مزاج رطب باشد و اگر میل نبض بسوی صلابت و صغر و تواتر از طبیعی و عسر قبول انفعالات از امور نفسانی
مع ثبات او که قوی باشد یا ضعیف و لاغری و ذوبان بدن و بیخوابی و سرفه خشک بود سوء مزاج یابس باشد و بدانند که اگر با علامات سوء مزاج حار و یا بارد علامات
سوء مزاج رطب و یا یابس یافته شود بسبب ترکیب امور مذکوره سوء مزاج مرکب باشد و ایضاً بدانند که سوء مزاج حار هر قدر که اشتداد نماید نبض در تواتر بیفزاید
و لازم نیست که در عظم و سرعت نیز زیاده گردد بجهت آنکه عظم و سرعت بقوت قوی تمام شود و افراط سوء مزاج بضعف قوت است و لهذا بسا است که ناقص
میشود عظم و سرعت و درینحالت تواتر با فراط میفزاید و نیز معلوم نمایند که در جمیع علامات و استدلالات مذکوره چون مزاج کبد مساوی بمزاج قلب باشد جمله
بدان آن مزاج غالب بود و اگر مزاج یکی از آن هر دو مخالف دیگر باشد قوت هر واحد ازین هر دو مزاج در بدن ناقص و ضعیف گردد و باید که تفرق اتصال را
از اسباب بادیه دریافت نمایند و گویند که چون جرح بقلب رسد از منخر جیب خون سیلان نماید و صاحب او بمیرد و علامت ظهور درد است در پستان چپ و آلکه
در نبض اختلاف عجیب و شدت لسبب در بدن و خصوصا در نواحی اعضای تنفس و ثقل و تمدد ظاهر شود و لهذا تابع او غشی متدارک باشد و ورم حار باشد

ذکر اسباب مؤثره در قلب

و ظاهر است که این اسباب برای امراض یا حالت دیگر سبب باشد و غرض از بیان این بیان اسباب بعیده است تا آنکه متعلم در تعرف اسباب الاسباب از دلائل
موافقه هدایت یابد بالجمله اسباب مؤثره در قلب بسیار اند بعضی از آن مخصوص بقلب و بعضی مشترک با آن و بغیر آن اند مثل اسباب فاعله امزجه و اسباب فاعله
اورام و اسباب فاعله تفرق اتصال و مانند آن از اسباب امراض ترکیب که در کلیات مذکور اند لیکن مخصوص بقلب اسباب است که عارض آن گردد از قبیل
نفس و از قبیل انفعالات نفسانیه اما النفس چون تنگ گردد و یا بسیار گرم و یا بسیار سرد شود لازم است که از آن بقلب آفتی رسد و اما انفعالات نفسانیه را
تاثیر در قلب بتوسط روح است چنانچه در کلیات قانون و غیره مسطور است و هر چه از آنها در تاثیر افراط نماید بحدیکه باعث اختناق حار غریزی در
باطن و یا انتشار آن بسوی خارج شود و بدان حد رسد که محدث غشی بهر دو جهت مذکور بلکه موجب هلاکت گردد و منجمله آنها غضب کم است که هلاک کند و
در یا فقنت و هیجان با فراط و مانند اینها باعث ضعف قلب اند بتحلیل روح و حار غریزی و باید دانست که فرح و سرور و غم و غضب و حزن از عمده اسباب مؤثره در قلب اند
فرح و سرور تقویت دهنده قلب را بجهت آنکه دو امر از لازم است یکی تقویت قوت طبیعیه و دوم تخلخل روح زیرا که در آن حالت روح حیوانی منبسط و به بدن
و متوجه بخارج میگردد و حرکت میدهد نفس را و بتوسط آن سائر قوی و ارواح نیز متوجه میگردند تابع قوت طبیعیه اهم است که از اسباب فرح اند یکی اعتدال مزاج
قلب و روح دوم کثرت تولید بدل ما یتحلل از آن سوم محافظت آن از استیلای تحلیل بران و تابع تخلخل روح دو امر است یکی استعداد او برای حرکت انبساط بجهت لطافت قوام دوم
انجذاب ماده تخلخل بسوی آن بجهت حرکت آن با نبساط و غم ضد فرح قلب تابع آن دو امر است یکی ضعف قوت طبیعیه بجهت کثرت تحلیل و استیلای حار غریبه بواسطه قصر
نفس از اسباب غالبه و دوم تکاثف روح بسبب برودت حادث از انطفای حار غریزیه بسبب شیب انقباض و احتقان روح پس تواتر فرح معد روح است برای فرح و تواتر غم

معد روح ست برای غم و خوف و غضب و خجل و مانند آن از انجمله ست که تحلیل قوت حیوانیه و تحلیل روح بافراط نمایند زیرا که لازم آنها ست تحریک روح بافراط و این مسخن و مضعف قلب ست و لسبب این حادث میشود قلب را سوء مزاج مختلف و صاحب حاوی نوشته که اسباب قوت قلب و ضعف او گاهی لسبب مزاج دم او میباشد اگر در بدن خون او معتدل صافی بود صاحب این دم منفراح نشاط قوی القلب مقدام باشد و از اسباب خاصه دران اثر بسیار نکنند زیرا که از خونی که روح ساطع نقی پیدا میشود آن معتدل القوام میباشد و هرگاه باین حال خون صاف باشد لیکن در سخونت زائد بود صاحب این دم منفراح باشد لیکن بسرعت غضب کند بنابر کثرت اشتعال دم و سرعت حرکت او و چون دم رقیق مائی باشد صاحب او جبان ضعیف القلب غیر مستعد بفرح و غضب بود بهر آنکه روحی که از ان متولد گردد قلیل الاشتعال ثقیل الحرکة باشد لسبب برد مزاج او منبسط نشود و چون دم غلیظ کدر زائد در حرارت باشد صاحب او مستعد بغم و غضب ثابت بود که بهر دو بسرعت منحل نگردد و سبب غم آنست که ازان دم روح کدر سیاه شود و سبب غضب اشتعال روح بحرارت دم ست و سبب ثبات آنها کثافت اوست و کثیف چون گرم یا سرد گردد سخونت و برودت آن بسرعت منحل نگردد و چون دم رقیق صفراوی باشد هیجان او شدید تر و انحلال سریع تر بود و صاحب او معتدل منفراح باشد و چون دم غلیظ غیر کدر باشد لیکن زائد در حرارت بود صاحب او شجاع قوی القلب شدید الغضب غیر هیجان باشد و چون غلیظ غیر کدر باشد لیکن زائد در برودت بود صاحب او جبان و لیکن معتدل منفراح بلید در امور باشد سبب جبن و بلادت او برودت دم و قلت انبساط او و سوی خارج ست و سبب فرح او صفای خون آنست و چون دم غلیظ بارد بود صاحب او کثیر الهم متوحش حیران بلید قاعد از امور رفیعه ساکن الغضب باشد پس معالج را باید که درین اسباب تامل نماید و دریافت کند که از کدام سوء مزاج قلبی حادث شده تا معالجه بران سهل گردد و ایضا می باید که معارفت بمزاج ادویه قلبیه باشد و آنکه نفع میکند قلب را بتجانس چیست که در انست و یا لسبب مزاج او و دوائی که نفع میکند قلب را و تقویت آن مینماید بخاصیت آن دوا در تاثیر سریع تر میباشد و نفع او عظیم تر از دوائی بود که لسبب مزاج خود نفع میکند فقط زیرا که خاصیت طبیعتی ست که یافته میشود در اجسام مرکبه از عناصر بفیضان الهی و جود دهر مدبر و عالم علوی بجهت آنکه او را حادث شده از امتزاج عناصر دران خاصیت مفید برای استعدادات خاصه ست و ادویه که نفع میکند بخاصیت مع ادویه که نفع بمزاج میکند برای آن دو تاثیر ست و آنچه نفع مے نماید بمزاج فقط آنرا تاثیر واحد ست و دو موثر اجل نفع و اسرع تاثیر از موثر واحد

قوانین کلی در علاج قلب

بر حافظ صحت قلب واجب ست که مکدر نساز د روح را از استنشاق روائح کریهه و مبخرات تناول نماید چه حالیکه عادت آن سازد و اکثر تدبیر تفریح و تعطیر ما بوس نماید و مثل ماء اللحم و زردی بیضه تناول کند و وساوس و افکار را بخود راه ندهد و از طیش و غضب خود را خالی دارد و چون قلب عضو رئیس ست اول و هر رئیس و اشرف او لسبب شرافت فعل خود که ایصال حیات بجمله اجزای بدن ست و لسبب بودن او معدن ارواح برای ذوات الانفس ناغر لهذا واجب ست که بهنگام حدوث مرض آن اقدام بر معالجه او با دویه مناسبه اقدام محکم بجزم کامل باشد و احتیاط در معالجه او بیشتر از غیر او بود خواه اراده استفراغ خلط ازان کنند و یا اراده تبدیل مزاج آن نمایند و احتیاط آنست که هر دوائی که بکار برند مبدل یا مستفرغ مرکب باید کرد و چیزی که روح را قوت دهد و بدل تحلل باشد اما استفراغی که مثل فصد ست اقدام بران بخلاف تدابیر دیگر بعین محتاج نمیگردانند بلکه اکثر آنچه دران لازم بود اینست که افراط دران نباید کرد تا موجب سقوط قوت نگردد و انعاش قوت نمایند اگر لسبب فصد اندک ضعیف گردد باشیای ناعش قوت مثل مفرحات و مقویات مناسبه و چون لسبب مزاج بارد یا حار ضعیف شود و این امریست که مختص بدان صرف اخراج خون نیست بلکه جمیع استفراغات و اگرچه در اخراج دم این احتیاط شدید تر است بجهت آنکه خون ماده ارواح ست اگر در اخراج آن افراط نمایند ضرر بحیات رسد اما اگر دران قصر نمایند مع وجوب آن ضرر شدید تر باشد زیرا که افراط در اخراج آن مضعف ست و اضرار آن بتدریج باشد و این ضرر در اکثر اوقات ممکن التدارک ست و تقصیر دران مع وجوب او دفعةً متحقق هلاک میگرداند و سببی که بآن استغنا از احتیاف تدبیر دیگر حاصل شود آنست که اخراج خون بدوا نیست که قلبیه

وارد شود و با وجود آن بیشتر امتلای قلب از دم یا بخار میباشد و از ضرر این بهم فصد خلاص میگیرد و لهذا اما باید که ضرر امتلائی سوای از فصد باسلیق است و ضرر امتلای بخاری
و دخانی از باسلیق چیزی دفع کنند و اگر از فصد مانعی باشد حجامت بین الکتفین نمایند و اما سائر استفراغات که بادویه باشد واجبست که مخلوط نمایند بتدبیر مذکور در فصد تدبیر
دیگر را بجهت آنکه اکثر ادویه مسهله مضاد بدن و قلب اند و خالی از قوت سمیه نیستند پس لازم است که با آنها ادویه قلبیه خلط و جمع نمایند و آن ادویه ایست که قلب را قوت و حفاظت
کردن است غایت آنکه با دوائی مستعمل در استفراغ خلط قلبی ادویه تریاقیه فادزهریه مناسب قلب آنکه داخل باشد و اکثر نفع می یابند از ین ادویه بتقویت دل و روح بلکه اکثر
منفعت آنها بجهت دیگر نیز باشد و این آنست که ادویه مستفرغه را نافذ میکنند بسوی قلب و باز میدارند آنها را از غیر او و در فصد و اسهال رعایت تدبیر … و اگر در معده
ضعف باشد رعایت وی ضرور شناسند و اما تبدیل مزاج متوجه میشود تدبیر او با نحو تبدیل بارد یا تبدیل حار یا تبدیل رطب یا تبدیل یابس و چون اراده تبدیل مزاج بارد
کنند باید که اختیار نمایند ادویه حاره را و مخلوط نمایند با ادویه قلبیه حاره برعایت آنکه از آن تحریک عفونت مر خلطی را که در قلب است واقع نشود و همچنین تدبیر جرم قلب از تبرید
یا تسخین بادویه مسخنه و غیر آن نمایند و اگر اراده تبدیل مزاج حار نمایند و حاجت تبرید باشد اقتصار بر ادویه بارده صرف نشاید بجهت آنکه جوهری که قلب ابتدای و مخلوق شده
و آن روح متکون در آنست جوهر حار است بحرارت غریزی غیر حرارت ضاره ببدن و او را از سوء مزاج حار قلب بتقلیل و تحلیل و تضعیف تکدر عارض میگردد و با این همه چون
بر جرم قلب ادویه مطفیه بارده صرف وارد کرده شوند با ادویه حاره قلبیه که از شان آنها تقویت حار غریزیست بخاصیتی که مضاد حرارت آنهاست مخلوط نباشند ممکن است که از رسیدن
یعنی روح برسانند و موجب اطفاء و افنای مانند آن کردند و اگرچه نفع ابلغ یعنی جرم قلب نمایند پس نفع تعدیل حرارت جرم قلب هنگامیکه آن حرارت بروح منتقل گردد
چه باشد یعنی بحقیقت نفع نیست پس صواب آنست که ادویه گرم که بدل مخصوص است با ادویه سرد بیامیزند و لهذا متقدمین بجای تلک … سوء مزاج حار قلب را
از خلط ادویه بارده با ادویه حاره قلبیه بجهت وثوق بآنکه اگر طبیعت قوی باشد تمیز نماید میان سرد و گرم و سرد را بسوی قلب حار و حار قلبی را بسوی روح تعدیل را
تا آن و تقویت بآن حاصل گردد پس هر دو مخلوط داروم جمع شوند یکی تعدیل حرارت قلب بکیفیت بارده مزاجیه که برای بعض اخلاط باشد و دوم تقویت حرارت غریزی
که برای روح بود و حفظ آن سرد و از تضرر ببرد مذکور و چون بیاید دوا معتدل که تقویت روح بخاصیت نماید یا قریب باعتدال باشد مثل گاوزبان و امثال آن
جویند بهر آنکه دوای مفرد بهتر از مرکب خفیفت ترست زیرا که طبیعت در استعمال هر دوا بیدار از منفعت او در موضع لائق آن متحیر نمیگردد و بجهت آنکه بر دوای مرکب صناعی
بیشتر فائق میشود خاصیتی که متوقع نباشد و در این هنگام احتمال آنست که این خاصیت مضار باشد و منفرد الک مدت و فرصت بسیار تجربه و امتحان وسعت تمام بخلاف
دوای مفرد و اگر طبیعت ضعیف باشد هیچ تدبیری نفع نبخشد یعنی نه ادویه صرفه سود دهد و نه مخلوط و لیکن استعمال مخلوط درین صورت بهتر است و گاهی طبیب محتاج
میگردد باستعمال ادویه حاره قلبیه بسبب ثقل جواهر اکثر ادویه بارده قلبیه و قلت نفوذ آنها و میل آنها بالطبع بسوی ثبات بدون نفوذ پس این محتاج گرداند بخلط
ادویه قلبیه حاره نافذه با ادویه بارده جهت تنفیذ قوای آنها بسوی قلب از ینجاست که زعفران را در قرص کافور داخل میکنند تا آنکه قوت زعفران تاثیر کافور
بسائر اجزاء القلب برای تعدیل مزاج او برده برساند بعده قوت طبیعت منع نماید زعفران را از قلب و با استعمال کند او را در تقویت روح و از قرص کافور گاهی استعمال
میکنند برای قلب و نواحی آن چنانچه در دق و حمیات محرقه و درین هنگام می باید که زعفران مخلوط باشد و گاهی استعمال مینمایند بهر اعضای غذا مثل کبد و معده
و درینحالت باید که زعفران را از ان ساقط کنند زیرا که درین صورت زعفران تاثیر باقی اجزاء را از موضع علت برگرداند بجهتیکه در ان عمل او نشاید یعنی قلب نقل کند
بالجمله هر دوائیکه در امراض قلب استعمال نمایند خواه برای تبدیل مزاج او و خواه برای استفراغ ماده آن خالی نباشد از دوائیکه بدل مخصوص بعد و روح را تقویت نماید
و از هر چه مقوی دل باشد از ان غافل نباید شد و نوشیدن گلاب عرق گاوزبان و بیدمشک عرق کیوره و عرق صندل در امراض قلب بسیار فائده میکند و خوردن سیب و انار …
و نگذارند که طبیعت قبض شود و از بخار ثقل محتبس قلب ایذا یابد بلکه واجبست که طبیعت در امراض قلب لین باشد و در تبرید قلب افراط نکنند و صاحب شفاء الاسقام گوید
که در معالجات قلب استخراج مواد او بهتر از تقویت قلب امری نیست و مهما امکن در امراض او ترک ادویه مسهله نمایند و اگر باستعمال آن مضطر گردند برفق نمایند و ادویه مقویه
فادزهریه مقویه با آن مخلوط سازند و کذلک با ادویه معدله ممزوج نمایند بجهت رسانیدن آنها بقلب و اگرچه زائد در سوء مزاج حار باشد چنانچه زعفران با ادویه مسهله
می آمیزند بعده تعدیل مزاج نمایند و رعایت فم معده کنند تا مشارکت قلب قوی شود و اگر در علاج او فصد حاجت آید فصد باسلیق بعد احتیاط تمام مشترکست نمایند

واحوط آنست که در علاج امراض قلب به مقویات و معدلات اقتصار نمایند و بقول انطاکی کسی که اراده حفظ قلب و صحت کند ملازمت باستعمال ادویه قلبیه بارده در وقت
تابستان و ادویه قلبیه حاره در زمستان مفرد و مرکب بحسب حاجت نماید و دواء المسک اشو خاست و کذلک کلیه سوطیر **ذکر ادویه قلبیه** بدانکه ادویه مذکوره و
مفرحات بجهة ترکیب مستعمل میشوند چنانچه گاهی استعمال مینمایند برای تسخین قلب و روح و گاهی برای تبرید آن هر دو و گاهی برای ترطیب و گاهی برای تجفیف آنها و گاهی برای
تلطیف روح غلیظ تا آنکه منتشر گردد و گاهی برای تغلیظ رقیق و تسخین و تمتین آن تا که استمساک آرد و منع از تحلل و انفعالات سریع نماید و گاهی برای تنویر کدر مظلم آن
و گاهی برای تکثیر روح قلیل و گاهی برای اعداد آن بجهت فرح بالخاصیة **اما حار** مسخن مثل زرنباد و قرنفل و کندر است و حار باسط روح مثل مشک و زعفران و زرنب
و دارچینی و قرفه است و آنچه با وجود تسخین قابض ملطف روح و ایضا مانع از تحلیل بود مثل عود و عنبر و ابریشم و پوست ترنج و اشنه و بادرنجبویه و تخم آن و همچنین تخم بادروج
و درونج و سعد و سلیخه و ساذج و سنبل و فرنجمشک و گاوزبان خصوصا شاهسفرم و تخم آن و برگ ترنج و آس و قاقله و کبابه و شراب کهنه ریحانی و ماء اللحم صرف است
و اما بارد همه مغلظ روح مانع از تحلل بود و آن مثل کافور و ترشی ترنج و لیمون و نارنج و گل سرخ و آمله و طباشیر و صندل و گل مختوم و گل ارمنی و کشنیز خشک و تخم
خرفه و دانه ورد و حماض و آب انار و سیب میخوش و آب آنها و گلاب و حب الآس است و از ادویه بارده مروارید و فادزهر معدنی و کهربا و بسد نیز نوشته اند **و اما مرطب روح**
آنست که در آن غذائیت و تولید دم لطیف باشد اما از حیوانات مثل ماء اللحم از طیور خفیفه و بره و بزغاله و زرده بیضه نیمبرشت و لحوم سرطانات و ماهی و لحم گوسفند
و اما از بقول مثل برگ گاوزبان و نمام و نعناع و بادرنجبویه و طرخشقوق و بادروج و فرنجمشک و اما از اثمار آمله و هلیله و ترنج و سیب و امرود و پسته و ریباس و تمرهندی
و انار است **و اما مفرح** و مقوی قلب بالخاصیة و عدم منسوب بکیفیت معتدبه یعنی قریب الاعتدال مثل یاقوت و طلا و نقره و مروارید و بسد و فیروزه
و گاوزبان است و آنچه این فعل و تنویر یا بالعرض نماید مثل حجر ارمنی و لاجورد و غاریقون و افتیمون و بسفایج و دیگر مسهلات سوداست **و اما مجففات**
بعضی از آن حار اند مثل عود و عنبر و قرنفل و مانند آن و بعضی بارد مثل طباشیر و کشنیز و صندل و مانند آن **و اما مرطبات** اکثر آن بارد اند و لهذا استعمالات
بغیر ادویه قلبیه هنگام حاجت بسوی آنها مینمایند مثل تخم خیارین و تخم خرفه و تخم کدو و مانند آن و لعاب بهدانه و بزرقطونا و ترکیب این ادویه بحسب حاجت
قوی و منافع آنهاست و از مرکبات نافعه مفرحات یاقوتی حار و بارد و معتدل و دواء المسک با قسام و خمیره با قسام است **و بدانند** که منجمله ادویه مفرحه آنچه تجربه
سویدی در امدیافت که مروارید تفریح قلب نماید شربا و نظرا و تعلیقا و شربت از آن ۲ درم است و اگر پوست بیخ گاوزبان در شراب ریحانی تر کرده بنوشند فرح و نشاط آورد و کذا الفوه
مرباه و در شراب فرح عظیم آرد و یاقوت شربا و تعلیقا تفریح قوی میکند و حجر الدیک که گاهی در حوصله خروس بقدر باقلای صغیر یافته میشود چون آنرا در آب اندازند و آن
آب بنوشند تفریح قلب و رفع حزن مینماید و شرب حجر ارمنی بقدر دو درم تفریح قلب باخراج سودا میکند و طباشیر خوردن مفرح قلب است و شرب صندل سفید قلب را فرح
می آرد و گل سرخ تر و خشک مفرح قلب است شربا و شما و ایضا شرب گلاب و شربت حماض و سیب همین عمل دارد و شرب کافور نیز مفرح قلب حار المزاج است و منجمله آن
آنچه از حکمای دیگر نقل کرده اینست تخم فیروزه و شرب مرجان سرخ و تخم فرنجمشک و جدوار و تودری و نقره و بادروج و تخم ریحان و حریر و ابریشم محرق و کعب بقر
محرق سه مثقال و تخم حماض و تخم خوشبو و لفوح و حب بیروج و منقی و انبرباریس و شربت سیب و طلا و زعفران و اشنه و افتیمون و بسفایج باستفراغ سودا و میل در آن
و عود البخور و کهربا و گل سوسن سفید و زرنباد و کباش و قرنفل و درونج و سنبل هندی و پوست زرد ترنج و برگ آن برای بارد المزاج و همچنین فرزنب مزاج بارد او گل مختوم
هر واحد مفرح قلب است و کذلک مشک و فرنجمشک و ریحان شربا و شما برای مزاج بارد و برگ فرنجمشک و شاخ نرم او و ترنجان خام و پخته و برگ تنبول و تفاح
بستانی و بهی و سیب و عنبر و حب الآس و ریحان مع لقاح و کشنیز خشک کرده هر واحد اکلا مفرح است و اقحوان شما و نظرا و غالیه و ریحان و سیب و آس و گل غبیرا
شما و آذریون شما و قطور الاسیار و نزول آفتاب در برج حمل و عنبر شربا و شما و مضغا مفرح قلب بارد المزاج است و نظر بگل خطمی مفرح قلب و منشط
نفس و مزیل هم است و منجمله ادویه مقویه قلب آنچه حکیم موصوف تجربه نموده استعمال پوست بیخ گاوزبان و حجر ارمنی و بسیار بسیار که در ادویه مفرحه مسطور شد
و کذا گلاب شربا و شما و گلقند ده درم که در آن مشک یک حبه و صمغ عربی نیم درم مخلوط کرده باشند اکلا و همچنین اکل لحم قلب هر حیوان ماکول اللحم و سیب شاهی و گل آن
و به اکلا و شما و خوردن زر شک و نوشیدن لفوح آن برای حار مزاج و کذا نوشیدن آب ترش ترنج نافع و پوست زرد رقیق آن و کذا شرب سحیق عود النیء

و خصوصاً اگر بسبب تعب باشد و به که دوای نیکوست و اطلیه و اضمده از مطفیات مخلوط بمقویات قلب بعمل ارند و اگر سبب ماده باشد تنقیه آن نمایند و بعد ازان
بتبدیل مزاج و تقویت قلب پردازند مسیحی گوید که نفع میکند برای زیادتی حرارت قلب چون مستحکم نشود آشامیدن دوغ و رب حماض اترج و رب تفاح
و ماء الخیار و اقراص کافور و تضمید صدر بصندل و گلاب و کافور مبرد بر برف و تبدیل آن بعد گرم شدن و سکون در مواضع بارد الهوا مجوسی گفته که چون مزاج
قلب گرم گردد فصد باسلیق از دست چپ نمایند و اگر فصد ممکن نباشد میان کتفین حجامت کنند و مطبوخ فواکه و خیارشنبر و ترنجبین بنوشند و بعد ازان
ماء الشعیر با آب انار بدهند و یا دوغ گاو بقدر احتمال او دهند و بران گل ارمنی و کشنیز خشک هر واحد یکدرم طباشیر کهربا هر واحد نیم درم کافور نیم دانگ
انداز ند و این سه روز بکار برند و غذا اگر درینجا تپ باشد مزوره کدو و آب انار سازند و اگر تپ نباشد چوزه مرغ معمول بآب انار یا آب حصرم یا بترشی
ترنج بدهند و [illegible] سویق شعیر بآب انار یا آب غوره یا آب ترشی ترنج دهند لاسیما اگر زمانه صیف باشد لیکن ببرف سرد کرده باید داد و ماوای مریض
در موضع بارد و مفروش بخلاف و شاهسفرم و گل سرخ و گل سیب و گل به اطراف آس و نیلوفر و صندل و گلاب و کافور باشد و بر سینه او خرقه
کتان مبلول بابن و یا بقیروطی معمول بروغن گل و موم و گلاب و آب حی العالم و آب خرفه و آب طحلب و یا آب برگ انگور و برگ بارتنگ بنهند و آب به
و صندل و کافور ضماد نمایند و از تعب و سهر و غضب و هم و غم و جماع اجتناب کنند و هنگام خواب آب انار با قدری لعاب اسپغول و گل ارمنی و تخم خرفه
هر یک بقدر حاجت بدهند و چون این را [illegible] بقدر بنوشند و حرارت و التهاب ساکن نگردد قرص کافور با آب انار میخوش و قدری آب خیار بدهند
و ماء الشعیر که دران عناب و سپستان جوش داده آب خرفه آمیخته باشند حقنه نمایند و دست و پا گرم کنند و بران موم و روغن گل طلا سازند
محمود [illegible] که سوء مزاج قلب گرم حار باشد سرخ جلاب از نیلوفر سه درم و از شکر سفید ده درم و یا شربت سیب ده درم و عرق گاوزبان ده درم
و یا از شربت حماض اترج یا نارنج ده درم با گلاب و عرق گاوزبان و عرق بید مشک و عرق بید ساده و عرق نیلوفر هر واحد ده درم بیاشامند و غذا
مزوره زرشک با مغز بادام و قلیه جوجه مرغ و یا مزوره از نارنج و یا حماض بمغز بادام و شکر سازند یا بگیرند شربت سیب ده درم و دران کشنیز خشک
یکدرم گل سرخ نیم درم طباشیر سفید ربع درم کوفته بیخته سرشته بلیسند و اگر حرارت بسیار و عطش شدید باشد بگیرند ماء [illegible] آبی ست که بالای آب
[illegible] گردد نیم رطل و لعاب [illegible] ده درم بنوشند و تضمید صدر بصندل [illegible] و گلاب نمایند و پیراهن صندل بپوشند و زیر فرشهای مبلول بگلاب نشینند و در
مساکن بارده و در شمال مقام سازند و این دوا نیز نافع ست بگیرند طباشیر دو درم گل سرخ پنج درم کبابه سه درم [illegible] رطل آب [illegible] نمایند و یک رطل ازان
بنوشند و مفرح بارد که دران سرطان نهری محرق [illegible] داخل ست و این مفرح نیز اصحاب سوء مزاج حار را نافع ست بگیرند گل سرخ طباشیر گاوزبان هر واحد یکدرم
کشنیز خشک صندل سفید هر یک نیم درم تخم خرفه مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه مغز تخم کدو هر واحد دو درم زرشک سه درم مروارید ناسفته یکدانگ کهربا
یکنیم دانگ کوفته بیخته شکر سفید در گلاب بقوام آورده بسرشند شربت یکدرم گیلانی میگوید که از علاجات این فصد باسلیق ست اگر علامات دم ظاهر و سن
و وقت و قوت موافق باشد بعد ازان نوشیدن ربوب و اشربه بارده مثل رب حماض اترج و شربت سیب و شربت به و شربت انار میخوش اگر طبیعت نرم
باشد و اگر قبض طبیعت باشد شربت آلو و شربت تمرهندی و آلوچه و مانند آن بیاشامند ماء الشعیر بشربت انار میخوش یا سکنجبین بگلاب و اگر چه استعمال او مهجور
درین زمان ست بسبب بشاعت و بودن او مغثی و یا شیره تخم خرفه و یا ماء القرع و یا ماء الخیار دهند و اگر حرارت شدید باشد این قرص کافور با آب انار میخوش
و شربت سیب بدهند طباشیر مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه گل سرخ صندل سفید مساوی بگیرند و بمقابله هر مثقال ازان یک طسوج کافور آمیخته
با آب سیب بسرشند و قرص ساخته هر روز یکمثقال با آب سیب دو هفته بدهند و اگر فصد ممکن نباشد میان کتفین حجامت نمایند و اگر احتیاج باسهال افتد
باشیای ملطفه حرارت مسهله مثل آلو بخارا و عناب و تمرهندی و شیرخشت و خیارشنبر و امثال آن اسهال آورند و اگر تپ نباشد اسهال بمطبوخ هلیله زرد بقدر
سقمونیای مشوی و یا بایارج فیقرا آورند و اگر مسهل بسبب ضعف قوت ممکن نباشد حقنه لینه بعمل ارند و یا آب تمرهندی بشربت نیلوفر و شربت بنفشه و یا
لعاب اسپغول بجلاب بنوشند بعد ازان تبرید باشیای مبرده مثل ماء الشعیر و ماء القرع و آب هندوانه و شربت صندل و آب سرد نمایند و اگر تپ نباشد شیر خر

یا گاو دیا زبان و دوغ بیا شامند و گاهی با الاتب و رانب شش یا دو یا سه روز میدهند بطریقیکه در قول محمود گذشت و یا سفوف کشنیز خشک دو درم گل سرخ طباشیر هر یک یکدرم کافور یک قیراط بقدر یکمثقال از ان با آب سیب و یا ترشی ترنج و یا ریباس بقدر بخورند و اگر حرارت اندک باشد و یا بعد فصد قلب بجوشد این سفوف مناسب است گل سرخ طباشیر هر واحد سه درم کشنیز خشک دو درم اسپغول مروارید کهربا هر واحد نیم درم کافور ربع درم و سرد و از آنکه بادامی ایشان در مواضع بارد مفروش نشاخهای بید خسول و اطراف انگور مرشوش با آب سرد مطیب به نیلوفر و بنفشه و به سیب و صندل و گلاب و کافور نمایند و سینه را صندل و به کافور و گلاب این قیروطی نهند شمع سفید مصفی بروغن گل گداخته در صلایه کرده با آب کدو و خرفه و خیار و گلاب و صندل و کافور حل نمایند چندانکه مجتمع گردد استعمال کنند و قمیص مصندل بپوشند و آنچه وقت خواب برای ایشان نفع بخشد نوشیدن آب انار میخوش و لعاب اسپغول گل ارمنی و کشنیز خشک و طباشیر است و شربت صندل نافع است و انفع تدابیر بجهت آنها انتقال بهوای بارد است و اگر حرارت شدت کند و خوف حدوث ورم باشد و احتیاج به چیزی مسکن قوی افتد دوای مخدر افیونی و غیره که در علاج خفقان حار بقول ایلاقی خواهد آمد بدهند و غذای ایشان اگر تب باشد مزوره از کشک شعیر و ماش مقشر بکدو و یا آب انار و یا آب ترشی ترنج و یا سیب ترش بسازند و در آن کشنیز اندازند و اگر تب نباشد آنچه در قول محمود گذشت بدهند و دیگر اغذیه که در خفقان حار خواهد آمد مناسب بود و از لحوم لحم ماکیان و دراج و حیکه و حملان های خرد برای ایشان صالح است و از فواکه صالحها انار میخوش و به و سیب و حماض اترج است و نان با گلاب و شربت سیب ترش کرده غذای جید است و آب نوشیدنی باید که سرد به برف باشد و چون هزال در مریض پیدا آید هر روز بعد طعام در آب گرم نشانند و از جمیع اسباب مسخنه اجتناب نمایند جحشنیدی گوید که اگر سوء مزاج حار قلب مادی باشد در دموی فصد و تلطیف و اخراج خون بحسب قوت و احتمال نمایند و اگر امر احتمال نکند اشربه بارده مختصه بقلب مثل شربت حماض و شربت سیب و دوغ گاو به برف سرد کرده و شربت فواکه و شربت صندل بدهند و اقراص کافور با این اشربه استعمال نمایند و از صندل و گلاب تضمید صدر کنند و استراحت بهوای بارد سازند و بقول بارده مثل کاهو و خرفه دهند با کدو بدهند و از اغذیه جوزه با آب غوره و لیمو و زرشک خورند و در صفراوی اشربه مذکوره و شربت تمر هندی بیاشامند و کذا مجاورت مواضع بارده خصوصاً مشلوجه و مفروشه با شجار خلاف و اوراق آن که بران گلاب سرکه پاشیده باشند اختیار نمایند و اگر حاجت تنقیه باشد آنچه اسهال صفرا نماید مثل آلو بخارا و شیر خشت با شربت [illegible] بدهند در [illegible]

علاج امراض قلب از سوء مزاج بارد

دواء المسک حلو و مفرح حار و شربت گاوزبان و شربت بادرنجبویه و شربت عود که دران زعفران و مشک و عنبر و سنبل الطیب و گل سرخ داخل باشد و عرق عنبر یا عرق [illegible] استعمال نمایند و قلیه گوشت کبک و مرغ و کبوتر و گنجشک و دراج و مانند آن بدارچینی و زعفران و زیره و قاقله خوشبو ساخته غذا سازند و سنبل الطیب و سعد و دارچینی و قرنفل و زرنب و گل سرخ و عود با آب مرزنجوش و آب بادرنجبویه بر سینه ضماد کنند و از اغذیه سرد و آب سرد پرهیزند و در باد بعد نضج ماده مطبوخ به مقابل تنقیه مسهل کرم و حب غاریقون کنند پس جهت تعدیل مزاج خمیره طلا علوی خانی همراه ماء اللحم حار دهند و غذا قلیه زردک و نخجی و شوربای مرغ بنان تنوری سازند و بجای آب ماء العسل که از عرق گاوزبان و بادرنجبویه و گلاب هر یک بیست توله و عسل ده توله بجوشانند که سوم حصه بسوزد صاف نموده الکفا نمایند و اگر قوت خواهند قرنفل و سنبل الطیب عود و دارچینی زعفران هر یک سه ماشه در لته بسته در جوش آن اندازند اقوال حکما شیخ میفرماید که علاج مزاج بارد قلب معاجین کبار و شراب ریحانی و ریاضات معتدله و باضمده و اطلیه حاره عطره قلبیه با غذیه حاره بمقداریکه بهضم جید یابد باید کرد و اگر سبب آن ماده باشد استفراغ آن نمایند و بعد از ان تعدیل مزاج و تقویت قلب کنند مسیحی گوید که برای زیادتی برودت قلب چون مستحکم نگردد شراب ریحانی صرف بمقدار اندک و شم ادویه خوشبو و حار مثل مشک و عود و عنبر نافع است و تمریخ صدر بروغن ناردین و تضمید آن بقسط و سنبل و ابهل و سعد و دارچینی و فافل و یا بسعد و آب سیب و آس و شراب و مسک نمایند و گوشت فراریج و ماهی سفید و عصافیر و قلایا بمصالح گرم بخورند صاحب کامل نوشته که اگر قلب را سوء مزاج بارد عارض گردد شربت سیب مطیب بمشک و مسک و عنبر بنوشند و یا دواء المسک حلو بشراب ریحانی یا بگلاب که دران عود و صندل جوشانیده باشند و یا آب پوست ترنج مدقوق مصفی و یا آب برگ ترنج خورند و بهترین چیزها که در تسخین استعمال نمایند مسیح بیست از دو درم تا پنج درم و بر سینه پارچه مبلول در قیروطی معمول از اسطوخودوس و مرزنجوش و شیح و شهابنج بروغن زنبق

و موم سرخ دران گداخته نهند و غالیه بر سینه طلا نمایند و نوشیدن آب سرد کم کنند و اگر فائده نشود جوارش عنبر یا مثرودیطوس یا تریاق استعمال نمایند مصنف حاوی گفته که هر صبح جلاب از بادرنجبویه و گاوزبان هر یک سه درم باده درم گلقند بدهند و غذا مزوره از آب نخود بمغز حب قرطم مع لحوم تیهو و قبج و دراج و اگر سوء مزاج بارد بسبب مادهٔ بلغمی یا سوداوی باشد تنقیهٔ بدن از بلغم و سودا کنند بمطبوخ افتیمون یا معجون نجاح یا بن طور که بگیرند سنای مکی هفت درم و گل سرخ ده درم و بادرنجبویه سه درم و شکر سرخ ده درم جوشانیده صاف نموده دران معجون نجاح هفت درم مالیده بنوشند و بعد از تنقیه این معجون مفرح هر روز یکمثقال به رب حماض و رب سیب ده درم بخورند مصطکی عود دارچینی قرنفل سک سنبل جوز بوا کبابه قاقله هیل بوا پوست ترنج هر واحد یک مثقال مشک تبتی یکدانگ کوفته بیخته بر نخوا که مذکور بسرشند و مثل سنبل و سعد و سک و قرنفل و مانند آن بر سینه ضماد نمایند و قلای متولیه بسیار نافع است و دوا المسک حلو و مر برجهٔ حماض باشد بقدر یکمثقال در شربت بادرنجبویه ده درم حل کرده بخورند **مؤلف شرح** مینویسد که سوء المزاج بارد غیر مستحکم اگر با مادهٔ بلغمی یا سوداوی باشد بعد نضج تنقیهٔ آن نمایند و تقویت قلب بدوا المسک حلو و مفرحات حاره و معاجین کبار و مثرودیطوس کنند و از اغذیه فراخ و عصافیر و قلیها بدارچینی دهند و تدهین صدر بروغن قسط و شرب شراب ریحانی ممزوج با عرق گاوزبان نافع و از بخورات مشک و عنبر و عود و شمیدن نسرین یاسمین و خیری و زنبق مفید است **حکیم علی** گوید که شربت جلنجبین عسلی و بعده آبیکه دران عود و مصطکی و پوست ترنج جوشانیده باشند و شربت سیب مطیب بمشک و میبه با فاوید و شیلثا و ماء العسل با بن صفت بگیرند عسل منزوع الرغوه دو رطل گلاب یکرطل آب ساده چهار رطل شراب ریحانی نیم رطل همه را بآتش نرم بجوشانند تا دو رطل آید و هنوز گرم باشد که قرنفل سک سنبل عود هر واحد یکمثقال زعفران نیم درم در پارچه کتان صره بسته بمالند شربت هر روز ده درم تا بست درم با دوا المسک و غذا زیرباج حلو و عفر بابا رحاره و لحوم غزلان و غیره مقلو نافع و از اطعمهٔ باردهٔ غلیظه و امتلا و فواکه اجتناب نمایند و آب کمتر نوشند

علاج امراض قلب از سوء مزاج یابس

ماء الشعیر بروغن بادام و شکر بنوشند و اغذیه مرطب بخورند و آنجا که تپ نباشد نوشیدن شیر تازه بهترین اشیاست و قیروطی خضیر بر سینه بمالند و هر چند مفید تپ دق باشد درینجا نافع شناسند بالجمله این یبوست اگر با حرارت باشد بعلاج دق و اگر با برودت بود بعلاج دق هرم علاج کنند و لعقا در سا فرج بهر تعدیل لعاب اسپغول و بهدانه و گاوزبان هر یک سه ماشه در گلاب و عرق بید مشک و بید ساده و نیلوفر هر یک پنج توله و شربت نیلوفر چهار توله بنوشانند غذا آش جو و یا لاک و خرفه با نان دهند و در مادهٔ جهت تنقیهٔ سودا ماء الجبن دهند و بهر تعدیل الفوسنداروی لولوی حکیم علو یخان با عرق شیر حکیم شیر اعلی خان بدهند و غذا اغلیه حلوان بنان تنک خورند و اگر خواب نیاید خمیرهٔ مروارید و الحکیم علو یخان با عرق بید ساده و گلاب دهند و شیر بز بر سر دوشند و در بینی چکانند و روغن کدو و خشخاش و بادام در بینی و گوش بچکانند و پارهٔ پنبه سند و فه در شیر بز تر کرده بر یافوخ نهند و نگذارند که خشک شود و سمک شور سود در شیر ممیش آمیخته بر کف دست و پا مالیدن فی الفور خواب می آرد و همچنین حنا با برگ گلاب تنها همین اثر دارد و اگر بعد تعدیل اندکی باقی ماند فصد باسلیق از دست چپ کنند که فی الحال ازالهٔ آن میکند و علو یخان در عشرهٔ کامله نوشته اند که افشرهٔ اناناس درین باب از مجربات ست و همچنین افشرهٔ ثمر سیاه بینی فالسه **اقوال جمهور ابو سهل** گوید که نفع میکند برای زیادتی یبس قلب چون مستحکم نشود شرب شیر بشراب و شرب شراب بروغن بادام و بعد حریرهٔ ای آرد سمید بروغن بادام و شیر و شکر بخورند بعد از ان در آبزن آب شیرین داخل شوند پس تمریخ صدر و با بین کتفین بقیروطی معمول از موم مصطکی و روغن شیرین یا روغن بنفشه یا روغن کدو نمایند **ابو علی** میفرماید که در علاج سوء مزاج یابس محتاج میشوند بغذای کثیر مرطب و عقب او بدخول حمام و استعمال آبزن مع راحت و قلت حرکت و دعت و نوشیدن آب سرد بسیار نافع و اگر با سوء مزاج یابس برودت باشد از آب بسیار سرد اجتناب نمایند و تقویت دل با دویهٔ بابشر کنند و کثرت خواب بر اطعام چهار رطب نمایند و اگر سبب او ماده باشد استفراغ آن کنند و تفصیل علاج این در علاج دق و ذبول گفته آید **ابن عباس** گوید که اگر سوء مزاج یابس بقلب عارض گردد تدبیر یکه برای حمای دق و مرض شیخوخی مسطور گردد مثل شیر زنان و شیر خر و ماء الشعیر و لعابات مرطبه بعمل آرند و بر سینه قیروطی مبرد و مرطب ضماد نمایند و شربت نیلوفر و شربت خشخاش و شربت بنفشه و مانند آن بدهند **ابن الیاس** گوید که بهر رفع

جلاب از نیلوفر و گاوزبان هر یک سه درم و شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره ماش با شیره مغز بادام و اسفاناخ و کدو و کاهو با ترنجبین دهند و نوشیدن ماء الشعیر
با روغن بادام و کذا شیر بز یا شیر خر و استحمام با آب شیرین نیم گرم و تضمید صدر به روغن بنفشه و موم صاف گداخته اندکی کتیرا سوده آمیخته مدام نافعست [illegible]
گوید که سوء مزاج یابس غیر مستحکم اگر تابع غلبه سودا باشد اول نضج بعده تنقیه سودا چنانچه در مالیخولیا گذشت پس اقدام بر ترطیب مزاج با غذیه مرطبه
و ابراج سمینه و شعیر مقشر و کعک گندم و انواع ابیض نمایند و شرب شراب ابیض غیر کهنه و عرق بید و روغن بادام شیرین چیزی نافعتر از ماء الجبن با شربت بنفشه مرطبه مثل
شربت بنفشه و نیلوفر نیست و جلابات شکر و لعابات و شیر تازه خصوصاً شیر خر و شیر زنان و دخول در آبزن نیم گرم با دهان رطبه مثل روغن کدو و قیروطی به روغن البنفشه
و حلوا با شکر و روغن بادام و روغن زرد و جوزابات و سمید به روغن بادام و حریره آب گندم و روغن بادام و شکر نافع و از تعب و سهر و فصد و جماع پرهیز است [illegible]

علاج امراض قلب از سوء مزاج رطب

تقلیل غذا کنند و ادویه مجففه قلبیه چون قرنفل و زعفران و بادرنجبویه استعمال نمایند و یا دوا المسک تلخ هفت ماشه همراه عرق بادرنجبویه و قرنفل سادج با عرق
صندل مرکب جلوبیجان دهند و سکنجبین عسلی و شربت انار منعنع مفید بود و ریاضت معتدل و حمام خشک نافع و غذا نخوداب مرغ و گوشت بریان باید و آنجا
که آب در دهان بسیار آید حب صبر و ایارج استفراغ شاید و ایضاً در مادی ادویه حاره مجففه مقوی قلب مثل بادرنجبویه و بسفایج و افتیمون و انیسون و دارچینی و غیره
به نضج ماده دهند بعده جهت تنقیه مطبوخ افتیمون تربدی جلوبیجان و حب صبر دهند و بعد تنقیه جهت تعدیل مزاج خمیره زهر حکیم شریف خان با عرق دارچینی
مرکب نواب جلوبیجان دهند و غذا شوربای مرغ بنان باید و بقول شیخ علاج مزاج رطب قلب تلطیف غذا است و استعمال ادویه مجففه و ریاضات معتدل و تقلیل نوم
و کثرت حمام قبل از طعام و خصوصاً بمیاه حمات و استنقاع کثیر در آب گرم و دوام جلوس در هوای گرم و استعمال مسهلات و مدرات و شراب قوی اندک ممزوج
و اغذیه محموده بقدر اعتدال نه بکثرت و اگر در اینجا حرارت باشد از [illegible] اجتناب نمایند و جماع استعمال کنند و اگر سبب این ماده رطبه یا حار رطب باشد تنقیه نمایند
محمود شیرازی نوشته که هر صبح جلاب از بادرنجبویه سه درم بادیان سه درم و گلقند عسلی ده درم و غذا نخوداب با مغز [illegible] و گوشت دراج و
و کبک با مصالح گرم بدهند و اگر بدن ممتلی باشد حب افتیمون یا حب ایارج مقوی با افتیمون استفراغ نمایند و بعد تنقیه بدن این دوا استعمال کنند عود دارچینی
قرنفل سنبل سعد جوزبوا کبابه قاقله پوست ترنج [illegible] از هر واحد پنج درم مشک یک دانگ کوفته بیخته با شربت سیب سرشته هر روز استعمال از آن بشربت حماض
یا ترنج هر کدام که باشد ده درم دهند مصنف شرح موجز گوید که سوء مزاج رطب هر گاه غلبه نماید هلاک کند و اگر از آن اندک عارض گردد سکته و فالج احداث
نماید و اگر از آن کثرت پذیرد غشی آورد بعده موت و تناول عصافیر و خوردن دوا المسک حار و نوشدارو و عود و عنبر و مصطکی گلقند و مسح صدر به روغن [illegible]
و تضمید به سعد و سنبل و قسط با آب آس نافع و همچنین مسیحی گفته که قلب به سوء مزاج رطب متغیر نمیگردد و اگر حادث شود مهلت علاج ندهد فائده آنچه مذکور
علاج سوء مزاجات مفرده بود و آنچه که سوء مزاج مرکب از ترکیب آنها باشد مسطوره دریافت گردد علاج مرکب بعلاجات مفرده مذکوره باید کرد و طبری گفته
که اگر حار رطب باشد بهتر است که علاج [illegible] باید بطریق تلطیف و اصلاح مزاج باستفراغات محموده و گاه قتل میکند با فساد قلب و جالینوس ذکر کرده که
سوء مزاج قلب اگر از حرارت و یبوست مرکب باشد شفا نمی یابد و اما اسباب [illegible] از سوء مزاج دائم صحت می یابند [illegible] حرارت و یبوست
[illegible] از اعتدال [illegible] سوء مزاج حار یابس قلب [illegible] و ایضاً جالینوس بیان نموده [illegible] سوء مزاج که در عضو واقع
باشد ممکن نیست که [illegible] ادوات سائر اعضا بطوریکه تعدیل مزاج آنها با میلان آنها بسوی ضد آن که عضو بآن طرف خارج شده کرده آید و کذلک [illegible] است
که مائل گردانند مزاج سائر اعضا را بسوی برودت و رطوبت چنانکه [illegible] تا آنکه ادوات قلب از حرارت و یبوست که آن سوء مزاج شده است ممکن باشد

وجع القلب

اگر وجع قلب متحمل [illegible] لیکن بعض متاخرین علاج آن نوشته اند و مولف مشاهده نموده که وجع خفیف [illegible] زائل میگردد [illegible] هلاک
[illegible]

نوشته که وجع القلب اگر صفراویست بعد اخراج خلط از نقوع جو سیاهی و بزرکثیر المنفعه و آلو بخارا و شربت جو تحم و آب انار میخوش دوازده توله مروارید ناسفته
نیمقا بار یک سائیده با گلاب بخورانند و یا شیرهٔ تخم خطمی و تخم بالنگ هر یک شش ماشه شیرهٔ کشنیز خشک یکتوله با عرق نیمقا و گلاب بنوشانند و صدف سوخته
ماشه بخورند یا مروارید ناسفته یکماشه صدف محرق یکماشه ورق طلا دو عدد بشربت نیلوفر بلیسند بالایش عرق نیمقا بنوشند و اگر بلغمی ست بادرنجبویه شش ماشه
در عرق ارماط و گلاب شب خیسانیده بشربت گاوزبان بدهند بعد از آنکه ورق طلا دو عدد حجر السم که بعرق ارماط سائیده باشند یکماشه بخورانند یا سازج هندی
ده ماشه مصطگی یکماشه سوده بشربت گاوزبان دو توله سرشته بورق طلا دو عدد پیچیده خورده بالایش تخم ریحان چهار ماشه شربت لیمون دو توله بنوشند و مروارید
و صدف محرق و بزر بسر با خیوس خلیس السفوف بدین مرض خصوصیت دارد و آلیضا برای درد جانب قلب مع خفقان آمله مربی بورق نقره پیچیده همراه شیرهٔ
مغز تخم هندوانه گلاب عرق کیوڑه خمیرهٔ صندل گلقند نسترن خوردن و پاشویه نمودن و خرقهٔ کتان بصندل در گلاب سوده تر کرده بر سینه گذاشتن نافع ست
و اگر هیجانی قلب در خلش وارد رطوبات معده باشد گلقند سیوتی یکتوله شیرهٔ کاسنی عرقیات شربت بزوری عرق بادیان دهند و اگر سن شیخوخت و اصلی مزاج
صفراوی گم گوشت را در دل هیجانی یک بالشت از بالا و پائین دل باشد و بتکمید ضماد زائل نگردد و در تنفس بیزاری بود طبیخ اصل السوس گاوزبان بادیان عنب الثعلب
هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه سنبل الطیب دو ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بدهند تا هفت روز

خفقان

حرکت مضطربه شبیه باختلاج ست که قلب را عارض گردد و سبب آن هر شئ موذی و مولم قلب ست و آن در نفس دل یا در غلاف او یا در اعضای متصله مجاوره و مشارکه
آن مثل معده و دماغ و جگر و ریه و حجب و مراق و امعاء و رحم و یا در جمیع بدن باشد و بمشارکت آن دل نیز ایذا یابد و این ایذا گاه از ماده خلطی و غیر خلطی و گاه از سوء مزاج
ساذج و گاه از ورم و گاه از تفرق الاتصال و گاه از سده و گاه از سبب غریب و گاه از شدت حس آن و گاه از ضعف قلب میباشد و ماده خلطی یا دموی یا صفراوی
باشد که بحروقت قلب را برساند و خفقان صفراوی کمتر عارض میشود و یا رطوبی بلغمی و مائی که در غلاف دل جمع شود و یا سوداوی که رگهای دل از آن ممتلی گردد و یا ریحی و آن از
و اسهل ست و یا بخارات سوداوی و آنچه از سوء مزاج ساذج باشد جهت آنست که هر سوء مزاجی که غلبه نماید موجب ضعف میگردد و هر ضعفی که در قلب حادث میشود
تا دامیکه قلب بقیهٔ قوت ست برای اضطراب گویا که قلب دفع مینماید از نفس خود اذیت را خفقان ظاهر میگردد و چون خفقان افراط نماید منتقل بغشی میگردد
و چون غشی افراط نماید منتقل بهلاکت میگردد و از سوء مزاج ساذج هر مزاج از امزجه خفقان می آرد و شدیدتر درین امر سوء مزاج حار ست و اسباب سوء مزاج حار قلب پنج
یکی اعراض نفسانی مثل غضب و فکر بسیار در مهمات دوم ضیق النفس و انسداد منفذ هوای تازه که بدل رسد سوم مکث در حمام و هوای گرم بسیار چهارم تناول اغذیه و اشربه
حاره خصوصاً چون تشنه شود و آب سرد نیابد پنجم مداومت روائح عطریه حاره و اسباب سوء مزاج بارد قلب ضد این اسباب ست و اما ورم حار ما دام که در ابتداست خفقان
ظاهر میکند و بعد از آن غشی پس هلاکت می آرد و حال ورم بارد قریب بحال ورم حار ست لیکن بسا ست که این مهلت میدهد و بزودی مانند ورم حار هلاک نمیگرداند و کذلک
تفرق الاتصال و همچنین سده در مجاری خون و روح قلبی و حوالی آن و در عروق خشنه از اجزای ریه میباشد و اکثر در شریان وریدی بود و گاهی سده بسبب ورم عضو مجاور افتد
و اما خفقان حادث از سبب غریب مثل حادث از اوجاع قبیحه و انتقالات مواد اورام مجاوره و از شرب سموم و حادث از لسع حیوانات و حادث از کرم شکم خصوصاً که با
موافقت غذا برایند و ابخره ردیه آنها بقلب رسد و از برازی که مجتمع در امعا بود و اما خفقان حادث از شدت حس قلب چنانست که عارض میگردد صاحب آنرا از رقت روح حس خفقان
از اندک اذیت که بدل رسد چون ریح که تولد یابد در فضائیکه میان قلب و غلاف آن و یا در عروق آنست و از ادنی کیفیت بارده یا حاره و امور نفسانی و ابخرهٔ اغذیهٔ
ردیه حتی که بعد آشامیدن آب بدون آنکه موذی گردد بضعف در افعال آن بخلاف آنچه از ضعف قلب حادث شود و اما خفقان حادث از ضعف قلب بسبب
کثرت صوم یا ریاضت یا خروج خلط یا منی یا افراط یا نزف خون بسیار از بواسیر یا از فصد و غیر آن یا از سوء تدبیر در ماکول و مشروب که خون را رقیق و فاسد گرداند و
از خوردن گل و اقتال کثیر عارض میشود و اما خفقان حادث بمشارکت گاه بمشارکت غلاف او باشد باین طور که عارض گردد در آن ورم و ریح یا صلب و گاه بمشارکت
معده بود باینکه در فم معده خلط لزج زجاجی یا لذاع صفراوی باشد و یا آنکه در معده طعام فاسد گردد و یا آنکه در معده خلطی باشد و بثور در فم معده و یا آنکه سببی در خارج

خلاصه
کرم و کثرت
صوم و اخراج
خون زیاد ...

مثلاً در حار مبردات و در بارد مسخنات و خصوصاً بدانچه از ادویهٔ قلبیه باشند که در علاج قلب مسطور شدند و اگر با ماده باشد تنقیه حسب ماده لازم و نقصان غذا و اقتصار بر الطف آنچه ممکن شود و اگر صبر نماید مزورات بهتر است و اگر بر آن صبر نکند از تیهو تجاوز نکند و از شرب شراب قطعاً منع نمایند و در تعدیل و تنقیهٔ ریاح شدت و خفت سبب و بساطت و ترکیب آن مع لحاظ لین و قبض طبع مرعی دارند و آنجا که با خفقان تپ یار شود تدبیر او نیز ملحوظ دارند اکنون بعض ادویهٔ مفرده و مرکبهٔ مفیده اکثر اقسام خفقان بقلم می آیند **ذکر ادویهٔ مفرده** تعلیق سنگ یشب بر فم معده بالخاصیة نفع با قسام خفقان دارد **دیگر** گذر را در تنور بریان نمایند و بعد از آنکه خوب پخته شود پوست آن دور کرده و خستهٔ او را جدا نموده در ظرف چینی تمام شب زیر آسمان نگاه دارند وقت صبح گلاب و قدری بید مشک پاشیده و اندکی قند سفید سائیده بر آن ریخته بخورند روز اول یکعدد روز دوم دو عدد روز سوم سه عدد و اگر موافقت نماید ازین بیفزایند از برای خفقان و تقویت دل آزموده است **دیگر** گذر تراشیده ورق باریک کرده بر سنگ بکوبند و در صافی سفت آبش افشرده زیر آسمان تمام شب گذارند صبح نبات سفید یا شربت صندل داخل کرده بنوشند که بهترین نفع دارد **دیگر** کشمش تازهٔ کلان سبز چهل و یک عدد بعد غسل آن شب در گلاب صرف یا ممزوج با بید مشک که دو انگشت بالا باشد در پیالهٔ چینی تر کنند و در شبنم دارند و صبح آن کشمش را بسوزن بآهستگی یک یک بر دارند تا گلاب کم نشود پس گلاب را همچنین بآهستگی تمام در ظرفی دیگر بگیرند تا در آن نیاید بعده کشمش را بخورند و گلاب را تنها یا با شربت نیلوفر و غیره سه توله تخم بالنگو چهار ماشه بنوشند و تا یکهفته بعمل آرند از اقسام خفقان و ضعف قلب را مفید است **دیگر** افشرهٔ انار شیرین و ترش با نبات و کیوڑه و بید مشک و کذا افشرهٔ نارنگی و کوله و لیمون کاغذی در همه اقسام از مجربات است و کذا تخم ریحان و بالنگو در بادرنجبویه و شاهتره و شیر خشت و فرنجمشک و بادروج **دیگر** جدوار یک قیراط با جلاب یا شراب خوردن مقوی قلب و مفرح و دافع خفقان و اذیت وبا است **دیگر** صاحب خلاصة التجارب از مجربات خود نوشته که چقندر را در خاکستر گرم پخته پوست دور کرده همچنان گرم گرم ورق تراشیده و نبات سفید سوده بر تمام ورقها پاشیده بگذارند آبی بغایت شیرین خواهد بر آمد در تمام روز چند بار بنوشند و چند روز مداومت نمایند **دیگر** تضمید ریوند خطائی با آب سائیده در میان هر دو شانه بطول یک وجب مائل بجانب چپ برای جمیع انواع خفقان و توحش از مجربات صاحب خلاصة العلاج است و کذا ضماد چای خطائی در گلاب **دیگر** بقول سویدی شربت شنه یا مومیائی بقدر حب بجلاب و کذا گلقند با گلاب یا بشکر یا ده درم عصارهٔ گل سرخ تازه بشکر یا شربت ورد تازه یا شم گلاب یا خوردن ورق نقره یا عقیق مسحوق و تعلیق آن یا یمن یا فادزهر حیوانی هر واحد نافع خفقان است **دیگر** بقول شیخ الرئیس آنچه نفع او در خفقان عظیم است خوردن یکمثقال گاوزبان هنگام خواب چند شب متواتر است و از تجربه شده خوردن مقدار ثلث قرنفل ذکر است با دوازده مثقال شیر تازه بر نهار و کذلک خوردن یکمثقال فرنجمشک خشک با آب سرد اگر حرارت باشد یا بشراب اگر حرارت نباشد تا ایام متوالی و از آنچه نفع می یابد صاحب خفقان اینست که مدام بوی خوشبو از جنس مناسب مزاج او باشد و مداومت تبخیر بآن و استعمال شمامه سازد از آن که آن سریع الوصول بقلب است با هوای مستنشق و کسی را که خفقان حار باشد بر خوشبوی با گل سرخ و کافور و صندل و روغنهای سرد غالب باشد مع اندکی ادویهٔ دیگر لطیفة الحرارت مثل مشک و زعفران و قرنفل مگر آنکه امر صعب یعنی حرارت بسیار باشد که در این حالت بر اشیای بارد اقتصار نماید و اگر مزاج بارد بود ادویهٔ حار مثل مشک و عنبر در روغن ترنج بکار برند و با ما الکافور و غالیه و مانند آن از اقسام دخن و بند و ملایمه بحسب مزاج استعمال کنند و ادویهٔ قلبی حار و بارد مذکور شد در هر دو اینکه بوی خوش باشد آن قلبی است **دیگر** در علاج الغربا مرقوم است که دال نخود بقدر چهار دام شب در پنج یا شش دام آب تر کرده علی الصباح آب صاف با شکر آمیخته نوشیدن نافع خفقان و کذا پوست الایچی کلان دو دام شب در آب تر کرده صبح خوب مالیده با شکر آمیخته بنوشند و از ترشی و بادی پرهیز کنند **دیگر** گویند که اگر از تخم خشخاش سفید سه توله در نیم آثار شیر گاو تازه گرفته نبات سفید سه توله افزوده هر صباح بنوشند جهت تقویت قلب و ازالهٔ خفقان مجرب است و اگر قبض بیفزاید یکنیم توله خشخاش بسازند و بجای نبات تخم بجلین افزایند و ایضاً قطعهای نیشکر سیاه در عرق کیوڑه تر کرده شب در شبنم گذارند علی الصباح بسبیل امتصاص بخورند **ذکر ادویهٔ مرکبه** اگر عنبر اشهب مشک خالص هر یک مهرهٔ خطائی سائیده عطر صندل هر یک یکماشه مرجان صلایه کرده ورق نقره ورق طلا هر یک دونیم ماشه روغن بادام نیم دام پخته شهد خالص هشت دام پخته همه را یکجا کرده یک روز و شب علی الاتصال بسایند و از یکماشه شروع کنند و هر روز یکماشه بیفزایند در هفت روز بهفت ماشه برسانند برای اقسام خفقان حار و بارد نافع و معمول است و گاهی مروارید هم افزوده میشود و ایضاً لاجورد مغسول دو سرخ ابریشم مقرض چهار سرخ مروارید سوده سه سرخ کهربا صلایه کرده دو سرخ برآمله مربی یکعدد پاشیده بورق نقره

واگر گرمی زیاده باشد قرص کافور و شیرهٔ تخم خرفه و کاسنی و مغز تخم کدو و دیگر همه مطفیات خون که بارها ذکر یافته بکار برند و ایضاً عناب هفت دانه از شکر دو توله
تمر هندی شش توله در عرق گاوزبان و نیلوفر یا و آثار خیسانیده شربت انار دو توله داخل کرده خواه شیرهٔ خرفه یکتوله در گلاب ده توله عرق صندل پنج توله برآورده شربت نیلوفر
دو توله داخل کرده دادن نیز مفید است و در خفقان دموی دوری باید که قبل از دوره فصد کنند و لاجورد مغسول طباشیر هر یک دو تا سه ماشه کشنیز یکماشه همه را باریک کرده
سه توله سرشته ورق طلا دو عدد پیچیده همراه شیرهٔ مغز تخم کدو و تخم خیارین هر یک نه ماشه بعرق بیدمشک و نیلوفر و گلاب و گل منڈی هر یک پنج توله و شربت انارین
وسیب ولایتی هر یک دو توله داخل کرده تخم شربتی نه ماشه پاشیده بنوشند که در خفقان خونی دوری از مجربات علوی خان است و مکرر بتجربه رسیده و این قوی تر از اول
زهر مهرهٔ خطائی مروارید محلول طباشیر هر یک یکماشه در آمله مربی یکعدد و یا در گلقند گل منڈی یکتوله ورق طلا یکعدد پیچیده شربت انار ولایتی و شربت رنگتره هر یک دو توله
در عرق بیدمشک نه توله حل کرده تخم فرنجمشک نه ماشه پاشیده بخورند و اگر در مزاج دموی خفقان دوری با ضعف دل حادث شود و غشی افتد پانزده روز پیش از شروع موسم بهار
فصد صافن کنند و بفاصلهٔ ده روز فصد ابطی حیث بفاصلهٔ سه چهار روز فصد اسلیم حیث نمایند و دواء خمیرهٔ یاقوت علوی خان نه ماشه ماء اللحم ساده نه توله تخم شربتی نه ماشه
و غذا پلاو همراه مزعفرات گاوی و قلیهٔ شلجمی بریان زود دهند و وقت عصر جواهر مهره یکماشه در مربای بهی پیچیده یکتوله ورق طلا یکعدد با شربت سیب و انارین دو توله
در عرق کیوڑه و بیدمشک هر یک هفت توله تخم فرنجمشک شش ماشه بپاشند و چون آغاز بهار شود نفخ نماید جهت تعدیل بیرونه خام سه توله نبات سه توله سوده پاشیده در شبنم نهاده صبح
کهربا بسد طباشیر هر یک یکماشه سوده آمیخته بخورند و بعد یک پاس غذا پلاو و مربای انبه ذکر شده و اناناس و مطنجن و مزعفر با بالائی شیر و قورمه بریان تنک خورانند
و وقت عصر خمیرهٔ مروارید علوی خان نه ماشه ورق طلا یکعدد و شربت یاقوت سه توله در عرق شیر کبیر علی خان نه توله تخم فرنجمشک نه ماشه تا بیست و هشت روز و هیچ
بعده همه را موقوف نموده کسیرو حیل و یکعدد تراشیده قند سفید سوده پاشیده در عرق بیدمشک و کیوڑه شسته در شبنم نهاده صبح ناشتا بخورند و آب آنرا
بلع نموده ثفل آن بیندازند و غذا بدستور و در گهواره هر دو وقت نشینند بلکه خواب هم در آن کنند اغلب که ازین تدبیر دوره موقوف خواهد شد و اگر صفراوی باشد
نیز فصد نمایند لیکن خون اندک گیرند و اگر حاجت مسهل بود بمسهل صفرا یا مطبوخ هلیله و آب تمر هندی و خیار شنبر و شربت بنفشه یا منقوع فواکه حامضه تنقیه نمایند
و بعد تنقیه ماء الجبن و شیر بز و ماء الخیار و ماء القرع و عرق شیر و تمر هندی و آب هندوانه بگلاب و عرق کیوڑه و نبات نیز برای صفراوی مفید و شربت عناب که برای خفقان
دموی و شربت اسپغول بخفقان صفراوی نافع است و علاج دموی و صفراوی واحد است مگر آنکه اخراج خون بسیار در دموی و افراط تبرید در صفراوی ضرور است
و تعدیل مزاج با شربت بسیره حامضه و فواکه ترش نمایند و یا غذا در هر دو نوع از چقندر و پالک و خرفه و کدو و خیار تنها و یا در قلیه بزغاله بریان نیز بخته
و ملیده سازند و ایضاً در صفراوی کافور دو حبه طباشیر دو ماشه مروارید یکماشه سوده با شربت انارین دو توله یا ترنج یا لیموی آمیخته لیسیده بالای آن شیرهٔ تخم خرفه
یکتوله عرق کیوڑه عرق گاوزبان هر یک ده توله شربت نیلوفر دو توله نوشیدن و یا آمله مربی یکعدد بورق نقره یکعدد پیچیده کافور دو حبه پاشیده خوردن بالای آن
آب زلال تمر هندی شش توله یا آلو بخارا یازده دانه با شربت انارین دو توله نوشیدن انفع است بالجمله در اقسام خفقان حار استعمال آمله مربی و خمیرهٔ صندل
و دواء المسک بارد و هلیله مربی همراه تبریدات معمول است چنانچه بعضے تراکیب آن درینجا مسطور میگردد **ترکیب استعمال آمله مربی** آمله مربی بورق نقره
پیچیده برای خفقان حار و فساد جگر همراه شیرهٔ خرفه و شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت انار عرق شاهتره داخل کرده اسپغول پاشیده بدهند و در خفقان با سوداء
بعد فصد باسلیق با شیرهٔ خرفه و عرقیات و شربت بزوری دهند و یا در خفقان حار طباشیر یکماشه سوده سرشته همراه عرق کیوڑه گلاب هر یک دو توله عرق شاهتره
همراه لعاب اسپغول نه ماشه گلاب چهار توله عرق عنب الثعلب پنج توله شربت انار دو توله تخم فرنجمشک چهار ماشه و یا همراه شیرهٔ کاسنی و شیرهٔ تخم خربزه عرق کیوڑه
عرق شاهتره گلاب شربت انار یا لنگو و یا همراه شیرهٔ خیارین شیرهٔ مغز تخم کدو عرق کیوڑه شربت انار دو دم روز شیرهٔ مغز تخم هندوانه بجای تخم کدو و یا لعوق
نزله و سرفه صمغ عربی یکماشه سوده سرشته با لعاب بهدانه عرق گاوزبان عرق کاسنی عرق مکوه شربت اسطوخودوس دو توله تودری چهار ماشه پاشیده
و یا صمغ عربی سوده آمیخته همراه شیرهٔ خیارین شش ماشه شیرهٔ دانهٔ هیل دو ماشه عرق کیوڑه عرق صندل هر یک پنج توله خاکشی پنج ماشه پاشیده و یا شیرهٔ
اصل السوس شیرهٔ کاهو بجای خیارین کنند و یا همراه شیرهٔ مغز تخم هندوانه گلاب عرق کیوڑه خمیرهٔ صندل یا گلقند نسترن حل کرده و یا همراه لعاب بهدانه

قلب آلو بخارا ہفت دانہ در عرق قابت مالیدہ شربت بزوری داخل کردہ دہند ویا در خفقان حار لعاب اسپغول شش ماشہ شیرۂ آلو بخارا دہ دانہ شیرۂ خیارین
عرق شاہترہ عرق گاوزبان نبات سفید تودری پنجماشہ یاشیدہ ودر خفقان بعد خوردن کشتہ حار لعاب اسپغول شیرۂ مغز تخم ہندوانہ عرق شاہترہ
سکنجبین ودر خفقان از گرمی ہوا واسہال لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرۂ کشنیز خشک پنج ماشہ عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان شربت انار تخم بالنگو
وبصورت سوزش بول وگرمی بدن شیرۂ تخم کاسنی سہ ماشہ عرق شاہترہ شش تولہ عرق گاوزبان پنج تولہ شربت بزوری بجای کشنیز وعرقیات دیگر وبالنگو نمایند
ودر نسخہ دیگر عرق گاوزبان عوض شیرۂ کاسنی ست ویا شیرۂ عناب شیرۂ تخم خرفہ عرق شاہترہ گلاب خمیرۂ صندل حل کردہ دہند روز دوم کاہو بجای خرفہ
وشربت نیلوفر بجای خمیرۂ صندل نمایند وآب آلو بخارا دہ دانہ افزایند وبجہت آخر روز لعاب اسپغول سہ ماشہ گلاب چہار تولہ شربت انار دو تولہ ودر خفقان
بسبب بیداری لعاب بہدانہ عرق شاہترہ عرق گاوزبان شربت بزوری بارد شربت انار ویا لعاب بہدانہ گلاب شربت انار شربت بنفشہ عرق عنب الثعلب
عرق شاہترہ بالنگو پاشیدہ ودر خفقان مع سوزش فکر شیرۂ کاسنی شیرۂ خیارین گلاب نبات یا شربت انار وبرای خفقان با نزلہ وزکام خمیرۂ گاوزبان خمیرۂ خشخاش
ہر یک شش ماشہ ممزوج نمودہ ہمراہ عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر عرق گاوزبان ہر یک سہ تولہ شربت بزوری دو تولہ بدہند وایضاً برای خفقان با کثرت نزلہ
ورکبر سن وقبض طبع گل خطمی سہ ماشہ گل نیلوفر سہ ماشہ بعرق شاہترہ دہ تولہ خیسانیدہ مالیدہ صاف کردہ شیرۂ بادیان چہار ماشہ شیرۂ خیارین شش ماشہ نبات
یکنیم تولہ اسپغول شش ماشہ پاشیدہ نافع میشود وتحفی نماند کہ در بعضی امزجہ کہ حرارت قلب زائد بود با وجود کبر سن تبرید مناسب بنا بر ضعف ہاضمہ ورطوبت معدہ
ودماغ از حرارت قلب کہ موجب تولید ریاح میشود اطریفل کشنیزی مع شیرۂ خشخاش گاہی افزودہ میشود واگر صندل سفید نیم تولہ آملہ کشنیز ہر واحد پنج ماشہ
در نیم پاؤ آب تر نمایند وصبح آب صاف او گرفتہ دو دام شکر آمیختہ بنوشند نافع خفقان گرم ست وگلقند ہار سنگہار کہ از گل آن تخم سرخ او دور کردہ سفیدی گل او
با دو چند شکر سفید مالیدہ در ظرف آبگینہ کردہ چہل شب در ماہتاب دارند وہر روز یکتولہ صبح بخورند نیز برای تقویت قلب وخفقان حار بی نظیر ست وخمیرۂ عناب کہ از گل عناب
سرخ رنگ یکبار عرق کشیدہ گلاب آمیختہ با شکر قوام نمایند ودر آخر قدری زہر مہرہ وطباشیر سائیدہ آمیختہ خمیرہ سازند نیز نافع خفقان حار ست ذکر ادویۂ
مفردۂ نافع خفقان حار نقوع آملہ تنہا یا با کشنیز خشک یا با لعاب گاوزبان ونبات وبالنگو خفقان حار را نافع ست واگر کشنیز خشک شش ماشہ در عرق
بید مشک وگلاب شب تر کنند وصبح مالیدہ شربت انار دو تولہ تخم بالنگو چہار ماشہ داخل کردہ بنوشند ہمان نفع دارد ویا سیب را از پوست پاک کردہ قطع نمودہ
اول شب در عرق بید مشک تر کردہ در سایہ گذارند ونصف شب برخاستہ بخورند وعقب آن عرق بنوشند ودو عدد گل گڑہل سرخ با نبات دو تولہ وقت صبح خوردن
در ازالہ حرارت قلب مجرب ست ویا ترنج را از پوست پاک کردہ تراشیدہ سہ تولہ بالای آن نبات سہ تولہ پاشیدہ بید مشک یکتولہ کیوڑہ دو تولہ انداختہ شب در شبنم
بدارند وصبح از کار دسیم بخورند وآن کشش بنوشند واگر تخم ریحان یکتولہ در آب تر کردہ شب در ہوا دارند وصبح بقدر دو دام شکر سفید آمیختہ از قاشق فرو برند برای خفقان
حار بی بدیل ست واگر سہ عدد ورق چاندی با سہ دانہ فانیذ پیچیدہ بخورند ودو ہفتہ بران مداومت کنند ضعف قلب وخفقان گرم را سود دہد وحکیم علویخان در عشرۂ کاملہ
از مجربات خود نوشتہ وہمچنین گل سہ آگلاب وسیوتی چہار عدد با طباشیر دو ماشہ نبات یک تولہ وہمچنین گلقند اینہا دافع حرارت قلب ست وبقول محمد زکریا اگر کافور
بر صاحب خفقان حار دشوار شود بہ استعمال افیون مداومت کنند کہ فائدۂ عجیب دارد وتضمید کاسنی تازہ جو نیز خفقان حار وضعف دل را نافع بود ودرونج باقدری
کافور نافع خفقان حار ست واز برگ کنگھی خرد ہفت عدد در آب سبز کشیدہ بقند شیرین کردہ نوشیدن نافع خفقان حار ست واز اسپغول یک تولہ لعاب گرفتہ
با قدری شکر بنوشند کہ ہمان نفع دارد وافشرۂ تمر ہندی با شکر سفید نوشیدن نافع خفقان گرم ملین طبع ست واز خس کہ از و خسخانہ میسازند عرق کشیدہ
نوشیدن دافع خفقان گرم ست وقابض ومجرب واگر دران عرق شکر داخل کردہ بقوام خمیرہ آرند ودر آخر قدری عطر خس آمیزند خمیرۂ خس گردد ومفید خفقان
ودافع حرارت تپ باشد ودر تذکرۂ سویدیست کہ کاسنی بستانی وطباشیر وکشنیز وشادنج ہر واحد شربا وصندل مقاصری سہ شربا وضماد آن نافع خفقان
حار ست وشربت حماض اترج لشکر صاف یا تمر ہندی یا انار ترش یا ریباس یا اکلیل الجبل بقدر خفقان صفراویست ذکر ادویۂ مرکبہ نافع خفقان حار
اطریفل کشنیزی کہ در دفع خفقان حار ومنع بخار معدہ ومراق وتقویت دماغ ومعدہ ودل النفع ست پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ پوست بلیلہ

آمله گل سرخ تخم خشخاش گل گاوزبان هر یک دو توله کشنیز خشک مقشر را به همه کوفته بیخته قند سفید دو چند ترنجبین یکچند ادویه بقوام آورده
مشک یک نیم ماشه زعفران دو ماشه بگلاب سوده اضافه کنند و با عرق گاوزبان هر صبح بخورند نوع دیگر مسمی باطریفل کشنیزی در عقر که بخفقان حار
و صداع و دوار و سوزش دماغ نافع بود بگیرند هلیلجات ثلثه و آمله و پوست بلیله هر یک دو درم کشنیز پنج درم و روغن بادام و گل گاوزبان هر یک
دو درم مشک یک ماشه کافور سه ماشه زعفران دو ماشه گلاب بقدر مناسب شهد خالص دو چند نبات سفید یکچند ادویه بدستور مرتب سازند
جوارش شاهی که در خفقان حار و مالیخولیای مراقی همواره معمول است و مقوی قلب و معده و مفرح زرشک بیدانه بست و پنج مثقال آمله هر یک بلیله هر
هر دو خسته دور کرده گلاب عرق بید مشک هر یک هفتاد مثقال همه را در عرقیات مذکوره بپزند تا مهرا شود صاف نموده شربت انار شیرین و ترش
نبات سفید هر یک بست و پنج مثقال سکنجبین سی مثقال شربت نارنج شربت لیمون شربت آلو هر یک چهل و پنج مثقال داخل کرده
بقوام آرند پس عنبر اشهب نیم دانگ ابریشم مقرض ورق طلا ورق نقره مروارید ناسفته هر یک سه مثقال گل گاوزبان غنچه گل سرخ هر یک پنج مثقال
کوفته بیخته بپاشند خوراک دو درم خمیره صندل معمول در خفقان حار برا ده صندل سفید بست مثقال در آب نیم آثار تر کرده یک شبانه روز نگاه دارند
بعد ازان جوشانیده صاف نموده با نیم آثار شکر سفید بقوام آرند و بقدر شش ماشه همراه تبرید بدهند و گاهی این نسخه زهر مهره سوده یکدرم بید مشک رب انار شیرین
رب به شیرین هر واحد ربع رطل اضافه کرده و در تقویت قلب و دفع حرارت جگر و تسکین عطش بتعدیل یافته و عوض آب گلاب کنند اگر مانعی نباشد
نوع دیگر مقوی قلب و دماغ و از برای خفقان حار موضوع صندل سفید بگلاب سوده بست مثقال قند سفید یکصد و شصت مثقال عنبر اشهب نیم مثقال
مشک خالص یک نیم دانگ ورق طلا ورق نقره هر یک نیم مثقال گلاب یکصد و شصت مثقال عرق بید مشک هشتاد مثقال قند را بگلاب و عرق مذکور حل کرده
باتش ملایم بقوام آرند و سفیدی تخم مرغ و شیر و آب درهم کرده دست زنند تا کف کند آنرا بران قند زده تیر معجون سازی بران زنند تا مثل خمیره شود پس عنبر
و مشک با قدری نبات سفید سوده داخل نمایند و بهم زنند پس ورق طلا و نقره محلول داخل کرده بهم کنند پس صندل را داخل کرده نیکو بهم زنند
و نگاه دارند خمیره مروارید نافع خفقان حار و مقوی قلب مروارید ناسفته یکتوله طباشیر هفت ماشه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم تربز
هر یک یکتوله شربت سیب شربت انار شیرین هر یک هفت توله نبات پنج توله بدستور مرتب سازند شربتی دو مثقال دواء المسک بارد معمول
برای خفقان حار و مقوی قلب مروارید کشنیز مقشر گل گاوزبان هر واحد یکدرم کهربا طباشیر صندل سفید گل سرخ ابریشم مقرض هر یک چهار درم مشک
یکدرم شربت آمله شربت زرشک شربت انار شیرین هر واحد پانزده قند سفید سی درم نوع دیگر که معمول است مشک عنبر هر یک نیم مثقال مروارید ناسفته
کهربا مرجان گل سرخ گاوزبان طباشیر صندل سفید بگلاب سوده کشنیز هر یک سه مثقال آب سیب شیرین عرق بید مشک هر یک سی مثقال قند سفید
هشتاد مثقال نوع دیگر مجرب مروارید ناسفته کهربای شمعی هر یک نه ماشه تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو هر یک دو توله صندل سفید ابریشم مقرض غنچه گل سرخ
گاوزبان هر یک یکتوله مشک نیم سه ماشه عنبر اشهب چهار ماشه ورق طلا سه ماشه ورق نقره نه ماشه نبات سفید نیم آثار شربت فواکه یا سیب بدستور مقرر
مرتب سازند و در نسخه دیگر وزن صندل تا گل سرخ هر یک نه درم و مغز تخم کدو شیرین دو درم و تخم خرفه چهار مثقال ست و طباشیر کشنیز مقشر گل گاوزبان هر یک
دو درم رب سیب و قند عوض گاوزبان و عنبر و اوراق و نبات و شربت فواکه است نوع دیگر به نسخه ساده که همیشه معمول و بفوائد عجیبه مشمول مشک خطائی
عنبر اشهب گل گاوزبان هر یک یکدرم ابریشم مقرض ورق نقره هر یک نیم درم طباشیر گل سرخ کشنیز مقشر صندل سفید هر یک چهار درم شربت سیب ولایتی
نیم آثار نبات و گلاب هر یک یک آثار معجون سازند و سفیدی بیضه شش عدد وقت حل کردن کف کم انداخته سفید کنند سفوف مروارید جهت
دفع خفقان و تقویت دل نافع گل گاوزبان گل نیلوفر گل بید مشک گل سرخ هر یک دو درم مروارید ناسفته زهر مهره خطائی حجر ارمنی کهربا الیسر یاقوت
هر یک نیم درم گل داغستانی طباشیر هر یک یکدرم کشنیز مقشر صندلین هر واحد دو درم کوفته بیخته سفوف سازند و از یکدرم تا دو درم همراه گلاب
سفوف طباشیر که بخفقان شدید الحرارت نافع گل [illegible] طباشیر صندل سفید [illegible]

ودر نسخهٔ دیگر مروارید که با هر یک نیم درم عوض زعفران ست و وزن کشنیز دو درم خوراک بقدر مناسب **سکنجبین صندلی** دافع خفقان حار برادهٔ
صندل سفید سی مثقال سه روز در بست و پنج مثقال سکه و گلاب و عرق نیلوفر تر کرده جوش دهند تا سوم حصه بماند مالیده صاف نموده با دو صد مثقال
قند سفید بقوام آورند و نیم مثقال زعفران در صره بسته در جوش اندازند و بعد آمدن قوام صندل سفید بگلاب سوده طباشیر هر یک ده مثقال کافور
نیم درم سائیده اضافه کنند **شربت سیب لیمونی** نافع خفقان حار آب سیب شیرین نیم آثار آب لیمون کاغذی پاو آثار عرق بید مشک
نیم پاو در قند سفید یکنیم آثار قوام ساخته کافور سه ماشه سوده آمیخته بکار برند **شربت فالسه** معمول دافع خفقان حار مقوی معده مانع قی
نافع حرارت مزاج و تپهای صفراوی و فساد خون و جوش دالقه بست همراه طعام نیز توان خورد فالسهٔ شیرین سیاه رنگ را در گلاب و آب مالیده صاف کرده
با دو چندان قند بقوام آورند **شربت صندل** مقوی دل نافع خفقان گرم و معده و جگر حار و مسکن تشنگی و قابض شکم صندل سفید سوهان
کرده یا چوب کوب ساخته بست مثقال در یک رطل گلاب تر نمایند دو شبانه روز پس گلاب صاف کرده بستانند و آن صندل را در آب خالص بجوشانند
تا قوت صندل کماحقه برآید و آب بقدر مناسب بماند پس صاف نموده این آب را با گلاب آمیخته قند سفید دو رطل داخل کرده بقوام آرند **شربت
صندل ترش** که در ضعف قلب و خفقان حار معمول کشنیز خشک کوفته پنجدرم صندل سفید کوفته سی درم در آب غوره یکصد درم و سرکهٔ انگور
پانزده درم و آب خالص یک آثار یکشبانه روز خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد مالیده صاف نموده قند یک آثار داخل کنند و زعفران نیم درم
در خرقه بسته در افگنند و بپزند و کف بردارند و خرقهٔ زعفران را چند بار مالیده بیرون آرند و بقوام آورده فرود آرند و وقتیکه نیمگرم باشد نیم مثقال کافور
و طباشیر صندل سفید بگلاب سوده هر یک دو درم داخل سازند شربتی پنجدرم با شیرهٔ خرفه **شربت گاوزبان** نافع خفقان حار مقوی قلب گاوزبان
گل سرخ برادهٔ صندل سفید گل نیلوفر هر یک یکنیم توله قند پاو آثار بدستور بقوام آرند و در آخر قوام یکدرم طباشیر سوده افزایند شربت دو توله گاهی گل گاوزبان
گل بنفشه شیرین کشنیز خشک ابریشم بهمنین عناب زیاده کرده میشود **شراب الصالحین** معمول جهت دفع خفقان حار و رفع بادهٔ ابخرهٔ معده و مراق
و رحم و ازالهٔ توحش و جنون نماید و رنگ بشره گلگون کند و مقوی و مشتهی ست بگیرند گل گرطهل صد عدد و سبزی از آن دور کرده با آب لیمون کاغذی پاو سیر
مالیده در پیالهٔ چینی تمام شب زیر آسمان نگهدارند و صبح شربت نبات که یکسیر نبات را بدو سیر آب باران شربت کرده باشند یکجا کرده در شیشهٔ ضخیم
که نصف شیشه یا ثلث آن خالی ماند انداخته سر شیشه محکم بسته در ظرف پر آب در گوشه یا طاق بالا نگهدارند بعد سه یا چهار روز که جوش خورده و کف برآرد
صاف کرده نگهدارند و از دو دام تا شش دام بعمل آرند و اگر آب لیمو زیاده اندازند مخوش میشود و در قطع خمار مؤثر بود و اگر تخدیر و سکر مطلوب باشد
بنج لفاح سه چهار ماشه همراه گلها و شربت در شیشه اضافه کنند و جهت امزجهٔ حاره که تقویت جگر منظور باشد بجای آب باران آب انار اندازند
و برای تقویت قلب همراه آب باران گلاب و بید مشک افزایند **عرق شیر** معمول در خفقان حار گل گاوزبان سه توله گل نیلوفر گل کاسنی
گل بنفشه گل سداگلاب گل سرخ کنب سپید تخم کاسنی و کاهو و خرفه و خیارین و کشنیز ابریشم خام هر یک نه توله خس بست و پنج توله خاشی یکصد و یکتو
در آب دریا شصت و چهل و پنج توله کسیر و مقشر یک آثار برگ شاهتره هفت توله آب برگ خرفه و لیمون شربتی و تربوز و خیار هر یک سه پاو صندل سفید
ده توله گلاب چهار شیشه نبات نیم آثار شیر بز هفت آثار جمله بهفت شیشه عرق کشند شربتی از هفت توله تا بست و پنج توله با خمیرهٔ مروارید و شربت
سیب لیمونی و جز آن که در خفقان دموی و صفراوی مناسب باشد **قرص کافور** که در خفقان حار و تپ دق وغیره معمول ست کافور
سه جزو زعفران چهار جزو مغز تخم کدو دو جزو مغز تخم خیارین چهار جزو عسل سفید چهار جزو کوفته بیخته اقراص سازند **نوع دیگر** برای خفقان حار و غیر آن
کافور نیم درم تخم کاسنی گل سرخ مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم تربوز طباشیر هر یک پنجدرم صندل سفید دو درم بلعاب اسغبول سرشته قرص سازند
شربتی دو درم **معجون صندل** نافع خفقان حار و مانع قی و صعود ابخره از معده و مراق و رحم و فوائد عجیب و غریب دارد صندل سفید در آب
سائیده سی درم آب تمر هندی آب انار دانهٔ هر یک نیم رطل شکر سفید سه رطل اول شکر را بقوام آورند بعد از آن صندل را از صافی گذرانیده بپزند

که قریب قوام آید پس آب تمر هندی و آب انار داخل کرده بقوام معجون آرند و بعد فرود آوردن طباشیر چهار درم عود یکدرم زعفران یکدرم سائیده اضافه نمایند
و در ظرف شیشه یا نقره نگاه دارند شربت از دو درم تا چهار درم **معجون نقره** مستعمل در خفقان حار و مالیخولیا و نهایت مقوی اعضای رئیسه است مروارید ناسفته
یاقوت رمانی زمرد سبز عنبر اشهب ورق طلا هر واحد یکمثقال یشب سبز کهربای شمعی بسد سرخ زهر مهره خطائی طباشیر کبود هر یک شش ماشه ابریشم مقرض یکتوله
ورق نقره چهار توله آب سیب شیرین آب انار شیرین هر یک نیم پاؤ و نبات سفید عرق کیوڑه عرق گاؤزبان عرق بیدمشک هر یک پاؤ سیر جواهر را در عرق حل کرده
آبها و عرقیات و نبات بقوام آورده اول عنبر حل سازند پس اوراق طلا و نقره یکیک حل کرده باقی ادویه بیامیزند و بقدر یکمثقال با بدرقه مناسب استعمال نمایند
مفرح بارد که در مالیخولیا و خفقان حار همواره معمول است مروارید ناسفته کهربای شمعی هر یک یکمثقال گل گاؤزبان طباشیر سفید مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفه مقشر
هر یک دو مثقال عنبر اشهب ورق طلا محلول ورق نقره محلول هر یک دو دانگ رب سیب شیرین رب به شیرین هر یک بست مثقال نبات سفید یکصد و بست مثقال
گلاب بست و پنج مثقال بیدمشک کشمیری بست و پنج مثقال بطریق معمول معجون سازند خوراک از یکدرم تا یکمثقال است **نوع دیگر** مختصر که در امراض حار قلب
معمول گل سرخ گاؤزبان هر یک دو درم طباشیر سه درم مروارید ناسفته یکمثقال کشنیز خشک کهربای شمعی هر یک یکدرم کافور یک ماشه شربت صندل و انار
و قند سفید هر واحد یکچند ادویه قوام ساخته آمیزند شربتی دو مثقال همراه عرق شیر **ایضا** نسخه ساده که بکرات بعمل آمده مقوی قلب دافع حرارت است زهر مهره
خطائی بگلاب سوده صندل سفید سوده گل گاؤزبان گل سرخ مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین کشنیز مقشر تخم خرفه مقشر هر یک دو مثقال طباشیر سفید دو درم
زرشک محلول بگلاب سه مثقال شربت انار شیرین ولایتی بست و پنج مثقال مربای آمله خسته دور کرده چهار عدد قند دو چند ادویه اگر قبض منظور بود پوست بیرون
یکدرم شربت حب الآس برابر شربت انار اضافه نمایند و قند برابر ادویه گیرند و اگر حرارت شدت داشت با عصاره اصلی باشد نیم درم کافور یا یکدرم زعفران افزایند **نوع دیگر**
که برای خفقان و سوزش سر و شانها بعد فصد قیفال خوردن این فائده کلی دارد مروارید کهربا مرجان یشب فادزهر معدنی بگلاب صلایه کرده تخم کاهو ورق نقره
گاؤزبان لاجورد مغسول زعفران تخم خشخاش هر واحد یکدرم گل گاؤزبان گل بنفشه کشنیز مقشر دانه قاقله بهمنین صندل بگلاب سوده مغز تخم کدو مغز تخم خیارین
گل سرخ هر یک دو درم عنبر ورق طلا هر یک نیم درم مربای هلیله مربای آمله هر یک دو عدد شربت آلو شربت انار شیرین ولایتی شربت نیلوفر شربت خشخاش هر یک توله
قند دو چند بدستور بگلاب بقوام آورند **ایضا** که برای خفقان حار مجرب گل سرخ طباشیر مروارید هر یک سه ماشه یا و بالنگو گل نیلوفر تخم خرفه کشنیز خشک کهربا صندل
سفید و سرخ هر یک دو ماشه زرشک پنج ماشه مشک خالص یکدانگ با شربت سیب سرشته استعمال نمایند که بغایت مفید است **نوع دیگر** که خفقان دموی و صفراوی
را دفع کند و بسیار نافع است و مجرب معمول طباشیر سفید گاؤزبان تخم کاسنی هر یک سه درم آمله منقی پانزده درم صندل سفید گل سرخ مروارید ناسفته کهربای
شمعی بسد یشب سبز یشب سفید زهر مهره خطائی سوده هر یک سه درم و نیم ورق نقره نیم مثقال زعفران نیم درم مشک یکماشه شربت سیب شربت به شیرین
هر یک یکچند قند سفید دو چند ادویه بدستور مقرر تیار سازند خوراک پنج ماشه **نوع دیگر** که بجهت حرارت قلب و خفقان و عطش که از مشارکت قلب باشد و تجربت آن و
غربای ناقهین بعد از مرض همواره مستعمل و سهل حصه شام مروارید سوده طباشیر زهر مهره سوده کهربا سوده هر واحد یکنیم درم گاؤزبان تخم خرفه مغز تخم کدو تخم کاهو مغز تخم
مغز تخم خربزه گل ارمنی هر یک دو درم زعفران نیم درم قند سفید سه چند در آب باران بقوام آورده ادویه دیگر کوفته بیخته آمیزند و در ظرف چینی نگاهدارند خوراک
از پنج ماشه تا هفت ماشه **نوع دیگر** که خیلی خوش مزه است و کثیر المنافع مشاهده شده یاقوت رمانی یاقوت زرد عقیق یمنی یشب سبز کهربای شمعی مروارید ناسفته
ورق نقره هر یک نه ماشه لعل بدخشی ورق طلا عنبر اشهب مشک خالص هر یک چهار ماشه زهر مهره گل گاؤزبان غنچه گل سرخ طباشیر کشنیز مقشر ابریشم مقرض
صندل سفید گل ارمنی هر یک یکتوله تخم خرفه مقشر مغز تخم کدوی شیرین هر یک دو توله زعفران سه ماشه قند سفید عسل مصفی آب سیب شیرین هر یک پاؤ سیر
گلاب عرق بیدمشک عرق گاؤزبان هر یک نیم پاؤ بدستور مقرر مرتب سازند **یاقوتی بارد** نسخه معمول حکیم علویخان یاقوت رمانی مروارید ناسفته
کهربای شمعی ورق نقره هر یک نه ماشه لعل بدخشی زمرد سبز عنبر اشهب هر یک چهار ماشه بسد سرخ شش ماشه طباشیر صندل سفید کشنیز مقشر گاؤزبان تخم خرفه سفید
غنچه گل سرخ ابریشم مقرض هر یک یکتوله آمله دمشقی دو توله ورق طلا سه ماشه نبات سفید نیم آثار آب انار شیرین پاؤ آثار عسل مصفی پنج توله بدستور طیار نمایند

نوع دیگر که مجربست یاقوت سرخ یاقوت زرد لعل بدخشی عقیق یمنی یشب سفید یشب سبز مروارید ناسفته زهر مهرهٔ خطائی کهربای شمعی مرجان بسد احمر
هر یک شش ماشه در گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان سحق بلیغ نموده کشنیز خشک گل گاوزبان هر یک نه ماشه گل سرخ طباشیر سفید
ابریشم مقرض صندل سفید بگلاب سوده هر یک شش ماشه تخم خرفه مقشر یکتوله کوفته بیخته در آب انار شیرین و آب سیب هر یک نیم آثار عرق بید مشک
پاو آثار قند سفید نیم آثار بقوام آرند و ورق نقره یک توله ورق طلا شش ماشه عنبر اشهب سه ماشه اضافه ساخته علی الرسم مرتب سازند
نوع دیگر جهت خفقان مع مالیخولیا و وسواس مفید مروارید ناسفته شش ماشه بسد کهربا لعل بدخشی یشب سفید هر یک دو ماشه یاقوت زرد
یکنیم ماشه بهمنین صندلین طباشیر زهر مهره سوده هر یک سه نیم ماشه مغز تخم خیارین تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو مغز تخم تربوز هر یک دو درم عنبر اشهب
مشک خالص هر یک یکنیم ماشه ورق نقره یکتوله نبات شربت فواکه بقدر مناسب بدستور مقرر طیار سازند و گاهی قدری کافور نیز اضافه کرده شد
و نافع دیده نوع دیگر مقوی و معمول گاوزبان گل گاوزبان گل سرخ صندل سفید بگلاب سوده هر یک سه درم طباشیر یشب سبز کشنیز مقشر
خرفه مقشر دانه هیل هر یک دو درم مروارید کهربا بسد یاقوت ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک یکنیم درم زرشک سه توله ورق طلا دو درم ورق نقره
سه درم شربت انار شیرین ولایتی نیم پاو قند سفید پاو آثار گلاب نیم پاو مشک عنبر هر واحد ربع درم زعفران یکدرم مربای آمله و هلیله هر واحد پنج عدد
بدستور مرتب سازند **اقوال حذاق** شیخ الرئیس و بعض شراح قانون مینویسند که در خفقان دموی تنقیه بفصد باسلیق و اخراج خون کثیر
نمایند و تعدیل غذا بکم و کیف کنند و اگر آنرا نوائب یا فصلی معین باشد که دران بیشتر افتد مثل ربیع مثلاً پس واجبست که قبل نوبت
اقدام بفصد و تلطیف غذا و تناول مقویات قلب بعد فصد نمایند و ایضاً گویند که اگر خفقان حار مع ماده باشد و تنقیه آن کرده باشند و اثر آن باقی ماند
و یا خفقان حار بلا ماده باشد واجبست که تغذیهٔ صاحب او بدانچه قلیل المقدار و نافع یعنی کثیر الغذا باشد باید کرد مثل نان در گلاب که دران قدری شراب ریحانی
باشد ترکرده و نان بشربت سیب مرقهٔ سیب و در دوغ قریب العهد مخیض غیر ترش بسیار دهند و اگر در دوغ قدری ترشی باشد و بشکر فائق استعمال نمایند
بهترین غذا برای آنها باشد و مبالغه در جدا کردن مسکه ازان ننمایند بلکه اگر ازان مسکه علیحده نکنند در اکثر اوقات اولی باشد و با نان با فشرجات غالب
حلاوت از لیمو و انبه و نارنگی و غیره بگلاب و بید مشک و شکر دهند و کدو و لفلفهٔ سیاه دانی و فواکه بارد خورند و خربزه فائق را خاصیت ست در تقویت قلب
مطلقاً و کذلک سینه دانه در خفقان حار و اگر مریض احتمال گوشت نماید قریص طعام از جوزهٔ مرغ و کبک و اصناف عصفور هر واحد متخذ بعصارات فواکه و غوره و سیب ترش
و سرکه سازند و مرشوش بران گلاب و عرق بید و اگر ترشی ترنج یا لیمون باشد نافعترست و اگر التهاب شدت کند آب سرد و آب برف ممزوج بگلاب جرعه جرعه
بنوشند و بشربت فواکه و سیب و مانند آن از هر کدام که باشد بنوشانند و اگر دران احتیاج امتزاج کافور باشد بعمل آرند و بسا است که احتیاج می افتد باینکه شربت را
از رطل تا دو رطل بشکر فائق معادل اقتصار غذای او نمایند و آن بغایت نافع ست درین باب و اگر خواهند بقدری مغز نان بالعاب تقویت او نمایند و اگر
قوت ضعیف و خوف انطفای حرارت غریزی باشد لابدست اختلاط نان و امثال آن از کبابه و قاقله و پوست ترنج و ایضاً کشنیز و کافور مع گل سرخ
و طباشیر نافع و برگ گاوزبان اقدام نمایند و از غائلهٔ او خوف نکنند و استعمال او در هر مشروب نمایند و کذلک عرق آن و گاهی دران نوشیدن یکدرم ریوند خطائی
در آب سرد ایام متوالی نفع میکند و در تبرید هوا جهد نمایند و نفوخات و مشمومات خوشبو کافوری و صندلی حاضر دارند و استشمام لخلخهٔ صندل و کافور و گلاب نافع است
و تنقل بهوای بارد اماده و بجهت صاحب خفقان حار بنماید بر قلب ضماد مبرد از صندل و گلاب و آب آهن گران و کافور و گل سرخ و طباشیر و عدس سازند
و خصوصاً در حمیات و اما مرکبات نافعه درین باب اینست که قرص کافور با زعفران بشربت ترشی ترنج که دران برگ ترنج نیز داخل کرده باشند و دوا المسک
شیرین و مفرح بارد دهند و انچه نفع بین میکند اینست که بگیرند آب ترشی ترنج و آب لیمو و سرد و بگلاب بیامیزند و ترشی آنها بشکر طبرزد بشکنند و بنوشند
و اگر قوت ضعیف و خوف عدم مقاومت حرارت غریزی با شیای بارده باشد با شربهٔ دیگر مثل شربت به و سیب و امرود و امثال آن از اغذیه و اشربه بارده
اندکی از کبابه یا قاقله یا قرنفل یا مانند آن بیامیزند و اگر خفقان شدید الحرارت نباشد آن قرص مجربست طباشیر چهار درم کهربا عود هندی سک هر واحد دو درم

قاقله قرنفل هر واحد یکدرم کافور نیم درم کتیرا سه درم بآب ترنجبین قرص سازند هر یک بوزن نیم درم شربت یک قرص بگلاب و ایضا در و ... یک جزو کافور ربع جزو
صندل ثلث جزو مروارید کهربا بسد عود هندی طباشیر گل سرخ هر واحد نیم جزو گاوزبان دو جزو بآب سیب سرشته قرص سازند شربت از درم تا مثقال و نیز از آن
در لطف بهتر است تخم کاهو تخم کاسنی طباشیر گل سرخ صندل تخم خرفه گاوزبان کشنیز خشک بسد کهربا مروارید سفوف سازند دو دو درم از آن بخورند که بغایت
نیکو ست و اگر حاجت شدید باشد بگیرند طباشیر صندل زرد گل سرخ هر واحد یک جزو کافور ربع جزو شربت دو درم و نسخه دیگر نشاسته کهربا مروارید بادرنجبویه
خرنوب خشک شب یمانی بریان سه جزو گل ارمنی کشنیز خشک پنج پنج جزو خوراک یک مثقال بآب یا درنجبویه و اگر امراض افزا نماید و اشتعال زیاد
کند و خوف ابتدای تولد ورم و بثره باشد بسیار است که احتیاج بآشامیدن تخم لفاح و افیون افتد و بهتر آنست که از تخم لفاح تا ربع درم و از افیون
تا نیم دانگ بروای خوشبو از مشک و عود خام هر واحد نیم طسوج و کافور طسوج و زعفران نیم طسوج آمیخته بحسب قوت و وقت و حاجت
بخورانند و اولی آنست که عوض افیون آب پوست خشخاش چنانچه معتاد کوکناریان است بیاشامند و لفاح را شارح گیلانی مکروه میدارد و مفرح یاقوتی بارد لیمونی
درین مرض بغایت نافع است و از آن خلق کثیر صحت یافته چنانچه خفقان بیست سال از ین زائل شد و باید که با این مفرح و نبیذ زبیب و رایب مخلوط بشکر فائق
مداومت نمایند و اگر با این شکر قدری عنبر مخلوط سازند اولی بود و کذلک زردی بیضه نیمبرشت که بران شکر فائق با قدری عنبر سفید سوده بپاشند و مدار بر آنکه
این امور نمایند و سائر آنچه مناسب آن باشد استعمال کنند مسیحی گوید که برای خفقان حار که بآن علامات غلبه خون یافته شود فصد باسلیق کنند و این قرص
بخورند اگر حرارت قوی باشد و نسخه او همان قرص کافور است که در علاج امراض قلب از سوء مزاج حار در قول گیلانی مسطور شد و هر روز یکمثقال تا مدت دو هفته
بخورند و اگر کفایت نکند دوغ هر روز بنوشند و غذا جوزه مرغ و زیرباج و حصرمیه مخصوص باشد و سکنجبین ساده بیاشامند و این سفوف استعمال نمایند کشنیز خشک
دو درم گل سرخ و طباشیر هر واحد یکدرم کافور یک قیراط تا یک مثقال از آن بآب سیب یا ترشی ترنج یا دوغ گاو بخورند و اگر حرارت بعد فصد کم گردد این سفوف استعمال نمایند
گل سرخ و طباشیر هر واحد سه درم کشنیز خشک یکدرم بسد مروارید کهربا هر واحد نیم درم کافور یک دانگ و با دوغ گاو و با این طریق بنوشند طباشیر دو درم گل سرخ
کبابه قاقله خیربوا هر واحد سه درم در سه رطل دوغ ترش بخیسانند و در سه روز بنوشند و این قیروطی استعمال کنند موم مصطفی بروغن بنفشه گداخته در صلایه اندازند
و بآب کدو و آب برگ خرفه و گلاب که دران صندل جوشانیده باشند حل کنند تا آنکه مستوی گردد تمریخ صدر و میان هر دو شانه بآن نمایند و این سفوف خفقان حار را
نافع است بسد کهربا مروارید گاوزبان شب یمانی گل ارمنی هر واحد یکمثقال مسک نیم مثقال شکر طبرزد هفت مثقال کوفته بیخته یکمثقال بگلاب بخورند و اگر مقدار
شب یمانی بسیار اندک از آن بگیرند اولی باشد و نسخه سفوف دیگر که دران شب یمانی بریان داخل است و نسخه قرص همانست که در قول شیخ گذشت [illegible] گوید
که اگر خفقان از سوء مزاج حار یا رطوبت دموی باشد باید که مبادرت بفصد قیفال نمایند و بعد فصد آب انار میخوش و آب تمر هندی و سایر آنچه که در علاج سوء مزاج
حار قلب مذکور شد بدهند و این سفوف نافع است مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو تخم خرفه هر یک پنج درم زرشک گل ارمنی گل سرخ هر واحد سه درم طباشیر
کهربا هر یک دو درم عود و کافور مصطکی هر واحد یکنیم درم همه را باریک کوفته یک مثقال بآب انار میخوش یا شربت سیب بخورند و این نیز نافع گل سرخ طباشیر صندل
سفید هر واحد سه درم کشنیز خشک دو درم بسد مروارید کهربا هر واحد نیم درم کافور ربع درم تمام اجزا باریک سائیده بدستور سفوف سابق استعمال نمایند
ایلاقی و جرجانی گویند که اگر علامات غلبه خون ظاهر باشد اول فصد باسلیق نمایند و اشربه و عطریات بارد بکار برند و هوای خانه سرد کنند و صندل بگلاب
سوده اندکی سرکه بران چکانیده و کافور دران حل کرده آب سیب ترش و آب به آمیزند و خرقه کتان بدان تر کرده مدام بر سینه نهند و آب آهنگران بگلاب آمیخته
در ضمادها استعمال نمایند و پیراهن در صندل که بگلاب سائیده و کافور دران حل کرده باشند رنگین نموده در سایه خشک کرده بپوشند و هر وقت اندک گلاب بران
پاشند و شربت صندل ترش و گلاب و قرص کافور استعمال نمایند و این شربت حرارت و تشنگی بنشاند بگیرند آب انار ترش و آب آلوی ترش و آب تمر هندی و سکه
و آب ترنج و آب غوره مساوی و شکر برابر همه آمیخته بقوام آرند و سفوفیکه دران شب یمانی است در قول مسیحی گذشت دو مثقال با شربت سیب یا شربت انار استعمال نمایند
و اگر با وجود فصد تنقیه دیگر حاجت آید مطبوخ هلیله دهند و اگر ماء الجبن دهند اولی تر باشد و ترتیب دادن این شربت [illegible] است که صبح قرص کافور با شربت سیب یا شربت انار ترش

ویا با آب انار یا بشیرهٔ تخم خرفه یا با آب خیار یا بماء الشعیر بدهند و بوقت خواب سفوف مذکور با آب انار بخورانند و اگر از سفوف کراهت کنند گل ارمنی با آب انار
ولعاب اسپغول بدهند و اگر تپ نباشد عوض این آبها دوغ گاو سود دارد و غذا ماهی تازه مطبوخ بسرکه و مزورهٔ انار دانه و ریباس و حصرم دهند و محمود شیرازی
و نجندی مینویسند که اگر خفقان از امتلای خون باشد اول فصد باسلیق چپ کنند و فصد صافن اگر مریض متحمل نباشد و هر صبح سکنجبین ساده ده درم بگلاب
ده درم و شربت سیب و ریباس یا حماض هر چه از اینها باشد ده درم بیاشامند و در اثنا اقراص کافور بکار برند و غذا مزورهٔ انبرباریس یا حماض یا رمان یا
مضیره یا مصلیه بلحوم جدی سازند و اگر از امتلای صفرا باشد علاجش مثل علاج دموییت بغیر فصد و تقویت قلب بمفرحات مقویه و تبرید او باقراص کافور
و شربت صندل و سکنجبین ساده و ماء الرائب و تضمید صدر بصندلین و اقاقیا و کشنیز خشک و گلاب و آب طلع و پوشیدن پارچهٔ کتان مصندل و سکون
بمساکن بارده مرشوش با آب سرد و گلاب و تنقل بسیب و امرود و به و از اغذیه مزورات حامضه مثل رمانیه و زرشکیه دهند و این دوا نافع خفقان حار است
تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار هر واحد پنج درم تخم خرفه تخم حماض کشنیز خشک هر واحد سه درم طباشیر تخم کاسنی هر یک چهار درم صندلین هر واحد
سه درم زرشک پنج درم جاریک ساییده بشربت سیب بسرشند شربت یک مثقال بشربت حماض یا شربت فواکه سعید بن هبة الله گوید که علاج خفقان
حار آشامیدن ماء الشعیر با آب انار میخوش و ایضاً رب سیب ترش یا رب ترنج هنگام لین طبیعت و رب آلو و آب تمر هندی وقت قبض و نوشیدن ماء القرع
بسکنجبین نمایند و اگر حرارت شدید باشد اقراص کافور بشربت سیب یا با آب انار میخوش دهند و اگر حرارت ساده دموی باشد واجب است که فصد یا حجامت
مریض نمایند و بعد تنقیه بتعدیل مزاج باستعمال مبردات کنند و اگر ماده صفراوی باشد اسهال بمطبوخ هلیله باید کرد و رب ترش ترنج بدهند که آنرا خاصیت عجیبست
در امراض قلب حادث از حرارت و کذلک شربت سیب و سینه را بصندل و گلاب و کافور طلا سازند و لباس مصندل بپوشند و غذا از جوزهٔ مرغ با آب انار
یا با آب حصرم یا ترشی ترنج سازند و کافور و صندل و نیلوفر و گل سرخ ببویند و از جماع و هم و غم حذر نمایند فقط قرشی و سدید گازرونی و خضر بن علی مینویسند
که اگر خفقان دموی باشد علاج او بفصد نمایند و حجامت در دموی بلیغ النفع است و در صفراوی تنقیهٔ ماده آن کنند و بعد از آن تعدیل مزاج قلب نمایند باشربه
بارده منعشه مثل شربت حماض و سیب و نیلوفر و انار اگر با نرمی طبع باشد و الا شربت تمر هندی دهند و هر چه از اشربه بنوشند بعرق گاوزبان و عرق نیلوفر
شاهی و گلاب بنوشند و یا بشیرهٔ تخم خرفه اگر سوء مزاج حار قوی باشد و بمفرحات و یاقوتیهای بارد و غیره و لیکن مناسب است که احتیاج بکافور افتد اگر حرارت مفرط باشد
و در این هنگام واجب است که بمفرح یاقوتی کافور اضافه نمایند یا مفرح کافوری دهند تا آنکه سوء مزاج حار زائل شود و اگر سوء مزاج بمفرط نباشد براد ویه شدید البرودة
مثل کافور جرات نمایند که هر چند تبرید قلب خواهند کرد لیکن اطفای روح قلبی نیز خواهند نمود و اگر ضرورت آن باشد با دویه حاره مخلوط نمایند و لهذا امر باختلاط
زعفران در قرص کافور نموده اند و خوشبوهای بارده مثل گل سرخ بران آب پاشیده و بنفشه و خلاف و نیلوفر و خیار و آس رطب و آب آنها و ایضاً کافور و صندل
و سیب و امرود و به ببویند و اغذیه رمانیه و حصرمیه و تفاحیه و ریباسیه و حماضیه و زرشکیه که در طبخ آنها کشنیز و دارچینی داخل کرده باشند بدهند و سینه را
بلعاب اسپغول بگلاب و یا سویق با آب کاسنی و یا بزرقطونا و سویق و آرد خطمی بگلاب ضماد سازند و صاحب اغراض گوید که نزد یک من تضمید صدر باضمده بارده
نفع میکند مثل تخم صندل و گلاب و کافور زیرا که منفعت شم بقلب بسرعت میرسد و ضماد بارد حرارت را در قلب محتقن میسازد و بخار حار او بسوی دماغ
مرتقی میگردد و آنرا گرم میگرداند و در خانه آب پاشند و تبرید هوا نمایند و کثرت خرارات کنند و بقرب میاه جاریه بنشینند و فرح و لذت و دعت اختیار نمایند و گفت
باد کش کنند و بسوی بساتین و سبزه و مواضع روشن و الوان حسنه نظر دارند و آواز خوش و نغمات ملایم بشنوند و ابریشم بپوشند

علاج خفقان بارد

بادرنجبویه گاوزبان جوشانیده گلقند نستر درآن داخل کرده بدهند و دواء المسک و مفرح حار همراه عرق بادرنجبویه و عرق قرنفل یا عرق عنبر یا عرق زردک یا عرق
خورانند و مطبوخ گاوزبان و بادیان و مویز منقی مجرب نوشته اند و سفوف برگ گاوزبان و درونج عقربی هر یک دو ماشه زرنباد یک ماشه بشربت انار شیرین یا
شربت فواکه سرشته همراه گلاب و عرق گاوزبان و عرق کیوڑه دادن در خفقان بارد و ضعف قلب مجرب است و در مسهلات و مبدلات مزاج ادویهٔ مقوی قلب مفرح مثل

بدہند و بصورت غشی و عرق و ضعف زرنباد سوده و دواء المسک سرشته همراه گاوزبان چهار ماشه ابریشم دو ماشه تخم کاسنی پنج ماشه جوشانیده نبات
تولہ یا کشنیز شش ماشه یا بالنگو چهار ماشه پاشیده بخورند و اگر خفقان بارد سوداوی باشد تنقیه آن بمسهل سودا نمایند بعده بتدبیر مذکور تعدیل کنند و یا
بعد از فصد باسلیق و صافن از عناب تخم خیارین کوفته شاهتره گاوزبان بادرنجبویه بسپایه شان عنب الثعلب مویز منقی در عرق گاوزبان و شاهتره خیسانیده
گلقند داخل کرده منضج دهند و در مسهل گل سرخ اسطوخودوس افتیمون سنای مکی مغز خیار شنبر افزایند و اگر سودای احتراقی باشد رعایت آن خلط کرده از ازا
سودا حاصل شده باشد نیز ملحوظ دارند و گل بنفشه نیلوفر بسفائج آب کاسنی سبز مروق دهند و ماء الجبن استعمال نمایند و بعد تنقیه اگر اثر مرض باقی باشد تسلیم
کشادن ازاله آن نمایند و ایضاً شیر بز و ماء الخیار و افشرۀ اناناس و فالسه نافع و خمیرۀ گاوزبان عنبری و خمیرۀ زمرد و مروارید محلول با عرقیات و اشربۀ مناسب
سپارد و باشند و در صورت کثرت تبیس العبه مرطبه مثل بهدانه و اسپغول و گاوزبان غیره با شربت نیلوفر و عرقیات دهند و شیر خر با آب انار و روغن بادام نیز انسب است و سعوط شیر دختران
و آب کشنیز سبز نمایند و مالش تخم خشخاش و تخم بنگ کوفته در شیر پخته بکف پاها دراوردن و خواب نافع بیبوست مستولی است و کذا نمک شور در شیر میش حل کرده در کف دست و پا مالیدن نافع الفوائد
خواب آورد و بعض چهار برگ گلاب و ایضاً در خفقان سوداوی آمله مربی شسته بورق نقره پیچیده همراه گاوزبان هفت ماشه تخم خربزه کوفته نه ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو تولہ
بالنگو پاشیده دهند و یا بلیله مربی عوض آمله نمایند و یا بلیله مربی بورق نقره پیچیده گاوزبان شش ماشه جوشانیده خمیرۀ صندل یک تولہ داخل کرده بنوشند و اگر حرارت زیاده محسوس
گردد شیرۀ خرفه افزایند و بصورتیکه ادویه بارده بسیار مضرت کند آمله مربی همراه شیرۀ گاوزبان عرق عنب الثعلب گلاب نبات سفید بدهند و ایضاً اگر سرد ...
موافق نیاید شیرۀ گاوزبان پنج ماشه شیرۀ کشنیز خشک پنج ماشه گلقند داخل کرده بالنگو پاشیده دهند بعده اگر در سینه گرمی و سوزش و صداع معلوم شود
شیرۀ خرفه افزایند و یا در خفقان سوداوی لاجورد مغسول بخمیرۀ گاوزبان هفت ماشه سرشته همراه شیرۀ گاوزبان چهار ماشه عرق گاوزبان چهار تولہ و کیوڑه
دو تولہ گلاب چهار تولہ شربت سیب دو تولہ تودری سفید چهار ماشه بدهند و یا لاجورد مغسول چهار سرخ بدواء المسک بارد سرشته همراه شیرۀ خرفه شیرۀ خیارین
هر یک شش ماشه شربت انار دو تولہ اسپغول شش ماشه پاشیده دهند و یا لاجورد مغسول نیم ماشه بهلیله مربی سرشته بورق نقره پیچیده همراه لعاب اسپغول
چهار ماشه شیرۀ مغز تخم کدو شش ماشه شربت انار دو تولہ تودری سرخ چهار ماشه پاشیده و غذا یخنی پلاو و خشکه با شوربا و در نسخه دیگر تخم فرنجمشک چهار ماشه
عوض تودری است و اسپغول مطروح و یا درونج عقربی سوده در بلیله مربی سرشته بورق نقره پیچیده همراه آب زردک پنج تولہ نبات تولہ تودری سرخ چهار ماشه
و یا مصطگی سوده بجای درونج کنند و همراه عرق زردک نیم پاؤ عرق خارخسک عرق عنب الثعلب هر یک پنج تولہ دهند و یا گاوزبان شش ماشه گل نیلوفر چهار ماشه
مویز منقی ده دانه در عرق عنب الثعلب جوشانیده شیرۀ مغز تخم هندوانه تودری سفید پاشیده و یا ابریشم دو ماشه تخم کاسنی شش ماشه گاوزبان چهار ماشه جوشانیده
نبات تولہ بالنگو چهار ماشه و اگر با نزله و بواسیر باشد مصطگی یکماشه سوده بهلیله مربی یکعدد سرشته گل خطمی سه ماشه مویز منقی هفت دانه در عرق عنب الثعلب
عرق کیوڑه هر یک پنج تولہ جوشانیده شیرۀ تخم کاهو شیرۀ خشخاش هر یک چهار ماشه شربت بزوری دو تولہ تخم فرنجمشک چهار ماشه پاشیده و اگر در خفقان
فصد نکنند و مسهل و ماء الجبن شروع نمایند و دران تیرگی چهره و سوداویت بهم رسد فصد کرده آمله مربی و ورق نقره شیرۀ کشنیز خشک عرق شاهتره شربت انار
دهند بعده مسهل حب لاجورد بدهند چه مسهل بی فصد احتراق آرد و ایضاً در خفقان بعد ماء الجبن برای طپش قلب دواء المسک معتدل هفت ماشه خورده شربت
شیرین دو تولہ در عرق کیوڑه پنج تولہ گلاب چهار تولہ حل کرده اسپغول پاشیده دهند و در خفقان و ضعف و غشی بارد دائمی که در سرما عرق عرق شود از شکار آ
غذائی یا باده سوداوی و عمر جوان صفراوی مزاج باشد گاه آمله کشنیز خشک خیسانیده نبات و گاهی همراه جوارش آمله شش ماشه در گرما دهند و در سرما که اکثر
و عرق سرد و غشی و ضعف طاری شود طبیخ مصطگی دارچینی هر یک دو سرخ ابریشم مقرض اصل السوس هر یک چهار سرخ بهدانه یکماشه جوشانیده نبات یکتولہ
دهند که نفخ معده زائل شده قوت حاصل شود و گاهی عرق بادیان گرم کرده نفع بسیار دید و گاهی دارچینی دو ماشه گل گاوزبان تولہ نبات تولہ جوشانیده و اگر نبض
سریع متواتر دقیق صلب باشد عرق شیر و ماء الخیار و ماء اللحم تجویز نمایند و از استفراغ مانع شوند و اگر احیاناً از دوائی عرق عرق شود و دل گویا سرد گردد
دواء المسک بورق نقره لعاب بهدانه شیرۀ خرفه عرقیات شربت نیلوفر خاکشی دهند و مربای سیب و مربای به استعمال نمایند و در طپش قلب و عطش مفرط

و بیخ ادی درسن شیخ خت برگ بهنگ و خشخاش با آب سوده مالش بر پا بهیا برای خواب آوردن نمایند پس اگر طبع نرم باشد دواء المسک معتدل ماشه
لعاب بهدانه سه ماشه عرق عنب الثعلب عرق کیوڑه عرق گاؤزبان شربت انار شیرین تخم ریحان پاشیده سه چهار روز بدهند بعد ازان طبیخ گاؤزبان
چهار ماشه گل گاؤزبان سه ماشه دارچینی دو ماشه در عرق گاؤزبان عرق کیوڑه جوشانیده شربت نیلوفر دو توله تودری سفید چهار ماشه دهند و آنفاً در
خفقان سوداوی تجویز مسهل نمایند و برای رفع اضطراب دواء المسک شش ماشه خورده اسطوخودوس چهار ماشه گاؤزبان شش ماشه جوشانیده شیره مغز تخم خرفه
شیره تخم خیارین هر یک شش ماشه نبات توله بالنگو پنج ماشه پاشیده بنوشند و در سوداوی بلغمی گاؤزبان بادرنجبویه گل سرخ اصل السوس جوشانیده نبات
داخل کرده دهند و بجهت رطوبت و سودا گاؤزبان چهار ماشه قرنفل دو ماشه در گلاب جوش داده یکدام صبح و یکدام شام بنوشند و بعد دو ساعت
قدری شیر تازه بیاشامند و یا خمیره ابریشم چهار ماشه همراه عرق گاؤزبان عرق عنب الثعلب هر یک چهار توله شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند
و یا گاؤزبان چهار ماشه گل گاؤزبان سه ماشه دارچینی دو ماشه در عرق گاؤزبان عرق کیوڑه جوش داده شربت نیلوفر داخل کرده تودری سفید چهار ماشه
پاشیده و آن طبیخ دافع قبض و کاسر ریاح بواسیر و نافع توحش و خفقان سوداوی و رادع ابخره بنفشه یکتوله گاؤزبان بادرنجبویه دارچینی اصل السوس
بادیان هر یک شش ماشه سنای مکی یکنیم توله تربد سفید یکتوله شکر سفید دو توله گاهی ترنجبین دو توله شیرخشت دو توله بجهت تلیین معمول است **ذکر ادویه مفرده**
اگر سازج هندی سائیده ده درم در شکر سفید یا با آثار قوام نموده آمیزند و جوارش سازند و تا چهار درم بخورند خفقان بارد را نافع است و اگر برگ [illegible]
سه عدد قرنفل کلهار دو عدد در اندک آب شیره برآورده قند سفید یکتوله افزوده بنوشند برای اختلاج قلب در مزاج بارد نفع دارد و همچنین گل چنبیلی تر و تازه
چهار عدد گرفته ورق گل آن بدو دام شهد آلوده بخورند و خوردن برگ تنبول نیز مفید خفقان بارد است و سویدی گوید که خوردن بقله ترنجان بریان روغن بادام
و یا نوشیدن عرق او با شکر یا با شربت سیب و یا خوردن تخم او کوفته نافع خفقان بارد است و مشک شمامه و شربتاً مجرب خود نوشته و کذا شربت دو درم
مروارید در خفقان سوداوی مجرب صحیح گفته و سنبل هندی و اشنه و کرویا و کندر و سندروس و طالیسفر و عود البخور و کبابه قرنفل و کبابه و بهمن و زرنباد
هر واحد شربتاً و اظفار الطیب شربتاً و بخوراً نافع خفقان بارد است و قرنجمشک درونج و سنبل رومی و مر و حور و سنجاله طلا و مسک گاؤ و طیله کابلی و مرجان تخم
و گاؤزبان سوده یکمثقال تخم گل او یکدرم و او پوست بیخ او نیم درم خصوصاً مخلوط به گل ارمنی و سنبل هندی دو درم به ده درم گلقند و تریج و آب خلاف [illegible]
خفقان سوداوی است **ذکر ادویه مرکبه نافع خفقان بارد جوارش آمله لولوی** که حکیم علویخان جهت
نادر شاه ساخته بودند و انفع است از برای مالیخولیای مراقی و خفقان سوداوی و صداع سوداوی پس آمله چهارده مثقال زرشک اسبتی هشت مثقال
صندل سفید طباشیر گل گاؤزبان سماق منقی دانه هیل بادرنجبویه ابریشم مقرض دارچینی هر یک دو مثقال گل سرخ چهار مثقال تخم خرفه
مقشر سه مثقال مروارید ناسفته عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره هر یک یک مثقال نبات سفید یکصد و سی مثقال شربت آلو بست و چهار مثقال
شربت انار بست مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی دو مثقال و در صورت احساس برودت در مزاج و یا قبض مصطکی زردچوبه
عود هندی پوست ترنج هر یک دو مثقال مشک تبتی یک مثقال می افزودند و در نسخه ترنجبین خراسانی از تخم و خاشاک پاک کرده
سی مثقال و گلاب نیم من زیاده می نمودند **خمیره گاؤزبان** تالیف حکیم علویخان نافع خفقان و مزیل توحش و اگر خفقان بسبب سودای بلغمی بود
و مثل بخارات گلو و کف دست و پا و پیشانی گرم باشد از خوردن این تمام عوارض دور شود گل گاؤزبان برگ گاؤزبان تخم بادرنجبویه تخم بالنگو هر یک چهار توله
صندل سفید سه توله مشک خالص عنبر اشهب ورق نقره هر یک شش ماشه قند سفید یک سیر بدستور طیار سازند شربت پنج ماشه نوع دیگر بنسخه عنبر
جواهردار از تالیف حکیم ممدوح که در مالیخولیا و خفقان سوداوی معمول است گل گاؤزبان برگ گاؤزبان هر یک ده درم گل سرخ صندل سفید هر یک
پنج درم در گلاب و بید مشک هر یک نیم آثار شب خیسانیده صبح بجوشانند هرگاه سوم حصه بماند مالیده صاف نموده با آب کاسنی مروق و آب انار شیرین
هر یک نیم رطل قند سفید دو رطل قوام ساخته مروارید ناسفته یاقوت رمانی بسد کهربا عنبر اشهب هر یک نیم درم ورق طلا ربع درم ورق نقره دو درم

حل کرده بدارند شربتی از دو درم تا دو مثقال با عرق شیر **دواء المسک معتدل** سند نافع خفقان سوداوی و مالیخولیای مراقی و مقوی اعضای رئیسه و معده و مزیل خبث نفس و وسواس سوداوی و محلل ابخرهٔ سوداوی و مانع صعود آن بدماغ و مکرر بتجربه رسیده مروارید ناسفته کهربای شمعی گل سرخ ابریشم مقرض زرنباد درونج بهمن سرخ و سفید درونج عقربی زعفران هریک دو درم مصطکی اشنه سنبل الطیب هریک یکدرم صندل سفید طباشیر صندل سرخ کشنیز خشک مقشر گل گاوزبان آمله منقی بسباسه تخم خرفه مقشر ورق نقره هریک سه درم زرشک منقی پنج درم عود هندی بادرنجبویه هریک یکنیم درم عنبر اشهب مشک تبتی هریک چهار دانگ سیب شیرین قند سفید هریک سه برابر وزن مجموع ادویه بدستور معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال کنند شربت یکمثقال **نوع دیگر** بنسخه معمول دارچینی نیم ماشه ورق نقره یکماشه مروارید ناسفته زیره یاقوت بسد کهربا عنبر مشک ورق طلا هریک یکنیم ماشه زعفران الائچی خرد هریک دو ماشه ابریشم محرق سه ماشه صندل سفید بگلاب سوده گل سرخ گاوزبان گل گاوزبان بسباسه هریک چهار ماشه کشنیز مقشر طباشیر هریک شش ماشه عقیق یشب هریک شش ماشه درونج ماشه تخم خرفه ده ماشه رب سیب شیرین رب انار شیرین رب به هریک چهار دام عالمگیری گلاب عرق بید مشک هریک نیم پاو عسل یکچند نبات دو چند ادویه معجون سازند **دواء المسک حار** که در مالیخولیا و خفقان بلغمی و سوداوی معمول است درونج عقربی زرنباد مروارید ناسفته کهربا بسد هریک ده درم ابریشم مقرض شش درم بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب ساذج هندی قاقله قرنفل هریک پنج درم اشنه دارفلفل زنجبیل هریک چهار درم مشک سه ماشه عسل سفید یک آثار ابریشم را مقرض نمایند که مثل غبار گردد پس جواهر خوب صلایه کرده باقی کوفته بیخته با عسل بسرشند شربت نیم مثقال و بعد از دو ماه چون جدوار چهارم حصهٔ آن بیامیزند در جمیع احوال خصوصاً در دفع سموم قوی‌تر خواهد بود **سفوف مروارید علوی‌خان** جهت خفقان و وسواس عارض بسبب سوداوی محترق مروارید کهربا هریک شش ماشه طباشیر بهمن سفید پوست هلیله کابلی ابریشم مقرض برادهٔ صندل سفید تخم فرنجمشک هریک یکتوله ورق طلا بست عدد ورق نقره یکتوله بدستور سفوف ساخته بعمل آرند **سفوف زهرمهره** که برای دفع خفقان و تقویت قلب قایم مقام سفوف مروارید است زهرمهره بگلاب سوده طباشیر زهر واحد یکدرم دانهٔ هیل کشنیز مقشر بهمنین هریک سه درم آملهٔ شیر پرورده خشک ساخته گل سرخ گاوزبان ساذج هندی صندل بگلاب سوده خشک کرده پوست هلیله کابلی هریک دو درم ورق نقره نیم درم کوفته بیخته سفوف سازند و هلیله را علیحده ساییده بروغن بادام چرب کرده آمیزند و بقدر مناسب بشربت سیب آمیخته خورند **سفوف عنبر** معمول و مجرب جهت اکثر امراض باردهٔ دل و غشی و خفقان بارد بی‌بدل است و فی الفور تقویت عجیب بخشند عنبر اشهب مشک عطر گلاب هریک یکماشه قرفه ساذج هندی عود غرقی دانهٔ الائچی خرد مصطکی اسارون پوست هلیله کابلی قرنفل فرنجمشک نارمشک زیرهٔ کرمانی دارچینی اشنه فلفل دارفلفل زنجبیل انار دانه جوزبوا قاقله کبار هریک یکنیم ماشه نبات سفید هفت دام عالمگیری همه را کوفته بیخته عطر مالیده نگاهدارند وقت حاجت دو سه ماشه بخورند **شربت مسهل** بجهت کسی که از خوردن مسهل کاره بود اخراج مواد سوداوی و بلغمی مینماید و در خفقان بارد و مالیخولیا و صرع وغیره امراض دماغی بتجربه رسیده بادیان پرسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه انیسون هریک یکتوله گل سرخ بیخ کاسنی هریک نیم توله گل بنفشه عنب الثعلب تربد سفید هریک دو توله عود صلیب غاریقون نرم سفید هریک نیم توله سنای مکی سه توله مویز منقی سی درم کشمش چهار توله اسطوخودوس بسفایج فستقی هلیله کابلی تخم کرفس تخم کشوث هلیله سیاه هریک یکنیم توله ادویه را آنچه کوفتنی باشد نیمکوفته شب در آب که چهار انگشت بالای ادویه باشد تر نمایند و صبح جوش داده صاف نموده با ترنجبین و نبات و گلقند هریک پاو آثار بقوام آورند شربت از چهار درم تا نیم پاو بعد از نضج مواد استعمال نمایند با عرق مناسب آمیخته نیمگرم نموده **شربت ابریشم** که جهت خفقان و توحش سوداوی منفعت عظیم دارد و در تقویت قلب و دماغ بی‌عدیل است ابریشم زرد خام ده توله یکشبانه روز در سه آثار آب آهن تاب خیسانیده بجوشانند تا یکسیر بماند صاف کنند و گاوزبان بادرنجبویه هریک یکمثقال علیحده در قدری آب جوشانیده صاف نموده بآن ضم نمایند و نبات سفید هفتاد مثقال عسل خالص سی مثقال داخل کرده بقوام آرند و تیز زنند تا سفید شود بعد از آن گلاب ربع شیشه بیز ابریشم مقرض سه مثقال گاوزبان دو مثقال تخم فرنجمشک یکمثقال مروارید کهربا یشب صندل سفید عود مصطکی مشک عنبر اشهب هریک نیم مثقال داخل کنند و گاهی از زمین خمیره هم ترتیب سازند **عرق گزر** که در امراض بارد قلب مستعمل است زردک از پوست و استخوان پاک کرده

عرق بید مشک هر یک سه رطل عرق گاوزبان دو رطل شربتی پانزده مثقال مجرب است **نوع دیگر** نافع امراض بارده قلب و مقوی آن گوشت بزغاله سه آثار بٹیر پانزده عدد مرغ یکعدد درونج عقربی بسفایج زرنب گل گاوزبان هر یک سه توله اشنه سافج هندی زرنباد هر یک شش توله بادرنجبویه ابریشم خام هر یک نه توله چوبچینی سعد کوفی برگ فرنجمشک هر یک پنج توله گل سرخ تازه قاقلین هر یک هفت توله مشک عنبر هر یک دو ماشه بدستور مقرر مرتب سازند شربتی از هفت توله تا بست توله **نوع دیگر** معمول حکیم اکمل خان در مالیخولیا و خفقان سوداوی و برای ناقهین و ضعف قلب کبوتر بچه عدد دراج بٹیر هر یک پانزده عدد مرغ جوان سه عدد گنجشک نر پنجاه عدد گوشت حلوان سه آثار زرشک یا و آثار آب بهی آب سیب آب انار شیرین آب ناشپاتی هر یک یکسیر صندل سفید سائیده چهار توله کشنیز خشک گل سرخ هر یک سه توله گاوزبان نه توله اسطوخودوس دو و نیم توله گل گاوزبان هشت توله بادرنجبویه گل نیلوفر هر یک شش توله ابریشم خام چهل توله تخم فرنجمشک بالنگو هر یک سه توله عود غرقی پوست ترنج هر یک چهار توله گلاب عرق گاوزبان عرق نیلوفر هر یک یک سیر عرق بید مشک دو سیر مشک نه ماشه عنبر پنج ماشه زعفران نه ماشه طباشیر پنج ماشه دانه الاچی سفید سه ماشه قرنفل دارچینی هر یک یکتوله بدستور متعارف طیار سازند و اگر مزاج حار باشد کافور افزایند و در بعضی ادویه حاره بکاهند **نوع دیگر** تالیف والد حکیم علوی خان عظیم المنافع از برای امراض بارده و مقوی قلب و جمیع اعضای رئیسه و گرده است و خفقان غشی بارد و ضعف باه از برودت را نهایت مفید و مجرب است گوشت بره فربه چهار ماهه گوشت بزغاله فربه که از استخوان و چربی جدا کرده باشند یکمن تبریز مرغ فربه سه قطعه دراج چهار قطعه سنگ خواره یعنی لوه هفت قطعه گنجشک نر خانگی سی و پنج قطعه کبوتر خانگی نو پرواز آمده هفت قطعه همه را از چربی و استخوان جدا کرده ورق نموده در پاتیل نقره کباب نیم خام نمایند پس دارچینی سلیخه صعتر عود هندی عود صلیب اسطوخودوس قرنفل مصطکی رومی نانخواه خولنجان زرنباد صندلین سفید شقاقل جوزبوا بسباسه دانه هیل سنبل الطیب سافج هندی زنجبیل هر یک یکمثقال نیمکوفته داخل کرده بقدر احتیاج آب بر روی آن کرده عرق کشند و اگر عنبر اشهب دو مثقال مشک تبتی یکمثقال بر دهان تیچه بندند خوبست و در نسخه دیگر وزن همه ادویه دو دو مثقال و عنبر دو دانگ است و گلاب سه من تبریز و عرق بید مشک یکمن تبریز داخل است و مشک مطروح **یاقوتی** نافع اصحاب مالیخولیا و خفقان و تقویت و تفریح دل کند و مقوی دماغ است مروارید ناسفته یاقوت نادزهر معدنی عقیق کهربا بسد یشب هر یک یکمثقال ابریشم مقرض صندل بگلاب سوده عود غرقی گاوزبان گل گاوزبان سافج هندی درونج عقربی زعفران فرنجمشک پوست ترنج هر یک یکدرم کشنیز مقشر گل نسرین بهمنین دانه هیل لاجورد مغسول افتیمون هر یک دو درم مشک عنبر هر یک نیم درم مربای هلیله مربای آمله هر یک سه عدد شربت انار ولایتی شش توله ورق طلا دو درم ورق نقره سه درم جواهرات را در گلاب یا عرق کادی یا عرق بید مشک صلایه کرده و خشته مربی دور کرده سائیده و دیگر ادویه کوفته بیخته به سه چند قند مقوم بگلاب بسرشند پس اوراق داخل نمایند خوراک دو مثقال **یاقوتی حار** مقوی اعضای رئیسه نافع امراض بارده و معمول است جند بیدستر سنبل الطیب سعد کوفی دانه هیل دارچینی قرفه ورق نقره بهمنین هر یک سه ماشه خولنجان فرنجمشک درونج عقربی ابریشم مقرض اسطوخودوس بادرنجبویه اسارون وج ترکی هر یک دو درم زعفران قرنفل مروارید ناسفته مرجان یاقوت سرخ لوزیدان مصطکی هر یک یکنیم درم عنبر اشهب یکدرم مشک نیم درم عسل بکوزن قند سفید دو چند ادویه بدستور مقرر مرتب سازند **نوع دیگر** برای تقویت دل و دماغ بارد مزاج یاقوت سرخ مروارید هر یک دو درم کهربا مرجان هر یک یکدرم بگلاب صلایه نمایند ابریشم مقرض بادرنجبویه گاوزبان گل نسرین هر یک یکمثقال زعفران عود غرقی قرنفل سنبل الطیب زرنباد گل سرخ هر یک یکدرم مشک عنبر جدوار خطائی هر یک نیم درم ورق طلا نیم مثقال رب سیب رب بهی هر یک پنج توله مربای آمله صلایه کرده دو عدد و بعرق بید مشک و گلاب عرق بهار سه چند ادویه قند بقوام آورده آمیزند **نوع دیگر** که عجیب التالیف و شریف الترکیب است یاقوت رمانی نیم درم مروارید ناسفته چهار درم کهربای شمعی آمله منقی هر یک سه درم گاوزبان گل سرخ هر یک پنج درم بادرنجبویه سه نیم درم سافج هندی دارچینی هر یک دو درم تخم بادرنجبویه دو نیم درم زرنباد زعفران عود هر یک یکنیم درم سنبل الطیب سلیخه خیربوا قاقله حجر ارمنی مغسول یا بدل آن لاجورد

[illegible]

مغسول مشک خالص هر یک نیم درم کندر یکدرم یا وبالا شام درونج عنبر اشهب اسطوخودوس هر یک یکدرم عسل سفید سه وزن مجموع ادویه شربت یکدرم
اقوال جمهور صاحب کامل گوید که اگر خفقان از برودت باشد باید که علاجش مثل علاج سوء مزاج بارد در طوبی قلب نمایند و این دوا خفقان حادث
از برودت را نیز نافع فرنجمشک عود هندی قرنفل جندبیدستر هر واحد یکدرم کهربا پوست ترنج گل قبرسی هر واحد سه درم مشک یک دانگ کوفته بیخته
بسه چند همه شهد مقوم سرشته از یکدانگ تا نیم درم با آب بادرنجبویه بدهند و اگر خفقان از قبیل بخارات سوداویه باشد دواء المسک مروا این سفوف
دهند هلیله سیاه و کابلی و آمله و تخم فرنجمشک و تخم بادرنجبویه و گاوزبان و افتیمون و گل ارمنی و اسطوخودوس و عود هندی و سعد و قرنفل و کشنیز خشک
هر واحد سه درم کهربا و بسد و مروارید و ابریشم محرق و حجر لاجورد هر واحد یک نیم درم تخم خرفه و مغز تخم کدو هر واحد چهار درم همه را باریک سایید و بقدر
یکدرم با شربت سیب یا عرق بادرنجبویه بدهند **ابوالحسن** گوید که علاج خفقان بارد تسخین قلب است بمثل جلنجبین و شرب شراب و استعمال دواء المسک
و نوشیدن گلاب که دران عود و پوست ترنج و مصطکی جوشانیده باشند و شمیدن غالیه و مشک و پوشیدن لباس حسن و تغذیه بگنجشک و گوشت بریان
که بران شراب پاشیده باشند و اگر در جسم اخلاط غلیظ باشد بحب صبر و حب اصطمخیقون تنقیه نمایند و بشربت سکنجبین قی آورند و اگر خفقان حادث از رطوبت
باشد تنقیه بدن کنند و فوتنج و نعنع خشک و کهربا کوفته بیخته بشربت سیب بدهند و نخود آب یا گوشت بریان غذا سازند **قرشی** و سدید و خجندی گویند
که در خفقان بارد اشربه حاره مثل شربت سیب ممسک و شربت ابریشم و تخم ریحان بعرق گاوزبان و عرق قرنفل و مفرحات حاره یاقوتیه و غیره دهند
و تریاق کبیر نافع است و جوارش تفاح و سفرجل و اترج که با ادویه حاره مثل قرنفل و قاقله و قرفه ساخته باشند بدهند و عرق گاوزبان با تخم بادرنجبویه و تخم
ریحان و شکر و زعفران استعمال نمایند و مشمومات حاره مثل ریحان و منثور و قرنفل و ترنج و لیمو و نارنج و برگ و شگوفه آنها و عود و مشک و عنبر بویانند
و اغذیه فراریج و دجاج مطبخ بمزورات جیبی و قرفه و بسباسه و فلفل و زعفران یا مطبوخ بشکر و پسته و یا بالعسل و ترنج و زعفران و اسفیدباجات قلیها
و ماء اللحم و گنجشک و قنابر دهند و از بقول بادروج و نعناع و فرنجمشک بکار برند و بر سینه روغن بان یا سوسن یا زنبق بمالند و اگر درین روغنها قدری
مشک و زعفران و سنبل و غالیه آمیزند اولی بود و علاج خفقان حادث از سوء مزاج یابس یا رطب بدانچه بر ضد آنها باشد از ادویه و اغذیه و مشمومات حاره
و بارده مخلوط برطبه و یا یابسه باید کرد و اگر ماده بارد بلغمی باشد بمسهلات لینه و حقنه ملینه تنقیه نمایند و بعد ازان دواء المسک حلو و جوارش عود و تفاح
و اترج دهند و ریوند چینی کرم نا خورده یکمثقال حشیش غافث نیم درم باریک سوده در شربت پوست بیخ کاسنی هفت درم آمیخته از مجربات استاد است
و کذا النعناع و شبت و عود و حب الآس **ابوسهل** گوید که هرگاه خفقان از رطوبت باشد جندبیدستر و فوتنج جبلی استعمال نمایند و نافعتر ازان دواء المسک
و مثرودیطوس و تریاق کبیر و شلیثا است چون هر واحد ازین بشراب ریحانی یا با آب بادرنجبویه بخورند و این سفوف نفع میکند نعنع خشک کهربا هر واحد پنجدرم
بسباسه خیربوا هر واحد سه درم قرنفل فلفل هر واحد دو درم کوفته بیخته دو درم با آب سیب بخورند و این دوا نیز نافع خفقان بارد است گاوزبان درونج
زرنباد هر یک دو درم سایید یکنیم درم بشراب ریحانی دهند و دوای نافع برای خفقان حادث از مره سودا اینست سادج هندی سعد فرنجمشک بادرنجبویه تخم کرفس انیسون
ارشنه هر واحد سه درم بسد مروارید هر واحد پنج درم صبر سقوطری ده درم افسنتین هفت درم افتیمون درم زعفران چهار درم بادرنجبویه هفت درم
مشکی دو درم خوراک یکدرم با آب مطبوخ افسنتین و این دوا برای خفقان حادث از برودت نافع کهربا جندبیدستر هر واحد درم پوست ترنج نیم درم
فرنجمشک نیم درم کوفته بیخته با آب پوست ترنج بخورند و ایضاً برای خفقان بارد مصطکی عود دارچینی قرنفل مشک سنبل جوزبوا کبابه قاقله پوست ترنج
بهمن لو هر واحد مثقال مشک یکدانگ بشراب ریحانی قرص سازند و این دوا برای خفقان و وحشت و وهم نافع است مصطکی دارچینی تخم بادروج
فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم شاهتره تخم مرزنجوش زنجبیل دارفلفل مساوی کوفته بیخته و ازجمله ده درم گرفته مروارید بسد کهربا ابریشم خام بهمن سفید سنبل هر ج
سادج هندی هر واحد یکدرم مشک خالص نیم درم آمیخته بعسل بلیله مربی ابسرشند و ایضاً برای خفقان و فزع سنبل دارچینی زرآوند هر واحد دو درم
پوست ترنج یکنیم درم با شرابی که دران گاوزبان جوشانیده باشند بخورند و ایضاً سنبل دارچینی سادج قرنفل سعد هر واحد درم مربا خورند

[illegible]

هر واحد نیم درم بشربت سیب بدهند و این دوا برای خفقان حادث از سودا و تنقیهٔ کیموس سوداوی مفید هلیله سیاه و کابلی هر واحد دو درم افتیمون قرنفل
هر واحد نیم درم جمله را باید ثلث درم دواء المسک آمیخته بشراب ریحانی بخورند و ایضاً برای خفقان [illegible] کهربا هر واحد پنج درم بسد بریان بهمن هر واحد
دو درم قرنفل سه درم کوفته بیخته دو درم باب سیب بخورند و ایضاً کهربای بریان بسد سعد شب یمانی بریان هر یک سه درم
زرنباد درونج هر واحد نیم درم مشک یکدانگ مروارید سنبل الطیب هر واحد یکدرم شکر بیست درم کوفته بیخته سه درم باب افسنتین بخورند بوعلی
گوید که در خفقان حادث بسبب خلط بلغمی واجب است که استفراغ نمایند بادویه که تاثیر آنها بالقلب برسد و اوفق آنها ایارجات کبار مخرجه رطوبات لزجه است
و علاج خفقان حادث بسبب غم سوداوی فصد و تعدیل کبد است بدانچه در باب آن مسطور گردد تا آنکه سودا مستولی نگردد و اگر صرف خلط سوداوی باشد
علاج دران تنقیه بمثل ایارج روفس و لوغاذیا ست و همه انچه خلط سوداوی را از مکان بعید استفراغ نماید و هم او گفته که علاج خفقان بارد اگر با ماده باشد
استفراغ بطریقیکه مسطور شد باید کرد و از انچه در بلغمی رطب از ان تجربه شده خواه ماده در ناحیهٔ قلب باشد یا در ناحیهٔ معده اینست که بگیرند غاریقون نیم درم
شحم حنظل یکدانگ و تربد یکدرم و مقل یکدانگ و مشک و زعفران هر واحد یک طسوج و عود هندی یکدانگ و نمک نفطی ربع درم و آن یکشربت است و انچه در
سوداوی بتجربه رسیده اینست هلیله سیاه و کابلی هر واحد یکدرم افتیمون چهار درم حجر ارمنی ربع درم و این نیز یکشربت است دواء المسک هر سه درم بشراب ریحانی
بمقداریکه دران دواء المسک حل کرده شود بخورند و اگر استعمال مسهلات قویه بسبب ضعف قوت نتوانستند ماء الجبن بسکنجبین افتیمونی بنوشند و اگر ضعف مفرط باشد
بماء الجبن اقتصار نمایند و مبالغه در تقویت بدن و تولید خون صافی بسیار نمایند تا آنکه اخلاط سوداویه دران انطماس یابند یا قوت احتمال مسهلات حاصل شود
و گاهی در مداوات ادویه باستعمال ایارج فیقرا یکمثقال با افتیمون یکدانگ اقتصار میکنند و سکنجبین میدهند و اما ادویه مبدله مزاج مثل تریاق و مثرودیطوس و دواء المسک
حلو و مر و دواء قیصر و شلیثا و جوارش عنبر و دواء قباد و مفرح کبیر و معجون نجاح و اقراص مشک ست و چون برد قوی گردد مثل الفربیون احتیاج افتد و گاهی نفع
میکند آنرا تناول بمقدار یک نخود از قفطاغان با مثل مثقال طلا که دران گاو زبان ترکرده باشند و نخوداب و لحوم گنجشک و بچه کبوتر و قنابر غذا سازند و از
مرکبات دیگر این دوا مجربست گاو زبان درم زرنباد درونج هر واحد چهار درم شربت از ان یکدرم در اول شهر و اوسط و آخر او و باید که با شراب ریحانی بخورند
و دوای دیگر همانست که دران کهربا و جند بیدستر است و در قول ابوسهل گذشت ایلاقی و جرجانی گویند که در خفقان بارد تا که سوء مزاج مستحکم نگردد شراب
صرف ریحانی بمقدار اندک موافق باشد و بوییدن مشک و عود و عنبر و دارعود و غالیه بر سینه طلا کردن و روغن ناردین مالیدن و شربت سیب و دواء المسک
خوردن خفقان بارد را زائل کند و قسط و سنبل و سعد و دارچینی و مسک کوفته با آب سیب و شراب ریحانی سرشته ضماد کنند و سفوف کهربا و جند بیدستر که در قول
ابوسهل گذشت بعسل سرشته بدهند و بریاضت امر کنند و اغذیه مثل طعام صاحبان مزاج بارد با دارچینی و ابازیر گرم مثل زیره و کرویا و نانخواه دهند و گوشت عصافیر
و کبوتر بچه بریان و مطبوخ بتوابل موافق باشد و اگر با رطوبت بود اول تنقیه بحب اصطمخیقون مرکب با ایارج فیقرا یا بحب قوقایا نمایند و اگر ایارج فیقرا یکمثقال
و یکدرم افتیمون سوده با سکنجبین سرشته بدهند سود دارد و اگر رطوبت بسیار باشد ایارج لوغاذیا و ثیادریطوس اوفق بود و اگر قی کردن آسان باشد قی نمایند
و بعد تنقیه دواء المسک مر و حلو و مفرح حار و انوشدارو باید داد و سفوف که دران شکر بیست درم است و در قول ابوسهل گذشت با شربت افسنتین که دران تخم
دو درم ست و شکر داخل نیست بقدر بیست درم نیمگرم بدهند و اگر خفقان با ماده سوداوی باشد و تولد سودا از بلغم بود اول مسهل باین حب بدهند تربد افتیمون
غاریقون اسطوخودوس هلیله کابلی هر واحد یکجزو ایارج فیقرا یکنیم جزو عود هندی نیم جزو حبها سازند شربت از دو درم تا سه درم و یا تربد افتیمون هر واحد یکدرم شحم
حنظل غاریقون حجر ارمنی مغسول هر یک ربع درم سقمونیا نمک نفطی مقل هر واحد یکدانگ خربق سیاه نیم دانگ اسطوخودوس ثلث درم حب سازند چنانچه رسم است
و اگر تولد سودا از صفرا باشد تنقیه باین حب نمایند تربد افتیمون سنای مکی شاهتره هر واحد یکجزو هلیله زرد یکجزو و ثلث صبر دو جزو لاجورد مغسول و ثلث جزو
گل سرخ مصطکی هلیله یکجزو و ثلث نیم [illegible] کوفته باب [illegible] حب بندند شربت چهار درم و اگر ماده مرض سودای صرف باشد این حب بسیار مفید است تا دماغ و نواحی
قلب را پاک کند هلیله کابلی افتیمون هر واحد یکجزو ایارج فیقرا یکنیم جزو اسطوخودوس و ثلث جزو خربق سیاه یکدانگ مصطکی عود خام بسفائج هر یک نیم جزو حجر ارمنی

داخل کرده تودری سفید پاشیده بدهند و اگر بنابر تبخیر زائد در و سر باشد و از مصطکی قبض شود در دو درم عقرقرحا یکماشه سوده با طریفل صغیر یکتوله رشته شربت بزوری دو توله عرق شاهتره عرق کیوڑه هر یک پنج توله خاکشی شش ماشه پاشیده دهند که در هفت روز بخارات زائل میشود بعده اگر اندکی خفقان باقی ماند مصطکی یکماشه سوده بدواء المسک بارد هفت ماشه سرشته بخورند بالائش شیرهٔ خیارین شش ماشه عرق عنب الثعلب ۵ توله شربت بزوری دو توله تودری سفید چهار ماشه پاشیده بنوشند و اگر بعد خوردن گوشت آهو یا مثل آن شکایت خفقان و ضیق النفس باشد خمیرهٔ صندل با شیرهٔ کشنیز خشک شیرهٔ گاوزبان شیرهٔ تخم خرفه در عرق عنب الثعلب و گلاب برآورده شربت انار تخم ریحان داخل کرده دهند بعد چند روز سفوف گاوزبان گل سرخ صندل سفید آمله کشنیز خشک کوفته بیخته نبات هموزن آمیخته همراه شیرهٔ خرفه در عرق کیوڑه عرق مکوه برآورده شربت انار تخم فرنجمشک داخل کرده بدهند و دواء المسک گاه گاه دهند و اگر بعد چند روز باز شکایت خفقان و ضیق کند بهدانه سه ماشه گاوزبان پنج ماشه نبات یکتوله بعرق گاوزبان جوش داده بطور قهوه دهند بعده همراه آمله مربی بعد از ان خطمی خبازی هر یک پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه اضافه کنند و بهدانه موقوف سازند و اگر سرفه زیاده شود اصل السوس نیز زیاده کنند و ایضاً در خفقان با ضیق النفس گاوزبان گل نیلوفر هر یک چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو شش ماشه شربت انار داخل کرده بدهند و یا عناب گل نیلوفر در عرق صندل عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان جوشانیده شیرهٔ کاهو شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند

علاج خفقان سددی

رگ باسلیق چپ زنند و جهت تفتیح سدده تخم کشوث تخم بادرنجبویه شاهتره بادیان هر یک دو درم بادرنجبویه گل سرخ افتیمون هر یک نه ماشه اسطوخودوس در دو درم عقرقرحا هر یک چهار ماشه تخم قرطم یکتوله مویز منقی سه توله گل گاوزبان پنج ماشه جوشانیده گلقند چهار توله داخل کرده دوازده پانزده روز داده جهت اسهال گل سرخ یکنیم توله سنا دو توله ریوند خطائی نه ماشه شیرخشت چهار توله ترنجبین سه توله خیارشنبر هفت توله گلاب یک شیشه شربت آلو علونجان شربت دینار دو درم ملکی ایلیلچی هر یک سه توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشند و عوض آب عرق گاوزبان و گلاب برابر دهند وقت دوپهر نخوداب و وقت شام شوربای مرغ بنان روده و صبح تبرید از خمیرهٔ گاوزبان عنبری علونجان نه ماشه شیرهٔ تخم خربزه و قرطم و خیارین هر یک هفت ماشه لعاب گاوزبان پنج ماشه شربت بزوری معتدل شربت سیب هر یک دو توله تخم بالنگو تخم بادرنجبویه هر یک سه ماشه دهند و غذا بدستور و همین نمط تا تنقیه کامل بعمل ارند پس جهت تعدیل خمیرهٔ مذکور همراه عرق زردک بکار برند و اگر آماس در سدده ورمی شد بپراین ورم پردازند و بعد زوال ورم مقویات مذکوره استعمال نمایند صفت عرق زردک که در خفقان سددی معمول است زردک از پوست و استخوان پاک کرده پنج آثار برگ گاوزبان سادج هندی سعد کوفی خولنجان کبابه کهیلی اندرجو شیرین هر یک پنج توله تخم قرطم تخم خربزه هر یک هفت توله اسارون بهمنین تخم زردک گل فرنجمشک قاقلین بسفایج هر یک سه توله بادیان خارخسک ابریشم خام هر یک نه توله دارچینی گل حنا عنب الثعلب هر یک چهار توله صندل سفید چهار و نیم توله خاکشی پانزده توله آب نیشکر پنج آثار مویز منقی نیم آثار نعناع سبز ریحان سبز هر یک دو قبضه برگ ترنج سه قبضه بدستور عرق کشند شربتی یک فنجان با نبات سه توله همراه خمیره یا مفرح مناسب

علاج خفقان از ضعف قلب

در ازالهٔ سبب کوشند اگر موجود باشد و مفرحات مقویهٔ حار و بارد و رطب و یابس بحسب سبب ضعف با عرقیات مناسب مزاج و اغذیه جیده فربه کننده چون گوشت بره و بزغاله و جوزهٔ مرغ و تیهو و نان سپید و زردهٔ تخم مرغ نیمبرشت و ماء اللحم و حلویات حسب مزاج و مقدار احتمال آن خورند و هرچه مسمن بود مناسب بود و مالش بدن بروغنهای شیرین نیمگرم نمایند و گویند که چقندر و زردک و سیب ولایتی و کسیر و پخته و خام مفید بود و اگر شلغم یا چقندر یا زردک شب تراشیده و بسوزن زده نبات سوده پاشیده در شبنم بدارند و صبح بسوزن زر گرفته بخورند و آب او که در پیاله باشد با شربت مناسب بنوشند پخته و خام عجیب الاثر است و غذا قلیه حلوان شلغمی و چقندری بنان و شوربای بچه مرغ با خشکه و پلاو با جزات گاو و مع بالائی دهند و با نشاط و تنعم و خواب معتدل و حمام بآب نیمگرم میل نمایند و هرچه مضر بود چون صوم و جماع و جوع و بیداری ترک آن واجب شمارند و از تخمه حذر کنند و آب و ماء مسمن بلکه

بگیرند میدهٔ گندم و آرد برنج و آرد نخود هر کدام سه اوقیه تخم خرفه یک اوقیه تودری سرخ تودری سفید هر کدام ده درم مغز بادام مغز پسته مغز فندق هر کدام
یک اوقیه باریک ساییده با روغن گاو و عسل یا نبات بدستور حلوا مرتب سازند و هر روز یک اوقیه تناول نمایند و اگر از آن آمله مربی بلیله مربی هر یک دو عدد
گاوزبان گل سرخ هر یک دو درم صندل سوده فرنجمشک گل گاوزبان هر یک یکدرم گلقند نسرین چهار توله کشمش یکمثقال قند سه چند معجون ساخته بخورند
مقوی قلب است و مروارید ورق طلا ورق نقره مساوی سوده با گلاب و عرق گاوزبان و قند خوردن نیز برای تقویت قلب نافع و ایضا برای ضعف قلب
از تصفیهٔ خون خمیرهٔ صندل شربت انار وغیره و سفوف گاوزبان کشنیز خشک صندل سفید بهمن سفید گل سرخ گل نیلوفر آمله منقی هر یک نیم توله کوفته بیخته شکر
سفید دو چند آمیخته بخورند و خمیرهٔ یاقوت علویخان همراه عرق گاوزبان عنبری مجرب است **ذکر بعض ادویهٔ مرکبه** که در تقویت قلب معمول است
جوارش مقوی قلب و نافع خفقان و مانع صعود ابخرهٔ ردیه مربای بلیله پنج عدد مربای آمله چهار عدد دانه هیل سه ماشه کشنیز مقشر یکتوله بید مشک
بقدر حاجت نبات سفید دو وزن ادویه مربیات را در آب شب تر نمایند بعد از آن شسته خشک نموده آن بیرون کرده در بید مشک ساییده و ادویهٔ دیگر
کوفته بیخته بقوام نبات بیامیزند و اگر صندل سفید بگلاب سوده و زهر مهره سوده و طباشیر و ورق نقره بقدر مناسب افزایند قوی‌تر گردد و اگر مزاج
بسیار حار نباشد بقدر یک دو ماشه مصطگی و درونج اضافه نمایند **جوارش صندلین** مقوی دل و دماغ و حابس اسهال صفراوی و دافع خفقان مروارید
ناسفته مرجان هر یک دو درم صندل سفید بگلاب سوده خشک کرده ده درم صندل سرخ بدستور سوده پنج درم طباشیر سفید تخم خرفه مقشر ریحان کشنیز خشک
بریان پوست بیرون پسته هر یک دو درم مصطگی زعفران هر یک یکدرم مشک تبتی نیم درم آب ترانشهٔ سیب پنجاه درم گلاب سی درم قند سفید یکمن قند را
در گلاب بقوام آورده در آخر قوام آب سیب داخل ساخته بقوام آرند و ادویه سرشته معجون سازند خوراک از سه درم تا پنج درم **جواهر مهره** که برای تقویت
اعضای رئیسه و افزایش روح و حرارت غریزی از یاقوتیها در عمل قوی‌تر است از زهر شش درم مروارید ناسفته بسد لاجورد یاقوت سرخ یاقوت کبود
یاقوت زرد یشب سفید زمرد سبز عقیق ورق نقره مصطگی هر یک دو درم ورق طلا جدوار تشبیه نارجیل دریائی عنبر اشهب مشک خالص مومیائی اصیل
هر یک یکدرم همه را باریک سوده باز در گلاب سحق کرده بقدر کنار حب بندند و با سنگ غوری خوب جلا نمایند و ورق طلا بر آن چسپانند خوراک از دو سرخ
تا یک دانگ و در نسخهٔ دیگر کهربا و مرجان و لعل و فیروزه نیز داخل است **حب جدوار** که برای تقویت قلب و دماغ و ارواح قائم مقام جواهر مهره است
جدوار ورق طلا هر یک شش ماشه مشک خالص عنبر اشهب زعفران ورق نقره هر یک سه ماشه در عرق بید مشک یا گلاب یا کیوڑه یا بهار بقدر فلفل حب بندند خوراک از یک تا سه حب
خمیرهٔ صندل مقوی قلب صندل سفید بگلاب سوده مروارید بگلاب صلایه کرده طباشیر هر یک یکتوله گل گاوزبان کشنیز مقشر هر یک دو توله زرشک
سه توله خرفه مقشر چهار توله دانه هیل شش ماشه ورق نقره ورق طلا هر یک دو ماشه عنبر اشهب دو ماشه نبات پانزده توله در عرق گاوزبان عرق
صندل عرق نیلوفر هر یک پانزده توله بقوام آورده ادویه کوفته بیخته آمیزند و عنبر و اوراق را بعد فرود آوردن آهسته آهسته داخل نمایند **نوع دیگر**
از علویخان نافع ضعف قلب صندل سفید ابریشم مقرض هر یک نه ماشه گاوزبان گل گاوزبان گل سرخ هر یک یکتوله گل نیلوفر دو توله دارچینی
زعفران هر یک دو ماشه قند سفید سه چند ادویه بقوام آورده آمیزند شربتی دو مثقال **خمیرهٔ مروارید** که در تقویت اعضای رئیسه عدیم المثل است
مروارید ناسفته یشب سبز هر یک نه ماشه زهر مهرهٔ خطائی چهار ماشه قند سفید پاؤ سیر شربت سیب شیرین نیم پاؤ عرق بید مشک گلاب نیم نیم پاؤ
عرق صندل عرق گاوزبان پاؤ پاؤ آثار ورق طلا سه ماشه ورق نقره یکتوله بدستور مقرر تیار سازند **نوع دیگر** معمول حکیم شریف خان ابریشم گل گاوزبان
از هر یک سه ماشه مروارید یاقوت هر یک شش ماشه مصطگی کهربا هر یک چهار ماشه عود مرجان صندل سفید هر واحد سه ماشه زهر مهره شش ماشه
بگلاب ساییده عرق گاوزبان گلاب عرق بید مشک نبات هر یک پاؤ آثار شربت سیب شیرین هشت توله ورق نقره یکتوله بطریق مشهور تیار نمایند
نوع دیگر مخترع والد حکیم ممدوح که بغایت مقوی دل و دماغ است مروارید ناسفته یکتوله یشب سوده کهربای شمعی صندل سفید سوده طباشیر
سفید از هر واحد شش ماشه نبات سفید پاؤ آثار عسل کشمیری پنج توله در گلاب و بید مشک قوام نموده ادویه کوفته بیخته آن بسرشند **نوع دیگر**

جهت خفقان و تقویت دل و دماغ تالیف حکیم علویخان مروارید ناسفته طباشیر صندل سفید ابریشم مقرض بهمن سفید هر یک پنج مثقال عنبر اشهب
ورق نقره و ورق طلا هر یک یکمثقال و نیم دانگ مشک تبتی نیم مثقال و سه قیراط نبات سفید گلاب بید مشک هر یک دو صد مثقال عسل مصفی بیست و پنج
مثقال نبات را گداخته عسل داخل نموده کف گرفته گلاب بید مشک داخل کرده بقوام آرند و تیز نشد سبیل و غیره را بسرشند شربت از یکمثقال تا دو مثقال خمیره
زهرمهره که قائم مقام خمیره مروارید است و در تقویت دل بیعدیل نبات سفید یاو آثار در گلاب یا عرق کاوی بقوام آرند زهرمهره بگلاب سوده خشک
نموده یکتوله طباشیر شش ماشه سائیده در قوام مخلوط نموده حل نمایند نوع دیگر که مقوی قلب است زهرمهره سوده گاوزبان گل سرخ طباشیر هر یک یکدرم
ورق نقره عطر صندل هر یک نیم درم شربت انار شیرین ولایتی سه چند در کهرل کرده اول ورق نقره حل کنند بعده ادویه مسحوقه بسرشند عطر آمیزند و نگاه دارند شربت
دو دو مثقال تناول کنند خمیره زمرد از حکیم علویخان که در تقویت اعضای رئیسه بی مثل زمرد سبز یکنیم توله در عرق کیوره تا یکهفته صلایه کرده در مرتبانی
و مربای آمله از خسته پاک نموده هر یک پنج توله قند سفید ده توله در عرق کیوره قوام ساخته عنبر یکدرم بنبات سوده آمیخته بدارند شربتی از دو درم تا دو مثقال
نوع دیگر تالیف حکیم شریف خان اقسام خفقان را نافع بود و تقویت قلب نماید و تفریح تمام آرد و وسواس سوداوی زائل کند زمرد سائیده دو توله
لاجورد مغسول بهمن سفید ابریشم مقرض گاوزبان هر یک یکدرم ورق طلا ورق نقره هر یک یکنیم درم عنبر اشهب یکمثقال گلاب بید مشک آب انار شیرین
هر یک یک اوقیه نبات سفید یکنیم پاو عسل سفید هفت توله شربت سیب هفت توله عسل و نبات و شربت را در آب حل کرده بر آتش گذارند و کف گرفته گلاب
و بید مشک و آب انار داخل کرده بقوام آورده ادویه بسرشند خمیره یاقوت تالیف علویخان که در تقویت قلب مجرب النفع است یاقوت رمانی
پنج یا ده مثقال بگلاب و کیوره و عرق بید ساده دوازده پاس کهرل کنند و آب سیب و بهی شیرین و امرود و گلاب و عرق بید مشک هر واحد یکصد مثقال
عرق صندل و گاوزبان هر یک پنجاه مثقال قند سفید دو من طبی شربت سیب پانزده مثقال قوام کرده عنبر اشهب یکمثقال در کیوره گداخته فادزهر حیوانی
لاجورد مغسول هر یک دو مثقال مع یاقوت مسحوق آمیخته بعد چهار روز یکمثقال بخورند خمیره طلا از تالیف حکیم [illegible] ورق طلای محلول پنجدرم
مروارید ناسفته دو نیم درم عنبر اشهب سه درم یاقوت رمانی لعل بدخشی زمرد سبز هر واحد یکدرم رب سیب و به و امرود و زرد کی انار رین نبات
هر یک ده توله عسل بیست توله بدستور مقرر مرتب سازند شربتی از یکدرم تا دو درم خمیره گاوزبان حار که بغایت مقوی دماغ و دل است
و مزیل خفقان و غشی گل سرخ تراشه صندل سنبل الطیب [illegible] هر واحد یکنیم مثقال بادرنجبویه دو نیم مثقال گل گاوزبان پنج مثقال گاوزبان چهار
مثقال همه را در دو رطل آب و گلاب بخیسانند و جوش داده صاف نموده با یک رطل قند قوام نمایند و کافور دو دانگ مشک نیم درم زعفران یکدرم سائیده
حل کنند شربت دو درم با عرق بید مشک و گلاب خمیره گاوزبان عنبری مقوی دماغ و قلب و مفرح و مداومت آن مفید انواع مالیخولیا و اقسام
خفقان گاوزبان سه دام گل گاوزبان کشنیز خشک ابریشم مقرض بهمن سفید تخم بالنگو صندل سفید تخم فرنجمشک هر یک یکتوله عنبر اشهب نیم درم سوای
عنبر همه را در دو آثار آب شب تر نموده صبح بجوشانند هرگاه آب سوم حصه بماند صاف نموده با نبات یک آثار و عسل مصفی پاو آثار بقوام آرند و در آخر قوام عنبر
داخل نمایند و ورق طلا و نقره شش ماشه اضافه کنند هر چند که حل کنند خوب شود شربتی از یکدرم تا دو درم و سه درم و چون درین ترکیب مروارید یاقوت [illegible] زمرد
زهرمهره یشب هر یک یکمثقال اضافه کنند حکم تریاق بهم رساند و در اسهال دموی و عوارض سیری النفع بود خمیره ابریشم از اختراع نواب معتمد الملوک بجهت
محمد شاه بادشاه که مقوی قلب حار است و دافع وسواس و خفقان حادث از اخلاط محترقه سوداویه و تفریح و نشاط و سرور آورد و مقوی جمیع اعضای رئیسه گردد
و معده است و اصلاح حال کرده نماید و گرمی آن زائل گرداند و دریا بیطش زیادتی عطش که از گرمی گرده باشد دور کند و دیگر منافع بسیار دارد و نسخه شربت در
ترکیب به نسبت و موضیت ابریشم خام پنجاه مثقال در آب باران [illegible] بید مشک گلاب یک یکمن تبریزی عرق گاوزبان عرق نیلوفر هر یک نیم من عرق بیل عرق صندل هر یک پنجاه
مثقال روز و شب [illegible] بخیسانند بعد صبح بجوشانند آنقدر که وزن آب ثلث [illegible] عرقها بماند البته صاف نمایند و نبات سفید نیم من تبریزی عسل مصفی پنجاه مثقال شربت فواکه
شربت سیب [illegible] شربت ریباس شربت انار شیرین شربت به شیرین شربت ترنج هر یک پنج مثقال داخل کرده بجوشانند و کف آن دور کنند و بقوام آورده [illegible]

یاقوت رمانی شب بشب و فادزهر معدنی مرجان قرمزی کهربای شمعی هر یک دو نیم مثقال لعل بدخشی زمرد اعلی هر یک یک مثقال و یک نیم دانگ جواهر را با گلاب سنگ سماق
صلایه کرده غسل داده خشک نموده وزن نمایند و ورق طلای محلول ورق نقره محلول هر یک دو نیم مثقال العسل مصفی حل سازند ابریشم مقرض گل گاوزبان خشک کشنیز
مقشر صندل سفید غنچه گل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید طباشیر نشاسته هر یک پنج مثقال تخم خرفه مقشر ده مثقال مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه هر یک هفت و نیم مثقال
عود قماری دو مثقال زعفران یک مثقال بدستور خمیره مرتب نمایند و در نصف این خمیره یک مثقال کافور قیصوری سائیده داخل نمایند شربتی از دو درم تا دو مثقال
دواء المسک معمول حکیم شریف خان کهربا بسد طباشیر ورق نقره هر یک سه ماشه گاوزبان گل سرخ کشنیز خشک تخم خرفه هر یک نیم توله ابریشم خام
دو ماشه زعفران دارچینی دوا ورق طلا مشک خالص هر یک یک ماشه مروارید پنج ماشه شربت سیب شربت بهی شربت انار هر یک دو توله عنبر نیم ماشه
گلاب بیدمشک هر یک چهار دام عسل و نبات سه وزن ادویه **نوع دیگر** قریب باعتدال مقوی قلب مروارید بسد کهربا فادزهر معدنی ابریشم مقرض گل گاوزبان
گل سرخ ساذج گاوزبان گل گاوزبان تخم فرنجمشک طباشیر هر یک یک درهم عود هندی بهمنین دانه هیل هر یک یک مثقال کشنیز خشک مقشر دو درم قرنفل زرنباد درونج
نیم مثقال مشک ورق نقره هر یک نیم درم عرق کیوڑه گلاب هر یک نیم پاؤ عسل و قند بالمناصفه سه چند ادویه **شربت رنگتره** مقوی قلب مسکن جوش
مرہ خمار و بسیار خوش مزه و معمول ست رنگتره شیرین گرفته دانها از قاش برآورده تخم دور کرده صاف نموده آب خالص آن بگیرند و با قند سفید برابر آن بقوام
آرند و در آخر قدری گلاب افزایند **شربت اناناس** مقوی و مفرح قلب ست آب اناناس یک جزو قند سفید نیم جزو گلاب بیدمشک هر یک ثمن جزو مشک
قدری بدستور طیار نمایند و اگر سرفه نباشد آب لیمو بقدری که ترش گرداند نیز اضافه کنند **شربت گاوزبان عنبری** برای تقویت اعضای رئیسه مجرب
برگ گاوزبان پنج توله گل گاوزبان دو نیم توله بادرنجبویه یک توله بالا صندل سفید بگلاب سوده تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه هر یک نه ماشه کشنیز خشک
زرشک هر یک یک توله شب در گلاب عرق بیدمشک هر یک پاؤ آثار تر کرده صبح بجوشانند هر گاه نصف بماند صاف کرده قند سفید نیم سیر داخل کرده بقوام آرند
پس ورق نقره نیم توله ورق طلا عنبر اشهب هر یک سه ماشه مشک یک ماشه داخل کنند **شربت انفرا** مقوی دل و دماغ و رنگ رو سرخ میگرداند و نافع
مالیخولیای مراقی و مفید احتراق صفرا ست گل گڑهل صد عدد سبزی آن دور کرده بکاسه چینی در آب لیمو کاغذی بیست عدد شب ترکنند و صبح یک نیم پاؤ
گلاب انداخته یک شبانه روز بگذارند بعده نبات یک آثار عرق گاوزبان نیم آثار عرق کیوڑه نیم پاؤ ممزوج کرده دانه هیل بکوفته کشنیز مقشر نیم کوفته
هر واحد نه ماشه آب انار ولایتی آب رنگتره شیرین هر واحد یک پاؤ و اگر آب انار بهم نرسد بجای وی شربت انار باید گرفت یک شبانه روز خیسانیده
اندک مالیده صاف کرده بقوام آورند در آخر قوام مشک و سرخ عنبر سه ماشه زعفران نیم ماشه بگلاب سائیده در قوام آمیخته حل کرده دارند خوراک
از دو توله تا چهار توله بعرق مناسب **شربت یاقوت** حکیم علویخان که در تقویت قلب معمول ست آب انار شیرین آب بهی آب امرود آب سیب
هر یک دو دام و قیه قند سفید یک نیم من طبی بگلاب قوام کرده فرود آورده مروارید ناسفته کهربا لعل هر یک سه ماشه یاقوت رمانی نه ماشه صلایه کرده
ورق طلا دو ماشه عنبر سه ماشه کافور یک ماشه حل کنند **شربت ابریشم** تالیف حکیم شریف خان جهت تقویت دل و دماغ مفید ست پیله ابریشم
سی مثقال بگیرند و پنج ازو بکشند و سه شبانروز در گلاب بیدمشک آب باران هر یک دو آثار تر کرده بجوشانند پس صاف نموده با عسل و نبات
و قند هر یک بیست مثقال بقوام آورند بعده فرود آورده عنبر اشهب یک نیم مثقال ورق طلا یک درم ورق نقره یک توله در آن حل کنند و در ظرف پاکیزه نگاه دارند
شربت از نه ماشه تا دو توله **عرق کیتکی** مقوی دل و دماغ گل کیتکی یک عدد گل سیوتی گل گاوزبان هر یک چهار توله گل نیلوفر کشنیز خشک
هر یک نیم پاؤ گاهی گل سرخ برادهٔ صندل هر یک چهار توله نیز افزوده میشود همه را شب در آب ترکنند و دو آثار عرق کشند و در صورت غلبه حرارت
مزاج کافور قیصوری طباشیر بقدر مناسب بیفزایند و یا این عرق را همراه قرص کافور با طباشیر استعمال کنند **عرق قندی** که بخوبی آن
عرقی نیست قوت دل و دماغ دهد و اصلاح خمار نماید و بوی بد نگذارد بگیرند قند سیاه یکمن جهانگیری پوست مغیلان هفت سیر آب صاف بقدر ضرورت
در خم کنند تا کف لاهن برسد بهانه داده عرق یک آتشه بکشند بیست و پنج سیر تا سی و پنج سیر و عرق را همچنین نرم ترکشند عرق دو آتشه باشد خوب میشود

و اگر نرم خواهند تا چهارده پانزده سیر بگیرند چون یک آتشه طیار شود این ادویه شبانروز بخیسانند روز چهارم عرق دو آتشه کشند ادویه اینست
قرنفل دو توله صندل بگلاب سوده دو توله عنبر لادن سه توله عود یکتوله نبات سفید یک سیر دارچینی سه توله گاوزبان سه دام ادویه نیمکوب کرده در
عرق یک آتشه انداخته بعد سه شبانروز عرق کشند و در آن وقت صندل دو توله مشک یکماشه عنبر لادن یکتوله در پارچه تنک بسته صره آن در بهپکه اندازند
و چون دو آتشه طیار شود اگر موسم گلاب باشد پنج سیر برگ گل که زردی و سبزی آن دور کرده باشند بگیرند و در پارچه پاکیزه بسته بر سر دیگچه یا مرتبان چینی
کنند و عرق دو آتشه گرم گرم بر آن ریزند و بعد چند روز که حدت کم شود استعمال کنند **عرق شیر** مقوی قلب دافع خفقان کشنیز مقشر گاوزبان هر یک
ده توله گل نسرین الایچی خرد نیمکوفته گل سرخ براده صندل گل گاوزبان هر یک پنج توله ابریشم خام دو توله عود هندی یکتوله مشک که در پنجه بندند
بقدر یکماشه شیر ماده گاو پنج آثار آب بقدر ضرور بدستور عرق کشند **عرق زرنگتره** مقوی و مفرح قلب و مقوی بدن آب زرنگتره آب زردک
آب نیشکر کشمش سبز هر واحد ده آثار جوز بوا بسباسه هر یک چهار توله قرنفل دارچینی گل گاوزبان هر یک پنج توله شکر طبرزد پانزده آثار عود غرقی دو توله
عنبر اشهب چهار ماشه مشک سه ماشه عرق کشند و اگر خواهند که منقط نمایند پوست کنار صحرائی دو آثار همراه آبها و کشمش و شکر طبرزد در خم اندازند
هرگاه جوش خورد ادویه نیمکوفته اندازند و وقتیکه از جوش نشیند عرق ملایم کشند و زعفران و مشک و عنبر در صره بسته در بهپکه اندازند و بقدر
برداشت بنوشند **عرق سیوتی** که بسیار خوشبو و مقوی دل و دماغ یاردست دارچینی چهار دام جوز بوا بسباسه هر یک دو دام برگ تنبول سفید
صد عدد گل نسرین یک آثار زعفران چهار ماشه بدستور عرق کشند **عرق فواکه** بجهت تقویت قلب جاری نظیر و در امراض سوداویه قلب حکم تریاق
دارد و تسکین حرارت معده و قلب نیز کند معمول و مجرب آب انار ولایتی شیرین آب سیب شیرین آب بهی شیرین آب ناشپاتی هر یک نیم سیر آب امرود
شیرین سوا سیر آب کاهو سبز یا نیم سیر آب کشنیز سبز یک سیر آب زردک آب کدو هر یک سوا سیر آب هندوانه آب نیشکر هر یک یک سیر پاو گاوزبان
گل نیلوفر بادرنجبویه جو مقشر صندل سفید هر یک پاو سیر طباشیر سفید شش توله کشنیز مقشر نیم پاو شیر بز ده آثار همه را با شیر در دیگ کرده عرق کشند
عرق عنبر در تقویت دل و دماغ و جگر بی عدیل و جهت رفع غشی هر قسم و اعاده قوت بسیار سریع الاثر است چنانچه بعضی زنان از کثرت خروج خون حیض
و بعضی مردان از افراط جریان دم بواسیر بحالت تباه رسیده بودند بمجرد آشامیدن این عرق بحال آمدند و فوائد عجیبه و غریبه ازین عرق مشاهده نمودند
مشک خالص یکمثقال عنبر اشهب مصطکی رومی هر یک دو مثقال زرنباد عود غرقی کبابه خندان اشنه سنبل الطیب بهمنین شقاقل مصری سافج
هندی دارچینی زعفران قرنفل بوزیدان گل سرخ طباشیر سفید قاقله کبار و صغار خس پوست ترنج ابریشم خام صندل سفید برگ ریحان تازه
سعد کوفی قرفه کشنیز خشک گل گاوزبان انیسون درونج عقربی پوست بیرون پسته هر یک پنج مثقال آب سیب ولایتی نیم سیر عالمگیری
آب انار ترش یکسیر عرق بید مشک عرق گاوزبان عرق بادرنجبویه هر یک دو نیم سیر گلاب قسم اول پنج سیر دواهای کوفتنی نیمکوفته همه را با عرقها
یکجا کرده شب نگاه دارند و صباح آب سیب و انار هم داخل کرده در دیگ انداخته عنبر و مشک در پنجه بسته عرق کشند قدر خوراک از یک فنجان قهوه خوری
تا چهار فنجان بطبیعت را بحسب مزاج و حالت مریض درین عرق بعضی تصرفات جائز است چنانچه جهت تقویت معده آب بهی یک سیر و جهت تسکین و تقویت
آن بهار نارنج پنج مثقال و جهت حبس طبیعت گل سنجد یا سنجد داخل کنند **عرق ابریشم** علویخان که در تقویت قلب مجرب ابریشم خام
پنجاه مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه فرنجمشک صندل سفید هر یک ده مثقال بهمنین خولنجان سافج هندی هر یک پنج مثقال گل سرخ هفت
مثقال بسباسه دارچینی دانه هیل هر یک سه مثقال نعناع خشک هر یک شش مثقال زعفران عنبر اشهب هر یک یکمثقال آب سیب و بهی و امرود
و گلاب و عرق بید مشک عرق دارچینی هر یک نیم من تبریزی برگ تنبول یکصد عدد شربتی یک فنجان **غالیه** تقویت قلب و دماغ نماید خفقان را
نافع آید عنبر اشهب چهار ماشه عود هندی هفت ماشه صندل سفید سه درم مشک دو ماشه عنبر را بگلاب گرم بگدازند و دیگر ادویه سائیده بیامیزند
و ببویند **مائه اللحم** مقوی قلب و معمول گل گاوزبان گل نیلوفر گل سرخ گل بید مشک تازه طباشیر هر یک یکتوله براده صندل سفید چهار توله

قرنفل الائچی سفید دارچینی هر یک چهار ماشه مرغ جوان یک قطعه ادویه را با گوشت مرغ خوب بکوبند که یکذات شود پس بگلاب و عرق بید مشک و آب صاف بقدر حاجت عرق کشند نوع دیگر نافع برای ضعف قلب و جهت ورم رحم و عسر طمث و درد رحم هنگام آمدن حیض مجرب بست گوشت بز غاله فربه یکمن و چهار نگمن تبریزی مرغ جوان فربه مدراج لوه هر یک پنج قطعه مجموع را از چربی و استخوان پاک کرده ورق ورق تراشیده و در دیگ نقره کباب نیم خام نموده طباشیر سفید کشنیز مقشر خار خسک هر یک دو و نیم مثقال فوه دو مثقال غنچه گل سرخ گل گاوزبان هر یک ده مثقال دارچینی دانه هیل هر یک یکمثقال و عود انگ نیکوفته داخل کرده عرق بید مشک عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر عرق خارخشتر آب انگور هر یک دو رطل آب خالص بقدر ضرورت داخل ساخته عرق کشند پس در عرق مذکور عنب الثعلب گل بنفشه هر یک بست و پنج مثقال صندل سفید هفت و نیم مثقال گل گاوزبان پنجاه مثقال گل سرخ تازه دو رطل گل سیوتی یکرطل داخل کرده بمرتبه دوم عرق کشند و در وقت عرق کشیدن عنبر اشهب مشک خالص زعفران هر یک یکمثقال در کیسه کتان بسته در ظرفی که در آن عرق چکد اندازند نوع دیگر که برای تقویت اعضا رئیسه و باه و معده مفید است شیره مغز بادام شیره مغز تخم کدو شیره تخم خیارین هر یک چهار مثقال خس هندی سافج براده صندل گل سرخ گل نسترن کشنیز مقشر تعلب مصری هر یک سه مثقال دانه هیل قاقله ابریشم مقرض گاوزبان گل گاوزبان پوست ترنج شقاقل بهمنین تخم دیرین بادرنجبویه برگ تود عود هر یک دو مثقال سنبل الطیب زرنباد صعتر کبابه اشنه زرنبخ لنجان سعد قرنفل مصطکی طباشیر دارچینی درونج بادرنجبویه بسباسه فرنجمشک ورق شقاقل برگ تنبول زرد بست و پنج عدد هر چه از ین کوفتنی است نیکوفته در آب گلاب تر کنند و گوشت بز یکساله هفت آثار از پیه و استخوان جدا کرده آب یخنی برآورده با ادویه آمیخته عرق کشند و زعفران عنبر و مشک و عطر کاذی هر یک نیم مثقال را در صره بسته بر دهان نیچه بندند که عرق بر آن چکد و اگر هم زیاده خواهند عوض گوشت حلوان گوشت طیور اندازند پس مرغ یک قطعه دراج دو قطعه تیهو چهار قطعه گنجشک هیزده قطعه از لحم اینها که پاک و صاف باشد کباب نیم خام کرده یا آب یخنی برآورده با ادویه عرق کشند **معجون طلا** که نهایت مقوی و مفرح است طباشیر چهار و نیم ماشه دانه هیل درونج عقرب عود غرقی گاوزبان گل گاوزبان بهمن سفید تودری سفید بوزیدان هر یک سه و نیم ماشه سنبل الطیب سافج هندی سعد کوفی ابریشم مقرض هر یک دو و نیم دارچینی سه ماشه بسباسه جوزبوا گل سیوتی گلنار هر یک دو ماشه قرنفل یکماشه مروارید ناسفته دو توله یاقوت سرخ لعل بدخشی زمرد جرم خوش رنگ هر یک یکتوله کهربای شمعی زهر مهره خطائی هر یک سه ماشه یاقوت کبود زبرجد هر یک شش ماشه بسد مرجان سنگ یشب هر یک سه و نیم ماشه رب انار ولایتی رب سیب رب ناشپاتی رب بهی هر یک نیم پاو آب انگور شیرین دو توله شهد خالص پاو آثار نبات سفید نیم آثار و نیم پاو عرق کیوره و گلاب و عرق بید مشک هر یک نیم آثار مشک خالص سه ماشه عنبر اشهب یکونیم توله زعفران سه ماشه ورق طلا دو و نیم توله بدستور یاقوتی مرتب سازند خوراک دو ماشه **نوع دیگر** که در تقویت قلب و تفریح مستغنی از سائر تدابیر است نبات سفید نیم سیر عسل مصفی هفت دام آب سیب نیم پاو دو شاب نه دام در گلاب بقدر حاجت بقوام آورده عنبر اشهب با تفاق صلایه کرده یکتوله دران حل سازند بعده ورق طلا یکهزار عدد یک یک انداخته خوب حل کنند بعد از ان مشک خالص نیم توله صلایه کرده داخل نموده چندان بزنند که یکذات شود و برای سفید رنگی آن سفیدی بیضه مرغ سه عدد اضافه کرده می آید **مفرح یاقوتی بارد** حکیم علی که در تقویت دل گرم مزاج بی نظیر است و مقوی جمیع اعضای رئیسه است و معمول یاقوت رمانی لعل بدخشی یشب کافوری ورق نقره کافور قیصوری هر یک سه ماشه بسد گل ارمنی کهربا تخم خرفه تخم مورد گل بنفشه گلنار فارسی ورق طلا عنبر اشهب مشک تبتی هر یک یکماشه مروارید ناسفته بادرنجبویه گاوزبان تخم فرنجمشک زعفران آمله منقی تخم خرفه مقشر تخم کاهو مقشر بهمنین هر یک پنج ماشه صندل سرخ صندل سفید هر یک یکتوله و سه ماشه زرشک و نیم توله طباشیر سفید هفت ماشه تخم کاسنی ده ماشه شربت انار شیرین شربت سیب شربت حماض هر یک چهار توله و دو ماشه عرق کاسنی ده توله نبات سفید شش توله عسل مصفی بست توله عرق بید مشک چهار توله بدستور مرتب سازند بجهت ناقهان محرورین نیز بی عدیل و سریع الاثر است و بسیار جلیل القدر **مفرح یاقوتی معتدل** مائل بحرارت حکیم ممدوح گفته که از جمیع مفرحات اکتفا باین مفرح و مفرح ما قبل میکنیم و در امراض مختلفه میدهیم و گاهی از هر یک قدری ممزوج کرده میدهیم و نافع می آید و از جمله منافع این مفرح که اکثر اسهالات را نافع است و در امراض رحم و تقویت آن و حفظ جنین بغایت مؤثر و تام النفع و معمول و مجرب بلا تخلف مروارید ناسفته زعفران گاوزبان

مصطگی بسبد دارچینی ابریشم مقرض پوست زرد ترنج کہربای شمعی بہمن سفید زرنباد ماشہ مغز تخم کدو شیرین اظفار الطیب زرشک منقی تخم خرفہ مقشر فرنجمشک طباشیر
مغز تخم خیار تخم کاہو مقشر ہر یک دو درم صندل سفید بگلاب سودہ عود غرقی درونج عقربی گل سرخ ہر یک سہ درم عنبر اشہب قاقلہ کبار و صغار ورق نقرہ ورق طلا
کافور قیصوری کشنیز گل مختوم یا گل داغستانی لاجورد مغسول گل ارمنی قرفہ سنبل الطیب نارمشک ہر یک یکدرم لعل بدخشی یاقوت رمانی تخم بادرنجبویہ ہر یک یکمثقال
مشک اذفر نیم مثقال شربت حماض یکصد درم عسل مصفی دو وزن ادویہ بدستور مرتب سازند شربتی یکمثقال وگاہی شربت فواکہ شیرین ونبات سفید ہر یک یاو سیم
عوض شربت حماض گرفتہ دو وزن کافور ربع مثقال وعسل سفید نیم پاؤ نمودہ وگاہی قند سفید عوض عسل نمودہ وگلاب وعرق کیوڑہ وعرق بیدمشک افزودہ میشود
مفرح دلکشا کہ بکمال تقویت دارد مروارید گل گاؤزبان ہر یک پنجماشہ کہربا یشب سبز بسبد آملہ منقی خصیۃ الثعلب ہر یک چہار ماشہ یاقوت سرخ عنبر اشہب
بہمنین صندلین کشنیز مقشر گل سرخ گل مختوم تخم فرنجمشک طباشیر سفید تخم خرفہ مقشر ہر یک سہ ماشہ درونج عقربی ورق طلا کبابہ چینی تودری زرد تودری سرخ
ہر واحد یکنیم ماشہ ورق نقرہ پوست ہلیلہ کابلی عود قماری زعفران مصطگی ہر یک دو ماشہ زرنباد قرنفل دارچینی ہر یک یکماشہ تخم بادرنجبویہ ساذج ہندی
پوست بیرون پستہ پوست زرد ترنج ہر یک دو نیم ماشہ عصارۂ زرشک دہ ماشہ ادویہ را کوفتہ بیختہ آب سیب پنجاہ ماشہ آب بہی شصت ماشہ آب ترنج
شش ماشہ رب سیب ہژدہ ماشہ نبات سفید بقدر حاجت آبہا و رب و نبات را بقوام آوردہ ادویہ را بآن بسرشند واگر خواہند کہ تقویت معدہ کند دارین مفرح را
انوشداروی لولوی سازند آملہ بست وپنج ماشہ داخل کنند و در نسخہ مجرب حکیم احمد موسوی وزن مروارید یکماشہ وعود قماری سہ ماشہ وزرنباد قرنفل ہر یک یکنیم ماشہ
وگل گاؤزبان دو نیم ماشہ وشربت سیب شیرین پنجاہ ماشہ وقند سہ وزن ادویہ باقی بدستور **مفرح معتدل** تالیف حکیم ممدوح کہ نہایت مقوی
دل آزمودہ است یاقوت رمانی یاقوت زرد مروارید ناسفتہ ہر یک دہ ماشہ کہربای شمعی بسبد ابریشم مقرض طباشیر تخم خرفہ مقشر صندل سفید عصارۂ زرشک ہر یک
پنج ماشہ مرجان قرمزی یشب سبز گاؤزبان گل گاؤزبان کشنیز مقشر گل ارمنی مغسول گل سرخ بہمن سفید بہمن سرخ ہر یک چہار ماشہ عنبر اشہب پوست زرد ترنج تخم خشخاش
سفید ہر یک سہ ماشہ مشک تبتی قاقلہ صغار مصطگی رومی درونج عقربی تخم فرنجمشک عود قماری گل نیلوفر ہر یک یکنیم ماشہ صندل سرخ ورق طلا ہر یک دو ماشہ
زرنباد یکماشہ ورق نقرہ دو نیم ماشہ اجزا را بدستور مقرر با شربت سیب شیرین و شربت بہ شیرین معجون سازند شربتی یکمثقال **مفرح ابریشم** مخترع حکیم معظم الملک
جمیع امراض قلبی را نافع است و در حال تقویت قلب وجمیع قوتہا نماید ابریشم خام مقرض دہ مثقال برگ بادرنجبویہ گل گاؤزبان فرنجمشک ہر یک ہفت مثقال
بہمن سرخ بہمن سفید ہر یک پنج مثقال مروارید ناسفتہ کہربای شمعی بسبد محرق مغسول سک المسک پوست زرد ترنج ہر یک شش مثقال سندروس مصطگی ہر یک سہ مثقال
بادرنجبویہ خشک نعناع خشک ہر یک دو مثقال عود قماری عنبر اشہب مشک ترکی زعفران بسباسہ ہر یک یکدرم بزر البنج سفید در شیر حلیب خیسانیدہ خشک کردہ نیم درم
کوفتہ بیختہ بعسل مصفی و رب سیب شیرین مساوی سہ وزن ادویہ بسرشند شربتی دو مثقال **یاقوتی بارد** مقوی دل وجمیع اعضای رئیسہ یاقوت رمانی
مروارید ناسفتہ کہربای شمعی ہر یک یکمثقال وچہار دانگ مغز تخم کدو تخم خرفہ مقشر گل گاؤزبان گل سرخ کشنیز خشک مقشر صندل سفید ہر یک پنج مثقال
طباشیر دو نیم مثقال عنبر اشہب ابریشم مقرض ورق نقرہ ہر یک یکمثقال و یکدانگ ونیم ورق طلا یک مثقال نبات سفید یکصد وپنجاہ مثقال شربت سیب شیرین عسل
مصفی ہر یک بیست مثقال گلاب عرق بیدمشک ہر یک پنجاہ مثقال بدستور مرتب سازند شربتی یک مثقال **نوع دیگر** حافظ صحت بدن وروح ومستعمل در زمان
مہر و پیر مزاج برای تقویت قوتہا وحرارت غریزی وتعدیل مزاج منحرف وعدیل و سہیم ندارد و مجرب مخترع حکیم ذکاء اللہ خان مروارید ناسفتہ طباشیر یاقوت سرخ
شفاف ہر واحد یکدرم زہر مہرہ اصیل عنبر اشہب مشک خالص زعفران ہر یک نیم درم بگلاب وعرق بیدمشک حل نمودہ صندل سفید و سرخ بگلاب سودہ یکنیم درم
غنچہ گل سرخ گل گاؤزبان کبود مغز تخم کدو شیرین تخم کاہو مقشر مغز تخم خیار بادرنگ تخم خرفہ مقشر ہر واحد دو درم آب سیب شیرین آب انار شیرین وآب ناشپاتی
آب بہی رسیدہ ہر یک بست وپنج درم گلاب بیدمشک ہر یک پنجاہ درم قند سفید دو چند شربت فواکہ یکچند ادویہ ورق نقرہ یکنیم درم ورق طلا نیم درم بدستور مرتب سازند
وازان یکدرم تا سہ درم تناول نمایند **یاقوتی** کہ قائم مقام جواہر مہرہ است مروارید ناسفتہ یکنیم تولہ یاقوت سرخ لعل بدخشی ہر یک یکتولہ زمرد خوش رنگ زبرجد ہر یک
شش ماشہ زہر مہرہ خطائی سنگ یشب ہر یک پنج ماشہ بسبد چہار ماشہ مرجان ابریشم مقرض ہر یک چہار و نیم ماشہ گل گاؤزبان برگ فرنجمشک بہمن سفید تودری

سفید و طباشیر دانه الایچی سفید درونج عقربی رنگ اشقر عود غرقی بادرنجبویه هر یک شش ماشه مربای سیب دو عدد مربای بهی سه عدد مربای ناشپاتی سه عدد
مربای آمله دوازده عدد آب انگور ولایتی آب انار ولایتی هر یک پاؤ آثار عرق کیوڑه گلاب خالص هر یک نیم آثار عرق بید مشک یکنیم پاؤ نبات سفید نیم آثار
مشک خالص هفت ماشه عنبر اشهب نه ماشه زعفران شش ماشه ورق طلا دو توله بدستور معجون ساخته چهل روز در غله جو داشته از دو ماشه تا چهار ماشه خوراک

یاقوتی معتدل که برای تقویت اعضای رئیسه همواره معمول است مروارید ناسفته شش ماشه یاقوت رمانی لاجورد مغسول هر یک هشت ماشه کهربا
شمعی سه ماشه گل گاؤزبان بادرنجبویه کشنیز مقشر طباشیر دانه هیل بهمن سرخ بهمن سفید صندل سفید هر یک یکتوله مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه تخم خرفه
هر یک دو توله ابریشم مقرض زعفران ورق نقره هر یک شش ماشه عنبر اشهب چهار ماشه مشک خالص ورق طلا هر یک دو ماشه شربت فواکه ده توله شربت سیب
بست توله نبات سفید نیم آثار گلاب عرق بید مشک عرق شاهتره هر یک پاؤ سیر اول قند را با عرقیات بقوام آورده ادویه دیگر کوفته بیخته ضم نمایند و جواهر
بگلاب سوده اضافه کنند و گاهی عوض شربت فواکه شربت انار شیرین و ترش و شربت بهی و شربت امرود هر یک ده توله و شربت زرشک نیم پاؤ گرفته و وزن
نبات سه پاؤ ساخته و بادرنجبویه برعایت حرارت مزاج طرح نموده و بسیار مفید یافته **نوع دیگر** که بسیار مقوی است یاقوت رمانی یاقوت زرد یاقوت کبود
یاقوت سفید هر یک یکمثقال لعل بدخشی فیروزه هر یک چهار ماشه زمرد سبز دو ماشه عقیق یمنی یکمثقال یشب سبز چهار ماشه یشب سفید نیم مثقال مروارید
ناسفته یکمثقال کهربای شمعی لاجورد مغسول هر یک نیم مثقال تخم فرنجمشک گاؤزبان پوست ترنج هر یک یکنیم مثقال ابریشم مقرض برگ قرنفل یا عوض او ساذج هندی
گل نیلوفر صندل سفید گل سرخ عود قماری قرنفل دارچینی قاقله کبار هر یک چهار ماشه پوست بیرون پسته بادرنجبویه درونج عقربی گل مختوم عنبر اشهب گل
دارچینی بهمن سفید هر یک یکمثقال آمله مقشر پوست بلیله کابلی هر یک دونیم مثقال عصاره زرشک سه مثقال گل ارمنی سنبل الطیب ساذج هندی بهمن سرخ
ورق طلا هر یک نیم مثقال طباشیر سفید شش ماشه مشک خالص یکنیم ماشه کافور قیصوری نبات سفید نیم سیر بدستور مفرح ترتیب سازند **یاقوتی**
مقوی اعضای رئیسه معمول گاؤزبان گل گاؤزبان صندل سفید گلاب سوده گل سرخ ورق نقره هر یک سه درم طباشیر یشب سبز کشنیز مقشر خرفه و
مقشر دانه هیل ورق طلا هر یک دو درم مروارید کهربا بسد یاقوت ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک یکنیم درم زرشک سه توله شربت
انار شیرین ولایتی نیم پاؤ قند سفید پاؤ آثار گلاب نیم پاؤ مشک عنبر هر واحد ربع درم زعفران یکدرم مربای آمله و بلیله هر واحد پنج عدد بدستور سازند

اقوال بعض اطبا صاحب اقتباس نوشته که اگر ضعف قلب بسبب کثرت سیلان خون بواسیر یا حیض و یا دیگر استفراغات باشد جهت آله اول
دست و پا را بنوارها محکم ببندند و رگ صافن و باسلیق زنند و موافق قوت خون بگیرند و طباشیر لاجورد مغسول گل ارمنی هر یک یکماشه در خمیره گاؤزبان
عنبری علو خانی نه ماشه سرشته با عرق عنبر نه توله دهند و بالا ادویه مذکوره در آمله مربی یکعدد و دو ورق نقره یکعدد آمیخته بالعاب گاؤزبان هفت ماشه
در عرق شاهتره و گاؤزبان هر یک پنج توله و کیوڑه چهار توله تخم بالنگو هفت ماشه پاشیده بخورند و یا مفرح گیلانی یا ماء اللحم دهند و ایضاً برای ضعف
و اختلاج قلب جواهر مهره دو ماشه در دواء المسک شیرین علو خانی نه ماشه ورق طلا دو عدد سرشته شربت کیوڑه و سیب هر یک دو توله
در عرق الشمتین و کیوڑه هر یک چهار توله گلاب هفت توله عرق بهار کرنه سه توله تخم بادرنجبویه پنج ماشه بدهند گویند که نفع میکند برای خفقان قلب
دواء المسک مفرد دیاطوس و این دوا بگیرند مصطکی دارچینی دارفلفل شقاقل فرنجمشک بادرنج خشک بادرنجبویه ساذج هندی کشنیز خشک سنبل الطیب
هر واحد یکجزو کهربا بسد مروارید طباشیر هر واحد نیم جزو مشک سدس جزو در عسل بلیله مربی بسرشند و یا قدری آمله و بلیله سیاه جوشانیده آب چهار جزو
یک جزو عسل آمیخته بقوام آرند و ادویه را بآن معجون سازند و بخورند و بر سینه بطیوب حاره و غالیه بمالند و بخورند و شراب ریحانی و لحم جدی و ماکیان
و زرده بیضه نیم برشت استعمال نمایند و راحت و لهو و سرور اختیار کنند و از جمله اسباب خاصه نفسانی مثل هم و غم و سهر و غضب اجتناب نمایند و حکیم او
گوید که از ادویه نافع قلب بالخاصیت بسد و کهربا و مروارید ناسفته و سندروس و ابریشم خام و بهمنین و آمله و کشنیز و بادرنجبویه و گاؤزبان و بادرنجبویه و فرنجمشک
و پوست ترنج و عود و مشک و عنبر و مصطکی و غیر آن از ادویه است صاحب کامل نوشته که از ادویه مفرده در تقویت قلب و دل او خود

ومشک و زعفران و صندل و کهربا و بسد و مروارید ابریشم خام آمده و با در بخوبیه گشنیز خشک است و دیگر ادویه مفرده مقوی قلب در قوانین کلی علاج قلب مسطور شده حسب مزاج مریض اخذ نمایند

علاج خفقان از ذکای حس قلب

اغذیه مغلظه مثل هریسه و کله پاچه و هریسه تناول کنند و تقویت قلب با دویه مقوی قلب قابض نمایند و مخدرات و مسکرات مثل آب کوکنار و افیون و بزرالبنج باستعمال آرند خمیره منشی و مسک مخترع علوی خان بخورند و بزرالبنج و بابونه و سبوس گندم و کوکنار و برگ سرو هر یک باو آثار جوش کرده بر سینه اکباب نمایند و اندکی کوکنار در گلاب و عرق بید ساده و ادعیه علیم الاشربه استعمال نمایند و بنگ هم آنچه در علاج امراض دماغی از ذکای حس مسطور شده حسب حاجت بکار برند

علاج خفقان شرکی

اگر از مشارکت معده باشد اصلاح معده بگلقند و سکنجبین کنند و جوارشات حار و بارد حسب مزاج بخورند و تنقیه معده حسب غلبه خلط نمایند چنانچه در محل آن مفصل مرقوم گردد و بقول صاحب حاوی در صورت اجتماع خلط لزج در معده هر صبح اصل السوس نیم کوفته سه درم جوشانیده صاف نموده بشکر شیرین کرده بنوشند و غذا مزوره نخود بمغز قرطم بدهند و بعد از آن آبی که دران تخم شبت و تخم خربزه نیم کوفته جوشانیده باشند قدری نمک و عسل حل کرده بنوشند و پر مرغ بروغن کنجد آلوده بحلق گردانیده قی آورند انگاه جوارش عود و مصطگی و عنبر و مفرحات یا قرص حار قلب و معده را تقویت دهند و اگر با بلغم غلیظ لزج سودا یار باشد در قی با بلغم سودا برآید و ترشی و بهمن و سوختگی باشد بعد نضج با این حب تنقیه نمایند تربد سفید افتیمون هر واحد یکدرم حاشا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی هر واحد یکدانگ سقمونیای مشوی نیم دانگ نمک نفطی یکدانگ اسطوخودوس نیم درم مقل یکدانگ کوفته بیخته بآب بادیان یا آب شاهتره سرشته حبها سازند و صبح خورده تا دو پهر انتظار اسهال نمایند و چون آثار صحت ظاهر شود بعد از آن جوارشات مذکوره بخورند و اگر با بلغم صفرا باشد و صفرا آن در قی برآید و عطش و لهیب باشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی و اصل السوس هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره نخود و ماش و مغز بادام سازند و تنقیه معده باین حب کنند تربد افتیمون سنای مکی شاهتره هر واحد یکدرم هلیله زرد و گل سرخ لاجورد مغسول هر واحد نیم درم کوفته بیخته بآب یا در بخوبیه یا آب بادیان یا آب گاوزبان حبها سازند و سحرگاه بخورند و تا نیم روز بران صبر کنند و بعده جلاب بارد از شکر سفید و گلاب و عرق گاوزبان هر واحد ده درم و تخم ریحان ... درم بنوشند و در آخر روز غذا از آب گوشت بخورند و بعد تنقیه رکوب مقوی قلب و معده مثل رب سیب و به و حماض و لیمو و مانند آن بخورند و غذا مزوره از آب انار یا زرشک یا تمر هندی نخود و مغز بادام و شکر سفید سازند شیخ الرئیس میفرماید که خفقان بمشارکت معده اگر از خلط غلیظ باشد علاج آن بعد طعام و بعد تناول ملطفات مثل عصاره ترب در سکنجبین و بعد اسهال با ایارجات کبار مثل لوغاذیا و هیادریطوس یا ایارج فیقرا مقوی بشحم حنظل و غاریقون و افتیمون باید کرد و اگر بسبب صفرای لذاع باشد علاج بتنقیه معده و سیب و فواکه عطری مثل سیب و بخصوص بعد طعام و امرود و مانند آن و با اطبیعت بلین و اجتناب از آنچه مستحیل بخلط حار می گردد و تدبیر تعدیل معده کنند و کذالک اگر طعام دران فاسد گردد باید که تدبیر آن نمایند بآنچه تقویت معده به هضم چیزی نماید که دران فاسد شده چنانچه در باب معده مذکور گردد و همچنین قطع سبب بآن تدبیر نمایند و کذا با وجود آن منفعل اعنی دل را تقویت دهند تا که تاثیر قبول نکند و بر قطع سبب بدون تقویت منفعل اقتصار نمایند بلکه واجب است که بعد از آن تعهد تقویت قلب بادویه قلبیه کنند انتهی الکلام حکیم شیخ مطلب ساخته مفید این نوع العلم می آید یا در بخوبیه گاوزبان آمله هر یک چهار ماشه سنبل الطیب دو ماشه جوشانیده نبات سفید داخل کرده دهند و بصورت قبض و حبس سوداوی و رطوبی و بخارات بلغمی در احشا دواء المسک همراه گل بنفشه شش ماشه بهدانه سه ماشه اصل السوس کوفته چهار ماشه گاوزبان خیارین کوفته هر یک شش ماشه بادیان نیم کوفته چهار ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله دهند و برای تلیین و اخراج مواد غلیظه معده دواء المسک معتدل خورده گل بنفشه نه ماشه بهدانه ماشه اصل السوس چهار ماشه سنای مکی نه ماشه گل سرخ چهار ماشه جوشانیده گلقند ... توله غذا شوربای قلیه با خشکه و بحبت اجتماع سودا در معده بالنگو اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات توله و برای ضعف قلب سوداوی و تقویت معده گل سرخ گاوزبان هر یک چهار ماشه با در بخوبیه یک ماشه قرنفل یک عدد عود دو ماشه جوشانیده نبات اخل کرده بدهند و ایضاً گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه

یا در تجویز چهار ماشه سنبل الطیب دو ماشه کشنیز خشک برادهٔ صندل سفید هر یک شش ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند در خفقان
با ضعف هضم دواء المسک معتدل پنج ماشه یا جوارش عود پنج ماشه سرشته همراه عرق شاهتره و عرق عنب الثعلب و شربت سیب بخورند و در صورت
خفقان با ضعف هضم و نزله مصطگی سوده یک ماشه تخم خیرهٔ صندل و دیا قوزا هر یک شش ماشه سرشته همراه بنفشه چهار ماشه زوفا خشک سه ماشه
جوشانیده نبات یک توله بدهند و در خفقان با سوء هضم دواء المسک معتدل شش ماشه خورده گلقند دو توله بعرق کاسنی و عرق عنب الثعلب
هر یک پنج توله مالیده تخم خرفه خشک چهار ماشه پاشیده دهند و برای حرارت معده و سوء هضم و ضعف معده و سقوط اشتها انوشدارو لولوی
عرق کاسنی عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب شربت انارین دهند و ایضا برای ضعف معده و خفقان و بول زرد دواء المسک دو ماشه
بگلقند ماشه سرشته و طباشیر مصطگی با گلقند و یا هلیله مربی معتدل است و برای ضعف معده حار و قبض طبع و خشکی دهان شربت انار عرق کاسنی
غذا یخنی مرغ فربه و در ضعف معده گرمتر آب دهان گلقند بشربت لیمون و نوشدارو شربت انار و ایضا طباشیر یک ماشه بگلقند یک توله بالا
سکنجبین گلاب و در صفرای با رطوبت معده آمیخته جوارش طباشیر مسهل بعد نقوع صبر و هر یک هلیله و اطریفل بهر تجفیف معده و جوارشات تجفیف
غیر مسخن معده نافع است و ایضا شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه عرق بادیان دو توله گلاب سکنجبین ساده بار کاسنی بجای خیارین شربت انارین بجای سکنجبین
و عرق کیوڑه اضافه کنند و بصورت ضعف و گرمی و تشنگی و غثیان زهر مهره سوده طباشیر بهمن سفید دانهٔ هیل هر یک چهار سرخ ساییده در شربت
آمیخته همراه لعاب بهدانه شیرهٔ خرفه عرق شاهتره عرق کیوڑه گلاب رب ترنگ و خاکستی [illegible] بادیان خشک برای غثیان و بارتنگ عوض
خاکستی برای اسهال افزایند و در صورت تبخیر و ریاح سودای هلیله مربی یکعدد با دانهٔ هیل و مصطگی یک یک ماشه و اطریفل کشنیزی تالیف حکیم ذکاء الله
مفید بود و خمیرهٔ گاوزبان یا خمیرهٔ مروارید با گلاب یا شربت اسطوخودوس و بزوری افزاید پاشیده معمول است و انوشدارو لولوی و جوارش تمرهندی تالیف حکیم
اکمل خان و جوارش آمله و جوارش صندل و جوارش زعفران و خمیرهٔ صندل حامض و دواء المسک معتدل علوی خانی و معجون صندل نافع و اگر از
مشارکت مراق باشد علاج مراق نمایند و ایضا در مزاج مراقی جوالبن بخره مثل کشنیز و عود وغیره و فصد صافن مفید و اطریفل کشنیزی تالیف
ذکاء الله خان و انوشدارو لولوی علوی خانی و دواء المسک معتدل علوی خانی و شربت الغزا و شراب الصالحین و معجون صندل نافع
و گل نیلوفر چهار ماشه سبوس گندم نه ماشه سپستان ده دانه جوشانیده قدری شکر انداخته نوشیدن برای خفقان مراقی و نزله نافع است و ایضا
برای خفقان و مراق دواء المسک معتدل با ورق نقره پیچیده بخورند بالائش عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان شربت انارین آمیخته
بنوشند و برای تنقل مربای سیب مربای آمله مربای تمر هندی و ترکاری توری و جهت خفقان و مراق و نزله و بواسیر زرنباد یکماشه سوده بمربای آمله و اگر
هفت ماشه سرشته بخورند و شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه لعاب گل خطمی لعاب بهدانه هر یک ماشه در عرق کیوڑه عرق بید ساده
برآورده شربت انار شیرین داخل کرده تخم خرفه خشک چهار ماشه پاشیده بنوشند و در نسخهٔ دیگر عرق شاهتره و شربت بید دو توله بجای شربت انار است
و ایضا برای خفقان مراقی که از خوردن معجون حار بسیاری برای باه از حرارت جگر و احتراق عارض شده باشد شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه شیرهٔ تخم کاهو
پنج ماشه شیرهٔ مغز تخم کدو شش ماشه گلاب چهار توله عرق شاهتره عرق عنب الثعلب شربت بزوری لؤلؤی سفید دهند دوم روز خاکستی بجای تودری
و سوم روز گلقند بعده برای احتراق در مواد فصد نمایند و از عناب پنج دانه بعرق شاهتره ده توله مالیده شیرهٔ کاسنی شش ماشه شیرهٔ دانهٔ هیل سه ماشه
شیرهٔ خیارین شش ماشه عرق کیوڑه دو توله نبات توله داخل کرده سکنجبین داده تجویز مسهل کنند و منضج از عناب پنج دانه گل بنفشه گل نیلوفر با در تجویز زرشک منقی
گاوزبان هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شاهتره تخم کاسنی کوفته هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده دهند بعده نضج از قاروره دریافته
فلوس خیار شنبر شش توله روغن بادام پنج ماشه داخل کرده مسهل دهند و فردای آن تبرید آمله مربی یکعدد با ورق نقره یکعدد پیچیده گلاب چهار توله عرق
کیوڑه دو توله نبات یک توله بدهند و بجهت آخر روز تبرید لعاب اسپغول وغیره و اگر درد بجای مثانه پیدا شود مدرات مع تجویز منضج و منقی ریاح از شیرهٔ خار

شیرهٔ تخم خربزه هریک شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه عرقیات شربت بنفشه دو تولهٔ خاکشی پنج ماشه دهند وروغن بابونه گرم کرده بر موضع درد بمالند یا
طبیخ منضج مدر ومنقی ریاح وما ضم الیه از گل سرخ بادیان کرویا پرسیاوشان بسفایج هریک چهار ماشه انیسون سه ماشه تخم خربزه شش ماشه حب قرطم نه ماشه بعرق
بادیان ده تولهٔ گلاب عرق کیوڑه هریک چهار تولهٔ جوشانیده گلقند سه تولهٔ بمالند داده وجوز بوا بروغن گل سوده گرم بر شانه بمالند باز رعایت ریح وبواسیر مسهل بکنند یا
سوده باطریفل صغیر وعرق دهند بازالایچی خرد سه ماشه بادیان بسفایج چهار چهار ماشه جوشانیده نبات ودر غذا ازین کند جایز دارند وطباشیر سوده بمفرح سرشته
با عرقیات بدهند واگر از بدپرهیزی قبض شود آلو بخارا ده دانه بعرق بادیان ده تولهٔ مالیده نبات دو تولهٔ داخل کرده دهند واگر اسهال زرد رنگ از ضعف هضم
وخرابی معده عارض شود طباشیر یکماشه سوده بجوارش انار شیرین شش ماشه سرشته بعرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق کیوڑه هریک پنج تولهٔ شربت به شیرین دو تولهٔ یا بارتنگ
یا تخم ریحان چهار ماشه بدهند وایضاً برای خفقان مراقی شیرهٔ خیارین شیرهٔ کاسنی هریک شش ماشه عرق شاهتره شربت نیلوفر دو تولهٔ اسپغول چهار ماشه پاشیده
دوم روز بجای شربت گلقند برای تجویز بهضم سوم روز آمله مربی افزایند غذا شله با زآب کاسنی سبز مروق ده تولهٔ شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بزوری دو تولهٔ با
قرص زرشک چهار ماشه یا قرص گل صغیر چهار ماشه یا قرص طباشیر چهار ماشه بتبدیل همراه آبکامه مروق از هفت تا پانزده تولهٔ بدهند واین بالوقوع بسیار برای خفقان مراقی
نافع نوشته شد برگ بادرنجبویه چهار ماشه افتیمون چهار ماشه افسنتین رومی دو ماشه گاوزبان شش ماشه دریا و آثار بعرق عنب الثعلب گرم کرده شب بنهند صبح مالیده
صاف نموده نبات دو تولهٔ حل کرده بنوشند بعد چهار روز آب زلال مغز فلوس خیارشنبر دو تولهٔ در گلاب نیم پاو شب تر کرده گرفته باشند بالوقوع مذکور آمیخته
بجای نبات ترنجبین حل کرده بنوشند **واگر** بمشارکت دماغ باشد برای تقویت آن آنچه در علاج ضعف دماغ گذشت بعمل آرند وانوشدارو لولوی بخورند
واگر از سده وریه افتد علاجش همانست که در علاج ربو وغیره امراض ریه مسطور شد **واگر** از مشارکت امعا باشد واز تولد دیدان عارض شود بقتل واخراج
آن کوشند بطریقی که در فصل دیدان خواهد آمد مع تقویت قلب بادویهٔ قلبیه یا ابخرهٔ متصاعده از دیدان را قبول نکند وایضاً ادویهٔ که ذی عطریت ومقوی دل
ومخرج سودا باشند مانند افتیمون افسنتین بسفایج درونج بادرنجبویه بیخ برگرفس وگل سرخ وامثال اینها بیشتر از دیگر ادویه داخل سازند وغذا از گوشت
گوسفند وشیربرنج اکتفا کنند **واگر** از مشارکت اوعیهٔ منی ورحم باشد بسبب ابخرهٔ منی واحتباس حیض امر بجماع فرمایند وصبح آن رگ صافن ویا باسلیق زنند
وخمیرهٔ صندل مرکب علوبخان همراه عرق کیوڑه دهند وفرزجات ومطبوخات از مدرات حیض دهند وفصد صافن کشایند وشربت کشوث درین باب
مجربست **واگر** بمشارکت همه بدن باشد بصورت تپ علاج آن نمایند بنهجی که در باب حمیات خواهد آمد وهرگاه در آخر غب غیر خالص وشطر الغب اختلاج
قلب پدید آید خمیرهٔ مروارید یا بارد اللحم وعرق زرد کی دهند ودر حالت شرب سموم ولدغ حیوانات زهردار ازالهٔ سم نمایند بدانچه در بحث سموم مسطور گردد
وبیشتر در تقویت قلب کوشند هر دوائی که دهند دران ترشی ترنج ولیمون کاغذی وغیره بسیار باشند

غشی

عبارتست از معطل شدن اکثر قوای حرکه وحساسه از افعال خود بسبب ضعف قلب سوای محرکهٔ آلات نفس وحس لمس که آن قدری باقی می ماند ونبض ضعیف گردد
وبعضی رسیدن ایذا بقلب بسبب از تحلل روح یا از احتقان او بسبب فرط استفراغ یا وجع یا امتلا یا از ابخرهٔ ردیه یا سم یا ورم دران یا در جهاز آن که بسبب آنکه
شدت اسباب خفقان باعث غشی است وکمال قوت غشی موت وچون بسبب ضعیف باشد حالتی میان غشی وافاقه رو دهد وترشی وگاه زردی وصفا حس
شفا را الاستقام می نویسند که بسبب اذیتی یا سوء ذی است که بر قلب وارد شود چنانچه نزد نوبت حمیات خصوصاً محرقه وبائی یا بسبب مادهٔ خانقه ووصول ابخرهٔ
فاسده وارواح کدره بسوی قلب ونزد اوجاع لسع واستعمال سموم وشم جیف ووصول ابخرهٔ دخانیهٔ خارجه مثل ادخنهٔ اتون وماننده آن وبدنیه مثل بخار فاسد
از عضو مانند معده وفم آن بسوی قلب که بدان سبب قلب منقبض گردد وگاه بسبب دیدان باشد که بسوی فم معده صعود کنند ویا سوء مزاج ساذج یا مادی
باشد که بقلب عارض گردد وروح بجانب قلب بسوی آن مجتمع شود ویا رقت روح وقلت آن بسبب تحلل مفرط چنانچه نزد گرسنگی واستفراغ مفرط ووجع شدید
بسبب استفراغ ارواح برای مقاومت وگاه بشرکت معده یا عضو دیگر مثل کبد وامعا ورحم باشد وگاه از ورم قلب وگاه از انسداد شریان وریدی ودوی آ

که دران هوا از ریه بسوی قلب میرود و از انسداد مسالک ابهر و آن شریانی ست که دران روح از قلب بجمیع بدن سلوک می یابد و قرشی در شرح قانون نوشته
که اسباب قریبه برای حدوث غشی سه نوع ست یکی امر در قلب چنانچه آنرا ضعف شدید از انقباضی که بآن ارواح کثیر بسوی شرایین مندفع میشود عارض گردد
دوم امر در روح چنانچه بسیار اندک باشد حتی که انقباض قلب موجب برای نفوذ شئ کثیر از روح بسوی شرایین نباشد و یا روح شدید التحرک بسوی داخل باشد
حتی که باطراف شرایین ظاهره نافذ نشود و اگرچه انقباض قلب قوی تام باشد یا روح فی نفسها بسیار بود سوم امر خارج از ان چنانچه شرایین منتهی باشند که برای
نفوذ روح کثیر بسوی اطراف ظاهره او مطاوعت نکنند و اسباب بعیده غشی اسباب این هر سه سبب ست و طبری گوید که کل اسباب جمیع غشی [illegible]
سبب ست و آن جمله اسباب تحت چهار جنس ست اول سقوط قوت و هر آنچه مشاکل اینست تحت او باشد دوم استفراغات و انواع همه استفراغات تحت او
سوم آلام و اصناف کل آلام تحت آنست چهارم آفات و شکایات که بنفس اعضا واقع شوند و قریب باین قول سعید ابن هبة الله گفته که سبب غشی و انحلال
قوت حیوانی دفعةً یا امتلاست یا استفراغ یا الم یا سوء مزاج و استدلال نمایند بر امتلا بتخمه و بر استفراغ بنزف و اسهال و بر الم با آفت حادث بفم معده یا رؤس
عضلات و بر سوء مزاج حار بحمیات محرقه و بر بارد بعلتی مسمی بولیموس و مجوسی گفته که غشی انحلال قوت حیوانیه ست دفعةً یا از امتلائی که بر قوت ثقل آرد و آنرا
منضغط سازد چنانچه عارض میشود از امتلای عروق از اخلاط و امتلای معده از طعام در تخمه و امتلای دماغ چنانچه در سکته و یا از استفراغ که تحلیل قوت و افنای
آن نماید چنانچه در استطلاق شکم و شرب دوا و عرق مفرط و خروج خون بفصد و رعاف و طمث و نفاس و خروج ریم از خراج و امساک از طعام و تعب شدید
و مانند آن حادث میگردد و یا از سوء مزاج حار چنانچه در حمیات یا بارد چنانچه در بولیموس عارض میشود و یا وجع شدید که تحلیل قوت و استفراغ روح نماید مثل درد که
در فم معده باشد و در قولنج و در قروح مفاصل و غیر آن از امراضیکه از ان اوجاع شدیده حادث شود و وجع در باب استفراغ داخل ست بهر آنکه استفراغ روح
مینماید و ایضاً گاه حادث میشود غشی در اختناق رحم عند ارتفاع بخارات بارده از رحم بسوی قلب و همچنین ست که حادث میگردد غشی از فساد جوهر عضو و موت
او نزد متادی شدن بخارات بارد از ان بسوی قلب و ایضاً غشی حادث میشود از ورمی که بقلب عارض گردد و آنرا غشی قلبی گویند و ازین نوع موت دفعةً بهم رسد
و ایضاً گاه غشی در ابتدای نوائب حمیات ظاهر میشود و یا بسبب وجع که حادث گردد از حرارت و یا بسبب انصباب خلط عفن در وقت نوبت تپ بسوی معده که
ثقیل گرداند قوت حیوانیه را و یا آنکه صاحب تپ را ورم در بعض اعضای جلیلة الخطر باشد که چون ماده درین وقت بسوی ناحیه ورم بریزد دران زیادتی نماید
و وجع او شدت کند و غشی حادث گردد و یا صاحب حمی را ضعف در فم معده باشد پس قبول کند آنچه از اخلاط بسوی آن منصب گردد بعده اگر غلیظ باشد
ثقل و انضغاط قوت آرد و غشی حادث کند و اگر ردی المزاج بود از ان وجع بهم رسد و تابع او غشی باشد و گاه عارض میشود غشی از عوارض نفس یا از فزع بسبب
دخول حرارت غریزی و قوت حیوانی بسوی قعر بدن دفعةً و یا از غضب بسبب خروج حرارت غریزیه و تبدد آن **اکنون بدانکه** سبب کلی غشی [illegible]
یکی تحلیل روح قلبی بواسطه فرط استفراغ یا کثرت فرحت و لذت دفعةً یا شدت وجع یا سموم حاره دوم اختقان روح در قلب بباعث امتلای
مفرط از شرب شراب و اخلاط و ابخره ردیه یا غم و ترس عظیم ناگهانی یا سموم بارد یا حدوث سده در شریان وریدی و در ابهر سوم قلت تولد روح
بسبب وقوع سوء مزاج در قلب و استعمال اغذیه فاسده بالجمله هر کدام ازین اسباب ثلثه که باشد ضعف در قلب می آرد و ضعف قلب باعث ضعف
جمیع قوتهاست چه مدد همه قوی از قوت حیوانیه قلبیه ست و آن موجب غشی میشود و قریب اینست آنچه شیخ الرئیس و بعض شراح قانون می نویسند که سبب غشی
ضعف قلب یا اجتماع کل روح در انست بواسطه یکی از سه سبب یعنی شدت تحرک او بسوی داخل چنانچه بعد استفراغات قویه از فصد و اسهال و در فزع
مفرط میباشد و یا بسبب اختناق در داخل پس تنفس نمی یابد چنانچه در انسداد ابهر و یا بسبب قلت و رقت او پس حاصل نمیشود بر موجود در معدلنا
و چون غشی از جمله امراض اوعیه ست پس لا جرم یا از قبیل امتلای مفرط باشد یا خلو زیاده از آنچه باید یا انسداد مانع چیزی که از ان و بسوی آن جاری میگردد
و اسباب این یا امتلا از ماده خانقه بکثرت یا بسده باشد و یا استفراغ محلل روح و یا عدم بدل ما یتحلل و جوع شدید و ضعیف ترین مردم از روی صبر بر آن
کسانی ست که منسوب به لیفیان و نه بصحیحان باشند مثل صبیان و آنکه قریب ایشان باشند و مشایخ و ناقهین و آنانکه منتسبان الی دین

احتمال آن میکنند و این بسبب قوت قوی آنها باشد و احتمال او در سرما بیشتر از گرما میباشد و یا سوء مزاج ساذج مستحکم یا عظیم که دفعةً عارض گردد و یا
وجع شدید و یا ورم و یا ضعف از قوای مبادی رئیسه و خصوصاً قلب پس دماغ پس کبد و یا ضعف عضو مشارک مثل فم معده و آفت عضو دیگر و یا ضعف
جمله بدن و هزال و نحافت او و آفت جمیع اعضا و یا استیلای عارض نفسانی و اکثر این مشایخ و ضعفا و ناقهین افتد و یا وصول کیفیت مضاده بجوهر روح مزاج
قلب و روح از خارج یا داخل مثل اشتمام آسن چاه‌ها و هوا چنانچه در حمیات وبائیه و از بد بوی جیف و نفوذ کیفیت سموم بسوی قلب می افتد و بسا است که
بمشارکت شریان باشد چنانچه از وقوع لسع حیوان سمی بر شریان و ازین قبیل است انچه عارض میشود بسبب دیدان که بسوی فم معده صعود کنند
و تفصیل زیاده تر بعد ازین آنست **اما امتلای مواد** خلطی یا ریحی حادث میکند غشی را یا بسبب کثرت و تسدید او مجاری روح و حصر
جمله روح در قلب تا آنکه مختنق شود و ازین قبیل است انصباب از اخلاط کثیره یا خون بسیار بسوی معده یا صدر و مانند آن یا انتقال از ماده ورم خناق
و ذات الجنب و ذات الریه بناحیه قلب دفعةً و یا بسبب چسپیدن آن در مسام و تسدید مجاری و خصوصاً در اعضای نفسیه و بسا است که عام در جمیع عروق
بدن باشد و اگر چه آن بکثرت فعل نکند و یا بسبب شدت اذیت آن بکیفیت بارد بسیار و لذاع بسیار یا محرقه بسیار و غشی که در ابتدای نوائب حمیات
افتد ازین قبیل است و سببش اخلاط غلیظه لزجه یا لذاعه یا محرقه است و گاه این بقرب قلب و گاه در اعضای دیگر مشارک قلب مثل دماغ میباشد و گاهی
در دماغ سده کامله حادث شود سکته بهم رسد و غشی لامحاله باشد و گاهی در معده میباشد بسبب بلغم یا بسبب ضعف حادث که بآن قابل تحلب مواد بارد
یا حار بسوی فم آن باشد و گاهی بسبب کثرت سده در عروق بدن باشد و این مواد قتاله بیشتر از افراط اکل و شرب و تواتر تخمها بسبب سوء هضم باشد
هضمی که منتشر گردد از آن در بدن چندانکه عروق را پر سازد و مسالک نفس مسدود کنند و ایضاً این مواد کثیر گاه اعانت میکند بر غشی بجهت حرمان بدن
از غذا بهر آنکه بند میکند طریق غذای جدید را و خود مستحیل نمیشود بسوی غذا بنابر آنکه بسبب کثرت خود بر طبیعت مستولی میشود و از آن منفعل نمیگردد
و مفسد ملک مزاج بدن از آن فاسد میگردد و این مواد که بکثرت یا برداءت خود غشی حادث میکند آنست که چون در معده افتد و کمیت و رداءت آن
بیشتر باشد کرب و غشی آرد **و اما استفراغ مفرط** سبب غشی بنابر آنست که چون رطوبات بدنی اخراج یابند خواه فاسد باشند یا صالح بتبعیت
آن ارواح و قوی نیز خارج میشوند و اکثر از آنها تحلیل میگردند و آن استفراغ یا استطلاق شکم بذرب یا اسهال متواتر یا زلق الامعاء و المعده یا تخمه
یا قی بسیار یا رعاف یا خروج خون مفرط از عضو دیگر مثل دهن عروق مقعد در بواسیر یا بجراحت و فصد و نفث الدم یا وجهی دیگر چون حیض و نفاس
و بول الدم یا نزل آب استسقا یا شگافتن دبیله و اخراج ماده بتمامه یکبار یا کثرت ریاضت یا طول مقام در حمام حار شدید التعریق یا بسبب آزار
تعریق قوی مفرط فاعل عرق بذاته مثل حرارت و یا معد آن مثل تخلخل بدن مفرط و یا رقت اخلاط در جوهر و طبایع او باشد و چون غشی بعد استفراغ
اخلاط عارض شود و قوت حیوانی هنوز قوی باشد آن غشی مخوف نبود و این مثل غشی است که بعد فصد عارض شود و گویند غشی که در ابتدای غب خالص
و ابتدای حمی که در باطن صاحبش ورم بود حادث گردد هم ازین قبیل استفراغی است و انچه در ابتدای حمیات دیگر افتد از اقسام امتلائی است
و اما سوء مزاج ساذج سبب غشی چنان باشد که ضعیف میکند قلب را و تحلیل قوت مینماید اگر حار باشد و تخدیر قوت و اخماد حرارت و اطفای آن
میکند اگر بارد باشد و تخفیف رطوبت و تنشیف آن پس تنقیص حرارت مینماید اگر یابس باشد و اغمار حرارت میکند اگر رطب باشد **و اما وجع**
حادث میکند غشی را بسبب فرط تحلیل او روح را چنانچه در ایلاوس و قولنج و در لذع مفرط عارض در اعضای حساسه از فم معده و امعا و مانند آن
و در مثل جراحات عصب و قروح آن و لذع عارض از لسع عقرب و زنبور و در قروح مفاصل ممنو با حکاک مفرغ مابین آنها بسبب انصباب مواد موذیه مثل
اوجاع قروح ساعیه مغشی بشدت ایجاع او بسبب حدت او و تاکل او **و اما ورم** حادث مینماید غشی را بسبب عظم او بظاهر باشد یا باطن
او فاسد میکند مزاج قلب را بتوسط تادیه شرایین و یا بسبب عضوی که در انست مثل غلاف قلب یا عضو قریب از قلب باشد و اگر چه ورم
بسیار عظیم نباشد بجهت آنکه او کار ورم عظیم بعید میکند و یا بسبب وجع چون با آن شدت کند و بعضی گویند که ورم یا در جرم دل باشد و یا اندر

علاقه او و یا در دو عصبه بزرگ که آنرا ذی القلب گویند و غشی که از ورم گوهر دل افتد آنرا غشی قلبی نامند و آن مهلک ست و آنچه از عدم علاقه یا ذی القلب
باشد آنرا نیز مجازاً غشی قلبی گویند و آن چندروز مهلت میدهد و قابل علاج ست خصوصاً که از ورم بارد باشد **و اما عضو مشارک** پس معده سبب
غشی چنان باشد که معده عضوی قریب الموضع از قلب ست و معذلک آنرا خصائص متعدده است باعتبار اجزای مختلفه او مثل آنکه شدید الحس ست و آن معدن
معدن اجتماع اخلاط مختلفه ست و آن حادث میکند غشی را یا بسبب آنکه بسیار بارد گردد چنانچه در بولیموس و یا بسبب آنکه بسیار گرم گردد و یا بسبب آنکه وجع کند
بشدت و یا بسبب آنکه دران ماده غلیظه ردیه بارده یا لذاعه حریفه یا قروح و بثور در فم او باشد **و اما اعضای دیگر** سبب غشی چنان باشد که یا بسبب
وجع بود که برسد ازان عضو بقلب و یا بخار سمی که بقلب فرستد مثل آنکه در اختناق رحم عارض میشود و یا استفراغ که دران عضو افتد و تحلیل روح از قلب کند
مثل ضعف شدید از فم معده و یا بسبب سدد که موجب ضیق مجاری روح گردد در آنچه حوالی قلب ست مثل انسداد شریان وریدی و ابهر و یا بسبب امزجه
ردیه قویه که بر اعضا غالب شود و مثل آنکه در حمیات محرقه و وبائیه پیدا شود و این بشرکت جمیع اعضا باشد **و اما استیلای اعراض نفسانی**
پس فرحت و لذت از انجمله لذت جماع ست و رسیدن خبر خوش و یا وصول امر بسیار مرغوب که هرگاه بافراط و ناگاه باشد دل زیاده از عادت کشاده گردد
و روح بدالسبب تبدد پذیرد و دل همچنان کشاده ماند در روح تحلیل گردد و غشی افتد و دران غشی هلاک شود و اما خوف عظیم یا خبر موحش یا اندوه عظیم که ناگاه
دفعةً رسد روح بتمامه بگریزد و در قلب مختنق و خاموش شود و موجب غشی گردد **بدانکه** غشی مستحکم قوی لاعلاج ست و خصوصاً چون رنگ روی سبز گردد
و سر و گردن در پیش آویخته شود و سر راست نتواند داشت و کسی که امر او باین حد رسد همچنانکه سر و گردن او راست کنند هلاک گردد و تشخیص که سبب او واجب
فصد نماید و بران غشی افتد نه بسبب کثرت استفراغ خون و نه بسبب عادت معتاد بغشی که مفصود را لعبد فصد جاری باشد در بدن او ماده مرض یا
در معده او ضعف بالذات یا بسبب انصباب شئی بسوی آن باشد و در شیخ محموم چون ماده او بسوی معده آن منحل گردد غشی حادث کند و کسی اگر در
اول فصد غشی افتد و عادت فصد کردن نداشته باشد آن بسبب هجوم امر غیر معتاد بران باشد و ازان خوف نباید کرد خاصةً اگر معده قوی بود و اخلاط بدن
بدان درجه نباشد که از حرکت خون بحرکت در آمده احداث غشی نماید لهذا بتجربه رسیده که اینچنین کسان را بعد معتاد شدن بفصد هرگز غشی نیفتد و اکثر
در بحران بسبب انتفاض ماده بسوی معده غشی عارض میشود و تبشیر فصد سبب غشی بتبرید و خلو قلب از ارواح میگردد **و تشخیص اسباب غشی** مثل
تشخیص اسباب خفقان باید کرد چه علامات داله بر اسباب غشی قریب بعلامات خفقان ست بجهت آنکه اگر سبب ضعیف بود خفقان آرد و چون شدت
کند غشی و چون شدت بسیار نماید دفعةً بکشد و ایضاً دلالت نبض بر غشی و اسباب او و دلالت قوی ست پس انضغاط آن مع ثبات قوت و ثقل و بطوء
آن و برامدگی عروق بر ماده ضاغطه امتلا دلالت کند و اختلاف شدید نبض مع فترات و صغر و ضعف مفرط و بطوء بر انحلال قوت و روح دلالت نماید
و چون غشی دفعةً واقع نشود بلکه بتدریج افتد اول نبض صغیر و نفس ضعیف و سرد شدن گیرد و رنگ چهره زرد گردد و در حرکت چشم ضعف افتد و پیش چشم خیال
ظلمت یا خیال رنگی دیگر پدید آید و اطراف سرد شود و اندک عرق سرد در بدن ظاهر گردد و بسا است که غثیان عارض شود و باشد که همه بدن سرد گردد و در غشی
قوی مریض چشم باز نتواند کرد و گویند که اگر نبض مرتعش و منخفض و متفاوت بلا انتظام بود معلوم کنند که غشی می افتد بالجمله چون بعضی از علامات مذکوره
عقب فصد یا اسهال یا درد و جراحت یا مزاولت شئی که مولم باشد ابتدا نماید ازان بایستند و بتدارک و حفظ قوت بپردازند و سبب را ترک نمایند چه اگر
سبب منقطع نشود مؤدی بغشی گردد و اگر در غشی سبب بادی یا سابق یا اسباب مشارکت اعضا مثل سبب موجب در فم معده و علامات آن چیزی ظاهر نشود
و با خفقان متواتر باشد و غشی بتکرار و متواتر واقع شود و شدید بود باید دانست که آن غشی قلبی و مستحکم ست یعنی سبب او در دل باشد و معذلک قلب
شدید الضعف بود زود هلاک کند و اگر پیش از غشی غثیان و کرب و تثاؤب پدید آید غشی معدی باشد و امید قبول علاج بود و گویند آنجا که هیچ سببی
از اسباب غشی ظاهر نباشد و غشی شدید افتد چنانچه از ضعف معده و اختناق رحم عارض میشود و آن غشی از انسداد شریان وریدی یا ابهر باشد و اگر غشی
با تپ قوی پدید آید و بی علاج قوی زائل نشود و زود زود پیدا گردد و زود ساکن شود و غشی خفیف باشد از قوت حرارت دل بود و یا فی اقسام از

تقدیم سبب معلوم گردد و باید که بدریافت اسباب متقدمه پردازند و اگر اسباب بمشارکت عضو دیگر پیدا شود از شرکت آن عضو باشد

علاج کلی غشی

وقت نوبت آن دست و پا ببندند و سخت بمالند و عطریات بویانند و آب سرد و گلاب بر روی و سینه بزنند و موی سر را برو برکشند و شاخها بلا شرط
بر ساقین و میان کتفین بنهند و پاشویه بکار برند و قی کنانند که نفع او در اکثر انواع غشی بتجربه رسیده لیکن در غشی که از کثرت عرق باشد مضر است و دواء المسک
با آب سیب حل کرده یا ماء اللحم بگلاب آمیخته یا عنبر و مشک در گلاب و بید مشک حل کرده در حلق چکانند و اگر عنبر و مشک و فادزهر را در گلاب و عرق بید و آب سیب
حل کنند و با یک درم عود بدهند در غشی فعل عجیب دارد و بخور اظفار الطیب صاحب غشی را بافاقه می آرد و دواء المسک معتدل در عرق کیوره و عرق گاوزبان
حل کرده در حلق ریزند که در حالت غشی برای تقویت قلب و انبساط حرارت غریزی مجرب است و یا شربت انار ولایتی در عرق مناسب حل کرده قطره قطره
در حلق بچکانند و گلاب شماً و شرباً برای غشی مجرب سویدی ست و همچنین شمیدن و نوشیدن عود در گلاب و عرق بید سائیده مجرب اوست و شرب
ده درم عصاره گل سرخ تازه از مجربات خود نوشته و کذلک خوردن و بوییدن خوخ و گویند که خوردن لحم غزال نفع میکند بغشی بالخاصیت و مجرب
صحیح ست و قثاء و خیار و سیب و مشک و شراب ریحانی هر واحد شماً و اکلاً و فوتنج نهری منقوع در سرکه و پوست نارنج و بادروج هر واحد شماً و آشامیدن شربت سیب
و بخورها نافع غشی ست و شم کافور و صندل و گلاب و مشک و زعفران و عنبر و عود و قرنفل و جوز ابنها حسب مزاج و صیاح شدید و دغدغه ابطین و تحت شراسیف
مفید و وجور آب سیب بماء اللحم و شراب مجرب نوشته و تحریک و اصوات عالی بصوت طبل و بوق متصل گوش او نافع و گویند که اطراف بالیدن
و گرم داشتن و روغنهای گرم بر فم معده مالیدن و بیدار داشتن و از سخن گفتن منع کردن اکثر انواع غشی را سود دارد و چون بتحریک افاقه نشود
سوزن بخلانند و الا بر اطراف داغ دهند و بدانند که در اشیای بوییدن و چکانیدن و ضماد کردن رعایت مزاج ضرور است باید که حسب مزاج
هر چه در علاج غشی سوء مزاجی بباید اخذ کنند **قول شیخ و گیلانی** غشی قوی و حادث از سوء مزاج مستحکم را علاج نیست و آنکه چنین نباشد بلکه آن خفیف یا
یا تابع اسباب خارج از قلب بمشارکت عضوی دیگر بود علاج پذیر است و صاحب غشی گاه در غشی و گاه میان غشی و افاقه و گاه در نوبت اخف میان
دو غشی میباشد و چون در حال غشی باشد بقطع سبب آن مشغول شدن ممکن نیست بلکه احتیاج آنست که مقابله عرض عارض از علاج واجب نمایند و چون حالت
غشی موجود نباشد و اراده علاج استیصال مرض نمایند علاج او مختلف بحسب اختلاف قرائن باشد چنانچه بسا است که دو حاجت متضاده بحسب
دو جزو مختلف جمع شوند پس در اعضا بنقصان و استفراغ بنابر آنکه در ان امتلاء است و در ارواح بزیادتی غذا و انعاش بنابر آنکه در ان تحلل عارض شده
حاجت افتد و اکثر آنچه عارض میشود از غشی واجب است که در ان ابتدا نمایند و مشغول شوند بچیزی که غذا دهد روح را از روائح عطره مگر در اختناق رحم
بعده معالجه بآشامیدن از ناعشات قوت نمایند و از آنچه لابد است از ان در اکثر انواع غشی تکثیف بدن از خارج ست برای حقن روح متحلله مگر
اسهال قوی بسیار باشد که درینوقت تکثیف ظاهر اسهال زیاده میکند و یا سبب برد شدید باشد که درینصورت ایراد و تبرید بدن جالب موت
باطفاء حرارت غریزیست و چون سبب از برد ظاهر نباشد پاشیدن آب سرد و ترویح و تجریع آب بارد و گلاب خاصه و پوشیدن مصندلات[1] و شمیدن
روائح بارده بعمل آرند که اکثر باین تدبیر افاقه میگردد و اگر غشی قویتر باشد و عقیب امر محلل حار بسیار نباشد باید که مشک در بینی دمند و غالیه بویانند و تجمیر
بعود نمایند و دواء المسک در حلق چکانند اگر ممکن باشد و بسترهای جمیع اصحاب غشی در هوای بارد بود اگر از سبب بارد نباشد و اگر در حالت غشی
یا پیش از ان فواق یا غثیان باشد واجب است که بوی طعام دور دارند و انعاش حرارت علیل نمایند و اعانت طبیعت کنند بدغدغه حلق از پر مرغ و تهیج
قی و تحریک روح بخارج و واجب است که دوام تحریک او و تجلیب بر ان و آواز قوی و تعطیس بدمیدن کندش[2] و مانند آن در بینی نمایند پس اگر عطسه نکند
مریض هلاک گردد و باید که شراب سرد یا سخن بحسب حرارت و برودت مزاج جرعه جرعه بدهند و شراب نافذتر و رقیق تر و خوش طعم و در ان قوت قبض باشد
و در ان تلخی قوی مکروه طبیعت و غلظ نباشد و رنگ او مائل بزردی بود مگر آنکه غشی از استفراغ و خصوصاً از مسام بسبب تحلل آن و کثرت در عرق باشد

[1] مصندلات جامهای صندلی ۱۲
[2] بفتح نون و دال بفارسی کندش نامند و آن دوائی ست معروف از [illegible] مخزن

که صاحب آن در اکثر محرور المزاج میباشد و مثل شراب مذکور بسبب حرارت آنرا مضر بود و شراب سیاه غلیظ بنابر کثرت تغذیه و تغلیظ موافق باشد و اما در غشی
استفراغی اوفق شراب برای او سریع النفوذ ست و در غشی شدید مشک قریب دو حبه یا دواء المسک مقدار شربتی یا نصف یا ثلث او و یا قرص مسک در آن
آمیزند و اوفق شراب مسخن ست در شخصی که غشی او از حرارت نباشد که آن نافذتر ست و چون بقوت نان قوی گردانند بعید تر از آن باشد که انعاش نماید
و میبه مخصوص بغشی نفع میکند ایشان را و محتاج ترین اشخاص بآشامیدن شراب مسخن بطی الافاقه اند پس چنین کسان را بار دیگر باید آشامید و کذلک هر که
جمیع بدن او بارد باشد که ایشان محتاج تر بدلک و تمریخ اطراف و معده با دهان حاره عطره اند و بالجمله آنرا که مع غشی کرب ملهب باشد یا از تعرق شدید
حادث شده باشد هر چند دهند مبرد به دهند و اگر چه در آن تخفیف باشد و اگر صاحب غشی برودت در غشی یا بعد از آن دو نوشیدن مبردات در باید خصوصا
در احشا فلافلی و فلاسفه و فلفل و افسنتین و جوز سازند و گاهی بشراب میدهند و ایضا شیخ میفرماید که گاهی در غشی مفتقر میگردانند علاج صحیح
بکلی بسوی قبض بنابر آنکه منع استفراغات کند و اعضای مسترخیه معین بر تحلیل را تقویت دهد و تشدید مثل فم معده نماید تا قبول نکند آنچه بسوی آن
منصب گردد دوم بسوی قوت نافذه سریع النفوذ بهر آنکه غذا دهد روح را مثل شراب و این هر دو امر متمانع المفعل اند پس واجب است که فرق کنند در دو حالت
استعمال آن هر دو یعنی استعمال کنند قابض را یا در وقت افاقه و اگر در وقت غشی نمایند بعد استعمال سریع النفوذ که مبادرت استعمال آن نماید انعاش قوت
بود که درینوقت استعمال قابض بعد اثر در صاحب غشی قوت دوای دیگر سریع النفوذ باید کرد و استعمال کنند دوای ثانی را وقت حاجت سریع بنعش
قوت و تقدیم قابض برین نمایند که منع نفوذ آن کند و لباس است که حاجت افتد بسوی چیزی که قوی تر در تغذیه باشد از شراب خصوصا چون
غشی از جوع یا تحلل کثیر باشد پس اگر شراب ساده بر ابدان آنها وارد شود نکایت آرد و مورث اختلاط یا تشنج گردد و نیست برای ایشان مثل نان ملیم
مخلوط بشراب و بعصاره سیب ترش یا شیرین بحسب حرارت و برودت مزاج و اگر مانع نباشد بهتر آنست که در آن مثل قرنفل و مشک داخل کنند
تا معده زیاده او را قبول کند و قوت معده بآن اشد الانتباه گردد و قلب برای او جذب زیاده نماید و گاه احتیاج آید بگداختن نان سپید در آنچه بتجریع شما
چون زیاده بغذاء الجید باشد و دلک اطراف و بستن آنها و کذلک تهییج قی نافع همه اقسام غشی ست مگر آنکه از عرق و غیر آن بار آنچه حرکت دهد روح را بسوی خارج حادث
شده باشد که آن بتسکین محتاج تر ست و نشاید که آنرا حرکت دهند یا قی یا دلک نمایند و از آنچه بدان قی کنانند آب نیم گرم بروغن یا زیت یا ممزوج بشراب است
و باید که قبل از آن معده و حوالی آن و اطراف را گرم کنند تا قی بسهولت آید و بدانند که دلک اطراف و تسخین و تعطیر آنها بمروخات خوشبو مثل روغن ناردین
و مسخنات مثل خردل و عاقرقرحا بسیار موافق ست برای کسیکه اغمای او از استفراغ خون یا خلطی یا امتلا باشد بلکه برای اکثر صاحبان غشی چون غشی
از حرکت اخلاط بسوی خارج نباشد و واجب ست که ساقها و اعضای آنها بدفعات متوالیه ببندند و بگشایند و تدبیر آن نمایند بدانچه مقابله جهت
استفراغ واجب کند و ایشان نفع می یابند ببستن رباط و پاشیدن آب و دلک فم معده و کذلک هر غشی که از استفراغ باشد و بشراب ممزوج
مگر آنکه مانع باشد از شراب مثل ورم یا خلط غیر نضیج یا اختلاط یا صداع و از عظم حاجت در آن بتقویت ایضا شرب شراب البته و این در غشی صعب ست
برای که حفظ حیات اولی از رعایت جانب مزاج و امور دیگر ست و حمام بکسی که غشی از درب هیضه عارض شود موافق ست و اگر غشی بسبب نزف الدم افتد حمام بسیار
مضرت کند و کذلک اگر از عرق کثیر حادث گردد و ایضا حمام موافق ست برای کسانیکه بعد افاقه در معده تلهب یابند و اصحاب غشی را تکلیف سهر و ترک کلام نمایند فقط

علاج غشی امتلائی

السبب ماده باشد آنرا نقی اگر امید سهولت او باشد یا بحقنه یا بالفصد کم نمایند و ربط دست و پا و دلک و تسخین آنها عمل آرند و طعام و شراب
منع کنند مگر حمام اگر تپ نباشد و ماء العسل مطبوخ در آن زوفا و مانشا و تهیج بیاشامند و سکنجبین یابند که ملطف و منفذ ست و در هوای حمام
زمان طویل بدارند که محلل اخلاط ست و واجب تنقیه بدن بایارج زبیاج غذا دهند و اگر غشی از قبیل اخلاط محتقنه در معده بود و آن خلط مره صفرا باشد
بآب سرد و گلاب مبرد برروی زنند و ساعتی نفس او نگیرند و دهن و بینی او و فم معده بمالند و مفاصل ساقین و ساعد محکم ببندند و کف دست و پا خوب دلک کنند

و سکنجبین و آب گرم دهند و قی کنانند و بعد از آن شراب رقیق ممزوج به آب به دهند و انار میخوش و سیب میخوش مص کنند و اگر خلط لذاع باشد زیت و آب گرم
و داد خال به مرغ قی آورند و اگر قی متعذر باشد شیاف مسهل استعمال نمایند و آب افسنتین با شکر یا شربت افسنتین بیاشامند و بعد تنقیه بعصاره گل
و کافور و آب حی العالم و آب خرفه و آب عصا الراعی بر معده ضماد کنند و ادویه قابضه در ابتدا استعمال نکنند بلکه بعد تنقیه بدن تا خلط محتبس نگردد که
تابع او ورم احشا میباشد و اگر خلط بلغمی باشد ایضاً رش آب بارد بر وجه و رباط و دلک استعمال نمایند و قی بسکنجبین منع آبکه در آن شبت و نمک و ترب
جوشانیده باشند یا بالعسل مع بعض این آبها کنانند و تریاق اربعه و جوارش فلافلی و سجزنیا و دواء المسک و جوارش عنبر و مانند آن دهند و ایضاً دو ترکیب
از صبر و افسنتین و سنبل و مصطکی و موم و روغن زنبق و روغن ناردین بر معده ضماد کنند اسکندر گوید کسی را که غشی بسبب انصباب خلط ردی بسوی معده
عارض گردد نزد او در خانه آس و گل سرخ و برگ کرم نباید داشت که از آنها متضرر اند

علاج غشی استفراغی

روائح اغذیه مشتهیه ببویانند و گرد غشیان ماء اللحم خوشبو بیاشامند و امتصاص نان منقوع در شراب ریحانی مخلوط بگلاب نمایند و بسیار است که بهبود
دوغ بهبود منتفع میشوند اگر با استفراغ حرارت باشد و کذلک آب غوره و افضل ازین رب ترشی ترنج است که در آن برگ او نیز داخل نمایند و آنچه نفع میکند
آنرا نوشیدن آب گوشت قوی الطبخ مخلوط العشر او از شراب ریحانی و قدری از زرده بیضه و اندکی از آب سیب شیرین یا میخوش یا ترش بسبب حسب حال
و اگر از تسخین حذر کنند و بر آشامیدن شراب جسارت ننمایند آب بهبود که در آن نان بمیده مدقوق باشد بنوشند و اضافه مصوص به بهبود و اگر غذا ساز
و صاحب حاوی گوید غشی که بسبب استفراغ کثیر باشد تقویت همه بدن و تقویت قلب خاصه با آشامیدن شربت حماض اترج یا سیب یا نارنج ده درم بگلاب
و شکر سفید هر واحد پانزده درم نمایند و غذا ماء اللحم و زردی بیضه نیم برشت و هر آنچه غذا بسرعت دهد از اغذیه سریع الانهضام کثیر الغذا و ترطیب مزاج
بدن حتی الامکان از مرطبات و اغذیه و اشربه فاضله کنند و بقول شیخ اگر سبب غشی استفراغات داخله باشد اطراف گرم کنند و دلک نمایند و بر دستها
گرد خوشبو تمریخ کنند و بسا است که احتیاج به بستن اطراف افتد و تدبیر در حبس هر استفراغ بدانچه در باب آن مذکور است و تدبیر در انتعاش قوت نمایند
و غشی که ازین نوع عقب هیضه افتد برای صاحب آن این دوا نیکو است که اندکی سک المسک یا مشک خالص در شراب یا آب به یا سیب یا ماء اللحم
قوی آمیخته و جور کنند و چون بهوش آید همان ماء اللحم اندک اندک بدهند و گویند که درین باب آب قرنفل مجرب بمرات است و خورانیدن فادزهر معدنی
سوده بگلاب و اندک عود و فاوانیا و مشک و دواء المسک نیز مفید است اگر قدری نارجیل دریائی در گلاب یا بید مشک سائیده در غشی که بعد
هیضه بسبب صعود ابخره بطرف دماغ و دل بهم رسد استعمال نمایند قائم مقام تریاق فاروق خواهد بود و خاییدن کندر و گل نیشاپوری عربی بکار
نفع بخشند و اگر سبب غشی استفراغ از جهات خارجه باشد مثل عرق و مانند آن ضد تدبیر مذکور بعمل آرند و اطراف سرد کنند و بگلاب و آب سرد بمالند
و آب به و ماء اللحم دهند و اشیای بارد ببویانند و بر جلد برگ مورد و گل قیمولیا و پوست انار و مازو کوفته بیخته و سائر قوابض بپاشند و بمالیدن
برگ آس خشک و عود هندی نرم سوده بر اطراف و جمیع بدن و تدخین بعود هندی نیز حابس عرق و مقوی قوی و ارواح نوشته اند و ایضاً قوت را
با آب به و ماء اللحم و خوشبوها مدد دهند و ماده را بخارج حرکت ندهند و مثل زر و رمذکور در غشی استفراغی که از داخل باشد استعمال نباید کرد بلکه دوا جست
که تقویت قوت در همه استفراغی نمایند لاسیما بتقریب روائح اغذیه مشتهیه و مانند آن که مذکور شد ابو الحسن جی نویسد که علاج غشی تابع استفراغ
بضد ماده باشد اگر ماده مائل بسوی خارج بود مثل عرق گلاب بر رو بزنند و مریض را در مواضع بارده بدارند و بر جسد او آب آس بمالند و بآب بید
بشویند و ادویه قابضه بیاشامند و از حمام منع کنند و بدعت امر نمایند و غذا جوزه مرغ با آب سماق یا با آب زرشک بدهند و اگر ماده مائل بسوی
داخل باشد مثل هیضه و ذرب دست و پا بمالند و شراب خوشبو بیاشامند و در حمام داخل نمایند و قوت را بروائح طیبه مثل صندل و کافور و گلاب
مدد دهند و بنان مبلول در شراب ریحانی یا جوزه مرغ با آب سماق غذا سازند و اگر غشی تابع قی صفراوی باشد ساقها ببندند و بمالند و بر معده با آب به

ولادت گرم وگلاب ضماد کنند وگلاب و آب زرشک و آب سیب و آب لیمو بیاشامند و ترشی ترنج بخورانند و آب تمر هندی یا سیب یا آب انار دانه بنوشانند و تمر و ره سما
غذا سازند و اگر قوت ضعیف باشد جوزه مرغ بدهند و اگر قی بلغمی باشد سکنجبین بخورانند و شراب بیاشامند و بچوزه مرغ غذا سازند و بر معده آب برنجوش و نمام
طلا کنند و اگر غشی تابع نزف الدم باشد بوضع محاجم و لبلاب ریج در بوب قابضه و بروائح عطره بارده حبس آن نمایند صاحب کامل گوید که گاه غشی عارض
میشود از استفراغ پس اگر از استطلاق شکم باشد علاجش آنست که آب سرد بر روی زنند و نفس را بگرفتن بینی و دهن بند نمایند و عضل ساعدین بہ بندند و کف دست
خوب بمالند و قی آورند و فم معده بمالند و تسخین آن نمایند و شراب ریحانی ممزوج بآب سرد بیاشامند و نان منقوع در شراب بخورانند و اشیای خوشبو از ریاحین
و غیره ببویانند و تبخیر عود و دخام نمایند و بعد روائح طیبه با غذیه سهل الانهضام و سریع النفوذ مثل نان مبلول در شراب ریحانی و آب لحوم جوزه مرغ و دراج و سیب غذا
سازند و اگر استطلاق از ادرار بیضه باشد آب سرد بر بدن ریزند و اگر از ذرب باشد شربت و دوای مسهل باشد آب گرم بر بدن بریزند و مریض را در حمام داخل نمایند
و اگر استفراغ بقی باشد به تدبیر مذکور رشد استعمال نمایند بعوض قی شیاف ملین طبیعت و بجای لیمون ترد ست و دلک اتها عضل ساقین و دلک قدمین بعمل آرند
و ادویه مسکن قی که در باب آن ذکر خواهد یافت بدهند اگر قی صفراوی باشد بگلاب و کافور و عصاره صندل و آب لیمون گرم و مانند آن بر معده ضماد کنند
و اگر قی بلغمی باشد سنبل و رامک و لادن و آب مرزنجوش شمام و عود و قرنفل و بسباسه و مانند آن ضماد نمایند و چون استفراغ بعرق باشد صاحب او را از حمام
و شراب منع نمایند و بستن دستها و پایها و امساک نفس نشاید کرد لیکن پاشیدن آب سرد بر چهره و تسخین گلاب که در آن آس و شب جوشانیده باشند
بر بدن یا آب طلع و آب آس و طلای بدن باشیای قابضه مثل اقاقیا و رامک و حضض بروغن طلع و روغن آس و مانند آن که در علاج کثرت عرق مسطور
گردد اعمال آرند و سکون و دعت امر کنند و در موضع بارد و هوا خوابانند و ریاحین بارده قابضه نزدیک دارند و اگر استفراغ برعاف باشد ما ثبات
رعاف استعمال نمایند و دستها و پاها ببندند و بمالند و محاجم بر کبد نهند اگر رعاف از منخر راست آید یا بر طحال اگر از منخر چپ باشد و ریاحین بارده
قابضه نزد او دارند و سر و کله را بصندل و گلاب و کافور ضماد کنند و از شراب و حمام منع نمایند و شربت سیب و ریباس آن بیاشامند و نان مبلول با آن
بخورانند و اگر قوت ضعیف باشد نان مبلول بشراب غلیظ بدهند و شراب حاد کهنه ندهند و ماء اللحم با قدری شربت سیب یا شراب غلیظ و گوشت
مدقوق مطبوخ با سیب و آب امرود و به و مانند آن استعمال نمایند و غشی که زنان را از حیض یا عقب نفاس عارض شود اشیائی که حبس دم نماید
و فرزجات قابضه حابسه دم که مذکور گرد و استعمال کنند و ساعدین بر بندند و کفین بنور بمالند و آب سرد و گلاب بر روی زنند و محاجم بر پستانها
نهند و اشیای طیب الرائحه که بآن قبض باشد نزدیک دارند و ماء اللحم و سیب و به و امرود غذا سازند و مسکن در موضع بارد و هبوب باد شمالی اختیار
کنند و بادکش مبلول بگلاب بخیسانند و کذلک چون عارض گردد غشی از خروج دم حادث از جراحات و فصد حبس دم یا دویه قابضه حابسه نمایند و تقویت
نفس باشیای خوشبو و تقویت بدن بغذای موافق آن کنند و کذلک در غشی که بسبب انفجار مده از جراحات باشد عمل آرند صاحب ذخیره و غیر آن نوشته
که اگر سبب غشی اسهال قوی باشد یا سببی دیگر که از آن برودت پیدا شده باشد مثل فصد یا جراحت که از آن خون بسیار رفته باشد آب سرد
و گلاب سرد بر سینه و اندام او نباید زد لیکن بوی کباب مرغ بریان کرده که گشنیز خشک بر آن پاشیده باشند و بوی سیب و به و امرود که بر آتش افگنند
و بوی نان گرم ببویانند و ماء اللحم با اندکی شراب رقیق در حلق او چکانند و فم معده را بروغن گرم مثل روغن ناردین و مصطکی بمالند و چکانیدن دواء المسک
بخورند که در علاج غشی سوء مزاجی بارد می آید و یا دیگر ادویه عطریه مقویه یا ماء اللحم و یا شوربای گوشت نیز مفید

علاج غشی سوء مزاج

اگر سبب غشی حرارت مزاج باشد گلاب و آب سرد بر رو زنند و مبردات مقویه چون خیار و صندل و کافور و گلاب ببویانند و خمیره صندل یا شربت آلو بالو یا دواء المسک
بارد یا شربت انار در گلاب یا عرق بید مشک و عرق نیلوفر حل کرده اندک اندک در حلق او چکانند و یا شیره تخم خیارین و خرفه در عرقیات مذکوره برآورده شربت
صندل داخل کرده بدهند و لخلخه بارد که از گل نیلوفر و صندل سفید و گل ارمنی همراه کافور ساخته باشند در عرق صندل یا بید ساده دو توله سائیده آب ترا

یا آب خیار یا آب کدو و آب کشنیز سبز هر یک ده توله داخل کرده ساخته باشند و در ظرف گلی یا در شیشه دهن فراخ انداخته هر لحظه ببویانند و اگر خواهند کافور نیز اضافه نمایند و قدری از اجزای این لخلخه بر سینه بمالند و پیراهن معندل بعد افاقه بپوشانند و اطعمه مناسبه بخورانند و دوغ سرد آشامیدن بسیار مفید است و گل بگلاب یا آب تر کرده بوییدن نیز نافع است و شیخ میفرماید که اگر بسبب حرارت باشد استعمال عطر بارد و رش آب سرد بر وجه اولی ست و با متزاج اندکی مشک مدانچه استعمال نمایند مع غلبه مثل کافور و صندل وانچه قوی‌تر در تبرید باشد باکی نیست زیراکه بارد مقابله مزاج حار موذی و مشک تقویت حرارت غریزی خواهد کرد و آب سرد بخورانند و اگر حال احتمال نماید بشراب سرد رقیق لطیف بیامیزند بهتر باشد و معذلک باید که فم معده متواتر دلک نمایند و خوابگاه مریض در هوای بارد باشد و خصوصاً در غشی اصحاب دق و باید که مداومت تنطیل اطراف ایشان و نواحی اعضای رئیسه بگلاب و عصارات بارد معروف نمایند و شراب سرد بیاشامند و شمیدن خیار بالخاصیت دران مجرب است و خصوصاً در علاج حار صفراوی و گذلک کاهو و گلاو و بقول سویدی طباشیر شربتاً نافع غشی حار ست و اگر سبب غشی برودت مزاج باشد ادویه حاره عطره مثل عود و مشک و عنبر بگلاب سوده در حلق چکانند و ببویانند و دواء المسک و شربت بادرنجبویه و عرق دارچینی بدهند و اغذیه با دویه خوشبو مثل هیل و دارچینی و قرنفل و زعفران و مانند آن بخورانند و لخلخه خوشبو از این ادویه و غیر اینها ساخته ببویانند و لوبیدن بوی کباب و قلایا و خوشبو و چکانیدن دواء المسک حار یا معتدل و یا مقدار یک طسوج مشک در گلاب و یا عرق گاوزبان و یا عرق بهار نارنج حل کرده در حلق و مالیدن روغن مصطکی و ناردین بر فم معده نیز مفید و صرف مشک بوییدن و تبخیر از عود کردن و دست و پا مالیدن و بقول سویدی قاقله شربتاً نافع غشی بارد ست

علاج غشی وجعی و ورمی

اگر بسبب وجع باشد تخدیر آن وجع کنند اگر قطع سبب آن ممکن نبود چنانچه معالجه قولنج بفلونیا و امثال آن میکنند بعده علاج قولنج نمایند و سزاوار که هرگاه غشی از وجع عارض شود و این یا از وجع قولنج یا وجع بعض اعضای رئیسه بسبب ورم یا غیر آن باشد قصد بعلاج آن مرض نمایند و تکمید موضع وجع بدانچه صلاحیت او دارد باید کرد و گلاب سرد و آب سرد بر وجه بپاشند و دستها و پایها بعصابه بربندند و بزور بمالند و از تعب و شراب اجتناب نمایند و جالینوس گفته هرگاه غشی عقب وجع باشد و جور بسکین او نمایند مگر آنکه وجع مبرح باشد و مهلت ندهد که دریں صورت اول مخدرات خفیفه اندک و جر کنند و اگر از ان تسکین نیابد مثل فلونیا و بزرالبنج و بزرخشخاش و کاهو و بیخ لفاح بدهند و صاحب حاوی گوید که انچه بسبب وجع شدید باشد ازاله سبب باستفراغات و تحللات موافقه بحسب قوت و حاجت نمایند و بقول خجندی مخدرات استعمال کنند که نزد او امر عظیم و بعضے گویند که در وجع از تبرید که باشد اول حقنه کنند و بشیافات طبع را بگشایند و چون بهوش آید مناسب آن تدبیر از فصد و مسهل نمایند و آنچه از ورم غلاف قلب یا اس اذنی القلب باشد علیحده مسطور گردد

علاج غشی سددی

اگر بسبب سدد در اعضای نفسیه و حوالی آن باشد بیاشامند سکنجبین عسل مطبوخ با آب انار مع اندکی از صعتر و پودینه کوهی و حاشا وانچه مدر بول باشد مثل تخم کرفس و انیسون و بادیان و غذا با غذیه لطیفه سهل الانهضام مثل غذائیکه دران خردل و صعتر و پودینه و زیره و کرویا و مانند آن داخل کرده باشند بدهند و ساق و بازو بمالند و در امثال این بادرار بول اشتغال دارند و شراب عتیق بیاشامند اگر حرارت باشد و گویند که در سدد رگهای شریان و وریدی تقویت شریان و قلب بمفرحات قویه و تفتیح مسالک بادویه مفتحه سدد و مثل سکنجبین ... و آب کاسنی مع مقویات قلب و مزید جوهر روح و حار غریزی نمایند و غذا فروره زیرباج سماک یان بدهند و علاج انچه از انسداد مسالک ابهر باشد مشکل ست مریض دفعةً هلاک میشود لیکن بهر حال علاج نمایند بوجود دواء المسک یکمثقال بشربت سیب ده درهم و شم طیوب و دلک اطراف و تحریک

علاج غشی جوعی و تعبی و یبسی

یعنی غشی که از صوم و امساک غذا و تعب و یبس عارض گردد پس در غشی کائن از جوع مفرط پس باید که در زمان یک درم نان تسکین مینمایند و شراب

هرگز نه بینند که اکثر از ان اختلاط عقل و تشنج عارض میشود بلکه ماء اللحم بسیار یا ممزوج با تر نان مبلول بشراب ممزوج دهند و ماکیان و جدی بریان تفوق گرده
و نان گرم و روائح طیبه ببویانند و اندک اندک ماء اللحم بچکانند و دفعةً غذا ندهند بلکه اندک اندک تا معده بهضم او قوی گردد و اشیای خوشبو نزدیک
بدارند و آنچه از تعب عارض شود باید که دعت و راحت اختیار نمایند و آب سرد بر دستها بریزند و در مواضع بارد نشانند و غشی حادث از غلبه
سر مزاج از فرط تحلیلات و یا یبس طبیعت چون او را نوبت دوری باشد واجب است که وقت نوبت او لقمهٔ نان در آب انار یا شربت سیب بدهند

علاج غشی عقب فصد

اکثر این عارض میشود باصحاب عروق ضیقه و معدهٔ ضعیفه و یا بدانی که بر ان مرهٔ صفرا غالب باشد و کسی که معتاد بالفصد نباشد و اینچنین کسان را
قبل از فصد قدری از اشربه و ربوب مقوی معده و قلب و مسکن صفرا چون شربت انارین و رب سیب و رب لیمو و سکنجبین و شربت صندل ترش و گلاب
و عرق بید ساده بنوشانند و خمیرهٔ مروارید و خمیرهٔ صندل ترش و دواء المسک بارد معتدل خورانند و طریق فصد چنین کسان آنست که بیکبار خون
بسیار از ایشان نگیرند بلکه رگ زنند و قدری خون بگیرند و زمانی انگشت را بر دهن رگ بگذارند که خون باز ماند پس انگشت بردارند تا قدری
دیگر خون برآید و باز انگشت را بران گذارند و همچنین تا اخراج خون حسب حاجت مکرر عمل نمایند و چون در غشی افتند آنچه در علاج کلی غشی
مذکور شد بعمل آرند و شراب ممزوج سرد خصوصاً مع عصارهٔ دیگر برای تقویت معده بنوشانند و حبس خون بادویهٔ حابسه نمایند و تقویت
نفس باشیای خوشبو از ریاحین و طیوب بارده و بخور بعود و صندل و کافور کنند و باغذیهٔ محموده سهل الانهضام مثل لحم دراج و تیهو و چوزهٔ مرغ و لحم جدی که غذا انسا[illegible]

علاج غشی از عوارض نفسانی

تدارک این نوع که گفته شد از بویانیدن روائح طیبه مناسب مزاج و بند کردن بینی بعد از ان و پاشیدن گلاب و آب سرد بر چهره نمایند و اطراف بگلاب سرد
و آب سرد بمالند و بدن را اگر گرم دارند و فم معده را بروغن گرم مثل روغن مصطکی و ناردین مالش نمایند و گلاب و ماء اللحم در حلق بچکانند و شربت فواکه بارد مثل
رب سیب و ریباس و حماض و سکنجبین هر کدام از ینها که باشد ده درم بگلاب ده درم دهند و بصندل و گلاب و کافور بر سینه ضماد کنند و غذا مزوره
از شیر یا پیه مغز بادام و شکر بدهند و تغذیه بماء اللحم مع کعک و شراب ریحانی مناسب هر گاه غشی از غضب یا فرح عارض گردد اشیای طیب الرائحه نزدیک دارند و نفس بند نمایند

علاج غشی از ضعف فم معده

اضمدهٔ مقویه مانند آنکه از مصطکی و سعد و صندل و زعفران و سوسن ساخته باشند و کذلک ضماد بشراب متخذ از مشک و سوسن بشراب بر فم معده
استعمال نمایند و با وجود این بدلک اطراف و بستن آنها بسیار نفع می یابند و دیگر مقویات که در بحث معده بتفصیل مسطور گردد استعمال کنند

علاج غشی از اختناق رحم

قریب بینی روائح منتنه دارند و خصوصاً ملایم و غیر ضار بفم معده زیرا که مراعات حال فم معده در غشی واجب است و آب بر رو پاشند و نفس بند کنند
و ساق ببندند و قدم بمالند و ماء العسل بجوشانند و فوتنج و حاشا و صعتر و سائر ملطفات بدهند و اندکی از جند بیدستر و دواء المسک تلخ و مانند آن
بخورانند و شراب بعض روغنهای حاره مثل روغن سنبل و قسط و ناردین بدهند الا سکنجبین نباید داد زیرا که در رحم عصبیست و سکنجبین مضر عصب است
بر سرین محاجم برانها بگذارند و اشیای منتن الرائحه مثل جاوشیر و قنه و حلتیت و اشتر غار و سیر وغیره ببویانند و در رحم اشیای طیب الرائحه مثل
خلوق و مشک و عنبر بردارند و صاحب کامل گوید که علاجش علاج غشی استلائی است سوای سکنجبین و اگر رحم بجانبی مائل شده باشد
محاجم بر ران جانب دیگر نهند و اگر بسوی فوق مرتفع شده باشد محاجم بر ران سر دو پا نیز گذارند

علاج غشی در ابتدای حمیات

تدبیرش در علاج اعراض حمیات مذکور گردد و گویند در انجا که در باطن آماس باشد و بدان سبب در شروع نوبت تب غشی افتد باید که بجهد آنکه تب مسول شود

اطراف بمالند و گرم کنند و محکم بربندند و با شیای حاره تکمید نمایند و اکل طعام و شراب منع نمایند و خواب ترک کنند مگر آنکه غشی در ابتدای حمیات بسبب ضعف و قلت روح عارض گردد که در آن وقت منع از خواب جائز نیست و شربت سیب و سکنجبین در مثل این غشی نافع ست و اگر حاجت بغذای مطلق باشد مثل ماء اللحم و زردهٔ بیضه و حسو بمغز نان و ماء اللحم بار بهند و گاه مضطر میشوند در ان بخلط چیزی از شراب و اگر معذلک احتیاج بتقویت شود اقتصار باید کرد بان ربوب و عصارات فواکه عطره که در ان قبض بود و بیامیزند و اما در وقت نوبت لابد ست از شراب و اگر غشی بسبب تپ محرقه و حمیات دیگر باشد ابتدا بتدبیر مناسبه با فاقه آورند بعد ازان با زالهٔ سبب آن که تپ ست بپردازند و ایضاً اگر غشی از نوائب حمیات حادث شد از اخلاط غلیظه لزجه عارض شود علاجش در حمای غشی مذکور گردد

علاج غشی از سموم و بخار مزابل و غیر آن

اگر بسبب گزیدن حیوانی زهرناک یا طعامی زهردار باشد تریاق کبیر و مثرودیطوس و فادزهر مجرب بدهند و دواء المسک و جوارشات دیگر تریاقات مختصه بهریک از سموم داد و ادویهٔ آنها که در باب سموم خواهد آمد بکار برند و اگر از بخار عفنی مزابل و غیره باشد حقنه کنند باین صفت سرکه عنصلی شش توله سرکه بصلی سه توله دوغ ترش گاو نیم آثار گلاب پاؤ آثار نمک طعام چهار توله خیارشنبر هفت توله عرق بهار نارنج و عرق صندل هریک هفت توله روغن گل پنج توله که بهوش آید و متصل آن گل مختوم سه توله در شراب نو نیم آثار دوغ گاو پاؤ آثار حقنه نمایند و چون از استعمال این بخوبی بهوش نیاید دوا کشنیز و جدوار و خربق سیاه و تربد و زعفران مساوی در بینی دمند که بهمان وقت بهوش می آرد و یا این لخلخه بویانند گل ارمنی و مختوم و نیشاپوری و خراسانی هریک سه ماشه در گلاب سه توله و سرکه کهنه دو توله عرق بهار چهار توله و تمام بدن بمالند و در گهواره نشسته هوا خورند و گویند که گاهی از خوردن فوفل غشی عارض میشود و علاجش آنست که جلد قدری آب نوشانند و عطسه آورند و آب سرد بسر انگشتان هر دو دست بشویند و ازینجا که منع کرده اند بخوردن نقل فوفل که نخستین سینه ست مگر آنکه در دهان باشد و لعاب ازو فرو برند که مقوی قلب ست و نقل دور نمایند انتباه در غیر وقت نوبت غشی بتحقیق سبب پرداخته ازالهٔ سبب موجب نمایند مثلاً در سوء مزاجی بتعدیل مزاج قلب با غذیه و اشربه لائقه و مفرحات مقویه و در امتلائی بتنقیه و تقویت قلب با دویهٔ قلبیه معتدله و مقویه و در استفراغی احتباس و توفیر غذا و در وجعی بتسکین درد و تنقیه بفصد و مسهل و در ورم بتحلیل او و در غمی و همی بتفریح و در لسعی و لدغی و آنچه از تناول سموم باشد علاج آن نمایند و غشی که از مشارکت اعضا افتد اسباب شرکت هریک دریافته بمعالجهٔ آن و اصلاح عضو مشارک پردازند و حکیم علی بینویسد که علاج آن بحسب خصوصیت اسباب نمایند پس اگر بسبب عضوی از کبد یا معده و یا غیر آن باشد علاج آن عضو کنند و علاج غشی بحسب آن عضو و خواهش احوال او نمایند و اگر غشی تابع کیفیتی از کیفیات فصول الربع از حرارت و برودت و غیر آن باشد معالجه بحسب آن باید کرد مثلاً اگر غشی بر انسانی در گرما نوبت نماید نقل ببلاد بارده کنند و اگر این در سرما باشد نقل ببلاد حاره کنند و علی هذا القیاس و صاحب کامل گوید که آنچه از سوء مزاج عارض شود نظر کنند که بر کدام عضو سوء مزاج غالب ست پس اگر بر قلب باشد تدبیریکه برای سوء مزاج قلب مسطور شد استعمال نمایند و اگر غالب بر کبد باشد تدبیریکه در علاج او بیاید باید کرد و اگر غالب بر معده باشد تدبیر علاج معده نمایند بدانچه در مداوات معده از مضادت مزاج غالب بران با دویه و اغذیه و استعمال ادویهٔ خوشبو مقوی معده مذکور گردد و علی هذا القیاس باید که تدبیر اصحاب غشی بمقاومت سبب فاعل او باشد و در تشنج سیفی باید که هرگاه در فترت باشد و افاقه اندک یابد تدبیر او نیز مثل تدبیر اول ست مع زیادتی تمکن دران اندر مثل این حال و مثال آنکه مشترک اند هر دو دران اینست که مثلاً گیا شاسند ادویهٔ نافعه بحسب حال از آنچه در باب خفقان مذکور شد و دران تعجیل نمایند زیرا که هر دو مرض در سبب قریب اند و آنچه تمکن دران از زیادتی کرده شود مثل آنست که چون از امتلای فم معده باشد جهد در قی نمایند که دران شفا ست و کذلک اگر امتلا باشد واجب ست که گرسنه دارند و تقلیل غذا نمایند تا در امتلا زیاده نشود و ریاضت محتمل نمایند و جمیع اعضا حتی معده و مثانه را بمالند و دران حال غذا اندک دهند مگر شراب مذکور در حال غشی که لابد ست از ان و بسیاری از اطبا

مسهل خلاف بعید باشد زیرا که ماده هنوز متحرک بجهت قلب است ولهذا باید که از باسلیق کنند بهتر آنکه جذب ماده بنواحی کبد و ماعداء آن نمایند و بالجمله جمیع اورام قلب مثل اورام سائر اعضا صفراوی یا دموی یا رطوبی یا سوداوی باشد اگر چه علت علاج در علاج مثل سائر اعضا بحسب ورم باید کرد

ورم اذنی القلب

و آن عبارت ست از ورم بارد در اکثر که در دو پاره گوشت عصبی که از قاعده دل رسته اند پیدا شود و این مرض اکثر عقب امراض حاره و حمیات مزمنه واقع میشود و علامتش آنست که مریض در صدر و رئه قریب بفم معده ثقل یابد و در اکثر اوقات حالتی شبیه بغشی ظاهر گردد و از خاص دلائل او اینست که دائم تهیج در چشم باشد و رنگ چهره بغایت زرد بود و چون تنفس نماید ثقل و ضیق بغیر سعال دریابد و نزد حرکت انبساط قلب انقطاع در انبساط احساس نماید و قفا در انبساط بتمامه نباشد مگر در دو یا سه دفعه و تقدم امراض مذکوره نیز از دلائل مؤکده برین مرض ست و گویند که سرفه خفیف و درد با این مرض یار بود و خواب بر جانب ورم متعسر باشد چه سرفه و درد غلبه کنند و گاهی نباشد مگر سرفه شدت کنند و گاهی سرفه و تپ بدور غب یا ربع یا نائبه شدت نماید و تپ صرف هر روز بعد ظهر غلبه کنند و تا نصف شب بماند و نبض سریع و متواتر و قاروره احمر ناصع و یا قتم بود و باشد که بعد یکدو ماه از شدت سرفه دفعة خون بسیار آید و یا اندک اندک چنانچه در ابتدای سل و سقوط اشتها و قوت بود و در اکثر مشابه بدق باشد و فرق در هر دو از صلابت نبض و مائیت قاروره از ابتدا تا انتها و کثرت اشتها در ابتدا و سقوط آن بتمامه در انتها در دق بخلاف این مرض توان کرد و در ورم حار همه علامات بخلاف این باشند لیکن ماده این ورم در اکثر بارد بود زیرا که اگر ماس گرم مهلت نمیدهد و بسرعت هلاک میکند و اگر تدارک این ورم بارد بزودی نمایند علاج پذیرد و الا مریض روز بروز لاغر شود تا آنکه بمیرد چنانچه در حکایت بوزینه منقول از جالینوس مسطور شده و لهذا گفته اند که این مرض تا بالطول نانجامد قابل نیست علاج دعت و ترک ریاضت نمایند و اغذیه صالحه بخورند و آب ادویه ملطفه بر صدر ریزند و تضمید او باشیاء ملطفه خوشبو و تقویت قوت رابی مکن او بتحلیل کنند و گویند که آب نیم گرم که در ان اندکی اکلیل الملک کوفته بقدری سرکه و گلاب جوش داده باشند نطول سازند و چون تخفیف رو نماید و حالت شبیه بغشی زائل گردد تعریق صدر بروغن گل نیم گرم کنند و بروغن مذکور بسیار استنشاق نمایند و این سفوف دهند برگ بادرنجبویه برگ گاوزبان هر واحد یکدرم ریوند دو دانگ حضض دو ثلث درم تخم خرفه یکنیم درم برگ عنب الثعلب خشک پنج درم همه را کوفته بیخته بوزن درم با هفت درم رب حماض بدهند و غذا شوربای تیهو که دران ماش پخته باشند بخورانند و هر روز بعد طعام ده درم شراب ابیض خوشبو دهند و ایضاً بهر تلطیف و تحلیل ماده طبیخ بابونه و اکلیل و خطمی و پرسیاوشان و سبوس گندم و تخم کرنب و شلجم و عنب الثعلب هر یک یکقبضه بر سینه و فم معده تنطیل نمایند و بابونه و اکلیل و تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب و شمام و زعفران ضماد سازند و اگر خواهند تخم گاوزبان تخم ریحان بادرنجبویه سبز افزایند و در گلاب بسایند و ادویه مقوی قلب مانند مارالحم ساده و عرق عنبر بهشت افسنتین و بادرنجبویه و دواء المسک تلخ و شیرین جواهر دار حلوی خانی در روزی دو سه بار دهند و اگر بدین تدبیر تحلیل نیابد ملین خفیف از گل بنفشه گل گاوزبان بادرنجبویه عنب الثعلب بسفایج هر یک نه ماشه سپستان صد عدد عناب بست عدد مویز منقی دو توله خوبانی هفت عدد در گلاب نیم آثار کیوڑه پاو آثار شب تر کرده صبح جوش داده صاف نموده گلقند مغز خیارشنبر هفت توله ترنجبین پنج توله روغن بادام هفت ماشه دهند و بجای آب به عرق بادرنجبویه و گلاب و گاوزبان اکتفا کنند و غذا وقت شام شله مرغ یا پلاو و شوربای مرغ و یا نان تنک با شوربا دهند و صبح تبرید جواهر مهره یک ماشه در خمیره گاوزبان عنبری نه ماشه و ورق طلا یکعدد آمیخته انیسون بسفایج گل گاوزبان هر یک هفت ماشه بادیان بادرنجبویه هر یک نه ماشه جوش کرده مالیده صاف نموده شربت بادرنجبویه و گاوزبان هر یک دو توله تخم بادرنجبویه نه ماشه دهند و همین نمط سه چهار روز ملین و تبرید داده جهت تعدیل دواء المسک تلخ با عرق دارچینی مرکب حلوی خانی و یا مارالحم حار دهند و گویند که اگر ورم حار باشد فصد باسلیق کنند و شربت نیلوفر چهار توله در عرق نیلوفر و مکوه و شاهتره هر یک پنج توله دهند و جهت تحلیل آن انکباب سازند از مطبوخ سبوس گندم و گل بنفشه و نیلوفر و انگور شفا و برگ فرنجمشک و ریحان سبز و گل بادرنجبویه و سبلوس هر یک یکقبضه و غذا ماالکرش چقندر و خرفه با مونیج دهند و با آش جو بشربت نیلوفر و باقی تدبیر از علاج امراض قلب از سوء مزاج حار مادی اخذ کنند

و امرود و سیب و انناس و کسیر و زردالو و آلو بالو بسیار خورند

ورم غشای قلب

بدانکه بر قلب غشای ست رقیق مثل غشاوه و آن غیر غلاف قلب ست و بعض اوائل گفته اند که این غشا تا نصف قلب میباشد و از ارسطو نقل کرده اند که این غشا بسوی راس صعود میکند و از آن غشای موضوع بر دماغ و بر قحف از داخل بهم میرسد و این غشا اصل جمیع اغشیه است و چون این غشا ورم کند مشابه بورم صلب میباشد و قلب را بفشارد و مورث غشی مع ضغطه گردد و بسا ست که دفعةً هلاک کند بایلام قلب و تقطیع نفس و این ورم اگر حار باشد مهلت علاج نه دهد و اگر متوسط در حدت بود و ورم اندک باشد اکثر مریض از آن صحت یابد و علامت این علت غشی مع ضغطه و خمول نبض و استرخای جمیع قوی ست **علاج** اگر مهلت علاج دهد تضمید صدر باشیای مبرده و محلله که در امتلای غلاف قلب می آیند باید کرد و بسا فقین حجامت نهند و برماء الشعیر که در آن عناب و سپستان پخته باشند لزوم نمایند و تلیین طبیعت نباید کرد و اگر قوت اطاعت کند و مرض مهلت دهد بفصد و اخراج خون اندک باکی نیست و چون این علت اشتداد نماید علیل بعلاج نفع نیابد

امتلای غلاف قلب

گاهی غلاف قلب از رطوباتی که منحل از سر شود ممتلی میگردد و از عروق او از خون غلیظ که از غذای قلب و ریه فاضل ماند ممتلی میشود و بسیا ست که فضلات غلیظه که قلب و ریه آنرا غذا نسازد فاضل میگردد و در غلاف قلب در آید و علامت این علت اگر از امتلای خون باشد سرعت نبض و تواتر آن مع صلابت ست و اگر امتلا از رطوبات بلغمی بود بطوء نبض و تراخی و اختلاف اوست و هر دو امتلا سوء تنفس و ضغطه پیدا میکنند و در منخرین انتشار حادث میگردانند **علاج** اگر امتلا از خون باشد فصد کنند و بعده تنقیه بماء الفواکه و ادویه بارده نمایند و اشیای مبرده محلله مثل آرد جو و خطمی و صندل و حی العالم و آب گشنیز و آب کاسنی و مانند آن بر سینه ضماد سازند و اصلاح غذا کنند و لزوم شربت عناب با تخم خرفه و سکنجبین معمول لقشر اصل صندل و بزوری و مانند آن نمایند و طعام او قریص لحم جدی و ماهی رضراضی بسرکه بریان کرده و زیرباج جوزه مرغ حدیث باشد و بهتر اغذیه برای اصلاح خون بعد استفراغ باشیای محموده موافقه مثل آب فواکه و مطبوخ انجیر و آب انار بمشمش و زیرباجی با اندک زعفران و حماضیات و ابراهیمیه بجوزه مرغ و دجاج شیرخوار ست و الامزورات زیرباجیه و انبرباریسیه و طعام متخذ از عناب بروغن بادام مثل عصیده دهند و اگر امتلا از رطوبت بلغمی باشد تنقیه بمطبوخ افتیمون و حب ایارج و اطریفل مقوی بزنجبیل و تربد بمقدار قوت علیل و سن و مزاج آن نمایند و لزوم تناول تریاق و مثرودیطوس و دواء المسک و امثال آن در اوقات مختلفه و تضمید صدر بمر و صبر و قرنفل و مصطگی و سنبل و مالیدن یا دسبتن سازند و غذا قلایای محرقه و عصافیر و مانند آن دهند و از جمیع فواکه منع نمایند و مویز و انجیر و مضغ کندر و مصطگی و تبرق آب دهن نافع ست و این علت از آن عللی ست که قلب بطریق مجاورت از آن ایذا یابد

زوال عظیمین

شبیه بلام یونانی که اعلای قلب ست بعض اوائل ذکر کرده اند که این علت مدام بمصر و عین عارض میشود و هرگاه این مرض حادث گردد انتشار منخرین علیل ظهور نماید و مریض بر روی افتاده باشد و قدرت تکلم از فرط الم نبود و آن در یکروز هلاک نماید و اگر چنان اتفاق افتد که هلاکت او تاخیر نماید و تجاوز نکند **علاج** سرکه و صفت این مرض نموده امر بشرب اندک افیون مع سرکه برای تخدیر و ازاله الم کرده و اقدام برین بسبب اضطرار عرض کرده میشود و ایضاً امر بمبادرت فصد شرایین صدغین و اخراج خون بقدر صالح بیرون و داغ آن موضع نموده و غرض از ذکر این مرض آنست که در تعداد امراض سریع القتل واقع شود و طمع در معالجه او کرده نشود

ضغط القلب

این علت هرگاه عارض شود مریض چنان پندارد که دل او را همی افشارند و مقارن این حال غشی خفیف می افتد بعده لعاب بسیار از دهن او جاری میگردد

و سببش ترشح قدری خلط سوداوی حاد خونی یا صفراوی از جگر بر قلب است که بقبض و عفوصت خویش حالت مذکور پیدا میکند و حال ضعف
و شدت غشی بحسب قلت و کثرت و عدم حدت و حرارت ماده متفاوت بود و این مرض قاتل نیست بلکه باستفراغ سوداء الیه عت زائل میشود و به
علاج تنقیه سودا بمسهل آن و بمار الجبن مع سکنجبین افتیمونی و حب لاجورد و سفوف آن یا حب غاریقون علو یخان و مطبوخ افتیمون تربدی
نمایند و تقویت قلب بمفرح حار و تریاق کبیر کنند و بتعدیل مزاج جگر و تقویت آن پردازند و دوار المسک همراه عرق گاوزبان گلاب عرق شاهتره
عرق عنب الثعلب عرق کاسنی و سکنجبین بزوری یکنیم توله گلقند یکنیم توله برای ضغط القلب که از ضعف قلب و ابخرهٔ غذائی و نفخ و ماده سوداوی
باشد مفید است و بقول طبری بتقویت مزاج دماغ بروائح طیبه مثل بوی خوا که سازند و استفراغ بمطبوخ افتیمون و یا معجون نجاح مناسب است و اگر مزاج
مائل ببرودت و رطوبت باشد اگر اندکی ایارج فیقرا دهند مضر نباشد و در غذا لحم بسیار خفیف بدهند و اندک شراب خوشبو بیاشامند مگر آنکه شهوت باه
و بعض احیان معجون مفرح دهند و از جماع بالکل منع نمایند و استعمال آبزن و استحمام بآب نیم گرم برای این علت نیکوست و افراط در استعمال
آن ننمایند و استنشاق روغن بنفشه دائم نمایند که باین طریق جلد صحت میشود

نفتشه القلب

مرضی بود که دران انسان چنان دریافت میکند که گویی دل او را میخراشد و از شدت الم آن غشی می افتد بعده فی الحال زائل میشود و هنگام حدوث
آن کشیدگی و تشنج در چهره و پیشانی می افتد و عرق بسیار در مواضع مختلفه از بدن می آید و این علت فی الحقیقة از امراض معده است و در اکثر بعد
اسهال صفراوی مزمن که مدت او بطول کشد حادث میشود بجهت آنکه اسهال صفراوی گاه از انصباب صفرا بر معده مییباشد و آن چون طول کشد
حمل آن را بخراشد و بسبب مجاورت معده از دل علیل دریافت کنند که گویا قلب او میخراشد و الا حدوث خراش در قلب نزد اسهال صفراوی خیلی
بعید است بلکه موت بران سبقت میکند و گاهی از نزله حار حریف که از دماغ بمعده فرو ریزد عارض میگردد و وقت انقطاع نزله این حالت منقطع میشود
علاج تنقیه صفرا بمسهل آن نمایند و مفرح بارد و انوشدارو ی لولوی علو یخان بعرق صندل و شربت خشخاش و مانند آن با شربهٔ مقویه خوشبو استعمال کنند
و بر غذای جید لطیف مولد خون صالح مثل گوشت کبک و تیهو و دراج و نان پاکیزه لزوم نمایند و بچیزی ترش اصلاح غذا برعایت صفرا کنند و آنجا که از نزله باشد
تنقیه نزله حار نمایند بدستوریکه در علاج آن مذکور شد و بقول طبری تنقیه راس بتعطیس و استنشاق و غرغره کنند و اگر قوت مریض قوی باشد خوف تشنج نبود حب ایارج
یا حب صبر بدهند بعده شربت خشخاش دهند و ایضاً در نفتشه قلب نافع طباشیر دو ماشه حب الآس سه ماشه ساییده در شربت خشخاش دو توله آمیخته
لیسانیدن و کذا سماق سه ماشه کتیرا زرورد هر یک یکماشه سوده در شربت خشخاش دو توله سرشته بعرق بهار نارنج پنج توله دادن مفید نوشته اند بالجمله علاج
تام این مرض اصلاح خون بغذای محمود است و از همه آنچه مجد و مفسد خون باشد منع نمایند و در فصد قیفال و اخراج دم بقدر صالح باکی نیست و ایضاً ضمادات
مرطبه که از نوع فضول مثل برگ خبازی و برگ عنب الثعلب با اندکی زعفران بسایند و بشیر ابیض سرشته خشک کنند و بار دیگر ساییده در قیروطی روغن گل
و موم آمیخته بر پارچه کتان طلا نموده بر سینه گذارند که ازان بسبب رطوبت و تعدیل مزاج صدر حاصل شود

قذف القلب

این علتی است که آدمی را چنان محسوس میگردد که قلب از سینه بیرون می آید و این حالت مع حدت مزاج و عند حدوث سوء مزاج حار در قلب عارض میشود
و اگر این علت ظاهر گردد و بآن تپ ظاهر نشود آن از تغیر و سخونت خونیکه بقلب میرسد بطریق غذا باشد و از خاص دلائل این علت آنست که هرگاه
اندفاع قلب محسوس شود رنگ مریض برنگ خلط موذی مخالط خون باضطرار متغیر گردد بالجمله چون علت مذکور از ماده دموی یا صفراوی افتد بسبب تغیر
رنگ روی حسب ماده بزردی یا سرخی دران وقت لازم بود و دیگر آثار غلبهٔ خون و صفرا بر نوعیت خلط گواهی دهد و گویند که بر پیشانی و جانب چپ صدر
در نیمه بدن در طول عرق سرد پدید آید **علاج** بعد فصد باسلیق از دست راست مثل علاج نفتشه قلب صفراوی نمایند و شربت صندل سه توله در گلاب و عرق

شیلو فر و بید سادہ ہر یک پنج تولہ حل کردہ با گرد سماق و سبوس اسپغول ہر یک سہ ماشہ بپزند و غذا یا الکس با بپنج دہند و بعد پنج شش روز جہت تنقیہ صفرا
مطبوخ ہلیلہ زرد و آلو دہند و جہت تنقیہ خون مطبوخ شاہترہ فواکہ علو یخان نوشانند بعدہ جہت تعدیل و تبرید دل مفرح یارد مولوی جلال الدین خوارزمی
با گلاب و عرق بید مشک و بہار و کادی و شربت صندل مداومت کنند و تقویت دل و اصلاح غذا و اقتصار بر جوزہ مرغ رطب و ادمغہ جدی شیر خوار
نمایند و شراب حوضی خوشبو اگر تپ نباشد بخورند و ترک جماع و ریاضت و غذای مولد خلط موجب امر کنند و اگر مریض در بلد جنوبی باشد امر بانتقال طرف
بلد شمالی نمایند بعدہ اگر قوت قوی باشد مطبوخ ساذج کہ دران عدہ وصاما و ہموم المجوس داخل باشد بیاشامند و این علت قاتل نیست مگر آنکہ تکثیر او
طول کند یا آن اعراض صعبہ دیگر شامل گردند و اکثر اطبا گمان میکنند کہ این مرض علت فم معدہ است و باشیای محنہ علاج میکنند و مرض زیادہ میشود در حکایت

احتواء الرطوبۃ علی القلب

این مرضی است کہ صاحبش را چنان دریافت میشود کہ دل او در آب شناوری میکند و بحرکت اختلاجی متحرک میگردد و ازین جہت قدما این مرض را از
انواع خفقان شمردہ اند و این علت بمشارکت فم معدہ میباشد کہ چون رطوبات دران کثرت می پذیرد در غشائی کہ بر قلب محتوی است محتبس میگردد
و از علامات اوست کہ صاحب او گاہی غضب نمیکند بجہت او ساقط میباشد علاج بعد از نضج بلغم از سہل آن و حب ایارج تنقیہ کنند و سفوف الطیب
و زعفران و گل سرخ و مانند آن با آب بادرنجبویہ و دیگر اضمدہ حارہ بر دل ضماد نمایند و ریاضت کنند و ترک مرطبات و تقلیل آب و فواکہ نمایند و از اغذیہ قلایا
بمصالح حارہ و مطنجنات و کباب طیور دہند و استعمال جوارشات و معاجین منشف رطوبات و قی کردن مناسب و مریض را بغضب و خشم آوردن مفید
و دواء المسک حلو و مر نیز نافع است و کذا مفرحات حارہ و آنچہ اوما بر ذکر کردہ کہ دیدم صاحب این علت را و جہد در آوردن غضب او نمودم لیکن نیامد زیرا کہ
مریض ساقط الہمت بود و طعن و تشنیع دران اثر نمیکرد و تا یکسال مرض او زائل نشد و علاج سن سود نکرد بعدہ اتفاق سفر بحر او را افتاد و گرسنگی و محنت
رو داد چون از آن سفر عود کرد لاغر شدہ بود و مرض او زائل گردیدہ و بعد استقرار در بلد باز مرض عود نمود و مدار امر او بر ریاضت و استفراغ بحقنہ معتدلہ
و تضمید صندل و سنبل و قرنفل و مر و صبر بسیار و روغن بان و روغن ناردین نمودم و غذا قلایا محرقہ و شراب احمر دادم و امر بدلک دست و پا و بستن
ساقین و اکثر کردم و بدین طریق صحت یافت و بعض متاخرین این مرض را سبحۃ القلب نامیدہ اند و گویند کہ سببش غلبہ رطوبات است علامتش آنست کہ انسان
در باطن خود محسوس نماید کہ گویا دل در آب افتادہ است و شناوری میکند و در ظاہر بدن چنان گرمی باشد کہ از باد کش و نوشیدن آب سرد اصلا تسکین
نشود و نبض ضعیف و نرم و قارورہ سفیدی بافلاطت بود و سقوط اشتہا و ضعف بدن بہم رسد و باد و ار واقع شود چنانچہ در شبانہ روزی چند مرتبہ افتد و در وقت
نوبت سقوط نبض و برد اطراف و عرق سرد و حالتی شبیہ بغشی ظاہر گردد و ضعف بدرجہ بود کہ کلام کردن دشوار باشد و علاجش ہمانست کہ مسطور شد
و ایضا اسارون بادیان رومی بسفایج زرنب ہر یک پنج ماشہ درونج برنجاسف شکاعی بادآورد قنطوریون ہر یک ہفت ماشہ بادرنجبویہ بیخ التعلب
تخم کرفس ہر یک نہ ماشہ مویز منقی شش تولہ در عرق بادرنجبویہ و شاہترہ و گاوزبان شب خیسانیدہ صبح جوشانیدہ مالیدہ صاف نمودہ شربت اسطوخودوس
چہار تولہ داخل کردہ بنوشانند غذا مرغ بریان و بعد از ظہور نضج ریوند ترید ہر یک نہ ماشہ زنجبیل سہ ماشہ برگ سنا مکی نیم تولہ اضافہ کردہ ترنجبین شش تولہ
شیرخشت پنج تولہ خیارشنبر ہفت تولہ روغن بادام ہفت ماشہ آمیزند و ایارجات کبار مثل ایارج لوغاذیا و فیقرا و … بجای آب برنا یر العسل کہ
بعرق بادرنجبویہ ساختہ باشند اکتفا نمایند وقت دوپہر نخود آب مرغ دہند و وقت شام غذا دہند و صبح تبرید از معجونی کہ دو ماشہ جدوار لاجورد مغسول
ہر یک یکماشہ ذرنجیرہ گاوزبان عنبری نہ ماشہ ورق طلا یکعدد آمیختہ ہمراہ انیسون بسفایج تخم کرفس پنج کبابہ ہر یک چہار ماشہ بادرنجبویہ نہ ماشہ دارچینی
سہ ماشہ در عرق بادرنجبویہ دارچینی و شاہترہ ہر یک نہ تولہ جوشانیدہ شربت بادرنجبویہ و افسنتین ہر یک دو تولہ تودری تخم بادرنجبویہ ہر یک چہار ماشہ
پاشیدہ بنوشانند و ہمین نمط سہ چہار مسہل دہند لیکن جہت تعدیل و تقویت دواء المسک تلخ با عرق عنبر و افسنتین استعمال نمایند و بقول بعضی گاہ باشد
کہ رطوبت مذکور بسیار باشد و از حرارت غیر معتدل خشک شدہ بر دل بچسپد و نشان این آنست کہ دل منبسط نشود و نفس مختلف گردد و سقوط

قوت وغضب ظهور نماید و تدبیرش آنست که اولا باستعمال مبردات و قیروطیات بر سینه از آنکه یبوست کنند پس بدستور مسطور استفراغ نمایند و بتقویت دل کوشند

علت دخانیه

که آنرا دخانیت قلب نیز گویند این مرض از احتراق اخلاط حادث میشود و دران انسان دریافت میکند که دود از دل او ببالا بر می آید و چون این حالت کثرت پذیرد غشی آرد و سوزش پیدا کند و سوزش اطراف و سینه و سبزه و بیخوابی و غلبه خفقانیت و خصوصاً بعد از هضم طعام نیز از علامات این مرض نوشته اند

علاج بعد فصد صافن یا باسلیق بترطیب و تنقیه سودا کوشند و مطبوخ افتیمون و ماء الجبن استعمال کنند و بعد تنقیه جهت تعدیل او شدارو و لعوق علیجان یا عرق شیر بکار برند و اصلاح اخلاط باغذیه محموده و اجتهاد در استفراغ خلط محترق نمایند و هر که را این علت عارض شود و بعد از ان اسهال الوان مختلفه بهم رسد بسرعت صحت یابد و کذلک اگر رعاف آید یا خون بواسیر سائل گردد و یا مریض قی سیاه نماید شفا یابد و این مرض زائل گردد و مثل این مرض کسی دریابد که دور ربع خالص یا آن ابتدا نماید

جذب القلب

این مرضی ست که بصاحبش چنان محسوس گردد که دل او باسفل کشیده میشود و سببش حصول خلط ردی در معالیق جگر ست و بسبب مشارکت ازین تمدد آن انجذاب در قلب نیز لاحق شود و گاهی قلب را ازان اندک الم رسد و حالتی شبیه بغشی عارض گردد و استدلال بر نوعیت آن فضول از رنگ چهره مریض در آن وقت و نبض و قاروره و براز او و دیگر اعراض مخصوصه بهر خلط توان کرد علاج بعد از نضج تنقیه خلط موجب نمایند و ادویه ذی عطریت مقوی دل و جگر بسیار داخل نمایند و تضمید کبد بچیزی که اذیت آن خلط ازان دفع نماید و لزوم غذای موافق نمایند و بتقویت قلب پردازند و ترک اشیای مولد خلط مخصوص کنند

سوء تنفس قلب

گاهی حادث میشود انسان را ذوبان و استرخا بغیر سبب ظاهر زیرا که هضم او صالح میباشد و این علت از انواع اختلافات در نبض ظاهر شود و اگر تدارک آن نشناسند بطریق ضعف قلب و سقوط قوت هلاک نماید و جالینوس حکایت کرده که دوستی شکایت ذوبان و انحلال قوت و خمول و استرخا نمود و آن دوست طبیب حسن المعرفه بامر نبض بود و گفت که من در نبض خود جمیع اختلافات می یابم و در رگ او همین یافتم و بعد اندک زمانی هلاک گردید علاج مداوات این علت در اصلاح غذاست و استفراغ محمود و تضمید صدر بدانچه مقابل اعراض موذیه باشد و طبری گوید که ابن سیار را قبل از موت او بچند سال در بصره این حالت عارض شد و میگفت که قلب من بغیر سبب ظاهر متخیل میگردد و نبض او دائم با استقصا میدیدم و آنرا منتظم بر نوعی از اختلافات می یافتم پس بپرهیز تام نمود و مطبوخ جامع استفراغ کرد و بعده تقویت معده پس تقویت دماغ پس تضمید صدر کرده شد و این عارض زائل گردید و مر گفت که تو بسبب یافت اختلافات در نبض مرا ازین مرض خلاص کردی درین صورت واجبست هر کسی که شکایت مثل این حال نماید تدبیر او همچنین باید

انقطاع غذا از قلب

این علت عجیب و غریب ست که ابن سیار بیان نموده و با ورم کلیتین و صلابت آنها حادث میشود بجهت انضغاط عروقی که ازان غذا بسوی قلب صعود میکند و چون غذا از قلب منقطع گردد مزاج او گرم شود و تب دقیق مثل دق لزوم نماید و طبیب گمان کند که این بسبب ورم گرده ست فقط پس قوت و نحول و ذوبان بهم رسد و طبیب ناقص حکم میکند که این از کلیه ست و تب ازان لازم شده و نمیداند که این بسبب انقطاع غذا از قلب ست و فرق بینهما آنست که نبض صاحب ورم کلیه سریع متواتر تا عدم انقطاع غذا از قلب میباشد و بعد انقطاع آن ضعیف متفاوت حاصل گردد پس اگر طبیب متمیز باشد فرق نماید که تغیر نبض را سببی دیگر غیر ورم کلیتین ست علاج مدام تضمید صدر بکعک و سویق شعیر مخلوط بآب سیب نمایند که ازین قوت غذائیت بقلب رسد و تب مفارقت کند و علاج اورام کلیتین بحسب وجوب علت باید کرد و این از دقیق معالجات ست

حالتی که از غضب و غم و فرح بهم رسد

گاهی انسان نزد غضب شدید و حزن شدید و فرح مفرط هلاک میشود و این مرض قلب ست و کسی را حادث شود که قلب او بالطبع ضعیف مایل باشد

وضعف قلب بالطبع مرض است علاج اما علاج حزن تفریح و قطع سبب محزن است اگر حزن او بموت کسی باشد بران امر موت بانواع نصیحت
سهل گردانند مثلاً بران ثابت گردانند که موت امر اضطراری است مشترک میان جمیع مردم پس عاقل را نشاید که از امر اضطراری شامل جمیع
ذوی حیات جزع و فزع نماید بعده بیان نماید که انسان نفس و بدن است و نفس نمی میرد و چون از بدن مفارقت میکند بعالم خود میرسد جمیع
محاسن و سرور و فضائل می بیند و از حق تعالی منزلت فضائلی که درین عالم اکتساب نموده می یابد و در جوار الٰهی در انعم نعمت و اکمل بقا میباشد
و در حیات انسان تعب و عنا و نفس او محصور محبوس بود و در موت و مفارقت نجات است و اگر حزن از شئ دیگر باشد مقابله آن باضداد آن
نمایند و علاج فرح کثیر باضداد آن نمایند مثلاً اگر فرح بمال یا ولد یا موت دشمن باشد اهانت آن نمایند و بموت تحذیر کنند و بگویند که امور دنیوی
و فرح او فانی است هر انسان را موت در پیش است از تفکر در امور عاقبت لابد است و فرح بموت عدو جهل است زیرا که عمر انسان متناهی است و زمان
غیر متناهی پس شئ متناهی مع شئ غیر متناهی اگرچه اندک زیاده باشد او را مقدار نیست پس جائز نیست که عاقل بشئ که او را مقدار و وزن نباشد
فرح نماید و ایضاً بفحوای آیه کریمه کل نفس ذائقة الموت هر کسی را مزه موت چشیدنی است و چه خوش گفته شعر ای دوست بر جنازهٔ دشمن چو بگذری
شادی مکن که بر تو همین ماجرا رود و علاج غضب قطع سبب او است و تسکین مریض بانواع کلام و تسلی او بدانچه ملایم او باشد و یاد کردن موت هم
مزیل غضب است و بدانند که اینچنین علاج بمداوات روحانی و طب جسمانی نامند پس اگر کسی را فرحت دمبدم زیاده شود و کذلک حزن و یا غضب در معالجه او بهمین طریق سعی باید نمایند

امراض ثدی

یعنی پستان و آن هفده مرض است یعنی قلت لبن و کثرت لبن و خروج خون و تجبن لبن و جمود دم در ثدی و تمدد آن و رض پستان و اورام ثدی و اوجاع ثدی
و صلابت ثدی و سلع و غدد و تعقد دران و دبیله ثدی و حکه ثدی و شقاق آن و حفظ ثدی از عظم و تعظیم ثدی صغیر اکنون بدانکه چون لحم ثدی غددی
ابیض اللون است لهذا خون هرگاه مشابه آن میگردد برای غذای آن سفید میشود و همچنین آنچه فاضل از آن می ماند نیز سفید شیر میگردد و قیاس پستان
بسوی شیر متولد از خون قیاس جگر بسوی خون متولد از کیلوس است که هر دو اسد از پستان و جگر مستحیل میگرداند رطوبت را بمشابهت خود در طبع و لون
چنانچه کبد سرخ میگرداند کیلوس سفید را بدمویت و ثدی سفید میسازد خون سرخ را بلبنیت و بقول جرجانی اگرچه شیر و منی و خون هر سه بصورت مخالف
یکدیگر اند و موضع تولد و تغیر صورت هر یک عضوی دیگر است اما اسباب تعلق هر سه یکی است و الداد در مزاج شیر اختلاف است اکثر سرد و تر و بعضی معتدل و بعضی گرم و تر میدانند

قلت لبن

یعنی کمی شیر بدانکه شیر زیاده میشود از کثرت خون که به پستان رسد لیکن نه کثرت او با فراط که آن سبب عجز قوت از تصرف در ماده بسیار زائد موجب قلت شیر میگردد
و با وجود آن خون جید صالح برای تولد شیر باشد که بران خلط دیگر غالب بود و نه سوء مزاج عارض گردد و ایضاً قوای ثدی بر جذب ماده و احاله او قوی باشد
یعنی مزاج او معتدل بود و تبیین سبب قلت شیر یا بعض اسباب قلت خون باشد و یا فقدان جودت آن و یا کثرت خون بافراط و سبب قلت خون یا از جهت ماده بود
و یا از جهت مزاج و آنکه از جهت ماده باشد یا قلت غذا و یا تناول اغذیه و ادویه مقلل خون و مضعف تولد آن بنا بر یبس و برد و یا انصراف دم بسوی دیگر از قبیل
حیض یا نفاس یا بواسیر یا فصد یا حجامت یا زلو یا اسهال دم یا ورم دموی یا خروج خون از جراحت و غیر آن و یا انصراف طبیعت بسبب اعراض بدنی
و نفسانی مثل خوف شدید و حزن قوی و قلت شفقت بر ولد و جز آن و آنکه از جهت مزاج باشد مزاج همه بدن یا مزاج پستان مجفف رطوبت بود و یا مولد
رطوبتی که از آن خون متولد نشود بنا بر فرط مائیت و بعد او از اعتدال صالح دمویت و غیر آن و اما سبب فقدان جودت دم و فساد آن غلبه یکی از اخلاط ثلاثه
یعنی صفرا یا بلغم یا سودا باشد و تبعید نیست که خون بسبب شدت کثرت خود بر فعل طبیعت عصیان نماید و طبیعت از استحاله او عاجز آید و سبب قلت تولد شیر گردد
طریق تشخیص این اسباب باید که اولاً از نبض و قاروره و غیره حال غلبه کیفیتی از کیفیات اربعه بر مزاج مرضعه دریافت نمایند پس هر کیفیتی که غالب
معلوم شود سبب قلت شیر همان باشد بعده قوام و رنگ و بوی شیر و طعم آن بپرسند اگر رقیق و زرد و تیز بود و تند طعم بگوید سببش غلبه صفرا باشد

واگر مائی و سفید و ترش بود و طعم حامض و بصورت شمول حرارت طعم او شور بیان کند سببش غلبهٔ بلغم باشد و اگر غلیظ و مائل بتیرگی و ترش بود و طعم گوید و از هر دو
قسم مذکور بغایت قلیل المقدار بود سببش غلبهٔ سودا باشد و اگر آثار کثرت خون بافراط ظاهر شود سبب آن همان باشد و اگر غلبهٔ کیفیتی و خلطی مدرک نگردد
از حال مقدار تناول غذا و کیفیت غذا سوال کنند اگر قلت غذا یا استعمال غذای یابس یا بارد دریافت گردد سببش همان باشد و اگر تناول غذای معتدل المقدار
و صالح بیان نماید از حال کثرت خروج خون سوال کنند اگر اقرار آن کند سبب او همین باشد و الا سبب اعراض نفسانی یا قلت شفقت باشد و هرگاه شیر بکمی
غایت گردد که مثل رشته بیرون آید سببش افراط یبوست باشد **علاج** اگر سبب قلت شیر قلت غذا باشد تکثیر غذا نمایند و اغذیهٔ حار رطب مولد خون جید مثل
شیر یا برنج و زردی بیضه و گوشت حلوان و جوزهٔ مرغ دهند و دیگر اغذیهٔ مولد شیر مثل البان بشکر یا عسل بحسب امزجه و لحوم دواب و طیور و مغز آنها و پستانها
که قبل از دوشیدن ذبح نموده باشند و خصیها و بیضها و ماهی تازه و شیر برنج و رشته با شیر و فالوده و فیرنی شیر و بادام و حلوای نخود خام و باقلا و بورانی
شلغم و بادنجان و زردک و حلوای آن و حلوای بیضهٔ مرغ استعمال نمایند و خوردن تودری سرخ بقدر چهار ماشه با شیر گاو تازه یا و آثار شیرین کرده در این باب
مجرب و معمول است و هرچه منی را زیاده کند شیر را نیز زیاده میکند در اکثر ابدان مثل تودری و تخم خشخاش سفید و پستان بز و میش و مالیدن پستان در
زیاده کردن شیر بسیار موثر است و این حریره برای افزایش شیر خیلی مفید است نشاسته دو توله شیر تازه نیم آثار حل کرده شیرهٔ برنج شیرهٔ مغز بادام شیرهٔ
مغز بیه دانه شیرهٔ مغز خشکدانه شیرهٔ مغز چلغوزه هر واحد یکتوله شیرهٔ بادیان شیرهٔ دانه هیل هر یک هفت ماشه شیرهٔ تخم شبت شش ماشه شیرهٔ تودری سرخ
یکتوله نبات ترنجبین بقدر ضرورت بر آتش نرم بجوشانند و سرد کرده بنوشند و غذا آنوقت همین باشد و در نسخهٔ بیاض حکیم تقرب خان شاگرد حکیم محمد هادی بدل
علوسیجان شیرهٔ مغز انجکک شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ خیارین هر واحد یکتوله گلاب سه توله و شیرهٔ تخم چغندر شش ماشه نیز داخل است و این سفوف نیز مجربست
آرد باقلا سپیده گندم آرد نخود هر واحد یکتوله مغز بادام مقشر چهار توله بادیان تخم اسپست تخم جرجیر هر یک سه ماشه با شکر سفید بیخته سفوف نمایند و این سفوف
نیز نافع است تخم ریحان تخم هرو تخم بادروج تودری گلگون شقاقل تخم گزر تخم انجره مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه مغز تخم خربزه هر واحد یکتوله هر روز
پنج مثقال بخورند و بالای آن شیر بنوشند و یا نخود و باقلای مطبوخ و حسا از آرد سمید و آرد نخود و قدری بادیان در شیر ساخته بدهند و کذا ماء الشعیر بروغن بادام
و جلاب با آب شیر بز با تخم رازیانه و تخم رطبه بجوشانند و غذا با سفیدباج نمایند و یا تخم بلیون جوشانیده صاف نموده شیرین کرده بنوشند و یا سفوف نانخواه
ساخته بشکر آمیخته دو درم بخورند و یا پنیر تازه را در آب جوشانیده آب صاف آنرا بخورند و اگر دو درم تخم رطبه و چهار عدد انجیر و دو وقیه بادیان گرفته
در دو رطل آب بجوشانند تا پنجاه درم بماند صاف نموده صد درم شیر تازه اضافه کرده خوب بجوشانند و صاف نموده روغن بادام پنج درم و شکر سفید ده درم
آمیخته بنوشند در تکثیر لبن عجیب و مجرب است و یا گوشت میش بگندم و نخود هر دو کوفته در شیر تازه بپزند و در آن بادیان و شکر و مقدار حلبه اندازند و بخورند
و یا تخم رطبه تخم گندنا تخم بلیون حلبه کنجد مقشر مساوی در عصارهٔ بادیان جوشانیده عسل و اندک روغن زرد داخل کرده بنوشند و بدانند که عمده در علاج این
استعمال اغذیه بیشتر از ادویه است و اغذیهٔ مذکوره نافع است و رطبه را در تکثیر لبن خاصیتی است و دیگر اغذیه و ادویه که در اقوال اطبا می آید بسبب حاجت
بار بمناسبت حال مزاج بعمل آرند و اگر سببش فساد غذا و تناول الطعام غیر موافقه باشد اصلاح یا ترک آن غذا نمایند و غذای جید الکیموس خورانند و اگر از تعب
و ریاضت باشد لزوم راحت نمایند و اگر سبب آن نزف الدم باشد حبس او نمایند و اگر سبب آن سوء مزاج ساذج باشد تعدیل و تبدیل مزاج با ضد آن
و اشربه و ضمادات اخراج نمایند و ازالهٔ سوء مزاج پستان بادویهٔ موضعیه کنند مثلاً اگر قلت شیر بسبب حرارت باشد تبرید دهند و از مبردات ضماد کنند و آب
شیرهٔ تخم خیارین و تخم خرفه و تخم خشخاش سفید و سکنجبین و خوردن آش جو و از بقول کاهو و کشنیز و خرفه و اسفاناخ نافع بود و کشکاب جو آرد گندم مساوی در شیر
حریره سازند و اندکی بزرقطونا در آن داخل کرده نوشیدن و دواء الترنجبین خوردن برای محرور مخصوص است و اگر بسبب برودت و ضعف قوت جاذبهٔ ثدی
باشد تدبیر مسخن و مجفف بعمل آرند و کرفس و نعناع خصوصاً رازیانه رطب دهند و غذا و دوای لطیف مائل بحرارت باید خورد و تخم گندنا نیز نافع بود و تعلیق
محاجم ناری زیر پستان سودمند است و از بقول بادیان و شبت و گندنا و کرفس و جرجیر و مانند آن بخورانند و اگر سببش غلبهٔ خلطی باشد تنقیهٔ خلط غالب

نسخهٔ حریره

نسخهٔ سفوف

بسبب آن خلط و تبدیل مزاج نمایند مثلاً در صفراوی شیرهٔ مغز تخم کدو و شیرهٔ تخم خرفه آب انار سکنجبین ساده و دیگر اشربه و اغذیهٔ حامضه و ماء الشعیر با شکر
یا شربت نیلوفر سرد دهند و ماء الشعیر بجوزهٔ مرغ که در ان کدو و برگ کاهو داخل کرده باشند و لحوم جدی و احساء باشناک جو بخورانند و اخراج صفرا بمسهل
تمر هندی و آلوی بخارا و شیرخشت نمایند و ترفّه و تودیع یعنی منع از حرکات شدیده کنند و بقول شیخ غذای زن صفراوی مزاج مائل ببرودت و رطوبت گردانند
و ماء الشعیر بگلاب دهند و ایضاً شیرهٔ تخم خیارین و تناول ادمغه و شرب شیر بز و گاو با شکر و خوردن ماهی رضراضی و گوشت بزغاله با سماق و ماکیان فربه
و حریرهٔ کشک جو با شیر تازه ساخته و شوربای لحوم بره و بجبازی بستانی و اسفاناخ و خرفه نفع بخشد و گویند که غذا را حامضه و ریحانیه و لیمونیه بخورانند و تدبیر
بلغمی مزاج با غذیه و ادویهٔ گرم در درجهٔ اول تا ثانی مع ترطیب یا قلت تجفیف نمایند و ازین قبیل ست جزر و حبیر و بادیان سبز و شبت و کرفس رطب
و بسمر لیمون رطب خاصةً که آن بسخن جنبنش ست و حریرهٔ آرد گندم مع اندکی حلبه و رازیانه و عسل و اسهال بعض حبوب مخرج بلغم کنند و غذا دراج و کبک
و قلیهٔ نرگسی بدارچینی و زیرباج بسفیده سست و حرکت و تعب قبل از تناول طعام لازم گیرند و ماء الشعیر بعسل در بلغمی و سوداوی نیکوست و سفوف بادیان
و بازیرهٔ سفید با شکر آمیخته بقدر چهار ماشه و کذا تخم ترب و تخم گندنا و انیسون نافع و با تخم کرفس و بوزیدان تخم شبت بادیان انیسون مساوی کوفته بیخته
بعسل آمیخته بقدر مناسب بخورند و تدبیر سوداوی مزاج با غذیه و ادویهٔ مسخنه قریب بدانچه در بلغمی مذکور شد و ترطیب بالغ کنند و ایضاً نوع سودا که
غالب دریافته بحسب آن تدبیر نمایند و نوشیدن شیر و حریرهٔ گندم و نخود و جو و انجیر بروغن بادام و کذا سکنجبین بزوری و ترق ازماهی شور و غذا نخود آب
و قلیه و ابکامه با صعتر و دارچینی و مرغ فربه بسفیده و ایضاً حسو که از آرد گندم و شیر تازه و برگ بادیان و حلبه سازند نافع و از آب گرم نطول نمایند
و پستان را اگر تمام بدن را بروغن بنفشه و بادام تغریق کنند و اگر شیر رسیده مانند بنابر غلظ و یبس او بر آید تدبیرش تغلیل پستان بطلیات قوی مثل شیر بنفشه
و خطمی و کشک جو و تنضیج آن و تناول مرطبات نمایند و اگر کثرت خون مفرط سبب باشد فصد کنند و حجامت میان هر دو شانه نمایند و ادویهٔ مقلل
خون و مولد شیر و مقوی طبیعت دهند و از مفسدات خون احتراز نمایند و اگر بسبب اعراض نفسانی و قلت شفقت باشد منع سبب نمایند و توجه
طبیعت بتولید شیر بخورانیدن مفرحات و مقویات حسب مزاج نمایند و هر چند را بخورانیدن شیر طفل برغبت و محبت متوجه گردانند

اقوال بعض مجربین

شیخ الرئیس میفرماید که از ادویهٔ معتدله مزید شیر ایسنت که بگیرند اسلاسی تخل کوفته سی درهم و برگ بادیان بیست درهم و رطبه پانزده درهم و گندم مهرود
بیست و پنج درهم و نخود مقشر و جو سفید کوفته هر واحد هژده درهم و انجیر کلان ده عدد و در سی رطل آب بجوشانند تا هشت رطل باقی ماند ازان بمقدار پنج اوقیه
ازان با نیم اوقیه روغن بادام شیرین و یک نیم اوقیه شکر سلیمانی بنوشند و ماهی مالح از مغزرات شیر ست و از ادویهٔ مفرده لبن ایسنت که کنجد کوفته در
شراب انگوری با الذره و صاف کرده بنوشند و ثفل آنرا بر پستان ضماد نمایند و ایضاً بگیرند مغز بادام و تخم بقدر نیم قفیز و در آب جوش قوی دهند تا مهرا شود
بعده خوب مالیده صاف نموده بران یک اوقیه روغن زرد انداخته بنوشند و ثفل او ضماد کنند و یا نخود سفید بشب در شیر خیسانیده صبح با شکر هر روز
بنوشند و یا ماء الشعیر یا عسل یا بگلاب و یا بگیرند تخم رطبه یکجزو و حلبان دو جزو و یکشبه ازان با آب گرم بخورند و یا حب البان دو درهم با شراب بخورند و از ادویهٔ
جیده ایسنت که روغن گاو ده درهم گداخته در قدح کبیر شراب آمیخته بر نهار بنوشند و ساق لاله با جو مقشر هر دو صاف کرده قدری شکر آمیخته بنوشند
و یا بگیرند ترب و سبوس گندم و در شراب جوشانیده صاف کرده بنوشند و یا تخم خشخاش سیاه مع سویق مساوی سکنجبین یا مبیختج سه روز ترکرده
دهند و شونیز بماء العسل بخورند و یا بگیرند تخم شبت و تخم گندنا و تخم حسک قوقی هر واحد اوقیه و تخم حلبه و تخم رطبه مساوی و در آب بادیان آمیخته بنوشند
و اگر بعسل و روغن زرد آمیزند افضل ست گیلانی در شرح قانون نوشته که در زمانهٔ سابق این نسخه دوای مجرب شیر نوشته ام و بحمد الله در غایت خوبی
بگیرند مغز بادام مقشر و مغز پسته و مغز نارجیل تازه شیرین هر واحد سه اوقیه و جوز جندم نو دو اوقیه و کنجد سفید مقشر پنج اوقیه و نیکو بسایند بعده
در دل شکر فائق مسحوق خوب آمیزند و بدارند و هر روز یک اوقیه ازان بگیرند و در شیر تازه جوشانیده بنوشند و این غذای جید نیز هست و اگر علاوه چهار

که شیر آن بگیرند بچیزی مناسب این باب نمایند اولی باشد حرجانی و ایلاقی مینویسند که از ادویۂ شیر افزا اینست بگیرند تخم گندنا و تخم پیاز و تخم شلغم و تخم
اسپست و تخم ترب و تخم گندنا و بادیان مساوی و برابر مجموع نخود بریان و همه را کوفته بیخته هر صباح پنج درم با پنج استار شیر تازه بدهند و غذای معتدل
که از کشک گندم نیم کوفته بیست درم نخود مقشر نیم کوفته بیست درم برگ شبت تر بیست درم و اگر برگ نباشد تخم او ده درم انجیر خشک ده عدد تودری ده درم
همه را آمیخته و هر صبح مقدار بیست درم ازین با چهار عدد انجیر و تکیه و شاخ برگ بادیان تر در سکنجبین آب بپزند تا بقدر پنج درم باز آید و صد درم شیر تازه انداخته
باز بپزند و پنج درم روغن بادام و بیست درم شکر سوده آمیخته بدهند و طعامی دیگر اینست تخم گندنا تخم اسپست تخم رطبه تودری برگ بادیان هر یک دو درم
کوفته در آب بپزند و صاف کرده مقدار سی درم عسل و ده درم روغن گاو انداخته و نان داخل کرده بدهند و اگر فانیذ و شکر عوض عسل کنند روا باشد و این
ضماد شیر زنان زیاده کند آرد باقلا ده درم تخم بادروج کوفته بیخته پنج درم هر دو را با آب بادروج سرشته بر پستان ضماد نمایند شخصی صاحب شفاء الاسقام
گوید که نوشیدن شیر گاو و بز که در ان بادیان رطب و شبت و حرجیر و کرفس جداجدا رطب تر کنند و خصوصاً تخم آنها لیکن کرفس گاهی ضرر میکند باحداث بثور
در بدن طفل و حریره از کشک جو و آرد نخود و گندم و حلبه و روغن گاو و شیر با دخال اندکی بادیان ساخته و اغذیۂ جذریه و لفتیه و ترنجبین معقود در شیر و نان طعام
که در ان برگ کتان و تخم بادیان انداخته باشند و زردۂ بیضه نافع است و از آنچه تجربه شده لبسته و سفوف تخم قصفصه و اکل کاسنی و شرب شیر منقوع در آن
و نخود هر صباح این ادویه بحسب مزاج در حرارت و برودت و غیرها استعمال نمایند و این سفوف شیر و منی بیفزاید تخم شلجم تخم رطبه تخم ترب تخم گندنا تخم پیاز
آرد نخود و بادیان تخم حرجیر مساوی کوفته بیخته سه درم صبح و شام با شیر بخورند و بعد از آن نخود در شیر تر کرده بخورند و بر ان شیر بنوشند سویدی مینویسد
که برای ادرار شیر خوردن نخود سفید و سرخ و کذا خشخاش و بادیان بریان باشیده و کذا اکل شلجم و کذا مغز تخم خیار ده درم در حسای آرد نخود و کذا لحم ضان
مسلوقه و نخود پخته و کذا جرم بقلة الحمقاء مسلوق در شیر تازه و یا در روغن بادام و کذا تخم الجزره بجلاب هر واحد مجرب منست و خوردن تخم رطبه دو درم در
و بعده شرب قدح شراب خوشبو یکسال و یا قیفیط و تخم آن و یا کرسنه و یا انیسون و یا تخم خبازی و یا کمون و یا دوقو و یا تخم سیاه و یا سنجاله طلا و یا حب البلسان
و یا مغز حب صنوبر کبار و یا ترنجبین و یا تخم ثوم بری و یا بادروج و یا اشنه دو درم و یا باقلا و یا شقاقل و یا دامست اکل ترب و یا کرسنه و یا دراج و یا
اکل انجیر رطب یا خشک و یا اسفاناخ و یا بیخ فاشرا در گندم پخته و یا تخم آن و یا تخم حرجیر الما و یا بیخ و یا تخم خربزه و یا قلقاس و یا فندق و یا بوزیدان و یا
کراث و یا بابونه [illegible] انگشت در آب سوده و یا نانخواه و یا قاقلی و یا عرعر و یا روغن ماده گاو و یا بادنجان مسلوق در روغن زرد و یا چقندر و یا صمغ اجاص و یا تخم کرنب
و یا حب الزلم و یا بلیج و یا لوبیا و یا انزروت و یا ابریشم مقرض و یا لحم قنفذ بستانی و یا ارنب یا حلزون بحری سوخته و کذا شرب پوست بیخ بادیان و انیسون
و آب زیتون سیاه بعسل و ماء الشعیر بتخم بادیان پخته و تخم شبت در حسا آمیخته و یا حسای آرد ذرہ مع تخم بادیان پخته و حسا از دو سر ساخته و طبیخ خرما و نخود
باریک سوده و نشاستہ گندم یک کف در شیر تازه پخته و برنج یک کف و حلبه کوفته پخته و گل حنا در حریره داخل کرده و سفیخج و آب طبیخ برگ گاوزبان و نعناع بستانی
در حسا پخته و طبیخ لوبیا و کذا التعلیق طلق بر مرضعه و کذا طلای عصارۂ شنجار و یا تخم اذرویا مر و یا ثمر حنظل خالی کرده و زیت در ان پر کرده و سه روز در آفتاب داشته
بر پستان هر واحد مدر لبن است و خاک ارضه که از چوب خارج شود چون بخورند و عقب آن سکنجبین بنوشند درین باب مجرب الذکاست قول اطبای هند
ستاور کوفته بیخته مساوی شکر آمیخته یک تولہ با شیر گاو بادیان و یا شیر ماده گاو هر روز خوردن شیر زیاده میکند و یا با بادیان افزوده مساوی کوفته بیخته هر روز
بالقوع نخود صبح خوردن و بعضی نخود را در شیر پخته سازند و کذا زیره سفید سولف ستاور کوفته بیخته دو درم با شیر و شکر دادن و همچنین زیره سفید لوده برنج سرخ
هر کدام دو دام سامیده در شیر ماده گاو حریره پخته نوشیدن نافع است و اگر پنجاره که قسمی از خراطین باریک است و در فصل برسات تالابها یافته میشود
و اکثر در موسم گرما صید ماهی از ان میسازند گرفته بر سنگ سامیده بقدر فلفل سیاه حب بندند یکی صبح و دوم بعد زوال آفتاب و سوم هنگام شام بخورانند بهای زرد شیر میشود

کثرت لبن و درد و مضرّات آن

یعنی بسیاری شیر و جریان آن خود بخود از پستان بدانکه گاه از کثرت شیر الم و ورم در پستان و ضعف و فساد شیر و امراض دیگر مثل حمیات و جنون پیدا گردد

وگاه شیر در پستان زنان بغیر حمل و ولادت جمع شود و درد کند خصوصاً وقت احتباس حیض و گاه در پستان مردان عند بلوغ خصوصاً وقت کثرت افتادن تدبیر
آنها شیر مجتمع گردد و درد خیزد و سبب این کثرت خون ست و یا عروض حدت و رقت در شیر و ضعف قوت ماسکه و بالجمله اسباب کثرت شیر ضد اسباب قلت لبن ست
که مذکور شد علاج آنجا که از کثرت تناول غذا و فرط تولد خون در بدن شیر بیشتر پیدا شود و با وجود آن ضعف و آفت دیگر ظاهر نگردد چیزهای مقلل شیر استعمال
نشاید کرد و بصورت خوف آفتی بتقلیل طعام علاج کنند نه باستعمال مجففات و نشف رطوبات و هرگاه کثرت شیر بحدی رسد که دران خوف امراض دیگر باشد
تدارک آن نمایند بحسب مزاج و عمده درین باب استعمال مجففات شدید النشف رطوبت یا بشدت تحلیل و تسخین و ایضاً جمله مبردات ست و مرطبات
شدید الترطیب مائی مقلل دم بلغمی مزاج انست و جمیع ادویه مقلل منی تقلیل شیر نماید و از اشیای بارده مثل تخم کاهو و عدس و طفشیل یعنی عدس مقشر مطبوخ
بسرکه خوردن ست و برگ بزرقطونا و لعاب او و کاهو و مانند آن و آرد باقلا بروغن گل و سرکه ضماد کردن و از ادویه حاره مثل برگ سداب خوردن و ضماد کردن
و تخم سداب خصوصاً جبلی و مثل فنجنگشت و تخم او خوردن ست و شربت کامل ازینها تا دو درم بود و صحیح تر در امر بادروج آنست که او مقلل شیر ست و اگرچه
بعضی گفته اند که آن مغزر شیر ست و خوردن کمون خصوص جبلی یکدرم نیز مجفف شیر ست و ایضاً طلای آن بسرکه و از اطلیه حاره اشق بشراب ست و طلای آن
شیکوست هیچ کرنب ساییده ضماد نمایند و یا آرد عدس و باقلا و زعفران و جوز جندم و نمک بآب بارد ضماد کنند و ایضاً عصارهٔ حلبه و یا گل ارمنی و مرداسنگ و روغن گل
طلا سازند و آنچه بالخاصیت مفید ست طلای ثدی بسرطان نهری سوخته بگلاب حل کرده ست و دیگر ادویه مجففه و مقلل منی چون بزر البنج
و شاهدانج و نانخواه و بادرنجبویه و شاهتره شرباً و ضماداً و استعمال ادویه مدره و شرب آب شور و روزه داشتن و فصد کردن و ریاضت و حمام در خلو معده و قی
و تقلیل غذا و اجتناب از خوردن اغذیه مزید شیر نافع ست و ضماد تخم کرنب و یا مرو یا عدس بسرکه و یا چقندر کوفته قدری شونیز داخل کرده پخته و یا خراطین آب سیده
و یا کشنیز و کندر و آب چقندر و یا نعناع و اندک نمک چندروز و یا کنجد و لوبیه بری و انیسون و کزبرة البر و برگ غار و تخم کرفس و قاقله کبار در آب چقندر آمیخته
و یا زهره گاو و کندر و کرنب ساییده در آب چقندر سرشته و یا تخم کاهو عدس زیره بسرکه مفید ست و گویند که ضماد گل بابونه درین باب مجرب ست و این
سفوف در و شیر و منی قطع کند اصل سداب خشک هر یک پنج درم تخم بادروج حب الفقد هر یک ده درم کوفته بیخته سه درم بعمل آرند و این معجون هندی
تقلیل شیر کند شهدانج سه جزو تال مکهانه تخم تمر هندی سمندر پهل هر یک دو جزو کوفته بیخته بعسل سه چند سرشته و غذا نان جو و عدس بسرکه و گوشت
گاومیش وغیره دهند و اگر سبب کثرت شیر احتباس طمث باشد مدرات حیض دهند و گویند که در درد لبن لی جراد تنقیه بمسهل مقدم دارند

اقوال بعض محققین

صاحب شفاء الاسقام مینویسد که همه اشیای بارد یابس جامع مثل آب غوره و انار ترش و سرکه و مانند آن بلکه هرچیز بارد یابس مثل عدس مطبوخ
و جاورس نافع و این مجرب از املای استاد منست آمله پنج درم کشنیز خشک سه درم ورد چینی هفت زیره تمر هندی ده درم اشنه یکمثقال عدس مقشر
دو درم در آب خیسانیده شکر یک اوقیه داخل کنند و یکدرم تخم بادرنجبویه درست خورده بنوشند و این سفوف نیز قاطع لبن ست تخم بادروج تخم
فنجنگشت هر واحد دو درم سداب خشک تخم کاهو عدس مقشر هر واحد پنج درم شربتا سه درم و اگر وقت بلوغ ظاهر شود و درد کند فصد و تقلیل غذا و تدابیر
مذکوره واجب بود انطاکی و صاحب خلاصه گویند که خوردن سداب و ثوم و سماق و نعناع درین باب نافع ست و چون گل خراسانی و شب یمانی
با سرکه ساییده بر پستان طلا کنند شیر را قطع کند و این طلا درین کار مجرب ست مرداسنگ زیره سیاه حلبه با دردی شراب استعمال نمایند و در اطلیه
شیر راست که اول پستان را نیکو بدوشند آنگاه ضماد نمایند والا شیر یکه در انجا مجتمع باشد منعقد و باعث قروح گردد و سویدی گوید که ضماد تره تیزک
با آب بارتنگ سرشته مجرب من ست و طلای دردی سرکه و کذا کمون بالعسل و خوردن اکارع مطبوخ بسرکه مجرب ابن ماسویه ست و ضماد اکلیل الملک کران
سوده یا عصاره تازه او و یا حلبه سوده با آب سرشته و یا بزر کتان سوخته و یا کنجد ساییده بعسل آمیخته و یا زهره میش و یا آرد باقلا و آرد گندم و روغن گل
و یا نانخواه ساییده هر واحد قاطع شیر ست

خروج خون عوض شیر

وسبب این علت خونست یا فساد آن علامتش آنست که خفقان با سوزش دل و کثرت تشنگی و لاغری بدن و فربهی پستان باشد علاج اول فصد صافن کنند و بفاصلهٔ سه چهار روز رگ باسلیق کشایند و مطفیات خون بکار برند و اگر زن متاهل بود تکرار مباشرت نماید زیرا که جماع درین باب اثری عظیم دارد وبعد فصد صافن نوشیدن شیرهٔ کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه تخم کاهو هفت ماشه و شربت نیلوفر و سکنجبین ساده هر یک دو توله و فذ البقلهٔ خرفه بریان و ضماد بار دار طحلب و برگ کاهو و کشنیز و کاسنی هر واحد یکتوله و گیرو و صندلین هر واحد نه ماشه در گلاب سوده در شب و روز هفت هشت بار درین باب مجربست

تجبن لبن در پستان و بستهٔ دران

سبب بسته شدن شیر در پستان یا حرارت مجففه رطوبت شیریست و یا برودت مجمد آن و یا ضعف امتصاص طفل و علامت هر واحد پوشیده نیست و سرعت نبض و حرارت ملمس پستان و عطش بر حرارت و ضد آن بر برودت دلالت کند و تجبن لبن گاه ورم پیدا کند و گاهی تجرد بغیر ورم حادث نماید لیکن تجبن که از حرارت عارض شود در اکثر بتورم انجامد بخلاف آنکه از برودت یا از ضعف امتصاص طفل افتد که کمتر محدث ورم گردد و فرق در تجبن با ورم بوجود وجع و دیگر آثار ورم حار و در تجبن بغیر ورم بوجود تجمد و عدم علامات ورم نمایند علاج آنچه از ضعف امتصاص باشد بفرمایند که شیر او از طفل دیگر بمکانند و آب نیمگرم بر سینه و پستان ریزند تا همه شیر بیرون آید و اگر بسبب تجبن شیر تجرد بغیر ورم حادث شود باید که بابونه بنفشه گل خطمی حلبه در روغن زرد و آب بجوشانند و نطول کنند و حرام خز در شراب بپزند و ضماد کنند که شیر منجمد را تحلیل کند و یا پودینه سبز در روغن بابونه بپزند و بر نهند و یا بزرکتان و حلبه بابونه خطمی خبازی تخم کرنب بروغن بنفشه آمیخته ضماد کنند و با اسفنج تکمید نمایند و بقول ابن ماسویه نعناع را با نمک طعام کوفته ضماد کنند و چند روز همین نوع بعمل آرند و صعتر و سداب اگر سبز بدست آید آب آن افشرده قدری پنیر مایهٔ خرگوش و اگر نباشد همین که از بقر یا بز باشد حل کرده نوشیدن شیر بسته را حل کند و اگر باشد که بهندی مونگ گویند و برنج سرخ که در هندی ساٹهی نامند با آب ساییده اندکی گرم کرده ضماد کنند شیر را که بسبب گرمی و خشکی منجمد شده باشد متحلل کند و آنچه در تجبن حار مدام روغن بنفشه بر پستان طلا نمایند و آب نیمگرم بر سینه و پستان ریزند و بقیروطی موم و روغن بنفشه تخم کاسنی و یا از گل بنفشه و کشنیز و آرد باقلا و آرد جو هر یک سه ماشه در آب برگ مکوه سبز ضماد کنند و سرطان نهری کوفته نهادن بهمانوقت شیر را بگدازد و ورم را تحلیل کند و مکرر بتجربه رسیده و کذا چقندر با برگ کوفته در روغن گل و بنفشه و گلاب پخته نیمگرم ضماد کردن و در تجبن بارد قیروطی موم زرد به روغن خیری و سوسن و قسط استعمال نمایند تا سه روز بعده حلبه در روغن بابونه و یا بزرکتان و حلبه و بابونه و خطمی و خبازی هر یک چهار ماشه آرد تخم کرنب پخته با روغن بنفشه آمیخته و انکباب آب سیکه دران اکلیل و بابونه و کتان و مکوه و حلبه و برگ کرنب و شلجم پخته باشند هر یک دو توله در روغن بابونه و زنبق هر یک سه توله آمیخته منفعت عظیم دارد و یا پودینهٔ خشک یا تر کوفته بپزند تا مثل عصیده گردد بقیروطی آمیخته ضماد کنند و اگر آب گرم مطبوخ بابونه و شمام و قیسوم بر پستان اریزند و بروغن نرگس مسح کنند نیز تجبن حادث از قبیل برد را نافع بود و بقول انطاکی بلبع اندک موم و کذا طلای قیروطی آن شیر را بگدازد و اگر تجبن بورم انجامد علاجش در ورم ثدی بیاید اقوال حکما شیخ الرئیس میفرماید که ادویهٔ مانع از تجبن طلا بموم در بعض ادهان لطیفه مثل روغن خیری و روغن نعناع و مانند آن کردنند و طلا بنعناع مدقوق مخصوص است و در تجبن حار طلا بقیروطی و از لعابات بارد و ادهان بارده و موم مصفی و ضماد کشنیز سبز و ساق خرفه شدید النفع است و از ادویهٔ محلله برای تجبن حار اینست که خل خمر بروغن گل آمیزند و گرم کرده پارچه بدان آلوده بر پستان نهند و یا ضماد برگ عنب الثعلب ساییده و یا برگ کاکنج و برگ عنب الثعلب و برگ کرنب و یا عصارهٔ آنها بموم و زعفران آمیخته و ایضا طلا بخمیر و خل و روغن بنفشه و اندک حلبه کوفته آمیخته و از ادویهٔ معتدله برای تجبن بارد دوام تطلیل بآب گرم است و منع سیکند از آن دقیق رازیانه و تناول تخم آن و شبث و جمیع ادویه مدر شیر و نطول بآب مطبوخ بابونه و شبت و شمام و حلبه و قیسوم و چند بیستر و از ادهان نافع روغن سوسن و روغن نرگس و روغن قسط است و از ادویهٔ معتدله جیده اینست که بگیرند آرد باقلا ساییده و آرد جو و چند بیستر و حلبه و خطمی و بزرکتان ساییده ضماد نمایند و آنچه برای ورم که بعد تجبن عارض شود نافع بود اینست که بروان اسفنج بآب و سرکه

نیمگرم آلوده بندند و یا تمر مع نان با آب و سرکه آمیخته و نعناع بشراب و سرکه ضماد نیکوست و در تشبثها مثل غبار سائیده بروغن گل و سفیده بیضه ضماد کردن
و آنچه تفتیح سدهٔ شیر در ثدی نماید اینست که طلا نمایند بجز الطیب با مرباب فوتنج و انیسون و آرد نخود و برگ فار و تخم کرفس و کمون نبطی و قاقله با آب عصی الراعی
وکذلک در آب چغندر گندم و ستو نیز پخته و ایضاً کندر بر بهره نرگا و یا بگیرند عسل لبنی و بروغن بنفشه آمیخته بدان مسح پستان کنند که حل تحجر و ورم نماید
و تخمی آب کرنب درین باب نافع است گیلانی در شرح نوشته که گاه حادث میشود از شیر سده در منافذ سر پستان و بدان سبب خروج او مشکل گردد
و این در اکثر بسبب غلظ شیر می افتد و لهذا انفع میکند آنرا ملطفات مفتحه مذکوره سویدی از متقدمین نقل کرده که خوردن ده حب از موم مثل حاورس
ساخته بعض اطبای موافقت آن و یا بست حب از آن تنها تعقد لبن را نافع است وکذا خوردن جلنجبین بقدر یک درم و سکنجبین و ضماد عرق مصار عین
و یا روغن حنا و حرک بدان سه مصار عین و یا کوکنار بروغن بنفشه و یا سبوس گندم مطبوخ بسرکه یا بشراب و یا سداب کوفته با آرد گندم در آب پخته و یا آرد
و مثل او سویق با آب پخته و یا عدس مسلم مطبوخ مهرا و یا کنجد کوفته بروغن زرد آمیخته و یا سویق و آرد باقلا مطبوخ و یا خبث الحدید و یا بیخ خطمی کوفته
در شراب پخته و یا سبوس گندم باریک کوفته بشراب سیاه سرشته و یا زیره بسرکه سائیده و یا برگ کرنب و روغن زرد پخته و یا بزر البنج مقلیه کوفته بشراب کهنه سرشته و یا سنبل
مشوی و یا سفیدی بیضه و آرد باقلا آمیخته و یا آرد گندم خشکار مطبوخ و یا آرد جو مطبوخ و یا زهره عقاب و یا زوفای رطب با آب نعناع و آرد باقلای مطبوخ ضماد کردن

جمود لبن و هم در ثدی و عفونت آن و امتداد ورم پستان

دیگر گاه در ابتدای شیر عفونت پیدا شود و فساد لون و طعم شیر بران گواهی دهد و صاحب کامل گفته که استدلال بر انعقاد دم بصلابت و انتفاخ اندک و ظهور
خون وقت دوشیدن شیر توان کرد و بقراط ذکر کرده که این منذر بجنون ست جالینوس نوشته که این دائمی نیست بلکه بندرت ست وقت ارتقای
بخارات دم بسوی دماغ علاج بقول شیخ بگیرند چغندر و بپزند تا مهرا شود و بپس بمغز نان و آرد باقلا بسایند و روغن کنجد آمیخته ضماد نمایند و یا بنبه
و شسته که مسمی به ... باس ... مع موم و روغن گل و بابونه و آب و زیت مع عسل و بشراب و یا بیخ فنج هر چه از نیها میسر آید در روزی دو بار
ضماد نمایند وکذلک کنجد کوفته بعسل آمیخته و یا روغن زرد در آن افزوده و اگر در آن نان خشکار یا آرد باقلا آمیزند برای شیر بسته که متعفن شده باشد
نافع تر بود و تکمید با آب گرم و اکباب ثدی بر بخار آن نمایند و چون برگ کتان و حلبه و خطمی و تخم آن با بابونه کوفته هر واحد یک کف در آب چغندر بریزند
تا مثل عصیده گردد و ضماد نمایند بسیار مفید بود و ایضاً تنطیل بدان نافع ست برای سیلان احتمال ثقل ضماد نمایند و اگر این بار مرض عارض گردد
و تخم سوسن سائیده با آب برگ سرو یا آب اثل یا آب برگ آس سرشته ضماد نمایند و چون تجبن لبن در پستان گردد ادامت تمریخ او بروغن بنفشه نمایند
پس آب گرم بران ریزند بعده باشیاء مذکوره در اول باب ضماد نمایند و بقول صاحب علاج اگر پستان ورم حار باشد آرد باقلا مع آب و عسل ضماد نمایند
و با آب گرم و زیت و یا با بیخ که دران حلبه و برگ کتان و حاشا جوشانیده باشند تکمید کنند و یا کنجد سوخته باریک سوده بعسل سرشته و یا بمغز نان خشکار
و حلبه باریک سائیده با آب طبیخ انجیر آمیخته ضماد سازند و می باید که از مس پستان اجتناب نمایند تا ماده بسوی آن نیاید و صاحب ... گوید که اسباب
و اعراض جمود دم در ثدی قریب است از جمود لبن در ثدی ست وکذا علاجش قریب از آنست الا اضعف و این قلیل الحرارة باشد و تمریخ بروغن بنفشه و تضمید
بسلق مطبوخ مخصوص بروغن گل و مغز نان شیرنج و تنطیل با آب گرم مکرر نافع ست و علاج استداد ثدی باد و یه که برای حفظ ثدی ... منع او از عظم
می آیند علاج کنند و بقول بعض متاخرین اگر خون در پستان بسته گردد شیرهٔ کاسنی و خیار بن یک ایثار شیرهٔ تخم کاهو هفت ماشه شربت نیلوفر
سکنجبین ساده داخل کرده نوشانند و اول فصد صافن کنند

اورام ثدی و اوجاع ثدوه

بدانکه لباس پستان مانند اورام دیگر اعضا از اخلاط اربعه و ریح و مائیت عارض میشود لیکن اکثر ورم پستان دموی و یا مرکب از دم و بلغم میباشد لیس
ملاحظه نمایند اگر با تپ و تمدد و ضربان و حمرت پستان و حرارت لمس آن باشد ورم حار بود و اگر با قلت درد و عدم تپ و سرخی باشد ورم بارد بود بالجمله

علاج این اورام حسب سبب همانست که در اورام مطلق خواهد آمد و آنچه برای اقسام این بخصوصیت در اینجا مسطور میگردد

علاج ورم حار پستان

بعد فصد باسلیق و تبرید از لعاب بهدانه و شیرهٔ عناب و شیرهٔ مغز تخم هندوانه و عرق شاهتره و عرق عنب الثعلب و شربت نیلوفر و خاکشی و شربت شعیر و کبر و رسوت عنب الثعلب حضض مکی هر یک چهار ماشه بآب عنب الثعلب ضماد نمایند و اگر بعد از فصد و زلو اسپغول در سکنجبین و آب بپزند و بر پستان نهند از برای ورم دموی پستان سودمند بود و یا در ابتدا آرد باقلا و سکنجبین و روغن گاو در هم سرشته ضماد کنند و یا اسپغول را در سرکه و آب برگ عنب الثعلب بجوشانند و باقدری گل سرخ ساییده ضماد نمایند و یا آرد جو و آرد عدس آرد باقلا گل سرخ عنب الثعلب مساوی کوفته بیخته بروغن گل چرب کرده در سرکه سرشته نیم گرم بر پارچه طلا ساخته بر ثدی گذارند و برای ورم ملتهب مغز نان حواری بآب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته ضماد نمایند و یا موم سفید شسته لعاب خطمی لعاب بهدانه لعاب اسپغول با روغن گل یا روغن بنفشه بطریق قیروطی طلا ساخته بر موضع ملتهب نهند و طلای سرکهٔ انگوری با روغن گل و آب عنب الثعلب باهم مخلوط ساخته نفع بین دارد و یا مغز نان کماج مغز نان خمیری هر یک شش ماشه در شیر گاو چهار توله پخته زردی بیضهٔ مرغ یک عدد و روغن گل و قدر زعفران آمیخته ضماد نمایند که دافع ورم و سوزش است و یا آرد باقلا گل بنفشه عنب الثعلب هر واحد یک توله با روغن گل و سرکه ضماد کنند و یا آرد جو آرد عدس آرد باقلا مساوی بآب عنب الثعلب یا نیب و آب کشنیز و زردی بیضه سرشته ضماد نمایند و ایضاً بهر روغ عدس و برگ عنب الثعلب کوفته در روغن گل آمیخته ضماد نمایند و برای تلیین تا رطوبات در پستان منعقد و منجمد نگردد گل نیلوفر گل بنفشه گل خطمی عنب الثعلب برگ خبازی برگ خطمی در آب جوش داده صاف نموده نطول کنند و یا برنج و دال مونگ که بهندی کهچری گویند هر دو در آب پخته از آب آن نطول نمایند و بقول انطاکی در ورم حار ضماد با آرد باقلا و جو و حلبه در بیض شحوم و سرکه سرشته و طلا بآب کشنیز و حی العالم نافع و ایضاً بعد فصد سرکه فی شکسته بآب نیم گرم برابر آمیخته در پشانه انداخته تکمید نمایند و روغن گل یک توله سکنجبین ساده دو توله آرد باقلا یک نیم توله آمیخته ضماد کنند و ضماد سبوس اسپغول با سرکه و گلاب و کذا برگ عنب الثعلب با روغن گل تا سه روز نیز نافع بعد از ان اقاقیا و آرد باقلا و صندلین و مکو هر یک سه ماشه ضماد کنند تا بسر طانیت نه انجامد و اگر تحلیل نشود مسهل دهند پس اگر اندکی باقی ماند بگلاب تنها نطول کنند و در وقت تزاید ورم با ضماد در رادع و نطول علی ثابت سابقه حلبه و اکلیل الملک و بابونه مخلوط سازند و یا آرد جو گل خطمی گل نیلوفر اسپغول کوفته بیخته مغز نان بآب عنب الثعلب تازه و روغن گل پخته مخلوط کرده نیم گرم ضماد نمایند و یا حضض حب الغار زعفران سوده ضماد کنند و یا عدس در آب پخته و یا برگ کهنب کوفته ببندند و یا بآب عنب الثعلب و روغن گل طلا کنند و یا بابونه اکلیل الملک گل خطمی بنفشه هر یک پنج ماشه آرد جو آرد نخود هر یک ده ماشه کوفته بیخته بآب کاسنی و گلاب طلا سازند و یا کبر و پوست هلیله زرد و صبر رسوت زنجبیل و یا پوست هلیلهٔ زرد صبر آرد جو آرد مونگ آب دیا قلا بآب عنب الثعلب تازه ضماد کنند و در وقت انتها حلبه و اکلیل الملک و بابونه صرف برای تحلیل و دیگر محللات استعمال نمایند و یا گل خطمی برگ کتان عنب الثعلب کوفته بیخته در روغن گل آمیخته ضماد نمایند و یا تخم کتان بابونه اکلیل الملک کنجد باریک بسایند و لیتیر و طی موم سفید و روغن گل آمیخته طلا کنند و یا بابونه ناسته که بهندی کاهرزنجوش آرد جو حلبه گل خطمی تخم مرو هر یک شش ماشه اکلیل الملک چهار ماشه آرد باقلا نه ماشه بشیر گاو چهار توله پخته روغن گل داخل کرده ضماد نمایند که در انتها معمول و چون حلبه برگ کتان ناسته که بهندی مقشر گل خطمی آرد جو هر یک شش ماشه انجیر زرد چهار عدد در شیر گاو نیم پاو مثل مرهم پخته زردهٔ بیضهٔ مرغ روغن گل داخل کرده ضماد کنند اگر ماده کم باشد تحلیل کند و اگر زیاده بود منضج و تقیح سازد و بدانند که گاهی بسبب انجماد شیر در پستان ورم گرم پیدا میشود و آن از سرخی و درد و سختی و انتفاخ پستان معلوم میشود در بنصورت باید که پارچه بگلاب و سرکه تر کرده بر پستان نهند و چون گرم شود تجدید نمایند و از آرد جو آرد باقلا مرماشه بآب کشنیز سبز و آب خرفهٔ سبز و زردی بیضهٔ مرغ ضماد کنند و اگر خراطین یا سرطان زنده را بکوبند و بر پستان ببندند در تحلیل ورم حار پستان که از شیر بسته فائدهٔ عجیب کند و مجربست و یا کاهو در سرکه ساییده ضماد نمایند و یا اکلیل الملک و رسوت در آب عنب الثعلب سبز ساییده ضماد نمایند و یا آرد مونگ آرد باقلا هر یک شش ماشه بآب عنب الثعلب تازه دو توله ضماد کنند و گاهی آب کشنیز تازه و زردهٔ بیضهٔ مرغ و روغن گل هم افزایند و قدر

سرکه یا آب نیمگرم آمیخته نطول سازند واگر خارشی چهار باشد بعرق شاهتره شش توله عرق عنب الثعلب شش توله اندکی گرم نموده شیره خیارین شش ماشه
شربت بنفشه دو توله داخل کرده بدهند وآرد باقلا عدس مقشر تخم کاهو آرد جو گل سرخ گل ارمنی سائیده در روغن گل وسرکه آمیخته ضماد کنند ورم را
که بسبب زیادتی شیر باشد در نهایت وقت انتها و سکون حرارت و وجع محللات سابقه ضماد نمایند و یا بابونه گل بنفشه اکلیل الملک سائیده در روغن گل
و موم گداخته آمیزند و ضماد کنند و یا برگ پودینه و برگ عنب الثعلب با سرکه در روغن گل پخته ضماد نمایند و وقت انحطاط بابونه قیصوم سنام اکلیل الملک
عنب الثعلب بنفشه جوشانیده صاف کرده نطول سازند و بعضی شبت حلبه جندبیدستر می افزایند واگر ماده تحلیل نپذیرد و جمع گردد علاج دبیله پستان
واگر ورم بسبب کوفتگی پستان حادث شود در ابتدا بعد فصد باسلیق همان جانب ضماد یکه در ورم [?] برای مرض ثدی مذکور شد بعمل آرند واز آب نیمگرم تحلیل
نمایند و شانه را آهسته آهسته بران کشند در روزی هفت هشت بار و یا از آرد باقلا و جو مقشر هر یک پنج توله و مونگ مقشر دو توله در شیر پخته ضماد کنند و یا برگ انار
[?] پخته نیمگرم ببندند و بعد زمانه ابتدا هرچه مناسب وقت تزید وانتهای ورم ست بعمل آرند و گفته‌اند در عرق عنب الثعلب مالیده صاف نموده خاکشی
پاشیده نوشیدن برای تپ و درد که از ضربه ثدی عارض شود نافع ست و کذا ضماد زرده بیضه و روغن گل و کذا آرد باقلا در آب پخته سفیده قدری و وجع پستان
در [?] و تضمید بحلبه و بزرکتان و روغن گل نافع ست اقوال الاطبا حکیم علی گفته که در ابتدای ورم پستان صندل جوز القی برگ حنا آب عنب الثعلب
سائیده طلا کنند که ردع و تقویت میکند و در وسط بعد نضج برگ و گل خطمی و امثال آن ضماد نمایند واگر حاجت باشد مرهم اشق آمیزند تا زود نضج دهد
وچون [?] بمراهم مدمله علاج کنند و در شرح قانون نوشته که اگرچه اورام ثدی با ورام سائر اعضا از وجوب ردع در ابتدا و تحلیل در آخر و خلط این هردو
تدبیر میان این هر دو وقت برابر است لیکن این اورام را خصوصیتی است و آن اینست که روادع آن واجبست که با ملطفات باشند و سبب این استعداد
در ثدی برای انعقاد دم ست بنابرانکه باوجود حرارت او تحلل اجزای لطیف خون بسبب سخافت جرم او سهل ست وازینجاست که شیخ وغیره مینویسند که در ابتدا
ورم حار پستان بروادعات علاج کنند و با آن اندک ملطفات آمیزند و این مثل تکمید بسرکه خمر [?] آب گرم ست یا ضماد اندک روغن گل وآرد باقلا [?] و یا
برگ عنب الثعلب کوفته بروغن گل آمیخته و چون از ابتدا اندک تجاوز کنند یعنی بعد سه روز یا ضماده که در باب استداد [?] جمود دم گذشت علاج کنند و این طلا بسیار
نیکوست آرد باقلا اکلیل الملک سائیده در روغن کنجد آمیخته با آب شیرین طلا نمایند و ایضا در آخر نان خشکار کوفته وآرد جو و باقلا و حلبه و تخم خطمی هر واحد
پنج جزو زعفران دو جزو مر سه جزو بزرده بسفیده بیضه آمیخته ضماد نمایند و ایضا طلای بزرکتان سائیده بسرکه نافع ست و بسیار باشد که [?] ورم ثدی منتقل
گردد و موضع خوف ذات الجنب بود پس حیله کنند در آنکه [?] این ورم را جمع نمایند و بر سر ورم نهند سوای حوالی آن و حوالی اسفل او روادع نهند و در
ابتدای وجع تکمید نکنند که رقیق تحلیل شود و غلیظ باقی ماند و آن خطاست و چون سر پستان ورد کند فصد نمایند و مثل صندل و اقاقیا طلا کنند تا سرطان حادث
نگردد و لهذا گفته‌اند که [?] بسبب قلت رطوبت او برای حدوث سرطان اولی است وازینجهت می باید که در ابتدای حدوث وجع دران مبادرت نمایند باستفراغ
ماده و تقویت جرم آن تا تورم قبول نکند و بدان سبب مستعد سرطان نگردد جالینوس گوید که چون شیر در پستان ببندد و ورم کند تا زود خشکار و تخم کتان ضماد
کنند و تکمید بآب گرم مفید ست و پستان را بر بخار آب گرم داشتن خاصه که دران ادویه محلله پخته باشند فائده تمام دارد صاحب کامل گوید که گاهی
ورم حار بسبب تجبن لبن در پستان عارض میشود و علاجش اینست که اسفنج در آب گرم ممزوج بسرکه اندک تر کرده بنهند و ایضا نان سوده در روغن گل و زرده
بیضه آمیخته ضماد نمایند و یا آرد باقلا آرد جو آرد حلبه خطمی هر واحد یکجزو و زعفران و مر هر واحد نیم جزو سائیده بزرده بیضه و روغن کنجد آمیخته ضماد نمایند
و ایضا مغز نان خشکار در آب سوده زیت آمیخته نیمگرم ضماد کنند و ایضا در آبیکه حلبه و اکلیل الملک و بزرکتان جوشانیده باشند اسفنج تر کرده گرم
واگر حرارت قوی و التهاب شدید باشد ضماد [?] که سابق مذکور شده بعمل آرند و چون حدت ساکن شود موم در روغن بنفشه گداخته با زرده بیضه
[?] کرده بتسقیه آبیکه دران بابونه و اکلیل الملک جوشانیده باشند خوب سحق نموده ضماد نمایند واگر ورم مودی بتجمع گردد اضمده که در دبیله
پستان مسطور شوند بکار برند [?] گوید که ضماد بزر البنج [?] سائیده بشراب [?] در تحلیل ورم حار ثدی بتجربه رسیده و کذا تجربه

ابی مالک که معروف بصابون القاف است عجیب و مجرب است و تعلیق قرصعنه و کذا بیخ خبازی قطعه قطعه کرده و در رشته بسته و کذا یاقوت بر ثدی وارم عزیل در دست و شاه بلوط اکلاً و ضماداً نافع و اگر سماق باریک ساییده بآب پخته قبل از تولد بچه ضماد کنند بعد تولد آن ورم پستان عارض نشود و برای ورم حار ثدی ضماد برگ بیخ سفید و یا روغن گل در صلایه رصاص و دسته آن حل کرده تا سیاه شود و یا فشار کنند و روغن گل و طین قیمولیا و یا گل شاموس بروغن گل آمیخته و یا آرد باقلا سویق و یا برگ خلاف و یا عدس و پوست انار و زرورد مطبوخ و یا گل مختوم بگلاب آمیخته و یا سفرجل مشوی و یا عصاره آن و برای ورم عارض از تجبن لبن بعد نفاس ضماد برگ بید انجیر ساییده بسرکه سرشته و کذا انفحه جدی سوده بعسل درآمیخته و کذا نخود سیاه مدقوق مطبوخ و کذا آرد کرسنه و آرد جو و آرد گندم و کذا اطلق محلول کذا روغن گل در سفیدی و زردی بیضه آمیخته و کذا سرگین ماده گاو بروغن گل آمیخته و کذا اسپانخ منضل در زیت خوشبو بریان کرده و کذا برگ پودینه با آرد باقلا پخته و کذا آب کرفس بسویق و کذا آرد باقلا و آرد جو مطبوخ و کذا تخم خطمی و یا برگ آن تنها یا بشراب پخته و کذا چرک بدن مصارعین و یا حمامیین و کذا بیخ خنثی بدردی شراب پخته و کذا عدس مطبوخ بآب بحر و برگ کرنب و کذا عدس مقشر بابان سوده و کذا بیخ خطمی کوفته در عسل پخته و کذا سبوس گندم در شراب پخته هر واحد نافع است اطبای هند می نویسند که برای ورم پستان بکوه گل تیر و گوگرد ز لیسی افیون گیرو هر واحد یکماشه ساییده نیم گرم ضماد نمایند و یا برگ گل عباسی و برگ بکوه ساییده ضماد نمایند و از برگ نیم و برگ بکاین تکمیه کردن و بستن نافع و کذا برگ شیشم جوش داده ورم را شوییدن و برگهای گرم بستن مفید و اگر در شروع گل هنڈول بآب سرشته ضماد کنند و نطول از آن کر خشک نگردد و چون بخشکی گراید دیگر رقیق بران طلا نمایند بفضله تعالی همه درد دفع و ورم تهنیله تحلیل خواهد شد و اگر ورم جمع شود آرد جو بعرق برگ بیوڑی و سرکه آمیخته ضماد نمایند اگر در روزی نفع رود هم چنان بکار برند ورنه آب برگ بکوه سبز مطبوخ ساخته ضماد نمایند که زود دفع درد و ورم می نماید

علاج ورم ثدی بارد بلغمی

اول نطول از مطبوخ گل بابونه اشنه اکلیل بکوه سنبل الطیب برگ کرنب و انار و بکوه هر یکی سه توله در شب باز و زی هفت هشت کرت تعمل آرند و از تخم کرفس و بابونه و اکلیل و بکوه هر یک هفت ماشه ضماد کنند و مسهل بلغم مکرر دهند و نگذارند که پخته شود و ایضاً تخم کرفس ساییده و یا گل بابونه تنها یا مخلوط بآب بادیان یا بآب کرفس و یا برگ خروع و یا مغز تخم آن و یا اشنه و یا بادرنجبویه و یا کماذریوس و یا کنجد ساییده ضماد نمایند و ضماد چوب سیده پوست کپنال تخم حلبه پوست بیخ بید انجیر گیرو همه برابر ساییده نیز نافع ورم بارد ثدی است و دیگر اضمده حاره مذکوره سابق مفید و نطولات محلله بکار برند و نطول بابونه و شبت و حلبه و قیصوم چند بید بستر بآب جوشانیده بر پستان ریختن نیز ورم بارد را تحلیل کند و بقول انطاکی در ورم بارد اگر ماده قوی باشد غاریقون و ایارج بخورانند و الا سکنجبین بزوری کفایت کند و بسرگین گاو و اشق و زردی بیضه و زعفران ضماد کنند و کذا مغز بید انجیر و تخم کتان

علاج صلابت ثدی و سلع و غدد و تعقد در ان

اگر ورم پستان مائل بصلابت شود اول فصد کنند و مسهلات سودا دهند و قیروطی از موم زرد یکنیم توله زردی بیضه بط دو عدد روغن بنفشه و بادام و روغن گل هر یک یکنیم توله ساخته استعمال نمایند و یا آرد باقلا اکلیل الملک بروغن کنجد ضماد کنند و نطول ریاحین حاره نمایند و مغز ساق گاو و موم ضماد کنند و یا حلبه تخم کتان خطمی انجیر پخته بروغن سوسن و موم قیروطی ساخته ضماد نمایند و از مولدات سودا پرهیز نمایند و ایضاً در ورم صلب پستان بعد فصد باسلیق عنب الثعلب چهار ماشه شاهتره شش ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده نبات یکنیم توله داخل کرده بنوشند و آرد باقلا آرد جو گل بابونه اکلیل الملک مویز منقی ساییده بروغن سوسن و پیه بز قیروطی ساخته ضماد کنند و یا حلبه کوفته بسرکه و روغن گل ضماد نمایند و یا برگ کرنب کوفته زعفران اندک اضافه نموده ضماد سازند و ضماد کما فیطوس تازه و یا برگ خوخ ساییده بمسکه آمیخته و یا مسکه گاو تنها و یا آرد کرسنه بعسل و یا پیه بط با آرد جو و یا تخم ابل و یا روغن خیری و موم و یا خاکستر سرطان نهری و یا بزرکتان سوده بعسل آمیخته و یا زهره شبت بزرده بیضه و یا تودری و یا آرد گندم بشراب پخته و یا بیخ خنثی بشراب پخته و یا سبوس گندم مطبوخ بشراب و یا بعر الضب و نمک و یا تخم عجل و یا مرقشیشای سوده بروغن گل آمیخته هر واحد نافع صلابت پستان است

ودرین باب منفعت عظیم دارد و بقول شیخ برای قروح خبیثه که لحم ثدی را بخورد بگیرند نبیذ قابض بیست جزو و دران سماق دباغین پنج جزو و مازو خام نیم جزو وسلیخه نیم جزو و جوز السرو پنج جزو تر کنند تا بیست روز بعده جوش بهند و بچوب سرو بگردانند بالضرورت بماند مالیده صاف نموده باز بر آتش ملایم غلیظ سازند و در شیشه بدارند و بپر مرغ بر موضع طلا کنند و این روغن برای جمیع قروح که در اعضای خوش مثل دهن و زبان و غیره باشد نیکوست و اکال را منع کند و اصلاح او نماید

حکه ثدی و شقاق آن

خارش که در پستان حادث شود انجیر را با سرکه خمر سرشته طلا کنند بعده بطبیخ کرفس و لبلاب سازند و بر کاهل محجمه گذارند و باقی تدبیر حسب حاجت از آنچه در حکه مطلق خواهد آمد اخذ کنند و شقاق که بر پستان و شکم و رانهای زنان پدید آید طین قیمولیا و کندر مساوی کوفته بروغن گل سرشته ضماد کنند و یا رماد سلحفاة بحری بسفیده بیضه سرشته بنهند و آنچه در شقاق مطلق ذکر خواهد یافت موافق احتیاج عمل آرند

حفظ ثدی از عظم و منع او از سقوط بر صدر

هر زنی که اراده آن نماید که پستان او ملکتز بماند دخول حمام کم کند و کذلک صبیان اگر اراده بقای صغر خصیتین آنها باشد و حکیم شریف خان گوید که گاهی عارض میشود ثدیین را عظم و سقوط و آن از عیوب است و علاجش بجمیع مبردات مجمد و مجففات مقبض و مضیقات عروق او و مخدرات کنند و این دوا جامع است و عجیب گل قیمولیا و مازو و سفیده ارزیز و بزر البنج با سرکه بر خرقه کتان مالیده ضماد سازند تا سه روز و اگر افیون و نان با سرکه ضماد کنند نیز پستان را از بزرگ شدن باز دارد و همچنین کندر و ورع سوخته و آرد جو کوفته بیخته با سرکه سرشته در هر ماه سه بار طلا کردن و برگ و بار مورد و گل و پوست انار بار یک نموده یک شبانه روز در آب تر نمایند روز دیگر چند جوش داده صاف نموده چهارم آن روغن تلخ اضافه کرده بجوشانند تا آب فانی گردد و روغن بماند قدرے بر پستان میمالیده باشند پستان را محکم سازد و بقول شیخ بگیرند سفیداب و طین قیمولیا هر واحد دو درم و آب بزر البنج بسرشند و قدری روغن مصطکی آمیخته طلا کنند و مدام بر پستان خرقه کتان مغموس بآب مازو مبرد و سیما بر پستان استر خی نهند و ایضا مجربه زنان است که طین مختوم و عسل طلا نمایند و اگر دران افیون و نان بسرکه داخل کنند قوی تر گردد و یا بگیرند طین حر بست درم و شوکران دو درم و در سرکه طلا سازند و یا بگیرند گل شاموس و اقاقیا و سفیداب و عصاره شجر بنج طلا کنند و یا بگیرند سبعه قبج و زنجار و سیعه سائله و قیمولیا و بآب بزر قطونا طلا نمایند و یا حشیش شوکران کوفته بسرکه سرشته طلا کنند و سه روز بگذارند و چون اراده تخفیف کنند باسفنج مغموس در آب سرکه بشویند و یا بگیرند عصاره طراثیث و پوست انار و صمغ سوخته هر واحد سه درم شب یمانی سفیداب عدس سوخته هر واحد یکدرم حلزون محرق قیسور هر واحد سه درم بآب بارتنگ سرشته طلا نمایند و یا بگیرند کمون با پیاز سوسن و عسل و آب و سه روز بر پستان بدارند و یا بگیرند اشق و شوکران و سه روز بدارند و شوکران تنها تا نه روز و آن دعاوی مذکوره درین باب است که بخون خنزیر یا دم قنفذ یا خون سلحفاة طلا کنند و یا بگیرند زیت و شب مسحوق مثل کحل و در هاون اسرب حل کنند تا لختی سرب سوده شود و مدام تمریخ آن نمایند و کذلک طین حر و مازو خام بعسل آمیخته طلا کردن و بقول هبة الله اسفیداج و گل قیمولیا هر واحد دو درم شوکران یکدرم افیون نیم درم اقاقیا سه درم پوست انار پنج درم عدس سوخته دو درم همه را سائیده بآب بنج یا بآب بارتنگ سرشته ضماد نمایند که از تزید و عظم باز دارد و بقول حکیم شریف خان طلاء حجر مسن محکوک در سرکه و آب همین اثر دارد و اگر شوکران و بنج و لعاب بزر قطونا و مرداسنگ و سفیداب و افیون در سرکه سائیده قرص سازند و عند الحاجت طلا نمایند پستان و خصیه را از بزرگ شدن باز دارد و احتلام و طمث و رستن موی را نیز منع کند و یا شب یمانی و روغن گل طلا کنند و باید که طلا تمام روز بدارند و بآب سرد بشویند بولس گوید که گاهی پستان مردان هنگام احتلام مثل پستان زنان منتفخ شود درین حالت پستان را بشگافند و آنچه اندران مثل ماده سلعه باشد بیرون آرند آنگاه بدوزند پس بمراهم مدمله مثل مرهم خل و مرهم سفیداب علاج کنند و بقول صاحب خلاصه وذکائی اگر زیره سیاه بسایند و بآب سرشته ضماد کنند و خرقه را بسرکه تر کرده بران گذارند و سینه بند محکم ببندند تا سه روز نگشایند و بعد ازان واکنند محافظت پستان کنند و بزرگ فاحش و سست شدن ندهد و اگر آرد جو و پوست انار کهنه از هر یک بار یک سائیده و با سرکه آمیخته طلا کنند در هر ماه بعد از حیض سه روز متواتر در شب روز دو سه مرتبه حافظ از استرخای آن بود و طلای

یا گل خراسانی لیسبر کرده سرشته و کذا اما زو چهار درم افیون نیم درم و کذا او دیع محرق اقاقیا شب طرانثیث سوده بگلاب سرشته و کذا اماز و باریک سوده با آب خوب پخته بر برف سرد کرده و کذا ایلیا سائیده بعسل سرشته و کذا خون خفاش گاه گاه مانع پستان از عظم ست و **بقول اطبای هند** اگر بیخ کتائی بزرگ بیخ کتائی خرد پوست انار بیخ کند وری مولسری خام برابر باریک سائیده ضماد نمایند پستان غلطیده را سخت نماید و ایضاً کرم کهبائی که در ایام بارش میباشد چهل عدد در سنگ انداخته در ظرف نگاه دارند که جمله یکذات شود و با گل ملتانی آمیخته ضماد نمایند و کذا اسرهای نازک ریشه درخت بر که زرد و سرخ باشد خشک نموده بآب سائیده ضماد سازند و با گیاه لجالو و بیخ اسگند هر روز سائیده بر پستان طلا کنند و اگر انبه خرد که برابر نخود باشد و پهلی خرد ببول و مغز تخم تمر هندی و پوست انار همه را در سایه خشک ساخته باریک سائیده و دام از ادویه مذکور در نیم پاو روغن گاو و نیم پاو شکر حلوا ساخته بخورند و همچنین تا چهل روز بعمل آرند مثل پستان چهارده ساله گردد و اگر مازو سبز و شکر سرخ عوض تخم تمر هندی و پوست انار داخل کرده مساوی کوفته بیخته سفوف سازند و یکدام بخورند برای استحکام اعضا خصوص پستان نافع بود

التعظیم ثدی صغیر

اگر پیه گاو میش و پیه فیل مساوی یکجا ازند و مخلوط ساخته هر روز قدری شیر گرم بمالند در پستان که بغایت خرد بود عظم پیدا آرد و خراطین یا علق بروغن کنجد بسا ضماد کردن نیز پستان را بزرگ سازد و ایضاً سندهی کو ٹهه اسگند برابر باریک سائیده طلا کنند که معین بر بالیدن و برآمدن پستان ست و در نسخه دیگر بیخ پهپل بیخ عوض سندهی ست و نوشته که برابر سوده با مسکه گاو طلا نمایند

امراض معده

و آن چهل و دو مرض ست یعنی سوء مزاج معده و درد معده و ضعف معده و ضعف هضم و فساد هضم و تخمه و بطوء نزول طعام از معده و سرعت آن و هیضه و ضعف اشتها و فساد اشتها و شهوت کلبی و جوع بقری و جوع مغشی و عطش مفرط و اورام معده و دبیله معده و قروح و بثور معده و نفخ معده و جشاء و تثاوب و تمطی و احتباس جشاء و قی و تهوع و غثیان و قی الدم و جمود دم و لبن و فواق و انقلاب معده و کرب معده و اختلاج معده و وجع الفواد و حرقت معده و حکه معده و استرخای معده و تشنج معده و جساوت معده و تصغر معده و ضربه معده و خرق معده **اکنون** بدانکه گاه عارض میشود معده را امراض سوء مزاج ساذج مفرد و یا مرکب و یا مادی دموی و یا اصناف صفراوی و یا بلغمی زجاجی یا رقیق سا کن یا ذی غلیان یا حامض یا مالح و یا مادی سوداوی حامض و عفص **و گاه** عارض میشود آنرا اورام و قروح و تفرق اتصال و مانند آن از اسباب باطنی و اسباب خارجی مثل صدمه و ضربه گاهی خیال انخراق میکنند و فی الحال قتل نمی نماید و چون تفرق اتصال بحدی رسد که جرم معده را بشگافد صاحب آن بمیرد و کبقراط گفته هر که معده او منخرق گردد هلاک شود **و گاه** عارض میشود آنرا تحلل تشنج در لیفت آن **و گاه** عارض میشود آنرا سده تکاثف **و گاه** عارض میشود آنرا از امراض خلقت در مقدار مانند آنکه بسیار کبیر یا صغیر گردد و از امراض تشکل مثل آنکه شدید الاستداره شود و از امراض ملاست و خشونت که شدید الملاست مزلق گردد و از آفات وضع او که مثلاً وضع او شدید البروز بسوی خارج گردد **و گاه** عارض میشود سده فیما بین الیاف آن و سده در مجاری معده بسوی کبد و بسوی طحال و در سبب حادث شود اگر در مجاری کبد باشد و اشتها کم گردد اگر در مجاری طحال باشد **و گاه** عارض میشود در معده ریاح و نفخ بسبب اغذیه و بسبب ضعف نفس معده و سوء مزاج معده گاه واقع میشود از اسباب خارجی از حرارت و برودت و غیر آن و گاه واقع میگردد از اسباب داخلی و از امراض معده انست که هیجان کند از حرارت شدید یا بسبب عفونت او و در تحلیب مواد ردی بسوی آن و یا بسبب عفونت حرارت آن بر احاله ماده در آن بعفونت ردی غیر طبیعی و چون سوء مزاج مادی باشد خالی از آن نیست که یا ماده منتشر باشد غائص در جرم آن باشد و یا ملتصق بر جرم آن و یا مصبوب در تجویف آن و گاه خلط موجود در معده متولد در آن باشد و گاهی منصب از عضو دیگر بسوی آن بود چنانچه از دماغ بنوازل حار یا بارد بمعده ریزد و بدانسبب مزاج معده گرم یا سرد گردد و مزاج آنکه بسوی او نازل شود میل کند و همچنین گاهی بسوی آن از زهره اخلاط صفراوی میریزد و این در بعضی کسان باشد که رگ بزرگ از زهره بسوی معده انها آید عوض رگی که در اکثر مردم از زهره بسوی امعا می آید پس بسوی معده ریزد و انچه انصباب آن بسوی امعا واجب بود و چون ماده طول کشد مالح و حاد

ازان در معده قروح پیدا کند و بار دیگر نفخ و ملاست و زلق احداث نماید و بسا است که تاثیر او بسوی اول امعا آنچه متصل اوست متادی گردد و اما افساد او
مر شهوت و هضم را اول شیء است و گاهی بسوی آن سودا از طحال میریزد و اکثر بسوی آن صفرا از کبد منصب میشود و گاهی اعانت این میکند از اسبابی که
در معده باشد مثل وجع شدید و تاخیر طعام و ضعف قوت دافعهٔ آن و بسا است که سبب دران غضب یا غم یا انفعال نفسانی میباشد آنچه تحریک ماده
و انصباب مواد بسوی معده مینماید و لذع حادث کند که بدون قی زائل نگردد و گاهی بسوی آن مثل این محرکات خصوصا گرسنگی اخلاط صدیدی میریزد
لا سیما چون درین نواحی قروح باشد و معنا آنکه گاهی بسوی آن سودا نیز منصب میگردد و سبب در انصباب سودا بسوی آن کثرت سودا و ضعف معده
و سبب انصباب خون بسوی آن کثرت دم و هیجان او و در عضو اشرف ازان مجاور آن باشد یا در جانب آن مثل جگر و یا فوق آن مثل دماغ چون او ازان دم بسوی حلق
و مری بریزد و بسوی معده نافذ گردد و ضعف قوت دافعهٔ معده اعانت بر قبول جمیع مواد منصب بسوی آن مینماید و از اسباب قویه در انصباب دم
بسوی آن و بطرف غیر آن احتباس دم سیال از حیض یا خون بواسیر یا ذرب یا ترک ریاضت مستفرغه یا قطع عضو است که احتیاج می افتد بدفع آن
از طریق معده و بقی و اسهال دم رفع میگردد و بدانکه ضعف معده سبب عجیبی است در انصباب ماده بسوی آن و اکثر آنچه در معده یافته میشود
و یا دران متولد میگردد از اخلاط آن بلغم است و سبب درین آنست که کیلوس قریب الطبع از بلغم است و وی چون منهضم نشود بهضم تام خون و صفرا و سودا
نمیگردد و عند قصور هضم معدی بالضرور بلغم زیاده در معده متولد میشود و ایضا بسوی معده در غالب احوال صفرا برای غسل آن مانند آنکه امعا را غسل میدهد
نمی ریزد پس آنچه از بلغم دران متولد میشود مجتمع میباشد و اما صفرا در بعض معده پیدا میشود و در اکثر بسوی آن از کبد میریزد باوجود آنکه صفرا در معدهٔ
حار متولد میشود چون غذا قابل استحاله بسرعت بسوی دخانیت ملاقی گردد و گاه عارض میشود معده را در خلقت و یا بسبب طول امراض و اوجاع و سوء تدبیر
آنکه جرم او متهلهل النسج سخیف القوام رقیق الجلد میگردد و این مؤدی بضعف در جمیع احوال او میشود و در معالجهٔ آن احتیاج بکلفت می افتد
و اسباب امراض معده همه اسباب امراض مذکوره از اسباب خارجی بادی و داخلی غیر بادی سابق و واصل است و مخصوص بدان اغذیه است بنوعی که
مقتضی سوء هضم باشد و اگرچه معده بر صحیح ترا احوال بود یا بسیار اندک باشد حتی که معده صحیح مؤدی بنجافت و ضمور گردد و یا کثرت استعمال ادویه که معده معتاد
استعانت بدوا در فعل خود گردد و یا بتعب کثیر بقی و اسهال و خصوصا قی که محتاج بحرکت عنیف غیر طبیعی اوست پس تخلخل نسج لیف او و تهلهل نسج آن عارض
شود و معده که شدید الحس سست متاذی و متالم از هر ادنی سبب است و هر سوء مزاج بضعف یا فرط در فعل نقصان پیدا میکند حتی که حرارت ساذج اکثر سبب
زلق معده میگردد بنابر احداث ضعف ماسکه بسبب غلبهٔ رطوبت مرضیهٔ حادثه از کثرت شرب آب و مرطبات در طبائع حاره و حرارت بماده صفراوی
بیشتر سبب این میگردد و آفات که در افعال معده حادث میشود یا در قوت مشتهیه و جاذبه افتد بطوریکه اشتها اصلا نشود و یا اشتها قلیل گردد
و یا بسیار کثرت پذیرد و یا شهوت فاسد شود و این یا بسبب غذا باشد و یا بسبب آب و یا در قوت ماسکه که امساک او شدید یا ضعیف یا باطل گردد
پس طعام را بسرعت متفرق گرداند و یا در قوت هاضمه که هضم او باطل یا ضعیف یا فاسد شود و غذا را بدخانیت یا حموضت مستحیل سازد و یا در
قوت دافعه که فعل او دران بسوی طریقهٔ طبیعیه و یا بسوی فوق استمداد نماید و یا دفع او ضعیف یا باطل گردد و هر شیء که مکث او در معده طول کند
و بطی گردد ازان تبخیر مولم محرک اخلاط عارض شود و مثل فواکه بهتری نیست بنابر کثرت رطوبت آنها و گاه اوجاع معده و لذاعه و غیر آن بمعده
حادث شود و گاه تابع ضعف این همه قوی یا بعض او لقوله طعام و بطو انحدار او و یا سرعت انحدار او و ضعف هضم او یا بطلان آن یا فساد آن
یا سقوط شهوت یا شهوت کلبی یا شهوت فاسد میباشد و تابع این قراقر و جشا و نفخ و لذع و غیر آن میباشد و بسا است که آنچه حادث میشود ازینها
مؤدی میگردد و بسوی مشارکت میان اعضای دیگر خصوصا دماغ بشرکت فیما بین هر دو بعصب کبیر پس صرع یا تشنج یا مالیخولیا حادث گردد و یا در بعضی
واقع شود و بسیار باشد که خیال کنند پیش چشم که پشه و نسج عنکبوت و دخان و ضباب است و اکثر قلب مشارک معده میگردد و غشی حادث میشود یا
بسبب شدت وجع و خصوصا در اورام عظیمهٔ آن و یا بسبب کیفیت مفرط در حرارت و برودت یا مستحیل بسمیت و اگر ماده از احداث غشی ضعیف باشد

قلق و کرب و تثاؤب و قشعریره حادث کند و مثل اینها است کسانی که در حق آنها بقراط گفته که شرب شراب ممزوج بالمناصفه ایشان را صحت می بخشد
و این بنا بر آنست که در آن تنقیه و غسل مع تقویت است و گاه معده مستعد میشود بسبب شدت حس او بهر انفعال از سبب اندک و این مؤدی
بصرع و تشنج گردد و این انسان را ادنی غضب و صوم و غم و سبب محرک اخلاط ایذا دهد و چون بدان سبب اخلاط مراری لاذع بسوی فم معده او منصب میگردد
ازان بسبب شدت حس او ایذا می یابد و صرع و غشی و تشنج بمشارکت دماغ بفم معده او واقع میشود و این انسان را عارض میگردد مانند آنکه بسبب ضعف
فم معده عارض میشود که چون تخمه کند یا افراط بشرب شراب یا جماع نماید تشنج و صرع افتد و بیشتر مثل اینها بقی کراثی و زنگاری خلاص می یابند و بسیاست
که امتلای کثیر ایشان را سبات طویل بهم رساند تا آنکه اگر قی کنند بیدار شوند و بسا است که این سبب وقوع در مالیخولیای مراقی و در افکار و احلام فاسده میگردد
و بدانند که امراض معده چون طول کشند متادی بحصول تشنج لیفی آن و عسر تدارک و علاج میشوند و از آفات ردیه در خلقت اینست که سر بارد و مهیا بجهة
نوازل باشد و معده حار بود و احتمال منقی این نوازل مثل قلاقلی و قوتنجی و بکمونی و مانند آن بسبب خوف غلبه حرارت نماید و انصباب مواد و نزول نوازل
از دماغ بسوی معده کثرت پذیرد و در آن باقی ماند تا آنکه معده را ضعیف کند و تحلل تشنج الیافی نماید و غیر آن نماید و مؤلف جامع الصناعة گفته که
امراض معده بعضی در فم آن حادث گردند و بعضی در قعر آن افتند اما آنچه در فم آن حادث شوند صعب شدید باشند بهر آنکه در عضو ذکی الحس اند ازان که
سبب الم شدید می یابد حتی که گاهی مؤدی بهلاکت میشوند بسبب مجاورت او بقلب و مشارکت او مر دماغ را و امراض عارض بفم معده و بعضی ازان عام
بدان و بسائر اعضا میباشند و بعضی ازان مشترک در آن و دیگر اعضا مثل دماغ و قلب میباشند اما مشارکت او دماغ را مثل ارق و ذهاب عقل و حمیات
و وسواس و تشنج و احلام ردیه و صرع و سبات است و جالینوس در کتاب حیلة البرء ذکر نموده که دیدم شخصی را که با آن در تب دفعة تشنج بغیر ظهور علامات
تشنج در آن عارض شد بعد ازان او را قی صفراوی عارض گردید و آن تشنج ازان فورا زائل شد و کسانی را که اکثار از اغذیه ردیه میکنند اعراض ردیه مانند
حمیات و یرقان عارض میشوند و چون قی میکنند آنچه در معده ایشان باشد زائل میگردند و اما مشارکت او مر قلب را مثل غشی و خفقان و غیر آنست
و بعضی ازان خاص بفم معده بود و آن فساد اشتها و شهوت کلبی و بطلان اشتها معروف ببولیموس و وجع الفؤاد و قی طعام بر فم معده و عطش

ذکر وجوه استدلال بر احوال معده

بدانکه بقول الشیخ الرئیس امور یکه ازان استدلال بر احوال معده میکنند از احوال طعام در احتمال معده آنرا و عدم احتمال آن و از هضم او و دفع او و از معده
و از شهوت طعام و شهوت شراب و از حرکات و اضطرابات آن مثل خفقان معدی و فواق و از حال دهان و زبان در طعم و بلت و جفاف و خشونت
و ملاست او و از آنچه خارج میشود از معده بقی و براز و ریح نازل بصوت یا بغیر صوت و ریح صاعده که آن آروغ ست و ریح متعفنه که آن قراقر ست و از
رنگ چهره و از اوجاع و آلام معده و از حس معده و از جهت آنچه موافق یا موذی او از مطعومات و مشروبات و ادویه باشد و از احوال مشارکت آن
با عضای دیگر اما استدلال از احتمال طعام و عدم احتمال او اینست که اگر معده احتمال نکند مگر کمتر از معتاد که عادت آن شخص بخوردن آنقدر جاری ست
در معده ضعف باشد بسببی از اسباب ضعف خواه منشا ضعف امتلای بدن از رطوبات باشد که از خوردن مقدار معتدل مستغنی بود یا امر دیگر غیر این باشد.
و اگر احتمال کند قوت آن باقی بود و اما استدلال از طریق هضم پس جودت هضم اینست که چون بر طعام معده مشتمل گردد عقب او ثقل در معده و قراقر
و نفخ و جشاء طعم دخانی یا حامض و فواق و اختلاج و تمدد حادث نشود و مدت بقای طعام در معده مدت معتدل باشد و نزول او ازان در وقت مناسب
بود نه قبل او و نه بعد او و خواب مستوی باشد و انتباه خفیف سریع بود و بچشم تهیج و در سر گرانی نباشد و اجابت از طبع سهل بود و اسفل شکم قبل از تبرز
اندک منتفخ نگردد و این دلالت میکند بر جودت التفاف معده بر طعام و حسن اشتمال او بر آن و این دلالت میکند بر قوت معده و موافقت طعام در کم و کیف
و چون معده مشتمل نشود باشتمال نیک و جید الهضم نباشد قراقر و نوافخ و جشاء حادث شود و طعام مدت طویل در معده باقی ماند و یا قبل از وقت واجب
نازل گردد و از نشان صفرا نیست که منع هضم کند بمنع مبطل یا ناقص خام زیرا که این امور از افعال برودت ست و از صفرا اصلا حادث نمیشود بلکه آنرا

فاسد میکند مگر آنکه سوء مزاج حار افراط کند تا آنکه قوی را ضعیف نماید و اما از نشان سودا آنست که منع هضم و افساد او میکند نماید و بلغم مایل تر از سودا ست
بسوی افساد بسبب کثرت رطوبت مائی که آن مهیا لعفونت و فساد است و بلغم حامض که حموضت او احداث غلیان مینماید طعام را بیشتر فاسد میکند
و بدانکه چون در معده ورم و قرحه نباشد و نه در غذا افساد باشد و هضم نیک نباشد سببش سوء مزاج بود و اکثر آن از برودت و رطوبت باشد و بعد او حار
و بعد او یابس بود **و اما استدلال از اشتهای طعام** پس استدلال از آن میکنند یا بزیادت او و یا بنقصان و بطلان او و یا بنوعی از انواع مانند آنکه
گاه عطش و شوق بسوی بارد بود و گاه شوق بسوی ترش و گاه بسوی ناشف و مالح و حریف و یا مجتمع گردد شوق بسوی حریف یا مالح یا حامض معًا
از جهت آنکه اینها مشترک اند در افادهٔ تقطیع خلط ضار پس دلیل بر ضعف معده بود بتوسط دلالت او بر کثرت فضول در آن و این وقتی باشد که چون قوای معده
بدفع این فضول وافی نبود و معده قوی مائل بسوی وسوسات باشد و گاهی شوق بسوی اشیای ردی منافی طبع باشد چنانچه اشتهای انگشت و شنجار
و غیر آن شود و سبب در آن خلط فاسد غریب غیر مناسب با اخلاط محموده است و چون حاسهٔ ذوق صحیح باشد اثر نمیکند شهوت طعام دیگر را بر خلو و چون شهوت
فاسد گردد در اینجا آفت بود و پس اگر اشتهای مفرط وسوسات باشد در اینجا تقبض و تکاثف باشد و اگر طبیعت از اطعمهٔ مسخنه کراهت کند و بسوی بارد بالفعل
مائل بود در اینجا حرارت مستولی باشد و اگر خواهش مسخنات کند در اینجا برودت باشد و اگر اشتهای قطعات و حموضات و حریفات باشد در اینجا خلط لزج باشد و فرق
میان مزاج طبیعی معده و مزاج غیر طبیعی آنست که صاحب مزاج طبیعی را اشتها بمشاکل مزاج معده او میباشد و صاحب مزاج خارج از طبیعی را بمخالف و مضاد او
اشتها بود و در معدهٔ حار شهوت آب بیشتر از غذا میباشد مگر آنکه عطش مفرط گردد و قوت حساسه را که بآن ادراک الم عطش میشود ساقط کند بتحلیل کثیر وارد بر ارواح و اگر
عطش بآب گرم یا ماء العسل مسخن و ماء الشعیر ساکن شود از بلغم مالح بود و اگر بدان تسکین نیابد بمادهٔ صفراوی باشد و گاهی شدت حرارت بسبب قوت تحلیل آن رطوبات
و لذع قبل از سقوط قوت هیجان جوع شدید گردد و قسمی از جوع شود که بدان صبر نتوان کرد و با آن غشی یار بود خصوصًا چون در غذا تاخیر گردد و در معده که سودا و بلغم حامض انصباب
نماید شهوت زیاده میباشد چون قدر آنها کمتر از مقدار مستدعی برای نفض باشد و بدانکه شهوت طلب غذا جمیع اعضا عام است مختص بمعده نیست لیکن این عام طبیعی باشد
و کائن از علائق استدعای قوت غاذیه یعنی قوت جاذبه یعنی قوت غاذیه لفعال خود بتمام و کمال بغیر حاجت بسوی ادراک و شعور میکند و معده مخصوص بشهوت نفسانی ست
بهر آنکه حساس است و آنرا قوت نفسانی مع شعور و ادراک در مبدأ این قوت است و گاهی بعضی کسان را اتفاق افتد که گرسنگی بسیار گردد و طعام بسیار خورند
و ایشان را تخمه نشود و نه لاغرانه کثیر در عالیها بر آید و معذلک بدن فربه نشود و سبب این حالت تحلل کثیر سریع است مع صحت هاضمه و جاذبه شهوانی **و اما**
استدلال از طریق مذاق آنست که اگر صاحب او بلاذع احساس کند در اینجا خلط حامض یا حریف یا تلخ باشد و اگر با آن تمدد محسوس گردد در اینجا ریح
باشد و اگر با این احساس نکند و عطش نباشد خلط بلغمی باشد و اگر عقب استفراغات و حمیات بود در اینجا یبس باشد **و اما استدلال** از حال دهان و زبان
اینست که اگر زبان در اوجاع معده شدید الخشونت و حمرت بود بر غلبهٔ دم یا ورم حار دموی در معده دلالت کند و اگر مائل بزردی بود آفت صفراوی
باشد و اگر مائل بسیاهی بود بسبب سوداوی باشد و اگر مائل بسفیدی و لینت بود بسبب رطوبت باشد و هر رنگ که در این وقت در زبان پیدا گردد دلالت
میکند بر آنکه در معده ماده ایست که آنرا این لون است خواه مورم باشد یا غیر مورم مگر رنگ سیاه که بیشتر از مادهٔ صفراوی محترق بحرارت آن میباشد که بخار
از آن بسوی زبان متصاعد میشود و سیاه میگرداند و اگر یبس تنها یعنی حقیقی باشد نه از خشونت حادث از فقدان رطوبات بر زبان از فرط حرارت بسبب
یبوست باشد و کثرت آب دهن و زبدیت او دلالت بر رطوبت معدهٔ مرسلهٔ مائیت لعابیه میکند و خشکی فم و قلت آب دهن بر یبس معده دلالت مینماید
و حرارت او بر حرارت اگر در اینجا علامات دیگر معین این در دلالت بر حرارت باشند و بدانکه خشکی دهن بر دو وجه بود یکی یبس حقیقی و آن آنست که آب دهن نباشد
دوم یبس کاذب و وی آنست که آب دهن بغروی لزج باشد لیکن بسبب حرارت بخاری که متادی بدان گردد خشک شود و پس واجب است که فرق نمایند
میان یبس حقیقی و جفاف آب دهن لزج در دهان که آن دلالت بر یبس و این بر رطوبت لزج دارد خواه از معده منبعث شود و یا از سر نازل گردد و اما طعم دهان
پس تلخ دلالت بر حرارت صفراوی نماید و ترش در اکثر امر دلالت میکند بر برودت معده لیکن کمتر از برودتی که با طعام اصلا منهضم نشود و بیاست

که دلالت بر حرارت ضعیف مع رطوبت نماید که رطوبت را اندک بجوش آرد و معده خالی شود از آن قاصر از انضاج پس حموضت عارض گردد مثل عصیر که ترش میگردد
چون سرد کرده و تیز ترش میشود و چون جوش کند از حرارت ضعیف وگاهی حموضت از انصباب مادهٔ حامض از طحال بسوی معده میباشد و آنچه بسبب طحال
باشد با آن اشتها اشتداد نماید و نفخ و قراقر و سوء هضم کثرت پذیرد و آروغ ترش آید و تفه از طعوم فم بر بلغم تفه و شور بر بلغم مالح دلالت کند و طعوم غریبه دلالت
بر اخلاط غریبه عفنه ردیه نمایند و اما استدلال از آنچه خارج میشود از معده پس اگر در قی تهوع فقط باشد و ماده بر نیاید مادهٔ لحجه منتشره بود و اگر قی سهل
باشد و عند تناول چیزی که در آن جلا و غسل باشد مثل ماء العسل و ماء السکر ماده بسهولت برآید دلالت بر مادهٔ منصب در تجویف نماید و اگر قی و تهوع باشد که
ماده تمام بسهولت منقلع نشود بر اجتماع هر دو امر یا بر لحوج خلط یا بر خروج چیزی و بقای چیزی دلالت کند و غثیان از مادهٔ منتشره تنها نمی باشد بلکه از مادهٔ
غیر منتشره نیز میباشد چون بسیار باشد و فم معده را لذع کند و یا اندک باشد و حجم زیاده حاصل کند با اختلاط آن با طعام و از قعر معده بسوی فم معده مرتقی گردد
و لذع آن نماید و لهذا گاهی قذف اخلاط بعد طعام سهل باشد و قبل او سهل نبود مگر آنکه ماده کثیر باشد لیکن چون حدوث تهوع و غثیان بر دوام باشد مادهٔ
منصبه بود و اگر دائم باشد ماده در معده علی الاتصال متولد شود و ایضاً قی دلالت میکند بر وجود آن ماده که از آن خارج میگردد پس صفرا و سودا برنگ دلالت کنند
و بر بلغم حامض و مالح بلون و طعم و بر بلغم زجاجی برنگ و بر بلغم نازل از سر بلون مخاطی و بدانچه با آن از نوازل بسوی اعضای دیگر باشد و بعضی گمان باشند
که چون ایشان طعام تناول نمایند احساس میکنند که اگر حرکت زیاده نمایند طعام قی شود و این بر رطوبت فم معده و یا ضعف معده دلالت کند و آنچه از رطوبت
باشد بر جلو معده نیز عارض گردد و آنچه از ضعف بود بر امتلا تنها عارض شود و ایضاً فرق فیما بین چنان کنند که در کائن از رطوبت بالضرور اندر قی عارض آن چیزی
از قسم آن رطوبت برآید و در کائن از ضعف معده طعام تنها خارج گردد و ایضاً در کائن از رطوبت البته شهوت طعام ضعیف بود و در کائن از ضعف چنین نباشد
و اما براز پس مستوی معتدل در رنگ و بوی بد دلالت بر جودت هضم میکند و جودت هضم دلالت بر قوت معده مینماید و قوت معده باعتدال مزاج او دلالت
[illegible] آن نامنهضم باشد دلالت بر ضعف معده و بر سوء مزاج آن مینماید و رنگ براز دلالت کند بر ماده که در معده بود و اگر در آنجا لین و نتن باشد دلالت
نماید بر آنکه از معده قبل از وقت نازل شده مثل سوء احتوای معده بر آن بنا بر ضعف قوت ماسکه و اگر لین نباشد بر این امر دلالت نکند بلکه بر ضعف هاضمه دلالت نماید
و در استدلال از صوت بعضی گفته اند که نزول او دلیل بر جودت هضم و قوت نیز هست و کذلک قلت نزول او و شیخ میفرماید که صواب درین آنست که نزول او دلالت بر قوت نمیکند
بلکه بر قدری ضعف و لیکن آن ضعف کمتر از آنست که جشاء بعد انهضام حادث کنند و اما بودن او علیل الصوت اگر بنا بر جوهر او باشد آن بسبب غلظ او بود و اگر بسبب قعر باشد آن
دلالت بر قوت اندک نماید و لطیف رقیق که آن را صوت نباشد دال بر قوت است از کثیف مصوت خصوصاً آنکه تصویت او از اراده مرسل باشد و اما صوت خارج از تلفهای نفس دلالت بر
ذهن کند و اما قلت ریح دلالت بر جودت هضم مینماید و ریح دلیل فساد است و عدم ریح اصلا بر قبح جنب دلالت کند و اما جشاء گاهی ترش بود و گاهی ترش دخانی یا زنگاری یا زهمی و یا حمائی و یا عفنی
و یا سمکی و گاهی شبیه بطعم چیزیکه صاحب او تناول نموده و گاهی بیج صرف که در آن کیفیت دیگر نباشد و آن صحیح ترین جشاء است و اگر دخانی باشد و در آن سبب
طعام سریع الاستحاله بسوی دخانیت نباشد مثل زرده بیضه نیمبرشت و تربد یا طعامی که با آن در صنعت و ایجاد او کیفیت دخانی بود مثل حلوای معمول با آتش
و غیر آن پس سبب در آن ناریت معده باشد ساده یا سوء مزاج ساذج و اگر ساده بود به یکی از اقسام مواد در طعم آن باشد مثلا در کائن از مادهٔ صفراوی تلخی محسوس
شود و در کائن از مادهٔ سوداوی ترشی احساس نماید و اکثر این از مادهٔ صفراوی بود که بسوی معده از مراره بر وجه مذکوره سابق بریزد یا از نزله حاده سر خصوصاً چون
انسان صفراوی مزاج نباشد و ایضاً استدلال میکنند بر آنکه سبب حرارت مادی یا ساذج ست از جهت تقدم تغذیه بغذای بعید از دخانیت مثل نان جو که چون
بر آن جشای دخانی آید سببش معده بود و ایضاً بر از معاینه نمایند اگر آن مراری باشد دلالت کند بر آنکه سببش حرارت در معده است و اگر براز مراری نبود واجب نمیکند
که سبب در معده نباشد چه بسا است که آن سوء مزاج حار ساذج باشد و ایضاً قی اگر صفراوی بود سببش معده باشد و الا جائز است که از اطعمه باشد و از معده نبود
چون بدان سوء مزاج حار ساذج باشد و قی اول دلیل است بدانچه در آن خارج گردد بر آنکه سببش حرارت معده است و اگر بلغم غلیظ یا مالح تفه باشد سبب او اطعمه باشد یا اگر
بشکل این بلغم در معدهٔ حار بسیار نباشد و گاهی جشای دخانی و حامض دلالت کند بر آنکه آن معده فراغ کافی برای هضم نیابد و مشتعل گردد و عفونت پذیرد و از آروغ

دود ناک شود و طعام ناگوار بیده بماند و اما اگر جشای حامض از غذای حامض نبود و نه از غذائی که چون در ان افراط کنند بسوی حموضت متغیر گردد پس این بسبب برودت معده باشد و خصوصاً چون اغذیهٔ بعید از تحمض مثل عسل تجربه کنند و دریابند که حموضت می پذیرد پس حکم کنند که سبب آن برد معدهٔ آنست بلا ماده یا بماده و بدانچه با ماده بود ثقل در فم معده دائم بود و اکثر این باصحاب سودا یا اصحاب طحال و بکسی که بسوی معدهٔ او نوازل بارد فرود آید مثل اصحاب مراقیا عارض شود و گاهی ترش میشود جشا از حرارت چون مادهٔ حلو مصادفت نماید پس آنرا جوشش دهد و ترش گرداند چنانچه حرجانی نوشته که آروغ ترش بیشتر از طعامهای شیرین افتد و این چنان بود که حرارت معده طعام شیرین را بجوشاند و ترش گرداند لیکن آروغ ترش از حرارت ضعیف تر تولد کند و اگر حرارت قویتر باشد آن شیرینی را بسوزد و تلخ کند و آروغ را دود ناک سازد و بر آروغ ترش از حرارت دلالت میکند آنکه جشای حامض با علامات حرارت و التهاب و تلخی دهن و عطش و انتفاع بسرد باشد و دلیل بر آنکه حرارت معده گاهی ترش میکند طعام و جشا را اینست که حرارت هوا شیر تازه را زود تر از ان ترش میگرداند که برودت هوا و گاهی بلغمی نیز بر ماده استدلال میکنند و چون جشا منتن باشد دلالت کند بر عفونت در معده مانند و دلالت بحرقه و گاهی بر قروح در معده دلالت نماید و سمکی و سمکی و حمائی دلالت بر رطوبت متعفنه مینماید و زنگاری دلالت کند بر حدت و حرارت مع عفونت و این دلالت شدید تر مینماید بر حرارت از دخانی و اما اگر جشای غیر دخانی و غیر حامض باشد و موکوی بطعم طعام معده بر تناول طعام بود او دلالت بر ضعف معده از احالهٔ طعام کند و اما قراقر دلالت میکند بر ضعف معده و سوء اشتمال او بر طعام و بر غلبه رطب و اما استدلال از رنگ چهره میباید آنکه رنگ شدید الدلالت بر حال معده و کبد است در اکثر امر و اکثر امراض معده بارد و رطب میباشد و رنگ اصحاب او رصاصی بود و اگر با آنها صفرت باشد مائل بسفیدی بود و اما استدلال از اوجاع معده مثل وجع ممدد ست که آن دلالت بر ریح میکند و گاهی بسبب شدت امتلای معده از طعام باشد و فرق میان هر دو اینست که ریحی در اکثر با خفت و با انتقال بود و وجع ثقیل بر امتلا دلالت کند و لذع دلالت مینماید بر خلط حامض یا حریف یا عفص یا تلخ و اما استدلال بدانچه بران از حس معده میکنند تفصیل او آنست که چون احساس کنند در معده بدانچه دلالت نماید بر سوء مزاج آن یا بغیر ثقل باشد و آن سوء مزاج ساذج بود و یا با ثقل بود و آن مادی باشد پس با این ثقل لذع بود یا نه اگر لذع نبود یا سقوط نبض و سردی اطراف و مانند آن در انجا باشد او بسبب دم جامد در معده بود و یا چنان نباشد و آن بسبب بلغم تفه بود و اگر ثقل بسیار بود بلغم زجاجی باشد و اگر اندک بود مائی رقیق یا زجاجی اندک باشد و فرق میان هر دو آنست که آب دهن در مائی رقیق و بسیار باشد و اگر با ثقل لذع بود پس اگر با آن التهاب نباشد ماده حامض بود یا سوداوی اگر آن با تحل و سهر و مانند آن باشد و الا بلغم حامض بود و اگر با آن لذع التهاب باشد ماده حار بود و اگر بعد لک تلخی دهن باشد ماده صفراوی بود و اگر تلخی دهن نباشد ماده سوداوی محترقه بود و اگر در انجا قحل و سهر سوداوی باشد و الا بلغم مالح بود بعده تلخی دهن یا زائد بر ثقل بود پس صفرا صرف باشد یا چنین نباشد پس مخالطت مادهٔ دیگر بود یا سوداوی اگر با حرارت حموضت یا عفونت باشد و الا بلغمی باشد و اما استدلال از انچه موافق یا منافی یا موذی باشد چنانست که نظر کنند که آیا اشیای سرد او را موافقت میکند یا چیزهای گرم یا خشک یا تر بعد از انکه رعایت یک امر کنند چه بیشتر غلطی واقع میشود چون رعایت آن نکنند و او اینست که بسیار باشد که اشیای مبرده خلیان خلط رقیق مائی رطب یا شوریت خلط بلغمی را بشکنند پس گمان شود که از استعمال آن انتفاع حاصل شد و در ینجا حرارت ست و حال بر خلاف آن باشد و ایضاً چیزی گرم بیشتر خلط حار را دفع کند و آنرا تحلیل نماید و گمان افتد که از ان نفع بهم رسید و در ینجا برودت ست و حال بعکس آن باشد پس بر طبیب واجب ست که با وجود این هر دو امر بطرف سائر دلائل نظر دارد و بر چنین منافع کاذبه مفتون نشود و گاهی در ینجا استدلال بوجهی دیگر نیز غلطی واقع میشود و آن اینست که دوای حار در بدن چون نفع کند پس گاهی نفع او باینجهت باشد که سبب مرض قلع کند و گاهی نفع او بدین سبب باشد که زائل میشود اعراض مرض و جائز ست که نفع بیکی از ین هر دو مضاد نافع بدیگر باشد مثال این انچه عارض میشود اصحاب مراقیا را که گاهی ایشان نفع میکند باشیای بارده و این بنا بر اصلاح آنها مزاج کبد را و کسر حدت مادهٔ سوداوی میباشد و گاهی منتفع میشوند باشیای حاره از بهر تحلیل آنها ریاح و نفخ را

که در ایشان بسیار میباشد و ایضاً چون ایشان بدانند و اضرر عارض میشود لیکن گاهی افراط او بسبب زیادتی در اعراض میباشد چنانچه در هنجا و کذلک بعضی از امراض آنست که باجتماع دو سبب متضاده عارض میشود مثل بعض انواع مراقیا که آن از حرارت کبد مع برودت معده حادث میگردد و درین هنگام گاه منتفع میشوند باشیای حاره و گاهی بچیزهای بارده و گاهی از هر دو ضرر میباشد و این همه از انجمله است که رعایت آن در استدلال موافق معنی الفهم ضرورت است

و اما استدلال باحوال مشارکات چنین باید کرد که مثلاً نظر کنند که آیا دماغ منفعل از اسباب نوازل باعث بسوی معده برای نوازل هست و یا کبد مولد صفرا باعث اینجاست و یا طحال عاجز از نقض سودا دوا رم کثیر السوداست و این تعرف برای سبب هست و نظر کنند که آیا پیش چشم شی غیر ثابت متخیل میگردد و آیا حادث میشود صداع و وسواس با امتلا و ثقل یا خلو معده و کذلک دوار خاصةً و آیا حادث میگردد خفقان با امتلا یا خوا یا غشی و تشنج و این تعرف برای عرض هست پس اگر امتلا خیالات یا صداع یا وسواس و منامات مختلفه یا خفقان یا سبات عظیم حادث کند معده ممتلی و ضعیف و بدان سوء مزاج باشد و اگر خفقان و صداع و غشی و وسواس در حالت خوا پیدا گردد بداند که معده قبول میکند صفرا و خلاط لذاع را که بسوی فم معده نزد خلاء آمده و یا خلاط سوداوی و یا خلاط بارد و او فرق درین اسباب سابق ذکور شد توان کرد و آنچه ازین اسباب در اسفل معده باشد صداع و صرع و غشی و تشنج که از آن پیدا گردد عظم نمی پذیرد و اعراض داله بر احوال او بمشارکت بعضی دماغی اند مثل اختلاط ذهن و سبات و جمود و وسواس و بعضی قلبی اند مانند غشی و خفقان و سوء نبض و بعضی مشترک اند مثل بطلان نفس و عسر او و سوء او

طریق تشخیص

اسباب امراض معده حادث از سوء مزاج و ریاح و فساد غذا اینست که اگر کسی شکایت مرض معده کند اول دریافت این امر نماید که سببش سوء مزاج ساذج است یا مادی و این چنان باشد که از مریض بپرسند که در معده سبکی معلوم میشود یا گرانی اگر سبکی گوید ساذج بود و الا مادی و ایضاً غذای محمود خورانیده فی کنانند پس اگر طعام منحال بعض مواد برآید سوء مزاج مادی بود و اگر آمیزش چیزی از اخلاط بدان نباشد سوء مزاج ساذج بود و ایضاً بول نظر کنند اگر ثخین غلیظ باشد سوء مزاج مادی بود و اگر صاف رقیق باشد سوء مزاج ساذج بود و ایضاً غثیان قوی ترین علامات سوء مزاج مادی است و ساذج ازین عسر البرء بود بخلاف مادی که سهل العلاج است بعد از آن سوال کنند که تشنگی هست یا نه و هضم قویست یا ضعیف اگر تشنگی مفرط و هضم قوی گوید حال قلت اشتها و جشاء دخانی یا بخاری قلیل الدخانیه و سکوت آب و هیج انتفاع از مبردات و احتراق و فساد اغذیه لطیفه مثل گوشت طیور و مانند آن هرچه حار و قلیل المقدار باشد و انهضام اغذیه غلیظه بارد و خشکی دهن و التهاب معده و تضرر بمشروبات حاره و تقدم استعمال اشیای حاره یا مقام در هوای گرم نیز پرسند اگر این آثار تنها یافته شوند سببش سوء مزاج حار ساذج باشد و اگر با آن تلخی دهن و غثیان دائم و صبور کثرت ماده یا بودن او منتشر در قعر معده و اجید طعام بحالت قلت ماده یا رسیدن او بسوی فم معده و قی صفراوی و برازِ مراری اگر ماده در معده منتشر نباشد و زردی بول و براز و لذع فم معده بعد تناول طعام و آروغ منتن حریف نیز باشد سببش سوء مزاج صفراوی بود و اگر صرف افراط تشنگی و خشکی زبان نماید و با آن هزال بدن و ذبول او و تخلخل آب و قبض طبیع و انتفاع با غذیه رطبه و عرق وادهان و نفرت از اغذیه یابسه باشد سببش سوء مزاج یابس بود و اگر با وجود این کثرت اشتها مع ضعف هضم و کثرت نفخ و وسواس خیالات فاسده و وحشت و حرقت معده و یا ترشی دهن و صفرت لون مع سواد و غلظ قاروره و سیاهی آن و بطوء صغر و تواتر نبض و کثرت قی حامض مضرس و عظم طحال و اختلاج مراق باشد سببش سوء مزاج مادی سوداوی بود و اگر تشنگی کمتر و هضم ضعیف بیان کند و رنگ چهره سفید مائل بزردی باشد و براز نرم و غیر منهضم و منتفع بر اطعمه و انتفاع باشیای حار بالفعل بر معده و تناول اشیای حاره حریفه انتفاع یابد و اشتها زیاده بود و آروغ ترش آید و اغذیه خفیفه هضم گردد سببش سوء مزاج بارد ساذج بود و باشد که این سوء مزاج بدان حد رسد که هر روز بعد چند ساعت از طعام ماکول تمدد و وجع عظیم که بدون قی رطوبت ترش ساکن نشود عارض گردد و گاه مؤدی باستسقا زرب گردد و یا دماغ در آفات این سوء مزاج شریک گردد و صداع و طنین هم مانند آن ظهور نماید و اگر اتفاق سوء مزاج

بارده مزاج اصلی حار افتد قراقر و نفخ و جفاف و عطش کثرت پذیرد و فساد و زیاده گردد و اگر بسببی دیگر احتیاج بفصد افتد و بدن مؤدی گردد و اگر با وجود عدم تشنگی
اشتها ساقط بود و بر طعام کثیر آن غذا رغبت نباشد بلکه میل بسوی چیزی باشد که در آن حدت و حرافت بود و چون آن را تناول نماید نفخ و تمدد و غثیان و طلوع ناخ
و آروغ استراحت یابد و جشای حامض و تخمه و کثرت آب دهن خصوصاً وقت خواب و تغیر رنگ بسفیدی و ترهل بدن و بیاض قاروره و خامی آن و بطوء
نبض و لینیت آن و قی بلغمی باشد سببش سوء مزاج مادی بلغمی بود و اگر از اغذیهٔ رطبه و دسومات متنفر باشد و از آن و از شرب آب بارد و تناول فواکه رطب
و بقول بارد ایذا یابد و از تقلیل غذا و از غذای یابس انتفاع حاصل گردد و کثرت لعاب دهن و غثیان و سرعت انحدار طعام باشد سببش سوء مزاج رطب ساذج
بود و بسیاست که بر فم معده رطوبت بالّه باشد و صاحب او هر آنچه بخورد توهم کند که اگر حرکت نماید قی گردد و ایضاً اگر با وجود آثار برودت تمدد در معده و پهلو
و شراسیف و طفوی طعام و کثرت ریاح نازله و جشائیه دریافته گردد سببش ریاح باشد و اگر با وجود تمدد شراسیف غثیان و حرقت معده و تغیر آروغ و نتن
براز باشد سببش فساد هضم غذا بود و بدانند که ترکیب علامات بعض انواع سوء مزاجات دلیل سوء مزاج مرکب باشد و ایضاً اگر لعاب از دهن سائل شود
خصوصاً وقت گرسنگی و در حالت پری شکم ساکن گردد و غثیان تکلیف دهد و هر چه بخورد بهموست متغیر گردد و بخارات بسر متصاعد شوند و صداع آرند سببش
سوء مزاج حار رطب بود و اگر با وجود تشنگی و خشکی زبان ذبول بدن و یبس براز باشد سببش سوء مزاج حار یابس بود و اگر بدن سفید و مترهل نماید و کسل در حرکات
پدید آید و براز نرم آید و دهان مریض پیوسته از رطوبت لزج تر بود و آروغ ترش و غثیان رنج دهد سببش سوء مزاج بارد رطب بود پس اگر آب دهن غالب بر حموضت
طعم دهن و جشا باشد بر کثرت رطوبت دلالت کند و اگر حموضت دهن غالب باشد بر کثرت برودت مزاج دلالت نماید و اگر مریض هر روز لاغر تر شود و دهان
خشک باشد و میل آب کمتر بود و آروغ ترش آید و طعام بدگوار و صغر و بطوء نبض و سفیدی قاروره و کثرت اشتها مع تخمه بود سببش سوء مزاج بارد یابس باشد

علاج کلی معده

بدانکه معده بمنزلهٔ حوض بدن است و صحت بدن موقوف بر صحت آن چه سلامتی حال اعضا موقوف بر تندرستی مزاج است و آن منوط بصلاحیت اخلاط
و صلاحیت اخلاط موقوف بر ترتیب و جودت غذا و این هر دو بدون سلامتی حال معده نفعی نه بخشند و از اینجاست که جمعی از اطبای ذوی اعتبار مثل مختار
ابن هبل ذکر کند و محمد بن الیاس و غیرهم معده را از اعضای رئیسه شمرده اند بالجمله عضویست شریف هر قدر که اهتمام در معالجهٔ آن بکار برند رواست و موجب
صحت جمیع اعضا و از آنکه تقاضای غذا و هضم آن مخصوص بمعده است و محتاج الیه سائر اعضاست او را عضو مشارک گویند و آفت او موجب آفت همه
اعضاست لهذا رعایت او ضروری است در علاج هر مرض پس حافظ صحت معده را می باید که در معده از اجتماع اغذیه و اشیای دیر هضم و مفسدات
اشتها محترز باشد و شرب آب و شراب بر نهار خصوصاً در مزاج بارد و استعمال فواکه رطب خام جمله از مفسدات معده اند از آن اجتناب نماید و لزوم ریاضت
معتدل و گاه گاهی فاقه کردن حافظ صحت معده است و اصول سبع که در اصلاح معده دائم رعایت آن لازم است **اول** استعمال دوائی است که دباغت
او کند چون استرخی گردد و این معنی در دوائی بود که عفوصت و قبض با وی بوده باشد همچون آمله **دوم** آنکه ملاست او زائل سازد و خمل او را پاک کند
و این معنی در ملطفات و مقطعات و محللات صورت بندد مثل قرنفل **سوم** آنکه شاهیهٔ او را بجنبانند و این معنی در آنچه حموضت و حرافت و ملوحت داشته باشد
حاصل آید مانند لیمو و خردل و آبکامه **چهارم** آنکه ریاح را تحلیل کند و رطوبت بالّه از وی زائل سازد چون زنجبیل **پنجم** آنکه سدّه او را بگشاید چون صبر **ششم**
آنکه قوای او را بانعاش آورد مثل زعفران **هفتم** آنکه حرارت غریزی او را نگاه دارد چون مصطکی **و از نتائج** افکار صاحب تزنینه است و رای جمعی از
متقدمین بران قرار یافته که چون مصطکی با بست وزن آن ماء الحدید در کوزهٔ نو بجوشانند تا سوم حصهٔ آن بسوزد پس هر روز هفت مثقال از آن بنوشند
صحت معده را نگاه دارد و قائم مقام ادویهٔ کبار است و آب آهن تاب و معدن حدید و گلاب قرنفلی که سه توله قرنفل کلان کلاهدار را در یک شیشهٔ گلاب درو
انداخته چهل روز در آفتاب بدارند و شب بردارند و بعده از سه توله تا هفت توله استعمال کنند بسیار فائده میکند و اگر با سفوف مصطکی سه ماشه و برابر آن
نبات بدهند بقول جالینوس اثر عجیب دارد و از آنچه معده را قوت دهد و صحت او را نگاه دارد و شاهیه را قوی سازد و رطوبات را زائل کند و سوء هضم و تخمه و ریاح

را دفع کند و در تقویت باه اثری عظیم دارد معجونی ست که افلاطون ترتیب داده و آنرا معجون غنی مسمی ساخته و آن جند بیدستر زنجبیل کرویا انیسون مغز حلغوزه بریان قرنفل هر کدام یکجزو پوست ترنج مصطکی عود هندی هر کدام نصف جزو زعفران برگ سداب ملنبت الحدید مدبر سعد هر کدام ربع جزو کوفته بیخته با چهار چند مجموع عسل مصفی و نصف آن آب نعناع و ربع آن هر یک از آب لیمو و آب سیب و آب آس سرشته در آخر قدری عنبر و مشک بگلاب حل کرده اضافه سازند و این ترکیبی ست که مثل او یافته نمیشود و شربتی دو درهم و قوتش تا بیست سال باقی می ماند **و بقول شیخ** در امراض معده علاج کرده میشود بمشروبات و اضمده و نطولات از آبهائی که دران ادویه جوشانیده باشند و باطلیه و مروخات از ادهان و مراهم متخذ از موم مطبوخ در آبهائی که دران ادویه پخته باشند اما نفع اطلیه و اضمده درینجا زیاده از نطولات ست که نطولات را دران تاثیر ضعیف است بخلاف دماغ و چون بنطول علاج کنند اگر علاج جرم معده از طرفی که متصل بپشت ست مراد باشد باید که نطول را از مکانی که بعد او معتد به باشد بریزند و اگر مراد علاج آنچه در داخل معده ست از اطعمه و رطوبات و مانند آن باشد باید که سکوب از مکان متوسط بود و جالینوس گفته که ضماد و کماد در نفع سریعتر از مشروب ست و بدانند که علاج آنچه عارض میشود از سوء مزاج در کیفیتین فاعلتین یعنی حرارت و برودت سهل ترست بسبب سهولت وصول طبیب بسوی ادویه مضاده آن هر دو که شدید القوة اند و اطبا را درین اختلاف بعضی گویند که علاج بارد باید که سهل تر باشد زیراکه ادویه حاره قویتر از ادویه بارده اند بضرورت آنکه حرارت اقوی کیفیات فاعله است و بهر آنکه سخونت باطن بدن اعانت ادویه حاره بتسخین میکند و ادویه بارده را ضعیف مینماید و بعضی گویند که علاج حار خیلی سهل ترست بهر آنکه مزیل امراض فی الحقیقة طبیعت ست و ادویه معین آنست و طبیعت در سوء مزاج حار لامحاله بسیار قویتر از ان باشد که در سوء مزاج بارد پس قوت آن برازاله سوء مزاج حار قویتر باشد و بهر آنکه لابد وارد بر معده از آب و غذا بیشتر از ان باشد که احتیاج بسوی او در تغذیه نفس اوست و این لامحاله تبرید واجب میکند و بران مشکل میگردد و بهر آنکه اکثر در معده بلغم بسیار پیدا میشود و این معین بر تبرید اوست و حق آنست که علاج سوء مزاج حار در ابتدا اعسر ترست از سوء مزاج بارد در ابتدای او و اما نزد انتها امر بالعکس باشد و این بهر آنست که طبیعت در ابتدای سوء مزاج حار اگرچه شدید القوة از ان باشد که در سوء مزاج بارد لیکن او شدید الاهتمام بدفع این مزاج نیست بنابر قلت منافات میان طبیعت و حرارت و در سوء مزاج بارد چنین نیست و اما در انتها طبیعت بطول مقاسات سوء مزاج حار در ایشان بدفع او متضرر نمیشود و در سوء مزاج بارد چنین نباشد چه برودت مستقر نمیگردد مگر آنکه طبیعت بسیار ضعیف گردد والا در اول امر آنرا دفع میکرد **و اما** علاج آنچه از سوء مزاج در کیفیتین منفعلتین یعنی رطوبت و یبوست عارض میشود صعب ترست و خصوصاً مزاج یابس بهر آنکه مقابله هر واحد ازینها بقوت ضعیف التاثیر میباشد و مقابله مزاج یابس عارض باستعمال اشیای رطبه صعب تر از همه ست و مدتی تسخین یا رد و مثل مدت تبرید حارست و خطر در تبرید عظیم ترست در هر عضو و در مثل این اعضای شریفه شدید تر و خصوصاً معده که آله هضم غذا و احاله آنست خوف در تبرید آن عظیم از تسخین ست لاسیما چون بعض اعضای مجاوره معده سوء مزاج بارد یا ضعف باشد و خطر در ترطیب و تجفیف مشابه یکدیگرست الا مدت ترطیب اطول است **و بدانکه** امراض معده چون مادی باشند و نوع ماده آن متحقق نگردد چیزی نافعتر برای او از ایارج نیست زیرا که او معین تر ادویه بر مصالح معده و تمام افعال خاصه آنست و جمیع ایارجات مقوی معده منقی فضول اوست فلهذا او نافعترین ادویه است در استفراغ آن و خصوصاً چون نوع ماده که احتیاج باخراج آن باشد متحقق نشود زیرا که مخرج اخلاط مختلفه است و واجب ست که ایارج اختیار ننمایند چون سوء مزاج بلا ماده باشد و آن مضر حار و یابس است و در بارد قویتر از ان اخذ نمایند و هرگاه تنقیه معده نمودند از خلط خاص در معده خلط دیگر از عضو غیر منصب میگردد پس باید که بعد ازان تقویت معده نمایند تا آن خلط را قبول نکند و بستن اطراف و تسخین آنها در حبس ماده منصب از غیر بسوی آن اعانت میکند و شربت خشخاش بالغ شدید الانصباب مواد حاره است پس اگر خلط بارد باشد مقویات که بعد استفراغ دهند مثل مصطکی و قرص ورد صغیر و پودینه خشک و عود خام و قرنفل و مانند آن بکار برند و اگر خلط حار باشد رب نار قرص ورد که از گل سرخ و طباشیر و امثال آن ساخته باشند استعمال نمایند و کسی که صلابت و سخافت میان معده و کبد او یافته شود غذا و دوای او قار الشعیر و در شربت او روز بروز تدریج نمایند از ده تا بیست تا صد در طول روز تا آنکه بر شربت او یکبار یا دو بار قادر شوند عوض غذا با مزوره و قریب دو ماه مستغنی

و فصد نکنند زیرا که سده و ورمی مانع از کیلوس بسوی کبد است و چون فصد و استفراغ با عدم حصول بدل ما یتحلل جمع شود بالضرور مریض هلاک گردد
و این قرص برای تقویت موصوف است بگیرند مصطکی قرص ورد هر واحد سه درم کهربا عود هندی خشک مرزنجوش خام هر واحد دو درم بشراب کهنه
با میبه بخورند و واجب است که در تنقیه معده و آنچه در فضای او جمع شود و یا لاحج یا منتشر باشد ادویه که از معده و جدا و قریب بمعده تجاوز
نکنند استعمال نمایند و اگر در یک دفعه نجاح حاصل نشود تکرار آن کنند که این افضل از آنست که استفراغ نمایند بدون حاجت با ستفراغ
و واجب است که رعایت امر ازدیول در امراض معده نمایند و چون آنها صلاح یابند معده بصلاح گراید و واجب است که در معالجات
معده اگر معده بحرارت او باشد چیزی شدید البرد وارد نکنند مثل آب شدید البرد و خصوصاً در کسی که معتاد نباشد و آن ادویه محلله از ادویه قابضه خالی از
قوت خالی نباشند و حکیم علی در شرح قانون می نویسد که ادویه مستعمله در علاج معده اگر مرض در فم معده باشد باید که استعمال آنها بعد طعام نمایند که
درین هنگام قریب از موضع مرض باشند و اگر در قعر معده باشد باید که قبل از طعام و بر نهار استعمال کنند بعد از آن مراد باین دوا اگر علاج معده باشد فقط
بغیره ما بیست بسوی آنکه بعضو دیگر مثل کبد نافذ گردد باید که استعمال او بغیر آب باشد برای بطوء نفوذ او و طول ملاقات او بمعده و خصوصاً اگر از سرعت نفوذ
او خوف ضرر بعضو دیگر باشد چنانچه اگر معده بارده و کبد حار بود و در استعمال ادویه برای تعدیل مزاج معده اگر خوف آن باشد که دوا بسبب قلت مقدار او تاثیر در معده
نخواهد کرد باید که با آب اندک استعمال نمایند تا مقدار دوا کثرت پذیرد و با کثر اجزای معده ملاقی گردد و این آب باید که سرد باشد اگر بمعده سوء مزاج حار بود و نیز گرم
باشد اگر با آن سوء مزاج بارد بود و درین وقت آب حار برای دوا در نفی باید یکی آنکه حار سریع النفوذ از جهت معده بود و دوا از آن خارج گردد و دوم آنکه از ایشان آب گرم
که در معده طافی گردد و لهذا انفع است و چون طفو باید ارتفاع بعض اجزای دوا بسوی اعالی معده لازم گردد پس فعل او در تمام موضع معده باشد و اگر مراد
با آن دوا با علاج معده مثلاً کبد نیز باشد باید که استعمال او با آب گرم نمایند و گویند که ادویه مستعمله را در تقویت معده باید که جز ایشان یعنی غیر بار یک وارند
تا ادویه دیر تر در معده مانند و خلطی حار فربه دارد و دوا و ادویه خوشبو و غذای لذیذ نافع تر و زود گوار تر از غیر خوشبو است لهذا هر گاه که با ادویه این عضو بعضی ادویه عطریه بکار
فوائد جلیله مشاهده نمایند و حتی الوسع از امتلا و سوء ترتیب در اکل و هر چه مضر معده است از آن احتراز ورزند و گرفتن خون از نفس معده خواه از زلو خواه از
حجامت باشد مضر معده است و ادویه لعابیه و ادویه سرفه همه مضر معده اند الا هیدانه و اصل السوس

ذکر امور موافقه معده

اما بهترین اغذیه برای معده آنست که در آن قبض و حرارت بلا حدت و بدون لذع باشد و اما اصحاب نفع می یابند در تقویت معده بقوابض و [illegible] و [illegible] واجب است
که افراط در استعمال قوابض و آنچه قبض او شدید باشد ننمایند که اینها تخفیف افواه معده و آنها بتخفیف ضار و تسدید مسامات مواد و امتناع آن از خروج میکنند
و این شدید الاضرار است و لهذا می باید که اقدام بر اهلیله و مانند آن در حمیات نکنند مگر بعد نضج تام پس اگر ابدا از آن باشد بر فق استعمال نمایند و از اغذیه برای
ضعف معده بقول جالینوس پوست اندرون سنگدان ماکیان است و ترک جماع در تقویت معده بسیار نافع است و از تدبیر موافق برای اکثر معده استعمال
قی در هر ماه دو مرتبه است حتی که در معده خلط بلغمی جمع نشود مگر کسی را که موانع از قی باشد چنانچه در کسانی که ایشان راقی الدم اکثر عارض شود و سهل ترین قی آنست
که ترب و ماهی بخورند تا آنکه چون غلیان بسیار شود بر آن سکنجبین عسلی یا شکری با آب گرم نوشیده قی کنند و واجب نیست که بر آن زیادت نمایند و طبیعت معتاد
قذف فضول بسوی معده گردد و بدانند که قی سهل خفیف غیر عنیف و غیر متواتر در وقت حاجت شدید المنفعت است و از تدبیر موافق برای اکثر معده اقتصار
طعام بر یک نوبت بغیر امتلا در آن نوبت است و از موافق ترین مسهلات برای آنها صبر و حشیش افسنتین و عصاره آنست چه از عصاره قبض مختبس در حشیش
او مفارقت میکند و از القال موافقه معده مویز شیرین است بنا بر آنکه در آن جلای معتدل است و او مسکن لذع اندک عارض معده بجلای خود است و لذع بسیار محتاج
بلاء و تیز از آنست و حب الآس نافع معده است و ایضاً کمثری طیب و از بقول کاهو است برای معده مائل بحرارت و همچنین شاهتره و اما کرفس عام النفع است برای معده
و کذلک نعناع و در اسپ [illegible] که دار فلفل و پلپل مقوی معده [illegible] تعلیق [illegible] معده [illegible] چنانکه آنرا در معاجین و اصل کنند با وزن نیم درم از آن بخورند

ولیمو و آب غوره و سرکه و جغرات و آب رایب و دوغ گاو و لعاب آن بخورند و شرب و ضماد صندل سفید و سرخ و کذا شرب گل بنفشه و ضماد آن بگلاب و شرب ترشی ترنج و کذا شوربای ماکیان و نهادن دست و پا در آب سرد و ضماد شگوفهٔ سیب ترش و شرب و ضماد عصارهٔ بهی هر واحد در تسکین التهاب معده مجرب سویدی ست و کذا شرب و ضماد عصارهٔ خیوط نرم انگور و عصارهٔ حی العالم و عصارهٔ خرفه و عصارهٔ عصی الراعی و بزرقطونا و انار ترش و خیار و بادرنگ و شیر زنان و شنجار یعنی کاهو بری و کذا شرب طبیخ اصل السوس و ماء الشعیر با آب انار ترش و شربت انار ترش و آب انار ترش مع آب کشنیز سبز و گل بستان افروز و سکنجبین مع آب حصرم و سرکه و ترشی نارنج و آب توت شامی و ماء القرع و دوغ گاو و کذا اکل بقلهٔ کرسنه و پنیر تازهٔ بی نمک و لحم سفید اترج و انار ترش و دماغ ماکیان و اسفاناخ مسلوق و لحم قثای مقشر و شفتالوی پخته و توت شامی و کدو و مهرا پخته و نبق و فوفل و کذا ضماد آب کاسنی بسویق و یا عصارهٔ اسفاناخ و یا روغن گل مخلوط بموم و با آب سرد کرده و یا اذن القسیس و یا عصارهٔ قثا و کذا امتصاص ریباس هر واحد مسکن التهاب و حرارت معده

اقوال حذاق شیخ میفرماید نفع میکند التهاب معده را شرب جغرات چون امن از سرعت قبول استحالهٔ و فساد او در معدهٔ حار باشد و سرکه خصوصاً بکشنیز در رایب بقر و مغز خیار و کذا ماهی تازه خاصتهً مسکن التهاب معده است اگر امن از استحاله و فساد او باشد و آب سرد و کاسنی و قثا و شفتالوی غیر شدید المائیت که مستحیل بصفرا نگردد و کاهو و برنج و عدس و کشنیز سبز بسرکه و کدو و مانند آن مخلوط بکافور و صندل و گل سرخ اگر احتیاج آن افتد و ایضاً قرص طباشیر خورانند و خصوصاً چون در اینجا اسهال صفراوی باشد و غذا بیضهٔ مسلوق در سرکه و عدس و رمانیه و سماقیه و حصرمیه دهند و گوشت که ایشان را رخصت آن میدهند آن لحم تیهو و دراج و جوزهٔ مرغ است و اگر حرارت او بحدی است که قوت نرسد غذا بارد غلیظ مثل قریص سمک تازه و قریص لطیون و ایضاً هر آنچه در ان قبض باشد بخورانند و رب خشخاش و شربت او بسیار نافع است و تضمید بمبردات سودمند و گاهی مثانه مملو با آب سرد بر معدهٔ آنها می نهند و چون تضمید معده با ضمدهٔ مبرده کنند باید که از سرد شدن حجاب و کبد که ضرر با فعال او رساند احتیاط نمایند چه بیشتر از ان آفت در تنفس و برودت در کبد عارض میشود پس اگر ضرری از ان دریابند تدارک او بریختن روغن گرم بران موضع و تکمید بدان نمایند و بدل ضمده مشروبات کنند **شارح گیلانی** از مسیحی و غیره نقل کرده که شرب ماء الشعیر مبرد و شیرهٔ تخم خرفه بشربت حصرم یا رب انار میخوش یا رب سیب و شرب آب سرد در جوامض و سکنجبین سکری مع سکنجبین سفرجلی نافع است و اغذیه که بایشان صلاحیت دارند اماله و قریص بلحوم جدی و ماهی تازه و سکباج بلحم بقر و زیرباج معتدل و قرعیه است اگر هضم قوی باشد و الا حصرمیه و مانند آن از آنهای فواکه حامضه یا فروش و یا بمثل دراج و کبک و جوزهٔ مرغ و جدی و حملان شیرخوار و بهترین آنها چوزهٔ مرغ است که بالطبع مسکن حرارت معده است و لبقول نافعه کاهو و کاسنی و کشنیز است و اگر حرارت قوی باشد قرص کافور برب میخوش ممزوج با آب بارد است و سکنجبین سکری و آب انار میخوش و آلو بخارا مناسب آنست و از آنچه بایشان صلاحیت دارد دوغ بقر مفرد است یا باین قرص که اصلاح فساد مزاج معدهٔ حار و اطفای التهاب و تسکین عطش نماید طباشیر صندل سفید مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین تخم خرفه هر واحد پنج درم گل سرخ هفت درم کافور یکدرم زرشک یا عصارهٔ او شش درم گل ارمنی چهار درم با آب خرفه سرشته قرص سازند و یکبار بقدر یکمثقال بدوغ گاو و یکبار با آب غوره و یکبار با آب ترنج و یکبار برب ریباس بدهند و تضمید معده بمبردات مثل صندل و گلاب و خرفه و آب خلاف و طحلب و کافور و آب پوست کدو نمایند و آلو بخارا و انار و مغز خیار و کدو و شفتالو بخورند و اگر با وجود حرارت معده ضعیف باشد و حرارت ساکن شود گلقند شکری بطباشیر و گل سرخ و شربت لیمو و شربت حماض بخورانند **مصنف حاوی صغیر** و **صاحب تشریح** گویند که هر صباح سکنجبین ساده و صادق الحموضت ده درم و گلاب ده درم و یا رب ریباس یا سیب یا غوره یا نارنج یا لیمو هر چه از ینها حاضر باشد ده درم بگلاب پانزده درم و برف یا جلیه بدهند و ایضاً آب صادق البرودت قبل طعام و دوغ مع برف نوشیدن مفید و غذا مزورهٔ اسفناج بارچیس یا تمر هندی یا آلوی بخارا بمغز بادام و شکر و یا قشمش دهند و مضیره بهترین غذای ایشانست **صاحب کامل** گوید که هرگاه فم معده از سوء مزاج حار عارض گردد مریض را آب انار میخوش و شربت غوره و رب سیب میخوش بنوشانند و این سفوف گل سرخ تخم خرفه

طلع و تخم خیار مغز تخم یا درنگ هر واحد سه درم طباشیر صندل سفید گل ارمنی هر واحد دو درم تخم کشوث زرشک کشنیز خشک در سرکه تر کرده خشک نموده
هر واحد دو درم و نیم کافور نیم درم عود خام یکدرم باریک سائیده بقدر یکمثقال با آب انار میخوش و شربت سیب یا رب حصرم بدهند و این قرص ... نیز
استعمال نمایند طباشیر صمغ عربی کتیرا مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه رب السوس صندل سفید هر واحد یکدرم کافور ربع درم همه را باریک سائیده بلعاب
اسپغول قرص سازند هر قرص از درمی تا مثقالی با دوغ گاو بقدر حاجت بخورند و ایضاً قرص طباشیر ملین یا قرص کافور بدوغ یا شربت سیب ساده
یا با آب ترشی ترنج یا رب ریباس یا رب حصرم یا آب انار میخوش حسب قوت حرارت و ضعف آن بدهند و تضمید فم معده با آب خرفه و آب حی العالم
و آب کاسنی و آب کشنیز و آب کاهو و آب عصاره گل سرخ یا آب عصی الراعی و جراده کدو و بصندل و گل سرخ و کافور و مانند آن باندکی سرکه خمر و اقاقیا
انگور نمایند و غذا بجوزه مرغ معمول بآب غوره یا آب انار یا آب انبرباریس مع شاخ خرفه و کشنیز تر و خشک و اندک نعناع و بهند و ایضاً سکباج ماهی
باربی و بوارد معموله بآب انار و آب زرشک بدهند **طبری** گوید که علاج سوء مزاج حار تنقیه بدن اول بفصد و اسهال است و در حالیکه سوء مزاج بسیط باشد البته
استفراغ نشاید مگر در مزاج حار و سبب درین آنست که حرارت در معده اگرچه بسیط باشد او مولد فضول و مورث امتلا است پس درین حالت استفراغ
بدن اولی است و بعد از آن بغذائی که شهوت او بدان میل نماید مداوا کنند و اطعمه که معده حار از آن انتفاع یابد آن بارد بالفعل یا بالقوة است مثل
حصرمیات متخذ از بچه مرغ و کوچک سبزه و زیرباج متخذ از لحوم جدی سبزه و از فواکه سیب خوشبو و امرود و بهی و مغز خیار است و از ادویه رب حصرم و رب
سیب و رب سفرجل و سکنجبین ساده و تخم خرفه و اسپغول و دوغ گاو تازه و تو واجب است که طبیب تفقد مزاج کبد نماید اگر برا اعتدال نباشد بسوی
اعتدال خاص او رد نمایند چه علاج سوء مزاج معده در حالیکه جگر متغیر از مزاج خاص خویش باشد کم نفع میکند و از آنچه در سوء مزاج حار معده بدان
ضماد میکنند مثل آب عصی الراعی و جراده کدو و برگ بید و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و پوست و مطبوخ برگ کاهو و کاسنی است و ایضاً بلعاب بزر قطونا
که در آن اندک شیاف مامیثا حل کرده باشند اسفنج تازه یا صوف مغسول آغشته بر معده نهند و مریض را از گرسنگی مفرط منع کنند و نشستن در آب جاری
در گرما بنهار تا که ریاضت و تعب نکرده باشند نافع است و الا بعد از آن موافق نباشد **ایلاقی و جرجانی** مینویسند که اسباب سوء مزاج حار معده یا تناول
طعامها و شرابها و ادویه گرم باشد و یا مقام در جای و هوای گرم و درین بهترین چیزها دوغ گاو است و آب انار شیرین و پست جو در آب سرد و اگر حرارت قوی تر باشد
دوغ با طباشیر و یا قرص کافور دهند و آب غوره و ترشی ترنج و شربت ریباس و شربت لیمو موافق باشد اگر قرص مذکور با این شربتها دهند جائز است و کذلک
با آب خرفه سفید و نسخه او همانست که در قول گیلانی مسطور شد و اشربه بارده بالبعض آنرا موافق است و شیره تخم خرفه بیاشامند و برگ کاهو و ساق او با سرکه دادن
و در طعام کشنیز تر و کدو و کاهو پخته و بقلون گاو با سرکه و مصوص معمول بگوشت ماکیان با سرکه و با آب غوره و با آب انار و آب زرشک و آب سماق سود دارد و مزورات نیز
درین نوع مفید است و اگر با حرارت معده ضعیف باشد سکنجبین سفرجلی یا شربت انار یا سکنجبین بزوری هر واحد تنها یا با این سفوف استعمال نمایند گل سرخ ده درم طباشیر سه درم سماق منقی
سه درم کشنیز خشک ده درم و ده درم شربتی ده درم و تراشه کدو و برگ خرفه و ساق آن برگ بید همه را کوفته و صندل سفید سوده با آن آمیخته بر معده ضماد نمایند و طلیه صندل و اندک کافور

علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج

و آن در وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و نقصان و بطلان اشتها و جوع کلبی و جوع البقر و نفخ معده و فواق است مصطکی پوست ترنج هر واحد
یکماشه سائیده در گلقند آمیخته تناول نمایند و مصطکی سنبل الطیب عود پوست ترنج در سرکه و گلاب سائیده بر معده ضماد سازند و جوارش کمونی دو درم
بخورند و دیگر جوارشهای گرم چون جوارش عود و مصطکی و دارچینی و مربای گرم مثل زنجبیل مربی و جوز بوا و درج و گلقند بخورند و معجون فنجنوش برای جمیع امراض بارده معده
از مجربات است و ماء قرفین نیم مثقال دارچینی قرنفل بادیان خطائی دانه هیل مصطکی هر یک یکدرم در نیم رطل آب بجوشانند تا ربع آید عسل چهار درم اضافه
نموده نوشیدن برای سوء مزاج بارد معده در یج بارده تالیف حکیم شریف خانست و شوربای مرغ و نخوداب و گوشت کبک و گنجشک و دراج و مانند آن
بدارچینی و قرنفل و خولنجان و کشنیز خشک و زیره خوشبو کرده غذا سازند و سنبل الطیب قرفه دارچینی افسنتین هر یک دو مثقال زعفران یکدرم باریک

بشراب یا آب بهی طلا نمایند و شرب حب بلسان و حرف و عود بلسان و کرویا و بیخ راسن و زوفا که آن خراسیت دررو بنج و فیصوم و روغن بادام و خولنجان و نعنع
و عود الہجور مثقال و سکنجبین و جنطیانا و کباش و قرنفل و اسطوخودوس دو درم مع پوست کبر یکدرم و رته و دارچینی و قرة العین یعنی کرفس الماء و سنبل ہندی و حب الغار
و بادیان و انیسون و بسباسه و زنجبیل و اکل نقلی ترنجان مسلوق مطیب بزیت و تخم آن سوده و گندنای مسلوق مطیب بسرکه و زیت و زیره و فلفل مطبوخ با تخم
و کذا جوز مربی بعسل که بقدر فندق باشد مجرب سویدی ست و همچنین جنجشک که مجرب اوست و شرب و ضماد نار مشک و فاغره و زرنب و برگ ترنج و روغن بلسان
و جوزبوا و اسارون و روغن ناردین و دار فلفل و صعتر و آخلاط خردل الطعام ہر واحد مسخن معده بارد ست و هیل و قاقله و مصطگی و کندر و ساذج ہندی و پسته و پوست
خارج آن و افسنتین و ثوم و سعد و انجدان و کرفس و کمونی و قرفه و نانخواه و پوست ترنج و حلتیت و اذخر و کبر و کبابه و کاشم و عسل و گلقند عسلی و قانصه ماکیان نیز مفید ست و این
معجون فنجنوش جهت سائر امراض معده بارد و تحریک باه بعد یاس از ان و دفع تخمها و غثیان و سوء هضم و ضعف جگر و سوء القنیه و بواسیر مجرب الطاکی ست بگیرند
براده خبث الحدید صاف هر قدر که خواهند و در سرکه تند هفت روز تر کنند و هر روز تبدیل سرکه نمایند بعده سائیده از ان یکجزو بگیرند و از هلیله کابلی و سیاه و زرد
و آمله و بلیله هر واحد نیم جزو و شونیز مصطگی عود ہندی هر واحد ربع جزو و جوز شامی و ہندی و قرنفل و زنجبیل و دارچینی هر واحد ثمن جزو کوفته بیخته بسه چند
آن عسل کف گرفته بسرشند و اگر خوشبو خواهند مشک و عنبر در گلاب حل کرده آمیزند شربتی یکمثقال **اقوال حکما** شیخ الرئیس نوشته که اگر این مزاج خفیف باشد
اقتصار کنند در علاج آن بر اقراص ورد که دران افسنتین و دارچینی داخل بود بطبیخ زیره و نانخواه مطبوخ در ظرف آبگینه صاف و نانخواه را درین منفعت عظیم ست
و اگر قویتر از ان باشد لابد ست از استعمال معاجین قوی الحرارة و بزور حاره و فلافلی و تریاق و مثرودیطوس و شراب سجزینیا بعینه و کمونی و امروسیا و فنداد یقون
و دواء المسک مر و معجون اصطمخیقون و کندری هنگامی که طبیعت نرم باشد نافع ست و باید که امثال این ادویه بمطبوخ سنبل الطیب و مصطگی و اذخر و مانند آن بخورانند
و زنجبیل مربی نافع ست و ایضاً قرص ورد با مثل آن عود و همچنین فلافلی بشراب که آن شدید التسخین ست برای معده و استدلال میکنند بر غایت تاثیر او بقوام
و می باید که حلتیت و فلفل در اغذیه استعمال نمایند که اینها کثیر النفع اند و ثوم نیز نافع ترین اشیاست و از ادہان نافعه در تسخین معده روغن بابونه و روغن حنا و روغن سوسن
و روغن مصطگی ست که دران پیه ماکیان داخل کنند و اگر احتیاج بقویتر افتد اشق و مقل دران بیفزایند و اگر بقویتر ازین حاجت آید روغن قسط و روغن بان
و زنبق ست و از سائر مسوحات مثل شراب سوسن بعود و مشک و عنبر و از بزور حلبه و تخم کرفس و قسط ست و بدانند که تسخین اطراف عنقریب تسخین معده موذی گردد
صاحب کامل گفته که هرگاه فم معده را سوء مزاج بارد عارض گردد صاحب او را گلقند عسلی بقرص ورد کوفته آمیخته بدهند و بعد آن گلاب که دران عود و مصطگی
یا قرنفل یا آبیکه دران انیسون و تخم کرفس و مصطگی جوشانیده باشند بنوشانند و اگر ازین فائده نشود سجزینیا یا دواء المسک یا معجون فنداد یقون یا مثرودیطوس
یا تریاق کبیر هر واحد بقدر حاجت با آبیکه دران زیره و انیسون و مصطگی و سنبل الطیب جوش داده باشند بدهند و فم معده را الضمادی که دران مصطگی و سک
و عود ہندی و گل سرخ و صبر و افسنتین و زعفران هر واحد بقدر حاجت باریک سائیده بآب بهی و شراب ریحانی سرشته باشند ضماد نمایند و اگر ادویه مذکوره را
باریک سائیده بروغن مصطگی و روغن قسط و روغن ناردین که دران موم سرخ گداخته باشند آمیزند و مرهم ساخته بر فم معده ضماد کنند نفع بخشد و قیروطی
معمول از شمع و مرزنجوش و موم سرخ و روغن ناردین یا روغن مصطگی و زنبق و مانند آن بسیار نافع ست و اگر سوء مزاج بارد در جمیع معده باشد دار الاصول یا امروسیا
یا با سجزینیا یا با دیگر از معاجین نافعه معده بحسب مقدار سوء مزاج بدهند و غذا مطنجنات معموله از فراخ نواهض و دراج و تیهو و بازوی گنجشک بزیت و مری
و سداب یا نخود آب باشد و شراب کهنه ریحانی و شراب عسل و حند یقون استعمال کنند **ابن الیاس** گوید که هر صبح مطبوخ بادیان و بادرنجبویه و گاوزبان
هر واحد سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشانند و غذا مزوره نخود و مغز قرطم و دارچینی یا قلایای متوبله بزیره دهند و زنجبیل مربی ده درم و یا جوارش مشک یا
جوارش مصطگی سه مثقال بخورانند و این جوارش اصحاب این علت را نافع ست کندر و نانخواه و مصطگی هر واحد شش درم فلفل و اذخر و حب الغار و عود خام هر واحد
سه درم کوفته بیخته بمویز منقی مع تخم سائیده بسرشند و دو درم بدهند **خجندی** می نویسد که مریض را گلقند عسلی بعود و مصطگی بدهند و تمریخ فم معده بقیروطی
معمول از روغن ناردین یا قسط و از ادہان حاره خوشبو نمایند و این ضماد نافع ست سنبل الطیب گل سرخ انیسون نانخواه مصطگی فلفل مشک هر واحد

یکجزو سائیده بقیروطی آمیخته باندک زعفران بر معده ضماد کنند واز اغذیه قلایا و مطنجنات مزوره لحوم فروج و تیهو دهند و آب دو صادق الحموضه نباید نوشید
وجوارش عود و تریاق اربعه باید داد جرجانی وایلاقی گویند که استعمال چیزهای گرم که محلل و مجفف باشند جائز نیست لیکن اشیای حار رطب مثل شیر
با عسل و شراب ریحانی قلیل المزاج و بر فم معده روغنهای حار رطب خوشبو مانند روغن سوسن و مصطکی و قسط با روغن بلسان آمیخته و یا اندکی موم گداخته بمالند
وطفل فربه یا گربه سیاه فربه در کنار گیرند تا معده را گرم کند و حرارت غریزی را برافروزد و احتیاط باید کرد تا عرق نکند که خشکی آرد و باید که شهوت او حرکت نکند زیرا که
حرکت شهوت حرکات قوت غاذیه را مشوش کند و در طعام او زیره و نانخواه و دارچینی و فلفل و انجدان و انگژد و ثوم و کرویا داخل کنند و اگر سوء مزاج مفرط شود
طلای زفت گرم کرده تنها بر فم معده در روزی دو سه بار نهند و قبل از آنکه سرد گردد بردارند و هر صباح گلقند عسلی با آب انیسون دهند و معاجین که در قرابادین
مسطور شد همراه جلاب که در آن انیسون و مصطکی و عود بلسان پخته باشند بدهند طبری گوید که سوء مزاج بارد معده در جمیع اجزای او و یا در فم او و یا
در قعر او می افتد و سبب فاعل آن فنای رطوبت اصلیه است و آنچه دلالت میکند بر صحت بر دستولی بران سوء هضم است و کراهت اشیای بارد چون بمعده
فرو روند و استراحت باشیای حاره بالفعل والقوة و تغیر لون بسوی جصیت اگر بالطبع ابیض اللون باشد و بسوی کدورت و ارضیت اگر احمر اللون بوده از آنچه
معالجه این مزاج بدان کنند اینست که البته استفراغ بدو الکنند مگر آنکه در سائر اعضا امتلا بحسب اوعیه باشد که درین صورت بحقنه مقابل بقوت خلطی که در
سائر اعضا مورث امتلا گردیده استفراغ باید کرد و اگر این نباشد استفراغ نکنند و لزوم نمایند بحسب سن و مزاج خاص و وقت و حسب سائر قوانین بتناول
معجونات معتدل در حرارت و اغذیه مسخنه و شراب معتدل الحرارة و اما معجونی که بتناول او دائم امر میکنند اینست مصطکی سنبل ناردشک ناردین تخم کرفس
انیسون نانخواه بادیان لسان العصافیر هر واحد پنج درم پوست بیخ کبر بیست درم مرصافی صبر سقوطری هر واحد سه درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته
معجون سازند و سه درم بر نهار تناول نمایند و بران اندک شراب بنوشند و تا ظهور اشتها بران صبر کنند و در اول ابتدای طعام بشوربای عصافیر یا قنابر یا لحم حمل
یکساله نمایند و بالای طعام شراب بمقداری که حرارت او برانگیزد بیاشامند و در آخر هضم قبل استکمال او داخل حمام شوند و آب نیمگرم بر معده و سائر بدن بریزند
و تکثیر آن ننمایند بعده از حمام برآیند و معده را بپارچه بپوشند اگر موسم سرما باشد و اگر فصل گرما باشد داخل خیش شوند و بهوای بارد تعرض ننمایند و از
معاجین که مداومت آن واجب این معجون است و احدی نیست که شکایت برد معده کرده مداومت بر تناول نمود و آن شکایت او زائل نشد جندبیدستر
رومی سه درم دارشیشعان مشکطرامشیع چوب و ج اسارون اشنه حب بلسان هوم المجوس زنجبیل دارچینی هر واحد ده درم تخم کرفس بری انیسون
ناردشک طالیسفر هر واحد پانزده درم مصطکی زعفران هر واحد دو درم مرما حوز جوز معز فارسی هر واحد پنج درم سعد مقشر پانزده درم جوز فلفل کبابه هر واحد
پنج درم سحق کرده معجون سازند و بقدر بندقه صغیره بر نهار و مثل او بعد طعام بخورند و این معجون برد معده را بالکل زائل میکند و واجب است که طبیب بداند که
جالینوس در امر علاج معده علیل بغیر توجه بسوی سائر اعضا مبالغه در تحذیر نموده و واجب است که دائماً متنبه شود در مثل این موضع که چون طبیب غیر ماهر الحاج
بر معده بارد با دویه حاره نماید و تفقد مزاج سائر اعضا سیما مزاج دماغ از قوت مشارکت مابین معده و دماغ ترک کند مزاج دماغ متغیر میگردد و در امراض صعب
مهلک می اندازد و بدین جهت جالینوس وصیت کرده در معالجه معده که دران سلوک مفرط … باحتراز نمایند پس سزاوار که او وصیت نموده می باید که معالج طبیب
بتفقد مزاج سائر اعضا سیما مزاج دماغ و حفظ آن از تغیر باشد و درین علاج اطبای حذاق را سری ست که ایشان نظر میکنند بسوی مزاج اصلی پس اگر مزاج معده
او در اصل بارد بود در مداوات او تعرض نمی نمایند و اگر در ثانی متغیر گردد مزاج او بسوی مزاج اصلی رد می نمایند و از ان در علاج تجاوز نمیکنند در رد مزاج او بسوی اعتدال
غیر ممکن است مگر برد مزاج کل اعضای او بسوی اعتدال و این امری ست بعید و اگرچه ممکن است و اما رد یکی از اعضا بسوی اعتدال که سائر اعضا غیر معتدل باشند غیر ممکن
و اما آنچه معده که بارد را بدان ضماد میکنند این ضماد است که او تنها صحت می بخشد در اکثر اوقات چون سوء مزاج بارد او متمکن نگردد بگیرند ترمس تلخ بیست درم و جوشش
داده سائیده بروغن ناردین بسرشند و در تنور زنان بپزند تا خشک گردد پس سرد کرده بسایند و مثل او از صبر و مر وزن کنند و هم نصف او باشد و همچنین صبر مصطکی
پنج درم سنبل سه درم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر هر واحد ده درم چوب و ج سه درم مغز بلیله دانه ده درم جندبیدستر دو درم تخم کرفس جبلی سه درم با

ادویه بسایند و با ترمس آمیخته یا شراب صاف بسرشند و در روغن بلسان مقدار صالح بران بچکانند بعده بر پارچه طلای سطبر کنند و بر ناشتا بر معده گذارند
و چون طعام خورند این ضماد را جدا نمایند و روغن بلسان تنها چون بر معده بارد تمریخ کنند نفع بین نماید و دلک معده بدست و چسپانیدن طفل رضیع
که سن او میان چهار و هفت سال باشد بمعده و جلد سمور و دلق چون بر معده بارد نهند نفع بلیغ بخشد و موافق ترین اغذیه آنست که مسخن بود و مجفف نباشد
مثل شوربای عصافیر و حسای متخذ از شحم بط و نخود آب بمزاج ناهض و ترک جماع ضرور است و بعض افاضل ذکر کرده اند که یکی را مزاج معده بارد بود و آن
حریص بر جماع بود روزی در حالت مجامعت بمرد و بالجمله در مداوات معده قانون بیان میکنیم بران عمل باید کرد بدانکه چون مزاج معده بارد باشد علاج
با دویه حار کنند و بحسب برودت آن حرارت ادویه باشد و چون مزاج او بارد یابس بود مقابله با دویه حار رطب بحسب برودت و یبوست او بحرارت
و رطوبت دوا نمایند و اگر مزاج آن بارد رطب باشد ادویه که مقابله بدان کنند حار یابس باشند و کذالک سائر امزجه و موضع احتراز درین آنست که
دوا بر مزاجیکه مقابله او کنند در کدامی از کیفیات زائد نباشد بلکه مثل او باشد و این موضعیست که طبیب محتاج آنست که بمعرفت جید آنرا دریافت نماید
و گاه منتفع میشود صاحب معده بارد چون سوء مزاج بارد ساده متمکن دران نباشد بانیکه شراب قابض را باعتدال گرم کنند و اسفنج نو یا مغسول
بخاکستر یا آب دریای شور اگر کهنه باشد دران تر کنند و بر معده نهند و همچنین در روغن یاسمین که دران چیزی از ادویه حار جوش داده باشند
و در روغن بلسان و سائر ادهان حاره چون قدری گرم کنند و دران اسفنج آغشته بر معده نهند نفع بین نماید و بدانکه این علاج وقتی است که دماغ و کبد و قلب
حار مزاج نباشند و اگر سوء مزاج در اعضا مختلف باشد مثلاً معده بارد و مزاج دماغ حار بود درینوقت استعمال ادویه حار در معده بطمانینت نتوان کرد
لیکن باحتراز بلکه چون تضمید معده باشیای حاره مسخنه نمایند چیزهائی که مسکن حرارت دماغ باشند ببویانند و تقویت راس نمایند تا بخارات حار را قبول نکند و یا حرارت
ادویه ضماد معده کم کنند و یا تعدیل میان هر دو نمایند و بالجمله در مثل این حال آنچه ممکن باشد احتراز کنند گیلانی فرموده واجب است که استعمال مسخنات بحسب خروج از
اعتدال به برودت از سن و زمان و مزاج اصلی باشد و از مبردات و حموضات و فواکه بارده و البان و آنچه انسان بدان عادت ندارد اجتناب باید کرد و ثابت این و ار استوده است مصطکی و قرص
ورد هر یکی سه جزو کهربا و پودینه خشک و مرزنجوش و عود خام هر واحد یک درم بهیئه یا شراب کهنه ریحانی یا آب انیسون و مصطکی و قرنفل یا جوارش آنچه نفع میکند ایشان را شراب ریحانی
و جلاب مقوی با انیسون و مصطکی و عود و سنبل و سک و جوارشات مقوی معده برای ایشان صلاحیت دارند مثل جوارش کمونی و عود و عنبر و سفرجلی و جلنجبین عسلی
با انیسون و رازیانه و پودینه و نوشیدن ماء العسل مفوه بعود و قفاح اذخر و مصطکی مفید

علاج امراض معده از سوء مزاج رطب

و آن ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است باید که در علاج این اهمال ننمایند که مؤدی باستسقا میگردد و بهر تعدیل مزاج اطریفل صغیر و قرص ورد و یا بلیله مربی
با نزد مصطکی تناول کنند و گلاب یا شربت آس یا شکر و یا کشنیز خشک و سماق و زرورد و گلنار بگلاب استعمال نمایند و خوردن گلقند شکری با مصطکی و کذا
معجونات اسکندرانیه و کذا استفراغ بلغم بحب ایارج و حنظل در تخفیف رطوبت معده مجرب سویدی است و شرب کاشم یا گل سرخ مع انیسون یا زیره با شراب کهنه
یا صدر یا کندر یا مرماحوز یا بالمسن یعنی علیق یا اطراف نرم یا تمر خام او یا حماض البطم یا انجدان یا گلقند عسلی یا افسنتین یا مری سفرجلی یا ریحان کافوری
یا عود البخور مثقال یا نشا یا نانک که آن برنوف است یا قاقله صغار یا آب آهن تاب یا بادیان یا خبث الحدید یا برگ ترنج یا آمله یا زرنباد یا ترنجان یا کبر
یا برگ آس یا حب آن یا برنج کابلی یا نانخواه یا خولنجان یا سنبل الطیب یا راوند دو درم یا طرانثیث یا قرة العین یا حماما یا جاشا یا سعد خشک یا سعتر
قرطم یا ریحان سلیمانی یا وج یا کرویا دو درم یا اسارون دو درم و ضماد و شرب قسار کنند و ابتلاع عدس مقشر سی جزو صحیح و امتصاص امرود و مضغ لیمو
یا بلح دو درم بر ناهار و ابتلاع آن هر واحد مجفف رطوبت معده است اقوال بعض اطبا شیخ میفرماید که چون رطوبت مادی باشد و آن اکثر بود علاج
بملطفات و مقطعات نمایند و آنچه دران حرارت و حرافت باشد بعد از آنکه اشیای عفص بدان آمیزند و شراب قوی اندکی استعمال کنند و اغذیه از
ما شفات و ملطفات مشوی باشد و آب کمتر نوشند و قرص ورد معمول از گل سرخ تازه نافع سوء مزاج رطب معده و آنچه رطوبت معده را زائل کند

اینست که انیسون و بادیان هر یک یک درم در آب جوشانیده پنج درم گلقند مالیده بنوشند محمود شیرازی گوید که هر صباح مطبوخ انیسون بادیان هر یک سه درم با گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا آب گوشت با توابل حار و یا قلیها ای که توابل مزبره یا لحوم ماکیان و تیهو مع توابل گرم بخورند و خوردن اطریفلات و زنجبیل مربی و جوارش مصطکی نافع و بگیرند جلنجبین عسلی ده درم و مصطکی و عود خام هر واحد نیم درم سوده در آن آمیخته تناول نمایند و بروغن مصطکی و عود طلا نمایند و گاهی با این انحلال طبیعت بسبب رطوبت و سوء هضم و تخمه میباشد و معجون خبث الحدید باین صفت نافع بود بگیرند بلیله سیاه و بلیله و شیر آمله هر واحد پانزده درم سنبل الطیب سعد زنجبیل فلفل نانخواه کندر هر واحد پنج درم خبث الحدید ده درم خبث الحدید را بسرکه حل مثل غبار در سرکه یکهفته بخیسانند بعده خشک کرده بریان نمایند و همه را آمیخته بعسل کف گرفته معجون سازند و تا یکهفته هر روز یکمثقال یا دو مثقال بخورند که آن تقویت معده و نشف رطوبت فضلیه آن و قلع خلفه و تحصیل اشتها و قطع دم بواسیر و حیض و ادرار بول نماید و تجوید هضم و تصفیه صوت و تقویت جمیع قوای طبیعیه کند ابن جمیع اسحق گوید که هرگاه سوء مزاج رطب مفرط باشد حتی که معده مسترخی و از آن خوف استسقا بود صاحب او را ادویه که در علاج سوء مزاج بارد ذکر کردیم بدهند و معده را با آبیکه در آن سماق و گل سرخ و سنبل و امثال آن جوشانیده باشند تکمید کنند و صبر گل ارمنی شب یمانی هر یک سه درم سرگین کبوتر نطرون بوره ارمنی سنبل الطیب قردمانا هر واحد یکنیم درم همه را با رب سائیده بسرکه خمر سرشته بر معده ضماد نمایند و غذا بخورد ابشبت و دارچینی و زیره و زیت مغسول و بدراج و تیهو و کبک معمول مرصوص بسرکه و سداب و کرفس سازند و زبیب قابض بخورند طبری گوید که سوء مزاج رطب در معده سهل العلاج است بهر مزاجی که باشد و علاج مختلف میشود باختلاف مزاج یعنی مزاج جمله بدن بحسب قلت و کثرت و بحسب صعوبت و علاج او اول استفراغ بدن است اگر در بدن امتلا باشد باین حب و لاسیما اگر این در مشایخ باشد بگیرند غاریقون یکنیم درم نمک نفطی دو ثلث درم ایارج فیقرا دو درم جاوشیر سکبینج فرفیون هر واحد دو دانگ و مثل جمله بلیله کابلی تخم کرفس انیسون هر واحد یکنیم درم ادویه کوفتنی را کوفته و گداختنی را در شراب صاف ترکرده گداخته در آن ادویه دیگر آمیخته بعسل کف گرفته بسرشند و سه درم از آن متواتر خورده باشند تا آنکه امتلا زائل گردد و اگر مریض ضعیف القوة و در بدن او امتلا باشد الی این حب ترکیب دهند که منقی بدن و معده از رطوبات است و هر وقت که خواهند تناول نمایند بر نهار و یا بشکم سیری در روز یا در شب و آن در هر روز و مجلس بقدر تضعیف قوت آرد بگیرند نانخواه کرویا انیسون زیره کرمانی صعتر هر واحد یکدرم بلیله سیاه و کابلی هر واحد دو درم سقمونیا سه درم نمک نفطی دو ثلث درم صبر سقوطری مساوی همه ادویه کوفته بیخته باب برگ ترنج سرشته حبهای بزرگ سازند پس اگر خواهند که بعد طعام بخورند نیم درم بدهند و اگر تناول وی بر نهار خواهند یکنیم درم بخورند و اگر در شب میل نمایند نیم درم و ربع آن و تا یکدرم خورند و مداومت آن نمایند و چون در قوت ضعف محسوس گردد ترک نمایند و چون بدن و معده پاک گردد در آن وقت گلقند عسلی هر روز پنج درم بخورند این در مشایخ است و ایضا امروسیا و معجون صعتر سلیم تناول نمایند و اگر سوء مزاج قوی باشد در استعمال مثرودیطوس و ایارج ارکاغانیس کوشیده نیست و بهتر و اسلم از آن ایارج فیقرا معجون بعسل وقت عصر و تناول او وقت سحر است و از علاج خاص این معده است که صاحب او شیر و آنچه از آن بسازند تناول نکند و نه بچه مرغ کوچک مگر آنکه بریان کنند و بر آن مری مالح بپاشند و انواع ماهی و فواکه و بقول رطب هم نخورند و از اطعمه بر لحوم حملان یکساله قلیه و مشوی اقتصار ورزند و شراب او عسل یا مطبوخ عتیق باشد و اگر طبیعت میل بشیرینی نماید شکر و عسل جمع کنند و کسی را که در نفث خون یکبار آید و یا در صدر او قرحه در وقتی از اوقات عارض شده باشد علاج او بتقی عنیف مناسب نیست و چون علاج ممکن گردد ابتدا در طعام او بشرب و مالح نمایند و بهترین مالح طریخ است بعده کوامخ مع پوست بیخ او که متصل اصول ورق اوست ابتدا کنند بعد از آن شوربا که بسرکه کبر مطبوخ باشد بدهند بعده خردل و مانند آن از اغذیه دهند و روزی که معالجه باین تمام کنند لحم تیهو و بیضه خصوصا تازه در طعام او بباشد و بر طعام نبیذ تازه و آب گرم پی در پی بنوشند و چون امتلا گردد پر مرغ در روغن بادام آلوده در حلق بگردانند و هرگاه معده تنقیه یابد آب گرم جرعه جرعه بنوشند و بار دیگر تحریک نمایند پس به برشته سیب و شبو بخایند و ثفل آن بیندازند و در آن روز و شب چیزی نخورند و فردای آن اندک گلاب که در آن قدری مصطکی جوشانیده باشند بنوشند و از طعام بریان یا بازبر در مری نبطی ترکرده اقتصار کنند اگر خوف تشنگی نباشد ورنه نان خشک تنها بخورند و اگر خوف ضعف قوت و دائم معتاد بخوردن گوشت باشد و یا ارباب ریاضت عنیف یا صناعت کاده بود لحم حمل مشوی یا طیاهیج یا قلیه محرقه بخورند و اندکی شراب ممزوج بیاشامند و آنچه تضمید مثل این معده کنند این ضماد است مر صبر زعفران مصطکی سنبل قرنفل نار دین تخم کرفس سیاه و

بسایند و بران موم و روغن ناردین گداخته اندازند و بپارچه طلا کرده بر معده نهند و گاهی اسفنج در آب دریای شور و در شراب نیم گرم و روغن ناردین آغشته میگذارند و روغن ناردین تنها و روغن مصطکی و روغن قسط امثال این بمعده نافع ست **واما** چون سوء مزاج رطب بحوان باشد پس معالجه او قصد ریلوه نمایند و از ادویه قوی الحرارة بکار نهند

علاج امراض معده از سوء مزاج یابس ساذج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و فواق و تشنج معده است باید که مرطبات مثل شیرگاو و روغن بادام و مانند آن مثل بهدانه و بزرقطونا و آب کدو و یا شیرخر و یا شیر زنان و یا شیر بز بشربت نیلوفر و انار شیرین دهند و قیروطی که از موم سفید و روغن بنفشه و کاهو ساخته باشند بمالند و غذا ماء الشعیر بشربت نیلوفر خورند و تدهین معده بادهان رطبه نمایند و استحمام بآب گرم کنند و زود تر بعلاج آن باید پرداخت که در آخر مشکل گردد و مؤدی بذبول شود و اگر با آن تپ باشد بدق مؤدی گردد و اگر سوء مزاج مستحکم باشد ترطیب سائر بدن نمایند باستعمال حمام مرطب و آبزن مرطب و غیر آن و بقول ابن الیاس هر صباح جلاب از نیلوفر سه درم و شکر ده درم و یا آب هندوانه سه اوقیه و یا شیره تخم خرفه سه اوقیه و شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره اسفاناخ و کدو و مغز بادام و لحوم جدی و فروج و ماهی رضراضی سازند و یا غذا از تمر هندی بمغز بادام و اسفاناخ تناول نمایند و صاحب ملکی و جامع گویند که هرگاه سوء مزاج یابس باشد غایت بتر طیب معده حتی الامکان نمایند که اکثر این مرض بعلت معروف بشیخوخت مؤدی میگردد و اگر با آن حرارت منضم گردد از آن تپ دق حادث شود پس صاحب آن را شیر خر و شیر زنان بسفوف مرطب که در علاج دق مذکور گردد و دوغ گاو با آن سفوف بدهند و با تبتین که دران بنفشه و نیلوفر و کدو و کاهو و جو مقشر کوفته و امثال آن جوشانیده باشند استحمام نمایند و غذا حسو تمکیه برای اصحاب دق مسطور گردد و چیزی که معمول بکدو و کاهو و اسفاناخ و قطعات بطریق شوربا دهند و معده را بقیروطی معمول از روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو و موم سفید و آب کاهو و آب حی العالم و آب خرفه ضماد کنند و واجبست که بتدبیر صاحب این علت نهایت عنایت مرعی دارند تا در ذبول نیفتند **قول شیخ الرئیس** علاج آن قریب بعلاج دق ست چه این علت دق معده است چون مستحکم شود اصلا علاج نپذیرد و ممکن نیست که برای ترطیب او تنها التعرض نمایند و بدن را گذارند بلکه ترطیب او واقع نمیشود مگر بشرکت بدن پس از ترطیب این کسان استحمام و نشاندن در آبزن ست و تکرار حمام بحسب بلیغ بی‌پوست ست پس گاهی ایشان را رخصت در مشی بسوی حمام و از ان نمیدهند بلکه نقل میکنند بسوی حمام و از ان بر بستر او تا حرکت تحلیل نیارد و آنچه مشتمل بر تشنج میگردد از آبزن نشف نگردد والضا حمام مرطب نیست تا آنچه محلل ست قریب آنها نیارند تا آن مضاعف نگردد و واجبست که تحمیم ایشان بتفریج کردن ایشان در آبزن باشد که حاجت آنها بهوای حمام نیست و آب آبزن معتدل میان بارد و حار باشد چنانکه اقشعرار و لذع نیارد بنوعی که از ان منفعل نشود بلکه بدان لذت یابد تا ترطیب و توسیع مسام نماید و مدت استحمام او چندان باشد که بدن منتفخ گردد و قبل از آنکه در ضمور شروع کند و چون از حمام بر آیند اندک راحت گیرند پس البان لطیفه بیاشامند اگر تپ نباشد و آن یا شیر زنان یا شیر خر یا شیر بز باشد و بهتر آنست که از پستان بمکند یا در ساعتی که بدوشند قبل از آنکه از هوا منفعل گردد بنوشند و غذای شیر ده آنقدر باید که بهضم کند و قبل او ریاضت باعتدال کرده باشد و غیر او رضاعت نکند پس اگر حیوان غیر انسان باشد چون دست بهضم او از ردائت او بیشتر از آن یا بعدم نتن و اعتدال او یا رطوبت و جفاف او و افراط او در یکی از ان هر دو باستوای بانتفخ او و بنا بر تکیت دران ریا نمایند و حیوان را ببندند و در مرغزار برای ریاضت او بگذارند بعد از ان بحرص نظر کنند که آنچه از شیر و مار التشعیر نوشیده و بهضم کرده است یا نه و این از آروغ او و سبکی احشای او معلوم کنند سیما بعد ساعت چهارم یا پنجم اعاده استحمام آنها کنند بعده تمریخ اعضا بروغن نمایند تا مائیت بکیفیه آنها محقون باشد و اگر معتاد بحمام باشند مرتبه سوم حمام کنانند و اگر اقتصار بر دو مرتبه صواب‌تر باشد و در ساعت متخلله میان دو استحمام که مذکور شد زیادت کنند پس راحت تام دهند و اگر مائل بشیر باشد بار دوم بیاشامند و الا ماء الشعیر محکم الصنعت که آب او بسیار باشد بعده خوب بجوشانند تا آنکه آب اندک بماند بنوشند و نان خمیری سکلین تنوری محکم الانضاج و ماهی رضراضی و بازوی طیور خفیف اللحوم نرم و خروس خصی خفیف اللحم سمین با شیر بخورند و از لزج و صلب و غلیظ اجتناب کنند و اگر کثیر الغذا باشد آنچه با وجود کثرت غذای او سریع الانهضام لطیف الکیموس رطب بود اختیار نمایند و کثرت غذا بمقداری باید که نقل

و تمدد بسیار نیارد و اما از اندک لابد است در مثل الشبان و لابد است از آشامیدن شراب رقیق مائل بقبض قلیل الاحتمال برای امتزاج آب که آن تنفیذ غذا
و انعاش قوت نماید و از شرب آب بارد که نکایت بسر رساند غنی سازند و لیکن آن مقدار باید که بر معده طافی نگردد و قراقر نیارد و لیکن برای تعدیل ثانی و اول تمام
یافته باشد و تا ممکن بود تفریق غذای اینها نمایند و لیکن طعام خفیف باید تا طعام سابق غیر منهضم را لاحق نگردد و این تدبیر آنها تا ایام کثیره باید و چون قدر
انجاحت نمایند در ریاضت و دلک و غذا ازدیاد کنند و هرگاه قریب صحت شوند کشک شعیر و شیر قطع کنند و بدل ماء الشعیر دو روز یا یکروز مسوره معمول از خندروس
کنند و غذا قوی زیاده نمایند و با کارع و اطراف و لحوم طیر نرم ابتدا کنند طبری گوید که اکثر سوء مزاج یابس اصحاب سودا مستولی میگردد و گاهی سوء مزاج
یابس محرورین پیدا باشد و میان هر دو در معالجه فرق است علاج اصحاب سودا صعب تر است و علاج محرورین سهل تر و اما آنچه علاج مزاج یابس ساذج باشد
اینست که البته استفراغ در ابتدای معالجه نکنند بلکه معالجه با آنچه منضج و ملین و مرطب باشد نمایند بعد از ان استفراغ نمایند اگر بدان حاجت باشد
و اما اول تدبیر او اگر حار مزاج باشد نوشیدن ماء الشعیر و شیر خر و ماء الجبن در وقت اوست و غذا بجوزه مرغ ... شوربای لحوم جدی سازند و از بقول
اسفیدباج و انار میخوش و طلع و خبازی و خرفه است و ماهی تازه رضراضی و ماء ریاد دهند و اما ماء الشعیر بعد طبخ اندک سپستان و خبازی در آن ... و شربت نیلوفر
و شربت اجاص بنوشند و از انفع اشیا شرب بنفشه است که مغسول باشد با آب گرم بدفعات کثیره و بعد از ان انداختن آب سرد و شکر طبرزد در آن و خصوصا در
زمانه گرما است و اما شیر خر بنوشند بعد از انکه ماده خر را کاسنی بستانی و بری و عصی الراعی و حشیش امثال آن اگر زمان ربیع باشد و برگ خلاف و ... مانند
اندک و مانند آن خورانیده باشند و هر روز شصت درم یا پنج درم روغن کدو یا روغن بادام بنوشند و اما ماء الجبن باین طریق بنوشند که بگیرند شیر بز جوان
که آنرا حشائش ... خورانیده باشند بوزن دو صد درم و در دیگ سنگین بر آتش ملایم بجوشانند تا آنکه تحنن شروع کند پس بیست درم سکنجبین معمول
با آب انار در آن اندازند و از آتش فرود آرند چون شیر ببندد و از ان آب جدا گردد از صافی که در آن صوف سفید باشد صاف نمایند بعده آن آب را
باز در دیگ کرده از نیم ملعقه ... انداخته یک جوش داده بنوشند تا ده روز بیاشامند و غذا آنکه مذکور شد بدهند پس ...
ترطیب باید و این معالجه عام است و حاجت است که سوء مزاج یابس در جگر بیشتر از سائر بدن یا در قلب یا در دماغ باشد و این را سوء مزاج مختلف در
اعضای مختلفه می نامند و جالینوس آنرا بغیر این اسم مسمی ساخته پس عنایت درین ترطیب بسوی آن عضو مصروف باشد و اگر سوء مزاج در جمیع اعضا
مساوی باشد آن مختلف نیست و ارخیجانس در کتاب خود در سوء مزاج عام ذکر کرده و جرانیان از ان نقل کرده اند که سوء مزاج یابس چون در جمله اعضا
متساوی باشد ظاهر نمیشود مگر بهزال و سواد لون و محنه پس طبیب را استخراج جوهر علت ممکن نشود و گمان نماید که مریض در جبلت مهزول مخلوق شده
و ماده او یابس بوده پس مداوات او نشاید و طبیب ماهر را باید که درین استدلال بینا باید و آن اینست که آنکه در جبلت برین صورت آفریده باشد یا
بارد یابس متساوی نمیشود و باشد یا حار یابس ابتدائی یابد و کسی را که سوء مزاج یابس حادث شود باشد یا بارد یابس متساوی میگردد و یا حار
یابس ابتدائی یابد و دیگران فرق کرده اند که هر که در جبلت برین صورت مخلوق شده از عمر سیاه شد و بران جلیل ... بوده هر که را بعد از ان حادث شده
گردد بر بدن او شعر متوسط باشد و بمرور ایام نقصان می پذیرد و چون این فرق ظاهر شود آنوقت بتدبیر که مذکور شد علاج کنند و اول ما علاج نکنند
و اما چون سوء مزاج یابس سوداوی باشد و سودا و خلط یابس در جبلت نباشد علاجش قریب بعلاج اول است و در ان زیاده کنند نوشیدن ماء الاصول
و روغن بادام تلخ و شراب متوسط میان کهنه و نو و حقنه با دهان مثل روغن خیری و سوسن و یاسمین و در غذای او گوشت حملان مطبوخ ... نمایند
و بهترین چیزها که درین مزاج استعمال کنند سکنجبین معمول است که عنصل است بعده بمقدار یک سکنجبین بنوشند مثل آن شربت خشخاش و جلاب ...
نمایند و دائم بنوشند و مقدار زیادت و نقصان درین بر طبیب است و بر مثل این معده ضماد نمایند بقیروطی متخذ از روغن بنفشه و روغن کدو و ...
بزرقطونا و آب عصی الراعی و آب بارتنگ داده و گاهی ضماد میتایند بسویق شعیر مطبوخ با آب انار میخوش گاهی بشیر بز ... با آب انار ترش با آب حصرم ...
و طریق تجدید او اینست که شیر تازه بگیرند و بران حصرم یا انار ترش بیفشرند که فی الفور منعقد میگردد و پس صاف کرده قبل از غذا ... بر معده ضماد

علاج امراض معده از سوء مزاج حار رطب سافج

در آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است باید که به تبرید و تخفیف اطریفلات بکار برند و مربای هلیله با مصطکی و امثال آن استعمال کنند و در دیگر تدابیر
همین بس عنایت مرعی دارند و این قسم سوء مزاج مادامیکه قوی نگردد ضرر نمیکند و قیروطی از موم و روغن سوسن ساخته بمالند و یا مصطکی نه ماشه نبات سه توله گلاب
یا و آثار جوش کنند که بنیم آید پس بنوشانند و غذا گنجشک بنان دهند و بقول شیخ باردات ناشفه آنرا نافع است و هر دو تدبیر سوء مزاج حار و رطب جمع نماید
و قرص ورد معمول از گل سرخ تازه نفع میکند و اگر در اینجا اسهال باشد قیروطی بروغن سفرجل استعمال کنند و محمود گوید که اگر سوء مزاج حار رطب بلا ماده باشد با
سکنجبین ساده ده درم و گل سرخ سوده سه درم مصطکی یک دانگ بدهند و غذا مزوره زرشک یا انار دانه بمغز بادام و لحوم ماکیان و تیهو خورانند و باقی علاج
او صرف عنایت بتبرید مزاج معده و تخفیف اوست و این سفوف نافع است انار دانه بریان ده درم طباشیر سه درم حب الآس سه درم مصطکی نیم درم
سعد یک درم کوفته بیخته دو درم از آن با ده درم شربت به بدهند و هم او و مصنف ترویح گویند که اگر سبب سوء مزاج معده حرارت مع رطوبت مائی باشد
علاج او مبادرت بقی از سکنجبین و آب گرم و آب ترب است یا تخم ترب مطبوخ در آب ده درم روغن کنجد آمیخته و هر صباح جلنجبین شکری ده درم سکنجبین ساده ده درم
و گلاب و عرق گاو زبان هر واحد ده درم بدهند و غذا از سیباج معمول از نخود و مغز بادام و سرکه تند و شکر و یا از نارنج مع نخود و مغز بادام و قشمش نیم خورانند و تنظیف
معده بقی مکرر نمایند و هلیله مربی و سکنجبین شکری با طباشیر و جوارشات مجففه نافع است و این سفوف مفید گل سرخ طباشیر هر واحد ده درم سماق سیزده درم
کشنیز در سرکه تر کرده بریان نموده پنج درم کوفته بیخته سه درم بشربت انار میخوش یا سکنجبین سفرجلی یا سکنجبین ساده هر کدام که باشد ده درم بدهند و شیخ و دیگر
متاخرین سوء مزاج دموی در معده ذکر نکرده اند و بعضی گویند سوء مزاج حار رطب که با ماده رطوبی باشد علامتش آنست که شهوت طعام برا اعتدال باشد و لعاب
از دهن بسیار آید خصوصا هنگام گرسنگی و غثیان بود و طعام بسهولت متغیر گردد و باشد که قی رطوبی افتد و علاجش قی آوردن با آب شبت و سکنجبین بزوری است
و مداومت هلیله مربی و گلقند شکری با طباشیر و جوارشات و جز آن هر چه مجفف بود و مسخن نباشد طبری گوید که مداوات این مزاج و علاج سوء مزاج حار در
نوع واحد است و مختلف میباشد بحسب قوت و ضعف و کثرت و علامتش رطوبت بدن صاحب اوست اگر در افساد از حد تجاوز نکند و اعتدال شهوت
و نرمی طبع و تغیر طعام بسهولت اگر بر مقدار واجب زیاده شود و ارتفاع بخارات حار یا رطب بسوی سر و سیلان آب از دهن وقت خواب و انتفاع باغذیه و ادویه
بارد یابس اگر برد و یبس آنها از مقدار قوت سوء مزاج تجاوز نکند و اگر قوی تر ازین باشد بضرر و فساد کثیر مودی گردد و بصاحب این مزاج قذف و غثیان از اشیا
حریف رطب عارض شود و علاجش اینست که بصاحب این مزاج نظر کنند اگر قوت صالح باشد فصد باسلیق کنند و خون بمقدار فساد و غلظ او برآرند بعد از آن
این دوا بدهند بگیرند غاریقون ملایم خفیف الوزن یکدرم تربد مجوف خراشیده و مضمض مکه یکنیم درم افتیمون افسنتین هلیله سیاه مکه دو درم هلیله کابلی
پنج درم حب الغار سقمونیا زعفران مکه دو ثلث درم جمله را سائیده بعسل بسرشند شربت او سه درم بقوی مزاج و زیادت و نقصان آن بحسب قوت نمایند و اگر
مریض جوان و در سائر اعضای او حرارت شباب و سن باشد نه حرارت سوء مزاج واجب است که استفراغ او باین دوا نمایند بگیرند هلیله کابلی و زرد و سیاه و آمله و بلیله
از تخمها پاک کرده هر یک چهار درم سنای مکی اسطوخودوس عشبه غافث اسقولوقندریون هر یک سه درم افسنتین افتیمون هر یک پنج درم مثل مطبوخ همه را
بپزند بعده صد درم اگر قوت متحمل باشد از آن بگیرند و یکدرم غاریقون و نیم درم نمک هندی و پنج درم شکر فانید مدقوق در آن اندازند و سی درم مویز منقی در آن
حل کرده نیمگرم بنوشند و از آنچه صاحب این مزاج نفع بیند همی باید معالجه باین ادویه است که ابتدا اسهال شود و بتدریج نمایند بعده شوربا که در آن ترب بسیار
پخته باشند بنوشند و اندک پیاز رطب و قدری شیرینی از عسل بخورند و بران نبیذ و غلبیدا با آب گرم و فقاع بیاشامند و بعض افاضل بمضغ اندک نمک نفطی
و سعد عند امتلاء امر کرده اند و بعضی گفته اند که یکدرم تخم ترب و یکدرم تخم سرمق و یکدرم تخم شبت کوفته بعسل آمیخته عند امتلا بلیسند پس اگر قی خود بخود آید فبها و الا
پر مرغ بروغن یاسمین چرب کرده در حلق اندازند تا معده نقای تام یابد بعده با آب نیمگرم غرغره کنند و در آن روز چیزی نخورند و صباح آن اندک جلنجبین و گلاب تجرع
نمایند و طعام ناشتا بخورند و بهترین آن بچه مرغ بریان و لحم حمل شیرخواره بریان است و بران اندک شراب معتدل میان حدیث و عتیق بنوشند و این وقتی است

کرد وثوق امکان معالجه او بود و اگر این ممکن نبود بدان تعرض ننمایند و اطریفل و بایله مربی استعمال کنند که این صلاح مزاج او و تنقیه معده او از فضول نماید و از آنچه تضمید این معده بدان نمایند ادویه مجففه ست با اندک ادویه حاره خوشبو مثل حضض و شیاف مامیثا و کشنیز خشک و مرو قدری مصطکی و اندکی صبر و آرد جو و قصب الذریره و آس و سفرجل و مانند آن و اگر از اعراض مانع شرب دوا باشد محقنه محلله باکی نیست اگر قوت علیل صالح باشد مثل این نسخه بگیرند خشک و بابونه و اکلیل و برگ چغندر و برگ کرنب و سبوس و خطمی و قرطم کوفته و جو مقشر کوفته جوشانیده بقدر حقنه گرفته دران اندک بورق و نمک سوده آمیخته بعمل آرند و این مزاجی ست که بقول جالینوس چون صاحب او تپ کند باید که ماء الشعیر با اندک ادویه محلله بنوشانند چه ماء الشعیر تنها از مثل این معده تلیین نمی نماید و صاحب این مزاج اگر ردی التدبیر باشد اکثر او را حمیات عفنی یا از عفونت دم یا از عفونت رطوبت عارض شود سیما اگر مزاج کبد او حار باشد

علاج امراض معده از سوء مزاج حار یابس ساذج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است بهر ترطیب و تبرید مزاج معده شیر و ماء الشعیر و حسو ها که از آرد جو و روغن بادام و شکر ساخته باشند بنوشند و ازین قبیل ست ماهی رضراضی و بازوی طیور خفیفه و بر معده اشیای مرطبه بمالند و بریزند و هرگاه سوء مزاج یابس متمکن شود ازاله او ممکن نیست مگر بترطیب همه بدن باستعمال حمام مرطب و آبزن مرطب و ادهان مطیبه و تناول اغذیه مرطبه و شیر گاو نافعترین اشیاست جهت ترطیب و اعانت طبیعت و بقول جرجانی اگر با سوء مزاج گرم خشکی باشد گلاب و روغن بادام و شیر خر بدهند و دران بنشانند و روغن بنفشه بمالند چنانچه در علاج دق مذکور گردد و صاحب ترویح گوید که علاج این قریب بعلاج حار ساذج ست لیکن درینجا واجبست که در ترطیب مزاج معده و تبرید آن مبالغه نمایند و آب فواکه رطبه خصوصا بطیخ هندی و از اشربه شربت نیلوفر و شیره تخم خرفه بیاشامند و این ضماد نافع ست صندلین گلاب آب برگ خرفه آب کاهو آب کاسنی اطراف خلاف پوست کدو مساوی مع نیم دانگ کافور و بقول شیخ علاج این آنست که میان هر دو تدبیر بسیط آنها جمع نمایند پس اگر حرارت اندک باشد تدبیر اصحاب یبس کفایت کند و شراب ایشان تازه باشد و آنرا سرد در گرما و نیمگرم در سرما بنوشند و کذلک سایر طعام آنها و تمریخ معده آنها از روغن سفرجل و از زیت انفاق باشد و گاهی بشرب آب سرد بسیار صحت تام می یابند خصوصا اگر یبس با فراط نباشد طبری گوید که چون این مزاج متمکن گردد و مدت او طول نماید صحت او دشوار گردد و صاحب این مزاج را واجبست که از استفراغ خود از آنچه مخرج صفرا باشد غافل نگردد و با ادویه حار مخرج رطوبات نشاید و موافقترین آن مثل این مطبوخ ست بگیرند هلیله زرد تخم دور کرده بست درم افسنتین پنج درم شاهتره پنج درم تمر هندی از لیف و تخم پاک کرده سی درم عناب آلو بخارا هر یک سی عدد تخم کشوث تخم کاسنی مکدر یک کف ترنجبین بست درم همه را مثل مطبوخ بپزند و مالیده صاف نموده بقدر قوت علیل گرفته و بقدر نیم درم تربد و دانگ یا طسوج سقمونیا بعد مالیدن ده درم فلوس خیارشنبر دران انداخته بنوشند و بعضی گمان میکنند که سقمونیا صاحب معده حار یابس را ردی ست و چنین نیست زیرا که سقمونیا چون درسبب یا بهی با اندک نیسولت و قدری مصطکی بریان نمایند معده را ضرر نکند و اخلاط صفراوی را بالخاصیه خارج میکند و چیزی از ادویه نیست که در اخراج صفرا قائم مقام او باشد و ابو ماهر موسی بن سیار صاحب این مزاج را استفراغ اگر احتیاج بدان باشد بفلوس خیارشنبر ممروس در آب کاسنی مروق مقوی با اندک سقمونیای مشوی اختیار نموده و گفته که خیارشنبر اخلاط صفراوی محترقه را اخراج مینماید و اگر مریض متحمل استفراغ نباشد بسبب ضعف قوت او و یا بسبب آنکه چون اخلاط صفراوی محترقه بسوی امعای او جاری شوند شبیه بغشی او را لاحق گردد باید که این نقوع بدهند تمر هندی منقی از ریشه و تخم پنجاه درم ترنجبین سی درم آلوی بخارا پنجاه عناب پنجاه سپستان یک کف تخم کشوث و تخم کاسنی هر واحد یک کف برگ لبلاب باقه کشنیز خشک و طلع مجفف و برگ عنب الثعلب و عصا الیج گرم مکدر کف کبیر همه را در ظرف غضار کنند و بالای او ده چندان آب انداخته دو روز در آفتاب گذاشته هر روز یک قدح کبیر ازین آب با اندک سکنجبین و جلاب و روغن بادام بنوشند و هرگاه این نقوع متغیر گردد تجدید آن نمایند و بعض افاضل گفته اند که صاحب این مزاج را دوغ گاو و ماء الجبن اگر وقت ربیع باشد بیاشامند و دائم شرب ماء الشعیر لازم گیرند و معده او را این ضماد نمایند بگیرند موم روغن بروغن بنفشه در آب برگ اسپغول و آب جراده کدو

و آب برگ بارتنگ و آب عصی الراعی حسب امکان تسقیه داده بر معده گذارند که ترطیب و تسکین حرارت او و اصلاح مزاج او نماید و ایضاً عصی الراعی و برگ انگور
و شگوفه بید و برگ بزرقطونا و برگ بارتنگ سائیده بر معده ضماد کنند و در روزی دو بار تجدید ضماد نمایند و گاهی ضماد سویق شعیر مطبوخ در آب انار میخوش
در مثل این معده نفع بلیغ نماید و ابو ماهر گفته که صاحب این مزاج دوغ تازه بنوشد و از فواکه انگور و امرود و آلو سرد مانند آن بخورد و آنچه در اکثر اوقات لازم
بود ماء الشعیر با آب انار میخوش است و آب فواکه مثل آب امرود و سیب سفرجل همه را خوب جوشانیده استعمال نمایند که تقویت معده و ترطیب آن نماید
و آنچه در غذا استعمال کنند بچه مرغ رطب ماهی بار پای تازه و رضراضی و ماهی بزرگ معروف بر خو مطبوخ بسرکه و جدای مغلی با آب و بعد از آن مزوره در طعام
اندک شراب ابیض ممزوج سرد بنوشند و از بقول کاهو خام و مسلوق و کاسنی بدستور بخورند و بقول ابو ماهر اطعمه غلیظه مثل لحم بقر مسلوق مطبوخ
بسرکه در مثل این معده موافق تر است از بچه مرغ و اطعمه خفیفه در چنین معده محترق میگردد و نزد من مختار از اطعمه همانست که مذکور شد و مغز خیار بسرکه
در مثل این معده نافع است **گیلانی** نوشته که از علاجهای او تبرید معده و ترطیب او مثل ماء الشعیر و روغن بادام شیرین یا روغن مغز تخم کدو و مانند
آنست و با آن شربت آلو و آب تمر هندی مرکب سازند اگر طبیعت قبض باشد و غذای آنها از آلوچه یا حاصل یا انار یا غوره سازند و در آن کدو یا خیار
و مانند آن از بقول بارد رطب بپزند و اما معجونی که برای سوء مزاج حار یابس معده نافع است و از قوت کلام جالینوس از ادویه ارجیجالنس استخراج نموده اند
اینست گل سرخ طباشیر تخم خرفه تخم حماض برگ عنب الثعلب برگ بادرنجبویه عصاره سوس طرسوسی خالص هر یک ده درم مغز بادام مقشر بریان و هلیله زرد
هر یک بیست درم مصطکی دو درم همه را کوفته بیخته آب سفرجل پنج رطل صغیر صاف نموده بجوشانند تا دو ثلث برود و یک ثلث بماند فرود آرند و آب
سیب بدستور جوشانیده فرود آرند و هر دو بیامیزند و چند هر دو شکر طبرزد داخل کرده بقوام ثخین آورده فرود آرند هر گاه نیم گرم بماند ادویه مسحوقه
بسرشند و بعده در ظرف آبگینه یا چینی بدارند و هر روز بر نهار یک ملعقه بخورند و اما جالینوس اقتصار کرده بر آب سیب و بهی و مصطکی و حرانیان این ادویه زیاده کرده اند
و بقول الطبری این معجون بعد معالجه مذکوره تناول نمایند بعده اگر موافق آید ریطا نیفت استعمال نمایند و این معجون معروف بتریاق معده است

علاج امراض معده از سوء مزاج بارد در طب ساذج

و آن ... معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است جوارشات حار یابس چون کمونی و مصطکی و فلافلی و قرص ورد و شربت عود و جوارش آن و مربا
... باشند آن خورند و مصطکی انیسون تخم کرفس در آب جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و هر چه گرم و خشک باشد مثلاً قلیها و مطبخات مرغ
و دراج با توابل تناول نمایند و روغن قسط و ناردین و زنبق بر معده بمالند و این معجون که مسمی بفلاسفه هندیست درین باب ممدوح است هلیله
آمله دار فلفل ترید بروغن بادام چرب کرده هر یک چهار درم شیطرج هندی دوازده درم باریک سائیده بشکر بقوام ترشی بسرشند و بقول شیخ
اگر درینجا ماده باشد استفراغ آن نمایند بدستوریکه در علاج کلی معده مسطور است و اگر ماده زیاده نبود اصحاب تجارب را در آن طریقه مشهور است
اما در تغذیه چون ماده نباشد بدانچه در آن قبض و تلخی باشد غذا سازند بهر آنکه تخفیف بقبض و تسخین بحرارت خود نماید و ازین قبیل است شراب العفص
و از ادویه مشروبه ادویه افسنتینیه و شربت افسنتین و صرف افسنتین و ادویه معمول بسفرجل است و از اضمده و اطلیه و مروخات پس
اضمده که در آن ادویه قابضه خوشبو مثل حماما و قصب الذریره و سنبل و ساذج و لادن و مقل و بیخ سوسن و بلسان و روغن آن و حب آن و میعه
داخل باشد و اما مروخات پس قیروطیات متخذ از روغن مصطکی و زیت و روغن ناردین و روغن سفرجل استعمال نمایند و اگر ازین قدر نجاح حاصل
نشود اضمده محمره و دوای تافسیا استعمال کنند و از اضمده قویه اینست که بگیرند زعفران و سنبل سودی و مصطکی و روغن بلسان هر واحد یک جزو
و عسل سه جزو و موم سه جزو و صمغ البطم یک نیم جزو و فربیون یک جزو و از آن ضماد سازند و اگر اندکی از آن بخورند جایز است و ایضاً میعه چهار موم سه مغز استخوان
گوزن دو جزو و صمغ البطم یک جزو روغن بلسان یک نیم جزو روغن ناردین دو جزو و ایضاً میعه سه مقل ازرق سه صبر احمر سه مصطکی دو جزو و ایضاً میعه
و روغن ناردین هشت روغن بلسان سه موم پنج از آن قیروطی سازند و اما اصحاب قیاس امر میکنند اول بریاضت معتدل و استعمال غذای حسن الکیموس

عسل الانهضام معتدل المقدار مائل بقلت بمقدار یکه بهضم کنند بعد از آن تدریج میفزایند درین در استعمال ادویهٔ مذکوره و مانند آن از جوارشات حار
خوشبو یا باعتدال یا فوق اعتدال بحسب مقتضای مقابلهٔ مرض تا آنکه مزاج تعدیل یابد و ازین جوارشات فلافلی و کمونی ست و این دوا جید است بگیرند عود
و صمغ بطم و فلفل هر واحد یک جزو مر و میعه سائله و ناردین هر واحد دو جزو فطراسالیون یعنی کرفس جبلی و کاشم هر واحد نیم جزو و در عسل بقدر کفایت
معجون سازند و اگر برودت شدیدتر باشد امروسیا و سجزینیا بخورند و از ادویهٔ جیده برای جمیع امراض مادی رطب و غلیظ الرطوبة این شراب عنصل ست
بگیرند عنصل مصفی پاک کرده قطع نموده سه من در ظرف آبگینه کرده سراو پوشیده شش ماه بگذارند طبری نوشته که حرانیان برای معدهٔ رطبه برودت
این معجون ترتیب داده اند بگیرند حنطیانا و مرماحوز و زوفای خشک و ناردین و نارمشک و طالیسفر و صعتر فارسی هر یک سه درم تخم کرفس و انیسون و بادیان هر یک پنج درم
عود خام و مصطکی و مو و مجوس و اصل السوس هر یک ده درم [illegible] دار شیشعان هر واحد پنج درم هلیله سیاه و کابلی و صبر سقوطری هر یک بیست درم ایارج فیقرا چهل
درم عاقرقرحا و مویزج و خردل سیاه هر یک نه درم بهمن سفید و بوزیدان و مغز بادام تلخ هر واحد پانزده درم همه را سایند و در عسل کف گرفته معجون سازند و چهل روز بنهند
بعده بقدر حاجت و بحسب قوت و سن بدهند و بعض حرانیان درین اسود فو و مشکطرامشیع و برگ مرو ابیض و برگ مرزنجوش و برگ بادرنجبویه و گاوزبان زیاده میکنند
و مقدار آنها مثل اجزای ادویهٔ متوسطه کمتر از صبر و هلیله و زیاده از حنطیانا و مرماحوز میگردانند و اگر در بعض مزاج موافقت نکند میان تناول او [illegible]
فاصلهٔ سه روز دهند و مقدار او یک [illegible] و این معجون جید ست جابر قطیفی حرانی استخراج آن نموده و آنرا معجون اسود مسمی ساخته و تریاق معده نیز گویند ۱۲ ملوخ

علاج امراض معده از سوء مزاج بارد یابس ساذج

در آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است و علاج این مشکل ست بهر تدبیر که باید بغذیه که در حرارت و رطوبت معتدل باشد بکار برند مثلاً ماء الشعیر بابزک بعسل
کف گرفته آمیخته بنوشند یا شیر و عسل و مانند آن بیاشامند و کذلک اشربه و مفرحات و آبزنها بعمل آرند و بالجمله علاج این علاج مرض شیخوخی ست و منفذ
گاوزبان و یا انار شیرین و زوفا بنوشند و قیروطی که از موم و روغن مصطکی و روغن ناردین ساخته باشند بر معده طلا نمایند و هر چه در افراد آن مذکور شد حسب حاجت
ترکیب داده بدهند و بقول شیخ تدبیر پیر نمایند بطور یکه تدبیر یبس میکنند یعنی مرطبات مستعمل دران لابد ست که مسخن باشند و آنچه بتحلیل خود یا بقبض قوی
در یبس می افزاید از آن اجتناب نمایند و جمیع تکمیدات آنرا مضر ست و سودی ندارد و واجب ست که از اسخان قوی سریع مجتنب باشند که آن تجفیف
و ترسیب یبوست نماید بلکه تسخین اندک اندک نمایند و ترطیب ما بین آن کنند و زیادت در جوهر حار غریزی نمایند نه ناری و از آنچه این فعل کند شیر
قلیل المزاج و شیر یا ماء الشعیر ممزوج بابزک بعسل کف گرفته ست تا غذای ماء الشعیر بسبب امتزاج عسل زیاده گردد و فضول عسل بسبب گرفتن کف کم
و این برای ایشان جید ست و تمریخ معده بروغنهای خوشبو که با ترطیب تسخین نمایند مثل روغن سنبل و ناردین و روغن مصطکی جید ست و گاهی با آن
روغن بلسان می آمیزند و گاهی بر روغن بلسان اقتصار میکنند و نفع می بخشد و بهتر آنست که بدان اندک موم آمیزند تا لبث بر معده کند و از آنچه منفعت
قوی میکند اینست که مصطکی بسایند و بروغن ناردین آمیخته بر معده نهند و مصطکی چرب تر بگیرند و اگر برودت شدت کند طلای معده بزفت [illegible]
آنرا بچسپانند و قبل از آنکه سرد گردد بردارند و گاهی این در روزی دو بار استعمال میکنند که آن دم غاذی بسوی معده جذب مینماید و از آنچه در یبس نفع هست [illegible]
شدید نماید اعتناق صبی لحیم صحیح المزاج ست که آن معده را افادهٔ حرارت غریزی و طعام را هضم شدید میکند و اگر طفل نباشد بچه سگ فربه یا گربه [illegible]
در کنار گیرند و باید که طفل در کنار گرفته عرق نکند که سرد شده برودت آرد و ممکن ست که بر شکم او چیزی که منع عرق نماید طلا کنند و افراد آب سرد نمایند که آن [illegible]
اشیا ست و بقول جرجانی دایاقی شیر خر و شیر بز با عسل دهند و ماء الشعیر که اندک فلفل در آن پخته باشند با عسل بدهند و روغن مصطکی و روغن ناردین
بر معده بمالند و مرغ خانگی فربه با شوربای گندم با دارچینی و فلفل دادن نافع ست مؤلف ترویح و حاوی صغیر گوید که این نوع خیلی بعید از
قبول علاج ست بهر صبح مطبوخ بادرنجبویه و اصل السوس با گلقند شکری ده درم بدهند و غذا مزورهٔ نخود و مغز بادام و مغز قرطم و لحوم خفیفهٔ حارهٔ رطبه و لحم تیهو
و ماکیان و کبک و دراج خورند و تمریخ معده بادهان حاره مثل روغن سوسن و نرگس و زنبق و خیری نمایند و کذلک ادهان رطبه مثل روغن کدو و قیروطی

هر دو عن بادام و تخم بیخ بسکه و روغن زرد مفید و شراب ریحانی ممزوج بعرق گاوزبان یا بعرق بادیان نافع بود و تناول اطریفلات و هلیله مربی نیز سود مند
و این ضماد نافع ست سنبل مصطکی اذخر نانخواه هر واحد سه درم سعد قصب الذریره هر واحد پنج درم کوفته بیخته با آب سفرجل آمیخته بر معده ضماد کنند
و این شربت نیز نافع آب به ترش پنج رطل شراب کهنه پنج رطل بجوشانند تا نصف بماند بعده شکر طبرزد دو رطل انداخته باز بجوشانند و زنجبیل مصطکی
قرنفل قاقله زعفران هر واحد یکدرم دارچینی دو درم کوفته در صره بسته در آخر جوش انداخته دو سه جوش دیگر بدهند و هرگاه بقوام عسل آید از آتش فرود آورده
صره را از ان بر آرند خوب بفشرند و بقدر یک اوقیه از ان استعمال نمایند طبری گوید که سوء مزاج بارد یابس معده اصعب العلاج ست و آن چون متمکن شود موجب
ذبول و جفاف و هزال مفرط گردد و اکثر اطبا در معالجه این مزاج غلطی میکنند و باشیای مرخیه مقابله آن مینمایند و حفظ جوهر معده نمیکنند پس مورث اضرار
میگردد و گاه حار میشود و طعام قبول نمیکنند و اگر قبول کند بران محتوی نگردد بسبب فساد جوهر خود و استرخا و فرق میان معالجه این مزاج و مزاج بارد رطب
اندکست و معالجه این از معالجه آن بمقداری زیاده بود که در ادویه این از اشیای رطبه مسخنه متوسطه در ترطیب زیاده کرده شود و کسی که اراده معالجه
این مزاج بعلاج قانونی نماید واجب ست که سن علیل و مزاج اعضای او ملاحظه کند و حفظ هر عضو بر مزاج او نماید و از تغییر محافظت او سازد لعده مداوای
این عضو نماید بدانچه ذکر میکنیم باید که از اطعمه بارد یابس و اطعمه حاره یابسه که مجوست او بر کیفیات دیگر غالب تر باشد اجتناب نمایند و بر اغذیه حار رطب
معتدل در حرارت و رطوبت مثل لحم حمل رضیع و تدرو و فراریج مسمن بگندم و هریسه متخذ از فراریج مسمن و لحوم حملان اقتصار ورزند و اگر زمانه گرما باشد لحوم جدی
وجوذابات معمول از سمیده گندم و شکر سفید که بران جدی رضیع و بچه مرغ فربه آویخته باشند بکار برند اگر حال مقتضی آن باشد و الا بدانچه مشاکل او باشد
از مزورات مثل آنکه میان چقندر و اسفاناخ و ملوخیا و کرنب و آب باقلا که بران زیت غسیل و مانند آن داخل کرده باشند جمع نمایند و بیخ چقندر مسلوق
مطیب بزیت و امثال آن خورند و از انچه مداوا بدان نمایند همه انچه در مزاج بارد گذشت مساوی ست و از خواص انچه در علاج این زیاده میکنند تناول
این معجون ست بگیرند تخم شبت و تخم انجره و تودری و بوزیدان تخم گندنا بری و بستانی و تخم رطبه و بهمن سفید و سرخ و لسان العصافیر و تخم معروف بالیه و دیه را
کوفته مثل او فانیذ مدقوق با این تخم آمیخته بشکر محلول مقوم بسرشند و بر نهار بخورند و بالایش شیر تازه میش بنوشند و سائر معاجین که در سوء مزاج بارد
مذکور شد قدر شربت آن نا کم نموده استعمال کنند و از انفع اشیا که صاحب این مزاج تناول نماید حسای متخذ از مغز قرطم و مغز حب القطن و کنجد بریان بلا قوت ست
از ین حسو سازند و بران عسل سفید شدید البیاض که در ان رائحه سعتر و افسنتین نباشد اندازند و جمیع انچه مذکور شد بر معده نهادن نافع ست و نوشیدن
شراب نوشیگرم از ادویه این مزاج ست و شراب انجیر و شراب عسل و مجموع آن خیلی سود مند و از استفراغ حذر کنند مگر عند الضرورة و جمیع امراق متخذ از لحوم حملان
مطیب بافاویه حار مفید ست و جماع و ریاضت البته مناسب نیست و این معجون از انجمله ست که این مزاج را در زمان اندک اصلاح دهد مع تدبیر یکه مذکور شد بگیرند هلیله
کابلی و افتیمون و افسنتین هر واحد بیست درم مصطکی عود خام دج هر واحد پنج درم بوزیدان بیست درم حب الصنوبر کبار حب الزلم هر دو مقشر هر واحد پانزده درم
راسن خشک پنج درم مغز پسته مغز بادام مقشر هر واحد سی درم همه را سائیده بعسل سفید بسرشند و بر نهار و هنگام خواب چون طعام او از معده منحدر گردد
و دائم تناول نماید و این معجون از تالیف موسی ابن سیار ست و بسیار عظیم النفع ست زیرا که جمیع ادویه آن قامع و دافع و محلل اخلاط سوداوی ست
و تسخین معده باعتدال و تغذیه در مرطب مینماید و نافع ترین ادهان بمثل این مزاج روغن خیری اصفر بیگرم ست و ایضا تمریخ معده با دهان حار مثل روغن
سوسن و یاسمین نافع بود و اما ادهان معمول بافاویه آنرا صلاحیت ندارند و چون متعلم در مداوات سوء مزاج بارد نظر کند بران زیادت انچه رطب
مع اسخان ست صعب نیست و چون این فعل کند معالجه بصواب نماید

علاج امراض معده از سوء مزاج مادی معده و سدد آن

و امراضی که از معده عارض شود نقصان و بطلان شهوت و عطش مفرط ست بقول شیخ واجب ست که از حال ماده دریافت نمایند که آن منشف
اسفنج برای آب ست یا متشرب غائص مثل تشرب جامه برنگ لا بج غائص دران و یا ملتصق و یا مصبوب در تجویف کند و بعضی اطبا مسمی لطانی ست

ونتیجهٔ این چهار قسم فرق میان قسم اول و ثانی بسهولت انفصال و عدم سهولت آن و بداخلت در مسامات ضیقه و وسیعه است و سهل تر در انواع ازجهت
علاج و اندفاع بقی و اسهال نوع چهارم است و عسر ترین آنها قسم ثانی و اما هر دو قسم دیگر یعنی اول و ثالث درین مختلف اند بحسب اختلاف در مراتب
التصاق و انتشار و معلوم شده که اقدام ننمایند بر استفراغ مواد بدن بدون تعرف امور عشره یعنی نوع ماده و مقدار آن و قوام آن و کیفیت آن و وضع آن
در عضو و حال آن در سکون و قوت حرکات و جهت حرکت ماده و حال عضوی که از آن اخراج نمایند و حال بدن در قوت و مزاج و سن و سحنه او و دیگر احوال مانع
از استفراغ که او را عارض گردد و حال اشیای خارجیه مثل فصل و بلد و عادت و صناعت و ایضاً مبدأ فاعلی ماده و موضع تولد آن و جهت انصباب آن
دریافت باید کرد پس اگر تولد او در معده باشد در علاج قصد آن نمایند و اصلاح سبب مولد او کنند و اگر بسوی معده از عضو دیگر مثل دماغ یا مراره یا کبد
یا طحال برسد استفراغ آنچه در معده حاصل شده و اصلاح عضو مرسل ماده بسوی آن و تقویت معده نمایند تا آنچه بسوی آن میریزد قبول ننماید و گاه
انصباب ماده وقت گرسنگی بسبب قوت حدت آن عند حرکت قوت جاذبه از معده و سکون دافعه میگردد و قبول میکند از مواد آنچه در وقت دیگر قبول نمیکند
و ظاهر است که اخلاط اربعه بسوی معده منصب میگردد بلغم از دماغ و صفرا از مراره و سودا از طحال و خون از جگر و این کسانی را افتد که احتمال جوع ندارند
و گاه بر ایشان وقت آن غشی می افتد زیرا که معدهٔ آنها شدید الجذب میباشد بسبب قوت حرارت حالیه پس واجب است که معده را خالی نگذارند و بر انصباب
مواد سبقت خورانیدن طعام نمایند و اغذیه مقوی معده باشند و گاهی انصباب ماده در معده عند انفعالات نفسانی مثل غضب شدید و غم و غیر آن
میگردد بنا بر تحرک اخلاط در آن وقت و هیجان آن بسبب تحرک ارواح به تبع آن انفعال نفسانی و اکثر وقت غضب صفرا میریزد زیرا که اخلاط را عند غضب
مثل غلیان عارض میشود و این موجب استحالهٔ آنها بصفرا میگردد و هیجان در صفرا بیشتر میباشد زیرا که او قابل تر است برای انفعال از حرارت پس در وقت
حدوث این انفعالات احتراز نمایند و لذع عارض ایشان بدون قی ساکن نمیشود و آنچه از دماغ بسوی معده نازل میگردد و آن اکثر بلغم رقیق میباشد
نفع میکند آن را افاقل سفید با آب سوده و افسنتین و صبر و ران ضعیف المنفعت است و ایارج از آن قوی است چه در آن دوریه قوی التحلیل و جالی است و پیش از آن
مذکور شده که ترکیب غسر برای علاج آنست که معده حار و سر بارد باشد که آنچه از سر نازل شود مثل فلافلی و قوقایا برای آن حاجت افتد و آن ضرر به معده
ضرر رساند و آنچه از کبد منصب گردد و اکثر آن صفرا میباشد علاج آن محتاج میگردد بتلیین طبیعت و استفراغ خلط رقیق و مرار مثل ماء الجبن با سکنجبین
و سقمونیا و گاهی اماله آن از معده و کبد هر دو فصد مینماید و بدانچه تقویت معده کند نیز حاجت می افتد و واجب است تقدیم طلیات بر طعام و اتباع آن [illegible]
و آنچه از طحال ریزد بدانچه در باب شهوت کلبی خواهد آمد علاج نمایند و گاهی اخلاط حار لذاع بسوی فم معده منصب میگردد و غشی و تشنج حادث میکنند و گاه
انصباب آن مؤدی ببطلان نبض میشود و گاه سوداوی میباشد و لازم است که تقویت فم معده نمایند تا مواد منجلبه را قبول نکند با ضماد که در آن قبض
و عطریت باشد اما بارد در حال صعالیه حرارت و در حمیات مثل قشر سفرجل و سک و عصارهٔ حصرم و شاخهای طلیق است و از ادهان مثل روغن گل و اما
حار از آن در ضد حال مذکور مثل مر و زعفران و صبر و مصطکی و افسنتین و کندر و سنبل است و از ادهان مثل روغن ناردین و روغن مصطکی و بسیار باشد
که سبب اجتماع ماده در معده احتباس استفراغات منقیهٔ آن بود و انصباب بسوی آن چنانچه عند ترک قی معتاد و در مثل این با آنچه جمع شده و استفراغ آن
نمایند و تقطیع و تسییل او و اما [illegible] از معده بسوی آن کنند و از معده خلط را اخراج نکنند بسوی سبیل او در استفراغ و اگر مشکل گردد اخراج طافی و آنکه قریب
فم معده است بقی نمایند و آنچه خلاف آنست باسهال پس اگر خلط متشربه و داخل در جرم معده و رقیق در قوام باشد افضل شیئی که معالجه بدان کنند
صبر است و مغسول آن صالح تر برای تقویت و غیر مغسول بهتر تنقیه است چه از غسل استفراغ و تنقیهٔ او ضعیف میگردد و ایارج موافق تر است از هر دو بجهت
در آنکه او دویه مصلح و معین با نافع مفرت است و نقوع ساده غیر مخلوط بالعسل که مخلوط بالعسل اگرچه اسهال بیشتر از آن احتمال نماید بنا بر آنکه بقای او در معده
بنسبت استعمال او بطریق سفوف زیاده تر میباشد لیکن تقویت او کمتر میشود زیرا که عسل قوت او در تقویت و تنقیه هر دو میشکند و واجب است که او
آن را بخورند بعد آن بقصد و اعتدال مشی نمایند تا ایارج بواسطهٔ اخلاط را از حرکت اعانت بر استفراغ نماید و برای او حاجت [illegible] که بدان

قبل استعمال ادویه مسهله و بعد آن جایز نیست بهر آنکه اگرچه خروج خلط متشرب مشکل ست لیکن آن رقیق ست نضج بسرعت می یابد و بسا ست که بیک شربت ایارج علت زائل میگردد و اگر درانجا سقوط اشتها و یا غثیان باشد بدل زعفران در ایارج گل سرخ نمایند و چون حرارت ملتهبه دریابند ایارج استعمال نکنند چه آن بسیاست که سوء مزاج زیاده میکند و خصوصاً چون خطا کنند در آنکه درینجا ماده هست یا نیست بالجمله علاج سوء مزاج صفراوی و بلغمی و سوداوی جدا جدا مسطور گردد و گاهی مجتمع میشوند در معده دو خلط متضاد مثلاً متشرب از رقیق مراری و محوی در تجویف از غلیظ بلغمی واجب ست که قصد آن نمایند که آن اعظم و خطیر تر باشد و علاج سده که واقع در مجاری قریب از معده که بسوی امعا و یا در انست مثل مجاری که بسوی آن طحال ست یا از آن بسوی کبد ست بمفتحات مثل ایارج و مثل افسنتین نمایند

علاج امراض معده از سوء مزاج مادی صفراوی

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و نقصان و بطلان اشتها و جوع البقر و نفخ معده و جشا و قی و تهوع و غثیان و فواق و قلق و کرب معده و اختلاج معده و وجع الفواد ست باید که آب نیمگرم و سکنجبین مکرر قی کنند و بعد از آن پوست سماق زرشک و غیره که در علاج سوء مزاج حار ساذج معده گذشت استعمال نمایند و اگر احتیاج مسهل باشد بمسهل صفرا یا تمر هندی و آلوی بخارا و هلیله زرد و فلوس خیارشنبر و شربت افسنتین و یا بمطبوخ هلیله یا بسقمونیا بحسب احتمال اسهال آورند بعد از ان تبدیل مزاج نمایند بدانچه در علاج سوء مزاج حار ساذج مذکور شد و نقوع تمر هندی و آلو بخارا و زرشک یا شربت بنفشه و شربت انار درینجا بغایت سودمند ست و یا اطریفل کشنیزی یکتوله در سه توله سکنجبین سفرجلی لیسانیده بدرقه بنقوع آلو و یا زرشک یا شربت تمر هندی کنند و غذا یا کک خرفه و ابقانه اسپانی بترشی سرکه مقطر و نان دهند و بعد نقوع صبر جوارش طباشیر مسهل و مربای هلیله و اطریفل که مبرد و مجفف معده ست و جوارشات مجفف غیر مسخن معده در صورتیکه صفرا با رطوبت آمیخته باشد نافع ست و شرب آمله و شیر آمله و روغن بنفشه با هموزن او شکر و تمر هندی و ترنجبین و هلیله هر واحد منقی معده ست و بالجمله منقیات معده از صفرا یا مقیات آنست مثل آب خیارزه و آب اسفاناخ و آب برگ خیار معصور و آب پوست خربزه و بیخ آن مطبوخ و تخم سرمق و کشک جو بعد امتلا با ماهی و مزوره ماش و برنج احیاناً و یا مسهلات آن مثل افسنتین و گل سرخ و شاهتره و هلیله زرد و آلو بخارا و سنبل و تمر هندی و شیرخشت و آب انار برین و ماء الجبن و شربت ورد و صبر و مویز و ایارج مشترک النفع ست **اقوال اطبا** جرجانی و ایلاقی گویند که اول نگاه باید کرد که ماده در معده پیدا میشود یا از عضوی دیگر چون دماغ و جگر و سپرز در ان می آید و همچنین نگاه باید کرد که طبقات معده ماده را تشرب کرده ست یا ماده در فضای معده جمع ست اگر از عضوی دران همی آید اول انچه در آمده ست پاک باید کرد بقی یا باسهال بطریقیکه بر مریض آسان تر باشد پس بعلاج و تنقیه آن عضو مشغول شوند و فم معده را قوت دهند تا ماده که بدو همی آید از خود باز دارد و اگر معده در حالت گرسنگی ماده را قبول کند و این کسانی را باشد که اگر گرسنه شوند و طعام دیرتر یابند بیهوش گردند و تدبیر ایشان اینست که صباح شربتی از شربت خوزه یا شربت انار یا شربت لیمو یا شربت ریباس یا شربت به ترش یا ترشی ترنج با شیرینی بنوشند و طعامها نیز ازین نوع سازند و صبح پیش از گرسنگی و حرکت ماده طعام خورند و علاج کسانی که معده ایشان وقت غضب و غم و غیر آن مواد را قبول کند همین نوع باید کرد و این کسان بعد قی راحت یابند و از پس قی شربتی مقوی معده باید داد و اگر ماده در فضای معده ریخته باشد و بر صاحب او قی کردن آسان باشد قی باید فرمود خاصةً اگر ماده میل بفم معده دارد و تدبیر قی کردن چنان باشد که بعد خوردن ماهی تازه قی بماء الشعیر ممزوج بسکنجبین نمایند و این دوا صفرا بقی بر آرد و دیگر بگیرند ماء الشعیر سی درم آب سرمق مطبوخ بست درم آب مطبوخ بیخ خربزه و بیخ خیار ده درم نمک طعام نیم درم همه را آمیخته بنوشند و آب سرمق تنها با سکنجبین نیز قی آورد و سکنجبین با آب برگ خیار هم قی آرد و بعد از قی شربت انار ترش یا سکنجبین شکری یا آب انار ترش آمیخته بدهند و اگر عادت قی کردن نباشد و قی دشوار باشد یا ماده در قعر معده بود باین مطبوخ افسنتین اسهال آورند افسنتین پنج درم تمر هندی گل سرخ هر یک بست درم همه را در چهار صد درم آب بجوشانند تا یکصد درم بماند صاف نموده بقدر سی درم ترنجبین دران حل کرده باز صاف کرده صبر مغسول یکدرم داخل کرده بنوشند و اگر شکر عوض ترنجبین کنند جائز ست و یا تمر هندی بست درم آلو سیاه بست دانه گل سرخ دو درم هلیله زرد سه شاخ همه را در گلاب بجوشانند و سی درم ترنجبین دران حل کرده صاف نمایند

ودو دانگ ریوند چینی آمیخته بیاشامند و اگر باین مطبوخات اجابت نشود مطبوخ هلیله دهند و اولی آنست که ایارج فیقرا با هلیله زرد دهند باین طور که ایارج فیقرا
یکدرم هلیله زرد دو درم کتیرا نیم درم بآب کاسنی سرشته حب سازند و اگر ازین ادویه کاره باشند گلشکر دو استار دهند و بعد پنج درم سکنجبین ترش بدو اوقیه
بالائش بنوشانند و بعد آن دو سه ساعت آب ندهند تا معده بدین تدبیر پاک شود و اگر صفرا از جگر بمعده ریزد یا در همه تن امتلای صفراوی باشد ماء الجبن با
هلیله زرد و شکر و سقمونیای مشوی و نمک هندی بدهند و اگر فصل و سال و عمر و قوت بیمار و دیگر احوال مساعد باشد فصد باسلیق نمایند پس تدبیر ماء الجبن کنند
و این طبیخ شاهتره و افسنتین درین باب سخت نافع است افسنتین رومی پنج درم گل سرخ هفت درم شاهتره ده درم آلو سیاه بیست دانه مویز منقی بیست درم
همه را در سه من آب بپزند تا بقدر دو صد درم بماند صاف نموده ترنجبین بقدر چهل درم یا ده درم شکر و یکدرم صبر بدهند و شربت انار مسهل که در آن تربد و سقمونیا
داخل است معده را از صفرا پاک کند و جوارش مسهل محمد زکریا صفرا و رطوبت از معده پاک نماید و اگر حرارت غالب باشد جلاب طبیخ تمر هندی و شکر بدهند
و جوارش طباشیر معده را قوت دهد و اگر طبیعت نرم باشد و اراده حبس او نمایند جوارش از طباشیر و گل سرخ هر یک ده درم عود خام و سماق هر یک پنج درم
ساییده در رب به یا رب سیب ساخته سه درم بدهند و چون دانند که معده پاک شد تقویت فم معده نمایند تا ماده دیگر قبول نکند و گل سرخ صندل سفید
طباشیر و اندکی کافور در آب به و آب مورد تر و گلاب و آب سیب آمیخته و خرقه بدان آلوده بر معده بپوشند و طعام از گوشت دراج و تیهو با آب غوره و انار دانه
پخته و مصوص و افشره موافق باشد و اگر با صفرا اندک رطوبت آمیخته باشد و صاحب علت را اشتهای طعام کمتر بود و آب دهان بسیار بود و غثیان بسحر
اول قی نمایند بعده معده را بنقوع صبر پاک کنند و این حب درین باب سودمند باشد صبر و غاریقون هر واحد یکدرم بجلاب سرشته بدهند و بعد دو ساعت
معجون خیارشنبر دهند و یا هلیله زرد دو درم و نیم سقمونیا سه طسوج صبر دو دانگ غاریقون نیم درم بآب عنب الثعلب حب ساخته بدهند و حب
نیز تنقیه معده نماید و بعد تنقیه معده را بطباشیر و گل سرخ سوده بگلقند سرشته تقویت دهند شیخ میفرماید که ایارج با افسنتین دواست برای
اخلاط مراری معده خصوصاً مطبوخ افسنتین و این نسخه ایارج خفیف برای تنقیه این ماده نافع است بگیرند قاقله اذخر و عود و بلسان و اسارون و دارچینی
هر واحد یک جزو صبر شش جزو و اگر اراده قوت استفراغ بدان نکنند بلکه تنقیه معتدل خواهند وزن هر واحد یک نیم جزو کنند و صبر را بحال خود دارند
درین آنست که بگیرند صبر یکدرم و هلیله زرد و گل سرخ هر یک نیم درم و در آب کاسنی بپزند و سفرجلی مسهل معمول از سفرجل و شکر و سقمونیا و گاهی تنقیه
میکنند بدو شیدن یک دانگ سقمونیا در سه اوقیه دوغ صاف از مسکه حل کرده یک ساعت گذشته که استراحت او نیاسا گردد و هلیله مسهل برای او عظیم النفع است
و همچنین شاهتره خصوصاً برای مواد مراری و ایضاً طبیخ افسنتین با تمر هندی و آلوی بخارا و شربت ورد مسهل خصوصاً در صیف و کذلک ماء الجبن با هلیله
و اندک سقمونیا و یا صبر برای کسی که بدان اراده استفراغ ماده صفراوی کند و این دوای جالینوس جید است بگیرند افسنتین رومی پنج درم گل سرخ صحیح بیست درم
در دو رطل آب بجوشانند تا نیم رطل بماند تنها یا با شکر اندک بنوشند و صبر موافق است در استفراغات معده و سقمونیا موذی معده ضعیف است پس
اقدام بران نکنند مگر وقت ضرورت و در مثل این مواد انتفاع می یابند بفصد چون در بدن امتلا باشد بنا بر آنکه اخلاط بسوی عروق و اطراف حرکت
کنند و برای اخلاط معده منفذ گردد که در ان مندفع شوند و آشامیدن ایارج در طبیخ افسنتین بغایت مجرب است و سفرجلی باین صفت هم بتجربه
رسیده بگیرند لحم سفرجل بریان در آرد پیچیده مقدار سه اوقیه و زعفران و افسنتین هر واحد یک نیم درم و روغن تخم مصطکی و روغن سفرجل هشت درم
در شراب ریحانی سرشته استعمال نمایند پس تقویت معده که باین صفت باشد میباید و منع قبول او برای اخلاط حاره میکنند و ایضاً از آنچه تجربه شده
اینست که بگیرند افسنتین ده درم دارچینی پنج درم عود بلسان سه درم سنبل الطیب سه درم برگ گل سرخ تازه دو درم عود دو درم مصطکی یکدرم در آب بسیار
بجوشانند تا بقدر رطل یا کمتر ازان بماند صاف نمایند و در ان چیزی تخمیر سازند و هر روز یک اوقیه بنوشند تا صحت حاصل شود و اگر خلط مصبوب باشد
و در ان لحوج و غلیظ نبود دلیلی منتفع گردد باب ترب و سکنجبین و ماء العسل و ماء الشعیر مخلوط بسکنجبین گرم و مانند آن از مقیئات خفیفه و گاهی آب گرم تنها
تنقیه کنند یا آب بروغن یا زیت گرم تنها یا سکنجبین با آب گرم تنها و آب گرم بعسل اندک غسل ماده میباید که گاهی آن را بقی بالطبع می اندازد و گاهی باسفل

متعدد میسازد وگاهی معالجه مثل این ماده باسهال نیز میکنند بدانچه مذکور شد اگر مواد ازان منقلع نگردد و یا بسوی قعر معده مائل تر باشد و چون ارادهٔ اسهال
بایارج در مثل این ماده نمایند بعد حمام بکیر وز پیش ازان ماء الشعیر بیاشامند وگاهی این خلط لاذع اندک میباشد و استعمال لیست جو بآب انار اذیت او
زائل میکند بنابر نشف سویق و تخفیف او و تقویت آب انار بفم معده پس ماده را قبول نمیکند و چون خلط موذی حار لذاع باشد و ازان غشی و تشنج
عارض شود پس تدبیر او بدانچه در باب غشی مذکور شد باید کرد و واجبست که اول مبادرت بنوشانیدن آب نیمگرم نمایند پس چون اخلاط قی کنند
عوارض لاحق ایشان ساکن شوند مسیحی گوید که اگر سوء مزاج حار مع مادهٔ صفراوی باشد قی بسکنجبین شکری و آب گرم بعد خوردن ماهی و ماء الشعیر
نمایند بعد آنکه خلط در اعلای معده میباشد و این در ماه سه یا چهار بار استعمال کنند و بعد آن اشربه مسکن صفرا دهند و اگر مریض را عادت قی نباشد برای
مسهل نمود باید که اسهال بمطبوخ هلیله و گل سرخ و شاهتره و تمر هندی و مویز منقی بانذکی صبر و ایارج نمایند و اگر در انجا تپ نباشد این حب بدهند

نسخه مسهل

هلیله زرد سه درم ایارج فیقرا افسنتین رومی گل سرخ هر یک دو درم همه را باریک ساییده بآب شاهتره سرشته حبها سازند شربت چهار درم
بسکنجبین شکری یا آب تمر هندی و کاسنی و ایضاً این دوا بدهند هلیله زرد سه درم کوفته بیخته ایارج فیقرا یکدرم بجلاب یا بشربت بنفشه سرشته بگاه
بکار برند و این مطبوخ نیز نفع تمام میدهد گل سرخ هفت درم افسنتین پنج درم شاهتره ده درم آلو بخارا بست عدد مویز خراسانی منقی تمر هندی هر یک بست درم
در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک نیم رطل آید صاف نموده هر صبح چهار اوقیه ازان بیک مثقال صبر مسحوق بدهند و تضمید معده بگل سرخ و صندل

نسخه حب و مطبوخ

و سک و قدری کافور بگلاب حل کرده نمایند و دوای جالینوس که در قول شیخ گذشت برای اخلاط مراریه منتشره در خمل معده مع یک مثقال صبر سقوطری
نافع نوشته و اگر صفرا از جگر بمعده یا از اطراف سائر بدن بریزد فصد باسلیق کنند و باین حب اسهال آورند هلیله زرد گل سرخ هر واحد پنج درم صبر هفت درم
افسنتین چهار درم سقمونیای مشوی در سفرجل یکدرم باریک ساییده بسکنجبین سرشته دو درم و نیم و تا سه درم بدهند مسیحی گوید که معالجه سوء مزاج معده حار مع ماده باین طریق

نمایند که اول تنقیهٔ معده از مادهٔ صفراوی باسهال و یا بقی کنند یعنی اگر ماده بسوی فوق طرف فم معده باشد و عادت علیل باستعمال قی بود تحریک قی بعد خوردن ماهی
تازه و نوشیدن ماء الشعیر بسکنجبین نیمگرم نمایند و اگر ماده مائل باسفل طرف قعر معده بود باید که اسهال شکم بدانچه منقی این اخلاط باشد باین طور نمایند که بگیرند هلیله
و در سکنجبین سرشته بخورند و بعد دو ساعت مطبوخ که از افسنتین و شاهتره و تمر هندی و آلو بخارا و مویز منقی ساخته باشند بنوشند و مکرر استعمال این نسخه نمایند تا معده
پاک گردد که این بالغ النفع است و یا دوای جالینوس که در قول شیخ مسطور شد با یکدرم صبر و بست درم شکر بدهند و اغذیه بارد رطب مثل بچه مرغ و کدو و لبلاب و اسفناج و خیار و ماهی
و آلو بخارا بخورند و آب سرد و سکنجبین شکری و آب انار میخوش و آب آلو بخارا بنوشند ابن الیاس و خجندی می نویسند که اگر سوء مزاج حار مع
مادهٔ صفراوی باشد قی بسکنجبین نمایند یا بمطبوخ تخم خربزه و اصل السوس و تخم شبت و تخم ترب اگر بسکنجبین نباید بعده اسهال بماء الفواکه
مثل تمر هندی و مشمش و آلوی بخارا یا بمطبوخ آن یا بشربت اجاص مسهل مع ترنجبین و شیرخشت آورند پس تبدیل مزاج معده برب حامضه
و اقراص بارده مثل قرص طباشیر نمایند و سکنجبین سفرجلی و سماق و ترشی و فیه که ساده نفع بین نماید و این سفوف نفع بلیغ بخشد بگیرند گل سرخ
پنج درم طباشیر دو درم و نیم پوست سماق هلیله زرد هر واحد یکنیم درم مصطگی نیم درم راکب نیم درم شکر طبرزد پنج درم همه را دویه کوفته بیخته سه درم صبح

نسخه سفوف

با آب سرد بخورند گیلانی نوشته که در سیاه رست که اگر ماده لطیف و طافی و النسان معتاد بقی باشد قی بسکنجبین و آب گرم بعد خوردن اشیای مرطب
مثل سمک و ماء الشعیر نمایند و از تهوع شدید که مزعج معده و موذی آنست حذر کنند و بعد قی تقویت معده بشربت انار یا رب لیمو یا شربت غوره
یا شربت سیب میخوش نمایند و اگر مادهٔ راسب باشد اسهال بمطبوخ هلیله زرد و مطبوخ افسنتین و شاهتره و تمر هندی و آلوی بخارا و مویز منقی و سکنجبین
مقوی بصبر و سقمونیا کنند و اگر ماده منتشر در جرم معده باشد و علامتش دوام غثیان است ایارج فیقرا بمرات دهند و اگر صفرا بسوی معده
از کبد بسبب حرارت مزاج او یا از سائر بدن بسبب سوء مزاج حار او ریزد و علامتش سکون غثیان در ساعتی و عود آنست علاجش استفراغ
بفصد باسلیق بماء الجبن مع سفوف مسهل صفرا یا بحب مع سقمونیای مشوی یا بشربت انار مسهل است و تقویت معده بمیبه یا گلقند و طباشیر

وچون بدن پاک گردد باغذیه مبرده مثل زاب انار یا مخیوش یا باب حصرم غذا سازند و فرارنج مطبوخ بهیلی ازین اباها بخورند و در غذا اندک نیز نمایند تا آنکه معده
قوت یابد و از مقویات معده ایشان سکنجبین سفرجلی مخلوط سکنجبین بست و گلقند مرکب سماق و حصرم و طباشیر و قدری ریوند برای تقویت جگر نیز آمیزند

علاج امراض معده از سوء مزاج مادی بلغمی

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و نقصان و بطلان شهوت طعام و جشای البتدر و نفخ معده و جشای قی و تهوع و غثیان و فواق و قلق معده
و اختلاج معده و حرقت معده و تشنج معده است از سکنجبین و آب نیمگرم و تخم ترب و عسل مکرر قی کنند بعد از آن مصطکی پوست ترنج وغیره که در علاج سوء مزاج
بارد رطب معده گذشت بعمل آرند و ایضاً در بلغم لزج بهر تلطیف و تقطیع ماده تخم ترب و خردل و تخم شبت و تخم شلغم هر یک سه ماشه جوشانیده و مایه
سکنجبین سه ماشه باشد و بوره ارمنی سه ماشه و سکنجبین عسلی چهار توله حل کرده بنوشند و قی کنند و یا بعد حصول تلطیف بطبیخ شبت و ترب قی کنند تا ماده منقطع
و بیرون آید و اگر عادت قی نباشد یا مانع بود بعد نضج منضج بلغم مسهل بلغم دهند و یا تربد دو جزو و زنجبیل یک جزو و شکر سه جزو اسهال آورند و بعد از
تنقیه بقی یا اسهال بجوارشات گرم مثل جوارش جالینوس و مربای زنجبیل و یا بطبوخ مصطکی چهار ماشه عود سه ماشه قرنفل سه و نیم ماشه در گلاب [illegible]
تا ببینه آید نبات سه توله داخل کرده تبدیل مزاج نمایند و بقول حکیم علی از مقطعات رطوبات معده که دو بار یا زیاده از آن ماده مرتبه بدان قی کنند [illegible]
که بگیرند جوز القی و کوفته بیخته اندکی روغن بادام شیرین بران ریزند بعده مثل او عسل کف گرفته رقیق القوام آمیخته بدار شربت از آن از یک مثقال
تا دو سه مثقال بحسب قوت مریض و ضعف آن و کثرت رطوبات و قلت آن باید و طریق استعمالش اینست که اول شی قلیل رقیق مثل شوربا بخورانند
بعد از آن دوا دهند و بالایش یک سکرجه آب گرم بلکه جلاب گرم بنوشانند و ساعتی یا دو ساعت بران صبر کنند پس طعام معتاد شکم سیر اول تناول
بعده یک ساعت یا نیم ساعت بران صبر کنند و قدح بزرگ آب گرم یا آبیکه دران تخم ترب کوفته یک اوقیه یا شبت دو اوقیه [illegible] و روغن [illegible]
هر واحد دو اوقیه بدهند و بر فرش حرکت کنند بعد از آن بپر مرغ در روغن یا بادام یا کنجد یا زیت آلوده قی آورند و یا بدون پر مرغ و این طریق احوط
مذکور شده و الا دوای مذکور در ابتدای تناول او بلا حاجت بسوی اشیای مسطوره قی می آورد و این قی خیلی منقی است و نفع بالغ میدهد و گویند
که از ادویه مفرده منقی رطوبات از معده خوردن وج و قاقله و صبر و کمافیطوس و افسنتین و اشنه و انیسون و انجدان و بزور بیدان و روغن بلسان
و حب عود و آن و برگ تنبول و بیخ بادآورد و فلفل سفید و هلیله کابلی و خانجه و نعناع و انزروت و آب آس مع صبر و مصطکی هر دو و کباشه قرنفل و بیخ
قثا یک مثقال بعسل و دار فلفل و زعفران و قصب الذریره و درونج و کبابه و حرف و دارچینی و ابیسا و خولنجان و سلیخه و حماما و سنبل هندی و بهیل و صعتر و برنج
و ریحان کافوری و سونیست و کذا اسارون شرباً و ضماداً و فلفل سیاه شرباً و ضماداً در طعام و کرنب نبطی اکلاً و عصاره او شرباً و لادن شرباً و ضماداً
نیز هر واحد منقی معده است. **اقوال حکما** بو علی سینا می نویسد که اگر اخلاط غلیظ باشد صواب آنست که تقطیع و تلطیف او با شربتها [illegible]
و ادویه مقطعه مثل سکنجبین و کوامخ و کبر و خردل و زیتون است و اضمده ملطفه بکار برند بعده اسهال بدانچه مخرج آن باشد باید کرد و اگر اسهال بعد قی
استعمال نمایند بهتر باشد و اگر ماده غائص بود و منقلع نشود قی نمایند بدانچه قوی‌تر باشد مثل طبیخ جوز القی و خردل و فلفل و این دوا منقی بلغم است و تخم ترب
کوفته با آب شبت حل کرده روغن غار بران انداخته بیاشامند و دران پر مرغ آلوده از آن قی کنند و بعد تنقیه معده آنچه تعدیل مزاج و تسخین و
نماید استعمال کنند تا ماده بار دیگر پیدا نشود و چون اراده اسهال فرمایند مثل این ماده نمایند یک روز پیشتر از آن بعد حمام نخود آب بیاشامند و دلک بسیار
استعمال نمایند و استحمام با آب حمات و اسفار و حرکات نافع است و بیشتر عادت بعض انسان چنان باشد که بلغم بسیار در معده آن مجتمع گردد و [illegible]
بسلق و خردل استعمال نماید و از آن صحت یابد بتقطیع جرم اخلاط و اسهال که صاحب آنرا عارض گردد و اگر بلغم حامض باشد ایارج سکنجبین [illegible]
استعمال نمایند و ادویه اسهالیه صالح [illegible] اخلاط غلیظه را حب افاویه و حب صبر کبیر و حب اصطمخیقون و صبر در سکنجبین بزوری قوی [illegible]
و این ایارج [illegible] بسازد که نافع است بگیرند تخم کرفس [illegible] جزو [illegible] افسنتین انیسون بادیان [illegible] جزو و فلفل سفید [illegible]

کتیلیم جزو قسط سنبل رومی کاشم هر واحد دو جزو مصطکی زعفران هر واحد یکجزو صبر هشت جزو قرص سازند و هر روز یک قرص بوزن مثقال بخورند تنقیه
معده برفق نماید و گاهی احتیاج بایارجات کبار افتد و آنچه این کسان نفع یابند خصوصاً بعد تنقیه سابقه بلیله مربی و شربت افسنتین و زنجبیل مربی است
و موافق ترین اغذیه برای اینها شوربای قنابر و گنجشک است و سوای فراخ است که اجرام فراخ سبکی الانهضام طویل المکث در معده است و بدانند که صحنا مجفف
معده و ناشف همه فضول از انست و آب معدنی آهن یا دران آهن مرات کثیر داغ کرده معده رطب را نافع است و سکنجبین عنصلی سخت سود مند است
و سکنجبین سفرجلی ساده برای مواد حار و بفلفل و زنجبیل برای مواد غلیظه بارده خوبست و ترکیبش اینست که آب سفرجل باقی قلیل العفوصت یکجزو و عسل

همراهی بسرد و شکر برای حار و یکجزو و سرکه جید کند نیم جزو بر آتش ملایم قوام نمایند و بردارند و اگر اراده کنند که برای سرد سخت قوی النفع باشد دران زنجبیل
و فلفل داخل کنند و از آنچه نفع میکند در تحلیل مواد غلیظ از معده چسپانیدن طفل غیر بالغ خرد سال صحیح البدن است بر شکم ست و ایضاً اگر خلط بارد رطب باشد بر
مسخنات معده اقتصار کنند و آنچه تجفیف او تقبیض نماید دران داخل نکنند که آن خطر عظیم است دوا باشد یا غذا بسبب حبس خلط منتشر در جرم معده
لیکن اگر خلط بکثرت نمود موذی باشد بنفسا خود در نداد که آن ادویه و اغذیه قابضه استعمال باید کرد و ادویه مستفرغه بلغم یا با اسهال نیز دران لابد است
مصنف کامل گوید که اگر سوء مزاج بارد مع ماده بلغمی یا سوداوی باشد مریض را حب صبر یا حب ... یا حب افاویه یا حب ایارج یا حب قوقایا
دهند و نقوع صبر استعمال کنند و امر بقی از ادویه مقی بلغم نمایند و اگر تناول مقی بران سهل نباشد بعد خوردن ترب و نمک و خردل و عسل و شرب شراب
قی کنانند و بعد قی زنجبیل مربی و بلیله مربی و آمله مربی بدهند و چون معده پاک گردد مقویات معده از ادویه دیگر قبول نکند استعمال نمایند
مثلاً قرص ورد و گلقند عسلی و قدری مصطکی بدهند و بالا پس گلاب که دران عود خام و مصطکی جوشانیده باشند بنوشانند و این ضماد صبر افسنتین رومی
هر واحد پنج درم مصطکی سنبل الطیب سازج هندی قرنفل هر واحد یکنیم درم همه را باریک سائیده و موم سرخ پنج درم در روغن زنبق در روغن ناردین یا
روغن قسط و روغن مصطکی هر واحد ده درم گداخته بیامیزند تا مستوی گردد بر فم معده یا فقرات ضماد نمایند و اگر برد معده قوی و بلغم دران بسیار باشد
ماء الاصول بروغن بید انجیر قدری امروسیا دران مالیده بدهند و بعد ازین تریاق کبیر یکدرم بشراب کهنه یا بقدری ... سوسن بخورانند و بایستی ...
بشراب یا آب نعناع و آب سیب دهند و آئین دوا مصطکی قرص ورد هر واحد سه درم که با نعناع خشک هر ماه جوز عود خام هر یک دو درم بسباسه یک مثقال
باریک سائیده بشراب و یا با سکنجبین دران مصطکی و سنبل و عود و قرنفل جوشانیده باشند بخورند و باید که هر چه مریض ازین ادویه بدهند بحسب قوت علیل
و علامت دهند پس اگر علت ضعیف باشد در علاج او سکنجبین و قرص ورد و مصطکی همراه گلاب که دران عود خام و قرنفل جوشانیده باشند کفایت کند و اگر
مرض قوی باشد از معجونات مذکوره و ایارجات کبار و ماء الاصول استعمال نمایند و بقراط در کتاب ابیدیمیا گفته که چون انسان را کرب و قلق عارض گردد
بسبب بلغم عفن در معده باشد و باید که صاحب او را شراب ممزوج که کهنه و نه نو باشد بدهند زیرا که چنین شراب تسخین معده باعتدال و اعانت بر هضم نماید و چون طعام
در معده ترش گردد زنیره کرمانی فقاح اذخر قردمانا فلفل هر واحد یکجزو باریک سائیده بوزن درم تا یکمثقال با شراب ریحانی بخورند ابوسهل گفته که اگر
سوء مزاج معده بارد مع ماده باشد باید که تنقیه معده بقی بعد تناول اشیای ملطفه مقطعه مثل ماهی شور و ترب و عسل بطبیخ شبت و سکنجبین عنصلی
نیمگرم نمایند و یا تنقیه به مسهل مثل حب اصطمخیقون یا حب متخذ از مصطکی و صبر کنند بعد ازان روغن بید انجیر بماء الاصول بیاشامند و اگر کفایت نکند
ایارجات کبار بدهند و اگر مریض متحمل آن نباشد امروسیا بروغن بادام و ماء الاصول بدهند و چون معده پاک گردد دوائیکه دران مصطکی و قرص ورد هر دوا
مستعمل است و در قول صاحب کامل گذشت ... ساخته دو درم ... با شراب ریحانی یا با آب انیسون و مصطکی یا با آب قرنفل بدهند
و در بیرقت کمونی و فلافلی و زنجبیل مربی و بلیله مربی نافع بود و طعام مثل نخودآب قنابر و قلایا و مطنجنات که دران ابازیر و افاویه باشد بدهند و شراب ارقق
چند لیقون باشد یا ماء العسل متخذ یا فادیه یا شراب ریحانی کهنه یا شراب متخذ از مویز و عسل مصفی یا ماء العسل که دران عود خام و فقاح اذخر و سک مصطکی
پخته باشند و تضمید معده باشیای حاره خوشبو مثل شراب سوسن بعنبر و عود و مسک و سنبل نمایند و بروغن بان یا روغن قسط یا روغن سوسن تدهین معده کنند

بدین مزاج تغیر رنگ بسفیدی ست و رهل و کسل و بطوء حرکت و کثرت تثاوب و سرعت دمعه وقت رسیدن سردی بدان و سیلان آب از بینی و از
سقفیه منقطع نمی‌گردد مگر آنکه جگر بسیار قوی باشد و صفرا بسبب امتلا بسیار ریزد پس اگر کبد قوی باشد بدن صاحب این مزاج بعلل رطب گردد و شحم در
اعضای او بسبب کثرت ماده شحم زیاده شود الا آنکه کبد رطب مزاج یا ناقص الحرارة بود که درینوقت خون بسیار رطب گردد حتی که بآن از استرخای اعضا در امان
نباشد پس واجب است که بر معالجه آن اقدام نمایند و او ضعیف القوة باشد زیرا که این مرض محتاج باستفراغ قویست و معده چون مسترخی شود
افعال طبیعی او باطل گردد و چون متشنج شود حرکات غیر طبیعی ازان تولد کنند و ازان فساد هضم بل بطلان او گردد و استرخا از اشیای مرطبه محبسه
و تشنج از چیزهای مسخن مجفف پیدا میشود و درینجا حالتی ثالث است و او اینست که نه متشنج شود و نه مسترخی غیر آنکه او متوست کند و دران رطوبات
کریه الرائحه حاصل شود و ازان معده بسیار ضعیف گردد و بر طعام مستولی نشود و چون این حالات ثلاثه بصحت پیوست واجب است که ادویه آنها
علت مرکب بود از آنچه مسخن و محلل و مستفرغ و معطر باشند و همچنین امر دماغ و رحم در حاجت آنها با دویه معطره است پس می باید که استفراغ کنند در
ابتدای امر و اول معالجه بحقنه معتدل نمایند بعد ازان باندک زیاده از اعتدال پس چون طریق منفتح گردد و فضول خفت پذیرد استفراغ با دویه و استعمال
مقطعه و تلطیف و دلک نمایند و حقنه معتدل اینست خار خسک بابونه اکلیل الملک برگ شبت برگ سداب هر واحد یک کف قرطم کوفته حلبه
بزر کتان هر واحد حفنه عناب چهل سپستان دوازده پرسیاوشان گاوزبان برگ لبلاب برگ چغندر جمسفرم هر واحد باقه کبیره سبوس گندم خطمی هر واحد دو کف
هر دو در صره بسته همه را بجوشانند و مالیده یکصد درم ازان صاف نموده در ان حل کنند و ده درم روغن خیری و پنج درم روغن بید انجیر و دو دانگ
بورق سرخ انداخته حل کرده نیم گرم نموده ازان حقنه سازند یکبار در ابتدای روز بر ناهار و یکبار در آخر روز وقت انحدار طعام از معده تا سه روز متواتر
در رعایت مزاج علیل نمایند پس اگر متغیر نشود از استعمال حقنه قویتر ازان منع نکنند پس تا هفت روز راحت دهند و غذا شوربای لحوم حملان خفیفه یکساله
و عصافیر و قنابر دهند بعد ازان بهمین حقنه استعمال کنند و دران دو درم سکبینج و یکدرم جندبیدستر و یکدرم جاوشیر اضافه نموده بپزند تا همه گداخته بهم آمیخته شود
و اگر باقی ماند ازان بقیه بگیرند و به مقداری که مذکور شد از هر دو روغن و بورق طرح کنند و در آن حل کرده دو دفعه در دو روز متفرق حقنه کنند بعد ازان پنج روز
راحت داده این حب بدهند بگیرند گل سرخ سکبینج انیسون تخم کرفس هر واحد دو درم زنجبیل چینی جاوشیر وج اسارون حب بلسان هر واحد یکدرم میعه یابسه
جندبیدستر هر یکی دو ثلث درم بلیله سیاه پوست بیخ کبر بادیان هر واحد سه درم و نیم مصطکی رومی چهار درم غاریقون سه درم زعفران یکنیم درم صبر سقوطری یازده درم
از خراسانیان ذکر کرده اند که صبر و غاریقون را جمع نکنند و جالینوس در یک موضع هنگام ذکر ادویه معده جمع نموده همه را سائیده و جاوشیر و سکبینج را در شراب
جید خیسانیده حل کنند و ادویه آمیخته مثل فلفل حب سازند و در سایه خشک کرده ازین سه شربت در مدت بست و یک روز بخورند و چون معلوم کنند که معده
تنقیه یافت و براز او لین و رنگ او درست گردید بر معده او این ضماد نمایند و گاهی این ضماد تنها از استفراغ غنی میسازد بگیرند آرد کرسنه و مصطکی
هر یکی سه درم قصب الذریره و افواه عقده و نارمشک و ناردین هر واحد دو درم مر و صبر هر واحد یکنیم درم سنبل یکدرم و ثلث فوفل یکدرم جوز السرو
و پوست بیرون پسته هر واحد یکنیم درم حب الآس یا برگ آن سه درم همه را باریک سائیده دو حصه کنند و یکحصه در قیروطی معمول بروغن ناردین و مصطکی
آمیخته حل کنند و بر خرقه که بهیئت معده قطع کرده باشند مالیده بر معده نهند قبل از غذا یا در آخر هضم و اما در وقت حصول طعام در معده ضماد نکنند و حصه
دوم در آب سیب خوشبو یا آب سفرجل و آب نعنع بیامیزند بنحویکه رقیق باشد و دران اسفنج نو یا مغسول بخاکستر اگر کهنه باشد و یا صوف شسته اگر اسفنج نباشد تر کرده
در اوقات مذکوره بر معده نهند و برای تنقیه معده از رطوبات حاصل دران و تقویت جرم معده و تقطیر آن این حب که اهل حران ترکیب داده اند بسیار عظیم النفع است قبل طعام
و بعد آن با پرهیز و بدون پرهیز تناول اصلح است بسیار برای کسیکه در معده او رطوبات باشد و آن ضعیف القوة بود بگیرند بلیله سیاه و کابلی هر واحد پنج درم مصطکی سه درم کرفس یا
نانخواه تخم کرفس زیره کرمانی انیسون هر یکی دو درم سنبل هندی یکنیم درم صبر سقوطری خالص بامچند همه ادویه زعفران یکدرم و نیم همه را سائیده بآب برگ ترنج سرشته حبها بقدر
از نخود سازند و قبل طعام بوزن یکدرم و ثلث بخورند و بر ان جرعه آب گرم بنوشند و اگر بعد طعام تناول نمایند شربت او نیم درم کنند در دائم قبل طعام و بعد او بخورند که معده منقی

نسخه حقنه معتدل

نسخه حب

نسخه ضماد

نسخه حب جوارش

از رطوبات و مقوی آنست و این حب معروف بحب ذهب است و این حب دیگر استفراغ معده از رطوبات و تقویت جرم آن و اسخان آن نماید بگیرند
زنجبیل قاقله صغار دار فلفل فلفل سفید قرنفل اسارون وج هر واحد یکدرم هلیله سیاه ده درم مصطکی سه درم افسنتین رومی افتیمون جعده کمافیطوس فوه
هر واحد یکنیم درم صندل هندی دو درم زعفران یکدرم صبر سقوطری پانزده درم رب السوس سه درم همه را سائیده بشراب عفص سرشته حب ساخته
دو درم بخورند و اگر بعد طعام خورند شربت یکدرم یا کمتر سازند و آنچه معالجه معده رطب بدان میکنند چون مزاج و وقت تعالج باین ادویه مذکوره متسع نباشد
و مریض ضیق الصدر منجنیع الاکتاف طویل الرقبه نبود اینست که در اول طعام ترب و نمک بخورند بعده خردل مضروب بزیت پیش شوربا که دران شبت بسیار
باشد بنوشند پس قلیل عسل جوشانیده بنوشند پس بران نبیذ کد صعتر بنوشند و دائم آب گرم که دران تخم شبت کوفته جوشانیده باشند با شکر بیاشامند
و چون قی کردن خواهند پر بروغن بادام آلوده در حلق اندازند تا انقای تمام یابد و دران روز آب نباید نوشید و اگر تشنگی غلبه کند اندک اندک شراب
خوشبو بنوشند و بر گرسنگی صبر کنند و الا طعام خشک بخورند و بهتر آنست که چیزی از ماکول و مشروب تناول نکنند و روز دیگر ترب با نمک بجوشانند و آب آن
قدح بزرگ بگیرند و بران سکنجبین مثل او بریخته صبح بر نهار بنوشند و قی کنند و بعد فراغ از آن اندک گلاب خوشبو بیاشامند و تنقیه معده بدانچه مقوی و مسخن
و جامع اجزای آن باشد مثل گل سرخ و مصطکی و اقاقیا و کعک و آس و سیب خوشبو و مانند آن نمایند و غذای او سه روز کباب تیهو بریان یا قلایای
بلحم حمل یکساله باشد و بران شراب خوشبو اندک بنوشند و اگر رطوبت متعسر باشد و این معالجه نفع ننماید و برد معده بسیار قوی باشد علاج قوی تر ازین
و آن اینست که هفت روز ایارج الاصول بروغن بادام تلخ و معجون الهرمسیا بخورند و هر روز بیست درم ایارج الاصول و دو ثلث درم هرمسیا
بخورند بگیرند جاوشیر سکبینج مقل جندبیدستر هر واحد یکدرم و آنچه از آن تر کردنی ست در آب کرنب ناهی تر کنند تا بگدازد پس ایارج فیقرا دو درم
سوده آمیزند و حب بقدر یکدرم ساخته سه حب بخورند و بران آبیکه دران انیسون جوشانیده باشند بنوشند که این
تنها اصلاح جرم معده بارد و تحلیل رطوبت آن نماید و ابو عمران چون استفراغ علیل میکرد و
محمر میداد و در بعض اوقات تریاق کبیر بقدری حسب مزاج بخورانید و از آن نفع بین ظاهر میشد و قصد صاحب این علت نشاید مگر آنکه
باشند که مذکور شد پس فصد برای نفس آن عضو موافق طریق نمایند و برای این علت این شربت اهل عراق اصلاح سوء مزاج بارد مع ماده
و غیر ماده میکردند بگیرند جلنجبین تازه خالص بیست درم و صبر سقوطری چهل درم و سنای مکی و موسیطالیقی مصطکی هر واحد درم و همه را در آب بجوشانند
تا بیک رطل آید پالیده صاف نموده سه چند عسل سفید داخل کرده بجوشانند تا قریب بانعقاد رسد و هر روز تا چهار ملعقه بحسب مزاج و قوت بخورند
که آن رطوبات را بسهولت بر آرد و جرم معده را تقویت دهد و اجزای آن را جمع نماید و همه این علاج تمام نشود تا آنکه مزاج علیل و مزاج عضوی متغیر
نگردد و اگر مزاج عضوی متغیر شود حتی که ازین معالجه منع کند پس طبیب میان دو امر باشد یا آنکه ترکیب دوائی دهد که دران آنچه استفراغ معده کند و آنچه اصلاح مزاج آن عضو
متغیر نماید جمع باشد و یا معالجه معده ترک کند و اقبال باصلاح مزاج آن عضو نماید پس چون مزاج او اصلاح یابد و اعتدال خود عود کند طبیب معالجه معده
اعاده نماید گیلانی بعد تحریر نسخه حب ایارج و معجون السود و جوارش مسهل نوشته که چون بدن تنقیه یافت تقویت معده بقرص گل بسکنجبین عسلی یا بگلقند عسلی
و یا بهلیله مربی و یا بشربت انجبار مع گلقند مقوی با دریانج انیسون و برگ نعنع کنند و جوارشات و معجونات مقوی معده مثل جوارش عنبر و عود و کمونی و سفرجل
مسک اگر با آن اسهال باشد و یا مسهل اگر با آن قبض طبع بود و شراب عتیق ریحانی و خاییدن مصطکی و عود و قرنفل ایشان را نافع است و غذا نخود آب بعد
تنقیه مزاج و قنابر و عصافیر باشد و اگر در معده طعام ترش گردد شراب بیاشامند و بمضغ مصطکی و عود دوام کنند و غذا العصافیر بریان نمایند
و بعد ازین قول صاحب کامل که مسطور میشد تمام و کمال نقل کرده

علاج امراض معده از سوء مزاج مادی سوداوی

و آن رجوع معده و ضعف هضم و فساد هضم و تخمه و جرم کلبی و نفخ معده و جشاء و قی و تهوع و غشیان و حرقت معده و جسامت معده عضلانیست بعد الفتح و نفخ سودا

مسهل سودا دهند و پس از تنقیه تعدیل مزاج با شربه و اغذیه و ادهان مناسبه که در علاج سوء مزاج بارد یابس ساذج معده و در مالیخولیای مراقی گذشت باید کرد و اگر سودا غلیظ تر بود بحمام مرطب مداومت کنند و بعد اسهال بمطبوخ افتیمون بکار برند و بگوشت مرغ و نخود آب غذا سازند و درین نوع تنقیه بقی بسبب غلظت ماده و ترسب او در قعر معده مفید نیست لیکن اگر عادت قی باشد سکنجبین در آب شبت و تخم شبت آمیخته نوشیدن و قی کردن صواب باشد و بعضی متاخرین می‌نویسند که اول فصد باسلیق کنند و بمطبوخ افتیمون و اکثر علوبیجان و حب لاجورد تنقیه معده کنند و باقی تدبیر آنچه در مالیخولیا نوشته شد بعمل آرند شیخ میفرماید که اگر خلط موذی منصب در معده سوداوی باشد طبیخ فوتنج بعسل و طبیخ افتیمون و پودینه بری نافع ست و شب یمانی و قلقدیس و مس سوخته بعسل سرشته بر فم معده نهادن سود مند و باید که هنگام صعوبت مرض اسفنج مبلول بسرکه گرم بر معده نهند

صاحب حاوی و ترویج گویند که در سوء مزاج بارد مع ماده سوداوی تنقیه معده بقی و اسهال بدانچه مخرج سودا باشد مثل حب افتیمون و مطبوخ آن نمایند و هر صبح شربت با درنجبویه ده درم بنوشند و ماء الجبن مع افتیمون نفع میکند و غذا نخود آب بمغز قرطم دهند و تقویت معده بسکنجبین سفرجلی و سفرجل مربی و اطریفلات و گلقند شکری و عسلی با انیسون یا بادیان و تسخین معده و تقویت آن بجوارش کمونی نمایند گیلانی مینویسد که سزاوار ست تنقیه معده از سودا بقی اگر لطیف باشد بشراب فقاع یا آب شبت بسکنجبین یا بترب که در آن خربق خلانیده باشند و اگر غلیظ باشد باسهال از مطبوخ افتیمون و غاریقون یا حب افتیمون و سفوف مسهل سودا با ماء الجبن بعد ترطیب خلط بحمام معتدل و ریختن آب نیمگرم بر بدن و غذا ایشان مزوره زیرباج یا جوزه مرغ یا متخذ از آب انار یا سماق باشد و اجتناب از اغذیه و اشربه غلیظه و محرقه دم مولد خلط سوداوی و از حرکت متعب بدنی و نفسانی واجب ست و بالجمله تعدیل مزاج بدانچه در آن ترطیب و حرارت معتدل باشد از اغذیه و اشربه باید کرد

علاج امراض معده از ریاح

و آن وجع معده و نفخ معده و قراقر و جشاء و تثاؤب و تمطی و فواق ست و بدانند که اسباب تولد ریح در معده و شکم دو چیز ست یکی تناول طعام و شراب مولد ریاح چون لوبیا و عدس و شراب شیرین غلیظ یا اشیای بسیار رطب چون امرود و سیب و خیار یا درنگ و جغرات و انواع بقول و خوردن طعام و شراب بی ترتیب از جمله اسباب تولد ریاح ست دوم ضعف حرارت غریزی که رطوبات و بخارات معده را تمام هضم و تحلیل نتوان کرد و آن بخارات مجتمعه در شکم بعد مفاوقت اجزای ناری غلظت یافته تشکیل بریاح گردد و بسیار باشد که بعد از آن طعام گرم لطیف خورده شود و رطوبت معده را تحلیل نتواند کرد و بدان سبب ریاح و بخارات تولد کنند و گاه سبب تولد ریاح خلو معده از طعام باشد و این هنگامی ست که رطوبت غلیظ در معده بود و در خلو طبیعت متوجه تحلیل آن رطوبت گردد و بخار و هوای فضائی معده و امعا در حرکت آید و از آن ریاح و قراقر تولد کنند و این نوع ریاح بخوردن طعام ساکن شود و اگرچه غذا قلیل باشد و گاه سبب تولد ریح امراض طحال و کثرت سودا باشد و در صاحبان مالیخولیای مراقی ریح بیشتر پیدا میشود و مثل این حال عارض میگردد و لهذا ایشان را ریاح بسیار اذیت میرسانند چه سبب علت مراق در اکثر احوال سوء مزاج گرم معده باشد که رطوبات آن را تحلیل نماید و بخار انگیزد و سده در منافذ ریح افتد و بعد آن ریح وافر شود اندکه با امعا فرود آید و بجانب معده برگردد و پس قدری از آن بسوی دماغ بر آید و بعضی ترش گشته با روغ مندفع گردد خصوص که معده ضعیف باشد و فرق میان ریح سوداوی و آنکه از طعام رطب تولد کند آنست که ریح سوداوی غلیظ و طبع بادی قبض باشد و ریح دیگر با تری دهان و نرمی شکم و اجابت طبع بود و چون دست بر شکم بمالند قراقر کند و احوال و تدبیرهای گذشته هر یک گواهی دهد و بالجمله شیره بادیان شیره تخم کشوث در آب برآورده گلقند داخل کرده نیمگرم دهند و جوارش کمونی و غیر آن ادویه کاسر ریاح نیز مفید بود و ضماد کردن تحلیل ریاح معده و نشف رطوبت آن نافع و سبوس گندم و نمک تکمید نمایند و تکمید ببرگ شبت نیز مفید بود و حب حلتیت برای تحلیل ریاح معده عجیب التاثیر ست و اگر فائده نشود روغن انجیر بقدر یکتوله در عرق بادیان شش توله داخل کرده بنوشند و اندکی گرم کرده بر معده طلا نمایند و اگر تنقیه بیشتر مطلوب باشد بعد نضج بمسهل بلغم تنقیه کنند و نار مشک استعمال نمایند و باقی علاج از وجع معده ریحی و نفخ معده اخذ کنند و آیین حب هندی نیز در دفع ریح معده ست بهیست هلیله زرد تحلیل

نمک سیاه برنگ کابلی شیطرج هلیلیت بسا وی کوفته بیخته در سه چند قند سیاه کهنه آمیخته حبها سازند و بقدر بندقه باشد با آب نیم گرم صبح بخورند

علاج امراض معده از فساد غذا

و آنرا وجع معده و سوء هضم و سیلان لعاب و نفخ معده و جشاء وقی و تهوع و غشیان و فواق و حرقت معده هست اول با آب نیم گرم و نمک بکررقی کنند بعد از آن گلقند و سکنجبین را همراه جوارش کمونی خورده همراه گلاب بخورند و غذا آب نخودی دهند و اگر ازین تدبیر فایده نشود سنای مکی بسیار باشد تربد موصوف سه ماشه در گلقند آمیخته همراه عرق بادیان بدهند و یا روغن بید انجیر یکتوله در عرق بادیان آمیخته بنوشانند و اگر تنقیه زیاده منظور باشد بعد نضج از منضج بلغم بمسهل بلغم تنقیه نمایند و تکمید بسبوس گندم و نمک سفید بود و باقی علاج در وجع معده و سوء هضم مسطور گردد

وجع معده

سبب درد معده یا سوء مزاج بلا ماده و خصوصا حار لذاع و یا مع ماده و خصوص حاره لذاعه باشد و یا تفرق اتصال بسبب ریح ممدد یا لاذع محرق و یا سوء مزاج و تفرق اتصال هر دو چنانچه در اورام حاره میباشد و گاهی از قروح اکاله بود و ظاهر است که سبب حصول وجع در هر موضع یا سوء مزاج یا تفرق اتصال یا اجتماع این هر دو امر چنانچه در اورام بود و سوء مزاج موجع گاه ساذج بود و گاهی مادی و هر چه که باشد احداث آن وجع را یا بالذات باشد و یا بالعرض بسبب تفرق اتصال و ماده موجعه یا ذی قوام بود مثل اخلاط و یا غیر ذی قوام مثل ریح و تفرق اتصال موجع یا با تقیح باشد مانند آنکه با قرحه اکاله بود و یا بدون آن و سوء مزاج ساذج موجع بالذات حار یا بارد است و یابس بالعرض بسبب تفرق اتصال بود و از سوء مزاج رطب وجع حادث نمیشود و ایجاع حار قوی تر از بارد باشد زیرا که آن قوای فاعلین است و چون لذاع باشد ایجاع او شدیدتر بود بهر آنکه درین حالت با وجود بودن او موجع بالذات موجع بالعرض بنابر لذع موجب تفرق اتصال نیز میباشد و اما سوء مزاج مادی جمیع اقسام او موجع است لیکن ایجاع بالذات بحرارت بود و برودت بسیار اندک باشد مگر آنکه ایجاع آن بالعرض بود چنانچه ماده شدید الحموضت موجب تقطیع و لذع شده میگردد و وجع بنابر تفرق اتصال منتشر میشود نه بسبب برودت اما ایجاع سوء مزاج مادی بحرارت بسیار شدید میباشد و اگر چه آن بالذات تنها باشد و اگر معه کیفیت لذاع محرق باشد بلا شک وجع آن شدیدتر باشد بالجمله درد معده بیشتر مادی میباشد و ساذج کمتر افتد لهذا بعضی اطبا مثل طبری سوء مزاج ساذج را از اسباب وجع شمرده اند و از آنکه ماده صفرا و سودا لذاع است وجع معده در اکثر از بینها افتد و باشد که از دیگر اخلاط نیز افتد زیرا که هر خلط ردی که در معده جمع شود ممکن است که بکیفیت موذی یا کمیت ناطبیعی درد پیدا کند لیکن از بلغم بسبب لینت او کمتر افتد مگر آنکه مالح باشد یا با آن صفرا مخلوط بود و خون نیز باعث وجع معده نمیگردد مگر آنکه ورم در معده پیدا کند و بعضی کسان را وجع معده وقت خوردن طعام عارض میشود و بعد هضم ساکن میگردد و حدوث او از جهت طعام بسبب حموضت یا حرارت یا حرافت و غیر آن نباشد بلکه حدوث او از جهت معده بنابر رطوبات فاسده یا ریاح یا اورام یا قروح در معده میباشد و اکثر این کسان اصحاب سودا و اصحاب مالیخولیای مراقی میباشند که معده آنها ضعیف شده باشد و بعضی هر دو هم مراقی را وجع در آخر مدت حصول طعام در معده تا ساعت هشتم و دهم و دوازدهم عارض میگردد پس بعضی را از ایشان تا وقتی چیزی ترش مثل سرکه از ان زمین بجوشد حادث نشود وجع ساکن نگردد و آن چیز ترش اکثر سودا و گاهی بلغم ترش و گاهی سودا و صفرا مرکب میباشد که در قعر معده تمکن گیرد و بعد خوردن طعام و گذشتن چند ساعت بران طعام بدان ماده مختلط شود و مطفو گردد و فم معده بسبب شدت حموضت از حدت ماده متاذی شود و طبیعت آنرا بقی دفع کند و بعضی را از انها وجع بنزول طعام ساکن میشود و نه بقی و ازین هر دو فریق در بعضی وجع مدت طویل باقی میماند و بقی و نزول طعام ساکن نمیشود مگر بعد مدتی و این صعب باشد و بعضی کسان باشند که در معده ایشان وجع یا حرقت شدید در وقت گرسنگی حادث میشود و چون غذا خورند ساکن میگردد و سبب اول یعنی آنانکه عارض میشود ایشان را وجع بعد خوردن طعام انصباب سودا از طحال بسوی معده هست و سبب ثانی یعنی آنانکه عارض میگردد ایشان را وجع بر گرسنگی انصباب صفرا است بسوی آن از کبد و گاهی وجع قوی در معده از ریح میباشد و اسباب تولد ریح در علاج امراض معده ریحی مسطور شد و گاهی درد معده از سقطه بران یا ضربه که بران واقع شود و یا از ضعف آن عارض میگردد و بعضی

انسان را شدت حس معده آنها و اتفاق انصباب خلط مراری بسوی آن سبب وجع عظیم میگردد که گاهی غشی حادث میکند و گاهی از شرب آب سرد خصوصاً بر خلو معده وجع با قلق و فریاد حادث میشود بسبب تکثیف و قبض و جمع اجزای معده و ایذای آن بکیفیت آب خاصة که معده قوی الحس یا ضعیف باشد و گاهی دفعةً هلاک میگرداند بنابر تادیهٔ وجع بسوی قلب و گاهی وجع متحد میگردد و قولنج حادث میکند و کسی را که وجع معده طول کند دران خوف ورم معده است و در حوامل منذر با ختناق رحم باشد و وجع فم معده در حوامل بسیار میباشد و بقراط در کتاب موت سریع گفته که چون در وجع معده بر پای راست چیزی شبیه بتفاخهٔ خشن ظاهر شود صاحب او در روز بست و بفتم هلاک گردد و هرگاه این بهم میرسد او را اشتهای اشیای شیرین میشود و آن از وجع شکم باشد و در ابروی او آثار و بثور سیاه شبیه بباقلا ظاهر گردد و بعد ازان قرحه شود و تا روز دوم یا زیاده ازان سبات عارض گردد هلاک شود و این انسان را سبات و کثرت نوم در ابتدای مرض رو مینماید و گاهی مجتمع میشود در معده مواد مختلفه بنابر آلام که آنرا بهم رسد لیکن اختلاف این مواد و کثرت آن گاه ورم از جهت الم می آید پس هرگاه مادهٔ موذی و رطوبت لطیفه جمع گردد وجع حادث شود و کذلک اگر معده چیزی ازین اخلاط مختلفه تشرب کند ازان الم شدید حادث گردد و سردی دست و پا در وجع معده ردی است و طبری گوید که گاهی بمعده درد حادث میشود بغیر فساد طعام و نه تهوع و نه قذف بود بنوعی که صاحب او خیال میکند که گویا معدهٔ او می پیچد یا می فشرد و این علت غریب است و سببش از نزول خلط حاد در عصبه نازل از راس بسوی معده میباشد طریق تشخیص اسباب وجع معده باید که اولاً از مریض بپرسند که درد هر وقت میماند یا گاه میباشد و گاهی نه اگر هر وقت بگوید اول حال کیفیت تناول طعام و کمیت آن بپرسند اگر خوردن طعام موذی کثیر الکمیت یا ردی الکیفیت حار حریف لاذع یا حامض بیان کنند سببش غذای موذی معده باشد و اگر خوردن غذای نفاخ بگوید و بالنفخ و تمدد شکم و شراسیف و جشا و فواق و قراقر باشد و ایضاً بعد استقرار طعام در قعر معده یا بعد غذای منفخ در جانب چپ بالای طحال در خیزد و از غیر آن موضع قرار شود سببش ریاح باشد و الا علامات سوء مزاج ساذج و مادی که مسطور شده دریافت نمایند پس علامت هر نوع سوء مزاج که مدرک گردد سببش همان نوع سوء مزاج باشد و ایضاً هرگاه نشان سوء مزاج مادی معلوم شود حال لذع و التهاب معده نیز بپرسند اگر اقرار آن بپرسد و کند سببش خلط حار تلخ یا شور باشد و اگر اقرار صرف لذع بدون التهاب نماید سببش خلط حامض باشد و اگر آثار ورم و قرحه که مذکور گردد یافته شود سببش همان باشد و اگر با وجود درد ضعف در هضم و فساد غذا دریافت گردد و هیجان وجع بعد خوردن طعام و سکون آن بعد قی و عدم علامات سوء مزاج باشد سببش ضعف معده باشد و اگر هیچ یکی ازین علامات محسوس نگردد و تمامی افعال معده جید بود و بهر اندک سبب چون بخار طعام و انصباب سودا بر ای شهوت طعام ایذا یابد سببش قوت حس معده باشد و اگر گوید که وقت خوردن طعام درد میشود پس وقت سکون درد بپرسند اگر گوید که بعد هضم غذا ساکن میگردد پس اگر آثار اجتماع رطوبات فاسده در معده یا علامات ریاح یا اورام یا قروح یافته شود سببش همان باشد و الا سببش ضعف معده باشد و اگر گوید که وقت هضم طعام درد میشود و بعد قی ترش ساکن میگردد و با آن هضم ردی بود سببش در اکثر انصباب سودا باشد اگر طحال ماؤف بود و الا اخلاط سودا وی صفراوی که با بلغم حامض باشند و اگر مریض بیان کند که درد هنگام خلو معده میشود و بعد تناول طعام ساکن میگردد درینصورت حال سوزش فم معده در حالت خلو معده از طعام بپرسند اگر اقرار آن کنند پس اگر با آن تلخی دهن و خروج صفرا بقی و انتفاع از تنقیه و دیگر علامات صفرا یافته شود سببش انصباب صفرا از جگر بر معده باشد و درینصورت اگر درد مائل بجانب راست باشد بر مشارکت غشای مجلل کبد دلالت کند و اگر آثار سودا ادراک گردد سببش انصباب سودای ترش از طحال بر فم معده باشد و الا سببش غلبهٔ ریاح در حالت خلو معده باشد و آنچه که تقدم ضربه و سقطه بر معده معلوم گردد سببش آن باشد

علاج کلی وجع معده

چون معده عضو مشارک و محل طبخ غذا است و آفت وی سرایت باعضای دیگر مینماید و موجب بلیات عظیمه میگردد در علاج ورد آن تمهل و تساهل روا ندارند که بسبب مشارکت دل وجگر موجب هلاکت میگردد و چون مفرط و مزمن شود و ورم در معده پیدا نماید و محجمه ناری بی اسع بر شکم مستوی از هر جانب بالای سره نهادن و سکنجبین بگلاب یا آب گرم آمیخته نوشیدن در اکثر اقسام درد معده مجرب است و بقول جالینوس اپوست سنگدان خروس بالخاصیه تسکین درد میکند و اسهال در درد معده بلکه در درد شکم اقلاع مینماید مگر قرحه و ورم را و گویند که طلای نمک سنگ

وامراض طحالی ریاح متولد گردد و بدین سبب درد معده و نفخ و جشاهای حامض بکثرت قراقر عارض شود و براز سیاه و طبع قبض باشد تدبیرش
تکمید بسرگین گاو اندران جعده و سداب و بابونه و شبت در مرزنجوش و حب الغار و ددقو و تخم کرفس جوشانیده باشند و تنقیه سودا بمسهل آن و فصد اسیلم
و باسلیق از دست چپ و تقویت معده سبت و قرص انیسون و قرص افسنتین و معجون اذخر برای درد معده که از پس طعام بهم رسد نیز مجرب است
و ایضا پنج بادیان انیسون گل بنفشه مویز منقی گل سرخ جوشانیده گلقند داخل کرده نوشیدن و از سبوس گندم و نمک و بادیان و تخم خربزه
و آرد باجره و تخم شبت و گل سرخ کوفته در صره بسته نیم گرم تکمید بر موضع درد کردن درد معده را که با طعام لازم بود مفید است و برای درد و نفخ
نزد پهلوی چپ بر طحال تخم کاسنی شش ماشه بادیان گل سرخ هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله خاکشی چهار ماشه داخل کرده دهند و بجهت
درد بطرف کبد بجای گلقند شربت دینار دو توله کنند و گل سرخ عنب الثعلب بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه پنج بادیان تخم کاسنی
هر یک شش ماشه سنای مکی هفت ماشه جوشانیده گلقند آفتابی سه توله داخل کرده نوشیدن برای درد که با آن بطرف چپ غلطیدن و خوابیدن
دشوار باشد نافع است **و اگر** ریاح مراقی محدث درد گردد و بعد طعام یا در شب وجع عارض شود و دیگر عوارض مراق موجود باشد آنرا ماء الجبن
و حبوب مخرج سودا ایضاج میرساند و تجربه ناری بر مراق و ناف نهادن نیز فائده میکند و برای درد معده با صداع انتقالی مصطکی یکماشه
سوده بگلقند دو توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند و روغن بابونه بموضع درد مالش کنند و یا جوارش کمونی هفت ماشه بخورند
بالایش عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب عرق بادیان هر یک پنج توله گلاب چهار توله شربت بزوری دو توله داخل کرده بنوشند و گاهی شیره
بادیان هم افزایند و مصطکی بادیان یک یک ماشه سوده بگلقند یکتوله سرشته عوض جوارش مذکور خوردن و بالایش عرقیات مذکوره بدون شربت
نوشیدن نیز برای درد معده با نفخ شکم نافع است و برای درد و نفخ و عدم اشتها و ضعف هاضمه مصطکی عود هر یک نیم ماشه سوده بگلقند توله سرشته
بخورند و عرق عنب الثعلب هفت توله بنوشند و برای درد سینه شکم عنب الثعلب شش ماشه مویز منقی ده دانه گل بنفشه پنج ماشه جوشانیده گلقند سه توله
داخل کرده بنوشند و ایضا برای درد تمام شکم سنای مکی پنج ماشه سوده بگلقند آفتابی یکنیم توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند و دوم روز
آلوی بخارا هفت دانه تخم کاسنی کوفته شش ماشه بعرق شاهتره و گلاب جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دهند و اگر درد با سوزش بول بود شیره تخم خیار
شیره زیره سفید شیره تخم خربزه عرق بادیان ده توله گلقند بدهند و بادیان بگلقند سرشته با شیره کاسنی شش ماشه عرق مکوه ده توله شربت انار دو توله
نیز در درد معده مراقیین را مفید است مغز نان خمیری خشکار نعناع سبز هر یک دو توله مصطکی سه ماشه زعفران یکماشه همه را سائیده تا مثل مرهم گردد بر پارچه گذاشته
بر معده نهادن در دفع ریاح و درد معده و غثیان و تهوع مجرب است و برای درد معده مرض مراقی و گوله شکم جوارش عود شیرین هفت ماشه شیره تخم کشنیز
چهار ماشه شربت انار شیرین دو توله دهند و اگر فائده نشود آب کهیکوار آب لیمو آب ادرک آب پودینه شهد هر یک دو توله در ظرف آبگینه مشمس نموده بلیسند
و از نانخواه زنجبیل زیره کرمانی هر یک دو ماشه تخم کرفس سه ماشه بادیان فلفل سیاه نمک لاهوری حلتیت طیب هر یک چهار ماشه حب ها ساخته بخورند
و چون بعد طعام ریاح موجب تکلیف دهد جوارش مصطکی جوارش عود شیرین جدوار و سرخ سوده ممزوج نموده بخورند و عرق گاوزبان گلاب پنج پنج توله
بنوشند باز قرص گل صغیر چهار ماشه با طبیخ عنب الثعلب چهار ماشه مویز منقی ده دانه اصل السوس چهار ماشه بهدانه سه ماشه شربت بزوری دو توله یا شربت
دینار عوض شربت بزوری نمایند و حب هندی حلتیت شنگ اندرانی تنکار زنجبیل با آب سبحنه نیز نافع بود و اگر صلابت بطرف جگر گردد مسهل دهند اگر
مسهل خوب نشود چهارم روز قرص گل صغیر چهار ماشه بگلقند یکتوله سرشته بخورند بالایش شیره بادیان شیره عنب الثعلب هر یک چهار ماشه نبات یکتوله بدهند
و آب عنب الثعلب مغز فلوس ضماد نموده برگ بید انجیر بالای آن ببندند **ایضا** اگر در شکم باشد و مثل گوله گردد اول گلقند در عرقیات مالیده دو سه روز
دهند بعده عنب الثعلب گل سرخ هر یک هفت ماشه گل بنفشه پنج کاسنی پرسیاوشان هر یک پنج ماشه اصل السوس چهار ماشه شب در آب تر نموده
صبح مالیده صاف کرده گلقند مالیده با زهماف نموده دهند **ایضا** اگر در تپ و در دوار انیسون بادیان تخم کرفس و غیره قبض شود و از افزودن

علاج درد معده از ریاح

سنای مکی احتراق و سوء تنفس بهم رسد و مشرف بسرسام گردد فصد نمایند **ایضاً** اگر ورم معده در دبیله و هنگام آروغ آواز طنین در گوش آید و اسهال
هم گرفته باشد و اول درد در اضلاع بود بعده بمعده آید و درد زانو هم باشد بدانند که از مرض مراق ست شیرهٔ بادیان شش ماشه در آب برآورده
گلقند مالیده صاف کرده دادن مفید بود و اگر قبض بسیار باشد گلقند بجای وقت شام همراه آب تازه بخورند **ذکر ادویهٔ مرکبهٔ یونانیه**
که در وجع معدهٔ ریحی مستعمل ست **جوارش کمونی کبیر** معمول حکیم علویخان از برای سردی معده و درد و نفخ آن و آروغ ترش و فواق امتلائی
و شهوت کلبی و قولنج ریحی و استسقای طبلی و سردی نشیمن و قیلهٔ ریحی و تپهای بلغمی و سوداوی زیرهٔ سیاه مدبر بیان نیم رطل فلفل سیاه دو توله
برگ سداب در سایه خشک کرده سلیخهٔ سیاه دارچینی قرفه حب بلسان مصطکی رومی سنبل الطیب هر واحد یکدرم بورهٔ ارمنی دو نیم درم کوفته بیخته بعسل مصفی
سه چند ادویه بقوام آورده اول بوره داخل کرده برهم زنند پس ادویهٔ دیگر آمیزند شربت یکمثقال **جوارش کمونی اکبر** تالیف شاه ارزانی
معده و قلب و دماغ و ملین شکم و اوامت آن مفید درد معده و قولنج و دوری دارچینی بورهٔ سرخ هر یک پنج درم فاقل سفید فلفل سیاه هر یک هفت درم
سداب خشک پانزده درم زنجبیل مربی چهل درم زیرهٔ کرمانی مدبر پنجاه درم هلیلهٔ مربی از تخم پاک کرده شصت درم گلقند صد درم مربیات و گلقند را کوبیده
تا همچون معجون شود و ادویهٔ دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند و اگر قوام نرم خواهند قند سفید عسل سفید بالمناصفه بقوام آورده اضافه نمایند شربت از چهار درم
تا شش درم و راقم گاهی زنجبیل و هلیلهٔ ساده یعنی غیر مربی گرفته و ترید موصوف هموزن هلیله افزوده و در شهد سه وزن ادویه معجون ساخته و انفع یافته
جوارش کمونی مسهل معمول در درد معده و ملین طبع و مزیل نفخ و قولنج و مداومت این در ازالهٔ اوجاع معده و قولنج و دردی بمقداری که هر روز یکبار
اجابت بفراغت آید مع پرهیز از بقولات و اشیای مولد ریاح بتجربه رسیده سنبل الطیب عود بلسان دارچینی سلیخه حب بلسان هر یک دو مثقال
روغن بادام چهار مثقال بورهٔ ارمنی ده درم فلفل سیاه سی درم برگ سداب زنجبیل هر یک چهل درم زیرهٔ مدبر صد درم ترید سفید خراشیده کوفته وزن
ادویه عسل سه چند جمله ادویه عسل را العرق بادیان قوام نموده ادویه کوفته بیخته ضم کنند خوراک از یک توله تا یک نیم توله برای قوی مزاج تجویز ست
جوارش پودینه نافع درد ریحی معده برگ پودینهٔ خشک شش درم زنجبیل نانخواه زیرهٔ سیاه هر یک سه درم دانهٔ الاچی کلان بادیان فلفل گرد هر واحد دو درم
قند سه چند **جوارش فنداديقون** برای درد معده و پشت و ضعف معده که بسبب سردی آن تولید ریاح در آن بسیار باشد و ضعف جگر بارد
و استسقای طبلی نافع زنجبیل سنبل الطیب هر یک سه درم مصطکی رومی نانخواه انیسون هر یک دو درم تخم کرفس پودینهٔ خشک هر یک دو نیم درم سلیخه زیرهٔ سیاه
مدبر حب بلسان عاقرقرحا هر یک یکدرم سادج هندی نیم درم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند خوراک یکمثقال **حب تنکار** برای درد معده و گرانی
شکم و آوردن اشتها معمول ست تنکار دو درم بزرالبنج دو نیم درم فلفل سیاه دوازده درم صبر سقوطری شانزده درم کوفته در آب گهیکوار کهرل کرده حبها
بقدر نخود ببندند جهت تحلیل ریح و مواد دو و سه حب بدهند و اگر رفع قبض مطلوب بود زیاده دهند مداومت این حب ریح را بالکل تحلیل میدهد و کلانی
شکم دور میکند **حب مبارک** دافع درد شکم و رافع قبض و جهت کسی که از مسهل متنفر باشد و برای تدارک قصور عمل مسهلات معمول اخراج فضول
کثیر بسهولت کند قرنفل دو ماشه بادیان انیسون هر یک سه ماشه گل بنفشه شش ماشه پوست هلیلهٔ زرد کشمش سبز تازه هر یک یکتوله برگ سنای مکی
ترنجبین گلقند هر یک دو توله اجزای کوفتنی را کوفته بیخته با کشمش و گلقند باز کوبند تا حب توان بست جهت قبض دائم استعمال نه ماشه تا یکتوله و جهت
اسهال دو توله معمول ست و گاهی ترید موصوف شش ماشه و زنجبیل دو ماشه افزوده میشود **حب جالینوس** که دافع درد و سردی معده و اخلاط
فاسده از معده ست و اسهال می آرد و در هر وقت میتوان داد گل سرخ سه درم مصطکی چهار درم صبر هفت درم ترید سفید ده درم کوفته بیخته با آب حبها
برابر نخود سازند و پانزده حب با آب گرم وقت خواب بدهند **حب حلتیت** نافع درد معده و هاضم زنجبیل بزرالبنج سوخته هر یک دو درم فلفل
دار فلفل تنکار هر واحد یکدرم نمک سیاه نمک لاهوری هر یک سه درم حلتیت ربع درم بقدر بندق حب سازند و هر روز یکی خورند **حب نارمشک**
که مسهل و سریع الاثر ست و جهت تحلیل ریاح و تقویت معده و رفع قولنج و نفس البطنی و درد معده که از قبض باشد نهایت مجرب ست زنجبیل قرنفل

دارفلفل دارچینی فلفل سیاه نارمشک مصطکی هر یک پنج ماشه سقمونیا قند سفید هر یک هفت مثقال کوفته بیخته حب سازند بقدر نخود بجهت حل قولنج نیم
مثقال بخورند حب نافع درد معده و قولنج ریحی مغز تخم بید انجیر نمک سنگ سیده جوب هر یک یکتوله اگر دنیم توله آرد گندم نیم پاو ادویه سائیده با آرد آمیخته
در آب سیر سرشته نان از یکطرف بپزند واز طرف خام بر موضع درد بربندند **نوع دیگر** که در اوجاع ریحی شکم معمول مؤلف است زنجبیل تخم شبت نانخواه
دارشیشعان وج زیره سیاه تخم کرفس نمک سیاه هر یک دو درم حلتیت یکدرم آرد ماش سیاه پاو آثار بدستور نان پخته از طرف خام بروغن بید انجیر
چرب کرده بر شکم گرم بربندند **دوای عصارهٔ ریوند** معمول در اوجاع شکم و مخرج اخلاط فاسدهٔ معده و جگر و سائر اعضا بآسانی و [illegible]
دیرینه ان را بسیار مفید و اکثر امراض بارد رطب دماغ و سینه و ریه و مفاصل وغیره را نافع است عصارهٔ ریوند تربد موصوف هر یک یکدرم گل سرخ چهار درم
زنجبیل مصطکی هر یک نیم درم شیر خشت ترنجبین هر یک شش درم شربتی از یکدرم تا سه درم باید رقیق مناسب و این دوا اطفال و ضعیفان را مناسب نیست
روغن محلل ریاح چون بر معده بمالند تحلیل درد و نفخ کند و نفع بقولنج و ریاح غلیظ مینماید و مجرب است سنبل الطیب دارشیشعان بابونه برگ سداب
تخم شبت شونیز مصطکی هر یک یکتوله زیرهٔ کرمانی دو توله کوفته در یک آثار آب بجوشانند هر گاه چهارم حصه بماند برابر آن آب شبت سبز و روغن بید انجیر
و روغن بابونه هر یک چهار توله داخل کرده جوش دهند چون آب بسوزد و روغن بماند صاف کرده عنبر اشهب در آن حل نموده نگاه دارند وقت حاجت
قدری گرفته نیم گرم بمالند اگر ریح غلیظ و درد شدید باشد وقت استعمال قدری جند بیدستر حل نمایند **سفوف نانخواه** که برای ریحی درد
معده و سپرز و تقویت هضم مجرب است نانخواه تخم کرفس مساوی قند همچند هر دو کوفته بیخته دو درم بخورند **سفوف انار دانه** مفید درد شکم بادی
زنجبیل هلیله زرد نمک سیاه هر یک نیم توله سنای مکی انار دانه هر یک یکتوله کوفته بیخته نه ماشه هر روز بخورند **سفوف سنا** لائق ثنا معمول بجهت
اخراج اخلاط ثلاثه و درد شکم و قولنج و قاتل کرم سنای مکی زنجبیل پوست هلیلهٔ زرد نمک سیاه برابر کوفته بیخته از هفت ماشه تا یکتوله با آب گرم دهند و باطفال
موافق سن ایشان بدهند **نوع دیگر** جهت رفع درد معده و برای تقویت آن مجرب استاد مرحوم است سنای مکی پنج توله مغز بادام یکتوله مصطکی
یک نیم توله دانهٔ هیل خرد ماشه نبات هشت توله سائیده یکتوله وقت خواب با آب گرم بخورند **سفوف نمک** تالیف مؤلف برای رفع درد و نفخ معده و اعانت
هضم و اشتها عوض نمک سلیمانی باستعمال می آید نمک لاهوری نوشادر فلفل سیاه هر یک یکتوله دارفلفل شش ماشه نمک سیاه سهاگه بریان
هر یک چهار ماشه انگوزهٔ بریان دو ماشه کوفته بیخته بدارند و بقدر دو ماشه بخورند **ضماد** که در رفع ریاح و درد معده و رفع غثیان و تهوع مجرب است
مغز نان خشکار پودینه سبز هر یک دو توله مصطکی سه ماشه زعفران یکماشه همه را بسایند که مثل مرهم شود و لیس بر پارچه گذاشته بر معده گذارند
عرق تنبول که جهت درد معده و قولنج ریحی و ریح البواسیر و وجع مفاصل بارد مجرب قرفه دارچینی قرنفل بسباسه جوزبوا بادیان دانهٔ هیل
زیرهٔ سیاه نانخواه پودینهٔ خشک هر یک شانزده درم مشک یکدرم هلیلهٔ کابلی بلیله آمله شیطرج [illegible] هر یک سه درم ریوند چینی فلفل دارفلفل
زرنباد تخم کرفس سلیخه مصطکی هر واحد هفت درم برگ تنبول سی و دو درم گلاب یکمن تبریزی آب باران سه من تبریزی بدستور عرق کشند پنج آثار **نوع دیگر**
نافع درد معده و ریاح آن و هاضم و مشهی معمول قرنفل گاوزبان بادیان سنبل الطیب سعد کوفی پودینه دارچینی گل سرخ خولنجان هر یک پانزده مثقال
نانخواه نیم رطل برگ تنبول زرد صد عدد وج خراسانی سازج هندی هر یک هشت مثقال گلاب چهار رطل بدستور عرق کشند شربت تا چهار توله **نوع دیگر**
بمنافع مذکوره برگ تنبول پخته برگ پودینه گل گاوزبان هر یک پاو آثار دانهٔ هیل دارچینی نانخواه صعتر قرنفل خولنجان زنجبیل هر یک نیم پاو گلاب چهار شیشه
آب باران سه شیشه مشک دو ماشه جوزبوا پنج ماشه زعفران هفت ماشه شربتی هفت توله با جوارش کمونی کبیر وغیر آن **عرق حیات** که در وجع
معده ریحی معمول حکیم اجمل خان است برگ سنا سیزده و نیم توله صعتر نانخواه دارفلفل فلفل گرد سنبل الطیب بادیان الاچی کلان هر یک نه توله ریوند خطائی
خولنجان زیرهٔ سیاه هر یک چهار و نیم توله وج ترکی زرنباد تخم کرفس برنگ کابلی هر یک هفت توله بدستور عرق کشند شربتی از هفت توله تا نه توله باشد
عرق نانخواه از حکیم ثناء الله صاحب که در اوجاع ریحی معده و امعا معمول است نانخواه نیم آثار خولنجان زرنب زرنباد هر یک پاو آثار گلاب سه شیشه

بدستور عرق کشند شربتی از پنج تولہ تا شش تولہ **عرق دارچینی** محلل ریاح و مقوی معدہ و باہ و مفید جیر از مجربات اوستاد مرحوم دارچینی چہار ماشہ
قرنفل نانخواہ انیسون بادیان ہر واحد دو دام گل بابونہ تخم کرفس ہر یک یکدام مشک یکمثقال زعفران دو مثقال شب در چہار آثار آب ترکردہ صبح مشک
و زعفران بر دہن نیچہ بستہ بقدر دو آثار عرق کشند کما و نافع درد معدہ کنجد سیاہ نانخواہ پوست ہلیلہ زرد نمک شور ساییدہ بسرکہ آمیختہ در پارچہ بستہ گرم
تکمید کنند **ایضاً** جہت تسکین درد معدہ و امعاء و جگر و گردہ و سپرز و جمیع اعضا نافع و مسرع العمل و قولنج را بغایت مفید بابونہ گل سرخ حلبہ تخم کتان
تخم شبت سبوس گندم نمک اکلیل الملک جملہ یا ہر چہ بہم رسد بجوشانند و در مثانہ گاو انداختہ تکمید کنند و اگر اسفنج باشد بدین آب تر کردہ بر عضو نہند و تکرار باید
ایضاً اگر در تحلیل ریاح معدہ و وجع آن بغایت مفید است گاہ گاہ از ان پارچہ میشوید زنجبیل نانخواہ نمک سیاہ زیرہ سیاہ افسنتین ادویہ خشک
ہر یک بقدر مناسب باہم آمیختہ تکمید نمایند **معجون کاسر ریاح** کہ در فوائد مثل کمونی است زیرہ سیاہ زنجبیل پودینہ خشک ہر یک دو جزو صعتر
مصطگی دارفلفل نانخواہ ہر یک یکجزو عسل سہ چند **معجون** دافع ریاح معدہ و مفید بدرد آن و ہاضم طعام زنجبیل برگ پودینہ زیرہ مدبر بادیان دانہ ہیل
صعتر ہر یک دو درم انیسون نانخواہ فلفل گرد دارفلفل تخم کرفس مصطگی ہر یک یکدرم کوفتہ بیختہ بیک چند مویز منقی سودہ بسرشند بعدہ بدو چند ادویہ
گلقند جوش دادہ بقوام آوردہ آمیزند **ذکر ادویہ ہندیہ** نافع درد معدہ ریحی **حب ہندی** کہ جہت ریاح معدہ عجیب التاثیر است زنجبیل دو دام
سہاگہ بریان پوست ہلیلہ زرد نمک لاہوری ہینگ ہر واحد یکدام کوفتہ بیختہ بآب بیخ ویارک سرشتہ حب بقدر کنار دشتی بندند خوراک یک حب حب صبر
دافع قبض نافع درد شکم و پہلوی ریحی است صبر و صعتر ہر یک دو درم دارفلفل سیاہ مغز تخم مہنگوٹ ہر یک یکدرم کوفتہ بآب لیمون کہرل کردہ مقدار نخود حب
سازند و چہار حب با آب گرم بخورند **دیگر** کچلون یکجزو مغز کیتہ دو جزو فلفل سیاہ بقدر ذائقہ ساییدہ حبہا بقدر فالسہ بستہ تا سہ حب بدہند دافع درد معدہ
و ہاضم و مشتہی و محلل صلابت معدہ و طحال است **سفوف ہندی** نمک سنگ نمک دریا نمک سوچر بابڑنگ پوست ہلیلہ اجمود دارفلفل چوکہا
زنجبیل ہر یک چہار درم انگوزہ بریان یکدرم کوفتہ بیختہ دو درم بخورند کہ درد و نفخ را مفید است **دیگر** نافع درد شکم و دافع ریاح ترپہلہ ترکٹہ انگرہ نمک سانبہر فلفلمول
اکلیل الملک چیتا درچابہ مساوی کوفتہ بیختہ از یکدرم تا دو درم بخورند **ضماد** برای درد شکم در چرم پشکل موش و بادیان را ساییدہ و بیازبلی با آب ساییدہ نیم گرم
بر شکم ضماد کنند **دیگر** برای درد شکم اطفال و قبض مفید بود ہینگ ترکٹہ نمک سیندہ ایلوہ کوفتہ بیختہ با بول گاو خمیر کردہ بر شکم طلا نمایند **عرق پان**
نافع درد معدہ مقوی ہاضمہ برگ پان دو صد عدد تنجبات دانہ الایچی سفید کوفتہ ہر یک نیم پاو سنبل الطیب اجواین بادیان ہر واحد چہتانک برگ پودینہ
خولنجان کوفتہ زر کچور کوفتہ ہر یک دو دام شب در پنج آثار آب ترکردہ صبح برگ پان آمیختہ عرق کشند کما و نافع درد شکم ریگ بالو در سرکہ سرشتہ بصرہ بستہ
تکمید کنند **اقوال بعض افاضل** شیخ سیفر باید کہ اوجاع معدہ بارد ریحی اگر خفیف باشد تسکین آن تکمید بجاورس و حجامت ناری بر موضع کہ حجمہ
بزرگ بر موضع وسط شکم محتوی بر سرہ از ہر جانب آن بنہایند و باید کہ حجمہ را یکساعت بدون شرط بران موضع بگذارند کہ تسکین عجیب فی الحال میکند و شراب
شراب صرف و تمریخ بادیان سوختہ و مسکن اوجاع صعب است و زراوند طویل در تحلیل اوجاع شدید ریحی سخت سود مند است و ہمچنین جند بیدستر اگر بسرکہ
ممزوج بنوشند و یا تکمید شکم از ان بازیت کنند نمایند و شراب صرف و خواب و ریاضت بر خلاء شکم تحلیل ریاح مینماید و اگر حاجت بادویہ قوی افتد ہر چہ در علاج
نفخ بیاید استعمال نمایند و اگر وجع از ریح محتقن در معدہ و متصل بدان باشد حب الغار و زیرہ بریان آنرا نفع میبخشد و اگر وجع از سوداء نفاخ باشد
باید کہ تکمید بقدری شب و زراج سودہ بسرکہ ترش و ایضاً بشاخہای شبت سودہ نمایند **ایلاقی** وجع جالی گویند کہ از اغذیہ نفخہ و مرطبہ احتراز نمایند
و رعایت ترتیب در طعام و ابازیر محللہ چون دارچینی و زیرہ و کرویا و صعتر و سیر و انگدان دران داخل نمایند و فم معدہ و عضلات شکم را بروغن گرم بمالند
و حقنہ حادہ کہ دران کرفس و بادیان و زیرہ و انیسون و دوقو و فطراسالیون و کاشم و حب الغار و جند بیدستر داخل کردہ باشند بعمل آرند و اگر گمان ورم شود
ادویہ حادہ استعمال نکنند و بادویہ حارہ لطیفہ مثل شبت و بابونہ و بیلہ و اکلیل حقنہ کنند و اگر درد صعب باشد تکمید بارزن و گاورس کفایت کنند و
گرم کردہ ریاح غلیظ بشکنند و نصف شیشہ یا کدو با آتش بر ناف بنہند تسکین درد فی الحال می نماید و جلاب گرم کہ دران انیسون و مصطگی و صعتر و مرزنجوش جوش دادہ باشند بنوشانند

واگر بثقل گرد یا خاییده بران جلاب گرم بیاشامند سود دهد و اگر ماده ریح غلیظ باشد نوشیدن اشربهٔ حار نشاید و اول بحقنه تنقیه کنند بعد ازان ادویهٔ محلله بنوشند و تمریخ معده نمایند بروغن بید انجیر و روغن حب الغار و روغن سداب که دران جندبیدستر و فطراسالیون و زیره و سداب و حب الغار جوشانیده باشند واگر این ادویه بشراب جوشانیده صاف نموده بوزن ثلث آن شراب روغن داخل کرده بآتش نرم بپزند تا شراب برود و روغن بماند صواب باشد و اگر نفخ سوداوی بود بسرکه که دران کرفس و سداب و شبت و مرزنجوش و دوقو و حب الغار و بابونه و جعده پخته باشند تکمید نمایند و فنجنکشت و ساذج هندی و انیسون و سنبل و انجدان و ساذج هندی

و نانخواه کاسر ریاح کند و تریاق کبیر و مثرودیطوس درین باب بسخت نافع ست و این معاجین بعد تنقیه دهند و ابتدا بحقنه لین مسهل کنند و طبیخ پودینهٔ دشتی و طبیخ خولنجان و معجون خیارشنبر و معجون حب الغار و معجون ابهل و جوارش کندر و جوارش انجدان نافع ست و استفراغ بحب سکبینج صواب باشد و نسخهٔ آن در ذیل علاج مسطور شد **صفت معجون حب الغار** که ریاح را بشکند حب الغار هشت درم برگ سداب پنج درم نانخواه زیره شونیز کاشم فطراسالیون بادام تلخ فلفل دارفلفل وج پودینهٔ دشتی هریک سه درم جندبیدستر جاوشیر سکبینج هریک دو درم همه را حسب رسم بعسل بسرشند شربتی سه درم **صفت معجون ابهل** که ماده بارد و ریاح را تحلیل کند ابهل نانخواه زیره هریک برابر بگیرند و بعسل بسرشند شربتی مثقال **صفت جوارش کندر** ریاح را تحلیل کند فلفل دارفلفل جوزبوا هریک پنج درم زنجبیل خولنجان هریک ده درم کندر شصت درم شکر عسکری شصت درم همه را در عسل بسرشند شربتی سه درم **صفت جوارش انجدان** فلفل دارفلفل هریک پنج درم ایرسا و زنجبیل هریک شش درم انیسون بادیان مصطکی هریک دو درم انجدان پانزده درم نانخواه کرفس هریک دو درم همه را کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی دو درم و کمونی درین باب نافع ست و شراب کهنه مفتح سده و کاسر ریاح ست و اگر طبیعت نرم باشد دو درم حب الرشاد بریان نیمکوفته بآب نیمگرم بدهند و اگر طبع خشک باشد یکدرم حب الرشاد و یکدرم تخم کرفس در شراب جوشانیده بدهند و هر صبح اندک کندر و زیره خاییدن خصوصاً قبل از طعام تا معده را گرم کند و آروغ آرد سود دارد و بسیار باشد که مزاج اصلی سرد باشد و سوء مزاج غریب بارد با آن یار شود پس ریاح و قراقر و تشنگی بشکسر گردد و تدبیرش آنست که قبل از خوردن طعام ده درم شراب کهنه بنوشند و در طعام ابازیر مذکوره داخل کنند و بسیار باشد که چیزی سرد خلط رقیق و بلغم شور را تسکین دهد و از تحلیل منع کند و بدان سبب ریاح ساکن شود و گمان افتد که مزاج گرم ست و سردی نفع بخشید و حال خلاف آن باشد و ایضاً اکثر چیزی گرم اجزه را تحلیل کند و ریاح بشکند و گمان شود که مزاج سرد ست و گرمی سود نموده و حال برخلاف آن بود پس بر طبیب واجب ست که در علامات دیگر تامل نماید و اعتماد بران کند و بر چنین منافع کاذبه فریفته نشود که اگر بعضی عوارض را سود داشته لیکن بحسب ذاته ضرر خواهد نمود **مصنف حاوی** و **ترویج** گویند که علاجش کسر نفخ و تجوید هضم ست و هر صبح جلاب با دیان و انیسون هریک سه درم با گلقند عسلی ده درم بنوشند و کندر و مصطکی بخایند و غذا نخوداب بلحوم فاخته طیور سازند و دران سداب و ثوم اندازند و جوارشات کاسر نفخ مثل کمونی و اطریفلات و زنجبیل عربی و تریاق اربعه بخورند و تکمید معده بجاورس و سبوس و نمک نمایند و گرسنگی و ریختن آب گرم بر معده یا نطول که دران بابونه اکلیل الملک شبت مرزنجوش شاهسفرم نمام وغیره حشائش لطیفه جوشانیده باشند نافع ست و این سفوف انیسون بادیان هر واحد سه درم نانخواه یکدرم کرویا یکدرم شکر سفید مثل همه کوفته بیخته صبح بخورند و روغن مصطکی بر معده مالند **صفت** آن بگیرند روغن کنجد یا زیت ربع رطل و مصطکی سی درم و همه را بآتش ملایم در دیگ مضاعف بپزند تا آنکه مصطکی در روغن بگدازد پس از آتش فرود آرند **صاحب شفاء الاسقام** گوید که تکمید بسبوس و خرقه مسخن و جاورس مع نمک و ریاضت و شرب آبیکه دران عود و مصطکی جوشانیده باشند و ترک شرب آب سرد بر طعام و خوردن جوارشات کاسر ریاح و استعمال سفوف اصول و سفوف جالی و تجشی بمضغ کندر و کمونی و حل طبیعت بحقنه نمایند و باقی علاج درد معده بارد کنند و استاد من امر میفرمود بگلقند ممزوج بانیسون و مصطکی مسحوق یا بانیسون سوده بماء الشکر و ضماد سنبل و زرورد و جاورس بآب قرنفل سرشته باندک مشک و عود **گیلانی** می نویسد که از انجه معالجه بدان کرده میشود ترک اغذیهٔ نفاخه و استدعای آروغ قبل الطعام بخاییدن کندر و زیره و ریاضت قبل طعام و تکمید موضع بجاورس یا نمک مسخن و حجمه ناری و شرب شراب مطبوخ دران زیره و انیسون و تخم کرفس و نانخواه مساوی ست و از انچه تحلیل ریاح میکند اینست که خولنجان سکبینج

[حاشیه: صفت معجون حب الغار — صفت معجون ابهل — صفت جوارش کندر — صفت جوارش انجدان]

[حاشیه: صفت روغن مصطکی]

سرشته حبها ساخته یک مثقال بآب گرم بخورند و یا بگیرند خولنجان و سایند بعسل سرشته صبح و شام بقدر جوز خورند و اگر طبع قبض باشد حب سکبینج
دو درم تا سه درم بآب نیم گرم بدهند و اگر از شرب ادویه طبع کراهت کند تربد یکنیم درم سقمونیا یک قیراط یا پنج درم گلقند سرشته و با پنج عدد بادام در
هاون ساییده یا جلاب که دران تخم بزور جوشانیده باشند بخورند که اسهال صفرا و بلغم نماید و ایارج فیقرا مسهل و مسکن وجع ست و اگر طبع نرم باشد
یکدرم حب الرشاد با آب گرم بدهند و فلافلی و کمونی و فودنجی و غیر آن که در قول ایلاقی گذشت همه نافع ست و تقدم استفراغ به شرب معجونات و آب
وانچه منفعل بخیر نافع بود آنست که بگیرند سه درم حب الغار دخانیده آب او فرو برند و همچنین زیره بریان کوفته و ایضا تضمید بحب الغار ساییده
بشراب سرشته و ایضا نفع میکند آنرا سداب و فلفل و مرزنجوش بقدر یک مثقال و این سفوف عجیب در رطوبت معده و ریاح غلیظه را سود مند عود
مصطگی کبابه قرنفل هر واحد پنج درم سک سه مثقال نبات سفید بیست درم شربت هشت درم و این حقنه محلل ریاح ست زیره شونیز نانخواه سداب هر یک دو
یکجزو فلفل ربع جزو در آب هفت چندان بجوشانند تا آب سرخ گردد و بران نصف وزن آن روغن ریخته بپزند تا آب برود و روغن بماند بدان حقنه کنند و این
شیاف نیز همین اثر دارد شونیز و حب راسن خشک قشور کندر پودینه جند بیدستر جاوشیر شیاف ساخته تمام شب بدارند و این قرص وجع معده را که از
ریاح غلیظه باشد نافع ست پوست بیخ کبر و قسط شیرین و مر و جند بیدستر حب الغار حب بلسان مغز بادام تلخ فلفل قرص ساخته یک مثقال بخورند
و سعوطی از کیمی و ابن سمجون و غیر آن نقل کرده که شرب افسنتین و کاشم هر واحد مسکن وجع معده که از ریح غلیظه ست

علاج درد معده از فساد غذای موقت

هر چند در علاج امراض معده از فساد غذا مسطور شده بعمل آرند و بعده قی بنظر کنند اگر سبب درد کثرت مقدار طعام باشد چند روز تقلیل غذا کنند و اندک
اندک چند بار متفرق خورانند و آنجا که رداءت کیفیت غذا سبب درد بود اغذیه صالح الکیفیت مناسب حال معده دهند و ایضا اگر درد بالای ناف باشد
و ثقل طعام و مواد در معده محسوس شود قی بآب نمک کرده و مسهلات مناسبه از سنا مکی گلقند شربت دینار و غیره باید داد و اگر مواد نباشد بعده
تقویت معده بگلقند و عرق بادیان و گلاب و غیره باید کرد و یا بعد قی مصطگی سه ماشه سوده در گلقند یک توله آمیخته بخورند و بالایش شیره مغز
هفت ماشه و بادیان نه ماشه و الایچی کلان پنج عدد در گلاب نیم پاو برآورده نبات سه توله داخل کرده بنوشند و اگر درد زیر ناف باشد مسهلا واجبست
و قی هرگز نباید فرمود و ایضا جهت درد معده بعد سوء هضم و تخمه مصطگی عود پودینه خشک هر یک نیم ماشه نارجیل دریائی دو سرخ سوده بگلقند
دو توله سرشته تناول نمایند بالایش شیره بادیان شیره انیسون هر یک چهار ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بنفشه دو توله بنوشند و این
مطبوخ نافع در درد معده و هیضه بلغمی ست عود غرقی زیره کرمانی هر یک دو مثقال پودینه بادیان پلپل نیمکوفته هر واحد یکنیم مثقال انیسون تخم کرفس
صعتر فارسی هر واحد یک مثقال قرنفل هفت عدد نانخواه مصطگی هر یک نیم درم گلقند سه توله همه را در چهار آثار آب بجوشانند هرگاه دو آثار بماند صاف
کرده بقدر پاو آثار بنوشند و بعد سه چهار گهری باز بنوشند و اگر تشنگی غالب بود گلاب آمیخته نوشیده باشند و گاهی برای درد با تخمه اول سنگی
چهار ماشه سوده بگلقند سرشته بخورند بالایش شربت دینار سه توله در عرق عنب الثعلب پنج توله گلاب چهار توله حل کرده برای نوشیدن میدهند و روز دوم
برای تقویت معده و جگر و ادرار و تصفیه عروق شیره بادیان چهار ماشه شیره تخم کاسنی شش ماشه گلقند دو توله روز سوم لعاب گل خطمی سفید ماشه
شیره زیره سفید چهار ماشه شیره خارخسک شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله برای ادرار رطوبات میدهند و اگر بعد علاج تخمه درد و قبض باقی بود سنا
مکی چهار ماشه بگلقند تو له سرشته خورده عرق عنب الثعلب بنوشند و اگر درد و قبض بسبب ماده بواسیر بود مقل ازرق سوده یک ماشه با اطریفل صغیر
بخورند بالایش گل سرخ تخم کاسنی کوفته بادیان بسفایج فستقی هر یک شش ماشه بعرق بادیان ده توله گلاب چهار توله جوشانیده گلقند سه توله مالیده
بنوشند و اگر برای هر دو قسم تخمه و درد معده عارض گردد گلقند سه توله بعرق عنب الثعلب ده توله گلاب چهار توله حل کرده بنوشانند اگر درد روز
شدت در زیر ناف و فشیان بود معجون کمونی کبیر چهار ماشه شیره بادیان چهار ماشه شیره خارخسک شش ماشه شیره زیره کرمانی مدبر بریان چهار ماشه

گلقند دو توله بدهند و سوم روز شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه نبات دو توله دهند و اگر وجع بعد غذای غلیظ باشد شربت دینار بعرق بادیان و عرق عنب الثعلب و گلاب و گلقند داخل کرده بنوشند و اگر با تخمه درد بشدت باشد نار جیل دریائی نیم ماشه بگلاب و عرق بادیان هر یک چهار توله سوده بدهند و صاحب ترویج گوید که اگر سبب درد معده تناول طعام موذی باشد قی و تنقیه معده از آن طعام بنوشیدن آب گرم و روغن کنجد نمایند و اگر بران صعب باشد بحقنه تنقیه کنند و هر صبح اندک جوارش عود و جوارش مصطگی بخورند و غذای شوربای جوزهٔ مرغ باشد و گویند که اگر از خوردن چیزی تیز مثل ترا تیزک درد معده عارض شود بالائی شیر گاو چهار توله نبات دو توله صبح بدهند و وقت دوپهر غذای شوربای بزغاله و روغن بنان تنک و هنگام سه پهر مسکهٔ گاو سه توله مغز بادام پنج عدد نبات یک نیم توله و وقت شام غذا بدستور و در میانهٔ روز انار شیرین ولایتی هر قدر که خورده شود بخورند که در یک هفته صحت میشود

علاج درد معده از حرارت معده

هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار ساذج مذکور شد بکار برند و گویند که رائب بسیار سرد و کذا لعاب اسپغول برای وجع معدهٔ حار بریار الساعة است و یا دوغ گاو و یا آب غوره و یا آب ریباس و یا آب ترنج بدهند و گلقند بگل سرخ و طباشیر بخورانند و ضماد گل سرخ صندل سفید آب بهی آب آس آب سیب بگلاب اندکی کافور نیز برای درد معدهٔ حادث از حرارت نافع و شیخ میفرماید که آنچه از سوء مزاج حار باشد رائب بقر و دوغ ترش و آب سرد بیاشامند و جوزهٔ مرغ و کباب دراج بماش دکدو و خرفه و ماهی خرد و سلوق بسبر که بخورند و از اشربه سکنجبین و رب غوره و از ادویه قرص طباشیر است و ضمادات مبرده استعمال نمایند و اگر سخافت و ذبول بهبینند آب نبات استعمال کنند و شراب رقیق ممزوج بنوشند و حریرهای مسمنه لطیفه معتدله بخورند و قرشی و صاحب شفاء الاسقام می نویسند که تعدیل مزاج با شربه بارده مثل شربت حصرم یا شربت سیب ترش و شربت حماض یا ربوب آنها یا شربت مهند با همه ازینها تنها یا بطباشیر و تخم خرفه نمایند و گاهی احتیاج باندک کافور افتد اگر سوء مزاج حار مفرط شدید باشد و یا شربت لیمون و اقراص آن و شربت زرشک یا عصارهٔ آن و یا گلاب با یکی ازین اشربه یا بشکر بدهند و شربت لیمو سفرجلی یا سکنجبین سفرجلی یا ریباسی بلیغ النفع است و خصوصاً چون با وجع معده ذرب و ضعف هضم باشد و رائب حامض عظیم النفع است خصوصاً با طباشیر اگر چای عطش نباشد و گاهی کفایت میکند شرب آب سرد بر نهار اگر سوء مزاج قوی نباشد و قرص طباشیر حامضی یا کافوری بیکی ازین اشربه عند افراط حرارت بدهند خصوصاً اگر با وجع اسهال صفراوی باشد و اغذیه حصرمیه و رمانیه و زرشکیه و سماقیه و قرعیه با آب لیمو یا زیرباج یا سکباج بخورند لیکن درین اغذیه نخود و اندک دارچینی برای اصلاح و تلطیف و اندکی مصطگی نیز داخل کنند و مویز یا انار دانه دهند باین طور که مرغ کوفته یا جوزهٔ مرغ یا لحم بپزند و جمیع فواکه عطرهٔ بارده مثل سیب و امرود و سفرجل و زعرور و نبق و زیتون خام و ملح و صحنای شامی بدهند و از بقول کاسنی و کاهو و کشنیز بکار برند و کثرت تناول فواکه مذکوره نکنند تا که وجع معده بنفخ و تخیر زیاده نماید و آرا ضمده سویق جو بگلاب و با کاسنی بگلاب سوده و قطرهٔ سرکه آمیخته و یا از ورد و صندل برب سیب و گاهی با فراسیون کافور یا رچه بدان آلوده بر معده نهند و آرا و قان از روغن سفرجل یا روغن گل با قاقیای محلول و یا روغن گل که دران آب آس یا آب سیب یا آب سفرجل دو چند آن بپزند تا روغن بماند استعمال نمایند و سویدی گفته که شرب تخم حماض و کذا زهر طلیق و کذا آب انار ترش و سویق و شرب و ضماد عصارهٔ خیوط و اطراف نرم انگور و اکل کاهو بدون شستن آن و ضماد گل سرخ تازه و کذا نان گندم هر واحد نافع وجع معدهٔ حار است

علاج درد معده از خلط صفراوی

و این در حالت خلو معده اکثر عارض شود آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج مادی صفراوی گذشت استعمال نمایند و یا شیرهٔ آلو بخارا شیرهٔ زرشک در عرقیات بر آورده سکنجبین شربت انار داخل کرده بدهند و یا زرشک تمر هندی در عرق عنب الثعلب خیسانیده گلقند گلاب افزوده بدهند و شیرهٔ خرفه سیاه هم درین نوع معمول است و بعد از نضج از مسهل صفرا تنقیه نمایند و گلاب را گرم نموده پارچه بدان تر کرده تکمید کنند

وعود کنند و صندل کے طباشیر هر یک یک ماشه پوست بیرون پسته زرورد صندل سفید هر یک سه ماشه کوفته بیخته روغن گل یک تیله گلاب قدر حاجت آمیخته بر فم
معده طلا کنند و در شدت حرارت کافور و آب سیب و آب به اضافه نمایند که جهت درد معده حار و حرقت فم معده نافع است و در اغذیه ترشی داخل کنند و در
تعدیل مزاج جگر کوشند و اگر مناسب دانند فصد باسلیق از دست راست نمایند و گویند که ضماد عصاره لسان الحمل و موم در روغن گل و کذا برگ علیق در روغن آس
و شرب طرانثیت و کذا طلع نافع است و نقل ابوعلی سینا اگر وجع از خلط مراری حار باشد تنقیه آن نمایند و سکنجبین مرتب بسرکه که در آن مدتی افسنتین خیسانیده باشند
استعمال کنند و در شفاء الاسقام است که علاج جنس استفراغ صفرا است بقی اگر ماده در تجاویف معده مصبوب باشد و یا باسهال مطبوخ فواکه یا آب انار بریان با هلیله زرد
اگر در جرم او منتشر باشد بعده تعدیل مزاج بدانچه در علاج وجع معده حار گذشت و کسی را که قی متعسر باشد با این مسهل صفرا استفراغ نمایند افسنتین رومی
پنج درم گل سرخ تازه و تمر هندی هر یک بست درم در سه صد درم آب بجوشانند تا ثلث او بماند صاف نموده در هفتاد درم آن بست درم ترنجبین داخل کرده یک درم
صبر سقوطری اضافه نموده بیاشامند که تنقیه ماده منتشره بطبقات نماید **انطاکی** گوید که در وجع معده چیزی اولی از قی نیست بعده تعدیل خلط باضداد بس
در حار ماء الشعیر و تمر هندی و آلوی بخارا دهند و با غلبه رطوبت سماق و طباشیر و گل مختوم افزایند و فرزرات حصرم یا سرکه یا لیمون دهند و تضمید بگل سرخ و صندل
و کشنیز و خرفه و عدس کنند و دوائی که بجمیع امراض معده حار مجرب است بدهند و آن در علاج امراض معده حار ساذج مذکور شد ابو منصور گوید که بعد تنقیه
صفرا بقی یا مسهل یا ماء الجبن اغذیه بارده مطفیه مثل دراج و کبک و جوزه مرغ و بزغاله معمول با آب انار و آب غوره و مانند آن دهند و سکنجبین و انار میخوش و آلو
و نقوع مشمش بخورانند و این قرص مصلح وجع معده حار و مسکن تپ و تشنگی است طباشیر صندل سفید مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه هر یک پنج درم گل سرخ
سه درم کافور دانگی زرشک شش درم گل ارمنی چهار درم با آب خرفه یا آب کدو قرص ساخته بعض اشربه مذکوره بخورند و معده را با پوست کدو و خرفه و برگ بید
و حواشی صندل سفید و گلاب و کافور ضماد کنند و مغز خیار و انار ترش و شفتالو و آلوی بخارا و هر آنچه سرد و مطفی باشد بخورند **طبری** گوید که اگر با الم معده اسباب
عطش و حرقت و ارتفاع بخار حاد بسوی راس و قلت صبر بر اشیای بارد بالفعل باشد طبیب یقین کند که ماده صفراوی است و در علاج این اکثر اطبا غلطی
میکنند زیرا که چون سوء مزاج حار می بینند بمطفیات علاج مینمایند و آن تبرد ماده در فم معده میکنند و الم می افزاید و این وقتی نفع میکرد که صفرا در فم معده متولد
میشد و هرگاه از بعض اعضا بسوی آن منصب میگردد مانند وصول غذا تا آن واصل میشود تبرید فم معده نفع نمی بخشد بلکه طبیب حاذق را هر در صناعت
نظر بسوی قوت مریض و مزاج او و وقت و بلد و سائر قوانین فرموده بحقنه مخرج صفرا تنقیه بدن نماید و چون ماده قلت و خفت پذیرد طبیعت قوی گردد
این مطبوخ بیاشامند بگیرند تمر هندی منقی بست درم ترنجبین صاف از خار پانزده درم آلوی بخارا عناب هر یک سی عدد کشنیز خشک ده درم تخم کاسنی
هفت درم سپستان یک کف همه را در چهار رطل آب بجوشانند حتی که یک رطل بماند بعده افشرده صاف نموده پانزده درم مغز خیار شنبر مالیده باز دوم
صاف کنند و دو ثلث درم افسنتین رومی و دو دانگ حضض هندی و یک دانگ سقمونیای مشوی سوده در آب یا جلاب سرشته در مطبوخ مصفی مالیده
و هفت درم شکر داخل کرده نیم گرم بنوشند و دو یا سه بار همچنان استعمال نمایند و بعض حذاق درین مطبوخ اندک هلیله زرد می افزایند و حرانیان
درین مرض آب کاسنی موضوع در آفتاب که در آن افسنتین و برگ لبلاب انداخته باشند هر روز چهل درم با پانزده درم سکنجبین مینوشانند و ابو جابر
موسی بن سیار بقوت علیل نظر مینمود و اگر قوت با استفراغ وفا میکرد بمطبوخ مسطور اکتفا می فرمود و اگر قوت او ضعیف می بود نقوعی که در سوء مزاج
حار می نوشانند لزوم شرب او مینمود و تنقیه فم معده و سائر اعضا از صفرا با این طریق میکرد و شربت ورد مکرر گاهی نمیداد مگر یکبار ابوالقاسم بن سرد را
درین علت شربت ورد نوشانید و مرض او تخفیف یافت و بعد از ان بحسن تدبیر زائل گردید و طعام نداد و ماء الشعیر نوشانید و ضماد فم معده او
بلعاب بزرقطونا و آب سیب میخوش و آب آس و سک المسک و گلاب خالص نموده و گاهی در آن قدری حضض مکی افزوده پس مرض او زائل شد
و از ان شفا یافت و نیز او گفته که وجع التوائیکه از نزول خلط حاد در عصب نازل از راس بسوی معده باشد بتعطیس و دلک راس و تنقیه بسکنجبین
بسرعت و سهولت زوال می پذیرد و اگر طبیب غلطی کرد و علاج او بمعالجه غثیان و تهوع نمود لابد است که صورت غشی پیدا گردد و اگر غلبا تنقیه

راس او بحب ایارج و حب صبر نمود و اگر در بدن او فضول ظاهر گردد بدادن حب قوقایا نیز باک نیست بسهولت زائل شود و مریض سالم ماند

علاج درد معده از برودت معده

هرچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج مسطور شد بعمل آرند و وضع محاجم ناری بر معده در اوجاع بارده معده منفعت شدید دارد و تسخین اطراف نیز مفید و گویند که دارشیشعان از یکمثقال تا دو مثقال در آب جوشانیده با نبات نوشیدن در دفع درد معده بارد بعد یاس مجرب و بعضی نوشته اند که یکدرم دارشیشعان را در پانزده توله گلاب خالص بجوشانند چون ربع ماند دو توله شکر سرخ افزوده صاف کرده نیمگرم بنوشند و اگر یکدرم آنرا با دو چند شکر سفوف ساخته بخورند و بالایش پنج توله گلاب نیمگرم نوشند نیز سریع الاثر ست و چند دار شفسبجی بکید و باشد بعرق گاوزبان و عرق بادیان یا عرق بید مشک و گلاب سوده نهار نوشیدن در وجع معده بارد حاضر النفع ست و اگر نارجیل دریائی نیز افزایند نفع آن بتجربه رسیده و جوارش کمونی صغیر و جوارش جالینوس و حب هندی و دوای جنطیانا و شربت عنبر نیز در درد بارد معده را نافع و از بادیان و صعتر و نانخواه و وج مساوی با آب خالص عرق کشیده نوشیدن برای درد معده که از سردی باشد و قولنج را نیز مفید ست و فودنجی و فنداد یقون و قرص سکبینج نحو محمد زکریا نیز سود مندست صاحب کامل مینویسد که این سفوفات برای اوجاع معده که از برودت باشد نافع ست بگیرند عود خام و مصطکی و سنبل و قاقله و قرنفل و ساذج و جوز بوا هر واحد دو درم سعد هر واحد انیسون تخم کرفس هر واحد سه درم گل سرخ چهار درم همه را باریک سائیده یکمثقال بشراب ریحانی یا بشربت سیب بخورند و ایضا مصطکی سنبل الطیب قرنفل ساذج جوز بوا هر واحد یکدرم تخم کرفس انیسون نانخواه زیره کرمانی پودینه نهری و جبلی هر یک سه درم جمله باریک سائیده یکنیم درم بشراب ریحانی بدهند و اگر بشراب میسوسن دهند نفع بیش نماید و این قرص و روغن نیز نافع آنست گل سرخ شش درم سنبل الطیب رب السوس هر یک سه درم مصطکی دو درم عود خام دو درم زعفران نیم درم باریک سائیده بشراب ریحانی سرشته قرص بوزن یکمثقال سازند و یک قرص بگلنجبین عسلی هفت درم بخورند و بعد آن گلاب که دران بسباسه و قرنفل جوشانیده باشند بنوشند قرشی گوید که در وجع معده بارد معاجین و جوارشات مثل جلنجبین و کمونی و سفرجلی قابض و جوارش تفاح و جوارش اترج برازیانه و انیسون و مصطکی و فلفل و سنبل و زنجبیل و قرنفل بدهند و گاهی برای تقلیل حرارت آنها مراعات حرارت کنند اگر معده اکثر حار باشد بعض اشربه بارده مثل سکنجبین سفرجلی ساذج یا شربت لیمو سفرجلی با آنها می آمیزند و اغذیه چوزه مرغ و ماکیان و کنجشک مطنجن یا جدی یا نواهض حمام مطنجن یا مشوی سبز بدار چینی و مصطکی و سنبل و فلفل و زنجبیل بدهند و آزاضمده سنبل و مصطکی و قرنفل و جوز بوا ربّ آس و آب قرنفل و آب آس و سفرجل و آزادهان روغن یاسمین یا قسط بمصطکی و سنبل و روغن گل یا زیت بمصطکی و سنبل و عود و قرنفل استعمال کنند ابو منصور گوید که تریاق بشراب کهنه یا امروسیا با آب پودینه یا مثرو دیطوس با آب مطبوخ مصطکی بدهند و دوائی که دران قرص و درد مصطکی ست در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی در قول صاحب کامل گذشت بخورانند و شربت افسنتین بماء العسل نفع بلیغ دارد و غذا نخود آب یقتضا و دهند و فراخ بسبب ثقل او مناسب نبود و ماء العسل با فادیه بنوشند یا شربت از مویز و عنصل ساخته و تضمید معده با شیای حاره خوشبو مثل روغن سوسن و عنبر و مشک و عود خام بروغن بان و زنبق و قسط باید کرد سویدی گفته که عنبر شرباً و مضغاً و بخوراً و ضماداً و مصطکی شرباً و ضماداً و کذا عنصل هر واحد در وجع معده بارد مجرب بن ست و از حکمای دیگر نقل کرده که شرب غاریقون تنها و کاشم و تفاح اذخر و اکلیل الملک و ثوم و عنبر و نیل هندی درم با حذر بشراب و زعفران و تخم حرمل و ساذج و حب بلسان و بیخ بادآورد و بیخ قوتنج و بلبوس مخلوط بفلفل و عود یکمثقال و زر ونبج مقر طم و بسفایج کوفته بیخته و مربعد به با آب مطبوخ صعتر و نانخواه و کرفس و برگ فراسیون و زرفت و مثل او مصطکی و بول البقر و خاکستر چوب زیتون سه درم بجلاب و تخم حندقوقا بشکر یکدرم و بیخ شکاعا و شرب و ضماد اظفار الطیب و کهربا و مثل او مصطکی و دارچینی و قسط هندی تنها و بعسل و قصب عراقی و کندر و طلع و برگ توت و شاهسفرم و جعده و قنا و بابونه و زوفای خشک و بادیان و روغن بادام شیرین و صعتر و اسارون و ضماد میفختج و اکلیل الملک و کذا تخم او سائیده بعسل سرشته و کذا القلاء حندقوقا و تخم آن و کذا اشک هندی و سمک نفطی و کذا فاوانیا و عصاره کرفس

وکذا حب دراقی وکذا الحم صدف وکذا روغن قسط وکذا روغن پسته وکذا برگ کبر ساییده بر سینه و کیان وکذا بیخ کرنب و امثال آن نافع درد معده بارد است

علاج درد معده از بلغم حامض

تنقیه معده از بلغم بقی و اسهال کنند و تعدیل مزاج نمایند بدانچه در وجع معده بارد گذشت و هرچه در علاج امراض معده بلغمی مذکور شد بکار برند و تنقیه بقی و اسهال بر تناول گلقند عسلی و مصطکی و انیسون یا اطریفل صغیر بدان و سنا کنند و غذا قلایا و سطحیات با توابل و ابازیر دهند و آنچه در وجع معده بلغمی گل سرخ بیخ بادیان پرسیاوشان انجیر زرد گلقند جوشانیده بدهند باز بادیان مویز منقی افزایند و اگر درد و تختی بجانب کبد زیاده باشد باد الاصول بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی گل سرخ انیسون تخم کاسنی کوفته هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند داخل کرده دهند بعد از آن تخفیف مصطکی سود یکماشه با اطریفل صغیر یکتوله سرشته بخورند بالایش تخم کاسنی گل سرخ جوشانیده گلقند آمیخته بدهند و اگر بعد مسهل درد در معده و شکم و هر وقت بماند قرص گل صغیر چهار ماشه با گلقند یکتوله سرشته بخورند بالایش گل سرخ شش ماشه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده نبات دو توله داخل کرده بنوشند اگر تخفیف نشود بدانند که ماده باقی است مسهل باید داد و یا بادیان بیخ بادیان پرسیاوشان گل سرخ عنب الثعلب هر یک شش ماشه مویز منقی دو توله انجیر زرد سه عدد تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده با گلقند دهند در چهارم روز سنای مکی نه ماشه افزایند و حب قرص الورد و حب حیات و حب مبارک و حب جالینوس و حب شبیار و دوای عصارهٔ ریوند و سفوف سنا و انار دانه و تربد و قرص گل و قرص ورد با غافث و معجون قبلی و معجون قولنج و دوای خنطیانا هر واحد نافع است و از گل سرخ سنبل الطیب مصطکی کهربا قرص ساخته یکمثقال بطبیخ انیسون اصل السوس اذخر مکی هر یک چهار ماشه با بونه سه ماشه اکلیل الملک دو ماشه جوشانیده ساعتی بوده گلقند داخل کرده دادن نیز برای درد بلغمی سود مند و سویدی نوشته که خوردن اهلیله کابلی مربا و زنجبیل مربا هر واحد نافع وجع معده بلغمی است انطاکی گوید که بعد قی بشرب غار یقون مصطکی و ایارج بماء العسل علاج کنند و از مجربات او جوارش عود و کمونی و فلافلی است و معجون بنجنوش نیز مجرب و نسخه آن در علاج امراض معده بارد سابق گذشت طبری گوید که چون معلوم کنند که در معده رطوبت غلیظ بسیار است یا متولد در آن یا منصب از سر یا از سایر اعضا که بسوی معده از آنها سیلان نماید علاجش اینست که نظر کنند بسوی قوت مریض و سن و مزاج و سایر اعضای آن اگر قوی باشد و قی و اسهال ممکن بود اول بطبیخ متوسط استفراغ نمایند بعد از آن بآب ترب مطبوخ و سکنجبین قی آورند و اگر در دوائی که بدهند قدری غاریقون افزایند ضرر نکند و خاییدن مصطکی و انداختن آب آن و ریختن آب گرم بر فم معده نیکو و بعد استفراغ این ضماد استعمال نمایند بگیرند مر و صبر هر یک دو دانگ حضض هندی نیم درم گل سرخ مصطکی هر یک دو ثلث درم کوفته بیخته بقیروطی روغن خیری آمیخته بر معده ضماد کنند و اگر امتلا در بدن زیاده باشد و از نوشیدن دوا کراهت کنند حقنه متوسط بدفعات استعمال نمایند تا ماده بسوی اسفل منجذب گردد و غذا باید که بجیره متخذ از آب سبوس و آرد کرسنه یا زیرباجات سازند و تخفیف غذا اختیار کنند و در جمیع امراض معده باید که طبیب ماهر نظر کند بسوی هوای بلد و طبع آن پس اگر متقوی مرض باشد مریض را از آن بلد نقل کنند و اگر مضعف مرض و مقوی طبیعت باشد یقین کند که علیل بسبب تدبیر صحت یابد و آلو ماهر صاحب این مرض را بسواک بسیار بر نهار و امتهاج مری بسواک امر میکرد و هر مرض فم معده تبع سوء مزاج معده است بسوی دماغ مرتقی میکرد و هرگاه طبیب را این ظاهر گردد بعلاج فم معده علاج راس مخلوط نماید از تنقیه و انکباب بر آب جوشانیدن و تنطیل اگر قوت علیل احتمال این کند و این معالجه برای ازاله الم فم معده است و چون الم زایل شود اعاده بسوی معالجه سوء مزاج فم معده نماید و اگر الم در قعر معده باشد و غالبا حاصل از رطوبتی بود از علاج بحقنه عدول نماید و در آن بابونه و اکلیل الملک داخل کنند و لطافتیت ادویه مسهل رطوبت تجویز کند بعد از آنکه در تجاویف معده زاید نباشد که آن ادق اشیا است مثل این علت اند و بدانکه منقیه قعر معده البته ممکن نیست و در این علت بالای ناف و اخشتین و وانستینه و صبر و مر ضماد نمایند زیرا که قوت ضماد قوی بموضع بعید از عضویکه بر آن ضماد نمایند میرسد پس باید که ضماد قوی بسیار باشد تا قوت او بقعر معده برسد و اگر با الم حالتی شبیه بحرقت نار در آن موضع دریافت نماید فصل حاصل صفراوی باشد و علاجش اگر قوت و سن مقتضی باشد تنقیه

بطبیخ افسنتین و سنا و ہلیلہ کنند بعدہ تضمید موضع بحضض و افسنتین و مر در سرکہ و قدری روغن گل آمیختہ نمایند و اگر با وجع جیان محسوس گردد کہ چیزی است داخل دفع میگردد و سری نیز معلوم شود خلط حاصل رطوبی بود علاجش استفراغ بطبیخ افتیمون بعدہ تضمید آنموضع بمر و صبر و مصطکی در قیروطی بروغن ناردین آمیختہ باید کرد

علاج درد معده از یبوست

ترطیب بمثل ماء الشعیر بشکر یا بشربت سیب بخورند و ماء الشعیر بمزورہا بازیر رطبہ مثل اسفاناخ و قرع و مانند آن در مزاج حار یابس دہند و روغن بنفشہ بلعاب اسپغول در ازالہ سوء مزاج حار یابس بلیغ النفع است و تخم قرطم و کاہو و بنفشہ نیز نفع بود و ماء العسل رقیق و ماء الشکر بشیر خر نافع است و غذا امراق یا ثرائد دہند و فواکہ مائیہ رطبہ دہند و ضماد جراد کدو یا لعاب بہدانہ و تخم کتان و بزرقطونا بگلاب و تدہین بروغن بنفشہ و روغن گل ممزوج نمایند

وہرچہ در علاج امراض معده از سوء مزاج یابس گذشت بکار برند

علاج درد معده از مادۂ سوداوی

ہرچہ در علاج امراض معده سوداوی مذکور شد بعمل آرند و تنقیۂ مادہ و تقویت معده نمایند و بہترین منقیات فصد اسیلم و باسلیق از دست چپ و مطبوخ افتیمون است و تعدیل مزاج طحال کنند و عرق شاہترہ سبز مروق دہ تولہ بشربت اسطوخودوس دو تولہ و کذا ہلیلہ سیاہ شش ماشہ اسطوخودوس چہار ماشہ شاہترہ گاوزبان ہر یک شش ماشہ عرقیات شربت با درنجبویہ نافع و مقویات چون زعفران سنبل الطیب قرنفل مصطکی زرنباد وغیرہ بگلاب ضماد سازند و زہر مہرہ بگلاب سودہ و شربت انار ین منعنع بنوشند و استعمال حب مقل نیز مفید است و بسفایج جوشانیدہ با خیارشنبر و ترنجبین نوشیدن و کذا افسنتین بروغن گل و موم ضماد کردن برای وجع مزمن مجرب است و از مجربات جالینوس اسہال بنقوع صبر یا خیارشنبر بآب کاسنی است و قرص افسنتین و معجون آن و معجون اذخر و معجون جنطیانا نیز مفید و بعضی گویند کہ اگر درد معده از انصباب سوداء سوختہ و یا غیر سوختہ از طحال بمعدہ عارض شود و در قعر معده مکث کند و ہنگام ہضم با طعام آمیختہ بفم معده آید و درد و بیقراری و تشنگی و سوزش سینہ آرد و بعد قی ترش سیاہ متعفن اعراض مذکورہ زائل گردد اول فصد باسلیق نمایند و سنبل الطیب بابونہ بادرنجبویہ سداب شبت اذان الفار و دقو تخم کرفس اذخر ہر یک یک تولہ در سرکہ و گلاب جوشانیدہ بمثانہ گاو انداختہ تکمید نمایند و بفاصلہ سہ چہار روز رگ اسیلم زنند و بمقیات سوداوی تکرار کنند بیش از درد و بعد آن بعدہ بنابر تنقیۂ سودا ماء الجبن با سفوف لاجورد و حب آن استعمال نمایند و بعد از انفراغ ماء الجبن جوارش فواکہ و خمیرۂ صندل ترش دہند و اگر اندکی درد باقی ماند تجربۂ ماری بر معده بندند کہ اثری عظیم دارد و ایضاً درین نوع چون مزمن شود فصد اسیلم چپ و تناول معجون مسہل حب الملوک حلوبنجان سہ ماشہ با عرق کیوڑہ و بید مشک ہر یک پنج تولہ وقت خواب شب و صبح نیم آثار ماء الجبن با شربت آلہی حلوبنجان چہار تولہ و غذا پلاو جوزہ مرغ مرغن ہمراہ اچار آملہ و شلجم و ترب و کیری انبہ کہ در مقطر ساختہ باشند در عرصۂ سہ ہفتہ صحت می بخشد و جرجانی و ایلاقی مینویسند کہ اگر درد معده از خلط سوداوی خیزد اول قی بایں طور نمایند کہ خربق سفید را در ترب غرس کنند و یک شبانہ روز بنہند پس آن ترب را پارہ کنند و در سکنجبین عسلی یک شبانہ روز دیگر بنہند و آن سکنجبین را با آب طبیخ شبت و لوبیای سرخ آمیختہ نیمگرم بیاشامند و قدری از آن ترب بخورند و بعد قی استفراغ بحب اصطمخیقون نمایند و مدام معجون نجاح بخورند و این قرص انیسون بکار برند صفت قرصیکہ درد معده را کہ بعد از طعام پدید آید و تا قی نکنند آرام نشود و بگیرند انیسون تخم کرفس ہر یک پنج درم افسنتین دہ درم سلیخہ بست درم مر و فلفل و جندبیدستر و افیون ہر یک دو درم و نیم ہمہ را سودہ قرص سازند شربتی یک درم

علاج درد معده از مواد مختلفہ

اصلاح غذا و تخفیف او نمایند بعدہ استفراغ بایں حب کنند تخم کرفس انیسون ہر واحد دو دانگ تربد غاریقون ہر واحد نیم درم افتیمون افسنتین ہر واحد نیم درم اصل السوس دو دانگ و اگر خلط رطوبی غالب باشد درین ادویہ شحم حنظل زیادہ کنند و اگر صعب باشد ایارج فیقرا افزایند و اگر خلط مائل بصفرا باشد سقمونیا مشوی درین ادویہ اضافہ نمایند و تضمید معده بدانچہ محلل و معطر و مقوی باشد مثل خطمی و آرد جو و لادن و گل سرخ و مر و قسط و قیروطی معمول بروغن ناردین

که در آن صبر و مصطگی آمیخته باشند باید کرد و دیگر ضمادات حار و بارد و محلل و معطر که در علاج سوء مزاجات معده گذشت حسب غلبه خلط بعمل آرند و کم
کردن وجع معده از اجتماع مواد باستفراغ آن زائل نگردد و ایضاً در وجع معده و تخمه از بلغم و صفرا که از سفوفات ناضجه زائل نشود و گرمی زیاده گردد اول گلقند آفتابی
دو تولہ در عرقیات مالیده سکنجبین ساده سه تولہ داخل کرده دو سه روز بدهند پس اگر قبض قوی باشد و عرق بسیار آید شربت ورد کرر چهار تولہ گلقند سه تولہ
در طبیخ بادیان خشک باشد زرشک هفت ماشه مویز منقی ده تولہ گل بنفشه شش ماشه گل سرخ شش ماشه گلاب چهار تولہ عرق بادیان ده تولہ شب خیسانده صبح جوش خفیف داده حل کرده

علاج درد معده از ضعف معده

هر چه در علاج ضعف معده مسطور گردد استعمال نمایند و ایضاً جهت تقویت معده نوشدارو و دیگر جوارشات مقویه دهند و بران مداومت نمایند و عسل
بخورند و کشنیز در طعام داخل کنند و طعام بتفاریق میل نمایند و از حرکت بعد از طعام احتراز کنند و قرص گلی قرص انیسون درین باب ستوده اند و آنچه که جهت
ضعف اجتماع اخلاط در معده بود اول تنقیه آن نمایند و آین جوارش مقوی معده و نافع درد معده است دانه هیل برگ پودینه هر یک دو درم نانخواه سعد
سنبل الطیب پوست ترنج قرنفل بسباسه خولنجان زنجبیل زعفران پوست بیرون پسته هر واحد یکدرم کوفته بیخته در شیره مربای آمله و شیره مربای بهی
سه چند ادویه بقوام آورده آمیزند خوراک دو مثقال و شخصی درد معده لازم بسبب ضعف معده بالبنیت طبع و نقاهت و ضعف داشت ازین معجون بسیار
فائده یافت مروارید ناسفته یکدرم زهر مهره خطائی بسد کهربای شمعی هر یک نیم درم بگلاب صلایه کرده عود غرقی قرنفل پوست ترنج مصطگی زنجبیل عرقی بریان
تخم خشخاش بریان سنبل الطیب حب الآس نعنع زیره سیاه بریان هر واحد یکدرم زرنباد نانخواه هر یک نیم درم دانه هیل مقشر هیل زرشک صندل سفید پوست
پوست بیرون پسته کشنیز مقشر بریان طباشیر گل سرخ هر واحد دو درم بهی خشک چهار تولہ کوفته بیخته شربت انار شیرین چهار تولہ قند سه چند بقوام آورده
مربای آمله و عسل و سود ه خیج ادویه و مربا آمیزند خوراک یک مثقال و گاهی برای تقویت زیاده مشک عنبر ورق طلا ورق نقره هر یک نیم درم اضافه کرده شد
و صاحب سماوی و صغیر گوید که وجع معده اگر از ضعف معده باشد علامتش آنست که درد بعد خوردن طعام حادث شود و بعد قی ساکن گردد و علاجش تقویت
معده است و تنقیه آن اگر در آن اخلاط ردیه باشد و هر صباح جلاب از عنب الثعلب پنج درم بادرنجبویه سه درم شکر ده درم بدهند و غذا مزوره نخود با
حب قرطم و تلیین طبیعت نمایند اگر در آن اخلاط ردی باشد بجلاب سنا هفت درم عنب الثعلب پنج درم اصل السوس مقشر کوفته سه درم و شکر سفید
ده درم جوشانیده صاف نموده معجون خیارشنبر پنج مثقال حل کرده سحرگاه بنوشند و بران صبر نمایند تا استعمال صالح بیارد و مریض را از تناول اطعمه غلیظه
بطئ الانهضام مثل هریسه و کله پاچه لحوم و لحوم تعویس و شیران و مانند آن و از اکل حبوب منفخه منع کنند و این جوارش در هر هفته سه بار قبل طعام بخورند که تقویت معده
ضعیف مینماید بگیرند نانخواه کندر هر واحد هفت درم سعد سنبل هر واحد سه درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربت یکمثقال و چون وجع ساکن گردد
این جوارش بخورند که مقوی معده ضعیف و موافق مزاج جمیع مردم در جمیع اوقات است آب ترشی ترنج یک رطل آب سیب یک رطل با آتش نرم بپزند تا نصف ماند
بعده شکر سفید یک رطل و عسل طبرزد یک رطل و گلاب نیم رطل با آتش ملائم بقوام آرند بعد ازان زعفران قرنفل دارچینی مصطگی هر واحد یکدرم عود هندی ده درم
سه درم آمیزند و در ظرف چینی داشته سه درم بخورند و صاحب استقصار الاسقام می نویسد که علاج آن تقویت معده و تعدیل مزاج است اگر حار باشد بقوی بارد
بارد و قابض مثل آب حصرم و آب زرشک و صندل و گل سرخ و قرص صندل و گلنار و گلقند و اگر بارد باشد بقوابض مسخن مثل قرص گل و قرص عود و جوارش عود
و گلقند که در آن انیسون و مصطگی سوده آمیزند و معجون کندر و جلاب که در آن انیسون و مصطگی و عود و قرنفل و سنبل جوشانیده باشند و در بارد مفرط کمونی و فلافلی
و تنقیه معده نمایند اگر سبب ضعف اجتماع مواد در معده باشد پس استفراغ آن ماده بنضج نمایند اگر غالب صفرا باشد و اگر صفرا بود مثل تمر هندی و آلو
و خیارشنبر و اگر بلغم باشد بغاریقون و ایارج و کابلی و تربد و اگر سودا باشد بهلیله سیاه و افتیمون یا حجر ارمنی تنقیه کنند و بسباسه که بعد تنقیه علاج بمقویات مثل اطریفل
[illegible] درد و احیانا استعمال صبر افتد و تدبیر مثل [illegible] در بارده و روغن سرخ جل در حار نمایند و تعلیم الاولی [illegible] علاج درد [illegible] بعد گذشتن [illegible]
بتناول طعام ترنج بقدری با درنجبویه تقویت معده بجهت ازاله آن نما و این ادویه [illegible] بیاید نمایند [illegible] آن [illegible] در

معده حار است مثل بیضه نیمبرشت و مسلوق و عسل خورانند و علاج وجع که در خلو تا خوردن طعام حادث شود استفراغ صفرا و تلطیفه است اگر از صفرا باشد و یا استفراغ
سودا است اگر از سودا باشد و امالهٔ آن دو خلط بسوی غیر جهت معده بدانچه در علاج کلی امراض معده مذکور شد و تقویت فم معده نمایند و واجب است که بعد از این
تفریق غذا کنند و همه روز آنها غذای قلیل در مقدار کثیر در تغذیه خورانند و بران آب و شراب ندهند مگر بتجرع تا وقت وجع **و اما وجع** که بعد طعام عارض شود
و تسکین نیابد مگر بقی و آن ردی است صواب در آن آنست که هر روز قدری عسل قبل طعام بخورانند و بسبب آن ازو باب قی دریافت نمایند و مستفرغات
مثل نقوع صبر و مانند آن تنقیه کنند بعد از آن قرص کوکب استعمال نمایند و باید که در طعام ایشان دارچینی و زیره و زعفران داخل کنند و شرب اندک شراب عفص
ایشان را نافع است و جوارش خوزی و سعیده و شربت آس و اطریفل صغیر و نیز سفید و آب رمان و ضماد گلنار و مصطکی و افسنتین و صبر و گل سرخ و قرنفل و سنبل و صعتر و سعد با آب آس بر معده
نمایند و این دوا نیز نافع است بگیرند کندر و مصطکی و شونیز و نانخواه و پوست بیرون پسته و عود و نمام مساوی کوفته بیخته بعسل آمیزند مربی سرشته قبل طعام بقدر دو درم
تا دو مثقال بخورند و استعمال کشنیز و شربت انار منعنع و سائر آنچه در باب قی بیاید نافع بود و وجع که از آشامیدن آب سرد بهم رسد علاجش تناول اشیای حاره
و تکمید معده است و با گلاب قرنفل سه تولا و نبات چهار تولا نوشانند و یا مصطکی هفت ماشه و قرنفل سه ماشه و بادیان نه ماشه در عرق بادیان بجوشانند تا آثار بجوش
تا بنیم آید عسل سه تولا داخل کرده دهند و غذا کباب کبک و مرغ بریان دهند و علاج درد معده که از ذکاء حس معده باشد بتغلیظ روح و تخدیر عضو
آب کوکنار اندک بنوشند و کله پاچه و جز آن از اغذیه مغلظه مخدره بخورند و آنچه مخدرات مقوی معده مثل حافظ الصحة و فرید الثمر نافع بود و هیچ دوا و غذا
که در آن طعم بسیار غالب باشد نباید داد و بقول شیخ علاج کسی که بقوت حس معده او ایذا یابد این است که چون امر در ایذا افراط نماید که استعمال مخدرات برفق لابد است
و از غذا آنچه مغلظ خون باشد مثل هریسه و لحم بقر استعمال نمایند پس اگر سوء مزاج حار باشد باید که نواحی معده با ایارج فیقرا تنقیه کنند و در طعام صاحب او تاخیر
ننمایند بلکه در امثال اینها واجب است که در ابتدای گرسنگی ایشان نان بربوب فواکه مغموس در آب بارد و گلاب دهند و گاهی در شراب ممزوج مبرد نان
تر کرده بدهند که آن تقویت فم معده میکند و اگر سوء مزاج بارد باشد اکثر از آن رعشه و تشنج عارض میشود پس تقویت معده بشرابهای قابض و ادویهٔ بخور
قابض ملطف نمایند و تنقیه خلطی که در آن باشد باید کرد و علاج وجع معده که بسبب ورم یا قرحه یا ضربه و سقطه عارض شود در مقام آنها مسطور گردد ++

ضعف معده

بقول شیخ الرئیس ضعف معده اسم حال معده است چون هضم جید ننماید و یا طعام کریه شده بار دلیل سیلی در طعام از اسباب مذکوره در باب فساد هضم
بسیار باشد که همراه او خلل در شهوت طعام و قلت آن بود و لیکن این دائمی نیست بلکه گاهی شهوت بسیار باشد چنانچه اگر سبب آن فضول ترش بود
و هضم اندک و این اشتها دلالت بر قوت معده نمیکند و اگر سبب ضعف معده زیاده گردد و بحد افراط رسد در اینجا قراقر و جشای متغیر الطعم و الرائحه و غثیان
باشد خصوصا بر طعام و انسان را حالتی بهم رسد که چون طعام تناول نماید خیال کند که اگر حرکت نماید طعام بقی برآید و لذع و وجع در کتفین تنها یا مع صداع یا صداع
تنها حادث گردد و اگر سببش خیلی زیاده گردد جشا نباشد و خروج براز گاه سهل نبود و گاه بسرعت برآید و صاحب او ساقط النبض باشد و سریع بسوی
غشی بطلب طعام و چون طعام قریب آرند از آن نفرت کند بالجمله بعضی اصحاب ضعف معده را اشتهای طعام اصلا نباشد و این کسانی باشند که در معده
ایشان فضول بسیار باشد و بعضی را اشتها بسیار بود و بعضی را اشتها شود و چون طعام قریب آرند از آن متنفر باشند و بادنی سبب او را تب بهم رسد و با آن
اعراض مالیخولیای مراقی مثل عروض صداع و ثقل راس بعد تناول طعام و ضربان مادون شراسیف و وجع میان کتفین و قی ترش ظاهر گردد و بدانکه ضعف معده
سبب جمیع امراض بدنی میشود و این ضعف گاه در اعلای معده و گاه در اسفل و گاه در هر دو میباشد و چون در اعلای معده باشد اذیت از طعام در ابتدای
تناول آن و هنگام علو بودن آن در اعالی معده بود و چون در اسفل معده باشد اذیت بعد استقرار طعام بود و آثار در براز ظاهر گردد **و اسباب**
ضعف معده جمیع امراض واقع در معده و تخمه متواتر و کثرت استعمال قی بود و علامات ضعف جرم معده آنست که بعد از قی بسیار و در اخر
امراض مزمنه عارض شود و چون اندک طعام خورده شود هضم شود و زیادتی آن باعث ثقل و گرانی گردد و ایضا ضعف هاضمه و اشتها و کاهش بدن

و عدم ظهور علامات امراض دیگر نیز شاهد و سیت علاج چون علامات مذکوره ظاهر گردد پس در علامات ضعف قوای اربعه معده یعنی جاذبه و ماسکه
و دافعه و هاضمه نگاه کنند و در هر کدام از اینها که ضعف مدرک گردد بعلاج آن پردازند چنانچه هر یک از آن عنقریب مسطور گردد و ملاک امر در علاج این مرض
بر تقلیل طعام است و بدون آن زوال تام و استیصال این علت از ممتنعات و بهترین طریق تقلیل آن اینست که هر قدر طعامیکه مریض میخورد از آن
چهارم یا سوم حصه وزن کرده دو سه روز بخورانند اگر آن هم بخوبی هضم نشود از مقدار مقرره نیز قدری کم نمایند پس هر قدر که بخوبی هضم یابد و از آن ضرری
ظاهر نشود هفته عشره بهمان مقدار بدارند بعده بقدر یکیک دو دو توله در هر هفته اضافه نمایند تا آنکه بمقدار اشتهای مریض برسد و اگر احیانا در اثنای
افزایش آن روزی در هضم فتور یابند قدر مناسب از آن کم نمایند و باز بتدریج اندک اندک بیفزایند و بمقدار عادت مریض برسانند و درین اثنا بجوارشهای
قابض و خوشبو و دوای مقوی معده مثل انوشدارو و جوارش آمله و قرص ورد و فنجنوش و سفرجلی قابض و غیر آن و در مزاج حار جوارش شاهی و زرشک
و انارین و آمله مربی و اطریفل کشنیزی و غیر آن مداومت نمایند و معجون مسنگدان درین باب عجیب است و سفوف تنتریک برای تقویت قوای اربعه
معده معمول است و قرنفل بادیان انیسون مصطکی هر واحد دو درم زنجبیل شکر هر واحد یکدرم کوفته بیخته دو درم خوردن نیز در ضعف معده مجرب است
و برای ضعف معده مع خفقان خوردن دوا المسک بگلقند سرشته نافع است و در ضعف معده معتدل مزاج طباشیر مصطکی با گلقند یا با هلیله مربی
و در حار مزاج و قبض طبع و خشکی دهان شربت انار عرق کاسنی و در حار رطب با آب دهان گلقند شربت لیمو نوشدارو شربت انار و یا طباشیر سوده
یکماشه بگلقند یکتوله سرشته با سکنجبین و گلاب سفید و دیگر ادویه مفرده و مرکبه که درینجا مسطور گردد حسب حاجت بکار برند و هر چه در تحلیل
نفخ معده بیاید درینجا مفید شناسند و سنبل الطیب و سعد و اذخر و مصطکی با آب بهی سرشته بر معده ضماد نمایند و روغن ناردین بمالند و این طلا
مجرب است بگیرند گلنار و مصطکی هر یک یکنیم مثقال افسنتین و صبر هر واحد یکمثقال گل سرخ دو مثقال و نیم قرنفل و سعد و سنبل الطیب هر واحد
یکدرم کوفته بیخته بگلاب یا شراب طلا سازند و غذا گوشت مرغ و تیهو و دراج با دارچینی و زنجبیل و قرنفل و زیره و زعفران و غیره خوشبو نموده سماقیه
و از سماق و آب لیمو یا آب انار ترش سازند بالجمله علاج اکثر مریضان ضعف معده که باین طریق تقلیل غذا نموده شد در مدت قلیل بغایت زود
شفای کلی یافتند و کسانی که از تکثیر طعام و امتلای شکم دست نکشیدند امر ایشان مؤدی بذرب یا استسقا گردیده عاقبت شربت مرگ چشیدند
چنانچه نواب محتشم الدوله غوث محمد خان بهادر مغفور را در عین شباب این مرض عارض شد و از استعمال ادویه مقوی معده فائده حسب دلخواه
نمیشد چون با حقر رجوع فرمودند جوارش شاهی با خبث الحدید مرتب ساخته خورانیدم و غذا یک نان تنوری بوزن نیم پاو با شوربا مقرر نمودم و بعون
شافی مطلق در مدت یکماه صحت کلی یافتند و نواب نظیر الدوله جهانگیر محمد خان بهادر مبرور از سن طفولیت مبتلای این مرض بودند بتقلیل غذا و استعمال
ادویه مقوی معده علاج نمودم و نفع کلی ظاهر شد بعد مدت ده سال از تکثیر اغذیه مختلفه و شرب این مرض عود نمود چون از تقلیل غذا و ترک شراب انکار
فرمودند دست از علاج کشیدم بعده مرض استسقا لاحق گردید حکیم وارث علیخان را بحضور زر کثیر طلب ساختند رجوع علاج بایشان فرمودند بعد چندی بسبب عدم احتمای
منضم الیه مضرات مرض حکیم ممدوح ترک علاج نموده بسمت برودهر روانه شدند و محتشم الیه بعد دو هفته نقد جان بجان آفرین سپردند شیخ الرئیس میفرماید که اصحاب تجارب در
معالجه ضعف معده بر تخفیف و تلطیف و بر چیزهائی که در علاج امراض بارد رطب معده گذشت اقتصار میکنند و حق آنست که ضعف معده تابع سوء مزاج میباشد پس
واجب است که قسم سوء مزاج دریافته بمقابل آن علاج نمایند چه گاهی ضعف بسبب یبوست معده میباشد و چون علاج آن بعلاج مذکور اصحاب تجارب کنند موجب هلاکت مریض
گردد و گاهی شفا در نوشانیدن آب بارد یا دوغ گاو و برف سرد کرده و استعمال فواکه بارده میشود و گاهی علاج ضعف معده بمسخنات میکنند و از آن عطش غالب میگردد و بعضی اطبا
نموده آب بارد شکم سیر مینوشند و فی الحال شفا مییابند و گاه خلط موذی بسبب امتلای آب مندفع میگردد اگر در اینجا خلطی باشد باسهال خارج میشود و مریض
از مرض خلاصی می یابد و اسهال از مضعفات معده است و با آن علاج معده و بدن میباشد و بدانند که قوت تامه معده قوی بودن جمیع قوای
اربعه آنست و هر قوتیکه از آن ضعیف گردد آن نوعی از ضعف معده باشد لیکن عادت بیشتر مردم بر آنست که ضعف معده ضعف قوت هاضمه را گویند

اگر نزله نباشد والا بعرق کاسنی یا بید مشک بدهند که بالخاصیت مقوی قوای اربعه است خصوصاً در حار مزاج و کذا طباشیر دو ماشه در شربت
انار شیرین دو توله واگر مزاج بارد باشد سفوف بادیان تنها یا با نبات نه ماشه و کذا مصطکی دو ماشه در گلقند یک نیم توله و کذا پودینه خشک و کذا قرنفل و کذا
دانه هیل و تعلیق سنگ یشب خصوصاً اگر نادعلی بران کنده باشد هر دو را نافع است و سفوف نمک اندرانی معمول نواب علوی خان مقوی قوای
اربعه معده حار و هم بارد است و خصوصاً هر که حرارت در مزاج بسیار داشته باشد و آب بسیار نوشد و طعام کم خورد و اگر اندکی از طعام بخورد
و هضم نیابد و بیقرار سازد و ضعف جگر و کثرت تشنگی را که از ضعف آن بود از مجربات است لیکن نمک را در آب لیمون عوض سرکه مدبر کنند و یک مثقال
یا زیاده با آب کشنیز و سکنجبین سفرجلی لیمونی علوی خانی دو توله بدهند و همچنین این سفوف راقم زرورد سماق بریان مع تخم انار دانه بریان طباشیر کشنیز
بسرکه مدبر بریان هر واحد یک توله نمک لاهوری نه ماشه در آب لیمون کاغذی تر نموده در سایه خشک سازند سه مرتبه خوراک از سه ماشه تا هفت ماشه

ذکر ادویه مفرده که مقوی معده اند افسنتین نیم مثقال در گلاب سائیده خوردن مقوی معده است و کذا پادزهر معدنی و حیوانی
و خوردن بهی بجهت تقویت معده نهایت مؤثر و چون سفرجل را در آرد جو بگیرند و پارچه بران بگذارند و در خاکستر گرم این را نگاه دارند تا وقتی که آرد
بالای او سرخ شود و سفرجل بریان گردد در تقویت معده بغایت قوی الاثر است و اگر آب سفرجل بریان را گرفته بگیرند و شربت انار شیرین و نعناع
و مصطکی سائیده قدری اضافه نمایند دوای جید است و همچنین حکم سیب است و اگر آب این را با اشیای مقوی معده که مناسب استعمال نموده شد فوائد
جلیله مشاهده گشته و اگر عنبر را در روغن مناسب حل کنند و پنبه با آن تر کرده بر معده نهند تقویت فم معده کند و برگ ترنج یا گل آن یا پوست ثمر آن اگر در سرکه
یا آب انگور یا گلاب جوشانیده نوشیدن مقوی معده و احشاست و آشامیدن مقوی معده بارد رطب و جگر و مخرج فضول آن با درار و تلیین است
و تسویدی نوشته که خوردن و ضماد کردن قسب عراقی خشک قابض فم و کذا اقرظ و کذا جمار نخل و کذا گل ارمنی و خوردن پسته بریان و کذا ناشپاتی و کذا اقراص ساده معده
حار را و کذا گل بهی تنها و مربی بشکر مثل گلقند و شرب آب آن معده حار را و کذا برگ بلسان مربی بعسل معده بارد را و کذا اسپیر سوده بسرکه آمیخته
و نوشیدن یک مثقال عود البخور بشراب خوشبوی یکساله قابض فم و کذا آب آهن تاب و کذا دوغ گاو آهن تاب معده حار را و کذا انقوع عدس و کذا
شربت ورد مکرر و کذا سکنجبین سفرجلی و خوردن مصطکی و ضماد آن بروغن گل و نوشیدن و ضماد کردن اشنه در شراب تر کرده و کذا آب خیار بالنگ گرم افزا
نرم آن و کذا گلاب و ضماد زیتون مملوح در سرکه تر کرده یک شبانه روز تر کرده سوخته خاکستر آن در شراب سرشته و کذا امغاث و کذا روغن گل قندول
و خاییدن دو درم کرویا بر نهار و بلع آن و مضغ و شم و ضماد عنبر و تعلیق سنگ یشب بر معده و تناول کرش بقر و اخلال سرکه و کبر در طعام واحد
مجرب من است و از اطبای دیگر منقول است که خوردن پوست ترنج و برگ و تخم آن و سلیخه و ابریشم و نانخواه و اشنه و غار و مخلل و تخم حماض بشراب یکساله
و بقله ترنجان مسلوق و تخم آن مرزنجوش و دارچینی و جوزبوا و زعفران و کهربا و مثل او مصطکی و مغز پسته مع پوست باریک آن و کشوث بشراب و سرکه
عنصل مخلوط در طعام و بیخ لوفا و تخم کرنب و نعنع و از نعنع یک رطل برگ گل سرخ دو رطل جدا جدا سوده تا آنکه مثل مسکه گردد بشکر شش رطل سرشته و در آفتاب
چند روز نهاده و هر روز حرکت داده و خولنجان در طعام و بیخ بادآورد و گلقند شکری و عسلی و جرنوه و لاک و شراب آهن تاب و پوست عود و بلسان بعسل و [illegible]
و ساذج هندی و مقل مکی و مرماحوز و کباش قرنفل و مویز مع تخم و تخم او تنها و تخم عود صلیب و برگ تنبول و قاقله کبار و صغار و گل لحیة التیس بشراب خوشبو
یکساله و فاغره و مغز بادام شیرین مع پوست باریک او و کبابه و قلقاس و درونج و حب نیل و بنگ دو درم و زرنب و حب بلسان و حماما و جاوشیر و زنجبیل
و مربای آن و ماش و پوست رقیق بالای مغز جوز سبز و فلفل مخلوط بطعام و کرفس و آب او و زیره بشراب ریحانی قابض و وج و پیاز بسرکه پرورده و برگ
انجدان بسرکه و کبر مخلل و دردینج و حزاکه آن زدو است و پوست سنگدان ماکیان و ساترم که ریحان صغیر الورق است و فلنجه و سداب و تخم سیسبان و تخم [illegible]
و قطراسالیون و انیسون و پیاز اندکی و ساالیوس و لحم خارپشت بستانی و باقلای مصری و پوست سنگدان شترمرغ این همه معده بارد را و طباشیر
[illegible] آس معده [illegible] انار دانه و زرشک و آب و گلنار [illegible] شامی و کنار و پوست آن [illegible] و تخم [illegible] و نقره و مروارید

دگل علیق و عصارهٔ اطراف و اوراق آن و تخم انگور و تیل و تخم آن و کشنیز خشک بریان و بیخ لشنین و لیموی مالح و دم الاخوین و آرد غبیرا و پست جو
انار ترش و گل جو سیج و برگ آن و مازوی سبز سوده بروغن بادام لت کرده و کاهوی بستانی و اجاص شامی خام و مری شعیر مخلوط در طعام و مرجان سرخ همه
معدهٔ حار را و شرب زرشک مطبوخ و عصارهٔ آن و آب سیب ترش بریان و غبیرا بریان و نقوع تمر هندی و آب انار مص و تشحیم آن معدهٔ حار را
و خبث الحدید باریک سوده در شراب خوشبو یک شبانه روز تر کرده و آب افسنتین تازه و طبیخ خشک آن و آب برگ زیتون پانزده درم شربت سیب و گل
گرم سرد در شراب تر کرده و اکل و ضماد سماق و تخم مویز و صندل سفید و سرخ و بلیلهٔ کابلی و پوست بیخ شجر زرشک و تخم آن و امرود بری و زعرور سفید
و کاسنی صحرائی و شاهتره و کافور و کاسنی بستانی و تخم آن و حضض بلدو و کشنیز سبز و شکوفه تکرم و حی العالم و توت شامی سرخ خام و هلیلهٔ زرد و بلیله
و برگ مغیلان و ثمر آن و فوفل و رامک هر یک معدهٔ حار را و کبیکج و بسباسه و برگ سرو و جوز السرو و عصارهٔ شکاعی و کاشم و سنبل هندی و هیل و سعد
و کندر و قشار آن و اذخر و آب نعناع و حلبهٔ مطبوخ بسرکه و عود بلسان و بادام تلخ و زیت الانفاق تازه و ریوند و میعهٔ سائله و مر و بیخ فاشرا و فرنجمشک
و اظفار الطیب و قسط هندی و صعتر و نارمشک و دارشیشعان و راسن و صبر و دارفلفل و مشک و لادن و شراب یکساله قابض و زرنباد و قرفة القرنفل
همه معدهٔ بارد را و ضماد پوست طلع و زرورد با اقماع او سوده بگلاب سرشته بر فم معده و برگ سرو سبز ساییده بزیت خوشبو آمیخته و افسنتین
و دردی خمر سوخته با آب برگ مورد تازه و عصارهٔ برگ آس و برگ او بدردی خمر ساییده و روغن مصطگی و تخم مشمش سوخته در شراب کهنه و قصب الذریره
مع مصطگی و برگ علیق و اطراف ثیث و برگ سرو مخلوط بروغن گل با موم و روغن قطن و اقحوان و شاهبانک و کسیلا و جبسین زنده غیر سوخته گرم کرده در سرکه
یا شراب چند بار سرد کرده و گل شقائق النعمان مع صندل یکبار و بوزن او افسنتین رومی و استصاص ریباس و انار ترش بشحم او و امرود و تعلیق
مرجان محاذی معده و صیانت و الماس بر معده و کذا القره و فیروزه و یاقوت و بیخ خبازی با آهن کنده و بلور و شکاعا و بیخ خطمی با آهن بر کنده و تخم
زمرد و تناول طعام در ظرف نقره هر واحد مقوی معده است **ذکر ادویهٔ مرکبه** که در ضعف معده معمول است **انوشدارو ساده** که در تقویت
معده و باه و اعضای رئیسه نفع تمام دارد و بوی دهن و رنگ بدن نیکو گرداند و خفقان و فزع را نافع می آید و نسخهٔ او همانست که در بحث مالیخولیا
در قول صاحب کامل بلفظ مفرح گندمی مرقوم گشته لیکن در نسخهٔ معمول وزن قاقله و هیل و زرنب و بسباسه و جوزبوا و دارچینی هر یک دو درم سنبل و زعفران
دو درم زیاده و قند و عسل بالمناصفه صد و هشتاد مثقال و آمله را در شیر یک شبانه روز تر کرده با آب بشویند و در سه رطل آب بجوشانند تا مهرا شود و از
غربال یا پارچهٔ باریک صاف کرده با قند و عسل بقوام آورده ادویه سوده بسرشند و اگر وزن آمله نیم رطل گیرند لذیذتر میشود و اگر قبض زیاده منظور باشد
بجای آمله مربای آمله ساییده اندازند و اولی آنکه بعد چهل روز استعمال نمایند و قوتش تا دو سال باقی میماند خوراک آن از یک مثقال تا سه مثقال
و پیش از طعام و بعد از طعام توان خورد و محرور مزاج را با ادویهٔ بارده باید داد و اگر بهی را عوض آمله اندازند نیز خوبست **نوع دیگر** قلیل الاجزا
که در تقویت معده و قلب بیجگی معمول و قابض است و مسمی بانوشدارو جدواری آمله ده توله در شیر پرورده پارچه بیز نموده بگلاب نیم سیر قند سفید
یک رطل بقوام آورده سنبل الطیب گل سرخ هر یک نیم توله سعد کوفی جدوار نفسج مصطگی دانهٔ الایچی سفید هر واحد یکدرم طباشیر پوست ترنج هر یک
چهار و نیم ماشه تخم کاسنی تخم خرفه مقشر زرشک هر یک هفت ماشه از زرشک در قدری گلاب شیره برآورده داخل نمایند و اگر خواهند قدری عنبر و زعفران
و مشک بیفزایند و این مسمی بانوشدارو جدواری است **نوع دیگر** بنسخهٔ متاخرین گل سرخ شش درم سعد پنج درم قرنفل اسارون زرشک
سنبل الطیب هر یک سه درم قرفه جوزبوا دانهٔ قاقلین زرنب بسباسه زعفران هر یک دو درم بهمنین طباشیر صندل بگلاب سوده پوست ترنج
عود مصطگی ساذج هندی هر یک یکدرم زرنباد نیم درم مربای آمله خسته دور کرده نیم رطل شربت انار شیرین ولایتی ربع رطل قند سه چند ادویه بدستور
مرتب سازند و شیرهٔ زرشک در گلاب برآورده صاف کرده اندازند **نوع دیگر** بنسخهٔ قلانسی غنچهٔ گل سرخ شش درم سعد کوفی بهمن سفید پوست بلیله
کابلی گل گاوزبان هر یک پنج درم قرنفل سنبل الطیب اسارون بادرنجبویه بهمن سرخ هر یک سه درم قرفه زرنب مصطگی قاقله کبار تودری سرخ تودری سفید خولنجان

هر یک دو درم بسباسه دانه هیل زعفران جوزبوا هر یک یکدرم عنبر نیم درم آمله منقی یک رطل یا اول نبات سفید بگلاب حل کرده بجوشانند و کف آن از گرفته
عنبر دران گداخته پس آمله مطبوخ داخل کرده بقوام آرند و بعضے با اجزای این مروارید ناسفته سوده کشنیز مقشر ساذج هندی فرنجمشک هر یک
دو درم افزوده و حکیم علوی خان می نویسند که اگر ورق طلا و ورق نقره محلولین و یشب سبز سوده هر یک یکدرم افزایند انفع گردد و این انوشدارو
همان انوشداروی هندیست که کندی دران تصرفات نموده و الحق که بسیار ترکیب خوبیست بلکه بهتر از انوشداروی هندی **انوشداروی**
لولوی که مقوی معده و قلب است و جهت دوار معمول عنبر اشهب یکمثقال ساذرون سعد کوفی سنبل الطیب بهمنین عود خام پوست بیرون پسته
پوست ترنج پوست بلیله کابلی زرنباد قرنفل دانه الایچی سفید مصطکی دارچینی شکاع اشنه هر یک دو مثقال گل سرخ هلیله سیاه زعفران
اسطوخودوس ابریشم مقرض مروارید ناسفته هر یک سه مثقال زرشک پنج مثقال آمله منقی بشیر پرورده چهل مثقال ورق نقره صد عدد
شهد خالص قند سفید بالمناصفه سه چند ادویه بدستور مقرر مرتب سازند و در نسخه دیگر وزن گل سرخ و هلیله سیاه هر یک دو مثقال و مصطکی
سه مثقال است **نوع دیگر** تالیف حکیم ذکاء الله خان مجرب عجیب النفع در اکثر امزجه موافق در اسهال و غیر اسهال کار می آید شیر آمله منقی ده مثقال
با قند سفید دو چند و شربت زرشک یکچند گلاب نیم سیر بقوام آورده عود هندی پوست بیرون پسته مصطکی رومی هر یک سه نیم ماشه گل سرخ گل
گاوزبان پوست ترنج طباشیر سفید کهربای شمعی یشب سفید هر یک چهار نیم ماشه تخم خرفه مقشر هفت ماشه مروارید ناسفته یکمثقال صندل سفید
بگلاب سوده سه نیم ماشه آب سماق آب لیموی کاغذی هر یک پنج درم عنبر اشهب با کم دو ماشه ورق نقره چهار نیم ماشه بطریق معمول اضافه سازند
و در ظرف چینی نگاهدارند خوراک از سه درم تا چهار درم با بدرقه مناسب بعمل آرند **نوع دیگر** که موافق مزاج حار است و از معمولات راقم گل سرخ
مروارید بسد سنگ یشب کهربا طباشیر ساذج هندی پوست بیرون پسته فادزهر معدنی گل ارمنی ابریشم مقرض صندل سفید هر یک سه ماشه
سعد کوفی دانه هیل زرشک هر یک هفت ماشه تخم خرفه چهار ماشه زعفران یکماشه ورق نقره ورق طلا هر یک دو ماشه آمله منقی شش توله نبات
سفید نبات سه هر یک نیم پاو اول آمله را در شیر بز یکشبانه روز تر نمایند پس بآب شسته با یکرطل آب بجوشانند تا مهرا شود از پارچه گذرانیده با
نبات و نبات سه بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بسرشند خوراک شش ماشه **نوع دیگر** از تصرفات حکیم علوی خان که مقوی اعضای رئیسه و معده
و مانع انصباب مواد بمعده و اسعاست و مالیخولیا و سائر امراض سوداوی و رطوبی را دفع کند و منافع بسیار دارد مجرب غنچه گل سرخ چهار مثقال
مروارید ناسفته یشب سبز بسد محرق مغسول کهربای شمعی هر یک دو مثقال طباشیر سفید ساذج هندی پوست بیرون پسته پوست ترنج فادزهر
معدنی گل ارمنی مغسول گل داغستانی ابریشم مقرض صندل سفید بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل خولنجان هر یک سه مثقال سعد کوفی دانه هیل
سنبل الطیب زرنب هر یک یکنیم مثقال زرشک هفت مثقال تخم خرفه مقشر چهار مثقال عنبر اشهب ورق طلای محلول هر یک نیم مثقال زعفران ورق نقره محلول هر یک
یکمثقال شیر آمله هفتاد و پنج مثقال نبات عسل سفید فانید سنجری هر یک بوزن مجموع ادویه آمله را در شیر گاو یکشبانه روز تر کرده بشویند و باز در
تا به سه رطل بسه صاف کرده فانید و عسل و نبات را بگلاب حل کرده بآتش ملایم بجوشانند و کف بردارند پس در مطبوخ آمله داخل کرده بقوام آرند و ادویه بدستور مقرر بسرشند
شربتی از یکمثقال تا دو مثقال **جوارش آمله** مقوی معده و مانع اسهال موافق محروری المزاج و مخترع علوی خان و همواره معمول است آمله منقی پانزده توله بشیر
در گلاب نیم آثار عرق بید مشک نیم آثار تر کرده صبح خوب بجوشانند تا مهرا گردد از پارچه گذرانیده نبات سفید نیم آثار عسل مصفی پانزده توله داخل کرده
بقوام آرند پس مروارید ناسفته دو توله سوده ابریشم مقرض صندل سفید غنچه گل سرخ گل گاوزبان دانه هیل پوست بیرون پسته مصطکی
دارچینی هر واحد یکتوله کوفته بیخته عنبر اشهب ورق طلا هر یک دو ماشه ورق نقره نه ماشه بیامیزند خوراک نه ماشه و حکیم شریف خان وزن آمله
و شهد نیم آثار و نبات سه پاو نوشته اند و همین معمول است **ایضا** نسخه جوارش آمله لولوی مؤلف ممدوح الیه و مقوی معده و دل و مشتهی
و مسکن حرارت جگر و نافع اسهال مراری و مصلح معده و معمول شیر آمله منقی دوازده مثقال طباشیر صندل سفید پوست سماق زرشک منقی گل سرخ

با درنجبویه پوست بیرون پسته هر واحد یکمثقال کشنیز مقشر تخم خرفه مقشر هر یک دو مثقال مروارید ناسفته چهار دانگ عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره
هر یک دو دانگ نبات سفید رب بهی شیرین هر یک دو وزن ادویه بدستور مرتب سازند و گاهی گل گاوزبان گل نسرین هر یک دو نیم مثقال افزوده
میشود خوراک دو مثقال با شربت سیب و غیره **ایضاً منه** بجهت منافع مذکوره شیر آمله منقی هفت توله زرشک بیدانه دو توله در آب خالص
و گلاب و عرق گاوزبان و آب انار شیرین آب انار ترش عرق بید مشک عرق بادرنجبویه هر یک ده توله بپزند و از پارچه بپالایند پس یک آثار نبات سفید
داخل کرده بقوام آورند بعد از آن مروارید یاقوت رمانی کهربای شمعی دارچینی مصطکی هر یک شش ماشه پوست زرد ترنج سه ماشه دانه هیل طباشیر سفید ابریشم
مقرض صندل سفید گل گاوزبان کشنیز مقشر هر یک یکتوله ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب یک سه ماشه بدستور مقرر بآن بسرشند خوراک شش ماشه **ایضاً** مقوی معده و جگر
و مکرر بعمل آمده مربای آمله ده عدد مربای هلیله پنج عدد زرشک چهار مثقال پوست بیرون پسته دانه هیل بهر مهره خطائی بگلاب سوده گاوزبان سنبل الطیب ابریشم مقرض گل گاوزبان
صندل بگلاب سوده سعد کوفی هر یک دو مثقال غنچه گل سرخ سه مثقال آب انار ترش ولایتی آب بهی شیرین هر یک دو وزن ادویه قند سه چند ادویه عرق گاوزبان یا بید مشک
یا دو آثار عنبر مشک خالص هر یک نیم مثقال ورق نقره یکدرم و اگر آب بهی پیدا نشود آب انار دو چند گیرند و اگر هر دو میسر نشوند عوض آن شربت انار و شربت
بهی گیرند و درینصورت قند یکنیم چند ادویه کنند **ایضاً** مقوی معده و دماغ مفید مزاج بارد مربای آمله پنج عدد مربای هلیله دو عدد گاوزبان سنبل الطیب
ساذج هندی هر یک یکدرم گل نسرین گل سرخ هر یک دو درم عود قرنفل هر یک نیم درم قند نیم رطل **ایضاً** مقوی معده و جگر هر دو مربای مذکور بعدد مسطور
و زرشک دو درم گل سرخ دو درم صندل بگلاب سوده یکمثقال طباشیر سنبل الطیب دانه هیل مصطکی هر یک یکدرم قند سه چند بگلاب قوام نمایند **ایضاً**
بمنافع مذکوره آمله مربی پنج عدد صندل بگلاب سوده دانه هیل پوست ترنج گاوزبان هر یک دو درم ساذج هندی زرنب عود غرقی هر یک یکدرم
گل سرخ سه درم زرشک چهار درم در گلاب حل کرده صاف نموده شربت تمر هندی شربت انار شیرین و ولایتی هر یک چهار توله قند دو چند در گلاب قوام نمایند
جوارش سفرجلی که مقوی معده است و مشهی و هاضم طعام نافع سینه بارد ملین و قی و منع قی و جمیع بهی از پوست و تخم پاک کرده یک رطل در سرکه انگوری هموزن
آن و اگر نباشد در سرکه قندی مقطر و اگر آن هم بهم نرسد در آب لیموی ترش نمایند و بپزند تا مهرا شود و صاف کرده با یک رطل عسل و نیم رطل قند قوام کرده این اجزا
آمیزند دارچینی گل سرخ طباشیر پوست بیرون پسته مصطکی عود دانه هیل برگ پودینه جوز بوا بسباسه هر یک چهار درم قرنفل سنبل الطیب پوست ترنج
هر یک سه درم زنجبیل فلفل دارفلفل زرنباد زعفران هر یک یکدرم مشک عنبر هر یک نیم درم خوراک تا چهار درم **نوع دیگر** معمول صاحب ذکائی بهی ولایتی
عسل خالص هر یک یک سیر سرکه مقطر نیم سیر زنجبیل قرفه دارچینی قرنفل عود قماری دارفلفل فلفل سفید هر یک یکتوله عنبر اشهب مشک خالص هر یک یکماشه
بهی را از تخم پاک کرده با مقطر بپزند و سائیده با عسل قوام نموده ادویه کوفته بیخته بیامیزند و مشک و عنبر را بگلاب حل کرده آمیزند **جوارش عود بارد**
نافع حار مزاج عود سه درم کشنیز مقشر گل سرخ صندل سفید بگلاب سوده هر یک دو درم پوست بیرون پسته طباشیر هر یک یکدرم کافور نیم درم قند
سه چند **جوارش عود حار** که مخصوص برای تقویت معده و دماغ و قلب بارد است عود پنج درم قرنفل سه درم سنبل الطیب یکدرم ساذج هندی
دو درم گل نسرین گاوزبان هر یک سه درم قند سه چند خوراک حسب مزاج و گاهی مربای آمله دو عدد مربای هلیله یکعدد زعفران ورق طلا ورق نقره مشک
هر یک نیم درم افزوده میشود و بقوام بعرق بهار یا گلاب و بید مشک کرده می آید **جوارش عود ترش** نسخه میرزا فتح حکیم برای ضعف معده کهنه که
بادویه متعارفه فائده ندیده باشند آب لیمو چهل و پنج مثقال آب بهی ترش مثل آن گلاب قند سفید هر یک بست مثقال عسل سفید سی مثقال همه را باتش
ملایم بجوشانند و کف آنرا بگیرند و بقوام آرند پس عود قماری هشت مثقال مصطکی زعفران سنبل دارچینی قرنفل هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بسرشند
نوع دیگر مقوی معده دافع خفقان مانع قی گل سرخ گاوزبان گل گاوزبان دانه هیل صندل بگلاب سوده طباشیر هر یک دو درم کشنیز مقشر
پوست ترنج پوست بیرون پسته برگ پودینه قرنفل ساذج هندی فرنجمشک هر یک یکدرم عود غرقی چهار درم زرشک شش درم شربت انار شیرین

دو مثقال مشک خالص چهار دانگ گلاب چهل مثقال نبات سفید هشتاد مثقال مشک و عنبر را با مقدار ده مثقال نبات سفید کوفته از حریر یا پارچهٔ باریک بگذرانند و باقی نبات را بگلاب حل کرده بقوام آورده تیز بزنند تا سفید شود عنبر و مشک کوبیده را مخلوط کرده باز بزنند و اقراص سازند بقدر یک مثقال و هر روز یک قرص آنرا با ده مثقال گلاب تناول نمایند **جوارش زرشک** مقوی معده مصطگی قرنفل سنبل الطیب هر یک نیم درم عود ساذج زرنب سعد دارچینی هر یک یکدرم دانهٔ هیل زرشک گل سرخ گاوزبان هر واحد دو درم قند سه چند بقوام آورند **جوارش** که برای تقویت معده قائم مقام جوارش عود و ترش است آب لیمو چهار عدد ساذج زرنب سلیخه سنبل الطیب هر واحد یکدرم گل سرخ دانهٔ قاقلین هر واحد دو درم قند سه چند **حب مصطگی** جهت تقویت معده ضعیف که در آن بلغم و ریح متولد شود نفع تمام دارد سنبل هندی یکدرم پوست هلیله زرد یکنیم درم زنجبیل سنبل الطیب هر یک دو درم مصطگی سه درم هلیله سیاه چهار درم صبر هشت درم با آب گشنیز حبها سازند شربتی یکدرم **سفوف قرنفل** که جهت ضعف معده بارد مجرب است قرنفل بادیان هر یک سه درم انیسون مصطگی هر یک ده درم زنجبیل یکدرم نبات مساوی کوفته بیخته دو درم پیش از غذا بخورند و سفوف پودینه انار دانه فلفل مصطگی نیز مقوی معده است **سکنجبین سفرجلی** معده و جگر را قوت دهد و جهت قلت هضم که با عطش شدید بود سود دارد و آروغ بدبو دفع کند و اشتها آرد و سدهٔ جگر بگشاید و ناقهین را که در هضم فتور باشد نفع تمام بخشد آب بهی ترش قند سفید هر یک یک رطل سرکه قسم اول ربع رطل بقوام آرند و اگر بجای سرکه آب لیمو کنند صواب باشد و اگر حرارت کثیر در مزاج مریض نباشد سکنجبین سفرجلی مرکب با فاوی باین طور سازند که مصطگی سنبل الطیب قرنفل یک یک یکدرم در خریطه کرده وقت پختن سکنجبین بیندازند **سکنجبین سفرجلی لیموی** مقوی معده و جگر آب بهی پنجاه مثقال سرکه و گلاب و آب لیمو هر یک سی مثقال قند سفید یکمن بقوام آرند **شربت عود** که معده و هاضمه را قوت دهد و بوی دهن خوش کند عود هندی آملهٔ مقشر هر یک ده درم سنبل الطیب قرنفل مصطگی جوز بوا هر یک دو درم مجموع را نیم کوفته در کیسهٔ کتان کنند و در سه چهار یک گلاب جوشانیده کیسه را خوب بمالند تا قوت ادویه بگلاب آید پس با یکمن باری قند بقوام آورند در فرود آوردن نیم درم مشک خالص سوده در آن حل کنند **شربت عود ترش** معده و اعضای رئیسه را قوت دهد و غثیان و فساد هضم و بخارات محترقه و آروغ دخانی را دفع کند آب سیب ترش و شیرین و انار ترش و شیرین و لیمو از هر یک صد و پنجاه درم آب بستانند و با سه صد درم قند بقوام آرند و عود قماری پنج درم صندل سفید سه درم بادرنجبویه گل سرخ قرنفل مصطگی هر یک دو درم سنبل الطیب بادرون بسباسه ساذج هندی ورق نقره هر یک یکدرم عنبر و مشک و ورق طلا هر یک نیم درم در آن حل کنند **شربت زرشک** مقوی معده و جگر سعد تخم کاسنی گل سرخ هر یک دو درم عود مصطگی سنبل الطیب دارچینی هیل بوا نیمکوفته صندل سفید بگلاب سوده هر یک یکدرم زرشک چهار درم در گلاب تر کرده بجوشانند و صاف کرده بقند و شربت انار شیرین بالمناصفه سه چند ادویه بقوام آرند خوراک دو توله بگلاب و عرق کاسنی و عرق کاسنی **ضماد** جهت تقویت معده و تحلیل ریاح نافخ بسیار مفید است مصطگی گل سرخ افسنتین سنبل الطیب سعد کوفته بیخته بگلاب سرشته ضماد کنند **ایضاً** برای ضعف معده و وجع فواد دارچینی عود صلیب صندل سفید اگر ترکی زرنباد بگلاب سوده روغن مصطگی داخل نموده بر فم معده طلا نمایند **عرق پان** تالیف حکیم ارشد برای قوت معده و هاضمه نظیر ندارد گل سرخ گاوزبان هر یک یکنیم پاو قرنفل یک پاو برگ پان نیم پاو گلاب هشت آثار قرنفل را جدا جدا کوفته سوده و پان را ریزه ریزه کرده در چهار آثار گلاب صبح و چهار آثار شام انداخته عرق کشند **نوع دیگر** که جهت ازالهٔ غلبهٔ تشنگی دیده شده قرنفل گاوزبان نانخواه هر یک ده توله دارچینی پنج توله گل سرخ پاو آثار برگ پان صد و پنجاه عدد سیب پاک کرده سه عدد اجزای کوفتنی را کوفته بگلاب یکنیم آثار عرق بید مشک یکنیم آثار عرق گاوزبان یک آثار نجیسانند و روز دوم بآتش ملایم دو آثار عرق کشند بعد ازان سه توله نبات و دو ماشه مشک و سه ماشه عنبر بعرق مذکور داخل کرده بدارند و بعد از سه روز استعمال کنند **عرق چوب چینی** مقوی معده است چوب چینی ریزه ریزه کرده سه صد مثقال در پنجاه رطل آب بجوشانند که سی رطل بماند پس گل سرخ سنبل الطیب زرنباد اشنه انیسون مصطگی کبابه چینی ساذج هندی نانخواه هر یک پنج مثقال پوست ترنج سعد کوفی قرفه بادیان دارچینی قرنفل جوز بوا بسباسه هیل هر یک ده مثقال پودینه یک مشت نبات سوده منقی هر یک یک رطل سه رطل و تخم منقی از تخم بار ه خورد کرده

پانزده عدد ادویه بیکوفته در طبیخ چوب چینی خیسانیده عرق کشند و مشک و عنبر هر یک یکمثقال در صره بسته بدهان نیچه بندند خوراک دو تولہ صبح و دو تولہ شام
قرص عود معده را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتها آورد قرنفل مصطکی هر یک سه درم قاقله سنبل الطیب بسباسه هر یک دو درم عود خام قرفه پوست
ترنج هر یک پنج درم زعفران جوزبوا زنجبیل دارفلفل هر یک یکدرم قند سفید بوزن ادویه کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با آب بهی یا سیب
معجون مقوی معده از مجربات محبی حکیم اصغر حسین صاحب هلیله مربی آمله مربی هر یک پنج تولہ با آب شسته در عرق سونف و عرق بادیان و عرق پودینه
هر یک پاو آثار گلاب نیم آثار بپزند تا مهرا شود شیرهٔ آن برآورده با قند سفید دو چند عسل خالص یکچند ادویه بقوام آورده در عین قوام عنبر اشهب یا ناب سفید
سوده یکتولہ بگدازند تا بقوام آید بعده مصطکی رومی انیسون گل سرخ هر یک سه ماشه عود غرقی پودینه خشک صعتر فارسی برگ سداب ولایتی درونج عقربی
زرنباد ابریشم خام مقرض زرنب طباشیر نیلگون لیشب سبز بهمنین هر یک دو ماشه جوزبوا بسباسه فلفل سیاه دارفلفل زنجبیل سنبل الطیب نانخواه
بادیان پوست زرد ترنج پوست بیرون پسته سعد کوفی خولنجان قرنفل هر یک یکنیم ماشه دواله طباشیر سفید هر یک دونیم ماشه کشنیز خشک یکماشه قاقلین
هفت ماشه پوست هلیله کابلی چهار ماشه کوفته بیخته آمیزند و مشک خالص یکماشه زعفران یکنیم ماشه سوده آمیزند **معجون رمان** تالیف حکیم علوی خان
مقوی معده و جگر و هاضم طعام و مشهی ست آب انار ترش آب انار شیرین هر یک یک آثار آب بهی شیرین آب بهی ترش هر یک نیم آثار قند سفید
عسل مصفی هر یک یک آثار مجموع را بآتش ملایم بقوام آورده کف آنرا دور کرده بسباسه جوزبوا قرنفل دارچینی هر یک یکدرم مصطکی رومی سنبل الطیب
طباشیر سفید هر یک یکنیم درم عود هندی پوست بیرون پسته پوست زرد ترنج قاقلین هر یک دو درم کوفته بیخته بآن سرشته علی الرسم معجون سازند
معجون ملوکی مستعمل جهت تقویت معده و اشتها و باه و بسیار مجرب نوشته جوزبوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی
رومی زعفران عود غرقی هر یک سه مثقال قاقله کندر هر یک یکمثقال اشنه دونیم مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کرده عسل
بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آورده ادویهٔ مسحوقه بدان بسرشند شربتی یکمثقال و در تحفه مشک نیم مثقال نیز درین نسخه داخل ست **معجون**
کاسر ریاح جهت ضعف معده که بسبب ریح البواسیر و احتباس حیض باشد و آروغ و اوجاع ریحی و قولنج و سفاصل و حبس بول
و امراض بارده را نافع برگ سداب مصطکی گل سرخ قرنفل انیسون فوج ترکی نانخواه بورهٔ ارمنی پوست بیرون پسته از هر یک سه درم زیرهٔ سیاه
مدبر بسرکه شش درم کوفته بیخته با سه چند آن عسل بسرشند و بعد پنج ماه استعمال کنند شربتی دو مثقال **معجون خبث الحدید** که ضعف
معده و بواسیر را سود دهد پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد آمله مقشر گل سرخ هر یک ده درم اصل السوس جوزبوا اسارون سنبل الطیب
اذخر مصطکی هر یک هفت درم خبث الحدید مدبر صد درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی سه درم **معجون آمله** مقوی معده و قابض
و در ضعف معده که با لینت طبع باشد اکثر بعمل آمده و نفع کلی نموده شیر آمله شش درم گل سرخ سه درم دانه قاقله سعد کوفی زرشک بیدانه هر یک
دو درم زرنباد سنبل الطیب سلیخه صمغ عربی هر یک یکدرم بیل گری پوست بیرون پسته هر یک یکنیم درم کوفته بیخته بسه چند آن قند بقوام
آورده آمیزند **معجون سفرجل** معمول برای تقویت معده و هاضمه و قابض ست زهر مهرهٔ خطائی سوده سنبل الطیب زرد و پوست بیرون پسته
صمغ عربی بریان حب الآس پوست ترنج سعد کوفی دانه هیل بریان زرنب هر یک دو درم زرنباد مصطکی جوزبوا بسباسه هر یک یکدرم طباشیر
صندل سفید سوده کشنیز خشک بریان گل سرخ هر یک یکنیم درم شربت انار شیرین چهار تولہ بهی خشک دو تولہ زرشک محلول بگلاب چهار درم و اگر
بهی خشک بهم نرسد عوض آن بیل گری اندازند **مفرح** برای تقویت معده و اعضای رئیسه مانع بخارات بقلب دافع وسوسه و خفقان
صندل سفید سوده مروارید ناسفته بسد کهربا فادزهر سعدی بگلاب سوده گاوزبان گل گاوزبان گل سرخ گل نسرین بهمنین پوست ترنج زرشک ابریشم مقرض
کشنیز مقشر عود غرقی زرنب فرنجمشک درونج برگ پودینه بادرنجبویه هر یک یکدرم دانه هیل دو درم سنبل الطیب مصطکی ساذج هندی قرنفل
هر یک نیم درم مشک ربع درم مربای آمله دو عدد مربای هلیله یکعدد شربت انار شیرین شربت سیب شربت بهی هر یک چهار تولہ قند سفید نیم [illegible]

گلاب عرق گاوزبان بقدر قوام بدستور معجون بسازند ماءاللحم مقوی معده و هاضمه و جمیع اعضا و مشتهی از بیاض والد مرحوم الایچی سفید الایچی سرخ هر یک
نیم پاو قرنفل سه توله ساذج هندی زیره کرمانی قرفه گاوزبان برگ بادرنجبویه سنبل الطیب هر یک پاو آثار بسفایج فستقی یکچهٹانک تفاح اذخر سعد کوفی
هر یک نیم پاو هلیله سیاه مویز منقی کشمش هر یک نیم آثار ادویه را کوفته شب در آب تر کرده صبح گوشت بزغاله پنج آثار بروغن گاو قدری بریان کرده
بدستور عرق کشند نوع دیگر مقوی معده و دماغ و قلب و بدن و مکرر ساخته بعمل آمده گوشت حلوان پنج آثار دراج تیهو تدرج هر یک شش عدد
مرغ جوان چهار عدد کنجشک نر سی قطعه مویز منقی نیم پاو برگ تنبول زرد دو صد عدد قند دو آثار ابریشم مقرض هفت توله گاوزبان گل سرخ چهیل
دانه قاقله براده صندل سفید گل نسرین گل گاوزبان بادرنجبویه هر یک شش توله قرفه شقاقل مصری بهمنین ساذج هندی سنبل الطیب
کشنیز خشک خس هندی هر یک چهار توله اشنه زرنباد خولنجان هر یک سه توله اسارون قرنفل بسفایج مصطکی رومی لسان عود غرقی
هر واحد دو توله دارچینی زیره سیاه هر یک یکتوله سعد کوفی درونج عقربی بادیان هر یک دو مثقال مشک خالص عنبر اشهب زعفران هر یک ماشه عرق
خوراک چهار توله قسم ثانی ضعف معده که باطفال عارض میگردد اکثر از فساد شیر بهم میرسد و علاجش سهلتر از علاج ضعف معده بزرگان باید کرد و اصلاح
بحسب قیاس آن و تکمیل آن کنند و آشامیدن آب بهی با اندک قرنفل و مشک و خورانیدن انوشدارو و جوارش عود و مصطکی در شیر یا در گلاب حل کرده
صبح و شام اثر تمام دارد و سفوف ارسطو خصوص در آب بهی کثیر النفع است و کذا پوست سنگدان خروس با نبات و مداومت سفوف بادیان و سپید
دانه هیل زرنب زرنباد با نبات سیاه یا نبات و اگر خواهند قدری عود و مصطکی افزایند و قرنفل درست در گلاب جوش داده با اندکی نبات شیرین کرده تا
نوشانیدن مجرب است و خورانیدن اندک مشک در میبه یا مربیات سرشته و مالیدن روغن سوسن و یا گلاب و یا آب آس کرده لادن مصطکی گداخته
بر معده و ایضاً تدهین بروغن مصطکی نافع و اجتناب از مرخیات و مضعفات معده مثل زردالو و هندوانه و اشیای لعابی و مانند آن واجب است
هم مرضعه و هم طفل را و تجویز هضم باستعمال اغذیه لطیفه مانند لحوم طیور و امثال این مناسب تکمله چون از کلام شیخ مفهوم شد که استکمال افعال معده
موقوف بر صحت قوای اربعه آن یعنی جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه است و هرگاه در این قوی ضعف و فتور افتد در فعل معده بسبب آنکه در یک قوت یا
یا بیشتر ضعیف بود یا قوتش نقصان یا بطلان راه یابد لهذا دلائل و علاج ضعف هر قوت علیحده علیحده مسطور میگردد و باید دانست که هاضمه رئیس است و دیگر قوای خادم

ضعف جاذبه

بدانکه آفت بر جاذبه داخل میشود باین نحو که جذب نکند اصلا و قوتی این را استرخای معده نامند و یا جذب نماید لکن ضعیف چنانچه در ابتدای علت
با استرخای معده پیدا شد و یا جذب او مشوش باشد گویا که آن متشنج یا مرتعش است و اکثر قوت جاذبه را سردی و تری ضعیف کند و گرمی و خشکی
تقویت و یاری دهد و دلیل ضعف او آن است که طعام از فم معده بدیر منحدر گردد و گرانی در آن محسوس شود و گاهی قلق و کرب و تقلب از پهلو به پهلو و خفقان
و سدر و دوار ظاهر گردد و گاهی غثیان و قی ظهور نماید و باشد که اختلاج در فم معده حادث گردد و سبب این عوارض بیشتر از خلط صفراوی تیز در فم معده
باشد و آنچه بلا ماده باشد سببش سوء مزاج بارد یا رطب بود و در آن با وجود بطوء نزول طعام از فم معده و گرانی آن علامات سوء مزاج بارد و رطب که
مسطور شد پیدا بود علاج در حالت وجود ماده صفراوی شربت لیمو و فواکه و سیب و صندل و میبه دهند و بطوریکه در علاج امراض صفراوی معده گذشت
تنقیه آن نمایند و یا تنقیه معده بمطبوخ هلیله و شربت ورد و مکرر اطریفل نمایند و بعد از آن بهر تقویت معده جوارش صندل و فواکه و شربت سیب گلاب بیدمشک
و ادویه بارده قابضه مثل گل هندبا و گلنار و گل حنا و صندل و گل سرخ و گل داودی هر یک دو درم سیب و به هر یک سه توله حب الآس یک نیم توله در روغن
لادن چهار توله بر معده ضماد کنند و طباشیر کشنیز مقشر گل هندبا هر یک یک ماشه سوده در شربت صندل ترش یک توله آمیخته ورق نقره یک عدد حل کرده بخورند
بالائیش شربت لیمو چهار توله در گلاب و عرق بید ساده هر یک هفت توله تخم نیلوفر هفت ماشه پاشیده بنوشند و جوارش شاهی در این باب مجرب است و غذا
بچه مرغ و تیهو و کبک بریان کرده دهند و در صورت سوء مزاج بارد یا رطب علاج آن نمایند بطوریکه در علاج سوء مزاج بارد و رطب معده مسطور شد

و طعامهای لطیف سریع الهضم مثل گوشت تدرو و دراج و تیهو و گنجشک و بچه مرغ شوربا پخته یا بریان کرده و با بازیر مثل زیره و کرویا و هیل و قرنفل و دار چینی و نانخواه و زعفران خوشبو ساخته بخورند و اگر شراب خواهد شراب قابض بدهند و از گلنار و مصطکی و سنبل و قرنفل و افسنتین و گل سرخ و صبر و سفرجل مطبوخ و آب برگ آس تر بر فم معده ضماد نمایند و خواب بر پهلوی راست نمایند که معین بر انحدار طعام از فم معده است و دلک اطراف و حرکت بعد طعام تا مستشکی و کسر ریاح معده بهمه علاج این علت ست و این دوای هندی ضعف جاذبه معده را نافع نوشته اند هلیله شش درم دارفلفل چهار درم چترک سه درم نمک سنگ دو درم کوفته بیخته با آب ترنج خمیر کنند و حبها ساخته در سایه خشک کرده هر روز نهار دو درم بخورند

ضعف ماسکه

آفت داخل میشود بر قوت ماسکه یا باین طور که معده بسبب آفت خود بر طعام اصلاً مشتمل نگردد یا اندک مشتمل گردد و یا باشتمال ردی مرتعش یا خفقانی یا متشنج مشتمل شود و ازین بیچه مریض احساس باین نماید مثل تشنج و خفقان است و اما از رعشه معده گاهی در اول مریض را آگاهی نباشد لیکن بران استدلال میکنند باحساس تقبب معده از طعام اگرچه اندک باشد و شوق او بسوی انحدار طعام بدون آنکه قراقر و تمدد و نفخ بدان داعی باشد و هرگاه در آخر رعشه مفرط گردد رعشه بهم رسد و بدان احساس گشتن چنانکه بار تعاد سایر اعضا احساس مینمایند و بدانکه ماسکه را خشکی مایل بسردی مدد کند مگر آنکه بسیار از حد اعتدال بیرون رود و اسباب ضعف این قوت بقول حبر جالینوس ابلاقی سه نوع ست یکی ماده حار محرق که معده را لذع نماید و قوت او را ضعیف کند پس طعام را که بران وارد گردد نگاه نتواند داشت و گاه سوء مزاج حار ساذج قوای معده را ضعیف کند لیکن این نادر باشد دوم ماده بارد مزلق که طعام را از معده بلغزاند سوم قروح و بثور در معده که از هر چه احساس کرده رنجور شود و خواهد که از خویشتن دفع کند و علامت ضعف قوت ماسکه دو گونه است یکی آنکه صاحب علت گمان نماید که اگر حرکت کند آنچه خورده ست بقی برآید و بیش رطوبت در فم معده یا ضعف جرم معده باشد دوم آنکه هر طعام که خورده شود زود از معده با سعافر و آید و غیر منهضم برآید و فرق میان رطوبت فم معده و ضعف جرم آن در استدلال از آنچه خارج میشود از معده مسطور شد و علامت ماده حار و سوء مزاج حار ساذج در تشخیص اسباب امراض معده گذشت و آثار قروح و بثور معده در بحث آن خواهد آمد علاج اگر سبب علت ماده حار باشد اول آن ماده را برفق از معده اخراج نمایند و بقی و اسهال سودا تنقیه کنند و سماق و گلنار و گل سرخ و فوفل مساوی در گلاب و آب برگ ریحان سبز ضماد نمایند بعد از ان رب سیب و بهی و شربت لیمو و ماء الشعیر مطبوخ سیاه و ریس بیاشامند و اگر مدت طول کشد ماء الجبن نیز بنوشانند و دوغ گاو آهن تاب با سفوف طباشیر و گلنار و گل سرخ و قرظ و طراثیث و کهربا مساوی بدهند چندانکه بمقدار ده ستار و پنج درم از ین ادویه باشد و اگر قرظ و طراثیث بهم نرسد عوض آن صمغ عربی و مازو و تشنیم یا سوم حصه کنند و جوارش آمله لولوی و حلوی بنجانی درین باب مجرب ست و غذا اسپنج و جاورس مقشر و عدس مقشر با آب غوره و آب انار ترش و آب به و تیهو و کباب و جوزه مرغ مطبوخ و بریان با آب غوره و آب انار دانه ترش کرده بدهند و بصندل و طباشیر و گلنار و گل سرخ و برگ مورد و بهی و سیب بر معده ضماد نمایند و بقول انطاکی خوردن کباب ارنب بالخاصیه مقوی قوت ماسکه است و اگر سوء مزاج حار بلا ماده باشد سوای تنقیه تدابیر مذکوره بعمل آرند و اگر سببش رطوبت لزج مزلق باشد اول تنقیه معده بقی یا اسهال با ایارج فیقرا نموده جوارش خوزی و شربت آس و میبه و اطریفل صغیر استعمال کنند و ضماد از عود خام و سماق و گلنار و گل سرخ و قرنفل و مانند آن سازند و غذا کباب گنجشک و تیهو و خرگوش شوی و مطبوخ با بازیر چون زیره و کرویا و مانند آن خوشبو ساخته تناول نمایند

ضعف دافعه

بدانکه دافعه را رطوبت که میل به برودت دارد یاری دهد مگر آنکه خیلی از اعتدال منحرف گردد و بسیار باشد که طعام در معده صحیح دوازده ساعت یا پانزده ساعت بماند و علامت ضعف دافعه آنست که طعام در معده بسیار ماند و بوی طعام از آروغ یافته شود و گویند که بطوء انحدار طعام زیاده از بیست و ساعت بود بلا فساد و فضله اندک خارج شود و با وجود بودن طعام لطیف نفخ و قراقر پیدا نماید و هر چند طعام لطیف تر بود قوت هاضمه بران مستولی تر باشد و زود تر از معده منحدر شود و هر چند غلیظ تر باشد هاضمه را با وی بیشتر باید کوشید و از معده بدیر بیرون شود و در جمله سرعت و بطوء انحدار طعام بحسب کیفیت طعام

که دران قوت جلا باشد مثل عسل تناول نماید و قی یا براز کند با آن بلغم خارج گردد و یا مستشرب در طبقه معده بود و استدلال بران بغثیان کنند با تهوع
نماید مگر آنکه در معده طعام بود و بقلت عطش و زیادت شهوت طعام توان کرد و باید که فرق میان آنکه از سوء مزاج و میان آنکه از خلط عارض میشود بوجهی دیگر
نماید و آن اینست که نظر کنند اگر بدن ممتلی و عروق و بدن منتفخ بود و عند تناول اغذیه معتدله براز مختلط بیکی از اخلاط خارج شود و بول غلیظ غیر صافی
باشد مرض حادث که در معده از اخلاط محتقنه دران بود نه از سوء مزاج مفرد **و اما** اورام حادث در معده آن انواع و بیلات ست و آن یا حار باشد
و استدلال کنند بران بوجع و ضربان در موضع قعر معده و جشا و حرارت زیر لمس و تپ و تشنگی و یا بارد بود و استدلال کرده شود بران بثقل و آروغ بدون
حرارت و بغیر وجع **و اما** تفرق اتصال یا از اسباب خارج مثل جراحت واقع در معده و ادویه حاده باشد و یا از داخل مانند انفتاح عروق و تآکل وی
و اسبابی که از خارج محدث امراض مذکوره اند آن قلت موافقت طعام ست و این یا از قبیل کمیت باشد چون طعام کثیر بود و معده بر هضم او
قادر نباشد مثل آتش اندک که بران چوب بسیار اندازند و بر سوختن آن قادر نباشد و یا عطف از قبیل کیفیت بود چون ردی باشد مانند جزرات و مانند آن
و ترتیب غذا مطبخ و مدخن بمنزله آتش که چون بران چوب رطب اندازند بر اشتعال او قادر نبود و یا عطف از قبیل جوهر او بود چون طعام غلیظ باشد مثل لحم بقر
و نان فطیر و مثال این آتش ضعیف ست که بران حطب متین اندازند و یا عطف از قبیل ترتیب او باشد چون انسان طعام خورد و هنوز هضم نگردد که بران
طعام دیگر بخورد و هضم نشود و استدلال بر این اسباب بما یله از مریض توان کرد **و قرشی** گوید که نقصان هضم و بطلان او بسبب سوء مزاج
مضعف حتی که حار میباشد چنانچه پیداست که بعضی بشرب آب سرد بر نهار از افراط عطشی که بسبب خطای اطبا از منع آب سرد و ادویه مبرده میکشند
شفا می یابند لیکن سوء مزاج بارد رطب اولی ست برای بودن سبب نقصان هضم و بطلان آن و بسبب جمیع اسباب ضعف اشتها که مسطور
گردد عارض میشود و ضعف جرم معده اولی اسباب اینست و گاهی بسبب طفو طعام بر معده میباشد چنانچه از نوشیدن شیر و شراب بسیار
و خوردن نان گرم و شرب آب بسیار بران و بسبب سرعت نزول طعام چنانچه از غذای مزلق مثل آلو بخارا و شوربای چرب میباشد
و طبری نوشته که امتناع هضم بغیر فساد مزاج از هشت سبب میباشد یا از فساد کیفیت طعام یا از کثرت کمیت آن یا از سوء ترتیب اکل یا
از ترک استعمال وقت واجب یا از انصباب مواد ردی از اعضا بسوی معده یا از حصول مواد ردی غلیظ در معده یا از ضعف قوای طبیعی که بآنها
هضم تمام میشود یا از تعب و اضطراب یا بکد یا بحرکت عنیف یا بجماع مفرط **و شیخ** میفرماید که آفت هضم یا تابع آفت در اسفل معده یا بسببی در غذا
یا بسببی در حال سکون بدن و حرکت آن میباشد و کائن بسبب امر معده یا سوء مزاج باشد و قوی ترین سوء مزاج در احداث آن بارد ست و ضعیف ترین آنها
او حار زیرا که اضرار بارد ساده بود یا با ماده در هضم شدیدتر از مضرت حار ست و اما سوء مزاج یابس و رطب در اکثر احوال چنین میرسند که تنها از آنها با وجود اعتدال
هر دو کیفیت حار و بارد ضرر در هضم ظاهر شود لیکن یابس در ذبول و رطب در استسقا حادث میکند و اما حال در تاثیر سکون و نوم و ضد آنها و آنچه تابع آنها از احکام
غذا دران باشد آنست که غذا مقتضی سکون و نوم ست حتی که هضم یابد و چون بدل آنها حرکت یا سهر باشد هضم تام نشود و غذای ثقیل در معده مدت طویل
باقی میماند پس حالی از این احوال ثلاثه خالی نبود که منهضم گردد یا غیر منهضم یا قلیل الانهضام باقی ماند و اما غذای خفیف چون منهضم نشود مدت بقای او غیر منهضم
طول نمیکشد بلکه چون در معده آنچه آنرا هضم کنند نباشد بسرعت فاسد میگردد و غذا یا عطف مستحیل شود بهضم تام و یا عطف مستحیل گردد بانهضام غیر تام و ناگوار بدنه گردد
آید پس بدن از قدر ممکن تناول طعام غذا بقدر محتاج الیه نمی یابد و هزال عارض میگردد و یا عطف اصلا منهضم نگردد و این بر دو وجه ست که در آنحالت یا همچنان بحال
خود باقی ماند و یا بجوهر غریب فاسد مستحیل گردد و بدل از وی غذای ردی یابد و گاهی این تقصیر در هر هضم حتی که در ثانی و ثالث و رابع میباشد و بدین سبب
لحمی و سرطان و نمله و حمره و بهق و برص و جرب عارض میشود و این بهر آنست که خون غذائی غیر نضیج و غیر ملایم طبیعت میباشد و اعضا ازو تغذیه آنرا جذب
نمیکنند پس عفن و بدبو میگردد و یا آنرا جذب مینمایند و تشبیه آنها بدان نیک نشود و اگر دران اشتعال حرارت غالب باشد سیاه گرداند و گاهی سوداوی از آنها
حاصل گردد در سیاهی لون او و به سبب سود یا قوبا حادث شود و چون معده غذا را اصلا هضم نکند مرض زلق الامعا و یا باستسقای طبلی گردد و یا باستسقای طبلی حقیقی مؤدی شود که

تناول غذای بسیار یا ردی یافته شود پس علاج آن باشد علاج اگر بسبب ضعف هضم سوء مزاج ساده یا مادی یا ریح یا فساد غذا باشد علاجش که مذکور گشته
در انواع علاج امراض معده مسطور شد حسب سبب باید کرد و اگر از ضعف معده باشد علاج آن نیز گذشت و ابن ماسویه گفته که چون در ضعف هضم
علامات معروفه از علامات حرارت و برودت یافته نشود و آن بسبب ضعف جرم معده بود که مثل پارچه کهنه شده باشد و علاجش اطریفل صغیر و خبث الحدید
و اضمده قابضه است و اگر از ورم و قرحه بود علاجش علیحده باید و درینجا بعض تراکیب مطب اساتذه کرام و ادویه مفرده و مرکبه یونانیه و هندیه معموله
اطبای عظام مقوی هضم بقلم می آید طبیب لبیب حسب مزاج مریض بعمل آرد لیکن تقلیل طعام و ترک بقول و اغذیه مولد خلط خام درین مرض شرط است
والا فائده کلی و نفع تام کمتر بانجام میرسد بالجمله اگر ضعف هضم یا ضعف معده باشد دواء المسک معتدل با شیره دانه هیل و عرق عنب الثعلب
عرق کاسنی عرق گاوزبان گلاب شربت انار شیرین مد بهند و یا نوشدارو در گلاب جوش داده و یا نوشدارو هفت ماشه عود غرقی شش ماشه در عرق
الایچی و گلاب هر یک شش دام جوشانیده و یا جوارش عود و جوارش آمله هر یک پنج ماشه ممزوج نموده بخورند و بالایش گلاب بنوشند
و یا جوارش عود ترش هفت ماشه همراه شیره بادیان چهار ماشه شیره انیسون دو ماشه شربت بزوری دو توله و مداومت جوارش مصطگی و استعمال اطریفل
کشنیزی که هاضم و ملین خفیف است نیز مفید و یا شیره بادیان چهار ماشه شیره دانه هیل سه ماشه شیره تخم خربزه چهار ماشه گلاب چهار توله شربت
انار شیرین دو توله دهند و اگر با ضعف هضم شکوای اشتها و مزاج حار باشد جوارش انارین خورده بالایش عرق کاسنی عرق گاوزبان گلاب عرق
کیوره هر یک چهار توله شربت انار شیرین دو توله حل کرده بنوشند و شربت بزوری و شربت فالسه همراه جوارش آمله نیز نافع و اگر با درد شکم باشد
جوارش کمونی کبیر شش ماشه با شیره بادیان و گلقند بخورند و یا جوارش مذکور بگلقند سرشته بخورند بعده سکنجبین ساده دو توله گلاب عرق بادیان
عرق عنب الثعلب هر یک چهار توله بنوشند و یا جوارش سکنجبین سرشته و گلقند در عرقیات حل کرده استعمال نمایند و این ترکیب بنسخه برای
تلیین و هضم طعام و تقویت معده است و اگر ضعف هضم با نزله و درد باشد جوارش مصطگی پنج ماشه خورده دیاقوزا یکتوله در عرق بادیان عرق
عنب الثعلب هر یک پنج توله حل کرده بنوشند و یا همراه طبیخ خطمی خبازی اصل السوس هر یک چهار ماشه نبات یکنیم توله خاکسی چهار ماشه پاشیده
و اگر با درد شانه باشد جوارش کمونی کبیر شش ماشه خورده عرق کاسنی عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب گلاب هر یک چهار توله گلقند سه توله بنوشند
و اگر با وجع کاهل بعد غذای غلیظ بود شربت دینار گلقند بعرق بادیان عرق عنب الثعلب گلاب حل کرده بنوشند و اگر با خفقان و سوزاک و درد گرده باشد
و حبس بول با ترمی طبیخ بود جوارش آمله لولوی خورده بالایش شیره تخم کشوث سه ماشه شیره تخم خربزه شیره تخم خیارین هر یک شش ماشه عرق خیار
ده توله شربت بزوری معتدل دو توله حل کرده تودری سرخ سه ماشه پاشیده بنوشند غذا پلاو و جوارش عود شیرین و ترش و انوشدارو ساده بگلاب و عرق
بادیان و تمات سلیمانی و سفوف عود با عرق نانخواه و سفوف پودینه با عرق الایچی در تقویت هضم عظیم الاثر است ذکر ادویه مفرده معین هضم طعام
سویدی گوید که باشش قرنفل و کذا خوردن جوزبوا از نیم درم تا یکدرم و کذا جوز مربی و کذا پودینه نهری درین باب مجرب من است و خوردن زنجبیل مربی و غیر مربی
و کذا فرنجمشک و عرق آن و کذا زعفران و کذا امرود بعد طعام و کذا سعد و حب بلسان و تخم خیری و سنبل هندی و بسباسه و کاشم و قاقله کبار و صعتر
و کذا عنصل بریان مطبوخ بعسل و کذا سرکه آن و شربت آن و کذا کمادریوس در شراب قابض یکشبانه روز تر کرده و آن شراب را بشکر یا عسل بقوام آورده
و کذا فلفل سیاه و دفع ضرر او در محرورین بسرکه و کذا دارفلفل و عود بلسان و نانخواه و لیمو مالح و بلبوس و زرنباد و فاغره و جرم جرجیر خام و پخته و تخم آن
و ترنجان مطبوخ و تخم آن و پوست ترنج و برگ آن و درونج و نعنع و سیسالیوس و حاشا و کندر و عود البخور بکمثقال و روغن بطم و جاوشیر و انیسون و اشنان
و دارچینی و بندق هندی و کرفس و بیخ راسن و جرم افسنتین رومی و در شراب کرده و یا بشکر یا عسل شربت آن ساخته و حلبه در سرکه پخته و سداب و آمله
و زرنب و جوز الشرک و اراک و درونج و کذا آمیختن زنجبیل و خولنجان و کبابه و فلفل سیاه و چیل و خردل در طعام و شرب دو درم سنطریون و روغن بلسان
و شراب یکساله ریحانی قابض و ضماد و شرب سیمه ساله هر واحد معین بر هضم و مقوی آن و هاضم طعام است ذکر ادویه مرکبه نافع ضعف هضم

جوارش مصطگی ساده که برودت معده و جگر و ریاح و سیلان لعاب دهن را مفید است مصطگی سه مثقال کوفته بیخته در نیم آثار شکر سفید و سی درم
گلاب بقوام آورده آمیزند خوراک شش ماشه تا دو درم جوارش مصطگی مرکب مصطگی یک توله دانه هیل شش ماشه سعد کوفی سنبل الطیب هر یک
پنج ماشه پوست ترنج نه ماشه کوفته بیخته گلاب و قند قوام نموده جوارش سازند نوع دیگر بنسخهٔ علوی خان که در تحلیل ریاح و تقویت معده مجرب و منفعت
قلب بارد و جگر و خفقان بارد و سیلان آب دهن و اسهال بلغمی را نافع و اگر در مرض صرع بعد طعام خورانند بسیار فائده کند مصطگی زنجبیل قاقله کبار و صغار
و قرفه هر یک ده ماشه دارچینی فلفل گرد نانخواه کبابه زیره سیاه و سفید کرویا گل سرخ پوست ترنج کشنیز خشک پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی کندر
عود هندی زرنباد درنجبویه سنبل الطیب گل گاوزبان زعفران هر یک پنج ماشه کوفته بیخته بعسل سه وزن ادویه قوام ساخته آمیزند شربتی دو مثقال
با عرق بادیان دهند و در نسخهٔ دیگر ایشان که در صرع مستعمل وزن مصطگی سی ماشه و دارچینی ده ماشه است و انیسون پنج ماشه عوض کشنیز و هر دو پوست
نوشته و وزن زعفران هفت ماشه نگاشته و عود صلیب هفت ماشه افزوده جوارش عود شیرین مقوی هاضمه نافع بارد مزاج عود پنج درم
قرنفل خشک جوزبوا بسباسه دانه قاقلین پوست ترنج طباشیر دارچینی گاوزبان زرنب هر یک یکدرم مصطگی سنبل الطیب گل سرخ نارمشک هر یک
یکنیم درم زنجبیل فلفل دار فلفل هر یک یکدرم مشک نیم درم عسل یا قند سه چند ادویه نوع دیگر که هاضمه را قوت دهد و اشتها آرد و بلغم و رطوبت زائل کند
عود هندی پنج درم قرنفل سه درم قاقله کبار قاقله صغار سنبل الطیب هر یک دو درم زعفران یکدرم کوفته بیخته با عسل مصفی یا و آثار هر ترتیب سازند و در
نسخهٔ دیگر که آن هم معمول است وزن عود سه درم و زعفران دو درم ست و دو پوست ترنج کبابه بسباسه جوزبوا مصطگی هر یک دو درم زیاده و نبات سه
شهد یک سیر نوع دیگر بنسخهٔ حکیم علوی خان که مکرر بعمل آمده عود قماری پنج درم بسباسه قاقلین زعفران جوزبوا مصطگی سنبل الطیب قرنفل خشک
زنجبیل دارچینی بادیان هر یک دو درم قرفه پوست ترنج طباشیر دار فلفل ابریشم مقرض پودینه گاوزبان قرنفل زرنب هر یک یکنیم درم زرنباد نیم درم
مشک یک دانگ عسل مصفی بقدر ضرورت معجون سازند نوع دیگر معمول عود غرقی پوست ترنج هر یک پنج درم قرفه قرنفل مصطگی سنبل الطیب دارچینی
قاقله صغار قاقله کبار بسباسه زعفران جوزبوا هر یک دو درم نارمشک یکنیم درم فلفل دار فلفل زنجبیل هر واحد یکدرم سعد کوفی نیم درم مشک
دو دانگ عسل و قند هر یک نیم من و در نسخهٔ حکیم مرزا سلیمان وزن قرنفل چهار درم و مصطگی سه درم و زعفران و جوزبوا هر واحد یکدرم و بسباسه
سه درم ست و دارچینی و قاقله صغار و نارمشک و فلفل و سعد و مشک و عسل مطروح نوع دیگر از حکیم اکمل خان عود هندی دارچینی جوزبوا
قرفه دانه هیل قرنفل خولنجان دار فلفل هر یک پنج درم اسارون زعفران هر یک دو درم مشک نیم مثقال نبات نیم رطل عسل مصفی سه وزن ادویه
جوارش عود ترش نافع حار مزاج مقوی هاضمه و قلب و مشهی گل سرخ چهار درم صندل بگلاب سوده زرشک بیدانه دانه هیل طباشیر عود غرقی
پودینهٔ خشک پوست ترنج هر یک یکدرم شربت انار شیرین چهار توله تمر هندی سه توله در آب تر کرده آب زلال آن گرفته گلاب نیم پاو قند سه چند و
نیم درم بدستور بسازند نوع دیگر که [illegible] عود غرقی مصطگی پوست بیرون پسته هر یک دو درم عنبر اشهب مشک خالص
هر واحد یکپا ماشه آب لیموی کاغذی هفت عدد نبات نیم سیر معجون سازند نوع دیگر عود غرقی سه درم دانه هیل زرشک هر یک دو درم برگ پودینه
طباشیر پوست ترنج سنبل الطیب مصطگی قرنفل سعد کوفی دارچینی دانه قاقله کبار زرنب صندل بگلاب سوده اسارون [illegible] هر یک یکدرم
دار فلفل زنجبیل هر یک نیم درم آب لیمو هفت عدد آب نقوع تمر هندی چهار توله قند سه چند نوع دیگر بنسخهٔ حکیم محمد رضا عود هندی هفت و نیم مثقال
قاقله سنبل الطیب زعفران قرنفل پوست ترنج بادرنجبویه مصطگی هر یک دو مثقال پا و بالا گلاب هفتاد و پنج مثقال آب لیموی دو و نیم مثقال آب
سیب ترش قند سفید نبات سفید هر یک پنجاه مثقال بدستور معجون سازند جوارش عنبر مسخن معده و محلل ریاح غلیظ و قاطع بلغم و مقوی دل
و دماغ و حواس عنبر اشهب مشک خالص هر یک دو ماشه اسارون قرنفل زعفران هر یک سه ماشه دانه هیل دارچینی دار فلفل زنجبیل جوزبوا
هر یک شش ماشه نبات سفید شهد خالص هر یک پاؤ آثار بدستور جوارش سازند جوارش نارمشک تالیف والد حکیم علوی خان معده و جگر را

گوشت و بد و اخلاط فاسده را دفع کند و ریاح غلیظ و خفقان را ببرد نارمشک شیطرج هندی زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی قاقله صغار قاقله کبار
قرنفل ساذج هندی بسباسه خولنجان مصطکی رومی کبابه چینی سنبل الطیب سلیخه تخم کرفس نانخواه بادیان بوزیدان انیسون افتیمون هر یک
سه مثقال ریوند چینی زعفران هر یک نیم مثقال ترید سفید شش مثقال کوفته بیخته با دو وزن او و عسل مصفی بسرشند شربتی چهار مثقال
جوارش خولنجان برای هضم طعام و طرد ریاح و سردی معده و جگر مفید تخم کرفس انیسون زیره کرمانی کردیا طالیسفر هر یک یکدرم خولنجان قرنفل قرفه
فلفل سیاه سعد کوفی هر یک دو درم هیل دارچینی نارمشک هر یک سه درم دار فلفل شش درم زنجبیل هشت درم شکر سفید سه چند شربت دو درم
حب هاضم و خوش ذائقه چوک ترش زنجبیل هر یک دو نیم دام نمک لاهوری پنج درم قرنفل دانه هیل هر یک سه ماشه فلفل گرد دانه الاچی کلان هر یک
دو ماشه کوفته بیخته چوک را در آب لیمو حل کرده آمیخته بقدر نخود حب بندند و بعد طعام دو سه حب بخورند ایضاً هاضم و مشهی و بی نظیر پوست بلیله زرد
بادیان پودینه نمک لاهوری چوک ترش هر واحد چهار درم زنجبیل فلفل گرد دار فلفل دانه الاچی سفید نانخواه هر یک دو درم پوست شیطرج قرنفل هر یک
نیم درم با آب لیمو دو عدد کهرل کرده حب بندند ایضاً هاضم و مشهی و دافع فضول معده و مفید درد آن و معمول پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله فلفل
زنجبیل نانخواه زیره سیاه و سفید چوک ترش نمک سیاه هر یک یکدام قرنفل یک ٹانک سناء مکی سه دام آب لیمو کاغذی بقدر احتیاج کهرل کرده حب بقدر
فندق بندند و یک یا دو بخورند ایضاً که برای هضم طعام و درد شکم و تحلیل ریاح و تقویت معده معمول است پوست بلیله پوست آمله بادیان هر واحد
یکدرم شیطرج پودینه خشک کشنیز خشک الاچی سفید هر یک دو درم زنجبیل فلفل سیاه سهاگه تلیه هر یک سه ماشه چوک ترش نمک سیاه هر یک
یکتوله نمک لاهوری هفت ماشه همه را کوفته بیخته در آب گهیکوار یا آب ادرک بقدر کنار دشتی حب سازند حب نمک هاضم و دافع ریاح معده نمک
سانبهر نمک سیاه هر یک دو توله در نیم آثار سرکه کهنه جوش دهند که تمام سرکه جذب شود و قابل حب بستن گردد بقدر کنار دشتی حبها ساخته بکار برند
حب پنچ لونه که هاضم طعام و رافع ریاح نافع هیضه است پنج نمک یعنی لاهوری نمک سونچر نمک سیاه نمک سانبهر نمک نقطے که آنرا پانکا لون گویند و دراز
دهنیانه قالی هینیا شد و پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله بادیان نانخواه هر یک یکدرم زیره سیاه و سفید پوست شیطرج زنجبیل فلفل دار فلفل تنکار
نوشادر سناء مکی هر یک شش ماشه حلتیت بریان سه ماشه ادویه را باریک ساییده در بست و یکصد دانه آب لیمو کهرل کنند تا قابل حب بستن شود بقدر
کنار دشتی حب سازند خوراک یک حب جوارش معمول برای هضم طعام و رفع ریاح و تقویت معده زنجبیل یک آثار قرنفل دار فلفل هر یک دو دام دانه
هیل یکدام نمک سیاه نمک سنگ هر یک پاؤ آثار گوگرد زرد شفاف دو دام گوگرد را در روغن گاو بریان ساخته همه ادویه را جدا جدا کوفته بیخته
در آب لیمو تر سازند آنقدر که دو انگشت بالای ادویه باشد و بعد خشک شدن آب لیمو همانقدر دیگر بیندازند و هفت مرتبه چنین کنند بعد از آن
حبها مقدار نخود بسته سه حب خورده باشند حب حلتیت جهت تقویت معده و هضم طعام تالیف حکیم شریف خان انگوزه خالص چهار توله زنجبیل توله
قرنفل خولنجان فلفل دار فلفل کباب چینی قاقله صغار مصطکی فلفل موی نانخواه بلیله سیاه پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله هر واحد یکتوله نمک لاهوری نمک سیاه
هر یک دو توله شونیز شش ماشه ادویه را کوفته بیخته و حلتیت را کوفته در روغن بریان نموده در آب صبر و آب لیمو و آب ادرک آنقدر که چهار انگشت بالا شده
شود سایند و یکدو مرتبه تجدید آبها نموده حبها مقدار نخود بندند و اگر برای تقویت باه مرتب سازند در آب لیمو و ادرک تر نکنند و بهمن و شقاقل و لسان العصافیر
و ثعلب مصری هر واحد یکتوله افزایند خمیره عود ترش معمول متاخرین مقوی قوت هاضمه و معده و اعضای رئیسه و جهت دفع غشیان و منع ابخره
محرقه نافع و مشهی عود قماری پنج ماشه صندل سفید سه ماشه گل سرخ مصطکی بادرنجبویه هر یک دو ماشه سنبل الطیب اسارون بسباسه ساذج هندی
هر یک یکماشه مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا هر یک نیم ماشه شربت سیب شیرین شربت سیب ترش شربت انار شیرین شربت انار ترش
هر یک شش توله اگر مزاج صفراوی باشد شش توله آب لیمو کاغذی داخل سازند دوای هاضم و مشهی و خوش مزه از بیاض استاد مرحوم آب جغرات
آب لیمون هر یک نیم آثار آب ادرک دو نیم توله پوست بیخ چیته فلفل سیاه هر یک شش ماشه سهاگه بریان سه ماشه نمک لاهوری قدر ذائقه ادویه سوده

انداخته عرق کشند خوراک دو توله **نوع دیگر** من تصنیف حکیم شریف خان جهت اعانت هضم و سرخی رنگ رخسار و تقویت باه مجرب یافته
یکصد و بیست درم دارچینی سی درم بهمن سفید بیست درم دانه هیل جوز بوا تودری سرخ هر یک دوازده درم آب باران بیست آثار عرق ده آثار کشند شربت
برای طبیب **عرق بادیان مرکب** مقوی هاضمه رافع نفخ و مشهی بادیان یک سیر عود سه توله نانخواه پودینه خشک هر یک پنج توله بطریق معمول
عرق کشند **قهوه** مقوی معده و هاضم و مشهی الایچی سفید ده عدد قرنفل چهار عدد بادیان خطائی یک ماشه در آب جوش داده فرود آرند و بقدر
سه ماشه چای خطائی انداخته ساعتی دهن ظرف بند کنند پس صاف کرده با نبات شیرین نموده بطریق قهوه بنوشند **دیگر** که اصلا نظیر ندارد
و هضم و سائر قوی را قوی نماید چوب چینی مثقال یکنیم مثقال از کارد ورق ورق کرده چای خطائی مثقال دارچینی بادیان خطائی هیل هر یک
یکنیم مثقال در گلاب یکشب تر کرده با یکمن طبی آب بآتش ملایم بجوشانند تا ربع بماند صاف کرده بعد انحدار غذا از معده بقدر دو فنجان نیم گرم بنوشند
دو در چند دفعه همه نوشیده شود و اگر نبات داخل نمایند برای اقبال طبع بهتر است و در استعمال این نمک کم خورند و چای را در آخر جوش اندازند **معجون**
هاضم و قابض گل سرخ سه درم سعد دو نیم درم قرنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب هر یک یکنیم درم کشنیز مقشر زرشک بیدانه هر یک دو درم
زرنباد حب الآس پوست بیرون پسته پوست ترنج صندل سفید سوده طباشیر دانه قاقلین جوزبوا بسباسه قرفه هر یک یک درم زعفران نیم درم شربت
انار شیرین یکچند ادویه مربای آمله صلایه کرده پنج عدد قند سه چند **اقوال حکما** شیخ الرئیس میفرماید که ضعف هضم اگر از سبب خفیف یا استلاک
متقادم چیز کثیر عارض گردد دران حالت خواب در جائی که هوای آن معتدل باشد و ترک ریاضت و آواز قوی و حمام و استعمال قی بآب نیم گرم و تقلیل غذا
کفایت کند و اگر از ان قویتر و عظیم تر باشد و عقب تناول طعام سوزش و غثیان و آروغ مؤدی فره غذا بود بآب نیم گرم مکرر قی کنند تا آنکه همه طعام فاسد برآید
بعد از ان بر سر روغن شبل روغن بنفشه بادام و روغن مورد و روغن گل برای تنویم و دفع البخره ریزند و شکم و پهلو را بپارچه گرم تکمید نمایند و دست و پا را تر بیت
و روغن گل بمالند و آب نیم گرم بران ریزند و امر بخواب طویل نمایند و آن روز طعام ندهند و چون روز دیگر مریض بنشاط و قوی برخیزد در حمام داخل کنند و طعام
سبک و اندک دهند و الا اعاده خواب و تدبیر لطیف اندک خفیف و تنویم سه روز متواتر نمایند تا معده او بحال خویش باز آید و گاهی محتاج باسهال میشود
و قلقل از معین ترین او ویه است بر هضم و خواب بجمیع اشکال معین بر هضم است لیکن نوم بر پهلوی چپ شدید المعونت بر آنست و معده را گرم کند بسبب اشتمال
جگر بر معده و اما خواب بر پهلوی راست سبب سرعت انحدار طعام از معده است و بدانند که عتناق صبی که قریب براهق باشد یعنی چسپانیدن طفل از
شکم که بحد بلوغ نرسیده باشد تمام شب از معین ترین چیزها بر هضم است و لازم است که عرق ننماید زیرا که عرق شکم را سرد کند و فائده استدفا بحرارت
غریزی طفل منع نماید و واجب است که با آن حرکت شهوت نباشد که او مشوش حرکات قوای غاذیه است و بعضی مردم بچه سگ یا گربه سیاه نر
در کنار گیرند و اما ضعف هضم حادث بسبب حرارت مع ماده را سکنجبین سفرجلی و میبه و اغذیه ترش قابض هلامی و قریصی و مانند آن از ادوار نافع بود
و بقدر دو درم سفوف مرتب از گل سرخ ده جزو طباشیر سه جزو کشنیز خشک پنج جزو با آب انار یا در سکنجبین سفرجلی بخورند **خجندی** گوید
که علاج ضعف هضم تقلیل طعام است و خوردن غذا بعد اشتهای صادق و ریاضت معتدل و اختیار اغذیه موافقه در کم و کیف و استعمال قی بآب نیم گرم
و سکنجبین اگر مواد مختلط بغذا باشد و شراب بستون معین بر هضم است و همچنین خواب طویل و مالش سخت و با وجوارشات و معجونات هاضم مشهی
مثل نوشدارو و قند ادیقون و کموی و فنجنوش بحسب حاجت و تنقیه بملینات مناسبه که بران اعراض و اوقات و سن و مزاج دلالت کند
مصنف اقتباس مینویسد که اگر سبب ضعف هاضمه رطوبت باشد تنقیه آن نموده جوارش مصطکی و غیر آن جوارشات گرم با پوست
بیخ کاسنی گاوزبان مرغ صحرائی و دانه هیل و امثال اینها با شیره بادیان هفت ماشه و انیسون و زیره سیاه و کرویا هر یک سه ماشه و الایچی کلان چهار عدد
نبات دو توله دهند و تدبیر خفیف از استفراغ بالفعل آرند و آنچه در علاج ضعف اشتهای بارد مسطور گردید بکار برند و اگر سبب آن خشکی بود داءالمسک و مانند آن
دهند و عرق شیر نوشانند و ادویه و اغذیه مرطبه بعمل آرند و اگر ضعف حرارت غریزی موجب آن بود مداوات مار اللحم و شراب و مشورا با مانند آن بکار برند

وگوشت فاز دفاخته بابودینه وزنجبیل وادرک دهند واگر از قصور هضم ثانی وثالث ورابع باشد بتقویت آنها کوشند واین نوع در آخر باستسقا
انجامیده بهلاک میرساند کذا فی النبض الکبیر وپوشیده نماند که آنچه از رطوبت بود منجر باستسقا میگردد وآنچه از یبوست بود بذبول میکشد پس
هر دو نوع مهلک اند ابن الیاس گوید که علامت ضعف هضم تمدد وثقل معده است وعلاجش تقویت معده باشربه وربوب بارد
اگر سببش سوء مزاج حار باشد مثل رب ریباس ورب انار میخوش ورب سیب وترنج ولیمو هر یک جدا جدا یا بهم سه با گلاب ده درم وسکنجبین سفرجلی
وگلاب هر واحد ده درم بدهند وغذا امروزه زیرباج یا لحم جوجه مرغ واین سفوف نافع است گل سرخ کشنیز خشک هر یک پنج درم کرویا وزیره هر دو
مدبر ببصر که هر واحد سه درم طباشیر سفید نیم درم مغز تخم خیارین چهار درم کوفته بیخته هر صباح پنج درم بخورند واگر بسبب سوء مزاج بارد باشد معجون
مصطگی وعود هندی هر واحد نیم درم باریک ساییده در گلقند عسلی ده درم آمیخته بخورند ایلاقی وجرجانی می نویسند که آنچه بعلاج قوت هاضمه
مخصوص است خاصه اگر مزاج سرد باشد اطریفل کبیر وصغیر وجوارش عود وسنجرینیا بشراب کهنه یا بماء العسل خورانیدن است وضماد گرم نهادن
وطعامهای گرم وسریع الهضم دادن واین ضماد بعمل آرند زرنبه یاسمین زریره نسرین عود هندی مصطگی لادن پوست ترنج قشور کندر قرنفل بسباسه
جوز بوا بسباسه فرنجمشک خیربوا زعفران بادرنجبویه قاقله کبار قصب الذریره سنبل الطیب گل سرخ مساوی مشک بقدر رائحه کوفته بیخته بآب حرارتجو (?)
وآب برگ مورد سرشته ضماد نمایند وروغن مصطگی بمالند واگر مزاج گرم باشد میبه وسکنجبین سفرجلی وشربت لیمو وانار باید داد وطعام مصوص دیلام با سماق
سماق وآب غوره وآب انار ترش باید فرمود مسیحی گفته که هرگاه معده ضعیف با قلت عطش وبطوء نزول طعام وجشای حامض باشد بگیرند گل سرخ
سه درم عود مصطگی سلیخه فقاح اذخر دارچینی افسنتین هر واحد یکدرم وبشراب کهنه قرص ساخته هر روز یکنیم مثقال بطبیخ زیره ونانخواه بدهند وغذا
قلیل الرطوبت سریع الهضم عدیم الفضول مطیب بافاویه وابازیر مثل قلایا ومطجنات لحوم قنابر وعصافیر خورند وریاضت قبل طعام استعمال نمایند
وتقلیل آب بران وتکثیر نوم بعد ازان کنند وشراب کهنه اندک بنوشند واگر این اعراض در معده مزمن ومتمکن باشند کمونی وکندری هر واحد یکمثقال
با وقیه شراب کهنه استعمال نمایند واگر کفایت نکند خبث بشراب باین صفت تخم کرفس بادیان انیسون کمون انجدان نانخواه صعتر کاشم کرویا کندر
سنبل قرنفل جوزبوا سعد زنجبیل کشنیز خشک فلفل دارفلفل دارچینی هر واحد یکمثقال خبث الحدید ده مثقال در شش رطل شراب بجوشانند تا نصف بماند
وصاف کرده وهر روز سی درم بنوشند وتخفیف غذا کنند وسه هفته بیاشامند واز ترشی وفواکه رطب پرهیز کنند وباین ضماد تضمید معده کنند سنبل اذخر
افسنتین قصب الذریره مصطگی بشراب کهنه وآب آمیخته ضماد کنند وروغن ناردین بر معده بمالند وگرم کرده صوف منفوش بدان آلوده بر معده
نهند وبپارچه بربندند وشراب کهنه یا ماء العسل یا میبه بنوشند باین صفت بگیرند آب به ترش دو دو روز بگذارند پس صاف کرده بگیرند وآن با یکجزو
شراب کهنه آمیخته بجوشانند وکف بردارند حتی که در قوام جلاب آید ومقابل هر رطل آن بگیرند زنجبیل وقرفه هر واحد یکدرم ومصطگی دو درم کوفته در خرقه بسته
در آخر قوام اندازند ودو سه جوش داده بردارند واستعمال کنند وهرگاه قلت استمرا با عطش شدید وقلت شهوت طعام وجشای دخانی
ومنتن باشد این سکنجبین سفرجلی بنوشند بگیرند آب سفرجل حامض ونبات سفید یکیک جزو سرکه تند ربع جزو وبقوام آرند که مقوی معده مسکن
از حرارت ومسکن شدت التهاب است وغذا از اشیای حامضه که با حموضت آن قبض باشد مثل حصرمیه وتفاحیه وریباسیه وانارد ودیلام وقریص
ومانند آن سازند واین سفوف گل سرخ ده درم طباشیر سه درم سماق منقی سه درم کشنیز خشک پنج درم کوفته بیخته دو درم با آب انار میخوش وسکنجبین سفرجلی
بخورند واگر با وجود این حال در معده نحافت در بدن همیشه زیاده گردد در آن وقت مریض را شیر وماء الشعیر بنوشانند واز بقول بارد مثل کاهو وخیار
وخبازی وکدو ولحم جدی وحملان شیرخوار وماهی تازه غذا سازند وقبل غذا وبعد آن هر روز حمام وآبزن استعمال کنند وشراب رقیق کثیر المزاج بنوشند
وراحت وسکون لازم گیرند ودر جمیع تدبیر او تدبیر تخصیب بدن بعمل آرند قرشی وعلامه سدید وصاحب شفاء الاسقام می نویسند که آنچه از
سوء مزاج باشد بتعدیل مزاج نمایند ودر اکثر از برودت ورطوبت میباشد وادویه نافعه برای ضعف هضم حاصل از سبب برد ورطوبت آن مثل جلنجبین

و جوارش اترج و سفرجلی قابض و مبهی مطیب مفرد و مجموع با مصطکی و سنبل و قرنفل است و از اقراص قرص عود و قرص ورد صغیر و کبیر حسب مزاج و قرص لیمو مطیب با فادیه و قرص انبرباریس کبیر و صغیر استعمال نمایند و از سفوفات مقوی هضم قریب باعتدال در حرارت و برودت اینست کشنیز خشک زرد و رد هر واحد یکدرم سنبل الطیب و مصطکی و کندر و انیسون هر واحد نیم درم طباشیر و اک بسر هر واحد ربع درم غذا به یک مثقال شکر بوزن خسته خرنوب باریک بسایند و بگلقند استعمال کنند و غذا از لحم ماکیان و سیخچه آن و جدی مطنجن مهزبا یا زیرباج و کشنیز خشک بدهند و این مرض اکثر بسبب برد و رطوبت واقع میشود و بدانکه بهتر علاج معده احتراز از طعام زائد بر قدر لائق و از ثقل غذاست و بسیار باشد که منع دوا از مریض و ترک علاج در حق آن علاج تام جید میگردد زیراکه اکثر علاج و آشامیدن ادویه سبب طول مرض میشود **تبصره** چون معلوم شده که اسباب ضعف هضم و سوء هضم و تخمه یکی ست و کذا علاج آنها پس هرچه درباب سوء هضم و تخمه بیاید حسب حاجت در ضعف هضم نیز استعمال نمایند

فساد هضم

که آنرا سوء هضم نیز گویند آنست که طعام هضم تمام نیابد بلکه فاسد شود و متغیر بعض کیفیات ردیه گردد و بیشتر سبب این مرض کثرت کمیت یا رداءت کیفیت غذا میباشد اما آنچه از کثرت کمیت طعام باشد نسبت بدانچه از رداءت کیفیت آن بود قلیل المضرت ست زیراکه از طعام کثیر بقدر تصرف معده دران بدن را بهره میرسد اگرچه باقی غیر منهضم ماند بخلاف فاسد الکیفیت که مردود طبیعت و موذی بدن ست و بقول شیخ طعام در معده فاسد میگردد باسبابی که آن ضد سبب صلاح طعام در معده ست و بالجمله سبب این یا در طعام باشد و یا در قابل طعام یعنی معده و یا امور عارضی که بر آنها طاری گردند اما طعام در معده فاسد شود یا بسبب کمیت او چنانکه بیشتر از ما ینبغی باشد و منفعل شود و از هضم کمتر از آنچه میباید و یا کمتر از ما ینبغی باشد و منفعل گردد و از هضم زیاده از آنچه میباید و محترق و متمرد شود و خصوصا چون غذا لطیف و معده حار باشد و قریب باینست آنچه فاسد شود و غذای لطیف در معده حار تاری و یا بسبب کیفیت او چنانکه در نفس خود یعنی جوهر او سریع القبول باشد مر فساد را مثل ماهی و یا سریع الاستحاله باشد مثل شیر و خربزه و شفتالو و یا بطی القبول مر صلاح را مثل کمات و لحم جاموش و یا مفرط الکیفیة بنا بر حرارت او مثل عسل یا بنا بر برودت او مثل کدو و یا منافی اشتها باشد بنا بر خاصیتی که در او نیست مثل طعام بدبو نا مرغوب طبیعت یا در طعام باشد کسی که طبیعت او از طعامی نفرت کند و اگرچه محمود باشد و نزد غیر او مشتهی بود و یا بسبب وقت تناول طعام و این چنانست که طعام تناول کرده شود و هنوز در معده امتلا و بقیه از غذای اول باشد و یا خورده شود قبل ریاضت معتاد و بعد نفض طعام اول و اخراج او و یا بسبب خطا در ترتیب طعام چنانکه سریع الهضم بالای بطی الهضم خورند و سریع الانهضام قبل از بطی الانهضام منهضم گردد و بالای او طافی باقی ماند و فاسد گردد و آنرا که بدان مخلوط شود نیز فاسد کند و واجب ست در ترتیب که تقدیم خفیف بر ثقیل نماید و ملین بر قابض مگر آنکه داعی مرضی باشد که تقدیم قابض برای حبس طبیعت واجب کند و یا بسبب کثرت اصناف طعام در خلط بعض او ببعض و ممزوج کنند سریع الهضم و بطی الهضم را و اما کائن بسبب قابل یا در جوهر او باشد و یا بسبب غیر او و آنچه مطیف اوست و دران حادث گردد و آنچه در جوهر او باشد مانند آنست که معده سوء مزاج مادی یا غیر مادی بود پس هضم ضعیف گردد یا منهضم تجاوز کند چنانچه در حار و بارد معلوم شده و یا جوهر معده سخیف و شرب او رقیق گردد و یا احتوای او غذا را غیر متشابه و غیر جید باشد و یا جید باشد مگر ثقل او موذی معده باشد پس آن مشتاق گردد بکم کردن چیزی که در آنست و اگرچه قرار قرار مر نفع احداث نماید و این هر دو از اسباب ضعف هضم و بطلان او نیز هست و یا قروح مانع جودت اشتمال معده بر غذا دران باشد و آنچه بسبب غیر او باشد مثل آنکه در معده ریاح بود که میان آن و میان اشتمال او بر طعام حائل گردد و چون گفته شود که از اسباب فساد هضم کثرت غذاست پس این از حیثیت غذا نیست بلکه از جهت است که آن ریح که مبیا میشود و معده را متمدد میسازد و ظرفی طعام میباید و اشتمال قعر معده بر طعام نیابد نمیشود و هرچه بطفی طعام است آن عائق از هضم و مثل آنکه بسوی معده از سر و جگر و طحال یا سائر اعضا آنچه طعام را بمخالطت خود فاسد کند سیلان نماید و معده از تدبیر او متمکن نباشد و بیشتر میشود

آن بعد هضم و عند خلو معده و شدت جوع و اکثر قبل از تمام هضم و بعد تناول طعام منصب میگردد چنانچه در مراقیان خلط اردی سوداوی منصب غذا از جگر و طحال بر معده می ریزد و مثل آنکه اینچه مطیف بمعده است آنست که از کبد یا طحال بار دیا ردی المزاج باشد و اما آنچه بسبب امور طاری بر طعام و قابل او باشد مثل فقدان خواب هضم محتاج الیه بر طعام ست یا وجدان حرکت غیر محتاج الیه بر طعام که مخضخض و فاسد گرداند یا بنابر اتفاق شرب آب بران زیاده از واجب یا کمتر و یا اتفاق جماع بران یا تکثیر الوان طعام و تحیر طبیعت در هضمه یا استحمام یا التعرض بهوای شدید البرد و شدید الحر یا ردی التجویر قریاح محتبس در شکم مانع هضم و مفسد آن و مخضخض اغذیه و محرک آن در معده است و کذا خواب مفرط بر اغذیه سریع التغیر نیز مفسد هضم ست و بدانکه طعام که در معده فاسد شود یا متعفن و یا محترق و یا ترش گردد و یا کیفیت غریب غیر منسوب بسوی چیزی از کیفیات معتاده اکتساب نماید و این همه یا باستحالة الطعام بسوی آن فساد و عفونت وغیره باشد و یا خلطی بدین صفت با طعام مختلط گردد و فاسد گرداند و گاهی این خلط طافی باشد در اسفل شود و گاهی اندک راسب بسوی اسفل معده بود و منبسط نگردد و بسوی فم معده متادی نشود و هرگاه طعام وارد گردد و از آنکه شود بسوی فم معده مرتقی گردد و با همه طعام مختلط شود و گاهی مثل این خلط نافذ در عروق باشد بعده آن خلط را هجوم کند دفعةً هنگامیکه پیش او سدد واقع در رؤوس منافذ باشند و با آن نفاذ نیابد در فضای معده حاصل شود و بجرم معده ملاقات موذی محوج بدفع آن گردد و چون معده حار بلا ماده یا با ماده صفراوی منصب از کبد بسوی معده بسبب کثرت تولد او در آن یا از طریق مراره باشد در آن اغذیه خفیفه فاسد شوند و قوی غلیظ مثل لحم بقر منهضم گردند و طحال سبب فساد طعام ست و بدانکه فساد هضم مؤدی بامراض کثیره خبیثه مثل صرع و مالیخولیای مراقی و مانند آن میگردد بلکه آن ام الامراض و منبع الاسقام ست پس از امر هضم غافل نباید بود و عوارض آنرا زود تدارک باید نمود و چون هضم ناقص فاسد گردد و اگرچه عفونت باشد منذر بنکس بود از جهت خوف عفونت و تبخیر فساد طعام حکه حادث میکند و ایضاً شیخ در دلائل فساد هضم سیفرماید اما دلیلی که از آن فساد هضم خالی نباشد ملتن براز ست زائد تر از نتن طبیعی و بدبوی جشاء و غثیان و اما دلائل که گاهی با آن باشد و گاهی نه قراقر و آروغ و لذع و حرقت معده و نفخ و قرقره

ریح از اسفل ست طریق تشخیص اسباب فساد هضم باید که اولاً احوال غذای ماکول از کثرت و قلت کمیت و کیفیت او و وقت تناول و ترتیب آن و کثرت اقسام او و حال امور عارضه مثل ترک خواب و اتفاق حرکت و مقدار شرب و جماع و استحمام بران و تعرض بهوای بارد و حار تپرسند پس اگر سببی از اسباب مذکوره یافته شود سبب سوء هضم از غذا یا امور عارضه باشد و الا علامات سوء مزاجات معده و ریاح بطریقیکه در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شد دریافت نمایند پس آثار هر واحد از آن که ظاهر گردد سببش همان باشد و ایضاً بصورت تحقق سوء مزاج مادی دریافت نمایند که غثیان و دیگر اعراض که با فساد هضم میباشد متواتر بلا فترات ست یا غیر متواتر با فترات اگر بلا فترات باشد بدانند که ماده فاسد در نفس معده ست و اگر با فترات بود معلوم نمایند که مواد از عضو دیگر منصب میشود بعده حال آفت اعضای دیگر و حال انصباب از آن دریافت نمایند پس کثرت انصباب ماده از هر عضو که مدرک گردد انصباب ماده از آن باشد مثلاً اگر مریض صداع و نزله از آن بسوی حلق و ریه وغیره باشد بدانند که نزله از دماغ میریزد و معده از آن متالم میگردد و اگر از علامات مذکوره هیچ یافته نشود و با تطاول او جماع معده و امراض آن و ضعف اشتها و نحافت بدن باشد سببش سخافت معده و تهلهل نسیج لیف او باشد و از ین گاهی ضعف هضم و بطلان او بدو فساد هضم واقع میشود علاج هرگاه معلوم شود که هضم فاسد میشود آب نیم گرم نمک محلول نوشیده في الفور قی کنند و اگر در مطبوخ شبت و پودینه سکنجبین آمیزند و نوشیده قی کنند بهتر باشد و آنجا که از قی مانعی بود و یا طعام از معده بسوی امعا منحدر شده باشد بهر دفع ماده باسهال جوارش شهریاران و نمری و مانند آن که با وجود اسهال مقوی معده نیز باشد بدهند و بعد از تنقیه ترک طعام یا بالتقلیل آن نمایند و هنگام اشتها چیزی لطیف سریع الهضم مقوی معده مثل شوربای دراج و تیهو با دارچینی و فلفل و زعفران باید داد و ایضاً بعد تنقیه ریاضت و استحمام و ریختن آب گرم بر معده نافع ست و کذا اشتن دست و پا در آب سرد هضم را تقویت میدهد و اسهال که بعد فساد هضم حادث شود دفعةً نباید

اگر بعد تنقیهٔ معده از کیلوس فاسد شربت انار شیرین و جوارشات مناسبه باید داد و اگر پیچش عارض گردد با ادویهٔ هاضم و محلل ادویهٔ مقویه و مزلقه
مثل ریشهٔ خطمی باید آمیخت بالجمله تدارک جمیع اسباب مذکوره فساد هضم منع سبب نمایند مثلاً اگر سببش سوء مزاج مادی یا غیر مادی یا ریح یا فساد
غذا باشد علاجش بعلاجی که در امراض معده گذشت باید کرد و آنچه بسبب ضعف معده باشد علاجش نیز مذکور شد و در اینجا نیز علاج مخصوص بعض انواع
مسطور میگردد و آنچه از اورام معده و تفرق اتصال آن و قروح آن و سوء مزاج کبد و طحال عارض شود علاج هر واحد در مقامش مذکور گردد و شیخ میفرماید
که در فساد هضم اول اخراج طعام فاسد بقی یا اسهال و اصلاح تدبیر ماکول و مشروب نمایند و در جمیع احوال بسوی واجب رد کنند و طعام ندهند حتی که
گرسنگی صادق شود و تنقیهٔ معده کنند اولاً بنوشیدن گلاب گرم کرده و نیز مقولهٔ شیخ است که حق هر طعام فاسد در معده آنست که خارج کرده شود و اگر
در دفع طبیعت در آن کفایت کند بهتر و الا کمونی بقدر حاجت بخورانند و اگر کفایت نکند استعانت بسائر جوارشات مسهله نمایند و از آن مقدار قلیل
بقدریکه اخراج ثقل نماید فقط تناول کنند و سفرجلی مسهل منجملهٔ مختار آنهاست

علاج فساد هضم بسبب طعام

هر چند در علاج امراض معده از فساد غذا قبل از این مسطور شد بعمل آرند و در میامر مذکور است که اگر فساد هضم از کثرت غذا باشد استدعای قی باب
شبت و سکنجبین نمایند و چون غذا از معده خارج گردد تقویت معده بگلقند و بعض جوارشات مسخنهٔ مجففه مثل کمونی کنند و اطراف در آب سرد نهند
تا حرارت غریزی بر باطن بدن مستولی گردد و غذای لطیف مثل جوزهٔ مرغ و تیهو و تتخذ لیمه که سازند و برای انتعاش حرارت غریزی اندک شراب کهنه و یا نو
بدهند و صاحب کامل گوید که چون سوء هضم بسبب تناول طعام کثیر عارض شود باید که آن طعام را از قی خارج نمایند بنوشیدن آب گرم و سکنجبین و بعده
بعض جوارشات استعمال کنند و تخفیف غذا و تلطیف آن فردای آن روز نمایند و معاودت باکثار غذا ننمایند و طبری گفته که سبیل علاج امتناع هضم
از کمیت غذا آنست که چیزی نخورد تا آنکه نقای تام حاصل شود بعد از آن آنچه مقوی معده باشد تناول نماید اگر در اینجا عطش نباشد مثل مصطکی
و عود خام و گلاب استعمال کنند و طعام او خفیف ترین اشیا که بر آن قادر باشد از چیز محمود بود و اگر عطش ظاهر گردد و مزاج گرم شود تبریدیکه در فساد
کیفیت طعام برای عطش و گرمی مزاج مذکور گردد سلوک نمایند و هر کسی را که سوء استمرا و تخمه بود و فصد بهم رسد واجب نیست که از فصد تاخیر نماید و اگر
ضعیف القوة باشد اخراج خون بمقدار قوتش نمایند و شخصی را که سوء استمرا افتد و آن ممتلی باشد صبر کنند تا آنکه قوت او متماسک گردد بعد از آن
تنقیه بدن آن نمایند بدانچه موافق مزاج او باشد و اطبا از مراعات حال شخصی که او را سوء استمرا و تخمه بهم رسد تساهل میکنند و صاحب او را در امراض ثقیله
می اندازند و هر گاه عقب سوء استمرا و تخمه صداع یا درد گوش حادث شود باید که تقویت و تبرید مزاج دماغ او نمایند بروغن گل و سرکه و گلاب همه باهم آمیخته پارچه
بدان تر کرده بر سر گذارند تا آنکه درد سر و درد گوش زائل شود و اگر انحلال صداع متعسر گردد سعوط بروغن کدو و روغن نیلوفر و روغن بنفشه و شیر دختران نمایند و ساقین
ببندند و قدمین بمالند و اگر بعد تخمه و سوء استمرا امتلا در سر و دوی در گوش و ثقل در پلک چشم یافته شود لازم است که با آب جوشانیدهٔ مطبوخ و غرغره بمری نبطی
و عاقرقرحا نمایند و چون تخفیف ابتدا کنند امر بریختن آب گرم بسیار بر سر کنند و بشونیز و بزر ورد عطسه آورند و اگر سبب فساد هضم قلت غذا باشد در اصلاح مزاج
معده کوشند و بتدبیر سوء مزاج حار معده پردازند و غذا وافر خورند و اگر از حرارت کیفیت غذا حادث شود علاج تنقیهٔ معده از قی نمایند اگر مسهل باشد و الا آنکه
در آن تخم و گل سرخ و مصطکی جوشانیده باشند بشکر بدهند و اگر کفایت نکند جوارش عود دهند و غذا سهل الانهضام مثل زیرباج جوزهٔ مرغ خورانند و صاحب کامل گوید که اگر
سوء استمرا از قبل اغذیهٔ ردی الکیفیه مثل حشرات و ماهی یا غلیظ الجوهر مثل لحم بقر و لحم اترج و لحم تیس و بیضهٔ بسیار پخته و مانند آن باشد استعمال قی نمایند اگر مسهل بود و الا
جوارشات قویه دهند و طبری گفته سبب که برودت کیفیت غذا آنست که طعام منتن یا عفن یا ردی الصنعت کریه الرائحه باشد یا این همه در طعام واحد جمع شود پس
معده از هضم آن ممتنع گردد زیرا که معده بر طعام کریه الرائحه نفس مستولی نمیشود و چون بر آن مستولی نشود هضم نکند و از آن عفونت حادث شود و فاسد گردد و تخمه ضعف فاسد بگدازد
و بدن از آن ضعیف گردد زیرا که بدن از شی فاسد غذا نمیگیرد و این مرض را سوء استمرا از فساد کیفیت طعام گویند مثال آن آنست که انسان بخورد اندک از بیضهٔ ماهی

در جاجی زیرا که آن سریع الفساد است و بران معده مستولی نشود و فاسد گردد و مندفع شود و غثیان پیدا کند و دافعه قوی گردد و سائر اخلاط مجتمعه در معده
وامعا دفع شود و علاجش اینست که قی کنند اگر سهل باشد والا آب گرم بنوشند و صبر کنند تا که جمیع طعام فاسد منحدر و مندفع گردد و اگر در اینجا مغص نباشد
بشرب آب گرم حاجت نبود و آن بسهولت مندفع شود و چون تنقیه یابد و حشای او صاف گردد و خفت در معده محسوس شود در حمام داخل شوند و آب متوسط
الحرارة بر معده او ریزند و چون خارج شوند و عطش نباشد اندک از گلاب خالص که دران قدری سک و مصطکی و عود خام سائیده باشند بنوشند و بر معده او
پارچه در آب سیب و گلاب و آب به و آب بادرنجبویه و اندک از آب برگ اترج تر کرده نهند و اگر گرسنگی بسیار ظاهر شود بر سینه تیهو کبریان مری خوشبو
یا آب سفرجل یا آب سیب پاشیده باشند یا بر سینه کبک و فروج اقتصار کنند و سکون اختیار نمایند و بر بستر نرم بخوابند و اگر این ممکن نبود از مزورات
و نان خشک و اندک مری و اندکی زیت دهند و روز دوم در حمام داخل کنند و عرق آورند و آب نیم گرم بر بدنش ریزند و خارج شوند و غذا لحم حمل تا شفت
خورند و شراب خوشبو صاف بنوشند و همچنین در روز سوم عمل نمایند بعد ازان بغذای معهود رجوع کنند و اگر بعد خروج از حمام تشنگی باشد شربت
سیب خوشبو و شربت سفرجل شیرین تناول نمایند و بر معده پارچه مبلول بگلاب و آب سیب منجوش اندازند و در ریباس و رب حصرم برای آن سکونست
و چون اندک اشتها ظاهر شود طعام از تیهو و بچه مرغ مطبوخ با نار دانه و مویز بدهند و توابل او کشنیز خشک و کمون و قطعه سفرجل و تفاح باشد
اگر احشا و معده او سلیم بود و اما کسی را که سحج قدیم یا بواسیر باشد بهترین اشیا برای او عقب سوء استمراء کعک بریان بران گلاب پاشیده و سماق
منخل از نان خشک سائیده و اندک بادام بریان آمیخته است و روز دوم مع بزر قطونای بریان و تخم بارتنگ و غذا چوزه مرغ بریان و تکمید معده نمایند و در
روز سوم بروغن گل دهند و ماء اللحم مقصور باندک کشنیز خشک خورانند و از حموضات و جماع بالضرور حذر کنند و روفس در مقاله خود باطل جلیده از جلیدان ذکر
کرده که هر گاه تخمه و سوء استمراء بهم رسد جماع نکنند که آن اکثر دفعةً هلاک میکند و اما استرخا و حمیات مطبقه بغیر شک حادث مینماید و گویند که اگر سوء هضم
از تقلیل غذا حادث شود بقی علاج کنند و بعد ازان آب سیب و آب به و اندک شراب بدهند تا معده بر هضم قوی گردد و ایضاً اگر از غذای ثقیل مثل نان روغنی
و پلاو سوء هضم و از شرکت معده غشی افتد بعد علاج بقی و اصلاح فرح مدوای هاضم برای تقویت قلب و معده دوا المسک نشش باشه همراه عرق گاو زبان
پنج توله گلاب چهار توله عرق کیوڑه دو توله شربت انار شیرین دو توله یا شربت انارین چهار توله یا سکنجبین دو توله بدهند و اگر سوء استمراء از ترک وقت و آب
طعام باشد دوا آنست که بخورد و معده از طعام اول پاک نشده باشد و یا بخورد در وقت عادت و عقب آن بار دیگر بخورد پس اول ثانی را و ثانی اول را
فاسد کنند و هر دو فساد پذیرند و درین حالت بر طبیب واجب است که تامل نماید که فساد او بکدام کیفیت فاسد شده و از آروغ دریافت کند پس اگر حامض
یا دخانی یا منتن شده باشد علاجش همانست که در سوء ترتیب مذکور گردد و زیاده درین علاج او آنست که بعد تنقیه در رجوع بسوی غذا در وقتیکه مریض غذا
تناول نمود نظر کنند و از آن تاخیر نمایند تا آنکه گرسنگی شدید از آنچه دائم میشد پدید آید پس غذا بخورند و از آن ممتلی نشوند و بر همین جمله در تاخر وقت اندک اندک بیفزایند
تا آنکه ممکن نبود تاخر از آن بعد ازان ابتدا بتقدم وقت او نمایند و از طعام بکاهند تا آنکه ممکن نباشد تقدم برای تاخر هضم و قلت گرسنگی و چون بایستی حال نیکو
رسد معده بر رجوع بقوت طبیعی خود نماید پس در وقت معتاد دوام کنند بر خوردن لطیف تر آنچه بران قادر باشند و چون قوی گردد استفراغ بدن بادنا
و این طریق برای کسی است که وقت طعام او فاسد باشد و این آنست که بقراط گفته کسی را که فساد وقت او شود نماید اصلاح وقت او باید کرد و اگر تاخر
هضم و فساد آن از سوء ترتیب باشد چنانچه طعام غلیظ یا قابض خورند و بالای او طعام لطیف یا ملین خورند و ثانی قبل انحدار اول از معده فاسد گردد
و یا طعام تناول نمایند و آن هضم نشود و عقب او طعام دیگر بخورند و هضم نگردد و تدبیرش گویند که سوء ترتیب آنست که تقدیم طعام خفیف مثل گوشت چوزه
مرغ و جیدی نمایند و عقب او لحم بقر و تیهو خورند بعد ازان الباج بقول خورند و چون در معده لطیف و غلیظ باشند و دران طعام لطیف زودتر هضم شود
بانکه سعی آنرا هضم کند و آنرا جذب نماید و ابتدا نماید و چون طعام غلیظ واقع شود آنرا هضم نکند و چون معده قوی باشد در قبول طعام غلیظ ابتدا کند
بعده طعام فاسد عفن گردد و آنرا فاسد کند و فاسد مخلوط شود بغیر فاسد و آنرا نیز فاسد گردانند و کذلک سائر انواع سوء ترتیب هر گاه بحسب واجب نباشد

هضم فاسد وردیّ گردد پس چون طعام بسبب سوء ترتیب متغیر شود واجب است که نظر کنند بسوی جشای مریض اگر ترش باشد تدبیر او تنقیه معده است
بنوشیدن آب گرم بعد از آن تقویت او بگلقند و مصطکی واگر جشا منتن بود ایضاً تنقیه معده بتجرع آب گرم کنند بعده آب گرم بر معده ریزند بعد از آن
تعطیر او بمیبه مسک و شربت آس و شربت عود نمایند واگر جشای دخانی باشد بعد تنقیه معده بشرب آب گرم تطفیه حرارت او برب به خوشبو
و رب سیب وگلاب سکنجبین و مانند آن نمایند وانچه از تدبیر موافق عند ظهور تپ یا ظهور صداع یا ثقل ذکر کردم آن بجمیع اقسام این عام است و گیلانی میگوید
که اگر سوء هضم حادث شد از قبل ترتیب غذا باشد آب گرم و شکر بمرات بنوشانند و گلقند عسلی و بعض جوارشات مسهله مثل شهریاران بدهند و بعد تنقیه خواب آورند
و بعد بیدار شدن امر بریاضت نمایند و بعد از آن در حمام داخل کنند و آب گرم بر معده ریزند و غذا اندک سریع الانهضام مثل شوربای چوزه مرغ دهند
و صاحب کامل گوید که در درست ترتیب غذا چون انسان تقدیم غذای غلیظ بر لطیف یا حابس شکم بر ملین شکم نماید و غذای ثانی فاسد گردد قبل
انحدار اول از معده قی استعمال کنند و معده را خاصه از غذای ثانی که فاسد شده پاک سازند و عقب آن سفرجل و کمثری و تفاح برای تقویت معده
و اخراج باقی غذای غلیظ بخورند واگر از تقدیم غذای حابس شکم باشد باید که بعض جوارشات مسهله و آب گرم بروغن بادام شیرین استعمال نمایند و طبری
در اسباب خفیه مفسد معده بیان کرده که آنچه در آن اکثر مردم غلط میکنند آن فساد ترتیب در اکل طعام است که تقدیم اخف اغذیه و تاخیر اغلظ آن یا
تقدیم دسم و تاخیر ناشف یا یابس کنند و مؤدی بسوء استمرا و دیگر امراض مثل ذرب و سقوط شهوت و سحج و وجع معده دائمی و غیر آن گردد و طریق
علاجش آنست که چون سوء استمرا یا فساد هضم محسوس شود آب گرم بنوشند تا غسل معده و تنقیه آن نماید بعد از آن نظر کنند بحالتی که بعد تنقیه
معده حادث گردد یعنی عطش شدید یا مغص در موضع معده یا قراقر در امعا یافته میشود یا نه اگر چیزی ازین نباشد بدانند که معده نقی و صاف شده
واگر عطش قائم بود رب سیب خوشبو یا رب سفرجل خوشبو بدهند و غذا رانیه تیهو یا سینه کبک و مانند آن از مزورات سازند و کثرت آن نکنند
واگر عطش بعد اغتذا ساکن شود باید دانست که معده طعام را قبول کرده واز نوشیدن نبیذ منع کنند تا طعام او هضم شود درین دفعه بعد از آن
نظر نمایند در دفعه ثانی که عطش ظاهر شده یا نه پس اگر عطش ظاهر نشود و طعام منهضم گردد بسوی عادت او برفق تدبیر کنند واگر تشنگی بعد
اغتذا ساکن نشود آب باندکی شراب اندک اندک بنوشند تا عطش ساکن گردد و تدبیرش بهمین طور نمایند تا آنکه هضم درست شود و عود کنند بسوی
عادتی که در صحت او بوده و دائم بربوب تعهد نمایند و مص سفرجل و تفاح خوشبو شیرین قبل طعام و مابین تناول ربوب و تناول طعام نمایند
و بعد طعام چیزی از به و سیب نخورند مگر آنکه طبع قبض گردد و اراده تعدیل و تلیین او باشد واگر تشنگی بعد نوشیدن آب گرم و تنقیه معده ساقط
شود و در معده ثقل محسوس گردد و براز و بول سفید رنگ باشد بعد تنقیه معده جلنجبین مصطکی و شربت عسل بسانج بدهند و امر بخاییدن
مصطکی و کندر و کبابه و فرو بردن آب آن نمایند و چون اشتها ظاهر گردد طعام ناشف خفیف مثل صدور دراج یا کبک مشوی یا طیهوج بخورانند
و بران اندک شراب کهنه بنوشانند و همین تدبیر نمایند تا آنکه براز سرخ یا زرد گردد یا در قاروره رنگینی ظاهر شود مع سلامت مزاج بعده برفق
و تدریج بسوی عادت او رد کنند و در بعض اوقات اندک جوارش سفرجلی یا فنداديقون یا کمونی دهند واین وقتی است که سن عالی باشد
واگر با وجود علو او بارد المزاج باشد این ادویه بطباشیر بدهند و اکثر اطبا استعمال مینمایند جوارشات بر نهار و بر پری شکم چون انسان محتاج
بآن گردد و خطری عظیم تر و سببی قویتر در تهییج امراض و فساد مزاج معده و جگر از تناول فلافلی و ادویه حاده بر نهار نیست و فاضل جالینوس
و اجلای اطبا امر بترک استعمال ادویه حاده حتی الامکان نموده اند واگر ضرورت داعی باشد عقب طعام محمود معتدل المقدار آنرا تناول کنند
و اسخان معده و فم آن نمایند که مؤدی بآلام معده میشود و آنچه از غلطی عظیم آنست که اطبا اشاره میکنند بکسی که سوء استمرا آنرا حادث گردد
بتناول جوارش حب الرمان و جوارش خوزی و نمیدانند که از طعام فاسد پاک شده یا نه و آیا او راسخ و باقی است یا صاف و نقی گشته و آیا عقب
تقایی او عطش حادث شد یا ساکن گردیده و آیا مزاج او گرم شده یا نه و حبس طبیعت او میکنند و تفقد در تقلیل غذا و اصلاح او نمی نمایند و طبیعت

قبض میشود و بعضی فساد باقی میباشد پس قراقر و وجع معده و امعا پیدا میکند و گاهی ازان بخارات بسوی سر متصاعد میشود و صداع شدید حادث
و یا فاسد میشود طعامیکه قبل انقاضم خورده است و گاهی قصد مینماید که طعام و حب الرمان یا سماق باشد و جوارش قابض میدهند و این سبب قول
میگردد یا قرا قریب میشود و طبع قبض میگردد و تمدد حادث میشود و گاهی غشی پیدا میکند و سفوفات مقوی معده قابض طبع تناول کنند
مگر وقتیکه طبیب یقین نماید که علیل پاک گردید غیر آنکه معده او ضعیف گردد و بداند که مزاج او متحمل آنست پس قدری میدهند و این از ان قلیله است که
بر طبیب استفصا دران و ترک باقی واجب است و این سبب درابتدا ضعیف است و ازان امراض قوی پیدا میگردد و آنچه ازاسباب مگر فساد
که اکثر واقع میشود اینست که انسان قصد کند یا دوای مسهل بنوشد و معده ضعیف شود عقیب فصد یا اسهال بعده طعام غلیظ مثل لحم بقر
و مانند آن بخورد یا آب بسیار بران بنوشد و آن مؤدی بفساد هضم و اسهال گردد و بعد ازان قبل از نقاحت چیزی قابض بخورد و آن فضول محتقن شود
و بسا است که ازان کبد او ضعیف گردد و مؤدی بامراض مزمنه ناقابل شود و یا عقیب فصد و مسهل طعام ردی مرخی معده مثل الیه یا شحم یا قدید یا کوامخ
بخورد و آن باسترخای معده و فساد آن مؤدی گردد و دران وقت بادویه حاره علاج نماید و آن فضول محتقن شود و سبب حمیات خبیثه و صداع
قوی گردد و یا دوغ و ماست و مانند آن بخورد و فضول جمع شود و مؤدی بفالج و لقوه گردد و خلقی را دیدم که قصد کردند و عقیب آن ماست یا دوغ
و فواکه رطبه تناول کردند و لقوه یا فالج عارض شد و سبب دران برد جرم معده و مشارکت دماغ بعصبه و ارتقای بخارات رطبه بارده بسوی
دماغ و قبول اعضا و استرخای عصب و بر آن ست و سبیل کسی که فصد کند یا دوای مسهل بنوشد آنست که طعام خفیف تر و صالح تر تا سه روز
بخورد و بعد ازان بعادت خود رجوع کند و در بعضی سببی دیگر خفی تر ازین همه اسباب هست و آن آنست که بدن بجماع یا دخول حمام گرم شود و در انوقت آب سرد
بنوشد و مؤدی بفساد مزاج معده گردد و سبیل کسی که مزاج او بجماع یا بدخول حمام گرم شود اینست که صبر کند تا آنکه مزاج او تسکین یابد و گلاب استنشاق
نماید و بدان مضمضه کند و اگر بر عطش صبر نکند جلاب ممزوج بنوشد که او سخت سرد نباشد و ازین حال اجتناب نماید که من بسیاری را دیدم که درین حال
ننموده و ایشان را سوء مزاج حادث شد و این آنست که جالینوس گفته بسا است که مزاج انسان از شرب آب سرد در غیر وقت او فاسد
میگردد و بسا است که سوء مزاج حار از شرب او در وقت محمود صلاح می یابد

علاج فساد هضم بسبب معده

اگر از حرارت معده باشد آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار مذکور شد استعمال نمایند و یا شیره زرشک در عرق نیلوفر یا ورد و شربت انار
سکنجبین با اصل کرده بنوشند و جوارش صندل و جوارش کافور و شربت لیمو با عرق بید مشک دهند و سکنجبین سفرجلی با عرق فواکه نافع است
و مشک و صندل و گل سرخ و قدری کافور در گلاب سائیده بر معده ضماد کنند و سعید ابن هبة الله گوید که چون طبیب تحقیق نماید که سوء هضم
تابع سوء مزاج حار است لیلا با تبرید او در باید از شدت التهاب و عطش و بعضی اغذیه مرالاغذیه و سرعت آب دهن و اعراض را تشخیص نماید
و بعد آن آب انار امر نماید و تبرید مزاج بشیره تخم خرفه و آب تمر هندی و سکنجبین رمانی کند و اگر عطش شدید باشد شربت خوره یا آب بارد بنوشد و اگر
التهاب شدید بود قرص کافور و سکنجبین بدهد و صندل و گلاب و آب سماق و آب حی العالم بر معده طلا کنند و غذا مزورات سازد و همچنین صلاح یابد
جوزه مرغ مطبوخ با آب انار یا آب سماق بدهد و از اغذیه و اشربه حار حذر نماید و مجوسی گوید که چون سوء مزاج استمرار یابد روغن دهانی باشد آن از حرارت
بود پس صاحب او را قرص ورد معمول اطبا با شیره یا شربت انار و شربت سیب و شربت لیمو بدهند و افضل ازین سکنجبین سفرجلی و شربت
گلاب است و این قرص حرارت معده و ضعف آن را نافع است طباشیر صندل سفید مغز تخم کدو شیرین مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار تخم خرفه
هر واحد وزن درم گل سرخ هفت درم زرشک شش درم گل ارمنی چهار درم کافور یک دانگ سائیده با آب خرفه قرص بوزن یکدرم سازند و دو قرص
بر بخوره یا بدوغ گاو بخورند و این قرص اسوء استمرار که از حرارت باشد نافع است گل سرخ زرشک هر واحد شش درم گل ارمنی صندل سفید هر واحد

سه درم طباشیر دو درم تخم خرفه مغز تخم بادرنگ و خیار هر واحد چهار درم کافور نیم درم همه باریک ساییده و در آب بقدر یکدرم قرص ساخته با سکنجبین سفرجلی
یا شربت سیب میخوش بخورند و ایضاً دوغ گاو معمول بنعناع و طرخون در هر روز نیم رطل بنوشند و بیفزایند تا بیک رطل برسد و این قرص نیز مروغ
بدهند صمغ عربی نشاسته کتیرا طباشیر نعنع رب السوس هر واحد دو درم گل سرخ پنج درم پودینه نهری و زیره در سرکه ترکرده و سنبل الطیب و انیسون
هر واحد یکدرم تخم کاسنی تخم کشوث حب انبرباریس هر واحد سه درم عود خالص و سک هر واحد نیم درم همه را باریک ساییده بگلاب قرص سازند
هر قرص بقدر یکدرم تا مثقال و این سفوف نافع سوء استمرا از حرارت ست گل سرخ حب انبرباریس کشنیز خشک هر واحد پنج درم کرویا کمون
هر دو در سرکه ترکرده هر واحد سه درم تخم خرفه مغز تخم قثا مغز تخم خیار هر واحد چهار درم طباشیر سک هر واحد دو درم عود صرف یکدرم باریک سایید
صبح دو درم بدوغ گاو بخورند و آخر روز دو درم بشربت انار و شربت سیب ساده و ایضاً در آخر روز این شربت بدهند آب سیب میخوش آب انار آب به
هر واحد پنج رطل گلاب سه رطل در دیگ سنگین انداخته بالایش نعناع یک باقه صندل سفید عود صرف سک هر واحد پنج درم کوفته در صره بسته
بسته اندازند و بآتش ملایم بجوشانند تا نصف بماند بعده بران شکر طبرزد مساوی هر واحد داخل کرده بآتش معتدل بپزند و کف او دور کرده بقوام
جلاب آرند و از آتش گرفته در ظرف بدارند و بقدر حاجت بنوشند و این جوارش برای سوء استمرا که از حرارت باشد نافع ست و اسهال طبع نماید
بگیرند گل سرخ طباشیر هر واحد سه درم عود سک هر واحد یک نیم درم سقمونیا یک نیم دانگ زعفران نیم دانگ باریک ساییده بقوام نبات بیامیزند
و این جوارش نیز نفع دارد بگیرند گل سرخ طباشیر صندل سفید عود صرف هر واحد پنج درم مصطکی سنبل هر واحد دو درم زیره کرمانی در سرکه ترکرده
و مهر و خوشبو هر واحد سه درم زرنباد چهار درم کافور یکدرم همه را باریک ساییده بحریر بیخته برب به و قوام شکر آمیخته سه درم بخورند و این نیز
نافع مجرب ست سیب شامی به اصفهانی هر واحد سه رطل در سرکه خمر خوب بجوشانند تا مهرا شود و در هاون سنگین باریک بسایند و دو چند آن
نبات داخل کرده بآتش معتدل بپزند تا بقوام آید بران سک و هیل و عود صرف و صندل سفید و طباشیر هر واحد پنج درم کافور دو مثقال ساییده
اندازند و آمیخته در ظرفی بدارند شربت سه درم و غذا بچه مرغ و دراج و تیهو مطجن لیمبر که و مری و کرویا و کشنیز یا با آب انار مع نعناع و طرخون و پودینه
و دارچینی و یا تفاحیه و یا مصوص کشنیز و نعناع و اندکی کرفس باشد و از اغذیه سخته اجتناب نمایند و سفرجل و تفاح و انار میخوش و مانند آن
امتصاص کنند و از شراب و حمام احتراز نمایند و بر معده اضمده که در علاج سوء مزاج حار معده گذشت ضماد سازند و صاحب ترویح الارواح
گوید که اگر سبب سوء هضم و فساد او سوء مزاج حار ساذج باشد رب انار و رب ریباس و رب سیب و رب ترنج و لیمو هر چه از نیها بهم رسد بگلاب بنوشند و یا سکنجبین
سفرجلی دگلاب بیاشامند و غذا مزوره زیرباج بلحوم بچه مرغ خورند و این سفوف نافع ست گل سرخ کشنیز خشک هر یک پنج درم کرویا کمون هر دو
در سرکه ترکرده هر یک سه درم طباشیر نصف درم مغز تخم خیارین سه درم کوفته بیخته هر روز پنج درم بخورند **و اگر از برودت باشد** علاجش
بعینه همان که در علاج امراض معده بارده گذشت باید کرد و ایضاً اول قی کنانند اگر مرض نو باشد قرص ورد سه ماشه با آبیکه نانخواه و زیره سیاه هر یک
هفت ماشه قرنفل سه ماشه جوشانیده و صبر سه توله آمیخته باشند بدهند و اگر مرض مزمن بود اول قی کرانند و تنقیه معده و بدن بحب صبر و ایارج کنند
و بنابر تقویت جوارش عودی و فلافلی و مصطکی مرکب جلوانجان با شربت افسنتین و عرق عود و پودینه دهند و این دوا بغایت نافع ست مصطکی دو ماشه
عود دانه هیل هر یک یکماشه در اطریفل صغیر یکتوله سرشته با شیره بادیان نه ماشه و انیسون چهار ماشه و الاچی کلان چهار عدد در عرق دارچینی [illegible]
شش توله و گلاب ده توله و شربت افسنتین مرکب دو توله بدهند و غذا عصافیر و مرغ بریان خشکه کاری بدهند و بقول ابوالحسن اگر سوء استمرا و فساد او تابع مزاج بارد
باشد و با قلت عطش و لقای کیفیت ماکول بحال خود بود باید که جلنجبین نیز بدهند و آبیکه در ان عود و گل سرخ جوشانیده باشند بنوشانند و اگر برودت
مفرط باشد قدری از جوارش کمونی یا جوارش عود بدهند و غذا جوزه مرغ بریان خورانند و شراب بیاشامند و معده را بآب مرزنجوش طلا سازند
صاحب کامل گوید که هر گاه سوء استمرا از سوء مزاج بارد عارض گردد جوارش کمون و جوارش اقلیدیقون و جوارش عود دهند و اگر ازین فایده نشود

رطوبت است علاجش بگلقند و سکنجبین نمایند و گنجشک و بچهٔ کبوتر بخورانند و اگر از یبوست باشد هر چه در علاج امراض معدهٔ یابس گذشت بعمل آرند و هم او گوید که علاجش اینست که
با غذیهٔ رطب است و علاجش بماء الشعیر مع روغن بادام نمایند و چوزهٔ مرغ و لحوم مطبوخ بشوربا خورانند و بعد دخول حمام امر کنند و بقول ابومنصور اگر در پیچا پیچ افتد
بشیر و ماء الشعیر بنوشانند و غذا بقول طبیب مثل کاهو و خیار و کدو و خبازی و لحوم جدی و ماهی کوچک سازند و آبزن هر روز قبل غذا و بعد آن استعمال کنند و شراب رقیق ممزوج کثیر
بیاشامند و اگر التهاب بیش شدید باشد مثل علاج دق معالجه نمایند و اگر از مادهٔ صفرا باشد آنچه در علاج امراض صفراوی معده گذشت بکار برند و ایضا بعد تنقیه
اطریفل صغیر در سکنجبین لیموی بالائیش زرشک آلو بخارا شربت تمرهندی دادن سود مند است و برای سوء هضم حمی سکنجبین گلقند هر واحد یکنیم توله سرشته گلاب چهار توله
عرق بادیان پنج توله نافع و شربت انارین منعنع سکنجبین ساده یکیک توله سکنجبین لیمونی دو توله گلاب ۵ توله عرق کاسنی چهار توله در صفرای غالب مفید و در صورت بلغم با صفرا
بادیان سوده چهار ماشه سکنجبین دو توله گلقند یکنیم توله سرشته بخورند و مربای تمرهندی دو توله در گلاب مالیده صاف کرده بنوشند اقوال حکما ابومنصور گوید که اولا
تنقیهٔ معده بقی از آب گرم و ماء الشعیر با سکنجبین کنند بعد از ان مطبوخ هلیله و شاهتره و افسنتین یا ایارج نمایند بهر آنکه در ایارج ادویهٔ خوشبو ملطف اخلاط مفتح مقوی قوت دافعه
بر دفع فضول است و بزور قی نکنند که آن جذب صفرا بسوی معده کند و معده کسب حرارت مفرط از تکلیف قی نماید پس مرض زیاده گردد و جالینوس در ین نوع امر با آب
افسنتین میکند و گوید که این معده را بر دفع فضول قوی می نماید و تقویت معده بگلقند کنند و بعد تنقیه سکنجبین سفرجلی دهند و یا سفوفیکه دران گل سرخ ده درم ست
و در علاج ضعف هضم در قول مسیحی گذشت بدهند و امر بخواب و راحت و ترک تعب و ریاضت کنند و غذا سهل الهضم و جامع قبض و حموضت باشد مثل حصرمیه و ریباسیه
و تفاحیه با لحم بارد و قریص و مانند آن و چوزهٔ مرغ خورانند و اگر باوی خلط ردی بود و رب به و سیب و حماض و مانند آن بیاشامند شیخ میفرماید که اگر فساد هضم بسبب حرارت معده
یا صفرا منصب بسوی آن باشد تغلیظ اغذیه و میل آن به برودت حتی که مثل لحم بقر مخلل نمایند و بارد رقیق نسازند که رقیق در معدهٔ آنها بسرعت فاسد میگردد و دو صاحب
صفرا قبل از طعام قی نماید و هم او میفرماید که سبب فساد هضم او انصباب صفرا از مجاری مذکور واقع در ندرت باشد واجب است که عادت قی قبل از طعام چند روز نماید
و اگر فائده شود آن عادت را قطع کنند تا معده را ضعیف نکند و باید که بعد قی رب به مقوی معده را و دفع خلط منصب بسوی آن تناول نمایند و دوام
تضمید معده کنند بدانچه تقویت معده بر دفع مادهٔ منصب کند و ابطال آن نماید بعد از ان ادارهٔ قی قبل طعام بر قیاس مذکور مقرر سازند ابن عباس گوید که هر گاه سوء مزاج از
خلط ردی متولد در قعر معده یا منصب بسوی آن از عضو دیگر عارض شود باید که دران استفراغ بدوای مسهل آن خلط استعمال نمایند و این بهر آنست که مادهٔ قعر معده مائل
باسفل میباشد پس باید که استفراغ آن از موضعی نمایند که مائل تر بسوی آن بود مگر آنکه زمانهٔ صیف و هوا گرم باشد که دران هنگام استعمال قی باید کرد زیرا که خلط در ین وقت
طافی بر معده میباشد و اگر همچنین باشد نظر کنند اگر آن خلط صفراوی باشد باید که دران مطبوخی که هلیله و بلیله و شاهتره و گل سرخ و بنفشه و بادآورد و سکاعی و آلو بخارا
و مویز منقی و تمرهندی و مانند آن دران داخل باشد بسقوی الصبر و سقمونیا استعمال کنند و اگر نوشیدن این مطبوخ سهل نبود شربت ورد مکرر با سکنجبین و آب سیب استعمال نمایند
و یا بگیرند هلیلهٔ زرد سه درم باریک سائیده و ایارج فیقرا یکدرم سقمونیا نیم دانگ در جلاب یا شربت بنفشه سرشته بدهند و یا این حب دهند هلیلهٔ زرد غاریقون هر واحد
یکدرم صبر سقوطری نیم درم انیسون یکنیم دانگ سقمونیا ثمن درم باریک سائیده حبها سازند و این یک شربت تام است و ایضا این نقوع صبر منقی معده از خلط صفراوی
بدهند گل سرخ هفت درم افسنتین رومی سنای مکی اصل السوس مقشر کوفته هر واحد پنج درم شاهتره پوست هلیلهٔ زرد کوفته هر واحد ده درم تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد
چهار درم آلو بخارا بست عدد مویز منقی بست درم در چهار رطل آب خوب جوشانیده در ظرف آبگینه یا چینی کرده روزانه در آفتاب و شب در موضع گرم بنهند و بعد سه روز هر روز چهار
اوقیه از ان با یکمثقال صبر سقوطری و یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند و چون از استعمال این معده از اخلاط صفراوی پاک شد قرص ورد معمول الطباشیر مع سکنجبین سفرجلی بدهند
یا شربت انار و شربت غوره و مانند آن استعمال کنند و بالجمله تدبیر علیل بعد استفراغ به تدبیریکه در سوء مزاج حار معده از ادویه و اغذیه مذکور شد باید کرد ابن الیاس گوید که اگر
سببش سوء مزاج حار مع مادهٔ حار باشد هر صباح سکنجبین ساده یا سفرجلی و گلاب واحد ده درم یا شربت سیب ده درم طباشیر ربع درم بدهند و غذا مزوره زرشک یا ریباس یا مضیره
بلحوم ماکیان و جوجه سازند و این قرص نافع است زرشک شش درم گل ارمنی طباشیر صندل مقاصری تخم خرفه هر واحد چهار درم کوفته بیخته به آب تخم خرفه اقراص واحد بوزن یکمثقال سازند و در
گلاب یا سکنجبین حل کرده بنوشند ابوالحسن مینویسد که چون فساد طعام از التهاب باشد آنچه در معده باشد از کثرت اطبا در معالجه این نوع غذا و اتفاق نشود زیرا که استفراغ بدن میکنند

نسخهٔ نقوع صبر

نسخهٔ قرص زرشک

و در اعانت قوت مریض بعد ازان ست پس اگر استفراغ ممکن بود استفراغ نجی نمایند که جامع استفراغ بدن و سر باشد مثل حب قوقایا و این سوء مزاج با قلت ماده
رطوبت متعفن نگردد سهل العلاج ست و رطوبت در سر حالتی که مزاج او حار رطب باشد کثرت نمی پذیرد مگر آنکه خون در بدن زیاده گردد و داعیه ممتلی
سازد و پس ازان همه رطوبات بسوی راس میرسد و آن رطوبا بی ست که اگر عروق خالی یا محتاج بسوی خون باشند مملو باین دم گردند و باید که درین حالت غذای او
اطعمه بارد یابس معتدل باشد و از خوردن شب و اغذیه غلیظه و شرب شراب منع کنند و بقراط اختیار کرده که تبرید سر نمایند و تحویل نموده که چون
تبرید سر کنند تحلیل منحصر گردد و نوبت باعصاب رسد و استرخا و تشنج پیدا کند جالینوس حکایت کرده که دیدم انسانی را که اشتهای طعام کثیر نداشت بلکه چون
طعام حاضر میکردند ازان نفرت میکرد و اگر تکلف می نمودند غثیان و تهوع و نفخ او را عارض می شد و باخراج ماکول راحت می یافت و آنچه در معده او
فاسد میشد اکثر بعفونت فسادی پذیرفت و با طعمه که دران حرارت و حرافت باشد میلان میداشت پس دانستم که در معده او بلغم بسیار لزج جمع شده او را
امر بقی اسکنجبین و در آب ترب نمودم و در همان روز شفا یافت حکیم عماد سرهندی در شرح اسباب نوشته که مرا اتفاق علاج این مرض افتاد
بعد ازان که مزمن شده بود مریض چون طعام میخورد کرب شدید عارض میشد هر که او را میدید بران رحم میکرد بعد ازان آروغ بسیار متواتر با آواز
شبیه باواز شتر می آمد و اکثر تا سه ساعت این حال می ماند بعده چون آروغ منقطع میشد از دهن او لعاب بسیار که ازان ظروف پر میگردید سائل میشد
و همین طور بران روز و شب میگذشت و امر او بذبول مؤل شده بود و جلد او باستخوان چسپیده بود و از قی و جشا قدری استراحت می یافت و احتمال غذا
نمیکرد مگر چند مثقال از شوربای چوزه مرغ و گاهی آن نیز هضم نمیشد و اطبا در علاج او رجم بالغیب میکردند و ریب کردند پس من رجوع کردم و استخاره بجا
نمودم و باب معالجه بر من مفتوح گشت و ابتدا العلاج نزله کردم و در اول روز التزام حب جدا مخترع حکیم عماد الدین محمود کازرونی برای منع نوازل
و قبض شکم از تلیین و صرف عادت قی نمودم بعد ازان دواء المسک قبل الطعام روز خوراندیم و سفوف هاضم بعد گذشتن ربع از روز بران بعده
شراب چوب چینی قبل غذای شب دادم و لزوم ضماد عماد الدین هر روز برای تقویت هاضمه کردم و بعد روز سوم صحت او ظاهر شد صفت
دواء المسک نسخه ابن بیطار گل سرخ طباشیر کشنیز خشک هر واحد یک جزو مروارید خرد نیم جزو مشک خشک بید مشک یک جزو در نبات سفید مقوم
با آب سیب ترش و آب انار ترش سرشته و استعمال نمایند صفت شراب چوب چینی پوست بیخ کنار دشتی چهل رطل پوست بیخ کرآمله منقی هر یک شصت رطل
پوست بیخ سنکاهولی چوب چینی افتیمون عنب الثعلب مکو کاسنی چوب حب الآس صندل سفید زرنباد پوست بیخ [illegible] بادیان سنبل الطیب هر یک
چهار رطل هلیله سیاه ده رطل اسطوخودوس گل سرخ گاوزبان خولنجان پوست بیرون پسته هر یک دو رطل خبث الحدید چهار ده رطل و آن [illegible] کهنه تا
بقدر خصیة الثعلب یک رطل ابریشم خام یک و نیم رطل جوزبوا زعفران هر یک هشت ده درم صندل سرخ قاقله صغار دارچینی هر یک صد رطل گوله سیاه
هشتاد عدد علی الرسم دفن کنند بعد از آن جوش عرق کشند بعده نقره اعلی هفت درم با آتش سرخ کرده هفت بار در چهار صد درم ازین عرق سرد نما
پس طلای خالص پنج درم هفت بار پس فولاد چهل درم دران نه بار سرد کنند و در شیشه نهاده قبل از خواب استعمال نمایند و طریق استعمالش اینست که سی درم ازان
بگیرند و دران هلیله کابلی سی درم عود مصطکی هر واحد یک درم یک شبانه روز تر کرده صاف نموده یک بار بنوشند صفت [illegible] هاضم [illegible]
سی درم دار فلفل فلفل سیاه نانخواه کشنیز خشک زیره سیاه زیره سفید زنجبیل بی ریشه هر یک چهار درم طباشیر دارچینی سماق هندی قاقله صغار
زعفران هر یک پنج ماشه کوفته بیخته شکر سفید سی درم اضافه کرده دو درم با آب قبل طعام بسه ساعت بخورند صفت ماء اللحم چوزه مرغ را ذبح نموده
شکم او صاف کرده باین توابل پر نمایند کشنیز خشک گاوزبان هر یک دو ماشه دارچینی خیربوا مصطکی صندل سفید هر یک یک ماشه قرنفل عود هندی
هر یک نیم ماشه مشک دو حبه عنبر یک حبه گلاب آب خلاف هر یک بیست و چهار درم بر چوبه جائی موضوع در قعر قرع [illegible] نهند و بران
انبیق وصل کرده بر آتش نرم گذاشته بچکانند و چون منقطع شود بردارند و قبل طعام بیاشامند که آن در حفظ رطوبت غریزی بغایت نافع و حافظ
حرارت غریزی مولد ارواح ست و اگر از سودا باشد بقول [illegible] کامل هرگاه فضله [illegible] در معده سوداوی بود اسهال [illegible]

وحب آن ونقوع صبر منقی سودا المذکوره دواء المسک حلو ومعجون مفرح وشربت افسنتین وسیبوس ومربای هلیله استعمال کنند وبادرنجبویه ونعناع وپودینه
کوهی ونهری بدهند واغذیه معتدل محمود الکیموس سهل الانهضام خورانند واز اغذیه مولد سودا مثل عدس وکرنب وحرشف وبادنجان ولحم بقر ولحم وحوش ونمک
سود وامثال آن منع کنند واین حب منقی معده از سوداست بگیرند قرنفل وهلیله کابلی وهلیله سیاه هر واحد یک درم بسفایج نمک نفطی اسطوخودوس هر واحد
چهار دانگ ایارج فیقرا غاریقون افتیمون هر واحد دو ونیم درم تربد سفید محکوک سه درم باریک ساییده به آب بادرنجبویه سرشته حبها سازند ودر سایه خشک کرده
از سه درم تا چهار درم بعرق بادرنجبویه یا با آب گرم بخورند واین حب نیز مخرج سوداست هلیله کابلی وایارج فیقرا وغاریقون هر یک دو درم بسفایج تربد سفید
افتیمون هر واحد چهار درم نمک نفطی یک درم سقمونیا چهار دانگ قرنفل برگ بادرنجبویه هر واحد نیم درم همه را باریک ساییده به آب پودینه نهری سرشته
حبها سازند ودر سایه خشک کرده از سه تا چهار درم بخورند وایضاً این حب مخرج سودا ومنقی معده است ایارج فیقرا یک درم غاریقون افتیمون هر واحد
یک ونیم درم شحم حنظل سقمونیا قرنفل پودینه هر واحد ربع درم انیسون نمک نفطی هر واحد یک دانگ هلیله کابلی اسطوخودوس هر واحد چهار دانگ تربد دو درم
باریک کوفته بیخته به آب بادرنجبویه حب ساخته در سایه خشک کرده سه درم بخورند واین نقوع صبر منقی معده از سوداست افسنتین رومی شش درم گل سرخ
هلیله کابلی هلیله سیاه هر واحد پنج درم اسارون سادج هندی پودینه نهری برگ بادرنجبویه گاوزبان هر واحد چهار درم اسطوخودوس کمازریوس کمافیطوس
بسفایج کوفته هر واحد سه درم قرنفل یک ونیم درم خربق سیاه کوفته یک درم مویز منقی بیست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا ثلث برود ودر آفتاب بدارند
وهر روز چهار اوقیه از آن گرفته با یک مثقال صبر سقوطری ودو درم روغن بادام شیرین بدهند واگر درین باب ماءالجبن با سفوف مخرج سودا استعمال
نمایند سودمند است واین سفوف موصوف است بسفایج افتیمون هر کدام سه درم هلیله کابلی وسیاه هر کدام پنج درم نمک نفطی لاجورد هر کدام یک درم
کوفته بیخته روز اول دو درم با نیم رطل ماءالجبن وروز دوم سه درم با هشت اوقیه ماءالجبن وروز سوم سه درم ونیم با ده اوقیه ماءالجبن وروز چهارم
چهار درم با یک رطل ماءالجبن بدهند وتا پنج روز یا یک هفته بهمین وزن استعمال نمایند که اخراج سودا وتنقیه معده از آن نماید طبیبی گوید که اگر
امتناع هضم از اجتماع مواد ردی در معده وحصول او در آن باشد نظر نمایند که آیا آن مع فساد بسوی یکی از کیفیات مثل حموضت ودخانیت
ونتن مائل است یا هضم او تاخر نموده ومتغیر نشده پس اگر متغیر بسوی یکی ازین کیفیات گردد در معالجه او کلام مذکور شده واستدلال بر شیء حاصل در معده
از نوع تغیر طعام می باشد ومعالجه آن سهل بود واما اگر متغیر نگردد وهضم او تاخر نماید یا منهضم نشود معالجه او صعب است وخلط حاصل در معده در این نوع او
بلاشک بود وخلط در عروق دقاق او یا جرم او متشرب باشد ودر هر دو حالت علاج او صعب بود پس اگر در عروق او باشد با تاخر هضم سوی فکر بود واگر
در جرم او متشرب باشد با تاخر هضم حالت شبیه بغثیان بود واگر شدت کند تهوع حادث گردد واگر فضلات در عروق او باشد نظر بمقدار قوت مریض
نمایند اگر قوت اطاعت کند فصد باسلیق نمایند واخراج خون بقدر احتمال قوت کنند بعد از آن تنقیه بدن بعد استعمال ماءالاصول مطبوخ افتیمون
نمایند وحسوی متخذ از مغز قرطم وکنجد بریان کوفته وبخود آب دهند بعد هضم نظر کنند اگر صلاح یافته باشد باشیای خوشبو تقویت معده نمایند وغذا
مولد دم رطب مثل جوزه مرغ چرب وجدی دهند وامر بشرب شراب ابیض اندک نمایند واز اکثار آن منع کنند ولزوم آب گرم وآبزن وتودیع نمایند
تا آنکه هضم قوی گردد وچون هضم قوت یابد بلزوم این اغذیه امر کنند واز عدس وثوم وپیاز وخردل ومانند آن منع نمایند واگر فضلات متشرب
در جرم معده باشد وقوت او صالح بود فصد کنند وبا این مطبوخ استفراغ نمایند بعد لزوم پرهیز واختیار اخف اغذیه ونوشیدن ماءالاصول چند روز
بسکنجبین عنصلی چندی بروغن بادام تلخ بگیرند هلیله سیاه ده درم افتیمون هفت درم افسنتین خالص تازه هفت درم وجعده طرمی سه درم قنطوریون
دقیق وغلیظ اسقولوقندریون بسفایج مقشر کوفته هر واحد سه درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد دو درم مویز منقی بیست درم برگ گاوزبان
کوفته همه را بسبوس مطبوخ بجوشانند بعده وزن هشتاد درم تا صد درم از آن افشرده بگیرند ودر آن غاریقون دو دانگ ایارج فیقرا نیم درم افسنتین
دو دانگ نمک نفطی یک ونیم دانگ سقمونیای مشوی در سیب ساییده بعسل سرشته مالیده نیم گرم بنوشند واگر شربت واحد کفایت نکند بحسب احتمال قوت

سوده در گلاب نیم آثار بجوشانند که نیمه آید نبات سه توله انداخته نیم گرم نوشانند و اگر بدین تدبیر ورد زائل نگردد جوارش شهریاران یک توله بگلاب
خورانند و بجای آب برگلاب و عرق بادیان اکتفا ورزند و دران روز هیچ قسمی از غذا ندهند و روز دوم وقت صبح مصطکی سه ماشه گلقند یک و نیم توله آمیخته
بلیسانند و بالای آن شیرهٔ بادیان نه ماشه و انیسون پنج ماشه و الاچی کلان چهار عدد در گلاب نیم پاو و عرق پودینه و گلاب قرنفلی هر یک سه توله برآورده
نبات چهار و نیم توله داخل کرده نیم گرم بنوشانند و وقت دوپهر غذا شوربای مرغ بنان خشکار دهند و بالای آن نمک سلیمانی سه ماشه با گلاب قرنفلی یا عرق نعناع
پنج توله بدهند و تا دو سه روز بر همین دوا و غذا قناعت کنند و ایضاً برای اصلاح معده انیسون بادیان یک یک ماشه سوده بجوارش عود پنج ماشه سرشته
با عرقیات بدهند و با جوارش عود هفت ماشه با شیرهٔ بادیان چهار ماشه انیسون دو ماشه شربت بزوری دو توله دهند و اگر در تخمه غذای غیر منهضم باسهال
برآید و ضعف گردد عرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله گلاب دو توله گلقند سکنجبین شربت بزوری هر یک یک توله دهند و اگر تپ آید دوم روز
شیرهٔ کاسنی شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عنب الثعلب افزایند و ایضاً بعد اسهال بسیار گلقند وغیره داده بعد آن گل سرخ مویز منقی عنب الثعلب سپستان و
سنای مکی جوشانیده گلقند برای تفتیح سده که باعث اسهال باشد بیفزایند و درین صورت پودینه که قابض است موقوف بدارند و گل بنفشه در تخمه بلغمیه
که کثیر المعده است وکذا در تخمه با اسهال همراه ادویه محلله ادویه مقویه و لعابیه ضرور نیست و بعد از آنکه تخمه رفع گردد مثل ریشه خطمی و بهدانه و اسپغول باید داد
و در تخمه و هیضه دوای غذائی نباید داد و ایضاً در تخمه سکنجبین و کذا دیگر شیرجات ممنوع است مگر آنکه تپ باشد یا در معده بلغم بصفرا مخلوط باشد پس گلقند
بسکنجبین سرشته باید داد و اگر در تخمه قی و اسهال و درد شکم و درد گرده حادث شود فصد باسلیق از جانب موافق در همین تخمه جائز است باید کرد و گلقند
عرقیات داده بعده طبیخ بر حالت معده و گرده باید داد و اگر در تخمه از حرارت دوا و نیامدن اسهال هذیان و احتراق حادث شود و مشرف بسرسام بود
فصد کنند و اگر در تخمه سیر چیزی خورد و قی کند و با قبض طبع و درد شکم باشد بنفشه بادیان هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی کوفته پنج ماشه سنای مکی
گل سرخ هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله دهند و بعد برطرف شدن عوارض تخمه بجهت تقویت و دفع بلغم معده و احشا بادیان دارچینی خطمی
هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله دهند و اگر ازین سوزش بول حادث شود آلو بخارا الله دانه عوض دارچینی کنند و اگر بعد علاج تخمه سوء تنفس
و سرفه و برآمدن بلغم بسبب درآمدن بلغم در آلات صدر و ریه حادث گردد برای تقویت معده و آلات صدر خمیرهٔ گاوزبان نه ماشه همراه الاچی کلان و گاوزبان
هر یک سه ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده دهند و ایضاً در تخمه اول گلقند دو توله با بادیان شش ماشه جوشانیده بدهند اگر روز دوم پیچش شود
ریشه خطمی شش ماشه افزایند و در تخمه مزاج صفراوی طبیعت اگر زحیر کاذب شده باشد برای ازلاق ثفل و تفتیح سده و دفع مزاج محتبسه نقوع بنفشه
تخم خطمی بادیان پنج بادیان هر یک چهار ماشه ریشه خطمی انیسون هر یک شش ماشه در عرق بادیان هفت توله عرق عنب الثعلب پنج توله گرم نموده تر کرده
صبح خام مالیده صاف کرده گلقند سه توله مالیده چهار تخم اول خورده بنوشند روز سوم پودینه دو ماشه مویز منقی ده دانه افزایند باز بجهت هضم جوارش عود
و گاهی نوشدارو شش ماشه خورده شیرهٔ الاچی کلان شیرهٔ بادیان هر یک چهار ماشه عرق مکو عرق بادیان پنج پنج توله گلاب چهار توله شربت بزوری
گلقند هر یک یک و نیم توله دهند و اگر بعد تخمه و اصلاح معده شقیقه بشرکت معده و جگر از صفراویت باقی ماند دوای المسک هفت ماشه خورده زرشک بیدانه
شش ماشه مویز منقی ده دانه در گلاب مالیده صاف کرده شربت انار منعنع یک توله بنوشند و اگر بعد تخمه در اسهال بلغم مخاطی برآید و بعد قبض همین قسم
دو سه اسهال شده باشد و با ضعف و درد کتفین بود شیرهٔ الاچی کلان شیرهٔ الاچی خرد عرقیات شربت انار شیرین دهند باز جوارش انارین افزایند و اگر
تخمه با تپ بود گلقند سکنجبین هر واحد یک و نیم توله عرق عنب الثعلب گلاب هر یک چهار توله خاکشی چهار ماشه غذا بشرط اشتها کهچری روز دوم مسفتح شیرهٔ تخم کاهو
شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه گلاب چهار توله سکنجبین دو توله خاکشی چهار ماشه و ایضاً در تخمه مع حمی که آخر سبب قی طعام ترش شده با آب نمک قی
کرده باشد بعده تپ خفیف و کثرت لعاب دهن عارض شود گلقند سه توله بعرق عنب الثعلب ده توله گلاب چهار توله حل کرده سکنجبین ساده دو توله داخل کرده
خاکشی چهار ماشه پاشیده دهند و آخر روز نیز همین نسخه بدهند غذا بشرط اشتها وقت شام کهچری بخورانند بعد اجابت و برآمدن فضله غذا و کم شدن

حمول کنند یا حقنه لین استعمال آن نمایند و چون معده نقی گردد بعضی اشربه مقوی معده مثل شربت سیب و گلاب و اندکی مصطکی و شربت غوره بقدر سی عود یا میبختج سطیب مثل مصطکی و سنبل و قرنفل و قاقله و عود یا میبه سافوج سرب ساج استعمال نمایند و مثل روغن ناردین و روغن سفرجل بمعده بمالند و غذا ترک کنند و سکون و راحت لازم گیرند بعده در حمام داخل نمایند و بخواب روند و بعد آن غذای لطیف تا بر چند روز کنند **ابو الحسن سعید** گوید که هرگاه تخمه حادث از کثرت غذا باشد علاجش بقی نمایند بنوشیدن آب گرم و سکنجبین و آب شبت و بعد قی گلقند عسلی دهند و غذا لطیف مثل شوربا می دراج و تیهو بدهند و اندکی شراب کهنه بیاشامند و از کثرت غذا پرهیز کنند و اگر تخمه حادث از رداءت کیفیت غذا باشد معده را از غذا بقی پاک کنند اگر مسهل باشد و الا آبیکه دران عود و گل سرخ و مصطکی جوشانیده باشند بنوشانند و اگر ازین اصلاح نیابد جوارش عود بخورانند و غذا سهل الانهضام مثل زیرباج تیهو سازند و اگر تخمه از غلظ غذا حادث گردد آب به یا آب سیب یا اندک شراب برای تقویت معده استعمال نمایند و اگر تخمه حادث بسبب ترتیب مثل تقدیم حابس بر مسهل باشد مریض را بنوشیدن آب گرم و شکر چند بار امر کنند یا گلقند عسلی دهند و بعد نقای معده بخواب امر نمایند و بعد بیدار شدن ریاضت معتدل نمایند و در حمام داخل شوند و غذا سهل الانهضام مثل جوزه مرغ با آب حصرم سازند و اندک شراب ریحانی بیاشامند و خواب را طول دهند **ابن الیاس** گفته که تخمه اکثر بسبب ..... [illegible] میباشد باید که قذف آن طعام کنند و آبیکه دران شبت و عسل و نمک جوشانیده باشند یا سکنجبین ساده بروغن کنجد بنوشند یا خربزه بسیار خورند و قی کنند و یکروز گرسنه مانند و صبح گلقند ده درم و مصطکی نیم درم خائیده فرو برند و بر گرسنگی صبر کنند و اگر طبیعت قبض باشد سفرجلی مسهل پنج درم در آب گرم حل کرده بنوشند و حسب قوت دو ساعت قی جهد نمایند و اگر قی بسهولت نیاید شهریار آن بخورند و اگر تا دو روز بر گرسنگی صبر نتوانند کرد در آخر روز دوم کرنج ناگیان اندک بخورند و تکمید معده بپارچه گرم یا نمک گرم کنند و بر شکم خواب نمایند و اگر زمانه تابستان و مریض جوان باشد در آب سرد درآید تا حرارت غریزی بسوی داخل منعطف گردد و تقویت هضم نماید و تمریخ معده بروغن مصطکی یا بروغن ناردین نمایند و البته آب نباید نوشید ٭

بطوء نزول طعام از معده و سرعت آن از شکم

شیخ الرئیس نوشته که چیزی از طعام در معده تا قریب از پانزده ساعت در حال صحت و دوازده ساعت باقی میماند بحسب اختلاف اسباب و دواعی و شارح قانون گفته که مقدار معتدل مدت بقای طعام در معده معتدل المزاج در اوان صحت اعتدال هشت ساعت است بشهادت تجربه و امتحانات و آن بحسب غذا از خفت و غلظت و از دیگر اوقات است و بران وجود طعم او در دهن و در آروغ دلالت میکند و احتباس طعام در معده بسبب بطوء هضم تا آنکه انهضام یابد میباشد و اند فاع او بسبب دفع دافعه بعد حصول هضم و بسبب محرک که دافعه را حرکت میدهد مثل لذع صفرا یا سودای ترش یا شئی دیگر که مانند آن گردد میباشد و نیست چنانکه قومی گمان کرده که تنگی سبب در احتباس و تنگی منفذ اسفل است و اگر چنین بودی خروج درم و دینار از حلق فرو برده ممکن نبودی و شراب و شیر در معده لبث نکردی و آن هر دو در معده ضعیف طفو میکنند و نفخ نبودی زیرا که قبل از ان منحدر نشدی بلکه سبب در نزول طبیعی طعام هضم و قوت معده بر دفع است نه بسیار تعلق برای آن بغیر آن از حال طعام چون معده را اذیت عارض نشود و تا آنکه طعام منهضم گردد چه معده صحیح بران مشتمل میگردد و منفذ اسفل او بسیار تنگ میشود و چون وقت دفع میرسد فراخ میگردد و معده چیزی را که دران است بلینت مستعرض خود دفع میکند و چندانکه هضم استعجال کند نزول سریع نماید و اگر دیر کند نزول دیر نماید نه آنکه بعض سبب را بعضی نزول طعام از معده عارض شود و هنوز هضم نگردد از آنچه دانستی و مقدار معتدل برای بقای طعام در شکم و خروج او ما بین دوازده ساعت تا بیست و دو ساعت است و طعام بسیار چون منهضم نشود بسبب کثرت او و ایضا آنچه کیفیت او ردی باشد هر واحد ازین هر دو در معده صحیح قوی واقعه باقی نمی ماند بلکه بسوی اسفل بسرعت مندفع میگردد و گاهی عقب او خلفه و هیضه عارض میشود و چون معده ضعیف باشد طعام آنرا ثقیل گرداند و یا اذی قرحه و بثور باشد و یا دران خلط لزج مزلق بود و طعام دران بسیار لبث نمیکند و برابر است که ضعف او در قوت ماسکه یا هاضمه او باشد چه ضعف هضم را ثقل طعام بر معده لازم است و این ثقل بنفسه موجب سرعت نزول است و اگرچه ماسکه فی نفسه قوی باشد و شناخت

که در معده زیاده تر فساد پذیرد و ثقل دارد گردد و چون طعام در معده فاسد شده هر چه ازان مشابه تر بخلط صفرا باشد بقی بر آید و هر چه مشابه تر بخلط بلغم بود
باسهال بیرون آید و احتمال این مرض چون طعام فاسد بر آید و ساکن گردد سهل باشد لیکن اگر بعد ازان در معده و امعا سوزش پدید آید و مضطرب گردد
و استفراغات صفراوی و اسهال مائی حاد بود واقع شود و گاه باشد که اسهال غسالی افتد بکرسید و ضعف و ذوبان بدن و نبض ضعیف و صغیر گردد و چشم غائر
شود و صدغ فرو رود و بینی باریک و کشیده شود و رنگ رو مشابه برنگ مردگان گردد و دست و پای سرد و ناخنها کبود شود و تشنج در عضلات دست و پا
و دیگر اعضا پدید آید و طبیب معالج این مرض ماهر و هوشیار و دلیر باید تا از صعوبت مرض نترسد و علاج باز نگیرد و صعوبت این مرض آنست که هر چه بیمار را
دهند زود بقی بر آید و تشنگی غالب شود و آب بقی باز گردد و باز تشنه شود و نبض ضعیف گردد و تشنج پدید آید و اعضا سرد گردد و اکثر کسان را این حال
افتاد و اطبا بحفظ قوت ایشان شوند و از مرض بسلامت بیرون آمدند پس طبیب ماهر در همه علامات نظر کند اگر چه نبض ضعیف یابد و تشنج بیند
چون رنگ روی بر جای و نفس منتظم باشد خوف نکند و علاج موقوف ننماید و این مرض کودکان را بسبب بسیار خوردن اکثر افتد و سلیم تر باشد و آنچه بزرگان
و پیران را افتد با خطر باشد خاصه اگر قوی تر و فربه و رنگین و سخت گوشت باشند از بهر آنکه چنین کسان مستعد استفراغات صفراوی باشند یعنی در بدن
ایشان ماده بسیار باشد و چون ماده در حرکت آید جزوی را که متصل آنست جذب مینماید اخلاط بسبب ضرورت خلا بسوی آن میل کنند و منع آن
ضرر کند و بعضی کسان را هیضه بسیار افتد و دران منفعت یابند و تن ایشان از اخلاط ردی پاک شود و کسانی که مستعد آن نباشند و عادت هیضه نبود
ایشان را اگر یکبار افتد با خطر باشد و علامت ذوبان بدن درین آنست که بول تیز و بسیار آید و لزج و زرد رنگ باشد **مؤلف جامع**
کامل می نویسد که هیضه استفراغ مرار بقی و اسهال ست و آن یا از کثرت طعام بود و چون بر معده ثقل آرد و اذیت دهد آنرا پس هرگاه بر دفع آن
قوی گردد و اخراج نماید ازان آنچه قریب از فم معده است بقی و آنچه راسب ست باسهال و یا از جهت کیفیت ردی در طعام بود خواه لذع که معده
بسبب اذیت خود بسوی اخراج او خواهش نماید خواه لزج که طعام را ازلاق و اخراج نماید و یا بسبب فساد طعام بنوعی از انواع فساد که احاله او بسوی
مرار نماید پس معده آنرا بسبب اذیت خود دفع نماید از آنچه از لطیف طافی در علو معده است بقی و آنچه راسب در سفل اوست باسهال و یا از انصباب خلط
مراری خواه از نفس مراره خواه از عضو دیگر پس لذع کند معده را و آن از خود دفع نماید و استدلال میکنند برین بدانچه خارج میشود از بدن بقی و اسهال
و از کرب و غشی و عطش شدید که بکثرت نوشیدن آب سرد ساکن نمیشود زیرا که آب درین معده بسرعت گرم میشود و ازان تبرید مزیل عطش حاصل نگردد
و اذیت این مرض در اول امر اندک بود و چون طعام فاسد استفراغ یابد و جمیع استفراغ نماید عند خروج خلط حادث از فساد طعام پس لذع میکند معده
و امعا بتحلل مراری و ما مصر که خارج میشود از سفل و لذع می نماید مری بدانچه اخراج می یابد بقی و بدین جهت معده و امعا متالم میشود و دران هر دو
وجع و کرب و قلق حادث میگردد حتی که غشی ازان عارض میشود و صدغین فرو می رود و وجه لاغر و بینی باریک و اطراف سرد و نبض ساقط میگردد
و این وقتی ست که آفت قوی باشد نزدیک بودن اخلاط مستعد برای فساد در بدن **ابو الحسن** گوید که هیضه حرکت مفرط از معده برای دفع موذی
ازان بقی و اسهال ست و سببش یا کثرت اغذیه ست یا از خلط مراری غلیظ ردی موذی لذاع یا رداءت اغذیه مثل حلو خواه چرب **خجندی**
گفته که سبب هیضه در اکثر از تخمه و فساد طعام بسوی مرار یا بسوی برودت و بلغم بود پس طبیعت ازان آنچه لطیف طافی در علو معده باشد بقی دفع نماید
و آنچه راسب در قعر معده باشد باسهال و اعراض این مرض کرب و غثیان و تشنگی و قی مراری و اسهال رقیق و مغص و قراقر و صداع و لهیب و احراق در فم
معده ست و گاه این اعراض اشتداد نمایند در معده و امعا وجع و قلق و اضطراب و تشنج و برد اطراف و عرق سرد و لاغری چهره و باریکی بینی حادث شود
و گاه بسیار منفرط گردد و غشی و سقوط قوت و نبض ازان عارض شود و این عند غلبه اخلاط مستعد به فساد که بسبب فساد طعام فاسد میشوند عارض
میشود و امراء او مؤول بموت سریع در روز اول و ثانی میگردد **انطاکی** می نویسد که حقیقت هیضه ضعف جمیع قوای معده و امعا سوای دافعه است
و سبب این در اغلب اجتماع اغذیه کثیر مختلف جوهر و فعل و کیفیت در معده و تقدم کثیف بر لطیف که تسد بدان نماید و لطیف منفذ نیابد و فاسد گردد و شرب آب

قبل هضم و تناول اغذیهٔ چرب مرخی معده و مبطل فعال آن و ضعف حرارت غریزی و سهر مفرط و استعمال فواکه خصوصاً مثل توت و خربزه بالای طعام
مثل لحم یا تناول چیزی از اغذیه که در بلاد مرطوب حار بشب گذاشته باشند و نشان او استحاله بسوی سمیت باشد مثل اوزو علامتش اسهال رقیق متواتر
و مغص و ثقل و قراقر و قی و غثیان و صداع و تپ سست و تشنگی خارج الطعم و رنگ و خوی بدن لی که بغلبهٔ آن فساد و وجب شده دلالت کند الحاصل طریق حدوث
هیضه چنانست که طعام در معده هضم نشود و فاسد متغیر گردد و قوت دافعه آنرا حرکت دهد و دفع نماید و بسبب فساد و تحریک آن مواد فاسد غیر منهضم
مجتمعه در بدن و عروق و بواسطهٔ ضرورت خلا اخلاط صالح موجود در تن نیز متحرک گشته آیند و بعنف و شدت میل بدفع نمایند پس آنچه ارادی طبیعت تا قی بود
طبیعت آنرا بسوی فوق یعنی قی دفع کند و آنچه ارضی غلیظ را سبب در قعر معده باشد با سهال بر آرد و باشد که قی نیاید و جمله ماده بسوی اسفل گراید و با سهال
مفرط بیرون آید اما از غثیان هرگز خالی نباشد و اگر هیضه تحتانی باشد که نه با آن قی باشد و نه اسهال و اعراض هیضه موجود باشد صاحب او بزودی هلاک
میگردد و چون طعام فاسد گاه بصفراویت متغیر میگردد و گاه ببلغمیت و گاه بسوداویت لهذا این مرض را سه قسم بیان نموده اند یکی آنکه سببش تغیر
و فساد طعام بصفراویت باشد بسبب شدت حرارت معده و یا در اسبابی کیفیت طعام و قبول آن مر احتراق را و طبیعت آنرا دفع نماید بجهت آنکه بسبب
فساد و احتراق حرارت و سمیت بهم رسانیده و معده را ایذا و لذع می نماید و طبیعت حامی بدن بهر طریق که اصل یابد دفع می نماید و چون طعام معده
بر آمدن گیرد اثر کیفیت ردیهٔ سمیهٔ آن بقدر شدت و ضعف حرارت و سمیت که باعضا و عروق نموده موادی که در بدن و عروق جمع است آنرا نیز
فاسد گردانیده منتاثیح دفع می نماید و با آن قدری از مواد صالح نیز مندفع میگردد زیرا که بجهت ضرورت خلا هر قدر از مواد فاسد که مندفع میگردد
بجای آن قدری مواد صالح می آید و از این سبب تر و شدت و افراط بهلاک میکشد انجامد و این را هیضهٔ صفراوی گویند دوم آنکه سببش تغیر طعام
ببرودت و بلغمیت بود که بر معده گرانی آرد و آنرا متمدد سازد پس طبیعت بسبب اذیت جهد میکند در دفع آن و این را هیضهٔ بلغمی نامند سوم آنکه
سببش ترشح و باز گشتن مواد فاسد غیر منهضم بود از بدن بسوی معده و امعا بواسطهٔ غلبهٔ سودا زیرا که همچنانکه غذا از معده و امعا بسوی کبد میرود و از جگر به اعضا
همچنین هرگاه در بدن فاسد گردد که صلاحیت و قابلیت تغذیهٔ بدن نداشته باشد طبیعت بر میگرداند بسوی معده و امعا برای دفع و نقلی نیست که چون
سودا در معده غالب بود غذا هضم جید نیابد با اخلاط غیر موافقهٔ بدن مستحیل گردد و در بدن گرانی آرد پس بکیفیت ردی آن اعضا جهت دفع آنرا قبول
نمایند و بالضرور طبیعت آنرا از جهات بدن دفع کند و این را هیضهٔ سوداوی خوانند و **فرق** درین قسم و در اقسام سابق آنست که در هر دو قسم اول شرط
که طعام فاسد را که هنوز در معده باشد طبیعت دفع نماید و تنقیح وی اخلاط فاسده و صالحهٔ بدن نیز خروج نماید بخلاف این قسم سوم که درین تسلیح ماده تابع دفع
طعام فاسد معده نیست بلکه طبیعت خاصه در دفع اخلاط که در عروق و جهات بدن ست میکوشد و بدانکه هیضه گاهی از تعفن هوا پیدا شود که در آن اخلاط
صفرا و سودا و یا بلغم مخلوط با یکدیگر باشد و این را هیضهٔ وبائی گویند که بعد وقوع آن بعد از وقت یا بعد دو سه گهڑی بهلاکت می انجامد و تشخیص این اقسام
چنان کنند که آنچه از قی و اسهال بیرون آید اگر آن صفراوی بود و دیگر آثار صفرا مثل شدت تشنگی و کرب و غیره یار بود هیضه صفراوی باشد و اگر در قی و اسهال
بلغم بر آید و قی ترش آید و آب از دهن سیلان نماید و دیگر آثار بلغم مثل قلت تشنگی و غیر آن یافته شود هیضه بلغمی باشد و اگر سودا بر آید و اسهال مفرط باقی کمتر
یا نبود و لیکن قی بود و چند روز پیش از وقوع هیضه تخمه عارض شده باشد و ریح بسیار در شکم جمع شود و نفخ بود و در ابتدای هیضه بجای نان قی ردی و چشل فقد و آروغ
ترش آید هیضه سوداوی باشد و اگر و نفخه اسهال صفراوی و یا مائی و یا غسالی بدبو و قی زنگاری و گرانی بدبو حادث شود و اکثر بیک روز منجر بهلاکت گردد و بدن
هر لحظه بکاهد و گوشت همه بدن گداخته شود و چشمها فرو روند و صدغین در نشیند و بینی باریک و کج شود و ناخنها بلکه تمام بدن کبود گردد و دست و پا سرد شوند
و عرق سرد بو ناک مثل ماهی گنده آید و تشنج و ضعف عضلات دست و پا و ران افتد و پوست کف دستها و پایها بلکه همه بدن مرده شود و چنین که بسی دستها را تا دیر بر لب
دارد و پوست آن بهم برد و کرب عظیم و شدت تشنگی با سوزش چشمها بلکه تمام بدن و گرمی اندرون و سردی ظاهر بدن و خشکی و حبس البول عارض شود هیضهٔ وبائی باشد

علاج کلی هیضه

بدانکه درین مرض همگی توجه باخراج تمامی مادهٔ فاسد نمایند و مادام که دست از اسراف نیفتند و قوت متحمل باشد بحبس قی و اسهال تعرض ننمایند زیرا که در صورت
حبس ماده در اکثر از جمیعت آن باعضای رئیسه سرایت میکند و هلاک میگردانند پس معالج را باید که از صعوبت اعراض این مرض نترسد و دفعةً بند نکند که مهلک است
بلکه هرگاه غذا و طعام در معده محسوس شود فی الفور مبادرت بقی نمایند از آب نیم گرم و نمک اگر سکنجبین نیز آمیزند برای اخراج ماده و تقطیع اخلاط معین باشد و اگر
پر مرغ یا کبوتر در حلق فرو برده حرکت دهند در تسهیل قی معین تر باشد و قی مرة بعد اخری بعمل آرند تا آنکه معده از مادهٔ فاسد تمام پاک شود و بعد استفراغ تمام
مسکنات قی و اسهال حسب مزاج مریض و سبب مرض دهند و ایضاً بعد اخراج ماده تحلیل آن بمثل فادزهر معدنی و یا حیوانی و یا نارجیل دریائی و یا جدوار خطائی
و یا پپیتا تنها یا با فلفل سیاه سوده بحسب حرارت و برودت ماده نمایند و حکیم شریف خان در تالیف شریف می نویسند که راقم در هیضه و درد شکم پپیتا را بقدر دو ماشه
و کم و زیاده در گلاب سائیده استعمال نموده نفع کلی بخشیده بالجمله پپیتا و نارجیل دریائی دفع مواد فاسده و سمی نموده تحلیل باقی میکنند و قبض صالح بهم میرسانند
در هیضه و تخمه که بعوارض صفراویه مثل شدت عطش و التهاب و قلق و قی زنجاری و کراثی نباشد بهر واحد از دو سرخ تا نیم ماشه با شربت انار و گلقند و گلاب و عرق نعناع
مناسب معمول است و آخر میده بهند هم تقویت حرارت غریزی و هم دفع مادهٔ سمی می نماید و بقول صاحب خلاصه جدوار خطائی بقدر ثلث درم تا نیم درم کوفته فرو برند
فی الفور سودمند است و نارجیل دریائی بگلاب سائیده همین حکم دارد و اگر پارچه نیلگون را بسوزند و خاکستر او با بول آدمی آمیخته بنوشند اگر از هوش
رفته باشد بهوش باز آید و پوست الایچی سفید از یک تولہ تا دو تولہ در گلاب یا آب نیم آثار جوشانیده صاف نموده نوشیدن بجهت هیضه و حبس قی و اسهال مجرب است
و تجرع بول آدمی درین مرض اثری عظیم دارد و گفته اند که اگر مورچه بزرگ سرخ رنگ یا دو دانگ مصطکی صلایه کرده با عسل بخورانند هیضه مرفوع الطبع و العلاج را
مجرب است و در جائی که مورچهٔ مذکور بهم نرسد مورچه سیاه بزرگ بدل او نمایند و پوست لیمون در دهن داشتن حابس قی است و چوب چینی سائیده و تخم
گل خوشه کی بقدر شش ماشه سائیده و کندر پنج سرخ کوفته ده ماشه با آب سوده بصاحب هیضه دادن نافع است و اگر پنج کهربائی بقدر پنج ماشه با آب سائیده بنوشند
بمنزله چوب حیات است و تریاق افاعی و حب پنج عشیر نیز برای رفع سمیت ماده هیضه بتجربه رسیده و باقی ادویه رافع سمیت ماده و محلل آن در علاج هیضه العفنی
مسطور گردد و برای درد معده بعد هیضه پپیتا یک سرخ جدوار دو سرخ بعرق کیوڑه یا گلاب سوده شربت انار شیرین دو تولہ داخل کرده بنوشند بالجمله هیضه
از هر سبب که باشد صاحب آن را هیچ حرکت نشاید و هر چیز که در آن غذائیت باشد نباید خورد و خفته مانند بهر آنکه درین مرض هیچ علاج مثل ساکن بودن و غذا ناخوردن و خفتن نیست اگر
خواب نیاید خود را خفته باید داشت تا فضلا و ساکن بماند و باشد که خواب آید و هر حیله که خواب آید و ربود بکار برند و دلک اطراف و ربط آن سود دارد و عوض گلاب تنها عرق عنب الثعلب یا عرق بادیان
بدهند و گلاب درین مرض فائده عظیم دارد و اگر قی افراط کند مقویات حابسه مثل نارجیل دریائی و زهر مهره و طباشیر و پوست بیرون پسته و قاقله و پودینه و قرنفل
و به و سیب و شربت انار و ریباس و سیب و به اکلا کنند و سعد و زعفران و گل ارمنی و گلنار و آس و سک و صندل و اقاقیا و سماق و پوست انار و پوست جوز و آب به
و سیب و شکوفه انگور ضماد آن حسب مزاج بعمل آرند و بقول گیلانی صالح ترین ادویه برای هیضه اینست که بگیرند آب انار ترش یک جزو و آب نعناع یک جزو و بجوشانند
تا بقوام آید و بنوشانند و اصل در علاج هیضه تقلیل غذا است و اگر در آن خواب و حمام اگر قی مفرط نباشد و اگر در هیضه اسهال فقط باشد حمام بسیار نیکو است
بسبب جذب ماده بسوی خارج و تناول جوارشات مقوی معده مثل جوارش حب الرمان یا سفرجلی و مسک و سکنجبین سفرجلی گاهی ساده و گاهی مقوی قلب و دل
شرب آب و اگر ضرورت بسوی آن داعی باشد یک دو بار بسیار سرد بنوشانند و ایضاً برای حبس قی بالای ناف حجامت نمایند و بخواب امر کنند و محجمه بدستا بگیرند
حتی که آن موضع ورم کند و بسرعت آن چیزی از خارج منصب گردد و اگر بسبب محجمه نفخ استفراغ گردد ساعتی بردارند تا که بآن موضع هوای سرد برسد و راحت حاصل
و خواب آید و در تشنج و غشی که در هیضه افتد جوز بوا سوده در روغن کنجد آمیخته بنگرم بر اطراف و بدن مالیدن اثر تمام دارد و ایضاً اگر سردی اطراف شود و تشنج
بسر حد غشی رسد مثرودیطوس و یا تریاق فاروق بقدر دو دانگ با گلاب بنوشانند بعد از آن که هیضه ساکن شود تا وقتیکه قوت بحال آید غذا الطف و زود
و مناسب بخورند و شربت نبات و آب بسیار سرد و زعفران و مغز فلوس و روغن و غیره مرخیات در هیضه ممنوع است و بعضی متأخرین می نویسند
که در اوایل خواب بدوانیدن تلخیهای مسموم سعی بلیغ کنند و خواب بعد قرار طبع و قلت اعراض بهترین مسکنات است اما اگر از قسم خدر و خیالات و نسیان

که هیضهٔ ایشان بتشنج تشبّس گردیده و فتی می آمده و نه اسهال و هیجان روز بهلاک شدند و اکثر کسان را دیده شد که بر اتفاقی و اسهال افراط نمود و ازین مرض سالم ماندند
و چون ازان تغیر فاحش پدید و اعراض خبیثهٔ مخوفه هیجان نماید و تشنجی خراطین لزج یا مرّی یا مانند آن از آنچه ضعف قوت باشد خارج شود و در شرب اثر کند آنرا
متواتر بر غیر اعتدال و منخفض گردانیده و در بدن هزال و در صراق مثل تشنج ظاهر گردد و دران هنگام حبس باحتیاط واجب ست و گاهی تشنگی و تپ حادث میشود
و آن دلالت میکند بر آنکه اسهال بسوی مادهٔ صالح و سیح منتقل گردیده پس باید که در حبس او استعانت بر ربوب قابضه نمایند و گاهی مثل نعناع خوشبوی ساخته
و اگر آن اتفاقی کنند اعاده نمایند و اندک اندک دهند و خورانیدن ادویهٔ قابض و ربوب قابضه بسبب قذف آنها موقوف نباید کرد بلکه تکرار آن برایشان واجب است
و از دوائی بدوائی دیگر نقل نمایند و گلاب گرم کرده مقوی معدهٔ آنها ست و مرض ایشان را نافع و واجب ست که دران ربوب چندان ترشی نباشد که لذع
معده نماید و معاون ماده گردد و در سیح افزاید بلکه اگر دران ترشی غالب بود و چیزی که از جنس مسهل یا مقی نباشد کسر حموضت آن نمایند و حموضات در سیح
می اندازند و همچنین از اشربه آنچه شدید البرودت بالفعل باشد لبساست که ایشان را موافق نمی افتد زیرا که قرع معده می نماید و اکثر آنچه مثل او موافق افتد
هیضهٔ صفراوی ست پس باید که بتجربه حال قبول آنها برای او نمایند و شربت انار منعنع برای ایشان بهترست که قی آنها منع می کند و کذلک آب انار ترش و گاهی دران
چیزی از طین خوشبو ماکول داخل میکنند و اکثر از ایشان چون آب قوی الحرارة بنوشند قوت او در عروق آنها منتشر میگردد و پس مراد منفعت بسوی عروق
رو میشود و واجب ست که ضمادات و مروخات از ادهان که دران تقویت و قبض و تسخین لطیف باشد مثل روغن ناردین و سوسن و نرگس و روغن گل بر شکم
استعمال نمایند و روغن که دران مصطکی جوشانیده باشند مروخ جید ست برای ایشان و خصوصاً کسی را که هیضهٔ او بر طعام غلیظ باشد و نفع آن در عضلات را
و در تابستان بمثل روغن گل خوشبو و بمثل روغن بنفشه با اندک موم نمایند و در زمستان بروغن ناردین و موم اندک و اقتصار ضماد معدهٔ ایشان با ضماد قابضه معروفه
شدید القبض که دران قدری عطریت باشد باید کرد و چون خوف واجب کند که هیضه را منع نمایند و همه آنچه استفراغ او واجب است از طعام فاسد یا اخلاط ردی
هیچ مستفرغ نشده باشد پس واجب ست که بعد او تغذیه با غذیهٔ کاسر آن نمایند یا بعد ایام بدانچه لائق او باشد استفراغ او کنند و چون صاحب هیضه را از نوشانیدن
و ضماد کردن بدانچه مذکور شد علاج نمودند باید که حیله در خواب آوردن او بر بستر نرم بحیله‌های خواب آور و بغنا و گهواره و مشتمال خفیف نمایند در موضع ادجائی باشد
که دران روشنی بسیار نبود و برودت هم نباشد زیرا که برودت اخلاط ایشان را بسوی داخل دفع می نماید و حاجت طبیب بجذب او بطرف خارج ست و اگر بعض
بعضو شروع کند و چیزی از آثار تشنج یا فواق ببینند مبادرت بنوشانیدن قدری شراب ریحانی که دران قبضی باشد مع آب به و کعک یا مغز نان سمید گرم کرده نمایند
و اگر احتیاج بسوی قوت زیاده ازین افتد بگیرند گوشت نرم بسیار از دلیر و حمل و بکوبند و در دیگ کرده چندان بپزند که مائیت او جاری شود و لیده خوب بیفشارند و آن
آب افشرده را قدری بپزند و چیزی از آب فواکه بارد و ترش سازند و بهترین آنها آب انار میخوش و به ست و بعضی با آن قدری از شراب می آمیزند و بیاشامند
و اگر دران اندک نان یا منند باکی نیست بعده بران خواب نمایند و چون اشتها یابند اگر انگور بیع تخم آن خاییده اندک بخورند هم مضایقه ندارد و اگر در معدهٔ آنها
چیزی نایستد و میل بقی نماید بر اسفل شکم قریب ناف محجمهٔ بزرگ بلا شرط گذارند و اگر بران نماند بین تقعین مائل باسفل نهند و اگر خواب آوردن ممکن بود
صواب باشد و اگر میل بقوت سوی اسفل باشد بازو و ساعد او ببندند و خوابانند و اگر ممکن باشد و چون وجع محجمه یا عصابه مریض را بیدار کنند اعادهٔ آن هر دو
بران نمایند و تغیر ندهند آن هر دو را تا آنکه امن شود و غذا از قی و انحدار شروع کند یا حرکت انحدار در اسهال ساکن گردد پس دران وقت اندک اندک از غذای آن
نمایند و اگر چنان باشد که چیزی قبول نکند بلکه اسهال نماید و ترتغذیه او میان قوابض و میان آنچه دران تخدیری باشد جمع کنند مثل نشاستهٔ بریان که در طبیخ خشخاش
داخل کنند و بران سک مسک اندازند و دران شیر بیخ داخل نمایند چه لبساست که شیر بیخ سبب کراهت و آرام و اسهال شود و چون مثل این داده شود بران
خواب نمایند و اگر در اتفاقی باشد عقب او ملعقه شربت انار منعنع یا رب او بدهند و اگر اسهال باشد تقدیم سویق آب سفرجل قابض و زرور و امرود و سیب نخود
و سیب بران کنند و عطش ایشان بمثل پست چه یا پست سیب با آب انار شکنند و باید که روائح طیبهٔ قویه از ایشان دور ندارند و تجربهٔ آنها کنند که اگر ازان انقلاب نفس
حرکت کند بسوی غیر او متوجه شوند و گاه بعض ایشان بوی نان را کرده میدارند و گاه بعض آنها بدان لذت می یابند و گاه اکل از شراب شوربا و همچنین از نخود

اجابت نشود گلقند چهار توله عرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله گلاب چهار توله مالیده صاف کرده سکنجبین ساده دو توله داخل کرده بدهند با جمله اسهال هیضه
و سوء هضم و تخمه نباید که دیر بلکه اگر بند شود ملین باید داد مگر نه چندان افراط آن برای قبض صالح استعمال اطباء شیر سوده بنوشند اردی ساده سرشته با شیره دانه
و شیره تخم خرفه و گلاب و شربت انار معمول است ایضا درین باب جوارش زرین یا عود ترش یا مصطکی یا آمله مربی یا عود و اطباء شیر بر واحد بکار شده سوده گلقند
یکتوله سرشته همراه شیره جات معمول و اگر بعد هیضه صداع و سوزش و خلش معده و خشکی و تشنگی باقی باشد آب عناب آلو بخارا همراه شربت نیلوفر دهند و اگر
ثقل و قراقر و مغص دریابند جوارش مصطکی و کمونی علاج نمایند و اگر هر دو امر موجود باشد در علاج نیز ترکیب دهند و هر گاه بعد از هیضه ضعف و سقوط قوت
لاحق شود یا قوتهای مقوی حسب حاجت بعمل آرند و دوا المسک بارد و شربت ابریشم مرتب سازند و اگر بعد دو سه روز از انقضای هیضه زکام پیش
شود عناب پنج دانه الایچی سفید چهار ماشه جوشانیده شیره تخم کاهو شش ماشه گلقند دو توله و یا بهدانه سه ماشه گلقند دو توله جوشانیده بدهند با جمله بعد اخراج
مواد تخمه و هیضه تقویت معده و احشا ضرور است اگر مرخیات برای ازلاق ثقل و یا مغریات برای تلیین صدر و نزله و سرفه حاجت افتد همراه مقویات
معده و دافع ماده آن باید داد و باقی تدبیر از علاج کلی هیضه که مذکور شد و ادویه مرکبه و اقوال حذاق که مسطور میگردد حسب حاجت اخذ کنند.

ذکر ادویه مرکبه که در هیضه صفراوی معمول است حب هیضه که جهت حبس قی و رفع سمیت آن معمول نارنگی را همین نوع درست بگذارند تا
گرد و خشک شود وقت حاجت با پوست و مغز و تخم باریک بسایند و بگلاب حبها بقدر نخود بندند خوراک از دو حب تا پنج حب بعد از انقضای معده از قی
یا اسهال باید خورد و نیز در افراط آن فرو برند **نوع دیگر** از مجربات حکمای فرنگ که جهت حبس قی و اسهال و رفع حدت و سمیت ماده استعمال می نمایند
افیون کافور انگوزه هر سه مساوی حل سازند که بگذاشته شود پس حبها بقدر نخود و کوچکتر بسته یک دو حب در آخر هیضه بدهند **شربت انارین** که در تسکین هیضه
بکار آید آب انار شیرین آب انار ترش هر یک یک آثار در دیگ سنگین یا مسی قلعی دار بجوشانند تا نصف بماند یک آثار قند سفید داخل کرده بقوام آرند و اگر
عود خام و آمله مقشر هر یک چهار درم داخل کرده بجوشانند پس صاف کرده قند داخل نموده قوام نمایند در حبس قی قوی تر گردد **سفوف خسته کنار**
که در هیضه برای حبس اسهال بدهند دانه سیل مغز خسته کنار مغز خسته آمله صندل سفید گشنیز مقشر طباشیر پوست درخت مغیلان سماق هر یک
یک درم انار دانه ترش چهار درم سفوف ساخته **شربت انار منعنع** باصطلاح **سکنجبین ساده** که دفع صفرا و بلغم نماید در اکثر امراض معده مستعمل قند سفید
یک آثار در دیگ کنند و یا دو آثار سرکه صاف بر آن ریزند و بقوام آورده یک اوقیه گلاب بر سر آن ریخته فرو گیرند و اگر عسل بجای قند انداختند سکنجبین عسلی
شود و اگر عوض سرکه آب لیمو اندازند شربت لیمو که معروف به سکنجبین لیمو است خواهد شد و طریق ساختن شربت خاص و نارنج نیز چنین باشد.
شربت انارین منعنع که در تسکین حدت قی نفع دارد آب انار شیرین آب انار ترش هر یک یک رطل پودینه داده شب بگذارند و صبح آب صاف آن گرفته با آتش ملایم بجوشانند
تا بنصف رسد پس آب نعناع تازه صاف نموده نیم رطل شکر سفید یک رطل داخل کرده بقوام آورند **شربت انار ترش منعنع** که در تسکین قی و غثیان
و منع اسهال صفراوی مجرب و مفتح سده آب انار ترش یک رطل قند سفید یک نیم رطل آب نعناع سبز نیم رطل باهم آمیخته بقوام آرند **شربت حب الآس**
که در تسکین هیضه سپست حب الآس سه جزو کوفته بجوشانند تا مهرا شود و صاف نموده قند سفید ده جزو اضافه کرده بقوام آرند **شربت سفرجلی ریاحی**
نافع هیضه و غثیان و قی صفراوی و مقوی قلب و تسکین عطش و حرارت جگر و اسهال است آب بهی شیرین آب انار ترش و شیرین هر یک یکرطل پوست
بیرون پسته پوست ترنج حب الآس زرشک بیدانه مصطکی گل سرخ عود دانه قاقلیت هر یک یک مثقال سنبل الطیب نیم مثقال کوفته در صره بسته باهم
بجوشانند و صره را مالیده باشند و با یک رطل قند سفید بقوام آرند ضماد جهت هیضه بعد دفع ضرر اغذیه ساده برای تسکین قی بر معده نهند صندل گل سرخ
برادۀ چوب برادۀ سیب برگ مورد کوفته بیخته بگلاب آمیخته ضماد نمایند **عرق هیضه** که از معمولات شفیق حکیم اصغر حسین است زرشک برادۀ صندل سفید
انار دانه ترش هر یک پاو آثار آلو بخارا بادیان هر یک نیم آثار پودینه یک آثار الایچی سفید دارچینی هر یک نیم پاو طباشیر هفت توله کافور چهار توله در دو آثار
آب شب تر کرده صبح کافور در پنجم حصه چهار آثار عرق کشند لیکن در شدت حرارت استعمال این عرق بدون شربت لیمو و غیره مبرد اشیا جائز نیست

قرص کافور که در هیضهٔ صفراوی وقت شدت حرارت بکار آید معمول ممدوح الیه طباشیر زرشک تخم حماض بریان زرور و صندل سفید گشنیز خشک
کهربا صمغ عربی داکهیل انار دانه ترش کافور حسب حاجت گرفته در آب زرشک ساییده اقراص سازند و در شربت لیمو باید داد **اقوال حذاق** علامه گیلانی
در شرح قانون می نویسد که آنچه در آخر هیضه مجرب ست نهادن دست و پا در آب برف و وضع پارچه مبلول بآب برف بر معده و اطراف ست و اگر قلب ضعیف بود
و خوف سقوط قوت باشد آب انار کعک آمیخته و ماء اللحم باندک آب سیب اندک شراب قوی آمیخته دادن مضایقه ندارد و خاییدن گل خراسانی در هیضه نیک
و کافور نفع کند و آنچه نفع هیضه و تسکین تشنگی نماید رب ترشی ترنج ست سه درم از آن با آب انار ترش بیاشامند که قبض و تقطیع لهیب معده کند و گلاب سرد
بقیاس و تجربه به سیر رود در این مرض منافع عظیم یافتم و اکثر در علاج آن بر این اکتفا نمودم گاه گرم و گاهی سرد کرده بحسب اختلاف احوال نوشانیدم و شفا
حاصل شد و گاهی بعد القای معده بعض ادویهٔ جلیله مثل تریاق و مثرودیطوس و مفرحات یاقوتی خورانیدم و صحت رو نمود و اگر بیخوابی غلبه کند کف پا را
بروغن بادام شیرین ممزوج باندک گلاب بمالند که این را در این باب مدخل عظیم ست و مسکن نزدیک سبیل آب نمایند بنوعی که آواز ملایم جریان آب بگوش
مریض رسد و در حالت ضعف قوت نان ریزه بغوره دهند و اگر تشنگی شدید باشد بشیره تخم خرفه بریان با آب بهی و طباشیر و گل ارمنی و انار دانه بریان دهند
و در نوشیدن آب سرد افراط نکنند تا معده را ایذا نرساند و قوت را ضعیف نکنند و اگر کرب شدید باشد اطراف را در آب سرد گذارند و اگر در این حالت حاجت
بدادن افیونیات بسبب ضرورت داعی بود پوست خشخاش با آب تر کرده آب رقیق آن بدهند که در تسکین عطش دخیل ست و در غذا اکتفا نمایند بلکه
بر کشاص معمول بطریق معهود اقتصار کنند و بران قدری گل خراسانی بپاشند و گاهی از زرشک و کشنیز تر و خشک سازند و کذلک کرویا کدو حلیم خفیفه
و بعد غذا آب غوره یا آب سماق یا آب انار بنوشانند و یا زیرباج با آب انار دانه یا غوره یا انار ترش دهند و نمک اندکی در اغذیهٔ ایشان داخل کنند
و سینه کبابهای انار دانه یا سماق باشند نافع بود **شیخ الرئیس** تقریر یا چون قی که در بدن مواد صفراوی است و آن گاهی معاون بر دفع آن بهیضه
بیا باشد و از غذا خوف کلی نباشد لا بد ست از تدبیر معده در این هنگام از خارج بچیزی که سرد باشد و اگر چه برف بود و لعوق بسیار بقی اگر مایل بسوی آن بود
بقدر احتمال در این تبرید تسکین عطش نیز هست و چون قی افراط کند از ضمادات و نیز تبرید معده مثل این تدبیر و لطخ محاجم بغیر شرط بر شکم ست و اگر چیزی
بارد از عصارات فواکه سرد کرده باشند نیز نافع تر بود و اگر بدان صندل و کافور و گل سرخ مخلوط کرده بر پوست شکم طلا نمایند نافع باشد و گاهی احتیاج بیستن
اطراف افتد اگر منقطع نشود و خوف سقوط قوت باشد **مجوسی** گوید که هرگاه هیضه عارض گردد و بقطع اسهال و قی تعرض ننمایند بلکه اعانت طبیعت بران
بدادن آب گرم و روغن بادام چند بار نمایند تا آنکه معده از فضلات پاک گردد و اگر قی و اسهال اسراف نماید شربت انار منعنع یا آب انار مخوش و آب به
و امرود یا شربت سیب مطیب یا بهیه یا شربت آس و یا پوست بیرون پسته بشربت سیب و یاقوت خام خشک سائیده بگلاب بدهند و یا طبیخ انجدان
که در هیضهٔ بلغمی بیاید استعمال نمایند و بر معده آس و به بقدری سرکه و روغن گل و گل ارمنی و طباشیر ضماد کنند و روایح طیبه بویانند و در آب سرد درانید و بخوابانید
امر کنند و اگر استفراغ چندان اسراف کند که دست و پا سرد گردد و غشی حادث شود آب سرد و گلاب سرد کرده بر چهره بپاشند و بر دو ساعد و ساق بعضله
محکم بندند و کف دست و پا را نیکو بمالند و بروغن یاسمین یا روغن بان یا روغن دیگر که در ان قدری نمک یا بورهٔ ارمنی یا جند بیدستر یا فلفل سیاه یا عاقرقرحا
حل کرده باشند کف دست و پا را تدهین نمایند و فم معده را خوب بمالند تا گرم شود و چون افاقه گردد چیزی از به و سیب مخوش بدهند و غذا انبان مهاول
و شراب ممزوج یا آب سیب مع کعک سازند و کعک بشوربای چوزهٔ مرغ و دراج معمول زیرباج بمویز و انار دانه یا سماقیه یا ترشکیه که در آن قطعه به
یا سیب داخل کرده باشند بدهند و قدری شراب ریحانی ممزوج بگلاب دهند و اگر مریض حرارت و لهیب در معده و پهلو ها و لذع و عطش شدید دریابد بر معده
و پهلو پارچه مبلول بصندل و گلاب و کافور و کدام قیروطی سرد نهند و شربت غوره و شربت انار و شربت سیب ممزوج و کذا آب انار یا آب سیب یا آب به
دهند و [illegible] آن و کذا گل قبرسی یا گل ارمنی باندکی کافور در شربت مذکوره و کذا لپست جو با آب سرد و برف بدهند و تضمید معده بلقمها دستخذ از بهی سوده و لپسته
[illegible] انگور و اقاقیا و صندل و گلاب و کافور و مانند آن که زعفران نمایند و اگر اسهال و قی منقطع نشود هر دو بازو و ساق ببندند و کف دست و پا بمالند و بر کف پا

گل ارمنی مبلول بسرکه و آب آس طلا نمایند و در آب سرد در آیند و اگر منقطع نگردد بر معده محجمه بزرگ بغیر شرط نهند و چون قی و اسهال منقطع گردد پس مریض
بر غذای اول دفعةً عود نکنند بلکه اعتماد بر تقلیل غذا و تلطیف او کنند و بحوم طیهوج سهل الانهضام معمول بآب انار و غوره و عصارهٔ زرشک و مصوص مرغ و دراج
و مانند آن بدهند بعده بسوی غلیظ تر نقل نمایند و در غذا انار کرا اندک بیفزایند تا بعادت خود عود کنند **شیخ** گوید که هرگاه هیضه عارض شود مبادرت
که قصد تنقیهٔ معده بآب گرم نمایند و تکرار بنوشند تا قی سهل گردد و معده از مادهٔ موذی غسل یابد و بساست که آب گرم سکنجبین آمیخته بنوشد و اگر سقوط قوت
قبل از تنقیهٔ معده و بدن شروع کند و با آن اعراض ردی ظاهر شود و صفرا خارج گردد باید که اطراف و مفاصل و عضلات بمالند و بروغن تمریخ نمایند و تضمید
شکم بضماد سفرجل و به کم پخته و شکوفهٔ انگور و عصارهٔ لحیة التیس و اقاقیا و سماق و گلنار و پوست انار و پوست جوز و آس نمایند و آب انار ترش و آب به و آب سیب
بنوشانند و اگر تشنگی شدت کند در آب سرد که مقدار یک نیم اوقیه یا شکوفهٔ انگور یا گل سرخ تازه یا طباشیر خیسانیده بدهند و اگر این آبها قی کند در شراب سیب
یا به اندک کعک باریک سوده بقدری که آب را غلیظ کند آمیخته و یا کعک با قدری پست انار در آب سرد آمیخته اندک اندک دهند تا بر معده ثقل نیارد پس
اگر قی ساکن نشود رب انار و ربع اندک آب نعناع و شکر بدهند و آنچه بدهند شدید البرودت باشد تا معده و قوت طبیعی را ضرر نرساند و اگر قوت ضعیف گردد در این
اندک ماء اللحم سینهٔ دراج یا بچهٔ مرغ یا کبک یا تیهو یا گردن یا کی خل کردن جدی دخل کردن با کی ندارد و با آن اندک آب سیب یا اندکی شراب قوی آمیز ند و اگر تشنگی شدید باشد باید پست جو
با آب انار بنوشانند و بر فم معده از آب سیب و به و گلاب و آب آس ترکرده که در آن صندل و کافور و زعفران حل کرده باشند طلا نمایند و جمیع مفاصل بدن بگلاب یا اطراف آب سرد و صندل
و کافور مسح کنند و چون حدت قی کم گردد و مرض ساکن شود در حمام داخل کنند و از طیهوج مذکوره با انار دانه و زرشک و کشنیز خشک آمیخته بریان کرده و با آب غوره و آب انار و آب سماق تسقیه داده
و با طبیخ نموده و بر آن آب انار دانه و سویق منقوع با آب غوره پاشیده اندک بخورانند و در آوردن خواب کوشش نمایند بغمز و تحریک سریر معلق و بایه انچه عادت او باشد از اغانی
لذت یابد و بر آن خواب نماید بعض آرند و لطوخات و شمومات منومه استعمال نمایند و اگر معده تسکین نیابد و امر متمادی گردد بر شکم نزدیک ناف محجمه بزرگ بعد دادن
غذا بنهند و اگر محجمه بر شکم بچسپد سیلان کیفین نهند و اگر قی ساکن نشود این قرص الطین بدهند که ده درم گل خراسانی ده درم کبابه قاقله سه واحد دو درم
و نیم کافور یک دانگ مسک یک درم قرنفل نیم درم در لعاب به دانه سه قرص بقدر یک مثقال ساخته رب انار که در آن نعناع پخته باشند بخورانند و با رزو در آن مقدار بنهند
با آب سرد بر ساق و پای بریزند و بر تمام شکم صندل و گل سرخ و کافور و مسک و گل خراسانی سرد با گلاب و آس و اطراف انگور و خاک سر تصب طرفا بگلاب اندک سرکه
آمیخته ضماد کنند و بر آن پارچه مبلول بگلاب نهند و چون گرم گردد تبدیل آن نمایند و بر ناف محجمه بزرگ تاری گذارند و همه عضلات بدن بمالند پس اگر با وجود
این تدبیر قی کنند اعاده آشامیدن دوا نمایند و اگر غشی حادث گردد انارک قرص مسک در شراب یا ماء اللحم معمول از لحم جدی و جوزهٔ مرغ آمیخته بنوشانند
و بچه مرغ و دراج بریان کرده و هنگام بریان کردن شراب و آب به بر آن پاشیده مقابل بینی او دارند و این شربت فواکه بنوشانند امرود خشک و سیب
و حب الآس و زرشک و انار دانه ترش همه را نیکو کوفته در آب انار ترش معصور چهار چند آن خیسانیده بجوشانند و صاف نموده باز بپزند تا القوام آید و اگر
اسهال شدت کند نشاسته بریان طبیخ خشخاش و مسک آمیخته حقنه کنند و اگر تشنج در دست و پای حادث شود پارچه در شیر سفر و بروغن آلوده بگرم عضلات
در آن تشنج باشد بنهند و مقابل بینی سیب و سفرجل و امرود و گل سرخ و صندل گذارند و **ایلاقی و جرجانی** گویند که محرور را در هیضه غثیان و تشنج باشد پس
پس آب نیمگرم بسیار نوشیده قی کنند تا معده را از طعام فاسد پاک کند و نوشیدن جلاب و ماء العسل و روغن جایز نیست جلاب و ماء العسل بسبب آنکه صفرا
یکی آنکه هر دو در معده محرور فاسد شوند و صفرا گردند و دوم آنکه هر دو غذا دهنده اند و صاحب هیضه را غذا نباید داد و روغن بهر آن نشاید داد که معده را ضعیف کند
لیکن اگر در معده سوزش بود اندک جلاب بنابر تسکین حدت اخلاط بنوشند و اگر تشنگی و حرارت با آن غالب باشد جلاب با سکنجبین بدهند و اگر قی تمام کرده باشند
و اراده تسکین آن باشد جلاب با آب انار ترش دهند و اگر تشنگی غلبه کند طباشیر سوده در آب انار دانه ترش آمیخته تجرع کنند و آب بهی ترش و آب سیب و بهی
و آب اطراف انگور سود دارد و اگر این آبها باقی باز گردند اندکی کعک سوده بسویق انار دانه در این آبها آمیزند تا غلیظ شود و اندک اندک بنوشند و اگر کعک
سوده در شراب ترکنند و بکید و کفچه از آن بخورند و بخوابند جایز است و ضماد از صندل و گلنار و گل سرخ و بهی و سیب بریان کرده و برگ امرود و گل اندکی کافور

بر شکم نمایند و یا آرد جو در آب مورد سرشته ضماد کنند و یا نان خشک کهنه بسرکه تر کنند و ضماد نمایند و یا بهی و سیب را در سرکه بپزند و سائیده گل سرخ گلنار واند
و سفنتین مصطکی داخل کرده روغن آس و روغن گل آمیخته ضماد کنند و سفرجل بسرکه پخته و غیر آن که در قول سیم گذشت بآب مورد سرشته ضماد کنند و خاکستر
و خاکستر کندر و خاکستر شاخ انگور بسرکه ممزوج کرده بر شکم طلا نمایند که قی و اسهال منع کند و اگر پارچه بگلاب سرد تر کرده بر شکم نهند روا باشد و شربت فواکه و قرص
که سرد و در قول سیم گذشت بدهند و این قرص حب الآس قی و اسهال باز دارد بگیرند انار دانه و مازو هر یک پنج درم حب الآس سماق و کزمازج و گل ارمنی و بلوط
و نشاسته و بریان و نقل هر یک ده درم همه را کوفته یک مثقال بدهند و چون کار به آن حد رسد که عرق سرد آغاز کند و دست و پا سرد شود و فواق ظاهر گردد
اطراف او را در آب سرد نهند و همی مالند و گل ارمنی در سرکه و آب مورد حل کرده بر پای او طلا کنند و پارچه بدان آلوده تر کرده بر ان نهند و هرگاه گرم گردد
باز تر کرده بگذارند و اگر ضعف و غشی حادث گردد عضلات و گوش و سر بینی او بمالند و موی صدغ او را بکشند و ماء اللحم و شربت مشک در حلق او چکانند
و اگر تشنج ظاهر شود بر عضلات معده او پارچه مبلول بروغن گرم کرده نهند و قیروطی از موم و روغن بنفشه ساخته و خطمی کوفته بیخته بدان سرشته بر پشم کهنه
که بآب تر کرده افشرده باشند مالیده بر پس گردن که مبدأ اعصاب است و بر عضلات نهند و اگر اسهال از حد بگذرد حقنهٔ قابضه که در قول سیم گذشت
بعمل آرند و احمد فرخ ذکر کرده که آنرا با اندک سکنجبین بنوشانند ابن الیاس و خجندی گویند که چون مریض قوی و متحمل باشد و استفراغ اسراف ننماید اعانت
طبیعت بتنقیهٔ اخلاط فاسد از آب گرم کثیر المقدار بروغن کنجد یا روغن بادام چند بار نمایند حتی که معده از فضول پاک گردد و چون معده نقی شود و قی و اسهال
اسراف نماید سفوف رمان پنج مثقال و قرص طباشیر قابض یک مثقال بربوب ده درم بدهند و یا شربت انار منعنع یا آب انار میخوش یا آب امرود یا شربت سیب
یا شربت ریباس یا شربت لیموی منعنع هر کدام که باشد ده درم طباشیر نیم درم یا قرص طباشیر قابض یک مثقال دهند و یا بگیرند پوست بیرون پسته یک مثقال
و کوفته بیخته بشربت به یا شربت سیب بدهند و یا بگیرند توت سرخ خام خشک یک درم و سائیده بآب به و غیره بخورند و یا این دوا که مسکن قی و اسهال حاری
با لهیب حرارت مزاج ست بدهند بگیرند گل سرخ و سماق منقی هر واحد پنج درم طباشیر دو درم گل ارمنی سه درم کوفته بیخته از یک درم تا سه درم بآب انار ترش
یا آب سیب یا آب به هر کدام که باشد از دو اوقیه تا سه اوقیه بخورند و یا دیگر از اشربهٔ مذکوره سرشته بلیسند و تضمید معده بضماد گل سرخ و اقاقیا و گل ارمنی
هر واحد یک جزو کافور عشر جزو بآب مورد یا آب به سرشته نمایند و بر ان پارچه بآب برف سرد کرده اندازند تا معده بسیار بارد گردد و غذا نخود رزک رشک یا سماق
بشیرهٔ مغز بادام بخورانند و مریض را در خواب در مواضع بارده نمایند و بادکش مبلول بگلاب بجنبانند و در هبوب شمال و روایح طیبهٔ بارده مثل صندل و سفرجل
و تفاح و گلاب و کافور پیش او دارند و اگر هیضه اسراف نماید و نبض ضعیف گردد و قوت قریب بسقوط رسد و سردی اطراف و غشی ظاهر شود گلاب سرد کرده
بر روی مریض بپاشند و سر و بازو و ساق بعصابه محکم بربندند و کف دست و پا نیکو بمالند و چون از غشی افاقه شود شربت به یا سیب یا انار میخوش بنوشانند
و غذا نان با کعک در آب سفرجل یا دوغ گاو و سنگریزه یا آهن گرم کرده تر نموده بدهند و یا ماکیان یا تیهو مطبوخ بآب سماق دهند و اگر مریض احراق و لهیب
در حوالی معده یا در معده دریابد پسته جو بآب برف یا پسته کنار یا پسته نخود بنوشانند و تضمید معده بسفرجل مسود و سویق جو و اقاقیا و صندل سفید و سرخ
و گل ارمنی و شکوفهٔ انگور بگلاب و آب الفالفا انگور نمایند و یا بگیرند آب انار ترش شیرین و آب انار ترش یک من و شکر سفید نیم رطل و بجوشانند تا باندک قوام آید
و بران پسته کنار و پسته انار دانه هر واحد یک کف انداخته بنوشند و یا این سفوف بخورند تخم حماض تخم زرشک بریان تخم مو نیز هر واحد شش درم طباشیر
گل سرخ حب الآس هر واحد سه درم جمله را کوفته از دو درم تا سه درم از ان تنها و یا با آنچه از ادویهٔ قابضه تقویه مناسب باشد بدهند و اگر اسهال کثرت پذیرد
و رمانه تا بستان باشد باید که مریض را در آب سرد نشانند تا زمان طویل و اگر مرض منقطع نشود بر معده محاجم نهند بی شرط و یا بر ساق و قدمین نهند و قدم و کف
با گل ارمنی و آب مورد بمالند و چون مریض از مرض شفا یابد با غذیهٔ معتاده یکبارگی عود نکنند بلکه بتقلیل غذا و تلطیف او نمایند و تیهو و دراج و کباب مطبوخ
با آب انار دانه یا غوره یا زرشک یا سماق بدهند یا کردناج یا مطجن و مصوص با انار دانه که بهترین غذا برای ایشان ست بعده نقل بسوی غذای غلیظ نمایند و تشنج
و ارتعاش و هیضه را در صبیان ادویهٔ نافع ست کحل الجواهر اقاقیا سماق گلنار گمون گل ارمنی صندل پوست انار آرد عدس آرد جو مساوی سائیده بآب برگ مورد

و آب به و آب سیب و آب لعل انگور سرشته بر معده ضماد کنند و بعض افاضل گفته اند که چون در هیضه وجع و لذع مفرط از انصباب خلط حاد و لذاع بمعده وجع باشد
شربت انار بلعاب اسپغول بنوشانند تا ازلاق خلط و ازاله وجع نماید و اگر وجع باز ظاهر گردد اعاده آن نمایند سعید بن هبة الله گفته که طبیب را واجب است
که از مشاهده اعراض ردیه که تابع این مرض باشند محزون نگردد بلکه اهتمام بتنقیه معده از غذای فاسد بنوشیدن آب گرم مرات نمایند حتی که معده از آن بقی
و اسهال پاک شود و چون فضول زائل گردد و مریض صلاح یابد می باید که تقویت معده او برب انار کنند و اگر تشنگی بود آب سیب یا آب به بدهند و چون قی ساکن
شود و تب نباشد مریض را در حمام داخل کنند و بر اعضا آب نیم گرم ریزند و غذا الشوربای چوزه مرغ بآب سماق یا بآب زرشک بدهند و اگر اسهال افراط نماید و قوت
ضعیف گردد سفوف انار دانه برب سفرجل ساده دهند و قرص را بارها دهند بشربت ماء الشعیر که در آن انار دانه و قطعهای بهی پخته باشند و اگر عطش شدید باشد
واجب است که شیره تخم خرفه و زرشک سکنجبین سفرجلی و آب سفرجل بطباشیر و گل ارمنی بدهند و بر معده آب مورد یا آب سماق طلا نمایند و انعاش قوت و بایحتج
طیبه کنند و اگر قی ساکن نشود مریض را رب به بگل خراسانی و طباشیر و کافور و گل مختوم دهند و اگر قوت ضعیف گردد انعاش او بمغز نان با آب سفرجل اندک شراب
عفص نمایند و بر سر مریض شیرم و تحریک ارجوجه اگر از آن لذت یابد و مسح پیشانی از افیون خواب آورند و چون صلاح یابد بچوزه مرغ با آب سماق غذا سازند مخصص
بن علی گوید که علاج هیضه مفقود بر ترک غذا و ران روز است و آب گرم بدهند تا تنقیه ماده معده نماید و بر دفع فضول باقی اعانت کند و در شب شربت ورد تازه
بدهند و اگر با آن مغص باشد در آن مطبوخ خطمی تنها افزایند و اگر قی افراط کند پارچه مبلول بگلاب بر معده نهند و کعک مبلول بگلاب ببویند و در روز دوم و سوم بربت ورد
اقتصار نمایند تا آنکه قوت او قوی گردد و بعده بتدبیر اهل صحت عود کنند مصنف **اقتباس** می نویسد که در هیضه صفراوی بهتر آنست که آب انار شیرین حصه صاف
از باران و گلاب دو سه آثار هر دو برابر گرفته سکنجبین ساده صادق الحموضت پنج توله در یک پیاله داخل کرده نیم گرم بنوشانند تا قی خود بخود آید و سه چهار بار بسته
بلکه زیاده تکرار دهند تا از دهن و پیچش بی اختیار بر آید و خلط بیرون آید و باز همچنین تکرار بدهند و اگر بعد وی از خارج احتیاجی باشد مانند اسهال
و علاج بعمل آرند تا نقای تام حاصل آید و اگر اسهال ضعیف بود و طبع قبض با نفخ شکم باشد باید که سه چهار سرخ سقمونیا در آب آلو بخارا و یا تمر هندی که در آن گلاب
و عرق کاسنی باشد بدهند و اگر باین دفع شود دو سه دفعه تکرار آن کنند تا طبع دو سه نوبت اجابت نماید و الا حقنه لینه علاوه طبع را بکشایند دو سه بار بکرر
بعمل آرند تا نقای تام رود و باید که تن را بسیر گرم از پارچه بپوشند بلکه سرد دارند از ترشح آب سرد و یا مریض را در حوضیکه آب تا گلو باشد بنشانند و اگر آن میسر نشود در ظرف
کلان نشانده لفافه دو سه سبو آب سرد اندک اندک ریزند تا منع گدازش کنند و درون گرم شود و بعد قرار طبع جهت رفع ضعف جواهر مهره یکماشه طباشیر دو ماشه
در شربت لیمون یکتوله لیسانیده سکنجبین تفاحی و شربت به هر یک یکتوله در گلاب و عرق بید مشک و کاسنی هر یک چهار توله بدهند و باقی معالجات تبریدات از علاج کلی گذشت

علاج هیضهٔ بلغمی

اگر ماده متوجه بخروج از قی باشد بآب نیم گرم و نمک و یا با سکنجبین عسلی و یا بطبیخ تخم ترب و شبت و نمک محلول و دیگر مقیئات تکرار قی کنند بعد از آن سکنجبین و گلقند
همراه گلاب بخورند و اگر ماده متوجه باسفل بود برای تحلیل آن و تقویت معده و تفتیح و نشف رطوبات فاسده از معده و امعا و اخراج آن بطریق اعتدال انیسون زیره سیاه
مصطکی عود غرقی جوشانیده صاف نموده گلقند داخل کرده نیم گرم چند بار بنوشانند و یا گلقند سه توله در عرق بادیان عرق عنب الثعلب گلاب یا سیده سکنجبین ساده داخل کرده
بدهند و بعد نقای معده شربت انار شیرین منعنع عرق بکوه عرق کاسنی گلاب بدهند و تا که قوت قوی و مساعد باشد در حبس نکوشند و بعد نقای معده و امعا از طعام فا
مطبوخ کشنیز خشک انیسون هر کدام یکجزو و نیز آنکه در علاج کلی و بقول انطاکی گذشت سوای عناب بدهند و آشامیدن چای خطائی که با قرنفل و بادیان خطائی
بگلاب جوشانیده باشند مجرب است و اگر قی کنند مکرر بدهند و مربای آمله بطباشیر و مصطکی نیز در هیضه بارد بغایت سودمند است و دواء المسک چهار ماشه گلقند
سه توله نیز نافع و حب نانخواه و حب پوست بیخ آلنا نیز معمول و بقول حکیم عابد آشامیدن زرنباد از یکدرم تا دو درم از ادویه دیگر غنی میکند و کذا سفوف زرد چوب
با بول گوساله و سیر و لهسن مجرب پیوسته و خلال کرده و خائیدن نانخواه ریاحی تنها و یا با فلفل سیاه و عود هندی و عود صلیب و فادزهر معدنی از هر یک قدری
و کذا پیپلا با یکدو دانه فلفل سیاه و آشامیدن اندک اندک آبی که بقدر سی مثقال گرفته در آن فادزهر قنفذی انداخته بگذارند تا آنکه آب خوب تلخ گردد نیز نافع است

باسهال و قی براید بلغمی بود این دوا برای او نافع ست کندر سه درم گل سرخ شش درم عود و سک و قرنفل هر واحد سه درم سنبل الطیب گل خراسانی کبابه چینی هر واحد
یکدرم باریک سائیده بقدر مطلوب با آب انار یا شربت انار منعنع ده درم بدهند و اگر مرض منقطع نشود وضع محاجم وغیره که مذکور شد بعمل آرند خجندی گوید
که صبر و ورد را بعد قی وجوع و خواب طویل جوارش عود و کمونی دهند و گاهی فلونیای رومی خصوصا با نعنع نفع میکند و اگر مواد مندفع بقی بلغمی باشد این دوا بهر او
سود مند ست کندر سه درم گل سرخ شش درم عود دو درم قرنفل گل ارمنی سک هر واحد یکدرم همه را سائیده بشربتی از اشربهٔ مذکوره بخورانند بعده میبه و سفرجلیه
بدهند مصنف شفاء الاسقام و مغنی می نویسند که اگر سبب هیضه تغیر طعام بسوی برودت و بلغم بود و آنچه در اسهال و قی خارج شود بلغم لزج باشد آب گرم که در آن
انیسون و زیرهٔ سیاه و مصطکی و عود و سنبل الطیب جوشانیده باشند بنوشانند و بگذارند تا اسهال براحت گردد و بعد از آن میبه و سفرجلی ممسک بدهند و نان در شراب
ریحانی تر کرده بخورانند و بعد نقای معده اگر محموم نباشد در حمام داخل کنند و آب نیم گرم بر اعضای او ریزند و بر خواب تحریص نمایند و تدهین مراق بشل و روغن بابونه
کنند و بعده حمام استعمال نمایند و تلطیف تدبیر کنند و مصوص چوزه مرغ دهند و بسوی اغذیهٔ مالوفه بتدریج گرایند تا از اعادهٔ مرض امان یابند مسیحی گوید که اگر
آنچه قی کند بلغمی باشد نه صفراوی میبه متخذ از سفرجل و شراب و افاویه دهند و تضمید معده بسنبل و زیره و انیسون و مصطکی و حب الآس نمایند و دلک اطراف کنند
و روغن ناردین که در آن نمک و بورق حل کرده باشند بمالند و معده و جمیع مفاصل را با آب سیب و شراب سوسن که در آن زعفران و مشک داخل کنند مسح نمایند
و اگر در شکم درد باشد بر آن پارچه گرم کرده نهند و زیرباج که در آن جوزه بریان سوده و توابل باشد غذا سازند و رب آس درینجا نافع ست صاحب اقتباس
گوید که در هیضهٔ بلغمی اول قی کنانند با آب برگ شبت و کریله و ترب هر یک نه توله نمک طعام یک توله گلاب هفت توله بکرات و مرات و بفاصله سه چار گهری جهت
حبس قی مصطکی عود هندی انیسون هر یک هفت ماشه بادیان پودینه هر یک نه ماشه قرنفل سه ماشه در گلاب یکنیم پاو بپزند که بقیه آید نیم گرم بدهند و مصطکی نه ماشه
سوده در روغن بابونه یکتوله آمیخته بر معده بمالند و بعد از یکنیم پاس بهر تنقیهٔ بدن و معده ایارج فیقرا هفت ماشه در عسل سه توله آمیخته بلیسانند و یا حب
غاریقون علوی خان نه ماشه بمطبوخ ترید بدهند و بعد از حبس قی و اسهال و تنقیه دواء المسک حار نه ماشه جدوار دو ماشه مومیای حجری یکماشه لیسانیده
بالایش شربت مشک دو توله عرق دارچینی مرکب علوی خان و عرق عنبر هر یک پنج توله دهند و ضماد از عود و سنبل و زعفران و اشنه و قرنفل هر یک سه ماشه بر معده
گذارند و قرص عود و ورد آس در میبه آمیخته بدهند و حکیم علوی خان در عشرهٔ کامله می نویسند که تریاق اربعه بقدر پنج شش حبه در عسل هفت ماشه و شراب تفاح یکنیم توله
در عرق کیوره پنج توله در حبس قی مجرب ست و همچنین مطبوخ چای خطائی چار ماشه دارچینی قرنفل بادیان خطائی هر یک سه ماشه الاچی کلان نیمکوفته پنج عدد
نبات سه توله و اگر بعد تنقیه و قرار طبیعت نفخ شکم و قراقر و حبس بول پدید آید جوارش کمونی کبیر نه ماشه با شیرهٔ قرطم یکنیم توله تخم خربزه بادیان پودینه هر یک نه ماشه
گلاب یا آب انار گلقند چار توله دهند و تکمید از جاورس و پنبه دانه و نمک طعام کنند و غذا شوربای مرغ شکم سیر دهند و بعد دفع اعراض بهر دفع ضعف دواء المسک
حار تلخ نه ماشه یا دواء اللحم ساده نه توله و شربت ابریشم و بادرنجبویه دو دو توله بدهند و ماء اللحم مرکب پنج توله شراب ریحانی پنج توله و شربت یاقوت علوی خانی سه توله
مجرب ست و چونه بقدر نخود حب بسته و زرد چوب سوده غلطانیده دو حب و ادن مجرب ست شاه ارزانی ست و پوست پنج عشر یا گل آن با سیاه
فلفل سیاه حب بسته بقدر نخود دهند که مجرب ست و ناریل دریائی و پاپیتا دو حبه در گلاب دهند تا که مواد فاسد معده بیرون آرد و بعده حبس کنند

علاج هیضهٔ سوداوی

ماء العسل گرم کرده دهند تا غسل معده نماید و بجهت قوت جلا و تقطیع و ارخائی که دارد ماده را بقی و اسهال دفع کند و یا جوز القی سه ماشه بورق دو ماشه در سکنجبین
افتیمونی علوی خان دو توله آمیخته بلیسانند و بالایش ماء العسل بسیار نوشانند از چیزی که اخراج مدد دهند تا معده از سودا پاک گردد و اگر بخوبی خارج نگردد و قی
باقی بود سفرجلی مسهل بلیسانند آن دهند بعده خواب کنند و روغن مصطکی بر معده بمالند و چون این قسم هیضه کمیاب می افتد که سودا در معدهٔ ایشان غالب بود
لهذا بهر اسهال مطبوخ افتیمون ترید بسی ستوده اند و بعد از تنقیه اگر اسهال باقی باشد قرص عود و این سفوف دهند انار دانه بریان دانه سهیل بریان کهربا زرنباد
بریان سماق بکشنیز بریان طباشیر کابلی بریان مصطکی حب الآس بریان سفوف ساخته در شربت حب الآس سرشته بلیسانند و دیگر تدابیر ممسکه مثل [illegible]

دشکم چیزی گرم پوشیدن و اطراف مالیدن و گرم داشتن بکار برند و بعد ازان بعد القطاع اسهال و رفع یبس و جفاف که از استفراغ حاصل شده باشد حمام نمایند
و اگر اندکی یبس باقی ماند روغن کدو و یا یاسمین بر معده و بدن بمالند و خمیرهٔ صندل ترش و یا خمیرهٔ مروارید ساده بکار الحکم دهند و اگر درین هیضه بعد تنقیه درد و لذع معده
و اسهال عارض گردد مثل لعاب اسپغول آب انار ترش آمیخته بدهند که بسیار نافع ست و ازلاق خلاط لاذع و اخراج آن نماید و اگر بعد خروج فضلات تسکین درد باز درد عود کند دلالت
بر انصباب ماده از عضو دیگر نماید و درین هنگام فلونیا یا معجون زهیر محمد زکریا یا تریاق یا مثرودیطوس دهند که تسکین آن نماید و بعد رفع هیضه بغذای
سهل الانهضام چون گوشت طیور غذا سازند و اگر مانعی نبود آنرا با آب انار و آبغوره ترش سازند و تا ارجاع قوت اندک اندک در غذا توسیع نمایند
و باقی تدبیر حسب حاجت از اقسام سابقه اخذ کنند و بهر رفع سمیت و جز آن آنچه در هیضهٔ وبائی بیاید بکار برند

علاج هیضهٔ وبائی

هر چه در علاج کلی و هیضهٔ صفراوی مسطور شد بهمان دستور علاج کنند و تا حصول تنقیهٔ تام از ماده سمی هرگاه مریض کرب و اضطراب پدید آید فی الفور قی کنانند
و ایضاً در ابتدا بهر رفع سمیت ماده بعض ادویهٔ تریاقیه استعمال نمایند مثلاً تریاق افاعی که از مجربات جالینوس ست و حب پنج عشره که مجرب و معمول
راقم ست بدهند و حکیم علوی خان در عشرهٔ کامله می نویسند که در هیضهٔ وبائی شیرهٔ زنجبیل پلی زنگ سه ماشه و زرنباد هر یک یکنیم ماشه در عرق کیوڑه و عرق بهار
ترنج هر یک هفت توله بر آورده نمک لاهوری دو ماشه حل کرده نوشانیدن کثیر النفع ست و بقول بعضی از حذاق درین باب بهتر ازین دوائی نیست و مکرر تجربه
رسیده و اگر پوست بالای نارجیل که آنرا جٹا گویند سوخته و پوست لیمون سوخته و بانات سرخ سوخته هر یک چهار ماشه با آب حل کرده در دو سه مرتبه بنوشانند بعلی قیاس
روز دوم چند بار مکرر استعمال نمایند برای کثرت قی و اسهال و شدت تشنگی که از ماده سمی هیضه عارض شده باشد عجیب النفع ست و اگر آب نادیده نه توله نوشادر
کانی یکنیم توله در دو نیم آثار آب انداخته بگذارند چون آب صاف بالای ثفل بایستد باحتیاط زلال او بگیرند تا درد او نیامیزد و آب لیمو آمیخته در شیشه نگاه دارند و از سه توله
تا هفت توله انتها بنوشانند در هیضهٔ وبائی اکثر جا نفع آن بمشاهده رسیده و شیرهٔ گل نیب بقدر دو مثقال با چند دانه فلفل سیاه در گلاب بر آورده دو سه بار نوشانیدن
نیز دافع سمیت ماده ست و دیگر ادویه دافع سمیت آن که سابق مذکور شده حسب مشاهده بحال استعمال نمایند لیکن در اثنای آن از اخراج ماده بقی غافل نباشند
و در هیضهٔ وبائی که با نفخ شکم و شدت تشنگی باشد شیرهٔ زرشک چهار ماشه سماق بریان دو ماشه نوشانیدن معمول استادی مرحوم ست و بعد نقای بدن از ماده
و کثرت استفراغ بتسکین آن که در علاج هیضهٔ صفراوی مذکور شد بتسکین بپردازند و تحولات اقتباس میفرمایند که گلاب تشنه ده سه تا تشنه سه جز و آب سرد یخ پاشیده
پرورده یکجز و آمیخته نوشانیده قی کنانند و تکرار دهند تا از راه بینی بر آید آنگاه منع فرمایند و آب سرد در کعب گرفته بر رو و سینه و دل زنند و بادکش از پارچه
بافته ساخته بگلاب و آب یخ و عرق صندل تر کرده هوا نمایند و بهتر آنست که مریض را در حوض پر از دوغ ترش نشانند و تا یکجا و باشد یکساعت بخوبی نشسته و از
و همچنین در آب سرد یخ تازه بر اندام او افشانند پس بر آورده با آب گرم غسل نموده در پنبه کهنه که فی الحال ندف زده باشند پنهان نمایند تا ساعت بخوبی این و او
جواهر مهره و اگر بدست نیاید بدل آن زهر مهرهٔ خطائی یکماشه طباشیر دو ماشه زرشک یکنیم ماشه در شربت لیمون و سیب هر یک یکنیم توله آمیخته با شیرهٔ زرشک نه ماشه
در گلاب و عرق بید مشک و کیوڑه هر یک سه توله بر آورده دهند و یا جواهر مهره و زهر مهره هر یک یکماشه در بالائی جغرات ترش یکنیم توله بدهند تا حبس قی کند بعد از آن
اگر اسهال باقی ماند دوغ گاو و آهن تاب کرده بسیار دهند چنانچه حکیم علوی خان در عشرهٔ کامله نوشته اند و عطرهای بارده مقوی اعضای رئیسه استعمال نمایند تا اسهال
بند شود و لیکن جهت تقویت و انبساط حرارت غریزی جواهر مهرهٔ خطائی دو ماشه و روح المسک معتدل علوی خان نه ماشه سرشته بعرق کیوڑه پنج توله و هفت
و بیاید انست که بعض عوارض اند که چون مشتد شوند بهلاکت رسانند چنانچه غشی و سردی اطراف و احتباس بول و نفخ شکم پس باید که در تدبیر آنها سعی بلیغ نمایند
مثلاً در غشی آب سرد بر چهره در و زنند و تدبیر مختار ابن هبل که چکانیدن آب لیمو و یا دوغ گاوی ترش بر پا فوخ ست و در علاج هیضهٔ صفراوی از خلاصه
نقل کرده و دیگر تدابیر افاقهٔ غشی که در انجا مسطور شد بهوش می آرد و بقول شاه ارزانی جوزبوا در روغن کنجد آمیخته بر همه بدن و اطراف مالیدن سردی آنرا
دور کند و غشی را ببرد و میر بهاء الدین در خلاصة التجارب سید علی فرموده که جوزبوا فقط در دهن گرفتن و بر همه عضلهای بدن مالیدن بسی مفید ست و جهت

باسهال و قی برآید بلغمی بود این دوا برای او نافع است کنند سه درم گل سرخ شش درم عود و سک قرنفل هر واحد سه درم سنبل الطیب گل خراسانی کبابه چینی هر واحد
یکدرم باریک سائیده بقدر مطلوب با آب انار یا شربت انار منعنع ده درم بدهند و اگر مرض منقطع نشود و منع مجامع و غیره که مذکور شد بعمل آرند شیخ محمد گوید
که مبرود را بعد قی دوع و خواب طویل جوارش عود و کمونی دهند و گاهی فلونیای رومی مصوص را بالنعنع نفع میکند و اگر مواد مستد فم معده بلغمی باشد این دوا بهمراه
سود مند است کنند سه درم گل سرخ شش درم عود دو درم قرنفل گل ارمنی ساک هر واحد یکدرم همه را سائیده بشربتی از اشربهٔ مذکوره بخورانند بعده صبیهٔ سفرجلی
بدهند مصنف شفاء الاسقام و مغنی می نویسند که اگر سبب هیضه تغیر طعام بسوی برودت و بلغم بود و آنچه در اسهال و قی خارج شود بلغم لزج باشد آب گرم که در آن
انیسون و زیره سیاه و مصطکی و عود و سنبل الطیب جوشانیده باشند بنوشانند و بگذارند تا اسهال براءت گردد و بعد از آن صبیه و سفرجلی ممسک بدهند و نان در شراب
ریحانی تر کرده بخورانند و بعد نقاهی معده اگر محموم نباشد در حمام داخل کنند و آب نیم گرم بر اعضای او بریزند و بر خواب تحریص نمایند و تدهین مراق بمثل و دهن بابونه
کنند و بعده حمام استعمال نمایند و تلطیف تدبیر کنند و مصوص چوزهٔ مرغ دهند و بسوی اغذیهٔ مالوفه بتدریج گرایند تا از اعادهٔ مرض امان یابند مسیحی گوید که اگر
آنچه قی کند بلغمی باشد نه صفراوی صبیهٔ متخذ از سفرجل و شراب دوا فاویه دهند و تضمید معده بسنبل و زیره و انیسون و مصطکی و حب الآس نمایند و دلک اطراف کنند
و روغن ناردین که در آن نمک و بورق حل کرده باشند بمالند و معده و جمیع مفاصل را بآب سیب و شراب سوسن که در آن زعفران و مشک داخل کنند مسح نمایند
و اگر در شکم درد باشد بر آن پارچه گرم کرده نهند و زیرباج که در آن جو و بریان سوده و توابل باشد غذا سازند و رب آس درینجا نافع است صاحب اقتباس
گوید که در هیضهٔ بلغمی اول قی کنانند بآب برگ شبت و کرفس و تربت هر یک نه توله نمک طعام یک توله گلاب هفت توله یکرات و مرات و بعد فاصلهٔ سه چهار گهری جهت
حبس قی مصطکی عود هندی انیسون هر یک هفت ماشه بادیان پودینه هر یک نه ماشه قرنفل سه ماشه در گلاب یکنیم پاو بپزند که نصف آید نیم گرم بدهند و مصطکی [illegible] ماشه
سوده در روغن بابونه یکتوله آمیخته بر معده بمالند و بعد از یکنیم پاس بهر تنقیهٔ بدن و معده ایارج فیقرا هفت ماشه در عسل سه توله آمیخته بلیسانند و یا حب
غاریقون علویخان نه ماشه بمطبوخ ترید بدهند و بعد از حبس قی و اسهال و تنقیه دوا ممسک حار نه ماشه جدوار دو ماشه مومیائی حجری یکماشه لیسانیده
بالایش شربت مشک دو توله عرق دارچینی مرکب علویخان و عرق عنبر هر یک پنج توله دهند و ضماد از عود و سنبل و زعفران و اشنه و قرنفل هر یک سه ماشه بر معده
گذارند و قرص عود در آب [illegible] آمیخته بدهند و حکیم علویخان در شرح کامله مینویسند که تریاق اربعه بقدر پنج شش حبه و عسل هفت ماشه و شربت [illegible] توله
در عرق [illegible] پنج توله در حبس قی مجرب است و همچنین طباشیر چای ختائی چهار ماشه دارچینی قرنفل بادیان ختائی هر یک سه ماشه الائچی کلان [illegible] نیم کوفته در پنج عدد
نبات سه توله و اگر بعد تنقیه و قرار طبیعت نفخ شکم و قراقر و حبس بول پدید آید جوارش کمونی کبیر [illegible] ماشه با شیرهٔ [illegible] توله تخم خربزه بادیان پودینه هر یک نه ماشه
گلاب یا آب انار گلقند چهار توله دهند و تکمید از جو و سبوس و پنبه دانه و نمک طعام کنند و غذا شوربای مرغ شکم سیر دهند و بعد دفع اعراض جهت رفع ضعف دوای ممسک
حار نه ماشه با ماء اللحم ساده نه توله و شربت ابریشم و بادرنجبویه دو دو توله بدهند و ماء اللحم مرکب پنج توله شراب ریحانی پنج توله و شربت یاقوت علویخانی [illegible] توله
مجرب [illegible] بقدر نخود حب بسته در زرد چوب سوده غلطانیده دو حب دادن مجرب [illegible] از زالی ست و پوست بیخ عشر یا گل آن با [illegible]
فلفل سیاه حب بسته بقدر موٹھه دهند که مجرب است و ناجیل در پانی و یا چیتا دو حبه در گلاب دهند تا که مواد فاسدهٔ معده بیرون آرد [illegible]

علاج هیضهٔ سوداوی

ماء العسل گرم کرده دهند تا غسل معده نماید و بجهت قوت جلا و تقطیع و ارخائی که دارد ماده را بالقی و اسهال دفع کند و یا جوز القی سه ماشه بورق دو ماشه در سکنجبین
افتیمونی علویخان دو توله آمیخته بلیسانند و بالایش ماء العسل بسیار نوشانند تا از هر دو طرف خارج شود و معده از سودا پاک گردد و اگر بخوبی خارج نگردد و قوت
باقی بود سفرجلی مسهل بخورانند آن دهند بعده خواب کنند و روغن مصطکی بر معده بمالند و چون این قسم هیضه یکسانی می افتد که سودا در معدهٔ ایشان غالب بود
لهذا بهر اسهال مطبوخ افتیمون ترید می ستوده اند و بعد از تنقیه اگر اسهال باقی باشد قرص عود و این سفوف دهند انار دانه بریان دانهٔ هیل بریان کهربا [illegible]
بریان [illegible] بریان [illegible] بریان مصطکی حب الآس بریان سفوف ساخته از شربت حب الآس سرشته بلیسانند و دیگر تدابیر مسکنه مثل [illegible] آرند

و شکم بچیزی گرم پوشیدن و اطراف مالیدن و گرم داشتن بکار برند و بعد از آن بعد انقطاع اسهال رفع یبس و جفاف که از استفراغ حاصل شده باشد اهتمام نمایند
و اگر اندکی یبس باقی ماند روغن کدو و یاسمین بر معده و بدن بمالند و خمیره صندل ترش و یا خمیره مروارید ساده بکار الحم دهند و اگر درین هیضه بعد تنقیه درد و لذع معده
واسهال عارض گردد اسپغول در آب انار رشتک آمیخته بدهند که بسیار نافع است و از زلاق خلط لاذع و اخراج آن نماید و اگر بعد خروج خلط تسکین درد باز درد عود کند دلالت
بر انصباب ماده از عضو دیگر نماید و درین هنگام فلونیا یا معجون رئیس محمد زکریا یا تریاق یا مثرودیطوس بدهند که تسکین آن نماید و بعد رفع هیضه بغذای
سهل الانهضام چون گوشت طیور غذا سازند و اگر مانعی نبود آنرا با آب انار و آب غوره ترش سازند و تا ارجاع قوت اندک اندک در غذا توسیع نمایند
و باقی تدبیر حسب حاجت از اقسام سابقه اخذ کنند و بهر رفع سمیت و جز آن آنچه در هیضه وبائی بیاید بکار برند

علاج هیضه وبائی

هرچه در علاج کلی در هیضه صفراوی مسطور شد همان دستور علاج کنند و تا حصول تنقیه تام از ماده سمی هرگاه مریض کرب و اضطراب پیدا آید قی بآب گرم کنانند
و ایضاً درابتدا بهر رفع سمیت ماده بعض ادویه تریاقیه استعمال نمایند مثلاً تریاق افاعی که از مخترعات و مجربات جالینوس است و حب پنج عشره که هر دو معمول
راقم است بدهند و حکیم علوی خان در عشره کامله می نویسند که در هیضه وبائی شیره زنجبیل بی ریشه سه ماشه و زرنباد هر یک یکنیم ماشه در عرق کیوڑه و عرق بهار
ترنج هر یک هفت توله برآورده نمک لاهوری دو ماشه داخل کرده نوشانیدن کثیر النفع است و بقول بعضی از حذاق درین باب بهتر ازین دوائی نیست و مکرر تجربه
رسیده و اگر پوست بالای نارجیل که آنرا جٹا گویند سوخته و پوست لیمون سوخته و بانات سرخ سوخته هر یک چهار ماشه با آب حل کرده در دو سه مرتبه بنوشانند همین قدر
روز دوم چند بار مکرر استعمال نمایند برای کثرت قی و اسهال و شدت تشنگی که از ماده سمی هیضه عارض شده باشد عجیب النفع است و اگر آب انار دیده نه توله نوشاوند
کافی یکنیم توله در دو نیم آثار آب انداخته بگذارند چون آب صاف باشد بآتش بالیتد باحتیاط زلال او بگیرند تا درد او نیامیزد و آب لیمو آمیخته در شیشه نگاه دارند و از سه توله
تا هفت توله انتها بنوشانند در هیضه وبائی اکثر جا نفع آن بمشاهده رسیده و شیره گل نیب بقدر دو مثقال با چند دانه فلفل سیاه در گلاب برآورده دو سه بار نوشانیدن
نیز دافع سمیت ماده است و دیگر ادویه دافع سمیت آن که سابق مذکور شده حسب مشاهده بحال استعمال نمایند لیکن در اثنای آن از اخراج ماده لقی غافل نباشند
و در هیضه وبائی که با نفخ شکم و شدت تشنگی باشد شیره زرشک چهار ماشه سواگهریان دو ماشه نوشانیدن معمول استادی مرحوم است و لیکن نقای بدن از ماده
و کثرت استفراغ بسکنائی که در علاج هیضه صفراوی مذکور شد بتسکین بپردازند و مؤلف اقتباس می نویسد که بگلاب شسته دو سه آثار سه جزو دو آب سرد یخ باشند
پرورده یکجا آمیخته نوشانیده قی کنانند و تکرار دهند تا از راه بینی برآید آنگاه منع فرمایند و آب سرد در کف گرفته بر رو و سینه و دل زنند و بادکش از پارچه
بافته ساخته بگلاب و آب یخ و عرق صندل تر کرده هوا نمایند و بهتر آنست که مریض را در حوض پر از دوغ ترش نشانند و تا یکساعت بشده یکساعت نجومی نشسته و از آن
و همچنین در آب سرد یخ تا گردن برانند مثل فتیله پس برآورده بآب گرم غسل نموده در پنبه کهنه که فی الحال ندرت زده باشند نهان نمایند تا سه ساعت نجومی این تدبیر
جواهر مهره و اگر بدست نیاید بدل آن زهر مهره خطائی یکماشه طباشیر دو ماشه زرشک یکنیم ماشه در شربت لیمون و سیب هر یک یکنیم توله آمیخته با شیره زرشک تا نه ماشه
در گلاب عرق بید مشک و کیوڑه هر یک سه توله برآورده دهند و یا جواهر مهره و زهر مهره هر یک یکماشه در بالائی جغرات ترش یکنیم توله بدهند تا حبس قی کند و بعد از آن
اگر اسهال باقی ماند دوغ گاو آهن تاب کرده بسیار دهند چنانچه حکیم علوی خان در عشره کامله نوشته اند و عطرهای بارده مقوی اعضای رئیسه استعمال نمایند تا اسهال
بند شود و لیکن جهت تقویت و انتعاش حرارت غریزی جواهر مهره خطائی دو ماشه و دواء المسک معتدل علوی خان نه ماشه سرشته بعرق کیوڑه پنج توله دهند
و باید دانست که بعضی عوارض اند که چون شدت شود بهلاکت رسانند چنانچه غشی و سردی اطراف و احتباس بول و نفخ شکم پس باید که در تدبیر آنها سعی بلیغ نمایند
مثلاً در غشی آب سرد بر چهره در روز زنند و تدبیر مختار این اهل که چکانیدن آب لیمو و یا دوغ گاوی ترش بسیار فرخ است و در علاج هیضه صفراوی از خلاصه
نقل کرده و دیگر تدابیر افاقه غشی که در انجا مسطور شد بهوش می آرد و بقول شاه ارزانی جوزبوا در روغن کنجد آمیخته بر همه بدن و اطراف مالیدن سرد آنرا
دور کند و غشی را بهر دو میر بهاء الدین در خلاصه التجارب بقلم فرموده که جوزبوا فقط در دهن داشتن و بر همه عضلهای بدن مالیدن بسی مفید است و جهت

احتباس بول برگ شبت و تنبول و گل پلاس و برگ انار و برگ سنبهالو باغی هر واحد یک قبضه جوش کرده آنکه آب تا بند و لفل نمک گرم گرم بر زهار بندند و شیرجات بزوریات مدره با شربت بزوری معتدل و شربت کشوث علی خان دهند و جهت دفع نفخ فنشیر و بادیان ۳ ماشه وا الایچی کلان پنج عدد و گلقند چهار تولہ گلاب یا آب انار دهند و از صبر یکنیم تولہ مغز خیارشنبر سه تولہ در آب برگ عنب الثعلب و مغز کیهیکوار ضماد کنند و چون بعد حصول صحت سبات یا قبض یا فواق عارض گردد باید که سر کرد روغن گل برابر ببیتا رک سر نگیرم مالند و دیگر تدابیر کرد و رسبات فار گوسبت بکار برند و مصطکی سه ماشه در گلقند یکتولہ آمیخته بخورانند و پنج تولہ گلقند را در گلاب نیم آثار بیرند که نیم آید مع برگ ها دهند یا شیره کشیده با گل بنفشه یکتولہ بدهند و جهت فواق گلاب و قرنفل چهار پنج تولہ نوشانند و همچنین مقطر سرکه دو سه تولہ در گلاب یا آب انار آمیخته دهند و هر گاه که قی بکدام حیله بند نشود باید که شیشه حجامت بر معده گذارند و دست و پا را بنوار محکم بربندند و افشره لیمون کاغذی و یا مسقط یکنیم تولہ در آب سرد بنوشانند و در حالی با بتدای فصل خریف هیضه وبائی عارض شده و هر کسی که آب سبز رنگ متعفن اندکی از دهن می انداخت اکثر بحال زمان بلاک می شدند والا بیهوش میگردید و جمیع عوارض حالیه روی نموده و درین اثنا هر کسی که بعد از انقضای یکپاس این بیهوش بیدار می آمد آنرا دوغ گاوی آهن تاب هفت مرتبه و همچنین نقره و طلا تاب کرده عوض آب و غذا دادم و زهر مهره یکماشه طباشیر دو ماشه صندل سفید یکنیم ماشه در گلاب سوده با دوغ یک پیاله صبح نوشانیدم و بوقت شام قرص طباشیر کافوری قابض سه ماشه در شربت سیب یکتولہ شربت انگور و شربت بهی هر یک یکنیم تولہ در عرق بهار ترنج هفت تولہ دادم و همین تدبیر تا سه حالی موقوف شد چنانچه سه صد و هشتاد نفر صحت یافتند و تا یک هفته این قسم هیضه شد بعده سبب شد ذکر او و یه مرکبه که در هیضه وبائی برای رفع سمیت آن معمول است بیشتر طبیکه ماده در غایت حدت نباشد **تریاق الافاعی** که به رفع سمیت هوام کند و اطبای سابق اجماع نموده اند که هر که در وبا و بعضی اوقات بقدر نیم مثقال با گلاب یا شراب و یا قائم مقام آن تناول نماید بلا شک و شبهه برفع اذیت وبا و تپ وبائی میکنند و لغایت مجرب دانسته اند و از جالینوس منقول است که در سال و بای آن عصر هر که استعمال نمود سالم ماند بگیرند صبر دو جزو مر صافی زعفران هر یک یک جزو و آخر این اجزا را در گلاب سحق کرده حبها بقدر نخود ساخته دو حب با گلاب در هیضه وبائی اکثر استعمال نموده و در رفع سمیت و شدت اعراض آن مفید یافته و بعضی کسان را که در ایام هیضه وبائی بخوردن دو حب از ان هر صباح امر کرده از عروض آن سالم ماندند **حب نارجیل** جهت رفع هیضه و قی و غثیان و دفع سموم مشهور به نارجیل دریائی که هند در گلاب سوده نیم درم تخم تخم نارنج هر یک یکدرم و اگر بجای تخم نارنج تخم کونله که نوعی از نارنگی است و یا کونله پوسیده خشک شده مجموع پوست و مغز و تخم بگیرند بهتر است با گلاب نرم سوده حبها بقدر نخود بندند شربتی از سه حب تا شش حب بنابر فارق تا ده و دوازده حب نیز میتوان داد مثلاً سه حب بخورانند اگر تسکین شود بهتر والا چهار پنج حب دیگر بدهند **نوع دیگر** قوی تر از ان جهت علل مذکوره هنگامی که قی و اسهال بند نشوند و ضعف و نقاهت بسیار باشد و برای تقویت بدن و حفظ صحت نافع است نارجیل بحری تا نه یکدرم زمرد اعلی کهربای شمعی مرجان عقیق یمنی لعل بدخشی یاقوت رمانی یاقوت زرد عود هندی عود صلیب ابریسم مصطکی قرنفل دارچینی قاقله صغار ورق طلای محلول جدوار خطائی زعفران هر یک نیم درم صندلین طباشیر تخم ترنج تخم خرفه مقشر ورق نقره محلول هر یک نیم مثقال مروارید ناسفته یکمثقال جواهر باید مشک دیا گلاب سوده و دیگر ادویه کوفته بیخته با بیدمشک سرشته حبوب بقدر نخود سازند شربتی از سه حب تا چهار حب با گلاب بیدمشک فرو برند و اگر یکدرم فادزهر معدنی و دو قیراط عنبر اشهب و سه قیراط مشک خالص اضافه نمایند قوی تر گردد **حب پنج** نسخه که برای رفع سمیت هیضه مجرب بعض الطباست پوست بیخ آک فلفل گرد برابر با آب ادرک کهرل کرده حب بقدر ماش بندند و یکی بعد صباح هیضه بدهند و دیگر بسمولت حکیم وارث علیخان زرد چوب آسه تخم فلفل سرخ هر یک یکدام پوست بیخ آک سه دام آب و رینه سایده بقدر فلفل حب بسته وقت هیضه یکی بخورانند **دوای القا و انبیا** که بعد رفع هیضه جهت تقویت مزاج بارد معمول فاوانیا سرقی جدوار خطائی عود هندی زهر مهره ابریسم هر یک دو رتی مشک خالص عفران هر یک یک رتی عنبر نیم رتی طباشیر چهار رتی با گلاب باریک سوده بلیسند و بالایش گلاب و بیدمشک یک یک تولہ بنوشند هر روز تا هفته اینقدر بخورند و اگر گرمی کند مشک و عنبر داخل نکنند و با شیره تخم خرفه و کشنیز خشک بدهند **تعلیم** هیضه که با اطفال فتد سببش شیر نوشانیدن شیر بسیار است یا خورانیدن طعام دیر هضم و ستواتر که یکی هضم نا شده با لا لیش دیگر بدهند یا حرکات مفرطه که باعث سوء انهضام غذا گردد و این مرض هر چند ردی و خطرناک لیکن افراط اسهال و شدت ضعف سقوط نبض و تشنج درین چندان مخوف نیست خصوصاً صبیان را پس باید که معالج از مشاهده این احوال مشوش نگردد و چون ماده در حرکت و طبیعت

متوجه اخراج آنست اصلاً و قطعاً متوجه حبس و قطع آن نشود و شیر و غذا مطلق بآن ندهد و حتی الامکان در تنویم او کوشد خواه او را خواب آید یا نه زیرا که خواب و سکون و آرام موجب انهضام غذا و اصلاح آنست و اندکی تریاق فاروق بمرضعه و بطفل نیز بخورانند اگر حرارت بسیار غالب نباشد و گویند که بهترین ادویه این باب خاکشی سنگ شسته نموده در گلاب و یا آب جوشانیده چند دفعه بنوشانند اگرچه بسیار دفع نماید و جوش ندهند اگر بسیار ضعیف باشد و بعد اطمینان از دفع مواد حابسات مثل مهره و یا گل ختمی یا نارجیل دریائی یا حب نارجیل یا حب کوکنار خورانیدن مفید است اگر خود بخود بند نگردد و خوف ضعف و سقوط قوت باشد

ضعف اشتها و بطلان آن

بدانکه اکثر در کلام قدما الفاظ شهوت و کلال آن و نقصان آن و فتور آن و جز اینها مثل اختلال شهوت و سقوط شهوت و ذهاب شهوت و تغیر مهذب واقع شده بجهت آنکه گاه این الفاظ مترادف و گاه متباین استعمال کرده اند با وجود آنکه جالینوس تفصیل قول کما ینبغی نموده و گفته که ضعف شهوت و فتور آن چون قوی شود بطلان یا موت شهوت گردد و اسباب کلال آن چون قوی شود اسباب موت و بطلان آن شود و گاهی بسبب فقدان غذا بهلاکت مریض مؤدی گردد و شیخ الرئیس بطلان و ضعف را در فصل واحد باین اعتبار وارد نموده و گفته که اسباب بطلان شهوت بعینه اسباب ضعف شهوت اند چون اقل ضعف باشند بالجمله نقصان و بطلان شهوت طعام بحسب ضعف و قوت سبب است اگر سبب ضعیف باشد اشتها کم شود و اگر سبب قوی باشد اشتها باطل گردد و فی الحقیقت سبب هر دو واحد است و اسباب این بیست و شش نوع است سبب یکم حرارت ساده که فم معده را مسترخی و سائر قوای آنرا ضعیف گرداند و سودا بجهت حرارت رقیق شده دران جمع شود و بنابر ضعف دافعه دفع نگردد و ازینجاست که با وجود حرارت تابستان شدید الاسقاط است مر شهوت طعام را دوم برودت ساده مفرط که در جمیع اجزای معده عارض شود و بمجاورت او جگر نیز سرد گردد و جمله قوای معده و جگر ضعیف شوند و گاه مزمن شود و باستسقا آرد و این نادر باشد و اگر برودت محض بفم معده عارض گردد شهوت کلبی آرد سوم صفرا یا بلغم شور که در معده حاصل گردد و طبیعت بر دفع آن متوجه بود و از درخواست غذا بر گردد چهارم حصول بلغم لزج کثیر المقدار در معده که بسبب امتلا مانع طلب غذا و بواسطه حیلولت او میان جرم معده و سودای منصبه بفم معده اشتها نشود و طبیعت از طعام نفرت کند مگر از چیزیکه دران حرافت و حدت باشد و این بنابر احتیاج آن تقطیع بلغم و تحلیل آن باشد و اگر این بلغم شدید الغلظ نباشد خواهش آشیای مجففه نماید پنجم اجتماع خلط متعفن در معده و مشغول شدن طبیعت بدفع آن و باز ماندن از جذب غذا ششم امتلای بدن از اخلاط خام و قلت تحلیل و اشتغال طبیعت باصلاح خلط ردی و بدان سبب استغنای آن از غذا بهر آنکه تا فراغ طبیعت از اصلاح و نضج و تحلیل آن خلط و اشتغال بدل ما یتحلل اعضا از عروق و عروق از معده غذا را باستمداد طلب نمیسازند چنانچه در حمیات تکیه بر ترک طعام عادت مدبرین صبر میکنند و بهمین سبب خرس و خارپشت و بعضی حیوانات دیگر در زمستان عادت دارند از غذا مستغنی میباشند هفتم کثرت انصباب سودا بسوی معده محتاج بنقذ و دفع سودای اکل چنانچه هشتم قلت تحلل و حصول بسبب درشتی جلد بدن و انسداد مسام و بنابر توجه طبیعت تحلیل عدم طلب اعضا مر غذا را و از جهت حیوانات سخت جلد چون سنگ پشت و سوسمار و آفتاب پرست مدتها دراز بترک غذا و آب می مانند نهم قلت جذب طحال سودا بسوی جگر بسبب ضعف آن که مضعف قوت شهوانی است یا بسبب وقوع سده در جگر یا در ماساریقا و بدان سبب ممتلی ماندن معده و عدم تقاضای آن مر غذا را دهم انقطاع انصباب و اندکی سودا از طحال بر فم معده بسبب وقوع سده در منفذیکه مابین سپرز و فم معده است و عدم دغدغه مشتهی آن یازدهم بطلان حس فم معده و عدم احساس انقباض عروق و لذع سودا بسبب مشارکت دماغ یا رسیدن آفت بعصبیکه از دماغ بسوی فم معده رسیده و یا بسبب خاص در معده دوازدهم قلت خون بدن و ضعف قوای آن چنانچه بعض ناقهین را با وجود نقاهت بدن نقصان اشتها عارض میگردد و کسانی را که اسهال خون یا مواد صالح مفرط حادث می شود سیزدهم ترک عادات مثلاً ترک شراب یا معتاد بسبب فقدان معاون انتعاش قوت و تقویت دماغ بعطریت و بواسطه آن عدم احساس فم معده و دغدغه سودا را چهاردهم اشتغال طبیعت بامر اهم از غذا مثل دفع مرض و عروض غم و هم و غضب مانند آن از عوارض نفسانی که با وجود اشتغال موجب موت جمیع قوی است پانزدهم دیدان چون امعا را ایذا دهند و مزاج او فاسد کنند و معده بسبب اتصال او با معا مشارکت آن گردد و یا تفها مما نماید که در امعا بسوی فم معده و ایذا دهند شانزدهم تنفر طبیعت چنانچه هنگام کثرت مگس و از غذاییکه بعض طبایع مزاجات را رد و ای دهد هفدهم دوام نزله نازل از

بسوی معده و تهیج انجم ورم معده یا کبد یا قرحه معده و مری بنا بر کرده سوء مزاج معده و فرط امتلای آن ورم معدی و کثرت انصباب فضول در معده از کبد
در ورم کبدی و لذع ... یا بین اورام که آن مسقط اشتها است و ورم صفراوی بسبب شدت کراهت طبیعت مر صفرا را شدید تر برای اسقاط شهوت باشد
نوزدهم احتباس حیض و در ابتدای حمل لیکن اکثر دران فساد هضم عارض میشود بستم موت قوت شهوانی و جاذبه از تمام بدن بسبب تقدم اجتذاب
خون بسیار چنانچه عقب اسهال دم کثیر عارض میشود و این ردی عسر العلاج است و مؤدی میشود با آنکه مریض اغذیه عرض نماید و ازان چیزی خواهش کند
در چیزی پیش او آورند ازان نفرت کند و اگر سقوط این قوی تمام بود صاحب او چیزی از اطعمه خواهش نکند و این بدتر از آنست و قوت شهوانی عقب استفراغ
تنها ضعیف نمیشود بلکه نزد هر سوء مزاج مفرط بنا بر منافات افراط هر سوء مزاج مر حیات و صحت را ساقط میگرداند **بیست و یکم** افراط حرارت یا برودت
حتی که قوت بحرارت او تحلیل شود یا ببرودت او تخدیر آن بهم رسد و منع تحلل و اشتداد حرارت معده نماید **بیست و دوم** سوء حال نوم که بواسطه آن نوع ضعف
آفت در هضم و کثرت فضول در معده بهم رسد و آن منع اشتهای طعام نماید و آن نوم یا با تحلیل بود نه متصل و نه غرق و یا با تقلیل است **و سوم** ریاضت
که چون در موقع خود واقع نشود و رعایت وقت استعمال او و ترتیب او نکنند هضم را فاسد کند و حرارت خارج از اعتدال شدت کند و قوت تحلیل گردد
و فضول در معده کثرت پذیرد و اینهمه قاطع اشتها اند **بیست و چهارم** شرب آب بسیار بنا بر تبرید معده و ارخای آن و افساد هضم اگر در معده
هنگام شرب آب کثیر طعام باشد **بیست و پنجم** سوء مزاج یابس بضعف قوای معده **بیست و ششم** امتلای دموی و از کلام شیخ مستفاد میشود که گاهی
سبب بطلان شهوت و ضعف آن حرارت ساذج بی ماده میباشد پس شوق بباردرطب که آن آبست سوای حار یابس و یابس که آن طعام است میگردد
و آنکه با ماده بود درین و دراز باب شهوت شدید تر است و برودت مناسبت اشد بشهوت طعام دارد و لهذا با شمال از ریاح و زمستان از فصول مهیج
شدید اشتها است و هر که در برف سفر کند اشتهای او اشتداد می نماید و سبب درین آنست که حرارت مرخی و مسیل مواد و مائل موضع آنست و برودت بضد آن باوجود آنکه
گاهی سبب ضار بشهوت طعام سوء مزاج بارد مفرط میگردد چون قوت حسیه و جاذبه بمیرد پس اشتها ضعیف شود و این اندک نادر بود بلکه گاهی سبب آن
جمیع سوء مزاج مفرط ممیت قوت شهوانی میشود چه استحکام هر سوء مزاج جمیع قوی را ضعیف میکند و سقوط اشتها در حمیات بسبب سوء مزاج و غلبه عطش و امتلای اخلاط ردی بلغم
میباشد و شدید تر برای اسقاط شهوت طعام در حمیات حمای وبائی است بسبب سوء مزاج و بسبب اخلاط بسیار فاسد بنا بر فساد هوا و بسبب ضعف جمیع قوی در وبا بنا بر فساد مزاج روح و قلب
و چون اسهال مفرط گردد شهوت یا افراط اشتداد نماید بسبب شدت حاجت اعضا بسوی غذا بنا بر کثرت اندفاع رطوبات و چون اشتهای ناقهین یافته نشود و ساقط گردد دلالت
بر نکس کند مگر آنکه بسبب قلت خون و ضعف بدن باشد پس آنرا دریافت نمایند زیرا که سقوط شهوت ایشان در اکثر امر بسبب افراط امتلا میباشد بضرورت آنکه درین هنگام از سوء مزاج
کم تر خالی میباشند و بدن شدید الامتلا شدید الاستعداد برای نکس میبود و گاهی اشتها ساقط بود و چون انسان بخوردن غذا شروع کند اشتها هیجان نماید سبب درین یا تنبه و انتعاش
قوت جاذبه از طعام است برای جذب او از جهت تحرک شدن وی اندکی اشتها بدندان و یا تعرض کیفیت موجود در طعام بالفعل باشد ... مزاج مبطل اشتها مثلاً اگر سوء مزاج مسقط اشتها حار باشد
و طعام بارد بالفعل بالقیاس این مزاج خورده شود و چون این طعام تسکین حرارت کند و اشتها پیدا آید و لهذا در معده حار نوشیدن آب سرد بر نهار هیجان اشتها مینماید و اشتهای صاحب تب از تناول
ثرید در آب سرد تر کرده عود میکند و چون خمار از شراب مشروب بر خلاف مانع عارض شود اشتها بسوی ترشیهای حامض هیجان می نماید و همچنین اگر مبطل اشتها برودت باشد و طعام حار
بالفعل داخل گردد اشتها ظاهر شود و سقوط شهوت در امراض مزمنه دلیل ردی است **طریق تشخیص** اسباب این مرض باید که اولاً حال تشنگی و غثیان
بپرسند اگر مریض اقرار بصرف تشنگی نماید سببش حرارت ساده باشد پس حال آروغ دخانی و اکراه طبیعت از اغذیه گرم و استراحت بنوشیدن آب سرد و اوضاع ادویه
بارد بالفعل بر فم معده و دیگر آثار سوء مزاج حار ساذج که در تشخیص ... گذشته سوال کنند و اگر با تشنگی اقرار غثیان نیز کند لذع معده و کیفیت
مزه دهن بپرسند اگر با لذع مزه آن تلخ بگوید سببش صفرا باشد و اگر شور بیان نماید بلغم شور باشد و اگر اقرار صرف غثیان نماید و با کثرت آب دهن خواب
و لزوجت دهن بود از حال رغبت طبیعت بخوردن چیزی گرم بالفعل یا حار و حریف و بعد خوردن آن ظهور الم و نفخ و تمدد و استراحت با آروغ سوال کنند
اگر این آثار یافته شوند سببش بلغم لزج باشد و اگر سوای غثیان این آثار نباشد و تقلب نفس یعنی تهوع یا غثیان لازم مریض دهد و از دهن بوی بد آید

و بیاز گنده بر آید و احیاناً به قی مادهٔ متعفن بیرون آید سببش اخلاط عفن باشد و اگر مریض از تشنگی و غثیان هر دو انکار کند و با آن ضعف هضم و جشاهای حامض و لینت طبیعت و اکثر اکراه از آب بود و دیگر علامات سوء مزاج بارد ساذج که در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شد و آثار سوء مزاج بارد ساذج جگر که در بحث آن مرقوم گردد موجود بود سببش برودت ساده باشد و اگر مزهٔ دهن ترش گوید و با آن حرقت معده و قی سوداوی و وسواس و تغیر رنگ بدن بسواد بود سببش کثرت سودا باشد و اگر این آثار یافته نشود و بدن و عروق ممتلی نماید و گرانی اعضا باشد و تقدم طول راحت و ترک ریاضت و عدم تعب و مشقت و تناول اغذیه و فواکه غلیظه و غیر آن گواهی دهد سببش امتلای بدن از اخلاط خام باشد و اگر جلد بدن درشت نماید و بثر زیاده و عرق کمتر بر آید و تقدم تدبیر مرفه شاهد بود و اشتها اندک عقب ریاضت و استفراغ پدید آید سببش قلت تحلل باشد و اگر آثار ضعف جگر یا سدهٔ آن ظاهر بود و بدن روز بروز لاغر شود و سحنها مختلف الالوان گاه سفید و گاه زرد و گاه سبز آید سببش قلت جذب کیلوس بسوی جگر باشد و اگر طحال بزرگ باشد و با وجود قلت اشتها طعام زود هضم شود و از خوردن ترشی اشتها پدید آید سببش انقطاع سودای منصب از طحال باشد و اگر مریض ناقه باشد یا پیش از زمان اسهال مفرط و استفراغ کثیر اتفاق افتاده باشد سببش قلت خون باشد و اگر با وجود نقاهت تقدم استفراغات مضعف همه بدن با وجود علامات سوء مزاج مستحکم باشد و چون مریض را اشتها چیزی پدید آید و پیش او برند و از آن نفرت کند و یا اصلا اشتها نشود سببش موت قوت شهوانی باشد و اگر ابتدای حمل بود سببش احتباس حیض باشد و اگر آثار نزله یا سوء مزاج یابس یا امتلای دم یا دیدان شکم یا ورم معده یا کبد یا قرحهٔ معده و مری یافته شود و یا تقدم ترک عادت مثل شراب معتاد یا عروض مرض و غم و هم و غضب یا ملاقات هوای حار یا بارد یا ردی یا سوء حال نوم یا ریاضت غیر موقع یا شرب آب بسیار بود سببش همان باشد و اگر وجود کثرت نکس یا غذای کریه باشد و مریض نازک طبع بود سببش تنفر طبیعت باشد و اگر ازین علامات هیچ یافته نشود و سائر افعال معده سالم باشد و از خوردن اشیای ترش اشتها پدید نیاید و از تناول چیزهای حریف مثل فلافلی بر سر فم معده متأذی نگردد و از آن لذع یا غثیان یا فواق حادث نشود و با آن بعض علل دماغ مثل اختلاط ذهن بود سببش بطلان حس فم معده باشد ❊

علاج اکثر اقسام ضعف اشتها

شیخ فرماید که علاج جید برای کسی که اشتهای طعام نداشته باشد و حرارت غالب بهم نبود بهتر است که او را مدتی از طعام منع کنند و تقلیل آن نمایند تا آنکه انتعاش قوت شود و تخمه هضم گردد چنانچه صاحب سهر را چون مدتی از خواب منع کنند نوم غرق بهم رسد و شارح گیلانی گوید که قوای حیوانی و وهمیه را در بیشتر امراض مدخل تام ست چون انسان معلوم کند که اشتهای او ضعیف یا باطل شده و جزم بدان نماید و آن در طبع او راسخ گردد و این اعتقاد اعانت میکند بر تمکین این مرض پس چون طبیب آنرا از طعام منع کند و گوید که آنروز بایست روزه باشد آن طعام نخورد و از آن مریض بترسد و طبیعت او بسوی غذا خواهش کند و اشتها پدید آید و طالب تقاضای او سخت نماید و اکثر مریضان این مرض را علاج باین طریق کردیم و مرض ایشان از مدتی بود و اشتهای طعام در یکروز یا دو روز ظاهر شد و مثال صاحب سهر دلالت میکند بر اعانت قوای وهمیه درین باب و سبب مثل او خوف مریض از الم کلفت سهر و رجوع آن بسوی نوم مستوفی ست و جالینوس گفته که قومی ازین شکایت اختلال اشتها کردند و ایشان را امر بمنع طعام تا مدت طویل نمودیم و چون بران عمل کردند اشتها بسوی ایشان عود نمود و حال اشتها مثل حال خواب است هرگاه شکایت قلت خواب کرد اگر از آن منع کرده شد خواب خوش نمود و بقول شیخ از آنچه اشتها آورد و انتفاع بدان یابد شخصی که اشتهای او بسبب ضعف ساقط شده باشد مثل ناقهین یا بسبب مادهٔ رطب لزج باشد بهتر است که بخورند زیتون الماء و اندکی ماهی شور و تجرع نمایند سرکهٔ عنصل اندک اندک و جرعه جرعه کرده در طعام ایشان زعفران و اسلاو خل نمایند اما نمک مالوف و فلفل مشهی ست و از مشهیات اکبر طبیب نعناع و پیاز و زیتون و فلفل و قرنفل و خولنجان و سرکه و کبر ازینهاست و ایضاً مری که با عسل و ثوم و اندک حلتیت ایضاً صعتر شامی بر انبعاث شهوت طعام می نماید و مرطوب که تنقیهٔ فم معده میکند و از ادویهٔ فائق برای اشتها دوای متخذ از آب به و سرکه و عسل و فلفل سفید و زنجبیل ست و تشویق شهوت کسی که او را مزاج حار یا تب باشد جوارش سفرجل متخذ به سیب ساذج ... شهوت را نافع و تقلیب معده است از کسانیکه معدهٔ او طعام را قبول نکند رب النعناع بدین صفت ست که بگیرند انار ترش و با پوست او افشرده آب او را بگیرند و نعناع تر

کوفته آب او نیم جزو و عسل فائق یا شکر یک و نیم جزو آمیخته قوام بلا ایست بر آتش نمایند و شربت او ازان برنهار یک مثقال است و بدانکه تی بنفی بر فوق دوای عجیب است
برای کسی که شهوت او از شیرینی و چرب ساقط شده باشد و اقتصار بر ترش و حریف نماید و از آنچه اکثر اقسام و باب شهوت را نافع است آنست که بگیرند مصطکی و عود و سنگ
قصب الذریره و گلنار با آب به و شراب ریحانی سته اگر از یبوست نباشد و از آنچه نافع میکند شراب افسنتین است و اینکه بگیرند هر روز دو درم بیخ اذخر و نیم درم سنبل الطیب
و با آب برنهار بخورند و معجون منسوب با بن عباد نیز نافع است و گویند که چون گرسنه سوده یک مثقال با آب انار میخوش بخورند اشتها برانگیزد و همچنین اشیای معمول بسرکه مثل
شاخهای کبر و شلغم و پیاز و چون سقوط شهوت بسبب تحلل روح و عدم بدل ما یتحلل بود بغشی گرود و علاجش تقریب مشمومات اغذیه لذیذه و بسوی ریض سته مثل گوشت
حملان و جداء شیرخوار بریان و ماکیان بریان و غیر آن و از خواب منع کنند و هنگام افاقه نان لطیف با اشیای دیگر سریع النفوذ مثل شربت نعناع و [illegible] تر کرده
بخورانند و حساهای سریع الغذا تناول نمایند و بدانکه اکثر روغنها خصوصاً روغن زرد اشتها را ساقط کند یا ضعیف گرداند بسبب ارخای معده و تسدید دهان معده لیکن
و موافق ترین روغنها آنست که دران قدری قبض باشد مثل روغن زیت انفاق و روغن جوز و روغن پسته و بالقول ترشی از ادویه مقوی اشتها مثل بهیه ساده و مطیب
یعنی مقوی مثل مصطکی و قاقله و دار فلفل و دارچینی و مانند آنست و کبر بسرکه و نعناع بسرکه و مویز مخلل و از فواکه امرود و سیب و سفرجل و سماق و ریباس و زرشک و [illegible]
و زیتون مخلل [illegible] سته و زعفران بالخاصیة معده و شهوت طعام را مسقط آنست و گویند که مغز تخم خیار [illegible] اشتها است [illegible] گفته که این علاج
اعاده اشتها بعد یاس می نماید سیب [illegible] پنج رطل برگ پودینه برگ گل سرخ هر واحد رطل برگ مرسین عود هندی دارچینی قرنفل هر واحد اوقیه
کوفته در قرع انداخته بران سه رطل گلاب انداخته انبیق [illegible] و بر آتش ملایم نهاده عرق کشند و برای این فوائد قریب از شراب [illegible] کرده و بعض متاخرین [illegible]
که ناشتاه با آب لیمو [illegible] برای اشتها بعد یاس مجرب است و طبیخ افسنتین نیز مجرب اگر از رطوبت باشد و سنبل الطیب با افسنتین و صندل مقوی معده و
بسیار است و شربت معمول از آمله و افسنتین بعید نیست و بوی اطعمه مبزره با بازیر و بوی نان تنوری و بریان کردن گوشت محرک اشتها است

علاج ضعف اشتها از حرارت

بعد تعدیل مزاج به مبردات قابضه که در علاج امراض معده از سوء مزاج حار سادج گذشت بعمل آرند و جوارش آمله و انارین و فواکه و طباشیر و صندل و عود ترش
و حب ترش و سفوف [illegible] شربت انبرباریس علوی خانی و سکنجبین فواکه شریف خانی و سکنجبین تفاحی حکیم ارزانی [illegible] خانی و سکنجبین سفرجلی و ریباس
معمول سته و تقطیع [illegible] کابلی و عود و آمله و صندل و زرشک [illegible] گلاب نافع [illegible] در مزاج حار شافی اشتها جوارش انارین همراه عرق کاسنی عرق گاوزبان گلاب
عرق کیوره هر یک چهار تولہ شربت انار شیرین دو تولہ حل کرده دهند و گاهی شربت بزوری بارد و شربت خاکسه نیز میدهند و اگر سقوط اشتها با قبض شکم بود مربای هلیله
بورق نقره پیچیده همراه لعاب بهدانه عرق شاهتره عرق عنب الثعلب شربت بنفشه حل کرده اسپغول پاشیده دهند و با غذا اچار لیمو و مربای تمر هندی خوردن مفید و بقول
حکیم [illegible] بارده مثل [illegible] آب انار و لیمو و سرکه و انار ترش و زرشک و سماق و کشنیز و پسته [illegible] سرکه [illegible] شلغم و زردک خیار [illegible] هر واحد
مخلل و غذا [illegible] کدو و خیار و مربای کرونده و تمر هندی همراه خشکه خورانند [illegible] از اطباء نقل کرده که شربت [illegible] قرص [illegible] تمر هندی
با گوشت پخته [illegible] آب انار ترش [illegible] سفید و آب لیمو [illegible] سماق در طعام [illegible] سرکه و شربت [illegible]
بسرکه و سیب ترش بریان [illegible] ریباس سفرجل سکنجبین [illegible] انگور و حماض ترشی نارنج هر واحد محرک شهوت غذا است [illegible]
که برای اشتها در مزاج حار نافع است جوارش زرشک [illegible] زرشک چهار درم گل سرخ دو درم صندل گلاب سوده عود پوست ترنج برگ پودینه سنبل الطیب
قرنفل مصطکی دانه هیل [illegible] هر یک یکدرم قند سفید نیم رطل شربت انار شیرین چهار تولہ جوارش انارین مقوی معده و جگر و برای بهم رسانیدن اشتهای مفقود
عجیب [illegible] حکیم ارشد آب انار ترش آب انار شیرین قند سفید هر یک یکسیر آب پودینه سبز گلاب هر یک هفت دام سنبل الطیب مصطکی هر یک دو درم دانه الاچی کلان
پوست ترنج هر یک چهار ماشه پوست بیرون پسته یکدرم دانه الاچی خرد سه ماشه بدستور مقرر مرتب سازند و در نسخه حکیم الملک وزن آب انارین و قند هر یک [illegible] درم
و آب پودینه سی و هفت درم و نیم و وزن همه ادویه هر یک نیم درم و طباشیر زرد و کشنیز خشک هر یک نیم درم عود خام و وج ترکی هر یک نیم درم قند عوض گلاب است

پوست ترنج طباشیر عود دینه دارچینی هر واحد یکدرم گل سرخ دو درم زرنباد و قرنفل جوز بوا بسباسه هر یک نیم درم ادویه باریک سائیده و نبات سفید پاو آثار بقوام
آورده وقت سرشتن ادویه را از عرق گاوزبان قدری مالیده بقوام آمیزند تا ترش شود و کمی و زیادتی ترشی موقوف برای طبیب و بر مزاج مریض است از نیم درم تا یکدرم
آمیزند و اگر مشک و عنبر هر یک نیم درم افزایند قوی العمل گردد خوراک حسب مزاج **جوارش عود ملین** که اشتها آورد به نسخه حکیم اسمعیل خود [illegible] قرنفل
مصطکی هر واحد سه جزو قاقله قرفه سنبل الطیب مغز بادام مقشر هر واحد دو جزو زنجبیل دار فلفل دارچینی پوست بلیله کابلی هر واحد یکجزو پوست ترنج پنج جزو مشک
نیم جزو قند سفید بیست و پنج جزو عسل دو وزن ادویه گلاب بقدر بقوام **ایضاً** که برای تقویت معده و اشتها و تجوید هضم و دفع تخمه طرد ریاح معمول است بادیان
انیسون پودینه خشک مصطکی دانه هیل هر یک یکدرم عود طباشیر هر یک دو درم دارچینی یکنیم درم عسل سفید نیم پاو نبات سفید پاو سیر گلاب پاو سیر اول گل سرخ
سنای مکی ترید هر یک دو نیم درم در آب جوش داده صاف نموده در قوام داخل نمایند و ادویه دیگر کوفته بیخته بعد قوام آمیزند و بطریق لوز ساخته نگهدارند و با گلاب
استعمال نمایند **جوارش عود ترش شاهی** رباعی از بیاض حکیم بقا خان قرنفل مصطکی سنبل الطیب بسباسه دانه هیل قاقله قرفه خشک دارچینی پوست ترنج
هر یک نیم توله عود یکتوله قند سفید بست و پنج توله آب لیمو آب سیب ترش هر یک پاو سیر بدستور معمول بقوام آرند **جوارش آمله** تالیف حکیم علوی خان
بجهت رضا قلی میرزا ولد نادرشاه که اشتهای طعام آورد و مقوی معده و قلب و مفرح و نافع وسواس و خفقان و دافع سودا و تجفیف رطوبات غریبه و [illegible]
ترکیبشانه کهنه و مجرب است بلیله مربی خسته دور کرده یکصد و پنجاه مثقال بگلاب نیم من تبریز و آب یکمن تبریز بجوشانند تا مهرا شود از پالاینش بگذرانند و ثفل آنرا دور کنند
پس قند سفید یکمن عسل سفید مصفی نیم من داخل کرده بقوام آرند بعده بگیرند شیر آمله بیست و پنج مثقال پوست بیرون پسته پوست زرد ترنج مصطکی شاخ خشک دارچینی عود هندی
ابریشم مقرض گل گاوزبان صندل سفید هر یک سه مثقال زعفران پنج مثقال عنبر اشهب و طلای محلول ورق نقره محلول هر یک یکمثقال بدستور مقرر مرتب سازند و اگر خبث الحدید مدبر
[illegible] مثقال داخل کنند بهتر است **چتنی** که مشتهی و هاضم طعام و خوش ذائقه است انگور قند سیاه سیر مقشر هر واحد یک آثار فلفل سرخ نیم پاو فلفل سیاه ادرک هر واحد چهار درم
الائچی سفید پودینه خشک هر یک دو دام قرنفل یکدام عرق نعنع سه آثار انگور را در عرق شب تر کنند صبح سائیده باز با نمک بقدر ذائقه و سیر و قند سیاه بسایند و مرچ و ادرک و پودینه
و قرنفل آمیخته باز بسایند و نگاهدارند و اگر ادرک بهم نرسد عوض آن زنجبیل سائیده اندازند **حب پچکلونه** مشتهی هاضم خوش ذائقه و بعینه معمول است دانه الائچی خرد دارچینی هر یک سه ماشه
سمندر لون سوبچر لون سینده لون [illegible] لون کشنیز خشک پیپلا مول دار فلفل زیره سفید زیره سیاه زنجبیل [illegible] ناگکیسر تالیس پتر
هر یک شش ماشه چوک ترش دو توله انار دانه هشت توله کوفته بیخته با آب لیمو خمیر کرده حبها بقدر نخود سازند دو یا پنج حب بخورند **نوع دیگر** از بیاض استاد مرحوم
انار دانه یکتوله [illegible] سماق نمک لاهوری نمک سیاه جواکهار نمک سانبهر نمک سوبچر هر یک شش ماشه ناگکیسر گل سرخ هر یک سه ماشه [illegible]
ساذج هندی هر یک دو ماشه زیره سیاه زیره سفید دانه هیل هر یک چهار ماشه چوک ترش دو توله سائیده در آب لیمو [illegible] نمایند و حب [illegible] **حب مشتهی** [illegible]
بادیان پودینه نمک لاهوری چوک ترش هر یک یکتوله زنجبیل دار فلفل فلفل گرد [illegible] ناخواه هر یک یکدرم آب لیمو دو عدد [illegible] کرده بقدر کنار [illegible] حبها سازند
ایضاً مشتهی و ملین طبع پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله نمک سیاه سنای مکی مغز بادام مویز منقی برابر کوفته حب سازند [illegible] یکتوله کم و زیاده بخورند
حب کبریت مدبر که جهت اشتها و هضم طعام نفع دارد و [illegible] بواسیر امراض بلغمی است و رطوبات فضلی معده را نشف کنند [illegible] مغسول یکتوله
فلفل [illegible] چهار توله نمک هندی نیم درم کوفته بیخته با آب لیمو [illegible] حب سازند شربتی دو یا سه حب **حب کبریت** [illegible] که مشتهی طعام [illegible] معمول است
کبریت [illegible] صاف کرده فلفل گرد بای بڑنگ اجمود جواکهار هر یک دو دام نمک سیاه دار فلفل [illegible] هر واحد یکدام نمک سینده سه دام پوست بلیله زرد
چهار دام کوفته بیخته در شیره ادرک کهرل نموده خشک کرده باز با آب لیمو سحق نموده بمقدار کنار کوچک حب سازند و هر روز بوقت صبح یکی بخورند **ایضاً** مشتهی هاضم
و دیگر علل معده را مجرب زیره سفید زیره سیاه نمک سیاه نمک طعام نمک سینده هر یک یکدام نمک لاهوری دانه الائچی زنجبیل هر یک دو دام گندهک آملسار
مصطکی فلفل دارچینی جوزتری قرنفل هر یک یکتوله جواکهار یکدام اول گندهک را در روغن داغ کرده بریان نمایند پس همه ادویه را کوفته بیخته در عرق لیمو [illegible] حبها
حب لوبان برای اشتها و دفع ریح و ثقل معده و [illegible] از مجربات والد مرحوم جوز الطیب قرنفل بسباسه مصطکی هر یک یکدرم مشک یکدانگ

ست لوبان صیل سه مثقال در عسل حب بقدر کنار صحرائی بسته قبل غذا و بعد آن بخورند **حب پچھناگ** برای زیادتی اشتها مجرب دانه الایچی خرد عاقرقرحا
از هر یک دو و نیم ماشه جوزبوا بسباسه زعفران از هر یک پنج ماشه زنجبیل ستوه فلفل سیاه دارچینی پچھناگ مدبر از هر یک دو و نیم ماشه این همه ادویه را در آب ادرک
تا دو پاس کھرل نمایند و بعده از کنار خرد دهشتنا دگولی بسته نگاهدارند و هر روز وقت صبح یکحب در جغرات پیچیده بخورند بالای آن ٹکڑه ماش هندی که در جغرات
انداخته باشند بخورند و غذا مرغن و شکر و نانگی و ناشپاتی و سیب و انار و دیگر میوها خورده باشند و باید که بسیار شکم سیر بخورند و حذر نکنند که زود هضم خواهد شد و طریق
مدبر کردن پچھناگ اینست که پچھناگ قسم اول سفید آورده در ریسمان ببندند و شیر ماده گاو که از زائیدن او شش ماه گذشته باشد پنج آثار در ظروف گلی انداخته
پچھناگ را در شیر آویزند و بالای ظرف سرپوش گذاشته دو پاس آتش دهند بعده پچھناگ برآورده بکار برند و شیر را در جای دفن نمایند **دوائی** که در آوردن
اشتها از معمولات حکمای هندست بگیرند اسم شیزی که بشکل و ذائقه مثل جوتری میباشد یکتوله در کھرل باریک مصلایه نمایند پس سیماب یکتوله دران انداخته
دو پاس کھرل نمایند تا یکذات شود و هر صبح بقدر یک دو برنج در برگ پان بی مصالح خورده باشند در موسم سرما تا چهل روز و چون سیماب در بین خام ست
خوف مضرت آن نیست **ایضاً** زنجبیل دو دام بادیان یکدام حلتیت سه دام کوفته بیخته بآب لیمو قرص سازند و بر سفال یا تابه که زیرا و انگشت افروخته با
نهند تا سرخ شود و سائیده بقدر حاجت خورند که اشتها آورد **ایضاً** که برای اشتها مفید ست نمک سیاه فلفل گرد دار فلفل هر یک دو دام سهاگه بریان نیم دام
یکدام دوازده پاس در آب لیمو سحق نموده چهار سرخ تا یکماشه بعد غذا بخورند **ایضاً** قرنفل نمک سیاه دار فلفل فلفل گرد زنجبیل گل سرخ نوشادر بریان مساوی
کوفته بیخته یکدرم بخورند **ایضاً** از بیاض والد مرحوم سویز منقی انار دانه زنجبیل دار فلفل مساوی کوفته با شهد آمیخته بخورند **ایضاً منه** قرنفل مصطگی هر یک
چهار درم زنجبیل بیست درم کوفته بیخته نبات دو چند آن آمیخته بعد طعام یک کف دست بخورند **دوائیکه** در آوردن اشتها حکم اکسیر دارد و معمول ... مغفور
نمک سانبھر نمک سینده نمک سوبچر نمک پونگا کاچ لون نمک کھاری نمک گجراتی جواکھار نمک کوکی جمله برابر نوشادر برابر همه جمله را باریک ساخته در پیاله چینی
انداخته و آب لیمو کاغذی بران ریزند آنقدر که دو انگشت بالا آید و سربسته در آفتاب نهند تا خشک شود و باز آب لیمو بهمان قدر انداخته چون خشک گردد باز انداز
بار سوم که خشک شود نمکها در پیاله گلی که زیر او گل حکمت کرده باشند گذارند و پیاله سفالی دیگر وارگون بران گذارند بنوعی که کناره هر دو پیاله بهم پیوندند و زیر آن
آتش تند کنند تا دو پاس و پارچه چند ته بآب تر کرده بر پشت پیاله بالا نهند و چون پارچه گرم شود دور کرده باز سرد نموده بگذارند بعده دو پاس پیاله بالا آهستگی
بردارند و آنچه صعود کرده و دران جمع شده باشد بگیرند و باقدری دارچینی و جوزبوا و مثال آن آمیخته اندکی بخورانند و اثر دوا ملاحظه نمایند و اگر به پیاله بالا طرف نشسته
قدری گل آن لاینجبر باشد **سفوف نمک** که مشهی و هاضم ست فلفل سیاه نانخواه شیطرج هر یک هفت درم دار فلفل دو درم پوست هلیله زرد دو درم زنجبیل
دوازده درم نمک سیاه پنجاه درم کوفته بیخته در آب لیمو سه بار سحق کرده و هر بار خشک ساخته یکدرم بخورند و در نسخه دیگر ادویه اول بیخ دار فلفل هر واحد سه درم
و پوست هلیله ده درم ست **سفوف تمر هندی** که اشتها آرد و قوای ارواح معده و امعا را قوت دهد و هم مشهی و هم هاضم و اگر شکم نرم باشد قبض کند و اگر
قبض بود بکشاید بهر آنکه هر قوتی که ضعیف باشد آنرا قوی میسازد و مجرب معمول الدماغ ست انار دانه ترش که کهنه نبود شانزده دام زنجبیل زیره سفید هر یک
دو دام تریا موصوف زیره سیاه تمر هندی پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه یکدام نمک هینگ دو و نیم دام جمله را کوبیده و باریک ساخته قبل از طعام و بعد آن از دو درم
تا سه درم بخورند و اگر دو وقت بخورند نیز رواست لیکن اگر قبض مطلوب باشد او ویرا بپارچه صفت بیزند و اگر تلیین مقصود بود از پارچه بار ...
بگذرانند **سفوف بیناپانی** که اشتها قوی آرد و از راه تقویت معده و تخفیف رطوبات بمنزله شیر لبن وارد عود غرقی قرنفل هر یک دو ماشه پودینه و بادیان هر یک ...
شاهجهانی کوفته بیخته سفوف سازند قدر خوراک دو ماشه **سفوف مخترع** حکیم اکمل خان برای اشتها و تقویت معده بی نظیر ست هلیله زرد هلیله کابلی هلیله ...
کشنیز خشک زنجبیل تربد سفید کچری بریان کرده هر یک هشت ماشه هلیله سیاه سماق گل سرخ بادیان مصطگی پودینه نانخواه شیطرج طباشیر هر یک چهار ماشه
جواکھار دارچینی قرنفل پوست ترنج سنبل الطیب زیره سفید ترنج دار فلفل تج هر یک سه ماشه انار دانه هفت ماشه نمک لاهوری نمک سیاه هر یک یک توله
در آب لیمو و کھارنج داده ادویه ... سائیده و خشک ساخته سفوف سازند **عرق پان** جهت اشتها و تفریح و برودت از مجربات احقر قرنفل گل گاؤزبان دارچینی

مفتح سدد و منقی ست و غذای ایشان مصوص و زیرباج و رمانیه و حصرمیه و سماقیه باشد

علاج ضعف اشتها از بطلان حس معده اگر موجب آفت عصب یا دماغ سوء مزاج ساذج باشد در تعدیل و تقویت دماغ کوشند معالجین و اطبای ورواسخ موافقه که در علاج امراض دماغی از ضعف دماغ مسطور شد و اگر باعث آفت ماده باشد اول تنقیه دماغ بحبوب و ایارجات مناسبه مثل ایارج فیقرا و حب قوقایا یا برفق و تفاریق نمایند پس بتعدیل و تقویت دماغ متوجه شوند باستعمال مقویات دماغ و از آنچه مضر دماغ باشد از آن پرهیز نمایند و تضمید معده بضمادهای حاره کنند و حب الغار قسط شیرین قشور کندر هر یک ده درم میعه خشک پانزده درم صبر مرا ابهل جوز السرو و حج شب یمانی هر یک هشت درم زعفران جند بیدستر هر یک چهار درم قردمانا شش درم حضض رامک سنبل الطیب گلنار اقاقیا هر یک پنج درم مصطکی سفونبزر هر یک هفت درم همه را سابیده و قیروطی معمول از موم روغن قسط و روغن ناردین تنصیف گرم ضماد نمایند حکیم علا بد گفته که این ضماد عجیب ست باید که یاد دارند و صاحب اشرح گوید که هر صبح جلاب یا رب و سکنجبین و کاوزبان و گلقند ده درم بنوشند و غذا از مزوره نخود و یا لحوم خفیفه یا مغز قرطم سازند و بعد نضج تنقیه دماغ بحب ایارج یا حب صبر یا حب قوقایا نمایند و بخورکی بخور رند بعده تقویت دماغ بمقویات قویه کنند ❊

علاج ضعف اشتها از قلت خون تا بیرنا قهیین با نعاش قوت از مقویات نمایند بد انچه لایق مزاج علیل باشد و اغذیه مولده خون خورانند و دوای متخذ از به که در علاج ضعف اشتها از برودت و در قول ابوسهل مسطور شد جالینوس آنرا برای تقویت کبد نافع نوشته و سکنجبین سفرجلی و سیبی دهند و اگر عقب طول امراض عارض گردد و در دی باشد و بقول شیخ در کائن بسبب ضعف قوای بدنی تحریک قی با نگشت نمایند و اگر چه قی نیاید ثوران قوت شهوانی نمایند و گاهی محتاج میشوند بشربت تریاق در بعض اشربه معدیه مثل شربت افسنتین یا شربت حب الآس بحسب اوقع ❊ ❊

علاج ضعف اشتها از احتباس حیض بقول شیخ الرئیس شهوت حبالی چون ساقط شود مثل مشی معتدل و ریاضت معتدل و قصر در اکل و شرب و شراب کهنه ریحانی مقوی قوت و اقعه محلل ماده ردیه و عرض اغذیه لذیذه و آنچه در آن حرافت و تقطیع باشد بر ایشان اشتها را برانگیزد

علاج ضعف اشتها از سقوط قوت شهوانی مبادرت باصلاح مزاج مسقط هر مزاجی که باشد و ازاله او بضد آن نمایند و کذلک اگر عقب اسهال و قیح باشد که آن بسبب سقوط قوت بود باشد **خاتمه** ضعف اشتها که بسبب ترک عادات باشد بترک عادت بتدریج کنند چنانچه ترک شراب باستعمال عرقیات نفشی و ترک افیون باستعمال شربت خشخاش و حافظ الصحة و معجون اوراقی و جز آن و آنچه بسبب اشتغال طبیعت باشد از اشتغال که مانع اشتها بود بطوریکه ممکن باشد باید کرد و آنچه از دیدان باشد قتل و اخراج آن نمایند بطوریکه در بحث آن مذکور گردد و بعده جوارش مصطکی و کندر با عرق عود و نانخواه دهند و آنچه بسبب تنفر طبیعت باشد از آن سبب نمایند و باغذیه لطیفه ملذذه معطره مثل پلاو و مزعفر و مطنجن و قورمه و قلیه متوجه سازند و عطرهای مناسب فصل و حال ببویانند و آنچه از نزله افتد تدارک آن نمایند بدانچه در بحث نزله گذشت و آنچه بسبب ورم معده یا کبد یا قرحه معده باشد علاج هر یک علیحده باید و علاج قرحه مری مسطور شد و آنچه از افراط حرارت یا برودت هوا باشد ترک سببها نمایند و هر چه در علاج ضعف اشتها از حرارت و برودت مسطور شد بعمل آرند و آنچه از سوء حال نوم و ریاضت غیر موقع باشد باصلاح آن بپردازند و آنچه از شرب آب بسیار باشد بترک آن و اصلاح مزاج بمعدلات آن نمایند و آنچه بسبب سوء مزاج یابس شد بعلاج آن باب آنچه در امراض معده از سوء مزاج یابس گذشت باید کرد و آنچه از امتلای معوی ست از فصد اکل شود

فساد شهوت و وحم و قطایا

نزد اکثر فرق میان این الفاظ نیست و اطلاق یکی بر دیگر میکنند و نزد بعضی فساد شهوت عام تر از وحم ست زیرا که وحم شهوت و رغبت اطعمه ردی کیفیت و فقط مثل اطعمه حامض و مالح و حریف و فساد شهوت یعنی تباهی آرزو و رغبت آن و رغبت بغیر ماکولات ست مثل آرزوی خوردن گل و زگال و خزف و آهک و سفیداب و غیره از اشیای غریبه که از اطعمه نیست و نفیس گرمانی گفته زنی را دیدم که شهوتهای بلغمیه کهنه داشت و دایم آن شی را می خایید و اکثر اوقات آنرا از حلق فرو می برد و تحمیمی نوشته که فساد شهوت یا بزیادت در آن باشد و یا بنقصان از آن و یا ببطلان آن و زیادت یا در کیفیت اطعمه باشد چنانچه در زنان حامله

عارض میگردد و آنرا وحم گویند و یا در کمیت آنها و آنرا جوع گویند و اگر این مفرط باشد آنرا جوع کلبی و شهوت کلبیه خوانند و اما نقصانات پس آن نقصان شهوت ست
و ذهاب و بطلان آن و علتی که آنرا بولیموس نام نهند و اما وحم شهوت الطعام ردی الکیفیت است و حدوث آن از اخلاط ردی الکیفیت باشد که در معده متحقق شود و انسان خواهش
اطعمه ترش یا شور یا تند یا قابض یا حریف کند و گاهی خواهش خوردن گل و آهک و انگشت و خزف و غیر آن از اشیای ردی الکیفیت نماید مانند آنکه بعض حوامل را عارض
میگردد هنگام اجتماع فضول دم حیض که جنین غذا بدان میکند در معده ایشان و نجندی گوید که این مرض اکثر حوامل را عارض میگردد و بعد از آن زنان غیر حامله را
و بعد آن اطفال را و پس از آن مردان را و در حوامل بیشتر از آن افتد که در آنوقت خون حیض محتبس میگردد و بدن از آن ممتلی میشود و فضول آن بسوی معده میریزد
و در آن جمع میشود و در ابتدای حمل تا ماه سوم اکثر عارض میگردد و بهر آنکه درین مدت خون حیض برای غذای بچه بند میشود و اگر سائل گردد بر آن خوف سقوط حمل باشد
بسبب لزوم سیلان آن ترطیب رحم و استرسال و استرخای و ضعف او از ضبط جنین سیما در ابتدای حمل که تعلق جنین به رحم درین هنگام ضعیف میباشد پس در اول حمل
بچه را بسبب صغر جثه و ضعف حاجت بغذای کثیر نمیباشد و خون محتبس فاضل از حاجت می باشد و فاسد میگردد و قدری از فضول آن در رحم و معده می ریزد
و چون آن رطوبت سیاله است طبیعت در خواست میکند چیزی که آنرا خشک کند و همچنین تا ماه چهارم دوام نماید و چون در ماه چهارم بچه محتاج بکثرت غذا میشود
و اخلاط مجتمعه کم میگردد و بعضی باقی می ماند و بعضی نضج یافته تحلیل میرود و جهت تقلیل طعام و باقی بغذای کودک که قوی تر و بزرگ شده بکار آید این شهوت زائل
میگردد و باشد که به بسه ماه نیز بماند بسبب کثرت ماده ردی و زنان غیر حامله را بدان سبب عارض میگردد که اکثر طعامهای نیک و بد مختلط بسیار و بی ترتیب
میخورند و خون ایشان با اخلاط ردی آمیخته باشد و گفته که حال اطفال میباشد و از مردان کسانی را افتد که در معده ایشان اخلاط ردی باشد و حامله پسر را
نسبت بحامله دختر کمتر و ضعیف تر باشد بهر آنکه پسر بسبب قوت حرارت او غذا بسیار جذب میکند و قدری از رطوبات فاضله نیز تحلیل می یابد نسبت بدختر و بدا
فضله در حامله پسر کمتر می ماند و بسبب حدوث قی و غثیان و دوران سر زنان حامله را در ابتدای حمل نیز همین ست اما اگر بدنت عورتی از اخلاط فاسده پاک باشد
و جنین او قوی بود و تناول اطعمه کثیره بلا ترتیب اتفاق نیفتد بدان سبب او را هیچ آرزوی باطل پدید نیاید و غثیان و قی و غیره عوارض رنج ندهد و بقول
شیخ شهوت فاسده حامله را وحم گویند و وحام نیز نامند و در لغت وحام شهوت حبلی ست خاصة و در عرف اطبا اعم از آنست که مرد و هم اگر گویند که صالح تر تعبیر این شهوت
آنست که بسوی اشیای ترش و حریف باشد و فاسد تر آنست که بسوی حار و یابس مثل گل و زگال و سفال بود و سبب این آنست که سیلان شهوت بسوی حار
و یابس وقتی باشد که فضول شدیدة الرطوبة و بائیت باشد و این لا محاله شدیدة الارخا برای معده باشد و اکثر موجب سقط جنین و اسقاط آن گردد و مفسد و ضعا
که این شهوت منافات برای مرطبیعتی و مضادت است زیرا که سببا مردم در حالت صحت خواهش حامض و مالح می نماید و حار و یابس چنین نیست هر قدر که
شهوت بشیء بعید تر از معتاد باشد حال ردی تر بود و با جمله سبب فساد اشتها اجتماع خلط ردی ست در معده و نفوذ و تحلل آن و خواهش طبیعت
بچیزی که ضد آن ماده فاسده باشد یعنی اگر آن خلط ردی نافذ در خمل معده کاردباشد طبیعت بخوردن اشیای ردیه حاره حریفه مائل بود و بالعکس این مذهب
اکثر محققین ست چنانچه شیخ الرئیس تصریح نموده که چون تمیز شود در معده خلط ردی مخالف معتاد و کیفیت طبیعت مشتاق بسوی مضاد او گردد و مضاد و مخالف
معتاد مخالف معتاد ست چه منافیات ملائم ما و بالعکس ازینجهت عارض میشود برای قومی اشتهای گل بلکه انگشت و آهک و دیگر اشیا ازین قبیل زیرا که در یشان کیفیت
نافذه یا مقطعه مضاد کیفیت این خلط مخالف ست و حل این کلام شیخ موقوف ست بر علم معنی مضاد و مخالف بدانکه حکما تخصیص کرده اند لفظ ضدین را بآنکه
دو وجودی میان ایشان بسیار و غایت خلاف باشد مثل سیاهی و سفیدی و حرارت و برودت و تعبیر نموده اند لفظ متخالفین را باینچه میان دو چیز مباینت اندکی باشد
و درین غایت خلاف نهایت مثل سرخی و سیاهی و حرارت و یبوست و لهذا ایشان دو چیز را که در آن غایت تباین باشد متضادین گویند و آن دو چیز را که تباین
در آن اندکی باشد متخالفین نامند و ازینجا معلوم شد که متخالفین عام تر از ضدین ست زیرا که هر آنچه متضادین باشند متخالفین بوند و مخالف برای یکی از دو ضد
ضد آن نباشد زیرا که میان متخالف و یکی از دو ضد غایت خلاف نیست و رنه برای یک شی دو ضد باشد و درینجا مراد شیخ بلفظ مخالف و مضاد همین ست فلهذا اندینجا
برای دو شی که آن هر دو متضاد و اند چون آن هر دو خارج از اعتدال طرفین باشند خروج آن هر دو از اعتدال در جهتین متقابلین باشد حتی که اگر مثلا یکی از آن هر دو

غالب بر طبیعت باشد و طلب چیزی بیت قوای آن نماید و آن مخالف طبیعت بود پس طلب خواهش آن مخالف خواهش طبیعت باشد و شهوت خارج از طبیعت بسوی
اشیای مشاکل آن شهوت یعنی آن خلط مخالف طبیعت باشد مانند خواهش ماهی نمکسود کسی که در بدن او خلط حار یابس غالب باشد و مثل خواهش ماست کسی که
در بدن او خلط بارد رطب باشد و ابوماهر بدین استدلال نموده با نیکه زنی را دید که در معده بود و خواهش خوردن زرنیخ نمود و بعد از آن منع کردند و هر گاه و بیاید او
منفجر گردید از آن باقی اخلاط شبیه بزرنیخ احمر و اصفر در رنگ و بو اخراج یافت و همچنین اصحاب سوداء فاسد خواهش نوشیدن سرکه و اشیای ترش مینمایند و چون
قی کنند خلط ترش که کند گرداند دندان را اخراج میکند و در تدبیر گفته کسی که اراده علاج سوء شهوت نماید واجب است که نظر کند که آیا مریض خواهش یک شئ از اشیا
سوای جمیع اشیای نماید یا نه پس اگر درخواست نوعی از ماکول و مشروب کند نظر بسوی طبیعت آن چیز و فعل او کند و بداند که فاعل این مرض خلط مشاکل قوت
آن چیز است که خواهش آن مینماید پس علاج باستفراغ آن خلط نماید که استفراغ او انعاش قوت نماید و این نقصان شهوت و کلال آنست مثال این [illegible]
اگر از جمیع ماکولات آرزوی پنیر کهنه کند و خواهش سوای او نکند و پنیر کهنه حار یابس حریف لذاع است پس بداند که در بدن او خلطی است که طبیعت او حار یابس
و آن حریف لذاع است پس استفراغ مثل این خلط بدانچه مقابل او در قوت و فعل باشد باید کرد و نیز او نوشته که گاهی انسان را علت معروف بفساد شهوت
و نقصان آن حادث میشود و خواهش یک چیز یا دو چیز میکند چنانچه در وقتی خواهش ماهی شور و در وقت دیگر ماست کند و این هر دو مختلف در قوت اند زیرا که
ماهی شور غالبا حار یابس است و ماست بارد رطب و شهوت الغم معده و صحت آن میباشد و سبب اول شهوت انصباب خلط بارد و حامض قابض از طحال
بسوی فم معده است و واجب بود که شهوت او منصرف شد بسوی جمیع آنچه معتاد به ان در آوان صحت خاص او بود و بعوان شهوت او بسوی ماهی و ماست [illegible]
بیقین پیدا شد که در بدن او خلطی است که کیفیت او حرارت و یبوست و در آن ملوحت است و طلب ماهی شور بحسب آن خلط است و ایضا در عضوی از اعضای او
خلط بارد است پس بحسب آن شهوت ماست باشد و این هر دو خلط مختلف در قوت اند و بعید نیست که این هر دو در یک بدن باشند بلکه جائز است که سه خلط
یا اکثر از آن باشند و یک خلط در فم معده بود و دیگر در قعر آن که در وقتی بر فم معده طافی گردد و خلط دیگر را وعیه او مانع باشد بسوی فم معده ترشح نماید پس مخالف شود
شهوت او بحسب آن خلط چنانچه جالینوس ذکر کرده که فساد شهوت بحسب اخلاط فاسده مجتمعه در رحم و معده و سائر اعضا باشد و حکیم علی می نویسد که بعض متقدمین
و جمعی از متاخرین گمان کرده اند که طلب معده برای این اشیا بسبب مشاکلت آنها بخلط مجتمع در معده است و بر طبیب لازم است این امر واجب است که خلط مجتمع
در معده را کیفیات مثل کیفیات این اشیای مطلوبه طبیعت است و بحسب آن علاج باید کرد و این گمان باطل و مضل طبیب و مهلک مریض است باجمله محققین
این رای را مستحسن نمی شمارند که شهوت ردی از درخواست خلط فاسد بود مشاکل خود را زیرا که شهوت و نفرت هر دو از افعال طبیعت اند نه اخلاط فاسده و از
شان طبیعت است اشتیاق بسوی شی مضاد خلط فاسد غالب بر بدن و اگر چه طبیعت در غایت ضعف باشد و شیخ الرئیس گفته که میل طبیعت بسوی شئ مع رفق
مزاج غریب غیر اصلی است و خواهش کاذب چنانچه خواهش شخصی که در معده او اخلاط غلیظه بلغمی باشد خواهش تناول ماست نماید و همچنین اشیای حامضه و [illegible]
غلیظه رطبه که از آن او را عطش بهم رسد عطش او کاذب است نه صادق و ایضا گویند که این شهوت از طلب خلط نیست مشاکل او را [illegible] چنانچه این بعضی
زعم کرده اند بلکه از طلب طبیعت است چیزی را که مضاد او باشد از جهت تغیر و جلا و تقطیع و تحلیل و غیر آن الحاصل کسانی که طلب خلط فاسد را سبب آرزوی
فاسد میدانند میان آنکه از طلب طبیعت است یا از خواهش ماده چنان فرق می کنند که آنچه از طلب خلط بود مشاکل خود را تا آن صحت سائر اعضا محفوظ نبود
بسبب استیلای مرض بر طبیعت بلکه متغیر شود و باستعمال این اشیای مخالف طبیعت دوام نکند زیرا که در بار ماده فاسده و ضعف طبیعت از زیادت آفات و ضعف
ظاهر گردد و آنچه از طلب طبیعت باشد بهر دفع اذیت صحت اکثر اعضا سوای صحت معده تا آن باقی بود بسبب قوت طبیعت و استیلای او بر مرض باجمله صحت
و عدم حدوث مضرت و عارضه دیگر با وجود تناول اشیای ردی نشان قوت طبیعت است و بر مقهوری ماده دلالت کند و عکس آن علامت غلبه ماده و دلالت
بر ضعف طبیعت است علاج بدانکه ادویه که در این مرض استعمال می نمایند بعضی از آن استفراغ خلط فاعل علت یعنی اند و بعضی مستفرغ باسهال مثل تربد و بعضی مصلح
غیر مستفرغ و از مصلحات بعضی معدل بکیفیت ماده فاعله مثل تجفیف است چون اشیای محلله و بعضی معتدل مزاج معده مثل بلوط و [illegible] و بعضی مقوی معده

واقع ماده مثل شراب و آنکه استعمال میکنند برای این فعل بوجه دیگر نیست و جه کردن ماده از فم معده مثل بادام تلخ و بلیله و بعضی آنچه این فعل میکنند بتنفر از نفس آن
مشتهی و تقید بیاوران و این مثل طین مخلوط باد و یه مقیه مستعمل در علاج شهوت طین و در اشتداد جوع و شهوت کلبی است باجمله در حوامل بر طبع بگذارند که بعد از
سه ماه در اکثر زایل میشود و از اگلقند عسلی و سکنجبین ساده و جوارش عود ترش و امثال آن خورانند و خوردن خردل مانند آن اشیای حریفه نیز مفید بود و چهار
مقوی معده و نشف رطوبات ردیه باشد استعمال نمایند و بهر تنشیف رطوبت سفوف فاقله و لبسباسه که در قول صاحب کامل بیاید نیز مفید است و خاییدن نانخواه
چوزه مرغ بریان عجیب است و زیره سیاه و نانخواه و انیسون و مصطکی و کندر و سعد و پودینه هر واحد خاییدن و آب او فرو بردن نیز مفید و غذا لطیف و در مقدار اعتدال
و بدفعات دهند و در آن شاخهای پودینه اندازند و اگر ماده شوریت باشد بهر تقویت معده شربت سیب یا میبه ساده دهند و آنچه کسر حدت کیفیت ردی کنند
مثل شربت نیلوفر و شربت بنفشه و روغن کنجد مفید بود و غذا مثل بچه مرغ مطبوخ با آب غوره یا انار خورانند و از فواکه صالح برای ایشان قدری از امرود و به و سیب
و نحو آن و اسقاط از قی و اسهال احتراز کنند و اگر مضطر گردند قی بغیر عنیف صرف با آب نیم گرم و نمک و اسهال بخیار شنبر مع ادویه ملایم نمایند بعده تقویت بجوارش مصطکی
و مانند آن کنند و در غیر حوامل تنقیه بقی و اسهال نمایند بدستوریکه در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی گذشت و در هر ماه دو سه بار قی کنند و در قی کردن
اول ماهی شور خورند و چون عطش غالب گردد آب ترب و شبت و سکنجبین عسلی یا ماء العسل و نمک نوشیده قی کنند و اگر اخلاط غلیظ و بسیار باشند گاه گاهی مسهل حب صبر
… و حب ایارج و حب افاویه استعمال نمایند و ایارج فیقرا نیز مزیل شهوت طین است چون در هر سه روز یک شربت از آن بخورند و بعد تنقیه منشفات رطوبت
بکار برند و هر صبح زیره کرمانی و انیسون هر واحد سه درم مویز منقی ده درم هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله هر واحد نیم درم تا سه درم کوفته در سرکه
یک شبانه روز تر کنند و صاف نموده شکر سفید یا گلقند شکری یا عسلی حسب مزاج داخل کرده بنوشند و اگر تنقیه معده از فضلات ردیه باین ادویه نشود از این حب

تنقیه نمایند ایارج فیقرا یکدرم هلیله سیاه و کابلی و بلیله و آمله و نمک هندی و غاریقون هر واحد نیم درم ربّ السوس مقل ازرق هر واحد ربع درم با آب بادیان حب ها بقدر
… استعمال نمایند و بعد از تنقیه تقویت معده کنند بجوارشات گرم چون جوارش عود و مصطکی و کمونی و فلافلی و دارچینی و غیره و جوارش مصطکی مرکب علوی خان
با عرق دارچینی و با عود و با هیل دهند و این جوارش نیز مقوی معده است انیسون هلیله بلیله آمله مصطکی زیره نانخواه قاقلین زنجبیل سداب فلفل کوفته بیخته با سه چند
نبات مقوم بسرشند و معجون خبث الحدید در این باب بسیار نافع است و گویند که نفع آن در دو یا سه هفته ظاهر شود از ابتدای شروع تناول آن و ایضاً نفع آن در امر جگر و طحال
بارد کثیر الظهور است و امر جگر با سبب حاره کمتر از آن نفع یابند و تضمید معده بادویه مقوی بعد انحدار غذا نمایند و با ضماد گل انگوری و گلنار و انار کوچک بشراب نمایند
و مسح معده بقیروطی معمول از موم و روغن مصطکی کنند و اگر کشنیز و زیره هر واحد علیحده در سرکه سه روز بپرورده خشک کرده بریان کنند و باریک سائیده و آب حصرم
که در آن پودینه تر کرده باشند بخورند در قطع این علت مجرب الاثر است و … آرزو مرغ بریان و استخوان طیور بریان و چوز صنوبر و بلیله و هلیله و تخم …
چلغوزه بریان و فول بریان و حب بریان کنند و غذا لطیف مثل گوشت کبک و دراج و بچه مرغ و بره یکساله مزعفر با دارچینی و ابازیر ملطفه دهند و باجمله علاج ایشان بعلاج
ضعف های کبد و معده نمایند و شمعون گفته که صاحب این علت در وقت تبرز براق خود اندازد … بیند و بجنبد و بدین عمل در چند روز بی تدبیر دیگر این علت دفع شود
و دوائیکه در آن … در هم است در قول شیخ مسطور گردد برای صاحب این علت که معده فاسد و رنگ رد و قریب استسقا بوده باشد بصحت تجربه
حکیم علاءالدین پیوسته باجمله ادویه دافع فساد شهوت بعد تنقیه زیره و نانخواه و انیسون و هلیلجات ثلاثه و آمله و بلیله و قاقله و کندر و کبابه و بادام تلخ و اذخر و غافث و بلوط
و سعد و … کابلی و نمک و صبر … خبث الحدید و روغن کنجد است اکثار آن استخوان طیور و … بخورد و از آن باز دارند و نخود بریان و باقلای بریان و بادام بریان
عوض او دهند و اندک قرص عود بشراب بخورند و آب حب الرمان سکنجبین بنوشند و با غذیه … قابض مقوی معده مثل آب سماق و انار دانه غذا سازند
و از اغذیه که مولد اخلاط ردیه و اشیای سریع الفساد احتراز کنند که حسن تدبیر مریض از این علت خلاصی می یابد و گویند که خوردن طباشیر … نهری تر
شام و … از زیره سیاه در سرکه یک شبانه روز تر کرده و خشک نموده بریان کرده هر روز یکدرم تا هفت روز متواتر و کذا خوردن فاقله کبار مع پوست یکدرم و کذا شرب
حجر … مسحوق و کذا اکل … و کذا صمغ بادام و کذا برگ خرفه خام چند بار و کذا صمغ عربی هر واحد برای شهوت طین نافع است و گفته اند که … ایشان

جفت بلوط بلیله سیاه [illegible] هر واحد درم کوفته بیخته در قوام شکر بسرشند شربت تا دو درم دیاقی قلیه زرشک و انیسون زیره سیاه نانخواه جفت بلوط قرنفل
هر واحد یک درم کوفته بیخته در سویق [illegible] مثل [illegible] بسرشند بقدر [illegible] صبح و شام بخورند و این معجون مانع شهوت طین است هلیله کابلی بلیله سیاه بلیله آمله گل سرخ هر یک
سه درم خبث الحدید در سرکه تر کرده پنج درم قاقله نانخواه مصطکی جفت بلوط انیسون هر یک یک درم کوفته بیخته بمویز منقی سرشته یک مثقال صبح و یک مثقال شام
بخورند طبری گفته مداوات علیلی که آرزوی شی واحد یا دو شی کند دوا آنست که گفتیم آن خواهش ماهی شور [illegible] است که استفراغ نمایند اول با آنچه
اخراج خلط [illegible] نماید بعده با آنچه اخراج خلطها [illegible] کند و یا مرکب کنند یک دوا که جامع هر دو امر باشد بنا بر آنچه [illegible] است که جامع چیزی است
که استفراغ [illegible] معده از رطوبات نماید مثل تخم حنظل و مانند آن بعده سقمونیا ضم کرده شده تا استفراغ سائر اخلاط از جمیع بدن کند همچنین مرکب کنند برای این
شهوت مختلفین دوائیکه جامع دو قوت باشد تا هر قوت مقابله قوت واحد ازین دو شهوت نماید مثلاً چون اراده استفراغ کنند برای کسی که آرزوی سمک مالح و ماست
کند برای او این دوا مرکب نمایند بلیله سیاه و زرد و کابلی خسته دور کرده هر واحد پنج درم افسنتین قنطوریون حشیش غافث افتیمون هر واحد سه درم بلیله
آمله هر واحد دو نیم درم بعده اضافه کرده شود بان آلو بخارا و عناب و تمر هندی و تخم کشوث و تخم کاسنی و مانند آن پس بجوشانند و بعد صاف کردن
تقویت آن ایارج فیقرا و ایارج و سقمونیا نمایند و این جامع استفراغ هر دو خلط مختلف است و مداوم استفراغ او باین دوا کنند تا آنکه قوت اطاعت کند [illegible]
باقی او [illegible] یکی از دو شهوت اکراه کنند و اگر در مقابله یک شهوت زیاده از دیگر باشد التفات بدان نمایند زیرا که طبیعت [illegible] آشنا
بدانچه موافق باشد ظاهر نماید و اعانت قصد آن کنند و ایضاً گفته در باب فساد شهوت و سقوط آن از فساد مزاج بارد در معده بغیر ماده نوشته که اما فساد مزاج
در معده [illegible] که مزاج طبقات آن متغیر شود بارد و [illegible] خارج از طبیعت گردد و اگر این در فم معده تنها باشد شهوت کلبی پیدا کند و چون در جمیع اجزای معده باشد و معده و [illegible]
اکثر سبب [illegible] سقوط شهوت گردد پس اگر سببی فساد مزاج معده حصول ماده بارد و غیر منصب گردد معالجه صعب باشد و معالجه فساد مزاج چون
[illegible] اجزای معده باشد بایست که اگر سن و وقت و مزاج و قوت از استفراغ آن مانع نباشد اول باین حقنه استفراغ نمایند خشک بابونه اکلیل الملک
[illegible] برگ [illegible] برگ شبت برگ سداب قنطوریون [illegible] هر واحد کف قرطم کوفته تخم کتان تخم حلبه هر واحد قبضه بادام تلخ کوفته کف
[illegible] گندم [illegible] هر واحد [illegible] سکبینج هر واحد دو درم بجوشانند تا مهرا شود و مثل حسو گردد و اگر در حقنه [illegible] افزایند جائز است
بعده بوزن شصت درم از آن صاف کنند و تا صد درم حسب قوت مریض و در [illegible] باسفت درم روغن [illegible] حل کرده حقنه کنند و ایام متوالی بعمل آرند
و اگر قوت ضعیف گردد حقنه ترک کنند و هر روز نیم درم ایارج [illegible] با هفت درم جلنجبین [illegible] و بعضی اوقات دوا الکرکم نیم درم تا ده روز متواتر بدهند و بعد از ده روز ایام
شوربا [illegible] فلفل و دارچینی و زیره و خردل [illegible] و بعضی اوقات [illegible] بدهند [illegible] تا آنگاه است که مزاج او [illegible] تغییر
نگردد و چون مزاج متغیر گشت و تپ نکرد باشد که بدن او شروع بقبول علاج نمود و [illegible] صحت گردید و ازین تدبیر عدول نمایند تا آنکه در مزاج او تغییر ظاهر گردد
و چون تغییر مزاج بسوی حرارت [illegible] ازین تدبیر عدول نمایند [illegible] بنوشانید [illegible] ماء الاصول فقاح اذخر و بیخ آن هر واحد ده درم سعد [illegible] پنج درم تخم کرفس
انیسون بادیان مصطکی کبابه هر یک دو درم زوفای خشک [illegible] هر واحد سه درم سنبل الطیب یک درم اسارون [illegible] هر واحد یک نیم درم [illegible]
چهار درم مویز منقی بیست درم همه را در هفت رطل آب بجوشانند تا یک رطل و ربع آید بعده [illegible] کرده در آب نهند و هر روز ازین بیست درم با دو درم روغن [illegible]
تلخ و ده درم جلنجبین هفت روز متواتر بنوشند بعده [illegible] بیست درم بوزن ده درم گلقند عسلی بدهند و گلقند [illegible] کنند [illegible] ماء الاصول
بنوشند بعد از آن استفراغ باین دوا کنند زنجبیل یک نیم درم افسنتین رومی یک درم افتیمون یک درم غاریقون یک نیم درم همه را سائیده در آب برگ ترنج سرشته
مثل فلفل حبها سازند و از آن دو شربت یا سه بقدر قوت بخورند و اگر ضعیف گردد استعمال او موقوف کنند و اگر ضعیف نشود بران مداومت نمایند که آن دوا
نافع برای این مرض است و اگر ضعیف شود این حب استعمال کنند که آن تنقیه معده او و اصلاح مزاج او نماید زیره نانخواه کرویا فلفل دار فلفل صعتر زوفا انیسون
هر واحد دو درم بلیله سیاه و کابلی هر واحد سه درم صبر سقوطری بوزن ادویه اول همه را سائیده بآب برگ ترنج حبها ساخته بعد طعام بقدر نیم درم و اگر [illegible] خورانند

یکدرم بخورند که ادرار در هر روز یک یا دو بار اجابت گردد و معده از رطوبات پاک گرداند و بعد این علاج این ضماد استعمال نمایند بگیرند صبر سقوطری فوفل قصب الذریره هر واحد یکدرم
سنبل مصطکی هر واحد نیم درم مر دو درم نار مشک سه درم ناردین دو درم همه را سائیده بروغن ناردین یا روغن قسط آمیخته بر فم معده قبل از طعام ضماد نمایند بعد
و هنگام تناول طعام ضماد جدا کنند و اندک طعام مذکور بخورند و چون طعام از معده منحدر گردد باز ضماد کنند و این ضماد بعد فتح طریق بسا ست که صحت تام می‌بخشد
و این علاج عام ست برای کسی که شهوت او از سوء مزاج بارد مع ماده باطل گردد و خاص ست برای کسی که آنرا سوء مزاج بارد و بغیر ماده باشد الا اگر بغیر ماده بود
احتیاج به زیاده استفراغ نیفتد و ضماد و ادویه مفیده مذکوره کفایت کنند و چون شهوت عود نمود و وقار در رنگ بین شد سوء مزاج زائل گردد و درین هنگام واجب ست
که بسوی تدابیر منعش در اکل و شرب بار دکنند و شراب قوی صرف بمقدار متوسط و اشیای مولد رطوبات بیاشامند و چون خون او اصلاح یابد و دران کثرت
و فساد و ظاهر نگردد فصد نکنند و اگر فساد در خون ظاهر شود در فصد کردن باکی نیست اگر خون متعفن گردد فصد نشاید کرد و آنچه اصلاح خون نماید بخورند و بنوشند
مثل گوشت بچه مرغ و جدی شیرخوار و بیضهٔ نیم برشت و شراب رقیق متوسط در قوت و استفراغ بطریق ادرار بول و یا سهال نیز اما طریق ادرار بول بهتر ست کاین سفوف
بسکنجبین بدهند تخم کرفس انیسون اسارون تخم بطیون هر واحد یکدرم تخم خیار تخم قثا تخم خربزه هر واحد بعد تقشیر ده درم تخم حرشف پنج درم همه را سائیده مثل جمیع
ترنجبین یا فانیذ اگر طبع لین باشد آمیخته دهند هر روز سه درم از ان با بست درم سکنجبین بدهند و سکنجبین معمول بسرکه عنصل بسا ست که در تقطیع رطوبات و تنقیه
معده و تقویت کبد و اصلاح طحال بجدی رسد که از بسیار ادویه غنی گرداند پس باید که طبیب از ان غافل نگردد و شک نیست که این تدبیر اعادهٔ شهوت و اصلاح
خون نماید **و وحم او گو یند** که شهوت ردیه مثل شهوت گل و خاکستر و غیر آن اکثر کسی را حادث شود که در اغشیهٔ معده یا در زنان در رحم ایشان اخلاط ردی جمع شوند
و این منقسم بدو نوع میگردد یک نوع سریع الزوال ست و نوع دیگر عسر الزوال و علاج هر دو واحد ست و فرق در علاج هر دو نوع بقوت و ضعف و قلت و کثرت ست
زیرا که علاج یکی قوی تر و اکثر از دیگر ست و یک نوع او آنست که در تجویف معده اخلاط ردی جمع شود و صاحب او خواهش شیء مشاکل این خلط کند پس اگر خلط او حامض
باشد بخواهش گل و مانند آن کند و اگر خلط مالح یا یابس بود دشتهای اشیای مالحه و یا یابسه مثل نمکسود و قدید کند و اگر شیء مجتمع در معده محترق سوداوی باشد خواهش
انگشت و خاکستر و امثال آن کند و این شهوت بمشاکلت ست و اما شهوت بضد او اخلاط ردیه مجتمعه در معده بهر دفع اذیت آن شهوت صحیح ست و این نوع
زنان را حادث میشود و چون در رحم و در تجویف معدهٔ ایشان اخلاط ردی جمع شوند و این علت اکثر بحبالی عارض میگردد زیرا که اخلاط ردیه که باید هم حیض خارج میشد
در ایشان محتقن میشوند و نوع دوم آنست که این اخلاط در طبقات معده و طبقات رحم متشرب باشند و علاج نوع اول یعنی آنکه از اجتماع رطوبات ردیه در جوف معده
باشد اینست که مریض از همه اطعمهٔ ردیه عفنه و غلیظه پرهیز کند و اقتصار بر الطف و اقل حتی الامکان از غذا مثل تیهو و بچه مرغ و کبک بتدریج و زردهٔ بیضهٔ نیم برشت
نماید مادامیکه مرض در توقف یا در تزید باشد و چون نقصان پذیرد بلحوم حملان و شراب کهنه اندک باکی نیست و اول آنچه در علاج ایشان ابتدا بدان کنند حقنهای سهل تو
و حار ست اند بعد از ان قی بملح و تربد دو دفعه متواتر روز اول بدانچه مذکور شد و روز دوم بآب ترب جوشانیده و سکنجبین بزوری اگر مزاج احتمال آن کند و سکنجبین سادج
اگر مزاج او احتمال برودت نکند و اگر کفایت نکند اطریفل صغیر مقوی یا ایارج استعمال نمایند و اگر با ینهم اکتفا نکند این معجون معروف بقاطع شهوت ردیه دهند قاقله صغار و کبار
دو ج و عود بلسان و مصطکی و عود خام و جفت بلوط و خبث الحدید مدبر منقوع در سرکه مغسول بعد ازان مقلو بروغن بادام هر واحد یکدرم صبر سقوطری مثل مجموع ادویه
و آنچه با شد زیاده کرده درین معجون نانخواه زیره کرمانی انیسون نمک نفطی کبابه هر واحد از ان مثل اجزای دوا یعنی هر واحد یکدرم و حرانیان وران هلیله سیاه و کابلی
و عاقرقرحا و سومبنج هر واحد یکدرم و ثلث افزوده اند بسایند و در عسل کف گرفته بسرشند و قبل طعام یا بعد او استعمال نمایند و نزد یک من قبل طعام بهتر ست
و اگر علیل با استفراغ قوی محتاج باشد از ین معجون سه درم با اندکی سقمونیا آمیزند و گاهی مرتقی میشود از معده و قدری بخارات از ین اخلاط بسوی راس پس استفراغ
آن کنند و تنقیه بحب ایارج و حب قوقایا و استعمال این معجون مع پرهیز و استعمال تقذف این علت را بسرعت زائل کند و علاج نوع ثانی یعنی آنکه از تشرب اخلاط
ردیه در طبقات معده و رحم باشد اینست که بعد رعایت شرائط در علاج آن بر علاج قسم اول تضمید معده و رحم باین ضماد افزایند صبر و مر و مصطکی و سنبل هر واحد
یکدرم سعد قاقله صغار هر واحد دو ثلث درم ماء الحی بل که اهل بصره باین طور میگیرند حسب قوله و دار در شراب بجوشانند تا شراب غلیظ گردد و لیده صافت نمود ه بران غلطا

مذکور انداز زند و خوب حل کرده بر معده طلا کنند و بیران پارچه در شراب تر کرده بگذارند و این ضماد تنها در این علت نفع بلیغ دارد و در اسکندریه جماعت بعض
سواحل چون خشک کنند و ساییده اندک بشراب بالقدر قوت در حسن علیل بدهند قی آورد و این شهوت ردیه قطع کند و شهوت طین نیز ببرد و جمیع آنچه
در شهوات ردیه ذکر کردم در آن علاج شهوت مفرط طین است و اما در زنان این شهوت در ابتدای حمل قوی میگردد و بسبب اجتماع فضول کثیر در رحم و چون طفل
بزرگ شود و محتاج بغذای کثیر گردد بسا است که این شهوات ردیه از ایشان زائل شود و عسر تر از این نوع آنست که طبقات معده و نیز رحم تشرب یافته
کرده باشند و اگر گویند که چرا اخلاط ردی مجتمع در معده طلب شی مشاکل خود میکنند و واجب آن بود که طبیعت این شهوت را دفع می نمود جواب اینست که اجتماع
فضول ردی سبب تکون مرض است و مادام که مرض در تکون است آن غالب بر طبیعت طالب اطاعت قوای آن باشد و این شهوت خارج از طبیعت بود
پس هرگاه مرض در تکون باشد و آن خارج از طبیعت است بالاضطرار شهوت نیز خارج از طبیعت باشد و شهوات خارج از طبیعت آرزوی شی مشاکل مرض
می نماید و ظاهر است که شهوات طبیعیه اشتهای اشیای مضاده مرض میکنند و شفای آن می نماید پس گفته شود که شهوات طبیعیه شهوت برای دفع
اذیت است و شهوات خارج از طبیعت را شهوات مشاکله گویند و برای این مثالی بیان می نمایم که ساکنان تحت قطب جنوب و آن اهل زنج و نوبه اند
اشتهای شراب بسیار میکنند و ساکنان تحت قطب شمال مثل ترک و روس نیز آرزوی شراب بسیار می نمایند و یکی از دو فریق در نهایت بعد از دیگر
در طبع و بلد و مزاج و غیر آن است پس شهوت زنج بمشاکلت است و شهوت ترک برای دفع اذیت و طلب شهوت صحت است مصنف **اقتباس**
می نویسد که در کودکان بهر منع تناول گل حیلها سازند چنانچه گل و غبار الفلفل و صبر و آب نیب آلوده پیش آنها اندازند اگر آنرا بخورند بهانه قت از تیزی و تلخی
آن بگذارند و بانه نخورند و تنقل به نبات و نخود بریان و چلغوزه سازند و یا پنهان اندک گل آمیخته دهند پس بآهستگی آنرا کم کنند تا بر نخود و چلغوزه قرار گیرد
پس تنقیه بمسهلات مناسبه نمایند و لیسها باشد که در بزرگان و کودکان از خوردن گل جگر نیز ورم پیدا کند و آثار ایلیس از خارج توان یافت و سفیدی لبها
و قلت اشتهای طعام بلکه سقوط آن و باریکی گردن و بالیدگی شکم و ضعف قوت و خشکی لبها و زردی رنگ و دیگر آثار سده جگر هم پیدا باشند پس در تفتیح سده
و تحلیل ورم سعی بلیغ نمایند بمفتحات قوی مثل عنب الثعلب و افسنتین و خار خسک و قرطم با سکنجبین فوهی و ریوند چینی دهند و دیگر محللات و ملینات و مفتحات
و مسهلات هم باید داد و در تفتیح سده و تحلیل ورم بدستوری کوشند که در امراض جگر بیاید و ترک عادت خوردن پنبه کهنه و گل کوزه پخته داشتند و هر روز
تا نیم آثار میخورد و من خوبانی را در پنبه نوشتند و وقت پیچیده گفتم که هر قدر که خواهند بخایند و بپوسند در دهن اندازند و آب آنرا فرو برند و لیکن هر روز خوبانی را زیاده
و پنبه را کم کنند تا آنکه خوبانی تنها بماند و بجای گل کوزه طباشیر در گلاب و عرق کیوره حل کرده قرص ساخته خورانیدم و ماء الجبن بسفوف لاجورد و حلو سنجان با شربت شاهتره
مدبر نوشانیدم و غذا پلاو گوشت مرغ سلیمانی و کلیچه روده با شوربای مرغ مذکور خورانیدم تا سنجان آن مقرر داشتم و وقت شام لاجورد مغسول مسالکی سوده هر یکی و نیم ماشه
و جوارش جالینوس بگلقند آمیخته با عرق دارچینی مرکب عرق عود هر یک پنج تولہ شربت سیب و عود هر یک دو تولہ خورانیدم در یک ماه صحت یافت و دیگری کاغذ
و پوست بیضه مرغ تا دو آثار میخورد و من شربت افسنتین علوی خان با ماء الجبن تا دو ماه نوشانیدم و چقندر خام بوزن سه پاو و نبات یکنیم پاو در تمام روز خورانیدم
و بالای آن درد و سه پار نه ماشه نمک سلیمانی و غذا شوربا بنان خشکه میدادم و بعد از آن سنگ جراحت هر روز بقدر نیم آثار میخورد و ماء الجبن فائده نکرد
من آنرا اندک سنگ جراحت اندر قی اندرسیده تازه مقرر کردم و بالا که تباهی آرزوی حوامل اناروسیت ور قول صاحب کامل گذشت خورانیدم در شب حب مسهل
بعرق بادیان دادم تا چهل روز هر روز دو سه نوبت اجابت طبع مختلف الالوان می شد و بدین تدبیر صحت یافت

اشتداد جوع و شهوت کلبی

وآن افراط اشتهاست از حد طبیعی بنوعیکه انسان اکثر از عادت و فوق حاجت بخورد و چون ممتلی شود هر چند طعام کثیر المقدار خورد سیر نگردد و مانند سگ مع لعیبه
بر ماکولات بود و از غایت حرص طعام بر کسی که شریک طعام او باشد بسگان لعبه حمله کند چنانچه عادت سگان است و از این جهت مسمی بشهوت کلبی جوع الکلب شده
و سببش یبوست مفرط است که در فم معده افتد و تجوع و تقبض که از خواص برودت است معده را قوت دهد و اشتهای طعام آرد چنانچه عارض شود

از شکم و جشا و سیلان آب از دهن خصوصا در خواب و غیر آن که در باب دیدان مسطور گردد یافته شود بسبب کرم شکم باشد

تدبیر کلی در جمله اقسام جوع الکلب

احتراز از حامض و عفص و مالح و حریف و شراب و جماع و غم نمایند ضرور است و اختیار اغذیه لطیفه و جماد چرب و شحوم و الیه و کوهان شتر مناسب بود و زیت انفاق نافع است اگر در آن عفوصت و حموضت نباشد و جوذابات برای ایشان مفید و کذا زرده بیضه نیم برشت بعد طعام خوردن و حبة الخضرا بر نهار چند روز خوردن مجرب ابوعلی سینا است و گویند که آب لیمو و شکر نوشیده قی کردن و بعد از آن اغذیه بارده رطب خوردن مجرب است و پسته و بادام هر دو مسحوق در روغن کنجد بریخته با شکر دادن مجرب الملکی است و هم او گفته که بگیرند مغز بادام و مغز چلغوزه و کتیرا و گل ارمنی مساوی و در سرکه و لعاب سرشته هر قرص بقدر سه مثقال سازند و یکی از آن خوردن تا چهار روز از غذا غنی سازد و همچنین کباب جانور مسلوق مجفف مسحوق با مغز بادام و کندر و مصطکی و گل سرخ در روغن بنفشه و آب کشنیز قرص بسته خوردن تا ایام مغنی از طعام است و چون کباب جانور در سرکه تا سه روز تر داشته خشک کنند و با گل ارمنی و تخم خرفه و مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و پست گندم و صمغ هر واحد مثل آن و مغز پسته و کندر هر واحد نصف آن در روغن سرشته قرص سازند و به بهیمه یکبار دادن آن برای رفع اشتها تا یک هفته کافی است و شیخ ذکر کرده که اگر چهار اوقیه روغن بنفشه با موم بنوشند تا ده روز از طعام غنی میکند و خوردن جوز و لوز و دیگر مغزیات نافع بود و استعمال زعفران را [illegible] اغذیه این مرض در اقسام مناسب است

علاج شهوت کلبی از برودت

جوارشات گرم مثل جوارش مصطکی و کمونی و جوارش عود و سفرجلی و مسک و خوزی و شخونیا خورند و مصطکی و انیسون و زیره و نانخواه و قاقله و دارچینی بخایند و ترنج و قرنفل و جوز بوا و گل سرخ بر فم معده ضماد کنند و از سعوطات نافعه مشک و لادن است و هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج گذشته بعمل آرند و در شخصی که مزاج دیگر اعضای او گرم باشد چیزهای بطی النفوذ چون هریسه و فالوده چرب و ماهیچه و امثال آن دهند و جهت حفظ طبع اطریفل و غیره و جوارش تمار و مشک و خوزی خورانند تا از حدوث هیضه ایمن باشد و طبری گوید بقوت امیل نظر کنند اگر متحمل باشد اشیای حاره خوشبو مثل ایارج مفوص یا مجون انقرادیا مشک و سنبل کنند زنگ کر هر واحد درم مصطکی دو درم گل سرخ سه درم کرویا تخم کرفس هر واحد یک نیم درم عود هندی قرنفل قاقله هر واحد نیم درم با یکدیگر سائیده در شراب کهنه سرشته خشک نموده بار دیگر بسایند و یک دفعه یا دو دفعه دیگر از شراب تسقیه داده هر دفعه خشک کنند و سائیده یک درم بخورند و یا زیاده و یا کم از آن بحسب قوت و ضعف آن و قوت برودت و نقصان آن و چون شهوت او بنقصان شروع کند در ابتدای طعام او طعام دسم مثل لحم فربه و سرها و روغن زرد و دیگر روغنها البته چاشنی دهند و تناول چیزی از حامض هم نشاید زیرا که آن مقوی شهوت و فم معده است و ما جهت تقویت این طبیعت و تغذیه با طعم طعام کثیر الغذا مثل لحم فربه و لحم البقر و هریسه و جوذابات چرب نمایند و امر با تیزی عقب طعام برای ترتیب مزاج اعضای آن و رسیدن غذا کنند و طبیعت از انحلال طبیعت او حذر کنند بهر آنکه او محتاج بطعام کثیر غذائیت است و گاهی هضم بدان وفا نمیکند و طبیعت منحل میگردد و بدن او منتقص بغذا نمیشود و این شهوت قوی میگردد و پس برای این معنی واجب است حذر از انحلال طبیعت او و اگر طبیعت او منحل گردد در آخر انحلال آن جوارش خوزی و اگر قبل غذا اندک از مین بدهند این ضرر نبود و تناول جوارشات قبل غذا نزد اطبای حذاق مکروه است جز آنکه این موضع ضرورت است و چون این علت زائل گردد تلافی ضرر جوارش که قبل طعام خورده ممکن است و بهتر است که تنقیه معده این علیل بانی فصاد میکنند مثل ایارج فیقرا مصطکی عود خام گل سرخ قسط سلیخه و سعد هر واحد مساوی کوفته بیخته بقیروطی از روغن خیری یا روغن یاسمین آمیخته بر فم معده ضماد نمایند که این بسیار نافع است و سعالجه عجیبه برای این نوع استخوان فم معده با عسل و تغذیه با طعام کثیر الدسم و آشامیدن شراب قوی خوشبو زرد رنگ یا سرخ و حفظ طبیعت از انحلال و ترطیب مزاج سائر اعضا است و ابوماهر مسکه تازه در ابتدای طعام او میخورانید محمود گوید که علاجش تسخین معده است و هر صبح جلاب با دبال سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشانند و جند انگور با مغز فندق بدهند بعده اگر طبیعت محتبس باشد تنقیه معده بحب ایارج و حب صبر و نقوع آن نمایند و چون معده از اخلاط فاسده رديه پاک گردد هر صبح یک مثقال اطریفل صغیر یا اطریفل کبیر یکدرم بدهند و غذا نخود آب با لحوم چرب و قدری فلفل و دارچینی و اندکی زعفران باشد و چاشنی آن آب سرخ غلیظ نافع است و کند [illegible]

صاحب تشریح گوید که علاج مجمل آن تسخین فم معده بمعاجین و مضوغات و اضمده است و تنقیهٔ معده اگر دران فضول بلغمی بسبب ضعف هضم که لازم برودت است جمع شود و مفصل تناول اغذیهٔ بطی الهضم مثل بیضهٔ پخته و ماکیان فربه و بط فربه و جوزابات و هرایس و اسفیدباجات و خبیص و شیرج است اگر بسبب حرارت جمیع بدن در معده لبث نکند حفظ طبیعت نمایند تا منحل نگردد و حلوای نشاسته و ثرید بادبان مثل روغن زرد و حصیه بلحم بیهین و ابازیر و توابل مثل عود و دارچینی دهند و شراب انگور کوهی بنوشند و آب مطبوخ زیرهٔ کرمانی بیاشامند و اگر احتیاج استفراغ باشد قی و اسهال بایارجات نمایند

علاج شهوت کلبی از بلغم حامض

اول تنقیهٔ آن نمایند بقی و مسهل بلغم و حب ایارج وغیر آن که در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی مذکور شد بعد ازان بهر تسخین معده تریاق کبیر و دوالمسک و مروسنجیر بلیا و هر چه در قسم بالا مسطور شد بدهند و شراب‌ها و وقت نهار خوردن نافع و همراه چیزهای چرب انفع بود بشرطیکه اسهال نباشد و طعام مرغ و کبک و دراج و تیهو بریان کرده و شوربا با زیره و کرویا و دارچینی دهند و اگر طبع نرم باشد معجون کندر باید داد **صفت** معجون نارمشک مستعمل بعد تنقیه نارمشک قاقله دارفلفل هریک دو درم سنبل الطیب صعتر فارسی کندر هر واحد یکدرم کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته **شیخ** میفرماید که آنچه بسببش بلغم حامض باشد واجب است که صاحب او تناول نماید آنچه دران صعتر و خردل و فلفل و فتند و عسل و ثوم و بصل و جوز و لوز و سومات و شحوم مثل شحم ماکیان و مانند آن بخورد و غرض در بعض انها تسخین است و آن ادویهٔ حاره مذکوره است و در بعض آنها تعدیل حموضت و آن اغذیهٔ دسمه مسطوره است و کسی که قوی و متحمل اسهال باشد اسهال بعد استعمال این ملطفات بایارج مقوی بدانچه تقویت او میکنند باید کرد و بعد ازان دسومات دهند والا صبیان را چون تلطیف بمثل سیر و پیاز و اغذیهٔ ملطفه نمودند دوام نوشانیدن آب گرم بعد تدبیر ملطفات کنند که آن غسل اخلاط ایشان می نماید **صاحب کامل** گوید که اگر حدوث او از خلاط بلغمی حامض باشد دوای منقی بلغم از معده مثل حب ایارج و حب افاویه و حب صبر و ایارج مخمر بعسل و مانند آن بدهند و اغذیهٔ چرب مثل جوزابات و ثرید با اسفیدباجات دسمه معمول بتوابل حار خورانند و شراب صرف کهنهٔ زرد و سرخ نوشانند بهر آنکه شراب را در صحت این علت وصف قوی است چنانچه بقراط گفته که شرب شراب شفای جوع میکند و این بهر آنست که تسخین فم معده و تلطیف بلغم مینماید مگر سزاوار است که از شراب قابض حذر کنند که قبض مزید شهوت است و اگر غذا از معده منحدر گردد و بران ثقل نیارد هرایس و لحوم غلیظ دسم و بیضهٔ نیمبرشت و فالودهٔ معمول بروغن زرد و شیرج کثیر و خبیص بدهند و از اشیای حامضه و قابضه اجتناب نمایند که آن هردو مزید شهوت اند و اگر لینت شکم کثرت نماید جوارش سفرجلی ممسک یا اطریفل و جوارش خوزی و حب مطبوخ بدهند **محمود** گوید که علاجش تنقیهٔ معده است و هر صبح جلاب از بادرنجبویه و اصل السوس مقشر کوفته هریک سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا مزورهٔ نخود بمغز بادام و مغز قرطم مع فلفل و کرویا و نانخواه و دارچینی سازند و آبیکه دران شبت و تخم ترب و اصل السوس اندکی کنکر زده و نمک و عسل جوشانیده باشند قی کنند و بعد تنقیهٔ معده بلقی گلقند عسلی ده درم و بادیان سه درم و مصطگی یکدرم منقع کنند و غذا در آخر آن روز نخود و مغز قرطم و لحوم ماکیان و تیهو دهند

واگر تنقیه نباید حب ایارج یا حب صبر تناول نمایند

علاج شهوت کلبی از سودا

فصد باسلیق یا اسیلم از دست چپ نمایند اگر خون زیاده باشد و یا طحال و آزرم بود و تنقیهٔ سودا بدستوریکه در علاج امراض معده از سوء مزاج سوداوی گذشت بمطبوخ افتیمون و یا ماء الجبن و یا مطبوخ بسفایج تربدی علویخان کنند و بعد ازان مقویات معده مثل اطریفل دهند و یا جوارش خوزی خصوصاً اگر طبع نرم باشد و آب گرم بر نهار بنوشند و شیرهٔ برگ گزیفقدر دو توله با شربت افتیمون و یا شاهتره گاوزبان پوست بیخ کبر برگ گزشب در عرق گاوزبان خیسانیده با شربت با درنجبویه نوشیدن نیز برای جوع الکلب که از سودا بشرکت طحال باشد معمول است و اطعمهٔ نرم و دسم مثل زردی بیضهٔ نیمبرشت و جوزابهایی که در زیر لحم بره و ماکیان فربه و بط فربه نهاده باشند و حلوا از شکر و روغن و نشاسته و لوزینه و ثرید کعک در شوربای چرب و اگر طبیعت نرم نباشد شبت تازه و گوشت بزغاله و بره فربه با نخود و اندکی زیره بپزند تا مهرا شود و اندکی خولنجان و دارچینی و عود کوفته اندازند ازین شوربا هر قدر که خواهند بخورند

واگر شراب انگوری کهنه با وی بیامیزند معده را گرم کند و حموضت سودا باز دارد و اضمده پخته و محاجم ناری بر طحال گذارند و تکمید آن نمایند و اگر ...
بر طحال واقع دهند گیلانی گوید که از معالجات این فصد باسلیق الیسری ست بعده اسهال بالطبیخ افتیمون بعد از ان تبدیل مزاج بگلقند و ماء الاصول که در ان افتیمون
و برگ بادرنجبویه داخل باشند و معجون افتیمون و وضع محاجم بر طحال بغیر شرط و غذا از مرباجات حلوا و عفص بلحوم خفیفه مثل لحوم جدی و حمل و جوزا با ستچریه و متخذ
از لب فربه و ماکیان فربه و بیضه نیمبرشت و لوزینه و حلوا از بادام و شکر و نشاسته و تنقیه معده به برگ بادرنجبویه و برگ پودینه و شان کوفته بیخته بگلاب و ایضاً
میتوه‌های اسپاناخ و دو شبت غذا سازند طبری گفته که علاج این نوع صعب‌تر از علاج نوع اول است بهر آنکه این محتاج تنقیه معده و تسخین معده و فم آنست
و از علاج این قی بشراب عسل و آب ترب و سکنجبین بدفعات است بعد از آن گلاب گرم کرده دهند و این شربت بدهند بگیرند آب انار میخوش یک رطل و دو ...
سکنجبین نو انداخته پودینه خشک سه درم زیره کرمانی دو دانگ مصطکی یک درم عود چینی و ثلث درم داخل کرده بجوشانند تا غلیظ گردد و بعد قی استعمال نمایند
و نافع‌تر از ان این شربت است بگیرند آب به خوشبو میخوش یک رطل و سرکه یک رطل و بیامیزند و این افاویه سنبل الطیب دو دانگ مصطکی یک درم عود چینی و ثلث درم
تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد دو درم پوست بیخ کبر سه درم همه کوفته در پارچه صره بسته شبی در آب و سرکه بخیسانند بعده بجوشانند تا بجوش آید بعد از ان دو حصه
کنند و در یک حصه مثل آن شهد خالص داخل کرده بپزند تا بقوام سکنجبین آید و در حصه دوم دو چند آن شکر سفید داخل کرده بپزند تا مثل اول گردد و هر چه از این دو مرکب
موافق مزاج باشد استعمال نمایند و چون قی ساکن گردد و معده قوی شود و شهوت کلبی واقف بود در اول طعام او این بخورانند بگیرند دالیه داخل مشوی و بکوبند
تا مثل مسکه گردد بعده بآن کباب مثل رطب مشوی مثل آن بکوبند تا آنکه هر دو یکذات شوند بعده مسکه تازه اندک آمیخته در ابتدای طعام بدهند بعد از ان اطعمه
غلیظه بخورانند و حفظ طبیعت و حذر از تخمه و سوء استمرا کنند قلیل ست اینکه هر که را شهوت کلبی بود و تخمه و سوء استمرا و اسهال هر سه لیکن احتیاط آن کرده که
تخمه و سوء استمرا عارض نشود و واجب است که تنقیه معده او نمایند بآنچه بهر تنقیه معده و تنقیه سوء استمرا مذکور شد و تقطیر معده و تقویت او کنند و اگر طبیعت
منحل گردد این سفوف بدهند زیره کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده ده درم برگ پودینه خشک برگ سداب خشک برگ بادرنجبویه نعناع هر واحد دو درم
بلوط بریان پنج درم حب الآس لوز بریان چهار درم خرنوب شامی و نبتلی هر واحد هفت درم همه را بسایند و اگر مزاج او حار باشد در بزرقطونای بریان بقدر حاجت
بیفزایند و از آنچه طبیعت او حبس نماید مثل جوارش سفرجل ممسک و جوارش خوزی و فندادیقون است و انواع هر شراب اکهر قوی میگرفته و با عود و مصطکی
جوشانیده می‌نوشانید و حبس طبیعت می‌شود و معده را بآنچه تسخین و تعطیر او نماید مثل مشک و مصطکی و گل سرخ در آب آتش و آب نعناع ضماد کنند و دائم که معده
خالی باشد و از آنچه اصحاب این علت را بخورانند شیر مطبوخ بمسکه و شکر است و ایضاً بادام تازه بخورانند در ابتدای طعام بعد از ان بد آنچه مسخن فم معده باشد
بدهند و از مضرترین اشیای قابض و عفص و حامض است و از نافع‌ترین چیزها برای ایشان اشیای حریف و اشیای غلیظه است و نشاید که شراب قوی که در ان قبض
نباشد بمقدار معتدل از ایشان قطع نمایند صاحب حاوی و ترویج گویند که تنقیه معده از سودا بحب افتیمون یا مطبوخ آن نمایند و هر صبح جلاب
از بادرنجبویه سه درم و شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره نخوداب بمغز قرطم نمایند و یا آب گرم و سکنجبین و تخم ترب و عسل قی کناسی نمایند و ملعوقات و ستمناول
نمایند و اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق نافع است و گاهی حجامت بر محل طحال آنرا نفع میکند و برنج باشیر و شکر و مسکه بخورند و در خوردن روغن الیه مبالغه کنند
و آنچه مسیر و بین را نافع است آنست که لحم جدی و حمل فربه با نخود و شبت بپزند و مهراسازند بعده شوربا صاف نموده در ان بچه مرغ و ماکیان فربه بپزند و بادارچینی
و خولنجان و عود خوشبو ساخته بنوشند و گاهی این شوربا با شراب می‌آمیزند و آن تسخین بدن می‌نماید

علاج شهوت کلبی از حرارت هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار گذشت استعمال نمایند و اغذیه قلیل الغذا و خیار و خربزه و کدو و امثال آن دهند
و از هوای حار اجتناب نمایند و از معالجات او شرب ربوب حامضه مثل رب به و سیب و غوره است و اجتناب از شراب و تنقیه معده بگلنار و صندل و گلاب
و اغذیه باید که سرد و لطیف الهضم مثل قریص لحم بقر و سکباج ماهی تازه و خوردن قثا و خیار و نوشیدن آب صادق البرد و اقول بالثلج ... شربت سرد ... یا آب سرد کرده
و نشستن در ان و شرب شیر و روغنها و بزور کاسر حرارت و آب کاهو و کشنیز و خرفه و امثال آن کثرت تبرید را که سبب حرارت باشد نافع است

علاج شهوت کلبی از تخلخل بدن اگر با حرارت باشد و آثار آن یافته شود از حرکت و ریاضت باز دارند و برای تسکین حرارت اشربهٔ قابضه چون شربت سیب ترش و به ترش و غوره و انار ترش و ترنج و لیمو و مانند آن بدهند و بحصرمیه و سماقیه و قلیه غبیرا و زردهٔ تخم مرغ نیمبرشت و مصوص و هلام لحم گوساله و بطون و قوائم و فالوده غذا سازند و در جای سرد و مسکن نمایند و در آب سرد بنشانند و روغن حب الآس با دو چندان آب بهی ترش آمیخته بجوشانند تا روغن بماند آنرا بر تمام بدن بمالند و اگر در روغن حب الآس موم گداخته با آب بهی ترش که نهال کنند تا قوت آب بهی کسب کند بهتر عمل نماید و در تسدید مسام انفع بود و غذا متفرق دهند اندک اندک هرچه کثیر الغذا بود چون مصوص گوشت بره و اگر بدون حرارت باشد اغذیه غلیظه بطی النفوذ مانند هریسه و کله پاچه و گوشت گاو و بطون آن و نان فطیر و پنیر بریان و بیضه و خصیه و فالوده و لوزینه خورند و باقی تدبیر مسدد باطنی و خارجی که مذکور شد حسب حاجت بکار برند و هرچه در قسم آینده بیاید بیم گیرند و قلیه معمول بگوشت گاو و هریسه معمول بگوشت نرگاو و جاورس زیره باد کش و تمریخ بدن بروغن بنفشه و موم صاف و خوردن غذا در روز سه چهار بار اندک اندک تا هضم نیک شود و تدهین بدن بعد تناول غذا بروغن آس و خلاف و روغن گل هر واحد مفید تخلخل بدن ست از شراب منع کنند مگر آنکه کم مزوج باب خصوصاً بشیراز حرکت نیز منع نمایند

علاج شهوت کلبی از افتقار اعضا

شربت انار ولایتی و شربت به هریک یک دو توله و عرق گاوزبان و گلاب هریک پنج توله حل کرده بدهند و وقت شام مصطگی دانه هیل هریک یک دو ماشه درانوشدارو لولوی علوی خان نه ماشه آمیخته با ماء اللحم ساده سه توله بدهند و اغذیه کثیر الغذا مثل مصوص لحم حملان در روزی اندک اندک چند دفعه بدهند و خوردن اغذیه غلیظه مثل هریسه و غیره که مسطور شد نیز مفید ست و حیله کنند که از بدن او چیزی تحلیل نگردد و درین تسدید مسام بتدابیر که در قسم بالا گذشت باید کرد و حفظ طبیعت از لینت بمثل اشربهٔ مسطوره و تغذیه بمثل حصرمیه و سماقیه نمایند شیخ میفرماید کسی را که این علت عقب حمیات و استفراغات عارض شود واجب ست که او را غذا دهند بدانچه در قسم معده باقی ماند و سوء مات کردی انجوهر نباشد مثل روغن بادام بشکر و تکثیف ظاهر بدن نمایند و همچنین ست علاج این مرض که بسبب تحلیل کثیر عارض گردد و باید که صاحب این نوع از جوع الکلب مسخنات و شراب بالعرض ننماید بلکه تغذیه باطعمهٔ بارده کنند و از خارج طلا بمسدد است مسام مثل روغن آس خصوصاً قیروطی آن و مثل حب بمانی در سرکه حل کرده باید کرد و غسل باب سرد کنند مگر آنکه مانع بود و واجب ست که اغذیه ایشان بارد و لزج غلیظ مثل بطون و معقودات و نان فطیر باشد و هرگاه ازین تدبیر نفع یابند اندک اندک بتدریج ترک نمایند و تلافی غائلهٔ آن کنند و کذلک شخصی که بسبب جوع کلبی از تخلخل بدن باشد صاحب **کامل** گوید که اگر این علت از قبیل استفراغات حادث شود صاحب او را اغذیهٔ کثیر الغذا در روزی سه چهار دفعه اندک اندک بدهند تا معده آنرا هضم نماید و بران ثقل نیارد و حیله کنند که از بدن او چیزی تحلیل نگردد و تسدید مسام مثل استحمام باب سرد و آنچه دران شب جوشانیده باشند و نشستن در مواضع بارد و مسح بدن بروغن آس و روغن گل و خلاف و مانند آن **طبری** گفته واجب ست که صاحب این علت را فلفل ننهند بدهند اگر احتمال کند و معده او هضم نماید و صاحب این نوع محتاج باسخان معده نیست بلکه امر باستعمال آبزن نمایند و از ریاضت منع کنند و شراب نیز بنوشانند و چون بدن او ممتلی گردد این شهوت زائل شود و عود طبیعت خود نماید و اگر این مرض با سردی فم معده مرکب شود شهوت کلبی حقیقی باشد و علاجش بدانچه سابق گذشت از تسخین فم معده و خورانیدن اطعمه دسمه در ابتدای الطعام و حفظ او از بسیاری تخمه باید و از استمرار و انحلال طبیعت باید کرد پس اگر طبیعت منحل گردد و سوء استمرا بهم رسد علاج آن انچه مذکور شد باحتراز و تحفظ نمایند **ابن الیاس** گوید که اگر از استفراغ یا جوع طویل باشد و جمله اعضا غذا طلب کنند و ازین نوع ست شهوت ناقهین باید که علیل از تعب و مشی و رکوب و حرکات بدنی و نفسانی و کل محللات و حمام حذر کنند و حفظ طبیعت از تلیین نمایند **خجندی** می نویسد که طبیعت باین نوع منحل مجیب نمی باشد و چون خود بخود منحل گردد دلالت بر صحت نماید بخلاف انواع دیگر و نطور آرد ترش نیز دلیل صحو ست و باید که در روزی بمرات غذا ماء اللحم و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت و کباب جوزهٔ مرغ و هند و خبیص بشکر و روغن بادام و خشخاش تناول نمایند و مسکه و شکر بمغز نان سمید بخورند و بالجمله اصحاب این علت را با غذیه ثقیله و دسمه غذا سازند و از حوامض و قوابض و اشیای تیز و شور و مفتح و مسخن احتراز واجب شمارند **خجندی** گوید که در شدت غذا بسبب افراط استفراغ یا تخلخل کثیر چنانچه ناقهین را افتد خورانیدن اشیای حلو و دسم و دهنی از مسکه و ادویات

خصوصاً روغن مرغابی و ماکیان و تخم بقر نافع و از افراط در ترطیب احتراز کنند تا عقب آن بولیموس عارض نگردد بعضی متاخرین می‌نویسند که اگر این نوع از سبب عارض شود شربت لیمو و نیلوفر هر یک دو توله در گلاب و عرق بید ساده و کاسنی هر یک هفت توله نوشانند و باقی تدبیر مناسب از باب حمیات اخذ کنند و در حکم و مهر آنچه در بحث سهر گذشت بعمل آرند بعده خمیره مروارید ساده دهند

علاج شهوت کلبی از ضعف ماسکه بقول شیخ قوت ماسکه بدن اگرچه در اکثر بسبب برودت ضعیف میشود لیکن آن و هر قوت بسبب هر سوء مزاج ضعیف میگردد و بر قول کسی که ازین منکر است التفات نباید کرد بلکه واجب است که نوع سوء مزاج دریافت نمایند و بتدابیر ضد آن علاج کنند و اغلب آنست که با رطوبت بود و ایشان را جوارش خوزی بسیار نفع بخشد و اگر طبیعت بسیار نرم باشد پس آن این را علاج قوی است و از علاجات این نوع جوارش سفرجل ممسک الطبیعت است و شیر سنگ ریزه داغ کرده و تضمید معده بلادن و روغن بلسان مریض در حمام و اغذیه لحم مقلو و مشوی با توابل حاره مثل دارچینی و مانند آن

علاج شهوت کلبی از نوازل تدبیرش منع نزله است بدانچه در بحث نزله گذشت و ازاله رطوبت بقی ضرورت و تنقیه آن بحب ایارج و حب صبر بتکرار و گلوله نیز مفید ساخته و غذا بعد نضج طبخ جوارش خوزی معمول مثله غذا شوربای چربی مرغ فربه که دران دارچینی و صعتر و زیره و فلفل انداخته باشند

علاج شهوت کلبی از دیدان قتل و اخراج آن نمایند بادویه قاتل دیدان و مخرج آن مثل افسنتین و برنگ کابلی و شیح و مانند آن که در بحث دیدان خواهد آمد و باغذیه غلیظه لزجه بارده و نان در آب سرد تر کرده و آنچه مهرا در طبخ نباشد از لحم خروس و ماکیان و ماهی و خبیصه بروغن زیت غذا سازند و فوائد قابض استعمال نمایند و صاحب شفاء الاسقام گوید که اگر از دیدان کبار باشد برای آن این نسخه مجرب است و از ان جماعتی صحت یافته تخم کشنیز و کسیوس و تخم خرفه و قنبیل و حب النیل و کرسنه و ترمس و سیر و ریوند چینی و برگ خوخ هر واحد نیم درم مقل ازرق محموده هر واحد ربع درم کوفته بیخته و بعسل آمیخته بر جوع شدید بعد تجرع شیر بلیسند و بعده عرق گاوزبان و شکر بنوشند

جوع بقری

که مسمی به بولیموس است و آن را شهوت بقری و جوع البقر نیز گویند و آن گرسنگی اعضا با سیری معده است پس اعضا بسیار گرسنه و محتاج بغذا باشند لیکن معده متنفر و کاره از غذا بود و گرسنگی که عبارت از تقاضای معده است مر غذا را هیچ ظاهر نشود لهذا گفته اند که این مرض فی الحقیقة ضد جوع و شهوت کلبی است و گاهی شهوت کلبی مقدمه این باشد خصوصاً در امزجه حاره و در بعضی امر تمادی گردد تا آنکه بغشی انجامد و اطلاق جوع بران بنظر بافتقار اعضا است و این مرض بسبب تشبیه این جوع به بقر در عظم مسمی بجوع بقری و بولیموس گشته زیرا که معنی موس در یونانی جوع است و معنی بولی شی بسیار بزرگ گویا که مراد از ان گاو است پس تشبیه جوع بدان در عظم باشد زیرا که گرسنگی و افتقار اعضا درین مرض در غایت شدت و بزرگی میباشد یعنی گرسنگی است که از نهایت بزرگی بگاو تشبیه دادند چنانچه اهل فارس اجسام بسیار بزرگ را بگاو تشبیه میدهند و بعضی چون انطاکی میگویند که مسمی بدان بهر آن کرده شد که بقر را بیشتر این علت بهم میرسد و گیلانی می نویسد که این مرض قلیل الاشتهاء از سقوط شهوت است بهر آنکه شهوت چون ساقط گردد و مدتی بران بگذرد بلا شبهه اعضا گرسنه شوند لیکن هرگاه عادت اطبا بذکر آن منعقد و از ان جاری شده ما نیز باتباع قوم ذکر آن جدا نمودیم و فرق فیما بین هر دو آنست که چون بطلان شهوت با ضعف مفرط عارض شود آن گاهی از شدت احتیاج جمیع اعضا بسوی غذا باشد و این مسمی بجوع البقر و بولیموس است و گاهی چنین نباشد و آن مسمی بذهاب شهوت و بطلان و ضعف آنست و بقول شیخ در اکثر مقدمه این مرض جوع کلبی میباشد و بعد از ان شهوت باطل میگردد و گاهی ابتداء آن عارض میشود بلکه بطلان شهوت ابتدا میکند و بسا است که امر این مودی بغشی میگردد بسبب قرب فم معده از قلب و سرایت برودت آن بدل و انطفای حرارت غریزی بنا بر عدم غذا و نقصان رطوبت غریزی بباعث فرط تحلل از حرارت عارضی و بقول ایلاقی درین علت اسهال یار شود و بدان سبب عروق خالی گردد و قوت ببرد و غشی بر مریض افتد و این مرض بیشتر در زمستان شدید و کسانی را عارض شود که در سرمای سخت سیر و سفر کنند و سرما زده گردند و معده آنها ببرد شدید اذیت یافته باشد خصوصاً که قبل از ان گرسنگی کشیده یا بتقلیل غذا ورزیده باشند بهر آنکه افراط برد خارجی در معده خالی قوی‌تر و سریع‌تر بود یا بعلت

سببش سوء مزاج قاتل قوت حس و قوت جاذبه است و از اخلاط مغشی فم معده و تحلیل آن و اخلاط غاشی در لیف آن محرک بسوی دفع و تنفر از جذب نیز حادث شود و بقول انطاکی سبب تام این مرض آنست که اولاً تناول چیزی که اعضا را گرم کند و در باطن غوص کند مثل فلفل و صبر و اکثر باسیات اتفاق افتد

معده مسام بسبب سردی داخلی مثل تناول اشیای بارد یا خارجی مثل مشی در برف واکثار غسل با آب سرد کثیف شوند و گاهی این مرض از کثرت استفراغ اخلاط
حاره وار انصباب بلغم بر فم معده واز ضعف اشتها بسبب حرارت نیز افتد و در مبادی نوشته که این مرض سه نوع است اول حادث از سوء مزاج بارد عارض فم معده
قاتل قوت جاذبه مع نقصان غذا و حاجت اعضا بسوی آن دوم حادث از سوء مزاج بارد مع بلغم زجاجی تفه که بر معده ثقل آرد و مزاج آن را فاسد کند و از خاصیت آنها
وقوت جاذبه را ضعیف گرداند وشهوت را باطل نماید پس کراهت غذا عارض شود واز جهت غذا از بدن منقطع گردد وجوع اعضا و سقوط شهوت و غشی حادث گردد سوم
حادث از ضعف شدید در فم معده با حرارت قوی و جمیع بدن [illegible] سمرقندی این نوع سوم مسمی بجوع غشی است و شیخ الرئیس این را علیحده بیان نموده
وبرای او بابی مستقل وضع کرده و بعض متاخرین عوض آن قسم سوم حادث از خلط رقیق بلغمی یا صفراوی نوشته اند با لجمله سبب آن اگر عروض سوء مزاج بارد
مفرط در فم معده باشد قوت حس و قوت جاذبه را باطل کند واین بطلان در جمیع معده سرایت کند پس بسبب بطلان قوت حس فم معده از استمصاص عروق
واز لذع سوداء و دغدغه آن آگاه نگردد تا شهوت طعام رو نماید وبسبب بطلان قوت جاذبه صاحب او را خوردن یک لقمه مشکل گردد و اشتیاق اعضا بسوی غذا
بر حال خویش باشد زیرا که از درد و وجع بمعاونت قوت جاذبه طبیعی معده تمام میشود و اگر بلغم غلیظ لزج باشد که فم معده را در پوشد طبیعت بدفع آن کوشد واز
جاذبه تنفر کند با وجود آنکه ماده بلغم ملتصق بمعده میان جرم او و میان سودای مدغدغه حائل باشد وبدان سبب معده از لذع سوداء و از استمصاص عروق که تقاضای
اعضا واجب میکند خبر دار نگردد تا گرسنگی ظاهر شود و اگر اخلاط رقیق باشد که در جرم فم معده نافذ شود و در لیف آن منتشر گردد و مزاج آنرا فاسد کند طبیعت بدفع
آن متحرک گردد و جاذبه ضعیف شود بسبیل استفراغ و شهوت باطل گردد **الحاصل** نشان این مرض ضعف و سقوط قوت و لاغری بدن روز بروز و بطلان
شهوت طعام و عروض غشی احیانا عند استحکام مرض است و طریق تشخیص اسباب ثلاثه این همانست که در تشخیص اسباب امراض معده گذشت پس اگر علامات برودت
سازج یافته شود سبب همان باشد و کذلک اگر آثار خلط بلغمی یا صفراوی مدرک گردد و آنچنانکه قوت نبض و دقت و قصر و صلابت آن و احساس سردی در فم معده
هنگام گذاشتن دست بر آن و در آخر مرض عند استیلای برودت ظهور شدن حرارت غریزی از دلائل برودت است و تقدم فصد یا شرب مسهل مثل سقمونیا دلیل کثرت
استفراغ اخلاط حاره بود و آروغ ترش یا دخانی و فساد طعم نشان انصباب بلغم بر فم معده باشد و وجود حرارت و سرعت نبض و تکاثر لذعات و مع خفقان علامت
ضعف اشتها بسبب حرارت است و لزوم غشیان و تهوع دال بر نفوذ مواد رقیق در جرم معده و انتشار آن در لیف او است **علاج** در حالت غشی بپاشیدن آب سرد
یا گلاب سرد در حار مزاج و بهر دو گرم کرده در مزاج بارد بر چهره و بوییدن اشیای خوشبو مثل مشک و عنبر و شاهسفرم و نعنع و شراب ریحانی و جیسوسن
و جوزه مرغ بریان و سیما قریب مرغ بریان کرده و طین مختوم در حار مزاج گلاب و خیار و یاسمین و دست و پا محکم مالیدن آنها بروغن خیری و زنبق
و نرگس و سوسن و کشیدن و برکندن موی سر خصوصا موی صدغ و ناحیه فرو بردن سوزن در دست و پا و زدن شاخهای باریک و کشیدن گوش و نواختن
طبل برای انتباه طبیعت و تبخیر بند و عنبر و عود و جوارش و ماء اللحم و کذا دواء المسک و تضمید معده بمقویات مثل گل سرخ و مصطکی و سنبل الطیب و عود و سک و رامک و سعد
و نمام و آس و جیسوسن و هر چه در علاج غشی مذکور شد بعمل آرند و چون از غشی افاقه یابند و بهوش باز آیند نان بشراب ریحانی یا گلاب و عرق بید مشک
و عرق گاو زبان یا بشراب ممزوج بعرقیات مذکور یا شربت سیب یا آب آن تر نموده بدهند تا از معده و امعا بسرعت طرف جگر نافذ گردد و یا ماء اللحم در حلق چکانند
و اگر اندکی جیسوسن یا شراب ریحانی با ماء اللحم بیامیزند قوی تر گردد و یا جلاب از شربت بادرنجبویه ده درم یا از گلقند عسلی ده درم با انیسون سه درم بنوشانند
و اگر خواهند مصطکی نیز افزایند و با اغذیه سریع الانهضام مثل شوربا از لحوم فاضله چون گوشت جوزه مرغ یا دراج یا تیهو یا کباب نخود و زیره و دارچینی و عود و غذا [illegible]
و مثل قلیه معمول از لحوم مذکوره و مانند آن با ابازیر حاره و شراب ریحانی بدهند تا اعضا بدان قوت یابند و بعد از آن بهر تعدیل و اصلاح معده جوارشات حاره
مثل جوارش مصطکی [illegible] و مانند آن و اطریفلات بکار برند و احتقنه حاره از لادن و سک و سعد و سنبل و مصطکی و عود و عنبر و مانند آن بروغن [illegible]
و مانند آن شراب [illegible] گرم کرده بر معده استعمال نمایند و اگر ثقل جیسوسن حاضر باشد بکوبند و در غلاف کنند [illegible] شهوت کلبی بارد و علاج امراض معده بارد
[illegible] که از بلغم غلیظ یا رقیق بلغمی یا صفراوی باشد هنگام غشی تدابیر مفیده مذکوره بکار برند و در حالت افاقه

وباید که در تنقیه ملاحظه قوت مریض فرمایند چنان نشود که بافراط تنقیه قوت زایل شود و انتها آرد و غذا وقت شام شوربا از شوربای مرغ و نخود آب بمصالح گرم دهند و صبح مصطکی سه ماشه
در جوارش خوزی که آمیخته ورق نقره یکعدد پیچیده با مطبوخ قنطوریون دقیق صعتر فارسی انیسون دارچینی هر یک چهار ماشه بادیان بادرنجبویه هر یک نه ماشه بجوشانند
و همین نمط سه چهار مسهل داده جهت تقویت و تعدیل معجون سنجرنیا و جوارشش برورد جوارش خوزی با ماء اللحم دهند صفت حب اسطوخودوس بگیرند اسطوخودوس
تربد سفید صبر مغسول بآب کاسنی سبز هلیله سیاه هر یک پنج درم شحم حنظل یکنیم درم غاریقون سه درم بسفایج درونج عقربی عصاره افسنتین لاجورد مغسول
مصطکی هر یک یک درم سقمونیای مشوی دو نیم درم ایارج فیقرا چهار درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب ساخته حب سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال صفت
شربت مسهل تربد سفید ریوند خطائی [illegible] هر یک سه توله آب پودینه سبز و کاسنی مروق هر یک نیم پاو بعسل قوام ساخته آمیخته شربتی تا چهار توله دهند صفت
جوارش خوزی که آب سیب ترش پودینه و بهی و اناناس و انار میخوش و تنبول و لیمو کاغذی ترنج کاغذی گلاب کیوره و بید مشک هر یک چهار توله آب باران هفت چند همه با آتش ملایم بجوشانند که ثلثی بماند و چهار
حصه بمانند شربت سیب و تنبول عسل قوام ساخته ریزند و این ادویه آمیخته ذاتی هیل خرد زنجبیل بسباسه خولنجان عود [illegible] هیل ساروت قرنفل دارچینی پوست ترنج پوست بیرون پسته هر واحد
یکدرم مروارید ناسفته دو درم عنبر اشهب مشک [illegible] هر یک نیم درم شربتی از دو درم تا دو مثقال صفت ماء اللحم گوشت حلوان چهار آثار گوشت آهو چهار آثار سنگ خواره
بسته [illegible] قطعه گنجشک خانگی یکصد عدد مرغ جوان چهار عدد اسارون دارچینی چوب چینی بهمنین گل گاوزبان بادرنجبویه هر یک نه توله بادیان خطائی چای خطائی خولنجان [illegible] زرنباد
شقاقل سنبل الطیب صعتر هر یک هفت توله قرنفل پنج توله بسباسه جوز الطیب هر یک چهار توله شونیز پانزده توله قرطم بست توله مویز منقی نیم آثار برگ نعناع سبز و ریحان ترنج هر یک یک قبضه آب [illegible]
سه آثار عنبر و مشک هر یک یکدرم چهار شیشه عرق کشند شربتی از هفت توله تا ده توله و اگر این مرض از نزله عارض گردد و آثار آن ظاهر باشد پس بمعالجه نزله پردازند بعده جوارشات مقوی
معده بکار برند و در ضعف معده بمعالجه آن پردازند و این طبیخ چای درین باب خیلی مفیدست چای خطائی بادیان خطائی بادیان رومی هر یک چهار ماشه
بادیان رسمی نه ماشه الاچی کلان پنج عدد قرنفل کلان پانزده عدد نیم کوفته گلاب و آب باران هر یک یکنیم پاو برآتش بجوشانند که سوم حصه بسوزد و ادویه
انداخته سرپوش نهاده بارو محکم بسته تا سه گهری بر ریگدان گذارند پس نبات سه توله داخل کرده بنوشند و اگر در معده خلط صفراوی یا بلغم رقیق آمیخته محتبس شده
بوعیمی گردد ایارج فیقرا یک مثقال با دو ملعقه سکنجبین ساده آمیخته بلیسانند و باید که تا دو سه روز تکرار نمایند و پیوسته مریض را پیش طبیخ نشسته دارند
که از بوی طعامها اشتها پدید آید و اگر با این علامت قرابیطس بارد و ضیق النفس یار باشد اگرچه زوال آن معلوم لیکن این ماء اللحم فائده می بخشد گوشت حلوان
چهار آثار کبوتر صحرائی پانزده عدد گنجشک یکصد عدد مرغ جوان پنج عدد اسطوخودوس بادیان خطائی چای خطائی بسفایج درونج عقربی زرنب زرنباد [illegible]
بهمنین ابریسا بوزیدان قنطوریون دقیق عشبه چوب چینی خولنجان سنبل الطیب صعتر سعد گاوزبان شقاقل اسارون هر یک شش توله زوفای خشک بادیان هر یک
نه توله رب السوس صمغ عربی هر یک پنج توله ابریشم خام نیم آثار بادرنجبویه پاو آثار مویز منقی یک آثار آب نیشکر پنج آثار مشک عنبر جند بیدستر هر یک یکدرم
چهار شیشه بکشند شربت نه توله و چون استسقای لحمی با این عوارض عارض گردد مریض بروز [illegible] هلاک خواهد شد و گویند که استعمال عود و سماق و لیمو کشته نیز
و پوست ترنج هر واحد درین مرض مجربست گیلانی و صاحب مغنی و زبده می نویسند کسی را که برد رسیده باشد باید که چون غشی و ضعف محسوس شود معده او را
بلماد مسخن تکمید کنند و شراب مسخن بنوشانند و دلک پای ان نمایند و [illegible] در حال افاقه محرکات شهوت طعام شمیم روایح اغذیه مثل [illegible] مبلول الشراب ریحانی یا شراب سیب و روایح
بچه مرغ بریان یا مطبوخ آن کنانند و نان مبلول بشراب یا آب سیب و اغذیه سریع الهضم والنفوذ خورانند تا که بسوی اعضا نافذ شوند و غذا را بانها رسانند و ابدان
و مفاصل ایشان با دهان حاره متخذ از سنبل و زعفران و اشنه مسح نمایند و جسم ایشان را مسح کنند بآب آس و آب سیب تا تحلل قوت را منع کنند و اصلاح معده
بجوارشش [illegible] یا شربیات بشراب کنند نمایند و ماء اللحم بشراب بنوشند و چون برخوردن طعام قدرت یابند شوربا متخذ با بازیر حاره و چوزه بریان بخورند و اعانت
اصلاح سوء مزاج معده بمضادات آن نمایند و تسخین و ترطیب بدن با ادویه و اغذیه حاره و اشربه حاره کنند و چون قوت عود کند و احوال اصلاح پذیرد در استعمال
ادویه و اغذیه حاره تقلیل نمایند تا که بدن بخروج مقدار لنگر اید و رطوبات اصلیه تحلیل نپذیرد و بعد از ان تلافی او مشکل نگردد و چون تفرغ در نوع مادی این علت
هر یک ضعف قوت سست صواب آنست که حفظ قوت بروایح اغذیه مشهیه مثل [illegible] سکباج نمایند گویند که گوشت گوساله و اطریه سکباج بپزند و بسبیر و سداب کرفس

و بودینه و پوست ترنج و زعفران و سنبل و اندک مشک متوبل ساخته بوی آن رسانند و بعد عروض غشی انتباه آن باصوات طبل و بوق و کشیدن موی و مالیدن گوش
و غمز بر عضله که میان ابهام و سبابه است بلغمت و ایجاع و طلای معده و مفاصل و بلیسقون و نهادن کعک مجلاو الحمص و بلیسقون بر معده باید کرد و چون افاقه حاصل شود
ماء اللحم بنوشانند بعده بگیرند بچه کبوتر و آن را با نخود درست و اندکی زیره بپزند و چون نیم پخته شود قدری زیت انفاق بران ریزند و لعود خام نیکو فته و دارچینی
و خولنجان متوبل ساخته بپزند تا تمام پخته شود و آب اندک بماند پس قدری آبکامه و آب لیمو یا آب سیب ترش یا آب به ترش بران ریخته با کفل نرم بکید و جوش داده
فرود آرند بعده سداب تازه قطع کرده برسر آن اندازند و بوی آن بدو رسانند و از چشیدن آن کنند و اگر خواهند شوربا و گوشت آن بدهند که این شهوت الطعام را
حرکت و قوت را یاری دهد بعده چون متحمل باشد ایارج فیقرا بدهند و الا سفرجلیه و تریاق و امرد سیاه و دواء الکرکم و دحمرثا یا فنجا دیقون یا کموزن بزور بخورانیم

جوع المغشی

و آن قسمی از جوع است که صاحب آن بر گرسنگی صبر نتواند کرد و چون وقت جوع در طعام تاخیر شود غشی بران افتد و قوت آن ساقط شود و فرق درین مرض و در بولیموس
آنست که درین معده عاشق از غذا نباشد بخلاف بولیموس و سبب این ضعف شدید در فم معده با حرارت قوی دران و در جمیع بدن است که بسبب حرارت شدید
اعضا لا محاله حرارت معده وقت گرسنگی اشتداد می نماید و تحلل ارواح از فم آن بسیار میشود و بنابر کثرت اشتراک میان قلب و فم معده قلب را نیز ضرر آن میرسد و غشی عارض میگردد
و چون فم معده اندک ضعیف بود هنگام گرسنگی رطوبات ردیه بران انصباب می نماید و دران وقت عروض غشی زیاده تر و شدید تر میباشد و ایضا بسبب گرمی
اعضا تحلیل و تقاضای غذا بیشتر میشود و معده بنابر ضعف خود از امتصاص عروق تکلیف می یابد و اذیت او بقلب متادی میگردد و باعث غشی میشود و این مرض
گاهی عقب تخمه متواتره و افتقار بدن بسوی غذا و ضعف جمیع قوی حادث میشود و چون گرسنگی شدت میکند مزاج قلب گرم میگردد و حرارت دران مشتعل میشود و از ان
غشی می افتد و بیشتر از سواری کشتی و سفر بحر و دریا عارض میگردد و یا از تحلل بکد و ریاضت و تاخیر غذا از وقت او و بدفعات کثیره یا معتاد تناول یکوم ملیح طعام صبح و شام
باشند غذای خود را باغذیه لطیفه مبدل گردانند یا بیکبار نفع ضعیفیت تجربه رود و آن الم بسا نرم قلب او را از جهت انقطاع غذا از ان محسب انجه اسوی او میرسد پس گرم گرم
و صاحب او را غشی بهم میرسد و از بعض اطبا مرویست که چون صاحب او گرسنه شود غشی بران افتد و علامت این مرض تشنگی و کرب و لهیب و قبض طبیعت و شدت
گرسنگی و عروض غشی اگر وقت گرسنگی طعام حاضر نباشد و وجود دیگر علامات سوء مزاج حار معده که در تشخیص امراض معده مذکور شد **علاج** در حالت غشی تدبیر افاقه غشی
نمایند چنانچه در جوع البقری گذشت و وقت افاقه ازاله سبب کنند و شیره تخم خرفه کشنیز سبز در گلاب و عرق کیوره برآورده شربت انار و سکنجبین داخل کرده بنوشانند و هرگاه گرسنه شود
همان وقت غذا خورند و غذا نان که در آب انار و سیب یا شربت انگور یا آب میوه های سرد دیگر مثل به و لیمو و ترش ترنج تر کرده باشند باید خورد و غذا مهیا دارند تا وقت
گرسنگی دیر نشود و یا سکنجبین ساده ده درم و گلاب پانزده درم یا شربت سیب یا حماض سی درم و عرق ده درم در آب سرد حل کرده بنوشند و غذا مزوره کشنیز و اجاصیه حصرم
یا تمر هندی هر کدام که باشد با مغز بادام یا بگیرند آب غوره یا سیب یا به دران نان ثرید کرده بخورند و اگر قوت ضعیف بسیار باشد بچه مرغ بدهند و بعد ازان سایر تدبیر
سیرد که در علاج امراض معده از سوء مزاج حار گذشت باید کرد و منع از خواب بسیار و عدم تاخیر طعام و تناول طعام بارد بالفعل و القوه مقوی معده نمایند چه طعام حار
مرخی معده و مزید ضعف آن و مورث تشنگی و معین بر تحلیل روح و سقوط قوت است بخلاف بارد بالفعل که آن بسبب دفع لهیب و تشنج معده و بدان سبب ثوران اشتها
و جمع حرارت غریزی از انتشار و تکثیف مسام و تقویت قوت و منع روح از تحلیل میکند و سائر آنچه در اوجاع معده حار گذشت بعمل آرند **طبری** گوید که شخصی را که
تخمه بسیار عارض گردد و بدن او محتاج بغذا باشد و غذا نیابد از ینجهت قوت او ضعیف شود و صاحب این علت مضطر است بآنکه ابتدا نماید در معالجه او بتقویت
معده و تعطیر آن تا آنکه چون معده تقویت یابد و مزاج فم معده او باعتدال آید شهوت او بحال می آید و تقویت می یابد و ضعیف میگردد
قوای او بجهت آنکه ممکن نیست استیفای غذا و بدن محتاج بآن است و شهوت زیاده میگردد و بسا است که بدان جهت قلب گرم میشود و بخار حار آن بسوی دماغ مرتقی
میگردد و پس عقب گرمی قلب تشنج و التهاب در فم معده بهم میرسد و از ان غشی که معروف بالغشی جوعی است حادث میگردد و علاج او آنست که چون کسی را این حالت
بهم رسد امر بمالیدن دست و پای او بکلالیت و بستن آنها نمایند و پارچه مبلول بر قلب و فم معده و مفاصل او مینهند و اندک شراب با مزاج کثیر نموده سرد کرده

تجرع کنانند و شرابهای خوشبوی معتدل الحرارة بنوشانند که از غشی بافاقه آید پس نظر بمزاج او نمایند که آیا حدت و تغیر یافته یا او بر حالت طبیعی خود است پس اگر حدت
و تغیر یافته باشد ماء الشعیر یا سکنجبین بنوشانند و اطعمه حصرمیه مزوره و حماضیه مزوره و زیرباج بیضا و ابراهیمیه بخورانند و اگر موافق حال نباشد مزورات مشاکله مزاج او
بخورانند و خواب فرمایند اگر زمان تابستان باشد در موضع معتدل بریاحین و یا در خیش و امر بترک جماع البته باید کرد و اگر طبیعت قبض گردد مشغول بحل آن نگردند
و عوض در تدابیر او اغذیه و مراعات هضم آن باشد و طعام مالح و خردل و آنچه در آن فلافل باشد تناول نمایند و آن تدبیر مرعی دارند تا آنکه طبیعت او خود بخود منحل گردد
و علامت زوال این علت و امن از آن آنست که اگر طبیعت قبض باشد منحل گردد و اگر منحل باشد منعقد شود و هر آنکه هرگاه منعقد طبیعت باشد دلالت بر احتیاج بدن
بسوی غذا می نماید و چون منحل گردد دلالت میکند بر آنکه بدن او اغتذا نموده و ترطیب بهم رسانیده و چون طبیعت خود بخود منحل باشد دلالت بر عدم اغتذای بدن
میکند و چون خود بخود منعقد گردد دلالت بر اغتذای بدن می نماید و این عجیب چیزیست که طبیب تامل در آن نماید و صاحب این علت را نبیذ قوی الغذا خوشبو
بنوشانند و از ریاضت منع نمایند و اگر زمانه زمستان باشد امر بخواب بعد تناول طعام از اشیای رطبه در مواضع پوشیده گرم کنند و تبخیر موضع مدام باشیای طیبه نمایند
و امر بشم این خمیره نمایند بگیرند نبیذ معتق بعده شیشه را از نبیذ بدفعات تبخیر نمایند و اندک نبیذ در آن ریزند و حرکت دهند تا نبیذ تشرب نماید و خانه واقعه
در شیشه را بعده در تنور اندک مشک خالص و قدری زعفران و پوست سیب نرم کوفته و اندک برگ ترنج و برگ بادرنجبویه و نعناع و پودینه نهری همه را بکوبند و از
نبیذ مذکور بمقدار یک بنوشند و یکروز یا یک شب تخمیر کنند بعده امر بشم او مدام نمایند و این تخمیر مشهور به شکینه است و اگر مرض او حادث از طول سفر یا ترک تدبیر
غلیظ و یا عقب مرض و یا از فرط کد و ریاضت باشد علاج آنست که تدبیر افاقه از غشی بعد آنچه مذکور شد از دلک دست و پا و اجبار نبیذ مبرد ممزوج نمایند بعده
امر بغسل و آبزن در آب سرد و تناول طعام بعد از آن کنند اگر مزاج او حدت یافته باشد از آنچه مسطور گشت و اگر مزاجش متغیر نشده باشد گوشت حملان و بزغاله
و هریسه و بیضه و باعتدال و تدریج بخورند و اقدام بطعام غریب نمایند و اشیای مغز مثل فندق و جوز باشد هم بخورند بلکه در اطعمه آنچه موافق مزاج و خواهش
طبیعت باشد بدان اقدام نمایند و مثل اشیای مطبوخ با گوشت حملان و بزغاله بخورند و بعض اطبای اوائل اختیار نموده اند تطییب دماغ ایشان بروغن بنفشه
و شیر زنان و تاویل میکنند در آن که بجهت قوت مشارکت بسوی قلب و فم معده از دماغ قوت لطیفه آن میرسد و دماغ را از قبول بخارات حاره منع میکند و ابتدای طرق
معالجه این علت ست و چون این غشی متواتر و پی در پی عارض گردد و طبیب از علاج آن تساهل نماید مؤول بصرع گردد و بجهت آنکه از کثرت ارتفاع بخارات
بسوی دماغ منسد میگردد و دماغ و اخلاط آن فاسد میشود و بعضی اخلاط سرد میگردد زیرا که غشی یعنی حرارت و محمد آن و مفسد اخلاط است و بسا ست که مرتقی میگردد
بسوی دماغ با وجود فساد و برد آن پس مزاج دماغ بارد میشود و از جهت این خوف اطبا امر بحفظ مزاج دماغ و اصلاح اخلاط و تغذیه بارفق و اصلاح اغذیه نموده اند
و اگر قائلی گوید که غشی بچه طور افنای حرارت کند بگویند که بسبب حرارت و اشتعال او و بعض اوقات ریاضت پیدا شود و بسبب فنای او نیز ریاضت بود و چون مقدار آن
زیاده گردد و اینجا سبب غشی حرارتست که در قلب بسبب گرسنگی مشتعل میشود و بسبب فنای حرارت کثرت جوع است پس امر باشتعال آن نمایند چون قلیل باشد
و امر بفنای آن کنند چون کثیر بود و کلام طبیعی و ذهنی آنست که طبیب بگوید که حرارت تشنه رطوبتست میکند پس از طبیعت اشتیاق بسوی غذا و شراب ظاهر میشود و چون حرارت
کثرت می پذیرد همه رطوبت را فانی میگرداند و چون ماده که اشتعال بدان نماید و اصلاح آن بسوی خود کند نیابد فانی گردد مثل آتش که چون ماده را که اشتعال آن بخود نمیابد فانی شود

عطش مفرط

یعنی تشنگی بسیار بدانکه هر دو اعراض شهوت طعام که آن جوع است و از شهوت آب که آن عطش است گاهی معتدل باشند و این از امور طبیعی واجب در حالت صحت
باشند و چون از اعتدال بافراط و تفریط تجاوز کنند باید که منجمله امور خارج از طبیعت باشند و تدارک آنها کرده شود تا بسوی اعتدال رجوع کنند لیکن افراط در شهوت
طعام تا وقتیکه بآن سوء هضم منضم نگردد نزد جمهور محمود و مطلوب باشد و از جهت آنرا از اشیای خارج از امر طبیعی نشمرند و مرض نخوانند و کذلک تفریط در شهوت
آب را چرا انسان را اگر عطش کم باشد آنرا مرض نگویند و معالجه او طلب نکنند بخلاف هر دو قسم دیگر یعنی تفریط در شهوت غذا و افراط در شهوت آب که آن هر دو را
از امراض شمرند و معالجه آنها طلب نمایند و این فی الحقیقت بسبب ذات این شهوت نیست بلکه بسبب دلالت بر آن از سوء مزاج است زیرا که لابد با افراط عطش

و شراب و دوای مسهل را و اگر این امر نزد عمل دوا که عمل او عطش باشد عارض میشود فقدان او در اکثر اوقات دلالت میکند بر آنکه دوا هنوز در عمل است و گاهی عارض میشود
که تا خر کند یا تقدیم نماید از وقت خود و قبل عمل دوا عمل او سرعت کند و تقدیم آن یا بسبب حرارت دوا یا حرارت معده و یبس او باشد و بسبب اضداد این تاخر کند
و از جهت عطش و کسی که حار معده و یابس باشد و دوای حار خورده دلالت نمیکند بر آنکه دوا عمل خود کرده و کسی که ضد او باشد دلالت میکند بر آنکه این هنگام
عمل کرده و ایضا شیخ میفرماید که از آنچه هیجان عطش کند کثرت کلام است و ریاضت و تعب و خواب بر اغذیه حاره و چون بر اغذیه حاره نباشد خواب تسکین
عطش نماید و چون در امراض حاره عطش شدید و یبس شدید جمع شود از ردی ترین علامات است طریق تشخیص اسباب عطش باید که اولا این امر را تفتیش
نمایند که صاحب عطش با وجود تشنگی مرضی دیگر مثل سوء مزاج حار یا یابس یا حار یابس ساذج و مادی معده و بسوء مزاج حار یا بارد مفرط ساذج جگر و سوء مزاج
حار ریه و قلب و معا و مری و غلصمه یا ذیابیطس و سده ماساریقا و استسقا و قولنج یا ورم جگر یا سده آن یا امراض حار دماغی چون سرسام و یا تپهای محرقه و ذرب
و دق و سل و جز آن هست یا نه اگر باشد سبب عطش همان مرض بود و الا حال تقدم تناول اشیا پرسند اگر اقرار خوردن شراب یا طعام حار بالفعل یا بالقوه یا چیزهای
گرم مثل حلتیت و ثوم یا فرفیون یا گوشت افعی یا برف یا آب شور یا شی مالح مثل ماهی شور و گوشت نمکسود یا چیزی لزج مثل ماهی تازه و هریسه و کله پاچه یا ادویه
مسهله نماید سبب عطش تناول همان چیز باشد و تقدم لسع افعی بر او در آن سبب عطش ظاهر است و بدانند که علامات هر یک از سوء مزاجات و دیگر امراض اعضای
هر عضو مسطور است بدان توجه نمایند و ایضا تسکین عطش به آب بارد دلیل عطش صادق است و به آب گرم نشان عطش کاذب و عدم سکون تشنگی از نوشیدن
آب و سکون آن چون صبر کنند و آب ننوشند ترشی و تلخی ذائقه و دهن نیز دلیل عطش کاذب است و تسکین او بنسیم بارد زیاده از آب سرد و انتفاع او از سیلان
وارد یا دادن خواب و کثرت تسکین آن بمضمضه آب اندک اندک از شرب او بسیار و سائر علامات ریه و قلب بر مشارکت آلات تنفس مثل ریه و قلب دلالت
میکند و بالعکس این دال بر مشارکت آلات غذا مثل معده و جگر و غیر آن باشد و ایضا لین الطبیعت و احساس ثقل در جانب راست شکم و کثرت [illegible]
مفرط و ثقل جلد دلیل سده است و با عطش مفرط لازم کثرت بول دلیل ذیابیطس و ظهور حرقت تنخنخ نیزنات و قبض الطبیعت نشان سوء مزاج معای صائم بود

علاج کلی عطش

هر اسباب او را معالجه جداگانه نمایند و کسانی را که عطش شدید بهم رسد چون آب یابند نشاید که بیک بار آب سرد بسیار خورند لیکن مضمضه و غرغره کنند و جرعه جرعه نوشند
تا ساکن شود زیرا که حرارت غریزی از تشنگی ضعیف شده و آب سرد بسیار باقی حرارت را بمیراند و کسانی که در روزه از تشنگی اذیت یابند آب باقلا و آب تخم [illegible] خورد و بعد آنکه
هر دو مسطش اند عوض او سرکه بسیار استعمال کنند و چون عطش شدت کند و تپ نباشد اندک جلاب با آب بیامیزند تا آب را باقاصی بدن برساند مهراریس گفته که اگر قلب
غراب خشک کرده باریک بسایند و در سرکه حل کرده بنوشند تا یکماه آب نخورند تشنگی ظاهر نشود و نهادن یاقوت سرخ در دهن بقول ارسطاطالیس بالخاصیت مسکن تشنگی است
و کذا نهادن پیستان صدف و نقره مجلی در دهن و خوردن آن مفید و طعام چرب و طیب از مسکنات عطش است و استعمال سرکه در طعام با آب آمیخته تسکین عطش نماید
و حجر الیکی در آب انداخته آن آب را نوشانیدن مسکن عطش و خوردن آب در ظرف نقره تسکین تشنگی کند و پوست خارج لیمو [illegible] خوردن در تسکین عطش مجرب سویدی است

علاج عطش از حرارت اعضا

اگر بسبب حرارت معده و غیره اعضای غذا باشد لعاب اسپغول شیره تخم خرفه شیره مغز تخم کدو شیرین و سکنجبین ساده بدهند و شربت انار و آب انار نیز دهند کاشیره تخم خیارین
و ماء الشعیر و ماء الخیار و سکنجبین و آب تمر هندی شکر یغابیت نافع و نقوعات حامضه نیز درین باب نافع است و آب بیرون سرد کرده و استعمال نموده قرص طباشیر و شربت نیلوفر و لعاب
خطمی و قرص طباشیر یا مروارید طباشیر و یا شربت لیمون مع شربت نیلوفر و عرق نیلوفر که در آن شیره تخم خرفه سه درم و لعاب بهدانه چهار درم برآورده باشند و شربت گلاب
سرد کرده و عوض آب سود مند و بقول مسیحی شربت سکنجبین و آب فواکه مثل آب غوره و آب سیب و آب انار و آب آلو و آب تمر هندی بجلاب و ریوباس آشامانیدن مفید و اگر تخم کاهو
مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر یک پنج درم تخم خرفه ده درم کتیرا صمغ عربی هفت درم سائیده بلعاب اسپغول یا ماء الخیار یا سفیدی بیضه حبها ساخته در دهن دارند
تشنگی که از حرارت معده باشد بنشاند و ایضا مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ تخم خرفه کتیرا هر واحد پنج درم رب السوس سه درم تخم کاهو زرشک هر واحد دو درم حبها ساخته

استعمال نمایند صاحب کامل گوید کسی را که عطش از سوء مزاج حار مفرد باشد سکنجبین ساده با آب سرد بدهند و یا آب انار میخوش بشیرهٔ تخم خرفه و رب غوره یا رب سیب
میخوش و رب ریباس یا رب آلو بالو یا ماء القرع با عصارهٔ خرفه دهند و این قرص صبح و شام استعمال نمایند مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه هر واحد چهار درم
صمغ عربی کتیرا نشاسته طباشیر صندل سفید هر یک دو درم کافور ربع درم تا نیم درم بقدر حاجت همه را سائیده بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربت از دو درم
تا مثقال و یا با یک اوقیه از اشربهٔ مذکوره با آب سرد آمیخته بدهند مصنف حاوی صغیر و شروح گویند که اگر بسبب شدت حرارت معده یا یبوست آن باشد پس صحیح
سکنجبین ساده و گلاب و عرق کاسنی هر واحد ده درم و یا آب انار ترش یا میخوش هر واحد سه اوقیه با شکر سفید ده درم و یا آب حصرم و یا شربت آن یا شربت ریباس اگر تر آ
که حاضر باشد ده درم و یا شیرهٔ تخم خرفه سه اوقیه مع شکر سفید ده درم و یا آب ترنج سه اوقیه و یا تمر هندی و شکر سفید هر واحد ده درم در آب سرد حل کرده بنوشانند
و کذا شربت انار ترش و میخوش یا شربت غوره بشیرهٔ تخم خرفه و غذا امزوره حصرم یا تمر هندی یا زرشک مغز بادام و شکر و جراده کدو و خیار بر فم معده نهند و این قرص
برای عطش حادث از حرارت معده و قلب نافع ست صندل سفید و سرخ مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر واحد سه درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر واحد نیم درم تخم خرفه
پنج درم طباشیر دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند و در سایه خشک کرده یک مثقال با سکنجبین یا شیرهٔ تخم خرفه بدهند مؤلف مغنی گوید که اگر
عطش حادث شد از سوء مزاج حار مفرد باشد سکنجبین شکری و آب انار چاشنی دار و آب سیب ترش و آب آلو بخارا و آب تمر هندی و شیرهٔ تخم خرفه و شیرهٔ تخم خیار
بشربت غوره و آب زرشک با سکنجبین سفرجلی یا رب سفرجل بنوشانند و شیر یا ماء القرع با سکنجبین و اکل امرود و سیب و نهادن دستها و پایها در آب سرد
و تبرید معده بسماق و گلاب و غذا لحوم جدی بسرکه و آب حصرم نافع ایلاقی و جرجانی می نویسند که آنچه از حرارت معده و سائر اعضا باشد سکنجبین و آب انار
و آب فواکه ترش و آب سرد دهند و بعد شرب این اشربه بخواب نمایند تا برودت و رطوبت آنها بقعر بدن برسد و حب که در قول مسیحی گذشت نیز مسکن تشنگی ست
و این عرق تشنگی بنشاند بگیرند خربزهٔ هندی و کدوی تازه و مغز خیار و خیار بادرنگ همه را مثل گلاب تقطیر کنند و گلاب با وی بیامیزند و اندک کافور دران حل کنند
و لوزین همه را با آب غوره یا آب ترنج یا آب تمر هندی آمیزند و طباشیر انداخته بجای آب بدهند و اگر شراب خوار باشد عوض آب غوره و دیگر آبها شراب سفید رقیق
با نان خشک چکانیده با آن آب کدو و آب خربزهٔ هندی بیامیزند و سرد کرده بجای آب دهند و بدانند که شراب ممزوج بمزاج تام ترطیب کند و مضرت آب باز دارد
و تشنگی بنشاند و خواب آورد و لیکن اگر تب باشد شراب نشاید داد و اگر جلاب حامض یا شراب بیامیزند و سرد کنند ترطیب و تسکین عطش نماید و اگر تشنگی بسبب گشت
در هوای گرم یا قرب آتش و آفتاب باشد دست و پای او را در آب سرد نهند و روغن گل سرد کرده بر سر او نهند یا بریزند و قدری مشمش و برقوق و تمر هندی در دهان
داشتن تشنگی بنشاند گیلانی می نویسد که از مسکنات عطش روغن گل بر آب بارد و بر شیرهٔ تخم خرفه انداخته نوشیدن ست و تضمید معده بمبردات بگیرند تخم خرفه
و در آب حصرم بشیرهٔ او بیا آرند و با آب جو بیامیزند و بر برفی سرد کرده و پارچهٔ کتان بدان آلوده بر معده نهند و چون گرم گردد تبدیل آن نمایند تا آنکه سرد و سکون
گردد و عطش ساکن شود و تبرید معده بگلاب نمایند و نهادن پا را در آب سرد مسکن تشنگی ست اگر تابستان باشد و کتیرا نیم جزو در سفیدی بیضه حل کرده و مغز تخم خیار
سوده آمیخته حبها ساخته در سایه خشک کنند و در دهان نگاه دارند و این شربت مسکن عطش از حرارت ست سماق یک اوقیه در یک رطل گلاب یکشب خیسانیده
صاف کنند و آب امرود رطل و نبات نیم رطل آمیخته بجوشانند تا بقوام آید و غذا اسفاناخیه و قرعیه با لحوم بچهٔ مرغ و جدی و ماهی خرد دهند و آلو بخارا و سماق در دهن
گیرند و خربزه تسکین عطش کند مگر کسی که محرور بسیار باشد یا خربزه بغایت شیرین باشد انطاکی گوید که آنچه از حرارت معده باشد علاجش شوییدن
دست و پا با آب سرد و مداومت بر عطش ست و اگر ساکن نشود آب بسرکه آمیزند و شیر تازه و ماء القرع و ماء الشعیر و آب خرفه و تمر هندی بنوشند بعضی
گویند که آشامیدن عصارهٔ ترش و سیب ترش و خواب بران بهترین معین ترطیب اعماق بدن ست و خوبانی که اندکی ترشی داشته باشد در دهن داشتن
آب او فرو بردن تسکین بلیغ نماید و در غذا و مناسب ست که چون تشنگی افراط کند آب سیب و دوغ گاو بنوشانند و اگر ازان تسکین نیابد قرص کافور دهند و چون
عطش در سفر باشد تخم خرفه بسرکه با سکنجبین بخورند و تخم خرفه کوفته سه بار در دوغ تسقیه نموده اندک ازان خوردن رافع عطش تا ایام ست و این قرص مطفی
حرارت و عطش و حمیات محرقه ست مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر واحد یک جزو تخم کاهو تخم خرفه هر واحد نیم جزو رب السوس ربع جزو در آب خرفه یا لعاب بزرقطونا

قرص ساخته در دهن یکی بعد دیگری نهند و شیره تخم خرفه با سکنجبین ساده یا لعاب اسپغول با شربت نیلوفر بنوشند و پوست بیخ آب سرد و شکر آمیخته نوشیدن قاطع عطش ست
و شربت لیمون و همچنین افشرده آن رفع عطش میکند و پسته کنار دشتی قاطع عطش و نافع قی و تهوع ست با آب آمیخته بدهند و برای منع قی بشربت انار میخوش سرشته
بلیسانند و ایضاً برای عطش مفرد با شیره تخم خرفه در آب دوغ ترش برآورده بنوشند و اگر تخم خرفه را با آب دوغ ترش مکرر بر کنند و عند الحاجت با آب و گلاب شیره
برآورده بدهند نافع عطش و قی است و شیره تخم نیلوفر و شیره مغز تخم لیمون در آب برآورده نبات آمیخته نوشانیدن برای عطش اطفال نافع **و ایضاً** خوردن آمله
و کذا کدو و ضماد آن بر معده و نوشیدن پنجدرم عصاره حی العالم و کذا برگ خرفه و اکل خام و پخته آن و کذا صمغ خطمی و شرب آب نارنج و کذا اکل کرم و کذا نقوع زرشک
و کذا عصاره عنب الثعلب و ضماد آن و کذا آب لیمو و ترنج و ترنجبین و نقوع مشمش و کذا شیر تازه و خوردن سفرجل و اسپغول مسلم و آلو بخارا و بقله یمانی و رب
حب الآس و انار ترش و کاهو و حماض و قرص طباشیر و سویق قرع و زرد آلو هر واحد مسکن عطش حار ست **و بقول اطبای هند** پوست درخت پیپل سوخته
در آب انداخته و قلیلی درد آن ته نشین گردد آب صاف او بنوشند که نافع عطش و دافع قی ست و برای عطش اطفال که در گرما عارض میشود مغز کنول گٹه کوفته در ظرف
آب اندازند و همان آب بطفل دهند و سبزی که درمیان دانه آن میباشد در آب سائیده بطفل دهند و برگ نیم در گل پنڈول آمیخته و غلوله بندند پس در آتش اندازند
و در آب سرد خاموش نمایند و آن آب را سرد نموده بنوشانند که مسکن عطش مفرط ست و اگر پاچک دشتی سوخته خاکستر آن در آوند کاسنی انداخته آب تازه بسیار بر آن ریخته
آمیخته بدهند بعض ازین ظرف را بر زبان گذشته نگاهدارند برای تشنگی مفرط که آن را بهندی تونس گویند و گرمی و سوختگی نفع بخشد و کذا کات سفید در دهن داشتن مسکن
عطش ست و همچنین گولی شیشه و اگر پنبه بخمیر مندوف در دهان گذارند مجرب ست و اگر نان شبینه با آتش سوخته در آب اندازند و آب صاف آن بنوشانند مسکن
عطش و مفید تهوع ست و فیسلوچین و رنگی سوده با آب شسته بسنج ساٹھی مسکن عطش مفرط ست و تخم گلاب و لعاب اسپغول و شیره خیار زه و نقوع تمر هندی
هم نافع ست بقول صاحب تکمله الهندی ست **و اگر عطش** بسبب حرارت اعضای تنفس مثل قلب و ریه باشد خمیره صندل همراه شیره تخم خرفه در گلاب و عرق بید
و عرق صندل و عرق کاسنی و آب سرد برآورده و شربت نیلوفر داخل کرده بدهند و روائح بارده مثل خیار و بادرنگ و صندل و نیلوفر و گلاب و خلاف بیدمشک و صندل او کافور
و برگ خرفه در گلاب سائیده بر سینه و دل ضماد کنند و نوشیدن شربت صندل و نیلوفر و عرق کاسنی و بید نیز مفید و در جای سرد و هوای بارد و زیر بادکش یا پنکهه
گلاب و ترشح آب سرد و در باد شمال نشینند و سر کشوده دارند و هوای بارد استنشاق نمایند و قی و حقنه و به سینه گذارند و باقی علاج سوء مزاج حار از امراض
ریه و قلب استنباط نمایند و هرچه بالا مسطور شد نیز مفید شناسند و در شفاء الاسقام ست که علاج عطش کائن از حرارت قلب سکون و مساکن بارده و رطوبت اهویه
و کثرت شم نیلوفر با کافور یا صندل و تضمید صدر با آنها در آب سرد و ثلج ست و در حاوی صغیر و ترویح ست که هر صبح شربت سیب یا ترنج یا لیمو یا صندل همراه
ببرف بنوشانند و دهن را با شعیر یا روغن گل ده نهند و بر سینه چرا دو کدو و خیار نهند و با آب بید و گلاب و صندل بر سینه ضماد کنند و ماء الخیار و آب تربز
ببرف سرد کرده دهند و بزورات ریاحین و زرشک و حصرم و ربانیه یعنی با دام هندا سازند و بقول جرجانی و ایلاقی هوای خانه سرد کنند و سبزه و ریاحین
بارده خوشبو و فواکه بارده نهند و اشیای مسطوره ببویند و دوغ گاو با قرص کافور دهند و بوئیدن خیار با درنگ سرد کرده سود دارد و گویند که ماء القرع و دواء المسک بارد نیز نافع

علاج عطش از یبوست اعضا و حرارت و یبس آن

جائی که آثار یبوست دریابند بترطیب کوشند و روغن بادام انفع المرطبات ست و هرچه در علاج امراض معده از سوء مزاج یابس گذشت
بعمل آرند و اگر حرارت نیز با یبوست باشد ادویه سرده مذکوره سابق ضم نمایند و باقی علاج از علاج امراض معده از سوء مزاج حار یابس اخذ کنند و آنجا که
آثار ماده صفراوی دریابند علاج عطش بعلاج امراض معده صفراوی نمایند و بعد قی و اسهال استکثار اشربه و اغذیه سرده مذکوره کنند و شرب ربوب فواکه و نقوع تمر هندی
و خوردن سماق مسکن عطش صفراوی ست و صاحب کامل و مسیحی گویند که اگر عطش از یبس مفرد باشد آب سرد و شیر تازه بنوشند و ماء الشعیر و ماء القرع و لعاب بزرقطونا
و لعاب بهدانه و ماء الخیار و کذا سویق جو با شکر هر واحد سرد ببرف بیاشامند و اگر از حرارت و یبس باشد این اشیا با ماء القرع و آب تربز و لقرص و رب بعضی
ازین آبها جمع نمایند و مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و مغز بهدانه و تخم خرفه هر واحد پنجدرم صمغ بادام و کثیرا هر یک سه درم رب السوس یکدرم

طباشیر دو درم همه را باریک سائیده بلعاب بزرقطونا سرشته حبهای شبرگ مفرطح سازند و زیر زبان نگاه دارند و غذا بچوزه مرغ معمول بآب غوره و آب ترنج
و آب سیب با ترشی و سرکه و بوارد معمول باین آبها مفتوق بسرعت سازند و تضمید معده بخرفه و گلکتان معمول و قیروطی سبز نمایند و بقول صاحب مغنی در عطش که حادث
از یبس مفرط بود علاجش بشرب ماء الشعیر مبرد و بروغن بادام و اکل کاهو نمایند و غذا بچه مرغ بآب انار یا آب سماق دهند و بقول جرجانی لعاب بهدانه و اسپغول
بآب انار شیرین آمیخته و کتیرا سوده بر آب شیرین انداخته با روغن بنفشه سود دارد و آنچه از سوء مزاج معای صائم باشد اول فصد باسلیق نمایند
و تلیین طبیعت بمطبوخ هلیله یا ماء الجبن معمول بمغز قرطم با سه درم هلیله زرد و دو دانگ نمک هندی و ده درم شکر و یکدانگ سقمونیا تنقیه نمایند و بعد استفراغ
دوغ تا دو هفته بلا هشیمه سحر شب لعاب اسپغول بنوشانند و غذا از کشکاب جو و ماش مقشر و اسفاناخ و کدو و روغن بادام سازند طبری گوید عطش که از تبها
حادث در کبد یا در معده یا در ریه یا سائر آلات تنفس بیخ حرارت باشد و این عطش از صرف عدم رطوبت نیست بلکه حرارت نیز بود و شدید ترین انواع عطش
و صعب ترین آن در علاج سخت است و بیشتر اطبا درین غلط میکنند و به استفراغ بمسهل یا فصد یا حقنه میکنند و مریض را در ذبول و سل و سرسام حار بلا رطوبت که آن
اشد انواع سرسام سنّها اندازند و واجب نیست که استفراغ این علیل در ابتدای مرض و اول معالجه آن کنند بلکه ابتدا نمایند بترطیب کبد او با غذیه مرطبه مثل
لحوم جدی شیرخوار و بچه مرغ نورسیده و خورانیدن فواکه رطبه مثل سیب مبخوش مانند بکلاوشته و انار مبخوش و امرود رطب کثیر الما و شفتالو و عنابق و آلو و خربزه گرما
شد در عطش سولی مغسول بآب گرم بدفعات بآب انار شیرین و جلاب خوشبو بنوشانند و چون عطش او کم گردد و دلائل رطوبت ظاهر شود عنایت بدانچه
مطفی عطش بیشتر بود از انچه مرطب باشد مصروف دارند و امر بدادن شرب ربوب مثل رب حصرم و رب سیب و رب بهی و ریباس و با کل حصرمیات مبرده و حماض و جغری نمایند اگر وقت ملایم نزدی
باشد و آلت که هنوز خوب پخته نشده و امر بخوردن آن بسیار برشمار کنند و هرگاه امتلا در بدن او ظاهر شود و از هر دو نوع امتلا بحسب قوت یا بحسب ادعیه هر کدام
که باشد باین مطبوخ استفراغ نمایند تمر هندی منقی از لیف و تخم بیست درم ترنجبین از خار صاف کرده پانزده درم آلو عناب هر یک سی عدد کشنیز سپستان برگ کاهو
بابونه خشک هر واحد یک کف توت خشک اگر یافته شود و دو کف کبیر بدستور مطبوخ بپزند بعده بوزن یکصد و بیست درم صاف کرده در ان پانزده درم فلوس
خیار شنبر خوب مالیده بآن صاف کرده بنیم گرم بنوشانند و اگر گل سرخ و بنفشه و تخم کشوث و تخم کاسنی اضافه نمایند جائز است و اگر قوت تیز باشد احتیاج این شود و اگر
علامات خون ظاهر باشد فصد باسلیق نمایند بعد از ان عود و تبرید سیر اول نمایند تا آنکه عطش او زائل شود و کبد او باعتدال عود کند و در بعض اوقات شراب
جید الجوهر سوانیده رنگ ممزوج با آب بسیار سرد کرده بنوشانند و از جماع و ریاضت البته منع کنند و اگر عطش زائل نشود و لزوم شرب ماء الشعیر و سکنجبین ساده نمایند
و تضمید کبد او باین ضماد نمایند برگ کرم رطب برگ اسپغول برگ بارتنگ صندل سفید و سرخ همه را بکوبند تا مثل مرهم گردد و بر ان آب سیب مبخوش و آب آس
چکانیده و بر خرقه کتان مالیده بنهند و دوام ضماد نکنند بلکه در بعض وقت قبل از غذا او با آبزن و در بعض اوقات امر نمایند و بعد خروج از ان تدهین بروغن بنفشه
کنند و این حب هر ساعت زیر زبان دارند تخم خرفه و نشاسته و صمغ فارسی و کتیرا و بهدانه و طباشیر و عصاره زرشک مساوی سائیده و مثل ربع آن شکر طبرزد
آمیخته بلعاب بزرقطونا حبهای مفرطح مثل ترمس ساخته و دائم زیر زبان دارند و بسا است که این حب از شرب دوا غنی میکند و آن مجرب و نافع است و آنچه ظاهر
درین تخم خیار مثل جمیع اجزا زیاده نموده و بشمع تناول کنانیده با اللیس آب بتر بنوشانیده و اثر محمود کرده و اگر حرارت و یبس در مری بیشتر از سائر اعضا باشد
امر بتناول این سفوف نمایند تخم خرفه مغز تخم خیار هر واحد ده درم مغز تخم بادرنگ پنج درم صمغ فارسی دو درم تخم کاهو پانزده درم کوفته بیخته و مثل جمیع این اجزا
زرشک منقی آمیخته هر روز پنج درم بلعاب بزرقطونا بیست درم و جلاب بیست درم بدهند و امر بتودیع و نوم نمایند و کسی را که حرارت در مری باشد و عطش از ان بود
چیزی بهتر از خواب و سکون نیست و کسی را که حرارت و یبوست در ریه او بیشتر از سائر اعضای مذکوره باشد بر سینه او این ضماد نمایند حی العالم عصی الراعی
هر واحد باقله کبیره برگ بزرقطونا برگ بارتنگ هر واحد باقله کبیره همه را کوفته اندکی از صندل لین و قدری از اسپغول آمیخته بزنند تا مختلط گردد و ناشتا بر سینه
ضماد کنند و در موسم شمال مقام سازند بهر آنکه استنشاق هوای بارد و از برای آن نافع تر از شرب آب سرد است و کسی که حرارت و یبوست در جلد او ظاهر تر باشد
از بهر آن با وجود آنکه از ادویه مذکوره صالح تر از استنقاع در آب نیم گرم و آب سرد نیست سوای آنکه اگر در آب نیم گرم در آیند بعد آن بروغن بنفشه کمال تدهین بار طوبت

مکتسبه بران باقی مانده و کسی که حرارت و یبوست در معده او اکثر از سایر اعضای مذکور باشد نافعترین اشیا برای او تضمید معده است با ضمادی که بهر صداع مذکور شده و آشامیدن ماء الشعیر که در ان طلع و چیزی پخته باشند و خورانیدن اغذیه بارد بالفعل و بالقوه و هرگاه حرارت و یبوست در کبد او ظاهرتر از سایر اعضا باشد صالح ترین اشیا برای او نوشیدن آب انار میخوش با لعاب اشیر و تخم خرفه است و آشامیدن ماء الشعیر با آب انار و چون حرارت و یبوست درین اعضای ثلثه جمع شود میان همه تدابیر مذکور جمع نمایند و علاج بهان باشد که بیشتر ذکر یافت ایضا او گفته عطش شامل که از استیلای حرارت و یبوست بر مزاج کبد و ریه و سایر آلات تنفس باشد این علت بسیار غریب است و اکثر کسی را عارض شود که از امراض حار خارج شود و قبل نقا بخوردن گوشت و نوشیدن نبیذ مبادرت کند و یا کسی که بلادر یا خردل سیاه بخورد و کسی که او را غم شدید و فکر و الم بهم رسد و بدان سبب قلب و معده و دماغ و کبد او گرم شود و بعض این اعضا گرم میگردد و بدانچه او را از ان علت خاص ست و بعض او بطریق دفع فضول بسوی آن و بعض آن بمشارکت گرم میشود و آنچه گرم میگردد و بچیزی که منبعث میشود از قلب آن و دماغ و کبد است و این علت شبیه با قطیفس باشد و فرق میان هر دو آنست که افطیفس تپ است که لزوم مینماید مع سوختن این اعضا و این عطش بغیر تپ میباشد و چون تپ مع عطش باشد آن دو علت ترکیب یابد و این علت سهل المعالجه است چون در اول لاحق شود و چون متمکن گردد و طول کشد بدن فربان نماید و در چشم و چهره بثور سیاه برآید که از ان زرد آب سیاه سیلان کند و انسان بسقوط قوت و ضعف هلاک گردد و علاج عطش در ابتدا فصد و شرب ماء الشعیر بکافور است و ماء الشعیر بعناب و سپستان بپزند و دران بادیه کبیر از خصی آنرا انداز نماید بعد از ان صاف کنند و سکنجبین ممزوج باصول کاسنی و کشوث و اندک کافور از طسوج تا نیم دانگ انداخته بنوشند و کافور زیاده کنند تا بسه قیراط برسد بعد از ان قطع کنند و شیر خیار ببرف بنوشند و ماء الشعیر که بیاشامند باید که سرد باشد و در تابستان بمواضع که دران حوض و اندران برف باشد خواب نماید و امر به مالک خفیف دست و پای او کنند و از ریاضت متعبه منع نمایند و بهترین آبها برای او اختیار کنند و بر قلب او این ضماد نهند آرد جو آرد خطمی اسپغول هر واحد کف نیلوفر ماشا جفت صغیره همه را باریک سائیده با آب برگ بادرنگ آب برگ اسپغول آب عصی الراعی و اندکی سرکه خمیر حاذق حل کرده بر سینه ضماد نمایند و بر سر او این ضماد کنند بگیرند شیر بز و بعد دوشیدن همان وقت آب انار افشرده اندک انداز تا که شیر منجمد گردد پس تضمید راس نمایند و بران برگ انگور نهاده سر بندند تا سیلان نکند یا بچیزی خفیف بپوشند و عصابه بر سر دو جانب خرقه که بدان سر پوشیده اند واقع شود و چون سیلان نماید بر سر او آب نیم گرم بریزند و در آب فرو روند و عند خروج از حمام بماء الشعیر مع روغن بنفشه حقنه کنند و اگر معده او قوی باشد این قرص کافور ایام متواتره بخورند مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین هر واحد دو درم تخم خرفه طباشیر هر واحد سه درم صندل سفید یکنیم درم نشاسته صمغ فارسی هر واحد سه درم کوفته بیخته و بسپرده درم از ان دو دانگ کافور قیصوری آمیزند و بلعاب بزرقطونا سرشته بوزن یکنیم درم اقراص سازند و هر روز یک قرص با سکنجبین ساده یا شربت حصرم بدهند و گاهی برای این عطش این شراب معروف بمجموع ترکیب میدهند رب سیب ساده رب غوره رب بهی رب آلو رب ریباس همه برابر بیامیزند و آلو ماهر گفته که درین شربت امرود چینی داخل کنند و در برف سرد کرده بر نهار بخورند و گاهی نان در برف سرد کرده بخورانند و اگر بدان عطش کثرت کند سویق شعیر مغسول با آب گرم بدهند و سویق مذکور قبل از غسل باشد و بعد غسل آب انار میخوش بیست درم بران ریزند و ساعتی بگذارند بعده سرد کرده بنوشند و در غذای او تاخیر نکنند و باید که غذا از مزورات ساخته شده باشد و آلو ماهر ذکر کرده که اولای اعضا بتبرید درین علت مزاج دماغ است بهر آنکه اکثر این مرض بمالیخولیا و هذیان منتقل میگردد و بهمین جهت تبرید دماغ واجب است و امر بجلوس در آبزن نمایند یا بدخول حمام و دران جلوس را طول ندهند و چون خارج شوند در آب سرد در آیند و بعد خروج از ان روغن بنفشه بمالند تا که رطوبت مستفاد از حمام بران محفوظ ماند و اگر از چهل روز تجاوز کند و عطش او ساکن نشود باین علاج علاج قطیفس ترکیب دهند و حفظ طبیعت او کنند

قطیفس بیونانی

صفت قرص کافور

صفت شربت

علاج عطش از شرب شراب

یا آب شور یا تناول ثوم و بصل و طعام گرم و شیرهای شدید الحلاوت و حریف و سموک مالحه باید که آب برف بخورند و شیره زرشک یا سکنجبین و شربت انار ترش سفید بود و ماء الشعیر و هر چه مطفی حرارت بود و چون لعاب اسپغول و بهدانه و ماء القرع و ماء الخیار و آب تربز و شیره تخم خرفه همراه آب سیب میخوش و رب آلو و رب غوره دهند و اگر این ادویه بر برف سرد کرده دهند نافعتر بود و اگر در خون وقوع حرارت شدید دریافت گردد دوا طلبا از تبرید سهل نبود و فصد نمایند خصوصا که سن

وفصل و عادت موافقت کند و بقول صاحب حاوی صغیر و شرح سکنجبین ده درم با آب تربز یا شیرهٔ تخم خرفه هر کدام که باشد سه اوقیه حل کرده بر برف سرد کرده
بنوشند و همچنین ماء الشعیر یا ربیباسیه یا حصرمیه یا زرشکیه بیاز ند و فواکه میخوش و بقول تقه دوغ بر برف سرد کرده تناول نمایند و اگر آب خیار و آب تربز هر یک
حاضر باشد سه اوقیه با لعاب اسپغول نیم درم بخورند عطش حادث از شراب را نیز نافع بود طبری گوید که شراب کهنه مورث عطش است اگر مزاج شارب او حار یا
یابس باشد پس رطوبت را تحلیل کند و بدن را احتیاج بسوی آب برای رطوبت متحلله افتد و اگر کسی که مزاج او حار یابس یا بارد یابس یا بارد رطب باشد شراب
درین امزجه عطش پیدا نمیکند زیرا که تسخین بارد و تعدیل رطب میکند اما در مزاج حار صداع و التهاب قبل از احداث عطش پیدا میکند علاج کسی که او را
عطش از شرب شراب کهنه یا صرف حادث شود دوام نوشیدن ماء الشعیر است که دران جعفری و طلع پخته باشند سرد کرده و اطبای اوائل درین موضع صفت
ماء الشعیر مبرد نموده اند و اطبای متاخرین و غیره درین موضع آنرا استعمال میکنند و چیزی بهتر از ماء الشعیر مبرد و قطع شرب نبیذ البته و احتقان باین حقنه نیست
جو مقشر کوفته هفتاد درم عناب سپستان هر واحد کف عصی الراعی باقلی بزرقطونا سی درم در صره بسته همه را مثل مطبوخ حقنه بپزند جیده بجوشانند تا نصفی
تا صد درم از ان گرفته در ماعون اندازند و روغن بنفشه بیست درم و سفیدی رقیق بیضه پنج درم و لعاب اسپغول پنج درم داخل کرده حل نمایند تا همه یکذات گردد
پس از ان هر روز دو دفعه صبح و شام حقنه کنند و این وقتی است که شراب تغیر عطش پیدا نکرده باشد و اگر کبد یا معده یا قلب را گرم کرده باشد اول اصلاح آن عضو
کنند بعده توجه بتسکین عطش نمایند و اصلاح عضو انیست که اگر خون گرم شده باشد بفصد باکی نیست اگر قوت و سائر قوانین فصد را واجب کنند و از ان مانعی
منع نکند و اما نوم برای مزاج حار یابس یا بارد یابس مورث عطش است و در مزاج بارد رطب یا حار رطب پیدا که رطوبت مالح باشد تسکین عطش مینماید و چون
عطش پیدا کند بهترین اشیا نوشیدن ماء الشعیر است و خوردن اطعمه بارد بالفعل و بالقوه و از فواکه انار میخوش و ترش و امرود و شفتالو و علیق هر واحد سرد کرده و انگور
و انگور تازه و رقیق بسیار چون با آب سرد کنند و از ان مصاص نمایند و پوست و تخم آن بیندازند و اگر خون گرم شود و شربت عناب الشعیر که تخم خرفه مبرد بنوشند
و در علاج او بطریق ترطیب سلوک نمایند و اما بصل در جمیع امزجه عطش پیدا میکند زیرا که حرارت و رطوبت دران قریب از متساوی است پس برطوبت بدن
و بر استخوان شدید قدرت ندارد و تسخین او اقل از اسخان ثوم است و بر ترقیق رطوبت و تنفیذ سبب آن قدرت ندارد تا جاری گردد و بدن از ان فاسد شود
و چون از ان اخلاط گرم شوند عطش حادث شود و علاج عطش چون این عطش قوی گردد و قوت قوی باشد فصد است پس تلطیف و تفریح شراب مستعمل مزاج
کثیر تا رطوبت و برودت آب بسوی اعضا رسانند و اما استعمال پیاز در سمائم برای آن نیست که عطش را ساکن میکند لیکن آن دفع مضرت سموم به رطوبت تلطیف
که دران هست می نماید و بعض اوائل ذکر نموده اند که این بخاصیتی است که دران است و ابو ماهر ذکر کرده که استعمال او در سمائم برای آن است که عطش آرد و آب بسیار
نوشیده شود و کثرت آب برطوبت خود منع اذیت سمائم میکند و دران خاصیتی برای دفع سموم نیست و ابو محمد حرانی گفته کسی که وصف بصل در سمائم کرده منقول
اول و اولس معلم جالینوس است و وصف بصل بسرکه کرده نه بصل مطلق را ایضا طبری گفته کسی که در رکوب بحر تشنه شود و تشنگی او یا بحسب مزاج اعضای او
و آلات تنفس باشد و یا بحسب استقبال ریاح را پس کسی که در بحر مستقبل بجنوب سوار شود و عطش کند بر گرمی مزاج ریه با ضطرار دلالت نماید بدلالت اوسط
و بر گرمی مزاج معده او بگرمی اصلی یا عارضی و بر گرمی مزاج کبد او در مزاج اصلی و حادثه و علاج عطش او فصد است و لزوم ماء الشعیر که دران عناب و جعفری پخته باشند و تناول
بانارک با کافور و سکنجبین ساده و تضمید صدر او بخرقه مبرد و مبرد و اقتصار از اطعمه بر بارد بالقوه و بالفعل مثل حصرم سیاه و یخوره مرغ رطب مبرد و آشامیدن پست جو بنوشیده
با آب گرم بدفعات همراه جلاب و برف و امثال آن از تدبیر و ابخره شم ادوائم و اجب بود عصی الراعی و گل سرخ و بنفشه است و سرکه که اندک کافور دران گداخته باشند و از آنچه
تولد این عطش میکند تضمید کبد و صدر او باین ضماد است آب برگ اسپغول و برگ بارتنگ و آب سیب میخوش برآرند و درین آبها قدری از صندل سفید و اندک
شیاف مامیثا و اندکی سرکه و چیزی از کافور حل کنند و دران خرقه کتان آلوده بر سینه و جگر نهند و تمام علاج او آنست که حقنه بماء الشعیر و لعاب بزرقطونا و سفیدی
بیضه رقیق باهم آمیخته سرد کرده است و در مکان او آب بپاشند و باد کش بجنبانند و حوالی او خلاف و گل سرخ و بنفشه و جا نیلوفر و نیلوفر و شاهسفرم در آب سرد
تر کرده فرش کنند اینهمه وقتی است که حال متسع باشد و چون حال از استعمال این تدبیر ضیق باشد ماء الشعیر بیاشامند و امر بفرو رفتن در آب سرد و نهادن آنها

بربینی و استنشاق ریح آن برودت نمایند و تضمید کبد و صدر او بخرقه سرد و اقتصار بر نان مثرود در آب سرد کنند و اما کسیکه بسفر در بحر مستقبل شمال کند و تشنه گردد
پس این عطش دلالت بر حرارت و یبس جمیع بدن او نماید و اگر ریه او گرم میشد و مزاج او متغیر گردد عطش باستنشاق هوای شمال زائل میشد چنانچه بقراط و جالینوس
گفته کسیکه ریه او گرم شود و او را از آن عطش بهم رسد استنشاق هوای بارد موافق تر و تسکین عطش از شرب آب سرد ست و علاج عطش لزوم شرب ماء الشعیر ست و فصد
نکنند و امر بدخول حمام و استنقاع بعد خروج آن در آب سرد و بعد تمضمض بدان قبل استنشاق نمایند و چون از آب سرد خارج شوند حرکت نکنند و سکون اختیار نمایند
و خواب کنند که ازین عطش زائل شود و ترطیب بدن حاصل گردد و از اغذیه بزر [illegible] باجات سرد و جوزه مرغ با آب حصرم اقتصار ورزند و بعد خروج از حمام امر نمایند بدهن روغن بنفشه
یا روغن گل و احتقان بماء الشعیر نمایند و از جماع حذر کنند و ابو ماهر ذکر نموده که دو کسی سفر در بحر نموده عطش شدید او را بهم رسید و سفر او مستقبل شمال بود و آب [illegible]
نخورده بود و او را بخوردن جوزه مرغ و نوشیدن ماء الشعیر اشارت کردم باز او را سفری پیش آمد و چون بعد مدتی بسوی ایشان عود نمود و صحت یافته بود از کیفیت شفای او
سوال کردم گفت که در بلاد خوزستان مردی ایام متوالی مرا بیه گوساله مطبوخ با آب سرد و مطبوخ بسرکه سرد خورانید و مرض زائل شد و مستقبل شمال در سفر بحر محتاج
باغذیه مبرده و مرطبه میباشد و اما کسیکه در بحر سفر کند و آب او بنوشد و طبیعت منحل گردد بعده عطش او را بهم رسد این بر افتقار بدن او از رطوبات دلالت میکند
سیما چون طبیعت او منحل عنیف منحل گردد و از آنچه معالجه او بدان میکنند لزوم تناول بزر قطونا بجلاب و بارتنگ ست پس اگر اسهال زائل شود و عطش باقی ماند
این شربت بیاشامند شربت به شربت ریباس شربت سیب با شربت غوره مساوی بیامیزند و سرد کرده بنوشند و آلو سرد بخورند و انار سرد و از [illegible]
تا زوال اسهال بالکلیه حفاظت نمایند و حفاظت کبد او باشیای مبرده مطفیه مقویه مثل گوگل و شیاف مامیثا و صندل سفید و برگ آس و کعک و آب سیب بجوش
و زیره قصب و سنبل و مانند آن نمایند و ارخای کبد و قوای آن نکنند و بروغن مس نکنند و مریض از جماع البته حذر کنند و ابو ماهر گفته که آشامیدن شیر [illegible]
ممزوج مبرد از انفع اشیا ست اگر تب نباشد و اگر تب پیدا شود سوای ماء الشعیر و مزورات نه دهند و اگر اکثر را بعد شرب آب او عطش و اسهال و یرقان بهم رسد
عارض شوند علاج عطش آب سویق شعیر و مزورات متخذه بسماق و زرشک و انار و آنچه ترش ست و چون طبیعت قبض گردد و عطش و یرقان باقی ماند لزوم سکنجبین
و بزر قطونا نمایند و چون عطش زائل شود لزوم ماهی تازه رضراضی مطبوخ بسرکه و تقدم بلع از ماهی های رضراضی مطبوخ بسرکه بر نهار هر روز ده عدد و از آن نمایند
و اگر یرقان صعب گردد و عطش زوال نپذیرد نقل باودیه یرقان نمایند بنحویکه در باب یرقان مسطور گردد

علاج عطش از خلط مالح و غلیظ

چون بلغم شور یا خلط یابس شد یا الغلظ چون بلغم جصی و سودای احتراقی که در معده جمع شود از آب نیم گرم و نمک یا با آب گرم و سکنجبین قی کنانند و سکنجبین عسلی و مانند آن
از مقطعات و ملطفات بلغم تناول نمایند و از غذای مولد بلغم و اخلاط غلیظه مثل هریسه و کله پاچه و فواکه غلیظه احتراز سازند و بعد از تنقیه مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه کنند
و ایضا اگر احتیاج باسهال گردد ایارج فیقرا بخورند و آب بادیان و آب گرم مع سکنجبین جرعه جرعه بنوشند که آن بلغم را بگدازد و اگر احتیاج بقوی تر از آن افتد ثوم و زنجبیل
و معجون سیر بخورند و بعضی متاخرین مینویسند که اگر از بلغم شور باشد اولی بهر تلطیف و تقطیع بلغم شور سکنجبین ساده گلقند هر یک دو توله بیاشامند و بالائش گلاب نه توله
و شربت آلو چهار توله بنوشانند و غذا اسفاناخ و کشنیز سبز تنها یا در قلیه بزر داخل کرده آب لیمو و یا بقدر ترش کرده دهند تا یکهفته و بعد روز هشتم آب [illegible] و بالنگ
هر یک یکنیم پاو سکنجبین ساده پنج توله نوشانیده قی کنانند و ایضا صبر سه چهار گهری مسهل صفرا دهند تا معده پاک گردد بنابر آنکه بلغم شور حکم صفرا دارد و در روز نهم این تبرید دهند
شیره خرفه و خیارین و مغز تخم کدو هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در گلاب و عرق کاسنی و بید ساده هر یک هفت توله شربت نیلوفر چهار توله اسپغول نه ماشه
پاشیده و غذا اسفاناخ با برنج و شله اسفاناخی دهند و همین نسق تا سه چهار مسهل داده بنگرند اگر تشنگی اندکی باشد این حب در دهان دارند که آن را ابرد مغز بهدانه مغز خیارین
مغز تخم کدو خشخاش صندل سفید طباشیر کثیرا سبوس اسپغول مغز تخم [illegible] هر یک دو درم زرشک پنج درم بلعاب ریشه خطمی و صمغ عربی سرشته حبها بقدر نخود سازند
و پیوسته در دهن دارند و اگر از بلغم جصی باشد بعد قی بمقطعات بلغم و تنقیه بحب ایارج و [illegible] ماء العسل و [illegible] خیلی مفید ست و همچنین [illegible] شیرین و عرقیات گرم
مثل بادیان و بادرنجبویه و خصوصا بعسل و غذا شوربای مرغ با نان دهند و این حب در دهن دارند که فی الفور تشنگی دور کنند زنجبیل فلفل گرد و فلفل و اجینی هر یک چهار ماشه

بارنجاور و ریک پنجدرم مغز بادام مغز چلغوزه هر یک چهار درم کوفته بیخته با صمغ عربی سه درم ترنجبین هفت درم سرشته حبها سازند و هرگاه مریض خود را از نوشیدن آب سرد باز دارد و یا بجواب و دو یا روزه دارد و یا آب گرم بنوشد یا عرق بادیان فی الفور زائل این نوع تشنگی نماید و اگر از سودا باشد تنقیه بحب لاجورد یا ماء الجبن کنند بعد هٔ شیر خشت در دهن دارند و اغذیه مرطبه دهند و بقول سدید کازرونی آنچه از خلط غلیظ یا لزج باشد ماء العسل یا آب گرم و شکر یا جلاب با اصل السوس انیسون سکنجبین برای ترقیق و تقطیع و نضج و تحلیل آن خلط بدهند و اگر خلط موجب عطش مالح باشد ماء الشعیر برای جلا و تنقیه و غسل و تسکین لذع و لعیب دهند و این همه بعد تنقیهٔ معده و اخراج آنچه در نسبت بقی یا اسهال استعمال نمایند و خضر بن علی گفته که گاهی در خلط غلیظ لزج احتیاج بزنجبیل مربی افتد و سکنجبین و شربت لیمون بسیار نافع ست و این نوع مسمی بعطش کاذب ست و گویند که خوردن ثوم مسکن این عطش ست و بقول ابن هبته اسعد عطش حادث از بلغم مالح عفن بعد تنقیه معده بقی از آب گرم سکنجبین یا گلقند بخورند و غذای ملطف مثل زیرباج حلوا بشکر و روغن بادام و گوشت دراج بریان و ماکیان مشوی تناول نمایند و بقول صاحب جامع ترجیح قی با آب سکنجبین ساده و آب گرم با آب اصل السوس کنند و چند بار معده را نقی کنند و غذا زیرباج معمول از نخود و مغز بادام و شکر و سرکه دهند و بقراط گفته که ثوم مفرد مسکن عطش کاذب خصوصاً در روز و بعد طعام ست و تجربه بنفع او این حاصل شده و گویند که آب بادیان و انیسون و پوست ترنج و فندق و عصاره برگ بادروج و کاسنی صحرائی و صبر هر واحد مسکن عطش بلغمی ست طبری گوید که عطش حادث از اجتماع اخلاط ردیه در معده و بدن بسبب افتقار بدن بسوی رطوبت نباشد لیکن بطریق فساد ظاهر شود چنانچه شهوات ردیه مثل شهوت گل و انگشت و خاکستر مانند آن ظاهر میگردد و نوعیکه آنرا شهوات ردیه گویند و سبب آن اخلاط ردیه مجتمع در بدن و معده میباشد پس هر شهوت از این شهوات ردیه بحسب خلط مجتمع در معده و بدن بود چنانچه یکی خواهش گل کند بهر آنکه خلط مجتمع ارضی فاسد باشد و دیگری در خواست خاکستر نماید زیرا که خلط مجتمع محترق سوداوی بود و بحسب این قیاس شهوات باشد و چون این معنی صحیح گردید در شهوات ردیه همچنین در عطش ردی باشد و سبب او اجتماع خلط مالح در معده و بدن بود پس خواهش آب کند و بنوشد نه بسبب افتقار بدن بسوی رطوبت لیکن بسبب آنکه خلط مجتمع در معده خواهش آن مینماید و یا خلط شدید الیبس با حرارت فاسد باشد پس خواهش آب کند تا این خلط را دفع سازد نه بسبب افتقار بسوی رطوبت و این عطش بشرب آب البته ساکن نشود و بصبر کردن بران بمضمضه تسکین یابد و علاج این نوع عطش آنست که در ابتدا امر کنند بقی از آب بسیار جوشانیده و سکنجبین و آب شبت و عسل هر دو جوشانیده باندک نمک پس اگر عطش ساکن نشود و فصد باسلیق نمایند اگر قوت یابند و لزوم پرهیز تام کنند و از غذا پرهیز با جابت ضروریه اقتصار ورزند و اگر عطش منقطع نگردد این دوا بنوشند مگر آنکه مزاج او گرم شود زیرا که اگر مزاج او گرم گردد لابد ست از تبدیل مزاج و قطع حرارت او و علاج عطش تنها نه نماید در حالی که بآن تغیر مزاج بسوی حرارت باشد و چون مزاج او را تسکین و تبدیل نمایند بسوی مداوات عطش عود کنند و نسخهٔ دوای مذکور اینست زنجبیل قاقله صغار زیرهٔ کرمانی هر واحد نیم درم ایارج فیقرا دو نیم درم نیم عرطنیثا تخم کرفس هر واحد دو دانگ نمک نفطی یکنیم دانگ نمک هندی دو دانگ گل سرخ اصل السوس هر واحد نیم درم کوفته بیخته بشراب صاف و آب برگ ترنج سرشته حبهای خرد سازند شربت سه درم بمقدار قوت دو یا سه شربت از این دوا بخورند بعد از آن لزوم استعمال اطریفل نمایند و از اشیای مالحه منع کنند و اگر کفایت نکند و عطش زائل نگردد و ملاحظه کنند اگر رطوبت مالح از سر نزول نماید از ریاضت و عمل شاق منع نمایند اگر صناعت کار ده باشد و حب صبر و حب ایارج دهند اگر قوت اطاعت کند و چون بدن تنقیه یافت امر بشرب ماء الشعیر و خوردن اسفیدباجات بلحوم جدی یا ماهی تازهٔ رضراضی نمایند و اگر مسلک مزاج او گرم شود امر بانتقال بسوی اشیای مبرده نمایند که این عطش باین تدبیر زائل گردد و هرگاه که این عطش بشتا ایج افراط کند و تبریل و تهبیج و سفیدی براز و قلت هضم پیدا کند در این هنگام امر بتقلیل غذا و استعمال ریاضت کنند و محافظت جگر نمایند تا قوت محیله او ضعیف نگردد

علاج عطش از غذای غلیظ لزج

مقطعات و ملطفات بلغم مثل سکنجبین با آب گرم بنوشند و تا هیجان هضم و انحدار از معده و اصلاح آن نمایند و هرچه در علاج عطش کاذب گذشت بعمل آرند و از اغذیه رطبه باجات و شیر دهند و حکیم علی نوشته که از غرائب احوال آنست که در شبی از شبهای روزه سالی مرا اتفاق افطار بماهی تازه افتاد و عطش بسیار غلبه کرد چندانکه بیار سلطه آب بسیار نوشیدم و سعده را از امتلا فضر احمت بجانب آن تنفس بسیار نمیبود از جوش ... امر بسیار خود ... و برای او ابت شفاء حاصل از ماهی تازه

دو قدح عرق و ارجینی آشامیدم و در آخر قدح ثانی نفرت از شرب آب یافتم بعد از ان در ریول شروع گردید چندانکه معده را قیت زیاده برده بار در مدت کمیتم عطش و در هر مرتبه مقدار کثیر سائل میشد پس صحت حاصل گردید باذن الله تعالی

علاج عطش از تناول لحم افعی و فرفیون

وامثال آن ادویه سمیه باید که تا یکهفته شیر بز تازه نیم آثار روغن گاو چهار و نیم توله نبات پنجتوله بدهند و غذا آش جو با اسفاناخ و خرفه در گوشت بچه بز داخل کرده با نان سازند و وقت عصر آب کدو و یا خیار ده توله شربت نیلوفر چهار توله قرص طباشیر کافوری سه ماشه بدهند و چون دیر کشد ماء الجبن نوشانند و مفرحات بارده بکار برند و باقی تدبیر از باب سموم گرفته بعمل آرند و این نوع بقول ابن سراپیون تا بوقت مرگ میباشد بالجمله سایر سبردات و مرطبات استعمال نمایند و مفرحات بارده کافوری تناول کنند و شیر گاو و روغن بنفشه و ماء الشعیر با روغن بنفشه و ماء الخیار و ماء القرع و آب ترشی و هر چه مرطب بود بنوشند و بخورند و روغن گاو نیکو ترین ادویهاست اکثار آن نمایند طبری گوید که تناول لحوم افاعی سبب عطش است بغیر سببی که فرفیون عطش می آرد و تحلیل رطوبات حتی که اصلی از ان می نماید و اما در اسخان اعضا آنرا فعلی نیست زیرا که احراق اعضا و تنشیط آن میکند و اول درجات احراق و تنشیط اسخان است لیکن میان سخونت فرق است و این سخونت نار محرق است اندک باشد یا بسیار و سخونت ثوم و فلفل سخونتی قریب بملایمت است و در اسخان نار البته ملایمت نیست پس در اسخان فرفیون ملایمت نیست بلکه تنشیط و احراق است لکن حتی در رطوبات دار التعلب که امر با خلاط اندک از ان در آب بسیار طلای خفیف بدان میکنند و بسا است که جلد را میسوزد پس با فنای رطوبت عطش می آرد و علاج عطش او طلب است چنانچه سابق مذکور شد و اما لحوم افاعی قائم مقام ادویه سمومیه است که در بدن غوص میکند و تعفن بسیار و ثقل ذوا سمیت که در طول زمان اثر میکنند حتی که غوص می نماید از اجزای لطیفه او در اعضا و لحوم افاعی چون به بدن وارد میشود اول قلب را گرم میگرداند بعده سایر اعضا و اصلیه را بعد از ان این فعل بطبیعت معده میکند و با عضا تشبث می نماید و آنرا فاسد میکند و تحلیل قوای او میشود و بعض او ذکر کرده اند که در لحم او ملوحت و بورقیت است فرع اخلاط رطوبیه و سخن اعضا است و آنچه اول گفتیم اصح است و علاج عطش او علاج مرکب است بیان علاج سموم و تلطیف حرارت است و کسیکه اورا این عطش بهم رسد این نقوع بدهند و بعده ماء الشعیر و نسخه نقوع اینست تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه تخم کشوث برگ کاسنی صحرائی عسالیج انگور تمر هندی آلو بخارا عناب جو مقشر کوفته زرشک منقی گل سرخ انار دانه مرکشیر نشاسته همه را یک یک کف جمع نموده و کوفتنی را کوفته و در ظرفی کرده بر ان را شب آب تازه انداز یکشبانه روز بگذارند و روز دیگر از ان یک قدح نهار بنوشند و چون روز بر آید قدح ماء الشعیر با سکنجبین بخورند و در هر سه روز تجدید این ادویه و راتب کنند و گاهی این قرص همراه راتب میدهند تخم خرفه طباشیر صمغ عربی نشاسته کثیرا هر واحد دو درم ترنجبین گل سرخ هر واحد سه درم تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد دو درم مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار هر واحد ده درم کافور ربع درم ریوند چینی یکنیم درم عصاره زرشک پنجدرم صندل سفید پنجدرم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند هر قرص بوزن دو درم و هر روز یکقرص با پانزده درم سکنجبین و بست درم ماء الخیار ترش و یا ده درم ماء القرع مشوی همراه بدهند و صفت نقوع این آب در حمیات حار گفتم و مریض را بدخول حمام امر کنند و در ان جلوس را طول ندهند و بهنگام خروج از حمام روغن بنفشه و روغن نیلوفر بمالند و اگر بروغن گل تریخ نمایند بهتر نیست بهر آنکه با وجود حفظ رطوبتی که بدن علیل استفاده آن از حمام نموده و دفع ماده که حدت یافته میکند و گاهی این شربت عوض آب دائم بنهار و سیری می نوشانند آب سیب بیخوش و شیرین آب انار شیرین و مخوش و آب به شیرین و ترش امرود چینی بر آرند و بانصف آن گلاب داخل کرده جوش خفیف داده و در کوزه نبات انداز ند و بپزند تا آنکه بگداز بعده از آتش فرود آورده صاف کرده سرد کنند اگر خواهند تنها و یا با سکنجبین بنوشند و آبو ماهر این شربت را به برف سرد کرده میداد و گفته که این تنها صحت می بخشد و گاهی امر بفصد کرده میشود چون ضرر لحم افاعی در همه بدن منتشر گردد و ما دام که شکایت لیب در عضوی از اعضای او مثل قلب و دماغ باشد فصد نکنند و عجب نیست که در اول سموم و مانند آن از ادویه سمومیه فصد نباید کرد تا در جمیع بدن منتشر نگردد و هنگام انتشار آن با ضطرار فصد کنند و آبو علیسی حرانی کسی را که لحم افاعی میخورد امر بقی مدام می نمود و عقب هر طعام که بخورد و آن جماعتی را علاج بقی نموده و ابو ماهر از سبب آن سوال کرد پس گفت که قی ترطیب بدن بطریق عرض و بقصد ثانی میکند و این بهر آنست که فربهی بدن می نماید و لحم و شحم می آرد زیرا که مجاری پاک میگردد و بدن غذا بسیار میکند و اما بطریق طبیعت قی

فرو خوشانند و دران پنج گرام شنبلی اندازند و از اطعمه آنچه حار رطب متولد خون جید بود اجازت دهند و شراب که میان کهنه و نو باشد ممزوج بیاشامند و از ان البته
اکثار ننمایند و تضمید معده او باین ضماد نمایند بهمن سفید سه درم تودری بوزیدان مصطکی هر واحد دو ثلث درم برگ حسفرم صبر رطب هر واحد پنج درم همه را ساییده
بشراب کهنه آمیخته بدستور مذکور ضماد نمایند و باید دانست که تضمید معده برای هر مرض که خواهند وقت خلو معده از غذا جائز ست و یا هنگام او آخر هضم و اما چون
در معده طعام یا شراب باشد تضمید او البته جائز نبود و از جید ترین اشیا برای کسیکه معده او بارد بود و عطش کثیر او را عارض گردد آنست که آب تنها نخورد بلکه بشراب
بیامیزد که دران دو امر جمع ست یکی سرعت وصول آب بقرب جگر و عروق و سائر اعضا دوم اسخان معده و چون معده سخونت باعتدال یابد بهضم جید گردد و ایضاً
از اجود اشیا برای او دلک خفیف معده بدست در اوقات و ریختن آب گرم بران ست و همه آنچه معطر و خوشبو باشد برای آن نیکوست **و اما قلت عطش مع حرارت**
معده آن نیز از سبب عجیب ست و آن انست که گاهی باوجود حرارت در معده رطوبت رقیق شیرین باشد و یا از سر بسوی معده بسبب حرارت آن رطوبات
بریزد و با طعام مختلط شود و بحرارت معده گرم گردد و از ان نافذ شود و با عضا برسد پس اعضا از ان سیراب گردند و بهر این علت ست آنچه دیاسقوریدوس
ذکر نموده که ثوم مسکن عطش ست و بدان اراده کرده که آن مسکن عطش کسی ست که در معده او رطوبت باشد و یا نازل شود از سر او بحرارت ثوم رطوبات بسوی
معده و بسوی اعضا جاری گردد و اعضا سیراب شوند همچنین هرگاه معده حار بود و دران رطوبات باشد و یا از سر رطوبات نزول نماید بسبب حرارت معده
و سخونت شود بسوی آن و گرم و لطیف گردد در عروق نافذ شود و اعضا بدان سیراب شوند و بهمین جهت عطش قلت پذیرد با وجود حرارت معده و اما فصد او
پس نظر کنند که حرارت در کدام موضع آنست آیا در فم یا در قعر آن پس تضمید موضع حار آن با ضماد مسکن حرارت نمایند و ترکیب دهند ضماد را از ادویه مسکن
حرارت مقوی معده و معطر مثل فوفل و زیره قصب و آس و گل سرخ و آب سیب مخوش و آب عصی الراعی و حی العالم و مانند آن و اما غذا پس نظر کنند بسوی
قوت معده در هضم و غذای موافق بحسب آن بدهند و اگر حرارت مع یبس باشد و رطوبات که نازل میشود و جمع میگردد ترطیب آن نماید بغذای او شوربای
حصرمیات مبرده و زیرباجات سازند و موافق ترین اغذیه بمثل این علت زیرباجات معتدله آنست و اگر حرارت مع رطوبت باشد و کم ست که این حرارت
مع رطوبت نباشد پس واجب ست غذای او لحم جدی یا لحوم حملان شیرخوار و بهترین اغذیه تیهو و بچه مرغ ست اما تیهو موقع آن اهم اما بچه مرغ مشوی باید انتباه عطش که از برودت جگر
یا ورم آن و سده جگر یا استسقا و سوء مزاج حار کلیه و لسع افعی افتد علاج هر واحد در مقام آن مسطور گردد و کذلک آنچه عرض امراض دیگر از حمیات و اورام باشد
در اکثر امر بزوال آن مرض زائل گردد و تدبیرش از علاج همان مرض اخذ کنند

اورام معده

و آن حار یا بارد بود و ماده ورم حار یا بجوهر حار باشد مثل خون و صفرا و یا بحرارت عارضی حار بود مثل بلغم چون بعفونت گرم شود و سودا چون باحتراق گرم گردد
و ماده ورم بارد بلغم یا سودا باشد و ورم دموی را فلغمونی و ورم صفراوی را حمره و صمری و بقول شیخ الرئیس ماشرا گویند و ورم بلغمی را ورم رخو و سوداوی را ورم صلب
نامند و بقول جرجانی ورم معده بیشتر دموی بود یا صفراوی و ورم صلب کمتر افتد لیکن گاه باشد که آماس دموی و صفراوی بآخر صلب گردد و ورم بلغمی نیز کمتر افتد
و بقول گیلانی معده منبت بلغم ست و امراض بلغمی اکثر دران عارض شود بخلاف خون و صفرا که عروض اورام آنها در ظهور مثل عروض اورام بلغمی دران نمی باشد
و از اسباب ورم معده اوجاع متطاوله ست پس اگر وجع معده طول کند و از حسن تدبیر زائل نگردد بدانند که درینجا ورم ست و ایضاً احساس وجع بلمس شکم و وجود
ثقل در معده و ظهور نمود بان خصوصاً اگر ورم در قدام باشد و مریض بر پشت نخوابد و یا بخیبت البدن باشد و عدم ظهور ورم و وجود اختلاج معده اگر ورم بسوی
قلت باشد دلیل ورم معده است و ایضاً ورم معده در اکثر از تب و درد خالی نباشد لیکن اگر حار بود تب و درد بشدت باشد و اگر بارد بود بخفت باشد
طریق تشخیص اقسام این ورم باید که نظر کنند اگر تب تیز و تشنگی غالب و رنگ چهره سرخ و زبان سرخ و درشت باشد ورم دموی بود و بعده از علامات اشتها
و کرب و التهاب معده و غشیان و قی و وجع محدد و وجع ضربانی و احیاناً وقوع قی الدم قبل از ورم یا بعد از ان و دیگر آثار غلبه دم نیز سوال کنند و اگر با وجود تب و تیزی
و شدت تشنگی زردی رنگ چهره و زبان و اول براز و فی صفراوی باشد ورم صفراوی بود و بعد از ان تلخی دهان و التهاب شدید و حرقت قوی و وجع ناخس معده

مویز منقی بعرق کاسنی وگاوزبان وعنب الثعلب خیسانیده گلقند داخل کرده بیاشامند و ایضاً بهر رفع قبض ونیز برای تحلیل ورم فلوس خیارشنبر یکتوله گلقند دو توله آب
عنب الثعلب وآب کاسنی سبز مروق هر یک پنجتوله بالیده صاف نموده زعفران دو سرخ گل بنفشه سه ماشه سوده پاشیده دادن در ورم حار معده معمول اساتذه است
و از فواید وزن مغز فلوس مقصود تحلیل است نه منظور اسهال تا چهار پنج روز بدهند که ورم تحلیل شود و عوارض آن برطرف گردد و زعفران برای تحلیل وگل بنفشه بجهت
رفع قبض معمول ست و در ورم معده گلقند بسیار بدهند. روغن بادام نیز بدهند و اغذیه بارده مثل آش جو و کهچری دنگ دال خشکه و اسفاناخ و کدو و خرفه و توری بخورند
وضماد در ابتدای ورم رادعات مثل صندل گل سرخ رسوت پوست کدو تر در گلاب آب عنب الثعلب سبز یا آب کشنیز سبز سائیده بر معده ضماد کنند و بعد از
سه روز در زمان تزید آرد جو خطمی زرورد با گلاب وآب کاسنی ضماد سازند بعد از ان در زمان انتها محللات و مرخیات را زیاده کنند خطمی و آرد جو و زرورد
مع بزرکتان و حلبه و سنبل الطیب مانند آن مثل بابونه و سعد و عود و مصطکی ضماد کنند وضماد مغز خیارشنبر بروغن گل نیز برای تحلیل ورم حار معمول ست و اگر
حاجت تنقیه شود بعد از نضج روز هشتم از مسهل بقدر تنقیه کنند وگاهی از گل نیلوفر چهار ماشه گل بنفشه عنب الثعلب تخم خیارین کوفته اصل السوس مقشر نیمکوفته
تخم کاسنی کوفته شاهتره زرشک هر یک شش ماشه در آب گرم خیسانیده بدستور منضج داده روز مسهل اجزای مسهله افزوده تنقیه می نمایند گاهی منضج با دویه
مرخیه مثل نقوع خطمی خبازی وغیره نموده بار اجزای مسهل درین مرخیات داخل کرده میدهند بعده اگر تپ باقی ماند گلو استعمال کنند و برای عارضه بواسیر
حب مقل دهند و ایضاً بعد زمان ابتدا و عند قرب انتها بعد تنقیه آب کاسنی بمغز خیارشنبر وشربت بنفشه و روغن بادام شیرین وکذا آب عنب الثعلب بمغز خیارشنبر
وشربت ورد و شربت دینار خوب است و بعد از تنقیه روز پنجم آب کاسنی سبز مروق وآب عنب الثعلب سبز مروق با شربت بزوری و یا شربت نیلوفر و فاکهی دهند
و ایضاً قرص گل با عرق کاسنی و بادیان و شربت بزوری و فاکهی بعد تنقیه دادن مفید ست و در تپ مار ست که اگر طبع قبض باشد حقنه لین العمل آرند تا ماده را بأسفل
جذب نماید و بعد از ان آب تمر هندی وآب آلو بیاشامند و اگر طبیعت قابض نباشد آب به و سیب و رب حصرم و رب انار و رب ریباس و رب ترشی ترنج بنوشند
و یا بگیرند لیست و رم انار دانه ترش و یکدرم مصطکی و در یک رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده یکدرم عود و یکدرم سک داخل کرده بنوشند و قرص فلفل الاعوام
مسطور ست که شربت پنج هندبا و لیمو مفید ست و در تکمله مسطور ست که در ورم گرم معده تخم کاسنی گل نیلوفر نکوفته اصل السوس جوشانیده با گلقند دهند و صندل
وآب کاسنی وکشنیز تر و آرد جو و خطمی و حلبه و بزرکتان و سنبل الطیب و قصب الذریره و بابونه حسب اوقات ضماد سازند و بقول سمرقندی تا بیست روز بر ورم
نگذرد و از خوردن گوشت منع کنند که نکس می آرد و از فواکه منع کنند مگر از انار و سیب **اقوال حکما** سویدی از روفس و حنین و غیر آن نقل کرده که ضماد
آب عنب الثعلب وسویق و زرورد وکذا آب برگ و خیوط و اطراف نرم انگور با سویق وکذا حضض مکی وکذا اسفرجل بریان و شراب کافور وکذا انبرباریس و قرص
وضماد داذ تا ب الخیل وکذا عصی الراعی وکذا خولان نافع ورم حار معده است **علی شریف** می نویسد که در ورم حار معده بعد فصد باسلیق آب کاسنی سبز و آب
عنب الثعلب سبز هر یک ده توله شب در ظرفی نگهداشته صبح آب زلال بگیرند و در دیگ اندازند و با گلقند دو توله بدهند و بعد از سه چهار روز فلوس خیارشنبر شش توله
لعاب اسپغول روغن بادام افزوده دهند تا ماده اخراج یابد و صندل سفید با آب عنب الثعلب سبز ضماد کنند و اگر صفرا غالب باشد از گل بنفشه نیلوفر سپستان
عنب الثعلب خطمی خبازی کاسنی بیخ کاسنی زرشک آلو بخارا مویز منقی گاوزبان گلقند منضج داده از آبهای مذکور مغز فلوس خیارشنبر مسهل دهند و ترنجبین
و تمر هندی نیز داخل نمایند و از حضض مکی عنب الثعلب گل سرخ گل بنفشه هر یک شش ماشه ضماد سازند **بعض** متاخرین نوشته اند که در ورم حار دموی و صفراوی
اول فصد باسلیق کنانیده و در دموی خون بسیار گیرند و در صفراوی اندک و اگر از فصد مانعی بود حجامت بشرط میان کتفین نهند و اگر ورم بجانب جاحت معده بود در بالای معده
نیز حجامت کنند و اگر بقدام باشد بر موضع کلیتین نیز و بعد اخراج خون برای تطفیه و منع انصباب ماده آب انارین بانبات و یا ترنجبین دهند و یا قرص طباشیر
با رب حصرم و یا شربت بنفشه و نیلوفر هر یک دو توله در عرق کاسنی و گلاب عرق مکوه و نیلوفر هر یک پنجتوله بنوشانند و یا شیره کاسنی و خیارین و زرشک هر یک شش ماشه
تخم کاهو هفت ماشه آلو بخارا هفت عدد عناب پنج عدد شربت نیلوفر چهار توله و یا شربت انارین و یا رب سیب و به در گلاب دهند و در ابتدا ادویه را دعه مطفیه
تا انفجه چون صندل سفید و ماميثا گل سرخ و حضض هر یک نه ماشه در آب بستان افروز و مکوه سبز ضماد کنند و یا سیب یک عدد در زیر آتش بریان کرده و تراشیده کرده

و ساق خرفه و مکوه و کشنیز سبز هر یک سه توله بکار برند و غذا کم و لطیف و سرد و محلل مثل آش جو با شوربای انار شیرین و یا بنفشه و یا نیلوفر تا چهار روز دهند و روز پنجم
این دوا دهند آب کشنیز و مکوه و کاسنی هر یک سه توله آب انار ترش یک نیم توله شربت سیب چهار توله و هر روز زیاده کنند تا هفت روز و ضماد آرد جو و کاسنی و خطمی
و زرورد و گل بنفشه و برگ بارتنگ و تراشه کدو و برگ کاهو هر یک یک نیم توله صندلین نه توله زعفران سه ماشه سرکه چهار توله سازند و غذا شوربای ماش مسلم یا مقشر و ریاک و خرفه دهند
تا روز هفتم و روز هشتم ضماد را موقوف و مغز تخم خیارشنبر هفت توله ترنجبین نه توله شیرخشت پنج توله آلو بخارا ده عدد در عرق مکوه و کاسنی هر یک دو دو اوقیه گلاب
سه اوقیه گلقند یک اوقیه روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشند و بجای آب عرق مکوه و گلاب و نیلوفر دهند و وقت شام بقولات را موقوف نموده بر دال
ماش مقشر و برنج قناعت کنند و روز نهم شیره کاسنی و خیارین و مغز تخم کدو هر یک نه ماشه لعاب بهدانه و ریشه خطمی هر یک سه ماشه در گلاب و عرق بید ساده
و نیلوفر هر یک هفت توله و یا در عرق مذکور برآورده شربت بنفشه چهار توله اسپغول نه ماشه پاشیده دهند و غذا بدستور و همین نمط تا دوازده روز دهند و روز سیزدهم تبرید تا روز
پانزدهم دهند و روز شانزدهم اگر حاجت ببیند مطبوخ ملین و شربت ورد مکرر المعلی و یا شانی علوی خان دهند و غذا شوربای بزغاله با برنج و روز هفتم قرص گل سه ماشه عرق
کاسنی و بارتنگ و خصبه هر یک پنج توله و شربت بزوری بار دو چهار توله تا بیست روز بنوشانند تا اثری از آن نماند و این هر دو نوع ورم در یک هفته تحلیل می‌شود و یا به هلاکت
می‌رسانند و نوبت بانفجار نمی‌رسد بخلاف بلغمی کذا فی التلخیص و گویند که بعد از زمان ابتدا تا آخر انحطاط تو ابض خوشبو با مرخیات و محللات آمیخته استعمال کنند و اگر طبع
قبض بود مغز فلوس در آب کاسنی و یا در طبیخ عنب الثعلب و تخم کاسنی هر یک نه ماشه تمر هندی دو توله گل سرخ شش ماشه جوشانیده صاف نموده مغز خیارشنبر
شش توله شیرخشت سه توله مالیده باز صاف کرده روغن بادام سه ماشه داخل کرده باید داد مسیحی گفته که اگر در معده ورم حار پیدا شود باید که ابتدا بفصد
نمایند خصوصاً اگر سن و قوت و وقت اعانت کند بعده اشیای مبرده استعمال نمایند و با آن چیزی از قابضات خوشبو مخلوط سازند مثل آب عنب الثعلب و گلاب
و آب کاسنی و اگر شکم قبض باشد بایین آبها خیارشنبر آمیزند و گاهی با آن آب بادیان و قدری قرص ورد مخلوط کنند و هرگاه حرارت قوی نباشد قدری مصطکی
مخلوط نمایند و غذا به ماش مقشر و کدو و بقله یمانی و اسفاناخ و روغن بادام سازند و در هفته دوم ماش با سلق و لبلاب بپزند و سورت آب بجلاب و آب انار شیرین
و سکنجبین شکری بشکنند و در اول امر چون تلهب باشد با ضمده بارده مثل عنب الثعلب و بارتنگ و پوست کدو و آرد جو و اطراف خلاف و بنفشه گشنیز خشک ضماد کنند
و بعد هفت روز چون حرارت ساکن گردد با این اشیا بابونه و اکلیل الملک و افسنتین و سنبل و بیخ خطمی و صندل سرخ و قرنفل و زعفران آمیزند و یا قیروطی تخذ کرده با عصیر
و مصطکی و موم و روغن ناردین و گاه در این قیروطی رب حصرم خشک هم اندازند ایضاً در مقام دیگری نویسد که اگر با وجع معده تپ و ورم حار ظاهر باشد فصد
باسلیق نمایند و بر موضع وجع صندل سفید و سرخ و گل سرخ و آب بهی نهند و بیمار را شعیر غذا سازند و گوشت و شیرینی و شراب ترک نمایند و آب انار جاشنی دار
و رب فواکه بارده بنوشند و چون سورت ورم ساکن شود مغز خیارشنبر در آب کاسنی مروق مالیده بیاشامند و اگر ایام طول کشد و حرارت ساکن شود
و ورم صلب باقی ماند تدبیرش در علاج ورم مواری بیاید مجوسی و صاحب خلاصه می نویسند که علاج ورم حار دموی و صفراوی اول فصد اکحل است و اخراج
خون بقدر حاجت و بحسب احتمال قوت و سن و وقت حاضره و غیر آن و ماء الشعیر با آب انار میخوش بنوشانند و یا شربت بنفشه و شربت نیلوفر بدهند و تضمید معده در ابتدا
بضماد مرکب از گل سرخ و صندل و گل ارمنی و رسوت و شیاف مامیثا با آب کاسنی و آب کشنیز سبز و آب به نمایند و آنچنان در بدو ورم معده بگیرند آب امرود و گلاب و آب
و آب خرفه و آب حی العالم و آب سیب با موم و روغن گل گداخته داخل کرده در هاون خوب حل سازند و بر آن اندک کافور و صندل سفید انداخته بر معده و فم آن
ضماد کنند و در آن پارچه کتان آلوده بر موضع ورم نهند و آنچنان هنگام تزید آرد جو و بنفشه خشک و صندل سفید و آب عنب الثعلب و آب بارتنگ و پوست کدو
ضماد نمایند و غذا مزورهٔ اسفیدباج باسفاناخ یا خیار یا قطف و مانند آن دهند مغز نان سفید در آن مالیده و چون ماده ورم بنضج ابتدا کند به احتیاج
بتحلیل افتد آرد جو و خطمی و بابونه و اکلیل الملک و صندل سفید و گل سرخ برای حفظ قوت معده کوفته بیخته با آب کرفس با آب عنب الثعلب و آب کاکنج ضماد کنند
و ماء الشعیر با شیره بنفشه بنوشانند و آب عنب الثعلب و آب کاسنی مطبوخ مروق چهار اوقیه گرفته مغز خیارشنبر پنج درم در آن مالیده روغن بادام شیرین دو درم
چکانیده بیاشامند تا هفت روز بدهند بعده قند که تشنه اگر تپ و حرارت نباشد آب کاسنی و عنب الثعلب اندک آب بادیان و کرفس هم بیفزایند و یا نیم مثقال

قرص گل صغیر بدهند و از آب سبوس گندم و شکر و روغن بادام و یا مغز نان خشکار بروغن بادام حریره ساخته تغذیه فرمایند و اگر ورم تحلیل نشود و میل بتقیح کرد
گردد علاج دبیله معده نمایند جرجانی و ایلاقی گویند که بعد فصد باسلیق اگر مانعی از آن نباشد به و سیب بریان کرده و تراشه کدو و ساق خرفه و برگ او کوفته
بر معده ضماد کردن سود دارد و شربت انار ترش و شیرین و رب سیب و رب به بدهند و از غذا بر کشکاب و آب انار اقتصار نمایند و آب با شربت بنفشه و نیلوفر آمیخته باید داد
و بعد از چهار روز آب برگ بارتنگ و آب کاسنی و آب عنب الثعلب هر یک یک اوقیه با چهار درم فلوس خیارشنبر و دانگی زعفران بدهند و اگر این آبها هر سه حاضر نباشد
هر چه از آن میسر آید سه اوقیه آن را باید گرفت و در این سه روز ضماد از آرد جو و صندل و تراشه کدو تر و آب عنب الثعلب و اندکی زعفران سازند تا هفت روز
بگذرد و از روز هشتم تا چهار روز آب عنب الثعلب و آب کاسنی هر یک دو جزو و آب بادیان تر و آب کرفس هر واحد یک جزو و از همه بمقدار چهل درم گرفته با چهار درم فلوس
خیارشنبر و دو دانگ زعفران باید داد و اگر بعد هفت روز هنوز حرارت قائم باشد دوای مذکور بدون آب بادیان و آب کرفس بدهند و اگر طبع نرم باشد عوض
خیارشنبر قرص طباشیر قابض باید داد و یا نیم درم تا یک درم قرص گل برب سیب و رب آبی بدهند و ضماد از عنب الثعلب و کشنیز خشک یک اوقیه و بنفشه دو اوقیه و خطمی
یک اوقیه و آرد جو و بابونه هر یک دو اوقیه و اکلیل الملک اوقیه و اصل السوس یک نیم اوقیه و موم صاف در روغن بنفشه و روغن گل هر یک پنج استار و در نسخه دیگر برگ خطمی
دو اوقیه و زعفران نیم اوقیه عوض عنب الثعلب و کشنیز ست بدستور ساخته و بر خرقه کتان طلا کرده بر معده وضع باید ساخت و بعد از چهارده روز که حرارت ساکن
شده باشد در کشکاب بیخ بادیان و بیخ کرفس هر یک سه درم باید پخت و با روغن بادام باید داد و بابونه دو اوقیه بیخ خطمی دو اوقیه افسنتین ۲ اوقیه سنبل پنج درم
اصل السوس ۲ اوقیه اکلیل الملک ۲ اوقیه و نیم پیه بط گداخته ۲ اوقیه موم زرد چهار اوقیه روغن گل و روغن خیری یا روغن سوسن هر یک پنج اوقیه و در بعض نسخه شبت
عوض اکلیل الملک ست بدستور ضماد سازند و ضماد جالینوس در ورم معده معتمد او ست و طعام ماش مقشر و برگ چقندر و لبلاب و اسفاناخ و سلمه و کدو باشد
بروغن بادام و اگر قوت ضعیف باشد زرده بیضه نیمبرشت دهند و اگر تب ساکن باشد چوزه مرغ با ماش مقشر و برگ چقندر و غیر آن پخته روا باشد لیکن تا بیست روز
از ابتدای مرض نگذرد و تب ساکن نشود چوزه مرغ نشاید داد و هر گاه ماده رقیق تحلیل پذیرد و آنچه غلیظ باشد بماند ضماد محلل که در علاج ورم بلغمی مذکور گردد
بکار برند و هر گاه ورم پخته شود و ریم کند علاجش در دبیله مسطور شود و جیحشاری گفته که علاج ورم دموی فصد باسلیق ست اگر ممکن باشد و تناول اشربه و اغذیه
حامضه مطفیه و بهتر آنست که در ابتدا [illegible] سرد و ماءات کنند و بگلاب و صندل ضماد نمایند و آب انار میخوش بنوشند و غذا ماء الشعیر و ماش مقشر با بادام و کدو
تمر هندی یا آب انار ترش یا ریباس یا فواکه ترش دهند و بعد چهار روز تا روز هفتم آب کاسنی یا آب عنب الثعلب یا شیره خرفه یا با آب آن یا هر دو چهل درم بیاشامند
و در روز هشتم در آب کاسنی سه یا چهار اوقیه پنج درم مغز خیارشنبر مالیده باندکی زعفران که در آن تحلیل مع تفتیح ست بنوشند و بعد از روز چهارم ضماد آرد جو و صندل
و غیره کرده در قول جرجانی گذشت مع آب بارتنگ عوض زعفران بکار برند و بعد از هشتم تا چهاردهم آب عنب الثعلب و آب کاسنی یک دو جزو و آب کرفس آب بادیان
یک جزو و بقدر چهل درم با شکر بدهند و بعد از هفتم ضماد عنب الثعلب و کشنیز خشک که در قول مسطور مذکور شد نافع ست و اگر طبیعت قبض باشد روز دهم یا دوازدهم
هفت درم مغز فلوس و اندک زعفران و یک درم روغن بادام و آبهای مذکور داخل کنند شیخ الرئیس و بعض شراح قانون می نویسند که در اورام اعضای
باطنه و مشارکه واجب ست که خالی نباشند روادع او از مسخن بنابر حفظ مزاج روح که در آنست و محللات آن از قابض بهر حفظ قوت معده کذا قال القرشی
و بقول گیلانی ورم حار معده از جمله امراض قاتله بشدت ست و اکثر او چون خراج و دبیله شود و منفجر گردد پس چون از شدت حرقت و التهاب گمان شود
که معده ورم میکند واجب ست که در ابتدا روادع قوی استعمال نمایند و اگر چه در آن میل کافور داخل باشد و خوف از تبرید آن نباید کرد چه مرض بسیار
هائل قاتل ست و تبریخ معده بمثل روغن سفرجل و تضمید آن بسفرجل و پوست کدو و برگ خرفه و آرد جو و مانند آن بلکه قوی تر از آن نمایند و در یک هفته
علاج دو شخص کرد ایشان را ورم معده از ماده حار بود و با این همه با مع زیادت تبرید نمود و در اندک مدت صحت حاصل شد و در علاج کسیکه رعایت مثل این
احتیاط نکرد بعد امر او بعد انفجار بهلاکت انجامید و حق آنست که بر تبرید شدید بحت بدون تامل و ضرورت جسارت ننمایند و منع غذا و تلطیف تدبیر برای
ایشان نافع تر ست و فصد در اکثر اوقات انتهی و در اوائل حدوث آن سوای او آخر آن لابد ست نه استعمال او در جمیع اوقات مرض و از اسهال غذیه وقی

اجتناب نمایند و برادویه واغذیه ملینه مثل شعیر و ماش و قطف و کدو اقتصار ورزند و لیکن ادویه ملینه مثل خیارشنبر باید که در ان خوف استفراغ بجهت ارخاء سیست کرآن نافع ورم و مخفف ماده هست و گاهی از ایارج و صبر بوزن یک دانگ تا نیم درم در ان می آمیزند و بهتر آنست که خیارشنبر را به آب کاسنی بیاشامند و گاهی در ان افسنتین اندک و دهن هم میکنند که آن بقبض خود نافع ست لیکن جرات با دخال افسنتین هنگام سکون شدت حرارت ماده کنند و قومی درین مرض اهلیله استعمال میکنند و من از ان کراهت میکنم یعنی باستعمال آن اصلا راضی نیستم و بوجهی از وجوه اسهال باهلیله درین جائز نیست و گاهی ایشان سکنجبین بسقمونیا می آشامند و من آنرا مکروه میدارم چه سقمونیا اضر الاشیا بمعده و معاند منفعت آنست و سکنجبین بسبب قوت تنقیه آن مضر ست و اگر از مثل این چاره نباشد صبر قدری و آنچه قریب او باشد بسکنجبین بدهند و اگر ترک او تا ممکن باشد افضل ست زیرا که صبر نیز ضار ست از جهت جذب مواد بسوی معده و کذلک سکنجبین از جهت تنقیه صبر بمعده و از مسهلات نافعه در ابتدا اینست که بگیرند آب عنب الثعلب و آب کاسنی دو اوقیه و مغز خیارشنبر سه درم و از کدو و روغن بادام هر واحد دو درم و بیاشامند و مداومت ملینین طبیعت باین دوا نمایند اگر طبع قبض باشد و واجب ست که اقدام بر نوشیدن آب سرد بسیار و خالص نکنند بلکه به سورت آن بجلاب یا بر فرو اکسر بشکنند و اگر وجع شدت کند سه درم تخم خیار با آب سرد یا با آب برف بنوشانند و نوشیدن آب شکر طبرزد خیلی سودمند ست و ایضاً آب کاسنی صحرائی و افشرده از طلحو قسب و گلنار و لحیة التیس و افسنتین چون ضماد کنند منع ورم کنند اگر در جمیع اجزای معده منبسط باشد تا دام که حرارت باقی باشد و اگر چه بعد هفتم بود آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب کاسنی صحرائی موقوف نکنند و چون از هفت روز تجاوز کند قرص ورد تا نیم درم و قدری از عصاره افسنتین و مصطکی با آن آمیزند و ایضاً بادیان و کرفس آمیزند و غذا تا هفتم روز ماش و قطف و سرمق و کدو به روغن بادام یا زیت انفاق دهند و شراب جلاب و آب کاسنی و عصاره کاسنی بستانی و بری و در آخر ورم مصطکی و عصاره افسنتین بدهند و بعد هفتم آنچه جالی و منضج اندک باشد مثل ساق و لبلاب با آن آمیزند و ایضاً درین هنگام سکنجبین بیاشامند و گاهی چند روز قبل ازین آنرا می نوشانند و گاهی با آب خمیره بنفشه آنرا می آشامند اگر غثیان شدید بود و هی نباشد و این تدبیر تا روز چهاردهم باشد و چون لهیب ساکن شود و ورم نرم گردد وقت تحلیل باشد و چون اندک انحطاط یابد در ضماد مثل مصطکی و افسنتین داخل کنند و شراب از سکنجبین بغیر جاذر گردانند و گاه نوشیدن خیارشنبر در آب بادیان و کرفس و روغن بادام شیرین تا آخر کفایت میکند و صواب آنست که چون قوت و علاج ارخا و تحلیل برسد در ان ایام بصرف مرخیات و محللات اقدام ننمایند بلکه ادویه مرخیه لقابضه مخلوط سازند بهر آنکه در اقتصار بر مرخیات خطر عظیم ست و در اکثر صاحب او را هلاک میگردانند خواه ادویه مشروبه باشد یا موضوعه بر معده از خارج و معده درین امر اولی از کبد ست و اگر چه کبد اشرف از انست بهر آنکه معده حساس هست پس رعایت این احتیاط در استعمال مرخیات واجب ست و قوابض صالح برای ایشان آنچه در ان عطریت باشد مثل مصطکی و گل سرخ و ایضاً مازو و سماق و گلنار و اطراف اشجار و از ادهان مثل روغن به و مصطکی و ناردین و بسبب زیت انفاق ست بلکه واجب ست که در تابستان و در ابتدا ورم اینهم او روغن گل و زیت انفاق و روغن سفرجل و روغن سیب و در زمستان یا در زمان تحلیل روغن ناردین و شبت و بابونه و سوسن استعمال نمایند و روغن مصطکی میانه این و آنست صفت ضماد که جیده در ابتدا و تزید و انتها نافع درین وقت و قبل آن بگیرند آرد جو و فوفل و گل نیلوفر هر واحد اوقیه گل سرخ یک نیم اوقیه زعفران نیم اوقیه بنفشه پانزده درم کتیرا پنجدرم خطمی بابونه هر واحد ده درم صندل پانزده درم مصطکی اقاقیا گلنار هر واحد پنجدرم موم روغن گل بقدری که جمع کند آنرا و از ضماد که جیده در ابتدای ورم اصل السوس اکلیل الملک و موم و روغن بنفشه ست و واجب نیست که با وجود اسهال ضماد ننمایند با دویه مرخیه بلکه اول تعدیل شکم کنند بعده ضماد استعمال نمایند و اما تضمید بقوابض وقت حاجت بر وجع عند اسهال و ضعف قوت استعمال باید کرد و از اضمده جیده در وقت منتهی تا انحطاط اینست که آنچه گرفته شود و همچنین فقاح اذخر بابونه اکلیل الملک افسنتین و سنبل الطیب بنج خطمی صندل فوفل زعفران حب الغار و مانند آن قوابض در ابتدا زیاده کنند و محللات در آخر و از اضمده جیده در انضاج ورم حار و باشد اگر اراده تحلیل آن باشد اینست که بگیرند اطراف گل سرخ و اطراف افسنتین و اطراف حی العالم و پوست تریج و مصطکی و کندر هر واحد یک نیم جزو و سفرجل سه جزو زعفران و صبر و مر هر واحد یک جزو و موم و روغن بادام و روغن ناردین هر واحد ده جزو و چون سبب مدد و رشح او رام او جاع کهنه باشد که از حق او معالجه ملطفات بود و سبب بود و شش حادث از سوا ... بار رود

پس هرگاه این اوجاع مؤدی بتورم گردد واجب ست که بملطفات ازان قلع کنند بهر آنکه ملطفات اکثر حار میباشد و استعمال آنها در ابتدای اورام جایز نیست
و اقتصار بر مسکنات اوجاع مثل شحوم بط و ماکیان نمایند و چون ورم کهنه شود قرص سنبل بخورانند و ضماد مقل مع حب البان که در قرابادین مذکور ست بعمل آرند
و ازانچه نفع میکند این را قیروطی بروغن بلسان و صبر و موم سفید ست و واجب ست که قیروطی جالینوس مذکور در علاج ضعف معده استعمال کنند و ضماد اکلیل الملک
بسیار نافع ست و ازین نوع ست بابونه و گلنار و بزرکتان و اکلیل الملک خطمی که ازان ضماد نمایند و تکمید کنند و بآب آن تنطیل سازند و ازانچه درین می نوشند
افسنتین گل سرخ ده درم عود دو درم مصطکی سه درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم دو درم ملتهب با کافور بخورند یا بگیرند سه استار خیارشنبر و در یک رطل آب
بپزند تا یک رطل بماند بعده صاف کرده آب عنب الثعلب و آب کاکنج سکرجه بران اندازند و بجوشانند و بران نیم درم ایارج فیقرا انداخته و مریض قوی تمام آن
و ضعیف نصف آن بنوشد و اگر احتیاج بتقویت از ضماد مذکور افتد دران شبت و بزرکتان و حلبه زیاده کنند و اگر ازین هم قویتر خواهند تخم کرنب و اشق و مغز
ساق گوزن و پیه ماکیان افزایند و گاه احتیاج بضماد فیلغریوس و ضماد اصفر افتد و درین وقت گاه حاجت می آید بخوردن قرص مقل و از مراهم نافعه درین وقت
مرهمی باین صفت ست بگیرند موم و روغن ناردین اوقیه مصطکی و صبر و سعد و اذخر هر واحد مثقال و مقل سه درم مقل را در شراب حل کنند و باد و یه بدستور
مرهم جمع کنند و اگر درینجا اسهال باشد اکثر احتیاج با دخال عصاره حصرم یا عصاره افسنتین درین می افتد یا هر دو جمع کنند و از خطای عظیم ست که زمانه [illegible]
ورم طول کشد و مداوم معالجه میبرداشت کنند و ورم در طریق حدوث خراج باشد و از نضج منع کنند چون این رعایت نمایند و گفته اند که قلادهٔ سنگ یشب چون بدین طور
تعلیق نمایند که ملمس معده کند عظیم المنفعت در اوجاع و اورام آن باشد و اما هرگاه ورم وسیله خراج گردد علاج او جدا بیاید طبری گوید که علاج فلغمونی معده
آنست که تدارک کنند بسبب تعدیل مزاج او و فصد باسلیق پس اگر زمانه تابستان باشد خوابگاه او موضع سرد و زیر بادکش سازند و از حرکت البته منع کنند و از غذا
بر ماء الشعیر تنها اقتصار نمایند و سه روز در اوقات حارت غذای او بنوشانند و اگر احتیاج بزیادتی آن افتد زیاده کنند و اگر احتمال فصد باشد فصد باسلیق
نمایند و اخراج خون قدر صالح کنند و تضمید معده او در اول این مرض باین قیروطی سازند بگیرند روغن گل که بسرکه جوشانیده باشند بدین طور که بوزن پنجاه درم
روغن گل خالص با پنج رطل سرکه آمیخته باتش ملایم بجوشانند تا سرکه بسوزد پس این روغن را صاف کرده با موم مصفی قیروطی سازند و آب برگ اسپغول
و آب برگ بارتنگ و آب عصی الراعی و آب جراده کدو و آب قداح فلافت و آب تربز با هم آمیخته ازان تسقیه قیروطی بر آتش نمایند بعده بر پارچه بشکل
معده قطع کرده طلا نموده بر معده گذارند و پارچه دیگر باین آبها آغشته بالای آن نهند و هرگاه خشک شود درین آبها تر کنند و گاهی درین مرض این ضماد
می نمایند بگیرند برگ انگور و قداح و عصا لیج آن و عصی الراعی و حی العالم و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و همه را باریک بسایند و بران آرد جو و بنفشه و خطمی سفید
کوفته بیخته اندازند و خوب مخلوط نموده ضماد خفیف ازان بر معده نمایند و چون هفت روز از ابتدای این مرض بگذرد و ورم کم شود و آثار سکون تزید مرض
ظاهر گردد نقل باین تدبیر نمایند که بخورند خالص خراسانی مسلوق مطیب و ماش مقشر مطبوخ با سفاناخ و بقله یمانی و بقله حمقا و مانند آن و درین ضماد مرتب سازند
بگیرند بابونه اکلیل الملک هر واحد دو درم قسب یابس سه درم گل سرخ افسنتین یا عصاره آن هر واحد پنج درم مصطکی دو ثلث درم عصاره حصرم خشک سه درم
عصاره کزبره خشک و عصاره لحیة التیس هر واحد چهار درم همه را سائیده بآب قداح انگور و گلاب و قدر قلیل سرکه آمیخته بر پارچه مالیده بالای معده ضماد نمایند و اگر
معده او احتمال غذا نکند بسبب ضعف یا الم خود غذای او بدل ماء الشعیر حسوی خندروس سازند و در روز بدفعات دهند و این تدبیر هفت روز دیگر باشد پس چون بهفته
اگر مرض نقصان یافت و لهیب و عطش ساکن شد و تپ زائل گردید و قاروره صلاح پذیرفت نقل باین تدبیر نمایند که سلق مطبوخ با ماش و روغن بادام بخورند و در غذا
اندک سفیدبا اسپید و نقل بماء الشعیر با سکنجبین سفرجلی نمایند و قدری سفرجل شیرین بخورند و بگیرند گل بابونه و اکلیل الملک و مصطکی و مر و صبر و همه را کوفته بیخته از موم سفید
و روغن گل قیروطی ساخته بیامیزند و بر معده ضماد نمایند پس اگر اشتعال این نماید و مزاج او متغیر نگردد و مریض بزودی صحت یابد و اگر مزاج او متغیر شود و حدت
پذیرد و مرتبه دوم فصد کنند اگر ممکن باشد و بسوی تدبیر وسط و تدبیر اول حسب قوت مرض و ضعف آن و صلاح و فساد آن اعاده نمایند و این تدبیر ثالث که ذکر
شود هم بعد چهارده روز و ظهور صلاح جائز ست و [illegible] و تاخیر چیزی ازین تدبیر نکنند و گاهی در آخر این حالت تضمید باین ضماد می نمایند بگیرند مغز سفرجل مطبوخ مشش

و مغز سیب و امرود در آبکوبنده تا مثل حلوا گردد بعده چیزی از گل بابونه و اندک از اکلیل الملک و قدری از بیخ خطمی و شبت کوفته بیخته آمیزند بعداز آن یکدرم زعفران بران اندازند و بر معده ضماد نمایند و این ضماد در آخر این علت خیلی نجاح می بخشد و گاهی در آخر این مرض این ضماد که معروف بطبیخ سفرجل معمول حراشیان برای این علت ستعمال نمایند گاه در ورم کبد نیز این ضماد میکنند بگیرند آب سیب رطل و سفرجل خوب کوفته رطل و عصارهٔ غافث بست درم و عصارهٔ افسنتین مثله و عصارهٔ لحیة التیس ده درم و قسب سی درم و گل سرخ مثله بعده سرکه تازه سه رطل در دیگ سنگین انداخته ادویه مذکور کوفته بیخته جمله ادویه آمیزند و بجوشانند تا ادویه مهرا شود و مثل حلوا گردد پس ضماد غلیظ از آن بر معده سازند و این در از الهٔ بقیهٔ این علت بالغ ست و اگر در وسط این معالجه یا در آخر آن طبیعت مریض منعقل گردد غذای او آب سویق جو و حسو متخذ از جاورس و قشر بریان سازند هر گاه قاروره او بسوی طبیعی عود کند و تب او زائل گردد و این بعد تدبیر ثالث و بعد چهارده روز از ایام مرض او باشد طعام برقیق سینهٔ تیهو و مزورات مثل آب غوره و آب انار سازند و اگر امتلا در جسم او باقی باشد و قبول غذا کم کند پس تفریغ بماء الشعیر و آب چقندر مطبوخ مقوی با شکر سفید و روغن بنفشه و اندکی بورق نمایند و از طعام او کم کنند و حفظ قوت او با رائحه طیبه و اغذیه مثل سیب و سفرجل و بنفشه و گل سرخ و کافور و گلاب و مانند آن سازند و اهل حران در اول این مرض و در وسط و آخر او روغن سفرجل استعمال می نمایند و عاکر و اندکه ایشان جمع یافته اند در استعمال این روغن چیزی قباص و چیزی ستفنی محلل زیراکه از طریق ضماد معده و کبد آنست که مؤلف از شی عطری و شی قابض و شی محلل قشفی و شی مبرد باشد و در سفرجل تعطیر و قبض و تقویت ست و در آن تحلیل باین طریق ست که آن مدبول ست و روغن گل جامع ردع ماده و تقویت و تلطیف ست پس بگیرند سفرجل خوشبو و قطعه خرد میکنند بعده دو سه روز میدارند پس بر روغن گل بجوشانند تا مهرا شود و ابدا از آنکه اندک جوشش خورد و بر آن برگ عنب الثعلب می اندازند و گاه شبا روز میگذارند پس روغن از آن صاف نموده بر معده می مالند پس بهم میرسد انچه اراده میکنند از تحلیل و قبض و تقویت و برای ایشان قائم مقام سائر ادویه میباشد و انچه صاحب این علت را می نوشانند و از آن عدول نمیکنند آب عنب الثعلب و آب کاسنی و ماء القرع بجلاب در اول مرض و سکنجبین سفرجلی در آخر آنست و ابو ماهر برای نوشیدن آب عنب الثعلب و آب کاسنی با قرص گل امر کرده و آن بسیار نافع ست در وسط و آخر این مرض بگیرند قرص گل هر روز دو ثلث درم و آب عنب الثعلب مروق و آب کاسنی مروق یکده درم و سکنجبین سفرجلی ده درم و این نیز در معالجه این مرض بالغ النفع ست بلکه زیاده است بران نسبتی که حالینوس گفته که آبهای مذکوره اندک آب بادیان مخلوط سازند و این در وسط مرض و آخر اوست و اما در اول آن آب بادیان البته جائز نیست

علاج ورم صفراوی معده

فصد باسلیق نمایند و گویند که فائدهٔ فصد درین نوع برای تقلیل اعراض اوست بسبب قلت ماده و گاهی فصد بر علیل و بال میشود و بنا بر هیجان صفرا پس لابدست که فصد در ورم صفراوی محکم و احتیاط باشد و بعد فصد تدبیر یکه در علاج ورم دموی گذشت بکار برند برعایت تبرید زیاده تر بالجمله در ابتدا اگر شدت حرارت شدیده که مفرط تخم کدو و تخم خرفه باید نمود و آب کاسنی و عنب الثعلب بهترین ادویه است با شربت انار و یا شربت تمر هندی و یا شربت آب نارنگ به هند و غذا ماء الشعیر سازند و تلیین طبیعت بحقنه لینه یا آب کاسنی و لعاب اسپغول یا خیار شنبر یا آب تمر هندی و آلو بخارا و شیرخشت با آب گل و گلاب مالیده باید داد و آشامیدن آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب تازه مروق هر یک چهار تولهٔ شیرهٔ مغز تخم کدو شیرین چهار ماشه فلوس خیار شنبر یک توله روغن بادام چهار ماشه نیز مفید ست و در تشنگی شدید آب تر بز جائز ست و در حالت نرمی شکم قابضات خفیفه مثل رب به و رب انار و شربت لیمو و هند و ضماد و صندل مقید صندل با آب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب و گلاب بر شکم در ابتدا نیز معمول ست و گاهی شیاف ماميثا و کافور می افزایند و کذا ضماد صندل و آرد جو با آب خیار یا آب برگ خرفه نافع ست و در ورم صفراوی نیز گفته اند که علاج فصد و اخراج خون اندک و اسهال صفرا بمسهل خفیف ست شیخ گفته باید که چون ورم صفراوی باشد در ابتدای او و آب بسیار نمایند بضمادات مبرده معروفه مخلوط بصندل و کافور و گل سرخ و مانند آن و نوشیدن ماء الشعیر با آب انار و جوشش مطبوخ بسر الاناث و بعد چند روز آب عنب الثعلب و آب کاسنی استعمال کنند و نزدیک بقرب منتهی اندک آب بادیان آمیزند و گویند که جالینوس درین دوا از آشامیدن آب بادیان منع کرده است و بعضی گویند که آن حسب رای جالینوس ست و منع آن غیر او نموده و جرجانی و ایلاقی گفته اند که علاج آن بعلاج دموی نزدیک ست الا در علاج این نیز

مرطب و مبرد زیاده ازان باید و این چنان باشد که در کشکاب آب سرطان پخته با آب انار میخوش آمیخته بنوشند و ماء القرع با آب انار آمیخته و ماء الخیار لشیر تخم خرفه و یکدرم مغز تخم خیار کوفته با آب کاسنی و اندک شکر بدهند که اینهمه موافق بود و ضماد از تراشه کدو و خطمی و آرد جو و آب خیار کنند و اگر ضماد از برگ بارتنگ و برگ خرفه و خطمی و آرد جو و طحلب سازند سخت نیک باشد و بعد از چهارده روز تدابیری که در علاج ورم دموی گذشت بعمل آرند و این قرص گل درین باب نافع ست گل سرخ شش درم زعفران سنبل الطیب هر یک دو درم اصل السوس مغز تخم خیار ترنجبین هر یک سه درم کثیرا صمغ عربی هر واحد یکدرم همه را کوفته بیخته با آب سرد سرشته قرص سازند شربتی یکدرم و بعضی ازین جها مثل حب سعال ساخته زیر زبان دارند۔

علاج ورم بلغمی معده

بعد از نضج ماده بمنضج بلغم و مسهل بلغم تنقیه نمایند پس ازان تریاق اربعه و تریاق مثرودیطوس بخورند و آب عنب الثعلب و آب بادیان سبز مروق با گلقند نافع بود و مالیدن روغن گل با سرکه فائده میکند و کذا روغن یاسمین و همچنین روغن بید انجیر مشر تاً و طلاءً مفید و بادیان بیخ بادیان اجمود جراتیه جوشانیده گلقند داخل کرده نوشیدن سودمند ست و گاهی اصل السوس عوض جراتیه کرده میشود و یا عنب الثعلب گل بنفشه اصل السوس هر یک چهار ماشه بیخ بادیان شش ماشه بیخ کبر چهار ماشه تخم کشوث بصره بسته سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف کرده شربت بنفشه دو توله داخل نموده بنوشند و بوره ارمنی خاکستر چوب انگور رشته افسنتین رومی سنبل الطیب زعفران مصطگی سوده مغز فلوس در آب عنب الثعلب مالیده صاف کرده آمیخته نیمگرم ضماد نمایند و اذخر سنبل الطیب سعد کوفی گل بابونه هر یک یکتوله در آب عنب الثعلب سبز چهار توله سرکه یکتوله سائیده ضماد کردن نیز مجرب ست و یا برگ سنبهالو امربیل که بر درخت ارو سه پیچیده همگنند گل ارمنی در آب سائیده قدری سرکه آمیخته نیمگرم ضماد کنند و یا تخم شبت نانخواه شونیز بیخ اذخر در سرکه سائیده نیمگرم ضماد نمایند و معجون دبید الورد و دواء الکرکم و ضماد زعفران و صبر که در علاج ورم سوداوی بیاید نیز درین باب معمول ست و اگر ورم باعسر نفس باشد اصل السوس مویز منقی بادیان زوفای خشک انجیر زرد پرسیاوشان جوشانیده گلقند داخل کرده دهند باز عنب الثعلب گل بنفشه پرسیاوشان افزایند و بعد نضج گل سرخ چهار ماشه سنای مکی نه ماشه زنجبیل یک ماشه ترید موصوف چهار ماشه مغز فلوس پنج توله ترنجبین سه توله روغن بادام چهار ماشه افزوده مسهل دهند و بعد دو مسهل در منضج گل سرخ تخم کرفس هر یک چهار ماشه ریوند چینی سه ماشه عوض گل بنفشه و شرفا و انجیر افزایند و بعد نضج مسهل بدهند و بعد سه مسهل جوارش کمونی کبیر نه ماشه شیره بادیان شش ماشه عرق شاهتره ده توله گلقند سه توله چند روز بدهند و معجون گل چهار ماشه همراه گلقند دو توله بعرق بادیان و عرق عنب الثعلب جوشانیده خوردن و کذا قرص سنبل و قرص زرشک کبیر استعمال نمودن نیز در ورم بلغمی نافع ست و غذا درین باب آب نخودی مناسب بود و اگر گرسنگی غلبه کند چند دانه مویز منقی یا اندک کچهری بی موتک یا شلم باید داد و اگر اول بعد تلطیف و نضج بلغم ماء الاصول مثل بیخ کاسنی بیخ بادیان اصل السوس بادیان هر یک هفت ماشه بیخ کرفس چهار ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده بنوشند و تریاق اربعه بخورند و با غذیه ملطفه مثل نخود آب با شیره قرطم و اندک دارچینی و فلفل کرده یا غذا اساز ند و اگر تپ نباشد شوربای مرغ که دران چقندر و کرنب پخته باشند بخورند و عوض آب عرق بادیان بنوشند و اول سرکه و روغن گل بمالند و بعد چند روز ضماد خاکستر انگور که در قول جرجانی بیاید استعمال نمایند نیز مفید بود و اگر ورم تحلیل نشود مغز فلوس و غیره اجزای مسهله در ماء الاصول افزوده مسهل دهند و مرغ اگر ممکن باشد فلوس خیار شنبر و طبیخ زوفا حل کرده و یا نقوع صبر بعمل آرند اقوال حکما صاحب اقتباس العلاج مینویسد که در ورم بلغمی بهتر آنست که اگر مانعی نباشد تا ... روز از غذا و آب باز گیرند تا رطوبت مجتمعه اکثر بتحلیل رود و روز چهارم غذای نخود آب یا بچه مرغ دهند و سرکه و روغن گل برابر بمالند و روز پنجم از اذخر و سعد و بابونه و سنبل الطیب و عنب الثعلب و مقل هر یک نه ماشه ضماد سازند و جهت نضج ماده و تحلیل این ماء الاصول که مشتمل پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی هر یک ده درم اکلیل الملک انیسون قنطوریون دقیق هر یک سه درم اذخر مصطگی اصل السوس پرسیاوشان هر یک دو درم بیخ کرفس پنجدرم مویز منقی ده درم انجیر زرد پانزده درم در سه آثار آب بپزند که بنیمه آید صاف نموده چهار اوقیه با سه درم روغن بادام شیرین و عسل سه توله تا بروز هفتم بنوشند و غذا نخود آب مرغ و روز هشتم جهت تنقیه مغز خیار شنبر شش توله ترنجبین شش توله گلقند عسلی چهار توله شربت دینار چهار توله روغن بید انجیر مرکب دو درم اضافه کنند و وقت دوپهر نخود آب نوشانند و وقت شام نان روده با شوربای مرغ خورانند و روز نهم ماء الاصول مذکور دو اوقیه با ده درم

می بندم پس درشبانه روز زائل میگردد و اگر اندک متعسر باشد بسه که وخاکستر انگور ضماد می کنم پس این تحلیل میکند و اما در معده از استعمال روغن بسیار خوف کنند تا مسترخی نگردد و تضمید او بضماد مرکب از ادویه محلله و ادویه منشفه و ادویه معطره و قابضه نمایند و بهترین ضماد که باین نوع ورم استعمال نمایند اینست گل سرخ و مصطگی و مر و صبر سقوطری و قصب الذریره هر واحد دو ثلث درم کوفته بیخته قیروطی بروغن ناردین ساخته مخلوط سازند و بر پارچه بشکل معده تراشیده بمالند و بر معده گذارند مادام که معده خالی باشد و چون در ان طعام داخل شود ضماد را جدا کنند و نزدیک آخر هضم اعادهٔ آن نمایند و اگر در معده ضعف و استرخا اندک ظاهر گردد درین ضماد ده درم فستق یکدرم و ثلث قشار کندر و نیم درم گلنار و دو دانگ سنبل الطیب زیاده کنند که این استرخا زائل کند و تقویت آن نماید و ابو ماهر در تهییج یعنی ورم بلغمی مینوید ذکر کرده که ایارج یکدرم باکندر و نانخواه سوده مثقال آمیخته و بآب برگ ترنج سرشته وقت خواب بخورند ⁂ ⁂

علاج ورم سوداوی معده

بعد تنقیح ماده از مسهل سودا تنقیه کنند و بعد از ان نوشیدن شیر شتر یا تنها یا گلقند بسیار مفید ست و استعمال عرق گهیکوار و قرص رود و سنبل و زرشک کبیر و دواء اللک و دواء الکرکم و معجون گل و مراهم مقل نیز معمول اگر در مزاج حرارت باشد آب کاسنی آب عنب الثعلب آب بادیان سبز مروق با گلقند نافع بود و زعفران صبر زرد هر واحد یکدرم افسنتین سنبل الطیب هر واحد یکنیم درم بسایند بآب گرم ضماد کردن برای ورم صلب معده و جگر بی نظیر ست و اگر سنبل الطیب صبر تخم کتان مغز تخم قرطم مقل چربی مرغ و مغز ساق گاو و روغن گل و موم سرخ مرهم ساخته بر معده ضماد کنند برای ورم سوداوی بسیار نافع بود و غذا آنچه در ورم بلغمی گذشت بدهند و اگر با خشکی دهان و تشنگی باشد عنب الثعلب سنبل الطیب قصب الذریره هر یک چهار ماشه گل سرخ تخم کاسنی کوفته تخم خیارین کوفته هر یک شش ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله داخل کرده بدهند و برای رفع حمی با صلابت خاکستی شش ماشه بعرق عنب الثعلب یا دیسر جوش خفیف داده شربت بنفشه دو توله داخل کرده دهند بعده تا دیر معمول العمل آرند و گاهی در صلابت معده و تهییج اطراف کهنه این مسهل مفید آلو بخارا پنجدانه اصل السوس بادیان گل سرخ گاوزبان بسپایوشان افسنتین رومی هر یک چهار ماشه سنای مکی عنب الثعلب تخم کاسنی بیخ کاسنی تربد مجوف هر یک شش ماشه زنجبیل یک ماشه جوشانیده گلقند چهار توله فلوس خیارشنبر شش توله روغن بادام شش ماشه داخل کرده دهند بعده بلیله مربی یکعدد عرقین شربت بنفشه دو توله بالنگو پنج ماشه پاشیده بدهند و گاهی بعد مسهل معجون گل چهار ماشه خورده اصل السوس بادیان تخم خطمی هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند دو توله مالیده میدهند و ایضاً بعد مسهل عنب الثعلب گاوزبان مویز منقی اصل السوس گل خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بزوری تخم ریحان داخل کرده یا مصطگی سوده یک ماشه با طریفل صغیر سرشته بخورند یا بالنگو شیرهٔ کاسنی گلاب چهار توله عرق عنب الثعلب یا دیسر تودری سفید شش ماشه پاشیده نبات داخل کرده یا بلیله مربی بجای اطریفل و اگر بعد مسهل از ایارج تپ شود خاکستی بعرق بادیان شیرهٔ خیارین گلاب اندکی گرم کرده شربت بنفشه داخل کرده بدهند و اگر بعوارض ریاح شد کنند مصطگی دو ماشه کرویا پودینه خشک ازخر مکی هر یک چهار ماشه تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده گلقند دو توله تودری سفید چهار ماشه دهند بعده اگر قبض زیاده شود شاهتره تخم کاسنی هر یک شش ماشه گل سرخ گاوزبان هر یک چهار ماشه انجیر زرد سه دانه آلو بخارا هفت دانه سنای مکی نه ماشه مویز منقی یازده دانه جوشانیده گلقند سه توله بدهند و جوگراج گوگل تجویز کنند و اگر با تپ و آروغ بسیار بود گل بنفشه بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب تخم خربزه تخم خیارین کوفته هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه تخم کشوث سه ماشه جوشانیده گلقند دو توله حل کرده دهند و بر صلابت قیروطی نهند و بدانند که در سودای احتراقی ماء الجبن با سفوف لاجورد مفید میشود و گاهی در صلابت معده با مراق و بواسیر و قبض و خروج سده بخون آلوده احیاناً اول منضج بنفشه عنب الثعلب بیخ بادیان گاوزبان هر یک شش ماشه اصل السوس پنج ماشه پوست بیخ کاسنی نه ماشه مویز منقی ده دانه در عرق عنب الثعلب عرق کاسنی شب خیسانیده صبح جوشانیده گلقند مالیده نیمگرم دهند سه چهار روز با تخم خطمی ریشه خطمی هر یک شش ماشه برای بواسیر افزایند باز برای نضج و بول کدر غلیظ افتیمون سه ماشه بادیان شش ماشه تخم کشوث سه ماشه سپستان ده دانه افزایند و در روز اول آورده برای تنقیح سده سنای مکی نه ماشه افزایند روز دوم مغز فلوس شش توله ترنجبین چهار توله روغن بادام شش ماشه مع تخم قرطم یک توله افزوده مسهل دهند غذا نخود آب و شله ملائم و بجای آب عرق گاوزبان عرق کاسنی عرق مکو یا تبرید لعاب ریشه خطمی شش ماشه عرقیات با تخم شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بزوری دو توله تخم ریحان شش ماشه و گاهی تبرید عرق با دیان گلاب شربت بزوری تخم ریحان و گاهی گلقند بجای شربت

وگاهی هر دو داده دو سه روز توقف کرده باشند و نسخهٔ منضج اول تخم کشوث سه ماشه بادیان شش ماشه انیسون سه ماشه خیارین کوفته شش ماشه انجیر زرد سه دانه عوض
اصل السوس افزوده دو سه روز داده در مسهل دوم بسفایج فستقی ریوند چینی هر یک شش ماشه غاریقون سه ماشه افزایند باز بدستور داده در منضج اول تخم خربزه
تخم خیارین هر یک شش ماشه تخم کشوث سه ماشه گل نیلوفر یک توله عوض اصل السوس داخل کرده دو سه روز بدستور بعمل آرند و در مسهل سوم حب ایارج و حب لاجورد
همراه عرق گاوزبان و عرق عنب الثعلب چهار گهری شب باقی مانده خورده صبح بدستور همه اجزای مسهل اول مع اجزای منضج بنوشند باز دو سه روز منضج داده مسهل
چهارم مع حبوب دهند و تبرید بعرقیات گلقند شربت بزوری معجون ورد و بید الورد و بعد ازان ما الجبن کاسنی استعمال نمایند ذکر ادویهٔ مرکبه یونانیه و هندیه نافع صلابت معده
جلنجبین معمول در اورام معده و جگر همراه شیر خشت در جائیکه از مسهل خیارشنبر تنفر باشد بکار برند عصارهٔ ریوند دو دانگ ایضاً و نیم درم تربد سفید یکدرم
غاریقون سفید یک نیم درم گلقند بیست درم اجزا کوفته بیخته در گلقند خوب آمیخته نگاه دارند و بقدر سه چهار توله همراه شیر خشت بعمل آرند دواء اللک کبیر که در
صلابت معده و جگر و سوء القنیه و استسقا همواره معمول و مجرب است زعفران سلیخه سنبل الطیب هر یک دو درم مرمکی فقاح اذخر قسط دارچینی هر یک یکدرم کوفته
بیخته مرمکی را در سرکه تر کرده حل نموده همه را بعسل کف گرفته سه وزن ادویه معجون سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم و اکثر وزن همه مساوی گرفته تجویز نموده
وگاهی ریوند دو درم افزوده میشود و اگر از همه اجزا هر یک دو درم و دارچینی یکدرم بگیرند و گل سرخ و طباشیر و زرشک هر یک دو درم پوست بیخ کاسنی چهار درم
افزایند و هنگامیکه در مزاج مریض گرمی باشد بعمل آرند انسب بود از تصرفات والد حکیم علوی خان است دواء اللک صغیر که در صلابت معده و جگر
و استسقا معمول است اکثر مغسول قسط تلخ فقاح اذخر ترمس حب الغار زنجبیل فلفل سیاه هر یک ده درم ریوند چینی پانزده درم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند
شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین یا با آب گرم و بید الورد معمول در اورام معده و جگر و استسقا و برای صداع بارد و سدر و دوار و ضعف معده و جگر و تقطیر
و تحلیل اورام و دبیلات و منع صعود ابخره و دود و لینت طبیعت نافع سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر دارچینی اذخر اسارون قسط شیرین عصارهٔ غافث تخم کشوث
فوه مغسول تخم کاسنی تخم کرفس راوند طویل حب بلسان عود غرقی هر یک یکدرم گل سرخ برابر همه ادویه با عسل سه وزن ادویه بقوام آورده آمیزند خوراک
از یکدرم تا دو درم عرق اسو که جهت صلابت شکم و استسقا مکرر بتجربه رسیده مغز کنوار پتها چهار آثار راورک دو آثار هلیله زرد زنجبیل فلفل سیاه آمله برادهٔ آهن
دار فلفل هر یک نیم پاو قند سیاه کهنه چهار آثار قند را در آب شربت نموده و باقی ادویه کوفتنی جوکوب نموده همه ادویه با شربت در یک سبوچهٔ گلی کهنه که اکثر دران
روغن زرد یا تلخ داشته باشند جمع نموده در جای خشک دفن کنند و گرد اگرد سبو و زیر آن سرگین اسپ پر کنند و یک هفته بگذارند تا جوش خورده فرو نشیند
و باید که هر روز خبر آن سبو گرفته باشند تا از جوش دوا ضایع نشود و سر او بسته دارند بعد ازان برآورده صاف کرده یک پیالهٔ قهوه خوری بخورند و غذا برنج و دام
دال مونگ در آب خوب پخته باشند شوربا کرده بخورند و موافق اشتها دو سه ماشه غذا افزوده باشند اگر تشنگی زیاده شود در یک پیالهٔ قهوه خوری عرق بادیان دو قطره
سرکهٔ انگوری داخل کرده بنوشند رفع میشود عرق گهیکوار که جهت صلابت معده و جلاوت آن مجرب است مغز گهیکوار بیست و پنج آثار قند سیاه
هشت آثار پوست هلیلهٔ زرد آمله مقشر نانخواه زنجبیل فلفل سیاه سنبل الطیب سعد کوفی هر یک نیم سیر سهاگه تیلیه پاو سیر کوفته در آب از قند شربت کرده
همه را در سبو انداخته در سرگین اسپ دفن سازند هرگاه قابل عرق کشیدن گردد یعنی بجوش آمده فرو نشیند عرق کشند و بار دیگر همین را دو آتشه کنند
و بقدر دو چهار توله بعمل آرند قرص ورد معمول برای صلابت معده گل سرخ دو توله اصل السوس مقشر سنبل الطیب هر واحد یک توله مصطکی رومی افسنتین هر یک
شش ماشه کوفته بیخته بآب عنب الثعلب قرصها سازند خوراک از سه ماشه تا نه ماشه سوده با شربت بزوری یک نیم توله سرشته بلیسند و بالای آن عرق بادیان بنوشند
وگاهی مصطکی افسنتین هر یک سه ماشه میگیرند و دانهٔ الایچی سفید چهار ماشه افزوده حب بسته میدهند قرص سنبل که در ورم صلب معده و جگر بکار آید فقاح اذخر
سلیخه گل سرخ ریوند چینی قصب الذریره سنبل الطیب هر کدام سه درم زعفران مرمکی انیسون قسط فلفل سیاه هر کدام یکدرم مقل ازرق سه درم مصطکی میعهٔ سائله
هر کدام دو درم انزروت یکدرم کوفته بیخته اقراص سازند هر یک بوزن مثقالی خوراک یک قرص قرص زرشک کبیر جهت ورم معده و جگر و تپهای
بلغمی و استسقا نافع عصارهٔ زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک سه درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی

مصطکی سنبل الطیب عصارهٔ غافث فوه اکث غسول ریوند چینی هر یک دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته با آب ترنجبین سرشته اقراص سازند **معجون گل** که ورم معده و جگر و استسقا و فساد جگر و درد معده را نافع ست گل سرخ چهار ده درم بیخ سوسن هفت درم ریوند چینی اکث غسول هر یک یکمثقال و نیم سلیخه زعفران هر یک سه درم مرکی نیم مثقال مرو زعفران را در سرکه حل کنند و دیگر دواها کوفته بیخته بدان بیامیزند و بعسل سه چند بسرشند **ضماد مقل** تالیف حکیم جیلوجان که در تحلیل اورام صلب و صلابت عضلات مجرب ست مقل ازرق اشق هر یک هشت درم گل سرخ بست درم گل بابونه هشت درم اکلیل الملک عنب الثعلب هر یک سه درم برگ چقندر ده عدد برگ کلم پنج عدد و زرنباد زراوند مدحرج مرزنجوش پرسیاوشان هر یک چهار درم حاشا زوفای خشک برگ غار حلبه تخم کتان هر یک هشت درم عود هندی چهار درم مجموع را کوفته با آب پخته در هاون اندازند روغن بید انجیر بست درم روغن ناردین پیه مرغ گداخته مغز قلم گاو هر یک شانزده درم روغن مصطکی هفت درم اشق و مقل را در سرکه انگوری بخیسانند تا حل شود پس با مجموع ادویه پخته در هاون کرده چندان بهم سبند بمالند که چون مرهم شود و شبها بر موضع صلابت ضماد نمایند. **اقوال حذاق** گیلانی می نویسد که علاج این مرض انچه در سیاه مرست انیست که آب بادیان و آب کرفس چهل درم چهار درم فلوس خیار شنبر و دو درم روغن بادام و نیم دانگ زعفران بنوشانند و اگر طبع نرم باشد عوض خیار شنبر قرص طباشیر ممسک مثخذ بزعفران کنند و نیز روغن بنوشانند صاحب اقتباس می نویسد که در تحلیل و نضج مواد مناسب مزاج کوشند مثلاً اگر در مزاج حرارتی بود آب برگ بادیان و کرفس و عنب الثعلب هر یک هفت توله و خیار شنبر هفت توله گلقند چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده دهند و اگر حرارتی در مزاج نبود این طبوخ دهند پوست بیخ رازیانه پوست بیخ هندبا افتیمون برگ شاهتره بادرنجبویه عنب الثعلب هر یک سه ماشه افسنتین رومی بیخ کبر بسفایج صعتر فارسی هر یک چهار ماشه تخم کاسنی تخم قرطم هر یک یکتوله گلقند چهار توله سکنجبین افتیمونی ماءالعسل دو توله روغن بید انجیر نه ماشه و قند انگور با مطبوخه مرغ و یا شوربا نبات دهند و بعد از حصول نضج تام تنقیه با ایارج ایارج فیقرا و ایارج لوغاذیا نمایند آنکه قبل از نضج باعث زیادتی مرض میباشد و دو ابتدا ضماد و تکمید با ملینات و محلل معطر بود و اندکی قبض داشته باشد مثل سنبل و سعد و اذخر و گل بابونه و تخم کتان و حلبه و افسنتین و زعفران و آب کرنب و مغز ساق گاو و روغن زیت و بادام و موم زرد و پس از تنقیه ماء الاصول با روغن بید انجیر دهند و چون کهنه گردد بدور من البلا با مشالث دیاتریاق اربعه با شیر شتر بدهند **شیخ** میفرماید که قانون درین نیز همان ست که ادویه محلله از قابضه خالی نباشند و همه ادویه شدید التحلیل که در آخر اورام حاره بکار آید درینجا نافع بود و واجبست که مدام شیر شتر بنوشند و از آنچه نفع میکند بایشان را انیست که سه درم روغن بید انجیر بماء الاصول که در آن خیار شنبر مالیده باشند بنوشند و اگر حاجت بتقویت ازین افتد در ماء الاصول فقاح اذخر و مصطکی ریوند پرسیاوشان بسایند ادویه یک یک جزو حل کنند و اگر با روغن بید انجیر روغن سوسن یکدرم و روغن بادام دو درم کنند نافع بود و کذلک چون این روغنها بماء العسل بنوشند و باید که در ضمادات این مغز ساق گوزن و مغز ساق گاو و پیه کوهان شتر استعمال کنند و از ادویه نافعه درین و در دبیلات انیست که اکلیل الملک حلبه بابونه حب الغار خطمی افسنتین هر واحد یکجزو و اشق مقل الیهود هر واحد دو ثلث جزو و موم را در طبیخ انجیر کرده با روغن باشند حل کنند و لعاب برو سایند پس ادویه آمیخته ضماد سازند که عجیبست و این ضماد نیز مفید ست جرک خالص زنبور عسل شش جزو میعه و زیره و مصطکی یکجزو علک البطم نیم جزو دی روغن ناردین بقدر یکه ادویه جمع شود و ایضاً اشق صمغ موم صد اکلیل الملک دوازده و زعفران مر مقل الیهود هر واحد هشت درم روغن بلسان یکرطل و آنچه ایشان را بسیار نافع ست روغن عصیر انگور ست و کذلک طبیخ ایرسا خیار شنبر ست و ضماد دیگر در ضعف معده مع صلابت گذشت و این نسخه ضماد مفید ست سعد ملکی کندر افسنتین هر واحد یکجزو اشق زعفران هر یک دو جزو سعد سه جزو قیروطی بروغن ناردین بقدر کفایت و چون اتفاق چنین افتد که آن قلیل الاتفاق از انتقال و ورم بلغمی لینوی و ورم صلب ست اوفق علاج آن ضماد باین صفت ست اشق و مقل و تخم کرنب و بادام تلخ و میعه سائله و مصطکی و سنبل و اذخر و سعد صمغ را حل کرده و سوای آن بسایند و جمع نموده ضماد سازند و غذای ایشان مثل بلیون و لبلاب و روغن بادام شیرین کنند و خصوصاً هرگاه از ورم حار انتقال نموده باشد مسیحی گوید که اگر زمانه ورم امتداد کند و حرارت ساکن گردد و درابتدا ورم سلعه باشد نیم تنقیه بموضع باین ضماد نمایند بنفشه خشک بیست درم گل سرخ پنجدرم سنبل الطیب شش درم سعد اذخر قصب الذریره هر واحد دو درم مصطکی سه درم آرد حلبه بست درم گل بابونه خطمی سفید آرد جو هر واحد ده درم همه را بلعاب برگ کتان جمع کنند و بروغن ناردین مسح موضع نمایند و چهار ساعت قبل طعام و بعد هضم آن ضماد کنند

پس اگر ورم معده کهنه گردد قرص سنبل بدهند و تضمید باین ضماد نمایند مقل ده درم اشق پنجدرم حب البان ده درم تخم کرنب ده درم سنبل الطیب پنجدرم مصطکی
مثقله موم سه درم روغن ناردین پانزده درم صموغ را بشراب حل کرده همه را جمع نموده ضماد کنند ضماد جرجانی و ایلاقی گویند که پیوسته شیر شتر دادن علاج صواب است
و قرص سنبل دادن سود دارد و دو نسخه ضماد که بقول شیخ گذشت و عجیب است وزن اشق و مقل هر یک چهار جزو نموده و نبیذ مالکه و مر و سنبل و مصطکی و سعد و اذخر افزوده
و نوشته که صمغها را بشراب که دران انجیر خشک دوازده عدد پخته باشند حل کنند و با انگبین بسایند و این ضماد بعمل آرند تخم کتان حلبه تخم کرنب هر یک یک مشت
مر و سنبل و سعد هر یک سه درم مقل و مصطکی هر یک هفت درم اشق سه درم صمغها را بشراب حل کنند و دواها بدان بسرشند و نسخه ضماد دیگر همانست که در قول
مسیحی گذشت که وزن بنفشه درین ده درم و سنبل سه درم و سعد عوض سعد است و نوشته که معده را بروغن ناردین چرب کرده این ضماد را بر نهند و هر وقت
که طعام خورند پیش ازان بچهار ساعت ضماد بردارند و بعد خوردن طعام بچهار ساعت باز بر نهند و طعام ازان نوع که در قسم سابق گذشت بدهند و بجای آب
جلاب و ماء العسل یا شیر شتر بخورند مسیحی گفته که اگر ورم بارد و صلب باشد باید که ایارج لوغاذیا و ایارج ارکاغانیس با فاری آب عنب الثعلب آب بادیان
بدهند و اگر زمان تابستان و هوا گرم و سن شباب بود آب بادیان و کرفس هر واحد دو اوقیه گرفته مغز خیارشنبر پنجدرم دران مالیده با یکدرم روغن [illegible]
بدهند و این ماء الاصول باید داد بگیرند پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم انیسون و تخم کرفس و بادیان هر واحد سه درم اصل السوس
کوفته بابونه اکلیل الملک هر واحد هفت درم حلبه چهار درم انجیر سفید ده عدد مویز منقی پانزده درم همه را بچهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید بعد صاف کنند
ازان چهار اوقیه گرفته سه درم خلوص خیارشنبر دران مالیده و روغن بید انجیر از یکدرم تا مثقال آمیخته بنوشند و اگر صلابت قوی باشد این مطبوخ بدهند پوست بیخ
پوست بیخ بادیان بیخ اذخر هر واحد هفت درم اکلیل الملک بیخ خطمی اصل السوس مقشر کوفته و جبسا هر واحد ده درم کمازریوس کمافیطوس [illegible] کتان حلبه
هر واحد پنج درم تخم خطمی و خبازی هر واحد شش درم مصطکی علک الانباط هر واحد سه درم اشق جاوشیر سکبینج مقل هر واحد یک نیم درم مویز منقی بیست درم انجیر [illegible]
ده عدد همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کرده هر روز چهار اوقیه بیکدرم روغن خروع و مثقال مر وسیا بدهند تا سه روز یا بیشتر و این ضماد
برای صلابت معده نافع افسنتین رومی سنبل سلیخه مصطکی هر واحد چهار درم حلبه بزرکتان هر واحد پنجدرم زعفران مرمکی هر واحد درم صبر میعه هر واحد چهار درم
همه را باریک سابیده موم سرخ دو درم و نیم بروغن زنبق یا روغن قسط یا روغن ناردین پانزده درم بقدر حاجت گداخته ادویه خوب حل کرده ازان مرهم سازند
و بر معده ضماد کنند و این ضماد نیز مفید بابونه اکلیل الملک افسنتین کرنب شبت حلبه تخم کتان مغز تخم قرطم سفل ازرق هر واحد پنجدرم مصطکی سلیخه قردمانا هر واحد
دو درم صبر [illegible] کندر ذکر هر واحد چهار درم مر و زعفران هر واحد درم تخم خطمی خبازی گل بنفشه اشق سکبینج هر واحد سه درم آنچه کوفتنی است کوفته بیخته و دو شیاها
در آب کرنب حل کرده همه را بپیه ماکیان یا پیه بط یا مغز ساق گاو که در روغن سوسن گداخته باشند آمیزند و بر معده ضماد نمایند و اگر مرهم داخلیون بروغن قسط
یا روغن ناردین حل کرده و بقدری سادج هندی و زعفران و سلیخه و سنبل وغیره از اشیای خوشبو مقوی معده که بارد آمیخته ضماد نمایند انشاء الله نفع بخشد
گوید که از آنچه نفع میکند ایشان را شربت اصول ماء الاصول است و این مطبوخ بیاشامند پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس و بادیان هر یک سه درم بادیان تخم کرفس
اصل السوس تخم خیارین شبت حلبه هر یک چهار درم انجیر ده عدد مویز منقی سرخ بیست درم در دو رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده سه روز بنوشند
هر روز ثلث رطل با پنجدرم مغز خیارشنبر و نیم درم روغن بید انجیر و یکدرم روغن بادام و این ضماد نافع است حلبه تخم کتان تخم مرو بابونه اکلیل الملک بیخ خطمی هر یک
پنجدرم اشق مقل هر یک یکدرم انجیر ده عدد مصطکی سنبل الطیب هر یک درم بدستور معهود مرتب ساخته ضماد نمایند و از اغذیه شوربای بچه مرغ و هر در آنها معمول
از طبیخون و چقندر سلماب و خبازی بروغن بادام شیرین یا سکه بخورند و اگر زبان صحیح نباشد و احتیاج باسهال افتد چیزی از ایارجات بماء الاصول و روغن خروع
بدهند و بر اخلیون ضماد کنند و این ضماد نافع است صبر الشق جاوشیر میعه هر یک پنجدرم سنبل مصطکی افسنتین قردمانا اکلیل الملک بابونه تخم خطمی بنفشه [illegible]
گل سرخ هر یک سه درم انجیر ده عدد حلبه تخم کتان هر یک هفت درم صموغ را بآب کرنب حل کرده ضماد مرتب سازند و آنچه از ادهان ایشان را نافع است پیه ماکیان
و پیه بط و مغز ساق بقر و مغز ساق ایل است طبری گوید که معالجه ورم سوداوی صعب است و اگر مریض از معالجه او غافل شود ورم سرطانی صلب گردد

بعد نضج در امعا و وجود وجع بعد استقرار طعام در اسفل معده قریب ناف و وجع اندک از قرحه فم معده استدلال کنند و اگر قرحه هم در فم معده باشد و هم در قعر آن لذع ا
شدید بود و بالجمله قرحه در هر موضعی که باشد الم در آن موضع محسوس گردد و فرق میان قرحه معده و قرحه امعا بموضع وجع و وقت دخول طعام کنند و وجود وجع وقت
انحدار طعام از معده و در زیر ناف در قرحه امعا بود و خروج قشر در قرحه معدی اکثر رقیق و منبسط در براز و در قرحه امعائی کثرت قشر رقیق از آن در براز باشد
و در قرحه معدی وجع در نواحی امعائی باشد بلکه فوق آن بود و خروج قشر رقیق نمی باشد مگر در قرحه مری یا معده و واجب است که چون اراده امتحان بمعرفت موضع
وجع نماید مریض را چیزی که در آن سرکه و خردل باشد بخورانند **علاج** به تنقیه مده ماء العسل دهند و اگر حرارت غالب بود ماء السکر یا ماء الشعیر نوشانند و بعد از آن
ادویه مدمله مثل دم الاخوین کندر هر یک پنج درم گل ارمنی سه درم گلنار کهربا گل سرخ هر یک دو درم یا همه مساوی سفوف ساخته با رب سیب و رب به بدهند و یا کندر
دم الاخوین کهربا گل ارمنی هر یک دو ماشه در شربت خشخاش دو توله آمیخته بلیسانند با گلاب نه توله و شربت مورد سه توله و باید که در سحق ادویه مبالغه نکنند تا در معده
دیرتر بمانند و بلع کردن موم زرد تازه و پیه مرغ داو و درین باب اثر عظیم وارد و هر چه در دق الدم بباید بکار برند و این قرص نیز نافع است خشخاش دو درم صمغ عربی کثیرا هر واحد
یک درم گلنار گل سرخ حب الآس عصاره لحیة التیس اقاقیا زعفران کهربا هر یک نیم درم همه را کوفته بیخته با آب سماق سرشته قرص ساخته در سایه خشک کنند شربتی یک مثقال
با آب سرد یا بلعاب اسپغول و یا آقرص کهربا شش ماشه کندر یک نیم ماشه دم الاخوین دو ماشه سائیده در رب به آمیخته بخورند و آب بارتنگ سیر ده توله شربت به شیرین دو توله
نوشانند و افیون زعفران هر یک نیم دانگ مرداسنگ یک مثقال سفیده ارزیز نیم درم روغن گل پنج درم علی الرسم ضماد کردن مفید بود و نوشیدن روغن [illegible] قروح موم
و کاهی قرطاس محرق و خاکستر بردی در دبیله و قروح معده مجرب الطاکی و سر هندی است و گفته که اگر قروح چرک بسیار داشته باشد و قوت قوی بود جایز است که اندکی
زرنیخ اضافه نمایند یا قدری کبریت و این اسلم است و از غذای جید اینست که خرنوب شامی سوده در شیر جوشانیده استعمال نمایند و سعیدی نیز از رفس و ابن عجون
و ابن جزله نقل کرده که خرنوب شامی و شیر تازه و کاغذ مصری سوخته و بردی سوخته هر واحد نافع قروح معده است بالجمله هنگام استعمال مدملات از تنقیه چرک غافل
نباشند بلکه گاه منقی دهند و گاه مدمل و این بهر آنست که چرک پاک نشده باشد زیرا که با وجود چرک در قرحه اندمال آن دشوار است اما از منقیات قوی اجتناب نمایند
تا موجب ازدیاد قرحه نگردد و تا که قرحه بسیار کهنه نشود تنقیه با ایارج نباید کرد و هر چه در قروح و بثور مری گفته شد علاج اینست فقط و تا که بثور ریم نکرده باشد فصد باسلیق
کنند و برای منع انصباب مواد آنچه در علاج ورم حار معده گذشت بکار برند و دوغ گاو سیاه با طباشیر و تخم خرفه هر واحد دو ماشه نیز [illegible] بثور معده مجرب است و با سکنجبین ساده
در گلاب و عرق کاسنی و مکوه هر یک پنج توله نوشانند و غذا آشجو شربت نیلوفر دهند چهار پنج روز داده ضماد شعیر هفت توله در گلاب نیم آثار کل کنند چهار توله روغن گل هفت ماشه
بر بهند و صبح تبرید شیره کاسنی و خیارین و خرفه هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در گلاب یک نیم پاؤ شربت نیلوفر چهار توله سبوس اسپغول نه ماشه بدهند و همین نمط
سه چهار روز داده جهت تعدیل شربت صندل دو توله در عرق بید مشک و گلاب هر یک پنج توله تخم ریحان هفت ماشه دهند و اگر بثور از خوردن چیزهای حار باشد
مثل [illegible] گرم افتد شیر خر و نیز تازه نوشانند و سکه و بالای شیر با نبات خورانند و با شیره خرفه و کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه تخم کاهو مقشر هفت ماشه لعاب اسپغول
و بهدانه هر یک سه ماشه شربت نیلوفر چهار توله در گلاب و عرق بید ساده و کاسنی و نیلوفر هر یک پنج توله دهند و غذا شیر برنج و فرنی شیر برنج [illegible] و گلاب دهند و بثور
که از نزله سعاریه یا از تناول چیزهای تیز زبانگار چون ذراریح و بلادر و امثال آن بود علاجش در محل هر واحد مسطور است و اگر در قرحه معده قبض زیاده بود خیار شنبر هفت توله
و ترنجبین نه توله و گلقند عسلی چهار توله و روغن بادام و بیاگل نه ماشه در ماء العسل نوشانند تا رفع قبض شود و جلای تام حاصل گردد و پس از وجع ترش و غیره که در قول
جرجانی بیاید بدهند با تمر هندی و [illegible] گل ارمنی و گل سرخ مساوی دو درم تا معده باصلاح آید و اگر اکله گردد و در دق [illegible] بیرون آید و غشی افتد و [illegible]
و یا صبر و [illegible] و با گل مختوم و غیره و آب بارتنگ دهند و هر چه در دق الدم گفته آید بکار برند و غذاهای قابض ترش تریاقی دهند و چون نوبت بتاکل رسد [illegible]
شیخ [illegible] باید که بجراحت تازه معده را با ادویه قابضه معالجه کنند و اغذیه سریع الهضم خورانند و ادویه قرحه که در آن زنگار و سفیداب و مرداسنگ و توتیا و مانند آن است
دور دارند که معالجه قروح معده و اکال آن اول تنقیه از ماء العسل یا جلاب نمایند و باید که در منقی قوت تنقیه نباشد که ایذا و تقریح زیاده از نفع نماید بلکه واجب است
که جلا و غسل او بسوی اسفل باشد و اگر در آنجا تاکل و گوشت مرده بود بدواء منقی لحم سبیت و لحم [illegible] نبت علاج کنند و برای او ایارج فیقرا اوفق است و چون تنقیه یابد

از برگ حماض و عدس مقشر که پخته آب از ان بریزند بروغن بادام شیرین و کشنیز تر و خشک سازند و بقله حمقا و حب الآس و ترو پست کنار و غبیرا و شاه بلوط و به و امرود
و سیب بخورند و جالینوس گفته که گاهی از قروح معده بجز و اسهال شکم میشود پس معالجه او بدوغ گاو و کعک نمایند ۞

نفخ معده و قراقر

نفخ و ورم شدن شکم ست و قراقر برون آمدن صدا از شکم سببش سه امر ست یکی از جهت معده بسبب برودت مزاج معده و ضعف حرارت غریزی آن از انضاج
غذا پس بدان سبب غذا نضج کامل نیابد و بخار بسیار از ان متولد گردد و بعد الانفصال حرارت آن بخار بارد و غلیظ گشته برياح نافخه مستحیل گردد و شکم را ورم کند مثل مشک ما
پر باد و نفس تنگ گردد و ظاهر ست که غذا اگرچه در طبع خود غیر نافخ باشد لیکن چون حرارت از ان ضعیف بود تبخیر نماید و ریح پیدا کند بهر آنکه ماده که جوهر آن نافخ نباشد
تا باشد ما آن در شکم نفخ پیدا نمیکند الا آنکه حرارت مقصر باشد که تحریک نماید و هضم نکند همچنین بسبب عدم حرارت اصلا نفخ نمی باشد و اگرچه ماده نافخ نباشد و هر چیز که
از ان نفخ پیدا نمیشود و عدم تولد نفخ از ان بسبب یک امر از امور ثلثه خواهد بود یکی آنکه آن چیز در جوهر خود خالی از نفخ باشد دوم امر دیگر که در غیر آن چیز یعنی معده باشد
یکی استیلای حرارت غریزی بر ان چندانکه ابخره و فضول را تحلیل کند تا آنکه چیزی از ان باقی نماند که قابل تولد ریاح باشد دوم برودت که هیچ حرکت ندهد بهر آنکه
هر دو مجمد یا وا دارد که قوی میباشد موجب تبخیر نمیگردد و چون ضعیف میشود حرارت قاصره از تحلیل دران عمل میکند و از ان ریاح پیدا میگردد و گاهی حرارت معین هضم
میباشد و ماده مجیب بدان لیکن از نوشیدن آب بسیار بر غذا یا حرکت مخضخض غذا دران قصوری می افتد و درین هنگام حرارت مذکور کافی نمی باشد **دوم**
از جهت طعام بسبب تناول طعامیکه حرارت معده از هضم و نضج تام آن عاجز آید و چون نضج ناقص گردد نفخ آرد و آن طعام از چهار گونه خالی نبود اول آنکه کثیر المقدار بود
و ظاهر ست که چون غذا بیشتر از مقدار باشد طبیعت از هضم آن عاجز آید و جوف معده گنجایش نکند دوم آنکه کثیر الرطوبت باشد مثل کدو و خیار و امرود و سیب و انگور
و انجیر و جزرات و انواع بقول هر چند معتدل المقدار خورده شود پس هنگام عمل حرارت ابخره غلیظه از ان جدا گردد و حرارت از تحلیل آن عاجز آید نفخ آرد سوم آنکه
غذا بالذات نفاخ بود و آن آنست که دران رطوبت غریبه فضلیه باشد مثل عدس و لوبیا و باقلا و نخود پس حرارت اگرچه معتدل باشد به تحلیل آن غالب نیاید بدین
احاله او بسوی ریح و از ان ریاح نافخه متولد گردد دیگر آنکه حرارت شدید القوة و ماده شدید الثلث باشد که درین صورت اکثر از اغذیه نفاخه اصلا ریاح متولد نمیشود
و از اشربه نفاخه شراب غلیظ و حلو است مگر آنکه حلو رقیق باشد که از ان ریح لطیف پیدا میشود و بسرعت تغیر اید او تحلیل میشود و شراب حدیث نیز مولد نفخ ست
بسبب ابقا یا می رطوبات فضلیه که غلیان از تحلیل آن بالتمام قاصر ست و چون کهنه گردد بسبب طول زمان آن رطوبت تحلیل شود و نفخ نیارد چهارم آنکه طعام زنخ ناک
یعنی بوی آن مثل بوی ماهی یا مس یعنی بوی روغن خراب یا بد بو باشد بهر آنکه طبیعت از ان نفرت کند و دران بر مجرای طبیعی تصرف نکند و فاسد گردد و از ان
ریاح نافخه تولد کند و ظاهر ست که برین چنین غذا معده متوجه نمی شود بهر آنکه معده در زکام حس مثل دماغ و رحم ست باشیای خوشبو نفع و تقویت می یابد از چیز
بدبو متضرر میگردد پس هرگاه خوشبو موافق مزاج آن بران وارد شود بر هضم آن قوی گردد و چون بران چیزی بدبو یا زنخ یا مس وارد شود ضعیف گردد و هضم را
فاسد گرداند **سوم** از جهت اخلاط بسبب اجتماع بلغم یا سودا یا صفرای محیحه که بلغم با آن مخلوط میباشد پس از حرارت معده متحلل شوند و ریاح نافخه گردند و بقول
شیخ کثرت سودا و امراض طحال اکثر سبب نفخ میشود و طبری گفته که گاهی در معده اخلاط کثیر مجتمع میشوند و آن گاهی رطوبت لزج و گاهی صفراوی حاره و گاهی
سوداوی میباشد پس عارض میشود معده را نفخه ازین اخلاط و سبب فاعل او حرارتی ست که در قوت خود بحدی نرسد که این اخلاط را بسوزد و فانی گرداند
پس انهم این اخلاط بخارات حاره غلیظه نافخه منحل میگردد و این بخارات را ریاح نافخه نامند و جرم معده متورم و متمدد نمی شود و لیکن بمنزله مشک پر باد میشود و نفس و آلات او
مضرت میرساند و گاهی شهوت طعام قطع میگردد و این ریاح نافخه گاهی رطوبی میباشد یعنی رطوبت بر سایر اخلاط غالب بود و گاهی صفراوی مع رطوبت میباشد
و لیکن علامت صفرا ظاهر تر بود و گاهی ریاح سوداوی بارد میباشد و هر واحد را ازین علامت خاص ست و **شیخ** میفرماید که گاهی بسبب نفوذ طعام حار بالطبع بود
بهر آنکه وی چون ملاقات کند ماده بارد رطب را که در معده باشد تحلل تبخر آن نماید در حالیکه گرم گردد و نزد هضم و قوت حار او بالقوه بسوی حار او بالفعل خارج شود
قبل انهضام او پس سخونت باطن بدن بر تدخین آن و احداث ریاح از ان قوی گردد و بهمین وجه اکثر بعضی کسان را از خوردن عسل اگرچه مطبوخ بچیزی دیگر باشد

قولنج بسبب صعب عارض میشود و گاهی سبب نفخه و قراقر خلو شکم از طعام مع رطوبت خام زجاجی در معده و امعا میباشد بهر آنکه چون حرارت طبیعی با غذیه مشغول باشد ساکن بود و چون از ان فراغت یابد تحلیل آن بلغم نماید و از ان ریاح متحلل گردد و گاه سبب درین آن باشد که طبیعت چون خلا یابد و قوتها حرکت کنند هوای مصبوب در افضیه را بحرکت آرند و معیت آن بقایای ابخره رطوبات که بدن از ان خالی نیست نیز بحرکت آیند و شبیه بریاح گردند گیلانی نوشته که گاه سبب این بوجه دیگر میباشد و آن اینست که خلو یا زیادتی سخونت باطن لازم ست و در بخار رطوبت غیر منفعل از هضم بود که در خلو منفصل شود و احاله آن بسوی ریاح کند و محی الدین قاضی القضاة دمشق را یکبار قولنج عارض شد و اطبا از غذا منع کردند و در تغذیه او بشوربای بچه مرغ اقتصار نمودند و معذلک قولنج او زیاده شد و ایشان از سبب او غافل بودند پس هرگاه امر بتکثیر غذا کردند فی الحال صحت یافت **و ایضاً** شیخ می نویسد که بیشتر سبب نفخه و ریاح که از ان بدن ممتلی شود برودت وارد بر بدن از خارج میباشد بسبب آنکه ضعیف میکند حرارت عامل در ماده را پس عمل آن را نصف عمل میگرداند و عمل آن انضاج رطوبات ست و نصف عمل تبخیر بود و چون نفخه در شکم ناقص کثرت کند منفذ پر تکاثف باشد و علامت مراقیه اکثر بسبب شدت حرارت معده و انسداد طریق غذا بسوی بدن میباشد پس غذا رجوع میکند و در نواحی معده محتبس میگردد و آروغ ترش میشود و دق مفرس حادث میگردد و لاسیما اگر طحال مشارک باشد و براز رطب میشود و خون غلیظ میگردد و گاهی در مراق ورم میباشد و بخار سوداوی صعود می نماید و محدث مالیخولیا میگردد و قرشی گوید که اکثر حدوث مرض مراق بسبب کثرت حرارت کبد محرق اخلاط میباشد پس سودا هم میرسد و بدان سبب انصباب سودا بسوی معده کثرت می پذیرد و این را فساد هضم و کثرت ریاح و نفخ لازم میباشد **و ایضاً** بقول شیخ جمیع اسباب نفخ بعینه اسباب قراقر اند چون آن اسباب نفخه حادث کنند و طبیعت بدفع آن مقاومت نماید و اما عت نکند و دفع نشود بسوی فوق و نه بسوی اسفل بلکه در امعا حرکت کند قراقر باشد و صوت چون در امعای دقاق ضیق المنافذ بود و چون از ان بسوی وسعت امعای غلاظ منتقل گردد سکون و قلت پذیرد لیکن آواز آن درین هنگام ثقیل تر باشد با وجود آنکه اندک بود و اما در دقاق با وجود آنکه زیاده تر بود آواز تیز تر باشد و چون این ریاح برطوبات مختلط گردد آواز صاف نباشد و چون فضا یابد متفتح و متخلخل باشد تصفیه پیدا کند و صفائی صوت دلالت بر نقای امعا یا جفاف ثقل نماید و صاحب کامل گفته که نفخه و قراقر هر دو یا بسبب داخل باشد چون معده قوی الحرارت چنان نباشد که هضم غذا و تلطیف آن نماید و از ان ریاح متفرق سازد و نه بارد چنانکه غذا را هیچ تغیر ندهد بلکه حرارت آن ضعیف بود که آن را هضم غذا و تلطیف او بخوبی ممکن نبود بل احاله غذا بسوی ریاح بخاری گرداند و یا بسبب خارج باشد مثل استعمال طعام مولد ریاح و ریاح متولد از ین قلیل اللبث میباشد بخشای اندک تحلیل شود و صاحب حاوی بنقل از غیره گوید که قراقر و نفخ شکم یا بسبب برودت معده یا تناول اطعمه نافخه یا فواکه رطبه و یا بسبب نارسیدن معده باشد که آن را نیک هضم نکند پس بخار ردی حادث گردد و بقول صاحب ذخیره اگر ریح در امعا باشد در شکم آواز ها و قراقر پدید آید و اگر در معده باشد معده را بطر نجاند و اجزای او را از هم باز کند و بخار دو باشد که با آروغ ترش بر آید **طریق تشخیص اسباب نفخ و قراقر** اولاً کیفیت و کمیت طعام متناول و تدبیر تناول آن بپرسند اگر خوردن غذای کثیر المقدار یا کثیر الرطوبت یا مولد ریاح یا بد بو یا بعد تناول آن خوردن آب بسیار یا اتفاق حرکت مخضخض طعام بیان کند سبب همان باشد و الا علامات سوء مزاج بارد ساذج و بلغمی و سوداوی و صفراوی بنحویکه در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شده دریافت فرمایند پس هر سببی از اسباب مذکوره که مدرک گردد سبب این همان باشد **و ایضاً** نفخه که از کمیت و جوهر طعام و خطای تدبیر باشد نفخه بسیار در اوقات کثیر در اوقات جودت غذا نباشد و چون آروغ و وسه بار آید از غا لکه ساکن شود و بتغییر تدبیر زائل شود و در فرق میان نفخ سوداوی و آنکه از اخلاط رطب خام باشد اینست که نفخه سوداوی با یبوست طبع بود و نفخ دیگر با رطوبت دهان و اجابت طبع باشد و طبری گوید که علامت نفخه از بخارات رطوبت گرم شود و حدت نپذیرد اگر نفخه شدید باشد و با آن حرقت و لذع نبود و آنچه از بخارات صفراوی باشد با نفخه لذع و حرقت و قلت شهوت طعام و زردی قاروره بود و اگر بخارات سوداوی باشد با نفخه شهوت طعام و افکار ردی و خبث نفس بود و فکر مختلفه که تابع او باضطراب شاید

تدبیر کلی

بقول ابن تلمیذ غرض در علاج نفخه و قراقر و ریح دو امر ست یکی منع تولد آنها و این چنان باشد که قطع سبب آنها نمایند و دوم تحلیل آنچه در بدن از آنها موجود باشد و بتنقیه احتیاج بجمع میان هر دو امر افتد یعنی بدفع موجود از آنها در بدن و منع ذلک بقطع آنچه سبب تولد آنها باشد بلکه این اکثر بود پس لاجرم احتیاج می افتد در دفع موجود و تحلیل او

نفع بخشد و ریاح و نفخ را تحلیل کند و تجوید هضم نماید و بتجربه پیوسته نیز درین باب نفع عجیب دارد و جوارش فلافلی و جوارش عنبر و مثرودیطوس و تریاق کبیر و جوارش انجدان و جوارش صعتر و فوتنج و عود و مانند آن نافع و این معجون نافع نفخ و ریاح ست زیرهٔ کرمانی و نبطی و نانخواه و تخم کرفس بستانی هر واحد سه درم تخم کرفس جبلی حب بلسان عود شونیز مصطکی هر واحد دو درم و نیم خولنجان و زنجبیل و فلفل سیاه و سفید و تخم سداب هر واحد یکنیم درم جند بیدستر و قنه هر واحد یکدرم قنه را به روغن ترنج یا به روغن بلسان بگدازند و با دویه آلوده به عسل کف گرفته بسرشند شربت نیم درم تا یکدرم به آب مطبوخ زیرهٔ کرمانی یا شراب ریحانی یا آبیکه دران تخم سداب و تخم کرفس جوشانیده باشند بحسب مقدار قوت علت و ضعف آن و باید که نظر کنند اگر طبیعت مع ذلک یابس باشد شهریاران و ایارج مخمر بعسل به آب مطبوخ انیسون و تخم کرفس بدهند و اگر طبیعت نرم باشد حب الرشاد بریان یا زیرهٔ کرمانی منقوع در سرکه و مقلو دهند صاحب اقتباس گوید که اگر قراقر بسبب تناول چیزهای مولد ریاح چون خیار و بادرنگ و کدو و باقلا و فل و لوبیا و گوشت گاو و میش باشد آنرا موافق دارند و نمک سلیمانی دهند و شیرهٔ بادیان نه ماشه و انیسون و زیرهٔ سفید و نانخواه هر یک سه ماشه در عرق بادیان و گلاب هر یک نه توله و نبات سه توله نوشانند و معجون پودینه به نسخهٔ قادری با شربت نانخواه دهند و معجون ابهل همین اثر دارد غذا گنجشک و سنگخواره و مرغ بنان خشکار دهند و اگر با قراقر درد شکم بود زراوند مدحرج تخم سداب نعناع خشک هر یک یکتوله جند بیدستر چهار ماشه نبات برابر همه سفوف ساخته نه ماشه با عرق بادیان و نانخواه هفت توله دهند

فائده قرنیست هندی بقدر پسته ۱۲ التحفه

علاج نفخ و قراقر از بلغم

هر چند در علاج امراض معدهٔ بلغمی مذکور شد بعمل آرند و ایضاً بنا بر تحلیل و نضج این مطبوخ دهند انیسون صعتر بیخ کرفس هر یک هفت ماشه بادیان بادآورد تخم قرطم هر یک نه ماشه جوشانیده گلقند عسلی چار توله داخل کرده دهند و وقت ظهور نضج حسب افادهٔ تنقیه کنند و در مطبوخ مذکور سنای مکی یکتوله تربد سفید نه ماشه زنجبیل سه ماشه خیارشنبر هفت توله ترنجبین چهار توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه افزایند و صبح تبرید از شیرهٔ بادیان نه ماشه شیرهٔ زیرهٔ سفید سه ماشه و انیسون هفت ماشه و الایچی کلان پنج عدد در گلاب یا و آثار برآورده شربت بزوری حار چهار توله داخل کرده تخم خرفه نه ماشه پاشیده بنوشند غذا شوربای مرغ با نان روه و بعد حصول تنقیه بهر تحلیل مادهٔ نفخ جوارش مصطکی با عرق صعتر یا سنبل بدهند و ایضاً علاج این نوع اسهال بحب صبر یا حب ایارج یا شهریاران یا حب سکبینج و مانند آن نشست و قی نمایند اگر زمانهٔ تابستان باشد و تقویت معده بمثل جلنجبین مع انیسون به آب طبیخ کمون و کرویا و عود و سداب و نعناع و مصطکی و قرنفل نمایند و غذا از سیرباج بچهٔ مرغ یا تیهو و یا لحوم مشوی سازند ذکر بعض ادویه نافع نفخ کلونجی و یا خولنجان سوده بعسل آمیخته بقدر جوزه صبح و شام خوردن و یا شونیز درست به آب گرم استعمال کردن در رفع نفخ و تحلیل ریاح نافع ست و کذا مصطکی بشهد سرشته در تحلیل نفخ و تسکین درد معدهٔ ریحی مجرب ست و کذا نانخواه با سرکه خوردن و یا زیت طلا ساختن بغایت مفید

جوارش انجدان نافع برای نفخ شکم و قراقر و هضم طعام و برودت معده و گرده تخم انجدان خوشبو سیزده درم فلفل تخم کرفس هر یک دوازده درم فودنج اسالیون پودینهٔ خشک سیسالیوس هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بقدر حاجت بسرشند **جوارش کمونی صغیر** نافع نفخ و ریاح و تقویت معده و دفع رطوبات آن زیرهٔ سیاه مدبر یکصد مثقال زنجبیل بست مثقال فلفل برگ سداب در سایه خشک کرده بورهٔ ارمنی هر یک ده مثقال کوفته بیخته با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند خوراک یکمثقال **حب حلتیت** که جهت ریاح معده عجیب التاثیر ست زنجبیل دو درم سهاگه بریان پوست هلیلهٔ زرد نمک لاهوری حلتیت هر واحد یکدرم کوفته بیخته به آب برگ سهنجنه حب بقدر کنار دشتی بندند خوراک یکحب **سفوف** برای نفخ معده و کلیه و طحال و قراقر و درد معده و جگر و سپرز و امعا که از ریح بود و مقوی معده و رافع فساد هضم و درد گرده و قولنج ریحی و ریح بواسیری را مفید و هاضم و مشهی ست زیرهٔ سیاه و سفید هر دو مدبر بسرکه هر واحد پنج درم نانخواه بادیان هر یک شش درم آمله هلیلهٔ سیاه سعد کوفی قرنفل دانهٔ هیل کنند ریوند پوست هلیله اسفنجار هر یکیه دو درم سهاگه بریان جمود دار فلفل تخم گندنا شونیز گشنیز هر یک سه درم پودینه چار درم کبوتر بچری پنج درم سنبل الطیب یکدرم نوشادر مصعد سه توله تربد سفید چار توله زنجبیل انار دانه ترش هر یک نه درم کوفته بیخته مقل ازرق حلتیت هر یک سه درم به آب گندنا حل کرده

آمیزند و پوست بیخ اگر و موصلی سفید هر یک هفت توله باریک سائیده نمک طعام نمک لاهوری هر یک پنج درم گندنای سبز سه توله آمیخته ادویه مسحوقه
اندک اندک از دست مانند خمیر سرشته در آفتاب گذارند تا خشک شود باز سوده بدارند خوراک از یک ماشه تا سه ماشه **سفوف انیسون** ریاح معده را
دفع نماید و معده را از اخلاط غلیظ پاک کند انیسون نانخواه تخم کرفس هر یک پنج درم کندر چهار درم فقاح اذخر قسط مصطکی هر یک سه درم سنبل الطیب
سه درم کوفته بیخته با فانید آمیزند خوراک پنج درم **سفوف نعناع** مقوی معده دافع ریاح و نفخ شکم و پیش از غذا و بعد او توان خورد نعناع خشک
ده درم سماق پنج درم فلفل دو درم نمک نیم درم کوفته بیخته از یک درم تا دو مثقال بخورند **عرق** محلل ریاح و مقوی باه دارچینی چهار دام قرنفل نانخواه
انیسون بادیان هر واحد دو دام گل بابونه تخم کرفس هر یک دام مشک مثقال زعفران دو مثقال شب در چهار آثار آب ترکرده صبح عرق کشند
بقدر دو آثار و مشک و زعفران در نیچه بندند **معجون کاسر ریاح** که در فائده مثل کمونی ست زیره سیاه زنجبیل پودینه هر یک دو جزو
صعتر مصطکی دارفلفل نانخواه هر یک یک جزو عسل سه چند همه ادویه بدستور معجون بسازند **انطاکی** گوید که در نفخ و جشاء معده را بقی پاک کنند
بعده محللات مثل طبیخ حلبه و قنطوریون و انیسون دهند و تجاهد ایارج نمایند و بعد حصول تنقیه تسخین بملطفات و نفشیات
مثل عود و عنبر و دواء المسک و دواء اللک و زیره و خردل و کرویا و بقدونس و سیر و لیمون و پودینه و سکنجبین بزوری کنند و گویند که در
قراقر بلغمی حب منتن عظیم الاثر است و سفوف نعناع و عود با عرق بادیان و نانخواه نافع **طبری** گوید اگر نفخ از رطوبتی که گرم شود و حدت پذیرد عارض گردد
نظر بقاروره نمایند اگر حار باشد تدبیر او بدانچه در قسم نفخ صفراوی بیاید باید کرد و اگر قاروره معتدل یا سفید باشد علاجش استفراغ است اگر
قوت اطاعت کند و معده از ضعف بدان حالت نرسد که با آن هضم فاسد شود با طریفل صغیر که با ایارج فیقرا سرشته باشند و بهتر چیزی که در این حالت
برای استفراغ استعمال نمایند این نسخه ست تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه زیره کرمانی فطراسالیون دوقو و اسارون هر واحد دو درم
برگ پودینه زوفای خشک صعتر برگ سداب برگ شبت خشک هر واحد دو درم مویز منقی بیست درم همه را بدستور مطبوخ پخته بوزن پنجاه درم
از آن صاف نمایند و بوزن یک درم ایارج فیقرا و یک درم غاریقون تقویت داده و اندک شکر یا عسل آمیخته نیمگرم بنوشند و از آنچه ضماد این نفخه
سکنند اینست مصطکی دو درم صبر و مر خالص هر واحد یک نیم درم سنبل سه درم اسارون تخم کرفس هر واحد یک درم اصابع الصفر یک نیم درم و تنها
این را خاصیتیست در ازاله نفخه معده چون خالص خشب یا لبن باشد و او آنست که جالینوس آنرا بلوط الاصفر نامیده همه را الیسا نیسند
و موم روغن بروغن ناردین و موم سرخ ساخته این ادویه آمیزند تا مستوی گردد پس بر پارچه بقدر معده مالیده ضماد نمایند و باید که غذای او
تیهو و سینه دراج باشد و اگر احتیاج بحفظ قوت باشد بگوشت حمل و گوشت جدی غذا سازند و شراب کهنه سرخ بنوشند

علاج نفخ و قراقر از سودا

آنچه در علاج امراض معده سوداوی گذشت بکار برند و معجون خشبه نیز مفید است و حب جلنیت و مقل معمول شیخ میفرماید که نفخ و الازم سوداوی را
علاج مثل سکنجبینا و فنداد یقون و نانخواه نمایند و اگر احتیاج باستفراغ قوی افتد حب منتن استعمال کنند و بر معده اسفنج مبلول بسرکه کهنه نهند و بهتر آنکه
سرکه انجدان است و مسیحی گوید که اگر ریاح غلیظ سوداوی خام باشند سفوف متخذ از زراوند مدحرج و تخم شبت و نانخواه و تخم سداب و نعناع خشک و جند بیدستر
دهند و بسرکه که در آن جنده و نانخواه و شبت و تخم کرفس و سداب و حب الغار و مرزنجوش و دوقو و فطراسالیون جوشانیده باشند تکمید نمایند طبری
نوشته که نفخ اگر از بخارات سوداوی باشد علاجش اینست که اگر قوت احتمال کند و زمانه و سن مقتضی باشد باین مطبوخ استفراغ نمایند زوفای
خشک صعتر فارسی نعناع خشک برگ بادرنجبویه خشک گاوزبان برگ فلنجمشک هر واحد سه درم هلیله سیاه افتیمون افریطی افسنتین رومی هر واحد
سه درم تخم کرفس انیسون هر واحد یک درم مویز منقی پانزده درم همه را بدستور مطبوخ جوشانیده و با ایارج فیقرا و غاریقون بحسب قوت و وقت
مقوی ساخته نیمگرم بنوشند و باید که بر معده ضمادی که در نفخ رطوبی گذشت ضماد نمایند و در آن افسنتین و افتیمون و برگ جمسفرم افزایند

و غذای او شوربای ماکیان فربه باشد و شراب که معتدل القوة و ریحانی و طعم او سلیم از حموضت باشد بیاشامند و آب گرم بسیار بر معده او ریزند و این نسخهٔ سفوف از تالیف ابو ماهر نافع انواع ثلاثهٔ نفخ مادی است و مناسبت که با هر چیزیکه از سائر ادویه عوض میسازد سعتر زوفا جج اسارون فطراسالیون تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه هر واحد دو درم مصطکی عود خام هر واحد سه درم گل سرخ کندر هر واحد چهار درم کرمدانه حب السمنه بوزیدان هر واحد دو درم زنجبیل لسان العصافیر فلفل سفید دار فلفل هر واحد یکدرم کرویا پنج درم هلیله سیاه ده درم همه را بسایند و بران بیست سبیب مقشر و بیست بشیرین با برگ نعناع و برگ سداب و برگ بادرنجبویه هر واحد ده درم واز تلامذهٔ او زیاده کرده اند درین سفوف حضض مثل یک جزو او دمن رای مید هم که دران بوم المجوس و اصل السوس هر واحد پنج درم زیاده کنند بعده مثل همه شکر طبرزد آمیزند و در ظرف تنگ دهن نگاه دارند تا بو او باطل نگردد و بر نهار از یکدرم تا هفت درم بقدر قوت نفخ و ضعف آن بخورند و نزد حرارت مزاج علیل شربت سیب و عند برودت مزاج شربت عسل و نزد سلامت مزاج شراب صافی با این سفوف اضافه نمایند و ممکن نیست ذکر جمیع اجزای این علت و آنچه با آن حادث میشود و طبیب ماهر استخراج آن عند حدوث علت نماید و زیاده و کم کند بحسب وجوب مزاج و وقت و قوت مرض و ضعف آن

علاج نفخ و قراقر از صفرا

تدبیریکه در علاج امراض معده صفراوی مسطور گشت استعمال نمایند و طبری گوید که در معالجهٔ این مرض اکثر اطبا غلط میکنند و علاجش بعلاج واحد میننمایند و معالجهٔ آن مؤدی بفساد معده و اسقاط قوت آن میگردد اما علاج نفخه که مع لذع و حرقت عارض شود اینست که طبیب بسوی قاروره نظر کند اگر قاروره حار باشد باک نیست که فصد نمایند بعد ازان استفراغ بدانچه محلل و مفشی و مخرج صفرا باشد و این شربت موافق ترین چیزها ست که صاحب این نفخه بنوشد بنفشه سه درم زوفای سعتری دو درم افسنتین پنج درم سعتر زیره کرمانی نانخواه هر واحد یکدرم تخم کرفس دو درم انجیر بیست عدد همه را در ستور مطبوخ جوشانیده وزن یکصد درم ازان صاف نمایند و دران پانزده درم فلوس خیار شنبر مالیده بار دیگر صاف کنند و بران سه طسوج سقمونیای مشوی بپاشند و پنج درم شکر انداخته نیمگرم بنوشند و از آنچه تضمید معده بدان این نفخه میکنند آنست که جامع محلل و معدل و مبرد باشد و موافق ترین آن این ضماد است بگیرند مغز سفرجل مپخوش و مغز سیب مپخوش هر یک بیست درم و بسایند تا مثل مرهم گردد بعده آس رطب ده درم بسایند پس بنفشهٔ خشک و گل سرخ هر واحد دو درم خوب بسایند و افسنتین رومی ده درم کوفته بیخته به آن آمیزند و مرصافی و صبر سقوطری هر واحد دو درم و نیم سیب خشک ده درم کوفته بیخته همه را آمیزند و سی درم آرد جو و بیست درم خطمی کوفته بیخته اندازند و با آبیکه دران جو پخته باشند بسرشند و بر پارچهٔ که بهیئت معده تراشیده باشند مالیده بر معده ضماد کنند و چون طعام خورند ضماد را جدا نمایند و بعد از انهضام اعادهٔ آن نمایند و باید که طعام او زیرباجات شیرین ماکیان و سینهٔ دراج و تذرو باشد اگر حال مقتضی باشد و اما مزورات متخذ بسرکه و سکنجبین دهند و از بخوردن مطلق شیرینی و حبوب نکنند و شراب ابیض ضعیف القوة بنوشند و از شراب سرخ غلیظ و اصفر مشابه منع کنند که این علت باین طریق زائل میگردد و گویند که از آنچه علاج این نوع بدان میکنند تنقیهٔ معده است بمطبوخ هلیله یا شربت بنفشه و شربت ورد یا شربت اجاص یا آب تمر هندی بجلاب بعد ازان آب انار چاشنی دار و آب به بنوشند و اگر التهاب شدید باشد شیرهٔ خرفه و شربت حصرم دهند و غذا چوزهٔ مرغ با آب غوره یا آب سماق یا آب انار **فائده** شیخ الرئیس مینویسد که علاج قراقر قوی تر از علاج نفخ است و کسی که ریاح در شکم صرع پیدا کند در آب زیره بهتر تخمین بدل فانید جوشند شارح قانون گوید که آن بدلالت بر خلط غلیظ و لزج مستکن در امعا میکند و بهتر طریق دفع آن انضاج پس اسهال است باین طبیخ انضاج مثل این ماده مع تحلیل نفخ حادث ازان حاصل میشود و باین مقدار برای انضاج میشود و بعد زوال تپ بوثوق تام دفع نمایند و حصول تپ بجهت تنقیه گویند که اگر با قراقر تپ باشد شیرهٔ بنفشه یکتوله و بادیان هفت ماشه و گل سرخ نه ماشه تکلفند چهار توله گلاب سکنجبین یا و دیدهند

کثرت جشاء و تاؤب و تمطی

از برودت و ماده بلغم و سودا و صفرا باشد هرچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد و بلغمی و سوداوی و صفراوی و در علاج انواع نفخ معده گذشت
حسب سبب بکار برند و خوردن مشک مخرج ریاح از جمیع بدن ست و دار فلفل با عسل ماده ریح را قلع کند و ثوم بی نظیر ست و نانخواه با سرکه خوردن
و بازیت طلا ساختن بغایت مفید و سویدی از مالقی و جالینوس و غیره نقل کرده که خوردن کشنیز سبز و غاریقون و مصطکی و بیخ انجدان و قسطان
و تخم کرفس و بقلهٔ فرنجمشک و حرف یعنی زوفرا و خولنجان و امساک ذهب در دهن و لیسیدن قطران و ادمان استعمال کرویا و خوردن کراث قبل از طعام
و راوند بشراب و خوردن اندک پیاز و ترمس بسرکه و نوشیدن گلاب هر واحد نافع آروغ ترش ست و قرنفل و خردل و پودینه با عسل نیز مفید
و مصطکی و دارچینی با گلقند خوردن نیز در تمطی و تثاؤب سودمند ست و نمک سلیمانی در جشای غیر طبیعی بغایت نافع ست و انیسون کرویا
صعتر شبت هر واحد یکجزو مصطکی نیم جزو برای امراض مذکور و نفخ مجرب ست و این حب مصطکی در آروغ ترش بعد از قی بکار می آید غاریقون نیم مثقال
قرنفل ترید موصوف هر واحد یکمثقال مصطکی قاقله کبار زیرهٔ کرمانی هر یک دو مثقال نبات سفید سه مثقال شربتی دو مثقال و بقول اهل هند
نمک سنگ پیپل مرچ سیاه سونتهٔ زیره کلونجی اجمود هینگ بریان جمله مساوی سائیده قبل از طعام و بعد آن خوردن آروغ بسیار باز دارد و اشتها آرد
و باد گوله دفع کند مسیحی گوید که در کثرت جشا بسبب ریاح متولد در معده قی کنند و طبیخ انیسون و صعتر و برگ سداب و کرویا و پودینه و نانخواه و زیره و نعنع
و مصطکی و قرنفل استعمال نمایند و مداومت تناول گلقند بمصطکی کنند شیخ میفرماید که صاحب جشای حامض منتفع میشود از خوردن فلافلی بشراب و گاه
ایشان را نفع میکند خوردن کشنیز خشک بقدر مثقال و بعد آن نوشیدن شراب صرف قبل غذا و بعد غشا و گاهی بقول بعضی طلای معده بنوره و زبل
ناکیان لتسکین آن مینماید و در جشای دخانی اگر از ماده باشد با فسنتین و ایارج نفع می یابند و اگر بلا ماده بود بچیزی که مبرد و مطفی باشند مثل ربها و فواکه
بارده و اغذیهٔ مبرده منتفع میشوند جرجانی و ایلاقی مینویسند که اگر بسبب کثرت آروغ خلط بلغمی یا سوداوی باشد تنقیهٔ معده از انها بقی
و حب افاویه و حب صبر و مصطکی نمایند بعد از ان تقویت معده بمعجون فلافلی و کندری و زنجبیل مربی کنند تا خلط غلیظ در معده نیاید و از طعام
رومی الهضم و مولد ریاح پرهیز باید کرد و اگر سبب آن ضعف معده باشد و سبب ضعف سوء مزاج ساذج بود تبدیل آن مزاج بضد آن نمایند چنانچه
در علاج سوء مزاجات مذکور شد انطاکی گوید که تنقیه بقی واجب بود و خوردن جوارشات و حمام و تکمید معده بپارچهٔ گرم با آتش و استعمال این مطبوخ
کرویا انیسون شبت صعتر هر واحد یکجزو مصطکی نیم جزو خوب جوشانیده صاف کرده گرم بنوشند که مجرب ست و کذا قرنفل بکشنیز و انیسون و خردل
و جوز و صعتر و نفخ بعسل مفرد و مجموع و هرگاه آروغ از زلق یا سوء هضم یا تخمه باشد علاجش بعلاج این امراض کنند و اگر آروغ تواتر کند چیزیکه منع طفو
طعام کند مثل مصطکی و خردل بدهند و در تمطی و تثاؤب بروغنهای گرم سائر عضلات یا عضلات فک را طلا کنند و تکثیر استحمام و تغمیز نمایند
طبری گفته که اگر آروغ از برودت معده باشد علاجش اسخان معده ست بدانچه در فواق مسطور گردد و اگر از ضعف معده بود تقویت معده نمایند
مع رعایت مزاج آن نیز و تقویت اگر ضعف بحرارت باشد مثل شربت سیب و زرشک دهند و تضمید معده بگل سرخ و کعک و آب سیب و آس نمایند
و اگر ضعف ببرودت بود در طوبت دران باشد پس علاجش بعلاج فواق که از اجتماع رطوبت در معده باشد باید کرد و اگر جشا از رداءت کیفیت طعام
یا سوء ترتیب آن باشد اصلاح غذا و شرب شراب موافق مزاج و تقلیل طعام و شراب و ریاضت اندک اگر مزاج او احتمال این نماید و اصلاح غذای او نمایند
و اگر از ورم باشد تضمید معده نمایند بدانچه محلل این ورم باشد مثل سرکه و روغن گل و اسفنج دران فرو برده بر ورم نهند و بدست بمالند و برفانند تبرید نمایند
و اگر ورم متهیج نباشد بلکه صلب بود تضمید معده بعد وقوف بر مزاج او و عدم مانع با فسنتین و گل سرخ و شیاف مامیثا و لوبیا و مانند آن نمایند
و تفریق بروغن یکشبانه روز کنند بعده بنمایند که دران ادنی قبض باشد مثل شحم رمان و کاسنی و ترمس و مانند آن تضمید نمایند و ورم چون تحلیل شود
جشا زائل گردد سعید بن هبة الله گوید که اگر خلط محدث مرض بلغمی باشد استفراغ او بحب صبر نمایند و تبدیل مزاج بگلقند عسلی و شرب آبیکه
دران خود و مصطکی جوشانیده باشند و غذای لطیف مثل نخوداب خورند و چون تنقیهٔ معده و اصلاح بدن کرده شود بجوزهٔ مرغ زیربا یا مقلو و از غذا

وسعت نمایند و اگر خلط صفراوی باشد استفراغ بدن بمطبوخ فواکه یا شربت ورد مکرر ببرف و تعدیل مزاج بشیره تخم خرفه و شربت حصرم نمایند
و چون طبع قبض باشد تعدیل او بشربت تمرهندی و جلاب کنند و غذا مزوره سماق دهند اگر طبع نرم باشد یا آب حصرم اگر قبض باشد و اگر از
حادث از سوء مزاج بارد باشد آب انیسون بنوشند یا آبیکه دران کمونی و صعتر جوشانیده باشند و غذا زیرباج بمویز و انار دانه دهند و چون بدن صلاح
یابد غذا للحم بریان سازند و اگر سوء مزاج حار باشد آب آلو بخارا بسکنجبین یا آب انار میخوش بجلاب بیاشامند و غذا جوزه مرغ بآب حصرم سازند و اگر جشا
تابع کثرت اغذیه باشد مریض را بتقلیل غذا امر کنند و اگر در جشا نفخ و قراقر و ریاح باشد علاجش در نفخ گذشت حکیم علی گیلانی مینویسد که زنی را جشا
مفرط عارض شد چندانکه در مدت یک نفس دو سه آروغ بآواز بلند که از بعید مسموع میگردید می آمد و سه چهار ماه بران گذشته بود و سبب آن نمیدانست
یکمثقال سوطیرا که آن مخلص اکبر ست اورا دادم و گفتم که این را سه حصه نموده سه روز بگلاب گرم کرده باید خورد و هرگاه یک شربت آن تناول نمود آروغ آن
زائل شد و شفا یافت و احتیاج بخوردن شربت ثانی نیفتاد و سالهای بسیار بران گذشت که مرض او عود ننمود و این از غرائب مشاهدات ست
حکیم شریف خان مینویسد که من نیز مریضی را مبتلا باین مرض از مدت مدید دیدم و هیچ دوائی او را فائده نمیکرد و اکثر اطبای این زمان علاج او کردند
بلکه هر قدر که چیزی از ادویه معالجه میکرد آروغ زیاده میشد بهر آنکه ادویه مستعمله بر تحلیل ماده آن قدرت نداشت و سبب تحریک آن میشد و این مریض را
در تمام روز و شب آروغ می آمد الا وقت کلام و خواب و مؤلف نیز زنی حامله را بکثرت جشا مبتلا دید که یکدم آرام نداشت و بآواز بلند می آمد چون حمل
مانع تنقیه بود بادویه محلله علاج کردم از ان تخفیف بظهور آمد گفتم که تا وضع حمل بر همین ادویه مداومت نماید چنانچه بعد از وضع حمل مرض او زائل شد

احتباس جشا

هرگاه آروغ محتبس شود و هیچ بر نیاید و ریح در معده بماند خوف تولد استسقای طبلی باشد پس تدبیر تهییج آن باید کرد و صاحب کامل نیز گفته که هرگاه
جشا محتبس گردد نفخ و ریاح موذی از ان تولد کنند و شیخ میفرماید که چون در معده ریاح حادث شود و نازل نشود و در فم معده محتبس باشد و ایذا دهد واجب است
که بآروغ استفراغ آن نمایند چنانچه استفراغ فضول طافی بقی میکنند و الا هضم فاسد گردد و غذا طافی شود مگر آنکه کثرت رطوبات و بلاغم مستعد باستحالات
ریاح معلوم شود که درین هنگام امن نباشد از انکه افراط در تهییج جشا حرکات صعب گردد علاج از انچه تحریک جشا کند خوردن و خاییدن صعتر و برگ
سداب و زیره و انیسون و کرویا و نعناع و نانخواه و قرنفل و مصطکی و کندر ست یا گلقند بخورند و معجون ابهل و جوارش انگدان و فنداد یقون و معجون
حب الغار و تجربه نیا باید داد و دیگر سفوفات نمک نیز آروغ می آرند

قی و تهوع و غثیان و تقلب نفس

قی حرکت معده است برای دفع چیزی که در و باشد از راه دهن و با وی آنچیز دفع شود و ماده آن در جوف معده باشد و تهوع حرکت معده است
بی آنکه چیزی دفع شود و ماده آن داخل جرم معده باشد و غثیان تقاضای معده است برای دفع بی حرکت و ماده آن لاصق بخمل معده باشد و در غثیان لذع
مطعوم ردی بود حادث شود و غثیان را غشی نیز گویند و تقلب نفس غثیان لازم و دائم را گویند که بی قی باشد و گاهی ذهاب شهوت طعام را خوانند
و بدانند که غثیان مقدمه و مبدا قی و تهوع ست و این احوال مخالف شهوت طعام اند از جمیع جهات و بعض قی حاد با قلق و اضطراب بود
چنانچه در هیضه و از خوردن دوای مقی عارض شود و بعضی از ان ساکن بود چنانچه برای ممعودین یعنی صاحبان ضعف معده از نقل طعام می افتد
و این امراض اربعه در اسباب مشترک اند و در اعراض مختلف لیکن اسباب غثیان ضعیف از اسباب قی و تهوع باشد و اسباب تقلب نفس قوی تر
از اسباب تهوع بود و بالجمله سبب کلی این امراض ابتدای معده یا مشارکت آنست مثل دماغ چون آزار ضرر برسد و اسباب جزئیه آنها هفت نوع ست
یکی ماده چون صفرا یا بلغم یا سودا که در معده متولد شود یا از عضو دیگر مثل جگر و زهره و طحال وغیره ریزد یا از تمام بدن منعصر شده بر معده بریزد
چنانچه در ترشید حمیات اشتد و یا رطوبت ردی متعفن خلطی بود یا غیر خلطی چنانچه حوامل را عارض میشود و مانند آنکه ریم از قروح و اورام معده یا غیر آن

در معده جمع شود و یا رطوبت غیر متعفن که در حجم فم معده باشد و یا رطوبت غلیظ چسپنده یا کثیر ثقیل باشد که معده ازان اذیت یابد و لا محاله
بسوی دفع تقاضا کند و اگرچه مثل خون و بلغم حلو باشد که دران امید تغذیه بدن و معده بود ولیکن چون کثیر المقدار باشد بر معده کلال آرد
و گاهی سودا محترق باشد چنانچه مراقیان را بسبب انصباب آن بر فم معده و ایذای او عارض شود و بعضی کسان را نوبتهای قی سوداوی عادت
بود و خلط سودا برآید و دران صلاح ایشان باشد و گاه مودی بحرقت در مری و حلق باینکه قرحه گردد الحاصل اقسام مواد مذکور از سه حال بیرون نبود
یا در طبقات معده باشد و معده آنرا تشرب کند یا بر خمل آن چسپیده باشد یا در فضای معده باشد و این یا در فم معده یا در قعر آن بود و دوم
از انواع سوء مزاج و از غم و خوف و مانند آن و کیفیت ردی ساذج در ایذا مثل مادهٔ ردی فعل کند و اکثر آن حار بود و گاهی حرارت و یبوست که فم معده
عارض شود و تقلب نفس و تحریک غثیان کند پس بکیفیت حار مثل خلط صفرا و بکیفیت حار فعل کند و از اسباب بعض اقسام سوء مزاج آنست
که بسوی آن تحلیل روح جمع شود مثل اسهال کثیر و خصوصاً از خون و جمیع استفراغات که بالذات برودت و یبوست حادث کنند و گاهی ضد آن
بالعرض حادث شود و این چنان باشد که مستفرغ بارد یابس مثل سودا باشد و گاهی رطوبت بوجه دیگر حادث گردد و آن اینست که فضول و بلغم
بسبب ضعف هضم کثرت پذیرد و از مضعفات معده اوجاع شدید و غموم و صوم و جوع شدید هست پس اینها نیز از اسباب قی بر سبیل ادخال ضعف بر معده اند
و ایضاً درد معده بسرعت قی طعام و دفع آن میشود و معده ضعیف را چون مدت ضعف طول کشد چنان گردد که هرانچه خورده شود آنرا غثیان
و تقلب نفس عارض شود بهر آنکه در مثل این معده کثرت رطوبات و فضول در اکثر امر میباشد و چون طعام استعمال نمایند بآن مختلط شود و بعض ازان
طافی گردد و طبیعت ازان نفرت کند و غثیان عارض شود و چون ضعیف تر باشد بر امساک آنچه بدان رسد قادر نباشد بلکه آنرا بقی یا اسهال دفع کند
و بعضی کسان باشند که چون طعام تناول کنند و حرکت نمایند قی کنند و اگر خشم یا کلام یا تحریک بحرکت نفسانی نمایند قی کنند و سبب درین همان است که
مذکور شد از اجتماع فضول در معدهٔ آن و عادت آن بقی بعد این امور و غلبه و ایهمه بران و کسی که معده او ضعیف بود او را بنفسه غثیان عارض شود
بسبب انفعال او از ادنی سبب و قی ممکن نبود بسبب خلای معدهٔ او و قلت خلط موذی متشرب باشد یا غیر متشرب و چون طعام بخورد قذف آن ممکن
بود بدو سبب یکی آنکه گاهی اذیت خلط اندک غیر متحرک باشد زیرا که در قعر معده بود و چون طعام بخورد آنرا متصاعد کند و حرکت یابد دوم آنکه طلب رعایت
کنند بهضم طعام بر قذف و قلع او و سوء هضم فساد غذا و آن یا بکمیت باشد چنانچه غذا زیاده از احتمال قوت معده تناول کنند و بر معده ثقل آرد و بر فم
معده طافی گردد و آن ایذا یابد و آنرا بقی دفع نماید و یا بکیفیت باشد چنانچه طعام تیز یا تلخ یا شور یا ترش بود که بسبب آن معده را انگیزد و یا بسیار چرب
بود که معده از وی نفرت کند و مستفرغ گردد یا طعام فاسد شده یا بد باشد مثل دود ناک و سوخته و یا سوء تدبیر در اکل چون تناول غذا
لطیف بالای غلیظ کنند و فاسد شوند و باعث اذیت معده گردند و معده در دفع آن کوشد و که تخمه بران تواتر کند و طعام بغیر هضم ماند [illegible]
در ابتدای تناول حرکت شدید زیاده از طاقت آرد و بعد ازان اجزاء او مایل بسوی آن گردد که هرچه خورده شده است قی کند و مانند تناول اشیای مقی [illegible]
مثل نرگس و مانند آن و تخیل و شموم قاذورات بسبب تکره طبیعت و ارتسام [illegible] ردی [illegible] در خیال بهر آنکه تخیلات [illegible] اسباب حوادث [illegible]
پس هرگاه انسان تخیل چیز مستقذر کند و این در قوت [illegible] گردد [illegible] در معده واجب کند و معده [illegible] ازان ایذا یابد و حرکت [illegible]
بدفع نماید و تهیج اورام معده و احشاء خصوصاً [illegible] قی [illegible] اذیت او [illegible] غذا یا دوا یا خلط [illegible]
مادهٔ قی او را عارض شود و گاهی عارض [illegible] و با فواق و غثیان [illegible] اورام
[illegible]
طبیعت آنرا بطریق [illegible]
از شروع امراض [illegible]

بسبب ایذای معده باعث این حالات شوند طریق تشخیص اسباب امراض مذکور باید که اولاً دریافت نمایند که این عوارض تابع مرضی مثل بدهضمی
و سوء هضم و وجع معده و قروح آن و مری و لثه و انقلاب معده و ورم آن و ورم جگر و طحال و گرده و قولنج و دیدان و حمیات و غیر آن هست یا نه
اگر باشد عرض آن مرض بود پس اگر در مرضی حاد در روز بحران افتد و با آن صداع و وجع معده و اختلاج لب و سیلان لعاب دهن و غثیان و سهر و شدت
حبس عرق بود قی بحرانی باشد و اگر تابع مرض دیگر نباشد پس نظر کنند که قی لازم و دائم هست یا نه اگر باشد اصلی بود در این حالت حال تناول اغذیه
و ترتیب اکل آن قبل از حدوث این امراض بپرسند اگر غذای فاسد خورده باشد یا سوء ترتیب در اکل آن شده باشد سببش فساد غذا بود
والا علامات سوء مزاج ساذج و مادی بطریقیکه در تشخیص امراض معده گذشت دریافت نمایند اگر آثار سوء مزاج ساذج مدرک گردد و با آن اینکه چیزی
معده وارد شود احتمال آن ننماید بلکه بدفع آن متحرک گردد سببش همان باشد و اگر علامات خلطی از اخلاط مثلاً معلوم شود قی صفراوی یا بلغمی
یا سوداوی باشد و ایضاً از خروج هر خلط در قی و طعم آن بر نوعیت خلط فاعل استدلال توان کرد مثلاً اگر قی مراری آید و با آن تشنگی و تلخی دهن یا
قی صفراوی بود و اگر در قی بلغم بر آید و با قلت تشنگی ترشی یا شوریی یا شیرینی دهن و نفخ و قراقر بود و لعاب از دهان سائل شود بلغمی باشد و اگر در قی سودا
بر آید و با عدم تشنگی و ترشی دهن و قراقر و نفخ در معده و طحال بود سوداوی باشد پس دریافت نمایند اگر با عطش و طعم ردی در دهان و عفونت ظاهر بود
سببش خلط حار ردی عفن باشد و اگر در قی صدید بر آید و با آن اذیت معده شدید مع خفت آن بود سببش خلط حار صدیدی باشد و این همه زود بکیفیت
خود موذی باشند نه بکمیت و اگر بخر و عفونت و طعم ردی در قی روی نباشد سببش خلط غیر عفن بود که بکمیت خود ایذا فعل کند و اگر ادویه مقطعه آنرا
ساکن کنند خلط رقیق باشد و اگر ادویه ملطف تسکین نمایند غلیظ بود و بران دلالت میکند کثرت رطوبت و کثرت قی غیر ردی و کثرت براز و کثرت
لعاب دهن لاسیما اگر تقدم تخمه باشد و ایضاً نظر کنند اگر قی بسهولت آید ماده در فضای معده مصبوب بود و اگر دوام تهوع و عسر قی باشد ماده متشبث
در معده بود و اگر قی و غیره لازم و دائم نبود بلکه بعد از قی تا انصباب ماده دیگر به معده ساکن شود و آفت در عضوی از اعضا مثل دماغ و جگر و مراره و طحال
و رحم و غیر آن و یا در همه بدن باشد شرکی بود پس اگر خلل در عضوی از اعضای مذکوره و غیره مدرک گردد سببش شرکت همان عضو باشد و اگر باشد بود
از مشارکت همه بدن باشد بعده استدلال بر نوعیت ماده بطریقیکه مسطور شد توان کرد و صاحب شفاء الاسقام مینویسد کسی را که غثیان
عقب اکل عارض شود سبب او رطوبت در معده او یا دیدان باشد و صاحب معده صفراوی کثیر الغثیان و قی میباشد لیکن غثیان و لذع و عطش در
اگر در حالت گرسنگی غلبه کنند بدانند که ماده سخت رقیق است و اگر این دائم بود باید دانست که ماده بسیار است و اگر بعد طعام باشد ماده اندک بود و بعضی
هرگاه ماده در قعر معده باشد و طبقات معده آنرا تشرب نکرده باشند غثیان نبود و ساعت از طعام ظاهر شود و بهر آنکه صفرا یا اخلاط منتشر
از قعر معده بسوی فم معده مرتقی میشود پس غثیان ظاهر میگردد و علامت منذر بقی تهوع و غثیان است خصوصاً چون با اینها اختلاج
لب زیرین و کشیدن شراسیف بسوی فوق مقارن گردد و شیخ الرئیس میفرماید که غثیان گاهی علامت بحران باشد و گاهی علامت مرض
در مثل حمیات وبائی بود و چون غثیان بنا قهین کثرت نماید منذر بنکس باشد و گاهی غثیان باقی بماند و منتقل بقی نگردد و سبب این شدت
قوت ماسکه یا ضعف کیفیت مغثی یا قلت ماده اوست تا آنکه صاحب هرگاه چیزی بران بخورد قی سهل گردد بلکه قی از خود حرکت کند و بیشتر صاحب
تشنج یا صرع یا شبیه بصرع دفعةً عارض شود و چیزی زنجاری یا نیلیچی قی کند و از آن خلاصی یابد و گاهی از سبات عظیم استلائی در حمیات و غیر آن خلاص
و بدو بیشتر قی از فواق صریح خلاص کنند و ردی ترین قی آنست که خون قی کند مگر بر وجهی که در قی الدم مذکور گردد و قریب آنست قی سوداوی و سبب
ردائت آنست که این هر دو در معده متولد نمیشوند بلکه اینها از مکان بعید و از اعضای دیگر بسوی آن مندفع میشوند و بر آفت در آن اعضا
و بر مشارکت معده و ضعف آن دلالت میکنند و قی صرف که از ماده واحد بغیر مخالطت خلط دیگر باشد ردی است اما صفراوی دلالت میکند بر افراط
حرارت و بلغمی بر افراط برودت ساذج صرف دلالت می نماید و قی مختلف الالوان اسود و زنجاری و کراثی ردی تر است بهر آنکه بر اجتماع اخلاط ردی

دلالت کند و سالمترین قی مخلوط متوسط در غلظ و رقت از اخلاطی ست که آن در معده تولد کند و دران مجتمع گردد یا اندفاع او ازان بقی معتاد باشد مثل بلغم و صفرا و اما کراثی در امراض دلیل شر ست و اخضر مائل بسواد مثل لاجوردی و نیلنجی در اکثر امر بر خمود حرارت و موت قوت دلالت کنند و آن هر دو غیر کراثی و زنجاری اند با وجودیکه گاهی باتفاق می افتد که آن هر دو نیز بسبب احتراق میباشند الا احتراقی ازین هر دو قسم که از تسوید برد و تکدر آن موت قوت نباشد آن مائل باحتراق صفرا و کراثیت بود با وجود این قی اصفر و کراثی و زنجاری کسی را کثرت نماید که در کبد او سوء مزاج حار بسیار باشد و اما قی اسود جز آنکه در اورام طحال و در آخر ربع باشد ردی ست و قی منتن نیز ردی ست و خصوصاً هر کدام ازین هر دو که در حمیات و بائی باشد و آز ترکیب ردی آنست که فم معده منقلب متغثی و طبیعت قبض یا یبس انچه بتسکین قی کند در قبض طبیعت زیاده نماید و انچه تلیین طبیعت کند در قی افزاید مگر آنکه منفی خلط رقیق یا صفراوی باشد و علاج آن باب آلو و تمر هندی و مانند آن کنند و هر دو امر را نفع بخشد و بعضی کسان باشند که مدام خواهش طعام کنند و چون ازان ممتلی شوند قی کنند یا بسوی اسفل منزلق شود و باز اعاده کنند و اینحالت دوام کند و ایشان مثل تندرستان زندگی نمایند گویا که این برای ایشان امر طبیعی ست و درینجا طائریست که صید ملخ میکند و مدام ملخ میخورد و شکم سیر نمیگردد و حیوانات دیگر باین صفت میباشند

علاج کلی قی

در قانون و شروح آن مسطور ست که انچه سببش ماده ردی یا کثیر باشد استفراغ آن ماده بمشروبات منقیه یا مسهله و حقنهات نمایند و تقلیل غذا و تلطیف و استعمال صوم و ریاضت لطیف کنند اگر ماده صفراوی نباشد و حقنهای مناسب بحسب علت نافع ست بنا بر آنکه ماده را بسوی اسفل مائل میکنند و بتشییر متقنه حادة قطع قی میکنند و قی نیز قطع قی مینماید اگر از ماده باشد و اصل او از سر نباشد و نفع قی ظاهر ست که در اخراج مواد معده هر چونکه باشد هیچ چیز بادی نمیرسد خصوصاً که ماده بفم معده باشد لیکن آنجا که ماده مائل بقعر بود و طبقات آنرا تشرب کرده باشد درینوقت مسهل و حقنه سود مند بود و اگر ماده فرو رفته باشد بدوای قوی زائل نگردد بالجمله چون برای اخراج آن ماده قی کنانند آب گرم تنها یا سکنجبین یا شبت یا آب ترب و عسل و مانند آن بنوشانند و اگر ماده که اراده استفراغ آن بقی یا غیر قی بود غلیظ باشد ابتدا بتلطیف و تقطیع آن کنند بعده استفراغ آن نمایند و غایت قصد در تدبیر غثیان دفع خلط منفی ست یا تقلیل آن اگر دفع بتمامه بسبب مانع جائز نبود یا مسهل نباشد یا تقطیع آن اگر غلیظ و لزج باشد یا اصلاح او اگر عفن صدیدی بود یا عطریت چیزی که بنوشند بهر آنکه عطریت شدید الملائمت بمعده ست و خصوصاً چون غذائی باشد و یا از ان فراموش کنانیدن اگر حس بدان مولع باشد و غرض ازین آنست که گاهی در خیال کیفیت ردی کریه بدبو یا غیر بدبو مرتسم میشود و انسان تخیل میکند که در معده خلط موصوف باین صفاتست و طبیعت خواهش بدفع آن نماید پس واجبست لا محاله ذهول کنانیدن حس و غافل کردن ذهن از ادراک مثل این امور تا آنکه میل قی نکند بهر دفع او و بعد تنقیه ادویه حابسه استعمال نمایند و ادویه مانع قی آن قابض و خوشبو ست مثل به و سیب و حماض و جمیع ادویه مشتهیه نافع این امراض ست و آن مثل صندل مطیب و ساده و شربت انار منعنع ست و شربت حصرم منعنع نیز مفید و تضمید بقوابض نافع ست و قطع قی کائن از امتلا و کثرت اخلاط جائز نیست مگر آنکه افراط کند و جذب ماده نانچه بسوی اطراف بسیار نافع ست در حبس قی خصوصاً چون از اندفاع اخلاط از اعضای محیط معده بسوی معده باشد و این چنان باشد که اطراف بربندند و خصوصاً اسفلی مثلاً ساقین و قدمین نازل از فوق آما اگر اندفاع ماده از مثل راس باشد دران ربط این اطراف شدید المضرت ست و گاهی بربین امر اعانت کند گرم کردن اطراف و نهادن آنها در آب گرم و گاهی احتیاج افتد بآنکه بر بازو و ساق دوامی محجم مشرح نهند و عجب آنست که تخیین اطراف نافع ست در تسکین قی بنا بر جذب و تبرید آنها در تسکین قی سریع حار نافع ست بجهت تبرید و کذلک تبرید معده مسکن حدت حرارت ست و حجامت نزدیک ناف و میان کتفین و بر ساقین نهادن و اطراف بستن و بقوت مالیدن و خواب آوردن در دفع قی اثر تمام دارد و مکرر بتجربه رسیده و کعک سوده در آب سرد یک گهڑی خیسانیده نوشیدن عجیب الاثر ست و همچنین پست جو و کذا پست برنج و اگر عرق کیوڑه و بید مشک و گلاب داخل کنند بهتر باشد و بعضی زعم کرده اند که بادام تلخ را چون بسایند و در آب حل کرده صاف نموده بنوشند برای قی غالب ناجح بزرگترین علاج ست و جالینوس گفته که گرسنگی اصحاب قی و اسهال را

نفع بین می نماید و کذلک با قلاع مع پوست در سرکه ممزوج جوشانیده ایشان را نفع کثیر دارد و عدس جوشانیده آنکه در سرکه پخته به تشویر و این دوا برای او
مجرب ست بگیرند سماق و عود و قرنفل مساوی و با آب سیب بخورند و علک قرنفل بهتر از قرنفل و برگ گل است و چون هنگام هضم رسیدن علک قصب الذریره و قرنفل
دران داخل کنند و با قرنفل و مشک و اشیع مثل آن اضافه نمایند بغایت مفید و قائم مقام او باشد و حتی الامکان در خواب آوردن بکوشند که آن اصل علاج است
واز انچه منع قی می نماید خواه ایشان را خوش آید یا کراهت کنند ماء اللحم کثیر الابزار است و دران کشنیز خشک باشد و شراب ریحانی با آن آمیخته باشند
واگر مع ذلک مغص بود بهتر باشد و گاهی دران کعک یا نان میده می آمیزند و این خواب می آرد و چون خواب نماید عرق میکنند و همچنین ادویه مانع امراض
مذکور با غذیه خوشبو و غیر حریف نافع ست مگر آنکه با این احوال تخمه و امتلای کثیر باشد که درین صورت خلط آن ادویه با غذیه جایز نیست و چون طبع قبض بود
حبس قی با دویه مجففه از قوابض نباید کرد مگر بقدر غیر ریحان و حقنه لین استعمال کنند و اسهال آورند بعد ازان برای تقویت معده اقدام بر ربوب نمایند
و بیشتر فصد تخفیف غثیان و قی می نماید و تجنس می گویا اطبا گفته اند که اگر مع غلبه غثیان و قی امتلا باشد فصد دران نافع ست و صرا در وی زیاده است فقط
و چون خود و امفوس حابس قی استعمال کنند و آنرا قی نماید باید که تکرار استعمال او کنند و اگر کراهت ازان بسیار نماید تغیر رنگ یا بوی آن نمایند و بدانند که غثیان
چون ابتدا و میدهد با آن قی نباشد اعانت او بمقیات لطیفه نمایند تا آنکه طعام یا خلط فاعل او قی گردد پس اگر احتیاج اسهال برفق افتد عمل آرند بعد ازان
بهر تقویت معده روغنهای مقوی مثل روغن گل و روغن آس و روغن مصطکی خصوصا روغن ناردین صرف یا مخلوط بیره و روغن گل با هستگی بر معده بمالند
و تسخین معده کنند و گاهی غثیان عقب طعام نباشد بلکه بر خلای معده واقع شود و با غثیان بسبب قلت ماده قی بهم نرسد درین صورت واجب ست
که صاحب او را طعام بخورانند تا ماده را باختلاط آن کمیت زیاده حاصل شود و تا ممتلی شود و مرتفع شده بفم معده رسد و از اذیت فم معده قی بران سهل گردد
و با آن خلط بر آید و در غثیان مادی لابد ست از تنقیه بد انچه الیق باشد بعد ازان علاج کیفیت باقی بد انچه مضاد او بود از ادویه خوشبو مع ربوب و اشربه یا بانگ آن
نمایند و سرکه را علاج کنند و آنچه بخورد میدهند از زاد را اندک بعد اندک بخورانند تا آنکه مرتبه دیگر حرکت دران نکند و مستعد قی بود طعام را که طعام و معده او قرار نگیرد
واجب ست که تضمید معده او با ضمادات قابضه مذکوره در علاج کلی امراض معده نمایند و اگر حرارت نباشد مثل عاقرقرحا و سنبل و کندر و مرکی مخلوط سازند
و با قراص انبار بیوس که جالینوس آنرا ستوده بسیار نفع میشود اگر در آنجا حرارت و عطش باشد ربوب مثل رب انار خصوصا آنکه دران نعناع افکنند بخورند
و عقب آن شراب ممزوج بنوشند اگر مزاج متحمل بود و اگر حرارت نباشد با آب بخورند و اقراص ابلا و نعنس آنرا بسیار نافع ست و اگر با ایشان برودت باشد
این قرص نفع بخشد زرنباد و قرنفل و تخم دارچینی و مصطکی کندر سهر واحد یک دانگ افیون قیراط سنبل قیراط ربع درم و از آنچه برای کسیکه طعام قی کند
صالح بود اینست که کثرت کشنیز در طعام کنند و عسل آمله بلیسند و ایضا پوست پسته رطب یا یابس بخورند و کندر یا مصطکی و عود و پوست ترنج و نعناع بخایند
وقی کردن و بعد ازان طعام خوردن آنرا صلاحیت دارد و بدانند که چون قبض طبیعت با اسباب قی جمع شود علاج آن مشکل ست و چون آن تواتر قی و کثرت آن
هرگونه که باشد در غیر حمیات شدید الحراره خوف سقوط قوت باشد مریض را ماء اللحم معمول از بچه مرغ و اطراف جدی و حملان بکعک مثل سرمه سوده و آب سیب
و انار کی شراب بنوشانند و چوزه مرغ بریان پیش روی مریض شکافته همچنین نان گرم ببویانند و ازین قبیل ست که بچه مرغ را در آب جوش خفیف دهند و آن آب بریزند
پس با آب دیگر پخته مهرا کنند بعد ازان در هاون بکوبند و آب بیفشرند و صاف کنند و دران مغز نان میده حل کنند و اندک شراب آمیزند و آب سیب افزایند و بطور
هریسه بنوشند و گوشت که در طبخ مهرا کنند پس بکوبند بهتر ازانست که بکوبند پس بپزند که ازین رطوبت غریزی تحلیل میشود و مبخر میگردد و دران محقن می مانند و همچنین در مسهولین
بعمل آرند مگر آنکه سبب قی آن باشد که محتاج بدوای حالی باشد مثل خلط لزج بلغمی پس مر ماء اللحم را بکار نبرند بلکه آب مطبوخ مرتبه اول استعمال نمایند و بسیاست
که نفع میکند غثیان و تقلب نفس و قی را اغذیه معمول از کبک و بچه مرغ با آب غوره و ترشی ترنج و سماق و آب سیب حامض ترش کرده بزیت الانفاق بریان نموده
و در خوردانیدن پست جو آب سرد باکی نیست خصوصا چون بقیه از قی باشد و باید که تکرار این نمایند و اگر چه آنرا قی کند و ازان کراهت نماید و تبدیل هیئت او بنمایند
اگر ازان انکار کند طبری گوید جالینوس گفته که نافع ترین اشیا برای تسکین تهوع و قی و غثیان این دوا است و نسبت او بسوی ارخیجانس نموده گفته

که بگیرند انار رو با پوست و تخم او کوفته آبش برآرند پس بگیرند یک رطل ازین آب و از انار بری که او بهان اراده نار مشک میکنند بوزن یک درم و سنبل الطیب و مصطکی
سپر و اجد نیم درم و گل ارمنی یک درم و اینهمه را بصره بسته در آب انار بجوشانند تا آنکه غلیظ گردد بعده بران عسل مصفی انداخته بپزند تا بقوام شئ منعقد آید و یک ملعقه
بر بالشتانند و تهوع و غثیان بخورند بعد ازین دوای دیگر وصف کرده و نسبت آن نموده و از اختیارات اوست و گفته که بگیرند آب به با پوست کوفته یک رطل
و آب حب الآس نیم رطل و مصطکی پنجه درم و افسنتین یک نیم درم و همه را بجوشانند حتی که غلیظ گردد پس استعمال نمایند و ایضا این دوا ذکر کرده و نسبت او بسوی خود نموده
و گفته که من استعمال این میکنم بگیرند آب انار نعیر شحم و پوست او یک رطل و آب نعناع ربع رطل و کوکب الارض و ثلث درم و مصطکی رومی دو درم و همه را بپزند تا آنکه
بقوام سکنجبین آید و در قی و تهوع و غثیان استعمال کنند بعد از آن این شربت ذکر کرده و گفته بگیرند آب انار یک رطل آب سفرجل یک رطل سرد و جمع نموده مشک
نیم درم عود دو ثلث درم مصطکی یک درم نعناع خشک پنجه درم داخل کرده همه را بجوشانند تا آنکه ثلث باقی ماند استعمال نمایند عند القی و غثیان بعده رب به
نافع معده و قی و غثیان ذکر نموده و گفته که رب به و رب انار و رب ریباس و رب سیب بامثال این جمله نافع قذف و غثیان و تهوع اند اگر بالتهاب
و عطش شدید باشد و آلو با شیر این شربت را همواره استعمال میکرد چون در آنجا عطش شدید و التهاب بودی و گاهی این ربوب را بماء الشعیر می انداخت
و چون عطش شدید و التهاب نمی بود و استفراغ بدن و نقای معده میشد تریاق کبیر با آب تفاح یا شراب کهنه استعمال می نمود و نفع او بسیار ظاهر می شد
و ذکر کرده که آب انار تنها چون با نعناع بجوشانند قی و تهوع را نفع کند و گفته که مردی از اوائل رای فصد نمود قی میداد چون با عطش شدید و تلهب بود که
تا غایت که صفرا را بشکند و من این را درین زمان بعمل می آرم الطاکی گوید که اگر غثیان و قی از ماده نازل از سر باشد آمله مربی و شربت خشخاش
دهند و شمیدن پیاز و اکثار از خاییدن مصطکی و سعد و کندر و نخود بریان و کشنیز و بن و فول و شم مشک و غالیه نافع و باید که از محرکات غثیان مثل تخمها
و کنجد و حب البان و دمغه و پیاز نرگس احتراز کنند ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه مفید قی و تهوع و غثیان سویدی از ابن ماسویه و تفلیسی
و غیره نقل کرده که شرب پوست قاقله نیم درم یا یک درم با آب انار ترش و یا قاقله مع پوست کوفته با آب خوردن یا با مصطکی سفته و کذا نعنع با سرکه تنها
یا با آب انار ترش و کذا شرب صبر با حوز و کذا افتاح کرم و کذا نمام با سرکه و کذا انار دین با آب سرد و خوردن پسته شور مع پوست که بالای مغز اوست و کذا برگ حماض
و تخم آن و کذا ریباس با آب انار ترش و امتصاص آن و کذا پسته با آب انار ترش و کذا آب انار معصور بشحم آن و کذا لیمون نمکین با سرکه خوردن
و کذا شربت حصرم منعنع سیر واحد مانع غثیان ست و ارتال با آب انار ترش و کذا قاقله خرد تنها و با آب نعنع بستانی و کذا قاقله بزرگ تنها و با آب انار ترش
و کذا خوردن نعنع بستانی با سرکه یا آب انار یا عصاره او با سرکه یا ضماد عصارهٔ نعنع و روغن گل بر فم معده و کذا شرب قرنفل و کذا جرم اشنه یا طبیخ آن
و کذا کشنیز خشک بریان تنها یا با وزن دو درم با آب انار ترش و کذا پسته دهن و کذا جمار نخل و کذا جوز بوا و کذا زعرور سفید و کذا اشنا سها طول ضماد آن
و کذا تخم فیل بیخ آن و کذا سیب ترش و خمیر سپید بریان کرده و کذا شرب سهادی و کذا شرب ضماد آمله و کذا سنبل غیر او خوردن پیست آن و کذا عنق و کذا سماق
و مثل او زیره با آب بارد و کذا حصرم و کذا انبر باریس و کذا ضماد آذان الفار و کذا اکل حماض و کذا تخم آن و کذا شرب میبه سائله و کذا اکل ضماد حب الآس
و کذا انیسون معده ... و کذا مسک اسک سیر واحد قاطع قی و تهوع ست و گوشت ... که طبیخ کشنیز خشک سماق کرده یا مسکن قی و غثیان ست و پوست نارنج
با آب گرم مجرب است و فادزهر اصیل بگلاب سائیده بدهند که مجرب ست و چون لیمون را ببرند قدری نمک و صعتر بران پاشیده بمکند قی را ساکن نماید و اگر
پوست قاقله بقدر شش هفت درم در آب با گلاب جوشانیده صاف نموده بنوشند بالخاصیت قی را ساکن کند و لقوع پوست بیرون پسته و انبر باریس
و حب الآس با شکر مانع قی ست و خوردن تریاق فاروق بقدر نیم قطع قی شدید غالب می نماید و بقول شیخ مضغ مصطکی و مضمضه کنند و تبزق غثیان و قی را
نفع میکند و از جنته الخضر اوسمام خشک ملعقه خوردن عجیب ست و قرنفل چون سحق شدید مثل سرمه نمایند و برجسی که از کعک و عصارات ساخته باشند
پاشیده بنوشند فی الحال تسکین نماید و کذلک چون با آب سرد بخورند و یا در آب جوشانیده بنوشند خصوصاً برای صبیان و بهتر آنست که بران مصطکی بپاشند
و از ادویه مسکن قی و غثیان سیب ترش ست در صفراوی تنها و در بارد مخلوط بعود خام و قرنفل بدهند و ایضا طبیخ پوست پسته تنها یا با فادیه و قوی تر از ان

دیگر قدری آب نبات مصطفی و قدری زرد چوب باریک سوده هر دو در آب حل کنند و بگذارند وقتیکه در ته نشیند آب صاف از بالا گرفته بنوشند که در حبس قی مجرب نوشته دیگر کونپل جامن کونپل درخت کسم هر دو را با آب سائیده نوشیدن حابس قی است دیگر مغز خسته جامن دانه الایچی سفید پوست ترنج هر یک بشربت انار شیرین سرشته خوردن و بالائش عرق کاسنی و کیوره نوشیدن نیز در حبس قی و تهوع معمول است دیگر جهت قی و تهوع که تهیج دوا نمایند دانه هیل قرنفل مغز خسته کنار مغز خسته آمله دار فلفل صندل سفید کشنیز خشک طباشیر پوست درخت پیپل پهول پهرنگ برنج ساٹهی ناگکیسر هر واحد یکماشه مشک دو ماشه انار دانه چهار ماشه و بعضی اوقات بحسب حاجت زیاده هم کرده میشود و در بعض اوقات برعایت گرمی مشک دور کرده میشود کوفته بیخته گاهی با آب سرد و گاهی بشربت انار ترش یا منعنع وگاهی بشربت دیگر مناسب حال داده میشود خوراک از دو ماشه تا سه ماشه دیگر دانه الایچی خرد قرنفل ناگکیسر مغز کنول گٹه سونته صندل سفید دار فلفل کهیل دهان جمله برابر کوفته بیخته اندک باشهد آمیخته بلیسند یا شکر آمیخته بخورند برای دفع قی از هر قسم که باشد نافع نوشته و همچنین انار دانه ترش صوبی با دانه هیل یک پنجم و سه زیره کرمانی مدبر یکدرم هر سه را نرم کوفته تا سه مثقال دادن در دفع تهوع و قی هر قسم مجرب است دیگر قرنفل الایچی خرد ناگکیسر سونته پانبرنگ سنجه کوفی صندل سفید دار فلفل مساوی سوده دو درم بعسل یا آب شبینه دادن نیز جمله انواع قی و غثیان را نافع نوشته ایضاً پودینه الایچی خرد صندل سفید کشنیز خشک تشر یک زرورد با قند سفید سفوف ساخته دو درم بدهند دیگر قرنفل یکسرخ اندکی کنار دار فلفل مغز خسته تمر هندی سونته کوفی کشنیز خشک نیلوفر مغز کنول گٹه انار دانه زهر مهره هر یک نیم ماشه سائیده بگلاب دادن برای حبس قی معمول است دیگر سماق زیره سیاه برابر کوفته بیخته با آب سرد یا لعاب ریوبا مناسبه بخورند جهت قی بلغمی و صفراوی بعید مجرب الاطبا مجرب است و اگر با آب اطراف انگور بخورند بعید یل است دیگر مغز تخم کنار و شتی برگ تلسی نبات هر واحد یکدرم فلفل گرد نیم درم کوفته بیخته با آب مقدار کنار و شتی حب سازند و یکی بخورند برای غثیان لازم دائمی مفید است دیگر فلفل سیاه سه ماشه دار فلفل شش ماشه انار دانه یکتوله جوکهار یکنیم ماشه کوفته بیخته در قند سیاه حب سازند دو درم بخورند برای دفع قی و غثیان و هضم طعام و اشتها مجرب است و اهل هند این حب را مرچادی گٹکه نامند

علاج قی و تهوع و غثیان صفراوی

هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج صفراوی مسطور شد بعمل آرند و ایضاً از ادویه که بیان قی در این نوع نمایند آب برگ خیار و سکنجبین با سرخ ستان و تخم سرمق سه درم سوده بسکنجبین محلول در آب سرمق یا با آب طبیخ سرمق و پوست خربزه خشک آمیخته و چون تنقیه حاصل شود و مضمضه بسرکه و مورد با آب نمایند و چهره بگلاب بشویند و گلقند و سکنجبین بخورند و تا چهار ساعت نگذرد طعام نخورند بعده اغذیه خفیفه مثل اطراف جدی و تخم چوزه مرغ بخورند و ساق قلیه و پشت او را بر فوق معده نمایند و یا بعد قی زرورد سماق طباشیر هر واحد یکماشه سوده بشربت لیمون یکنیم توله آمیخته بلیسند و بالائش شیره زرشک تخم خرفه خیار هر یک پنج ماشه در گلاب کشیده و براورده شربت انار یا شربت آلو چهار توله داخل کرده بنوشند و افشره لیمون و فالسه و تمر هندی و شربت نارنگی و کوله و رب حماض نیز مفید بود و جائیکه طبع قبض بود آب آلو و تمر هندی بغایت مفید خصوصاً چون با خوبانی مربی در گل سرخ یا در گلاب بخیسانند و شکر یا گلقند افزایند شربت کشنیز و صندل نیز مسکن غثیان صفراوی است و اگر حاجت افتد بعد نضج بمسهل صفرا تنقیه کنند و آنجا که بعد از تنقیه قدری از ماده باقی باشد و اخراج وی ممکن نشود در تعدیل و تسکین وی کوشند بادویه و اغذیه مناسبه و شربت انار ترش و شربت انار منعنع و شربت غوره و ریباس با گلاب در تسکین قی اثر تمام دارد و سفوف طباشیر و زرورد و کشنیز خشک و سماق با شربت مناسبه در تسکین قی صفراوی و مزاج حار و عطش بغایت سودمند است و گاهی سفوف مرکب از سماق و غوره خشک و زرشک و طباشیر و پوست بیرون پسته میدهند و گاهی بر یکی یا بر دو از این ادویه بحسب حاجت اقتصار می نمایند و از جمله اشربه مناسبه شربت سیب است و شربت به خاصه که عود و صندل و گلاب و رومی آمیزند و جوارش انار نیز مناسب گلاب چهار توله شربت فالسه دو توله نیز نافع تهوع است و اگر تهوع با نزله و اسهال و مروقه باشد حب السوس دانه هیل طباشیر هر واحد یکماشه سوده شربت خشخاش یکتوله شیره که بدهند یا نانخواه دو ماشه شیره حب الآس چهار ماشه تخم بارتنگ پنج ماشه بدهند و برای تهوع مع اسهال صفرا سفوف حب الرمان چهار ماشه بشربت به یا شربت سیب یکتوله سرشته بخورند

بالاش شیره تخم خرفه و شیره تخم کاهو و زرشک چهار ماشه شیره دانه هیل دو ماشه لعاب ریشه خطمی پنج ماشه عرق عنب الثعلب شربت حب الآس دو تولہ داخل کرده بنوشند و اگر انار دانه دو ماشه سماق و زرشک یک یک ماشه سوده بسکنجبین لیمون یکتوله سرشته بلیسند و بالایش آب آلو بخارا ده دانه شیره تخم کاسنی پنج ماشه شیره برادۀ صندل دو ماشه در عرق کاسنی برآورده شربت نیلوفر دو تولہ داخل کرده بنوشند بلیمون و مفید تهوع و قی صفراوی ست و کذا کہ زہرمهره طباشیر صندل بگلاب سوده انار دانه سماق هر یک یکماشه کوفته و سکنجبین لیمون یکتوله سرشته لعوق نمایند بعده آن آب آلو بخارا ده دانه شیره زرشک سه ماشه در عرق کاسنی چهار تولہ برآورده شربت ترش دو تولہ داخل کرده بنوشند و زرشک بیدانه انار دانه ترش سماق منقی پوست بیرون پسته هر واحد یکجزو طباشیر سفید گل سرخ غوره خشک هر یک نیم جزو کوفته بیخته دو درم با آب به و انار یا شربت به و مانند آن دادن در منع قی صفراوی از مجربات مؤلف ست و تحقیقی سفوف زرد در طباشیر دو دو ماشه گشنیز مقشر سماق منقی هر یک چهار ماشه معمول ست و کذا قاقله کبار و طباشیر با آب انار ترش و شربت ورد در قطع قی فرط صفراوی مجرب ست و ایضاً برای قی و تهوع و بے اشتهای معده جوارش عود ترش نه ماشه با گلاب عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق کیوڑه شربت انار شیرین هر یک دو تولہ بدهند و اگر با قبض و سوزش بول باشد آب تمر هندی چهار تولہ گلاب دو تولہ عرق کاسنی عرق کاسنی عرق کاسنی هر یک پنج تولہ گلقند سه تولہ مالیده بنوشند و برای تهوع بعد شربت شراب شیره مغز تخم تربوز گلاب سکنجبین لیمون بدهند و آب لیمون نبات شربت لیمون مربای تمر هندی نیز مفید ست و اگر بعد مفارقت و زوال حمی عارض شود لعاب اسپغول شش ماشه شیره تخم کاسنی پنج ماشه عرق بادیان هشت تولہ گلاب چهار تولہ سکنجبین دو تولہ بدهند و سنگتره نیز بخورند و اگر بهنوز لقای معده از ماده نشده باشد حابس قی نباید داد بلکه آب آلو بخارا ده دانه گلاب چهار تولہ شربت نیلوفر سکنجبین هر یک دو تولہ بدهند و نارنگی هم بخورند بعده وقت حبس قی انار دانه پوست بیرون پسته طباشیر پودینه و خمیره شربت انار سرشته همراه گلاب بدهند و غذا درین نوع ساقیه و رمانیه و حصرمیه مقوی معده و سیب گلاب نافع ست و فوا که حامض و جوزه مرغ بریان در آب غوره ترکرده نیز برای ایشان صالح ست و این دوا درین علت جامع ست گل سرخ پنج درم سماق سه درم طباشیر دو درم سک یک درم کافور ربع درم شربتی دو درم بریب انار خورانند دیگر اقراص فرده آمله مسکن قی صفراوی ست و کهربا نیم درم بگلاب ساییده بدستور و خرفه و طباشیر و ترنجی ترنج و مغز کنول گتّه کسیرا با آب ساییده و سویق جو با آب انار بین و طباشیر از یکدرم تا دو درم با آب انار میخوش و با آب سیب میخوش و تمر هندی با آب ترکرده آب زلال او بر بسبیل تجربه نوشیدن و نیز تمر سپلهمی در دهن داشتن هر واحد مفید و سویدی از اطبا نقل کرده که اکل سماق و زعرور سفید و خوردن فقاح کرم و شربت سیب ترش و خرفه و ترنج و لیمون و صماد سرکه و نعناع بستانی و تصاص و نقل بیاس و شرب آب انار معصور بشحم آن و آب طبیخ عناب و کذا انجبار و کذا خمیر آرد جو بسیار ترش در دو نوع حل کرده یکشبانه روز گذاشته یک اوقیه تا یک رطل نوشیدن هر واحد قاطع قی و تهوع صفراوی ست بالجمله مقویات قابضه بارده مثل طباشیر و پوست بیرون پسته و سماق و آب لیمو و شربت آن و سیب و به و زرشک و حب الآس و کعک و انار و انار دانه و گل سرخ و آب آن و بزر آن و سماق و کشنیز خشک نافع و برای قی صفراوی مع قبض طبع آلو بخارا و تمر هندی و هلیلجات مفید دیگر اقراص کہ نافع قی صفراوی جوارش برای دفع قی و تقویت معده و قلب و منع انصباب صفرا بمعده مفید ست گل سرخ کشنیز مقشر هر یک دو درم مصطکی دانه هیل زرشک طباشیر ساذج هندی پوست ترنج برگ پودینه صندل سفید بگلاب سوده هر یک یکدرم آب انار ولایتی یکعدد و مربای آمله دو عدد آب تمر هندی چهار تولہ در گلاب خیسانیده و آب زلال گرفته با آب انار آمیخته با قند سفید سه چند قوام نموده ادویه سرشته خوراک سه ماشه جوارش فوائد مقوی معده و دل و جگر و مانع قی و دافع صفرا و تنقیه بدان منع خمار نماید آب انار شیرین و ترش آب سیب آب به آب غوره آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع مساوی بجوشانند تا ربع بماند پس قند سفید داخل کرده بقوام آرند و بر روی سنگ بریزند و اگر قند داخل کنند رب فوائد شود سفوف که قی صفراوی باز دارد کافور نیم دانگ طباشیر دو درم گل نیشاپوری سه درم گل سرخ سماق هر یک پنج درم شربتی یکدرم با رب انار یا آب سیب ایضاً که منع غثیان و قی معدی کند عود یکدرم پوست بیرون پسته پودینه خشک هر یک دو درم گل سرخ طباشیر هر یک پنج درم زرشک سماق منقی انار دانه ترش هر یک پانزده درم شربت یک مثقال با آب انار و شربت نعناع ایضاً حابس قی صفراوی و مقوی معده طباشیر تخم حماض تخم خرفه هر یک پنج درم گل سرخ چهار درم سماق گل نیشاپوری هر یک ده درم عود صمغ عربی هر یک سه درم اقاقیا سک هر یک ده درم و نیم شربت دو مثقال

دو تولہ شربت انار و داخل کرده بنوشند **اقوال حذاق** حکیم علی عابد در شرح اسباب می نویسد که این سفوف ساختم و مسمی بسفوف حب الآس نمودم و تجربه کردم گاهی
خطا نکرد حب الآس ده درم طباشیر دو درم سماق گلنار انار دانه پودینه بستانی گل سرخ عود خام صندل سفید هر یک یک درم باریک ساییده با آب شیرین بخورند
که آن در بدل شربت قی قطع کند انشاء الله تعالی و جالینوس گفته که چون بسبب شدت التهاب قی تواتر کند طلای معده بمبردات کنند و اطراف را در آب سرد نهند
که آن فی الحال تسکین قی نماید مجوسی گوید که هرگاه قی در غیر وقت بحران باشد و خروج آن کثرت نماید باید که فکر کنند اگر چیزی که باقی خارج شود مره صفرا باشد
شربت انار معمول بنعناع و دو آب سرد دهند و یا شربت سیب بنوشند ساده یا با آب تمر هندی مطبوخ بنعناع یا رب ریباس یا رب غوره بگلاب دهند و یا آب سیب ترش
و آب انار میخوش و آب تمر هندی هر واحد یک جزو و بنعناع بجوشانند و صاف کرده بران قدری طباشیر اندازند که این هم قاطع قی صفراوی نمایند و غذا ایست گندم
با آب انار و پسته جو بپزند یا کعک سوده با آب سیب بدهند و اگر آنچه ازین اشیا که بدهند قی کند بران اعاده مثل آن کنند تا آنکه قبول کند و اگر قوت ضعیف گردد
بماء اللحم ستخنه از سینه ماکیان و بچه آن مع کعک و آب به و سیب غذا دهند و در آب نوشیدنی طباشیر اندازند و تضمید معده با آب به و سیب و صندل و گلاب و کافور
و قدری مشک نمایند و این سفوف بدهند انار دانه حب الآس ارسس هر واحد پنج درم سماق سه درم پوست بیرون پسته گل سرخ طباشیر هر واحد ده درم پودینه
کهربا عود خام هر واحد یک نیم درم همه را باریک ساییده دو درم بشربت عود یا میبه ساده یا ممسک دهند و ایضاً پوست بیرون پسته یک جزو مصطگی عود خام هر واحد
نیم جزو باریک ساییده بمیبه دهند و این سفوف زرشک انار دانه هر واحد پنج درم طباشیر سماق هر واحد دو درم عود خام مصطگی پوست بیرون پسته هر واحد
یک نیم درم نعناع خشک سه درم باریک ساییده با آب به یا آب سیب ترش و انار بدهند و سفرجل اصفهانی و سیب شامی و امرود دادن هم آن کنند
و اگر طبیعت مع ذلک خشک باشد باید که تلیین طبیعت بحقنه لینه یا شیافات از خطمی و بورق و شکر سرخ نمایند و غذا لحوم طائر سهل الانهضام مثل بچه مرغ و تیهو
معمول مصوص بسرکه و سداب و کرفس و کشنیز و پودینه و فلفل و زیره و دارچینی یا مطجن شراب بران پاشیده و مزبر بکر و یا دارچینی و خولنجان و فاقل
و مانند آن سازند و اگر طبع قبض باشد چقندر و سفاناخ مطیب بسرکه و زیت و مری در آن نعناع پخته بعمل آرند و اگر از استعمال این اشیا قی منقطع نگردد و قی
مره سودا یا مره صفرا باشد باید که فصد باسلیق از دست چپ کنند یا حجامت بر ساقین نمایند یا محاجم بر اسفل سره نهند و یا بر اسفل فخذین و پایها محکم ببندند
و دلک قوی نمایند و اینهمه برای جذب ماده بسوی اسفل است پس قی قطع گردد و اگر بدین تسکین نیابد محاجم میان کتفین نهند و این هم بغیر شرط و این سفوف است
نافع قی صفراوی ست عود خام گل سرخ طباشیر سماق صندل سفید مرماخوز پوست بیرون پسته هر واحد سه درم انار دانه ده درم زرشک نعناع خشک هر واحد
پنج درم مشک یک نیم درم کافور نیم درم باریک ساییده بشربت یک مثقال با آب تمر هندی در گلاب مالیده صاف کرده و یا با آب سیب شامی بدهند و این در کوزه
خزف باریک قینی منجر بعود و کافور بنوشند و این شربت نفع بقی صفراوی کند آب انار آب سیب آب به هر واحد یک رطل گلاب نیم رطل تمر هندی نیم رطل نعناع باقه
در دیگ سنگین انداخته بآتش معتدل بپزند تا ثلث برود و بعده عود خام مصطگی سک هر واحد دو درم دارچینی کوفته در پارچه رقیق صره متخلخل بسته در دیگ انداخته
بجوشانند تا نصف بماند آنچه در اول بوده و بران شکر طبرزد یک رطل انداخته بپزند و کف آن بردارند تا بقوام آید و در ظرفی بردارند و عند الحاجت استعمال نمایند و باید که
نظر کنند اگر بدن ممتلی باشد مسهل صفرا دهند و اگر دوا در معده نایستد حقنه لینه استعمال کنند و بعد استفراغ بدن ادویه مقوی معده مسکن قی استعمال نمایند و مسیحی
گوید که اگر غثیان از صفرا باشد که در معده تولد کند پست انار دانه و پست جو هر دو سرکرده و طباشیر با آب سیب یا بگلاب بدهند و اگر غثیان و قی صفرا با قبض
طبیعت عارض شود این حقنه بعمل آرند بابونه بنفشه خشک خار خسک جو مقشر کوفته سپستان عناب خطمی روغن گنجد فانید یا شکر سرخ و مطبوخ آلو و تمر هندی
بنوشانند و اگر طبیعت خشک نباشد رب انار ساده رب حصرم ساده رب سیب ساده رب اترنج ترش ساده رب ریباس ساده بدهند یا این مطبوخ بگیرند
انار دانه ترش بیست درم مصطگی یک درم در یک رطل آب بجوشانند تا نصف بماند و بران عود خام سوده یک درم مشک جید یک درم اندازند و بنوشند و اگر ازین قی
منقطع نگردد پوست بیرون پسته بجوشانند و با اندکی مشک بنوشند و اگر ازین هم انقطاع نپذیرد آب شگوفه انگور بدهند و اگر ازین نیز منقطع نشود بچه پرند گیا
تخت معده نیز دنان بهند و غذا و اگر تپ باشد مزوره آب سماق و کشنیز خشک و زیت الفاق بدهند و بدل آب سماق آب غوره یا نارنج ترنج یا آب انار

یا آب سیب یا هر چه حاضر باشد باید کرد و اگر تپ نباشد درین اشیا و رلج بپزند بر معده از خارج ضماد سازند از آب به و آب آس و آب سیب و گلاب و طباشیر و گل سرخ و سعد
و صندل سفید و سک و رامک و عود خام و زعفران و اندک کافور نهند سید جرجانی و ایلاقی گویند که اگر سبب تهوع و غثیان ماده صفراوی بود و طبقات معده
آغشته بشرب کرده باشد سکنجبین و آب گرم قی کنانند و اگر قی نتوانند کرد تنقیه بایارج فیقرا و اندکی سقمونیا کنند و بعد تنقیه ماء الشعیر و آب انار ترش شیرین و شربت غوره
و سکنجبین دهند و طعام دراج و تیهو و تذرو و بچه مرغ بغوره یا انار دانه پخته دهند و بر معده ضماد از صندل و گل سرخ و سک و لادن و کافور و آب سیب و آب امرود و گلاب نهند
و در کثرت قی اگر طبع خشک نباشد اول باب گرم و سکنجبین قی فرمایند تا ماده را اکثر کنند پس معده را برب غوره و رب انار و رب آلو ساده یا بی شکر قوت دهند
و اگر این شربه معده را نگیرد رب آبی و سیب باید داد و شربت ریباس و شربت ترشی ترنج سود دارد و در آب نوشیدنی طباشیر و گل سرخ درسته اندازند و اسپغول
در آب انار دانه و نان کعک خشک بریان کرده بدهند و اگر کفایت نکند محجمه بی شکم نزدیک ناف و میان دو کتف نهند و اطراف باهستگی بمالند و در خواب جهد نمایند
و اگر در گهواره نخسپند و آنرا بجنبانند تا خواب آید صواب باشد و جمعی که در قول شیخ و رشتم قی از سوء مزاج معده خواهد آمد و در ان تبرید اینج ست قی باز دارد و خواب آورد
و اطراف انگور که بیرون آمده باشد بخایند و آب آن بلع نمایند و طعام از سماق و از غوره و انار دانه سازند و آنرا که قی زود زود آید و ماده سخت گرم بود اطراف را
در آب سرد نهادن و معده را بطلای بارد سرد کردن سود دارد و جالینوس گفته هر که را بعد طعام درد معده و قی عارض شود باسهال اصلاح باید و من این گروه را
مسهل داده ام از هر گونه بعضی را که خوردن صبر ممکن بود صبر در آب کاسنی داده ام و بعضی را صبر با طریفل معجون کرده و آنرا که صبر نتوانست خورد حب شبیار با آب کرفس
در آب کاسنی و آب بادیان داده ام و بعد اسهال گلقند یا رب انار ترش داده ام و بعضی را کندر و سماق و زیره داده ام ابن الیاس می نویسد که تنقیه معده از اخلاط
صفراوی بقی از سکنجبین و آب گرم یا تخم خربزه و بیخ آن و سکنجبین یا خبازی و سکنجبین کنند یا خربزه بعد خوردن ماهی تازه بخورند و بران سکنجبین با آب گرم
بخورند و بپر مرغ ملوث بروغن کنجد قی آورند و چون معده از صفرا تنقیه یافت هر صبح آب انارین سه اوقیه با شکر سفید ده درم یا شربت انار منعنع
یا شربت غوره یا شربت سیب یا هر چه حاضر باشد ده درم بگلاب ده درم بیاشامند و غذا مزوره رمانیه بمغز بادام و لحوم ماکیان و تیهو یا اسفاناخ و بسیاربند
و اگر قی افراط کند تصفیه معده بطلا و دیگه در قول مجوسی گذشت باید کرد یا سفوفیکه دران قول اول مذکور شد یک مثقال با رب حصرم یا ریباس یا انار یا سیب یا هر چه حاضر باشد
ده درم در گلاب حل کرده بخورند و این طلا سک و اقاقیا کعک و صندل و گل سرخ سعد کندر هر واحد پنج درم کوفته بیخته باب آس رطب بر معده طلا کنند و سفوف عود
یک جزو و نیم و پوست بیرون پسته سه جزو و مصطکی دو جزو کوفته بیخته بشربت حصرم بدهند و در شربت که در قول مذکور مسطور شد آب حصرم و آب زرشک هر واحد یک رطل
افزوده و شربت آن ده درم نوشته نجندی گوید که از شفای این امراض استفراغ ماده موجبه این حال ست پس اعانت در اخراج با دادن مقیات نمایند
و چون احتیاج باسهال افتد شیر خشت و تمر هندی یا آب انارین معصور بشیر خشت و گلقند یا شربت ورد مکرر بنوشانند و یا جذب ماده بحقنه بمخرج اخلاط شود
بدانچه لائق بود باید کرد و از اشربه معده که موافقه برای ایشان شربت انار مخوش منعنع با آب بارد و شربت ریباس و شربت سیب و شربت غوره و شربت تمر هندی
یا اندک طباشیر با آب برف و عرق کاسنی و گلاب ست و از مزورات زرشکیه یا رمانیه یا ریباسیه یا سماقیه مع جوجه ماش بمغز بادام ست اگر با آن تپ باشد فالوذج
فاضله باید ساخت و آنکه انار دانه و سیب و ریباس ست و اگر قی اسراف کند و خروج صفرا کثرت نماید آب سینه ماکیان مطبوخ بسویق کعک و آب سفرجل بدهند
و این ضماد نافع ست آب به آب شاخ انگور گل سرخ سماق منقوع در گلاب صندل بدستور معمول مرتب ساخته بر فم معده ضماد نمایند و این سفوف نافع بود
انار دانه حب زرشک پوست سماق هر یک پنج درم طباشیر غوره خشک صندل سفید پوست بیرون پسته هر یک سه درم عود خام سک مصطکی هر واحد یک درم
همه را ساییده چهار درم بشربت از اشربه مذکوره بخورند و این شربت اهل مذکوره را که از صفرا باشد نافع و نسخه آن همانست که در قول مجوسی گذشت الا وزن
تمر هندی یک رطل و آب ریباس یک رطل و آب حصرم منعنع مشمس نیم رطل افزوده و گفته که بعد فرود آوردن از آتش ربع درم کافور سوده بیامیزند و اگر منقطع
نشود در ربط اطراف و دلک آنها و وضع محاجم بلا نار بر تحت سره و بر رانها یا میان هر دو کتف و وضع اطراف در آب سرد بعمل آرند و اگر طبع قبض بود جذب ماده
باسفل بحقنه لینه نمایند و نسخه آن همانست که در قول مسیحی گذشت گر ترنجبین و اندک بورق عوض بابونه و خطمی و روغن کنجد و فانیذ ست ابوالحسن نوشته

که تهوع و غثیان اگر از خلط حاد محتبس در معده باشد علاجش آنست که رب ماء الشعیر و شربت سکنجبین و شرب آب انار نمایند و بعد تعدیل استخراج ماده بالقی کنند و اسهال آورند و بعد تنقیه غذا اسفیدباج نیم برشت یا آب غوره یا آب سماق سازند و عند عطش آبیکه دران طباشیر انداخته باشند بنوشند و معده را بگلاب و صندل کافور ضماد کنند و علاج قی صفراوی بدانچه مخرج صفرا باشد یا مخففه کلین بالشرب آب تمر هندی و آب آلو و سکنجبین نمایند و اگر طبیعت نرم باشد شربت سیب یا رب به یا رب ریباس یا رب غوره بدهند و مریض را امر باستعمال اطراف انگور تازه کنند و اگر قوت ضعیف گردد همان غذا که مذکور شد بدهند و اگر ماده بسیار رقیق باشد و قوت قوی بود فصد باسلیق نمایند تا ازین حدت مرض که تابع او تپ باشد ساکن گردد پس آنکه شاه از آب خرفه و آب زرشک و ماء الشعیر که در طبخ آن انار دانه داخل کرده باشند باید کرد و چون حدت ساکن شود مزورات متخذ باآب سماق یا آب غوره سازند و تبرید معده ضمادها دهند و کور آب سفرجل نمایند

علاج قی و تهوع و غثیان بلغمی

آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی گذشت بکار برند و ایضاً آنچه درین قسم بدان قی نمایند ماهی شور ست چون با نان بخورند و از نوشیدن آب منع کنند تا آنکه تشنگی شدت کند بعده آبیکه دران لوبیا و ترب و خردل و نمک و عسل جوشانیده باشند بنوشند و چون تنقیه حاصل شد بشراب مضمضه کنند و آب زعفران روی بشویند و تا شش ساعت غذا بدهند و جالینوس گفته که بگیرند حب الرشاد و ایارج سه درم کوفته بیخته با آب نیمگرم بدهند و چون ماده مائل بسوی اسفل باشد بمسهلات مثل حب صبر و حب ایارج و مانند آن تنقیه نمایند بعده تقویت معده کنند و تضمید آن بمصطکی و سنبل و امثال آن نافع ست و یا پودینه مصطکی عود پوست ترنج پوست بیرون پسته دانه هیل هر یک ماشه سوده در شربت سیب دو تولہ آمیخته بلیسند و شیره بادیان و پودینه خشک هر یک نه ماشه و زیره سفید چهار ماشه الاچی کلان پنج عدد در عرق دارچینی و بهار نارنج هر یک سه تولہ و گلاب پاؤ آثار بر آورده شربت تنبول چهار تولہ داخل کرده بنوشند و مطبوخ عود و قرنفل و انیسون نیز در قی بلغمی مجرب ست و کذا مصطکی و فلفل و قرنفل و زنجبیل و زیره و سماق و نمک و اما آنجا که ماده در طبقات معده محتبس باشد و یا در سطح او آلاییده بود و بمقیئات بر نیاید جهت تنقیه آن ایارجات کبار دهند بتکرار و اگر ضعف باشد بحقنه اخراج آن نمایند بعده این دوا مصطکی و عود و یکیک ماشه سوده در ... یا دواء المسک چهار ماشه آمیخته با شیره زرشک و بادیان هر یک نه ماشه انیسون هفت ماشه الاچی کلان پنج عدد در شربت سیب ولایتی و انار ترش هندی دو دو تولہ بدهند و اگر پودینه سه ماشه الاچی خرد دو ماشه قرنفل یک نیم ماشه نبات دو تولہ در گلاب جوش داده بنوشند در ازاله قی بلغمی معمول استاد مرحوم ست و اگر گل سرخ چهار مثقال زرشک بیدانه سه نیم مثقال پودینه پوست بیرون پسته مصطکی عود قرفه سنبل الطیب قرنفل فرنجمشک زیره کرمانی بدسه هر یک ده درم کوفته بیخته دو مثقال با سکنجبین سفرجلی و امثال آن بخورند قی بلغمی و سوداوی باز دارد و فلفل گرد و هیل سافج هندی طالیسفر قاقله هر یک دو دو درم زنجبیل سه درم دار فلفل چهار درم طباشیر پنج درم نبات برابر همه کوفته بیخته هر روز دو درم خوردن همین عمل دارد و اگر سرنگ کابلی نمک سیاه فلفلین زنجبیل برابر سوده با شهد بخورند قی بلغمی و آنچه از سردی باشد دفع شود و ایضاً عود هندی ناگکیسر دارچینی طالیسفر الاچی پوست هلیله زنجبیل مساوی کوفته بیخته با شهد بخورند و اگر عود قرنفل مصطکی پودینه خشک هر یک ده درم کوفته بیخته یک درم با ده درم گلقند بدهند قی بلغمی را زائل کند و معده را قوت دهد و قرنفل جوزبوا کبابه یکتوله الاچی خرد نیم تولہ بعسل سرشته تا سه درم بخورند که مزیل قی بلغمی ست و کذا قرنفل دارچینی دانه الاچی خرد پودینه عود مصطکی با گلقند سرشته دو درم خوردن نفع بلیغ دارد و اگر بگیرند دو سه برگ تنبول زرد و آنرا بر آتش گرم کرده بسایند و با آب گلاب صاف کرده سه عدد خرفت آهن تافته در آتش گرم کرده دران اندازند پس صاف کرده بنوشند نافع قی بلغمی ست و اگر فلفل نیم درم نبات برگ نعناع مغز خسته کنار صحرائی هر یک یک درم کوفته بیخته بعسل یا آب هفت بار طلا تافته سرشته بقدر کنار دشتی حبها بسته بخورند تقلب نفس باز دارد و پنج اذخر یک مثقال با وزن آن فلفل چند روز خوردن جهت غثیان مزمن مجرب ست و اگر با قبض طبع بود ایارج و اطریفلات دهند و شرب آب نعناع سبز و پودینه بعد قی قاطع غثیان ست و عود و قرنفل و انیسون نیز غثیان بلغمی را نافع و کذا بوئیدن مشک و خاییدن دارچینی و قاقله و اگر مصطکی گلنار برگ پودینه سنبل الطیب ساییده بر فم معده ضماد نمایند نافع تهوع است و انار دانه ده درم مصطکی پودینه هر یک دو درم در یک رطل آب بجوشانند چون سوم حصه باند صاف کرده دو تولہ شربت انار شیرین داخل کرده بنوشند

وسوای این خمیرهٔ عود ترش و شربت انار منعنع و قرص عود و ایلاوسن و حب قرص لؤلؤ و ورد و قرص نعنع و قرص مصطکی و قرص زرشک و قرص کندر نافع قی بلغمی ست **دوائر ادویهٔ مفرده** خوردن یک درم سنبل الطیب با آب سرد و کذا سعد و کذا کندر و داشتن قرنفل در دهان مفید قی بلغمی ست و نانخواه و کذا قاقله و مصطکی شرباً و عنبر شرباً و سعوطاً و ضماداً و خوردن بادیان و تخم بادرنجبویه و مری شعیر و پودینهٔ نهری و مصطکی و آمله و اشنه هر واحد مانع غثیان بلغمی ست و عود البخور بکثرت خوردن در ازالهٔ رطوبت معده و تسکین غثیان مجرب سویدی ست و کذا اکفری الاسپاگر صعتر باریک سوده بران پاشند در قطع غثیان بلغمی مجرب است و شرب ارمال و کذا امرود بیاکی بقدر حب کرسنه و طبیخ نانخواه و کذا نمام شرباً و ضماداً و کذا خوردن مصطکی و قاقله صغار و عود هندی و شربت انار و کذا فوتنج نهری اکلاً و شرباً و ضماداً و کذا اکل فرنجمشک و کذا تخم مرو و کذا عنبر و مشک در روغن بان حل کرده هر واحد قاطع قی و تهوع بلغمی ست و کذا زرنباد و قرنفل و جوز بوا و پودینه هر واحد مفید اگر پودینهٔ تازه یک رطل در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده با دو رطل قند سفید بقوام آرند یک درم مصطکی سوده آمیزند و قدر حاجت استعمال کنند نافع غثیان و تهوع و فواق ست بالجمله مقویات قابضهٔ حاره مثل عود و بهیلج و قاقله و قرنفل و پودینه و دارچینی و افسنتین و انیسون و زعفران و کندر و مصطکی و سعد و کبابه و حبة الخضرا و سداب و فقاح و زهر معدنی و حیوانی و زرنباد شرباً و قصب الذریره و اشنه ضماداً نافع بود **اقوال** مهره شیخ میفرماید کسانی را که قی رطوبی باشد منتفع میشوند بسویقها و نان مجفف در تنور و طباشیر و عصارات و هر آنچه مانند قی باین رطوبت و شدت آن باشد از ان نفع یابند و اکثر محتاج میشوند بوضع محاجم بر شکم و بر پشت میان هر دو کتف و احتیاج می افتد بتنویم یا بتهییج در از جوعی و اگر رطوبت صدیدی باشد محتاج است بتنقیه و مقاومهٔ فساد صدیدیت و نتن آن و قوابض نافعه خصوصاً خوشبو بلکه غذا استعمال کنند و اگر استفراغ این ماده نمائد تا شرب ابو دو واجب ست که در انجا ملطفات و مقطعات مثل سکنجبین و مثل افاویه معروفه نیز بکار برند و کذالک اگر غلیظ لزج باشد بدانچه اندک قوی تر باشد علاج کنند و ایارج سکنجبین مشترک برای اکثر ست و بعد ازان ادویهٔ مسکنهٔ قی با قدری قبض مثل شربت انار منعنع که دران عود خام داخل کرده باشند و شربت حماض که دران افاویهٔ حاره و عود و برگ ترنج داخل کنند و ایضاً دواء المسک مر و سفرجل هر واحد ازین در افاقه بکنند و ایضاً سک بمعیه بدهند و شربت افسنتین برای ایشان نافع در هر وقت ست و این نسخه جید ست بگیرند انار ترش و پودینه و نمام هر واحد یک ... در دو رطل آب بپزند تا نصف بماند و دران مشک دانگی و عود ربع درم سوده داخل کنند و ساعت بعد ساعت تجرع کنند و از ادویهٔ مسکنه برای این نوع قی رب ترنج بعود و قرنفل ست و شربت نعناع رمانی خصوصاً چون دران کندر و سک و پوست بیرون پسته و مشک و عود داخل کنند خیلی مسکن قی بلغمی ست **صاحب کامل** گوید که هرگاه غثی بسبب اخلاط لزج باشد صاحب او قی کند بسکنجبین عسلی که دران ترب تر کرده باشند یا بآبیکه دران شبت جوشانیده و اندکی نمک داخل کرده باشند یا قی کند بعسل با آبیکه دران شبت و ترب یا تخم آن جوشانیده باشند یا تخم جرجیر با عسل و آب گرم و یا قی کند بعد خوردن ترب و نمک و منع از شرب آب تا دو ساعت بعده آب گرم و عسل و روغن زیت نوشیده و معده را خوب پاک نمایند و اگر ازین پاک نشود این دوا استعمال کنند جوز القی و جبلهنگ کنکر زد و تخم ترب هر واحد یک جزو نمک و خردل یک نیم جزو ... ربع جزو همه را باریک ساییده دو درم تا سه درم ازان بگیرند و در عسل سرشته با آب شبت حل ساخته نیم گرم بنوشند که این بلغم و رطوبات غلیظه لزجه و سودا برآرد و اگر استعمال کنند از برقع یکدرم نمک هندی دو درم بعسل سرشته با آب شبت گرم ساخته اخراج اخلاط سوداوی و بلغمی نماید و باید که بعد قی اطریفل مزی یا زنجبیل مربی یا قدری جوارش عنبر یا دواء المسک هر چه ازین حاضر باشد بقدر حاجت بخورند و بعد چندی روز تنقیهٔ معده از مادهٔ باقی با ایارج فیقرا یا اطریفل و نقوع صبر و حب شبیار و نمائند آن کنند و از اشیای مولد بلغم مثل فواکه رطب منع کنند و استعمال ریاضت و تلطیف غذا و تقلیل آن مثل لحوم طیر سهل الانهضام و معمول مطجن بسرکه و مری و زیت و کرویا و دارچینی و خولنجان و نعناع و کرفس و مصوص ثوم و فلفل و سداب و کرفس و مانند آن نمایند و این شربت قی بلغمی را قطع کند آب به و آب سیب ترش اسپغول هر واحد رطل و برگ نعناع و نمام و فوتنج بریان انداخته با آتش معتدل بپزند تا نصف بماند صاف نموده عسل مصفی رطل داخل کرده بپزند تا بقوام آید و برآن عود هندی و مصطکی و قرنفل و هیل و قاقله و سنبل الطیب هر واحد درم و زنجبیل دو درم باریک ساییده آمیزند و از آتش فرود آورده در ظرفی کرده استعمال نمایند

رطوبی باشد اول بحقنه مستفرغ کنند و چون خفتی و نقصان در تهوع ظاهر شود مقیئات مثل خربق اندکی تخم ترب تخم شبت عرق و مانند آن دهند بعده این مطبوخ افسنتین مع هلیله سیاه
و کابلی و زرد و هر واحد پنج درم سطوخودوس شیتش غافث صندل سپید هر واحد سه درم افسنتین رومی هفت درم افتیمون ناعم هفت درم با زوفای یابس قیری سه درم در صره بسته در مطبوخ
پیوست هر واحد پنج درم تا پخته شود در آبیکه ده اوقیه بود آن باشد بعده چهار درم ازان صاف کنند و در آن شربت عسل و دو دانگ ایارج فیقرا سه دو دانگ افسنتین و تخم کرفس
ترک هندی سوده با هم سرشته حل کنند و هنگام نوشند و دو شربت یا زیاده ازان اگر احتیاج افتد بدهند و اگر تحلیل آنچه در جرم معده باشد متعسر بود تضمید باین ضماد کنند صبر هر واحد یکدرم
مصطکی سنبل اشنه هر واحد نیم درم کوفته بیخته موم روغن بروغن ناردین یا روغن قسط ساخته آمیزند و بر پارچه بهیئت معده تراشیده طلا کرده بمعده گذارند و اگر وجع و تهوع تا انتقار خارج
از پشت و میان کتفین متودی گردد ایضا در خلف میان کتفین و فقره پنجم از فقرات صلب بدان ضماد کنند و اگر تحلیل این متعسر شود بر معده محاجم ناری بزرگ
تحت سره یا فوق آن نهند بعد ازان قی کنانند یا مسهل دهند که بدین طریق ماده تنقیه یابد و در جمیع این حالها از خوردن اغذیه غلیظه و لزجه و فقور با منع کنند و قصار
برانشیای ناشفه لطیفه بعده لحم صغیر و زرده بیضه نیم برشت و مانند آن نمایند و اگر حال از حر و یبس مساعدت بکند مزورات دهند و گاهی درین علت اعنی در قعر معده
یا قعر آن اخلاط فاسد رطوبی را آنچه معروف بانتلال رطوبات ست و آن اینست که رباطات معده مبلول شوند و از رطوبت غشی کثیر تشرب کنند عارض گردد و فرق درین علت
و میان تشرب فم معده یا جرم معده رطوبت را اینست که با این علت استرخا بود و الم که میان کتفین دریابد و حالتی دریابد که گویا تمره قوه او بسوی اسفل کشیده شود
و هرگاه طعام در معده واقع شود نکایت عظیم گردد حتی که طعام قی کند بدون آنکه متغیر گردد و علاج این علت معده و علاج معده چون خلط رطوبی تشرب کند
برابرست و درین زیاده کنند تضمید میان کتفین و صدر و تر قوه ایضا دما بعلت محلل که ذکر کردیم و امتحان معده با ایارج فیقرا یا ایارج روفس و اغذیه ناشفه
و در تسخین معده نفع میکند خردل مضروب که در طعام بخورند و نبیذ کهنه چون ازان کثرت نکنند و چسپانیدن طفل ده ساله یا کم از شکم یا وضع جلد وشق یا جلد موش
و بعض اوایل ذکر کرده اند که لبس قرد از جلد وشق بلده آنکه در رباطات معده بود و سرد و فالج را نفع کند و ذکر نموده اند شخصی را که تقوه بهم رسیده بود کلاه مثل بر جلدین
ازین جلد پوشید و نفع او را ظاهر شد و اما چون رطوبت با خلط فاسد غلیظ محتبس در قعر معده یا متشبث دران باشد غثیان و تهوع پیدا کند و طعام را فاسد نماید
و فرق درین علت و در آنچه مذکور شد اینست که این طعام را فاسد کند و چون مریض قی نماید بیابد که طعام او فاسد شده و دران خلط غلیظ از نوع محتقن محتبس ست
و علاج این نوع حقنه متوسط میان حقنه حاد و لین ست بدفعات بعده مریض را ادویه ملطفه محلله مثل ایارج فیقرا یا معجون مشرود یطوس دهند و ایضا حل طبیعت
با طریفل صغیر یا ایارج نمایند و آبزن سفوف دهند و ار شیشعان اشنه سلیخه هر واحد یکدرم تخم کرفس انیسون بادیان عود قرنفل تری زوفای خشک عاقرقرحا مویز نیم درم
همه را ساییده با چند همه شکر طبرزد آمیخته صبح ناشتا یکدرم و وقت خواب یکدرم بخورند و غذا از طعام ناشسته مثل تیهو بریان سازند و شراب کهنه اندک بنوشند و آب
شدید الحرارت بر اسفل معده بریزند و ریاضت نیز نافع ست اگر بمقدار معتدل باشد اما قی درین علت غیر مستحب ست و چون ضرورت بدان داعی باشد بسبب غلظت خلط
و شدت تشبث او محاجم بزرگ ناری بر اسفل سره نهند و بعد یک روز طعام نمکین و ترب و چیزی شیرین بخورند و بعد ساعت رازیانه بران آب بنوشند و شراب کدر
بیاشامند بعد ازان ابتدا کنند بشرب آبیکه دران عسل حل کرده باشند و سر معده بخایند بعد امتلای طعام پس اگر قی برغبت آید بهتر و الا اندکی از کنگر زد محلول
در عسل لعق کنند و ساعتی صبر نمایند که خود بخود قی آید بعد ازان علاج کنند و آن روز چیزی نخورند و روز دوم گلقند عسلی بخورند و کندر بخایند و آب دهن بریزند
و طعام ناشسته باید و کسیکه معده او خلط رطوبی تشرب کند یا در قعر معده او رطوبت مانند قی بجرم آن باشد و مزاج علیل حار نباشد پس علاجی بهتر و لا سیما چون
قوت ساقط و غثیت او و بیماری او ازین روزه و گرسنگی و کم خوردن طعام نیست و ابو ماهر نظر میکرد بسوی کسیکه این هر دو علت اعنی تشرب جرم معده خلط رطوبی را
و احتباس در قعر معده و التزاق بجرم آن او را عارض میشد پس اگر با آن لذع مهیج قوت برای تهوع و قی و قوت او صالح می بود معالجه او باین تدبیر که ذکر
نمودم می کرد و اگر با آن لذع و تهیج قوت نمی بود و قوت علیل ضعیف بودی معالجه او بصوم و تجویع و نقصان غذا او منموده موافقت نمود و مریض باین طریق بغیر دوا
صحت می یافت و این طریقه محمود نامیده تا محمود گوید که اگر قی از اخلاط بارد بلغمی یا سوداوی باشد تنقیه معده بکار العسل و شبت و نمک و کنکر زد و خطمی و خبازی
و اصل السوس و نمک طعام و تخم ترب و بیخ او و آب برگ او هر چه ازینها بهم رسد مفرد یا مجموع بحسب حاجت در آب بجوشانند و دران روغن کنجد داخل کرده یعنی تناول

و چون قی ساکن تر شود مطبوخ افتیمون دهند تا بدن از باقی سودا پاک شود و اگر سپرز ضعیف باشد یا ورمی آفتی بود علاجش چنانکه در مقامش بیاید باید کرد
پس معده را به دوا المسک مرد و دیگر جوارشات گرم قوی نمایند

علاج قی و تهوع و غثیان از مشارکت اعضا

مثل دماغ و جگر و طحال و مراره و رحم یا همه بدن حسب ماده تنقیه و تقویت آن عضو یا همه بدن مع رعایت تپ نمایند بدستوری که در محل هر یک مسطور ست
و تقویت معده نیز کنند به آب فواکه و ربوب مع ادویه مسطیه قابضه و جز آن که در انواع سابق گذشت و فصد باسلیق از دست راست در کبدی و از چپ در طحالی و مراری
مفید بود و قبل از تنقیه عضو موف تقویت معده نباید کرد که دران خوف انصراف ماده بعضو رئیس ست و آمله مربی برای قی شرکی دماغی بسیار مفید ست ابو علی
نوشته که آنچه از انصباب ماده رقیقه لذاعه که با طعام آمیزد عارض شود و غثیان آرد آنرا نفع میکند قرص کوکب در اوقات نوبت و اسهال ها با ایارج در غیر اوقات
نوبت و اسهال سکنجبین ممزوج به صبر و سکنجبین متخذ بسقمونیا برای اسهال و با آب آلو بخارا و تمر هندی که آنها میلان ماده باسفل نمایند و تسکین قی بجهت خود
کنند و واجب ست که در مثل این جذب ماده بسوی اسفل بحقنه لینه از بنفشه و عناب و جو مقشر و خار خسک و بابونه و سپستان و تربد به و غیره بنفشه و شکر سرخ
و بورق نمایند و بعد اسهال شربت خشخاش استعمال کنند و این شربت اسکندر سفرجل و سماق و نبق و انار دانه و تمر هندی بجوشانند بعده دران کند رو اند که عود
داخل کنند ابو سهل گفته که اگر سبب صفرا باشد که از جمیع بدن منصب گردد قصد تنقیه بدن کنند بعد از ان تقویت معده نمایند به آبهای فواکه و ربوب آنها
و این دوا بخورانند گل سرخ سماق نعناع هر واحد سه جزو طباشیر سماق هر واحد دو جزو رب سیب و رب به یا رب انار میخوش بدهند و غذا پست گندم
با آب برف یا آب انار میخوش سازند و چون غثیان افراط نماید کعک سویق مثل سرمه در آب سیب اندکی از شراب بدهند و اگر با قبض طبیعت باشد حقنه
که در قول اسیحی در قسم قی صفراوی مذکور شد بکار برند سید اسمعیل ایلاقی گوید که اگر ماده مردی از عضوی دیگر یا از همه بدن بمعده آید تن را بمطبوخ هلیله
پاک کنند و لقوع صبر دهند و رگ باسلیق زنند و حقنه که در قی صفراوی گذشت سخت نافع بود و ضماد دیگر از به بریان کرده و سیب و صندل و گل سرخ و آب امرود و تمر
و از آب امرود و کعک و سماک و لادن و عود و کافور و سنبل و زعفران مرتب کرده باشد بر معده نهند و این شربت قی صفراوی و درد جگر را ساکن کند آب آلو سیاه
آب تمر هندی هر یکی سه اوقیه لک مغسول یک درم زعفران دو دانگ لک و زعفران را سائیده درین آب حل کنند این جا یک شربت ست و ایضا آب ترش
و سیب ترش و امرود و انار ترش و غوره همه را کوفته بیفشارند و آب بگیرند و سماق و زرشک و نبق و حب الآس و زرشک نیم سر درین آب تر کنند و دو روز نهند
پس صاف کرده با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر حاجت بود قدری پوست بیرون پسته درین شربت بجوشانند پس صاف کرده بجوشانند و این سفوف
بنسخه عیسی بن صهار بخت بغایت نافع عود و طباشیر هر یک سه درم گل سرخ پودینه زرشک هر یک پنج درم سماق چهار درم انار دانه ده درم همه را بکوبند با شربت انار
یا شربت ریباس یا با آب تمر هندی بدهند و ایضا گل سرخ سماق هر یک پنجدرم طباشیر دو درم گل نیشاپوری سه درم همه را کوفته نیم دانگ کافور سوده بیامیزند
شربت سه درم با آب انار ترش یا آب سیب ترش یا آب به و ایضا طباشیر پنجدرم گل سرخ چهار درم تخم حماض تخم خرفه هر یک پنجدرم سماق ده درم اقاقیا
سماک هر واحد یک مثقال گل نیشاپوری ده درم صمغ عربی سه درم عود خام سه درم شربتی دو مثقال با شربت نارنج و کعک سوده در آب سیب ترش یا به و گاهی
شراب چند انکه مزه شراب ظاهر شود قی صفرا باز دارد و حفظ قوت کند و اطراف مالیدن و گرم کردن و در آب گرم نهادن قی باز دارد خاصه اگر ماده از همه تن
یا از عضوی دیگر بمعده آید بهر آنکه ماده را باطراف کشد محمد طبری گوید که اگر خلط منصب بسوی فم معده صفراوی باشد ماء الشعیر بنوشند و اغذیه حامضه
و حصرمیه و زیرباجیه حامضه بهمه سرد کرده بکار برند و این سفوف مدام استعمال نمایند گل سرخ طباشیر تخم خرفه مغز تخم خیارین هر واحد پنجدرم نشاسته کتیرا صمغ عربی
هر واحد دو درم و نیم کافور دو دانگ کوفته بیخته بقدر دو درم با آب انار میخوش و شیرین بخورند و اگر مانعی از استعمال این باشد ضمادات مطفیه بر فم معده نهند مثل آنکه بگیرند
گل سرخ دو درم تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد یک نیم درم زرشک منقی سه درم کعک دو درم همه را سائیده در آب سیب میخوش و آب آس حل کرده دران اسفنج
یا پارچه آلوده بر فم معده نهند بر ناشتا یا بعد انهضام طعام گوید که اگر خلط از جمیع بدن منصب گردد بعد تنقیه بدن بهر تقویت معده این ربها انار ترش با

ساده بدهند یا سکنجبین بزوری یا آب انار ترش با شکر و سکنجبین عنصلی بنوشانند تا بقوام آید و اگر از یک قی سه طبع شود در آن وقت طبیخ عود خام و مصطکی و کوفته اندازند و آب انار دانه و ثلث او سماق در آن یک شبانه روز تر کرده بعد صاف نموده بنوشانند یا طباشیر از یک درم تا سه درم با آب سیب چاشنی دار یا آب انار ترش بدهند و اگر مریض را تب نباشد و قوی بود و در جوان کثرت باشد فصد باسلیق برای تسکین قوت صفرا کنند و این دوا جامع است وقت ضرورت بدهند و ثابت بن قره وصف آن نموده گل سرخ پنج درم سماق سه درم طباشیر دو درم سک یک درم کافور ربع درم شربت دو درم با آب انار ترش یک اوقیه یا مثل آن آب سفرجل و غذا ریسنده مزوره کرده بدهند و اگر قوت ضعیف باشد آب گوشت جوزه مرغ و گردن جدی و سماق یا کعک باریک سوده و آب سیب بدهند علاج مختص بسوء مزاج بارد آنست که اول امر مشغول منع ماده از انصباب نشوند بل اقدام بتقلیل و از حقنه بعد نضج ماده او باضماد مسخنه از دارچینی و بسفایج و امثال آن نمایند پس هرگاه آثار نضج ظاهر شود حقنه بعمل آرند بعد از آن تنقیه بمسهل سوداء نمایند و علاج طحال نیز باید کرد و اگر ضعیف باشد و آفت دیگر بود الخ

علاج قی و تهوع و غثیان از مواد متعفن

تنقیه آن نمایند و اصلاح آن بخورانیدن ادویه خوشبو کنند و استعمال معجون مرجان درین باب معمول است و قرص جارینوس بغایت نافع است و قول شیخ الرئیس علاج قی عارض بسبب خلط صدیدی استفراغ اوست بقی و تنقیه معده از آن و تعدیل او بکیفیات لطیفه طیب الرائحه از بزور مثل انیسون و تخم کرفس و بسباسه و کمون و دوقو آنرا نافع است و باید که قبل طعام اغذیه مزلقه ملینه و بعد آن اغذیه قابضه خوشبو مثل سفرجل و مانند آن تناول نمایند تا طعام از فم معده منحدر بسوی قعر معده گردد و ماده بسوی اسفل میل کند نه بسوی فوق و بسیار است که بعضی احتیاج بخورانیدن زیره و سماق افتد و گاهی محتاج میشوند بسوی مشی خفیف بعد طعام و دوا المسک ایشان را خیلی سود مند و اقراص کوکب بغایت نافع است و شرابی که در آن بقدر حبه مشک آمیزند و طبری گوید که علاج غثیان عارض از اجتماع مواد ردی عفن مثل رطوبت فاسد منتن در معده اینست که تنقیه فم معده نمایند و تنقیه او بقی از سکنجبین و آب ترب خورانیده بر ناهار نوشیده باید کرد و اگر بسبب امتلا استفراغ بیرون ریختن واجب گردد بحقنه ملائم نمایند بعد از آن قی نمایند بدانچه مذکور شده و بعد از آن چند روز متواتر گلقند شکری یا عسلی حسب حاجت بدهند و اگر فضول در معده منفش باشد سکنجبین عسلی و سکنجبین عنصلی و آب گرم که در آن اندک خردل جوشانیده باشند بدهند و بعد از آن قی کنند و از آنچه نفع میکند صاحب این علت را اینست که هر کنند بر ناشتا یعنی بعد سکنجبین عنصلی بنوشانند و ساعت زمانی بر آن صبر کنند بعده امر بدخول حمام کنند و آب گرم بر فم معده ریزند و روغن انجیری که در آن خردل مضروب و مانند آن باشد باید کرد و اگر مزاج و بلد او احتمال خوردن ثوم نماید ثوم در طعام بخورانند و ثوم مربی بعسل و بعض اوقات بدهند و از انفع اشیا و قوی النفع مضغ کبابه بسعد است و آب آن بلع کنند و در مضغ این اسراف ننمایند مگر آنکه گاهی در دفم معده بنا بر فرط حس او می آرد بحدت آن آب و این تدبیر وقتی است که فضول محتبس در فم معده رطوبی عفن منتن و مزاج متحمل استعمال این ادویه باشد و اگر مزاج احتمال استعمال این ادویه نکند ضمادات ملطفه مثل سعد و مصطکی و روغن ناردین و روغن قسط و گل سرخ و صبر سقوطری و مانند آن سائیده و بر آن قیروطی معمول به روغن ناردین آمیخته و بر پارچه بهیئت معده و ساخته طلا نموده بر فم معده ضماد کنند بر ناشتا و بعد انهضام طعام و میان استعمال این ادویه در ضماد و میان استعمال آنها در آشامیدن فرق بعید نیست زیرا که اگر چه قوت او بفم معده میرسد لیکن کیفیت غذا ابدان میکنند و در خون مثل انهضام غذا منقسم میگردد

علاج قی و تهوع و غثیان از ضعف معده

و سوء مزاج آن تقویت و تعدیل مزاج معده نمایند پس اگر از سوء مزاج حار ساذج یا بارد ساذج بود هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار و بارد ساذج گذشت بعمل آرند و بقول بولس کسانی را که غثیان بسبب حرارت مزاج حار عارض شود باید که تدبیر ایشان باشیای مبرد نمایند مثل آنچه بسرکه بسازند و باید که سرکه و آب و بقولات بنوشند و کاسنی و کاهو بدهند و در بعض اوقات آب سرد بنهار بدانچه بدهند بقدر اختلاف در حرارت مزاج حار باشد چه افراط در استعمال این اشیا نفع نبخشد بلکه مضرت بمریض کنند و آن کسانی را که این از برودت عارض گردد باید که علاج آن بضد آنچه مذکور شده باید کرد و روغن مصطکی در الادرید بالیدن نافع و شراب کهنه بدهند و مطبوخ که سمی او رود ماردن است و انیسون و تخم کرفس جبلی و دوای معجون بفلافلی مشهور و معجون الیفا تریاق الافاعی

کہ ایشان را نافع ست و گیلانی گفته که قی ترش دلالت میکند بر برودت معده و نافع ست آنرا اطریفیلون و ضماد حار و تغذیه بمشویات مزوره و بقول اطبای هند
کہ اگر کابہچل پوست ہلیلۂ زرد کلونجی کچور چراینته بچ برابر کوفته بیخته بر بدن بمالند سردی ہمه بدن و غثیان که از سردی باشد دور کند **معجون** مانع قی مقوی معده
مشهی دافع درد معده دانه ہیل دارچینی زرشک برگ پودینه خشک ہر یک دو درم ساذج سعد سنبل الطیب عود غرقی مصطکی پوست ترنج خولنجان بسباسه نانخواه
قرنفل صعتر زرنباد ہر یک یکدرم مشک نیم درم قند سفید شربت تمر ہندی شربت انار شیرین ہر یک برابر ادویه معجون سازند **ایضا** دافع غثیان و خفقان
درد معده و مفید لینت طبع زرشک پودینه زیره دانه قاقله پوست بیرون پسته مغز بیل سماق حب الآس کشنیز خشک مقشر گل سرخ گلنار ہر یک یکجزو
طباشیر مصطکی سعد زرنباد قرفه سنبل الطیب نانخواه ہر یک نیم جزو صندل بگلاب سوده سه جزو قند سه چند **ایضا** برای تقلب نفس یعنی غثیان لازم با خفقان و نفخ شکم
بعد طعام مجرب ست قرنفل مصطکی دارچینی عود دانه قاقله برگ پودینه سعد قرفه بسباسه فرنجمشک گاوزبان پوست ترنج ہر یک دو درم زیره سنبل الطیب زرنباد
زنجبیل درونج ہر یک یکدرم آب نقوع تمر ہندی چہار تولہ آب لیموی کاغذی پنج عدد قند سه چند مشک یکماشه بدستور سازند دو مثقال خورند **اقوال اکابر شیخ** میفرماید که اگر
غثیان بلکه قی نیز از سوء مزاج بود علاج آن نمایند یعنی آنچه تبدیل او کند و اگر احتیاج تنقیه افتد استعمال کنند و ہم او می نویسد که اکثر غثیان عارض از حرارت
و یبوست از تقطیع ببردات مرطبه مبرد چون برف و بنوشیدن آب برف سرد کرده زائل میشود و گاہی در آن آب اشیاء مثل رب غوره و رب ریباس داخل میکنند
و ایضا فی کامل از سبب حار را تسکین میدهد تناول قسب حامضه و انار و سماق و حصرم و بهی و آنچه از اینها اشربه سازند و آن حب بگیرند بزر البنج یکجزو بزر ورد
سماق قسب ہر واحد چهار جزو با همچند رب سفرجل بیامیزند و از مجموع این معجون از نیم مثقال تا یکمثقال بحسب قوت بدهند که آن منوم و مسکن غثی ست
و اگر در پنجا قبض طبیعت نباشد رب ریباس که ماده معمول از حصرم و ریباس و از ترشی ترنج حامضه بدهند و کافور را خاصیتی ست در منع قی و غثیان حار اگلا در ربوب
و شربتها و طلا بر معده و برای کسیکه چون بر طعام حرکت کند قی نماید حیله نمایند پس افضل علاج برای او و برای کسیکه طعام قی کند نه بجهت صفرا بلکه قی او بسبب ردا
یا خلط بارد باشد اینست که علاج او بمسخنات مجففه باشد و از آن تخم کرفس انیسون افسنتین ست که اجزای مساوی آن قرص سازند و یکمثقال با آب سرد
بخورند و ایضا برای ایشان نان خورش از زیره و فلفل و اندک سداب سازند و این بسرکه و مری آمیزند و کسیکه طعام از وجع معده قی کند برای او بگیرند قسب
و بسایند و مقداری از شربت حب الآس که بدان سرشته شود بران بریزند پس بسرکه و عسل اندکی بدان آمیزند و بنوشند و ایضا زردی بیضه مشوی کنند
و بعسل و یا بزرد و حبه مصطکی سوده آمیزند و بخورند و این سه روز استعمال نمایند و اقراص مذکور در باب وجع معده که در آن افسنتین مری افتد نفع میکند و دوا
که برای ایشان و آنکه مثل اینها باشند بعد طعام قوابض میدهند و قبل آن مزلقات مثل لبلاب و اگر قبل طعام این سفوف کنند و بلوط و سماق بخورند نفع کند
و این دوا نافع غثیان ست کشنیز خشک سداب خشک مساوی بخمر ممزوج بخورند اگر حموضت معلوم کند و بآب سرد اگر لذع محسوس گردد و این دوا نافع برای قی
عارض از برودت و اخلاط بارد ست زرنباد درونج جند بیدستر و شکر مثل ہمه شربت دو درم چند روز استعمال نمایند و اگر این تدبیر و اقراص مذکور کفایت
نباشد روغن بید انجیر بماء البذور بنوشند و ایضا او گفته که اگر غثیان از ضعف معده باشد قی آنرا ساکن نمیکند پس تکلیف آن نباید کرد بلکه اگر خود بخود آید
گاہی نفع کند و گاہی تسکین آن نیست جرجی نماید **مسیحی** گوید که اگر بسبب ضعف معده باشد استعمال تدبیر مقوی آن مثل تناول معجونات مقوی و تخفیف طعام و خوردن
اشیای سریع الانهضام قلیل المقدار و استعمال اضمده و اطلیه مقویه از خارج باید کرد **ایلاقی** و جرجانی می نویسند که صاحب معده ضعیف ہرگاه طعام تناول کند
غثیان بهم رساند باید که قبل طعام چیزی نرم مزلق دهند و عقب طعام شیئی قابض خورانند و گاہی چندی تا ہم بستگی بیرونها تا طعام بقعر معده منحدر گردد و بعده از ان
بچند ساعت معده را بجوارشات قوت دهند و حرکت نشستن کنند و تضمید معده بضمادات قابض نمایند و اقراص کوکب بشراب یا جلاب که در ان یکحبه مشک
باشد سخت نافع بود و دواء المسک نیز سودمند **صاحب حاوی** گوید که اگر سبب قی سوء مزاج معده و ضعف آن باشد تقویت معده برب انار
ده درم نعناع سه درم باید کرد **مولف** خلاصة العلاج نوشته بعضی کسان باشند که معده ایشان ضعیف بود و چون طعام خورند دردی اندر معده آنها
پیدا آید و تا قی نکنند آن درد ایشان را آرام نیابد و باشد که بلا وجع قی کنند و علاجش ہمانست که در قسم وجع معده از ضعف معده مسطور شد و گفته که این قرص درین باب

سود مند ست تخم کرفس انیسون هر کدام پانزده درم افسنتین سنبل الطیب هر کدام بیست درم مر مکی فلفل سیاه جند بیدستر هر کدام دو درم اقراص ساخته از یک مثقال تا دو درم
استعمال کنند و این قرص مجرب ست تخم کرفس شش درم افسنتین چهار درم مر مکی فلفل سیاه جند بیدستر افیون هر کدام یکدرم دارچینی شش درم مصطکی
چهار درم اقراص سازند از نیم مثقال تا یک مثقال با آب سرد بدهند بعد از خوردن این اقرص چند روز ایارج باید داد تا وجع مستاصل گردد و ایارج را به نجاح رو
مقدم نکنند بعضی گویند که اگر زرورد طباشیر زرشک مدبر کشنیز مدبر هر واحد دو درم سماق سه درم پوست بیرون پسته یکدرم مصطکی نیم درم بگلاب قیاس ساخته
دو درم با گلقند بخورند مجرب ست و کشنیز در طعام زیاده کنند و ایضاً گفته اند که اگر بعد خوردن غذا وجع هیجان کند و بعد ده ساعت قی کند سببش شدت
برد فم معده باشد و علاجش بشراب صرف و تسخین معده لیفها داشتن و تغذیه با غذیه بعید از تحمض مثل مطبخات و اندک از عسل نمایند که از ین صحت میشود
سمرقندی می نویسد که شخصی معتاد آن شد که هر چه میخورد قی میکرد و درین عذاب از مدت هفده سال محبوس بود پس باین رجوع نمود و علاج او
باین شراب چوبچینی کردم چوبچینی دارچینی هر یک با چهار رطل قاقله چهل درم قرنفل جوزبوا بسباسه هر یک پنج توله سعد کوفی بیست درم سنانج محمود بهار
بهمنین زرنباد مصطکی صندلین هر یکی ده توله بادرنجبویه درونج خصیة الثعلب شقاقل سنبل الطیب اشنه گاوزبان بیخ بنفشه هر یک بیست توله جلنجبین
چهار آثار مویز منقی چهار رطل شکر طبرزد یکصد و بست آثار پوست بیخ کنار دشتی سی آثار و در بلغمی زیاده کرده میشود مشک پنج توله دوا را جوش بکوبند
و بدستور دفن کنند تا بجوش آید پس عرق کشند و این عرق یکبار در صفراوی و دو بار در بلغمی و سوداوی دادم و این عرق سخت کثیر الفائده مبهی مقوی
اعضای رئیسه مشهی لطیفه و در ارواح افزاید و آتشک را مستاصل گرداند و اعانت تناسل بعد یاس نماید و تجربه کردم برای تقویت هاضمه که ماء اللحم تمام حیوان
در یک وقت و از مرغ در وقت دیگر بهضم میکنند و قبل طعام استاد آنرا نوشانیدم و ماء اللحم بطور متعارف مستخرج شود بلکه رطوبات ثانیه مقطر از جوهر لحم لطیفه تر استعمال
با ئیست غریبه بود و بالجمله این هر دو در ابدان عمل کبریت احمر یا عمل سیماب میکنند و فوائد آنها چندان نیست که در بیان در آید و متعلق بمشاهده و استعمال است

علاج قی و تهوع و غثیان از فساد غذا

و علاج است که فساد آن بکمیت باشد یا بکیفیت یا سوء ترتیبی در اکل آنچه در علاج امراض معده از فساد غذا مذکور شد استعمال نمایند و قی بکرر کنانند تا غذای فاسد تمام
از معده بر آید بعد از ان مقویات معده بکار برند و از تدبیر فاسد معده باز مانند و اگر حاجت بود تنقیه بمسهلات نمایند و وقت شدت گرسنگی آب نخنی دهند و رفته رفته
در غذا توسیع فرمایند و آنچه از خوردن چیزهای لین چون مسکه و جغرات بعارض شود اول خوب قی کنانند بلیسانیدن جوز القی و تخم شبت هر یکی سه ماشه در سکنجبین عسلی
چهار توله آمیخته و بالایش نوشانیدن آب نیمگرم یک پیاله که در ان نمک طعام یکتوله انداخته باشند تا قی بفراغت آید بعده مصطکی سه ماشه سوده در شربت انار پنج
دو توله عرق پودینه پنج توله بدهند و آنکه از تناول چیزهای حریف چون حرف و فلفل بود آب سرد و شوره پرورده با پنج شکم سیر بنوشند و بر معده نطول سازند و شیر
و مغز بادام با نبات دهند و حسب عوارض تدارک فرمایند و اگر از شناعت ادویه مسهله مثل هلیلجات و غیره تهوع عارض شود جوارش آمله و سکنجبین ساده و شربت بخورند
و عرق کیوره گلاب چهار چهار توله بنوشند و تهوع که بعد خوردن نان جو و قند سیاه باشد شیره خرفه شیره دانه هیل هر یک شش ماشه سکنجبین دو توله دهند و اگر موقوف نشود
سفوف حب الآس سعوطی بدهند تا وقتیکه در معده طعام فاسد باشد سکنجبین نباید داد و گلقند و غیره بدهند و اگر بعد خوردن برنج قی چند روز ماند دیگر علاج سود نکند
بعد دو سه روز چند دار بگلاب سوده و آب پودینه تازه گلاب پنج توله شربت انار شیرین توله نافع میشود و بقول بوعلی سینا قی که متولد از فساد و استعمال غذا باشد علاج
و تجدید آن نمایند و استعانت بعض مقویات معده خوشبو حار یا بارد بحسب موافقت کنند و تمام او گویا که قی عارض عقب تخمه را بعلاج تخمه و سوء الهضم اعلاج کنند
گیلانی نوشته که اکثر محتاج میشود بسوی تنقیه معده و از غذای فاسد پس آب نیمگرم نوشانیده قی برات نمانید و بر سر او روغن ریزند و شکم و پهلوی ورا بپارچه گرم تکمید کنند
و دست و پای او بریسمان بمالند و بران آب گرم بریزند و بخواب طویل امر کنند و تمام روز چیزی از غذا نخورانند اگر قوی باشد در حمام داخل کنند و تا سه روز از طعام و شراب
کم کنند تا بحالت طبیعی عود کند و اگر ضعیف باشد استرداد قوت او بغذای موافق کنند و جوارش سفرجلی خورانند صاحب کامل گوید که هرگاه انسان را غثیان
بسبب کثرت طعام یا کراهت عارض شود مبادرت بقی نمایند یا دخال پر در حلق و شربت سکنجبین یا عسل با آب گرم پس اگر این از قبیل صفرا باشد سکنجبین و آب گرم

یا با رابشعیر مع سکنجبین و نمک یا آب سرد و بیخ خربزه مع سکنجبین یا آب خیارزه یا بقلہ او و یا قی کنند بعد خوردن ماهی تازه یا لوبیا و باقلا و خربزه چون عقب آن سکنجبین
و نمک و آب گرم بنوشند و تنقیه معده و تلطیف آن با ستفراغ ماهی قی نمایند و بعد از آن جلاب و آب انار یا شربت انار منعنع یا شربت غوره یا ریباس بدهند سعید
و یوسف می نویسند که اگر سبب قی طعامهای ناموافق بود قی باید کرد بسکنجبین و آب گرم تا آنکه معده از آن طعام پاک شود و اگر طعام چرب بود و بعد قی چیزی سرد خورد
و معده را بشربت پودینه قوت دهند و اگر طعام گرم بود بعد از قی شربت لیمون و شربت انار خورد و جمله آنچه موافق مزاج و حال بود بدان علاج کنند و اگر از طعامیکه
خورده باشد غثیان خیزد و قی نتواند کرد باید که طعام زیاده خورند تا معده پر شود و قی کردن آسان گردد و ماده با طعام برآید عیسی گوید که نظر کنند اگر تهوع و غثیان
عقب طعامیکه آنرا کیفیت منغثیه باشد حادث شود آنچه مسکن غثیان و مقوی معده بود بخورند و آن آنست که جامع قبض و عطریت باشد مثل به و امرود و سیب
و این همه بار و اند و یا مثل مصطکی و نعنع خشک و دارچینی و اینهمه حار اند پس اگر غثیان ساکن نشود بشرب آب گرم قی آورند تا آنکه معده تنقیه یابد ابن الیاس
و نجیب می نویسند که اگر سبب غثیان کثرت تناول غذا باشد قی بآب گرم و عسل و شبت و تخم خربزه کنند و بعد قی جوارش مصطکی یا عود یا عنبر تناول نمایند و اگر
سبب او غذای ردی الکیفیت باشد ایضا قی بآب گرم و سکنجبین و دیگر مقیئات کنند بعده تقویت معده بشربت انار منعنع و شربت حصرم و ریباس و شربت به و لیمو
و نارنج هر چه از اینها میسر آید بگلاب ده درم در آب برف حل کرده اگر زمانه تابستان باشد بدهند و یا صبح بعد تنقیه معده لبی سکنجبین سفرجلی ده درم بگلاب و آب برف
و یا آب انارین بشحم افشرده سه اوقیه بشکر سفید ده درم بنوشند و غذا فروره زرشک یا انار یا حصرم بخورند طبری گوید که اگر قی از فساد کیفیت طعام یا از کثرت
کمیت آن باشد پس در فساد کیفیت اصلاح کیفیت و کمیت و تقویت معده نمایند و در کثرت کمیت اصلاح کمیت و میل باغذیه سریع الانحدار کنند و جمیع آن در باب
سوء الهضم مذکور شد ایضا اوی نویسد که نوعی از قی غریب است که مردمان فربه را حادث شود و آن آنست که کثرت شراب کنند و شکم پر نمایند و آن مزاحمت حجاب
و حجاب ریه رساند و بدان سبب نفس تنگ گردد و چون امتلا شود و ضیق النفس بسیار گردد و طبیعت اراده راحت کند و ریه فسحت جوید پس هر دو دفع کنند چیزی را
که در معده و فم معده است با رتیق و فع اونیست پس انسان بعض طعام قی کند و بعض باقی ماند و بدن بدان اغتذا نماید و علاجش تقلیل غذا است و استعمال ریاضت
و کد و میل بتغذیه باشیای مجففه مثل سرکه کهنه و نان خشک و طباهجه متخذه از صدر و تیهو نمایند و تقویت و اخراج رطوبات دائم از معده باین حب نمایند زیره کرمانی و کرفس و انیسون
و هلیله سیاه هر واحد یکدرم نمک نفطی نیم درم مصطکی سه درم صبر سقوطری مثل جمیع ادویه همه ادویه را سائیده به آب برگ ترنج بسرشند و هر حب از آن بوزن دو دانگ
و نیم درم تا نیم درم بسازند و یک حب عقب طعام بخورند که آن هر روز یک مجلس حاجت طبیعت کند از رطوبات زیرا که تقویت معده نماید و غثیان و ضعف بیاورد و این حب بعد روز بجهت سبب از اثر قالیونی فیح...

علاج قی و تهوع و غثیان از بحران

وقی بحرانی گاهی محمود در کیفیت و کمیت آن و گاهی مذموم در آن هر دو میباشد اما قی محمود آنست که خروج او به سرافت نماید و از نوعی باشد که از آن تنقیه بدن مرا او بود
و ما نه مذموم و کمیت آنست که مفرط باشد و در کیفیت چون سوداوی یا زنجاری یا کراثی بود زیرا که این الوان بر شدت احتراق و فساد اخلاط دلالت میکنند با یکجا
قی بحرانی را تا که قوت بر جا می بود و مریض بدان راحت یابد قطع نکنند بلکه با سکنجبین و غیره اعانت طبیعت بقی نمایند تا بدن پاک گردد و اگر آنکه افراط نماید و ضعف آرد
بر مریض ان تنها نگاه کنند که کدام خلط بیرون می آید بحسب آن ماده علاج کنند و بهر سکنجبین در شربت بیاد و فرو گلاب و در غیر آن شربت انار و پودینه دادن لیمو سیب و به

علاج قی و تهوع و غثیان از دیدان

یا دود و حیوانات دیگر در معده حصول اخراج آن نمایند و آنچه در بحث دیدان مسطور گردد استعمال کنند و این دوا جهت قی و غثیان و تهوع و کرم شکم و هم سائیدن اشتها
اطبا هند مجرب نوشته اند اطریفل صغیر مقدمه هندی فلفل سیاه نانخواه تقریبا هر یک نیم درم دار فلفل زیره سیاه صعتر تبیطرج سماق دارچینی هر واحد یکدرم سعد اسل کشنیز خشک
جبیل اسل بیخ زنجبیل هر واحد یکنیم درم انار دانه ترش نه درم و نیم نبات چهار ده درم کوفته بیخته تا دو درم تنها یا با چیزی مناسب بدهند قشلیم قی شدید که با طفال
عارض شود و اگر سبب آن زیادتی نوشیدن شیر باشد شیر کمتر دهند و تقویت معده نمایند و اگر سبب اجتماع بلغم و یا انصباب صفرا در معده بود و علامت هر واحد
خروج هر یک در قی باشد و علاج آن مذکور شد سکنجبین ساده یا بکر ده و تنقیه معده و محالسات نمایند و ایضا بلغمی نیم دانگ قرنفل مثل غبار بسایند و تنها یا با شربت سیب شیرین

از قدر وجه جای بیچ شود و منجر به هلاکت باشد طریق تشخیص درین مرض آنست که اول دریافت نمایند که خون از کدام عضوی آید و بعد از آن اسباب معلوم کنند
و این چنان باشد که از مریض حال آن پرسند و تغیر حال عضوی از اعضا بپرسند اگر مریض خلل در دماغ بگوید وگاهی خون از دهن به تنحنح و از منخرین برآید باید دانست
که خون دماغی ست و از دماغ می آید و اگر آفت در مری یا معده یا جگر یا طحال بیان کند خون از همان عضو آید پس اگر خون سرخ بدبو بود از جگر باشد و درین نوع دردها
عضوی که بسوی اکثر افتد آن در اکثر مهلک است و اگر خون سیاه عکر برآید غلیظ و منجمد و ترش بود از طحال باشد و اگر اندک اندک برآید و متغیر شده بسواد باشد
از مری بود و اگر دفعةً بمقدار کثیر برآید و رنگ او مائل بسواد باشد از معده بود و دلالت بر انفجار عروق بسیار نماید و ممکن است که این از مری باشد
که بسوی معده سیلان نموده در آن جمع شده باشد و درین وقت احساس بسیلان او در داخل مری دلالت کند و کذا درد جمع بین الکتفین بران
آنست بعده اگر مریض وجع در عضوی از اعضای مذکور بگوید و در آن عضو از سابق بیماری بوده باشد و در ابتدا خون اندک اندک آید و بعدا
کثرت پذیرد وگاهی با ریم و قشور آمیخته برآید باید دانست که در آن عضو تأکل و قرحه است و اگر در عضوی از اعضای مذکور صرف حرارت و سوزش
بیان نماید و خون که از وی برآید سخت گرم بود و علامات حرارت ظاهر باشد و تقدم اسباب تسخین گواهی دهد باید دانست که در آن عضو سر رگها بسبب حدت
و حرارت خون کشاده است و اگر در آن علامات کثرت خون و امتلای اخلاط دیگر ظاهر گردد و خون بسیار برآید و مریض عقب ثقل خفت دریابد و خون
صحیح غیر حاد و اکال یا عفن ترو حی برآید و انقطاع استفراغات معتاد اتفاق افتاده باشد بدانند که سر رگها بسبب کثرت خون و بسیاری اخلاط دهان
کشاده شده است و اگر خون سخت گرم نباشد و نه بسیار برآید و مریض پیش از آن تدبیر مرطب و اغذیه مرطب بسیار استعمال کرده باشد باید دانست
که سر رگها بسبب رطوبت و نرمی کشاده است و اگر خون رقیق صدیدی برآید و با غم و کرب بود و پیش از آن مریض آبکامه در آن زلو بود خورده باشد بسبب
زلو باشد و اگر خون گاه گاه برآید و از آن مریض انتفاع یابد و رنگ مریض زرد باشد از بواسیر معده بود و بر سبب بادی بخروج خون دفعةً عقب سبب
موذی استدلال توان کرد و هرگاه سقطه یا ضربه بر سینه رسد و قی الدم پدید آید بر شگافتن عروق مری گواهی دهد **علاج** تدبیر شش مثل نفث الدم
نمایند و اول فصد باسلیق مناسب است اگر آثار غلبه خون ظاهر بود خون بسیار بیکبار برآرند و ایضاً در امتلا فصد بعد فصد نیز ضرورست زیراکه درینجا
تقلیل مطلوب است و هم اماله و در فصد از برآمدن خون اگر مریض راحت یابد بند نکنند و کثیر المقدار برآرند و اگر غلبه خون نباشد خون اندک اندک
بیرون آرند که درین صورت صرف اماله مقصود است اما رعایت قوت در هر حال ضرورست و بستن اطراف از بغل تا بزراع و از بن ران تا پاشنه
محکم و بستن خصیتین در مردان و ثدیین در زنان جهت اماله قوی الاثر است و ایضا بهر اماله استعمال حقنه و وضع محاجم باشرط بر ساق نافع است لیکن
نظر کنند اگر آفت در معده باشد دوا یکبارگی بخورند و دوا بسیار بار بار بیک نفس آرند و اگر در مری بود اندک اندک بنوشند یا بلکه قدری از آن در دهان بگیرند
و بتدریج فرو برند و بپشت بر تکیه نهاده باشد و ایضاً اگر خون از مری و معده آید قرص کهربا و یا کهربا سه ماشه در شربت انجبار یکتوله سرشته با تخم خرفه
و خشخاش و بارتنگ و حب الآس هر یک نه ماشه در عرق کیوره و گلاب و عرق بارتنگ هر یک هفت توله شربت حب الآس دو توله تخم شربتی و بارتنگ
هر یک پنج ماشه بدهند و اگر خون از سر یا جگر یا طحال آید بمعالجه همان عضو کوشند و ماده را بجانب مخالف بفصد مستفرغ سازند بمراعات قوانین
مذکوره و تا امتلا قوی نباشد زنهار خون بسیار نباید گرفت بلکه اندک اندک بحسب کثرت برآرند تا مقصود بلا ضرر حاصل گردد و بشرط عدم مانع بهیچ وجه
در فصد درنگ نباید کرد چه فصد بعد انفجار النفع کثیر نافع بود و بعد از فصد بحسب امر اصلاح مزاج یا اصلاح حال و تقویت عضو موف بپردازند به آنچه در محل
هر یک مضبوط است و در قی الدم کبدی و طحالی قرص راوند و قرص خشخاش با تابلیسات مذکوره بدهند و ادویه مقوی جگر و سپرز چون حب صندل
و گل سرخ و سک و تروج آب کاسنی بر جگر ضماد کنند و بسیار باشد که هرگاه بر جگر یا طحال محجمه بلاشرط یا باشرط نهاده بکنند قی الدم که از بن اعضا
باشد در امتلا قوی نبود فی الحال باز دارد و هرگاه قی الدم بسبب تشقق عروق مری از وقوع ضربه یا سقطه بر سینه عارض شود تدبیر آن بعد از فصد
آنست که ماش و سفارش آقاقیا و گل ارمنی و صبر و مر با آب مورد یا شربت بر موضع ضربه طلا نمایند و قرص کهربا یک مثقال با شیره تخم خرفه بریان

بدهند و باشد که بدین فصد چنین تا به پیری کفایت کند و هرگاه که کشادن رگها از استرخا بسبب رطوبت بوده باشد نکو نیاید و بنهند و فصد نیز محقق است
اگر حاجت آید توان کرد و هرگاه پیوست رگ سبب بود و زخم طبیب کوشند شراب آرد طلا کرد تا اماله بدون اخراج میسر آید با استفراغ پیره از آنند مگر
در پیوست مادی و بسیار باشد که در قی الدم خون در معده منجمد شود مانند شیره علاج آن علیحده مسطور گردد و اگر بسبب قی الدم قرحه و شود معده
بود اول ماء العسل یا ماء السکر دهند بعد آن علاج نفث الدم کنند **ذکر ادویه مفیده قی الدم** صمغ عربی نشاسته گل ارمنی گلنار کهربا هر واحد
یک ماشه سوده همراه شیره پوست بیخ انجبار چهار ماشه شیره تخم خرفه پنج ماشه لعاب بهدانه سه ماشه عرق گاوزبان شش توله شربت نیلوفر دو توله
بارتنگ پنج ماشه بدهند **دیگر** قرص کهل بقدر سه ماشه در شربت انجبار یک توله سرشته با شیره تخم خرفه و خشخاش و بارتنگ حب الآس هر یک نه ماشه
در عرق کیوره و گلاب و عرق بارتنگ بر آورده و شربت حب الآس دو توله داخل کرده تخم شربتی یا بارتنگ پنج ماشه پاشیده بنوشند **ایضاً**
لعوق سپستان یا سلیق برگ انار بیخ انجبار در آب سائیده نوشیدن و مازو و برگ حنا سیلان و برگ کنار با آب سائیده بر معده ضماد کردن و کذا ضماد صندل سفید
گل ارمنی در گلاب خواه آب سوده بر معده و سینه نافع **دیگر** دوای مجرب بوعلی سینا که در آن افیون و بزرالبنج است و در قول او خواهد آمد مساوی
سفوف ساخته نیم مثقال در رب سیب یا بهی و آب بارتنگ دادن از مجربات است و اگر گل مختوم میسر نشود عوض او گل ارمنی داخل کنند **ایضاً**
برای قی الدم با فراط و ضعف قرص کهربا چهار ماشه سوده به شربت نیلوفر یک توله سرشته بخورند با لایش شیره اصل السوس شیره خشخاش هر یک چهار ماشه
و بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه هر دو سوده با سپغول شیره بیخ انجبار چهار ماشه شیره عناب پنج دانه شیره تخم خرفه شیره خار خسک هر یک شش ماشه نیم کوفته
سوده یک ماشه شربت بزوری دو توله دهند و اگر خواهند قرص طباشیر چهار ماشه عوض قرص کهربا کنند و آب برگ بستان افروز و آب برگ بارتنگ هر یک پنج توله افزایند
دیگر در قی الدم با حمی خفیف کنند دم الاخوین کهربا گلنار هر یک سه ماشه سائیده گل ارمنی شب یمانی هر یک یک نیم ماشه افیون دارچینی هر یک دو ماشه کوفته بیخته
سه ماشه تناول نمایند بالایش لعاب بهدانه سه ماشه شیره اصل السوس چهار ماشه شیره تخم خرفه شش ماشه شربت ریباس دو توله بارتنگ پاشیده
بنوشند و بباید دانست که این ترکیب سفوف برای قی الدم مخصوص است چه متضمن است بر حبس دم و نزلات و تقویت معده و تنقیه آن از خون باقی مانده
و چون بعض ادویه آن حار اند لعاب بهدانه و شیره خرفه و غیره برای تسکین حرارت همراه آن میدهند **دیگر** سنگ جراحت سائیده نیم توله همراه حریره نشاسته
و روغن بادام و نبات سفید بخورانند جهت قی الدم مجرب است **دیگر** صمغ عربی کهربا گلنار مساوی سائیده در شربت حب الآس آمیخته خورانیده شده
دیگر بسعد کوفی لسان العصافیر اصل السوس صندل سفید مساوی کوفته بیخته سه درم در شهد آمیخته لیسیدن مفید قی الدم گفته اند **دیگر**
بقول اهل هند آب برگ بانسه با شهد آمیخته خوردن و کذا طبیخ برگ آن با عسل نوشیدن و همچنین گوبهی بقدر یک درم در آب سائیده آشامیدن
در قی الدم مجرب است و آب برگ بارتنگ و آب برگ خرفه و آب برگ انگور نیز مفید است **دیگر** قرص ریوند سه ماشه در شربت حب الآس دو توله
خوردن و از زبدة خطائی و مفاتیح شاهی و بغدادی رصاص زرد چوب و دار هلیه و حب الآس و عدس مسلم و گل ارمنی و اقاقیا با آب مکوه سرشته
و در روغن بابونه ضماد کردن در قی الدم ضربی و سقطی از هر جا که باشد نافع است **دیگر** گویند که در اقسام قی الدم که با برودت باشد قطور ریون
در آب پخته بدهند یا پنیر مایه خرگوش با آب بادروج و آب زوفا و حاشا دهند و بدانند که افیون با وجود دیکه شدید الانسداد
افواه عروق است شدید المنفعت در منع کل سیلان خون است و این بسبب تجمید او مر خون را و منع حرکت اوست و مع هذا تخم خوردن
بسبب تسدید افواه عروق معده بنابر عفوصت نافع است و سویدی نوشته که چون عقیق را که رنگ او همچون ماء اللحم باشد و قال ابن الحکم
شود بر صاحب قذف الدم از معده تعلیق کنند بالخاصیت خون را باز دارد و مجرب صحیح من است و کذا لیساط الراعی خشک سائیده
دو درم در بیضه نیم برشت آمیخته خوردن و کذا بوسیا غیوس که آن خوخ الماء است عصاره او نوشیدن و کذا پوست خشخاش
نیم درم خوردن و کذا شرب دم الاخوین و کذا الاجر و غیر مغسول یک درم در بیضه نیم برشت خوردن و کذا شرب عصاره شجره ابی مالک

وکذا خستهٔ تمر هندی خوردن همراه شیر مجرب من ست و از حکمای دیگر مثل دیسقوریدوس و بدیغورس و غیره نقل کرده که حضض و کهربا
و لحیة التیس و عصارهٔ نعنع و سراج القطرب و عصارهٔ تمام چهار درهم و بر دی یک شبانه روز در شراب تر کرده خشک نموده سوخته و عصارهٔ خرفه
تنها و بسویق و سنویق شعیر یا بعصارهٔ نعنع و عصارهٔ برگ و شاخ بزرم و خیوط انگور و شادنج و عصارهٔ برگ شجرة البق و مرجان شرباً و تعلیقاً
و رب انجبار چهار درم و پوست بیخ انجبار یک مثقال و نقاح اذخر و حشیشهٔ لسان الابل و مغره یکدرم در زردی بیضهٔ نیمبرشت و برگ یا عصا الراعی
ازناب الخیل و ضماد پوست انار ترش سوخته و عسل آمیخته بر اسفل بطن و اعالی صدر و تعلیق زمرد و کذا بهمن در خرقهٔ صوف سرخ
بسته و خشخاش و سندروس و زرورد و اقماع او و بیخ باد آورد و گلنار و طراثیث بشیر بز تازه و خولان و خون سیاوشان بقدری شب آمیخته
بآب و شراب قابض خوردن و شرب برگ طرفا و استصاص سفرجل خام یا اکل او مشوی و حب زرشک مثل او و گل ارمنی آمیخته و بسد
دو درم و آب قلانس و عدس و عصارهٔ جوز السرو و سنبر بشراب قابض و ودع محرق و کاغذ مصری سوخته و کشنیز خشک بریان و بزر البنج سفید
با تخم خشخاش سفید هر واحد دو اثولوس با رب القراطن و بیاض بیضه مخلوط بسویق و اکل کنند هر واحد قاطع قی الدم است و از رازی
نقل کرده که شخصی خون قی کرد و علاج با دویه بسیار کرده شد و صحت نشد تا آنکه سه شعیره مومیائی بشراب قابض دادند صحت یافت

اقوال حذاق بوعلی سینا می نویسد که اگر قروح احساس کنند علاجش نمایند و اگر رعاف عاقر محسوس شود منع سبب او
کنند و اگر امتلا معلوم شود فصد نمایند چه بسیار باشد که بعد استفراغ دو رطل خون بسوی فصد ضیق احتیاج می افتد و چون شدت نماید
اطراف را محکم ببندند و خصوصاً در آنچه سببش خوردن دوای حاد باشد و گاهی در کائن بسبب دوا شراب ممزوج بشیر غالب اندک اندک
می نوشانند و بعد از آن سکنجبین بر برف سرد کرده می آشامند و اما از ادویه مجربه در منع قی الدم این مرکب مجرب در منع قی الدم شده است
اقاقیا بزر ورد و گل مختوم گلنار افیون بزر البنج صمغ عربی در عصارهٔ بارتنگ یا عصارهٔ عصی الراعی سرشته بسرکه که دران آب بسیار آمیخته باشد
بخورانند و یا با آب بارتنگ بدهند اگر تحلب بسوی معده بسیار بود و شربت آن از نیم مثقال تا یکدرم است و نوشیدن ربوب قابضه
درین نفع می کند و از انجمله رب جوز ست و مرکبات و قرابادین مذکور ست و از علاج سهل آنست که بگیرند مازو و گلنار هر واحد یکجزو
دو دو مثقال از آن بیک قیراط افیون همراه آب بارتنگ بخورند مسیحی گفته باید که علاج کنند اول بفصد باسلیق و اخراج
خون اندک بمرات کثیره بعد از آن قرص کهربا یا بعض اقراص مذکوره در باب نفث الدم با آب بارتنگ یا آب عصی الراعی
بگل مختوم و گل ارمنی بخورانند و یا این دوا بدهند صمغ عربی پانزده درم کهربا و بسد و طباشیر و کشنیز خشک و گل سرخ و سماق
و تخم خرفه و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس و نشاسته هر واحد ده درم شاخ گوزن سوخته مغسول اقاقیای مغسول گل ارمنی
گل مختوم هر واحد هفت درم شب یمانی سه درم افیون یک درم کوفته بیخته سه درم بآب خرفه بدهند و یا این دوا بخورند
مازو و گلنار هر واحد یک جزو گل سرخ سه جزو صمغ و کهربا و گل ارمنی هر واحد دو جزو و شربت سه درم بیک قیراط افیون
همراه آب بارتنگ یا آب خرفه و تضمید معده کنند بصندل و فوفل و آب به و سیب و آب کاسنی و گلاب و کافور
و آب عصی الراعی و آب غوره و آب بارتنگ کنند و غذا عدس مقشر مطبوخ بآب حصرم یا آب سماق سازند

اسمعیل و یوسف گویند که هرگاه بقی خون برآید و قوت و فصل سال مساعد بود و مانعی نباشد اول فصد
کنند بعده آنکه هر سه نوع را که از مری یا معده یا کبد باشد نافعتر از فصد هیچ نیست لیکن خون مقدار اندک
بچند کرت بیرون آرند و اگر سبب قی الدم کثرت خون بود خون بسیار برآرند و گاه باشد که بقدر دو رطل
خون بیرون توان کرد و اگر قی سخت مفرط بود اطراف به بندند و قرص گلنار بدهند و نسخهٔ آن همانست که در قول مسیحی

گذشت در آب باران یا آب بارتنگ قرص سازند و اگر سببش شگافتن رگ بود همین تدبیر کافی ست و اگر سببش قرحه بود این قرص کهربا دهند
کندر و دم الاخوین گلنار هر یک سه درم کهربا پنج درم نشاسته مغسول گل مختوم هر یک ده درم شب یمانی دو درم و نیم افیون زعفران هر یک دو درم
ازین جمله ده قرص سازند شربتی یک قرص در آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب بادروج و آب برگ و ساق خرفه و این قرص محلل الفتاح و انشقاق
عروق را نافع ست سرمه و شادنه و دم الاخوین هر یک سه درم گلنار و مازو هر یک دو درم شاخ گوزن سوخته و شسته و اقاقیا هر واحد یکدرم لادن
و زعفران هر واحد نیم درم مر سیاوشان یکنیم درم همه را کوفته بیخته بآب بارتنگ سرشته بوزن دو درم قرص سازند شربتی یک قرص در یکی از آبهای مذکوره
و گل ارمنی و گل مختوم و طباشیر بآب بارتنگ و آب باران و رب جوز و مانند آن نافع ست و غذا طفشیل بآب سماق یا بآب غوره و تضمید معده
با ضمادهای بارده قابضه نمایند و اگر انفتاح عروق از سستی و نرمی رگها بود بسبب رطوبت مزاج تدبیر مرطب فلونیای فارسی و تجویز بنیا و تمر
با بید داد فقط سعید گوید که علاجش فصد باسلیق ست و استعمال ربوب قابضه چنانچه مثل رب سماق و رب سفرجل با شیره تخم خرفه و شراب
بارتنگ یا عصی الراعی با طباشیر و گل ارمنی مع رب سفرجل پس اگر خروج خون منقطع نشود ادویه مغریه ملحمه استعمال نمایند مانند قرص کهربا با آب سیب
یا قرص طباشیر بآب باران و اگر خروج او اسراف نماید مریض را یک قیراط افیون بآب بارتنگ یا شیره تخم خرفه بخورانند و معده را بعصاره لحیة التیس
و اقاقیا و گل ارمنی و افیون و آب مورد ضماد نمایند و غذا مزوره سماق یا آب انار کنند و بقول بارده مثل کاهو و خرفه بخورند و اگر قوت ضعیف شود
استعمال جوزه مرغ مشوی بآب سماق یا آب انار دانه نمایند و از کثرت حرکت و امتلای طعام و از استعمال اغذیه حاره حذر کنند و کسی را که قی الدم بخوا
واقع شود یا عارض شود هنگام اجتماع خون در بدن و کثرت او باید که قطع آن نکنند مگر آنکه اسراف کند در مقدار او کثرت پذیرد و قوت ضعیف گردد و اگر
این علت که قطع واجب کند بقطع آن بپردازند بغایت ضرر رساند و بالجمله علاج قی الدم علاج نفث الدم ست محمد بن الیاس نوشته که گاهی
بسبب انفجار رگ یا انصداع یا انقطاع او پیدا شود و علاجش اینست که اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق نمایند و هر صبح صمغ عربی گل ارمنی بارتنگ
اسپغول هر واحد یکمثقال همه را بریان نموده و صمغ و گل ارمنی سوده با تخمها آمیخته برب آس سرشته و بخورند و یا قرص کهربا و قرص طباشیر قابض هر واحد
یکدرم برب بهی ده درم بخورند و یا آب بهی سه اوقیه و کندر و صمغ عربی و گل ارمنی و گلنار و سماق و دم الاخوین هر واحد یکدرم سائیده دران حل کرده
و یا شاهبلوط و خرنوب نبطی هر واحد سه مثقال بآب به بخورند یا آب به و یا آب بارتنگ و گلاب هر واحد ده درم و قرص گلنار یک مثقال دهند و یا آب لیمون کرم و گلنار
هر یک ده درم و گل ارمنی بریان و صمغ عربی بریان و بارتنگ بریان هر واحد یک مثقال بدهند و یا این قرص بخورند و نسخه آن همان قرص ست که در
قول صاحب کامل در نفث الدم مسطور شد لیکن سنبل الطیب و مر ازان طرح ساخته و اوزان ادویه اخیر هر واحد یکدرم نگاشته و گفته که یکمثقال با
تخم خرفه سه اوقیه بخورند و بر معده این ضماد نمایند و نسخه آن نیز در قول مذکور گذشت مگر صندل سرخ عوض گل سرخ نوشته و وزن همه مساوی گرفته
آب لیمون انگور و آب آس افزوده و غذا مزوره سماق بمغز بادام و جوجه مرغ بکشمش و یا مزوره حماض یا زرشک با شیره بادام و کشمش دهند و مریض را
بسکوت و قلت کلام و سکون امر کنند و اگر قی الدم بسبب سقطه یا ضربه سینه باشد هر صبح قرص کهربا یکمثقال و گل قبرسی و عصاره لحیة التیس و نشاسته
و صمغ عربی و کثیرا هر واحد نیم درم با شیره تخم خرفه بریان بدهند و ضمادی که دران ماش و مغاث ست و مذکور شد با اضافه صندلین بر موضع ضربه و سقطه
استعمال نمایند و اگر با قی الدم سرفه شدید باشد علاجش در نفث الدم مسطور شد خجندی گوید که اگر خون بسیار از کبد باشد فصد باسلیق ایمن و اگر
از طحال بود فصد باسلیق ایسر کشایند و خون در مرات کثیر مقدار یسیر بگیرند و تا طبیعت بمقدار غالب مثلا دفع نکند قطع نکنند بعد آن آب به بانک
قشار کنند و گل ارمنی و پوست بیخ انجبار و صمغ عربی و گلنار و دم الاخوین بتجرع نمایند و خرنوب و بلوط و سماق بخورند و خونی که از نفس معده بسبب انفجار
رگ یا انصداع یا انقطاع او آید یا تابع آکل قرحه باشد علاجش بعلاج نفث الدم نمایند و دران سرکه ممزوج بآب برف مجرب ست و این دوا قاطع
قی الدم ست گلنار گل ارمنی صمغ عربی طباشیر دم الاخوین مازو اقاقیا هر واحد یکدرم افیون نیم درم کندر یکدرم بآب عصی الراعی و آس سرشته

سه درم با آب بارتنگ و سرکه ممزوج با آب برف بخورند و اغذیه سماقیه و رمانیه و زرشکیه سازند و دران بارتنگ داخل کنند و بر معده مخضض و صندل و آب آس
و آب بارتنگ ضماد نمایند و ربوب قابضه با آب برف و گل ارمنی و صمغ عربی و کندر و شادنج بنوشند و قرص کهربا بعصاره خرفه یا شیره تخم خرفه نافع است
طبری در باب نفث الدم نوشته که خروج خون بقذف و تقیؤ از معده و مری یا از عروق بود که قذف کنند بسوی مری یا بسوی معده یا رگی از رگها
بشگافد و این قذف مؤدی بسل نمیگردد خواه رگ ملتحم شود یا نه بلکه مؤدی بامراض دیگر میشود چون افراط میکند و علاج این همه که در قطع آن بکار رود
بالغ النفع است اینست که بگیرند خیار تلخ و اگر شیرین باشد زیاده بگیرند و قطع کنند و یک کف برگ بارتنگ و یک کف لحیة التیس دران داخل کرده
بجوشانند تا همه چهار گردد و صاف کرده چهار اوقیه ازین آب بگیرند و بران این سفوف اندازند باقی در نفث الدم مذکور شد و کذا قول صاحب کامل
صاحب خلاصه مینویسد که اگر خون بسبب کشادن رگی در معده و مری یا شگافتن آن بقی بیرون آید علاجش فصد صافن یا باسلیق است
و اگر خوف انجماد خون باشد آبی که دران شبت و پودینه جوشانیده باشند قی فرموده بعد ازان محللات همچون طبیخ حلبه و بسفایج از جمود خون ایمن شوند
و چون مدت طول کشد و قوی را ضعیف گرداند از استعمال قوابض مثل اقاقیا و صمغ عربی و دم الاخوین و گل ارمنی و سماق و کشنیز چاره نباشد و از ستند
تمر هندی با شیره خرفه و آب نعناع و کذا مومیائی مجرب علی گیلانی در مجربات خود نوشته قی الدم که از معده و مری و کبد بود اکثر آن بسبب خوردن داروهای
گرم مثل جوزبوا و بسباسه و فلفل و یا خوردن غذاهای گرم مثل سیر و خردل و امثال آن باشد و ما درین باب دارو اکثر دو مثقال بزرقطونا ناشسته
و سرد کرده با شیره تخم خیارین دو مثقال و شربت انار شیرین یا بیخورش ده مثقال ممزوج ساخته میدهیم و اگر احتیاج میشود اندکی کافور میدهیم وگاهی
شیره بادام نیز اضافه میکنیم و گاهی تخم خربزه نیز با تخم خیارین ممزوج مینمائیم و بغایت نافع می آید و هذا آب هندوانه با اندک نبات و اگر کافی نباشد
فالوده با شیره بادام میدهیم و روغن نیز بر معده و جگر میتوان مالیدن و ایضا او گفته که قرص کحل و یاقوتی معتدل و یاقوتی بارد در قی الدم نافع است
و گاهی بتریاق فاروق و مثرودیطوس حاجت افتد اگر قوی ضعیف شده باشد

جمود دم و لبن

یعنی بسته شدن خون و شیر در معده و امعا بدانکه گاهی خون از عضو دیگر مثل دماغ و مری بمعده ریزد و یا از شگافتن رگ در جوف معده جمع شود
و بسبب سردی و ضعف حرارت دران منجمد گردد و کیفیت ردیه سمیه آنرا لاحق شود و ایضا گاه باشد که شیر بنوشند و بواسطه برد معده یا باستعمال
اشیای مجمده چون پنیر مایه و مانند آن ببندد علامت انجماد این هر دو آنست که کرب و اضطراب و غشی و عرق سرد و سردی دست و پا و سقوط
نبض و کزاز و وجع و تنگی نفس و نفخ شکم و غثیان قوی و احتباس بول و براز حادث گردد و گاهی لرزه قوی عارض شود و این ردی است **علاج**
تخم شبت و پودینه در آب جوشانیده صاف نموده سکنجبین و اندکی نمک داخل کرده گرم گرم بنوشند و مکرر قی کنند و اگر بهر تلطیف خون منجمد داروی الاصول
دهند پس قی کنند نیز مفید بود و بعد ازان بهر اذابت پنیر مایه حیوانات خصوصا پنیر مایه خرگوش بقدر نیم درم تا یکمثقال با آب گرم یا با آب
بادرنجبویه یا برنجاسف آمیخته بخورند و اگر میسر نشود پنیر مایه بزغاله بسرکه ممزوج یا بشراب کهنه نیز سودمند است و دماغ خرگوش با نمک
هم مفید بود پس ملین مبارک با مزلقات دهند و یا بنابر اخراج آن بقی این مطبوخ دهند تخم شبت تخم ترب تخم شلجم پوست سیاه اصل السوس
تخم اسفاناخ رومی هر یک نه ماشه نمک طعام یکتوله تخم جوز القی سه ماشه سوده سرداره ساخته سکنجبین عسلی چهار توله و بعده فی جهت اخراج ما بقی حقنه
لینه و یا مغز فلوس با ترنجبین و شربت دینار و روغن گل دهند بعده مفتحات و مزلقات قویه بعمل آرند و اغذیه ملطفه مسقطه بخورند و از اغذیه
مغلظه اجتناب نمایند و بقول صاحب کامل سرگین خروس یکدرم با اندک عسل سرشته با آب پودینه دادن بغایت مؤثر است و کذا آب قیسوم با شیح افشرده
با سکنجبین دادن و بقول شیخ الرئیس برای خون محتبس و منجمد در معده و امعا حرف سفید یعنی حب الرشاد دو درم یا سه درم کوفته با آب گرم بخورند
یا با آب مطبوخ حاشا بدهند و کذا کاکه پنیر مایه خرگوش و برای جمود شیر در معده پنیر مایه مذکور با آب نعنع مقدار دو اوقیه یا دو درم سکنجبین بنوشند

وبقول خجندی دو درم خردل سفید بنصف درم انقوزه در آب گرم نافع جمود خون است و انفحه ارنب با آب زوفا یا با آب حماض جمود شیر را مفید و آب گرم تنها تجرع کردن سود مند و در یاقوت احمر مسطور است که برای جمود دم و لبن حقنه و اذابت بشرب سرکهٔ کهنه و انافح و حلتیت با سکنجبین و سکبینج و مصطکی و ماء العسل ذرار اوند طویل با آب گرم و قرطم و حلبه و بسفایج نافع و قرطم مع پودینه سریع الاثر است و عجب آنست که اکثر ادویه که اذابت جامد میکنند منجمد بالسب اند و همین ادویه علاج جمود دم با مده در مثانه وغیره کرده میشود و گویند که شیر خون را که در آنجا و لیف بسته شود بگشاید و آب پودینهٔ سبز با شکر نوشیدن و کذا پنج درم پودینهٔ خشک خوردن شیر بسته در ساعت بگشاید و کذا خاکستر چوب انجیر قدری در آب آمیخته بگذارند تا آب صاف شود پس آب در ظرفی دیگر با هستگی بگیرند و بار دیگر خاکستر مذکور در دیگر بیامیزند و صاف نمایند و چند بار یعنی پنج تا هفت مرتبه چنین کنند و آن آب بنوشند که اذابت شیر نماید و شیرهٔ قرطم باریک سوده آشامیدن شیر بسته را بگشاید و ذائب را منجمد سازد و مروق نعناع و با درنج و ریحان مجرب بقراط است و مروق انگور با سکنجبین عنصلی مجرب رازی است و سداب صعتر در آب جوشانیده بدهند که خون و شیر منجمد را بگدازد و بقول صاحب خلاصة التجارب خاکستر چوب انجیر خصوصاً با انفحه و مثرودیطوس و تریاق کبیر هم نافع است و بقول انطاکی سرگین خرگوش با عسل و تخم قرطم را درین باب منفعت عظیم است و ایضاً از اطبا منقول است که شرب مشک و عصارهٔ برگ آزاد درخت و قفر الیهود و شیر انجیر و اقحوان و تخم امرود و مقل ازرق و خاکستر سرطان نهری و اظفار الطیب دو درم و خاکستر چوب انگور با سرکه و نمک اندرانی و تعلیق یاقوت سرخ بر معده و قی کردن بشراب و زیت انفاق مخلوط بهر واحد زیت با آب نافع است و بدانند که گاهی در معدهٔ طفل شیرخواره بسبب فساد شیر مرضعه یا بسبب رسیدن سردی بمعده یا بسبب استعمال مجمدات شیر مثل انافح و حموضات که متصل شیر واقع شود شیر بسته گردد و بسبب احداث کیفیت سمیه اعراض مذکوره ظهور نمایند و باشد که بسبب عفونت تب نیز بهمرسد و علاج او همانست که مذکور شد و شرب سرکه تنها یا با آب آمیخته و کذا شیرهٔ قرطم و کذا آب خاکستر چوب انجیر که مسطور شد درینجا بسیار ستوده اند و تا دیر شیر ندهند و اگر از قی و دیگر تدابیر فائده نشود تلیین طبیعت بمسهلات مناسبه نمایند که از معده بیرون شود و بعد از آن تا مدتی از غذا باز دارند و اگر تا چند روز شیر نیز یا گاو که تعلیف او از پودینه و شبت و قیصوم و سداب و برگ حماض نموده باشند بهتر باشد و اگر طفل از شیر مرضعه باز نتوانند مانند مرضعه را غذای لطیف مقطع دهند و از مغلظات و جماع و طعام شب و همه آنچه مفسد و مغلظ خون و شیر باشد باز دارند و شیر اندک اندک بتفاریق دهند و شکم سیر هرگز نباید داد و گاه گاه بگیر باشند و شکم او پوشیده دارند و طفل و مرضعه را گاه گاه تریاق فاروق یا اربعه بدهند بدانکه نوعی که شیر در معدهٔ طفل منجمد میگردد و خون نیز انجماد می یابد و اعراض مسطوره با این نیز میباشد و علاج این نیز مثل علاج آنست

فواق

که بفارسی هکهک و بهندی هچکی گویند حرکت اجزای معده است بفوق مرکب از تشنج انقباضی و تمدد انبساطی و آن یا بسبب اذیت فم معده با شد یا بسبب یبس و یا بسبب مشارکت اما آنچه از اذیت باشد آن پنج نوع است یکی برودت فم معده چنانچه فواق که عارض میشود در لرزه و در هوای بارد و از اخلاط بارد و از تناول ادویه و اغذیهٔ بارده و آب برف مکثف معده و از مبرد دیگر مستحکم در مزاج فم معده که تقبض و تشنج آن نماید و اکثر این نوع اطفال و مشایخ و اصحاب امراض مطاول را و مسافر را در سردی شدید عارض میگردد دوم حرارت چنانچه در حمیات محرقه از تشنج در فم معده و از تناول مسخنات عارض میشود سوم لذع مثل آنکه از خوردن اغذیه و ادویه حریفه مانند خردل و فلافل و شراب کهنه یا از تناول اشیای شدید الحموضت یا انصباب اخلاط صدیدی عارض گردد و ازین قبیل است طعام فاسد مستحیل بسوی کیفیت لاذعه و این صبیان را بیشتر افتد و کذلک آنچه عارض شود از انصباب صفرا بجوف فم معده چنانچه واقع میشود هنگام حرکت صفرا در بحران بسوی فم معده برای دفع طبیعت او را لقی و آنچه از صفرای زنگاری و کراثی یا از سودای حاد حادث شود چهارم تمدید ریح محتبس در فم معده یا در طبقات معده یا در مری که از حرارت ضعیفه غیر قوی بر تحلیل آن متولد گردد و این قسم کودکان را خصوص بعد شرب شیر بسیار و عقب تخمه اکثر عارض شود پنجم ثقل موذی چنانچه از امتلای طعام کثیر و غلیظ و بلغم لزج میباشد و اما آنچه از یبس باشد آن دو نوع است یکی آنکه از

یبس شدید متشنج بود چنانچه در اواخر حمیات محرقه و استفراغات مجففه و جوع طویل عارض میشود و این دلیل خطرست دوم آنکه از یبس غیر مستحکم باشد و این
بادنی رطب زائل شود **و اما** آنچه از مشارکت باشد این نیز دو نوع ست یکی آنکه از شرکت یک عضو بود مثل آنکه در ورم عظیم جگر و خصوصاً در جانب مقعر
و یا در ورم معده و یا در ورم حجب دماغ عارض شود و یا مشرف عروض ورم در حجب دماغ بود چنانچه هنگام ضربه مولم سر دوم آنکه از شرکت همه بدن
عارض شود مثل آنکه در حمیات وقت تصدیع آنها و در علامات بحران عارض گردد **و ایضاً** بقول شیخ گاهی فواق عقب قی عارض میشود بسبب
نکایت قی فم معده را یا بسبب ترک او خلط اندک را در آن که از قی مندفع نشود چنانچه گاهی فواق بسبب حبس قی و مصابرت بران میباشد و اگر امتلای
را فواق از ماده باشد و او را خود بخود عطاس عارض شود فواق او منحل گردد و کذلک اگر قی کند و خلط اندازد پس اگر از قی فواق او منحل نشود بر ورم در معده
یا در اصل عصب که بسوی آن از دماغ آمده یا در دماغ دلالت کند و تابع این هر دو سرخی چشم میباشد و فرق میان هر دو با عراض اورام دماغ
و اعراض اورام معده کرده میشود و فواق که داخل در علامات بحران باشد گاه علامت ردی بود و گاهی علامت جید باشد بوجهی که در باب بحران
ظاهر گردد و در فصول بقراط ست که چون فواق ساکن نشود و با آن سرخی چشم باشد آن ردی ست و دلالت بر ورم دماغ یا معده کند و در کتاب
علامات موت سریع ست که چون صاحب فواق را ورم در جانب راست خارج از طبیعت بغیر سبب معروف عارض شود و فواق شدید باشد
نفس او از فواق قبل طلوع آفتاب خارج گردد و در همان کتاب ست که هر که را در فواق مغص و قی و کزاز باشد ذهول عقل او گردد و بمیرد **و ایضاً**
فواق بعد استفراغات مفرط و سیما خون و از ورم کبد و یا ضیق النفس و در مرض حاد و باقی سیما نجاری ردی ست و در اسهال نیز بد ست بلکه زحیر قاتل ست

طریق تشخیص اقسام فواق باید که نظر کنند اگر علامات اورام دماغ یا معده یا جگر که در باب هر یک مسطور ست مدرک گردد سببش ورم
آن عضو باشد و الا حال تقدم استفراغات مثل استفراغ خون یا اسهال یا قی یا جماع بسیار و حمیات محرقه و ترک غذا دریافت نمایند اگر باشد
و فواق از قی ساکن نشود بلکه زیاده گردد سببش یبوست باشد و اگر حالات مذکور یافته نشود و از قی ساکن شود حال تقدم تناول غذای کثیر یا غلیظ
یا خوردن اشیای حاد حریف بپرسند اگر اقرار خوردن طعام بسیار یا غلیظ نماید و فواق متصل بعد تناول طعام ظاهر شود و در معده گرانی باشد سببش
ثقل طعام مؤذی بود و اگر اقرار تناول چیزی حریف کند و حرقت فم معده باشد سببش لذع آنچیز بود و اگر اسباب مذکور یافته نشود علامات سوء مزاج
ساذج و مادی بنوعی که در تشخیص اسباب امراض معده گذشت دریافت نمایند پس آثار هر سوء مزاج که معلوم شود سببش همان باشد **و ایضاً** اگر تشنگی
و قوت هضم و میل طبیعت بچیزهای سرد دلیل حرارت ست و با وجود تشنگی اگر سوزش فم معده و جشای دخانی و تلخی دهن و تقدم قی زرد و سبز و سیاه باشد
بر خلط حاد لذاع گواهی دهد و قلت عطش و میل طبیعت با شیای گرم و ضعف هضم بر برودت معده دلالت کند و با وجود این آثار سیلان لعاب
دهن و غثیان و فساد هضم و آروغ ترش و گرانی معده و قی بلغمی بر رطوبت لزج شاهد بود و وقوع فواق عقب تخمه و بدهضمی طعام و انگیز و آروغ و نفخ و قراقر ریح گواهی

تدبیر کلی

اکثر اقسام فواق بقول شیخ انفع علاج در فواقی که سبب آن امتلای کثیر یا شی مؤذی بکیفیت باشد قی کردن ست و کذلک تحریک سخت آواز
بلند و غضب و فزع که دفعةً واقع شوند و غم مفرط و پاشیدن آب سرد بر چهره حتی که دفعةً ارتعاد آرد و حرکت و ریاضت و سواری و مصابرت
بر حبس سعال و عطش و جوع و عطاس را در قلع ماده فاعل فواق تاثیر عظیم ست **و ایضاً** از آنچه آنرا زائل کند طول حبس دم ست بهر آنکه شود
حرارت و محرک آن بسوی ظاهر مسام بنا بر طلب استنشاق ست پس تحریک اخلاط لحجه و تحلیل آن مینماید و خواب طویل آنرا شدید النفع ست و بستن
اطراف مولم و وضع محاجم بلا شرط بر معده و بر میان کتفین و کذلک وضع ادویه محمره نافع **و ایضاً** مریض را یکبارگی ترسانیدن و آواز قوی چون
تفنگ و غیره قریب گوش در حالت بیخبری مریض کردن و خبر هولناک دفعةً پیش او بیان کردن نافع اکثر اقسام فواق ست و در فواق مادی حقنه
او فوق از مسهل ست بهر آنکه سهلاست در معده از حرکت فواق توقف نمیکنند و باید که در فواق تکثیر اشیای خوشبو و مقوی معده نمایند

بالجمله حرکات مزعجه را در تسکین فواق مادی تاثیر عظیم ست و تجرع آب نیمگرم نافع و قرشی گوید که اکثار ربهی مجوش فی الحال فواق واجب میکند و صاحب مصطلحات گوید که یکدرم شونیز باریک کوفته با چهار مثقال مسکه بسرشته لیسیدن و بعد زمانی طعام خوردن برای هر نوع فواق مجربست و اصل السوس مقشر نه ماشه کوفته بیخته نبات سفید شش ماشه آمیخته سه حصه کنند و یکی صبح و یک دوپهر و یک شام با آب بخورند و اگر ماده بارد و بلغمی باشد با شهد سرشته بدهند که جهت اکثر اقسام فواق معمول ست و گویند که عود قماری سوخته سائیده در عسل سرشته سه مرتبه یا چهار مرتبه لیسیدن عجیب ست و طبیخ سه درم قاقله با کوب نوشیدن بعد یاس مجرب نوشته اند و محمد حسن گوید که خوردن قلب هر حیوان مسکن فواق ست و بقول اہل ہند خار مغیلان خشک یا تر کوفته در نیم آثار آب بجوشانند و قتیکه نیم یا ربع آب بماند صاف نموده قدری عسل انداخته بنوشند و تنها نیز کافی ست و آب پودینه با آب انار ترش نیز اکثر اقسام را نافع ست و کذا نسرین کوفته با آب دادن مسکن فواق ست و همچنین آب آمله در بینی استنشاق نمودن و تشمیم عود العطاس یعنی نکچکنی و نمام و مرزنجوش در فواق شدید مجربست و خاکستر پر طاؤس و خاکستر ثات کاسنه هر دو آمیخته بقدر چهار ماشه با آب خوردن نیز مفید و ایضاً چوبی نارجیل بسوزند و در آب اندازند و بعد ساعتی قدری از آب مذکور گرفته برگ قنب یعنی بهنگ اندکی دران سائیده صاف نموده نوشیدن نافع و برگ قنب بقدر دو ماشه مغز بادام چهار عدد سائیده صاف کرده بنوشانند که مجرب ست و کذا چرکس در شیر زنان سائیده دو سه قطره در هر دو جانب بینی چکانیدن در تسکین فواق مجرب و دخان مونگ در قلیان کشیدن معمول ست و کذا ماش سیاه یا سبوس نخود یا سبوس ارهر بجای تنباکو مفید و همچنین پوست درخت لرزان و برگ انبه خشک و پوست سلطان الاشجار و ریشه نارجیل هر واحد در قلیان کشیدن نافع و بقول صاحب خلاصة التجارب مونج بدست مالیده از آب نم کرده در چلم حقه نهاده کشیدن مفیدست و بازیره که بر سر جاروب نو باشد جوشانیده بنوشند و اصل السوس و افیون و پوست خشخاش نیز نوشته اند

علاج فواق از طعام کثیر

باب و نمک خوب قی کنند بعده گلقند و سکنجبین با گلاب بخورند و چند روز تقلیل غذا نمایند و در تجوید هضم کوشند و حرکت و ریاضت دادو تخم سنبل تخم کرفس و زیره و پودینه و سنبل و مانند آن که در اقسام مابعد خواهد آمد و شربت انیسون استعمال نمایند و بهتر آنست که یک شبانه روز غذا ندهند بعده در حمام داخل کنند و تغذیه بغذای بیشتر مثل مطبخات معمول از لحوم کبوتر و بچه مرغ و تیهو نمایند و مسیحی گوید که هرگاه فواق عقب طعام غلیظ و شرب شراب کثیر المزاج حادث شود آبیکه دران زیره و نعناع و فوتنج و اندکی کندر جوشانیده باشند بنوشند و تکمید معده از خارج کنند و جهد بخواب و ترک غذا نمایند بعد ازان در حمام داخل کنند و اغذیه خفیف قلیل المقدار تناول نمایند و در طبیخ آن ابازیر داخل کنند و شراب صرف اندک بنوشند و اگر کفایت نکنند این قرص بخورند کندر پنج درم راسن خشک سه درم پودینه خشک برگ سداب هر یک دو درم تخم شبت سه درم صعتر یکنیم درم نانخواه یکنیم درم همه را بوزن یک مثقال سازند و یکی بطبیخ زیره بدهند و ابن الیاس و خجندی مینویسند که اگر از تناول طعام کثیر غلیظ باشد تنقیه معده ازان بقی و تقلیل غذا نمایند و این سفوف بخورند زیره کرمانی نانخواه انیسون تخم کرفس مساوی کوفته بیخته و سه درم تناول نمایند و خاییدن صعتر و نانخواه نافع کنند

علاج فواق از ریح غلیظ

هر چند در علاج امراض معده بسیجی مسطور شد بعمل آرند و هر چه مسخن فم معده و کاسر ریاح و محلل آن باشد و آرد غ آورد مثل مصطکی و زیره و پودینه و تخم زنجبیل و نانخواه و مانند آن بخورند و بخایند و نانخواه و صعتر و سداب و نعنع کوفته دو درم بر ناشتا خوردن نافع ست و بر تشنگی صبر کنند و جوارشات گرم چون جوارش مصطکی و کمونی کبیر هر یک هفت ماشه خورند و شیره بادیان هفت ماشه شیره صعتر شیره انیسون هر یک پنج ماشه شیره زیره سفید سه ماشه شیره الائچی کلان پنج عدد گلاب شش توله عرق نانخواه عرق قرنفل عرق پودینه گلقند هر یک سه توله بنوشند و استعمال سداب یا تخم آن با شراب و یا بوره ارمنی با عسل نافع ست و دادن ثلث درم جندبیدستر بسرکه حل کرده عجیب الاثر ست و آشامیدن شربت انیسون مرکب نیز مفیدست و اگر ازین تدبیر باقی ماند بنابر تحلیل ریاح و نضج مواد مطبوخ بیخ کرفس پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی انیسون صعتر هر یک هفت ماشه بادر نجبویه بادیان

هر یک نه ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی سه توله گلقند عسلی چهار توله هفت و پاو روز داده تنقیه معده نمایند باضافه سنا مکی نیم توله و خیارشنبر هفت توله
ترنجبین پنج توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه و لیکن وقت خفتن ایارج فیقرا بیست قیراط دهند و شام غذا شوربای مرغ با نان و وقت صبح
جوارش کمونی نه ماشه شیره بادیان و قرطم و پودینه هر یک نه ماشه و انیسون و زیره سفید و صعتر هر یک چهار ماشه شربت بزوری حار چهار توله حرف نه ماشه
خورانند و غذا بدستور و همین نمط سه چهار مسهل دهند و باقی تدابیر نسخه در نفخ معده گذشت بعمل آرند و جوارش انجدان و نمک سلیمانی و خاییدن ادویه که بالا
مذکور شد و بوییدن انجدان و شونیز و جندبیدستر این نوع رافع الفور بهر دو این دوا بسیار مفید است جند بیدستر اسارون هر یک یکماشه در عسل یکتوله و سرکه
کهنه سه ماشه آمیخته بلیسانند و شیره حب النیل سفید یکتوله و کرویا و انیسون و صعتر هر یک چهار ماشه در عرق کیوڑه و بادیان هر یک ده توله شربت بزوری
چهار توله نوشانند و ایضاً اگر ریح تحلیل نشود بسیار الاصول نضج داده مسهل بلغم دهند پس ادویه کاسر ریاح خورانند و اضمده و ادهان مسخنه خوشبو بر فم معده
استعمال کنند و تلطیف غذا نمایند و شوربای گوشت ماکیان و کبوتر بچه و عصافیر بمصالح حار پخته و گوشت بریان غذا سازند و از اشیای مغلظ و منفخ
پرهیزند و هرچه در علاج فواق بارد و بلغمی بیاید علاج این نوع است و گویند که پوست درخت سرس و پوست ببیل و قرنفل مساوی با تنباکو مخلوط ساخته
در قلیان کشیدن فائده دارد و کذا کاه زرد چوب جو کوب کرده نم داده در چلم مثل تنباکو کشیدن برای فواق ریحی مفید و کشیدن دخان قسط تلخ یا پوست
الایچی خرد یا کلان یا مونگ یا پوست بالای نارجیل یا فلفل گرد تنها و مع نانخواه بدستور و کذا حب السلاطین مثل تنباکو کشیدن مجرب نوشته اند و طبیخ
سداب با عسل نیز مجرب است و یا سهاگه بریان دو ماشه با قند سیاه پیچیده فرو برند و یا مصطگی دارچینی بقدر مناسب جوش داده بطور قهوه بنوشند
و اگر برگ پودینه و قرنفل و دانه هیل و بادیان و جوزبوا و مصطگی در آب برگ تنبول ساییده بقدر کنار دشتی حب بسته هر روز یکی خورند نیز نافع فواق ریحی است
و اگر بعد تخمه عارض گردد مصطگی یکماشه سوده بگلقند سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند باز مصطگی دو ماشه عود دو ماشه الایچی خرد سه ماشه
نعناع خشک سه ماشه بعرق بادیان جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بنوشند بعده اگر بلغم باشد سنای مکی پنج ماشه سوده بگلقند سه توله سرشته
بخورند و انیسون زیره نیکو فته نعناع هر یک مثقالی در سی و شش توله آب بجوشانند تا بربع آید جرعه جرعه بنوشند که از مجربات حکیم علی است و یا
زیره سیاه برگ پودینه دارچینی زنجبیل مصطگی جوش داده بنوشند و اگر با درد شکم باشد دانه هیل پودینه خشک هر یک سه ماشه نبات سفید
توله در عرق بادیان عرق الایچی جوش داده صاف کرده بطور قهوه بخورند و عود مصطگی هر یک یکماشه پوست ترنج دو ماشه در آب پودینه سبز ساییده
نیمگرم بر فم معده ضماد کنند و زیره بسرکه جوش داده نوشیدن دافع عطش و مسکن فواق است و پودینه خشک خاییدن مفید است و اگر کندر
دو درم قرفه پودینه نانخواه سعد کوفی دانه هیل بادیان هر واحد یکدرم با آب قرص ساخته بدهند دافع فواق ریحی و مغص ریحی و نفخ شکم است و
شیخ میفرماید که فواق کائن از ریح محتبس در معده یا مری را نفع میکند استعمال حمام و تناول اندک کندر ساییده با آب پس تجرع آب گرم اندک اندک
بران و راسن خشک در این بغایت نافع است مسیحی گوید که اگر فواق از ریح غلیظ باشد شرابیکه در ان سداب خشک و نانخواه جوشانیده باشند
بنوشند و اگر با ریح رطوبت باشد بورق بماء العسل بخورند صاحب حاوی و شریح گویند که گلقند ده درم با پودینه کوهی یا مصطگی یا کاکره
یا زنجبیل یا نانخواه هر کدام که باشد نیم درم آمیخته خاییده بخورند و مصطگی و کندر بخایند و آب آن فرو برند و یا جوارش کمونی یکدرم یا جوارش مصطگی
یا عود یا عنبر یکمثقال یا سنجرینیا یا تریاق اربعه بخورند و عطاس را تاثیر عظیم است در قلع ماده فواق سعید سینو سید که علاج فواق حادث از ریح
بشرب شراب یا بخوردن اندک سداب خشک ساییده سفیخج نمایند و اگر کفایت نکند اندک دحمرثا یا تریاق یا سنجرینیا یا آب پودینه یا آب گرم دهند
و همچنین آنچه بآن شراب سازند و بقول لطیف مثل سداب و نعناع و فلفل یاکی کثیر الافاویه و ابازیر بدهند

علاج فواق از برودت

آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد مساذج گذشت استعمال کنند و تسخین معده باغذیه و ادویه نمایند و تکمید و تدهین فم معده با دهان حار کنند

و از اشیای مضر پرهیزند و از مرکبات نافعه کمونی و فلافلی و تریاق اربعه و ثمانیه و فاروق ست و گوشت ماکیان با زیره و دارچینی و زنجبیل پخته بخورند و اگر اسارون انیسون تخم کرفس هر واحد ده درم در دو آثار آب بجوشانند تا نصف بماند و با قند و عسل هر یک نیم رطل بقوام شربت آورده استعمال نمایند نافع بود و شربت انیسون نیز مفید است و هر چند در قسم بلغمی بباید غیر از تنقیه بکار برند بالجمله برای فواق بارد سهل و بودینه و مصطکی و عود قماری سوخته و دارچینی و زنجبیل محرق و قرفه و انیسون و بادیان و کرفس و زیره و دوقو و اسارون و عسل و وج و نانخواه و شبت و صعتر و سداب و فطراسالیون و پوست بیرون پسته و قسط و مومیائی و سعد و زنجبیل و زراوند و درونج و زعفران و بادرنجبویه اکلاً و انجدان و خرسیان شماً و اکلاً و کندش عطوساً نافعست ابوعلی سینا نوشته که اگر برد ساذج باشد ادویه که در قسم فواق رطوبی مذکور گردد نافع است و سرکه و آب بخورند و بدان گردن و لثه و تحت شراسیف را طلا کنند و یا طلای لثه و گردن بزیت کهنه یا بروغن بابونه یا بروغن قثاء الحمار نمایند و کذلک ادهان حاره همه یا تنها نافع بود و خصوصاً روغن بابونه یا روغن که در ان جند بیدستر و زیره و انجدان جوشانیده باشند و یا بگیرند جند بیدستر و قسط هر واحد نیم درم فطراسالیون یکدرم و با آب سکنجبین مطبوخ بدهند و انیسون و مصطکی بخورند و یا بگیرند پوست بیرون پسته و بیخ اذخر و در آب جوشانیده بنوشند و بعضی گفته اند که قشور طلع خشک کرده سایند یک مثقال با آب بادیان و تخم سداب خوردن بسیار نافع است و اگر شدت کند و مزمن گردد از وضع محاجم بلا شرط بر معده و توابع او و ادویه محمره چاره نباشد ابوسهل گفته که هرگاه فواق از برد مزاج معده باشد از ادویه مسخنه مثل جند بیدستر و تخم کرفس و زنجبیل و زراوند مدحرج بشراب بخورند و از خارج ضماد نمایند ابوالحسین گوید که علاج فواق حادث از سوء مزاج بارد باستعمال جلنجبین و شرب آب گرم و مضغ مصطکی نمایند و غذا نخوداب با جوزه مرغ یا گوشت بریان بدهند خجندی و ابن الیاس گویند که جلاب از بادرنجبویه ده درم یا شربت آن یا انیسون و بادیان هر واحد سه درم و گلقند عسلی ده درم بدهند و غذا نخوداب بمغز قرطم دهند و تحریک خجل و غضب جمیع اعراض نفسانی و حصر نفس و صبر بر گرسنگی و تشنگی نفع میکند بهر آنکه هر واحد از ین محرک حرارت غریزی و منشور آنست و تمریخ معده بروغن سوسن و خیری و نرگس و بابونه و مانند آن نمایند حضر بن علی گوید که علاجش استعمال جوارشات مسخنه و گلقند و دواء المسک حلو است و تعدیل مزاج بدانچه در بلغمی مذکور گردد و باید که معدلات مزاج درین مرض بدانچه مخدر و مقوی معده باشد مخلوط سازند و تکمید معده بکمادات و پارچه گرم نمایند طبری مینویسد که علاج فواق حادث از سردی معده اعنی سوء مزاج بارد اسخان معده از داخل و خارج با غذیه و ادویه است اما اغذیه مثل شوربای عصافیر و قنابر و نخوداب بزیت ست و زیت رکابی نیکوست و زیت الماء و زیت الانفاق هر دو صلاحیت با این مرض ندارند و از شیرینی عسل مناسب و اما ادوا مثل معجون امروسیا و اصفر سلیم و معجون القرد یا بمقادیر معتدله بهتر و از ادویه مفرده تخم کرفس یا انیسون یا تخم فطراسالیون یا برگ سداب خشک است پس اگر اراده جمع این همه باشد سفوف سازند و اما انچه تسخین معده از خارج کنند اگر در معده استرخا محسوس نشود تمریخ آن بروغن ناردین یا روغن قسط یا روغن بلسان یا روغن اترج نمایند و اگر استرخای معده احساس کنند این ضماد نمایند بهر تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد یکدرم سنبل و ناردین هر واحد دو و ثلث درم برگ گاوزبان تخم بادرنجبویه برگ فرنجمشک هر واحد یکدرم مصطکی ده درم جند بیدستر سطوخودوس نیم دانگ مشک یکدانگ همه را سائیده موم روغن از روغن ناردین ساخته مخلوط سازند اگر سوء مزاج در فم معده باشد یا در قعر معده یا در جمیع معده بر همان موضع بر یا شتا ضماد نمایند و هنگام تناول طعام جدا کنند و طعام موافق برای این مرض بهتر از ضماد است بهر آنکه طعام ملاقی معده میشود و از ضماد قوت او بدان میرسد

علاج فواق از رطوبت لزج

آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی مسطور شد بعمل آرند و بعد قی مطبوخ مصطکی در دفع آن مجرب است و همچنین بودینه و نانخواه و بادیان بالجمله تنقیه دارچینی و چای خطائی و بادیان خطائی هر یک سه ماشه مصطکی هفت ماشه جوشانیده با عسل همه تولہ دهند و جند بیدستر و مشک نیز هر یک دو ماشه با عسل یکتوله شربت سیب یکتوله خورند و عطسه آوردن نافع است و غذا شوربای مرغ با نان دهند و یا اصل السوس بادیان هر یک چهار ماشه

الایچی خرد دو ماشه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده نبات داخل کرده یا سکنجبین برای قطع بلغم فم معده آمیخته بنوشند و یا سنای مکی اصل السوس بادیان مصطگی گل سرخ جوشانیده گلقند داخل نموده نیم گرم بنوشند و اگر فصل و مزاج گرم باشد و بعد تخمه عارض شود سکنجبین ساده دو توله بعرق بادیان یا و سیر و گلاب چهار توله و شیرهٔ کاسنی شش ماشه و گلقند دو توله بدهند و ایضاً مصطگی یکماشه سوده بگلقند آفتابی سرشته همراه عرق بادیان عرق عنب الثعلب شربت انار شیرین دهند یا زجوارش مصطگی شش ماشه عرق بادیان گلاب بدهند بر فصل مسهل و اگر با قبض بسیار بود سنای مکی پنج ماشه گل بنفشه عنب الثعلب هر یک شش ماشه گل سرخ چهار ماشه مویز منقی ده دانه الایچی خرد سه ماشه جوشانیده فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین چهار توله گلقند سه توله روغن بادام نه ماشه دهند و اگر بعد تخفیف باز عارض گردد منضج گل سرخ گل بنفشه هر یک چهار ماشه الایچی خرد سه ماشه بیخ کاسنی شش ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله بدهند باز گل خطمی بادیان مصطگی عنب الثعلب هر یک چهار ماشه نبات داخل کرده پس در مسهل دوم زنجبیل یکماشه تربد سفید دو ماشه آلو بخارا گل نیلوفر افزایند و در مسهل سوم حب ایارج افزایند بعده مصطگی یکماشه سوده با طریفل یکتوله سرشته بخورند بالائیش شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ کاسنی شش ماشه عرق شاهتره ده توله شربت انار شیرین دو توله روز دوم اگر قبض باشد شربت دینار دو توله دهند و ایضاً عود مصطگی هر یک دو ماشه دانه هیل سه ماشه سپستان یازده دانه جوشانیده شربت انار شیرین دو توله داخل نموده بنوشند روز دوم گل سرخ افزایند روز سوم مسهل سنای مکی نه ماشه بادیان بیخ بادیان اصل السوس مویز منقی تخم کاسنی کوفته مصطگی گل سرخ جوشانیده گلقند دو توله برای اخراج بلغم دهند و بعد مسهلات بجهت تقویت فم معده پودینه دو ماشه اصل السوس چهار ماشه الایچی خرد سه ماشه سپستان یازده دانه مصطگی دو ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بطور قهوه بدهند روز دوم عود افزایند و ایضاً دارچینی بادیان اسطوخودوس افسنتین بعرق بادیان و گلاب جوشانیده گلقند نسترن داخل کرده بدهند بعده برعایت نفخ و درد نانخواه بسفایج افزایند و اگر مرضعه را فواق با غشی و عرق سرد و تنفس با آواز باشد اول گلاب عرق شاهتره سکنجبین ساده دهند روز دوم دانه هیل سه ماشه نعناع دو ماشه آلو بخارا هفت دانه پوست ترنج دو ماشه جوشانیده شربت انار منعنع غذا شله روز سوم پوست ترنج مصطگی نعناع هر یک دو ماشه بادیان چهار ماشه جوشانیده گلقند نسرین دو توله روز چهارم سکنجبین منعنع افزایند روز پنجم سکنجبین ساده باز مصطگی نعناع هر یک دو ماشه گاوزبان چهار ماشه پوست ترنج دو ماشه آلو بخارا هفت دانه جوشانیده شربت انارین منعنع باز اصل السوس چهار ماشه عود دو ماشه افزایند و گویند که بلیلهٔ کابلی و آمله هر یک سه درم عود هندی مصطگی هر واحد یکدرم نیکوفته در شراب سیبی درم تر کرده نوشیدن مجرب است و نیکوترین مسهلات درین نوع ایارج است سویدی از اطبا نقل کرده که شرب عصارهٔ شمام و شبت و تخم آن و جند بیدستر همراه سرکه ممزوج با آب و شکر یا همراه جلاب و کذا تخم جاوشیر و خیری بستانی با آب انار ترش و نعنع بمثل آن کامخ و نانخواه و کرفس و گل ارمنی و تخم سداب یکدرم بعسل و عصارهٔ آن یک وقیه بعسل دو وقیه و گل نسرین چهار درم بعسل و مومیائی یکحبه بطبیخ کرفس و دارچینی مع مصطگی بشراب پخته و کمون مع سرکه و کشوث بسرکه و زراوند مدحرج و راسن و طبیخ حلبه و اسقولوقندریون بسرکه و طبیخ پوست بیرون پسته و پودینه کوهی یکمثقال و سرکه نشد که دران جند بیدستر حل کرده باشند و سرکه مع نعنع بستانی و حب القلت دو درم کوفته و زعفران و سورنجان با آب گرم و تخم بادرنجبویه کوفته و عرق او و عصارهٔ تازهٔ او و بلح بشراب و قردمانا بسرکه و زوفای خشک و فلفل سیاه و سرکهٔ عنصل و فطراسالیون و زنجبیل و طبیخ شاهبانک و دارشیشعان و کذا شرب و ضماد عصارهٔ شمام در شراب کهنه پخته و عرطنیثا و خیری و نفخ مع بیخ کرفس و عصارهٔ برگ ترنج و بخور مریم و زراوند و جنطیانا و نانخواه و شبت بیابانی و کذا ضماد جند بیدستر بسرکه و کذا نوشادر و صعتر فارسی مساوی بعسل و کذا اکل بقلهٔ ترنجان پخته و لعوق فوه الصبغ بعسل هر واحد نافع فواق بلغمی است مسیحی گفته که هرگاه فواق از کیموس در تجویف معده باشد علاج بقی کنند و هرگاه از کیموس در جرم معده باشد استفراغ با دویهٔ مستفرغ آن اخلاط نمایند و هرگاه از کیموس غلیظ متشبث در معده باشد تحریک بحرکت قوی و تحریک عطاس با دویهٔ معطسه نمایند و ادویهٔ ملطفه مثل تخم کرفس و دوقو و وج و انیسون و پودینه و اسارون و زیره و زنجبیل و زراوند مدحرج و جند بیدستر و نار دین با سرکهٔ عنصل بخورند یا بگیرند جند بیدستر نیم درم

و پای بستن و ترس واندوه فواق را ساکن کنند و حمام گرم سود دارد و بقدر نیم درم جند بیدستر با سرکه آمیخته بدهند که فواق بلغمی و ریحی را ساکن
گرداند و جند بیدستر قسط تلخ هر یک نیم درم فطر اسالیون یکدرم کوفته با طبیخ انیسون و پودینه و مصطکی و زیره و مانند آن بدهند سعید گوید که لطیف
فضول غلیظ بخوردن جلنجبین و شرب آب گرم کنند و اگر خلط شدید الغلظ باشد مریض را اندک شراب صرف نهار بنوشانند و امر بخاییدن پودینه و مصطکی
کنند پس هرگاه فضول تلطیف یابد و مستعد بخروج گردد آب گرم که دران شبت و نمک جوشانیده باشند سکنجبین آمیخته قی کنانند و اگر خلط منشبث
در معده باشد تنقیه با ایارج کنند و بر نهار آبیکه دران زیره و صعتر جوشانیده باشند بنوشانند و ناشتا در حمام داخل کنند و معده او را با آب انیسون
مسح نمایند و بحبس نفس امر کنند که بیشتر فواق امتلائی ازین منحل میگردد و غذای مریض نخوداب و بچه کبوتر بریان و مطبوخ بسر که سازند قرشی و خضر
گویند که علاج فواق حادث از بلغم لزج اول قی بعد ازان باسهال نمایند داولی ایارج فیقرا بطبیخ افسنتین یا بطبیخ فوتنج و نمک هندی ست و بعد تنقیه
بتعدیل مزاج مشغول شوند و با دویه مخدرات و مقویات فم معده مثل فلونیا مخلوط سازند و این قرص بدهند و او ویه او همانست که در ابتدای قول شیخ
مسطور شد الا قسط مطروح ست و وزن اسارون یکمثقال و افیون ربع مثقال و نوشته که مقدار افیون بحسب وجوب حال زیاده و کم نمایند و با لعاب
بزر قطونا قرص سازند و مطبوخ افسنتین و پوست بیرون پسته و نعنع و فوتنج و پوست خشخاش بدهند پس اگر ماده غلیظ باشد درین مطبوخ سکنجبین
داخل کنند و تاثیر این مطبوخ درین باب عجیب ست و پوست خشخاش بصورت غلظ ماده ساقط کنند یا مقدار او کم نمایند بنابر تغلیظ او ماده را و تغذیه از بچه
کبوتر و جوزه مرغ و عصافیر همه مزعفر و کشنیز خشک انزک و مصطکی و فلفل و دارچینی و زعفران نمایند و تضمید معده بروغن سوسن یا قسط یا روغن گل سنبل
و مصطکی و قرنفل کنند و یا ضماد از سنبل و مصطکی و زعفران و بنفشه و سویق بآب قرنفل کنند انطاکی گوید که اگر از امتلا باشد اولا قی واجب بود و بعد
شرب هر محلل چون طبیخ صعتر و زیره و انیسون و ایضا در بلغمی آب پودینه سبز و نمام و سکنجبین جند بیدستر با آب و سرکه و شکر و طبیخ شبت بعسل و تضمید معده
بحلبه و شونیز و مضغ عود و انیسون و زنجبیل مربی مفید بود و اگر فائده نشود عطسه آورند و اگر ازین منحل نگردد آن میت باشد گیلانی می نویسد که در بلغمی
تنقیه معده بقی کنند بعده گلقند و مصطکی و ماء العسل مرکب نوشانند و این قرص محمد بن زکریا مقوی فم معده و مسخن و ملطف اخلاط و ریاح و مخدر حس ست
بگیرند مسک و سنبل و دارچینی و نانخواه و گلنار و افیون و تخم کرفس قرص ساخته بخورانند و ایارج فیقرا دفع فضول غلیظ کند و چون امر فواق طول کشد باید که روغن
کلکلانج بنوشانند و بشکم جند بیدستر بروغن قثاء الحمار یا زیت کهنه طلا نمایند و این سفوف را ثابت بن قره ستوده تخم کرفس جبلی و سعد و زیره کرمانی مساوی
کوفته بیخته یکمثقال با آب نمام بخورانند و یا سداب خشک و یا حب الماء و یا شبت بقدر یکدرم با آب یا عسل بدهند و شمیدن انجدان آنرا نافع ست طبری
نوشته که علاج فواق حادث از اجتماع رطوبات کثیره لذاعه فاسده و غیر لذاعه اینست که نظر بمزاج علیل و قوت و سن و عادت او نمایند پس اگر عادت زدی باشد
سبب تهیج فواق همان باشد آن عادت را ازان قطع کنند بعد ازان استفراغ باین طریق نمایند که مثل سماک مالح و ترب و جرجیر شلغم و پیاز در ابتدای طعام خورانیده
قی کنانند و اگر احتمال این نکند با آب مطبوخ ترب و با آب مطبوخ شبت مع عسل و سکنجبین با آب گرم نمایند و قی با ستقصا کنند بهر آنکه سبیل استفراغ برای این مرض
آنست که علیف باشد باین و بعد ازان چون قوت متحمل باشد و موافق ترین ادویه برای او این حب مسمی بحب ابی ماهر ست بگیرند شحم حنظل زرد مدور یکدرم افسنتین
رومی دو ثلث درم افتیمون افریطی دو درم هلیله کابلی سه درم عصاره غافث یکنیم درم زعفران یکدرم غاریقون یکدرم تخم کرفس انیسون هر واحد یکدرم
ماهیزهرج حب النعار هر واحد نیم درم صبر سقوطری چهار درم سقمونیای مشوی یکدرم همه را سائیده بعسل بسرشند و سه درم و ثلث ازان وزن کرده بصاحب
این علت بدهند و یکشربت یا دو شربت آن استعمال نمایند و بر معده او این ضماد نمایند سنبل و مر و صبر سقوطری هر واحد یکدرم مصطکی عود بلسان پوست بلخ
هر واحد دو ثلث درم تخم کرفس و انیسون هر واحد یکدرم کوفته بیخته موم روغن بروغن ناردین ساخته این ادویه خوب مخلوط کرده بر پارچه بهیئت معده تراشیده
طلا کرده بر معده گذارند و اگر قوت او متحمل استفراغ نباشد و یا زمانه از استعمال این ادویه مانع باشد این حب که معروف بحب ذهب و از صنعت ثابت

بن قره ست ترکیب دهند نانخواه زیره کرمانی انیسون تخم کرفس هر واحد یکدرم هلیله سیاه سه درم مصطکی یکدرم صبر سقوطری مثل جمیع ادویه نمک نفطی یکنیم درم سائیده

با آب برگ ترنج یا آب برگ فرنجمشک یا شراب کهنه سرشته هر حب بوزن نیم درم سازند و یکی از آن هر روز اگر قوت احتمال کند و یا در دو روز بعد طعام بدهند که این در هر روز یک مجلس اجابت رطوبت نماید و در قوت او اثر نکند و تنقیهٔ معده از همه رطوبات نماید و روزیکه ارادهٔ تناول این حب کنند از خوردن آنچه غذا دیر که کهنه شده است منع کنند و او فق اشیا مع لزوم علاج اصلاح اغذیه است پس اگر معدهٔ او ضعیف باشد و اعضای عالیه از آن مثل دماغ و قلب ضعیف و دریه تحریک بدو از فواق نباید کرد و لیکن در آن حقنهٔ محلل رطوبات مثل بابونه و اکلیل الملک و حسک و شحم حنظل و تخم حلبه و برگ سداب و انجیر استعمال کنند و تقویت حقنه بروغن خیری و روغن بید انجیر و روغن سداب و اندک جند بیدستر و اندک جاوشیر و سکبینج نمایند اگر مزاج او احتمال این نماید و اگر مزاج او متحمل نباشد از حقنه منع کنند و اصلاح غذا نمایند و بر ضماد مذکور اکتفا کنند

علاج فواق از حرارت

هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار گذشت و سوای تنقیه آنچه در قسم آینده بیاید و در فواق تیهی در قول صاحب کامل مسطور گردد برای تعدیل مزاج استعمال نمایند و علاج تپ کنند اگر از تپ باشد و اصل السوس مقشر سائیده در شربت لیمون آمیخته خوردن پس آب نیمگرم نوشیده قی کردن فواق عارض در حمیات حاره را مجرب است و ایضاً بفواق تابع سوء مزاج حار نوشیدن آش جو و شیرهٔ تخم خرفه و ماء القرع بجلاب و لعاب اسپغول بسکنجبین نافع و آب سرد بر روی زدن خیلی سودمند بالجمله فواق حار را بزر قطونا و بهدانه و روغن بادام و فادزهر معدنی و ماء الشعیر نافع است و غذا مزورهٔ اسفاناخ دهند و هنگام صلاح بچهٔ مرغ با آب زرشک یا غوره یا آب انار بدهند و مسیحی گفته که هرگاه فواق عقب تپ حادث شود و با آن غثی و قی و کرب و عطش و خشکی دهن باشد آب گرم اندک اندک مرا بنوشند و اگر ساکن نشود ماء الشعیر بروغن بادام شیرین بنوشند و فقرات گردن و پشت بروغن نیمگرم بمالند و لعاب بزر قطونا بجلاب و روغن بادام و رب انار حیات

علاج فواق از لذع خلط حاد

یا تناول اشیای حریفه در خلط حاد آنچه در علاج امراض معدهٔ صفراوی و سوداوی گذشت بعمل آرند و بعد قی با آب گرم و سکنجبین باید که لعاب اسپغول و روغن بادام و گلاب بدهند و یا لعاب بهدانه بروغن کدو و تضمید معده بآرد جو و خطمی و بزر قطونا با آب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته باید کرد و ماء الشعیر و روغن بادام غذا سازند و اگر هضم قوی باشد اسفاناخ و سرمق و کدو و خیار دهند و دیگر مبردات استعمال نمایند و اگر طبع نرم بود دو سپست جو با شکر بخورند و همچنین در فواق که از تناول چیز حاد حریف حادث شود آب سرد و شکم سیر نوشیدن بهیجان سیر سازند و همچنین آنچه از خوردن اشیای زمخت و ترش بود نوشیدن شوربای چرب و آب سرد و خوردن سرشیر و گلقند آنرا فائده میکند و در صفراوی که با تلخی دهن و قی صفراوی و زنگاری باشد سکنجبین در گلاب و آب نیمگرم نوشانیده قی کنانند که فی الفور دفع شود و اگر بماند بفاصله سه چهار گهڑی مطبوخ هلیله زرد یا نقوع فواکه استعمال کنند و شام پالک و کشنیز سبز در بوباش پخته با برنج دهند و صبح طباشیر سماق یک یک ماشه در شربت انارین دو توله سرشته با شیرهٔ زرشک و خیارین و خرفه هر یک نه ماشه در گلاب با آب انار و شربت آلو چهار توله دهند و در فواق سوداوی که با تیرگی دهن و قی سیاه متعفن و سوزش معده بود بعد فصد باسلیق از دست چپ جهت تنقیه حب لاجورد با مطبوخ بسفایج دهند و انوشدارو لولوی علو نجان با عرق شیر خورانند و بعد از تسکین ماء الجبن دهند و ایضاً در صفراوی و سوداوی بعد قی بنقوعات مسهله تنقیه کنند و مقویات فم معده مثل گل سرخ و کشنیز داخل کنند و بعد تنقیه بتعدیل مزاج مشغول شوند و باد دیگر مخدرات و مقویات فم معده آمیزند و فواق صفراوی و حار را ماء الشعیر که اندران پوست خشخاش و ورد پخته باشند با شربت ورد و طباشیر سوده یا شیره بغایت سودمند است و شربت سیب بگلاب یا شیرهٔ تخم خرفه بشربت سیب بدهند و گاهی هنگام شدت حرارت احتیاج می افتد باندک کافور لشیرهٔ تخم خرفه و گلاب و شربت سیب و شمهٔ افیون مصلح بجز نوبه زعفران و شیرهٔ اصل السوس مقشر با سکنجبین ساده عجیب النفع است و تضمید معده بصندل و گل سرخ و گلاب دیا بجرادهٔ کدو نمایند و روغن بنفشه یا روغن کدو و هر کدام مخلوط بروغن گل و یا گلاب و صندل و روغن گل بر فم معده نهند و عند شدت حرارت کافور افزایند و این مرهم نیکوست موم سفید مغسول و آب کشنیز تر و جرادهٔ کدو و روغن بنفشه و گلاب و لعاب و شیرهٔ کافور بدستور مرهم ساخته نیمگرم بر معده استعمال کنند و غذا بچهٔ مرغ یا گوشت میش دهند و اگر هضم قوی باشد بکدو یا آلو بخارای مخر خشخاش مطیب بکشنیز خشک

یا تره یا بجز مقشر و کشنیز و مسکه و صحونستاسته و نان پاکیزه با آب سرد و آب انار شیرین بدهند و بقول ابن جزار آب ترشی ترنج و برگ نعنع نافع فواق حادث از صفرا
ابن سینا گفته که اگر خلط لاذع متولد در معده یا منصب بسوی آن باشد صاحب او را اگر ممکن باشد بمقیئات آنخلط قی آورند و یا اسهال کنند بمثل ایارج و غیره
و مثل شربت افسنتین و گاهی کفایت میکند شرب سرکه و آب و تجرع مسکه یا روغن بادام با آب گرم و حتی الامکان بخواب طول دهند و کذلک ماء الشعیر منفعت شدید
نماید خصوصاً با آب انار شیرین یا میخوش مائل بحلاوت و آب انار نیز از انجمله است که نفع بتنقیه و تقویت هر دو میکند ابن یحیی گوید که هرگاه فواق از
کیموس صفراوی باشد که لذع معده کند باید که با آب گرم و سکنجبین قی کنند و بعد از آن تعهد بماء الشعیر مع آب انار شیرین و ماء القرع نمایند و هرگاه فواق
از تناول اشیای حاره مثل زنجبیل و فلفل و خردل و سداب باشد علاجش بتجرع آب گرم و روغن بمرات کثیره و تمریخ معده بقیروطی متخذ از سپیده و کتان
و موم نمایند ایلاقی و جرجانی گویند که اگر سبب فواق چیزی گرم و تیز و انصباب خلط حار لذاع از جگر یا عضو دیگر باشد چند کرت آب گرم با روغن بادام
جرعه جرعه دهند و طعام مسکه فرمایند و اگر ساکن نشود قی کنانند بسکنجبین آب گرم و با آب کشکاب و سکنجبین و طعام حسوهای نرم بروغن بادام دهند و اگر
فائده نشود ایارج فیقرا یکمثقال بسکنجبین سرشته بدهند و اگر یکدرم ایارج فیقرا و دو درم هلیله زرد بسکنجبین سرشته بدهند صواب باشد و طعام نان جید
در آب سرد و آب انار شیرین دهند و بعد این تدابیر ماء الشعیر با آب انار شیرین آمیخته دهند و ماء القرع و کشکاب و روغن بادام بیاشامند ابن ماسویه
نوشته که اگر خلط صفراوی باشد اخراج او بقی نمایند و بعد آن ماء الشعیر و آب انار و آب آلو بخارا و عناب بنوشند و غذا مزوره حصرم یا چوزه مرغ معمول
با آب غوره سازند ابن الیاس و خجندی گویند که اگر سببش خلط حار لذاع و یا غذای حار حریف باشد و علامتش حرقت معده و قی مره صفرا و سوداست
علاجش قی بسکنجبین و آب گرم و عسل و شبت و تخم ترب یا آب معصور برگ ترب و یا با آب مطبوخ لوبیا و تخم خربزه و عسل و نمک نمایند و بعد تنقیه معده
از اخلاط ردی بقی و جلاب از لعاب اسپغول و بهدانه بروغن بنفشه یا بادام بمقدار پنج درم و گلاب بدهند و غذا ماء الشعیر بروغن بادام یا فروجه مالش
بروغن بادام و کدو یا سوپ بشکر سفید سرد کرده خورند و تدبیر مقصود درین گاهی بتوجه ماده بسوی اسفل بود و این گاهی باخراج آن باشد چنانچه بقی
یا اسهال یا ادرار و قی افضل ست زیرا که ماده فاعل مرض را از اقرب طرق و اسهل آن اخراج مینماید و گاهی بجذب کردن ماده از موضع باشد چنانچه بعطوس
و حرکت و ریختن آب سرد بر روی و رفع گاه انعقاد بدن نماید و ماده از موضع فرود آید و گاهی باصلاح ماده و کسر حدت آن بود بمثل روغن بادام و ماء الشعیر و گاهی
بتقویت عضو باشد تا بر دفع ماده متمکن گردد و در ورود شی دیگر قبول نکند چنانچه تناول پوست پسته و سنبل و قرنفل و گاهی باصلاح مزاج عضو بود چنانچه
استعمال البان و ادهان و لعوب و گاهی بتخدیر باشد تا اذیت موذی درک نکند مثل پوست خشخاش و افیون و غیر آن طبری گوید که آنچه از اجتماع
خلط لذاع حریف و انصباب او از سائر اعضا بسوی فم معده باشد استفراغ او با این مطبوخ افسنتین نمایند افسنتین رومی اصفر ده درم هلیله زرد منقی
هفت درم افتیمون جعده کما دریوس هر واحد سه درم همه را بدستور مطبوخ جوشانیده یکصد درم از آن صاف کنند و قبل او بدو ساعت یکدرم حب ایارج
بخورند بعده این مطبوخ بنوشند و اگر یک شربت او کفایت نکند دو شربت بخورند اگر قوت و مزاج او و وقت احتمال کند و اگر ضعیف القوة باشد هر روز نقوع
مشمش یکقدح بده درم سکنجبین عنصلی بنوشند و هنگام اشتداد فواق دو جرعه آب گرم بروغن سوسن بیاشامند و اگر از ین تسکین نیابد آب سرد بروغن گل
بنوشند و نسخه نقوع مشمش اینست پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی منقی از لیف و تخم سی درم آلو سی دانه عناب سی عدد شاهتره گل نیلوفر افسنتین پنج درم
تخم کاسنی تخم کشوث ترنجبین منقی هر یک کف فلوس خیار شنبر سی درم همه را در ظرف چینی کنند و بالای آن آب که چهار انگشت بالای ادویه باشد بریزند
و یک روز در آفتاب گذارند و چهل درم از آن بنوشند که آن تنقیه بدن از خلط لذاع در چند روز کند و چون این نقوع متغیر گردد تجدید آن نمایند که تازه او اقوی
و احسن فعل بود و باید که غذای او زیرباجات معتدله بغیر زعفران و جدی رضیع مطبوخ با آب بغیر نمک باشد و اگر مزاج او حار بود شرب ماء الشعیر نفع کند
و مردی را دیدم که در بصره نزد ابو ماهر آمده شکایت این فواق نمود پس هرگاه بر سبب او واقف شد و یقین کرد که آن از خلط حریف لذاع ست از صفرا عند او
سوال نمود گفت که من اکثر اوقات بعد از خوردن خرما فالج او را منع کرد و امر بخوردن جماز و طلع و ماهی تازه با روغن بادام بریان با قلاقی مطبوخ بغیر نمک نمود و در چند روز

فواق یا وزائل شود و ایضاً او فواق اشیا برای این خلط امینست که علاج سکنجبین و آب گرم کرده شود گیلانی می‌نویسد که بقول بعض افاضل اطبا ماء الشعیر
گرم مسکن فواق حار است چون هر ساعت جرعه جرعه بنوشند و اگر ساکن نشود به آب گرم و سکنجبین قی کنند بعده تعدیل مزاج بشربت ماء الشعیر سرد کرده بروغن
بادام نمایند و بزرقطونا بروغن بادام یا روغن بنفشه و گلاب بنوشند و آب انار یا آب تمر هندی یا آب آلو بخارا و سکنجبین بیاشامند و سویق شکر آمیز نافع است
و کذلک نان در آب سرد و آب انار شیرین تر کرده و اگر ساکن نشود هلیله زرد یکدرم با ایارج فیقرا یکدرم معجون بدهند و بستن انگشتان پای و دست نافع
فواق است و غذا کشکیه یا قرعیه و اسفاناخیه و رمانیه و حصرمیه بطریق مزورها معمول بجوزه مرغ یا زرده بیضه نیمبرشت کرده جوش داده بدهند

علاج فواق از یبوست

بهتر طبیب هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج یابس و در علاج تشنج یابس مسطور شد بکار برند و لعابات و شیرجات بارده رطب بدهند مثلاً
لعاب بهدانه و اسپغول هر یک سه ماشه شیره مغز بادام پنج عدد شیره مغز تخم کدو شیره خیارین هر یک نه ماشه در گلاب و عرق بید مشک و عرق نیلوفر
و عرق شیر ساده هر یک پنج توله شربت نیلوفر چهار توله داخل کرده بنوشند و یا ماء القرع و ماء الخیار هر یک نه توله با گلاب سه توله و روغن بادام یکتوله نبات
سه توله بدهند که خیلی مفید است و اگر بمقدار یک اوقیه مسکه تازه با مثل آن نبات سفید متواتر بلیسند در تسکین فواق یابس مجرب است و اگر خواهند مغز بادام
پنج عدد هم افزایند و مسکه و سفیدی بیضه بر معده طلا کنند و اگر نبات سفید دو توله سبوس اسپغول نه ماشه با آب گرم یا و آثار آمیزند و مدتی بگذارند که
مالوده شود روغن بادام سه درم با الاسفیر بیخته بخورند برای فواق یبسی مجرب است و گویند که تکثیر ادهان فی الغذا مانند کی افیون مفید است و خشخاش سفید
با نبات و کذا مغز تخم خربزه و کذا خاییدن همه لبوبات بارده و همچنین شیر گاو و بز نوشیدن و بز تازه و بدن دوشیدن بلکه در ظرفی کلان پر کرده مریض را
دران نشانیدن بسیار نافع است و کذا ماء اللحم با شراب ممزوج فائده عظیم بخشد و خشخاش در ادویه و اغذیه بیشتر داخل کنند و باقی تدابیر همچون تشنج یابس
لازم دارند و غذا از آش جو یا فرنی مغز تخم کدو و خیار در شیر پخته و یا گوشت بره و بزغاله سازند شیخ میفرماید که اگر سببش یبس باشد علاج آن
نوشیدن شیر تازه و آب نیمگرم بروغن بادام و روغن کدو است پس ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار و لعابات بارده و کذلک تمریخ آنها از خارج و تمریخ
مفاصل و استعمال آبزن مرطب و مانند آن صاحب کامل گوید که چون فواق از استفراغ یا از حرارت باشد گلاب سرد و لعاب بزرقطونا و روغن گل یا
روغن بنفشه بنوشانند و آب هندوانه و ماء الخیار یا ماء القرع بشیره تخم خرفه و قدری جلاب و روغن بنفشه جید یا روغن مغز تخم کدو یا روغن بادام و مانند
آن بدهند و ماء الشعیر سرد بروغن بادام و شکر طبرزد بیاشامند و ایضاً بیضه نیمبرشت جو بریده سرد کرده بروغن بادام دهند و تضمید معده بقیروطی معمول
از آب خیار و آب کدو و آب حی العالم کنند و یا بزرقطونا بجراده کدو و آرد جو و خطمی و روغن بنفشه ضماد کنند مسیحی گوید که هرگاه فواق از یبوست
لاحق فم معده باشد آب گرم بروغن بادام و روغن بنفشه بنوشند و بعد از ان ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار بیاشامند و نوشیدن لعاب بزرقطونا
و لعاب بهدانه با روغن بادام یا روغن مغز تخم کدو نافع است و تضمید معده با آرد جو و خطمی اسپغول با آب عنب الثعلب و روغن بنفشه سرشته باید کرد
و مبسر موق و اسفاناخ و کدو و خیار و بقله یمانی غذا سازند ایضاً او گوید که هرگاه فواق عقب استفراغ باشد باید که مبادرت بتقویت علیل از
اغذیه سریع الانهضام معتدل مثل زرده بیضه نیمبرشت و ماء اللحم سینه ماکیان و شم روائح خوشبو از اغذیه طیبه و استنشاق روغن بنفشه
و روغن گل و حسوی متخذ از نشاسته و روغن بادام و شکر و حسوی شیر شکر بدهند ابو سهل مینویسد که اگر از یبوست و استفراغ باشد علاجش
رد رطوبت بسوی اعضاست و آب انار شیرین بقدری کثیر دهند و روغن بنفشه یا بادام در بینی چکانند و مهره‌های پشت و گردن بدان چرب کنند و از بنفشه
و خطمی و موم و روغن بنفشه بر فقرات گردن ضماد نمایند و غذا ماء اللحم و زرده بیضه نیمبرشت و ماء الشعیر غلیظ سازند سعید گوید که اگر فواق حادث از
استفراغ باشد که کمتر مریض از ان نجات می یابد تدبیر او بنوشیدن ماء الشعیر بروغن بادام و استعمال لعاب اسپغول بشربت خشخاش و اسفیداج قلعی
باید کرد ابن الیاس و خجندی گویند که گاهی فواق عقب استفراغ کثیر از قی یا اسهال یا خروج خون یا جماع کثیر یا حمیات حاده بسبب یبس و خشکی

تشنج یابس از ان عارض میشود و این بسیار ذی خطر و از جملهٔ علامات ردیه دال بر هلاک ست و از ان خلاصی نیست و شیر در روغن بادام یا شربت بنفشه یا خمیرهٔ آن یا شربت خشخاش بهر واحد ده درم و یا آب تربز و شیرهٔ تخم خرفه بشکر بر برف سرد کرده بروغن گل یا بنفشه بنوشانند و غذا با حسای مرطبه بکدو یا اسفاناخ یا کاهو و نان در آب سرد تر کرده و کدو و تر با جو مقشر پخته دهند و تمریخ فم معده با دهان رطب و تضمید آن بقیروطی معمول از آب کدو یا آب حی العالم و گل خطمی و کتیرا و روغن بنفشه و روغن کدو و موم صاف نمایند خجندی مینویسد که فواق یبسی ردی ست و گاهی در ابتدا آنرا نفع میکند ماء الشعیر بدبر روغن بادام و شربت نیلوفر و لعاب بزر قطونا باندکی افیون و درین تکثیر خشخاش نمایند و در فواق یبسی مستحکم رجای خلاص نیست و برای اطالت حیات تقریص با دویهٔ مذکوره نمایند و اغذیه بچهٔ مرغ بماء الشعیر یا بگندم یا بخشخاش و کدو و رشته سازند و در همراه دخال کشنیز لابد ست و روغن بنفشه و لعاب اسبغول یا روغن گل و بزر قطونا و گلاب بر معده نهند طبری گوید فواقی که اکثر مؤدی بهلاک میگردد آنست که از تشنج معده بخوردن خربق و کندش یا از کثرت استفراغ بود و آن صعب العلاج ست اکثر بهلاکت می انجامد سیما انچه از کثرت استفراغ باشد و این همانست که بقراط در کتاب فصول گفته که هر که را فواق عقب استفراغ ذریع ظاهر شود هلاک گردد و علاجش تغذیهٔ علیل باغذیهٔ محموده مثل لحم بچهٔ مرغ و شنوربای ماکیان و لحم جدی رضیع ست و تضمید معده بدانچه معطر او باشد و تشمیم خوشبو مثل بنفشه و گل سرخ و گلاب و اگر قی و اسهال او را نباشد البان بیاشامند و بهترین آنها شیر زن و شیر خر ست بعد آن شیر بز جوان و تضمید معده بصندلین و کعک با آب جراده کدو یا برگ خلاف و آب برگ اسبغول یا آب برگ تاک حل کرده حسب قوت علیل و علت این همه را جمع کرده بعمل آرند

علاج فواق از ورم

در ورم دماغ و معده هر چه در باب آنها مسطور شده بعمل آرند و در ورم جگر انچه در بحث آن بیاید بکار برند و بالجمله علاج ورم نمایند و اگر احتیاج افتد فصد کنند که در اکثر از ان ساکن میگردد و تعدیل معده و فم آن بمثل آب انار و ماء الشعیر و آب کاسنی و اضمده نمایند و بقول مسیحی و جرجانی علاج فواق حادث از ورم حار جگر و معده فصد باسلیق ست اگر سائر احوال بدن فصد واجب کند و آشامیدن آب عنب الثعلب و کاسنی با خیار شنبر و اگر با وجود آن در معده لذعی باشد ماء الشعیر و سکنجبین بنوشند و تضمید معده بصندلین و بزر قطونا و غیر آن نمایند و باقی علاج از باب آماس معده و جگر طلب باید کرد و بقول طبری در فواق از ورم جگر سعال خشک لازم ست و عنایت بسوی کبد نمایند و اگر سن مریض و مزاج و قوت او رخصت دهد فصد باسلیق از دست راست کنند و شرب ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار لازم گیرند اگر قوت او احتمال نماید و غذا مزورات بسرکه و شکر یا عصارهٔ زرشک سازند و مزورات را باندک شکر شیرین کنند و تضمید کبد بصندلین و شیاف مامیثا و اندک فوفل و قدری قصب الذریره با آب سیب چاشنی دار و آب آس رطب سازند که بصلاح جگر فواق زائل گردد و درین باب تهاون ننمایند بهر آنکه ورم حار کبد چون طول کشد جگر بارد شود و باستسقا انجامد و صاحب شفاء الاسقام مینویسد که علامت فواق ورمی وجود ورم هلالی در جانب ایمن در کبدی یا مستدیر در فم معده در معدی ست پس علاج ورم حار بفصد اگر خون غالب باشد و بحقنهٔ ملین نمایند و بر معده و کبد بمثل آب عنب الثعلب و خیار شنبر و روغن گل ضماد کنند و بمثل سویق بشربت نیلوفر یا مغز نان مغسول بآب سرد مع شربت نیلوفر غذا سازند و در ورم بارد بلغمی ضماد روغن بابونه عوض روغن گل کنند و تقویت حقنه بمثل غاریقون بعد تجاوز از زمان ابتدا و سکون حدت نمایند و بمثل روغن ناردین و روغن سوسن طلا کنند و گویند که اگر فواق بشرکت جگر از ورم مرکب از صفرا و بلغم و تهیج اطراف باشد عرقیات شربت انارین منضج دهند روز دوم زرشک شش ماشه آلو بخارا هفت دانه در عرق کاسنی یا در آب انار گلاب چهار توله شب خیسانیده صبح مالیده گلقند یکنیم توله شربت بزوری یکنیم توله داخل کرده بدهند یا بازا اصل السوس گاوزبان بادیان عنب الثعلب زرشک هر یک چهار ماشه مویز منقی نه دانه تخم کاسنی بیخ کاسنی بیخ بادیان هر یک شش ماشه جوشانیده صاف نموده گلقند دو توله حل کرده بنوشانند روز دوازدهم فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین چهار توله سنای مکی نه ماشه افزوده مسهل دهند روز دوم مسهل تبرید لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ [illegible] ماشه شربت بزوری دو توله دهند

و بجای آب عرق بکوه همچنین بود مسهل دیگر دهند غذا اول آش جو بعده کهچری مونگ در آب گوشت پخته بعد مسهل سوم اگر اندکی قبض بود گل بنفشه پنج گا
عنب الثعلب زرشک هر یک شش ماشه بعرقیات جوشانیده شربت بزوری گلقند هر یک دو توله بدهند انتهی و شیخ الرئیس می‌نویسد که در فواق که
عقب قی اگر مریض بقیه خلط لاذع دریابد و یا آن قدری غثیان باشد علاجش متواتر آورند بعد از آنکه مزلق آن خلط مثل شیرآلو و تمر هندی داده باشند و اگر
آن محسوس نشود بلکه تمدد و احساس کند فم معده را ضمادهای معتدله ضماد کنند و حریره نرم که در آن تغریه مثل لعاب گندم و تسکین مثل روغن بادام و خوشه
بمثل کشنیز و تقویت بمثل آب جوزه مرغ باشد بنوشانند اعلام فواق با اطفال شیرخواره اکثر بسبب ریح عادت میشود و زنان را چنان گمان ست که برای
توسیع معده و روده عارض میگردد اگر بسیار باشد جوز هندی با نمک سفید بدهند و چند بیضه در آب سائیده اندکی دادن سود مند بود و دیده و الایچی و مویز منقی
و بادیان در گلاب سائیده گلقند داخل کرده بدهند و بضرورت شافه نهند و آب پودینه با شکر مجرب ست و تعلیق بندق نافع و بلعب و بازی مشغول سازند
و گویند که اگر رشته از لباس مرضعه بگیرند و بآب دهان ترکرده بر پیشانی طفل بچسپانند فواق با تیج رافع الفور ساکن کنند و آنچه از تناول چیزهای تند و تیز افتد
بآب و لعابات فرو ایستد و فواق بسببی اطفال را اکثر افتد و در صورت حدوث علامت بلاکت باشد والعیه یا روغن بادام دهند

انقلاب معده

هر چند این مرض فی الحقیقة از امراض امعاست لیکن عادت اطبا بشمردن آن در بحث امراض معده جاری شده و جمیع اطبا بعد جالینوس انقلاب معده را
ذکر نموده اند پس گمان کرده اند که آن قی و تهوع ست و معنی قول جالینوس در انقلاب معده و حکایات او از واکثر نفهمیده اند یا لجمله عبارت ست از آنکه هر طعام که
خورده شود بعد از هضم معدی بقی بمند فع گردد و تجهت تشبیه انقلاب اسفل شی با علای آن و یا انقلاب و انعکاس فعل معده از مقتضای طبیعت خود مسمی باین
اسم گشته و سببش یا وقوع سحج و خراش بسببی از اسباب سحج ست در امعای اثنا عشری که متصل بمعده ست یا در روده صائم که با اثنا عشری اتصال دارد
و اسباب سحج بهمانست که در سحج گفته آید پس هرگاه غذای منهضم در معده با امعا رسد بکیفیت لذاعه خود چون حرافت و حموضت و ملوحت و حرارت
که دران بهم رسیده لذع کند و امعا بقوت آن غذا را بسبب اذیت لذع بسوی معده باز گردانند و معده نیز آن را که اذیت از خویش بقی رد کند و یا ضعف که در
امعا حادث گردد و نتوانند که بطریق معتاد دفع کنند و فرق در میان این مرض و ایلاوس که قسمی ست از قولنج آنست که در ایلاوس آنچه بقی بیرون آید متعفن
و بدبو مثل براز باشد بخلاف قی انقلاب معده که کیلوسی غیر منتن باشد و تشخیص هر دو سبب این مرض چنان کنند که نظر نمایند اگر قشور باریک در قی
بر آید و از خوردن چیزهای ترش و تیز سوزش و درد قریب ناف شدت کند باید دانست که بسبب خراش امعاست و الا بسبب ضعف امعا باشد
علاج در صورت سحج روده سفوف الطین بروغن بادام گاو چرب نموده همراه لعاب بهدانه و ریشه خطمی در عرقیات برآورده شربت بنفشه داخل کرده
چهار تخم پاشیده بخورند و سائر علاج آن مانند علاج سحج کنند و بقول طبری ادویه مغریه دهند و ترکیب آن بحسب حاجت و مزاج مریض نمایند مثلا حسو کا
متخذ از خندروس و سپید بی نمک دهند و اگر در مزاج حرارت باشد بزر قطونا و تخم بارتنگ هر دو بریان بروغن گل خالص بدهند و از ماء الشعیر که در آن
صمغ و کتیرا باشد تجاوز نکنند و یا حسوی متخذ از شحم بزر و اسپغول و بارتنگ بخورند و چیزی از حموضات و ملوحات و حریفات نخورند و بعض متاخرین می‌نویسند
که اگر صفراوی باشد افشره انار و رب غوره و سماق و زرشک خیسانیده بدهند و لعاب بهدانه و اسپغول با شربت زرشک و دم الاخوین و رب حب الآس
و بارتنگ با طباشیر و دم الاخوین نیز مناسب ست و سفوف مقلیا نافع و اگر بلغمی بود تنقیه آن نموده بزور حاره چون تخم ریحان و کنوچه بروغن بادام شیرین
چرب نموده بدهند و ماء اللحم و زردی بیضه نیمبرشت درین مرض غذای مناسب ست و آب که دران خریطه گلنار و طباشیر و خرنوب و زرشک و غیر آن
انداخته باشند یا آب انارین بدهند و صمغ عربی کتیرا در عرق بارتنگ حل کرده مجرب ست و عصاره برگ گل سرخ یک توله صمغ عربی دو ماشه دم الاخوین
یک نیم ماشه تخم بارتنگ سه ماشه سائیده با شربت حب الآس نیز مفید ست و چهار تخم بدستور و گویند که درین مرض بقلیات مناسب نیست
و لیفاصله دو سه گهڑی گل ارمنی گل مختوم گل نیشاپوری صمغ عربی کتیرا هر یک یک ماشه در شربت خشخاش دو توله آمیخته بلیسانند و بالائی آن گلاب

بهفت توله نوشانند ویا طباشیر کبابه دم الاخوین هر یک یکماشه کهربا دو ماشه در خمیره صندل ساده یکنیم توله آمیخته با عرق گاوزبان وگلاب یک پنج توله بدهند ویا دانه هیل طباشیر نشاسته کتیرا کهربا هر یک یکماشه در انوشدارو ساده یکتوله سرشته اسپغول تخم ریحان حرف هر یک سه ماشه در گلاب وعرق کیوڑه وبید مشک گاوزبان هر یک چهار توله ایک لخلخه صندل شربت خشخاش سه توله داخل کرده روغن بادام شیرین چهار ماشه اضافه نموده بنوشند ویا مصطکی دانه هیل پوست بیرون پسته عود صمغ عربی هر یک یکماشه انار دانه ترش بریان سیب بهی و خشخاش هر یک دو توله آمیخته بلیسانند بعده شربت به سه توله در گلاب کیوڑه هفت توله حل کرده تخم فرنجمشک هفت ماشه پاشیده بدهند وایضا قوت سفوف جب الاس شیرخشت بادیان نه ماشه والاچی کلان پنج عدد ورق نقره هفت ماشه عود ماشه شربت خشخاش مورد هر یک یکنیم توله دهند ویا اسپغول تخم ریحان فرنجمشک هر یک سه ماشه در گلاب کیوڑه هر یک چهار توله عرق کوه پنج توله بچوب سیاه ساده حل کرده شربت به وسیب هر یک یکنیم توله آمیخته بنوشند ویا حب الرشاد نه ماشه در دوغ گاو نیم آثار جوشانیده که بنیمه آید شربت سیب دو توله روغن هفت ماشه داخل کرده بخورند ویا تودری نه ماشه دوغ گاو شیرین یکنیم پاو شربت به سه توله دهند ویا النگو نه ماشه دوغ گاو یکنیم پاو شربت خشخاش سه توله روغن گل نه ماشه بدهند و باقی تدبیر دوا و غذا همه آنچه در سحج گفته آید بکار برند و چون هیچ تدبیر موقوف نشود باید که شیشه حجامت گرداگرد معده و زیر فم معده نهاده دوا دهند فی الفور انقلاب را باز دارد و در حالت ضعف امعا تدبیر نوشیدن مطبوخ فواکه ست اندک اندک بعد از ان استعمال همچون نعناع ورب غوره و ناشپاتی و امثال آن و آنچه در فصل قی گذشت و هرچه مقوی معده است تقویت امعا کنند

کرب وقلق معده

هرگاه عارض شود مریض از ان غمگین و بیقرار بود و بانتقال از شکلی بشکل دیگر محتاج گردد و بسوی تبرد شدید الاشتیاق باشد و بتکثیف اعضا و تبعید بعض اجزای او از بعض خواهش کند و گاهی او را خفقان لازم بود و یا با وی حالتی عارض گردد که صاحب او بر معرفت علت متمکن نباشد و گاه تابع او سدر و دوار بود و گاهی در ان رنگ متغیر گردد و آن در حقیقت مبدأ غشیانست پس اکثر تابع آن غثیان بود و گاهی منتقل بغثیان گردد و آن ماده غثیان مع ضعف معده است و خصوصا ماده متشرب ای غائص در جرم قعر معده پس مادام که آن متشرب باشد کرب حادث کند و چون در فم معده مجتمع شود غثیان احداث نماید و در اکثر ماده این مرض حار صفراوی متولد در معده یا منصب بسوی آن از کبد میباشد و گاهی ماده بارد بود لیکن از کیفیت ردی چون ملوحت و حموضت و بورقیت و عفونت موذی فم معده محدث قلق و اضطراب خالی نباشد و بقول شیخ الرئیس گاهی بقیه روائح اخلاط از ادویه مقی و مسهل کرب آرد و رب به و رب غوره و مانند آن او را قطع کند و هر آنچه در معده جوش کند از فواکه و از سیب شیرین کرب پیدا کند و آب سرد که در غیر وقت آن نوشیده شود بسبب تجمید خلط کرب موجود در معده کرب حادث نماید و بیشتر در حمیات سبب زیادتی حمی گردد و واجب نیست که در تپ آب بنوشند مگر آب سرد بالجمله تشخیص اسباب این بنحوی باید کرد که در بحث قی مسطور شد علاج در ماده حار بهر تنقیه معده اگر ممکن بود بآب نیمگرم و سکنجبین بکرات قی نمایند و قرص طباشیر همراه شیره زرشک شربت انار و سکنجبین خورند و از پوست کدو ترو صندل و گل سرخ و کافور در گلاب سائیده بر فم معده ضماد نمایند و بعد از نضج از مسهل صفرا تنقیه کنند و ایضا بهر تلطیفه آن مبردات دیگر مثل آب خیار شربت سیب یا به بنوشند و سویق جو بطباشیر و جلاب بخورند و دیگر ربوب فواکه و اشربه بارد در رطب دهند و باقی تدبیر از مبحث قی بحسب حاجت اخذ کنند و این شربت که جهت کرب معدی و غثیان و تحریک اشتها و ازاله خفقان مجرب انطاکی است و فادزهر سموم و لسع افعی بود استعمال نمایند آب زرشک آب سیب هر یک سه صد مثقال آب لیمو یکصد و پنجاه مثقال قند سفید ثلث جمله بقوام شربت سازند و اگر در ین ترشی ترنج و مروارید محلول اضافه کنند قائم مقام تریاق کبیر در اکثر امراض باشد و چون بدانند که ماده مجتمع در جوف معده بقی مندفع میگردد و اگر غائص باشد تلطیفه بمبردات از داخل و خارج کفایت کند و از قی پرهیز نمایند و اگر تلطیفه سود نه دهد بطریق دیگر از منقیات طبقات معده که در باب قی بیان یافته مستفرغ سازند و اگر ماده از جگر ریزد بعد از قی اصلاح جگر نمایند بدستوری که در غثیان مذکور شده و سکنجبین ربوبی نافع بود و اگر ماده بارد باشد از آب نیمگرم و نمک بکرات قی کنند و بعد از نضج مسهل بلغم تنقیه نمایند بعد از ان جوارشات حاره یا

سکنجبین عسلی بخورند و روغن مصطکی بر معده بمالند و ایضاً بهر تنقیه مقطعات مثل سکنجبین عسلی و طبیخ شبت آمیخته بنوشند و قی کنند و بهر تحلیل مواد ملطفات چون آب بادیان و شربت افسنتین بکار برند و چون کرب معده با غثیان و قی در اسباب متحد است باقی تدبیر این از انجا بگیرند و شیخ میگوید که اگر مرض اندک و بارد بود شراب ممزوج بآب بالمناصفه آنرا زائل کند بهر آنکه تقویت و غسل و تعدیل خلط ردی نماید و اگر بسیار باشد محتاج بادویه غثیان بود و اگر از حرارت و خلط حار بود و آن اکثر میباشد آنرا مبردات رطبه و اطلیه متخذ از انها تسکین دهد و از انچه از زین تجربه کرده شده ضماد اسپغول و برگ خرفه و پوست جو بسرکه و آب ست بر معده و جگر بدان ضماد نمایند و چون کثرت پذیرد بصندل و گل سرخ و کافور و مانند آن ضماد کنند و آب خیار زرد مقشر مع جلاب نبات و اندک طباشیر آنرا ستوده اند و از انچه کرب معدی را شفا دهد سویق شعیر چه لیکن غیر مغسول خصوصاً با ناردانه است و فقاع از ناردانه بلا ابازیر و رب سفرجل و اگر غثیان نباشد از شراب پرهیز کنند اصلاً و آب او ممزوج [illegible] که فضول او تحلیل شود باید کرد فاضل سمرقندی در شرح خود بر اسباب و علامات نوشته که دوستی را بعضی جهال برای تقویت باه نان آرد گندم و مغز چلغوزه پخته دادند و سه شب خواب نکرد و کرب معدی عارض شد و قریب بود که بران غشی افتد چون نزد او رسیدم معجون خفقان او را دادم و فی الحال تسکین یافت

اختلاج معده

و آن حرکتی ست شبیه بخفقان که در معده عارض شود لیکن وقتیکه حرکت مذکور در فم معده یا در جزو اعلای معده باشد خفقان و گاه غشی نیز بسبب مشارکت قلب حادث گردد و گاهی با آن غثیان و تهوع باشد و گاهی ردی بود و آفت او بدماغ مودی گردد و ازان مالیخولیا حادث شود و بالجمله سببش اذیتی ست که بمعده لاحق شود و آن اکثر از خلط بارد متولد در معده یا منصب از عضو دیگر مثل جگر باشد و گاهی بسبب خلط لذاع محتبس میان دو طبقه معده و منتشر سبب آن یا از تصاعد کرم امعا بسوی معده عند انصباب صفرا بسوی امعا در حالت قبض طبع میباشد و آثار خلط حار و بارد از تشخیص امراض معده ظاهر گردد و بر وجود کرم شکم قبض طبیعت و درد امعا و انحصار و دغدغه معده و تقلب نفس و سیلان لعاب دهن و احیاناً خروج کرم در قی دلالت کنند **علاج** حسب ماده انچه در کرب معده گذشت بعمل آرند و در علاج امراض معده از سوء مزاج مادی و در بحث قی تنقیه بقی و اسهال و تعدیل هر ماده بتفصیل ذکر یافته بدان رجوع نمایند و بتقویت معده پردازند و در دیدان بعد تلیین استعمال حقنه لین یا مسهل مثل مطبوخ افتیمون تربدی حلو سیخان و بعد از انفتاح طریق قتل و اخراج آن بدانچه در باب دیدان بیاید باید کرد و بقول ابومنصور اخراج خلط با یارج یا مطبوخ ملین یا افسنتین کنند و اغذیه مقوی فم معده خورانند و چون این ادویه در سالی بمرات بخورند و صفرا از ایشان کم شود این اختلاج هم نرسد الا چون تاخیر در وقت طعام ایشان بسیار کنند و گاهی این اختلاج بسبب کثرت جماع حادث شود در علاج او امساک از جماع و اغتسال بآب گرم خوشبوی مناسب و استعمال حمام معتدل و تناول اغذیه جید الجوهر و خاگینه مغز بادام و جوز و پسته و حب السمنه بنبات و مالش بروغن جوز و خیری مساء نیم گرم نمایند و صاحب شفاء الاسقام گوید که این نقوع مقوی معده و نافع اختلاج آن از املای استاد من ست پوست هلیله کابلی یک مثقال آمله سه درم بهمنین در بیخ عقرقرحا برگ یا درنجبویه گاوزبان هر واحد یک مثقال در آب خیسانیده صبح نصف آن صاف کنند و شکر یک اوقیه داخل نموده اول تخم مرو یک درم خورده بنوشند و باقی آن بدستور وقت شام بخورند و تدهین معده نمایند بروغن سفرجل که دران مصطکی حل کنند و حکیم شریف خان میگوید که اگر از خلط بلغمی باشد استفراغ بقی از آب ترب و سکنجبین عسلی یا عنصلی و باسهال از ایارج و حب قوقایا بعده تقویت معده بجوارش جالینوس نمایند و اگر از خلط سوداوی باشد ماء الاصول بنوشند و چون نضج ظاهر شود استفراغ بمطبوخ افتیمون و حب آن و ماء الجبن مع حبوب و اشربه مناسبه نمایند و اگر از خلط لذاع باشد قی بآب گرم و سکنجبین و تنقیه بفصد و مطبوخ هلیله و فلوس خیارشنبر و ماء الجبن کنند و تقویت بمفرحات و معاجین نمایند خود بدانکه این مرض شدید الردائت ست کمتر ازان خلاص حاصل میشود مگر آنکه تدبیر صائب و مریض قوی باشد و گاهی ماده حار محترق میان طبقات معده و شرایین حوالی آن میباشد و ازان ماده ابخره حار بسوی اعالی در طریق شرایین متبخر میگردد و پس شرایین گردن حرکات شدید مشابه

مینمایند و امیری را این مرض عارض شد و مرض بعد سه یا چهار روز حرکت میکرد و بد حال میشد و اضطراب بسیار مینمود و در صحن خانه مثل جاریه میگردید
و اکثر شب خواب نمیکرد و من علاج او بتنقیه نمودم لیکن تنقیهٔ کامل بسبب عروض اضطراب حال در اثنای مسهل نشد بهر آنکه دوای مسهل جذب مادّه میکرد
و آن بنابر بودنش در عروق مع غلظ آن خارج نمیشد پس او را مقویات و مفرحات دادم بعده آب کاسنی مروق نوشانیدم و تخفیف صالح حاصل شد
لیکن اطبا که پیش او می آمدند در آنها مرض تحقیق نشد و بعضی از آنها چیزی میگفتند و بعضی دیگر از ایشان چیزی دیگر پس مریض متشوش گردید و علاج از
طبیب دیگر نمود و آن تخفیف را غنیمت نشمرد و طبیب با دویهٔ مسهلهٔ قویه علاج نمود و از آن نفث الدم و ذات الجنب و استسقا حادث گردید و بمرد
و از مجربات در قتل و اخراج دیدان اغتذا بخود مقشر با سرکه تا سه روز بعده نوشیدن مطبوخ بیخ توت سیاه است که آن در چند مجلس استفراغ او میکند بعد از آن بهر تقویت معده جوارش جالینوس دهند
طبری نوشته که این نوع از خفقان سریع الزوال است بجنس تدبیر و علاجش اینست که نظر کنند بسوی خلط ردی پس اگر خلط بارد غلیظ باشد و آن را معده
تشرب کرده باشد و قوت و سن و مزاج و فصل اطاعت کند استفراغ باین حب نمایند ایارج فیقرا یکدرم رب السوس دو دانگ شحم حنظل هر دو زرد یکنیم دانگ
غاریقون نیم دانگ حب النیل مشیطرج هندی نمک نفطی بوم المجوس هر واحد یکنیم دانگ ماهیزهره و حب الغار هر واحد یکدانگ سقمونیای مشوی یکنیم دانگ
کوفته بیخته در آب برگ ترنج یا برگ بادرنجبویه سرشته مثل فلفل حبها سازند و در سایه خشک کرده دو مثقال و نیم از آن بخورند دو یا سه بار حسب قوت
استعمال کنند و اگر قوت ضعیف باشد این حب برای او ترکیب دهند زیرهٔ کرمانی نانخواه انیسون بادیان هر واحد یکدرم و یکدانگ هلیلهٔ سیاه سه درم
مصطگی یکنیم درم صبر سقوطری مثل جمیع ادویه همه را کوفته بیخته با آب برگ ترنج سرشته حب سازند و نیم درم بعد طعام بخورند که استفراغ رطوبت
از معده بدون تحلیل قوت میکند و در هر روز یک مجلس اجابت مینماید و تضمید معده باین ضماد نمایند قسط سه درم صبر سقوطری هر واحد یکدرم سنبل
مصطگی هر واحد دو ثلث درم همه را سائیده بموم و روغن ناردین گداخته آمیزند و حل کنند و بر پارچه مالیده بر معده گذارند و چون معده تنقیه ابتدا
کند علامتش آن نقصان اختلاج و خفقان است این حب ترکیب دهند سعد اشنه دارشیشعان قصب الذریره مصطگی عود خام گل سرخ بوم المجوس
اصل السوس نانخواه زیرهٔ کرمانی صعتر فارسی زوفای خشک برگ شام برگ مرزنجوش هر واحد یکجزو زعفران نصف جزو سائیده بشراب خوشبو
مثل ترمس حب بندند مفرطح و در دهان دارند که آن بعد استفراغ خفقان عارض فم معده را زائل کند و شلیثا و اصفر سلیم و امروسیا بدهند و اگر خفقان
و اختلاج از خلط حاد لذاع متشرب معده یا منصب بسوی آن از عضو دیگر باشد علاجش فصد است بعد از آن استفراغ باین حب افسنتین رومی یکدرم
افتیمون یکنیم درم هلیلهٔ سیاه دو درم غاریقون یکدرم تربد سه درم سقمونیای مشوی دو دانگ سائیده بجلاب سرشته حبها خرد بندند و در سایه خشک
نمایند شربت دو درم و ثلث یک شربت یا دو شربت از آن بخورند و بعد استفراغ تضمید معده باین ضماد کنند افسنتین دو درم قصب الذریره یکدرم
گل سرخ دو درم و نیم صبر سقوطری نیم درم عسالیج کرم و اطراف او یک باقه متوسط سائیده در گلاب و اندک سرکه کهنه حل کرده بر معده ضماد کنند و گاهی
در مثل این معده ضماد با آب سیب و آب برگ آس و گل سرخ و مانند آن اشیای قابضهٔ سرده مینمایند و اگر از شرب دوا ضعف قوت مانع باشد
هر روز یک قدح از این نقوع بنوشند که استفراغ بدن او بغیر تحلیل قوت میکند افسنتین رومی جعده هر واحد دو درم مویز منقی از تخم بیست درم گل حنا
سه درم برسیاوشان دو درم پوست هلیلهٔ زرد پنج درم تربد کوفته یکدرم آلو بخارا عناب تمر هندی هر واحد بیست درم ترنجبین سی درم بوم المجوس
اصل السوس هر واحد دو درم همه را در ظرف چینی کرده یک روز در آفتاب دارند و هر روز یک قدح با ده درم شربت بنفشه بنوشند و اگر خلط متعسر باشد
و از این تدبیر منحل نگردد ضمادیکه مذکور شد لازم گیرند و از غذا بر مزورات حصرمیه و نارباج و زیرباج و مانند آن اقتصار نمایند که این تدبیر تلطیف و ترقیق
این اخلاط و جذب آن میکند و الحقا این هر دو سبب را علاج بسیار نافع اینست که در خلط بارد رطوبی باید که قی از نمک و ترب و خردل و شبت
و مانند آن و نبیذ غلیظ و آب گرم کنند و در خلط حار لذاع سماء الشعیر که در آن اندک تخم سرمق پخته باشند و سکنجبین و آب گرم نمایند و در ناشتا قی کنند
و برای هر دو سبب ریاضت معتدل نافع است و اکثر با اصحاب این مرض را استفراغ از شرب دوا امر مینمودند [illegible]

بعده استفراغ به سکنجبین سفرجلی نیز امر میکرد و باین تدبیر مرض بسرعت زائل میشد و در اینجا قسمی دیگر است که از ان خفقان و حرکت اختلاجی بمشارکت فم معده میباشد و آن این است که خلط لذاع بسوی امعا ریزد و با آن قبض طبع باشد پس دیدان که در امعا باشند بسوی معده رجوع کنند و معده از ان مضطرب گردد و قوت دافعه بدفع اذیت حرکت کند و خفقان و اختلاج حادث گردد و علامتش همانست که سابق مسطور شد و علاجش حقنه لین است بعده دو سه روز بر نهار شیر تازه بشکر دهند و در روز سوم این حب بدهند تشنج برنج کابلی ترمس قنبیل هر یک واحد یکدرم ساییده حب بندند و با شیر و شکر بخورند و در روز دیگر از تناول آن این دوا بدهند خردل دو درم مغز جوز ده درم مغز پنبه دانه پنج درم برنگ کابلی شیح ارمنی ترمس تلخ هر واحد یکدرم ساییده بشکر معلول آمیزند و هر روز مقدار جوز بعده شربت دوای مذکور بدهند بعد آن در تقویت معده و تعطیر آن بضماد و آشامیدن دوا شروع کنند و امر بخاییدن اندک اندک پوست ترنج نمایند که معده بحال خود رجوع کند و ابو ماهر بعد رجوع دیدان بسوی معده امر بتناول هلیله مربی چند روز می نمود و طعام او بچیزی که در آن سرکه و شکر می بود مثل عدسیه صفرا و زیرباج و مانند آن میکرد و این قسم نادر افتد و گاهی دلالت بر ذهاب حس امعا کند و مؤدی بزلق آن و فساد انچه بر آن وارد شود میگردد

وجع الفواد

عبارتست از درد شدید که بر فم معده عارض شود و با آن غشی شدید مهلک و سردی اطراف و کرب و قلق بود و این مرض بسیار صعب است و اکثر بزودی هلاک گرداند و گاهی مزمن گردد و بسبب قرب فم معده از قلب و سرعت انفعال این از اذیت آن مسمی باین اسم شده و سببش عروض حرارت بفم معده است یا انصباب خلط صفراوی بسوی آن چنانچه وقت گرسنگی و در دماهای شدید و غم شدید و هنگام انسداد مجری واقع میان کبد و مراره و عند کثرت تولد آن در کبد اتفاق می افتد و گاهی از انصباب بلغم عفن بر فم معده نیز افتد و یا اجتماع ریح بارد غلیظ دران بود **و طریق تشخیص** این اسباب همانست که در تشخیص امراض معده گذشت و ایضاً نظر کنند اگر خشکی دهن و تشنگی باشد و جشاهای دخانی آید و از وضع اشیای بارد بالفعل بر موضع فم معده و تناول چیزهای بارد بالقوه وجع تسکین یابد از حرارت باشد و اگر با وجود این علامات زردی زبان و تلخی دهن بود از صفرا باشد و اگر این آثار یافته نشود و همه آثار بلغم موجود باشد مع تهبج عینین و چهره و قی بلغمی از بلغم باشد و اگر از آروغ و خروج ریح باسفل تسکین یابد و گاه درد شدت کند و گاهی سبک گردد از ریح باشد

علاج وجع الفواد حار و صفراوی

اگر از حرارت بود تعدیل مزاج و تقویت فم معده نمایند بنوعی که در علاج امراض معده از سوء مزاج حار ساذج گذشت و ایضاً باشیره زرشک در گلاب و عرق گاوزبان بر آورده سکنجبین و شربت لیمو داخل کرده بنوشند و دوغ ترش سرد کرده نوشیدن مفید بود و اسپغول گلاب شسته خوردن نافع و تخم اسفاناخ سودمند است و اگر از صفرا باشد فصد باسلیق کنند و تبرید مذکور دهند و تمر هندی و انار دانه و غوره بخورند و صندل سفید و گل سرخ و طباشیر و سماق در گلاب و آب اسپغول ساییده بر فم معده ضماد کنند و روغن گل مالیدن نیز مفید بود و ایضاً اگر در غشی باشد نزد وی عرق بهار گرنه و گلاب و آب دریا به پیخ یا شورا پرورده بر رو و سینه زنند پس اگر مرگ مهلت دهد و از غشی بهوش آید سکنجبین و آب نیمگرم و یا سکنجبین در گلاب و آب یخ با نمک آمیخته نوشانیده قی کنند و بعد آن شربت سیب بیخوش و شربت انار بیخوش بنوشند و از مسهل صفرا تنقیه نمایند و بعد قی باستعمال شربت ورد مکرر اهلیلجی چهار توله یا سکنجبین چهار توله در آب کاسنی و آب عنب الثعلب نیز سودمند بود و اگر آبهای مذکور بهم نرسند در آب سرد یک پیاله و گلاب هفت توله بدهند و هنگام تشنگی آب سرد نوشیده باشند وقت شام غذا اسفاناخ که گشنیز سبز دران داخل بود بنان تنک دهند و صبح طباشیر دو ماشه در شربت بهی یکتوله بلیسانند و شربت سیب و انار هر یک دو توله در عرق کاسنی و بید ساده و نیلوفر هر یک هفت توله تخم نیلوفر هفت ماشه بدهند و باقی تدبیر آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار مادی مذکور شد بعمل آرند و رازی فرموده که اول رگ باسلیق زنند که فی الفور بهوش می آرد و الا طبع را بحقنه بارده بگشایند پس شربت ورد استعمال نمایند و بالجمله اول بتنویه و استعمال نشاخها و فصد و مسهل و تقویت قلب و معده بمعطریات بارده چنانچه تمر هندی و گل قند در گلاب یا بیده و قرص طباشیر کافوری و شربت ترنج مناسب باشد و بقراط در ابیذیمیا ذکر کرده که عورتی شکایت وجع الفواد کرد و بتناول سبت جو و آب انار تسکین یافت بهر آنکه سبب

منشف صفرا از فم معده است و آب انار مطفی حرارت حادث از صفرا و مقوی فم معده است و باید که تضمید معده به برگ علیق باریک سوده با ندکی روغن آس و یا بلیف کرم باریک سائیده با قدری روغن مذکور و مغز خیار کنند و ایضاً با آب به و آب بارتنگ و آب حی العالم و روغن گل ضماد نمایند و استعمال حقنه به ماء الشعیر و روغن گل و آب خرفه موافق این مرض است سعید نوشته که اگر حدوث این علت از خلط مراری باشد علاجش به تنقیه خلط و استفراغ او بقی از سکنجبین و آب نیمگرم کنند و اگر عادت مریض بقی نباشد بتحریک طبع او بشربت اجاص یا با آب تمر هندی بشربت نیلوفر نمایند و بعد قی و تنقیه لتقویت معده بشربت سیب و رب به ساده و آب انار میخوش و استعمال ترشی ترنج باید کرد و ماء الشعیر با آب انار میخوش بنوشند و اگر طبیعت قبض باشد بحقنه لینه تلیین کنند و تبرید فم معده با آب حی العالم یا آب بارتنگ و گلاب نمایند و از اغذیه حاره منع کنند و بمزورات متخذ از آشهای قابض سرد مثل آب سماق و آب انار دانه و آب زرشک غذا سازند و چون صلاح یابد باستعمال بچه مرغ متخذ بمیاه مذکوره توسیع نمایند و اندک اندک در اغذیه و اشربه بتدریج کنند و تفقد حال بدن در فصول خارج از اعتدال و بتعدیل مزاج نمایند و در فصول معتدله باستفراغ صفرا بپردازند تا باین تدبیر از عود مرض در امان باشد

علاج وجع الفؤاد بارد بلغمی وریحی

در بلغمی اول دست و پا را بخوارط محکم ببندند و محاجم بر ساقین و میان کتفین بی شرط گذارند تا بهوش آید و الا حقنه حاده علوسیجان لعمل آرند تا بهوش آید بعده مقیئات بلغم نوشانیده قی کنانند و این دوا دهند غاریقون سه ماشه در بلیله مربی یکعدد بخورند و مصطکی یکتوله و نبات سه توله در گلاب سه پاو بجوشانند که نیمه آید صاف نموده نیمگرم بنوشند و بفاصله سه چهار گهڑی مطبوخ تربد و شربت دینار دهند تا دو سه نوبت اجابت طبع دست دهد و الا حقنه علوسیجان بدهند و غذا شوربای مرغ با نان سازند و معجون ابن سهل درین باب از مجربات است و صعتر هندی سوخته بالخاصیت رافع این درد است بالجمله بعد تنقیه تقویت فم معده نمایند بدانچه موافق ماده بلغمی باشد چنانچه در علاج امراض معده بلغمی مفصل مسطور شده و در ریحی آنچه جهت رفع تخمه سابق مذکور شد بعمل آرند بعده جهت کسر و اخراج آن نمک سلیمانی چهار ماشه بدهند و دیگر ادویه آروغ آرنده که در نفخ معده و کثرت جشا نوشته شد بدهند تا بتحلیل برود والا این دوا دهند غاریقون سه ماشه مصطکی دو ماشه گلقند دو توله خورده شیره قرطم یکنیم توله و صعتر هفت ماشه گلاب یکنیم پاو گلقند چهار توله شربت دینار سه توله و بعد آمدن دو سه اسهال غذا شوربای مرغ و کباب بنان دهند و بجای آب بر عرق بادیان و گلاب برابر اکتفا کنند و شبانه بتنقیه معده ایارج ارکاغانیس وقت شب بخورند و صبح سویق منقی سه توله پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی و اذخر و کرفس و انیسون هر یک هفت ماشه انجیر زرد پنج عدد و سنا دو توله بجوشند گلقند شربت دینار هر یک چهار توله آمیخته و تربد سفید نه ماشه زنجبیل سه ماشه ریوند خطائی چهار آسوده سه وار و ساخته بنوشند و غذا وقت شام گوشت مرغ بنان دهند و صبح مصطکی دو ماشه مقل یکماشه در بلیله مربی یکعدد آمیخته با شیره بادیان خطائی و رومی هر یک چهار ماشه صعتر هفت ماشه زیره سفید سه ماشه شربت بزوری حار چهار توله داخل کرده حرف نه ماشه گلاب پاو آثار نیم من سه چهار روز تکرار نموده معجون ابن سهل دهند و این کماذفی الحال در در ساکن کند مغز برگ صبر که از یک جانب پوست آن دور کرده باشند سهاگه و زرد چوب هر دو برابر سائیده بران پاشیده بر تابه گرم نموده تکمید کنند صفت معجون ابن سهل که جهت وجع الفؤاد و تقلب النفس از برودت نافع است و بسیار مقوی معده گل سرخ فلفل زنجبیل دار فلفل زراوند طویل دارچینی اسارون هر یک دو جزو مصطکی زرنباد پودینه انیسون هر یک یکجزو جند بیدستر نیم جزو کوبیده بیخته با کلوزن عسل و یکوزن شیره گلقند بسرشند شربتی دو مثقال و ایضاً جوارشات گرم دکاسر ریاح بخورند و ادویه آروغ آور چون کندر و مصطکی و زیره و پودینه بخایند و بعد از نضج بمسهل بلغم تنقیه کنند و مالیدن عطر گلاب شدید المنفعت است و بادیان عنب الثعلب گل بابونه قنطوریون دقیقا نوشیدن نیز مفید درد فؤاد ریحیست و بادیان هفت ماشه انیسون تخم کرفس هر واحد سه ماشه الایچی خرد اصل السوس مقشر هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف نموده گلقند نسترن دو توله داخل کرده نوشیدن نافع وجع الفؤاد بارد است و کذلک ضماد دارچینی عود و جوز ترکی زرنباد مصطکی بگلاب نیم گرم

نیمگرم بر فم معده و معجون افسنتین بغایت مفید و عنبر بقدر یک دانگ تا سه روز خوردن برای وجع الفواد در من مجرب است و صلتیث با آب محلول نوشیدن نافع و بدیع عجیب است و صعتر و موسیائی نیز نافع و شراب بیخ سرکه مجرب است و در دستور است که در وجع الفواد و نفخه اسکنجبین با آب نیمگرم و اسهال بنقوع حامض مع جلنجبین و گلاب شربت دینار این سفوف مجرب است انیسون دو مثقال هیل دارچینی زنجبیل تخم کاسنی گل سرخ هر واحد یک مثقال راوند دو درم شکر برابر همه در کتاب الرحمه مسطور است که وجع الفواد آنست که در آن چنان محسوس میگردد که گویا فرسی گرد میشود و علاجش اینست که قرنفل کوفته با شکر آمیخته اندک با شیر بز صبح و شام بخورند و آنچه مخالف مزاج او باشد اجتناب کنند که در دفع آن مجرب صحیح است و ارسطو گفته که غسالهٔ خصیهٔ انسان عظیم النفع است انتهی و هنگام غشی در بن مرض جدوار خطائی سوده و زهر مهره خطائی سوده در گلاب حل کرده بحلق ریزند و لخلخه لادن و مصطکی ساییده روغن گل با نرگس و سرکه خالص و آب انار و آب سیب و الایچی مجموع را در شیشی انداخته بهم داده ببویانند و اگر از غشی افاقه نشود در همان حالت رگ باسلیق زنند که فی الفور بهوش می آرد و باقی تدبیر این مرض تا که قابل علاج بود از باب بیع معده علاج امراض معده گیرند

حرقت معده

که عوام آنرا سوزش سینه گویند سببش تخلیط طعام و تناول غذای غلیظ خام چون گوشت گاو و میش و عدس و نان فطیر و هریسه و فواکه خام و غیر آنست و یا احتباس رطوبت خام در فم معده و یا کثرت انصباب سودا از طحال به فم معده طریق تشخیص این هر سه سبب باید که از مریض بپرسند که سوزش وقت ابتدای هضم طعام میشود یا هنگام خلو معده اگر نزد هضم غذا بگوید و هنگام گرسنگی خفت پذیرد پس از حال تناول غذا سوال کنند اگر پیشتر از آن طعام غلیظ ذی رطوبت خورده باشد سببش همان باشد و الا از رطوبت خام باشد و کثرت آب دهان و غثیان و دیگر علامات بلغم بر آن گواهی دهد و اگر سوزش در خلو معده و بر نهار پیدا کند و از خوردن طعام و لقمهٔ چرب ساکن گردد سبب انصباب سودا بود

علاج در غذائی تخم ترب و عسل و نمک در آب جوشانیده نوشیده قی کنند پس در حار مزاج شربت انارین چار توله بگلاب و یا لعاب اسپغول و تخم مرو با گلاب و شکر طبرزد و یا خرفه بدهند و در بارد مزاج زنجبیل مربی بعرق بادیان و فیل و پودینه دهند و جوارشات هاضم خورانند و بادیان خاییدن مجرب است و غذای ناشتا سریع الانهضام مثل قلایا و سلقیات متوبله و لحوم خفیفه شوربه چون لحم طیور و غیره بخورند و در رطوبی بعد تنقیه بلغم مکرر قی و مرات کنند و بعد از نضج مسهل بلغم و ایارجات کبار تنقیه نمایند و مقویات معده تجویز و هاضم کنند و جوارش مصطکی مرکب عود و بنداد لقوق و قرص سعد و آمله مربی و زنجبیل و مانند آن و سفوف بادیان و سفوف کپور کچری با نمک سفید بود و کلهٔ خوردن نمک سلیمانی سه ماشه بعد از طعام و یا سه گرتی مصطکی دو ماشه الایچی کلان سه ماشه بجای فوفل در پان نهاده و در تمام روز و شب تا وقت خواب تا پانزده تنبول رسانیدن و در طعام دو ماشه در جوارش جالینوس نه ماشه سرشته و شربت تنبول چهار توله در عرق کادی نه توله حل کرده تخم بادرنجبویه چهار ماشه و تخم شربتی پنج ماشه پاشیده دادن و غذا قورمهٔ بچهٔ آهو با نان سود مند است و بعد تناول غذا تا سه ساعت از خوردن آب منع کردن درین باب مجرب است

و در سوداوی فصد اسیلم یا باسلیق از دست چپ کنند و هلیلهٔ مربی و آمله مربی و اطریفل صغیر و دیگر مقویات معده تجویز کنند و سکنجبین بزوری یا عسل و از ادویه مقوی معده ضماد کنند یا آملهٔ با شیر و دانه هیل لاجورد مغسول هر یک یک ماشه یا آمله مربی یک عدد سرشته و ورق نقره پیچیده بخورند و شیره تخم خرفه و زرشک و قرطم هر یک نه ماشه و الایچی کلان پنج عدد با سکنجبین افتیمونی و حلو بیجان و سکنجبین بزوری و مشتمل هر یک دو توله و گلاب نه توله و عرق کیوره هفت توله و تخم فرنجمشک هفت ماشه پاشیده بنوشند و لقمهٔ چرب صباح بخورند و غذا شوربای بچهٔ مرغ بنان دهند و اشیای مولد سودا ترک نمایند و اگر زائل نشود ماء الجبن دهند و سفوف آمله بشیر بز یکشبانه روز تر کرده در سایه خشک بهاخته سپس که تر کرده خشک نموده با اصل السوس مقشر مساوی با نبات سفید از چهار تا نه ماشه خوردن مفید بود و گویند که گل درخت سلاطان دهنک با طبرزد مساوی کوفته بقدر دو درم هر روز تا هفت روز خوردن سوزش معده را بالکل زائل سازد و اگر تنهٔ کنجد مقشر را در آب شیره گرفته قدری نبات داخل کرده بنوشند تسکین حرقت معده دو حرقت حادث از اخلاط سوداویه و محترقه و لذا لعه نماید و اگر پوست بیرون پسته زرد دو حصه آب سفید هر یک سه ماشه عود کنند و مصطکی طبا شیر هر واحد

یکجا شده کوفته بیخته بر روغن گل یکتوله گلاب قدر حاجت سرشته بر فم معده طلا نمایند برای حرقت فم معده وجگر که در مرض عراق بهم رسد و درد معده حار را نافع ست و اگر حرارت باشد قدری کافور و آب بهی و سیب شیرین اضافه کنند و باقی همه تدبیر از بحث مالیخولیا اخذ کنند سویق کوفته کرده با اسپغول پنج درم در آب لعاب برآورده و شکر سفید داخل کرده نوشیدن و کذا دست و پا در آب سرد نهادن و کذا دوغ گاو آشامیدن در حرقت معده مجرب مناسب ست و شربت آب غلیظ برنج پخته و کذا عصارهٔ خرفه پنج درم و کذا عصارهٔ گل سرخ تازه یا طبیخ یا لبن او و کذا شیر بز و کذا آب انار بشکر و کذا سنبل هندی و کذا طبیخ مویز منقی و اکل لحم ابیض ترنج و کذا ابرة الراعی و کذا اشفتالو پخته و کذا کاهو بستانی بسرکه و شکر و کذا خوردن ماهی تازه بر روغن کنجد بریان کرده و کذا عصارهٔ مامیثا دو درم و ضماد گل کرم بری یا عصارهٔ برگ و شاخ انگور بستانی بسویق و شراب بر معده و کذا برگ یا بیخ اذن القسیس و کذا کاهو بری و شربت و ضماد عصارهٔ بستان افروز و کذا شیر زنان هر واحد مسکن حرقت معده ست و بعض گویند که نوشیدن شوربای چوزهٔ مرغ و شوربای چرب طفی امیب معده و حرقت حادث بعد قی ست و عاقفی گوید که کنجد بشکر خوردن و کذا نوشیدن سه جرعه روغن کنجد مسکن حرقت حادث بعد شرب شراب ست طبری گفته حرقتی که در فم معده حادث شود بر دو نوع ست یکی متولد میشود از خلط خام غلیظ که از معده منحدر نگردد و بر فم معده طافی بماند مثل نان فطیر و اشیای غیر پخته یا فواکه خام که این همه چون برطوبت بیامیزند و حرارت معده آنرا لاحق شود حموضت پیدا کرده از صالح الطبیعی بایند حتی که بمنزلهٔ اشیای مغرس گردند و بسبب شدت حموضت خود در فم معده اثر کنند و از آن انسان قلق و نکایت یابد و گاهی این نوع از احتقان رطوبت خام در فم معده باشد و قلق آرد و نزد رسیدن حرارت مثل سرکه ترش گردد و علاج این نوع قی باب مطبوخ ترب و آب شبت و عسل ست و صاحب این علت بطعام قی نکند و اگر امتلا در بدن او یابند از استفراغ بمطبوخی که در آن افسنتین و افتیمون و هلیلهٔ سیاه افتد باکی نیست و تضمید معده باین ضماد نمایند گل سرخ و مصطکی هر واحد یکدرم مر و صبر سقوطری هر واحد دو ثلث درم قصب الذریره دو درم همه را سائیده دو حصه کنند یک حصه بموم روغن از روغن نار دین ساخته مخلوط نمایند و بر پارچه مالیده بر معده گذارند و حصهٔ دوم در آب آس رطب و آب سیب پخته خوشبو و آب بهی آمیخته بپارچه آلوده بر معده نهند و از اغذیه بر اشیای خفیفه و لحوم خفیفه مشویه مثل تیهو و بچه مرغ اقتصار نمایند و بعد تنقیه معده و تعطیر آن این سفوف بدهند خشخاش سفید و تودری هر واحد سه درم کنجد سفید پنجاه درم شکر طبرزد مثل همه شربتی سه درم تا پنج درم صبح قبل از طعام و این معجون نیز مفید بود افسنتین افتیمون هلیلهٔ سیاه هر یک ده درم زوفای خشک صعتر مصطکی عود خام هر یک چهار درم تودری ابیض بذر ان سازج هر یک سه درم دار فلفل دو درم برگ بادرنجبویه خشک پنج سامونا زعفران یک نیم درم کوفته بیخته بر آن پنجاه سامونا کنجد غیر کوفته اندازند و بشکر مقوم یا بمویز منقی بسرشند و این معجون بهترین اشیا بجمیع انواع حرقت ست و نوع دوم نوع غریب ست بعض اطبا غلط میکنند در آن بلکه بعلاج او هدایت نمی یابند و او اینست که از طحال خلط سوداوی شدید الحموضت و حرافت لذاع میریزد و این غلط ست که بقول جالینوس بران کس نمی نشیند و فرق میان این نوع و نوع اول آنست که اول عقب طعام و عند ابتدای هضم حادث میشود و این نوع بر نهار عند تحریک شهوت طعام ظاهر میگردد و نوع اول نزد گرسنگی تسکین یابد و علاجش فصد اسیلم یا باسلیق ست و اخراج خون بحسب حال بعد از آن سکنجبین بزوری حسب احتمال سن و مزاج و بلد مداومت نمایند پس هلیلهٔ مربی و آمله مربی استعمال کنند و بعض اوقات گلاب خوشبو مغلی بدهند و تضمید معده باین ضماد نمایند قسب پنج درم گل سرخ سه درم سعد دو درم افسنتین یکدرم کندر ذکر دو ثلث درم فوفل نیم درم سائیده بآب برگ ترنج سرشته قرص سازند بعده سائیده اگر حرارت شدید نباشد در شراب کهنه حل کرده بر معده و طحال ضماد نمایند پس اگر ایراد متعسر گردد تکمید طحال او بلکه بر هیئت طحال تراشیده در سرکه که اندر آن پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و ریوند سیاه و تنجیر سیاه و تخم کرفس بجوشانیده باشند آلوده باید کرد و چون باین ایام متوالی هر روز یکبار بر نهار تا چهار روز تکمید کرده باشند تضمید طحال بعد ایام قلیل باین ضماد کنند اشق در سرکه تر کنند تا بگدازد پس بر پارچه طلا کرده بعد از آنکه بر طحال اندکی روغن خیری یا شیرج طلا

دو گونهٔ خرقت [illegible]

یا نار دین طلا کرده باشند بچسپانند و بعصابه بربندند تا ازان جدا نگردد و اگر کفایت نکند استفراغ بمطبوخ افتیمون نمایند و از غذا بر زیرباجات حلو و بچهٔ مرغ اقتصار کنند اگر ممکن باشد والا مزورات مناسبه دهند و هرگاهیکه صاحب این مرض حرقت دریافت کند بسبیل او آنست که از او فوق اغذیه بر نهار مثل حسای متخذ از آب سبوس گندم و بیه ماکیان و بیه بط بخورانند و این سفوف نافع ست مغز بادام مقشر خشخاش سفید هر یک ده ماشه تا مغز چلغوزه پنج ماشه تا سائیده مثل ادشنگ آمیزند و بر نهار صبح بخورند و اندکی شراب ابیض بران تجرع کنند و فصد باسلیق الطی نیز او را نافع ست و اگر از تنقیح السیر علیل رعاف آید بغیر تصعد بلکه بر سبیل دفع طبیعت و بحران آن را نفع کند و اگر خون بواسیر آید و خروج او زیاده نباشد نیز نافع بود و آبها هر روز دو نوع بشرب آب سرد پس آب گرم جرعه بعد جرعه امر میکرد و اگر حرقت ساکن نشد ماء الشعیر بشکر طبرزد نوشانیده قی میکنانید و بتناول صابع الصفر یکی یا دو شعیره امر میکرد و سیما در نوع سوداوی و تجاند علاج حرقت بمضغ کنجد و علک الانباط میکنند و بنوشر میشود و گاهی حرقت ساکن میکند ؞ ؞

حکهٔ معده

خارش و دغدغه که در معده محسوس شود سببش یا خلط حریف لذاع شبیه بخلط مجدث جرب است که در معده حاصل شود خواه از عضوی بمعده ریزد چنانچه ریزش نزله تیز از سر بمعده و حدوث حکه ازان و یا بثور خرد مانند خراز جرب که بر سطح داخلی معده حادث شود طریق تشخیص این هر دو سبب باید که از مریض بپرسند که غذا منهضم از معده بر می آید یا غیر منهضم و بعد خوردن غذا حکه تسکین می یابد یا سوزش می افزاید اگر غذا منهضم و بعد اکل خفت حکه بیان نماید حکه خلطی باشد و اگر خروج غذای غیر منهضم و ظهور سوزش بعد تناول طعام بگوید حکه بثوری باشد

علاج حکهٔ خلطی

اول تنقیهٔ ماده بمسهل صفرا یا بمطبوخ هلیله زرد و شاهتره با شربت ورد یا هلیله مربی یا نقوع صبر نمایند و تبرید بشربت بنفشه و عناب کنند بعده تقویت معده تناول نمایند و جحندی مینویسد که علاج مجمل آن ترک اشیای حریفه حاده و تناول اغذیه معتدله و تنقیه آن خلط است و مفصل نوشیدن ماء الجبن بسکنجبین یا بشربت نیلوفر یا سکنجبین یا بشربت دینار ست و از اغذیه ماهی خرد رضراضی بروغن بادام بریان کرده و مسکه بشکر یا شیر جو یا گندم بلحوم خفیفه فاضله و اسفاناخیه و قرعیه و ملوخیه و امثال آن و از فواکه میوه های رطب و آب تربز و شفتالو و انار شیرین و طبری گوید که قصد استفراغ آن خلط کنند اگر مانعی ازان نباشد و افق چیزی که بدان استفراغ کنند این مطبوخ ست هلیله سیاه و کابلی و زرد و بلیله و آمله هر واحد پنج درم افسنتین رومی ده درم افتیمون پنج درم جعده ده ماشه تا کمافیطوس و کمازریوس هر واحد سه درم شاهتره ده ماشه تا اسقولوقندریون سه درم بدستور مطبوخ جوشانیده صاف نموده صد درم ازان بگیرند و باین حب تقویت دهند غاریقون یکدرم تربد نیم درم ایارج فیقرا دو دانگ سقمونیای مشوی یکدانگ سائیده بآب مطبوخ مذکور سرشته حب سازند و با مطبوخ نیمگرم بخورند و اگر یک شربت این کفایت نکند تکرار آن نمایند اگر قوت قوی باشد و اگر ضعیف بود هلیله مربی استعمال کنند که آن بمرور ایام نفع کند و تنقیه نماید و از غذا بچه مرغ رطب و با بچه جدی و دماغ آن و اسفاناخ مطبوخ و بریان اقتصار کنند و بر خوردن مالح و نمکسود و لحم صعیه اقدام ننمایند و همه شیرینی بگذارند و نبیذ کهنه قطعاً ترک نمایند و اگر عادت شرب او باشد ازان اقتصار بر ابیض اللون و سلس الطعم کنند

علاج حکهٔ بثوری

لعاب بهدانه و روغن بادام و قرص طباشیر بی زعفران بدهند و سفوف حب الرمان و سفوف زلق الامعا مفید بود و باقی تدابیر از باب بثور معده و اسهال معدی بثوری بجویند و بقول انطاکی شرب الطیان باندک کبریت و روغن بادام و لعاب بهدانه یا حب عشرت مجرب است و بقول طبری فصد باسلیق کنند اگر قوت اطاعت کند و شرب ماء الشعیر که بران روغن گل چکانیده باشند لازم گیرند و در اول این علت اشیای حامضه و حریفه دهره نباید خورد و تضمید معده باین ضماد کنند آب برگ اسپغول آب برگ بارتنگ آب عصی الراعی آب حی العالم همه را جمع کرده صندل سفید

دسرخ و اندک شیاف با مینا دران حل کنند و ساعتی از روز قبل از طعام ضماد نمایند و ازین ضماد کثرت نکنند و از غذا باید قناعت نمود از سینهٔ تیهو
و جوزه مرغ اقتصار کنند و اگر ممکن باشد اندک روغن گل خالص بران چکانند و گاهی صباح بر ناهار آب سرد بر روغن گل داده شود و تغریق معده را
یکبار بروغن گل که دران اندک آس جوشانیده باشند باید کرد پس هرگاه صلاح در هضم ظاهر گردد اشربه و ربوب آنرا نفع دهد مثل شربت انار و رب غوره
و رب سیب و رب به سیما اگر در قاروره او حدت باشد و مثل این علیل که مزاج او حدت پذیرد کمتر سالم میماند

استرخای معده و تهلهل نسیج آن

یعنی سستی معده و سخافت بافت او و سبب استرخا ابتلال و تر شدن معده از فضول رطوبی ست و سبب تهلهل نسیج مقاسات امراض و اوجاع شدید
و سوء تدبیر مفرط و کثرت تعب و محنت همچون قی شدید و اسهال مزمن ست و در استرخا یا نفس معده مسترخی شود و بدان سبب بافت لیفهای او سست گردد
و یا رباطات معده که بدان مربوط بدیگر اعضاست مسترخی گردند و بدان سبب بعض اجزای معده بر بعض دیگر فراهم افتد و فرق بینهما اینست که در استرخای
نفس معده سینه مریض بلندتر میشود و پشت فرو میرود و فساد هضم ظاهر میگردد و در استرخای رباطات اگر استرخا در رباط رابطه ما بین ترقوه و معده
بود معده میل باسفل کند و بواسطهٔ آن اعضای علیا نیز فرو سو کشیده شوند و بجای ناف گرانی محسوس گردد و اگر استرخا در رباط رابطه میان پشت و معده
افتد معده میل بقدام نماید و ثقل در معده بهم رسد و اگر استرخا در رباطات جانب راست بود معده بجانب چپ میل کند و بتبع وی در اعضای متصله آن
از جانب یمین نیز کشیدگی پدید آید و اگر استرخا در روابط جانب چپ بود ضد آن ظاهر شود بهر آنکه معده مانند خیمه از چهار سو بوساطت رباطات قائم میباشد
پس هرگاه رابطه یکجهت سست شود بجانب مخالف او مائل گردد و در تهلهل نسیج معده جمیع افعال معده از جذب و امساک و هضم و دفع ضعیف شود
و هیچ مرض از امراض معده بدتر ازین نیست و متعذر العلاج ست و نوع خفیف آن که علاج پذیرد محتاج بکلفت و مشقت عظیم بود و از علامات نوع قوی
لا علاج آنست که طعام اصلا هضم نشود و غذا سبک و ترتیب شود و بهبود ندهد و غذا غیر منهضم بصعوبت برآید و باشد که قبض بحدی رسد که بدون استعمال
حقنه و شرب مسهل دفع نگردد و از آثار سوء مزاجات و اورام هیچ ظاهر نبود و بدن نحیف و ضعیف همیگردد و پوست شکم لاغر و اشتها ضعیف شود و هرچه
خورده شود بر معده گرانی آرد **علاج** در استرخای معده هرچه در باب استرخا و نفالج مذکور شد بعمل آرند و با دویهٔ خوشبو و قابض و اغذیه سریع الهضم
مائل بتجفیف و قبض علاج کنند و هرچه برای تهلهل مفید بود بکار برند و طبری گفته که گاهی معده مسترخی میشود از شرب روغنها و استعمال دسومات کثیر
و شیرینیهای لزج غیر آنکه لین بود مقدار یکه ازان تنقل کرده شود و علاجش اطعمه مقویه قابضه عطره مثل به و سیب و شراب خوشبوی قابض و قسب و سعد
و از اغذیه قلایای محرقه و کباب و مانند آن دهند و اگر با استرخا حاجت به تلطفیه افتد سماقیه و ریباسیه و زرشکیه و امثال آن بدهند و در تهلهل نسیج معده
شربت حب الآس و اطریفل کبیر و صغیر و جوارش عود و دارچینی و بسباسه و امثال آن هرچه قابض و خوشبو باشد استعمال نمایند و جوارش فنجنوش
و جوارش فاتصه و معجون آن معمول ست و روغن مصطکی و ناردین و مانند آن بر معده بمالند و طعام لطیف و سریع الهضم اندک اندک بخورند و گوشت
دراج و تیهو جمله امراض معده را موافق ترست خصوصا در مرض استرخا و تهلهل و پوست سنگدانه مرغ خانگی درین مرض مجربست باید که بقدر نیم مثقال
ازان با اطریفل یا شربت سیبه یا حب الآس سرشته بدهند و سنگ یشب بر معده آویختن بالخاصیه مفید ست و اگر آنرا بسایند و نیم درم با معجونی
مناسب آمیخته بخورند نافع آید و ابن ماسویه گفته که علاج با اطریفل صغیر مع خبث الحدید نمایند بهر آنکه تقویت الیاف کند و انطاکی گوید که این دوا از تریاق
ماست و درین باب مجرب است هو کنجد و مغز پسته مغز چلغوزه هر واحد نیم جزو مغز بادام ربع جزو سائیده گاه با سماق و گاهی تمر هندی و گاهی با سفرجل
بپزند و بدهند و بجوز السرو و مازو و طفل و در مس ضماد کنند که بغایت نافع ست جوارش فنجنوش جهت استرخای معده و ریاح و بواسیر و فساد مزاج و لو
و ازدیاد معمول والد مرحوم علیه الرحمه هلیله بلیله آمله فلفل دارفلفل زنجبیل سعد شیطرج هندی سنبل الطیب هر یک ده درم تخم شبت تخم گندنا هر یک چهار درم خبث الحدید
مدبر صد درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته و روغن گاو بقدر حاجت بسرشند و بعد شش ماه بعمل آرند شربتی دو درم و اگر مشک دو درم داخل کنند بهتر ست

تشنج معده

بدانکه گاه عارض شود در اجزای عصبیهٔ معده یا در رباطات آن تشنج امتلائی یا استفراغی بنحویکه در دیگر اعضا می افتد و بر غذا امتلا [illegible] شود
و یا محتوی باحتوای غیر طبیعی گردد و بحسب شدت و خفت تشنج پس اگر تشنج در نفس معده بود علامتش آنست که در صورت عدم احتوای معده بر غذا
تمام غذا غیر منهضم بیرون آید و در حالت احتوای غیر طبیعی آن بر غذا بعض غذا منهضم و بعضی نامنهضم بر آید و اگر در رباطات آن باشد علامتش آنکه
آثار مخصوص تشنج رباط هر جانب ظاهر باشد مثلاً آنچه در رباط متصل بفقرات پشت بود طعام در معده قرار نگیرد و بمجرد خوردن از معده بسوی معا فرود آید
و مریض مائل بود بجانب یمین اگر تشنج در رباط متصل بایمن فقار پشت باشد و بطرف یسار اگر در رباط متصل بایسر آن باشد و آنچه در رباط
مشارک ترقوه باشد مریض منحنی مائل بجانب شکم بود و پشت راست نتواند کرد **علاج** آنچه در اقسام تشنج مطلق در امراض عصب مذکور شده
حسب سبب بکار برند و بقول طبری تشنج یبسی معده از کثرت استفراغ طویل الایام حتی که قوت ساقط گردد و جمیع اخلاط تا آنکه رطوبات اصلیه مستفرغ
شود در فم معده حادث شود و جائز نیست که معده متشنج شود مگر فم آن را اما در جزو لحمی معده تشنج نیفتد مگر در اجزای عصبی و بسا است که لاغر و خشک گردد
و تشنج تقلص عضو بسوی اصل اوست و اینمعنی یافته نمیشود الا در اجزای عصبیه و این نوع از تشنج لاعلاج است مگر بندرت و از آنست که بقراط در تقدمة المعرفة
ذکر کرده که هر که را فواق عقب استفراغ طویل بهم رسد منذر بهلاکت باشد غیر آنکه او علاج برای آن ذکر کرده و لابد است از ذکر آن و علاج تشنج حادث عقب استفراغ
طویل عند ظهور او و حدوث او عند ظهور فواق واجب است که حفظ قوت مریض نمایند باین طور که حوالی او انواع مجامر و لخالخ و اطیاب و سفرجل و تفاح
و تدرج یا قبج یا دراج یا تیهو بریان کنند و بران شراب خوشبو و گلاب پاشیده قریب روی او نگاه دارند و ببویانند و بگیرند دراج یا کبک یا پاک کنند
پس بر خشت نهاده در تنور یکشب بگذارند تا بسوزد و صبح برآورده مع استخوان و گوشت سائیده یکدرهم یا دو درهم از آن گرفته در اندک شربت
آس آمیخته و جور نمایند بعده تضمید معده باین ضماد کنند بگیرند موم روغن معمول بروغن به و بران اندک گل سرخ و کعک بریان و قدری قسب
کوفته بیخته انداخته بر پارچه بهیئت معده تراشیده مالیده بر معده نهند و چون اندک فواق او ساکن شود تعریق معده بروغن سفرجل [illegible]
کنند پس ضماد مذکور بکار برند و اگر خواهش غذا باشد تغذیه بسینهٔ تیهو بریان نمایند و امر کنند که ناخورش بسیار اندک از شراب که در ان قدر
نعناع و مغز بادام سوده داخل کرده باشند باید کرد و مدام خیاشیم او بآب به و آب سیب و آب آس بالوث سازند و بهمه بدن او شیر [illegible]
از پستان مایه ضماد کنند و هرگاه بگدازد و از ان سائل گردد تجدید ضماد نمایند پس اگر بعد ظهور فواق هفت روز بگذرد و قیام او بعد آن منقطع گردد و خوا[illegible]
کند بلاشک صحت یابد و از آنچه معالجه بدان میکنند کسی را که حال او چنین باشد حقنهای قابض خوشبو اند و آن این است که طبخ نمایند با طبوخ
اجزای حقنهای مسکه مثل عدس مقشر و آس بریان و برنج فارسی و گلنار و گل سرخ و مانند آن از سفرجل و سیب و رانک و لادن اندکی بنا
معروف بنوز ترنفل و از کعک بریان کوفته بیخته در کوزه لوله دار کرده بران آب بریزند و حرکت دهند بعده از این آب جرعه جرعه بنوشانند که گاهی
مریض باین تدبیر سالم می ماند و اما تشنج که از تخمه بهم رسد و علامتش تشنج اصابع نیز باشد علاجش نوشیدن شیر تازه است
و سعوط او [illegible] بروغن بنفشه و آشامیدن آب سرد بروغن بنفشه و تغذیه [illegible] سینهٔ ماکیان و تقویت
او بخوشبوها و این نوع سریع الزوال است مگر آنکه فواق ظاهر شود و غشیان و قذف [illegible] باشد که این مخوف و شدید الخطر است و در تحفه
[illegible] است که [illegible] بازو و ساق و بالیدن پایها جهد کنند و چون قی منقطع شود علاج سهل گردد و اما نوع سوم آنست
که از وضع آلتش [illegible] معده [illegible] تا آنکه [illegible] رسد و فم معده متشنج شود [illegible] و آن [illegible] است تا آنکه [illegible]
[illegible] سالم گردد [illegible] باشد [illegible] آن فانی گردد باشد و آن لاعلاج است و اما چون تشنج در رباطی باشد
[illegible] مشارک [illegible] است [illegible] روغن بنفشه [illegible]

مثل شیر میهد و جو مقشر مطبوخ با روغن بنفشه و تغذیه بمرطبات **وگاهی** در رباط معده تشنج امتلائی حادث میشود چنانچه در سائر اعضا می افتد و علامتش آنست که دفعة حادث شود مع علامات امتلا در بدن و علاجش علاج تشنج امتلائی ست از فصد اگر رای آنرا واجب کند و استفراغ اگر قوت اطاعت نماید و مانعی نباشد و در بیان معالجهٔ او طول نمیکنم که در تشنج کلام طویل گذشت **وگاهی** معده از خوردن بیش متشنج میشود و علامتش اینست که چون از شکایت بیش سالم ماند در معدهٔ او چیزی ثابت نماند و فواق شدید آنرا حادث شود و معدهٔ او بر طعام البته مستولی نگردد و اکثر صاحب او را رعاف حادث گردد و بعض اوائل از افاضل ذکر کرده اند که چون امر از خوردن بیش بتشنج معده در عاقبت آکل گردد بذوبان هلاک شود وگاهی بندرت سالم ماند بنوشیدن شیر تازه و سرطانات نهری و جمع کنند میان این هردو و بهترین شیرها برای او شیر زنان ست پس شیر خر پس شیر بز و اگر ممکن باشد و غذای او لبن شیر تازه یا سرطانات نهری سازند فقط اوفق باشد و استعمال آبزن و تمریخ بروغن بنفشه موافق ست و آبوها را نفع میدارد که تریاق در هر روز وزن المسوح بلبن شیر تازه داده شود و بسیار اندک از آن بشیر خر سعوط کرده آید و باید دانست که مداوست بر دوا المسک حلو تعجیل علاج کسی ست که بیش خورده باشد **وگاهی** بتشنج میشود معده از خوردن لحوم افاعی و از تریاق ردی و علاجش علاج سم خورده ست و بدل تریاق اثاناسیا و متردیطوس خورند **وگاهی** از نوشیدن آب دریای شور بسیار معده متشنج میگردد و چون با آب شیرین رو کنند زائل میشود و بعض اوائل ذکر کرده اند که خوردن شجرهٔ قرنفل مورث تشنج در معده ست مگر آن قلیل اللبث سریع الزوال ست و علاجش ترطیب و تبرید ست **مؤلف جامع** گوید شخصی را دیدم که از خوردن ایارج لوغاذیای ردی الصنعت تشنج حادث شد و بعد چند ماه بهردو شخصی دیگر را از تناول آن سرفه و ضیق نفس حادث گردید و علاجش بنوشانیدن لعابات و صموغ بارده نمودم و در چند روز مرض زائل شد

جساوت معده و عضلات موضوع بران

گاه در فم معده یا دیگر اجزای آن از انصباب خلط غلیظ سوداوی در اورده آن یا دخول او در جرم آن بلا تورم یا از وقوع چیزی بران سختی و صلابت شبیه بورم حادث شود وگاه در جانب معده که متصل طحال ست هنگام صلابت طحال بواسطهٔ سردی مزاج او جساوت بسبب برودت عارض گردد وگاه در عضلات شمانیهٔ موضوع بر شکم از انصباب خلط غلیظ مداخل آنها یا از بقایای ورم حادث با آنها سختی پیدا شود و علامت جساوت معده ظهور تهیج در ماق چشم ست و کثرت آب دهان و بیشتر ظهور جساوت در معده هنگام مس و عدم قدرت بیمار بر رکوع و الم یافتن او هنگام سجود و نزد فرو بردن لقمه سیما چون کلان و سخت باشد وگاهی غثیان و سوء هضم و سقوط اشتها و هزال و سوء تنفس با خفقان نیز عارض گردد و عدم تشنگی و سرفهٔ خشک و کثرت سوء تنفس و سرفه هنگام استلقا و اضطجاع مریض و در آخر ظهور ورم بر پشت یا مثل استسقا می بود و منجر باستسقای طبلی گشته بهلاک انجامد و فرق در جساوت معده و عضلات بشکل مستدیر صلابت و موضع معده و آفت افعال معده در جساوت معدی و صلابت مستطیل از یکطرف غلیظ و از جانب دیگر دقیق مثل دم موش و سلامت افعال معده در صلابت عضلاتی توان کرد

علاج جساوت معده

باید که بسوی مزاج مریض و قاروره او نظر کنند اگر مزاج حار و قاروره رنگین باشد پس اولی تدبیر او آنست که مزاج باعتدال آید پس نظر کنند بسوی عطش او و لهیب و کرب و حرارت و خشکی دهن اگر این اعراض با جساوت فم معده یافته شود علاج او باشیای مبردهٔ مرکب محلله ملینه مثل ضماد معمول از آرد جو و خطمی و بنفشه خشک نمایند و بعضی در ین عنب الثعلب و بابونه و اکلیل الملک و اصل السوس و موم روغن گل روغن بنفشه می افزایند و مثل قیروطی روغن بنفشه که تسقیهٔ آن بر آتش با آب عصی الراعی و آب کشنیز تر و آب حی العالم کرده باشند استعمال کنند پس هرگاه لهیب و خشکی دهن ساکن گردد شکم او مس کنند اگر جساوت باقی باشد شیاف مامیثا و بوش و صندل سفید و سرخ هر واحد یکدرم باریک سائیده و مرهم که از روغن خیری ساخته باشند خوب مخلوط ساخته بر پارچه مالیده بر فم معده ضماد کنند و غذا حریرهٔ آب سبوس گندم سازند و از خوردن لحوم باز

اجتناب نمایند و مطبوخ شاهتره و تمر هندی و ترنجبین و خیار شنبر و شربت آلو مسهل تنقیه نمایند و غذا اسفاناخ با برنج سازند و اگر مزاج او احتمال
فصد کند و قوت او اطاعت نماید اول فصد باسلیق کنند و مدام این تدبیر بعمل آرند و تفقد مزاج علیل و سائر اعضای او نمایند حتی که اگر چیزی از
مزاج متغیر گردد تعدیل کنند و ازالهٔ اعراض حادث کنند و اگر با جساوت فم معده سفیدی در قاروره و سردی در مزاج باشد مسهل یا حقنه مخرج
اخلاط غلیظ استعمال نمایند و مثل طبیخ افتیمون و بسفایج و اصل السوس و بیخ خطمی و عصارهٔ قرطم بخیار شنبر و ماء العسل و روغن کنجد حقنه کنند یا حقنه که
دران قنطوریون و از صموغ جاوشیر و سکبینج داخل کرده باشند بعمل آرند و اضمدهٔ ملینهٔ محلله مثل بنفشه و بابونه و سنبل الطیب و اذخر و آرد حلبه و حب البان
و مقل و مغز بادام تلخ بلعاب تخم کتان و روغن بان و موم و پیه ماکیان استعمال کنند و یا اصل السوس و عنب الثعلب و برگ کتان افزایند و وزن یک
دو درم گیرند و مقل زعفران هر یک سه درم پیه بط و مرغابی هر یک چهار درم اشق دو و نیم درم مغز بادام تلخ ده درم روغن بید انجیر نه درم و یا روغن
زیت و ناردین هر یک هفت درم چند دو درم عوض بنفشه و حب البان و لعاب کتان و روغن بان و پیه ماکیان داخل کرده بدستور مرهم مرتب
ساخته بکار برند و جهت اسهال مطبوخ افتیمون تربدی و یا غاریقون علوی خانی دهند و غذا شوربای مرغ بنان تنک بدهند و اگر تحلیل نشود
روغن بید انجیر مرکب دو مثقال هر روز با این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی و بیخ کبر و بیخ کرفس مصطکی بادیان افسنتین
حب النیل سفید تخم خربزه هر یک دو درم مویز منقی پنج درم گلقند عسلی چهار توله و چون صاحب این علت بافواق پیدا آید در یک دو روز بمیرد و گویند که
شراب قوی بسیار اندک دهند و این ضماد بر معده نهند بابونه اکلیل الملک هر واحد سه درم مر و صبر و مصطکی هر واحد یک درم کوفته بیخته بقیروطی
روغن ناردین خوب مخلوط کرده در اوقات خلو معده ضماد نمایند و اگر تحلیل او متعسر گردد بر فم معده او بچهٔ مرغ ذبح کنند و بعض افاضل ذکر کرده اند
که ضماد خون تیس گرم آنرا تحلیل کند و درین زمان مثل این معالجه کمتر استعمال میکنند و از آنچه بسرعت تحلیل آن نماید اینست که اسفنج در روغن
ناردین یا در روغن شبت تر کرده بر فم معده نهند و بعض متاخرین از افاضل تجربه کرده اند بر کسی که در معدهٔ او جساوت مع برودت مزاج باشد را
نشستن در آب چشمهٔ کبریتی و این را از انفع اشیا یافته اند و این بعید نیست بهر آنکه آب کبریتی مسترخی و مسخن و محلل است و اگر چه سائر عضو ها
بوجه دیگر مضر باشد و اگر جساوت از وقوع ضربه یا سقطه باشد تضمید و تعریق آن با دهان نمایند و چون یک روز تعریق با دهان کنند روز دیگر با اشیاء
مقویهٔ محلله ضماد نمایند و اگر با جساوت وجع باشد این ضماد بکار برند تخم کتان کوفته بروغن گل گرم آمیخته بر فم معده ضماد کنند و اما جساوتی که از سردی
طحال باشد علاجش علاج طحال است از فصد اسیلم و نوشیدن مطبوخ افتیمون و تکمید موضع بصوف که در سرکه که دران کبر و انجیر و اسقولوقندریون
و تخم کرفس و انیسون مطبوخ باشد تر کرده باشند و تضمید آن بضماد اشق منقوع در سرکه و همه آنچه در علاج طحال مذکور گردد و تمریخ آن بروغن قسط و روغن
ناردین از انفع اشیا است و از غذا مزیرباجات و سکباج لحم حمل که دران کبر و دارچینی داخل کرده باشند اقتصار نمایند پس هرگاه مرض طحال
زائل شود این نیز زوال پذیرد و شیخ میفرماید که در جساوت معده ضماد با کلیل الملک و زعفران و مصطکی و بلسان و کندر و مقل و سنبل و قردمانا و مثل
موم و روغن گل استعمال نمایند و کذلک جمیع معالجات مذکوره در اورام صلبه و خصوصا آنچه در باب ضعف معده بهر صلابت ذکر کرده شده از
ضماد مجرب جالینوس برای این غرض خوب است بگیرند موم شصت درم علک الانباط و صبر و قنه هر یک سی درم زنجبیل و جاوشیر هر یک بیست درم
روغن سوسن دو صد و چهل درم بدستور مرهم ضماد مرتب سازند گیلانی گوید که همچنین مرهم منسوب بجالینوس قوی التحلیل برای مثل این صلابت است
ان مرهم اشق است و ضماد برگ خطمی مطبوخ بآب و بگلاب اولی است و ایضا بر معده برگ خطمی سبز تازه بر بندند و هر آنچه معالجه بدان از زبون اسود نمایند
باید که بران مواظبت یک دو ماه کنند بهر آنکه این جساوت کم علاج قبول کند خجندی نوشته که غذا با غذیهٔ لطیفه سازند و در ریاضات افزایند و تضمید
ضمادات لینه نمایند مثل ضماد متخذ از بابونه و اکلیل الملک و مقل و شبت و حلبه و کندر و مصطکی در روغن کهنه ، روغن سوسن یا خیری و کذلک
نفع میکنند صموغ مثل اشق و جاوشیر مع صبر و زعفران و شحوم مثل شحم اوز و دجاج و مغز ساق بقر و این طلا نافع است سنبل الطیب گل سرخ مصطکی

افسنتین بغات هر واحد یکجزو مقل جاوشیر زعفران حب بلسان حب بلسان عود بلسان زنجبیل هر واحد ثلث جزو صمغ را در شراب حل کرده وادویه دیگر سائیده بروغنی از روغنهای گرم آمیزند و بر معده طلا کنند و حق آنست که در علاج این مرض اولاً نظر کنند بسوی مزاج بعده مداوات بتضمید و تغذیه و انضاج و تنقیه بحسب مقتضای حال نمایند

علاج جساوت عضلات

اول بسوی سبب او نظر کنند اگر قائم باشد قطع آن نمایند و اگر سبب قائم نباشد بسوی مزاج علیل نظر کنند پس اگر حال مریض فصد واجب کند فصد باسلیق نمایند بعد ازان بضمادات که مذکور شد حسب مزاج علاج کنند اگر با حرارت مزاج باشد بدانچه در جساوت معده با حرارت گذشت و اگر با برودت باشد بدانچه در جساوت معده مع برودت گذشت بعمل آرند و ایضاً در صورت حرارت مزاج تنقیه بمثل طبیخ شاهتره و تمرهندی مع خیارشنبر و ترنجبین نمایند و تضمید بمثل بنفشه خشک و گل سرخ خشک و بابونه و اکلیل و بیخ خطمی مع موم سفید و روغن گل و در حالت برودت مزاج تنقیه بمثل طبیخ افتیمون و غاریقون و مانند آن که مسهل اخلاط غلیظ باشد و تضمید بمثل اشق و مقل و خاکستر بیخ کرنب و جندبیدستر و زعفران مع لعاب حلبه و روغن زیت و سیکنه و غیر آن نمایند و کذلک در تدهین و تحلیل و تغذیه و سائر تدابیر رعایت حرارت و برودت مرعی دارند و هنگام معالجه از مراعات امر مزاج غافل نشوند چه تمام معالجه بدان نسبت و هرچه در علاج ورم صلب معده گذشت درینجا مفید شناسند و مرهم مقل علوبجانی نیز در صلابت عضلات شکم و بقدر گیلانی جساوتی که از بقیه ورم حار و ورم سوداوی باشد علاج آنست که مذکور شد سوای آنکه در ضمادات افسنتین و افتیمون و مقل و اشق و امثال آن زیاده کنند و به الطف غذا تا ممکن بود اقتصار نمایند

تصغر معده

یعنی خرد شدن معده از آنچه باید پس اگر صغر خلقی بود علامتش آنست که از هنگام طفل تناول غذای کثیر المقدار اگرچه لطیف بود ضرر رساند و طعام قلیل اگرچه غلیظ بود هیچ ضرر ندهد و نیک هضم شود و دوام این حالت بدون سببی دیگر و ضعف جسمیت نیز بران گواهی دهد علاج چون ادویه معده عظیم نگرداند پس تدبیر او بغذا کنند از آنچه قلیل الکمیة کثیر الغذائیة باشد و در روز و شب حسب حاجت و احتمال او مرات تکرار کنند تا بتغذیه بدن وفا کند و آنچه از اغذیه سریع الهضم و سریع التغذیه و خوش الطعم و خوشبو باشد و آنچه در آن قبض و حرارت بود و معده آنکه او را حلاوت نیز باشد موافق بود و اگر تصغر معده عارضی باشد بسبب تشنج یا ورم معده و اعضای مجاور آن درینحالت حسب سبب بازالهٔ آن پردازند مع رعایت قوت معده

ضربه و سقطهٔ معده

در صدمه که بر معده واقع شود اول فصد اکحل نمایند اگر مریض متحمل آن باشد و این طلا نفع کند گل سرخ صندل اقاقیا فوفل ساک هر واحد جزو ثلث جزو سنبل الطیب سائیده بآب به و شراب و آب بارتنگ آمیخته طلا نمایند و این ضماد نیز در جرح سینه صبر گل سرخ هر واحد جزو برگ سرو نیم جزو لادن رامک جزو بآب سیب میخوش و آب بارتنگ و اندک روغن سوسن آمیخته ضماد کنند و بدانند که در هر عضو که مثل این آفات بهم رسد باید که تقویت قوت او نمایند و تحلیل آنچه در جرم او از مواد منصب گردد و آنچه ضماد در معده [illegible] و از بسیار نافع ست [illegible] تا [illegible] سائیده سیحا و درم از ان [illegible] و در [illegible] لادن [illegible] و روغن سوسن [illegible] و اگر [illegible] علاج آن نمایند [illegible] اعضا اگر در آخر کتاب بیاید [illegible] اکلیل الملک [illegible] اقاقیا [illegible] سنبل الطیب [illegible] [illegible] [illegible] ورم [illegible]

و درد شدید پدید آید و باشد که بسبب شدت درد قی و سوء عارض شود پس اول فصد باسلیق کنند و معده را بپارچه سفت در گلاب یا آب گرم تر نموده تکمید کنند و ضماد سنبل شامی کرده کنند و سنبل را در عرق پخته و مفاشث بغدادی و شام هر یک پنج درم برابر اجزای آن افزوده بکار برند و اگر مفاشث بغدادی بهم نرسد عوض آن دو وزن مفاشث هندی کنند و غذا تا سه روز نبود یا شیر مسلم فقط دهند و در روز چهارم شوربای بچه مرغ بنات نیکو نشسته بجای آب تیق کوه نوشانند

خرق معده

حکم او آنست که هر که معده او شگافد خلاصی نیابد مگر بندرت از خرق اندک لیکن عمق او طول نکند بهر آنکه اگر جراحت نافذ از یک سطح تا دیگر باشد موت او را لازم ست و خصوصاً اگر خرق عظیم باشد و اگر جراحت باین حد نرسد اگرچه موت او را لازم نیست لیکن خوف ازو دائم بود و اکثر سبب آنست که جراحت اعضای عصبیه عسر الالتحام ست و چون عضو عصبی رقیق الجرم باشد بلاشک جراحت او عسر الالتحام بیشتر باشد و معده ازین قبیل ست از آنکه غذا که تمدید آنرا لابد ست خرق آن نماید و در تفرق اتصال افزاید و مع ذلک جراحت را مستولی و پر ریم گرداند خصوصاً که آن قوی الحس ست پس تالم او بتفرق شدید باشد و قوت الم جذاب مواد و مورم ست و آن لامحاله محدث ریم بود و این همه اسباب مانع از التحام و معسر آن ست و از ینجاست که امام بقراط گفته که چون در مثانه یا در حجاب یا در دماغ یا در قلب یا در معده یا در کبد خرق حادث شود قتل کند و ملتحم نشود و بالجمله علاج حسن لعلاج جراحات نماید

خاتمه بدانکه بعض امراض معده مثل ذرب و خلفه و دود البطن که از انواع اسهال اند و بعضی آنرا در ینجا نوشته اند هر واحد از آن باتباع شیخ الرئیس در باب امراض امعا در بحث اسهال مذکور شود و ملاست معده و زلق آن و ذهاب خمل معده که از اسباب اسهال ست نیز در ضمن بحث اسهال مسطور گردد انشاء الله رب العالمین و هو نعم الموفق و المعین آمین

خاتمة الطبع حمد و ثنای بی عد فور شکر و سپاس نامحصور که طالبان کیمیای شفا را برای ازاله امراض نفسانی و جسمانی اکسیر اعظم تواند بود سزاوار حکیمی ست که از حکمت بالغه در والد امهات سفلی بواسطه آبای علوی تاثیرات عجیبه و خواص غریبه عنایت فرموده و از قدرت کامله انسان ضعیف البنیان را دولت نطق در سائر حیوانات ممتاز نموده صلوات و تحیات زاکیات که کثرت مداومتش راه نجات از علتهای درکات و طریق حصول اعلی درجات تواند نمود نثار بارگاه طبیبی ست که بعلاج قانون صحیح بیماران امراض شرک و کفر را شفا و صحت بخشیده و شیر یافسرده شعبهای اسلام از فیض انامل اعجاز شمائلش بحرارت جاودانی رسید صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم بعد از این بر ضمائر مقاله دانان معجز فصاحت و مسئله گویان قانون بلاغت پوشیده مباد که درین اوان عافیت توامان بتوفیق حکیم مطلق و تایید شافی برحق شرح قانون یعنی اکسیر اعظم ثانی جلد ثانی از امراض دهن تا امراض معده منجمله چهار مجلد کتاب ضخیم جامع اقوال حکمای حاذقین حاوی سخنان اطبای ماهرین محتوی ضوابط طبابت مستغنی از مراجعت نسخه کیمیای بالکسیر اعظم از تالیفات نبض شناس خیالات باریک و علاج فرمای افکار تاریک ماهر شفای معنی طرازی شارح قانون الفاظ پردازی نکته سنج ذخیره تحقیق دقیقه رس ابن زهر تدقیق بقراط و ابوعلی دانش ارسطو و افلاطون بینش که نام نامی و اسم سامی جناب حکمت ماب الیشان محمد اعظم خان بطرز بدیع الاسلوب و ترتیب مفرح القلوب از اهتمام محمد عبدالرحمن بن حاجی محمد روشن خان تربیت یافته خدمت ایشان در مطبع مصطفی خان مرحوم ماه محرم الحرام سنه ۱۲۸۹ هجری در مطبع نظامی واقع کانپور حرسها الله عن عوارض انقلابات الدهور بروایح قبول و فورسنگ طبع مطلبشید لتجلیه مسامع و مشام طالبین گردید انشاء الله تعالی اختتام طبع جلد سوم و چهارم هم عنقریب منتشر خواهد شد
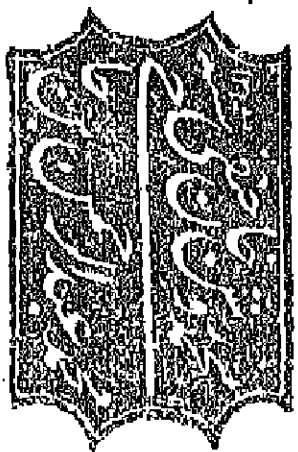
	مهر و دستخط	
مهتمم مطبع و راقم برای سند اینمعنی که کتاب هذا مطبوعه مطبع نظامی ست ثبت گردید		
	اشتهار	
چونکه کتاب هذا حسب منشای قانون نمبر ۲۵ سنه ۱۸۶۷ع داخل رجسٹر سرکار گورنمنٹ گردید لهذا امید که بدون اجازت فقیر کدامی صاحب قصد طبع این کتاب نفرمایند فقط		

قطعات تاریخ طبع جلد ثانی از ہر چہار جلد اکسیر اعظم سن تصنیف جناب حکیم محمد اعظم خان صاحب میر منشی سرکار اندور

قطعہ تاریخ نادر از محمد عبد الرحمن خان شاکر

وہ کہ اکسیر اعظم نادر — طبع شد جلد ثانیش عجب
گفت شاکر برائے تاریخش — مخزن حکمت و محیط مطب
۱۲۸۹ھ

قطعہ تاریخ از نتائج افکار حافظ محمد عبد الغفار صاحب غفار

بعون اللہ کہ از تصنیف اعظم — ز اکسیر اعظم اکسیر ظاہر
طبیب حاذق و دانای ماہر — پئے تاریخ طبعش گفت غفار
بطبع اندر رسیدہ جلد ثانی — چہ زیبا نسخہ اکسیر نادر
۱۲۸۹ھ

قطعہ تاریخ دلپسند و مرغوب از شیخ محمد یعقوب مہتمم مطبع

در نظامی مطبع مہر منیر — گفت یعقوب از سر اعجاز سال
آمدہ در طبع احسن این کتاب — ہست این اکسیر اعظم لاجواب

قطعہ تاریخ چکیدہ خامہ موجد رنگین بیانی منشی محمد عبد العزیز صاحب اعجاز سہسوانی

گشت مطبوع این کتاب نفیس — بہر تاریخ طبع آن اعجاز
باہمہ حسن از عنایت رب — گفت سر رشتہ جلیل مطب
۱۲۸۹ھ

ایضاً

ہو گئی طبع جلد ثانی بھی — بہر تاریخ سال اے اعجاز
باہمہ حسن و باہمہ زینت — لکھدو کامل ہے نسخہ حکمت
۱۲۸۹ھ

ایضاً

کتاب اکسیر اعظم سے بصد حسن — پے تاریخ اسے اعجاز لکھو
چھپی ہے جلد ثانی کیا ہی بے عیب — یہی ہے نسخہ اکسیر لاریب
۱۲۸۹ھ

تقریظ از نوی بخش معانی و بیانی منشی محمد عبدالعزیز صاحب المتخلص باعجاز سہسوانی

حمد حکیمی که بحکمت بالغهٔ خویش دماغ انسان را مصدر حواس گردانید و ایشان را با دراک کیفیت و کمیت اشیا رسانید و نعت
طبیبی که سقیمان علل طوائف را نوشدارو ہدایت شفا داد و بخمیرهٔ مفرح و مفرح رشادت سوداز دگان ضلالت را
اساس صحت نهاد و منقبت چاریار حذاقت دثار که باجزاے عناصر اربعه موالید ثلاثه دین متین را به قوام کلی رسانیدند
و علیلان ضعیف البدن و صفراویان گرم مزاج شرک و بدعت را به مبردات شریعت غرا صحیح البدن گردانیدند اما بعد
منشی محمد عبدالعزیز اعجاز سہسوانی مستفید الخدمت اطبای نامدار ہم جنب علی گیلانی و اسمعیل جرجانی طبیبان کامل عیار
و حکیمان حذاقت دثار را بشارت رسانیده و بقراط منشان ارسطو فطرت و ارسطو طبعان فلاطون خبرت را نوید گویان آ
که درین ایام فرحت انجام حصه دوم از کتاب کامل النصاب فوائد انتساب اکسیر الاصل و اصل الاکسیر مسمی به اکسیر اعظم
حاوی جمله مقدمات طبیه مستغنی عن الاشیه تمیمه بازوے اطبای روزگار و دستور اعظم حکماے شهر و دیار که هر نسخه اش
ہموزن موجز و سدیدی و نفیسی و هر مقدمه اش قیمت شکن قانون شیخ و شرح فضل الله تبریزی بزبان فارسی شسته و رفته
و عبارت متین و سلیس و دل پذیرفته من تصنیف طبیب کامل الصناعه فهامه و علامه حکیم حاذق و فرزانه وحید عصر و
فریدزمانه طبیب ابن الطبیب حکیم ابن الحکیم رشک بوعلی دانش مسلی جناب فیضمآب استاذی حکیم محمد اعظم خان صاحب المخاطب
الخطاب بناظم جهان میر منشی ریاست اندور خلف ارشد ملک الحکما سند الاطبا حکیم شاه اعظم خان بن محمد رضی خان
بن محمد اسمعیل خان متوطن مصطفی آباد دار السرور رامپور سلمه الله الرب الغفور در حقیقت کتابی است مستغنی عن الصفات
که مثلش باحکام و اعمال طبیه و حکمیه بنظر نرسیده و دستور العملی قابل العمل است که دقیقه از دقائق فروع و اصول علم طب
تشخیص و علاج علمی و نظری فروگذاشت نگردیده جمله کتب طبیه اطبای عالم را اصل الاصول است و مخزن طبابت من کل الوجوه مقبول است در بارا
بکوزه پروده اند و عقده های لاینحل را بیک ناخن فکر صائب کشوده اند و بدریای ناپیداکنار و بحر زخار این علم وسیع و فسیح دستیاری انامل افکار شناوری فرمود
و در رغررغوامض و نکات لاجواب مع حل مشکلات بسهل طریق بدست آورده قیمت و بالا افزودند بحسن سعی محمد عبدالرحمن خان صاحب مالک مطبع
نظامی واقع کانپور مشهور نزدیک و دور بخط طلای عمده خوشنویسان اعجاز رقم و نقاشی نقاشان بهزاد قلم بتصحیح مصححان بالغ هنر باریک نظر
و مصلحان سنگ فرهاد چنگ و طباعان دستکار مانی و بهزاد روزگار به ماه محرم سنه ۱۳۰۹ ہجری باختتام اتمام رسید

اشتهار الحسن مبارک الحمدلله جلد دوم کتاب لاجواب فوائد انتساب اکسیر اعظم مصنفه جناب حکیم محمد اعظم خان صاحب المخاطب بناظم جهان میر منشی
ریاست اندور بحسن خط و کاغذ نفیس تقطیع کلان پر طبع پذیر ہوئی الحق کتب طبیه میں یه کتاب نهایت لاجواب و بی نظیر ہوئی اور جلد ثالث
و رابع طبع ہوتی ہے ان شاء الله تعالی عنقریب بحسن انطباع سے مقبول طبع ہوتی ہے

قطعهٔ تاریخ چکیدهٔ خامهٔ اعجاز طراز موجد رنگین بیانی منشی محمد عبدالعزیز صاحب اعجاز سہسوانی [illegible]